بسم الله الرحمن الرحیم

به نام خداوند بخشاینده مهربان

وهابیت

زلزال



مناظره ای که در اعتقادات وهابیان اضطراب و تزلزل ایجاد نمود

فایل مناظرات این کتاب در سایت های متعدد موجود می باشد





سرشناسه	: جبوری، عبدالله، ۱۹۳۹ - م. Juburi, Abd Allah
عنوان قراردادی	: الزلزال انتصارالحق: المناظرات التی احدثت زلزالا عنیفا فی ارضیة الفکرالسلفی الوهابی. فارسی
عنوان و نام پدیدآور	: زلزال: مناظره‌ای که در اعتقادات وهابیان اضطراب و تزلزل ایجاد نمود/ (اعداد و تقدیم عبدالله محمود الجبوری) ؛ ترجمه علی لنگرودی.
مشخصات نشر	: قم: مرکز نشر کتاب، ۱۴۰۱.
مشخصات ظاهری	: ۹۷۸ ص.
شابک	: ۹۷۸-۶۲۲-۷۲۵۲-۹۵-۸
وضعیت فهرست نویسی	: فیپا
یادداشت	: عنوان دیگر: زلزال: مناظره‌ای که در اعتقادات وهابیان اضطراب و تزلزل ایجاد نمود: (مناظره صوتی دکتر عصام العماد و شیخ‌عثمان الخمیس).
عنوان دیگر	: مناظره‌ای که در اعتقادات وهابیان اضطراب و تزلزل ایجاد نمود .
عنوان دیگر	: زلزال: مناظره‌ای که در اعتقادات وهابیان اضطراب و تزلزل ایجاد نمود: (مناظره صوتی دکتر عصام العماد و شیخ‌عثمان الخمیس).
موضوع	: ادیان -- مناظره‌ها Religious disputations روشنفکران -- کشورهای اسلامی -- مناظره‌ها Intellectuals -- Islamic countries --*Debates شیعه امامیه-- مناظره‌ها Imamite Shi'ah -- Debates* وهابیه -- مناظره‌ها Wahhabiyah -- *Debetes
شناسه افزوده	: لنگرودی، علی، ۱۳۴۰-، مترجم
رده بندی کنگره	: ۳/BL۸۰
رده بندی دیویی	: ۲۰۰
شماره کتابشناسی ملی	: ۸۸۸۵۶۶۷



عنوان کتاب: **زلزال**

مناظره ای که در اعتقادات وهابیان اضطراب وتزلزل ایجاد نمود

(مناظره صوتی دکتر عصام العماد وشیخ عثمان الخمیس)

فایل صوتی مناظرات این کتاب در سایت های متعدد موجود می باشد

ناشر: مرکز نشر کتاب / قم

ویرایش، تنظیم و صفحه آرایی: عبدالکریم کرمانی

کنترل نهایی: جان علی اسماعیلی

نوبت چاپ: اول – ۱٤۰۱ هـ ش / ۱٤٤۳ هـ ق / ۲۰۲۲ م

تعداد: ٥۰۰

شابک: ۹۷۸-٦۲۲-۷۲٥۲-۹٥-۸

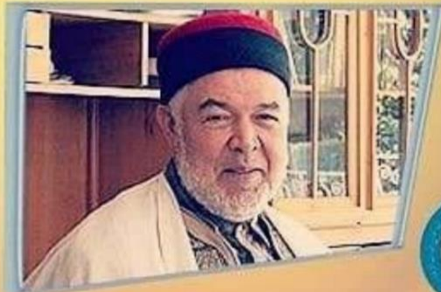
آیا می دانید؟



شیخ ابراهیم زکزاکی ۲۵ میلیون نفر را شیعه کرده!



دکتر عصام عماد ۱/۵ میلیون نفر را با کتاب« الزلزال » شیعه کرده



دکتر محمد تیجانی با کتاب «و آنگاه هدایت شدم» ۱۱ میلیون نفر را شیعه کرده.



واقعا ما برای اهل بیت علیهم السلام چه کرده ایم ؟!

زلزال

مناظره‌ای که در اعتقادات وهابیان

اضطراب وتزلزل ایجاد نمود

مناظره صوتی دکتر عصام العماد و شیخ عثمان الخمیس

فایل صوتی مناظرات این کتاب در سایت‌های متعدد موجود می‌باشد

قرآن اولین و بهترین کتابی است که میلیونها غیرمسلمان را مسلمان کرده. همچنین کتابهای زیر معروفترین کتبی هستند که تاکنون میلیونها نفر را در جهان شیعه کرده:





سید شرف الدین از علمای معاصر لبنان که کتاب "المراجعات" مناظرات مکتوب و صمیمانه او با «شیخ سلیم بشری» رئیس دانشگاه الازهر مصر است.





سلطان الواعظین عالم شیعی در پیشاور پاکستان بود که "شبهای پیشاور" حاصل ۱۰ شب مناظره او با دو نفر از عالمان حنفی مذهب اهل سنت افغانستان است. کتاب حالت داستانی مستند و جذاب دارد. هم برای استواری شیعیان در عقاید خود هم پاسخ سوالات اهل سنت





کتاب "الزلزال" نوشته دکتر عصام عماد اندیشمند یمنی است. او از علمای وهابیت و دارای دکترای حدیث از دانشگاه محمد بن عبدالوهاب عربستان بود که با کتب شیخ مفید شیعه شد. "الزلزال" مناظرات او با یک مفتی





کتاب "آنگاه هدایت شدم" نوشته دکتر محمد تیجانی تونسی استاد دانشگاه سوربن فرانسه است. او از علمای اهل سنت مالکی و صوفیه بود که وهابی شده بود ولی در اثر آشنایی با یک استاد شیعه عراقی شیعه شد. تاکنون میلیونها نفر با

فهرست تفصیلی

پیش گفتار مترجم

أَفَمَن يهدي إلى الحقِ أَحقُّ أَن يتَّبَعُ أَمَّن لايهدِي إِلا أَن يهدَّي فَمالَكُم كَيفَ تَحكُمُونَ (سوره طه: ۸۲).

آیا آن که خلق را به راه حق رهبری می‌کند سزاورتر به پیروی است یا آن کس که هدایت نمی‌کند مگر آن خود هدایت شود؟ و شما مشرکان را چه شده که این گونه قضاوت (باطل) می‌کنید.

حمد و سپاس خداوند متعال که ما را خلق کرد و برای هدایت ما پیامبران و امامانی قرار داد که بهترین خلق بودند.

کتاب حاضر ترجمه پانزده جلسه بین دکتر عصام عماد و شیخ عثمان الخمیس با ترجمه جلسه پایانی این پانزده جلسه می‌باشد که این مناظره در روز چهار ماه شوال سال ۱۳۷۸ شمسی شروع شده.

در این ترجمه از کتاب الزلزال چاپ شده توسّط **انتشارت المحجّه البیضاء** بیروت در سال ۲۰۰۵ و همچنین از کتاب الزلزال چاپ شده توسّط **انتشارت الغدیر** قم در سال ۲۰۰۶ استفاده شده. البتّه چاپ بیروت زیر نظر شیخ **هشام آل قطیط**، و چاپ شهر مقدّس قم زیر نظر **عبدالله محمود الجبوری** می‌باشد؛ ولی از لحاظ مضمون و محتوی هیچ فرقی میان آن دو چاپ نیست.

من در ترجمه کتاب الزلزال هیچ گونه دخل و تصرّفی نکرده ام، و با این که با بعضی از جملات آن در بعضی از موارد موافق نبودم؛ ولی برای حفظ امانت عدم تغییر مطالب این کتاب، کوچکترین اصلاحی درآن بعمل نیآورده ام و متن کامل کتاب را تقدیم دوستان ارجمند می‌کنم.

با امید به آن که توانسته باشم در راه احیای این مکتب گامی برداشته باشم و مشمول عنایات حضرات معصومین‌علیهم‌السلام باشم، چنان که عالِم آل محمد، حضرت ثامن الحجج علی بن موسی الرضا علیه السلام دعا فرمود:

رَحِمَ اللهُ عَبداً أَحیا أَمرَنَا فَقَلتُ لَهُ: وَکَیفَ یحیي أَمرَکُم؟ قَالَ: یَتعَلَّمُ عُلُومَنَا وَیعَلِّمُهَا النَّاسَ فَإنَّ النّاسَ لَو عَلِمُوا مَحاسِنَ کَلامِنَا لاَتَّبَعُونَا. (عیون اخبار الرضا: ج۱، ص۲۷۵)

رحمت خدا بر آن کس باد که امر [ولایت] ما را احیا کند. [راوی گفته] عرض کردم: چگونه امر شما را احیا کند؟ فرمود اند: علوم ما را فرا می‌گیرد و آن را به مردم تعلیم می‌دهد، هنگامی‌که مردم به حقّانیت و دل نشینی سخنان ما آشنا شدند خود از ما پیروی خواهند کرد و حق را خواند یافت.

به هر حال باید بدانیم که این مناظره مورد ستایش علمای بزرگ حوزه علمه مقدسه قم قرار گرفته، و برای نمونه بنده نوشته دو عالم از علمای قم در مورد این مناظره را ذکر می‌کنم:

علامه شیخ **فارس حسون تبریزیان** در مورد این مناظره یک مقاله نوشت به نام بررسی نتایج مناظره بین دکتر عصام و شیخ عثمان در سطح جهانی. او در قسمتی از این مقاله چنین عبارت می‌گوید: بدرستی که مناظرات بین شیعه و اهل تسنّن در دایرهای تنگی بسر می برد؛ ولی به فضل این مناظره میان دکتر عصام و شیخ عثمان که آوازه وسیعی در جهان اسلام وعلاقه مندان فراوانی دربرداشته. این مناظره سبب شده تا مناظرات میان شیعه و اهل سنّت وارد مرحله جدیدی شود، (المستبصرون، ج۳،ص ۱۰۹).

و همچنین در مورد این مناظره استاد علامه **مصطفی اسکندری** چنین می‌گوید: چه کسی باور می کرد آن وهابی دکتر عصام عماد متعصّب قلبش دگرگون شود، و بعد با انجام مناظره ای که با شیخ عثمان داشت باعث گردد که در سراسر جهان زمینه شیعه شدن هزاران نفر از اهل تسنّن شود.

خدای را سپاس که این توفیق را این غریق در دریای عظمت آن محبوب عتیق نمود.

و از دوستان خواننده التماس دعا دارم.

۱۷ مهر ۱۳۸۷

در آمد

بسم الله الرحمن الرحیم

مناظره، زمانی داغ و آتشین می‌شود که بین دو قطب مخالف و دو شخصیت از دانشمندان و اساتید صورت پذیرد. در مناظره پیش رو، دو عالم نامدار حضور دارند؛ یکی از آن دو، وهابی کویتی فعال در گستره وسیعی از رسانه‌های عربی است که با آموختن فقه و حدیث، به دریافت مدرک دکترا از دانشگاه ملک سعود نائل گشته و دارای تألیفات، مناظرات و سخنرانی‌های متعددی است. وی در بسیاری از مجالس و محافل، در برابر اندیشه شیعی به مقابله پرداخته است.

شخصیت دیگر این مناظره، رهیافته‌ای یمنی است که پذیرای تشیع گشته است. وی فردی وهابی و فعال بوده و مدتی در عربستان سعودی کانون اندیشه وهابی، می زیسته و افکار و اندیشه‌های آن سامان را پذیرا گشته است و در یکی از دانشگاه‌های آن دیار در برابر مکتب اهل بیت پاک پیامبر علیهم السلام، سخت کوشیده و در این زمینه کتابی نیز تألیف نموده است و در تألیف و پژوهش‌ها و سخنرانی‌ها، فردی توانمند است و در علوم قرآن و حدیث درجه دکترا را کسب نموده است.

نخستین فرد، شیخ **عثمان خمیس ناصری** و دومین شخص، **شیخ عصام علی یحیی العماد** است که هر دو نزد معروف‌ترین شیوخ و اساتید مدارس وهابیت؛ مانند شیخ **عبدالعزیز بن عبدالله بن باز**، درس خوانده‌اند و دانش آموختگان دانشگاه اسلامی **محمد بن سعود** در ریاض‌اند و افکار و اندیشه‌های وهابی را پذیرفته و در جهت مقابله با مذهب شیعه، سهیم بوده اند.

دکتر عصام، در دیدار با نماینده **کتابخانه الروضه العلویه**، میزان تأثیرپذیری خود و بسیاری از امثال خویش را از اندیشه وهابی، به وصف آورده و می‌گوید:

> زمانی که ما به رشد و بالندگی رسیدیم و در مدارس وهابیت درس آموختیم، در اذهان ما چهره‌هایی زشت و تاریک از مذهب تشیع و اهل بیت علیهم السلام وجود داشت به گونه‌ای که به مجرد یاد و نام آنان، به شدت ناراحت و متنفر می‌شدیم و تنها منبع ما برای شناخت تشیع، کتاب‌های **احسان الهی ظهیر** و کتاب‌های **محمد مال‌الله** و کتاب **محب الدین خطیب** بود. این کُتب، دل‌های ما را در قبال شیعه و اهل بیت، سرشار از حقد و کینه و اکراه و ناخرسندی ساخته بودند و در خصوص اهانت به امام علی (علیه السلام) تحت تأثیر اندیشه‌های ابن تیمیه قرار داشتیم. ما می

پنداشتیم که سبب بحران‌های اسلام، امام علی است و به دلیل جنگ‌های داخلی و کشمکش وی بر سر حاکمیت، اوست که سبب عدم گسترش اسلام و دارای تفکر و تعصبی جاهلی بوده است؛ چرا که به جای افتخار به اسلام، به خاندان خود می بالید. همچنین با خود می گفتیم: بزرگ‌ترین پیروزی برای اسلام، دور ساختن این شخص از خلافت بوده است؛ زیرا اگر او زمام امور را به دست گرفته بود، حاکمیت را به مملکتی هاشمی، تغییر می داد

ما کشته شدن امام حسین (ع) را نعمتی بزرگ می‌شمردیم؛ زیرا می‌گفتیم اگر او توانسته بود قدرت را به دست آوَرَد، دولت اسلامی را به سلطنت مبدّل می‌ساخت و بر این باور بودیم بزرگ‌ترین جنایتی که در اسلام صورت گرفت، ایستادگی فاطمه (س) در برابر خلیفه ابوبکر و تبدیل شدن او و فرزندانش به ستون پنجمی برای از بین بردن اسلام، بوده است. به همین دلیل، یقین داشتیم که اهل بیت سبب عقب ماندگی مسلمانان اند و (نعوذ بالله) آنان، همان شجره ملعونه‌اند؛ در مقابل، خاندان اموی کسانی بودند که اسلام را حفظ کردند و آنان، شجره مبارکه اند.[1]

و این گونه شخصیت دکتر عماد شکل گرفت و در خانواده‌ای که به تأثیر پذیری از اندیشه وهابی در سطح یمن معروف بود، پرورش یافت. عمویش، یکی از بنیانگذاران جریان سلفی وهابی یمن، شمرده می شد و تا آن جا که من اطلاع دارم، وی از اندیشه تکفیری تندی برخوردار بوده؛ به حدی که برای تقرّب به پیشگاه خدای عزّوجل، حاضر بود هر فرد شیعه ای را که در خلوت می دید، به قتل برساند. دکتر عماد آن گاه که کوشید کتاب دیگری بنویسد و به واسطه آن به تصور خودش، بر مذهب شیعه خط بطلان بکشد، برای دست یابی به کتاب‌های مذهب اهل بیت علیهم السلام در کتابخانه دانشگاهی که در عربستان سعودی در آن درس می خواند، سخت دچار مشکل شد؛ زیرا با این که وی در وهابیت، فردی فعّال و شخصیت شناخت شده بود؛ اما کتاب‌های شیعه ممنوع بود و آن ها را در مخزنی با عنوان: کتاب‌های گمراه گر، نگهداری می کردند و جز با مجوّز، به کسی اجازه خواندن آن کتاب‌ها داده نمی‌شد. زمانی که وی مسئولین کتابخانه را در جریان تألیف نخستین کتابش که مخالف اندیشه شیعی بود قرار داد، به او اجازه ورود به آن مخزن را دادند و مکرّر در خصوص تأثیر این کتاب‌ها بر عقیده‌اش، به وی

1. مصاحبه نماینده کتابخانه الروضة العلویة، مقاله تحت عنوان: دکتر عصام العماد حفظه الله،۲۳جمادی الاول، ۱٤۳۱ هـ برابر با ۸/ ٥/ ۲۰۱۰ میلادی.

هشدار می‌دادند؛ اما، دیری نپایید که حقایق منابع شیعه، در اندیشه استاد عماد تأثیر نهاد و از اندیشه‌های وهابی خود بازگشت و عربستان سعودی را به قصد ایران ترک گفت.

هدایت، توفیقی از جانب خدای تبارک و تعالی است. سلیمان بن خالد می‌گوید: امام صادق علیه السلام فرمود:

إنَّ اللَّهَ عَزَّوَجَلَّ إِذَا أَرَادَ بِعَبْدٍ خَيراً نَكَتَ في قَلْبِهِ نُكْتَةً مِنْ نُورٍ، وَفَتَحَ مَسَامِعَ قَلْبِهِ، وَوَكَّلَ بِهِ مَلَكاً يُسَدِّدُهُ، وَإِذَا أَرَادَ بِعَبْدٍ سُوءاً نَكَتَ فِي قَلْبِهِ نُكْتَةً سَوْدَاءَ، وَسَدَّ مَسَامِعَ قَلْبِهِ، وَوَكَّلَ بِهِ شَيطَاناً يُضِلُّهُ، ثُمَّ تَلَا هَذِهِ الْآيَةَ: فَمَنْ يُرِدِ اللهُ أَنْ يَهْدِيَهُ يَشْرَحْ صَدْرَهُ لِلْإِسْلَامِ وَمَن يُرِدْ أَنْ يُضِلَّهُ يَجْعَلْ صَدْرَهُ ضَيِّقاً حَرَجاً كَأَنَّمَا يَصَّعَّدُ فِي السَّمَاءِ.[1]

هرگاه خدای عزّوجلّ خیری را برای بنده‌ی خود بخواهد، نقطه‌ای از نور در قلبش قرار می‌دهد و گوش دلش را باز می‌کند و فرشته‌ای را برای او می‌گمارد که او را [به راه راست] هدایت می‌کند و هرگاه بدی را برای بنده‌ای بخواهد، نقطه‌ای سیاه در دلش ایجاد می‌کند و گوش دلش را مسدود می‌کند و شیطانی را بر او می‌گمارد که او را گمراه کند. سپس این آیه را تلاوت فرمود:

فَمَن يُرِدِ اللهُ أَن يَهْدِيَهُ يَشْرَحْ صَدْرَهُ لِلإِسْلاَمِ وَمَن يُرِدْ أَن يُضِلَّهُ يَجْعَلْ صَدْرَهُ ضَيِّقاً حَرَجًا كَأَنَّمَا يَصَّعَّدُ فِي السَّمَاء.

کسی را که خدا بخواهد هدایت نماید دلش را به پذیرش اسلام می گشاید و هر که را بخواهد گمراه کند دلش را سخت تنگ می گرداند چنان که گویی، به زحمت در آسمان بالا می رود.

خواننده این اثر، با دقت در مناظره، میزان اطلاعات هر یک از طرف‌های شرکت کننده را ملاحظه خواهد کرد و نشانه‌های شخصیت و شیوه برخورد و ادب و سطح پژوهش‌ها و پاسخ‌ها و اتهاماتی را که مطرح می‌کند، مشخص خواهد نمود و در نتیجه، طرفی را که به حق، نزدیک‌تر است می سنجد و معین می‌کند.

در اینجا لازم است، به مهم‌ترین عواملی که باعث بروز بسیاری از مشکلات و بحران‌ها در جامعه

---

۱. تفسیر اهل بیت علیهم السلام: ج۴، ص۵۸۰؛ الکافی: ج۱، ص۱۶۶؛ العیاشی؛ج۱، ص۳۲۱؛ التوحید: ص۴۱۵.

بشری و به طور ویژه در جامعه اسلامی شده است، اشاره گردد. سبب کشیده شدن جوان‌ها به تندروی و افراطی‌گری و بسیاری از اوقات، به تکفیر و درگیری‌های خونین، ناآشنایی آنان با اندیشه‌ها و اعتقادات دیگران و نبودن آزادی بیان در بسیاری از کشورها و سرپوش نهادن و پنهان ساختن حقایق، از توده مردم است که گاهی توسط زمامداران و گاهی متأسفانه توسط عالمان دین صورت می‌گیرد. این کار، یا از سرِ ترس و بیم انجام می پذیرد و یا از روی تعصّب اجرا می شود. به عنوان مثال: بسیاری از کتاب‌های مخالف، در بیشتر کتابخانه‌های شیعی به وفور وجود دارد؛ ولی کتاب‌های شیعی را در کتابخانه‌های سنی، به طور کلی نمی‌یابیم.

کتاب موجود، اشاراتی گذرا، از اندیشه اسلامی شیعی و سنی و وهابی ارائه می دهد و برای کسانی که در پی حقیقت اند، اعم از افرادی که دارای افکار و اندیشه وهابی اند یا غیر آنان، فرصتی مناسبی را فراهم می سازد.

درست است که این مناظره بین دو نفر اصلی برگزار می شود؛ ولی در بین آن، افراد دیگری نیز ورود می‌کنند و طبیعی است که کتاب مناظره، همه جانبه و دارای مطالبی پراکنده باشد؛ زیرا ضابطه‌مند کردن متن گفتگوها، کار آسانی نیست و در نتیجه، خواننده به دشواری می تواند از عبارات آن، به خواسته اش دست یابد.

آری، نسخه عربی این کتاب با تلاش ناشر و تهیه‌کننده متون آن و تنظیم‌گر فهرست‌های این کتاب، استاد **عبدالله محمود جبوری**، دشواری کار خواننده را کاهش داده است که خداوند به آنان پاداش خیر عنایت فرماید.

پرسش‌های متعددی در این مناظره مطرح شده که پاسخ آن‌ها را در مکان خودشان نمی‌یابید؛ بلکه برخی از آن پاسخ‌ها را پس از چند مناظره ملاحظه خواهید کرد. فهرست تفصیلی کتاب عربی در بیان مطالب، متمرکز بر عبارات گفتگوهاست که گاهی به سبب طولانی بودن عبارت، موجب خستگی خواهد شد.

متاسفانه، چاپ نخست نسخه فارسی این کتاب به گونه ای انتشار یافته که از شایستگی مباحث ارزنده اش برخوردار نیست. تولید آن بدون صفحه آرایی بوده و پس از حروفچینی، مقابله و تصحیح نشده است؛ چنان که فهرست کتاب، اسامی اشخاص، پرسش‌ها، عبارات و همه مباحث و مطالب را در یک مجموعه به ترتیب حروف الفبا گرد آورده و در کنار برخی از آن‌ها، شماره صفحات آن‌ها را قرار داده و در بسیاری از آن‌ها نیز، این شماره گذاری انجام نپذیرفته است. تصور نمی‌کنم حتی یک صفحه از آن، تهی از اشکالات فنی و اشتباهات چاپی باشد. قواعد نقطه گذاری و سجاوندی نیز در آن، چندان برجسته نیست که بتواند خواننده را به سادگی به خواسته اش برساند و خستگی را از او بزداید. چاپ آن برعکس نسخه عربی، کم رنگ و خسته کننده است.

خداوند به مترجم، در ازای تلاش‌ها و نیت‌های صادقانه اش در ترجمه این کتاب، پاداش عنایت‌کند. این کار سترُگ، نیاز به صبر و شکیبایی و تحمل دارد و پای بند بودن به امانت و دقت در نقل اطلاعات، کاری ساده نیست و شایسته سپاس و تقدیر است.

به نظر می رسد، شیوه مترجم محترم در ترجمه فارسی که آمیخته‌ای از لهجه عامیانه و فصیح می‌باشد، ناهمگونی‌هایی را در سلیس و روان بودن متن، به وجود می آورد که سبب کُندی مطالعه می گردد و روانی لازم را از دست می دهد.

آن گاه که متن، بی آن که در بالا عنوان داشته باشد، به درازا بکشد، میل و رغبت خواننده را نسبت به مطالعه کاهش خواهد داد؛ زیرا به مسافری می‌ماند که در سفری طولانی، سوار بر قطار است، بی آن که در هیچ ایستگاهی برای استراحت، توقف کند و چنین مسافری رنج خواهد دید.

همه امور یاد شده مرا بر این داشت که این کتاب را در قالبی جدید، تنظیم کنم. از این رو، برای برخی از مباحث آن، عنوان قرار دادم و سخت کوشیدم لهجه عامیه را که در بیشتر صفحات آن وجود داشت به عبارات فصیح، تغییر دهم. تعداد بسیاری از اشتباهات تایپی و املائی آن را تصحیح نمودم و قواعد سجاوندی و نقطه گذاری را تا آن جا که توانستم اجرا کردم. فهرست‌های متعددی برای آن ایجاد نمودم که شامل آیات و احادیث نیز می شود و تا آن جا که قادر بودم آن را به گونه‌ای فنّی ارائه نمودم. فونت‌هایی را برای متون قرآنی و حدیثی و روایی، اختصاص دادم و انواع رسم الخطاها و حجم آن‌ها را تغییر دادم. پرسش‌های مطرح شده در مناظرات را به دقت بررسی نمودم و در جستجوی پاسخ‌های آن بر آمدم. برخی از آن‌ها را در مناظرات متعددی یافتم و آن را مشخص و شماره گذاری نمودم تا خواننده بداند آن‌ها به حال خود رها نشده‌اند. با وجود بازنگری نهایی که برادر محترم آقای علی جان اسماعیلی انجام داده و بسیاری از اشتباهاتی که به آن اشاره کردم را تصحیح نموده بودند، باز هم، این کتاب بزرگ خالی از اشتباهات چاپی و فنّی، نیست؛ ولی در مقایسه با چاپ قبلی، بحمدالله بسیاری از مشکلات آن کاهش یافته است. از این رو، از شما پوزش می‌طلبم و امیدوارم که شما گرامیان، پوزشم را بپذیرید.

والله ولی التوفیق و الحمد لله رب العالمین

عبدالکریم کرمانی

۱۴۰۱ش /۱۴۴۳ق /۲۰۲۲م

گزارش جشن درهم شکستن شیخ عثمان در مقابل دکتر عصام

سید رفیق موسوی (مجری شیعه)

بسم الله الرحمن الرحیم

(صلوات فرستادن حاضرین در نشست جشن درهم شکستن شیخ عثمان در این مناظره)، اللهم صلّ علی محمد وآل محمد، این پیروزی بزرگ به حاضرین شنوندگان وخود تبریک می‌گویم: پیروزی مذهب اهل‌بیت علیهم السلام به فضل خدای سبحانه تعالی و به برکت وجود مردی که خداوند او را متنعّم به نعمت ولایت اهل‌بیت علیهم السلام کرده بود آن مرد نبود مگر دکتر عصام که در حقیقت او تیجانی دیگر برای وهّابیان و من به عنوان مجری این مناظره بوده‌ام، می خواستم بعضی از حقایق را پیرامون این مناظره وعوامل وعللی که منجّر به عقب نشینی شیخ عثمان الخمیس از این مناظره را عرض کنم. گزارش جشن درهم شکستن شیخ عثمان در مقابل دکتر عصام از ریشه یابی مناظره شروع می‌کنم زمانی که در یکی روز از روزهای سال ۱۳۷۹هجری شمسی یکی از وهّابیان که فکر می‌کنم نامش برادر فندی بود گفت: با شیخ عثمان الخمیس مناظره نمی‌کنی؟

به او گفتم: برای من هیچ مانعی ندارد؛ ولی من می‌دانم بخاطر قوی بودن دلایل پیروان مذهب اهل البیت علیهم السلام، شیخ عثمان موافقت نخواهد کرد.

در پاسخ گفت: من هر روز در مسجد پشت سر شیخ عثمان نماز جماعت می خوانم به او خبر خواهم داد ان شاء الله و او جواب منفی نخواهد داد.

گفتم: من منتظر جواب از طرف تو هستم؛ ولی مطمئن هستم شیخ عثمان جواب رد خواهند داد، و همان طور هم شد، روز بعد آمد و گفت: شیخ عثمان کار دارد؛ ولی چهار شنبه آینده می آید و ان شاء الله با دکتر عصام مناظره خواهند کرد من از پیشنهاد او خوش حال شدم و منتظر روز موعد شدم.

در آن موقع وهّابیان در مورد آمدن شیخ عثمان شروع به تشکیک کردند، سپس، ابو احمد بکری (مجری وهابی) آمد و با حالت استهزاء وسخریه گفت: تا زمانی که شیخ عثمان با من هماهنگ نکرده نمی‌آید.

من در پاسخ گفتم: اگر شیخ عثمان نیاید، من هیچ مسجدی از مساجد اینجا را ترک نخواهم‌کرد مگر در آن اعلان کنم که شیخ عثمان از این مناظره طفره رفت.

روز موعد مناظره فرا رسید و شیخ عثمان در دقایق آخر وارد محل مناظره شد، حضور او مانند صاعقه ای بر وهّابیان نازل شد در این وقت شیخ عثمان با دکتر عصام دیدار کرد و با هم در پیرامون موضوعات و زمان مناظره هماهنگی لازم را به عمل آوردند.

من در طی دو مرحله این موضوع را در این نشست بررسی خواهم‌کرد.

مرحله اوّل: غرور شیخ عثمان الخمیس

در جلسه اوّل این مناظره، شیخ عثمان با دکتر عصام بگونه ای تحدّی و خواستار غلبه می کرد که نشانه غرورش بود، من برای حاضرین و شنوندگان پخش می‌کنم از همین سی دی صوتی جلسه اوّل این مناظره آن چه شیخ عثمان به دکتر عصام می‌گوید: اگر دکتر عصام مناظره با من را ادامه دهد من هم می‌گویم به او: مناظره را ادامه می‌دهم مانعی نیست، ان شاء الله بعد از اتمام این مناظره، اگر خداوند تبارک و تعالی به من عمر دهد وهموار سازد در آینده ان شاء الله با شیخ کورانی یا غیر او، مانعی نیست مناظره خواهم‌کرد؛ ولی دوست ندارم در این مناظره با دو روحانی و دو علم از دو مذهب (دکتر عصام و علامه شیخ علی کورانی) در یک زمان واحد مناظره کنم؛ ولی بعد از اتمام این مناظره بخاطر این که در جلسه گذشته دکتر عصام تعهد کرد، ببخشید دکتر عصام به من گفت: در تمام موارد و موضوعات مختص یا متعلّق به شیعه و سنّی مناظره خواهند کرد، شاید دکتر عصام بخواهد عقب نشینی کند یا بگوید: می‌خواهم به سفر بروم یا این که بگوید: بهانه‌های دیگر مثل این که بگوید: آن چه که می‌دانستم به تو گفتم، و دیگر چیزی ندارم که بگویم یا مناظره با تو فایده ندارد منظورش من باشم، بنابراین، من این مناظره به اتمام برسانم، بعد از آن ان شاء الله با کورانی یا غیر او مناظره می نمایم مشکلی نیست.

دکتر عصام، از مباهله، حدیث غدیر، حدیث ثقلین آیه مباهله از هر چه که می‌خواهی حرف بزن، از هر چیزی که می‌خواهی من حاضرم؛ چون دیدم در جلسه قبل از این جلسه تو از این شاخه به آن شاخه می‌پری، من همه چیز را برای جواب آماده کردم، از هر جا راه ببندید از راه دیگر

پرواز می‌کنم، و اگر در را ببندی از پنجره وارد می‌شوم، به لطف الله تبارک و تعالی در طول مدت مناظره با تو هیچ موقع منقطع نمی‌شوم وکم نمی آورم در جواب دادن به شبهات تو که گفته شود فرارکرد یا طفره رفت یا چیزهای شبیه آن.

مرحله دوم: فرار شیخ عثمان از این مناظره

بعد از این که جریان غرور عثمان را شنیدیم، به سراغ مرحله دوم که جریان اعلان فرار وشکست در مناظره می‌باشد می‌رویم، مهمترین عامل پیروزی در این مناظره استفاده از روش علمی و آرامش دکتر عصام بود، و قوی بودن حجّت و ادلّه مذهب دوازده‌امامی ایشان بود.[۱]

امّا مرحله دوم در این موضوع، مرحله فرار عثمان از این مناظره، زمانی حاصل شد که بسیاری از وهّابیان و غیر آنان به مذهب اهل‌بیت راه یافتند وهدایت شدند و در رأس آنان خواهر دکتر امینه مغربیه بود که در مقابل شیخ عثمان، شیعه شدن خود را اعلام کرد و از شیخ عثمان خواست بخاطر دروغها و فریب کاری علیه دکتر عصام و بخاطر بی کفایتش کناره گیری کند، الآن صحبت دکتر امینه مغربیه از سی‌دی صوتی این مناظره برای حاضرین شنوندگان این مناظره پخش می‌کنم هنگامی که گفت: سلام علیکم من یکی از خواهران مغربیتون هستم بر اساس مذهب مالکی اهل تسنّن که در مغرب رواج دارد و شنوندگان این مناظره از آن اطلاع داشتید بزرگ شده‌ام و رشد کرده ام؛ ولی در این هنگام می‌خواهم بصیرتم و هدایتم به مذهب حقّ اهل‌بیت اظهار نمایم و این هدایت اوّل به برکت خدای متعال و بعد به برکت جلسات این مناظره می‌باشد.

بحمد الله، من از اوّل تا الآن همه جلسات این مناظره را پی‌گیری کردم به کمک خداوند متعال توانستم به حقایقی برسم که تمام این فضل به عنایت خداوند و بعد از آن به استاد دکتر عصام بر می‌گردد، هر مطلبی که استاد عصام آن را ذکر می کردند و هر چه از احادیث پیامبر می‌گفتند می نوشتم و به شکر خدا همت آن را می یافتم و به تحقیق به یقین رسیدم که حرف‌های شیخ عثمان در مناظره اش با استاد عصام تکرار به دروغ گویی دکتر عصام است، و همیشه استاد عصام را متهم به درغگویی می کردند که هیچ پایه واساس درستی نداشت.

---

[۱] و بدون شک و شبهه این موضوع در طول جلسه‌های مناظره برای حاضرین و شنوندگان نیز آشکار خواهد شد.

برادران، دین ما دین نصیحت پس، به من اجازه دهید شیخ عثمان را نصیحت کنم که از ادامه مناظره با استاد عصام منصرف شود یا لا اقل از کسانی کمک بگیرید که گمان برود توانایی یاری او را داشته باشند تا بجای تکرار تهمت دروغگویی به دکتر عصام که عادت او شده با یک روش منطقی مبتنی بر پایه‌ها و منابع دینی واسلامی پاسخگو باشند.

هم اکنون در این مسجد شیعیان گواهی و شهادت می‌دهم که لا اله الا الله و محمداً رسول الله و علیاً به حقّ وحقیقت؛ ولی الله.

در این هنگام **که شیخ عثمان از شنیدن کلام خواهر دکتر امینه خشمگین شد و به دکتر عصام گفت:**دکتر عصام، از حق پیروی کن و از تبعیت هوی نفست را رها ساز، تو خودت دروغ می‌گویی ومی‌دانی که دروغگو هستی، تقوی الهی را رعایت کن، تو در حال حاضر باعث گمراهی خواهر امینه شدی، متاسفانه دکتر امینه بیچاره فکر کرده تو راست می‌گویی، پس از تو درخواست می‌کنم که عقیده‌اش را تصحیح نما، والا روز قیامت برگردن تو آویزان خواهد شد، وخواهد گفت: این کسی است(دکتر عصام) که من را گمراه ساخته است، هر چند روز قیامت بر گردن تو آویزان نخواهد شد؛ چرا که او خود تحقیق کرده و فکر کرد تو راست می‌گویی.

پس از هدایت دکتر امینه، **یکی از وهّابیان به حرف زدن در آمد و شیخ عثمان را مورد خطاب قرار داد و عرض کرد:** ای شیخ عثمان**!** ای برادر دمشقی**!** شما را بخدای متعال قسم می‌دهم که در این مناظره باعث عزّت و افتخار دین ما شوید؛ نه موجب خواری، برادر من شیخ عثمان، خواهش من این است، به عنوان برادر کوچکت، که به تحقق برسانی خواسته من را، خداوند تو را حفظ کند.

در این لحظه ابو احمد بکری (مجری وهابی) گفت:

شیخ عثمان، خدا به تو جزای خیر بدهد، اگر نصیحت برادر بزرگتر خود را قبول کنی، بگذار از تجربه ای که در خلال سخنرانی‌های تو که در مسجد اهل تسنّن برگزار می‌شود قبل از مناظره شما با دکتر عصام- شما را باخبر کنم که بیشتر این رافضی‌ها را رسوا سازد، تا این جلسه‌های

این مناظره میان تو و دکتر عصام که در مسجد شیعیان یا مسجد اهل تسنّن انجام می‌شود؛ چون در آن سخرانی‌ها حقیقت رافضی‌ها را روشن وآشکار می‌کنی و برادران از رسوا کردن رافضی‌ها در برابر جمع استفاده می کنند؛ لذا فایده اش بیشتر از جلسات این مناظره است، به عنوان نمونه بنده حقیقت رافضی‌ها را برای تو تبیین می‌کنم که خیلی وقتها شاهد این مسئله هستیم که اهل تسنّن این گمان را دارند که ما بین مسلمانها تفرقه اندازی می‌کنیم. بعد یک جوان وهابی گفت: خداوند حق را بر زبانت جاری کرد، الهی آمین.

سید رفیق موسوی مجری شیعه:

وهّابیان بخاطر آگاه وهدایت شدن دکتر امینه، شیخ عثمان را مورد سؤال قرار دادند، تا به ایشان بفهمانند که ادامه مناظره میان او و دکتر عصام فایده‌ای ندارد، و شیخ عثمان از شدت خشم خودشان عصبانی شده بود، و این بود صدای (**بعضی از وهّابیان که از شیخ عثمان سؤال کرد هنگامی که شیخ عثمان از جلسه مناظره با دکتر عصام خارج می شد)**: خداوند به تو جزای خیر دهد، آیا توانستی یکی از رافضیان در این مناظره هدایت کنی؟!

شیخ عثمان در جواب **گفت**: بحمد الله و منّت الهی کسانی که وارد مذهب حق شده‌اند نسبتاً زیاد بودند؛ ولی در این جلسه‌های این مناظره با دکتر عصام، من نمی‌دانم خدا می‌داند؛ ولی فکر می‌کنم در مسجد اهل تسنّن سه یا چهار نفر سنّی شده‌اند، نمی‌دانم.

سید رفیق موسوی مجری شیعه:

در اینجا ما صدای شیخ عثمان می شنویم در حالی که با مکث و تردید گفت: نمی‌دانم سه یا چهارتا.

در اینجا بود که اهل تسنّن از این مناظره احساس خطر کردند که نه تنها از آن بهره ای نداشتند؛ بلکه عدّه‌ای از افراد اهل‌تسنن شیعه شدند.

از این جهت بود که سعی کردند به هر روشی که ممکن است شیخ عثمان را به عقب نشینی از مناظره با دکتر عصام بدلیل خواری وذلّتی که در ادامه این مناظره بدنبال دارد قانع کنند.

حال گوش می دهیم به صحبت های برخی از دوستان شیخ عثمان، مانند ابو منتصر بلوشی، ابو براء، و ابو احمد بکری و دیگرانی که به خاطر کوتاه کردن صحبت‌هایم در این جلسه از ذکر نام همه آنان خودداری می کنم.

الآن نقد ابو منتصر بلوشی را گوش دهید هنگامی که می‌گوید: شیخ عثمان؛ چرا شیعه دوازده‌امامی به جدایی (تفرقه) بین صف‌های شیعی راضی نمی‌شوند، در حالی که شیوخ ما راضی به تفرقه بین اهل تسنّن هستند، آیا این امر عجیبی نیست؟

ابو منتصر بلوشی از وهابیان:

من همیشه حرف‌های شیخ علی طنطاوی (رض) یادم هست هنگامی که می‌گوید: اهل تسنّن مانند پیاز هستند هر کدام از لایه‌های آنان یک مجتهد هستند.

ای برادر**!** شیخ عثمان بگذار من با عقل جمعی از تجربه دیگران استفاده کنم و ببینم مشکل ما چیست؟! یعنی؛ چرا زمانی که رفیق موسوی از شیخ عثمان می‌خواهد که در مسجد شیعیان (مسجدی که درآن برخی جلسه‌های این مناظره برگزار میشود) حاضر شود، شیخ عثمان به رفیق موسوی این فرصت را می‌دهد؛ چرا شیخ عثمان الخمیس نصیحت نمی پذیرد او باید این مسائل را به راحتی بفهمد، این امور من را به تفکّر وامی دارد**!**

بعد یکی دیگر از مشایخ وهابی به شیخ عثمان انتقاد کرد و گفت:

من به تو در این مورد آن چه می‌دانستم طی نامه مخصوصی به تو گوشزد کردم، و خواهش کردم این دعوت را جدّی بگیر. جواب وپاسخی که شیخ عثمان داد این بود که: از همکاری واهتمام شما متشکرم وشک ندارم که موضوع دروس و سخنرانی ها در همین مسجد اهل تسنّن از همین جلسات مناظره با دکتر عصام مهمتر است، فلذا دوست ندارم برگردم وتکرار کنم که من به اجبار وبدون اختیار وارد این مناظره شدم.

سید رفیق موسوی مجری شیعه:

بعد از این همه فشار روانی بر شیخ عثمان بطور عام و کلّی از طرف وهّابیان و به طور خاص وویژه از طرف دکتر عصام. شیخ عثمان در این مناظره با دکتر عصام احساس نا کامی کرد و به

دنبال آن در مقابل وهّابیان نیز احساس ناکامی کرد فلذا برای این که فشار را بر روی خودش کم کند در مقابل وهّابیان آنان سخنان را به زبان آورد.

شیخ عثمان الخمیس:

من که قبلاً اوّل گفتم: که مناظره با دکتر عصام فایده ندارد، و من هم این از روی میل و از روی اختیار وارد این مناظره نشدم مضطر شدم و به آن پناه بردم، من از این مناظره خیلی بدم می آید ونا راحتم، اگر انسان وارد یک موضوع شد بر او چاره ای نیست؛ چون دوست ندارد چیزی بدستشان بدهد که در مورد اهل تسنّن بگویند آنان فرار کردند یا ترک کردند مناظره را از یا غیر این موارد که شما خود بهتر از دیگران می‌دانید.

اگر این مناظره را با دکتر عصام به اتمام برسانم فکر نمی‌کنم تا دو سال با کسی دیگر مناظره کنم تا کمی استراحت کنم؛ لذا وقتی این مناظره را با دکتر عصام تمام کردم با هیچ کس مناظره نخواهم‌کرد.

حقیقتاً این مناظره با دکتر عصام، انسان را از لحاظ جسمی و روحی خسته می‌کند در حال حاضر حد اقل برای من این گونه بود، و این خستگی از صدایم مشخّص است؛ ولی دوست ندارم برگردم وتکرار کنم از روی اختیار وارد نشدم؛ بلکه به اجبار وارد این مناظره شدم.

دراین مناظره با عصام بزرگترین و بیشترین آزار واذیت بر من وارد شده‌این مناظره جگر من را سوزاند و من را بسیار اذیت وآزار کرد، خداوند بهتر می‌داند آن چه برای من در این مناظره گذشت.

سید رفیق موسوی مجری شیعه:

چیزهای که بیشتر باعث افزایش مصیبت بر وهّابیان و شیخ عثمان، بود یکی مسئله وهابی الاصل بودن دکتر عصام بود که بر شیخ عثمان مخفی نبود و دیگری این که دکتر عصام، عبارت و جمله: من زمانی که وهابی بودم، که بیشتر مایه آزار واذیت آنان و شیخ عثمان، می‌شد و همچنین وقتی که دکتر عصام برای تأکید عرایضش در این مناظره به کتابش کوچ من از وهّابیت به سوی شیعه دوازده امامی، (*رحلتی من الوهابیه إلی الاثنی عشریه*) استناد می کرد و از کتابش استفاده می کرد.

آل عماد، خاندان وهابی معروف دکتر عصام هستند

دکتر عصام العماد در جلسه پانزدهم این مناظره با شیخ عثمان، خود را این گونه معرّفی کرد:شیخ عثمان، نمی‌توانی شک کنی در مورد تحقیق شناخت وعلم به مذهب وهّابیت، من **از خاندان معروف آل عماد** هستم، نمی‌خواهم در اینجا از خودم وخاندانم مطلبی را بیان کنم؛ ولی الآن مجبورم بگویم: **پدرم نماینده مجلس شوری یمن وعضو مجلس علمای یمن** است و**عموی من احمد استاندار شهر صنعاء** پایتخت یمن بود **وعموی دیگرم عبد الرحمن رئیس ائتلاف پارلمانی وهّابیان در مجلس شوری یمن** است **وعضو مجلس علمای یمن،** خاندان عماد معروفند.

و امّا مسجد جامع أسطی حالا برو سراغ مسجد جامع اسطی مسجدی که من در آن امام جمعه و امام جماعت این مسجد جامع بودم وهم به منطقه درعیه (محل زندگی وآرامگاه شیخ محمد عبدالوهاب در عربستان سعودی) بروید سراغ منطقه درعیه؛ در درعیه ساکن بودم، منطقه درعیه قدیم ودرعیه جدید را می‌شناسم، و دانشگاه ملک سعود (پادشاه عربستان سعودی) را می‌شناسم در این دانشگاه مدّتی ساکن بودم؛ چون خانه من نزدیک منطقه درعیه بود، در دانشگاه امام محمد بن سعود که در ساختمانی غیر از این ساختمان فعلی بود رفت وآمد می کردم؛ و در آنجا درس می خواندم، قبل از انتقال دانشگاه امام محمد بن سعود به شهر دانشگاهی گر چه به خود شهر ریاض پایتخت عربستان سعودی منتقل شده بود، بنابر این من را به درغگویی متهم نکن که تکذیب کردن به صلاح‌تان است.

سید رفیق موسوی مجری شیعه:

از اینجا بود که شیخ عثمان برای فرار از مناظره با دکتر عصام چاره ای ندید؛ لذا شروع به زمینه سازی برای فرار کرد.

وهّابیان از طریق ابو احمد بکری (مجری وهابی) پیشنهاد دادند که کسی دیگری جایگزین کنند، شیخ علامه علی کورانی بجای دکتر عصام؛ چون دکتر عصام مایه رسوایی وهّابیان بود؛ چرا که او از یک جهت اصالتاً وهابی بود و از جهت دیگر او تمام زیر و بم مذهب وهّابیان را می شناخت ومی دانست.

و نکته قابل توجّه این که وهّابیان ارتقاء سطح علمی مناظره را نمی خواستند؛ بلکه هدف وهّابیان از این پیشنهاد بدنبال راه فرار از مناظره با دکتر سید عصام بودند؛ لذا به هر دلیلی می‌خواستند مناظره دومی با شیخ علامه علی کورانی ترتیب دهند تا در آن واحد راه فراری از هر دو مناظره پیدا کنند.

سید رفیق موسوی مجری شیعه:

الآن پیشنهاد وهّابیان برای جاگزینی شیخ علامه علی کورانی به دکتر عصام برای همه حاضرین و شنوندگان از نوارهای جلسات این مناظره پخش می‌کنم: **ابو احمد بکری (مجری وهابی) به شیخ عثمان گفت:** چندین بار بر شیعه دوازده امامی اقامه حجّت کردی که دکتر عصام دیگر از خود شیعه دوازده امامی ها محسوب می‌شود و دیگر یک وهابی الاصل شمرده نمی‌شود؛ ولی فایده ای در این امر نمی‌بینم، نمی‌دانم اختیار با تو، حال اگر مناظره بین تو و شیخ علی کورانی باشد بجای دکتر عصام باشد بهتر می‌شود نظر تو در این مورد چیست؟

شیخ عثمان الخمیس پاسخ داد:

به خدا سوگند می خورم نه از این ونه از آن است که کاملاً مناظره را متوقّف سازیم نه با دکتر عصام و نه با شیخ علی کورانی؛ بخاطر این که مناظره با شیعه دوازده امامی فایده ندارد، و من در اوّلین جلسه از جلسات این مناظره هم گفتم: من به دلخواه خودم وارد این مناظره با دکتر عصام نشدم؛ ولی پناه و ناچار شدم از روی اختیار نبود من از این مناظره شدیداً بدم می آید و از این مناظره متنفر و به تنگ آمدم؛ ولی چاره ای نیست وراه حلّ دیگری پیدا نکردم.

سید رفیق موسوی مجری شیعه:

هنگامی که وهابی‌ها از قانع کردن شیخ عثمان بنا بر اقتضای مصلحت مذهبشان نا امید شدند به من پناه آوردند و امر را بر من عرضه کردند، من هم در پاسخ گفتم برای من هیچ مانعی برای مناظره میان علامه شیخ کورانی و شیخ عثمان، نیست؛ ولی نه قبل از اتمام مناظره شیخ عثمان با دکتر عصام.

و برای این که وهّابیان در مقابل همه جمعیت به مخمصه بیندازم، در برابر همه حاضرین و شنوندگان مناظره سؤال را متوجّه شیخ عثمان کردم و همان طور که توقع داشتم شیخ عثمان آشفته شد و همه وهّابیان را هم آشفته کرد.

این طور از شیخ عثمان سؤال کردم: قبل از این که جلسه این مناظره شروع شود، ان شاء الله فقط برای این که بدانم این پیشنهاد تغییر دکتر عصام به علامه شیخ علی کورانی پیشنهاد از طرف بعضی است یا از طرف خود شیخ عثمان؟! چون برادر ابو احمد بکری به مسجد شیعیان آمد و درخواست‌کرد فرد دیگری به جای دکتر عصام با شیخ عثمان مناظره کند، و این شخص دیگری علامه شیخ علی کورانی باشد.

من نمی‌دانم آیا این درخواست ابو احمد بکری درخواست شخصی بوده یا از طرف تو بوده؟

شیخ عثمان الخمیس:

خداوند متعال به تو جزای خیر دهد وقتی که ابو احمد بکری گفته، پس از او بپرسید.

سید رفیق موسوی مجری شیعه:

صبر وهّابیان به پایان رسید وتصمیم گرفتند مناظره را نابود کنند، با این که شیخ عثمان چند بار به آنان قول داده بود، به این که راهی برای فرار از مناظره با دکتر عصام پیدا خواهد کرد؛ ولی دکتر عصام هیچ راه فراری بر شیخ عثمان نگذاشته بود.

در حالی که این موضوعات مربوط به دو روحانی دکتر عصام و شیخ عثمان، است و از همین جلسه اوّل این مناظره هر دو روحانی گفتند هیچ کس حق دخالت در این مناظره ندارد به جز دکتر عصام و شیخ عثمان؛ ولی عبدالرحمن دمشقیه (مجری وهابی) از تکرار کلمه وهّابیان توسط دکتر عصام ابراز مخالفت کرد، و از یک فرصت سوء استفاده کرد و حرف دکتر عصام را قطع کرد و گفت: دکتر عصام، من حرف تو را قطع کردم؛ بخاطر این که تو بارها کلمه وهّابیان تکرار کردی. در حالی که دکتر عصام در جلسه‌های گذشته این مناظره بارها این کلمه را تکرار کرده بود وکسی اعتراضی نکرده بود.

در این هنگام عصام بر مداخله عبدالرحمن دمشقیه اعتراض کرد و گفت: من از جلسه اوّل این مناظره به شیخ عثمان گفتم: که این مناظره بین من به عنوان روحانی شیعه دوازده‌امامی و تو به عنوان روحانی وهابی، و مناظره بین یک روحانی شیعه دوازده امامی و یک روحانی سنّی نیست.

عبد الرحمن دمشقیه مجری وهابی در جواب دکتر عصام گفت: این اتفاق نظر بین شیخ عثمان و دکتر عصام با وهّابیان بوده و من چون یک وهابی نیستم پس، خارج از این موضوع هستم.

سید رفیق موسوی مجری شیعه:

نگاه کنید، چطور عبد الرحمن دمشقیه شیخ عثمان را وصف می‌کند به این که او وهابی است؟ و آیا عبدالرحمن دمشقیه افتخار نمی‌کند که وهابی باشد؟

شیخ عثمان نتوانست این اهانت عبدالرحمن دمشقیه را تحمّل کند و گفت: من به این که وهابی هستم افتخار می‌کنم.

پس، بهتر است خودتان این جریان را بشنوید، من این جریان را از سی‌دی مناظره صوتی دکتر عصام و شیخ عثمان پخش می‌کنم:

دکتر عصام العماد:

یک کار خوبی که می‌توانیم بکنیم این است که هر کدام از ما بپرسیم آیا به عنوان یک وهابی یا شیعه دوازده امامی آداب اسلامی را هنگام مناظره با دوازده‌امامی بعنوان یک وهابی رعایت کرده‌ایم؟ یا در زمانی که به عنوان یک دوازده‌امامی آیا آداب اسلامی را هنگام مناظره با وهابی ها رعایت کرده‌ایم.

سید رفیق موسوی مجری شیعه:

عبد الرحمن دمشقیه (مجری وهابی) گفت: من صحبت دکتر عصام را قطع کردم از تو خواهش می‌کنم ادب را رعایت کن و از لفظ وهابی‌ها استفاده نکن.

سید طلال مجری شیعی:

ببخشید شیخ عثمان، ما الآن در مسجد اهل تسنّن هستیم چنان‌نچه عبد الرحمن دمشقیه در جلسه این مناظره به همین صورت رفتارکند همه چیز به‌هم می‌ریزد، عبد الرحمن دمشقیه نباید

به امثال این قضایا دخالت کند؛ چون حق دخالت در این قضایا مربوط به دو روحانی (دکتر عصام و شیخ عثمان)، است، با هم توافق به رسیدند که دکتر عصام حق دارد از کلمه وهّابیت استفاده کند، پس، عبد الرحمن دمشقیه نباید در این امر دخالت کند، شیخ عثمان می تواند از دکتر عصام درخواست کند که کلمه وهّابیت را تغییر دهد، و من از برادر عزیزم طالب حق (مجری شیعه) می‌خواهم که د یگر چیزی نگوید، و همچنین از شیخ عثمان درخواست کردم که از برادران اهل تسنّن درخواست کند که هیچ کدام از آنان چیزی نگویند و در این مناظره دخالت نکنند، فقط شما و دکتر عصام حق دخالت در این مناظره را دارید.

عبد الرحمن دمشقیه (مجری وهابی):

سلام علیکم ورحمه الله وبرکاته دکتر عصام، تو به مدّت دو سه دقیقه از کلمه وهابی ها استفاده کردی؛ چرا بر روی این مسئله اصرار می ورزی؛ چرا بر این کلمه اصرار می‌کنی؟ تو خودت را دوازده‌امامی می نامی، از تو خواهش می‌کنم که انصاف را رعایت کنی وروی این لقب انگشت نگذار خواهش می‌کنم ادب را رعایت کن تو می‌دانی من به این لقب راضی نیستم و به تو احترام می گذارم و تو را مهمان نوازی می‌کنم و از کلمه رافضی استفاده نمی‌کنم، خواهش می‌کنم مودّب باش مودّب باش. بفرما دکتر عصام، صحبت‌کن.

سید طلال سوری (مجری شیعه):

سلام علیکم ورحمه الله وبرکاته. ان شاء الله خیر است ادامه بده شیخ عثمان به برادران در این مسجد تذکّر بده که کسی در مناظره میان تو و دکتر عصام مداخله نکند تا بتوانیم این مناظره را حفظ کنیم. بفرما دکتر عصام، صحبت‌کن.

دکتر عصام العماد:

اوّلاً، آنان برخلاف توافق بین من و شیخ عثمان، من در اوّلین جلسه از جلسات این مناظره با شیخ عثمان به توافق رسیدم، که هیچ کسی از حضّار در این مسجد چه از شیعیان و چه از اهل تسنّن حق ندارند که حرف من یا حرف شیخ عثمان را قطع کند، من به برادر عبد الرحمن دمشقیه می‌خواهم بگویم که جلسه این مناظره را به جنجال نکشد، این روشهای تندی که من می‌بینم

برادر دمشقه بکار می برد، روش افراطیها است در مناظراتشان روش یک مناظره اسلامی نیست که یک لفظ خاصی را بر شخصی دیگر تحمیل کنیم که باید از این لفظ استفاده بکند.

بنابراین، من از لفظ وهابی ها استفاده خواهم‌کرد؛ بخاطر این که من اعتقاد دارم که من دارم با یک روحانی وهابی مناظره می‌کنم ومعتقدم با یک روحانی از اهل تسنّن مناظره نمی‌کنم، من با شیخ عثمان به عنوا یک شخص وهابی صحبت می‌کنم، این را در اوّلین جلسه از جلسات این مناظره هم گفتم: نمی‌دانم آیا از این توافق برگشته ای یا نه، من از همان روز اوّل که وارد اوّلین جلسه از جلسات این مناظره شدم به شیخ عثمان گفتم: این مناظره بین یک روحانی وهابی است ویک روحانی شیعه دوازده امامی است، و من می‌دانم که شیخ عثمان از روحانیان مذهب اهل تسنّن نیست؛ بلکه او از روحانیان مذهب وهّابیت است، و من از روحانیان شیعه دوازده امامی هستم، الآن نمی‌دانم برادر عبدالرحمن دمشقیه از قرار داد بین من و شیخ عثمان خبر دارد یا نه؟

قرار بین من و شیخ عثمان این بود که شیعه دوازده امامی حق ندارند صحبت شیخ عثمان را قطع کنند، وهابی ها هم حق ندارند حرف من را قطع کنند؛ ولی برادر عبدالرحمن دمشقیه آن چه امروز انجام دادی خارج از توافق وقرار من و شیخ عثمان، است.

عبدالرحمن دمشقیه (مجری وهابی):

من وهابی نیستم پس، من از حیطه قرار داد بین شیخ عثمان و دکتر عصام، خارجم، این توافق بین دکتر عصام و شیخ عثمان به عنوان یک روحانی وهابی بود؛ ولی من وهابی نیستم بنابراین، من خود را خارج از قرار داد بین شیخ عثمان و دکتر عصام می‌دانم، به هر حال شیخ عثمان آن چه که خود می‌خواهی، بگو ان شاء الله حاصل می‌شود. بفرما شیخ عثمان، صحبت‌کن بلندگو با تو.

شیخ عثمان الخمیس:

من خواهش می‌کنم که همه آرام باشند این مسئله این قدر ارزش ندارد، من از این که یک وهابی هستم افتخار می‌کنم و این واژه نیکو وهابی هم افتخاری برای من است.

سید رفیق موسوی مجری شیعه:

شیخ عثمان بعد از همه این فشارها و اهانتها، چاره ای ندید مگر این که از این مناظره عقب نشینی بکند، هم اکنون صحبت شیخ عثمان هنگام فرار از ادله‌های دکتر عصام از همین سی‌دی صوتی جلسات این مناظره را بشنوید: من به دکتر عصام می‌گویم: از خداوند متعال بترس تو با این حرف‌هایت افراد زیادی را گمراه می‌کنی از خدا بترس وجز حقیقت نگو، من از همین جا اعلام می‌کنم که مناظره با تو تمام شد بنابراین، هر چه می‌خواهی بگو؛ ولی این مناظره را تمام شده؛ چون من هرگز تحمّل این حرف‌های بی اساس و پایه را ندارم.

سید رفیق موسوی مجری شیعه:

خُلق شیخ عثمان به تنگ آمده بود او نمی توانست اندوهی که در دل داشت بعلّت هدایت دکتر امینه وعده ای دیگر از هدایت یافتگان را مخفی کند و زمانی که با عصبانیت با دکتر عصام صحبت می کرد از آن پرده برداشته شد من از همین سی‌دی صوتی این مناظره صحبت شیخ عثمان را پخش می‌کنم و همگان بشنوند.

شیخ عثمان الخمیس:

الآن افراد زیادی به دست تو هدایت می شوند بخصوص هنگامی که بشنوند من از این مناظره فرار کردم خوش بحال آنان وخوش بحال تو، در آینده به دست تو بیشتر هدایت می شوند، خدا را شکر این هم فرصت برای دکتر عصام که هیچ موقع تکرار نمی‌شود، الآن هم بیشتر افراد هدایت خواهند شد بخاطر این که دیدند من از مناظره با تو کنار رفتم، به خدا قسم این را حتّی در حال خوابت‌هم نمی‌توانی تصوّر کنی.

سید رفیق موسوی مجری شیعه:

پس، شیخ عثمان بعد از اثبات شکستنش و تجربه اش در مناظره با دکتر عصام وهّابیت را نصیحت کرد، که این نصیحت دلالت می‌کند بر احساس خطرش نسبت به مواجه شدن با شیعیان.

الان نصیحت شیخ عثمان به وهابی ها بعد از این که در این مناظره شکست خورد برای حاضرین و شنوندگان این نصیحت از همین سی‌دی صوتی این مناظره را پخش می‌کنم:

شیخ عثمان الخمیس:

برای من حقیقتی روشن گردید که برای حاضرین و شنوندگان این مناظره می‌گویم: هرگز به کسی سفارش نمی‌کنم که با شیعه دوازده امامی مناظره کند، اگر خواستید فقط بطلان مذهب شیعه دوازده امامی را آشکار بکنید، این بطلان در زمانی ظاهر می‌شود بعد از این که آن چه در کتاب‌های آنان از گمراهی است آشکار شود ورسوا شوند؛ امّا این که به آنان (شیعه) مناظره کنیم هرگز بخصوص اگر کسی بدون قوانین وضوابط با آنان مناظره کند، چون آنان دشنام می دهند در برابر صحابه وهمسران پیامبر و این جایز نیست، ولی کسی که به آنان مناظره می‌کند مثل این حرف‌ها را می‌شنود.

خداوند فرموده:

> **ولا تَسُبُّوا الَّذِينَ يَدْعُونَ مِن دُوْنِ الله فَيَسُبُّوا الله عَدْوًا بِغَيْرِ عِلْمٍ.** (سوره انعام: ۱۰۸)
>
> **شما مؤمنان دشنام با آنان که غیر خدا را می‌خوانند مدهید تا مبادا آنان نیز از روی دشمنی وجهالت خدا را دشنام دهند.**

این بدون هیچ شک وشبهه ای حرام است برای همین می‌گویم: اگر کسی در مناظره با شیعه دوازده امامی ناچار به این باشد این توافق متقابل را بپذیرد ونصیحتهایم بخاطر رضای خداوند تبارک و تعالی است؛ ولی با این همه من در این مناظره فایده فراوانی ندیدم.

هر چند یک فایده کوتاهی داشت، البتّه همین نصیحت که گفتم: نظر شخصی من است که بعد از اتمام مناظره با دکتر عصام بدست آوردم؛ ولی شاید شما خلاف این نظر، نظر دیگری داشته باشید، این یک مسئله قابل مناقشه است و قابل پذیرش یا قابل رد است از شما سپاس فراوان و تشکر می‌کنم.

سید رفیق موسوی مجری شیعه:

چه نصیحتی که همراه خود خواری وذلّت داشت، دعوت می‌کنم شما را به مقایسه کردن بین حرف‌های عثمان در اوّلین جلسه از جلسات این مناظره زمانی که به مجرّد گفتن دکتر عصام به این که فایده ای از مناظره با او نیست یک نوع فرار وعقب نشینی می دانست، والآن خود

عثمان به این نتیجه رسید که فایده ای در مناظره نه فقط نسبت به مناظره با دکتر عصام؛ بلکه هر شیعی برای او ندارد.

پس، کجاست کسی که تحدّی می کرد آقایان علمای شیعه دکتر عصام و شیخ کورانی و غیر از این دو از آقایان و علمای شیعه دوازده امامی؟ بشنوید تفاوت را تا بدانید غرورش او را تا کجا رساند!، تفاوت آخر این مناظره با صحبت اوّل عثمان در جلسه اوّل از جلسات این مناظره که شیخ عثمان می‌گوید:

شیخ عثمان الخمیس:

اگر دکتر عصام ادامه دهد من هم معتقدم ادامه دهیم بعد از این که ان شاء الله تمام کردیم مناظره با دکتر عصام را مانعی نیست اگر خداوند اراده کند وعمری باقی باشد مناظره خواهم‌کرد با کورانی یا غیر او هیچ مانعی ندارد ان شاء الله تعالی وتبارک مناظره می‌کنیم؛ ولی من دوست ندارم مناظره داشته باشم در دو جایگاه با دو روحانی و دو شیخ، (دکتر عصام و شیخ علی کورانی) در یک زمان واحد؛ ولی بعد از اتمام این مناظره با دکتر عصام، بخاطر این که او تعهد کرد و گفت: در روز اوّل دیدار من با او که بزودی بحث وبررسی خواهند کرد تمام امور مختص ومربوط به شیعه و سنّی را. و من بعد از اتمام مناظره با دکتر عصام، مثلاً دکتر عصام، بگوید می‌خواهد عقب نشینی کند یا بگوید می‌خواهم به سفر بروم یا بگوید آن چه می‌دانستم عرض کردم یا مناظره با تو منظورش من باشم فایده‌ی ندارد یا بگوید مناظره به پایان برسد، امکان دارد بعد از آن یک روز را مشخّص کنیم برای مناظره با کورانی یا غیر او هیچ مشکلی نیست.

سید رفیق موسوی مجری شیعه:

مصیبت آنجا بود که شیخ عثمان در برابر جمعی از بزرگانشان بعد از فرار و طفره رفتنش از مناظره با دکتر عصام، بر این مطلب تاکید کرد.

شیخ عثمان الخمیس:

از سخنان نیکویی که از شما شنیدیم تشکر می‌کنم خصوصاً از برادران اهل تسنّن، بخصوص از برادرانم ابا عبیده عبدالرحمن دمشقیه، ابو احمد بکری، برادرم محمد عمر و ابو علی عمر و محمد علی و ابو منتصر بلوشی و غیر از تشکر می‌کنم.

من نمی‌خواهم بگویم که من در مناظره با دکتر عصام، پیروز شدم؛ چون نمی‌دانم که در این مناظره پیروز شدم یا نه؟!

سید رفیق موسوی مجری شیعه:

حالا مرور می‌کنیم پاسخ دکتر عصام، مبنی بر عقب نشینی شیخ عثمان از مناظره به او، و همچنین بشنویم خوش حالی شیعیان مخصوصاً خوش حالی علامه شیخ علی کورانی که از درهم شکستن عثمان در مقابل دکتر عصام خوش حال بود.

دکتر عصام، در جلسه پانزدهم این مناظره بعد از این که شیخ عثمان او را متهم کرد به تهمت‌های فراوان بخاطر توجیه طفره او از مناظره، گفت: در حالی که مخاطب دکتر عصام، شیخ عثمان بود.

دکتر عصام العماد:

تمام این تهمتها را به من زدی؛ بخاطر این که بگویی این آخر مناظره با من است در حالی که آیا به من نمی‌گفتی که بالاترین دلایلی که داری بیاور، هر چه می‌خواهی دلایل محکم بیاور از قویترین دلایلی که داری.

شیخ عثمان، من الآن در راس قُلّه هرَم مذهب شیعه دوازده‌امامی که مذهب اهل بیت است ایستاده ام به همین علّت من مطمئنم که قویترین دلایلی دارم (شیخ عثمان)، که نشاندهنده جهل تو نسبت به مذهب دوازده‌امامی است، ونشان می‌دهد که تو در مورد علم شناخت حال راویان سنّت پیامبرﷺ که معروف به دانش معرفت احوال و زندگینامه ناقلان سنّت رسول خدا در مذهب دوازده‌امامی است هیچ چیزی نمی‌دانی، این اوّلاً.

عزیز من، آن چه تو ذکر کردی نشانه جهل توست تو گفتی اوّلین کتاب رجالی در مذهب دوازده‌امامی کتاب رجال امام کشی است (رض) اوّلاً این جهل مرکّب است که اگر تو برگردی به سراغ ساده‌ترین کتاب از کتاب‌های رجالی این مذهب متوجّه خواهی شد در نزد مذهب شیعه دوازده امامی اوّلین کتاب نوشته شده در علم رجال کتاب رجال امام کشی (رض) نیست، پس، کتاب **رجال امام برقی** (رض) کجاست.

عزیز من، در حالی که تو ادّعا می‌کنی مذهب شیعه دوازده امامی را می شناسی پس، چه می‌شود جایگاه کتاب **رجال برقی**؟! مراجعه کن به کتاب مصفی المقال فی مؤلفی علم الرجال نوشته امام بزرگ تهرانی (رض) تا بدانی مذهب شیعه دوازده‌امامی که مذهب اهل بیت است چقدر کتاب رجال دارد.

عزیز من، می‌گویی اوّلین کتاب رجالی کتاب رجال امام کشی است (رض) به خدا قسم این اشتباه است، و این اشتباه تو در امور بدیهی این مذهب است، عزیز من تو را قسم می‌دهم یک دوره کامل، کتب مذهب شیعه دوازده‌امامی که مذهب اهل بیت است را یک دوره کامل، بررسی کن این مذهب را بطور کامل بخوان، بخدا قسم تو مذهب شیعه دوازده‌امامی که مذهب اهل بیت است را نمی شناسی و از نشانه‌های جهل تو نسبت به مذهب شیعه دوازده امامی همین کتاب کشف الجانی محمد التیجانی که خودت نوشتی، در این کتاب گفتی: روایتی است که در نزد علمای مذهب شیعه دوازده امامی معتبر است که رسول اکرم در مورد کسری پادشاه ایران گفت: من تولّد یافتم در زمان شاه عادل ولدت فی زمن الملک العادل، این حرف‌ها خود نشانه جهل تو است نسبت به این مذهب است، یا می‌گویی: که امام علی بن ابی طالب کَرَّمَ اللهُ وَجهَه (خداوند رویش را گرامی بداره) در مورد کسری پادشاه ایران نیز گفته که خداوند او را از عذاب آتش نجات داد وآتش بر او حرام کرد إنّ الله خلّصه من عذاب النار، والنار محرّمه علیه.

اوّلاً: شیخ عثمان، برای این که بدانی تو به مذهب شیعه دوازده‌امامی که مذهب اهل بیت است جاهلی آن روایت اوّلی از روایاتی است که مستشرقین (شرق شناسان) به آن استشهاد واستناد می‌کنند و به مذهب اهل تسنّن طعنه می دهند، آنان این روایت را ذکر می‌کنند تا از آن بر علیه مذهب اهل تسنّن استفاده کنند به این که رسول خدا گفت: من به دنیا آمدم در زمان پادشاه عادل، یعنی کسری، ومستشرقین (شرق شناسان) با این روایت مذهب اهل تسنّن را محکوم کردند.

ولی من وقتی که به کتب حدیثی اهل سنّت مراجعه کردم، دیدم این روایت جعل شده و همچنین روایت دومی روایت ساختگی است وهر دو روایت مورد قبول علمای اهل سنّت نیست.

شیخ عثمان، همیشه در این مناظره به احادیث جعلی نزد علمای مذهب دوازده‌امامی استناد می‌کنی!

ثانیاً: علمای اهل حدیث در مذهب دوازده‌امامی تصریح کردند این احادیث در کتاب‌های مذهب دوازده‌امامی مخفیانه وتحریف شده وارد شده پس، چگونه ادّعا می‌کنی مذهب دوازده‌امامی را می‌شناسی در حالی که استدلال می‌کنی بر آنان با حدیثی که علمای آنان (شیعه) اجماع کردند که این حدیث یکی از احادیث جعلی است.

خواهش می‌کنم شیخ عثمان، اگر علم حدیث رسول خدا در مذهب دوازده‌امامی را نمی‌دانی و نمی‌شناسی، پس، خواهش می‌کنم در مورد مذهب دوازده‌امامی صحبت نکن.

همچنین یادم هست یک دفعه گفتی اوّلین کسی که در مذهب دوازده‌امامی احادیث پیامبر را به صحیح وضعیف تقسیم کرد علامه امام حلّی است (رض)، و استدلال کردی به نوشته‌های از کتب مذهب دوازده‌امامی این نادانی است؛ چون زمانی که علمای مذهب دوازده‌امامی گفتند اوّلین کسی که تقسیم کرد حدیث پیامبر را علامه امام حلّی است (رض) به این معنا نیست که علمای قدیم مذهب دوازده‌امامی نمی توانستند بین حدیث ضعیف وحدیث صحیح فرق بگذارند؛ بلکه به این معنا که علامه حلّی (رض) کلمه موثّق وحدیث موثّق در علم حدیث مذهب دوازده‌امامی را داخل کرد، همان طور که اهل تسنّن می‌گویند امام ترمذی (رض) یک قسم جدید اضافه کرد به تقسیمات قبلی که در بین اهل سنّت موجود بود وهنگامی که او آورده این تقسیم را – فرقی نمی‌کند که باشد امام ترمذی یا علامه امام حلّی–، علامه امام حلّی (رض) از روش استقراء عملکرد و روش علمای قدیم مذهب دوازده‌امامی با حدیث بدست آورد.

در واقع وضع یا قرار داد یک اصطلاح جدید بود در حالی که او (علامه امام حلّی) معنای این اصطلاح را قبل از خود لفظ موثّق یافته بود نه این که علامه امام حلّی (رض) در قرن ششم آمد وعلم حدیث پیامبر را در مذهب دوازده‌امامی را ایجاد کرد وبدون دلیل تقسیم جدید در علم حدیث را نوشت، برای همین من به تو می‌گویم: تو محتاج ونیازمندی که دوباره مذهب دوازده‌امامی را مطالعه کنی، بخدا قسم که تو نسبت به مذهب دوازده‌امامی جاهلی، بخدا قسم تو دروغ را از غیر دروغ تشخیص نمی دهی، وتمام آن چه از شروع جلسه اوّل این مناظره آوردی و گفتی که شیعه دوازده امامی از روز اوّل دروغگو بودند، و گفتی امام عبدالحسین شرف الدین

دروغگو است، گفتی تیجانی دروغگو است، گفتی حاجی وعد، دروغگو است، گفتی هر که شیعه دوازده امامی است دروغگو است، هر کی شیعه دوازده امامی به او نشستی داشتم دروغگو است، پس، من مناظره با تو را ترک نمی‌کنم، بنابراین، اگر خواستی این مناظره را ترک کنی، من این مناظره را ترک نمی‌کنم، من آماده پاسخگویی به هر سؤالی هستم.

تو بعد از جلسه گذشته در مسجد اهل تسنّن گفتی که مناظره را با دکتر عصام، ترک خواهم‌کرد، بزودی خبر مسرّت بخش به شما خواهد رسید این را در مسجد اهل تسنّن گفتی دکتر عصام، جگرم را سوخت. و من می‌بینم که تو به تحقیق از مناظره با من عاجز ماندی و از روبروی با حق عاجز شدی؛ لذا می‌خواهی من را متهم به دروغگویی کنی وعقب نشینی کنی، چه کار آسانی متهم کردن دیگران به دروغگویی.

امّا مسئله دروغ گفتن که من دروغگو هستم، بتحقیق همه می‌دانند که تو همه را متهم به دروغگویی می‌کنی همه شیعیان دوازده امامی، می‌گفتی هر کسی شیعه دوازده امامی دروغگو است، حتّی قبل از مناظره من با دکتر عصام، من می‌دانم او دروغگو بوده، باهر کسی از شیعه دوازده امامی نشستی داشتم دروغگو بوده؛ بلکه من تعجّب می‌کنم که تو حتّی به برخی از بزرگان وهّابیت و بزرگان اهل تسنّن طعنه زدی، مانند امام صنعانی وهابی (صاحب کتاب **سبل السلام شرح بلوغ المرام**)، محمد علی بار(وهابی)، امام محمد ابو زهره (سنّی).

بنابراین، عجیب نیست که تو طعنه بزنی به دکتر عصام، من از تو خواهش می‌کنم اگر می‌خواهی عقب نشینی کنی عقب نشینی کن بدون این که من را متهم کنی به دروغگویی.

برای همین من می‌خواهم به تو بگویم حقیقت را که نمی شناسی در موردش صحبت نکن. شیخ عثمان، من ادامه خواهم داد به آن چه وعده داده بودم و صحبت می‌کنم در مورد حاکمان ظالم دولت بنی‌امیه ونقش آنان در جدای اهل سنّت از مذهب اهل‌بیت (خدا از همگی خشنود باد) همان طور که به تو گفتم: علل وانگیزه‌هایی که باعث شد بنی‌امیه اهل تسنّن را از اهل‌بیت (خدا از همگی خشنود باد) جدا سازد فراوانند و به روشهای مختلف ومخفی که بکار بردند؛ بخاطر آن قانون جهانی که آن قانون نامیده شود (الدعوی المنتظره الیقینیه المترقبه)، بخاطر این که بنی‌امیه بتواند

جدایی بیندازد اهل تسنّن را از ائمه اهل البیت (خدا از همگی خشنود باد)، وبحمد الله من نرسیدم از وهّابیت به مذهب شیعه دوازده‌امامی که مذهب اهل بیت است (خدا از همگی خشنود باد) مگر زمانی که جدا ساختم تقدّس از هر چیز مگر خدا وپیامبرش، و در این امام بن قیم جوزیه که رحمت خدا بر او باد در کتابش (الروح) صفحه ۴۲۲ گفت: مقدّم سازی حرف کسی را به آن چه پیامبر آورده ونه نظر خودش ونظر هر کس که بخواهد باشد؛ بلکه دقّت می‌کنی در صحت حدیث اگر حدیث درست باشد دقّت می‌کنی در معناش ثانیاً اگر صحت آن بر تو آشکار شد از آن بر نمی کردی حتّی اگر مغرب زمین ومشرق زمین با تو مخالفت کنند.

و من معتقدم به این که تهمت من به حاکمان ظالم دولت بنی‌امیه که بین اهل سنّت و مذهب اهل‌بیت (خدا از همگی خشنود باد) جدایی انداختند یک ادّعای متوقّع بود وطبیعی است وعوامل وانگیزه‌ها فراوان است که در جلسه گذشته این مناظره من از کتاب وسنّت نزد اهل تسنّن در اثبات این ادّعا که نقل کردم برای تو حرف‌های شیخ الاسلام ابن تیمیه (رض) و حرف‌های هرکدام از سه امام اهل تسنّن، امام صنعانی و امام شوکانی و امام ابن حجر عسقلانی (خدا از همگی خشنود باد) وآنجا ده‌ها نوشته‌ای از نوشته‌های اهل سنّت را به اثبات می رساند این ادّعایی است که من مدّعی آن هستم و از شیخ عثمان خواهش می‌کنم بجای فرار از مناظره به مطالب که عرض کردم، پاسخ دهد.

من در اینجا سعی کردم دلایل عقلی و منطقی و نقلی بیاورم و عوامل گوناگون که ثابت می‌کند راستگویی شیخ الاسلام ابن تیمیه که به خدا قسم دروغ نگفته، به خدا امام ابن تیمیه (رض) حرف حقّ گفت: هنگامی که می‌گوید: اهل تسنّن از اهل‌بیت چیزی را نگرفته‌اند.

تخریب چهره مذهب اهل‌بیت علیهم السلام توسط حاکمان اموی

و بزودی پاسخ خواهم داد معنای ادّعای منتظر تا این که روشن شود برای شیخ عثمان و برای تمام برادران حاضر و شنونده گان عزیز، خداوند آنان را از پیروان حق قرار دهد.

عزیز من، امویان با امام علی کَرَّمَ اللهُ وَجهَه (خداوند رویش را گرامی بداره) جنگیدند، و اگر با امام علی (رض)و اهل‌بیت و رسول اکرم (ص) نمی جنگیددند، به قدرت وسلطه،نمی رسیدند و دشمنی ورزیدن امویان به اهل‌بیت بخاطر تصاحب ملک، و از آنجا بود که امویان که از

سرسخترین دشمنان اهل‌بیت بودند، و اعتراف کردند که آنان دشمن واقعی اهل‌بیت هستند، از آن جایی که می‌دیدند دشمنی واقعی برای ملک حکومت آنان اهل‌بیت علیهم السلام هستند.

اینجا بود وقتی امویان به حکومت رسیدند سعی کردن مردم را (بیشتر مردم در زمان حکومت اموی اهل سنّت) از دشمنانشان که اهل‌بیت علیهم السلام هستند دورکنند و این برای هر مملکت یا دولتی در عالم، یک امر طبیعی است.

شیخ عثمان؛ چرا به این سؤالات پاسخ نمی دهی؟ چرا حرف‌های من را مسخره می‌کنی؟ با این که این یک مطلب علمی است؛ ولی چون جواب نداری از موضوع خارج شدی. برای همین جوابی برای حرف‌هایم نداری و برای همین دورشدی از مناظره در حالی که در جلسه هفته گذشته به من گفتی می‌آیی در باره آیه مباهله صحبت می‌کنی، واکنون از آیه مباهله صحبت نمی‌کنی و از مناظره با من خارج (یک خروج پایانی) شده‌ای، وامشب بیشتر از بیست بار به من شنواندی وتکرار کردی این صحبت را و من هم بیش از بیست بارجواب تو را دادم، نمی‌دانم آیا صحبت دیگری نداری که تمام حرف‌های تو در طول چهارده جلسه از این مناظره تکراری است، به خدا قسم همه حاضرین و شنوندگان از تکرار کردنهایت خسته شدند، سؤالهای تکراری، روایات تکراری، تهمت زدن به من به دروغ تکراری، تهمت زدنهای تکراری، برای همه این چیزهایی که تو به من گفتی بیشتر از یکبار در جلسه‌های متعدد این مناظره به تو پاسخ دادم و برای تو حق را آشکار کردم، وبرایت روشن کردم که اشتباه کردی، وروشن کردم برایت که تو در جهل بسر می بری، تو دیگران را به دروغگویی متهم می سازی در حالی که دروغ را از غیر دروغ تشخیص نمی دهی، و در حالی که بر حسب ملاکها وقیاس‌های تو در دروغگویی معصوم هم دروغگو خواهد بود، حتّی معصوم!

نمی‌دانم تو از مفهوم دروغگویی چیزی می فهمی؟ برای همین من می‌گویم: باید مناظره را ادامه دهم حتّی بعد از این که مناظره را به طور کامل ترک کردی، من قول دادم در مورد حاکمان ظالم دولت بنی‌امیه و آیه مباهله صحبت نمایم.

موضوع مربوط به حاکمان ظالم دولت بنی‌امیه را مختصراً عرض می‌کنم؛ چون به شکل تفصیل آن را در مقاله‌ای بنام برچسب معاویه از محمدﷺ را بردارید (**ارفعوا قناع معاویه عن محمد**) نوشته‌ام.

امویان می دیدند دولت آنان از شرق تا غرب گسترش نمی یابد مگر هنگامی که با اهل بیت خاندان پیامبر ص بجنگند، و این یک امر طبیعی است هر مملکت و هر امپراطوری که می‌خواهد بماند به ناچار باید با دشمنانش بجنگد با دشمنانش، پس، امپراطوری اموی مرتکب کشتار اهل اهل‌بیت شدند، ونباید فراموش کنیم که اگر حاکمان ظالم دولت بنی‌امیه مردم را (یعنی اهل تسنّن را) در پیروی از اهل‌بیت رها می ساختند دولت اموی از بین می رفت به این معنی که پیروی کردن مردم (اهل تسنّن) از اهل‌بیت یعنی نابودی دولت اموی است، و از اینجا بود دولت اموی بخاطرماندگار شدن حکومتشان بین اهل‌بیت واهل تسنّن (مردم دولت اموی) جدای انداختند؛ همان طور که آل فرعون عمل کردند هنگامی که جدای افکندند بین مردم مصر وبنی اسرائیل؛ بخاطر این که می دانستند اگر مردم مصر پیروی می‌کنند از بنی اسرائیل نتیجه اش می‌شود نابودی پادشاهی فرعون، آنان حکومتهایی هستند که قانون یگانه در آنان حاکم است، آنان سنن وقوانین وسنّتهای تکوینی یا شبیه آنهاست.

شیخ عثمان، آیا این حرف‌های من یک صحبت نا معقول ومزخرف است یا همنگونه که می‌گویی که حرف‌هایم در مورد حاکمان ظالم دولت بنی‌امیه بیرون از موضوع مناظره است؟ چه کسی از موضوع مناظره خارج شده من یا تو؟! من در جلسه هفته گذشته قول دادم که در مورد حاکمان ظالم دولت بنی‌امیه و آیه مباهله صحبت خواهم‌کرد، تو هم گفتی از آیه مباهله صحبت می‌کنی، پس، تو به وعده خود وفا نکردی و از موضوع مناظره خارج شدی.

دولت اموی که می دید نمی تواند به زندگانی خود را ادامه دهد مگر این که هر چه از اهل‌بیت صادر شده را تکذیب نمایند، پس، این که حق با اهل‌بیت است یعنی مخالفت کردن با دولت اموی است، و اگر غلوکردن را در بین بعضی از فرقه‌های شیعی وفرقه‌های اهل تسنّن موجود است وحاکمان ظالم دولت اموی این غلو کردن را در بعضی فرقه‌های اهل تسنّن مخفی کردند در حالی که آنان آشکار ساختن غلو را در بعضی از منسوبین به شیعه، این روش تمام حاکمان

ظالم است باکسانی که به دولت آنان مخالفت می‌کنند همین طور برخورد می‌کنند یا باکسانی که به دولت آنان گفتاری کنند، در بعضی از فرقه‌های اهل تسنّن نوعی غلو کردن به تحقیق یافت می شد، شیخ عثمان، اگر نمی بینی نزد بعضی از سنّی ها غلو کردن را؟! آیا می‌گویی مذهب اهل تسنّن باطل است؟! و آیا اگر ببنیم بعضی از شیعه‌ها غلو کردن را بگوییم مذهب اهل‌بیت باطل است؟! چگونه قضاوت می‌کنی تو را چه شده؟! تأمّل کن.

شیخ عثمان، دولت اموی سعی کرده در تخریب چهره مذهب اهل‌بیت، برای همین آن چه نزد غلات علی اللهی ها خطابیه، دولت اموی تلاش کرده که آن را به مذهب اهل‌بیت نسبت دهند، وظلم وجور است قرار دادن پیرو مذهب اهل‌بیت وموالی اهل‌بیت به غلات علی اللهی ها خطابیه؛ ولی کسانی که از اهل تسنّن غلو کردن از چشمها پنهان کردند؛ چرا؟ چون آنان با دولت اموی بودند هر چند از اهل سنّت کسانی بودند که مخالفت می کردند؛ ولی انگشت شمار بودند بیشتر آنان با حاکمان ظالم دولت اموی بودند؛ بلکه بالاتر، آنان مخالفت کردن با حاکمان ظالم دولت بنی‌امیه را حرام می شمردند وقیام بر علیه حاکمان ظالم دولت بنی‌امیه را خروج از اسلام می دانستند، ومی‌گفتند هر کس با شمشیر بر علیه حاکمان ظالم بنی‌امیه قیام کند کافر است و خارج از اسلام.

پس، ای شیخ عثمان، چگونه آنان را بیگناه می‌دانی در حالی که آنان تکفیر کردند هر کسی قیام کند بر علیه حاکمان ظالم بنی‌امیه؛ ولی تسامح کردند با کسی که خون اهل‌بیت در کربلا و خون صحابه پیامبر در واقعه حرّه را مباح دانست.

و این یک برخورد طبیعی است از دولت اموی را، اگر می‌گفتیم حق با اهل‌بیت ومذهبشان، ومیگیم عقیده پیروان اهل‌بیت درست است امپراطوری اموی از بین می رفت، و اگر بگوییم مذهب اهل‌بیت مقدم بر مذهب اهل تسنّن است معنایش مذموم کردن دولت اموی است.

معتقد شدن یا معتقد نشدن به اهل‌بیت برای دولت اموی یک امر ساده نیست خصوصاً ما شاهدیم حاکمان ظالم در زندگی معاصر؛ بخاطر توجیه حکومتشان گاهی حیا وپیروی از اصول اوّلیه وقوانین اسلامی فراموش شده؛ بلکه کسانی هستند که می ترسانند با شمشیر پادشاهی وشک اندازی می‌کنند در همه چیز بجز مذهب حکومت موجود وثروت ومال واقتصاد ودلارها بدست

می آورند، ودولت حاکمان ظالم اموی از قانون دولتهای ظالم در تکذیب نسبت به مخالفین خود خارج نشد، مگر پیروی از مذهب اهل‌بیت به معنای معارضه ومقاومت با دولت اموی است.

همکاری برخی علمای اهل تسنّن با سازمان اطلاعات دولت اموی جهت خدشه وارد کردن به راویان سخنان وسنّت پیامبر صلى الله عليه وآله

واینجا بود که سازمان اطلاعات دولت بنی‌امیه از طریق بعضی موالین این دولت خود در علم شناخت حال راویان وناقلان سنّت پیامبر صلى الله عليه وآله که معروف به دانش معرفت احوال وزندگینامه ناقلان سنّت پیامبر در مذهب اهل تسنّن که هر کسی را که پیرو مذهب اهل‌بیت است از ناقلان سنّت رسول خدا متهم به دروغگویی می‌کنند، واینجا بود که امام اهل تسنّن ابن حجر عسقلانی متحیر مانده بود که چگونه بطور مطلق تکذیب می کردند پیرو اهل‌بیت را وتأیید می کردند ناقلان سنّت رسول خدا اگر آنان از دشمنان اهل‌بیت باشند، سازمان اطلاعات در علم شناخت ناقلان سنّت پیامبر در مذهب اهل تسنّن نفوذ کردند.

شیخ عثمان، کار آنان فقط تکذیب وخدشه وارد کردند به هر کسی از ناقلان سنّت رسول خدا اگر ملحق به اهل‌بیت و مذهب آنان می‌شود.

و از اینجا بود که هر کس از این ناقلان سنّت پیامبر پیرو اهل‌بیت بود مورد تقبیح قرار می گرفت وهر کس منتسب به آنان یا به شهر کوفه بود مورد تقبیح وتکذیب قرار می گرفت، وهر کس با امام جعفر صادق (رض) می نشست سرزنش می شد.

عزیز من، مراجعه به کتاب **العتب الجمیل علی اهل الجرح والتعدیل** از امام اهل تسنّن ابن عقیل شافعی (رض)هنگامی که عرض می کرد – متاسفانه – که سازمان اطلاعات دولت اموی از طریق برخی از علمای علم معرفت ناقلان سنّت رسول خدا در مذهب اهل تسنّن نفوذ کرده‌اند، یعنی برخی علمای اهل تسنّن در سازمان اطلاعات دولت اموی همکاری می‌کنند، هرکس از ناقلان سخنان وسنّت پیامبر نزد آنان با دولت اموی مخالفت می کرد مورد تقبیح وتکذیب قرار می گرفت.

در ترجمه‌ها ناقلان و راویان سنّت پیامبرﷺ این چنین می‌گویند: ثقه عادل وراستگو بود، مگر این که قائل به خروج از سلطه سلاطین ظلم و جور دولت اموی است پس، او مورد تکذیب خواهد بود.

الله اکبر، کسی که بر علیه حاکمان ظالم دولت بنی‌امیه قیام می کرد تکذیب میشود، واکنون کسی که بر علیه ظلم وجور آمریکا قیام کنند مجاهد بزرگ می‌شود، آیا می‌خواهی بگویی که هر کس بر علیه ظلم آمریکا قیام کند مورد تکذیب است، بخدا قسم در زمان حاکمان جور دولت اموی این کار را کردند، بخدا قسم این کار را کردند، کتاب امام ابن عقیل شافعی **العتب الجمیل علی اهل الجرح والتعدیل** را بخوان در همین کتاب بر اساس روش قانون ریاضی ضرب دو در دو می‌شود چهار است عمل کرده وحقایق که از برای تو پنهان است آشکار می سازد؛ ولی وهابی ها خواندن این کتاب را منع کردند وحرام شمردند، کتاب **الخلافه والملک** از امام اهل سنّت درهند ابو الاعلی مودودی را بخوان کتابی که وهابی ها خواندن آن را منع کردند؛ چون این کتاب حاکمان ظالم بنی‌امیه را رسوا کرده، وبخوان کتاب فرزندان پیامبر در سر زمین کربلا (**ابناء الرسول فی کربلاء**) از خالد محمد خالد که وهابی ها کتاب دیگر او را که بعنوان رجال پیرامون رسول خدا (**رجال حول الرسول**) در مورد صحابه رسول خدا را تأیید کرده‌اند و در مدارس وهابی ها تدریس می‌شود؛ امّا آن چه خالد محمد خالد در مورد فرزندان پیامبر در کربلا نوشته خواندش را تحریم می‌کنند، کتاب پدر شهیدان امام حسین (**ابو الشهداء**) وکتاب (**معاویه**) نوشته عباس محمود عقاد را بخوان که هر دو کتابش را خواندشان را حرام کرده‌اند؛ چرا بر پنهان کردن حقیقت اصرار ورزیدند؟ چرا نمی‌خواهی صحبت‌کنی در مورد حاکمان ظالم دولت اموی؟ چرا شیخ عثمان از این موضوع اساسی می‌خواهی دوری کنی؟ آیا واقعاً حقیقت را می‌خواهی پس، مناظره با من را ادامه بده، طفره نرو، فرارت را توجیه کنی؛ ولی نمی‌توانی فرارت از این مناظره توجیه کنی؛ چون این مناظره یک مناظره بین المللی، و در برابر حاضرین و شنوندگان که تعداد آنان هزاران نفر است و این راههای پیچ در پیچ وزرنگی‌های تو را در این مناظره می‌شنوند، و می‌دانند دشمنان پیامبران وقتی با آنان می جنگیدند چه کار کردند! آنان (پیامبران) را متهم به دروغگویی کردند!

ساده‌ترین و آسان‌ترین چیزها برای فرار از مناظره این که دیگران را متهم سازی به دروغگویی و وهم چنین طرف مقابل را جاهل و نادان بدانی (تصور کنی).

به تحقیق علّت عقب نشینی خود را از این مناظره اگر بخواهی بشنوی صدای خودت را به تو خواهم شنواند، در حالی که می‌گفتی از مناظره با دکتر عصام، خسته شدم، به خدا قسم از مناظره به او صدایم عوض شده، به خدا قسم از مناظره به او ملول شدم، وهنگامی که به تو گفتند دکتر امینه مغربی شیعی شد و دکتر امینه را از دست دادیم به آنان گفتی آه آه دکتر امینه را از دست دادیم، شیخ عثمان، الآن دکتر پزشک اهل مغرب هدایت یافت، و به تو گفت: دکتر عصام را به دروغگویی متهم می‌کنی؛ امّا من از روز جلسه اوّل این مناظره میان تو و دکتر عصام را گوش کردم و دیدم حق با دکتر عصام، است، و تو دروغ می‌گویی، بخدا قسم اگر بخواهی صدایت را بشنوی به تو خواهم شنواند.

یکی از هم مذهبتان که از شما بود و به ما پیوست، به تحقیق شهادت داد خداوند خواست هدایت شود و تو را متهم به دروغگویی کرد، و همچنین خواهری از کشور سومالی در هفته آینده می آید و شیعه شدن خود را اعلام می‌کند، پس، خواهش می‌کنم شیخ عثمان، مناظره را با من ادامه بده وطفره نرو، بخدا قسم من بر ادامه مناظره با تو حریص هستم؛ چون می‌خواهم مردم را به سوی حق هدایت کنم و می‌خواهم ثوابی که رسول خدا به آن وعده داده که:

> لأن يهدي الله رجلاً علي يديك خير لك من الدنيا وما فيها، أو خير لك من حمر النعم، أو خير لك ممّا طلعت عليه الشمس.

> اگر خدا مردی را به دست تو هدایت کند بهتر است برای تو از دنیا وهر آن چه در آن است یا بهتر است برای تو از دسته‌های اشتران سرخ مو یا بهتر است برای تو از آن چه خورشید بر آن طلوع می‌کند.

پس، زمانی که خداوند هدایت کرد دکتر امینه وهدایت کرد خواهر سومالی را چه کسی می‌داند شاید از حضّار و شنونده‌ها مناظره من و تو برادران در کویت یا در عربستان سعودی زندگی می‌کنند؛ و بخاطر ترس از خانواده وهابی متعصب شان نمی توانند تشیع خود را اعلان کنند.

اگر اعلان کنند بخاطر رجوع از وهّابیت به مذهب شیعه دوازده امامی با آنان مبارزه می‌کنند وبرخورد می‌کنند، همین گونه که با من برخورد کردند بخاطر ترک مذهب وهابی و بعضی از اعضای خانواده من ودوستانم حتی در مسجد جامع که آنجا امام جمعه و امام جماعت بودم آرزو می کردم که حد اقل بپذیرند در آن مسجد جامع نماز بخوانم نه بعنوان امام جمعه و امام جماعت؛ بلکه بعنوان نمازگذار، وحالا تو اینجا آمدی و به راه و روش من شک می‌کنی و می‌گویی من دروغگو هستم.

اوّلاً: تو گفتی که عصام دروغ گفت: هنگامی که گفته که در دانشگاه ملک سعود دانشکده اصول دین بخش علوم حدیث درس خوانده، در حالی که در دانشگاه ملک سعود بخش دانشکده اصول دین بخش علوم حدیث وجود ندارد!

عزیزمن: من می‌دانم که در دانشگاه ملک سعود دانشکده اصول دین بخش علوم حدیث وجود ندارد، من به تو گفتم: من در دانشگاه امام محمد بن سعود در شهر ریاض پایتخت عربستان سعودی درس خواندم و نگفتم: در دانشگاه ملک سعود درس خواندم؛ ولی چون خانه ام در محلّه درعیه بود، و این محلّه در کنار دانشگاه ملک سعود بود، بخاطر این من همیشه از کنار دانشگاه ملک سعود عبور می کردم، وگاهی به دانشگاه ملک سعود می رفتم، و به کتابخانه عمومی دانشگاه ملک سعود سر می زدم و در آن کتابخانه دانشگاه ملک سعود شیعه شدم.

آن زمان که من در کتابخانه عمومی آن دانشگاه مطالعه می کردم شیعه شدم؛ ولی پسر عمویم دکتر عادل احمد عماد در دانشگاه ملک سعود درس می خواند وساکن محلّه درعیه بود، تو اشتباه کردی که گفتی دانشگاه ملک سعود نزدیک محلّه درعیه نیست و به من می‌گویی دروغ می‌گویم: که دانشگاه ملک سعود درس خواندم در حالی که من در دانشگاه امام محمد بن سعود درس می خواندم؛ ولی هر روز از کنار دانشگاه ملک سعود رد می شدم وبخاطراین که منزل ما در محلّه درعیه بود ونزدیک دانشگاه ملک سعود؛ لذا مجبور می شدم در خوابگاه دانشگاه ملک سعود نزد بعضی از دوستان یمنی شب بمانم.

عزیز من: بنده نام دانشگاه ملک سعود در این مناظره را ذکر کردم؛ چون دانشگاه ملک سعود غیر ممکن از خاطرم برود؛ بخاطر این که من در این دانشگاه شیعه شدم.

شیخ عثمان؛ چرا به من تهمت دروغ می بندی؟ چرا من را تکذیب می‌کنی؟ چرا من را متهم می‌کنی بدون دلیل؟ همه آنان بخاطر این که تو را محکوم کردند، وبسیاری از وهابی ها تو را تحت فشار قرار دادند که مناظره با دکتر عصام را ترک کن و تو را محکوم کردند، و من می‌خواهم محاکمه ای که تو را کردند، برای حضّار و شنوندگان بازگو کنم، آنان به تو گفتند در خلال مناظره من و تو نمی‌خواهیم با دکتر عصام، مناظره کنی بیا ودرس بده، حتّی یکی از آنان گفت: ای شیخ عثمان از تو خواهش می‌کنم تو را بخدا مناظره را رها کن وبیا درست را بده، و برای همه تو وعده دادی به آنان که بزودی خبر خوب وخوش حال کننده‌ای خواهید شنید.

سید رفیق موسوی مجری شیعه:

در همین جا مناسب است که از سی‌دی این مناظره حرف‌های علامه شیخ علی کورانی به مناسبت درهم شکستن شیخ عثمان در مقابل دکتر عصام، پخش کنم.

علامه شیخ علی کورانی در مورد پیروزی دکتر عصام، می‌گوید: الحمد لله ربّ العالمین، الان این مناظره به خیر وخوشی تمام شد.

البتّه این پیروزی در این مناظره از طرف خدا به دست دکتر سید عصام محقّق شد، بدست این سید که نور اجداد طاهرینش او را جذب خود کرد و برای مدّت کوتاه به نور آنان روشن و منوّر شد، و به نور و علم اجدادش مزین شده و آنگاه عثمان الخمیس در مقابل دکتر سید عصام شکست خورد.

در واقع در همین لحظات یکی از متکبرترین ومغرورترین وهابی ها در مقابل دکتر سید عصام شکست می خورد.

من عقیده دارم که که نفرت وبغض عثمان الخمیس نسبت به اهل‌بیت علیهم السلام بیشتر از بغض ونفرت ابن تیمیه نسبت به آنان است؛ چون ابن تیمیه بسیار از موارد مربوط به

اهل‌بیت علیهم السلام را قبول می‌کند؛ ولی عثمان الخمیس همین موارد را نمی پذیرد بدرستکه عثمان الخمیس از غیر خودش ظالمتر ودورتر نسبت به اهل‌بیت علیهم السلام؛ ولی در همین مناظره میان سید دکتر عصام و عثمان الخمیس دکتر سید عصام توانست او را شکست دهد؛ ولی چون سید دکتر عصام، روش واخلاقش برگرفته از روش واخلاق اجداد طاهرینش است، ویکی از سمات وصفات حضرت امیر المؤمنین علی (ع) این که به شخص زخمی حمله نمی‌کند و به او مهربانی می کرد، و سید دکتر عصام، این صفت را از جدش به ارث برده است.

از همگان تشکّر می‌کنم و برای بار دوم از برادرم سید دکتر عصام، تشکر می‌کنم و به مناسبت این پیروزیش به او تبریک عرض می‌کنم.

سید دکتر عصام، برای این پیروزیت مغرور نشو؛ بلکه این بیروزی در این مناظره تو با عثمان الخمیس ذخیره‌ای برای روز رستاخیز تو به دلیل(با استناد) همین پیروزی مورد شفاعت اهل‌بیت طاهرین قرار می گیری ان شاء الله، پروردگارا همگان را مشمول شفاعت اهل‌بیت قرار بده، ان شاء الله.

سید رفیق موسوی مجری شیعه:

شنیدیم پاسخ دکتر عصام را پس از اعلان فرار شیخ عثمان. الآن مقایسه کنید بین کسی که روز جلسه اوّل این مناظره با دکتر عصام، آمد تا تحدّی کند و خواستار غلبه بر همه شیعه وعلمای آنان می کرد؛ ولی در همین مناظره از دکتر عصام، فرار کرد، در حالی که خوار شده بود ودرهم شکسته شده بود وبین کسی که آمد در حالی که متواضعانه تلاش می کرد برای وحدت مسلمین ویکی کردن هر کدام از آنان و استقامت کرد در مقابل اهل باطل؛ بخاطر این که آشکار سازد حق را که خداوند او را هدایت کرده بود.

بخدا قسم می‌دهم! ببنید و دقّت کنید فرق بین نحوه دعوت دکتر عصام و روش دعوت شیخ عثمان (خداوند او را هدایت کند). فرق فراوانی است بین کسی که بر وحدت بین صفوف مسلمانان حریص است در مقابل کسی که سعی وتلاش می‌کند بر جدایی بین کلیه مسلمانان و از هم پاشیدن وحدتشان، بشنوید آن چه دکتر عصام، می‌گوید:

دکتر عصام العماد:

واجب است بر ما که از حق وحدت اسلامی مقدّس دفاع و مقابله کنیم با طعنه‌های که بر علیه آنان زده می‌شود بخصوص بعد از این که برما آشکار شد به این که یک توطئه کینه توزانه از سوی امریکایی‌های صهیونی وجود دارد برای بر پا کردن فتنه وتفرقه بین مذهب وهّابیت و مذهب شیعه دوازده امامی از یک سو وبین مذهب وهّابیت و مذهب اهل تسنّن از جهت دیگر، و من به این نتیجه رسیدم که این توطئه شکست نمی پذیرد مگر از راه دعوت به وحدت اسلامی بین مذهب وهّابیت و مذهب شیعه دوازده امامی، پس، من تنها دعوت نمی‌کنم به وحدت اسلامی بین مذهب شیعه دوازده امامی و مذهب اهل تسنّن فقط؛ بلکه من دعوت می‌کنم به وحدت اسلامی مقدّس بین مذهب وهّابیت و مذهب شیعه دوازده امامی، ووحدت اسلامی مقدّس بین مذهب وهّابیت و مذهب اهل تسنّن؛ ولی این وحدت اسلامی حاصل نمی‌شود مگر از راه مناظره بی ستیز، آرام و برادرانه بین وهّابیت و شیعه دوازده امامی، به همین علّت من کتابی به نام مناظره بی ستیز بین وهّابیت و شیعه دوازده‌امامی نوشتم.

سید رفیق موسوی مجری شیعه:

ولی شیخ عثمان به دکتر عصام، پاسخ داد و گفت: دعوت دکتر عصام، به وحدت اسلامی مقدّس بین اهل تسنّن و مذهب شیعه دوازده امامی، من این دعوت دکتر عصام، به وحدت مقدّس اسلامی بین اهل تسنّن ومیان مذهب شیعه دوازده‌امامی را قبول ندارم و نه آن را پیگیری می‌کنم ونه به آن دعوت می‌کنم؛ ولی من دعوت می‌کنم به پیروی از حق، دعوت می‌کنم به پیروی از کتاب وسنّت، دعوت می‌کنم به این که هر مسلمانی بگوید:

اهدِنَا الصِراطَ المُستَقِيمَ صِرَاطَ الَّذِينَ أَنعَمتَ عَلَيهِم غَيرِ المَغضُوبِ عَليهِم وَلَا الضَّالِّينَ. (سوره فاتحه: ۶–۷).

ما را به راه راست هدایت فرما ، راه کسانی که بایشان نعمت دادی نه راه آنان که بر ایشان خشم گرفتی ونه راه گمراهان.

من باور دارم تمام مذاهب، افکار واندیشه و دین های که در روی زمین قرار دارند شکی نیست که بین آنان وجه اشتراکی ویک وجه اختلافی وجود دارد، بنابراین، اگر قرار بود دعوت می کردیم به وحدت اسلامی مقدّس بین اهل تسنّن و مذهب شیعه دوازده امامی باید وحدت اسلامی بین همه دین هایی که در روی زمین، وجود دارد داشته باشیم؛ ولی من می‌گویم:

وَأَنَّ هذَا صِرَاطِي مُسْتَقِيماً فَاتَّبِعُوهُ وَلاَ تَتَّبِعُوا الْسُّبُلَ فَتَفَرَّقَ بِكُمْ عَن سَبِلِهِ. (سوره انعام: ۱۵۳)

و این راه پیروی آن کنید و از راه‌های دیگر که موجب تفرقه شما است جز از راه خدا متابعت نکنید.

باید بداند دکتر عصام وهرکه می‌خواهد ما را به وحدت اسلامی به شیعه دوازده امامی دعوت کند، ما دعوت نمی‌کنیم به این وحدت؛ بلکه دعوت می‌کنیم به پیروی از حق، پیروی از کتاب وسنّت، هرگز دعوت نمی‌کنیم به وحدت بین سنّی وشیعی ما این اتفاق میان سنّی وشیعی را نمی‌خواهیم و هیچ وحدتی بین آنان نمی‌خواهیم مگر وحدت بر حق و این که سنّی وشیعی باید بر پایه واساس کلمه توحید؛ یعنی لا اله الا الله محمداً رسول الله متّحد شوند، ما این وحدت را می‌خواهیم.

وعجیبتر از این صحبتی که از شیخ عثمان شنیدم که به دکتر عصام، می‌گوید: من تکفیر نمی‌کنم شیعه دوازده امامی را، ونه تخطئه می‌کنم کسی آنان را تکفیر کرده.

الآن من حرف‌های شیخ عثمان از سی‌دی صوتی جلسات این مناظره او با دکتر عصام، برای شما پخش می‌کنم تا حرف‌هایش را بشنوید:

شیخ عثمان الخمیس:

من هرگز نگفتم: کسی که تکفیر کند شیعه را خطا کاره یا گفتم: کسی که تکفیر شیعه را نکند اشتباه کرده، من هرگز ستایش یا مذمّت نکردم، من کار با آنان ندارم و در مورد آنانی که خطاکار بوده‌اند یا نه مطلب نمی‌گویم؛ ولی عقیده و باور من این که تکفیر نمی‌کنم شیعه دوازده امامی را، این چیزی است که من اعتقاد و باور دارم.

پس، این که دکتر عصام، به من گفت: آیا تو خطا کار می شمردی کسی که تکفیر کند شیعه دوازده امامی را؟، من به دکتر عصام گفتم: که من تکفیر نکردم ونه تخطئه نمی‌کنم کسانی که شیعه دوازده امامی تکفیر کنند از هر دو طرف، کسانی که آنان را تکفیر می‌کنند تخطئه نمی‌کنم، و همچنین کسانی آنان را تکفیر نمی‌کنند تخطئه نمی‌کنم، آنان نظر خودشان را دارند و به نظر من شیعه دوازده امامی کافر نیستند، من روز محشر به خدا این جواب را می‌دهم.

سید رفیق موسوی مجری شیعه:

به نظر من همه باید بدانند که مذهب اهل‌بیت علیهم السلام مذهب حقّ است به نحوی که شیخ عثمان وامثال او جرئت نمی‌کنند با آن مقابله کنند، از این که آنان بر باطل هستند از آشکار شدنش می ترسند و هیچ راهی برای جلوگیری از روبروشدن با پیروان مذهب حق جز فرار برای آنان نیست.

اگر شیخ عثمان می خواست حق را عرض کند مناظره با دکتر عصام را ادامه می داد تا بیا دستهای او دیگران به مذهب وهّابیت گرایش پیدا کنند؛ ولی عثمان درهم شکستن در مقابل دکتر عصام را از ادامه این مناظره ترجیح داد تا مبادا بسیاری از وهابی‌ها به حق هدایت شوند وراه بیابند.

(صلوات فرستادن حاضرین در نشست جشن درهم شکستن شیخ عثمان در مقابل دکتر عصام)، اللهم صلّ علی محمد وآل محمد.

سید رفیق موسوی مجری شیعه:

ما از شیخ عثمان و بزرگان وهّابیت برای مناظره دیگری دعوت می‌کنیم تا آشکار سازیم بر آنان که بر باطل هستند، آیا وهّابیت پاسخی برای این دعوت دارند؟ باور نمی‌کنم که آنان این دعوت را قبول نمایند، بخصوص بعد از درهم شکستن شیخ عثمان در مقابل دکتر عصام، در این مناظره، و بعد از سفارش که شیخ عثمان به آنان کرد که دیگر با شیعه مناظره نکنند.

برادران من به خاطر طولانی شدن حرف‌هایم از شما پوزش می طلبم و از خداوند برای خودم وشما طلب آمرزش می نمایم، وسلام علیکم ورحمه الله وبرکاته.

برادر شما: سید رفیق موسوی

نخستین مناظره:

هدف، روش وموضوع مناظره

مصطفی طائی از طرف شیعیان:

به نام خدا، جلسه اوّل مناظره در مسجد شیعیان برگزار می‌شود.

سید رفیق موسوی مجری شیعه:

آیا دکتر عصام، رسیده یا این که هنوز نرسیده؟ اگر رسیدند به من خبر بده، ان شاء الله به محض این که دکتر عصام، مناظره خودشان با شیخ عثمان را شروع کنند، نمی‌دانم دکتر عصام، رسیده یا خیر؟ مثل این که رسیده بسیار عالی شد، بفرما سید طلال بلندگو با تو.

سید طلال مجری شیعه:

بله الآن دکتر عصام، رسیده.

برادر احمد بعلبکی مجری شیعه:

جلسه اوّل این مناظره میان دکتر عصام و شیخ و هّابی ها عثمان، تا چند دقیقه شروع خواهد شد، إن شاء الله همه حضّار و شنوندگان جلسه اوّل این مناظره جذّاب از دکتر عصام، بهرمند می شوند، وما در این مناظره نور وروشنایی را از دکتر عصام، خواهیم دید، بفرما سید طلال بلندگو با تو.

سید طلال مجری شیعه:

ببخشید سید رفیق، گفته بودی که جلسه اوّل این مناظره ساعت ۶:۰۰ به وقت گرینویچ شروع می‌شود.

البته من به دکتر عصام وعده دادم که ساعت جلسه اوّل این مناظره ۵:۰۰ به وقت گرینویچ خواهد شد. الآن دکتر عصام، در این جا حضور دارد، و منتظر است تا این که مناظره او با شیخ عثمان شروع شود. خداوند به همه شما خیر وجزای نیک بدهد. بفرما سید رفیق بلندگو با تو است.

سید رفیق موسوی مجری شیعه:

خوب خداوند پدر ومادرت را بیامرزد. إن شاء الله از حضور دکتر عصام، تا زمان فرا رسیدن وقت جلسه این مناظره بهرمند خواهیم شد، البته اگر وقت شروع جلسه اوّل این مناظره فرا رسد در حالی که شیخ عثمان سر وقت نیآمد در اینجا من می‌دانم به او چه کار کنم، مخصوصاً من این مناظره را پذیرفتم بنا بر درخواست شیخ عثمان و همه ما می‌دانیم معنای وعده دادن ومعنای پایبندی قولشان ومعنای وقت شناسی در نزد علمای و بزرگان وهّابیت. الآن دکتر عصام، حضور دارد و او هم اکنون آماده مناظره با شیخ عثمان را، دارد؛ ولی شیخ عثمان، این آمادگی ندارد به همین علّت او به مسجد آمد و گفت: من برای شروع مناظره با دکتر عصام، نیاز به فرصت دارم تا این که خودم را برای این مناظره آماده کنم، در حالی که دکتر عصام، می‌گوید: من هیچ فرصتی نمی‌خواهم؛ بلکه هم اکنون من حاضرم که مناظره با شیخ عثمان را شروع کنم، و من این امر از دکتر عصام، توقّع داشتم؛ چون او تمام این راه طی کرده بود، تا این که به مذهب حق رسیده، و مذهب حق در سرشت و خون و روان و عقلشان آمیخته و ثابت شده، و هم اکنون دکتر عصام آماده مناظره با شیخ عثمان می‌باشد و نیازی به وقت ندارد.

امّا نسبت به شیخ عثمان، می‌خواهم امروز بدانم که بعد از این که دکتر عصام، به او فرصت داده برای این که برود ومطالعه کند تا بتوانه با دکتر عصام، مناظره کند، و می‌خواهم بدانم که شیخ عثمان فعلاً آمادگی برای مناظره دارد یا این که آمادگی ندارد، بفرما بلندگو با تو است.

ابو احمد بکری مجری وهابی:

دکتر عصام، می‌دانی که من اهل یمن هستم. تو دیده ای در یمن از کسی سؤال کنیم مذهب تو چیست؟ بگوید من وهابیم؟ من که تا بحال چنین چیزی نشنیده ام که مذهبی بنام وهابی وجود داشته باشد!؛ بلکه این نسبتی است که به امام محمد عبدالوهاب داده شده. من شنیده ام که می‌گویند مذهب مالکی، شافعی؛ ولی در وجه تسمیه وهابی نشنیده ام؟! بفرما دکتر عصام، صحبت‌کن بلندگو با تو.

دکتر عصام العماد:

نسبت به سؤالی که برادرم ابواحمد مطرح کرد که مذهبی بنام وهّابیت وجود ندارد قبل از جواب به این سؤال مطلبی را عرض کنم، هر فرقه ای که وجود دارد بخاطر ویژگی هایی است که این فرقه را از فرقه‌های دیگر جدا می‌کند، و زمانی که می‌گویند اهل سنّت چهار مذهب دارند چون برای مذهب شافعی ویژگی‌هایی هست که او را از مذهب مالکی یا مذهب حنبلی متمایز می‌کند.

البته بین مذاهب آنان مشترکاتی وجود دارد؛ ولی اگر آن مشترکات ١٠٠٪ بود اجازه نداشتیم مذاهب را از هم جدا کنیم؛ ولی علما گفته‌اند این مذاهب چهارگانه هم مشترکاتی دارند هم ویژگی‌هایی که آنان را از هم متمایز می‌کند؛ لذا ماده درسی داریم بنام فقه مقارن که در آن ویژگی‌های مذاهب چهارگانه است مسائلی که باعث جدایی مذهب شافعی از مذهب امام احمد بن حنبل شد، تدریس می شوند.

بنابراین، به جهت همان خصوصیات است که از مذاهب چهارگانه جدا شده و مذهب وهّابیت نام گرفته،شکی نیست که فتوای امام محمد عبدالوهاب (رض) مطابق فتاوی امام احمد بن حنبل (رض) بوده. اودر فروع فقهی حنبلی مسلک است؛ ولی چه عواملی باعث شد در جهان اهل سنّت بگویند این مذهب وهابی است، این نامگذاری از طرف شیعه یا اهل تصوف نبود؛ بلکه اندیشمندانی چون دکتر محمد علی بهی وزیر اوقاف مصر که شهید قرآن سید قطب (رض) در کتابهایشان از کتاب ها دکتر محمد علی بهی استناد کرده، و همچنین امام شیخ غزالی مصری (رض) در کتابهایشان از کتاب ها دکتر محمد علی بهی استناد کرده، پس، دکتر محمد علی بهی یکی از صاحب نظران اسلامی است کتابی دارد بنام (**الفکرالاسلامی المعاصر فی تطوره وصلته بالاستعمار**) در فصل چهارم این کتاب از حرکت وهابی نام برده، و همچنین امام محمد ابوزهره صاحب کتاب (**تاریخ المذاهب الاسلامیه**). اودر کتابش فصلی را به امام شافعی و مذهب شافعی، فصلی به امام مالک و مذهب مالکی، فصلی به امام جعفر صادق و مذهب جعفری وفصلی خاص به امام محمد عبدالوهاب و مذهب وهابی، اگر امام محمد ابو زهره فصلی به مذهب وهابیت اختصاص داده بود به دلیل همان ویژگی‌هایی که در مذهب وهّابیت وجود دارد که آن را

از مذاهب اسلامی دیگر جداساخته، گر چه وجه اشتراکاتی با مذاهب اسلامی دیگر هم وجود دارد. البتّه آن چه مد نظر من است آن تمایزاتی است که موجب شده بزرگان اهل تسنّن در جهان بر مجموعه افکار امام محمد بن عبد الوهاب (رض) مذهب وهابی اطلاق کنند.

من اوّلین کسی نیستم که نام وهّابیت را به مذهب امام محمد بن عبدالوهاب (رض) اطلاق کرده ام؛ بلکه امام محمد غزالی مصری و دکتر یوسف قرضاوی که این دو از علمای اهل تسنّن در عصر جدید است. و همچنین دانشمند بزرگ شیخ محمد سعید رمضان بوطی (رض) در سوریه در مورد تفکر وهابی حرفی دارد مانند همین حرف امام محمد غزالی میباشد. بنده این مطالب را برای تو گفتم: به این دلیل که تو متوجه شوی به اشتباهات شوی، هنگامی که گفتی در یمن کسی نمی‌گفت: من وهابیم. برادر عزیز علاوه بر دانشمندان بزرگ اهل سنّت در منطقه شافعی ها در یمن علمای شافعی در حضرموت وعلمای شافعی در شهر تعز در یمن می‌گویند: مذهب وهابی است، حتی کتابهایی بر رد مذهب وهّابیت نوشته اند. علامه حضرمی را که آن را می شناسی او یکی ازعلمای بزرگ یمن است کتابی در رد وهّابیت دارد، البته در رد او جوابیه ای نوشته اند. من همه این مطالب را گفتم: در پاسخ به سؤالی که از من پرسیدی که چرا من می‌گویم: کوچ من از مذهب وهّابیت به مذهب دوازده‌امامی که مذهب اهل‌بیت هم هست. من وهابی بودم و به آن چه در وهّابیت بود اعتقاد داشتم. اگر بگویم کوچ من از مذهب اهل سنّت به مذهب دوازده‌امامی به حق مذهب اهل تسنّن جفاکردم وظلم کردم؛ چرا که ویژگی هایی درمذهب اهل تسنّن وجود دارد که در مذهب وهّابیت وجود ندارد.

ابو احمد بکری مجری وهابی:

دکتر عصام، من از تو سؤال کردم زمانی که در یمن بودی اگر شخصی از تو می پرسید برچه عقیده ای هستی میگفتی من وهابیم؟! لطفا به این سؤال من جواب کافی و وافی بدهید. بفرما دکتر عصام، صحبت‌کن بلندگو با تو.

دکتر عصام العماد:

امام عبدالحلیم محمود (رض) که در زمان خودش امام دانشگاه الازهر بود به حساب می آید.

می‌دانی حرف‌های پرارزشی دارد که به این سؤال جواب می‌دهد. اگر من حرف‌هاای او را مطرح می‌کنم نه به خاطراین که از جواب دادن به سؤالت طفره روم؛ بلکه چون من به حرف‌های او ایمان دارم از او به عنوان تبرک نقل می‌کنم؛ چرا که او را دوست دارم ونظر او راجواب خود می‌دانم، او گفته: سلفی ها وجریان اشعری بر لفظ اهل سنّت منازعه کردند. اشعری ها مدّعی هستند که از اهل سنّت است و نماینده سلف صالح وادامه دهنده سلف صالح میباشند، در مقابل وهابی ها ادّعا می‌کنند آنان ادامه راه حقیقی اهل سنّت هستند – در ضمن می گویم سلفیها غیر از وهابیها؛ ولی متاسفانه تحت تاثیر وهّابیت قرارگرفته اند – و من براین مطلب شواهدی دارم. برادر عزیز این امر طبیعی است که من زمانی که وهابی بودم بر خودم وهابی اطلاق نمی کردم؛ چرا که خودم را اهل سنّت می‌دانستم حتی اشعریها که جمهور اهل سنّت را تشکیل میدن برگمراهی می‌دانستم ومعتقد بودم آنان خطرناک تر از هر فرقه ضاله ای هستند؛ بخاطر این که آنان خود را اهل سنّت واقعی می‌دانند در حالی که ما اهل سنت واقعی هستیم.

رجوع کن به نوشته‌های وهابیها در رد اشعریها و ببین که شیخ حسن ایوب سنّی معاصر در کتاب (**تبسیط العقیده الاسلامیه**) می‌گوید: اشعریها همان جمهور اهل تسنن هستند. و همچنین علامه یوسف قرضاوی (رض) می‌گوید در کتابش (الشیخ محمد الغزالی فی نصف قرن) که اشعریها همان جمهور اهل سنّت هستند. اشعریها اکثریت اهل تسنّن جهان را تشکیل میدهند بطور مثال دانشگاه دیوبند درهند که میان اهل تسنّن به ازهر هند نامیده شده، و همچنین دانشگاه زیتونه که که ازهر تونس معروف شده، با ازهر در مصر همه آنان از لحاظ جریان فکری یا اشعری هستند یا ماتریدیه، به همین دلیل ما می بینیم که بزرگان وهّابیت کتابهایی زیادی در مورد گمراه اشعریه نوشته اند، مثل کتاب (**الموسوعه الکبری فی موقف شیخ الاسلام ابن تیمیه من الاشعریه**)، در حقیقت امر شیخ الاسلام ابن تیمیه وقتی که مخالف اشعریه بوده؛ چون شیخ الاسلام ابن تیمیه (رض) معتقد بود که خود ومذهبش نماینده اهل تسنّن می‌باشد در حالی که اشعریه ابن تیمیه را از اهل تسنن نمی‌دانست.

زمانی که من وهابی بودم اگر شخصی به من می‌گفت: وهابی هستی میگفتم: وهّابیت امتداد اهل تسنّن است واجازه نمی دادم کسی من را وهابی صدا بزنه؛ ولی بعد از خروج از وهّابیت حقیقت را پذیرفتم که ویژگی‌هایی در وهّابیت هست که در اهل تسنّن این ویژگی‌ها وجود ندارد.

سید رفیق موسوی مجری شیعه:

شیخ عثمان، بفرما صحبت‌کن.

شیخ عثمان الخمیس:

ببخشید من شنیدم در همین مسجد یک از شیعیان من را تکفیر کرد، وحرف ناروایی هم به من زده بود، در حالی که من با مردمی حرف می زنم که ادّعا دارن پیرو اهل‌بیت پیامبرند امیدوارم بهترین نماینده باشند.

سید رفیق موسوی مجری شیعه:

بفرما دکتر عصام، صحبت‌کن.

دکتر عصام العماد:

هدف اصلی مناظره

در ابتدای امر تقاضایی دارم اول این که هدفهای اصلی مناظره مشخّص باشد هدف اصلی وحدت کردن مسلمانان چه وحدت بین مذهب شیعه دوازده امامی که این مذهب مذهب اهل‌بیت هم هست و مذهب اهل سنّت وچه وحدت بین مذهب وهّابیت و مذهب شیعه دوارده امامی می‌باشد. غرض اصلی وحدت کردن بین مذاهب اسلامی است که هیچ هدفی بالاتر از این موضوع وجود ندارد. ما در خلال جلسات این مناظره باید به آن توجه داشته باشیم. وحدت اسلامی فریضه الهی است که روز قیامت باید پاسخگوی پروردگار عالم باشیم.

ممکن است حرف‌های که من و تو می‌گوییم مردم را قانع کنیم؛ ولی باید ببینیم مورد رضای خداوند متعال هم هست؟ خیلی ها افراط می‌کنند وبر علیه وحدت اسلامی حرف‌هایی می‌گویند وبسیاری را هم قانع می‌کنند در حالی که اگر شبی با خدای خودش خلوت کند و دو رکعت نماز بگذارد وقبل از محاسبه روز قیامت از خودش سؤال کند برای وحدت اسلامی چکار کرده آیا

واقعا آن چه انجام داده باعث تقویت وحدت اسلامی شده؟! حقیقتا من برای وحدت اسلامی راهی ندیدم جز مناظره اسلامی برادرانه، این نکته ای است که باید در تمام مراحل مناظره رعایت شود، اگر کوتاهی کنم بعید است به این هدف برسم.

تجربه ای که از مناظره‌ها قبل از این مناظره با شیخ عثمان، بدست آوردم که بعد از انتقال من از مذهب وهابی به مذهب شیعه دوازده امامی برای من ثابت شده که راه درست برای وحدت اسلامی میان مذهب وهّابیان و مذهب شیعیان مناظره‌های علمی و روشمند است؛ چون بزرگترین هم خود را در این مناظره‌ها من با وهّابیان وحدت کردن بین مذهب وهّابیت و مذهب شیعه دوازده امامی که مذهب اهل‌بیت هم هست قراردادم به همین دلیل کتاب: **المنهج الجدید والصحیح فی الحوار مع الوهابین** (روشی نو و صحیح در مناظره‌ها اعتقادی با مذهب وهّابیت) را نوشتم بعد از این که فهمیدم که دستهای پنهانی وجود دارد که می‌خواهد در بین مذهب وهّابیت و مذهب شیعه دوازده امامی تفرقه ایجاد کند؛ لذا من سعی کردم در این کتاب نکات اساسی یک مناظره سالم بین همین دو مذهب را یادآور شوم که اگر آن پایه‌ها رعایت نشود مناظره به جایی نمی‌رسد، اگر می‌خواهی آن را مطالعه کنی. این کتاب هست و به چاپ رسیده.

روش مناظره

روش من در این مناظره مبتنی بر سه مرحله اساسی در گفتگو است. این مرحله‌های سه گانه را دانشمندان علم جامعه شناسی پی ریزی کرده و مادی گرایان و الهیون همگی آن را پذیرفته اند. این مراحل گام هایی نو هستند که از دانش جامعه شناسی و روانشناسی به دست آورده ام و بر گفتگوی میان مذهب شیعه دوازده امامی و مذهب وهّابیت تطبیق کرده ام. اندیشه الهی و مادی هر دو این مراحل سه گانه را می پذیرند. برای محافظت از آرمان وحدت اسلامی میان مذهب شیعه دوازده امامی و مذهب وهّابیت، پذیرش این مراحل سه گانه، امری اجتناب ناپذیر است، به علاوه علّت اشتباهات برادران وهابی در مورد شناخت مذهب شیعه دوازده امامی؛ چون برادران وهابی دچار خلطی بزرگ شده‌اند و مذهب شیعه دوازده امامی را بافرقه علی اللهی خطابیه اشتباه گرفته اند. و اگر برادران وهابی مذهب شیعه دوازده امامی را بر اساس این مراحل

سه گانه بررسی کنند دچار این خلط بزرگ میان مذهب شیعه دوازده امامی بافرقه علی اللهی خطابیه نمی شدند. در ضمن لازم است که برادران وهابی ترتیب این مراحل سه گانه را رعایت کنند در غیر این صورت، شناخت برادران وهابی از مذهب شیعه دوازده امامی محقّق نمیشه، و فرصتی برای برادران وهابی مهیا نمیشه تا مذهب شیعه دوازده امامی را بشناسند. همچنین ضروری است برای برادران وهابی روشن کنم عدم توجه آنان به این مراحل سه گانه و عدم التزام به ترتیب میان این مراحل سه گانه، همان عاملی است که روش وهّابیت را در بررسی مذهب شیعه دوازده امامی از روش سایر اهل سنّت در بررسی مذهب شیعه دوازده امامی منحرف می‌کند، و به دلیل خروج وهّابیت از روش اهل سنّت در بررسی عقاید مذهب شیعه دوازده امامی، وهّابیت چهره ای از مذهب شیعه دوازده امامی ترسیم کرده که هیچ شباهت و ارتباطی با تصویر ترسیم شده از شیعه دوازده امامی توسط پیشینیان اهل سنّت ندارد.

مرحله نخست: شناخت انتسابی مذهب شیعه دوازده امامی

در همین مرحله برادران وهابی چیزهایی که به دروغ به مذهب شیعه دوازده امامی نسبت داده‌اند، خواهند شناخت، مانند نسبت دادن قول به الوهیت و ربوبیت امام علی به مذهب شیعه دوازده امامی میباشد، یا نسبت دادن یک قرآن دیگر به مذهب شیعه دوازده امامی میباشد، یا نسبت دادن به این مذهب به قول این که عایشه زانیه و فاحشه میباشد، یا نسبت دادن به این مذهب قول به تحریف قرآن میباشد، یا نسبت دادن به این مذهب به تکفیر همه صحابه پیامبر میباشد، یا نسبت دادن این مذهب به این که به حضرت جبرائیل طعنه میزنه، به عبارت دیگر در این مرحله به بررسی اسباب و عوامل و جود دروغهای مختلف که به مذهب شیعه دوازده امامی توسّط برادران وهابی نسبت داده. در حقیقت امر همه این دروغها که وهابی ها به شیعه دوازده امامی نسبت داده اند در مرحله شناخت انتسابی مذهب شیعه دوازده امامی بررسی می‌کنیم، و به تعبیر دیگر اسباب و علل دروغ پردازی وهابی ها بر علیه مذهب شیعه دوازده امامی را بررسی می کنم. البتّه به نظر بنده علّت این دروغهای مختلف و متعدد که وهابی ها به مذهب شیعه دوازده امامی نسبت داده بودند بر می گردد به فتوی بزرگان مذهب وهّابیت به جواز دروغ گفتن بر علیه مذهب شیعه دوازده امامی میباشد، یعنی برادران وهابی می گویند دروغ

گفتن حرام است مگر اینگه بر علیه شیعه دوازده امامی باشد، در این حالت دروغ گفتن نه تنها حرام نمی‌باشد؛ بلکه دروغ گفتن در این حالت مستحب است و در برخی موارد واجب میباشد.

مرحله دوم: شناخت تحلیلی مذهب شیعه دوازده امامی

در این مرحله، شش حقیقت مهم از حقایق مذهب شیعه دوازده امامی که برادران وهابی در بررسی آن شش حقیقت اشتباه کرده‌اند را بررسی می کنم: ۱- حقیقت توحید و نبوت در مذهب شیعه دوازده امامی. ۲- حقیقت روز معاد و قیامت در مذهب شیعه دوازده امامی. ۳- حقیقت امامت در مذهب شیعه دوازده امامی. ۴- حقیقت احکام و شرایع در مذهب شیعه دوازده امامی. ۵- حقیقت اهداف مذهب در شیعه دوازده امامی. ۶- حقیقت معنای برخی از واژگان در مذهب شیعه دوازده امامی.

مرحله سوم: شناخت ریشه ای وتاریخی مذهب شیعه دوازده امامی

در همین مرحله برادران وهابی سند و ریشه مذهب شیعه دوازده‌امامی از لحاظ تاریخ آن مذهب را خواهند شناخت، مانند شناخت آیا سند و ریشه مذهب شیعه دوازده‌امامی از لحاظ تاریخی به اسلام و قرآن و سنّت راستین پیامبر میرسه، یا این که سند و ریشه مذهب شیعه دوازده‌امامی از لحاظ تاریخی به دین زرداشتی ومجوسیت میرسه یا از لحاظ تاریخی این مذهب به فرقه علی اللهی خطابیه منتهی میشود، به عبارت دیگر در این مرحله ما سر نخ مذهب شیعه دوازده امامی را از لحاظ تاریخی را بررسی می‌کنیم، یعنی ما سه حقیقت تاریخی مهم در مورد مذهب شیعه دوازده امامی مطالعه می‌کنیم: حقیقت تاریخ منابع مذهب مذهب شیعه دوازده‌امامی و حقیقت تاریخ هویت مذهب شیعه دوازده‌امامی و حقیقت تاریخ منشاء و پیدایش مذهب شیعه دوازده‌امامی میباشد.

برادران عزیز چون برادران وهابی این سه مرحله که گفتم: مراعت نکرده‌اند در شناخت مذهب شیعه دوازده امامی سه گروه شده‌اند، و در این مورد شیخ برادران وهابی دکتر ناصر قفاری (رض) در کتاب (**اصول مذهب الشیعه الامامیه الاثنی عشریه**) می‌گوید: اختلاف عمیق میان نویسندگان معاصر درباره شیعه دوازده امامی توجه من را به خود جلب کرده. دامنه این اختلاف گسترده است: گروهی شیعه دوازده امامی را کافر دانسته و معتقدند غلو آنان باعث شده از مرزهای اسلامی خارج شوند، این نظر را درکتاب های نویسندگانی مانند: محب الدین خطیب،

احسان الاهی ظهیر، ابراهیم جبهان و دیگران می توان یافت، گروه دیگر بر این باورند که شیعه دوازده امامی گروهی معتدلند که و به غلو گروههایی مانند باطنیه تمایل پیدا نکرده اند، این نظر در نوشته‌های اندیشمندانی چون: نشار، سلیمان دنیا، مصطفی شعکه به چشم می خورد، گروه سومی چنان مساله برای او مشتبه شده که از بزرگان شیعه دوازده امامی درباره نوشته‌های احسان الهی ظهیر و محب الدین خطیب استفتا کرده اند، همانند نوشته‌های سالم بهنساوی در کتابش (**السنه المفتری علیها**)، به دلیل همین اختلاف ها ممکن است حقیقت از بین برود و یا برای بسیاری پنهان بماند، (**اصول مذهب الشیعه الامامیه الاثنی عشریه**، مقدمه کتاب، ج۱،ص۱۰-۱۱).

من وقتی وهابی بودم می دیدم که امام شلتوت مصرانه از مذهب شیعه دوازده امامی دفاع می‌کند ومعتقد است مذهب شیعه دوازده امامی مذهب پنجم در اسلام است و همچنین شیخ محمد غزالی وعلامه عبد الحلیم الجندی در کتاب (**الامام جعفرالصادق**)ودهها؛ بلکه صدها نفر از اهل تسنن در گذشته همه از مذهب شیعه دوازده امامی دفاع می‌کردند، و همچنین از قدمای اهل تسنّن افرادی چون امام علامه مجدالدین ابن اثیر در کتاب **جامع الاصول** جایی که حدیث رسول خدا را از ابوهریره نقل می‌کند که: یبعث الله فی کل مائه عام من یجدد الاسلام، (هر صد سال خداوند شخصیتی میفرستاد (برانگیخته می‌شد) که اسلام را زنده کند)، مذهب شیعه دوازده امامی را مذهب پنجم می‌داند؛ ولی در این قرن بیستم در عصر ما نظر دیگری را از شیخ عبد العزیز بن باز – مفتی عربستان سعودی- و شیخ محب الدین خطیب (وهابی) قائل بودند مذهب شیعه دوازده امامی را خارج از اسلام می‌دانند.

همان طور که ملاحظه می‌کنی از گفته شیخ ناصر قفاری (وهابی) در مورد مذهب شیعه دوازده امامی سه نظریه متفاوت وجود دارد، وعلمای روانشناسی معتقدند وقتی در یک موضوع اختلاف نظر است این اختلاف دلالت می‌کند که افراد در نوع بررسی موضوع دچار اشتباه شده‌اند اشکال در موضوع نیست اشکال در روش بررسی آنان از این موضوع است، یعنی اشکال در مذهب شیعه دوازده امامی نیست؛ بلکه اشکال از روش بررسی وهابی ها از موضوع مذهب شیعه دوازده امامی میباشد.

سید رفیق موسوی مجری شیعه:

حالا نوبت تو بفرما شیخ عثمان، صحبت‌کن.

نکاتی در مورد مناظره

شیخ عثمان الخمیس:

من هم معتقدم قوانینی برای مناظره قرار داده شود، این یک امر ضروری است. قبل از بحث نکته ای را تذکر بدهم من زمانی که وارد این مسجد شدم دیدم دو طرف دشنام می دهند، الحمد الله این دشنامها بر من اثری نگذاشت؛ ولی می خواستم تذکر بدهم تا ان شا الله این مسئله بیشتر گسترش پیدا نکند.

اما نکاتی در مورد مناظره من با دکتر عصام، - برای من فرقی نمی‌کند در مورد چه مسئله ای صحبت‌کنیم اصل بحث که راجع به مسائل مربوط به اختلافات قدیم میان شیعه و سنی است - رعایت کنیم، و همچنین در مورد دکتر عصام، که قبلا سنّی وهابی بوده. والآن بعنوان مناظره کننده شیعه دوازده امامی ها است و مطالبش حجّت برای شیعه دوازده امامی ها است؟ اگر بعداً در این مناظره او را شکست دادم نگویید این فرد مناظره کننده شیعه دوازده امامی ها نیست. من می گویم: آیا دکتر عصام را بعنوان مناظره کننده شیعه دوازده امامی قبول دارید؟! شاید بعد از این که دکتر عصام، در مناظره شکست میخورد ودوباره به مذهب اهل سنّت رجوع میکنه یکی از شیعه بگوید دکتر عصام وارد شیعه شده تا از درون به شیعه ضربه بزنه وتسنّن خود را دوباره اعلام کند. من می‌دانم او از اوّل شیعه نبوده و در کتب شیعه بزرگ نشده؛ ولی اگر شیعیان دوازده امامی دکتر عصام را به نمایندگی از خوتان در مناظره قبول دارید من با او مناظره می‌کنم.

سید رفیق موسوی مجری شیعه:

شیخ عثمان، ما اگر دکتر عصام را قبول نداشتیم او را به عنوان مناظره کننده شیعیان قبول نمی‌کردیم، بله او مناظره کننده شیعیان است تو چطور شیخ عثمان، به عنوان مناظره کننده اهل تسنّن قبولت دارند؟ بفرما دکتر عصام، صحبت‌کن.

تعیین موضوع مناظره

دکتر عصام العماد:

ببخشید قبل از این که شیخ عثمان صحبت‌کند، من می‌گویم: من تجربه کرده ام که اگر مباحث من و شیخ عثمان، پیرامون یک محور باشد من و شیخ عثمان را در رسیدن به هدفمان که وحدت مسلمانان ورفع اختلافات میان مذهب وهّابیت و مذهب شیعه دوازده امامی وشناخت حق است کمک می‌کند، و از پراکندگی بحث و متحیر شدن حضّار در این مسجد و شنوندگان جلسه این مناظره از شیعه و سنّی و وهابی و سلفی جلوگیری می‌کند؛ لذا من معتقدم از همین جلسه اوّل این مناظره موضوع هر جلسه مشخّص شود که در مورد حدیث ثقلین باشد یا آیه تطهیر و آیات دیگر در قرآن که در تفسیر وبرداشت از این آیات محل اختلاف برادران اهل تسنّن و شیعه دوازده امامی‌ها و و هابی ها است.

همچنین من معتقدم از اوّل هر جلسه وقت وساعتی برای جلسه‌های این مناظره معین ومشخّص شود.

سید رفیق موسوی مجری شیعه:

بفرما شیخ عثمان، صحبت‌کن.

شیخ عثمان الخمیس:

من مدعی نیستم که مناظره کننده (نماینده) اهل تسنّن در کلّ جهان هستم؛ ولی وقتی من با شیعه دوازده امامی ها صحبت می‌کنم و از مراجع آنان حجّت می آورم می‌گویند من از فلانی تقلید نمی‌کنم بنابراین، بر من حجت نیست؛ لذا من پرسیدم دکتر عصام، مناظره کننده شیعه است؟ نه این که بخواهم به شخصیت دکتر عصام، لطمه بزنم، قبلا گفتم: من او را نمی‌شناسم وقتی انسان کسی را نمی‌شناسند حق ندارد در مورد او نظر بدهد، همان طور که گفته شده: تا زمانی که شخصی را امتحان نکرده ای او را ستایش و مذمت نکن مگر بعد از امتحان. پس، من نه دکتر عصام را ستایش می‌کنم و نه مذمّت می‌کنم فقط می خواستم این مسئله برای من مشخّص شود. و همین طور نسبت به تعیین وتشخیص موضوع که دکتر عصام گفت، برای من

فرقی ندارد، البتّه باید اوّل موضوعات اصلی که باعث اختلاف شیعه و سنّی شده را بررسی کنیم، موضوعاتی که باعث تکفیر شیعه دوازده امامی از طرف اهل تسنّن شده را بررسی کنیم، مسائل اصلی را بررسی کنیم سپس، به مسائل فرعی بپردازیم، مسائل کم اهمیت بپردازیم. از نظر من هیچ مانعی وجود ندارد که آیات قرآنی واحادیث رسول خدا مورد اختلاف بین سنّی وشیعی را بررسی کنیم، و همچنین نظر علماء در مورد این آیات و احادیث.

امّا در مورد عدم خروج از موضوع بحث من نیز موافقم؛ چون دکتر عصام، تأکید می‌کند که من و او از موضوع بحث بیرون نرویم، من هم با دکتر عصام، موافقم، و من در ابتدا می‌گویم: من هرگز مناظره با دکتر عصام را یک دفعه رها نمی‌کنم تا گفته شود شیخ عثمان از مناظره با دکتر عصام فرار کرد یا بازنده ومغلوب شد یا شبیه این گونه گفته‌ها من تا آخر مناظره با دکتر عصام را ادامه خواهم داد تا کسی نگوید از مناظره با او طفره رفت یا شکست خورد. من از خداوند تبارک و تعالی می‌خواهم حق را اشکار سازد چه از زبان من چه از زبان دکتر عصام و یا بر زبان هرکس که بخواهد مهم اینست که حق آشکار شود، از خداوند متعال می‌خواهم که من و تو از خواهان وپیرو حق باشیم ان شاء الله.

سید رفیق موسوی مجری شیعه:

حالا نوبت تو بفرما دکتر عصام، صحبت‌کن.

دکتر عصام العماد:

من نکته ای را در ادامه حرف‌های برادرم شیخ عثمان – حفظه الله تعالی- می‌خواهم عرض کنم که اگر من می‌گویم: آیه آیه یا حدیث حدیث بخاطر این که همه دانشمندان متفق القول گفته‌اند که اختلاف بین سنّی وشیعی برمی گرده به نوع برداشت وفهم از یک آیه از آیات قرآن یا نوع برداشت وفهم از یک حدیث از احادیث رسول خدا، اختلاف اساسی بین اهل تسنّن و شیعه دوازده‌امامی بر می گرده به سند روایت که مقدمه بحث از معنی ومفهوم حدیث رسول خدا محسوب می‌شود یا این که اختلاف بین اهل تسنن و شیعه دوازده‌امامی بر می گرده به مدلول ومضمون ومتن روایت نه در سند روایت، مثلاً اختلاف در امامت بین اهل

تسنن و شیعه دوازده‌امامی بر می گرده به حدیث غدیر خم که شیعه دوازده امامی از حدیث رسول خدا در غدیر خم یک چیزی می فهمند، واهل تسنّن از حدیث غدیر خم چیز دیگری می فهمند، و برادران وهابی از حدیث غدیر یک چیزی دیگر می فهمند، پس، من می‌خواهم به برادرم شیخ عثمان بگویم میان اهل تسنن و شیعه دوازده‌امامی در مورد امامت امام علی اختلاف نظر هست؛ ولی علّت اختلاف میان آنان در مورد امامت امام علی بر می گرده به روش فهم آنان و برداشت آنان وتفسیر آنان وتأویل آنان از حدیث رسول خدا در غدیر خم، شاید به این عرضی که کردم شیخ عثمان، منظورم وقتی که می‌گویم: ما باید شروع کنیم به بحث در مورد آیات قرآن و احادیث رسول خدا در باره امامت فرار از مناظره در مورد امامت نیست؛ بلکه ما تا در مورد آیات **قرآن کریم** و احادیث راستین رسول خدا در مورد امامت صحبت نکنیم نمی‌توانیم علّت اختلاف اهل تسنن و شیعه دوازده‌امامی در مورد امامت اهل‌بیت مطهرین درک کنیم؛ بخاطر همین من به تو می‌گویم: باید هنگامی که می‌خواهیم من و تو در مورد امامت اهل‌بیت رسول خدا صحبت‌کنیم، باید در ابتدا یک آیه یا یک حدیث را مشخص کنیم نه این که بگوییم ما در مورد امامت اهل‌بیت رسول خدا صحبت می‌کنیم؛ چون موضوع امامت یا موضوع اهل‌بیت یک موضوع کلی وعام است، و این کار اشتباه است که صحبت ما در امور کلی باشد؛ بلکه باید یک آیه از قرآن یا یک حدیث از احادیث راستین پیامبر که در مورد امامت اهل‌بیت آمده را مشخّص کنیم.

برادر شیخ عثمان، برای این که یک مناظره سالم و منسجم وعلمی وپر ثمری داشته باشیم باید هر هفته قبل از شروع جلسه مناظره یک آیه از قرآن یا یک حدیث از سنّت راستین رسول خدا در مورد امامت اهل‌بیت رسول خدا را مشخّص و معین کنیم، و در مورد این آیه یا این حدیث باهم اتفاق نظر داشته باشیم که در هفته آینده در مورد این آیه یا این حدیث صحبت‌کنیم.

سید رفیق موسوی مجری شیعه:

حالا نوبت تو بفرما شیخ عثمان، صحبت‌کن.

شیخ عثمان الخمیس:

با چشم پوشی از نواصب که دشمنان اهل‌بیت رسول خدا هستند فکر می‌کنم اختلاف اصلی سنّی ها و شیعه‌ها با شناخت آیات و احادیث در مورد اهل‌بیت حل نمی‌شود، ومسئله شناخت آیات و احادیث در مورد اهل‌بیت پیامبر اینقدر اهمیت ندارد که من و تو در مورد آن صحبت‌کنیم، و به نظر من نباید مسئله شناخت آیات و روایات در مورد اهل‌بیت محور حرف‌های من و حرف‌های تو قرار گیرد، من پیشنهاد می‌کنم که حرف من و حرف تو باید در مسائل مهمتری از مسئله شناخت آیات وروایات در مورد اهل‌بیت انجام شود، و به نظر من مهمترین مسئله که باید در مورد آن صحبت‌کنیم مسئله توحید و شرک، اگر در مسئله توحید وشرک صحبت نکنیم، من پیشنهاد می‌کنم در مسئله خود امامت اهل‌بیت صحبت‌کنیم نه در مسئله آیات و روایات در مورد اهل‌بیت صحبت‌کنیم؛ چون شیعه دوازده امامی اهل تسنّن را تکفیر می‌کنند بخاطر این که اهل تسنّن امامت اهل‌بیت را قبول ندارند، من می‌خواهم با دکتر عصام، صحبت‌کنم آیا این امامت که اهل تسنّن برای این امامت تکفیر می‌کنی، آیا این امامت مخصوص به علی (رض) وفرزندانش است؟ یا این که صحبت‌کنیم در مورد موضوع توحید الوهیت و توحید ربوبیت که اهل تسنّن شیعیه دوازده‌امامی را برای همین توحید الوهیت و توحید ربوبیت تکفیر می‌کنند. من معتقدم اوّل این مسائل مهم تر وعمیق تر را بررسی کنیم، بقیه مسائل سهل است در خلال بحث بررسی خواهد شد، البته اگر می‌خواهی در مورد اهل‌بیت و امامت معروف نزد شیعه یا آیه مباهله وحدیث کساء(پارچه) ویا آیه تطهیر که نزد شیعیان جزء دلائل امامت است صحبت‌کنی از نظر من مانعی نیست؛ ولی قبل از هر دلیلی باید مصادر و منابعی که تو قبول داری مشخّص کنی. دکتر عصام، می توانی به صحیح امام مسلم و **صحیح امام بخاری** احادیث رسول خدا دیگر که صحیح هستند برای من احتجاج کنی، بخصوص او قبلا سنّی بوده و با این منابع آشنایی دارد، همچنان چون دکتر عصام، سنّی بود همه قوانین وقواعد علم رجال وعلم حدیث اهل تسنّن می شناسد؛ ولی من از چه منابعی ومصادر استفاده کنم که برای دکتر عصام، حجّت باشد؟

سید رفیق موسوی مجری شیعه:

حالا نوبت تو بفرما دکتر عصام، صحبت‌کن.

دکتر عصام العماد:

من نکته ای را در ادامه حرف‌های شیخ عثمان، متذکر شوم که اگر می‌گویم: آیه یا روایت بخاطر این که همه دانشمندان متفق القولند که علت اصلی اختلاف برمی گرده به مدلول ومعنی یک آیه آز قرآن یا این اختلاف برمی گرده به مدلول یک حدیث از احادیث راستین پیامبر است، مانند مسئله روایت وحدیث غدیر خم که شیعه دوازده امامی یک برداشت دارد از آن حدیث و اهل تسنّن یک برداشت دیگر دارد؛ بخاطر همین من می‌گویم: باید یک آیه یا حدیث را مشخّص کنیم نه یک موضوع کلی وعام مانند اهل‌بیت در کلّ قرآن و در همه احادیث پیامبر.

سید رفیق موسوی مجری شیعه:

حالا نوبت تو بفرما شیخ عثمان، صحبت‌کن.

شیخ عثمان الخمیس:

من دوباره حرف‌هایم را تکرار می‌کنم به نظر من اختلاف شیعه و سنّی با شناخت آیات قرآن و احادیث پیامبر در مورد اهل‌بیت حل نمی‌شود؛ بلکه مسائل مهمتری مثل مسئله توحید ویا موضوع شرک که بهتر است محور بحث ما قرارگیرد یا اگر می‌خواهی موضوع امامت اهل‌بیت باشد امامتی که شیعه به سبب آن اهل تسنّن را تکفیر می‌کند؛ چون امامت نزد شیعه مخصوص به علی بن ابی طالب (رض) و فرزندانش است یا موضوع توحید الوهیت و توحید روبوبیت که اهل تسنّن به سبب توحید الوهیت و توحید ربوبیت، شیعیانی که قائل به خلاف توحید هستند تکفیر می‌کنند.

سید رفیق موسوی مجری شیعه:

دکتر عصام، بفرما صحبت‌کن.

دکتر عصام العماد:

من هم دوباره حرف‌هایم را تکرار می‌کنم. من با نظر شیخ عثمان از جهتی مخالفتم درست است که این مسئله اهمیت فراوانی دارد؛ امّا باید ببینیم؛ چرا این اختلاف بین من و تو در امامت و در

توحید الوهیت بوجود آمد؛ چرا هر کدام از من و تو از این آیات توحید الوهیت و آیات امامت یک برداشتی می‌کنیم بر خلاف هم دیگر است، بنابراین، باید به ریشه اساسی این اختلاف برگردیم. شیخ عثمان؛ امّا به قول تو که من باید یک کتاب را از کتب حدیثی شیعه معرّفی کنم، من می گویم نباید یک کتاب از کتب حدیثی شیعه را به عنوان حجت معرّفی کنیم؛ چون ممکن است بعضی علماء قائل به صحت تمام آن کتاب باشند بعضی قسمتهایی از آن را ضعیف بدانند؛ لذا بهتر است یک حدیث از احادیث راستین پیامبر در مورد اهل‌بیت مشخّص و معین کنم که نزد همه پیروان مذهب شیعه دوازده امامی که مذهب اهل‌بیت هم هست صحیح و معتبر است ومورد پذیرش است یا یک حدیث را عرض کنم که در کتاب **صحیح امام مسلم نیشابوری** و کتاب **صحیح امام بخاری** (خدا از همگی خشنود باد)، و همچنین در کتاب ارزشمند کافی امام کلینی (رض) وجود داشته باشد مثل حدیث پیامبرﷺ خلفای بعد از من دوازده نفر این دوازده نفر چه کسانی هستند؟ چه خصوصیاتی دارند؟ اهل تسنّن در مورد آنان چه عقیده دارند؟ مذهب شیعه دوازده‌امامی که مذهب اهل بیت است در مورد آنان چه عقیده دارند؟ امام ابن حجر عسقلانی (رض)در مورد این دوازده امام چه عقیده دارد؟چه عواملی باعث این اختلافات شده؟ چون این حدیث پیامبرﷺ خلفای بعد از من دوازده نفر در کتب مذهب اهل تسنّن و در کتب مذهب شیعه دوازده امامی و در کتب مذهب وهّابیت وجود دارد بنابراین، من و تو نمی‌توانیم آن حدیث را رد کنیم.

اگر موضوع حرف من و حرف تو را کلی مطرح کنیم و می‌گوییم بحث در مورد توحید یا درموضوع امامت اهل‌بیت. موضوع توحید یک موضوع کلی وعام وموضوع امامت اهل‌بیت یک موضوع کلی وعام، و صحبت ما در موضوع کلی وعام بی فایده است؛ چرا که حتی در رسالهٔ دکترا و لیسانس هم از دانشجو یک موضوع جزئی می‌خواهند؛ چون موضوع کلی را وقت تلف کردن می‌دانند.

به نظر من صحبت ما از حدیث پیامبرﷺ خلفای بعد از من دوازده نفر این حدیث موضوع صحبت ما باشد، این حدیث پیامبر از کجا آمده، پس، شیخ عثمان، حدیث پیامبرﷺ **خلفای**

بعد از من دوازده نفر را در کتاب **صحیح امام مسلم** وکتاب **صحیح امام بخاری** وکتاب سنن امام ابی داود (خدا از همگی خشنود باد) بررسی کنیم.

سید رفیق موسوی مجری شیعه:

حالا نوبت تو بفرما شیخ عثمان، صحبت‌کن.

شیخ عثمان الخمیس:

هنوز من و دکتر عصام وقت و زمان مناظره مشخص نکرده‌ایم. الآن دکتر عصام می‌خواهد موضوع جلسه این مناظره را مشخّص کند؟ همچنین در مورد حرف‌های دکتر عصام، که او معتقد اختلاف در فهم آیات قرآن در مورد توحید وشرک است من این را قبول ندارم اختلاف در نوع برداشت آیات توحید وشرک نیست؛ بلکه مذهب شیعه دوازده امامی در توحید الوهیت و در توحید ربوبیت غلو کرده، اگر می‌خواهی در این موضوع من و تو صحبت‌کنیم اشکالی ندارد. حمد و ستایش خدا آیات قرآن روشن است نیاز به استخراج واستنباط و برداشت ندارد، درست است که بعضی آیات توحید وشرک در قرآن برای همه قابل فهم نیست؛ ولی بطور کلی خداوند آیات توحید وشرک در قرآن برای تمام مردم چه عالم چه غیر عالم حجت قرارداده.

دکتر عصام، تو می‌گویی در مورد حدیث پیامبر که من و تو قبول داریم صحبت‌کنیم از کجا بدانم تو این حدیث را می پذیری؟ ممکن است من یک حدیث بگویم؛ ولی این حدیث را تو قبول نکنی و می‌گویی این حدیث نزد من پذیرفته نیست، در حالی که هر حدیث نبوی که از **صحیح امام بخاری** و صحیح امام مسلم بگویی من آن را می پذیرم.

در حالی که من نمی‌دانم برای تو چطور دلیل بیاورم؟ که بدانم سند این حدیث را قبول داری یا نه؟ آیا شیخ مجلسی آن حدیث را صحیح می‌داند یا دکتر عصام، آن حدیث را ضعیف می‌داند؟ هر حدیثی که می‌گویم: باید علّت صحت یا ضعف آن را بدانم من هم این طور هیچ حدیثی را قبول نمی‌کنم مگر علّت صحت آن را بدانم ومشخّص کنم کدام یک از علماء آن حدیث را صحیح می دانسته. از کجا بدانم کدام احادیث نزد تو مسلّم است یا غیر مسلّم؟!

بنابراین، باید روش تو برای تشخیص حدیث صحیح و معتبر از غیر صحیح و غیر معتبر بشناسم.

دکتر عصام، من می گویم اوّل قضیه امامت اهل‌بیت رسول خدا را بررسی می‌کنیم و حکم کسی که آن را انکار می‌کند،که آیا من به نظر تو مسلمان هستم یا کافر؟ آیا ائمه دوازده‌گانه همین که تو نام آنان را بردی و به اسامی آنان تصریح کردی، و گفتی این که آنان در سنّت رسول خدا ذکر شده‌اند؟ یا این که ائمه دوازده‌گانه که من در آینده نام آنان را ذکر می‌کنم؟!

سید رفیق موسوی مجری شیعه:

حالا نوبت تو بفرما دکتر عصام، صحبت‌کن.

دکتر عصام العماد:

شیخ عثمان، من می‌گویم: در کتاب (**العقیده الطحاویه**) امام **طحاوی** (رض) ویا کتاب (**العقیده الواسطیه**) امام **ابن تیمیه** (رض) تمام احادیث مهم راستین رسول خدا ذکر کرده، یا به عبارت دیگر در این دو کتاب احادیث معتبره و صحیحه نزد اهل سنّت و نزد وهّابیت است نقل کرده، پس، شیخ عثمان، منبع و مرجع من و تو در این مناظره کتب عقیدتی است که مورد قبول اهل سنّت و وهّابیت باشند.

شیخ عثمان، الآن هم بهتر است وقت را صرف این که امام مجلسی(رض) این حدیث نبوی صحیح دانسته یا شیخ امام آلبانی (رض) ضعیف دانسته یا شیخ عبد المنان بگوید ضعیف است و شیخ مقبل وادعی(رض) بگوید صحیح است.

شیخ عثمان، من معتقدم حدیث نبوی که هم شیعه دوازده امامی واهل سنّت و وهّابیت پذیرفته اند، و از مرحله تصحیح وتضعیف گذشته. پس، شیخ عثمان، با تو بحث می‌کنم در مورد احادیث راستین رسول خدا که در کتاب‌های عقیدتی نه در کتاب‌های حدیثی؛ چون وقتی حدیث نبوی در کتاب‌های عقیدتی مذهب اهل تسنّن و کتاب‌های عقیدتی مذهب وهّابیت وکتابهای عقیدتی مذهب شیعه دوازده امامی مورد بحث قرار می گیرد، دیگر از بحث در مورد صحت وضعف این حدیث گذشته. وقتی من می‌گویم: در مورد حدیث ثقلین با تو مناظره کنم؛ چون حدیث ثقلین هم در کتاب ارزشمند کافی امام کلینی (رض) آمده هم در کتاب **صحیح امام مسلم**

نیشابوری (رض)؛ ولی من فکر می‌کنم شیخ عثمان، تو میخواهی از مناظره با من طفره بروی باز تو می‌گویی امام مجلسی(رض) این حدیث! را صحیح و معتبر دانسته؛ ولی امام عبدالله مامقانی (رض) این حدیث را صحیح و معتبر نمی‌داند، یا بر فرض من می‌گویم: شیخ آلبانی این حدیث! را پذیرفته، و تو می‌گویی شیخ ذهبی در کتابش **تلخیص المستدرک** آن حدیث! را ضعیف می‌داند. شیخ عثمان، من پیشنهاد کردم مناظره من و تو در مورد حدیث ثقلین باشد؛ چون حدیث ثقلین نزد مذهب شیعه دوازده امامی که مذهب اهل‌بیت هم هست و نزد مذهب اهل سنّت و نزد مذهب وهّابیت پذیرفته شده و همچنین حدیث ثقلین در کتاب‌های عقیدتی مذهب اهل تسنّن و کتاب‌های عقیدتی مذهب وهّابیت و کتاب‌های عقیدتی مذهب شیعه دوازده امامی آمده، همچنان حدیث ثقلین قویترین دلیل بر امامت و عصمت اهل‌بیت مطهرین میباشد.

پس، شیخ عثمان، بیا من و تو در مورد حدیث ثقلین صحبت‌کنیم تا صحبت من و صحبت تو در این مناظره از حالت بحث کلی و عام خارج شود. این روش در تمام جهان که مناظره از جزئیات شروع می‌کنند، این روش رایج است. و این نه بخاطر این که بحث از حدیث ثقلین یک بحث فرعی و جزئی است؛ بلکه اگر این کار را نکنیم و موضوع جزئی مناظره را مشخّص ومعین نکنیم مناظره از مجرای خود خارج می‌شود؛ چون مناظره من و تو به حالت کلی گویی تبدیل می‌شود. من و تو موضوع کلی تعیین کنیم یعنی موضوع امامت اهل‌بیت را و در مرحله بعدی موضوع جزئی مشخّص کنیم یعنی حدیث ثقلین را. اکنون یک کنفرانس بین المللی به نام کنفرانس کشاورزی منعقد شده. وقتی که این کنفرانس منعقد شد موضوع کلی این کنفرانس سیب زمینی بود؛ ولی هنگام شروع کنفرانس موضوع جزئی کنفرانس در مورد کدام بهتر است درخت سیب زمینی به شکل عمودی باشد یا درخت سیب زمینی به شکل افقی است.

شیخ عثمان، تو می‌گویی مناظره من و دکتر عصام، باید در مورد امامت اهل‌بیت باشد؟ من در پاسخ تو می‌گویم: موضوع امامت اهل‌بیت یک موضوع کلی وگسترده ای است؛ ولی اگر بخواهی از حدیث ثقلین مناظره را شروع کنیم من آماده ام؟ البتّه بحث من و تو در مورد حدیث ثقلین در واقع بحث از امامت و عصمت اهل‌بیت مطهرین است، فقط امامت اهل‌بیت موضوع کلی حرف من و توست، وحدیث ثقلین موضوع جزئی حرف من و توست؛ ولی متأسفانه تو فکر می‌کنی وقتی

که من در مورد حدیث ثقلین صحبت‌کنم من دارم از بحث موضوع عصمت و امامت اهل‌بیت فرار می‌کنم، شیخ عثمان، زیر بنا و ستون اصلی امامت وعصمت اهل‌بیت حدیث ثقلین میباشد.

سید طلال سوری مجری شیعه:

بفرما شیخ عثمان، صحبت‌کن.

شیخ عثمان الخمیس:

امیدوارم مناظره به این شکل تمام نشه، دکتر عصام، اصرار دارد از فرعیات بگوییم از حدیث ثقلین وحدیث کساء (پارچه). اگر چنین باشد باید اوّل زمینه بحث را آماده کنیم، من منکر حدیث کساء وحدیث ثقلین نیستم این احادیث نزد من پذیرفته شده؛ ولی دکتر عصام، منظور من را اشتباه فهمید من می‌گویم: مثلاً اگر یک نصرانی در مورد عیسی عقیده دارد که عیسی آفریننده جهان است. عیسی با خداست و با مریم سه تا خدا تشکیل می دهند، وشبیه این مسائل به این نصرانی میگی با هم مناظره داشته باشیم این نصرانی در پاسخ به تو می‌گوید من در مورد موضوع تثلیث(سه خدائی) با تو مناظره نمی‌کنم؛چون عقیده تثلیث(سه خدائی) نزد مسلمانان و مسیحیان پذیرفته شده نیست؟ چون باید موضوع مناظره ما در مورد عیسی به موضوعات که نزد مسلمانان و در نظر مسیحیان مورد قبول بشود؟ به عبارت دیگر یک مسیحی بگوید در مورد مسائلی که بین مسلمانان و مسیحیان اختلاف است مانند تثلیث(سه خدائی) صحبت نکنیم؛ بلکه فقط در مورد امور متفق علیه بین مسلمانان و مسیحیان صحبت‌کنیم، حرف‌های این نصرانی در واقع درست نیست، در واقع روش دکتر عصام، مانند روش آن نصرانی است. من می‌گویم: درست است که دکتر عصام، حدیث کساء وحدیث منزلت، وهر دو صحیح هستند، و از این جهت مشکلی وجود ندارد؛ ولی من و تو در بحث از کتاب‌های اهل تسنّن صحبت می‌کنیم پس، کتاب های تشیع چه؟ اگر بخواهم از منابع شیعه استفاده کنم از چه منبعی استدلال کنم که معتبر وصحیح است در نظر دکتر عصام، میباشد؟ آیا قرآن از نظر تو مورد تحریف قرار نگرفته؟ اگر از نظر کسی یک حرف قرآن کم شده باشد آیا او را بعنوان مسلمان قبول داری؟ من از کجا بدانم تو به کدام کتاب استناد می‌کنی؟ بله حدیث کساء،

حدیث ثقلین وحدیث منزلت نزد تو و نزد من مورد قبول است، علی بن ابی طالب (رض) دارای منزلت عالی؛ ولی بگو کدام کتب شیعه نزد تو حجّت است؟ و کدام عالم از علمای شیعه نزد تو حجّت است؟ یا تو هیچ کس از علمای شیعه دوازده امامی را قبول نداری؟ وآیا این نظر تو نظر شیعه هم هست؟

سید رفیق موسوی مجری شیعه:

بفرما دکتر عصام، صحبت‌کن.

دکتر عصام العماد:

ظاهرا برادرم شیخ عثمان، به حرف‌های من توجه نکردید. من می‌گویم: حدیث ثقلین نزد شیعه واهل سنّت پذیرفته شده، هم در کتاب **صحیح امام مسلم نیشابوری** آمده و هم در کتاب ارزشمند کافی امام کلینی (رض) زمانی که من وهابی بودم از حدیث ثقلین چیز دیگری می فهمیدم، والآن چیز دیگری از حدیث ثقلین فهمیده ام، و وقتی که درک من نسبت به حدیث ثقلین دگرگون شد، این امر باعث شد که من از مذهب وهابی به مذهب شیعه دوازده امامی که مذهب اهل‌بیت هم هست انتقال یافتم.

والآن به شیخ عثمان، می‌گویم: در مورد همین نوع برداشتها و فهمها مختلف در مورد حدیث ثقلین من و تو با هم صحبت‌کنیم، وببینیم کدام برداشتها به اراده پیامبر در این حدیث نزدیک تر است وحق با شارحین کدام گروه است؟

شیخ عثمان، تعیین متن حدیث تنها کافی نیست در فهم و برداشت و درک حدیث هم باید من و تو به توافق برسیم، اگر در معنای حدیث ثقلین اختلاف داشته باشیم پیرامون آنهم بحث می‌کنیم هر کس نزدیک تر به معنای و مفهوم حدیث ثقلین در نزد رسول خدا باشد فهم او حجّت است؛ امّا این که در یک موضوع کلی مثل امامت وعصمت اهل‌بیت مطهرین که خود این امامت وعصمت کلی است که از مسائل جزئی مانند حدیث ثقلین تشکیل شده.

شیخ عثمان، تو اصرار می‌کنی که مناظره من و تو در مورد شناخت کتب مذهب شیعه دوازده امامی که مذهب اهل‌بیت هم هست، وشناخت کتب مذهب اهل تسنّن شروع کنیم؛

ولی من به تو می‌گویم: بحث در مورد کتب شیعه دوازده امامی ها وکتب مذهب اهل تسنّن، بحث بی نتیجه وبی فایده است؛ چون برای من فرقی ندارد کتب شیعه دوازده امامی چیست. و تو کتب شیعه دوازده امامی را می شناسی و من هم کتب اهل سنّت می‌شناسم، این مسئله روشن است فکر نمی‌کنم کسی باشد که این کتاب‌ها را نشناسد. وقتمان را بخاطر این موضوع روشن تلف نکنیم. یک روایتی و حدیثی مانند حدیث ثقلین که همه مسلمانان آن حدیث را صحیح می‌دانند انتخاب کنیم وروی نوع برداشت وفهم و درک آن حدیث من و تو صحبت‌کنیم. از من می پرسی چه چیزی از کتاب‌های احادیث راستین رسول خدا قبول دارم؟ من می‌گویم: حدیث ثقلین را قبول دارم؛ چرا که علت اصلی که من وهّابیت ترک کردم و شیعه شدم تغییر برداشت و درک من از همین حدیث ثقلین بود. من نسبت به فهم اهل تسنّن و فهم وهّابیت از حدیث ثقلین اشکالات زیادی دارم.

سید طلال سوری مجری شیعه:

بفرما شیخ عثمان، صحبت‌کن.

شیخ عثمان الخمیس:

امیدوارم مناظره به این شکل تمام نشه، دکتر عصام، اصرار دارد از فرعیات بگوییم از حدیث ثقلین وحدیث کساء بگوییم. اگر چنین باشد باید اوّل زمینه بحث را آماده کنیم. من منکر حدیث کساء وثقلین نیستم این احادیث برای من پذیرفته شده است؛ ولی منظور من را اشتباه نفهمی. من دوباره حرفم را تکرار میکنم و می‌گویم: دکتر عصام درست است که، حدیث کساء (پارچه) و حدیث منزلت هر دو صحیح هستند و از این جهت مشکلی وجود ندارد؛ ولی من و تو در بحث از کتاب‌های اهل تسنّن صحبت می‌کنیم پس، کتاب-های تشیع چه؟ اگر بخواهم از منابع شیعه استفاده کنم از چه منبعی استدلال کنم که معتبر و صحیح است؟ آیا قرآن از نظر دکتر عصام، مورد تحریف قرار نگرفته؟ اگر از نظر کسی یک حرف قرآن کم شده باشد آیا او را بعنوان مسلمان قبول داری؟ من از کجا بدانم تو به کدام کتاب استناد می‌کنی در این مناظره؟ بله حدیث کساء، حدیث ثقلین و حدیث منزلت نزد تو و نزد من مقبول و پذیرفته شده.

دکتر عصام، علی بن ابی طالب (رض) دارای منزلت عالی است؛ ولی بگو کدام کتب شیعه نزد تو حجّت است؟ یا تو هیچ کتاب از کتب شیعه را قبول نداری، و فقط در این مناظره به کتب اهل تسنّن استناد می‌کنی. آیا این نظر تو در مورد کتب شیعه مانند نظر شیعه دوازده امامی هم هست؟ یا این که تو در موضوع کتب شیعه مخالف نظر شیعیان دوازده‌امامی می باشی؟!

سید رفیق موسوی مجری شیعه:

بفرما دکتر عصام، صحبت‌کن.

حدیث ثقلین و گرایش به تشیع

دکتر عصام العماد:

من هم دوبار حرف‌هایم را تکرار میکنم و می گویم ظاهرا برادر شیخ عثمان، حرف‌های من را متوجه نشد، من برای بار دوم می‌گویم: حدیث ثقلین نزد شیعه دوازده امامی واهل سنّت و وهّابیت پذیرفته شده هم حدیث ثقلین در کتاب **صحیح امام مسلم نیشابوری** (رض) آمده هم در کتاب ارزشمند امام کلینی (رض) زمانی که من وهابی بودم از حدیث ثقلین چیز دیگری می فهمیدم والان چیز دیگری و وقتی این حقیقت را درک کردم از مذهب وهّابیت به مذهب شیعه دوازده امامی انتقال کردم. والآن بگویم در مورد همین نوع برداشتها وفهمها حدیث ثقلین صحبت‌کنیم وببینیم کدام برداشتها از حدیث ثقلین به اراده پیامبر در این حدیث نزدیک تر است وحق با شارحین کدام گروه است؟ تعیین متن حدیث تنها کافی نیست در فهم حدیث هم باید توافق داشته باشم. اگر در معنای حدیث ثقلین اختلاف داشتیم پیرامون آن هم بحث می‌کنیم هر کس نزدیک تر به احادیث راستین رسول خدا و به سنّت رسول خدا باشد فهم او حجت است؛ امّا این که در یک موضوع کلی مثل امامت که خود از مسائل جزئی مثل حدیث ثقلین تشکیل شده شروع کنیم بحثی بی نتیجه خواهد شد. همچنان برای بار دوم می گویم برای من فرقی ندارد کتب شیعه چیست. و تو کتب شیعه را می شناسی و من هم کتب اهل سنّت و کتب وهّابیت می‌شناسم. این مسئله روشن است فکر نمی‌کنم کسی باشد که این کتاب‌ها را نشناسد

وقتمان را بخاطر این موضوع روشن تلف نکنیم. حدیث ثقلین که همه آن را صحیح می‌دانند انتخاب کنیم وروی نوع برداشت از آن حدیث صحبت‌کنیم. مجدداً شیخ عثمان، باز هم می گویم: تو ازمن می پرسی چه چیزی از کتب حدیثی شیعه دوازده امامی را قبول داری من می‌گویم: حدیث ثقلین را قبول دارم؛ چرا که علت اصلی گرایش من به شیعه شد. من نسبت به فهم اهل تسنّن وفهم وهابیان از حدیث ثقلین اشکالات فراوانی دارم.

اگر نگاه کنیم به مقدمه کتاب (حکم الاسلام فی الاثنی عشریه) از شیخ ربیع محمد سعودی (وهابی) یا کتاب (الشیعه الامامیه فی میزان الاسلام) نویسنده این کتاب می‌گوید: زمانی که به مصر سفر کردم با پدیده ای عجیب مواجه شدم، وقتی دیدم بیشتر علماء فاضلی که می‌شناختم شیعه شده‌اند، و همچنین شیخ ناصر قفاری (وهابی) در کتاب (مساله التقریب بین السنه والشیعه) و (کتاب اصول شیعه اثنی عشریه) می‌گوید: برخی از علمای نجد به مذهب شیعه دوازده امامی روی آورده اند و امام ابن حجَر هیتمی مکّی (رض) در مورد مردم سنّی مکه که به شیعه دوازده امامی روی آوردند، آن را در مقدمه کتابش (الصواعق المحرقه) می‌گوید که بسیار از آنان شیعه شده‌اند.

من بگویم احادیث راستین **رسول خدا** که امام **کلینی** و امام **مجلسی** و امام **مامقانی** (خدا از همگی خشنود باد) از مذهب شیعه دوازده‌امامی که مذهب اهل‌بیت است، و امام بخاری و امام مسلم (خدا از همگی خشنود باد) از مذهب اهل تسنن در صحیحشان ذکر کرده‌اند بحث کنیم. اگر آمادگی نداری می‌توانیم ادامه این مناظره را به هفته آینده موکول کنیم.

شیخ عثمان، باز هم دوباره تکرار می‌کنم من در مورد سؤال تو از کتب مذهب شیعه دوازده امامی تعجب می‌کنم؛ چون تو کتاب‌های مذهب شیعه دوازده امامی را می شناسی من هم کتاب‌های مذهب اهل سنّت وکتابهای مذهب وهّابیت را می‌شناسم. پس، چر از چیزهایی که می‌دانی سؤال می‌کنی؟! این حدیث ثقلین: (بعد از من به قرآن و اهل‌بیتم تمسّک کنید):

كتاب الله واهل‌بيتي، اذكركم الله في اهل‌بيتي، اذكركم الله في اهل بيتي.

هم در کتب مذهب شیعه دوازده‌امامی که مذهب اهل‌بیت است، وهم درکتب ششگانه مذهب اهل تسنّن این حدیث آمده، وهم در کتب مذهب وهّابیت حدیث ثقلین آمده، در ضمن حدیث

ثقلین اساس اختلاف بین مذهب شیعه دوازده‌امامی وبین دو مذهب یعنی مذهب و هابیت و مذهب اهل تسنّن را تشکیل می‌دهد.

تو علم رجال واصول مذهب شیعه دوازده‌امامی که مذهب اهل‌بیت است را نمی شناسی سیزده سال طول کشید تا من آن را خواندم، و همچنین من الآن سه سال است که در شهر مقدّس قم در مرحله بحث درس خارج می خوانم، و من طلبه ای از طلاب شهر مقدّس قم هستم. و تا قبل از این مناظره با شیخ عثمان، سیزده سال در حوزه علمیه قم درس خوانده ام، پس، خودت را با این مباحث خسته نکن که آیا این حدیث صحیح نزد امام مجلسی(رض) یا این حدیث ضعیف نزد امام شیخ عبدالله مامقانی(رض) اگر من و تو بخواهیم بحث رجالی داشته باشیم یک ماه لازم است نه یک جلسه این طور فقط وقت حاضرین را تلف می‌کنیم.

در حالی که اساس بنیان اختلاف میان نظر من و نظر تو عدم درک صحیح از حدیث ثقلین است من طبق این حدیث قائل به امامت ومعصوم بودن دوازده امام از اهل‌بیت هستم در حالی که تو معتقدی این حدیث بر عصمت و امامت این دوازده امام از اهل‌بیت دلالت ندارد می‌گویی بحث فقط در مورد امامت باشد، خوب من از حدیث ثقلین شروع می‌کنم؛ چرا ضد ونقیض می‌گویی؟ می‌گویی مناظره باید در مورد احادیث راستین رسول خدا در مورد امامت اهل‌بیت باشد؟ امامت اهل‌بیت چگونه بوجود آمد؟ چطور پیدا شد؟ بنیادهای اصلی آن چیست؟ جواب همه این سؤالات باز هم در حدیث ثقلین پیدا می‌کنیم.

شیخ عثمان، من گفتم: من خود وهابی سنّی بودم به خاطر همین حدیث ثقلین شیعه دوازده امامی شدم اگر تو با آن چه که از حدیث ثقلین برداشت می‌کنی من را قانع کنی من از مذهب شیعه دوازده امامی به مذهب وهابی برمی گردم؛ ولی من می‌دانم فهم تو از حدیث ثقلین اشتباه است، از همان قرنهای اوّلیه مردم عراق و ایران و یمن سنّی مذهب بودند بخاطر همین حدیث ثقلین شیعه شدند. شیخ **محمد انطاکی** در کتاب معروفش (**لماذا اخترت مذهب اهل البیت**) و **محمد تیجانی** گفته‌اند بخاطر همین حدیث شیعه شده‌اند؛ چرا از حدیثی که باعث شده بسیاری از اهل تسنّن شیعه شوند با من مناظره نمی‌کنی؟ **ابن باز**، **ناصرقفاری** و **ابن**

حجَر هیتمی مکّی همه در کتاب‌های او نوشته اند که بسیاری از اهل تسنن بخاطر همین حدیث ثقلین به شیعه دوازده امامی گرایش پیدا کردند، می‌گویی چطورحدیثی (ثقلین) که باعث این همه دگرگونی در افراد شده بحث اساسی بنیادی نیست، تو را بخدا قسمت می‌دهم بحث در مورد حدیث ثقلین بحث بنیادی نیست؟ این واقعا حرف عجیبی است! اگر این بحث اصلی نیست پس، چه بحثی موضوع اصلی است؟

سید رفیق موسوی مجری شیعه:

حالا نوبت تو بفرما شیخ عثمان، صحبت‌کن.

شیخ عثمان الخمیس:

از برادران حضّار و شنونده این مناظره من و دکتر عصام، عذرخواهی می‌کنم نمی‌خواهم این مناظره طولانی شود، دکتر عصام، می‌گوید: سیزده سال علم رجال وعلم حدیث نزد علمای مذهب شیعه دوازده امامی در حوزه علمیه شهر قم در ایران درس خوانده، وهمچنان دکتر عصام گفت: که من علم رجال را نمی‌شناسم تو از کجا می‌دانی من علم رجال نمی‌دانم؟! من ادّعای عالم بودن در علم حدیث شیعه داوزده امامی نکردم؛ ولی حرف دکتر عصام، هم درست نیست.

دکتر عصام، می‌گویی نمی‌خواهی خودم را خسته کنم؛ ولی من می‌خواهم خودم را خسته کنم و بدانم در این مناظره من و تو از چه حدیث هایی می توانم دلیل بیاورم؟ که تو آنان را قبول کنی؟

دکتر عصام، می‌گوید: از کتاب **تصحیح عقاید** شیخ **صدوق شیخ مفید** و **کتاب عقاید** شیخ **محمد رضا مظفر** حجت، من از خود شیعه می‌پرسم شما پیرو شیخ مفید و شیخ مظفر هستید یا اهل‌بیت؟

دکتر عصام، می‌گوید: در مناظره من و او به کتاب‌های اعتقادی مراجعه کنیم، چه کسی گفته کتاب عقاید شیخ محمد رضا مظفر با این که این پر از احادیث ضد ونقیض است عقیده اهل‌بیت را مطرح می‌کند؟ به من کتابی معرّفی کن که می توانم به این کتاب استناد کنم هنگام مناظره من و تو شروع شود، و همچنین از تو می‌خواهم که روش تو در مناظره برای من معرّفی کن،

من از تو روایات جعفر صادق و روایات محمد باقر (رض) را می‌خواهم، من روایات اهل‌بیت مطهرین را می‌خواهم نه حرف‌های علمای مذهب اهل‌بیت مانند شیخ محمد رضا مظفر.

دکتر عصام، تو روایات جعفر صادق را رها می کنی و بر کتاب عقاید شیخ محمد رضا مظفر استناد می کنی؟ از نظر من مشکلی نیست که بر اساس پیشنهاد دکتر عصام، در مورد حدیث ثقلین صحبت‌کنیم؛ ولی قبل از این که من و تو در مورد حدیث ثقلین صحبت‌کنیم. من الآن در مورد این موضوعات که الآن گفتم: چیزی از دکتر عصام، نشنیدم.

سید رفیق موسوی مجری شیعه:

حالا نوبت تو دکتر عصام، بفرما صحبت‌کن.

دکتر عصام العماد:

ظاهراً صدای من واضح به شیخ عثمان، نمی‌رسد که هنوز منظور من را نفهمیده، مگر کتاب‌های اهل سنّت مثل کتاب **عقیده طحاویه** امام **طحاوی** (رض) یا کتاب **عقیده واسطیه** امام **ابن تیمیه** (رض) را که من و تو قبلاً این دو کتاب را خواندیم چه کسی غیر از بزرگان اهل سنّت آن دو کتاب را نوشته اند؟ کتاب عقیده واسطیه امام ابن تیمیه (رض) مگر امام ابن تیمیه کتاب عقیده واسطیه خود از قرآن و از سنّت پیامبر استخراج نکرده؟ شیخ عثمان، آیا می‌خواهی بگویی کتب عقاید و عقیدتی اهل سنّت است که از قرآن و احادیث پاک پیامبر نوشته اند معتبر نیستند؟ شیخ عثمان، وقتی من می گویم: کتاب‌های امام شیخ محمد رضا مظفر (رض) چون امام شیخ محمد رضا مظفر از **قرآن کریم** و از احادیث راستین رسول خدا و از سخنان امامان دوازده‌گانه اهل‌بیت (خدا از همگی خشنود باد) به این مطالب رسیده؛ ولی انگار تو می‌خواهی بگویی که کتاب‌های امام شیخ محمد رضا مظفر در مورد عقاید را از خودشان در آورده اند و نوشته اند!

شیخ عثمان، آن زمان که من وهابی بودم وکتاب توحید امام محمد عبدالوهاب (رض) را می خواندم. شیخ عثمان، می‌خواهی بگویی امام محمد عبدالوهاب کتاب توحید جدیدی نوشته بود یا آن کتاب را از آیات قرآنی و احادیث راستین رسول خدا بدست آورده بود؟ وقتی من هم می گویم: کتاب‌های امام شیخ محمد رضا مظفّر (رض) در باره عقاید منظورم برداشت شیخ

امام محمد رضا مظفر (خدا از همگی خشنود باد) از آیات قرآن و از احادیث راستین رسول خدا و از روایات اهل‌بیت مطهرین (خدا از همگی خشنود باد) است، وقتی من می‌گویم: حدیث ثقلین به دلیل نوع برداشت تو از این حدیث است که در نتیجه روایات امام صادق و امام باقر (خدا از همگی خشنود باد) به دلیل این طرز برداشت تو از حدیث ثقلین نمی تواند حجّت باشد بنابراین، مناظره راجع به روایات امامان دوازده‌گانه اهل‌بیت دور از منطق و دور از مراحل علمی در مناظره روشمند است؛ چون تو روایات امامان دوازده‌گانه اهل‌بیت را حجّت نمی‌دانی؛ لذا اول باید برداشتت را از حدیث ثقلین تغییر دهی، وبعدا من با تو در مورد روایات امامان دوازده‌گانه اهل‌بیت صحبت می کنم.

من هم وقتی سنّی بودم امام علی کَرَّمَ اللهُ وَجهَه (خداوند رویش را گرامی بداره) را مثل بقیه صحابه رسول خدا می‌دانستم؛ اما الآن به دلیل برداشت من از حدیث ثقلین عمل به فقه امام علی - کَرَّمَ اللهُ وَجهَه (خداوند رویش را گرامی بداره) - را واجب می‌دانم در حالی که آن موقع ممکن بود به فقه عمربن خطاب عمل کنم یا فقه امام علی کَرَّمَ اللهُ وَجهَه (خداوند رویش را گرامی بداره)؛ ولی الآن یقین دارم باید فقط به فقه امام علی کَرَّمَ اللهُ وَجهَه (خداوند رویش را گرامی بداره) عمل کنم اگر قبل از بررسی حدیث ثقلین به روایات امامان دوازده‌گانه اهل‌بیت استناد کنیم مانند صحبت از صندلی که وجود ندارد و من و تو در مورد رنگ سبز یا آبی بودن آن مناظره می‌کنیم.

چرا راجع به حدیث ثقلین که نزد اهل تسنّن و نزد شیعه دوازداه امامی مقبول است صحبت نمی‌کنی؟ بلکه اصرار می‌کنی که من و تو در مورد روایات امامان دوازده‌گانه اهل‌بیت (خدا از همگی خشنود باد) یا در مورد کتابهایی شیعه دوازده امامی است صحبت‌کنیم در حالی که تو به من گفتی: گه همه کتب شیعه دوازده امامی را می شناسی، پس، وقتی که من و تو کتب شیعه دوازده امامی را می شناسیم برای چه در مورد آنان صحبت‌کنیم وبررسی کنیم کدام کتاب نزد شیعه دوازده امامی معتبر است و کدام کتاب در نزد شیعه دوازده امامی معتبر نیست چه چیزی عاید من و تو از این صحبت می‌شود، جز تحصیل حاصل نیست؟ شیخ عثمان، اگر آمادگی داری الآن پیرامون حدیث ثقلین صحبت‌کنیم من مناظره را با تو آغاز کنم و اگر نه، هفته آینده در مورد این حدیث با هم صحبت‌کنیم؟

سید رفیق موسوی مجری شیعه:

حالا نوبت تو بفرما شیخ عثمان، صحبت‌کن.

شیخ عثمان الخمیس:

از نظر من مانعی وجود ندارد که دکتر عصام، در مورد حدیث ثقلین صحبت‌کند؛ ولی من می‌خواهم که همه حضّار و شنوندگان حرف من و دکتر عصام، در مورد کتب شیعه دوازده امامی را گوش کنند تا این که همه بفهمند که دکتر عصام، از صحبت با من در باره کتب شیعه دوازده‌امامی طفره می‌رود، و من می‌دانم که در باره تصحیح و تضعیف احادیث شیعیان دوازده امامی اختلاف عمیق دارند، و من می‌گویم: تو قائل به صحیح بودن همه احادیث کتاب‌های چهارگانه ای شیعیان هستی یا این که قائل نیستی؟

چطور می‌شود با هم مناظره کنیم در حالی که نمی‌دانم کدام احادیث را قبول داری باید آنان را یکی یکی برای تو بخوانم تا آنان را تایید یا رد کنی؟ کدام کتاب را نام ببرم که تو آنان را قبول داشته باشی؟ و این که می‌گویی که حدیث ثقلین باعث شد که اهل تسنّن به شیعه دوازده امامی گرایش پیدا کردند؛ چرا مبالغه می‌کنی کی مردم ایران ویمن وعراق بخاطر حدیث ثقلین شیعه شدند؟ پس؛ چرا جمعیت اهل تسنن هزار برابر شیعیانند؟ اگر مردم عراق حدیث ثقلین را فهمیده بودند، الآن کل عراق شیعه دوازده امامی بودند یا در ایران همه شیعه می شدند، این که فلانی شیعه شده یا فلانی سنّی، دکتر عصام، نیازی به این همه مبالغه ندارد، الحمد لله من می‌دانم که بعضی افراد با علم الیقین وارد تشیع شدند؛ ولی این موضوع صحبت من و تو نیست من هم تمایلی ندارم وارد این موضوع شوم. لذا برای اثبات این حرف‌هایت باید آمار ارائه بدهی.

آیا منکرین امامت کافرند یا مسلمان؟

می‌گویی کتاب‌های شیخ مظفر مخصوصا کتاب عقاید شیخ مظفر مانند کتاب عقاید امام طحاوی است، کتاب عقاید امام طحاوی، کتاب عقاید مسلمین است واهل تسنّن که به آن معتقدند؛ ولی من می‌خواهم با هم در مورد احادیث راستین رسول خدا صحبت‌کنیم مانند حدیث ثقلین یا حدیث غدیر، در ضمن کتاب‌های شیخ امام محمد رضا مظفر (رض) مخصوصا کتاب عقاید

شیخ مظفر از کتاب‌ها اعتقادی است به احادیث پیامبر وروایات امامان اهل‌بیت مطهرین چه ربطی دارند؟ بهرحال آن چه برای من مهم است این که چطور با هم صحبت‌کنیم چون این نوع صحبت بی نتیجه است من احساس می‌کنم دکتر عصام، فقط یک موضوع را آماده کرده واصرار دارد پیرامون آن موضوع صحبت‌کند؛ لذا وقت به هدر می‌رود و موضوع ابتر می‌ماند، به همین دلیل من می‌گویم: از عقایدی با هم صحبت‌کنیم که تو بخاطر آن اهل تسنّن را تکفیر می‌کنی و اهل تسنّن شیعه دوازده امامی را تکفیر می‌کنند.

حالا اگر دکتر عصام، می‌خواهد با حدیث ثقلین امامت را اثبات کند من می گویم منکر امامت هستم، آیا من از نظر تو کافر یا مسلمانم؟ اهل سنّت از نظر تو کافرند یا مسلمان؟ امامتی که با این احادیث به اثبات می رسند چه حکمی دارند حکم منکر آن در نظر تو چیست؟ آیا شیعه دوازداه امامی به اهل تسنّن بخاطر حدیث ثقلین دشنام می دهند؟ عصام مسئله خطرناک تر از این حرف‌هاست که تو می‌گویی.

من حاضرم درمورد مسائل اعتقادی بین شیعه و سنّی با هم صحبت‌کنیم که وقت زیادی هم نگیرد؛ ولی درمورد حدیث ثقلین یا حدیث کساء (پارچه) بر فرض که یکی دو جلسه هم من و تو در مورد این دو حدیث صحبت‌کنیم چه نتیجه ای دارد؟ چرا من و تو از قرآن و آیات قرآن مناظره شروع نکنیم؟ آیا امامت ائمه دوازده نزد شیعه دوازده امامی را از کتاب خدا می توانی اثبات کنی؟ من مناظره در مورد احادیث رسول خدا را قبول ندارم، من مناظره در مورد آیات قرآنی را می پذیرم در مسائل اختلافی شیعه و سنّی قرآن حکم کند تو ادّعا داری بین صحابه پیامبر هنوز هم اختلاف وجود دارد؛ لذا من نمی‌خواهم در یک بحث ابتر شرکت کنم و در مورد مسائل فرعی مثل حدیث ثقلین صحبت‌کنیم؛ ولی باز هم اگر دکتر عصام، اصرار دارد که موضوع حدیث ثقلین باشد مانعی نیست؛ ولی امیدوارم در مورد موضوعی که اساس و پایه اختلاف اهل تسنّن و شیعه است را انتخاب کنی؛ ولی من به دکتر عصام، میگویم؛ چرا اصرار می‌کنی که صحبت من و تو در مورد حدیث ثقلین یا حدیث کساء باشد؟ چرا از سنّت رسول خدا شروع کردی؟ دکتر عصام؛ چرا صحبت من و تو را از قرآن شروع نشود؟ آیا از قرآن دلیل و برهان داری که امامت ائمه دوازده نزد شیعه دوازده امامی از علی تا مهدی به

اثبات برسد؟ دکتر عصام، من با تو در مورد سنّت رسول خدا و در مورد احادیث رسول خدا مناظره نمی‌کنم، من قرآن می‌خواهم نه سنّت رسول خدا. من و تو در مناظره باید به حکم قرآن تسلیم شویم.

سید رفیق موسوی مجری شیعه:

جلسه بعد هفته آینده روز جمعه خواهد شد ظاهرا شیخ عثمان می‌خواهد وقت وساعت جلسه هفته آینده مشخّص باشد بعد از شنیدن مطالب دکتر عصام وقت وساعت شروع جلسه هفته آینده مشخّص وتعیین خواهد شد. بفرما دکتر عصام، صحبت‌کن.

دکتر عصام العماد:

من حرف‌های شیخ عثمان را نشنیدم؛ چون صدا قطع وصل می‌شود، من به شیخ عثمان می‌گویم: که: من هنگامی که در مورد عرایض این مناظره پیشنهاد کردم که مناظره به صورت یک آیه از قرآن یا این که به صورت یک حدیث از سنّت رسول خدا است، هدف من از این پیشنهاد به تو تا با جزئی کردن موضوع بتوانیم از مباحث نتیجه بگیریم که این یک روش علمی در جهان است، اگر شیخ عثمان نمی‌خواد صحبت من و او از سنّت رسول خدا و از حدیث ثقلین شروع شود مانعی ندارد من از **قرآن کریم** یعنی از آیه تطهیر با شیخ عثمان این مناظره را شروع می‌کنم، به نظر می‌رسد شیخ عثمان می‌خواهد بین قرآن وسنّت رسول خدا جدایی بیندازد؛ ولی این امکان ندارد، پیامبر می فرماید: اوتیت القران ومثله معه، (هم قرآن خداوند به من عطا کرد وهم سنّت خداوند به من عطا کرد، ومقام سنّت‌هم مانند مقام قرآن است) **وانا نحن نزلنا الذکر وانا له لحافظون**، و در آیه دیگر می فرماید: **وانزلنا الیك الذکر لتبین للناس**، در این دو آیه کلمه ذکر هم به قرآن وهم به سنّت رسول خدا اطلاق می‌شود، پس، نتیجه می‌گیرم، از لحاظ مقام وعظمت وبزرگی هیچ فرق میان قرآن و سنّت رسول خدا نیست، یعنی قرآن همسو و هم وزن سنّت پیامبر است، وهر کس میان سنّت رسول خدا وقرآن فرق بگذارد یا بگوید مقام قرآن با لاتر از مقام سنّت رسول خدا گمراه خواهد شد.

شیخ عثمان، هفته آینده در مورد آیه‌ای از آیات قرآنی در مورد امامت اهل‌بیت رسول خدا با هم صحبت‌کنیم؛ ولی اوّل موضوع کلی را مطرح می‌شود چون اهل تسنن و شیعه دوازده امامی از آیات زیادی برای اثبات امامت استفاده می کنند بعد یک آیه از قرآن را من و تو مشخص می کنیم تا با جزئی کردن موضوع بتوانیم از مباحث نتیجه بگیریم که این یک روش علمی در جهان است؛ ولی اگر با هم در مورد آیه تطهیر صحبت‌کنیم باز باید به حدیث کساء رجوع کنیم، و هچنین باید به حدیث ثقلین رجوع کنیم؛ چون واژه اهل‌بیت در آیه تطهیر آمده و در حدیث ثقلین نیز آمده، پس، شیخ عثمان تو نمی‌توانی بین آیه تطهیر و حدیث ثقلین فاصله ایجاد کنی، چون این آیات قرآن و احادیث رسول خدا در مورد اهل‌بیت با هم ارتباط دارند.

شیخ عثمان، ببخشید من به یک نکته ای را می‌خواهم به تو تذکّر بدهم در مسئله مُهر نماز؛ چون تو در این مورد اشتباه کردی.

من از تو خواهش می‌کنم از الفاظ مؤدبانه استفاده کنی؛ چون تو گفتی فلانی برای غیر خدا سجده (مُهر) کرد باید در بکار بردن الفاظ دقت کنی من قبول کردم با هم صحبت‌کنیم؛ چون هدف بنده از این صحبت ایجاد همبستگی ووحدت اسلامی میان مذهب وهّابیت و مذهب دوازده‌امامی است، من و تو به عنوان دو روحانی از دو مذهب از مذاهب اسلامی و به عنوان دو برادرا مسلمان با هم صحبت‌کنیم.

من یک شرط اساسی برای قبول مناظره با تو دارم و این شرط اساسی اینست که باید من به تو احترام قائل باشم و تو به من احترام قائل باشی، من هر تهمت شرک به شیعه دوازده امامی را نمی پذیرم، چون من هم وقتی وهابی بودم نظر من نسبت به مذهب شیعه دوازده امامی مثل نظر تو به این مذهب بود، این مذهب را به شرک متهم می کردم وکتابی هم بنام (**الصله بین الاثنی عشریه وفرق الغلاه**) (همبستگی میان مذهب علی اللهی ها خطابیه و مذهب دوازده امامیان) در واقع بین مذهب دوازده‌امامی وغلات علی اللهی ها خطابیه فرق نمی گذاشتیم باید این مسئله را با تو در این مناظره حل کنم من قبول کردم که با هم صحبت‌کنیم بر اساس و پایه هر دو یکدیگر را مسلمان می‌دانیم برای مسلمان جایز نیست دیگری را به کفر یا به

شرک متهم کند باید برای این صحبت من و تو، من قوانین خودم را مشخّص کنم، و تو می توانی قوانین خودت در صحبت با من را معین کنی، درست است که من بعنوان دوازده‌امامی کسی که منکر احادیث راستین رسول خدا باشد کافر است و خارج از اسلام و همچنین هرکسی قرآن را از طرف خداوند نداند کافر است.

به هر حال، از تو می‌خواهم در بکار بردن عبارتها دقّت کنی. (نباید به تکفیر شرک وغلو من را متهم کنی، وهمچنان من نباید به تکفیر شرک وغلو تو را متهم کنم، من باید تو را بعنوان یک مسلمان قبول کنم، همچنین تو باید من را بعنوان یک مسلمان قبول کنی، و همچنین من باید نسبت به تو حسن ظن داشته باشم، و نیز تو باید نسبت به من حسن ظن داشته باشی)[1]، اگر چنین باشد من می توانم با تو یک مناظره علمی داشته باشم که هم من و هم تو راضی باشیم.

قرار ما ان شاء الله جمعه آینده، از اخلاق خوب تو و از حضور تو در این جلسه اوّل از جلسات این مناظره متشکرم تو را بخدا می سپارم.

---

۱ – نباید همدیگر را به تکفیر شرک و غلو متهم کنیم و باید همدیگر را بعنوان یک مسلمان قبول و مترتب آن به همدیگر حسن ظن داشته باشیم.

دومین مناظره:

بخش اول:

آیه تطهیر، حدیث ثقلین و کساء چه دلالتی دارد؟

مصطفی طائی از طرف مسجد شیعیان:

جلسه دوم این مناظره که در مسجد شیعیان برگزار می‌شود.

سید رفیق موسوی مجری شیعه:

بسم الله الرحمن الرحیم، سلام علیکم و رحمه الله و برکاته، خیلی خوش آمدید برادران و هم چنین به شیخ عثمان و دکتر عصام و تمامی برادرانی که این مناظره گوش می کردند خوشامد می گویم. بفرما سید طلال بلندگو با تو.

سید طلال مجری شیعه:

بفرما دکتر عصام، صحبت‌کن.

دکتر عصام العماد:

بسم الله الرحمن الرحیم،

در ابتدا از اخلاق نیکوی برادر فاضل شیخ عثمان تشکر می‌کنم و از او خیلی خوشم آمد زمانی که گفت: اهل تسنّن و شیعه دوازده‌امامی را مسلمانان موحد هستند؛ ولی او شیعه دوازده امامی را دچار اشتباه شدند می‌داند، همان گونه که من قبلاً زمانی که وهابی بودم این گونه فکر می کردم.

من ده‌ها دوست وهابی دارم که قبلاً در مساجد تفسیر و حدیث با همدیگر مباحثه می کردیم؛ ولی من وهابیت را رها کردم و مذهب دوازده‌امامی را انتخاب کردم. عموی من شیخ عبدالرحمن عماد که از رهبران وهابی ها در یمن است و شیخ عثمان را خیلی دوست دارم؛ ولی در این مسئله از امام ابن القیم تقلید می‌کنم، او شیخ الاسلام اسماعیل هروی را دوست می داشت؛ امّا می‌گوید: شیخ الاسلام نزد ما عزیز است؛ امّا حق نزد ما عزیزتر است. و حق

این که من **شیخ عثمان را دوست دارم، ولی حق از او برایم عزیزتر است** از انصاف عثمان خوشم آمد زمانی که گفت: مذهب شیعه دوازده امامی مُهر (نماز) نمی پرستند، همان گونه که بعضی از نادانان این گونه فکر می کنند؛ بلکه آنان خدای یگانه را می پرستند و تکفیر می‌کنند هر که غیر خدا را می پرستد وهم چنین از شیخ عثمان خوشم آمد به خاطر این که او نظر بنده را قبول کرد تا صحب من و او در این مناظره بصورت آیه به آیه از قرآن یا حدیث به حدیث از سنّت راستین رسول خدا صحبت‌کنیم تا صحبت من و او پراکنده نشود، من نمی‌خواهم موضوع صحبت من و شیخ عثمان، یک کلی یا عام باشد، من به او قول می‌دهم که باهم صحبت‌کنیم از عللی که باعث شد برخی برادران وهابی، مذهب شیعه دوازده امامی که مذهب اهل‌بیت هم هست را تکفیر کنند یا برخی از برادران مذهب دوازده‌امامی برادران وهابی را تکفیر می‌کنند، من و شیخ عثمان، می خواهیم با عقل سلیم وبا تقوی کامل این اسباب را بررسی کنیم بدون هیچ توجه به این که باید طرف مقابل راشکست دهیم، و هیچ کس هم دیگر را تکفیر نکنیم، اگر من در جلسه این مناظره وهابیان را تکفیر کنم از جلسه این مناظره طرد و اخراج می‌شوم و اگر شیخ عثمان تکفیر کند شیعه دوازده امامی را او از جلسه این مناظره طرد واخراج می‌شود.

به نظر من شیعه دوازده امامی به حق نزدیک ترند تا اهل تسنّن در حالی که نظر شیخ عثمان، اهل سنّت را نزدیکتر به حق می‌داند در برابر شیعه دوازده امامی، من و شیخ عثمان اعتقاد داریم که هر دو طرف مناظره هم من و هم شیخ عثمان، طرف مقابل را مسلمان می‌داند؛ امّا خودش را نزدیک تر به حق می‌داند.

من قبلاً مثل شیخ عثمان بودم و فکر می کردم استدلال های اهل تسنّن به حق نزدیک تر است تا استدلال های شیعه دوازده امامی، ولی بعداً به این نتیجه یقینی رسیدم که شیعه دوازده امامی به حق نزدیک تر ند تا اهل تسنّن.

شیخ عثمان؛ امّا نسبت به غلات خطابیه، من می‌گویم: غالیان علی اللهی ها خطابیه ـ لعنت خداوند بر آنان ـ کفار و مشرکند، هم اهل تسنّن و هم شیعه دوازده امامی و هم چنین وهابی ها آنان را تکفیر کردند.

اهل‌بیت و آیه تطهیر از نگاه ابن تیمیه

امروز مناظره من و شیخ عثمان پیرامون آیه تطهیر است؛ ولی به خاطر این که عثمان در کتاب خود **کشف الجانی محمد التیجانی** تماماً بر شیخ الاسلام امام ابن تیمیه (رض) اعتماد کرد و به کتاب او (امام ابن تیمیه) **منهاج السنه** اعتماد می کرد، و از این کتاب نوشته‌های که پیرامون آیه تطهیر وجود دارد نقل می‌کند، بخصوص آن چه را که امام ابن تیمیه – خدا او را بیامرزد – در کتاب **الفتاوی الکبری** ج ۳ صفحه ۱۵۴ ذکر کرده، ونشر آن توسّط دانشمند وهابی شیخ ابوتراب الظاهری رساله ای نوشته که از همین کتاب فتاوی کبری امام ابن تیمیه (رض) تشکیل یافته واستخراج کرده و این رساله را بعنوان (**رساله فی فضل اهل البیت و فی حقوقهم لدی شیخ الإسلام ابن تیمیه الحرانی**، دار القبله جده، عربستان سعودی، ۱۴۰۵هـ).

امام ابن تیمیه (رض) در تفسیر این آیه:

إِنَّمَا يُرِيدُ اللَّهُ لِيُذْهِبَ عَنْكُمُ الرِّجْسَ أَهْلَ الْبَيْتِ وَ يُطَهِّرَكُمْ تَطْهِيراً. (سوره احزاب، آیه ۳۳)

گفته: و زمانی که خداوند سبحان اراده فرموده رجس و نا پاکی را از اهل بیتش دور سازد و آنان را طاهر وپاک گرداند، پیامبر برای نزدیکترین اهل بیتش دعا کرد و آنان را، ومراد از (اهل‌بیت اینجا عبارت از علی و فاطمه (خدا از همگی خشنود باد) و دو آقای اهل بهشت است)، خداوند به خاطر دعای پیامبر برای آنان به پاک کردن و به کمال آنان که دلالت دارد بر این که ناپاکی ورجس از آنان (خدا از همگی خشنود باد) دور ساخت، وطاهر بودن آنان نعمتی ورحمتی وفضلی از طرف خداوند برای اهل بیت بود.

امام ابن تیمیه – خدا او را بیامرزد – هم چنین در همان منبع می‌گوید: از راه‌های صحیحی رسیده زمانی که بر پیامبر این آیه نازل شد که:

إنّ الله وَمَلَائِكَتَهُ يُصَلُّونَ عَلَى ٱلنَّبِيِّ يَا أَيُّهَا ٱلَّذِينَ آمَنُوا صَلّوا عَلَيْهِ وَسَلّمُوا تَسْلِيماً. (سوره احزاب، آیه ۵۶).

خدا و فرشتگانش بر پیامبر درود می فرستند؛ ای کسانی که ایمان آورده اید، بر او درود فرستید و سلام گویید وکاملاً تسلیم فرمان او باشید.

صحابه از پیامبر از چگونگی درود فرستادن سؤال کردند، فرموده:

قولوا اللهم صلِّ علی محمّد وعلی آل محمّد كَمَا صَلّيْت علی إبْرَاهيم وعلی آل إبْرَاهيم إنّكَ حميد مجيد، وبارك علی محمد كمَا باركتَ علی إبراهيم وعلی آل إبراهيم إنّك حميد مجيد.

بگویید بار خدایا بر محمد وآل محمّد صلوات بفرست چنان که بر ابراهیم و آل ابراهیم صلوات فرستادی و تو حمید و مجید، و مبارک ساز بر محمّد چنان که بر ابراهیم و آل ابراهیم مبارک گرداندی، و تو حمید و مجید.

و همچنین امام ابن تیمیه– خدا او را بیامرزد – گفته: امام احمد وترمذی و غیر این دو از ام سلمه روایت کرده‌اند: زمانی که آیه ذیل نازل شد:

إنَّمَا يُرِيدُ اللّهُ لِيُذْهِبَ عَنْكُمُ الرِّجْسَ أَهْلَ الْبَيْتِ وَيُطَهِّرَكُمْ تَطْهِيراً. (سوره احزاب:۳۳)

خدا چنین می خواهد که رجس هر آلایش را از شما خانواده نبوت ببرد وشما را از هر عیب پاک و منزّه گرداند؛

پیامبر کسای خود (پارچه خود) را بر علی و فاطمه و حسن و حسین گستراند و فرموده: اَللّهُمَّ هؤُلاءِ أهلُ بَيتي، اَللّهُمَّ أذهِب عَنهُمُ الرِّجسَ و طَهِّرهُم تَطهيراً.

و سنّت رسول خدا کتاب خداوند را تفسیر و تبیین می‌کند. امام ابن تیمیه (رض) حرف‌هایش را ادامه می دهد و می‌گفت: زمانی که گفت: این‌ها اهل بیتم هستند با این که سیاق قرآن دقت کن، امام ابن تیمیه چه می‌گفت: دال براین که خطاب زنان پیامبر است.

یعنی سیاق این آیه برای زنان پیامبر، و حرف می‌گفت: از زنان پیامبر ولی ابن تیمیه می‌گفت: با این که سیاق قرآن دال براین که خطاب با زنان پیامبر است با علم به این که زنان پیامبر از اهل بیتش به نظر ابن تیمیه می‌باشد، ولی دقّت کن به آن چه بعداً خواهد گفت. همان گونه که

دلالت کرد بر آن قرآن آنان سزاوارتر هستند یعنی آن چهار نفر سزاوارتر هستند تا باشند اهل بیتش به خاطر این که صله نسبی قوی تر از صله سببی.

اهل‌بیت و آیه تطهیر از نگاه ابن جریر طبری

همان گونه ذکرکرد ابن جریر طبری:

إِنَّمَا يرِيدُ اللَّهُ لِيذْهِبَ عَنْكُمُ الرِّجْسَ أَهْلَ الْبَيتِ وَ يطَهِّرَكُمْ تَطْهِيراً. (**سوره احزاب، آیه ۳۳**)

یعنی؛ بدی و فحشا را از اهل بیت محمد دور می‌سازد و شما را پاک می گرداند از گناه و طاهر می‌کند شما را خداوند پاک شدنی. و به سند از قتاده در تفسیر این آیه گفت: اهل بیت را خداوند طاهر ساخت از بدی و آنان را مخصوص به رحمتش کرد. سپس، ذکرکرد امام از ابی سعید خدری گفت: رسول خدا فرموده: نازل شد این آیه در حق پنج نفر، رسول اکرم و علی و فاطمه و حسن و حسین. – هنوز نوشته‌های امام طبری امام اهل تسنن ـ سپس، ذکرکرد امام طبری حدیث عایشه را. گفت:

یک روز صبح زود پیامبر از خانه خارج شد و بر او پارچه بافته شده از موی سیاه. حسن آمد پیامبر او را داخل کرد و گفت: **إِنَّمَا يرِيدُ اللَّهُ لِيذْهِبَ عَنْكُمُ الرِّجْسَ أَهْلَ الْبَيتِ وَ يطَهِّرَكُمْ تَطْهِيراً.**

سپس، ذکر کرد حدیث انس بن مالک (رض) را که:

پیامبر عبور می کرد از خانه فاطمه به مدت شش ماه هر گاه خارج می‌شد برای نماز می‌گفت: نماز ای اهل بیت: **إِنَّمَا يرِيدُ اللَّهُ لِيذْهِبَ عَنْكُمُ الرِّجْسَ أَهْلَ الْبَيتِ وَ يطَهِّرَكُمْ تَطْهِيراً.**

سپس، ذکرکرد امام اهل تسنن طبری حدیث ام سلمه را. گفت: پیامبرنزد من بود و علی و فاطمه و حسن و حسین برای آنان غذای خوبی درست کردم پس، ان را خوردند و خوابیدند و با پارچه روی آنان را پوشاند. سپس، گفت: خدایا این‌ها اهل بیت من هستند. رجس و ناپاکی از آنان دور ساز و آنان را طاهر گردان و نام برد سندهای فراوانی که وقت برای ذکر بیشتر آنان نیست. چون بسیار فراوان است که منحصرمی‌کند اهل بیت پاک گردیده به این پنج نفر یعنی پیامبر هم از آنان است. پیامبر، علی، فاطمه، حسن و حسین در آیه تطهیر وپیامبر استثنائاً داخل

در ضمن اهل بیت است. مفسران گفته‌اند: آیه تطهیر اطلاق کرده حتی بر پیامبر کلمه اهل بیت را، سپس، ذکرکرده امام اهل تسنن حدیث واثله بن اسقع که گفت: زمانی که نزد پیامبر خدا بودم علی و فاطمه و حسن و حسین آمدند سپس، پیامبر بر آنان ردای خود را انداخت و سپس، گفت: خدایا این‌ها اهل بیت من هستند، خدایا پلیدی را از آنان دور ساز و همچنین ده‌ها حدیث دیگری وجود دارد که آشکار می‌کند این که رسول خدا حصرکرده اهل بیت را در زمان خودش به این چهار نفر.

اهل‌بیت و آیه تطهیر از نگاه ابن کثیر

و ذکر کرد امام حافظ بن کثیر (رض) در تفسیرش برای این آیه حدیثی که روایت کرده آن را ترمذی و بزاز از ابن حوشب که گفت:

قَالَ: دَخَلْتُ مع أُبي عَلَى عَائشَة (رضي الله عنها) فسَأَلْتُهُ عَنْ عَليٍّ (رضي الله عنه) فَقَالَ: تَسْأَلُني عَنْ رَجُلٍ كَانَ منْ أَحبِّ النَّاس إلَى رَسُول اللَّه، وَكَانَتْ تَحتَهُ ابْنَتُهُ أَحبُّ النَّاس إلَيْه، لَقَدْ رَأَيْتُ رَسُولَ اللَّه دَعَا عَليّاً وَفاطمه والحسَنَ والحسَينَ (رضي الله عنهم) فَأَلْقَى عَلَيْهمْ ثوباً فَقَالَ: اللّهُمَّ هؤلاء أهل بيتي فاذْهبَ عَنْهم الرِّجْس وَمطهرينكُمْ تَطْهيراً، قالت عَائشَه (رضي الله عنها) فَدَنَوتُ منْهُ وَقُلْتُ: يَارَسُولَ اللّه وأَنَا منْ أَهْل بيْتَك فَقَالَ: تَنَحيْ فَإنَّك عَلَى خَيْرٍ.

با پدرم بر عایشه وارد شدیم، پس، سؤال کردم از علی (رض) گفت: از من سوال می‌کنی از مردی که محبوب ترین کس نزد رسول خدا است و دخترش محبوب ترین مردم نزد اوست. به تحقیق دیدم رسول خدا دعا می‌کرد. علی و فاطمه و حسن و حسین پس، پیراهنی بر آنان انداخت و گفت: خدایا اینان اهل بیتم هستند، پس، پلیدی را از آنان دور ساز و پاک گردان آنان را. گفت: نزدیک او شدم و گفتم: ای رسول خدا من هم از اهل بیت تو هستم؟ گفت: دور شو تو از خوبانی.

پس، این جا می یابیم رسول خدا فراوان تاکید می‌کند در ضرورت محصور کردن اهل بیت مطهرین در این چهار نفر و پیامبر داخل می شود در ضمن آنان پس، می‌گردند پنج نفر.

این مطلب را تاکید خواهم‌کرد ان شاء الله زمانی که برسیم به مبحثی ـ که در فرصت بعدی که به من داده خواهد شد ـ تاکید می‌کنم؛ چرا پیامبرﷺ اینان محصور کرد و فرموده فقط این چهار نفر؟ و توضیح خواهم داد این که علت آن برمی گردد به این که این‌ها عدل و هم وزن قرآنند، و حدیث ثقلین به آنان تعلّق دارد، و زمانی که آنان هم وزن عدل قرآن هستند پس، باید محصور به عدد مشخصی باشند همان گونه که قرآن محصور به تعداد معینی از سوره‌ها تا این که کسی نیاید و ادّعا کند که عدل قرآن است، و این که اهل بیت طاهر است، به خاطر این که اهل بیت غیر طاهر عدد مشخّصی ندارند.

سید طلال مجری شیعه:

بفرما شیخ عثمان، صحبت‌کن.

شیخ عثمان الخمیس:

بنام خدا، سلام می‌کنم به دکتر عصام، در این جلسه، خواهش می‌کنم در ابتدا به ما بشناساند امامت چیست؟ و حکم ایمان به آن چیست و ضرورت ایمان آوردن به آن چیست؟ سپس، بعد از آن وارد این موضوع می شویم وشروع می کنیم به ذکر دلایلی که دلالت می‌کند بر امامت علی و حسن و حسین و بقیه امامان دوازده‌گانه اهل‌بیت پیامبر.

سید رفیق موسوی مجری شیعه:

بفرما دکتر عصام، صحبت‌کن.

دکتر عصام العماد:

از دوستم و برادرم شیخ عثمان تشکر می‌کنم و همان گونه که گفتم: من به یک مسئله مهمی تاکید می‌کنم و این که ما همان گونه که همه ما اتفاق کردیم این که ما بحث کنیم از آیه تطهیر و حدیث کساء و حدیث ثقلین، همچنین بحث خواهیم کرد در قضیه معنای امامت است؟ و حکم منکر امامت چیست؟ ان شاء الله ولی همان گونه که توافق کردیم در جلسه گذشته این که بحث از آیه آیه قرآن، و از حدیث حدیث سنّت پیامبر، یعنی تو در جلسه گذشته ملتزم شدی به این که بحث ما از حدیث کساء (پارچه) و از آیه تطهیر باشد، و از این جا من به تو وعده می

دهم من ادلّه کافی دارم که برای تو روشن می‌کند حکم کسی که منکر امامت شده چیست؟ وادله حکم منکر امامت چیست؟ بحث های زیاد دارم، و چه بسا بررسی این موضوع نیازمند به بیشتر از سه یا چهار جلسه است.

شیخ عثمان، تو نگران نباش من مطالب زیاد در مورد حکم منکر امامت امامان دوازده‌گانه نوشتم، ولی الآن وقتش نیست که مطالبی در مورد حکم منکر امامت امامان دوازده‌گانه را عرض کنم.

پس، شیخ عثمان، عجله نکن؛ چرا که اگر وارد این موضوع شویم از موضوع اصلی که بر آن من و تو توافق کردیم و تو به آن ملتزم شده‌ای در جلسه قبلی این که بحث ما پیرامون آیه تطهیر باشد و من می‌خواهم الآن من مطالبی در مورد آیه تطهیر عرض کنم؛ ولی تو الآن می آیی و می گویی به من: حکم کسی که منکر امامت است چیست؟ من جواب سؤال تو را می دهم، ولی بحث در حکم منکر امامت اهل‌بیت مطهرین (خدا از همگی خشنود باد) خروج ازموضوع مناظره مورد توافق من و تو ست. تو نگران نباش هر قضیه که بخواهی آن را بررسی کنی من همراه تو هستم و عقب نشینی نخواهم‌کرد تا آخرین لحظه از این مناظره، هر قضیه که بخواهی آن را بررسی کنی مانند بررسی و تحقیق در قضیه مبانی بحث رجالی در مذهب شیعه دوازده امامی یا قضیه اصول اعتقادی نزد این مذهب را برای تو مطالبی در این مورد عرض می‌کنم، وشاید مورد صحبت طولانی خواهد بود، ولی الآن موضوع صحبت من و صحبت تو حکم منکر امامت نیست تا در این مناظره پراکندگی ایجاد نشود، و تا این مناظره از موضوع خود منحرف نشود، من و تو می خواهیم به حق برسیم، و اگر خواستیم به حق برسیم باید سعی کنیم مناظره ما پراکنده نشود.

سید رفیق موسوی مجری شیعه:

بفرما شیخ عثمان صحبت‌کن.

شیخ عثمان الخمیس:

بنام خدا، خداوند همه را موفق بدارد به آن چه مورد رضایت و محبت اوست همان گونه که دکتر عصام، خواسته است بحث از آیه تطهیر مانعی نزد من نیست؛ ولی من یک مطلب در مورد آیه تطهیر را عرض می‌کنم.

آیه تطهیر همان گونه که دکتر عصام، به آن استدلال می‌کند که اهل کساء ائمه اهل‌بیت مطهرین که خداوند تبارک و تعالی آنان را برگزید، در حالی که آیه تطهیر مربوط به اهل کساء نیست، و آیه تطهیر بنابر قول جمهور مفسرین درمورد نساء پیامبر همان گونه که از ظاهر سیاق آیات در قول خداوند تبارک و تعالی: (ای زنان پیامبر هر کسی فحشای آشکاری انجام دهد) و گفته او: (ای زنان پیامبر شما مانند زنان دیگر نیستید) تا این که گفته (اراده خداوند بر آن تعلق گرفته تا شما اهلبیت را از هر گونه زشتی و پلیدی مبرّا ساخته و پاکیزه قرار دهد) بعد از آیه تطهیر خداوند متعال گفت: (و یاد بیاورید آن چه تلاوت شود در خانه‌هایتون از آیات خدا و حکمت)، برای همین از بلاغت دور است که یک دفعه بدون تذکر و اشتباهی منتقل شود.

و آن چه آشکار و معلوم است این که سخنان خداوند متعال در قرآن انتهای بلاغت است؛ لذا من می خواهم این که دکتر عصام، ذکر کند آن چه را که در آیه تطهیر پیدا می‌کند از دلیل، چه چیزی می خواهد از آن تا به کجا می خواهد برسد از طریق این آیه؟! بعد به حول خدا به شکل مفصّل پیرامون آیه تطهیر بحث خواهیم کرد.

سید رفیق موسوی مجری شیعه:

خوب دکتر عصام، ان شاء الله نه دقیقه دیگر با شیخ عثمان باقی ماند، بفرما بلندگو با تو است.

دکتر عصام العماد:

در حقیقت موضوع اصلی ما بحث پیرامون این که آیا این دلایل حدیث ثقلین و حدیث پیامبرﷺ خلفای بعد از من دوازده نفر که هر دو حدیث در **صحیح امام مسلم نیشابوری** آمده، حدیث ثقلین: (در میان شما دو چیز باقی گذاردم اگر به آن چنگ زدید هر گز بعد از من گمراه نخواهید شد کتاب الله و اهل‌بیت من است)، ترکت فیکم ما إن تمسکتم به لن تظلوا بعدی أبداً کتاب الله و اهل بیتی، خدا را به شما متذکر می شوم در مورد اهل بیتم آیا این حدیث دلالت دارد بر تمسّک جستن به اهل بیت یا نه؟ امام آلبانی (رض)رهبر وهابیان در عصر جدید در همین قرن بیستم– این حدیث (حدیث ثقلین) را مفصّلاً بررسی کرده و توضیح داد این که دکتر علی احمد سالوس در مورد تضعیف بعضی از راه‌های نقل حدیث اشتباه کرده به خاطر این

که حدیث ثقلین که در صحیح امام مسلم نیشابوری وارد شده، و همه امّت اسلام بر درست بودن این حدیث اجماع کرده‌اند، و آشکار ساخت امام آلبانی این که این حدیث صحیح است.

شیخ عثمان، اگر بخوای برگردی به کتاب آلبانی در جایی که دفاع می‌کند از حدیث ثقلین در کتابش **سلسله احادیث صحیح**، و توضیح داد به این که این حدیث صحیح به تمام طرق روائی آن حدیث، و با تمام اختلاف در متن و محتوی و تعبیرات الفاظ آن حدیث، با لفظی که وارد شده طنابی آویزان از آسمان تا زمین، یا با لفظی که وارد شده به این که این دو (قرآن و اهل‌بیت مطهرین)، هرگز از هم جدا نمی گردند مگر هر دو وارد بر حوض شوند.

آیا زنان پیامبر اهل‌بیت مطهرین هستند؟

و تو هنگامی که اصرار میکنی که اهل‌بیت مطهرین زنان پیامبر نه علی و فاطمه و حسن و حسین و نه امام از فرزندان امام حسین است. آیا تو می دانی الان هیچ کدام از زنان پیامبر باقی نمانده اند، آیا این مسئله بدین معناست که بین قرآن و اهل بیت جدایی افتاده؟! من الآن می توانم دهها روایت از طرق مختلف روایی از کتب شیعیان دوازده‌امامی برای تو ذکر کنم که دلالت می‌کند بر این که اهل کساء (پارچه) فقط همان چهار نفر (امام علی و امام حسن و امام حسین و فاطمه (خدا از همگی خشنود باد) هستند ولی من الآن استناد می‌کنم به گفته‌های خود علمای اهل تسنن، یعنی گفته‌های اهل سنت فراوان است که دلالت می‌کند بر این که اهل بیت مطهرین چهار نفر هستند، اگر خواستی می‌توانی به علمای اهل تسنن که فراوانند مانند امام طحاوی (رض) مراجعه کنی.

این مسئله را با دلیل مفصّلاً تبیین می‌کنم، من می آیم و با تو به مناظره می نشینم در مورد مسئله دلیل، سنت رسول خدا شرح می دهد قرآن را، و پیامبر می فرماید:

اوتیت القرآن ومثله معه.

داده شدم قرآن و مانند آن همراه او سنّتم.

سنّت رسول خدا مانند قرآن است، و سنّت رسول خدا هم وزن قرآن است، و سنّت پیامبر شرح می دهد قرآن کریم را زمانی که پیامبر با دلایلی کامل و تام برای ما توضیح می دهد این که

اهل بیت مطهرین نه غیرمطهرین از اهل بیت، عبارتند از: امام علی و امام حسن و امام حسین و فاطمه (خدا از همگی خشنود باد)، پس؛ چرا با پیامبرﷺ مخالفت کنیم؟!

وقضیه این نیست که پناه بر خدا می خواهیم بگویم ام سلمه از پاک شدگان نیست، خدا لعنت کند کسی که بخواهد ام سلمه را تنقیص کند، ولی قضیه این که بگویم: باید به سنّت پیامبرﷺ ملتزم باشیم؛ چون سنّت پیامبر همسو و هم وزن قرآن است. مسئله من این نیست که من بخواهم، و من آرزو کنم که زنان پیامبرﷺ از اهل‌بیت مطهرینشدگان باشند. من آرزو می‌کنم این گونه باشد و آنان این لیاقت را دارند تا به این مقام برسند ولی من می گویم: قضیه این که من ملتزم به شرع باشم، من ملتزم به شریعت هستم من ملتزم به سنّت رسول خدا هستم.

اگر پیامبرﷺ فرموده اهل بیت من عبارتند از علی، حسن، حسین و فاطمه من می آیم و بگویم نه؟!

اگر پیامبر در حدیث صحیحی که در کتابی مانند صحیح امام مسلم نیشابوری(رض) وارد شده که روایت می‌گفت: زمانی که از زید بن ارقم (رض) سؤال شد زنان نبیﷺ از اهل‌بیت رسول خدا هستند؟ فرموده: نه و در روایت دیگر گفت: بله ولی اهل بیتش...، علمای اهل سنت گفته‌اند: زمانی که زید بن ارقم (رض) گفت: بله، سپس، گفت:؛ ولی، دلالت براین که در این جا خطایی و اشتباهی باشد والا چه معنا دارد که زید بن ارقم (رض) بگوید: بله سپس، بر گرده و بگوید: ولی اگر تو در این مورد به گفته‌های امام نووی (رض) مطلب خوب می فهمی، اگر خواستی به کتاب صحیح امام مسلم نیشابوری (رض) مراجعه کن به شرح امام نووی (رض)، و مراجعه کن به تعلیقه شیخ خلیل مامون دار المعرفه گفت: امام مسلم نیشابوری، ببخشید امام نووی (رض) زمانی که این حدیث را شرح داد؟ پس، گفتیم به زید بن ارقم (رض): همسرانش از اهل بیتش هستند؟ زید بن ارقم گفت: نه ویک بار دیگر گفت: بله، این دو روایت ظاهرشان متناقض است یعنی یک دفعه سؤال می کنند از زید بن ارقم و می‌گفت: بله و یک دفعه در جواب می‌گفت: نه، این دو روایت ظاهرشان متناقض می‌باشد، ولی آن چه مشهور است در غیر کتاب **صحیح امام مسلم نیشابوری** زنان پیامبر از اهل بیتش نیستند، اگر امام نووی می‌گفت: مشهور در غیر صحیح کتاب مسلم نیشابوری این که همسران پیامبر از اهل بیتش نیستند، ودلیل این

مطلب حدیث کساء که از احادیثی است که تمام مسلمین از مذهب اهل سنّت و از مذهب شیعه دوازده امامی و از مذهب وهابیت در صحیح بودن این حدیث اجماع دارند.

شیخ عثمان، من و تو باید ملتزم شویم به سنّت پیامبرﷺ، زمانی که رسول خداﷺ اهل بیت در زمان حیاتش را برای ما مشخّص ومعین کرد، رسول خدا می خواست مشخص کند برای ما هل بیت مطهرین را نه اهل بیت غیر مطهرین را به خاطر این که رسول خدا ذکر کرد در حدیث ثقلین برای آنان مقامی بزرگ که آنان قرین قرآن خواهند شد، و قرین سنّت پیامبر خواهند شد، واین که کسی که ترک کند قرآن و سنّت پیامبر و اهل بیت مطهرین را گمراه ودور از اسلام خواهد بود، از این جهت رسول خداﷺ خواستند از طریق مشخّص کردن اهل بیت مطهرین مقام والای آنان را مشخّص کند، تا این که کسی نیاید و ادّعای دروغین و زوری داشته باشد به این که او از اهل بیت مطهرین است؛ پیامبر مقام اهل‌بیت مطهرین را مفصّلاً بیان کرد، و من به تو می گویم: ممکن است می‌توانیم در زبان عربی کلمه اهل‌بیت را مجازاً اطلاق کنیم، همان گونه که می‌گفت: امام زبیدی اهل بیت گاهی مجازاً اطلاق می شود بر زن مرد وهمسر او است، همان گونه که در آیات قرآن گاهی اطلاق می شود ولی من می گم از زمانی که رسول خدا تبیین کرد در این حدیث (کساء) که اهل بیت مطهرین این چهار نفرند: امام علی و حسن وحسین وفاطمه (خدا از همگی خشنود باد) در این جاست که کلمه اهل‌بیت به یک حقیقه شرعی بر می گردد، یعنی ما هرگز بحث نمی کنیم از اهل بیت به معنای لغوی آن، و به معنای که در زبان عرب ها بکار می برند؛ چون کلمه اهل‌بیت درمعنای لغوی وزبان عرب ها فرقی بین اهل بیت مطهرین واهل بیت غیرمطهرین وجود ندارد، همان گونه اهل بیت در قرآن اطلاق می شود بر زن مرد وهمسر او و در آیات قرآنی آمده، ولی من می گویم: در این جا حدیث کساء پیامبرﷺ مشخّص ساخت مراد از اهل بیت مطهرین چیست؟ کسانی که به آنان چنگ می زنیم بعد از قرآن و بعد از سنّت رسول خدا است، در این جا بحث لغوی نیست، بحث زبان عرب های جاهلی نیست؛ بلکه بحث از یک حقیقت شرعیه است، بحث از کلمه اهل‌بیت رسول خدا در سنّت رسول خدا، نه بحث از کلمه اهل‌بیت در زبان عرب های جاهلی، من هم از روی التزام به شرع والتزام به سنّت رسول خدا، بعضی قضیه عبارت از التزام به شرع من می خواهم بگویم:

بسیاری از اهل تسنّن گفته‌اند: باید به سنّت رسول خدا ملتزم شویم پس، مادامی که پیامبر اهل‌بیت را مشخّص کرد، پس، شایسته نیست بیایم و اجتهاد کنم ومخالفت کنم با نصّ صریح در قرآن یا سنّت پیامبر که صریح و آشکار است.

شیخ عثمان، جواب تو نسبت به حدیث کساء چیست؟ چرا باید با حدیث کساء به خاطر تعصب مذهبی مخالفت کنی؟ شیخ عثمان، باید بحث کنی از حقیقت و من به تو گفتم: اگر ثابت شود برای من این که حق با اهل تسنّن مذهب شیعه دوازده امامی را ترک خواهم‌کرد و برمی گردم به مذهب قدیمی خودم، من در حقیقت وهابی بودم، و از اهل تسنّن بودم، ولی به خاطر این که **من دیدم دلایل مذهب شیعه دوازده امامی برگرفته از قرآن و سنّت پیامبر، و برگرفته از کتاب صحیح امام بخاری و از کتاب صحیح امام مسلم نیشابوری (رض) و از کتاب های اهل تسنّن است، پس، دیدم حق با آنان است،** و تو سعی می کنی فرار کنی و می گویی به من حکم کسی که امامت اهل‌بیت رسول خدا را قبول ندارد چیست؟ من معتقدم روش من در مناظره با تو همین روش قدمای اهل تسنّن است؛ ولی روش تو مخالف روش قدمای اهل تسنّن است، دلیل حرف‌های من آن است زمانی که علمای اهل تسنّن و شیعه مناظره می کردند در زمان قدیم وگذشته، نگاه کن به کتاب الصواعق المحرقه امام ابن حجَر هیتمی مکّی(رض)با شیعیان دوازده‌امامی مناظره نمی کرد در مورد مسئله شیعه دوازده امامی چه نظر دارند نسبت به کسی که انکار می‌کند امامت اهل‌بیت پیامبر را، ما نند روش تو؛ بلکه امام ابن حجَر هیتمی مکّی با شیعه در مورد حدیث ثقلین مناظره می کرد، شیخ عثمان،کتاب صواعق محرقه را بخوان، تا بفهمی که قدمای اهل تسنّن و شیعه در مورد حکم کسی که انکار می‌کند امامت اهل‌بیت پیامبر را مناظره نمی کردند؛ بلکه قدمای اهل سنّت و شیعه در مورد حدیث ثقلین، وآیه تطهیر، وحدیث کساء، و آیه مباهله، یا در مورد حدیث بعد از من دوازده امام است مناظره می کردند، یا در حدیث فلان؛ امّا این که حکم کسی که انکار می‌کند امامت اهل‌بیت پیامبر را وقضایا مثل آن بعداً بحث وبررسی می شود، یعنی جایگاهی دارد که من و تو بعداً حکم کسی که انکار می‌کند امامت اهل‌بیت پیامبر را در آینده بررسی خواهیم کرد، ولی باید منصف باشی.

نظر بزرگان اهل تسنّن در باره مذهب شیعه دوازده امامی

تو در کتاب هایت، در نوارهای خودت تکفیر می کنی شیعه دوازده امامی را، پس، من از تو می‌پرسم؛ چرا نظر شیخ ناصر قفاری (شیخ وهابی) در مورد شیعه دوازده امامی را قبول کردی و همچنین نظر شیخ احسان الاهی ظهیر (شیخ وهابی) در مورد شیعه دوازده امامی را قبول کردی ورها کردی نظر امام شلتوت را ونظر علمای بزرگ مانند امام محمد غزالی مصری و امام حسن بنّا مصری؟ ما از دو حال خارج نیستیم یا این که نوشته‌های امام اهل تسنّن شلتوت (رض) در مورد شیعه دوازده امامی صحیح است، یا این که نوشته‌های شیخ ناصر قفاری در مورد شیعه دوازده امامی صحیح می‌باشد، و یا نوشته‌های هر دو در مورد مذهب شیعه دوازده امامی اشتباه است، و یا این که نوشته‌های هر دو در مورد شیعه دوازده امامی صحیح است، واین امکان ندارد به خاطر این که لازم می آید اجتماع دو نقیض را، و از این جهت من می گویم: مادامی که بزرگان اهل تسنّن و بزرگان وهّابیت (خدا از همگی خشنود باد) نسبت به مذهب شیعه دوازده امامی اختلاف نظر کردند این اختلاف میان بزرگان اهل تسنّن و بزرگان وهّابیت در مورد مذهب شیعه دوازده امامی دلالت دارد بر خطا در نوع بررسی ونوع شناخت این بزرگان از مذهب شیعه دوازده امامی و الّا مذهب شیعه دوازده امامی یک مذهب است، پس، شیخ عثمان؛ چرا در مورد شیعه دوازده امامی بزرگان اهل تسنن با بزرگان وهّابیت اختلاف نظر دارند؟ شیخ عثمان، تو می‌دانی که بزرگان اهل تسنّن و بزرگان وهّابیت در مورد فرقه خطابیه یک نظر دارند، وبا هم توافق کردند که فرقه خطابیه از فرق کفّار است، و همچنین همه علمای شیعه دوازده امامی گفتند: که فرقه خطابیه از فرق کفّار است، یعنی توافق کردند اهل سنّت ووهابی ها و شیعه دوازده‌امامی این که فرقه خطابیه از فرق کفّار است و در مورد فرقه خطابیه اختلاف نکردند؛ ولی شیخ عثمان، در مقابل می بینی که بزرگان اهل تسنّن با بزرگان وهّابیت در مورد مذهب شیعه دوازده امامی اختلاف نظر دارند؟ آیا این امر دلالت ندارد بر این که تو باید دوباره از نو مذهب شیعه دوازده‌امامی را بحث و بررسی کنی؟ همان گونه که من مثل تو تکفیر می کردم مذهب شیعه دوازده امامی را، به خدا قسم من تکفیر می کردم و شب وروز آنان را لعنت می کردم، و همچنین دانشمند وهابی مانند شیخ تویجری سعودی مذهب شیعه دوازده امامی را تکفیر می

کرد، سپس، شیخ تویجری سعودی گفت: من در مورد شیعه دوازده امامی اشتباه کردم، و امام شلتوت امام ازهر مصر گفت: من مذهب شیعه دوازده امامی را تکفیر می کردم ولی بعد از بحث و بررسی برای من آشکار شد که اشتباه کرده ام، و امام سلیم بشری در کتابش می‌گفت: من مذهب شیعه دوازده امامی را تکفیر کردم، بعداً برای من آشکار شد که اشتباه کردم، و اگر تو در کتاب‌هایت ونوارهایت می‌گویی که برخی بزرگان اهل تسنّن مانند شیخ محمود شلتوت و شیخ محمد غزالی مصری را گول زدند، وفریب شیعه دوازده امامی خوردند، من به تو می گویم: اگر فریب خورده همان شیخ محمود شلتوت است فقط خواهم گفت: او را فریب داده اند، ولی مشکل صدها نفر از بزرگان اهل تسنّن این را گفته‌اند و نمی توان گفت: همه آنان فریب خورده اند، شیخ عثمان، به تو می‌گویم: چرا بزرگان اهل تسنن از غلات خطابیه فریب نخوردند؛ ولی از شیعه دوازده امامی فریب خورده اند؟! خواهش می‌کنم شیخ عثمان، به سؤالات من جواب بده. شیخ عثمان، من آماده و حاضرم که باهم مناظره داشته باشیم در مورد نظر بزرگان اهل تسنّن در مذهب شیعه دوازده امامی.

علی رغم صحت حدیث ثقلین برخی از وهابیان آن را پنهان می کنند

شیخ عثمان، من متاسفم که بحث پیرامون حدیث کساء را ادامه ندادم؛ چرا که تو سبب بیرون آمدن از موضوع مناظره حدیث کساء وآیه تطهیر شده‌ای؟ من و تو نباید از موضوع مناظره بیرون بیائیم؟ شیخ عثمان، مسئله حکم کسی که پیروی از اهل بیت را ترک کند متاخر از بحث ما است، در اوّل حدیث ثقلین را بررسی کنیم، بعد از آن من و تو بحث می کنیم پیرامون مسئله حکم کسی که پیروی اهل بیت را ترک کند، به خاطر این که این مسئله در مرحله بعدی قرار دارد و اگر تو مراجعه کنی به کتاب های قدیمی مناظره‌های اهل تسنّن و مذهب شیعه دوازده امامی می یافتی که خلاف آنان این گونه بوده، یعنی در مورد حدیث ثقلین و در مورد دلالت ومفهوم ومعنی آن مناظره می کردند، عالم وهابی معاصر محمد علی بار در کتابش **الرساله الطبية للامام الرضا** این حقیقت را آشکار ساخت و به وضوح در کتابش ذکر می‌کند، وهمان طور که می دانی این که علامه محمدعلی بار از وهابیین معاصر، یک حقیقتی را ذکر می‌کند وهم چنین دلایلی را ذکر می‌کند، وآن عبارت از این که چرا ما (وهابیان در عربستان سعودی)

حدیث ثقلین را نادیده می گیریم و چرا از حدیث ثقلین دوری می کنیم به رغم این که پیامبرﷺ آن را ذکر کرده است؟ چرا همواره پای منبرها تکرار می کنیم که پیامبر گفت: بعد از من از کتاب خدا و سنت من پیروی کنید؟، وبعداً می‌گوید: بسیاری از اهل تسنن در جهان نمی دانند ویاد نمی آورند این که پیامبر امر کرد به چنگ زدن به اهل بیت شان و هم چنین تمسک به قرآن، فقط می دانند این که پیامبرﷺ فرموده به این که به چنگ زدن به کتاب الله و سنّت پیامبرﷺ، این عالم وهابی محمدعلی البار همچنان در کتابش ذکر می‌کند، حدیث که در مساجد وهابی تکرار می‌شود که رسول خدا گفت: در شما قرار دادم کتاب خدا و سنّتم تا زمانی که به آن تمسّک جویی، این حدیث که تکرار می‌کنیم در مساجد ما، یک حدیث از لحاظ سندی ضعیف است، گرچه از لحاظ متن صحیح است، معارضی ندارد، من ایمان دارم به این که خداوند امر کرده به چنگ زدن به کتاب و سنّتش، و امر کرده به چنگ زدن وتمسک به اهل بیت مطهرینش و هیچ تعارضی بین آن نیست، یعنی من باید هم به سنّت رسول خدا عمل کنم، وهم از اهل‌بیت مطهرین رسول خدا تبعیت کنم.

شیخ عثمان، در نتیجه من به تو می گویم: ما باید بر منبرها تبیین کنیم آن را و توضیح دهیم حدیث ثقلین را به خاطر این که این عملکرد برخی از برادران وهابی را پنهان می کنند آن چه را که خداوند نازل کرده پنهان می کنند حدیث ثقلین را و آشکار نمی سازند به این که حدیث ثقلین از لحاظ سندی صحیح می‌باشد و از آن جاست که امام شیخ آلبانی (رض) با این که امام آلبانی رهبر وهّابیت در قرن بیستم؛ ولی شیخ امام آلبانی (رض) از حدیث ثقلین شدیداً دفاع کرد و آشکار ساخت این که علی احمد سالوس اشتباه کرده زمانی که حدیث ثقلین را ضعیف و غیر معتبر شمرد، من به تو می گویم و از تو یک سؤالی می‌کنم: نظر تو در مورد حدیثی که می‌گفت: شما را ترک کردم به چیزی که اگر به آن چنگ زنید هرگز بعد از من گمراه نخواهید شد، کتاب خدا و اهل بیت من هرگز جدا نخواهند شد تا وارد شوند بر حوض؟ چرا بسیاری از اهل سنّت در منابرشان و در مساجدشان تظاهر به ندانستن این حدیث می کنند، این حدیث به عبارت های دیگری در صحیح مسلم موجود است و درتمام کتب اهل تسنّن موجود است و امام آلبانی (رض) در مورد این حدیث بیشتر از بیست صفحه نوشته و در آن نادانی کسانی که این حدیث را تضعیف

کرده را توضیح داده، مانند دکتر علی احمد سالوس ومتاسفانه تو در کتابت کشف الجانی محمد تیجانی، حدیث ثقلین را ضعیف دانستی و گفته‌های امام شیخ آلبانی (رض) را نادیده گرفتی؛ بلکه حدیث ثقلین که در **صحیح امام مسلم نیشابوری** نیز آمده را نادیده گرفتی.

سید رفیق موسوی مجری شیعه:

حالا نوبت تو بفرما شیخ عثمان، صحبت‌کن.

شیخ عثمان الخمیس قائل بعدم تکفیر شیعیان دوازده‌امامی شدند

شیخ عثمان الخمیس:

دکتر عصام گفت: اهل تسنّن نمی دانند که پیامبر امر کرده به تمسّک به اهل بیت و فقط حدیث ثقلین به لفظ سنّتی را می آورند و نمی گویند لفظ عترتی واهل‌بیتی را، من می‌گویم الآن به دکتر عصام: آیا در بدو امر نگفتی که من و تو بررسی کنیم احادیثی که بر آن توافق شده؟ بله بعضی از اهل علم مانند شیخ آلبانی وغیر از او قائل به صحت حدیث ثقلین هستند، ولی من و تو با هم گفتیم مناظره خواهیم کرد از احادیثی که متواتر است وبر صحت آن مسلمانان متفقند، خواه حدیث کساء باشد، خواه حدیث دیگری باشد، گرچه هر چه او بخواهد برای من هیچ مانعی ندارد، البته بعد از این که پاسخ دهد به این نکاتی که ذکر می‌کنم آنان را و عبارت از: آیا خمینی و خوئی و مامقانی از غلات علی اللهی ها خطابیه هستند یا نه؟ دکتر عصام گفت: چرا شلتوت و حسن بنّاء در تکفیر مذهب شیعه دوازده‌امامی با من مخالفت کردند، من می گویم شیعه دوازده امامی را تکفیر نکرده‌ام، و هرگز نمی گویم آنان کافرند، و هرگز آنان را تکفیر نکردم، پس، چگونه دکتر عصام، فهمیده که من شیعه دوازده امامی را تکفیر می‌کنم تا این که بگوید، من با محمود شلتوت و حسن بنّاء و محمد غزالی مصری و غیر آنان از اهل سنّت، مخالفت کردم من نگفتم: شیعه دوازده امامی کافرند، آیا اقوالی که در مورد تکفیر شیعه دوازده امامی یا آن چه که شبیه آن باشد نقل کرده یا این که نقل کرده تکفیر من را نسبت به شیعه دوازده امامی، آیا این نقل از من از کتابی بوده یا از گفته‌هایی که در نوار گفتم، این که آنان کافر هستند؟ اگر از من نقل کرده باشند من می پذیرم.

سید رفیق موسوی مجری شیعه:

حالا نوبت تو بفرما دکتر عصام، صحبت‌کن.

پاسخ سؤال (٢) عثمان الخمیس در دوازدهمین مناظره

دکتر عصام العماد:

خدا را شکر که تو از موضع قبلی برگشتی و خداوند را حمد می گویم تو به مدرسه طرز تفکر امام محمد شلتوت مصری پیوستی، والا من شنیدم در یکی از نوارهایت، در نوار چه چیزی می دانی از مذهب شیعه دوازداه امامی؟ نوار نزد من هست و اگر بخواهی نوار را روشن میکنم تا صدایت را بشنوی، جلسه آینده آن را خواهم آورد تا صدایت را بشنوی، شاید فراموش کردی که تو شیعه دوازده امامی را تکفیر کردی، ولی من به حمد وستایش خداوند متعال گفتم: در ابتدای کلام من می خواهم سعی کنم ان شاء الله از مدرسه مفتی عربستان سعودی شیخ امام ابن باز (رض) به مدرسه امام شیخ شلتوت منتقل شوی، بخاطر این که اعتراف به حق فضیلت است، شیخ عثمان، نگاه کن مثلاً امام ابن باز زیدیه را تکفیرکرد، سپس، بعد از یک سال از حرف خود برگشت بعد از این که حق را شناخت، شیخ عثمان، برگشتن به حق فضیلت است، خدا را شکر در این جلسه من و تو گرد هم آمدیم و تو جزو پیرو امام شلتوت و مدرسه امام حسن بنّاء شده‌ای و این نعمت بزرگی است، وباید به خاطر این نعمت بزرگ خوش حال شوی، نعمت کشف حقیقت شیعه دوازده امامی، ونعمت شناخت این که شیعه دوازده امامی مسلمان هستند نه کافرند.

شیخ عثمان، الآن من به موضوع مناظره بر می گردم، تو اگر مراجعه کنی به مسند امام احمد بن حنبل (رض) در جلد پنجم زمانی که ذکر کرد حدیث زید بن ارقم (رض) در حدیث شماره (١٨٧٠٨) اگر برگردی و مراجعه کنی خواهی دانست چه عاملی باعث اختلاف میان من و تو شده، جستجو می کنی حدیث را در مسند احمد و مسند امام احمد بن حنبل (رض) همان گونه می‌دانی قدیمی تر از صحیح مسلم، تقریباً امام احمد بن حنبل شیبانی در سال ٢۴١ وفات یافتند و امام مسلم تقریباً در سال ٣٠٠ وفات یافت، زید بن ارقم (رض) درمورد زنان پیامبرﷺ می‌گفت: (آنان از اهل بیت نیستند)، و همچنین زید بن ارقم (رض) صحبت کرد از حدیث ثقلین که: در حدیث رسول خدا آمده جدا نمی‌شوند قرآن واهل‌بیت تا بر من در حوض وارد شوند، واین که آنان همان اهل بیت

هستند، و همچنین زید بن ارقم (رض) صحبت می کرد از حدیث حوض و حدیث ثقلین می‌گوید: بعضی از اصحاب پیامبرﷺ را اصحاب شمال میداند وراهی به سوی دوزخ می روند.

اینجا در حدیث حوض باید تامّل کنی متأسفانه اهل تسنّن اگر به حدیث حوض تأمل می کردند میان صحابه صالحین و نیکو کار پیامبرﷺ و صحابه غیر نیکو کار را خلط نمی کردند، و دچار مشکل بزرگ نمی شدند، چون مشکل خلط میان صحابه صالحین و نیکو کار پیامبرﷺ و صحابه غیر نیکو کار خطرش از مشکل خلط میان اهل‌بیت نیکو کار و اهل‌بیت غیر نیکو کار کمتر نیست.

حساسیت شدید حاکمان ظالم دولت اموی نسبت به دو حدیث ثقلین و حوض

شیخ عثمان، بعداً ذکر می‌کند امام احمد بن حنبل (رض) یک حقیقت بسیار خطرناک را که عبدالله فرزند امام احمد بن حنبل(رض) بر ما روایت کرد: خبرداد پدرم، خبر داد ما را اسماعیل بن ابراهیم، از ابی حیان تیمی، خبر داد یزید بن حبان، خود این سند حدیث ثقلین را در کتاب صحیح امام مسلم (رض) می یابی، همان حدیث در مسند احمد بن حنبل، ولی متاسفانه امام مسلم نیشابوری این حقیقت تلخ را حذف کرد بدون غرضی، حقیقت را به طور کامل در کتابش ذکر نکرد، و اگر حقیقت را به صورت کامل ذکر می کرد می فهمیدیم؛ چرا در کتاب **صحیح امام مسلم نیشابوری** گفته‌های زید بن ارقم (رض) در مورد اهل‌بیت پیامبر متناقض می‌باشد، یک بار زید بن ارقم می‌گوید: همسران پیامبر از اهل‌بیت، و در بار دوم زید بن ارقم، همسران رسول خدا از اهل‌بیت نیستند، منظورم این که چرا روایات تناقض دارد در کتاب **صحیح مسلم** نه این که خود امام مسلم نیشابوری (رض) تناقض داشت؛ چرا متناقض است یک بار می‌گفت: زید بن ارقم (رض) گفت: بله و یک بار می‌گفت: نه یک بار زید بن ارقم می‌گفت: زنان رسول خدا از اهل بیتش، و یک بار می‌گفت: نه، و اگر بشناسی علاقه وارتباط بین حدیث ثقلین وحدیث حوض، حاکمان ظالم دولت اموی با هر دو حدیث مخالفت می کرد، وخواهی دانست این که حاکمان ظالم دولت اموی حساسیت داشته اند نسبت به حدیث ثقلین؛ چون حدیث ثقلین مرتبط به اهل‌بیت رسول خدا، وهمچنان حاکمان ظالم دولت اموی نسبت به حدیث حوض حساسیت فوق العاده دارند؛ چون حدیث حوض مرتبط به اصحاب رسول خدا

است، و برای فهم دخالت حاکمان در مورد حدیث حوض ما باید به کتاب مسند امام احمد بن حنبل (رض) مراجعه کنیم، و همچنین از کتاب مسند امام احمد بن حنبل (رض) می‌توانیم بفهمیم مظلومیت زید بن ارقم (رض) از طرف حاکمان ظالم دولت اموی، ومی فهمیم حقیقت اختلاف موجود در گفته‌های زید بن ارقم (رض)، شیخ عثمان، حدیث ثقلین در مسند امام احمد بن حنبل حدیث صحیح که از زید بن ارقم (رض) با همان سندی که امام مسلم نیشابوری آن حدیث را ذکر کرده، وانگار با همان الفاظ مسلم، ولی در کتاب امام مسلم نیشابوری ذکر کرد به این که زمانی که از زید بن راقم (رض) سؤال شد، زنان وهمسران رسول خدا از اهل بیتش، سپس، حدیث ثقلین قطع شد به خاطر علت های فنی و علمی، ان را به صورت کامل ذکر نکرد، یزید بن حیان گفت: دقت کن شیخ عثمان در روایت حدیث ثقلین در کتاب **صحیح امام مسلم نیشابوری** (رض) تا بفهمی حقیقت دخالت حاکمان ظالم در حدیث ثقلین، و در حدیث حوض، زید بن ارقم (رض) در مجلس حاکم ظالم اموی آن را برای ما روایت کرد، زید بن ارقم (رض) گفت: عبیدالله بن زیاد (حاکم ظالم اموی) دنبال من فرستاد پس، رفتم نزد او به من گفت: این چه احادیثی است که به مردم روایت می کنی؟ چرا حدیث ثقلین و حدیث حوض را برای مردم روایت می کنی؟ چرا خبر می دهی به مردم این که رسول خدا امر کرده به تمسک به اهل بیت بعد از قرآن، و آن را از پیامبر خداﷺ روایت می کنی؟ من (حاکم ظالم اموی) حدیث ثقلین وحدیث حوض را در کتاب خدا نمی یابم، خبر می دهی این که در بهشت برای رسول خدا حوضی است، خبر می دهی به این که او (پیامبر) گفته: که قرآن واهل‌بیت از هم جدا نمی‌شوند تا زمانی که هر دو بر من کنار حوض کوثر وارد شوند به خاطر همین عبارت من می‌گفتم: میان حدیث ثقلین وحدیث حوض ارتباط کامل وجود دارد، یعنی بین حدیث حوض وحدیث ثقلین رابطه قوی است، همان گونه در مرور زمان در خلال جلسات این مناظره این موضوع آشکار می‌شود، عبید الله بن زیاد به زید بن ارقم (رض) می‌گوید: ای زید بن ارقم تو روایت می کنی که پیامبر فرموده: (عده ای از صحابه‌ام را نزد حوض می‌آورند که آنان از اصحاب شمال(به طرف دوزخ می برند) میباشند)، به خاطر این که بعد از من راه را گم کرده‌اند، پس، زید ابن ارقم گفت: خبر داد به ما رسول خداﷺ و ما هم به او وعده دادیم، حاکم اموی(عبید الله

بن زید) گفت: ای زید بن ارقم تو دورغ گفته‌ای، تو پیرمردی هستی که عقلش ضایع شده است، زید بن ارقم گفت: دو گوش من حدیث حوض را شنید و قلبم حدیث حوض را دریافت کرد، و من همچنین از پیامبر خداﷺ شنیدم که می فرموده:

من كذب علي متعمداً فليتبوّا مقعده من النار،

کسی که در حالی که متعمد باشد بر من دروغ ببندد جایگاه خود را در قعر جهنم بداند.

و من بر رسول خدا دروغ نبستم.

حدیث ثقلین از نگاه آلبانی

امّا آن چه تو برادرم شیخ عثمان گفتی: این که امام آلبانی چه گفته؟

امام آلبانی (رض) در مورد حدیث ثقلین در جلد چهارم چاپ معارف، عربستان سعودی، ریاض، که وهابیت آن را چاپ کرده گفت: ای مردم (حدیث نزد امام آلبانی) من نزد شما قرار دادم چیزی که اگر به آن چنگ بزنید هرگز گمراه نخواهید شد؛ کتاب (قرآن) خود و عترت و اهل بیتم می‌باشد و چیزی که قابل توجّه است گفته آلبانی بعد از این که حدیث را به دست آوردم و بعد از این که حدیث را صحیح دانستم بر من واجب کردند مهاجرت کنم از دمشق به عمان اردن، سپس، مسافرت کنم از آن به امارات عربی در اوائل سال ۱۴۰۲ هـ در قطر ملاقات کردم با بعضی از اساتید و دکترهای نیکو (منظورش علی احمد سالوس وهابی کسی که تضعیف کرد حدیث ثقلین را همان گونه که عثمان آن را تضعیف کرد) یکی از آنان به من هدیه داد ـ حدیث آلبانی ادامه دارد ـ گفت: به من هدیه داد یک رساله چاپ شده در تضعیف **حدیث ثقلین**. زمانی که خواندم آن را برای من آشکار گشت این که دکتر علی احمد سالوس تبّحر در شناخت احادیث پیامبر ندارد؛ بلکه او در این صناعت فاقد تجربه و خبره میباشد و آن از دو جهت که به او گفتم: او اکتفا کرده در بیرون آوردن حدیث ثقلین به منابع چاپ شده متداول؛ لذا در تحقیق پیرامون حدیث ثقلین کوتاهی فاحشی کرده‌است، و طرق و سندهای که ذاتاً صحیح و حسن را مد نظر قرار نداد، که بی نیاز از قرائن و دنبال کردن مطالبی که خودش ذاتی آن می‌باشد.

برادرم شیخ عثمان، دقّت کن تو اشتباه کردی زمانی که گفتی آنها را صحیح دانست به خاطر شواهدش و آن را حسن دانست فقط به خاطر شواهدش! او گفت: این به ذاتش، بسیاری از طرق روایی که ذاتاً صحیح و حسن هستند. تو را به خدا تو گفتی: این که آلبانی تضعیف کرده حدیث و آنان را صحیح دانسته به خاطر شواهد این حدیث او گفت: بذاته نه به شواهدش، حسن است بذاتش نه حسن به شواهدش؟ مراجعه کن به کتاب شاید اشتباه کرده ای، سپس، گفت: امام آلبانی گفته: خودش ذاتاً صحیح و حسن است بی نیاز از شواهد، نیاز به علائم و قراین دیگری نیست.

دوم: آلبانی در متن گفته: او توجه نداشت به نظر علمای حدیث که حدیث ثقلین را صحیح دانسته و هم چنین او به قاعده ای که آنان آن را ذکر کرده بودند توجه نکرد: (حدیث به خاطر طرق روایی فراون قوی می شود.) پس، این اشتباه رخ داده.

پس، ان صحیح است بذاته و حسن بذاته و صحیح می‌باشد به خاطر طرق روایی فراوان آن قبل از این که با او ملاقات کنم و قبل از اطلاع من از رساله یکی از دکترهایی (دکتر علی احمد سالوس) که در کویت هستند. نمی دانم آیا شیخ عثمان در تضعیف حدیث ثقلین از دکتر احمد علی سالوس پیروی کرد؟ بعداً امام آلبانی می‌گوید: در حالی که این فرد کویتی در مورد آوردن حدیث ثقلین در کتاب صحیح جامع صغیر از من توضیح می خواست.

و آشکار ساخت آن را آلبانی آنرا صحیح دانست در کتاب خود صحیح جامع صغیر در حالی که دکتر کویتی آن را ضعیف دانست، و او تعجب کرد که چگونه من این حدیث را صحیح می دانم و حال دکتر کویتی ـ این گفته‌ای آلبانی ـ چگونه (من آلبانی) این حدیث را صحیح می دانم و دکتر کویتی (دکتر علی احمد سالوس) آن را تضعیف کرده، امید داشت در مورد صحیح دانستن حدیث ثقلین تجدید نظر کنم، این کار را انجام دادم به خاطر احتیاط برای خدا،شاید در آن مطلبی دیده که دلالت دارد بر اشتباه دکتر علی احمد سالوس و اشتباه خود که بر او اعتماد و اطمینان خاطر پیدا کرد، و عدم دقتش در فرق گذاری بین کسی که تازه کاره در مسائل شناخت احادیث راستین پیامبرصلى الله عليه وآله و کسی که

دارای تجربه در این زمینه، و این غفلتی است که بیشتر مردمی که پیروی می کنند از هر نویسنده در این زمینه.

سید رفیق موسوی مجری شیعه:

حالا نوبت تو بفرما شیخ عثمان، صحبت‌کن.

شیخ عثمان الخمیس:

الآن از دکتر عصام، سوال می‌کنم، آیا خمینی و خوئی و مامقانی و مجلسی و مفید و صدوق، (آیا این‌ها) از غلات علی اللهی خطابیه هستند؟ من خواهش می‌کنم تندی در مناظره نباشد و مناظره روشن و کامل باشد، من سؤال کردم آیا آنان غلات علی اللهی خطابیه هستند؟ به من جواب نداد، می خواهم سؤال هایم جواب داده شود، آیا آنان غلات علی اللهی خطابیه هستند یا نه؟ اگر غلات علی اللهی خطابیه نیستند آیا گفته‌های آنان قابل قبول است یا نه؟ تا الآن دکتر عصام، در خصوص این مسئله پاسخی به من نداده اند.

تسلیم شیخ عثمان الخمیس به صحت دو حدیث ثقلین و کساء

و همچنین من می‌بینم که دکتر عصام، خیلی زیاد به گفته‌های شیخ آلبانی اهمیت می‌دهد، و در راستا گسترش نقل دکتر عصام، از احادیث رسول خدا در کتاب **سلسله احادیث صحیح رسول خدا** شیخ آلبانی گفت: که شیخ آلبانی در خصوص حدیث ثقلین بحث کرده در فلان صفحه و صفحه فلان، وحدیث ثقلین را تصحیح کرده.

در آخر چه می خواهی؟ در پایان به کجا می خواهی برسی؟! می خواهی به این نتیجه برسی که حدیث ثقلین ویا حدیث کساء صحیح است؟ هیچ مانعی نیست تمام حدیث ثقلین یا حدیث کساء صحیح است. توکّل بر خدا، این حدیث را که می خواهی بررسی کنی بر چه دلالت می‌کند؟ آیا در ابتدا مگر نگفتی تو می خواهی احادیثی که متفق علیه و مشهور شده‌اند را بررسی کنی؟ من در برابر تو تسلیم می شوم به این که حدیث ثقلین یا حدیث کساء صحیح است، ولی از طرح کردن موضوع حدیث ثقلین ویاطرح کردن موضوع حدیث کساء چه می خواهی بگویی؟! موضوع حدیث ثقلین وحدیث کساء را رها کن، برویم سراغ موضوع اصلی که بعد از آن نمی خواهم مردم

را در این مسئله معطل کنیم، آیا ضرورت دارد چنگ زدن به اهل‌بیت تا این که امامت آنان را قبول کنیم؟ آیا این مسئله که چنگ زدن به اهل‌بیت، آن اهل‌بیت باید امامان دوازده‌گانه باشند؟ ولی تو فرو رفتی در این موضوع و هم چنین فرو رفتی در شیخ آلبانی در داستان زندگیش، شیخ آلبانی گفته، شیخ آلبانی از مکانی به مکانی منتقل شد، من از اوّل به تو گفتم: این که شیخ آلبانی حدیث ثقلین کتاب الله واهل‌بیت عترتی را صحیح دانست، ولی تو به من گفتی: این که تو می‌خواهی بحث کنی از احادیثی که همه علمای اسلام قبولش دارند، می‌خواهی بحث کنی در مورد احادیث صحیح، واحادیث متواتره؛ ولی الآن من می‌بینم تو اوّلین حدیثی که بیاوری در آن حرف وجود دارد، دکتر عصام، قوی ترین دلیلی که نزد تو وجود دارد را بیاور، آیا من به تو نگفتم: که تو بهتر است آیه ولایت را بیاوری؟ آیا به تو نگفتم: تو نمی خواهی با هم صحبت‌کنیم در مورد آیه ولایت و تو گفتی می‌خواهی در مورد آیه تطهیر صحبت‌کنی؟ دکتر عصام، من اصرار کردم در مورد آیه ولایت صحبت‌کنم؛ ولی تو از آیه ولایت فرار کردی و به آیه تطهیر پناه بردی؟! آیا تو نگفتی در مورد حدیث کساء صحبت می‌کنی؟ الآن دکتر عصام؛ چرا از صحبت کردن در مورد آیه تطهیر و از حدیث کساء فرار کردی، و به حدیث ثقلین پناه بردی، از طرف من صحبت در مورد حدیث ثقلین و در مورد حدیث کساء هیچ مانعی وجود ندارد.

دکتر عصام، بیاور قوی ترین چیزی (سند) که نزد توست بیاور، سوار شو بر اسبی که نزد تو قوی است، قوی باش آیا شروع کار این گونه است؟ دکتر عصام، داخل مساله اصلی شو، عمیق تر مسائل را بررسی کن، آیا گفته‌های غلات علی اللهی خطابیه را نمی خواهی، من برای تو ذکر کردم گفته‌های غلات علی اللهی ها خطابیه را، گفته‌های خوئی و خمینی و صدوق و مفید و گفته‌های غلات علی الهی ها خطابیه را می خواهی، برای این که وقت مردم را تلف نکنی و بر این که وارد امور بیهوده نشوی، الآن به تو می گویم شروع کن به حدیث ثقلین به حدیث عترت، اگر بخواهی، یا شروع کن به حدیث کساء را اگر بخواهی، یا شروع کن به حدیث غدیر را اگر بخواهی، هر کدام بخواهی هر حدیثی که بخواهی و شروع کن به مناظره با من، الآن از تو سؤال می‌کنم آیا خمینی و خوئی و مجلسی و مفید و صدوق، آیا این‌ها از غلات علی اللهی ها خطابیه هستند؟ من خواهش می‌کنم تندی در مناظره نباشد و مناظره روشن وکامل باشد،

من سؤال کردم آیا آنان غلات علی اللهی ها خطابیه هستند؟ به من جواب نداد، می خواهم سؤال هایم جواب داده شود، آیا آنان غلات علی اللهی ها خطابیه هستند یا نه؟ اگر غلات علی اللهی خطابیه نیستند، آیا گفته‌های آنان قابل قبول است یا نه؟ و از این شخصیت ها که ذکر کردم کدام یک از آنان از غلات علی اللهی ها خطابیه است؟ تا الآن دکتر عصام، بر این مسئله جواب سؤالم نداد، و هم چنین در اهمیت دادن دکتر عصام، در نقل احادیث پیامبر از کتاب شیخ آلبانی وهمیشه از شیخ آلبانی تمجید می کند.

ولی تو به من گفتی: این که تو می خواهی بحث کنی از احادیثی که بر آن همه مسلمانان توافق کرده‌اند، احادیث صحیح، واحادیث متواتره؛ ولی اوّلین حدیثی که بیاوری در ان حرف وجود دارد، دکتر عصام، تکرار می‌کنم ودوباره می‌گویم: قوی ترین دلیلی که نزد تو وجود دارد را بیاور، آیا قبلاً در همین جلسه به تو نگفتم: تو آیه ولایت را بیاوری؟ آیا به تو نگفتم: در همین جلسه: دکتر عصام، باز هم حرف‌هایم را تکرار می‌کنم؛ چرا تو نمی خواهی صحبت‌کنی در مورد آیه ولایت؟ من می‌دانم تو رفتی سراغ آیه تطهیر برای این که از بحث در مورد آیه ولایت طفره می‌روی.

برادران عزیز الآن وقت جلسه دوم این مناظره تمام شده؛ ولی من قبل از خدا حافظی سؤال تکراری خودم را برای بار دوم یا سوم می‌گویم: آیا تو گفته‌های غلات علی اللهی ها خطابیه را نمی خواهی، گفته‌های خوئی و خمینی و صدوق و مفید و مامقانی گفته‌های غلات علی اللهی ها خطابیه را می خواهی، عصام برای برای بار سوم می‌گویم: من منتظر نمی مانم تا دکتر عصام، به سؤالم جواب بدهد، خوب وقت جلسه دوم این مناظره به اتمام رسیده، وصلّی الله علی محمد، والسلام علیکم ورحمه الله وبرکاته.

بخش دوم:

سؤالات اهل سنّت از دکتر عصام العماد

سید رفیق موسوی مجری شیعه:

الآن بخش اوّل جلسه دوم این مناظره تمام شده و بخش دوم جلسه که متعلّق به سؤالات اهل تسنّن از دکتر عصام، شروع شده. بفرما برادر ابو احمد بلندگو با توست.

سؤال کننده: ابو احمد بکری

سؤال اول:

اگر یکی از اهل تسنّن از او پرسیده شده، تو بر چه عقیده ای هستی، آیا در تمام عمرت شنیده ای کسی پاسخ دهد که من وهابی هستم؟

سؤال دوم:

معنای وحدت اسلامی میان مذهب وهابیان و مذهب شیعه چیست؟

ابو احمد بکری مجری وهابی:

خوب من یکی دو سؤال قبل از شروع جلسه این مناظره از دکتر عصام، پرسیدم؛ امّا طبق معمول جوابی نشنیدم؟ دکتر عصام، تو بارها تکرارکردی زمانی که در یمن بودم، وهابی بودم و همین الآن در مناظره تو با شیخ عثمان، آن را چندین بار دیگر تکرار کردی، من به تو گفتم: من از اهل یمن هستم، ای دکتر عصام، اگر یکی از اهل تسنّن از او پرسیده شود، تو بر چه عقیده ای هستی، آیا در تمام عمرت شنیده ای کسی پاسخ دهد که من وهابی هستم!، این سؤال اوّل من است؛ امّا سؤال دوم، دکتر عصام، من می‌بینم که تو در همین دو تا جلسه این مناظره تأکید می‌کنی بر وحدت اسلامی میان مذهب وهابیان و مذهب شیعه – حسب تعبیر تو – من نمی‌دانم معنای وحدت اسلامی میان مذهب وهابیان و مذهب شیعه در نظر دکتر عصام، چیست؟ من خواهش می‌کنم پاسخ تو درباره دو سؤال خودم کافی و تام باشد، بفرما دکتر عصام، بلندگو با تو.

سید رفیق مجری شیعه:

بفرما دکتر عصام، بلندگو با تو.

پاسخ سؤال اول:
مذهب وهّابیت غیر از مذاهب اهل تسنّن

دکتر عصام العماد:

به نام خدا، من قبلاً جواب دادم و به تو گفتم: تسنّن غیر از وهّابیت است، تو می‌دانی مثلاً امام محمد ابو زهره مصری در کتاب خود **تاریخ المذاهب الإسلامیه**، مذهب شافعیه، مذهب حنبلیه، مذهب مالکیه، و مذهب وهّابیت را در یک قسمت جداگانه ذکر کرده، و او در همین قرن بیستم إمام فقهی اهل تسنّن محسوب می‌شود، و همچنین امام علامه عبد الکریم خطیب مذهب وهّابیت را در یک قسم خاصی ذکر کرده است، پس، نتیجه می‌گیریم که مذهب وهّابیت غیر از مذاهب چهارگانه اهل تسنّن است، و تو (ابو احمد بکری یمنی) می‌دانی این که مذهب وهّابیت اعتقاداتی دارد که با اعتقادات مذهب اهل تسنّن مخالفت دارد، و در این مورد می بینیم امام محمد علی شوکانی با این که او وهابی بود؛ ولی او (محمد شوکانی) در کتابش **البدر الطالع بمحاسن من بعد القرن السابع** نوشته که من مخالفت می‌کنم با مذهب وهّابیت در مسئله مباح دانستن خون مسلمان، و همچنین امام زینی دحلان مفتی مکه مکرمه گفت: من موافق مذهب وهابت نیستم در مسئله مباح دانستن خون مسلمان را، مذهب وهّابیت مسلمانان را متهم به شرک می‌کند، وآیات قرآنی که در مورد مشرکین عرب ها قبل از اسلام را بر مسلمانان تطبیق می دهند، و همچنین امام محمد غزالی مصری در کتاب خود (**هموم داعیه**) که بخاطر همین مطلب وهابی ها این کتاب را منع کردند، و در کتاب وهابیان به نام (کُتب حذّر منها العلماء)، یعنی کتاب‌های که علمای وهّابیت فتوی داده اند که خواندن آنان حرام است، امام غزالی مصر در کتابش گفت: من نزدیک مرگ می‌شوم؛ ولی من نگرانم از آینده جهان اسلام؛ چون من می‌دانم وهّابیت آسیب برای مسلمانان ایجاد خواهد شد، و همچنین امام دکتر محمد سعید رمضان بوطی در کتاب خود (**السلفیه مرحله زمنیه مبارکه لا مذهب اسلامی**) [سلفیت بدعت نه مذهب] می‌گوید: در کنفرانس رهبران تفکر اسلامی اهل تسنّن در جهان جمع شده بودیم، و پیرامون مشکلاتی که مسلمین با آن درگیر هستند، بحث را شروع کردیم همه ما در این کنفرانس نظر داشتیم که بزرگترین مشکل(معضل) که ما به آن دچار

هستیم وجود وهّابیت، چون وهّابیت به خاطر یک مسئله فرعی وجزئی بین مسلمین فتنه ایجاد کرده، و همچنین علامه سلمان عوده که از بزرگان وهّابیت بوده؛ یک کتاب بر علیه وهّابیت به نام (صفه الغرباء) نوشت و عرض کرد که حدیث پیامبر **طوبی للغرباء**، (بهشت از آن غرباء)، یعنی بهشت از آن کسانی است که هنگامی که اکثر مردم به فساد کشیده می شوند؛ آنان از صالحین می مانند و در برابر فشار اکثریت فاسد مقاومت می‌کنند، پس، در واقع آنان مانند کسی که در غربت دور از وطن خود زندگی می‌کنند در میان اکثریت فاسد احساس غربت می‌کنند.

حدیث پیامبر **طوبی للغرباء**، (بهشت از آن غرباء)، از جمله احادیث که در وصف گروه غریبان و ثابت قدمان گفته شده، این گروه غریبانه در میان مردم زندگی می‌کنند، و گروهی از امّت، بر حق تا روز قیامت استوار می مانند، فلذا تکذیب کسانی که آنان را دروغگو می شمارند، آسیبی به ایشان نخواهد زد.

در عصر حاضر وهّابیان کوشیدند که حدیث پیامبر **طوبی للغرباء**، (بهشت از آن غرباء) را بر خودشان تطبیق دهند و در این راستا کتاب ها و مقالاتی نوشتند و چنین جلو داده‌اند که آنان همان گروهی هستند که رسول خدا وصف کرده و مورد نصرت الهی هستند.

علامه سلمان عوده (رض) ثابت کرده که مراد از این حدیث رسول خدا وهابی ها نیستند، در حالی که تا قبل از علامه سلمان عوده همه وهابی ها می‌گویند مراد از غرباء در حدیث پیامبر **طوبی للغرباء**، (بهشت از آن غرباء)، وهّابیت و وهابی ها هستند، شیخ عثمان، خودت بر علیه علامه سلمان عوده ردّیه نوشته ای.

شیخ عثمان، اگر دقّت کنی در رابطه میان حدیث طوبی للغرباء، (بهشت از آن غرباء) و حدیث ثقلین و حدیث بعد از من دوازده خلیفه مراد از گروه غریبان می فهمی، و متوجّه می شوی به این که آنان گروه غریب را که ستمدیدگانی هستند که بر حق ثابتند و با حجّت و دلیل بر مخالفان فائق می آیند، و آنان امامان از اهل‌بیت مطهرین وپیروانشان هستند، و گروهی هستند به وصیت پیامبر عمل کرده‌اند هنگامی که فرموده: من در میان شما دو امر گران بها می گذرام: کتاب خدا و عترتم، کتاب خدا ریسمانی که از آسمان تا زمین کشیده شده، و عترتم اهل‌بیتم

هستند. خداوند لطیف و آگاه به من خبر داده که آن دو هرگز از یکدیگر جدا نمی‌شوند تا آن که در کنار حوض کوثر می آیند. پس، به من نشان دهید که بعد از من با آنان چگونه برخورد خواهید کرد. (مسند امام احمد بن حنبل).

این گروه کسانی هستند که پیامبر به امامت ایشان بشارت داده و درباره آن، فرموده که امّت به آنان ستم خواهد کرد، تکذیبشون خواهد کرد و آنان را به شهادت خواهد رساند؛ امّا این تکذیب و دشمنی – که تا زمان ظهور امام مهدی محمد حسن عسکری و فراگیر شدن عدل و داد در جهان هم چنان که پر از ستم و جور شده ادامه دارد و آسیبی به ایشان نخواهد رساند. و در باره آنان رسول خدا فرموده: این امّت، دوازده قیم و رهبر خواهد داشت که هر کسی از یاری آنان دریغ ورزد، ضرری به آنان نخواهد رسانید.، (المعجم الکبیر طبرانی)، و همچنین پیامبر در وصف این گروه فرموده: دوازده قیم و رهبر از قریش خواهند بود که دشمنی دشمنان، ضرری به آنان نمی رساند.، (**المعجم الکبیر طبرانی**).

شیخ عثمان، حاکمان ظالم دولت اموی میان حدیث طوبی للغرباء، (بهشت از آن غرباء) و حدیث ثقلین و حدیث بعد از من (دوازده خلیفه) جدایی انداختند، و این امر باعث شده که ما در مدارس وهابی حدیث طوبی للغرباء، (بهشت از آن غرباء) را درست نفهمیده ایم.

شیخ عثمان، من می‌خواهم به تو بگویم: مذهب وهّابیت غیر از مذهب اهل تسنّن، زمانی که علامه آل عبد اللطیف با این که او از بزرگان وهّابیت؛ ولی در کتاب خود (الدعوه الوهابیه والمنائون) موضع گیری اهل تسنّن در برابر وهابیها را یاد می‌کند، سپس، ذکر می‌کند نوع برخورد اهل تسنّن در ردّ بر عقیده محمد عبدالوهاب، و در مقدمه کتابش می‌گوید: بزرگترین مشکل در مذهب ما [مذهب وهّابیت] که ما [وهابیان] از این مشکل رنج می بریم این که از ما سؤال می‌کنند و می‌گویند: چرا آیات که در قرآن در مورد مشرکین وکفار عرب ها نازل شده‌اند را بر مسلمین تطبیق می‌زنیم وخون مسلمانان را مباح می‌دانیم؟! در واقع همین مشکل که علامه آل عبد اللطیف ذکر کرده که بزرگترین مشکل وهّابیت عدم تطبیق آیاتی که در قرآن در مورد مشرکین وکفار عرب ها نازل شده‌اند را بر مسلمین دانسته است(میداند)، و مباح بودن خون

مسلمانان یکی از اسباب مهم که باعث شده من وهّابیت را ترک کنم، یعنی این مشکل اساسی وبنیادی وهّابیت است.

در حقیقت، زمانی که وهابی بودم سؤال می‌کردم که امام ابن تیمیه گفت: بدعت فرقه خوارج – که مورد مذمّت رسول خدا قرار گرفتند – این بود آیاتی که در قرآن در مورد مشرکین وکفار عرب نازل شده‌اند را بر مسلمین تطبیق می‌دهندوخون مسلمانان را مباح می‌دانند، پس، اگر این در گفته‌های امام ابن تیمیه باشد این بدعت خوارج است، پس از تو سؤال می‌پرسم در این مشکل اساسی و در این بدعت فرق میان فرقه خوارج و وهّابیت در چیست؟ این سؤال به نظر من از مهمترین سؤالات که هیچ کدام از بزرگان وهّابیت نتوانستند جواب این سؤال بدهند، این سؤال مهم را هم از شیخ عثمان می‌پرسم، شیخ عثمان، از تو سؤال می‌پرسم در این مشکل اساسی و در این بدعت فرق میان فرقه خوارج ووهابیت در چیست؟ بلکه این سؤال مهم متوجّه تک تک وهابی ها است، چه فرق بین بدعت خوارج – در همین مشکل که ذکر کردم– وبدعت وهابی ها؟! الآن در کتابخونه شخصی خودم صدها مستند که از کتب وهّابیت در آوردم، همه این مستندات می‌گویند: به این که محمد عبدالوهاب به اهل شهر مکه نامه می‌فرستد، در نامه‌ها می‌گوید: از شیخ محمد عبدالوهاب به مشرکین شهر مکه!

وچیزی که همه حضّار و شنوندگان این مناظره باید به آن توجّه کنند که همین مشکل که علامه آل عبد اللطیف ذکر کرده بزرکترین مشکل وهّابیت یعنی مشکل تطبیق زدن دارن آیاتی که در قرآن در مورد مشرکین وکفار عرب نازل شده‌اند. خون مسلمانان را بر مسلمین مباح می دانند، چیزی که باعث تعجّب من شده که خود شیخ محمد عبدالوهاب بین این مشکل بزرگ توجّه داشت، الآن به این عبارت شیخ محمد عبد الوهاب تأمل کنید، شیخ محمد عبدالوهاب در کتابش (**کشف الشبهات**) و در برخی نامه‌ها می‌گوید: مخالفان من از شهر مکه در حالی که شگفت: زده شده‌اند، و در حالی که متحیرند به شما خواهند گفت: چرا من (شیخ محمد عبدالوهاب) آنان (ساکنان شهر مکه) را مشرک می‌دانم، وچرا خون آنان (ساکنان شهر مکه) را مباح می‌دانستم؛ ولی من جواب می‌دهم کذا وکذا، پس، نتیجه می‌گیریم که این بزرگترین مشکل وهّابیت به اعتراف بنیانگذار وهّابیت است یعنی به اعتراف خود شیخ محمد عبدالوهاب،

و همه بزرگان وهّابیت این مشکل بزرگ را ذکر کرده‌اند، مانند رهبران سلفیان مانند امام صدیق حسن خان ومانند امام محمد بن اسماعیل امیر صنعانی در مورد این مشکل بزرگ مقاله نوشته اند، وما می‌بینیم که امام محمد بن اسماعیل امیر صنعانی که از بزرگان وهّابیت است؛ ولی بدلیل وجود این مشکل بزرگ (وهّابیت)، باعث شده که او هم وهّابیت را نقد کند، امام محمد بن اسماعیل امیر صنعانی در اوائل زمانی که قصیده مشهورش در ستایش وبزرگواری ومدح شیخ محمد عبدالوهاب را سرود، و در اوّل بیت این قصیده در مورد شیخ محمد عبدالوهاب گفت: سلام علی نجد×× و من حلّ فی نجد، (سلام بر شهر نجد که شهر شیخ محمد عبدالوهاب است، ودرود و سلام به کسی که در شهر نجد مقیم است)؛ ولی زمانی که به امام محمد بن اسماعیل امیر صنعانی خبر داده اند که شیخ محمد عبدالوهاب آیات که در قرآن در مورد مشرکین وکفار عرب نازل شده‌اند را بر مسلمین تطبیق می‌دهند وخون مسلمانان را مباح می‌دانند، وفتوی می‌دهد که مسلمانان دوازده‌امامی ومسلمانان اهل تسنّن همه مشرکان به شرک اکبر و همه کافر می‌داند، وخون همه آنان مباح است، وباید همه کشته شوند، در این هنگام امام محمد بن اسماعیل امیر صنعانی از مدح شیخ محمد عبدالوهاب پشیمان شده است، وبر علیه شیخ محمد عبدالوهاب قصیده را سروده است: رجعت عن القول الذی قلت فی نجد، (برگشتم از قصیده قبلی خودم که سرودم در ستایش ومدح از شهر نجد و از ستایش و مدح شیخ محمد عبدالوهاب است)، هر دو قصیده امام محمد بن اسماعیل امیر صنعانی مشهورند.

الآن بسیاری از بزرگان اهل تسنّن می‌گویند: گر چه ما در بعضی از موارد موافق وهابی ها هستیم؛ ولی در واقع علّت مخالفت ما با وهّابیت وجود همین مشکل بزرگ که ذکر کردم یعنی مشکل تطبیق زدن آیات که در قرآن در مورد مشرکین وکفار عرب نازل شده‌اند و مباح بودن خون مسلمانان نزد مسلمین، یعنی ما با وهّابیت در مورد مسئله اباحه خون مسلمین مخالفیم، وهابی ها زمانی که متهم می‌کنند مسلمین از شیعه دوازده امامی یا مسلمین از صوفی ها معتدل و غیر از افراطگر وغلات صوفیه، یا مسلمین اهل تسنّن به شرک اکبر وکفر اکبر، این مسئله موجب می‌شود خون مسلمانان از همه مذاهب اسلامی سنّی وشیعی مباح شود؛ چون کسی که

حکم کند به این که این مذاهب اسلامی مشرکند به شرک اکبر – نه شرک اصغر– بر اساس این حکم همه مذاهب اسلامی از اسلام خارج شده‌اند.

برادر عزیز ابو احمد بکری؛ امّا جواب سؤال دوم تو، معنای وحدت اسلامی میان مذهب وهابیان و مذهب شیعه در نظر دکتر عصام، چیست؟!

پاسخ سؤال دوم:

وحدت اسلامی میان مذهب وهابیان و مذهب شیعه

- ✓ برادر عزیز معنای وحدت اسلامی میان مذهب وهابیان و مذهب شیعه که من قبول دارم، وحدتی که هم ایات قرآن کریم که در باره صحابه رسول خدا ستایش و مدح می‌کند، در نظر می‌گیرد، وهم آیات قرآن کریم در مورد مذمّت برخی اصحاب رسول خدا در نظر می‌گیرد.
- ✓ من وحدت اسلامی میان مذهب وهابیان و مذهب شیعه را قبول دارم که حدیث پیامبرﷺ در مورد ارتداد برخی اصحاب پیامبر را در نظر می‌گیرد.
- ✓ من وحدت اسلامی میان مذهب وهابیان و مذهب شیعه را قبول دارم که از عملکرد خالد بن الولید که باعث شده مالک بن نویره را کشته شود، سکوت نمی‌کند.
- ✓ من وحدت اسلامی میان مذهب وهابیان و مذهب شیعه را قبول ندارم که از الفبای و مسلمّات عقیدتی و حتّی مسلّمات فقهی و فرعی، و مسلّمات تاریخی مذهب شیعیان دوازده امامی کم رنگ می‌کنند به نام وحدت اسلامی.
- ✓ من وحدت اسلامی میان مذهب وهابیان و مذهب شیعه را قبول ندارم که از بُعد غیبی و آسمانی امامان دوازده‌گانه را سکوت کنم به نام حفظ وحدت اسلامی.
- ✓ من وحدت اسلامی میان مذهب وهابیان و مذهب شیعه را قبول ندارم که ولایت تکوینی امامان دوازده‌گانه را انکار کند به نام حفظ وحدت اسلامی.
- ✓ من وحدت اسلامی میان مذهب وهابیان و مذهب شیعه را قبول دارم که هم به مسأله فلسطین و خطر امریکا شیطان بزرگ اهمیت داده شود، وهم به مسأله خیانت به اسلام و مسلمین که در حادثه سقیفه بنی ساعده اتفاق افتاده را اهمیت می‌دهد.
- ✓ من وحدت اسلامی میان مذهب وهابیان و مذهب شیعه را قبول دارم که هم مسأله حرکتهای اسلامی در قرن بیستم اهمیت می‌دهد، وهم ضایعه پنجشنبه (رزیه یوم

الخمیس)، و توهین به پیامبر توسّط خلیفه دوم را اهمیت می‌دهد. و برای وحدت اسلامی میان مذهب وهابیان و مذهب شیعه از خیانت که در حادثه سقیفه بنی ساعده اتفاق افتاده، و از ضایعه پنجشنبه (رزیه یوم الخمیس)، و توهین به پیامبر توسّط خلیفه دوم را سکوت نمی‌کنم.

- ✓ من وحدت اسلامی میان مذهب وهابیان و مذهب شیعه را قبول دارم که با لعن و نفرین از دشمنان اهل‌بیت رسول خدا سازگار باشد.
- ✓ من وحدت اسلامی میان مذهب وهابیان و مذهب شیعه را قبول دارم که با شهادت فاطمه زهراء سازگار باشد.
- ✓ من وحدت اسلامی میان مذهب وهابیان و مذهب شیعه قبول دارم که زیارت عاشوراء و زیارت جامعه را زیر سؤال نمی برد.
- ✓ و من قبول ندارم حرف برخی وحدتیها افراطی که تحلیل نادرست از معنای وحدت اسلامی میان مذهب وهابیان و مذهب شیعه دارند، وحدتیها تندرو که می‌گویند ما باید از برخی عقاید تشیع دوازده‌امامی عقب نشینی کنیم برای حفظ وحدت مقدّس اسلامی میان مذهب وهابیان و مذهب شیعه، وما باید از برخی مسائل تاریخی سکوت کنیم برای حفظ وحدت مقدّس اسلامی میان مذهب وهابیان و مذهب شیعه و ما باید از مباحث اختلافی میان مذهب وهّابیان و مذهب شیعیان دوازده امامی را صرف نظر کنیم برای حفظ وحدت مقدّس اسلامی میان مذهب وهابیان و مذهب شیعه، وما باید امامت اهل‌بیت پیامبر از اصول دین و بگوئیم امامت آنان از فروع دین است برای حفظ وحدت مقدّس اسلامی میان مذهب وهابیان و مذهب شیعه.

متأسفانه وحدتی‌ها تندرو می‌خواهند امامت امامان دوازده‌گانه و بُعد غیبی و آسمانی امامتشان را تحریف کنیم، و برائت از دشمنان امامان دوازده‌گانه را انکار کنیم برای حفظ وحدت مقدّس اسلامی میان

مذهب وهابیان و مذهب شیعه، و همچنین وحدتی‌ها افراطی تلاش می‌کنند که معنای تقیه را تحریف کنند برای حفظ وحدت مقدّس اسلامی میان مذهب وهابیان و مذهب شیعه.

و همچنین وحدتی‌های افراطی تلاش می‌کنند اثبات کنند عدم انحصار نجات اخروی به مذهب شیعیان دوازده‌گانه، برای حفظ وحدت مقدّس اسلامی میان مذهب وهابیان و مذهب شیعه.

- ✓ من این وحدت مقدّس اسلامی میان مذهب وهابیان و مذهب شیعه به روش وحدتیها افراطی را قبول ندارم.
- ✓ و همچنین من وحدت مقدّس اسلامی میان مذهب وهابیان و مذهب شیعه که تلاش می‌کند بگوید که میان امام علی و سه خلیفه (ابوبکر و عمر و عثمان) هیچ اختلاف نبوده را قبول ندارم، و وحدت اسلامی مقدّس اسلامی میان مذهب وهابیان و مذهب شیعه که توجیه می‌کند رفتار و گفتار سه خلیفه (ابوبکر و عمر و عثمان) را قبول ندارم، و وحدت مقدّس اسلامی میان مذهب وهابیان و مذهب شیعه که تلاش می‌کند بگوید اختلاف میان مذهب وهّابیان و مذهب شیعیان دوازده امامی، وطرح مسائل خلافی میان آنان در این قرن بیستم بی فایده است، چون آنان مسائل خلافی مربوط به تاریخ قدیم و گذشته است.

برادر عزیز من در عقیده بیشتر نظر شیخ امام محمد رضا مظفّر (رض) را قبول دارم؛ چون او در شناخت مذهب اهل‌بیت به قرآن و سنّت پیامبر و سخنان امامان دوازده‌گانه بسیار دقیق و عمیق است.

تتمه پاسخ سؤال اول:

سید رفیق مجری شیعه:

ای ابو احمد بکری یمنی بفرما بلندگو با تو است سؤالت از دکتر عصام، تکرار کن.

ابو احمد بکری مجری وهابی:

چه عجب! دکتر عصام، تو در واقع به سؤالم جواب ندادی، دکتر عصام، برای بار دوم یا سوم از تو خواهش می‌کنم همه شاهد هستند، من الآن در برابر همه برای بار دوم یا سوم سؤالم را

تکرار کردم، من نمی‌خواهم برای من سخنرانی کنی: من از تو سؤال، و خواهش می‌کنم مختصر ومفید جوابم را بدهی، در جوابهایت همیشه ذکر می‌کنی زمانی که وهابی بودم، زمانی که وهابی بودم، من از تو سؤال می‌کنم، من که از اهل یمن هستم خوب آیا کسی در یمن وجود دارد وقتی که از تو سؤال کند تو بر چه مذهب هستی یا بر چه عقیده ای؟ از تو می پرسد مذهبت وعقیدت چیست؟، جواب می دهی که تو وهابی هستی! من آرزو می‌کنم که سؤالم الآن روشن شده باشد، خواهش می‌کنم جواب سؤالم را بدهی، آیا زمانی که در یمن از تو سؤال می کردند یا زمانی که کسی از تو سؤال کند بر چه مذهب هستی، تو می‌گفتی: این که تو وهابی هستی؟! خواهش می‌کنم جواب سؤالم را بدهی، بفرما دکتر عصام، بلندگو با تو.

دکتر عصام العماد:

جوابت را می‌دهم زمانی که من وهابی بودم، نمی‌دانستم که وهابی هستم، شاید تو به من خواهی گفت: چگونه؟ به تو می‌گویم: بخاطر این که همه وهابی ها فکر می‌کنند که آنان اهل تسنّن است!، آنان می‌گویند: ما اهل سنّت هستیم، اشعری ها نیز می‌گویند: ما اهل تسنّن هستیم، وماتریدیه‌ها هم می‌گویند: ما اهل تسنّن هستیم، و سلفیه می‌گویند: ما اهل تسنّن هستیم، هر کدام از این فرق ها که در جهان اهل تسنّن حضور دارند، عقیده دارد که ما نماینده اهل تسنّن هستیم.

علامه بزرگ اهل تسنّن حسن ایوب در کتابش **تبسیط العقیده الإسلامیه** می‌گوید: اشعری ها نماینده اغلب اهل تسنّن هستند.

فرقه ماتریدیه یکی از فرق بزرگ که می‌گوید: ما اهل تسنّن هستیم، در دانشگاه دیوبند، در هند وجود دارد، و به این دانشگاه، دانشگاه ازهر هند می‌گویند؛ چون این دانشگاه نماینده دانشگاه ازهر مصر محسوب می‌شود.

برادر عزیز من وقتی که می‌گویم: وهابی بودم، منظور من این که قبل از این که وهّابیت را ترک کنم، و شیعه دوازده‌امامی شوم، آن موقع که وهابی بودم من فکر می کردم من از اهل سنّت هستم، و این امر برای همه وهابیی‌ها طبیعی است، هر وهابی در کل جهان تا وهّابیت را ترک نکند، فکر می‌کند که او از اهل تسنّن است، و من هم از این امر مستثنی نیستم، زمانی که

وهابی بودم هر کس از من سؤال می پرسد، چه مذهبی داری، من این موقع غیر ممکن بود بگویم: من وهابی هستم؛ بلکه حتماً می‌گویم: من از اهل تسنّن‌ام؛ چرا؟! بخاطر این که فکر می کردم من از اهل تسنّن هستم، در آن زمان هیچ خبری از فرق میان اهل تسنّن و وهّابیت نداشتم، ومی‌دانی که هر یک از همین فرقه‌های مختلف که من ذکر کردم فکر می‌کنند که آنان اهل تسنّن هستند، به همین علّت شیخ ازهر مصر امام محمود عبد الحلیم گفت: هر یک از سلفی ها و وهابی ها و اشعری ها باهم در سر مذهب اهل تسنّن نبرد ودرگیری دارند؛ چون هر کدام از این فرق ها می‌گوید: ما اهل تسنّن هستیم.

در کتابخانه وهّابیت می بینیم کتاب‌های در ردّ اشعری ها نوشته شده، مانند کتاب شیخ آلبانی (**تحذیر الأمه من الشیخ ابی غدّه**) [هشدار به امت از شیخ ابی غده]، شیخ ابی غدّه یکی از علمای حنفیه است، و او اشعری مذهب است، و تو می بینی که کتاب‌های شیخ محمد علی صابونی در عربستان سعودی منع می‌شود؛ چون که او اشعری مذهب است.

برادر عزیز، منظورم از این که قبلاً فکر می کردم که من از اهل تسنّن بودم؛ لذا زمانی که وهابی بودم نمی‌گفتم: من وهابی هستم، بله برادر عزیز حق با تو در آن موقع نمی‌گفتم: من وهابی هستم، فکر می کردم من از اهل تسنّن هستم، و من نماینده اهل سنّت هستم.

سید رفیق موسوی مجری شیعه:

ابو احمد بکری نخندی، همین الآن دکتر عصام، جواب سؤالت داد دیگر چه می‌خواهی، خواهش می‌کنم نخندی، حرف‌های دکتر عصام، جُک نیست که اینجوری می خندی، من برای شیخ عثمان احترام قائل هستم، پس، تو باید به دکتر عصام، احترام بگذاری، و من به کسی اجازه نمی‌دهم که به حرف‌های دکتر عصام را مسخره کند یا به حرف‌های او بخندد، یا از حرف‌های او انتقاد کند.

ابو احمد بکری می توانی از دکتر عصام، سؤال بپرسی، هیچ مشکلی نیست؛ امّا این که تو دکتر عصام را مسخره کنی، این مورد قبول نیست، به آخر بخش دوم جلسه دوم این مناظره رسیدیم

سومین مناظره:

بخش اول:

مفهوم اهل بیت علیهم السلام و ضرورت تمسک به آنان

مصطفی طائی از طرف شیعیان:

جلسه سوم مناظره در مسجد وهّابیان برگزار میشود.

سید رفیق موسوی مجری شیعه:

به هرحال الآن مناظره شروع میشود، بلندگو با توست برادر ابو احمد بکری.

برادر ابو احمد بکری محری وهابی:

بفرما دکتر عصام، صحبت‌کن.

خلاصه مباحث گذشته

دکتر عصام العماد:

بسم الله الرحمن الرحیم، و الصلاه و السلام علی محمد و آله الطیبین الطاهرین. در آغاز باید موضوع‌ها را مشخّص کنم یا خلاصه‌ای از نتایج جلسه گذشته که به آن رسیدم را عرض کنم، در جلسه گذشته موضوع مورد بحث پیرامون آیه تطهیر بود و به خاطر این که تمام مفسرین اهل سنّت زمانی که ذکر می‌کنند آیه تطهیر دنبال آن حدیث کساء و حدیث ثقلین ذکر می‌کردند پس، طبیعی است مناظره جلسه گذشته پیرامون آیه تطهیر و حدیث ثقلین باشد و از جلسه گذشته آشکار شد که حدیثی که کتاب الله و سنّتی، نه در کتاب امام بخاری و نه در کتاب **صحیح امام مسلم نیشابوری** وجود دارد. این مطالب از نتیجه‌های جلسه گذشته و آن چه در کتاب **صحیح امام مسلم نیشابوری**(رض)وجود دارد حدیث کتاب الله و اهل‌بیتی است.

همچنین برای ما آشکار شد که بسیاری از سخنرانان مساجد، همان‌گونه که وهابی معاصر محمد علی البار در کتاب خود که چاپ عربستان سعودی است (چاپ وهابی) در کتاب خود (**الرساله الطیبه للامام الرضا**) گفت: بسیاری از سخنرانان مساجد به خدا و رسول خیانت می‌کنند

زمانی که حق را پنهان می‌کنند و به جای کتاب الله و اهل‌بیتی می‌گویند: کتاب الله و سنّتی و همچنین در جلسه گذشته برای ما آشکار شد که برادر شیخ عثمان جزء کسانی است که شیعه دوازده امامی را تکفیر نمی‌کنند یا از مخالفان و تخطئه کنندگان، کسانی که قائل به تکفیر شیعه دوازده امامی هستند می‌باشد همان‌گونه که در جلسه گذشته برای ما آشکار شد و همچنین در حدیث کساء در **صحیح امام مسلم نیشابوری** نیز آمده است، و لذا اهل کساء همین آنان اهل‌بیت پیامبر که قرین و همطراز با قرآن و قرین وهمطراز سنّت پیامبر و آنان همان کسانی هستند که مطهرین گردیده‌اند در چهار نفر مشخص کرده: علی، فاطمه، حسن و حسین. همان‌گونه که آن را شیخ الاسلام ابن تیمیه ذکر کرده و گفت: حدیث کساء یک حدیث صحیحی می‌باشد، و در جلسه گذشته ذکر کردم منابع و مآخذ حدیث ثقلین و حدیث کساء است.

همان‌گونه در جلسه گذشته آشکار شد بزرگان اهل تسنّن حدیث تمسّک به قرآن و اهل‌بیت بزرگان آن را صحیح می‌دانند و آن از احادیثی که امام آلبانی و امام ذهبی و امام ابن حجر عسقلانی و ده‌ها از ائمه اهل تسنّن مانند امام ابن حجَر هیتمی مکّی و غیر آنان از اهل تسنّن آن را صحیح و معتبر دانستند و کسی که آن را ضعیف دانسته امام ابن جوزی در کتابش **العلل المتناهیه فی الأحادیث الواهیه** می‌باشد که بسیاری از علمای اهل تسنّن از تضعیف او تعجّب کردند و گفتند: تضعیف حدیث ثقلین کتاب الله و اهل‌بیتی و تمسّک به قرآن و اهل‌بیت مطهرین از عجایب است**!** و از بزرگترین افتادگی‌های که امام ابن جوزی در آن واقع شده.

همچنین در جلسه گذشته برای ما روشن شد که شیخ عثمان از مؤیدان شیخ امام شلتوت است و معتقد به تکفیر مسلمین از شیعیان دوازده‌امامی نیست.

کما این که برای ما روشن شد که شیخ عثمان وهّابیان تندرو که سجده کردن بر مُهر را پرستش غیر خدا و پرستش مُهر می‌دانند را انتقاد می‌کند و شیخ عثمان عرض کرد که زمانی که شیعیان دوازده‌امامی بر مُهر نماز می‌خواند مانند اهل تسنّن که بر جا نمازی نماز می‌خوانند و این که آنان بر جانماز، نماز می‌خوانند نه برای و روشن شد برای ما از طریق مراجعه کردن به شرح حدیث ثقلین

در کتاب صحیح امام مسلم این که پیامبر ثقلین را بر قرآن و اهل‌بیت اطلاق کرده‌اند همان‌گونه که امام نووی گفته و همان‌گونه من نیز از منابع در بحث‌های گذشته آن را عرض کردم.

می‌خواهم خلاصه نتائجی که در دو جلسه گذشته این مناظره به آن رسیدم را عرض کنم تا مسئله روشن باشد به گونه‌ای که من و تو در جائی که مناظره گذشته تمام شد از همان‌جا شروع کنیم نیازی به تکرار نیست تا زمانی که من و تو در جلسه‌های گذشته این مناظره بر این قضایا توافق کردیم و دلیلی برای تکرار دوباره آنان وجود ندارد.

ابو احمد بکری مجری وهابی:

خوب خداوند تو را مبارک گرداند، شاید شیخ عثمان همچنان عرض خواهد کرد در این مسئله و تو و شیخ عثمان بر یک موضوع بمانید تا ان‌شاءالله همه حضّار و شنونده گان به یک نتیجه مفید برسند، بفرما شیخ عثمان، صحبت‌کن.

شیخ عثمان الخمیس:

اولاً دکتر عصام، ورود تو به مسجد ما (مسجد اهل تسنّن) خوشامد می‌گویم: و از خداوند می‌خواهم این مناظره را مورد رضایت شان قرار گیرد و همه ما را موفّق بدارد تا راه اهل حق را پیروی کنیم.

من الآن دکتر عصام را تکریم و به او می‌گویم: شروع کن به برکت خداوند تبارک و تعالی و آن چه که داری مطرح کن و به من بهره برسان، ادامه بده خداوند تو را مبارک گرداند، و به تو جزای خیر بدهد.

برادر محمدعلی شاید الآن زمان و وقت صحبت من و صحبت دکتر عصام را حساب کنی، خداوند تو را مبارک کند.

محمد علی مجری وهابی:

بفرما دکتر عصام، صحبت‌کن.

دکتر عصام العماد:

در حقیقت من شروع می‌کنم. در جلسه هفته گذشته به تو گفتم: که در حقیقت بعضی از چیزها وجود دارد که باید در مورد آنان تجدید نظر کنی، مثلاً تو گفتی که شیخ امام آلبانی (رض) حدیث

ثقلین را به خاطر چیزهای دیگری (شواهد و تبعات) صحیح دانسته یعنی امام آلبانی حدیث صحیح به طور مستقل نیست؛ ولی در حقیقت امام آلبانی حدیث ثقلین را بذاته و بطور مستقل صحیح دانسته و این چیزی است که من در همین مناظره با دلیل برای تو ثابت می‌کنم.

شیخ عثمان، اگر دقّت کنی خواهی دید که امام آلبانی و بسیاری از علماء اهل سنّت و علماء وهّابیت حدیث ثقلین را از احادیث صحیحه می‌دانند من نمی‌دانم؛ چرا به صیغه و ساختار لغوی حدیث ثقلین موجود در کتاب **صحیح امام مسلم نیشابوری** (رض) چنگ زدی؟ من به تو می‌گویم: اگر تو به ساختار لغوی حدیث ثقلین موجود در کتاب **صحیح امام مسلم نیشابوری** (رض) تمسّک می‌جویی و حدیث ثقلین در شماره (۲۴۰۸) که از زید بن ارقم روایت شده موجود می‌باشد. من به تو می‌گویم: که حتّی همین حدیث ثقلین به ساختار لغوی حدیث ثقلین موجود در کتاب **صحیح امام مسلم نیشابوری** (رض) دلالت می‌کند به ضرورت تمسّک و چنگ زدن به قرآن و سنّت پیامبر و اهل‌بیت مطهرین است، شیخ عثمان، همین کافی است که حدیث ثقلین به ساختار لغوی کتاب صحیح امام مسلم که رسول خدا در مورد قرآن و اهل‌بیت کلمه ثقلین اطلاق کرده است.

پس، شیخ عثمان، در مورد اطلاق رسول خدا که کلمه ثقلین برای قرآن و سنّت پیامبر و اهل‌بیت است نظر تو درباره‌ای معنای کلمه ثقلین چیست؟ ببخشید! به این سؤال من جواب بده معنای کلمه ثقلین که در کتاب **صحیح امام مسلم نیشابوری** (رض) آمده چیست؟

ابو احمد بکری مجری وهابی:

بنابراین، زمان باقی مانده برای دکتر عصام، حفظ می‌شود، بفرما شیخ عثمان، صحبت‌کن.

شیخ عثمان الخمیس:

من می‌گویم: آیا دکتر عصام، می‌خواهد از حدیث کساء و آیه تطهیر خارج شود؛ چون سؤال دکتر عصام، الآن در مورد حدیث ثقلین است نه در مورد حدیث کساء وآیه تطهیر؟ یعنی می‌خواهد به خاطر این که در دفعه قبل به من گفت: تو از موضوع بحث خارج می‌شوی و همچنین الآن از

حدیث ثقلین سؤال می پرسد. آیا او درباره‌ای حدیث ثقلین می‌خواهد بحث کند یا حدیث کساء یا آیه تطهیر؟ برای من مشخّص کند آن چه را می‌خواهد تا این که شروع کنیم ان‌شاءالله تعالی.

ابو احمد بکری مجری وهابی:

بنابراین، بسیار روشن است دکتر عصام، ان‌شاءالله مشخّص کنی تا همه برادران استفاده کنند و همچنین مناظره سازنده‌ای داشته باشیم. بفرما دکتر عصام، صحبت‌کن.

معنای کلمه ثقلین چیست؟

دکتر عصام العماد:

من فقط یک سؤال می‌خواهم از تو بکنم: معنای حدیث ثقلین به همین ساختار لغوی در کتاب **صحیح امام مسلم نیشابوری** چیست؟ معنای کلمه ثقلین که در کتاب **صحیح امام مسلم نیشابوری** آمده چیست؟ زمانی که پیامبر می‌فرمایند: ترکت فیکم الثقلین، معنای ثقلین چیست؟ منظور از کلمه ثقلین چیست؟

سید طلال سوری مجری شیعه:

بفرما شیخ عثمان.

شیخ عثمان الخمیس:

خوب نمی‌دانم دکتر عصام، فقط و فقط می‌خواهد در مورد موضوع حدیث ثقلین صحبت‌کند، مثل این که دکتر عصام، حدیث ثقلین را آماده کرده و حرف نمی‌زند مگر در مورد حدیث ثقلین!! دکتر عصام، همان قرآن و اهل‌بیت کافی است می‌خواهی صحبت من و تو در باره‌ی حدیث ثقلین باشد، هیچ مانعی وجود ندارد.

ما (اهل تسنّن) اقرار می‌کنیم که ثقلین که پیامبر به همه مسلمانان امر کرده‌اند همان: امر فرموده تمسّک بجوییم به کتاب الله و ثقل دوم همان اهل‌بیت پیامبر است؛ ولی آیا الآن قصد داری از موضوع آیه تطهیر خارج شوی و به حدیث ثقلین پناه ببری؟ زمانی که من درباره موضوع تکفیر منکر امامت اهل‌بیت صحبت کردم، دکتر عصام گفت: این خروج از موضوع بحث است و گفت: من و او توافق نکردیم بر موضوع تکفیر منکر امامت

اهل‌بیت صحبت‌کنیم، همانا توافق من و او بر آیه تطهیر و حدیث کساء است پس، موضوع ما حدیث ثقلین نیست.

وتوافق نکرده‌ایم بر موضوع امامت اهل‌بیت و من را متهم کرد به خروج از بحث و ضایع کردن وقت مردم یا شبیه این حرف یادم نمی‌آید این ضایع کردن وقت مردم را گفت: یا نه؛ ولی گفت: من از موضوع خارج شدم سپس، من هم واقعا شک کردم در کارم و نوار صوتی این مناظره را دوباره شنیدم و دیدم توافق من و او بر موضوع امامت بود من برای شما پخش می‌کنم حرف‌های دکتر عصام، زمانی که توافق کردیم بر موضوع امامت بود پس، همه ما بشنویم اگر خدا می خواست.

(صدای دکتر عصام، زمانی که عثمان پخش می‌کرد از نوار صوتی جلسات این مناظره) اگر عثمان مانعی نمی‌بیند مناظره من و او همان‌گونه که توافق کردیم جمعه آینده پیرامون امامت خواهد بود؛ ولی باید آیه قرآنی یا حدیثی از رسول خدا که پیرامون آن صحبت خواهیم کرد مشخّص کنیم.

سپس، شیخ عثمان بعد از این که ضبط را خاموش کرد به حرف‌های او ادامه داد و گفت:

پس، خدا را شکر که من خلاف وعده خود عمل نکرده‌ام؛ ولی این چیزی که از تو شنیدم و چیزی که از تو فهمیدم و آن عبارت است از این که مناظره من و تو در مورد موضوع امامت اهل‌بیت و تعریف آن و امامت چیست؟ بعد از آن مناظره می‌کنیم ودلائل تفصیلی امامت اهل‌بیت در مورد آیه تطهیر یا در موردحدیث کساء و غیر از این از دلایلی که شیعه به آن استدلال می‌کند برای امامت علی و فرزندانش (خدا از همگی خشنود باد) می‌خواهم بگویم اگر دکتر عصام، از بحث پیرامون آیه تطهیر خارج شده و آن را به اتمام رسانده‌است من از آن خارج نشده‌ام و برای من تمام نشده است تا این که این مسئله را کامل کنم بعد از آن در مورد حدیث ثقلین یا دلایل دیگری که دکتر عصام، آن را مشخّص می‌کند حرف می زنم.

ابواحمد بکری مجری وهابی:

بفرما دکتر عصام، صحبت‌کن.

دکتر عصام العماد:

من از تو سؤال می‌کنم فقط معنای کلمه ثقلین چیست؟ تو گفتی: ثقلین همین قرآن و اهل‌بیت، من فقط معنای کلمه ثقلین همان‌گونه که در کتاب‌های اهل تسنّن وجود دارد را می‌خواهم، یعنی زمانی که ما مراجعه کنیم به کتاب **صحیح امام مسلم نیشابوری** از اوّلین شرح تا آخرین شرح که دهها شرح می‌باشند بدانیم معنای کلمه ثقلین چیست؟ و معنای (ترکت فیکم) چیست و آیا دلالت کلمه ترکت فیکم قویتر از دلالت کلمه اوصیکم است یا نه؟ و اگر کلمه (ترکت فیکم) و کلمه (ثقلین) دلالت بر تمسّک به اهل‌بیت نمی‌کند، پس، بر چه چیزی دلالت می‌کند؟

من؛ مانند شیخ عثمان نیستم که برگردد و صحبت‌کند در موضوع دیگری، یادتتان می‌آید زمانی که من با او توافق کردم دربارهٔ آیه تطهیر صحبت‌کنیم او از من سؤال می‌کرد نظر تو در مورد امام خمینی (رض) چیست؟ من جواب دادم و گفتم: امام خمینی (رض) از اهل کساء یا آیه در مورد آن نازل شده! او کاملا از موضوع خارج می‌شد؛ من به او می‌گفتم: آیه تطهیر موضوع صحبت من و تو است می‌گفت: نظرت در مورد امام خمینی (رض) چیست؟ به او می‌گویم: در مورد آیه تطهیر به من می‌گوید نظر تو در مورد امام محمد بن یعقوب کلینی(رض) چیست؟ او کاملاً از بحث خارج می‌شد و من الآن از موضوع خارج نشدم یعنی در حقیقت زمانی که مراجعه کنیم به کتاب‌های تفسیری، یک کتاب تفسیر برای من بیاورید که در مورد آیه تطهیر مطلب را روشن کند و ذکر نکند حدیث کساء را، سپس ذکرکند بعد از آن حدیث ثقلین را برای من هیچ مانعی ندارد آغاز کنیم به آیه تطهیر هیچ مشکلی نیست؛ ولی از برادران می‌خواهم قضاوت کنند که شیخ عثمان چگونه در اوّل کار عمل می‌کند، و او خارج می‌شد از موضوع می‌گفت: نظرت در مورد امام خمینی(رض) چیست؟ و اگر به او جواب دادم به او می‌گفتم: آیا آیه تطهیر در مورد امام خمینی(رض) نازل شده؟ آیا امام خمینی (رض) از اصحاب کساء است تا این که در مورد او از من سؤال می‌کنی؟ آیا امام خمینی (رض) ربطی به موضوع دارد؟ بعداً از من می پرسد نظر تو در مورد محمد بن یعقوب کلینی چیست؟! من شیعی شدم و وارد مذهب تشیع شدم قبل از این که امام محمد بن یعقوب کلینی (رض) را بشناسم، و علّت دخول من و انتقالم از مذهب وهّابیت به مذهب شیعه دوازده امامی (مذهب اهل‌بیت) کتاب امام بخاری (رض) وکتاب صحیح امام مسلم (رض) نه کتاب امام کافی امام محمد یعقوب کلینی (رض) به خاطر

همین نگاه کنید چگونه بر خورد می‌کند تا بدانید او در اوّل امر چگونه همواره از موضوع بحث خارج می‌شد، و اگر از بحث خارج شد او را وادار به برگشت به موضوع می‌کردم راضی نمی‌شد؛ ولی الآن نگاه کنید چگونه عمل می‌کند منظورم یک مقدار انصاف دهد چقدر به او گفتم: موضوع بحث من و تو باید پیرامون آیه تطهیر متمرکز شود؛ ولی او از من سؤال می‌کرد: نظرت در مورد امام خمینی (رض) چیست؟ نظر تو در مورد غلات علی اللهی ها خطابیه چیست؟ نظرت در مورد امام شیخ محمد بن یعقوب کلینی علی اللهی خطابی چیست؟ نظرت در مورد شیخ امام عبد الله مامقانی (رض) چیست؟ نظرت در مورد تحریف قرآن چیست؟ او کاملاً از موضوع خارج می‌شد، و زمانی که جواب سؤالش می‌دادم و به او می‌گفتم: خارج نشو شیخ عثمان، خارج نشو ای شیخ عثمان، از موضوع خارج نشو، ببینید من از حضّار و شنونده‌ها فقط می‌خواهم قضاوت کنند. و آغاز می‌کنم در حدیث کساء و مطالبی را عرض می‌کنم پیرامون آن و می‌خواهم از او سؤال بکنم اگر رسول خدا معین کرده اهل کساء را در چهار نفر همان‌گونه که از خانم عایشه در **صحیح امام مسلم نیشابوری** نقل شده، این که پیامبر داخل گرداند امام علی و فاطمه و حسن و حسین(خدا از همگی خشنود باد) را و گفت: بارالها آنان اهل‌بیت من هستند چگونه ما ملتزم نشیم به حدیث صحیحی که در **صحیح امام مسلم نیشابوری** (رض) و غیر آن موجود است؟!

ابو احمد بکری مجری وهابی:

بفرما ای برادر وعد، بلندگو با تو.

برادر وعد مجری شیعه:

خوب اولا برادر ابواحمد بکری از تو خواهش می‌کنم دخالت تو یا من در حد این که به شیخ عثمان، تذکّر دهیم از موضوع خارج شده یا بگوییم دکتر عصام، از موضوع خارج شده باشد این از شأن من و تو نیست وحق نداریم تو این امور دخالت کنیم، بفرما بلندگو با تو.

برادر ابواحمد بکری مجری وهابی:

من می‌بینم شیخ عثمان از مسجد بیرون رفتند و برگشتند، دکتر عصام، مطالب زیاد مطرح کرده است. شیخ عثمان، خواهش می‌کنم به آنان جواب بده. بفرما شیخ عثمان، صحبت‌کن.

برادر کابتن مجری وهابی:

برادر ابواحمد بکری خدا جزای خیر به تو دهد. اگر ممکن است دکتر عصام، این عرایض خود را تکرار کند بخاطر این که شیخ عثمان بعضی آن عرایض نشنیده، بفرما بلندگو با تو.

ابو احمد بکری مجری وهابی:

خوب شاید دکتر عصام، دو باره مطالب خود را خیلی سریع مطالبش را مطرح کند و ان شاء الله طولانی نشود خداوند جزای خیر به تو دهد بفرما دکتر عصام، صحبت‌کن.

اختصاص آیه تطهیر به اصحاب کساء

دکتر عصام العماد:

در بدو امر حدیث را برای تو یک مطلب مهم بگویم و از کتب امام مسلم نیشابوری حدیث پیامبر را می‌خوانم تا وقت تلف نشود.

من یادم می‌آید حدیث شماره ۲۴۲۴ در **صحیح مسلم**: امام مسلم نیشابوری (رض) گفت: برای تلف نشدن وقت سند را ذکر نمی‌کنم عایشه گفت: پیامبر خارج شد با پارچه بافته شده پس، امد حسن بن علی آن را داخل کرد زیر پارچه سپس، امد حسین داخل شد همراه آن سپس، فاطمه آمد و پس، ان را داخل کرد سپس، علی آمد آن را داخل کرد سپس، گفت: **إِنَّمَا يُرِيدُ اللَّهُ لِيُذْهِبَ عَنكُمُ الرِّجسَ أَهلَ البَيتِ وَ يُطَهِّرَكُمْ تَطهيرًا** این مطلب به صورت سخنان روشن آمده در این که پیامبر تخصیص داد آیه تطهیر را به این چهار نفر من می‌خواهم به شیخ عثمان، بگویم: چگونه حق داریم با حدیث صحیحی که تفسیر می‌کند آیه تطهیر را کاملا مخالفت کنیم؟ و از آنجا می‌بینیم بسیاری از ائمه اهل تسنّن مانند امام طحاوی نسبت به این حدیث گفت: آیه تطهیر مخصوص این چهار نفر است و اگر خواستی مراجعه کن گفته‌های امام طحاوی که از حافظان بزرگ و استدلال کرد به این آیه، آیا فکر نمی‌کنی صحیح نیست این که حرف بزنیم برخلاف این حدیث پاک پیامبر سخنانی که به طور روشن دلالت می‌کند بر حصر اهل‌بیت مطهرین در زمان حیات پیامبر در این چهار آیا این یمطهرینکم تطهیرا، آیا فکر می‌کنی تطهیر شامل غیر آنان هم می‌شود، یا این که پیامبر در احادیث صحیحه دیگر و در

روایت دیگر بر این مطلب تأکید کردند، پیامبر بیشتر از پنج ماه بر خانه خانم فاطمه عبور می‌کردند و فرموده: الصلاه یا اهل البیت به خاطر این که مطلب را تأکید کند آن را در حدیث صحیحی آورده، سپس، پیامبر در دو جایگاه توضیح داد که آیه مختص به اهل کساء است.

جایگاه اول: در سطح حصر کردن آنان در کساء و این در جایگاه عمل است یعنی رسول خدا عملاً این مسئله را نشان دادند.

پاسخ سؤال (۱۳) عثمان الخمیس در دوازدهمین مناظره

مقام دیگر: در احادیث صحیحه پیامبر روشن ساخت که این آیه تطهیر در حق آنان نازل شده، پس، پیامبر حصر کرد اهل‌بیت مطهرین را، منظورم پیامبر اهل‌بیت را در این چهار نفر حصر کردند، سپس، می‌آیم سراغ **صحیح مسلم** نیشابوری همان‌گونه که در جلسه قبل آن را عرض کردم و آن روایت در کتاب **صحیح امام مسلم نیشابوری** وجود دارد که از زید ابن ارقم (رض) نقل شده: آیا زنانش از اهل‌بیتش هستند؟ گفت: نه او بار دیگر گفت: بله. البته در روایت دیگری در شرح نووی می‌بینیم، نووی می‌گفت: زمانی که گفت: بله، از حرفش برگشت و استدراک کرد و گفت: ولی این استدراک کردن به ما می‌فهماند بله در اصل در اینجا نه می‌باشد، برای همین امام نووی گفتند: بیشتر کسانی که روایت زید بن ارقم می‌کنند روایتی که در آن آمده این که او گفت: بله و از آن چه که دلالت می‌کند بر این که نه دلالت بر نفی می‌کند استدراک زید ابن ارقم است.

دلیلی دیگری وجود دارد که قبلا من آن را برای تو ذکر کردم و آن را امام احمد بن حنبل (رض) ذکر کرد، همان‌گونه که در حدیث صحیح در مسند امام احمد بن حنبل آمده و آن ادامه حدیث کساء شمرده می‌شود چه چیزی پدید آمد؟ این که زید ابن ارقم گاهی مردد می‌شد، مشکل بزرگ اینجاست زمانی که مراجعه کردم به **صحیح مسلم** نیشابوری با همان سند موجود در **صحیح امام مسلم نیشابوری** در مسند امام احمد بن حنبل نیز موجود است زمانی که مراجعه کنی به مسند امام احمد بن حنبل در می‌یابی که روایت از زید بن ارقم نقل شده با همان سند خبر داد من را و پدرم خبر داد من را اسماعیل بن ابراهیم از ابی‌حیان، تیمی، حدثنی یزید

به حیان التمیمی... تا رسید به روایت از زید بن ارقم و همان در مسند امام احمد بن حنبل موجود است همچنین در **صحیح امام مسلم نیشابوری** موجود است؛ ولی چه چیزی پدید آمد؟ مشکل بزرگ از طرف امام مسلم نیشابوری (رض) به وجود آمد و از طرف او پدید آمد بدون تعمّد وبدون قصد بوده و آن زمانی که برسیم به چه کسی اهل‌بیت رسول خدا ای زید بن ارقم آیا زنانش(همسرانش) از اهل‌بیتش هستند؟ زید بن ارقم گفت: زنانش از اهل‌بیتش؛ ولی علماء گفته‌اند من برای تو نقل می‌کنم گفته علمای اهل تسنّن را: این که؛ ولی در گفته‌های زید بن ارقم دارای معنای استداراک است این که در کلمه افتادنی است، به خاطر این که او گفت: (بله)، سپس، گفت: (لیکن= ولی) مثلا زمانی که یک نفر به تو بگوید از بیرون آیا محمد آمد؟ می‌گویی: (بله) سپس، می‌گویی: (لیکن= ولی) تو استدراک کردی یعنی تو برگرداندی حرف‌هایت را و برای همین (لیکن= ولی) اهل‌بیتش کسانی است که صدقه بر آنان حرام شده سپس، زید بن ارقم رد می‌کند؛ ولی اشکال بزرگ اینجاست که امام مسلم نیشابوری روایت را حذف کرده به خاطر علّت‌های علمی که علاقه دارد به نوع چینش و ترتیب موضوع‌های کتابش آن را کامل نکرده؛ مانند آن چه در مسند امام احمد بن حنبل روایت کرد: یزید بن حیان به ما خبر داد زید بن ارقم در مجلس عبید الله گفت: عبیدالله بن زیاد برای ما فرستاد. نگاه کن.

حدیث ثقلین، معیار تشخیص اهل‌بیت مطهرین از اهل‌بیت غیر مطهرین

حدیث حوض، معیار تشخیص صحابه صالحین از صحابه غیر صالحین

شیخ عثمان، مشکل بزرگ کجاست نگاه کن چگونه جنگ و ستیز با حدیث ثقلین چون حدیث ثقلین دایره مطهرین اهل‌بیت از غیر مطهرین را جدا کرده، و جنگ و ستیز با حدیث حوض چون حدیث حوض دایره صحابه پیامبر صالحین از دایره صحابه پیامبر غیر صالحین را جدا کرده و جود داشت؛ به خاطر این که موضوع بین حدیث ثقلین وحدیث حوض مشترک است و در هم آمیخته، و زید بن ارقم به هر دو حدیث اهمیت داده، واهل‌بیت رسول خدا در حدیث ثقلین ذکر شده‌اند وصحابه پیامبر در حدیث حوض ذکر شده‌اند، و من تأکید می‌کنم هر دو حدیث از زید بن ارقم (رض) نقل شده‌اند، برای همین حاکمان اموی زید بن ارقم (رض) را اذیت می کردند، پس، یزید بن حیان خبر داد زید بن ارقم (رض) گفت: فرستاد عبیدالله بن زیاد که من را

احضار کنند پس، امدم مجلس عبیدالله بن زیاد را پس، به من گفت: ای زید بن ارقم (رض) این چه احادیثی تو آنان را روانه می‌کنی، وآن احادیثی (حدیث ثقلین وحدیث حوض) از رسول خدا و من (عبید الله بن زیاد) آن احادیث (حدیث ثقلین وحدیث حوض) را در کتاب خدا و در قرآن نمی‌یابیم یا تو (زید بن ارقم) خبر می‌دهی این که برای رسول خدا حوضی در بهشت، و در میان مردم این احادیث (حدیث حوض وحدیث ثقلین) را بخش می‌کنی؟ و به مردم می‌گویی که رسول خدا گفت: بعضی از اصحابم را صاحب شمال واهل دوزخ هستند، ای زید بن ارقم بدآن که این احادیث (حدیث ثقلین وحدیث حوض) را بعد از فوت پیامبر جعل کرده‌اند و به رسول خدا نسبت داده اند؟ شیخ عثمان، ببین چطور زید بن ارقم (رض) مورد شماتت واقع شدند، شیخ عثمان، خواهش می‌کنم دقت کنی در مورد وجود علاقه بین حدیث ثقلین وحدیث حوض و دخالت عبیدالله بن زیاد در مقابله کردن به این دو حدیث، و توهین به کسی که این دو حدیث (حدیث ثقلین وحدیث حوض) را از پیامبرﷺ شنید، زید بن ارقم (رض) به عبید الله بن زیاد گفت: حرف زدم ای رسول خدا و به او قول دادیی، عبید الله بن زیاد گفت: ای زید بن ارقم تو دروغ می‌گویی و تو شیخی پیر خرفت شده‌ای، و من (زید بن ارقم) جوابش دادم و گفتم ای عبید الله بن زیاد من با گوش‌هایم شنیده‌ام و قلبم را در بر گرفته وقلبم آن را دریافت کرد رسول خداﷺ، می‌گفت: هر کسی بر من دروغ بندد در حالی که متعمد باشد جایگاهش را در جهنم بداند، و من بر رسول خدا دروغ نگفتم.

شیخ عثمان، می بینی چون زید بن ارقم گفت: من این دو حدیث (حدیث ثقلین وحدیث حوض) را از زبان خود رسول خدا را شنیدم، شیخ عثمان، چقدر حاکمان ظالم دولت اموی به زید بن ارقم (رض) ظلم کرده‌اند، شیخ عثمان، می‌بینیم که سلطه حاکم بنو امیه در این دو حدیث (حدیث ثقلین وحدیث حوض) را دخالت کرده‌اند، حاکمان ظالم دولت اموی در حدیث ثقلین وحدیث حوض دخالت کرده‌اند، وخود سلطه اموی می‌خواست در قضیه اهل‌بیت پیامبر و در قضیه صحابه پیامبر دخالت کند برای همین می‌بینم زید ابن ارقم (رض) از طرف حاکمان ظالم دولت بنی‌امیه تحت فشار بوده همان‌گونه که در ذیل این روایت در مسند امام احمد بن حنبل آمده و مشکل بزرگ این که امام مسلم نیشابوری(رض) زمانی که همین روایت را در کتاب

خودش آورده بقیه روایت را ننوشته تا این که بفهمیم این که حکومت اموی در قضیه تشخیص وتعیین افراد اهل‌بیت و در قضیه فرق گذاشتن میان صحابه صالحین پیامبر و صحابه غیر صالحین پیامبر دخالت داشت؛ قضیه صحابه مربوط به حدیث حوض است. حدیث حوض خطرناکترین حدیث در قضیه صحابه پیامبر است، و حدیث ثقلین خطرناکترین حدیث در قضیه اهل‌بیت پیامبر است، به همین علّت حاکمان ظالم دولت اموی در این دو حدیث دخالت کرده‌اند، و صحابی جلیل القدر زید بن ارقم اذیت کرده‌اند؛ چون او به این دو حدیث اهمیت داده. شیخ عثمان، از آنجا دلایل دیگری در بیان علّت دخالت حاکمان ظالم دولت بنی‌امیه در این دو حدیث پیدا می‌کنیم؛ ولی من این دلیل را ذکر کردم و آن دخالت حکومت و سلطه حاکم در تشخیص وتعیین و گسترش دایره اهل‌بیت و این یک امر طبیعی این که سلطه حاکم در این مسئله دخالت کند، به خاطر این که پیامبر اهل‌بیت را قرین **قرآن کریم** کرده و چون قرآن سوره‌های معینی و مشخّص دارد، پیامبر به همین روش قرآن عمل کردند در آن چه که متعلّق و مربوط به اهل‌بیت که به آنان تمسّک می‌شود و آنان همان اهل کساء هستند؛ امّا اهل‌بیت غیر مطهرین که شامل همه سادات وبنی هاشم در طول تاریخ اسلام که به آنان تمسّک نمی‌شود حرف‌های من پیرامون سادات نمی‌باشد، حرف‌های من از امام علی و فاطمه و حسن و حسین (خدا از همگی خشنود باد) است؛ لذا می‌بینم رسول خدا به خاطر این که کسی در دین بازی نکند و جعلی در دین ایجاد نکند و قرآن را تحریف نکند و ادّعا کند از اهل‌بیت مطهرین است بارها رسول خدا بر مسئله تحدید وتشخیص افراد اهل‌بیت مطهرین ومعصومین تأکید کردند، و هچنین رسول خدا به خاطر این که کسی در دین بازی نکند و جعلی در دین ایجاد نکند و قرآن را تحریف نکند و ادّعا کند از صحابه صالحین پیامبر است بارها رسول خدا بر مسئله فرق گذاشتن میان افراد نیکو کار از صحابه خودش از افراد فاسد از صحابه خودش تأکید کردند از راه ذکر حدیث حوض است.

من از تو می‌پرسم؛ چرا پیامبر بیش از یکبار به خانه خانم فاطمه عبور می‌کرد و می‌فرموده: (درود ای اهل‌بیت)، رسول خدا به خاطر تأکید بر این که اهل‌بیت مطهرین همین آنان هستند عملا به گونه‌ای که قابل حسّ کردن و دیدن صحابه باشد هر روز این عمل را تکرار می‌کردند تا این

که کسی ادّعا نکند که او از اهل‌بیت مطهرین است، تا دین را منحرف سازد، برادر من شیخ عثمان، آیا این سؤالات هر عاقلی می تواند آنان را بفهمد؟

محدوده حریم قرآن کریم ۱۱۴ سوره و محدوده حریم اهل‌بیت ۱۴ مطهرین می‌باشد

به این سؤال‌ها جواب بده مادامی که پیامبر اهل‌بیت مطهرین را قرین با **قرآن کریم** دانسته، و ما می‌دانیم که خداوند متعال قرآن را در ۱۱۴ سوره محصور کرده و دیواری قرآن را محصور گردانیده تا کسی وارد حریم سور **قرآن کریم** نشود، شیخ عثمان، داستان اهل‌بیت مطهرین مانند داستان قرآن است؛ چون اهل‌بیت مطهرین همسو و هم وزن قرآنند، رسول خدا دیواری اهل‌بیت مطهرین را محصور گردانیده تا کسی وارد حریم اهل‌بیت مطهرین نشود و وارد چیزی شود که در آن نیست، و تا کسی خود را مصداق آیه تطهیر نداند و اهل‌بیت مطهرین را محصور کرد و معین کرد تا کسی ادّعا نکند که یکی از آنهاست؛ آیا این کار، کار عقلایی نیست که پیامبر در بیشتر از یک مورد و در بیشتر از یک طریق این موضوع را تأکید کرد، امام ابن اکثیر در تفسیرش بیشتر از شانزده طریق روایی از رسول خدا نقل می‌کند که پیامبر داخل کساء می‌شدند و امام علی و خانم فاطمه و حسن و حسین داخل می‌شدند و می‌فرماید بار الها آنان اهل‌بیت من هستند. شیخ عثمان، تأکید کردن پیامبر بر این مسئله چه حکمتی داشت؟ و اگر پیامبر می‌خواستند دایره اهل‌بیت مطهرین را گسترش دهد پس؛ چرا زمانی که ام سلمه نزد آنان آمد و گفت: آیا من از اهل‌بیت مطهرین هستم؟ اگر قضیه اهل‌بیت مطهرین شامل زنان پیامبر هم می‌شد؛ برادر شیخ عثمان، آیا با من هستی! آیه تطهیر در خانه ام‌سلمه نازل شد زمانی که ام‌سلمه بیاید و سؤال کند و بگوید به رسول خدا آیا من از اهل‌بیت مطهرین هستم؟ این قرینه حالیه بر این مطلب که ام‌سلمه دانست که شرایط حاکم بر محیط این که پیامبر می‌خواهد به شکل ویژه اهل‌بیت مطهرین را معرّفی کند به معنای دیگر اهل‌بیت مطهرین در حدیث کساء یک حقیقت شرعیه نه یک حقیقت لغوی است؛ مثلا حدیث الدار، برای تو مثالی می‌آورم مثلا زمانی که گفته بشود (حدیث الدار) نظرها به کجا منعطف می‌شود و به چه مطلبی توجه می‌کنند به این که مراد از واژه (الدار) یک خانه معینی برای یک شخصی نه این که واژه (الدار) داری همین معنای که در زبان عرب های جاهلی.

برادر ابو احمد بکری مجری وهّابیت:

من حرف دکتر عصام را قطع کردم، من معذرت می‌خواهم دکتر عصام، که حرف تو را قطع می‌کنم، همه شاهدند من فکر نمی‌کنم این یک سؤال باشد؛ بلکه یک توضیح برای یک سؤال است و اگر شیخ عثمان همین کار را بکند من حرف او نیز قطع می کردم، من خواهش می‌کنم سؤال کنی به شکل مختصر و کوتاه است، من الآن دیدم تو سؤال را تفصیل دادی وشرح دادی. دکتر عصام. بفرما صحبت‌کن.

دکتر عصام العماد:

سؤال من این که بگویم: چرا پیامبر، اهل‌بیت طاهر را، در زمان خودش در چهار نفر حصر کردند و همواره این مسئله را در جایگاه‌های مختلف تکرار می‌کردند و این روایت‌ها نزد همه صحیحه شمرده می‌شدند؟ سؤال دیگر: اگر رسول خدا حصر نکردند اهل‌بیت مطهرین در زمان حیاتش، پس، معنای آن این که زمانی که حضرت‌صلى‌الله‌عليه‌وآله امر کردند به تمسّک کردن به قرآن وسنّت خودش‌صلى‌الله‌عليه‌وآله واهل‌بیتش‌صلى‌الله‌عليه‌وآله آیا به هر کسی که از سادات و بنی هاشم باشد تمسّک کنیم؟

ابواحمد بکری مجری وهّابیت:

خوب بسیار خوب دکتر عصام، اگر سؤال کند و شیخ عثمان جواب دهد مانعی نیست این یک امر روشن است یعنی سؤال را طرح کند و شیخ عثمان بر آن جواب دهد و همچنین شیخ عثمان اگر سؤال کند و دکتر عصام جواب دهد مانعی نیست؛ ولی این که دکتر عصام، سؤال خود از شیخ عثمان را تفصیل و تفسیر کند من این کار را درست نمی‌بینم ان‌شاءالله همه این مطلب را بشنوند ان‌شاءالله جواب سؤال تو داده خواهد شد. بفرما شیخ عثمان، به سؤال دکتر عصام، جواب بده.

سید رفیق موسوی مجری شیعه:

نه ببخشید برادر ابواحمد بکری خواهش می‌کنم کاری که انجام دادی قابل قبول نیست، برادر کابتن می‌داند من با او حرف زدم این که اجازه داده نمی‌شود قطع کنیم حرف‌های هر یک از دو مناظره کننده گان را چه دکتر عصام، یا شیخ عثمان به هیچ صورت حق نداری حرف‌های شیخ عثمان یا دکتر عصام را متوقّف کنی با تمام احترامی که برای تو قائل هستم به خاطر این که تو اهلیت این کار

را نداری و نه من اهلیت این کار دارم تا نظر خودم یا خودت را درباره هر یک از دو مناظره کننده گان را بگوییم، می‌دانم این که شیخ عثمان می‌تواند اعتراض کند و اعتراض خود را بگوید و دکتر عصام، می‌تواند اعتراض کند و اعتراض خود را بگوید؛ امّا این که من یا تو دخالت کنیم و در این مورد حرف بزنیم فکر نمی‌کنم این کار قابل قبول باشد خواهش می‌کنم از برادر کابتن نظر خود را در این مورد بگوید، او همچنان این که بیایی و صحبت شیخ عثمان را قطع کنی یا این که صحبت دکتر عصام را قطع کنی این یک امر غیر قابل قبولی است برادر کابتین جواب تو را می‌شنوم، بفرما بلندگو با تو.

برادر ابواحمد مجری وهابی:

خوب ای برادر رفیق منظور من دکتر عصام، سؤال را طرح کند و شیخ عثمان حق دارد تعلیق کند بر سؤال؛ ولی آن سؤال نبود این سؤال چندبار تکرار شده به هرحال جواب از آن شیخ عثمان خواهد شد ان شاء الله. بفرما ای شیخ عثمان، صحبت‌کن.

شیخ عثمان الخمیس:

من صحبت نخواهم‌کرد تا زمانی که دکتر عصام، اعلام کنند که صحبتش تمام شده است به خاطر این که او نزد من مهمان است.

ابواحمد بکری مجری وهابی:

خوب بفرما دکتر عصام، صحبت‌کن.

دکتر عصام العماد:

من هنوز حرف‌هایم را تمام نکردم در حقیقت من نمی‌خواهم فقط سؤال کنم و این حق من است؛ چرا این قوانین سخت را می‌گذارید زمانی که من و تو در مسجد شیعیان بودیم این قوانین سخت را برای تو قرار دادیم؟ چرا تو اینجا در مسجد برادران وهابی به من سخت می گیری؟ فکر می‌کنم این امر یک روش خوبی نیست من مهمان تو هستم این روش خوبی نیست این که من تفصیلاً مطالبی را عرض کنم یا مطالبی را به صورت سؤال از تو بپرسم این مسئله اختیاری و به من بستگی دارد به تو مربوط نیست من می‌خواهم بگویم: مقصود از اهل‌بیت در آیه تطهیر چیست؟ من می‌خواهم بحث کنم از اهل‌بیت در آیه تطهیر این که یک حقیقت شرعی

است؟ یعنی مانند صلاة (نماز)، صلاة (نماز) یک معنای لغوی دارد و یک معنای شرعی می‌خواهم جواب داده شود بر بعضی مطالبی که من مطرح می‌کنم و به این مطالب سؤالات می‌گویم:

پس، چون تو به این مطالبی که عرض می‌کنم اهمیت نمی دهی؛ لذا من به این مطالب و سؤال های خودم جواب می‌دهم بر بعضی از سؤال‌ها خودم و مطالب که عرض کردم صلاه (نماز) یک معنای لغوی دارد و آن دعا است و یک معنای شرعی دارد آیا کلمه اهل‌بیت مطهرین در حدیث کساء یک معنای لغوی دارد یا یک معنای خاصی (شرعی) دارد؟ آیا شرع دخالت کرده و برای آن کلمه مهم یک معنای خاصی قرار داد؟ آیا پیامبر زمانی که داخل کرد اهل کساء را چهارگانه در اهل‌بیت سپس، این آیه نازل شد یا آنان را داخل کرد و گفت: (بار الها آنان همان اهل‌بیت من هستند)، اللهم ان هؤلاء اهل‌بیتی، پیامبر در آیه تطهیر معنای خاصی را برای اهل‌بیت عرض کردند؟ مثلاً نزد ما می‌گفتیم: البیت العتیق کعبه است می‌گفتیم: البیت العتیق آیا کلمه بیت در اینجا مطلق است یا معنای خاصی مراد است؟ آیا منظور بیت رسول و اهلش و عشیره وخانواده او یا هر کسی با رسول خدا رابطه سببی دارد وپیوند خویشاوندی دارد می‌شود یا به پیامبر متصل شود به خاطر فامیلی، یا اهل‌بیت معنای عرفی متداول مراد است که بر همسر شخص وزنش تعلّق دارد از این جهت زنان پیامبر را شامل شود یا اینجا معنای دیگری عبارت می‌خواهم بگویم: این سؤالی که طرح شده و بزرگان تفسیر، به آن پرداختند؛ ولی می‌بینیم منطبق بر معنای واقع کلمه اهل‌بیت در آیه تطهیر نمی‌باشد در آیه کریمه تطهیر کلمه اهل‌بیت یک عنوان خاصی است و دلیل بر این مطلب آن چه را که رسول خدا بارها انجام داد پیش از یک بار زمانی که آیه مباهله نازل شد فرموده: إن هؤلاء اهل‌بیتی آنان اهل‌بیت من هستند که مفید حصر است این یک عنوان خاصی که اشاره دارد به یک واقعه که رخ داده و به عبارت دیگر کلمه البیت در آیه تطهیر اشاره دارد به یکی از خونه‌های زنان پیامبر و الف و لام، الف و لام عهد است و اهل‌بیت زمانی که جمع بودند در زمان و مکان مشخّص یک قضیه که در آن یک حادثه خاصی اتفاق افتاده قضیه این گونه نیست که تو بیایی و بگویی مراد معنای لغوی و معنای اهل‌بیت در حرف‌های عرب جاهلی و در زبان عرب جاهلی؛ بلکه قضیه یک حادثه مشخّصی در خانه ام‌سلمه اتفاق افتاده طبق روایت صحیحه نزد دو طرف وجود دارد پس، ایه

نازل شد بعد از آن پیامبر آن را در بیش از یک بار در مواقع متعدد در آیه مباهله مشخص کرد که آنان همان اهل‌بیت او هستند آنان اهل‌بیت من هستند و فکر می‌کنم روشی بهتر و کاملتر از این وجود ندارد این که قرین سازند اهل‌بیت مطهرین را با قرآن و سنت پیامبر زمانی که ام سلمه نزد پیامبر می‌آید و سؤال می‌کند و در حالی که در خانه خود بوده؛ چرا از پیامبر سؤال می‌کند آیا داخل شوم؟ زن ممکن نیست ای سؤال از شوهرش بپرسه؛ چون این سؤال معنا ندارد که زن از همسرش سؤال کند آیا من از اهل‌بیت تو هستم؟ به خاطر این که ام سلمه (رض) می‌داند در این مورد اهل‌بیت یک حالت خاصی ومعنای خاصی دارد نمی تواند داخل آن شود مگر این که بداند که از آنهاست و الا؛ چرا می‌پرسد؟ چرا می‌پرسد در حالی که داستان حدیث کساء و نزول آیه تطهیر در خانه خود بوده؟ این جریان دلیل بر این که کلمه اهل‌بیت اشاره دارد به چهار نفر جمع شده در خانه امسلمه است یک صفت معین و خاصی همان‌گونه که آن را در حدیث الدار آن را بگوییم: کلمه (دار = خانه) اشاره دارد بر یک صفت و یک حالت خاصی است و در اوّل امر باید مشخّص کنم که این عبارت یک معنای خاصی می‌دهد یک معنای شرعی معین ومعنی اهل‌بیت در سخنان خداوند در آیه تطهیر و در سخنان رسول خدا در حدیث کساء نه معنای اهل‌بیت در گفته‌های عرب جاهلی؛ ولی مشکل اینجاست که بعضی از برادران دقّت بر جو حاکم بر آیه تطهیر و حدیث کساء در زمان رسول اکرم نمی‌کنند سپس، می‌آیند می‌گفتند: ما به سیاق آیه استدلال می‌کنیم آیا سیاق آیه تطهیر این اجازه را به ما می‌دهد که با سخنان آشکار پیامبر مخالفت کنیم، ومخالفت کنیم احادیث راستین پیامبر و سنّت پیامبر است؟ ای برادر زمانی که سیاق مخالفت کند با احادیث راستین پیامبر این بازهم حجیت دارد و علماء اهل تسنن وعلمای شیعه دوازده امامی بر این معتقدند که اگر سیاق مخالف با سنّت رسول خدا است نمی تواند بر آن اعتماد کرد حال این حدیث رسول خدا در کتاب **صحیح امام مسلم نیشابوری** باشد یا غیر آن باشد. البته برداشت از سیاق آیه تطهیر مشکل شما می‌باشد، و الا به نظر من سیاق آیه تطهیر دلالت می‌کند که آیه در مورد اهل کساء نازل شده نه در مورد زنان پیامبر، پس، فهم تو از سیاق آیه تطهیر غلط است.

ابواحمد بکری مجری وهابی:

بفرما شیخ عثمان، صحبت‌کن.

شیخ عثمان الخمیس:

در ابتدا به دکتر عصام، می‌گویم: آرام باشید ان‌شاءالله تعالی هیچ سببی برای عصبانیت وجود ندارد ان‌شاءالله من و تو مناظره می‌کنیم به خاطر رسیدن به حق ان‌شاءالله تعالی پس، خواهش می‌کنم تا جایی که امکان دارد یک مناظره‌ای آرام از طرف من و از طرف تو داشته باشیم ان‌شاءالله خداوند متعال به تو جزای خیر عطا کند.

دکتر عصام گفت: من از او سؤال می‌کردم نظرت در مورد خمینی چیست؟ ونظر تو در مورد تحریف قرآن چیست؟ و نظر تو در مورد محمد یعقوب کلینی چیست؟ نظرت در مورد مامقانی چیست؟ سپس، به من می‌گفت: طفره نرو برگرد به آیه تطهیر و من از بحث خارج می‌شدم به خدا قسم فکر نمی‌کنم این مسئله پیش آمده؛ ولی من سؤالی داشتم و الآن او مجموعه از سؤال‌ها را از من پرسید خدا را شکر همه سؤال‌هایی که از من پرسید به آن جواب می‌دهم؛ ولی من سؤال کردم و لیکن او تا بحال به آن سژال پاسخ نداده است؛ بلکه تقریباً بیش از یک سؤال این سؤال‌ها نزد من هستند؛ ولی دکتر عصام، به آنان جواب نداده است.

آیا جواب دادن به سؤال فقط بر من متوقّف است یا این که هر دو باید جواب دهیم به سؤالاتی که متوجه ما شده؟ من از او سؤال کردم نظر تو در مورد خمینی چیست؟ باز الآن از تو سؤال می‌کنم: آیا خمینی و خوئی و صدوق و مفید و مامقانی از غلات علی اللهی ها خطابیه هستند یا نه؟ من نمی‌خواهم وقت را تلف کنم؛ ولی می‌گویم: او برای این سؤال جواب ندارد؛ ولی منظورم این که دکتر عصام، برای این سؤال جواب ندارد و حال این که سؤال‌های فراوانی از من می‌کند؛ ولی نسبت به سؤال‌هایم هیچ جوابی نمی‌دهد؛ ولی من می‌گویم: دکتر عصام، تو نزد من مهمانی با تو بگونه رفتار می‌کنم که در دین خداست بر طبق آن چه به خدا ایمان دارم از کوزه همان برون تراود که در اوست و چیزی از کوزه من بیرون نمی‌تراود مگر خیر است ان‌شاءالله برای تو و غیر تو در این مسجد ان‌شاءالله وآنچه را می‌خواهی بگو وهرکه را می‌خواهی دوست بدار و هر که را بخواهی دشمن بدار ان‌شاءالله از من جز خیر نمی‌یابی ان‌شاءالله.

امّا الحمد لله فکر نمی‌کنم فرار و عقب نشینی کرده باشم و برای همه سؤال‌های دکتر عصام، جواب دارم.

دکتر عصام گفت: رسول، اهل‌بیت مطهرین در چهار نفر(علی، فاطمه، حسن، حسین) مختص کرده است و سپس، گفت: تفسیر کن آیه تطهیر را؟! هیچ مانعی نیست تفسیر می‌کنم آیه تطهیر را وکمی در آن درنگ می‌کنم، وهمچنان دکترعصام گفت: طحاوی گفته آیه تطهیر مخصوص اهل کساء وشامل همسران پیامبر نمی‌شود.

چند دقیقه پیش به او گفتم: از هرکسی که نقل قول می‌کنی آدرس دقیق آن در کدام کتاب در کدام جزء کدام صفحه این مطلب را حتما ذکر کن.

دکتر عصام، همچنین گفت: در احادیث صحیحه از پیامبر آمده که آیه تطهیر در مورد اهل کساء نازل شده.

همچنین از دکتر عصام، می‌خواهم برای من آشکار سازد این احادیث را صحیحه کدامند؟ هرگز حدیث صحیحی وجود ندارد به این که آیه تطهیر نازل شده به حق اهل کساء؛ بلکه آیه تطهیر که در کتاب خداوند تبارک و تعالی است در حق اهل کساء نازل نشده و فقط حدیث کساء زمانی که پیامبر اهل‌بیت را زیر کساء قرار داد و آنان را بزرگ شمارد و فرموده: بارالها آنان اهل‌بیت من هستند، عصام من منکر حدیث کساء را نیستم، من اهل کساء واهل‌بیت پیامبر را دوست دارم و بزرگ می‌شمارم و آنان را دارای منزلت و قدر بزرگ می‌دانم (خدا از همگی خشنود باد)؛ ولی آیه تطهیر در حق اهل کساء نازل نشده، تاکید می‌کنم آیه تطهیر بحق اهل کساء نازل شده‌این هرگز درست نیست این مسئله را احادیث ثابت نکرده تمام این احادیث ضعیف است، آیه تطهیر فقط و فقط مخصوص همسران رسول خدا است.

دکتر عصام گفت: احادیث رسول خدا که در مورد اهل کساء مانند حدیث کساء وحدیث ثقلین آمده همه این احادیث نزد همه جزو احادیث صحیح است این حرف دکتر عصام، قابل قبول نیست.

دکتر عصام، احتجاج می‌کند به زید بن ارقم و می‌گفت: این که سلطه حاکم اموی در این دو حدیث (حدیث ثقلین وحدیث حوض) دخالت کرده من برای حاضران و شنوندگان این مناظره

دخالت سلطه حاکم اموی را یاد آوری می‌کنم تا این که دکتر عصام، نگوید این را آن که زید بن ارقم گفت: سلطه حاکم دخالت کرد و منع کرد کیست این سلطه حاکم که دخالت کرده و دکتر عصام، نام آن را ذکر نکرده این سلطه همان‌گونه که در مسند امام احمد بن حنبل در جزء چهارم ص ۳۶۶ و ص ۳۶۷ بعد از این که زید بن ارقم (رض) ذکر کرد این حدیث نزد عبیدالله بن زیاد خوانده شد همه شما ای شیعیان می‌دانید عبیدالله بن زیاد کیست؟! عبیدالله بن زیاد کسی است که امر کرد به قتل امام حسین (رض) عبیدالله بن زیاد از نواصبی که بغض اهل‌بیت پیامبر در دل داشتن و ببینید چه گفته عبیدالله بن زیاد زمانی که زید بن ارقم دو حدیث (حدیث ثقلین و حدیث حوض) را خواند و سؤال کرد (عبیدالله بن زیاد) آیا زنانش از اهل‌بیتش است گفت: زنانش از اهل‌بیتش؛ ولی اهل‌بیتش کسانی هستند که صدقه بر آنان حرام است و این در جلسه هفته گذشته در مورد آن به من گفتی و الآن به شکل تفصیلی درباره آن ان‌شاءالله بحث خواهیم کرد زمانی که تمام شد می‌گویی فرستاد به عبیدالله بن زیاد یزید بن حیان از زید بن ارقم روایت می‌کند این که بعد از این که تمام کردم عبیدالله بن زیاد دنبال آن فرستاد گفت: من نزد او رفتم پس، گفت: احادیثی از پیامبر روایت می‌کنی که ما آنان را در کتاب الله نمی‌بینیم روایت می‌کنی که آنان در بهشت حوضی دارند؟ گفت: رسول خدا آن را به ما گفته و به ما وعده داده عبیدالله بن زیاد ناصبی ودشمن اهل‌بیت پیامبرﷺ به او گفت: دروغ گفتی؛ ولی تو شیخ بزرگی خرفت شده‌ای!، این عبیدالله بن زیاد که قدر و منزلتی برای اصحاب رسول خدا و برای آل البیت نبی قائل نیست، عبید الله بن زیاد به زید بن ارقم گفت: دروغ گفتی ای شیخ تو خرفت شده‌ای!، زید بن ارقم به عبید الله بن زیاد گفت: کسی که در موردش دکتر عصام، طعنه زد، دکتر عصام، می‌گفت: که زید بن ارقم با دولت اموی همکاری کرد، وکمک کرد برای این که سلطه حاکم اموی در این دو حدیث (حدیث ثقلین وحدیث حوض) دخالت می‌کرد وتحریف می کرد، زید بن ارقم (خدا از همگی خشنود باد) به عبید الله بن زیاد گفت: از رسول خدا با گوش‌هایم آن را شنید و قلبم آن را دریافت رسول خدا می‌فرماید: هرکس بر من دروغ بندد در حالی که متعمّد باشد پس، جایگاه خود را در جهنم بداند، ای عبید الله بن زیاد من (زید بن ارقم) بر رسول خدا دروغ نگفتم.

چرا دکتر عصام، ذکر نمی‌کند این که کسی که دخالت کرد عبیدالله بن زیاد بود وبا مداخله کردن عبید الله بن زیاد چیزی به دست نمی‌آید؛ چرا دکتر عصام، این را نمی‌گفت؟ چرا دکتر عصام، امام مسلم نیشابوری را متهم می‌کند؟ چرا دکتر عصام، زید بن ارقم (رض) را متهم می‌کند؟ چرا دکتر عصام، صحابه پیامبر (خدا از همگی خشنود باد) را متهم می‌کند؟ چرا دکتر عصام، می‌خواهد بگوید ما (اهل تسنّن) اهل‌بیت را دوست نداریم؟ به خدا قسم اگر اهل‌بیت رسول خدا را دوست نمی‌داشتیم این احادیث را در کتاب های خود ذکر نمی‌کردیم و به آنان دشنام می‌دادیم همان‌گونه که دیگران آنان را لعن کرده‌اند؛ ولی قسم به خدا ما اهل‌بیت رسول خدا را دشنام نمی‌دهیم؛ بلکه آنان را دوست داریم و بزرگ می‌شماریم جایگاه و قدر و منزلت آنان را (خدا از همگی خشنود باد) می‌دانیم.

و همچنین دکتر عصام گفت: چرا رسول خدا می‌گفت: نماز اهل‌بیت به خاطر این است که صحابه شاهد باشند تا صحابه رسول خدا ببینند که رسول شب خدا خارج می‌شد. برای نماز صبح و بیرون می‌رفتند کی او را می‌دید؟! بیرون می‌رفت و می‌گفت: نماز اهل‌بیت، دکتر عصام، من منکر آن نیستم که آنان اهل‌بیت هستند کسی از اهل سنّت منکر آن نیست که علی و حسن و حسین وفاطمه (خدا از همگی خشنود باد) از اهل‌بیت هستند چه کسی آن را انکار می‌کند؟، سپس، دکتر عصام، به من گفت: به این سؤال‌ها جواب بده بله به تمام سؤال‌های که طرح کردی جواب خواهم داد ان شاء الله.

دکتر عصام گفت: حدیث ثقلین در کتاب **صحیح امام مسلم نیشابوری** من بگویم آدرس آن معین کن؛ ولی جوابم نداد، خواهش می‌کنم جواب سؤالم بده، دکتر عصام، حدیث ثقلین در **صحیح مسلم** به همین صورت آمده، رسول خدا فرموده: در بین شما ثقلین کتاب خدا قرار دادیم و تشویق کرد چنگ زدن به آن و امر به آن سپس، گفت...، ما (اهل تسنّن) انکار نمی‌کنیم اهل‌بیت ثقل دوم هستند اهل‌بیت نبی نزد ما ثقل هستند و آنان دارای ارزش و قیمت و مکانت خاص خود را دارند به خاطر همین ابوبکر صدیق (رض) می‌گفت: ما اهل‌بیت رسول خدا از اهل‌بیت خودمان مقدّم می داریم.

دکتر عصام گفت: زمانی که ام سلمه آمد و حال این که آیه در خانه او نازل شده و گفت: آیا من از آنان هستم؟ به خاطر این که او می‌دانست اهل‌بیت یک حال خاصی است این مطلب درستی نیست دکتر عصام گفتم: اولا به هرحال حدیث ام سلمه ضعیف است از پیامبر صحیح نمی‌باشد و اگر صحیح باشد ضعیف‌ترین چیزی که در آن وجود دارد.

دکتر عصام گفته رسول خدا به ام سلمه فرموده: از اهل‌بیت مطهرین نیستی، با این که آیه تطهیر نازل شده در خانه ام سلمه هرگز این گونه نبوده‌ایه تطهیر در مورد زنان پیامبر نازل شده نه در مورد علی و فاطمه و حسن و حسین.

و همچنین دکتر عصام، بارها گفته و تکرار می‌کند و می‌گوید: در احادیث رسول خدا که نزد همه صحیح می‌باشند اهل‌بیت مطهرین در آیه تطهیر را پیامبر آنان محدود به علی وفاطمه و حسن و حسن کرد.

خواهش می‌کنم دکتر عصام، آن احادیث پیامبر که نزد همه صحیح است را ذکر کن! من نمی‌شناسم مگر حدیث کساء که از عایشه در کتاب صحیح امام مسلم آمده آن را چند لحظه پیش ذکر کردم.

دکتر عصام، همچنین خواهش می‌کنم به این مطلب توجه کن و آن این که چگونه روایت کند عایشه این فضیلت را برای علی و فاطمه و حسن و حسین اگر عایشه نسبت به آنان بغض داشته باشد به حدیث کساء اهمیت نمی‌دهد.

همچنین زمانی که دکتر عصام، می‌گوید: که: محمدعلی بار از علماء وهّابیت، برای من بیوگرافی محمد علی بار را ذکر کن. تو برای من بیوگرافی او را ذکر نکردی و آیا او واقعا از علمای وهّابیت است؟

همچنان در مورد سیاق آیات و انسجام در ترتیب آیات قرآن آیا برای دکتر عصام، سیاق وترتیب موجود در آیات قرآن حجّت است؟

ان‌شاءالله من مواضع دیگر را عرض خواهم‌کرد؛ ولی به خاطر به پایان رسیدن وقت ان‌شاءالله تعالی بعد از صحبت دکتر عصام و شنیدن آن چه را که او دارد به تفصیل ان‌شاءالله صحبت

خواهم‌کرد در مورد حدیث کساء یا آیه تطهیر تفصیلا صحبت خواهم‌کرد و جزء جزء بررسی خواهم‌کرد و مسئله مسئله آن را ذکر خواهم‌کرد. از تو متشکرم.

ابو احمد بکری مجری وهابی:

خوب، خداوند تو را جزای خیر دهد برادر شیخ عثمان، الآن بفرما دکتر عصام، صحبت‌کن.

دکتر عصام العماد:

در حقیقت من چندین سؤال از تو کردم، اولا من حرف‌های خودم را در مورد حدیث کساء که در **صحیح امام مسلم نیشابوری** آمده و ثابت شده و حدیث را برای تو خواندم حدیث عایشه این که پیامبر داخل کرد فاطمه علی حسن و حسین سپس، گفت:

إِنَّمَا يُرِيدُ اللَّهُ لِيُذْهِبَ عَنْكُمُ الرِّجْسَ أَهْلَ الْبَيْتِ وَيُطَهِّرَكُمْ تَطْهِيراً، (سوره احزاب:۳۳)،

خدا چنین می خواهد که رجس هر آلایش را از شما خانواده نبوت ببرد وشما را از هر عیب پاک و منزّه گرداند.

و این کار چندین بار از طرف پیامبر تکرار شد. من این مسئله از تو سؤال کردم؛ چرا پیامبر این کار را انجام داد؛ چرا این کار را تکرار کرد؟ چرا پیامبر آیه تطهیر را برای علی و فاطمه و حسن و حسین خواند؟ و چرا آنان را داخل کساء (پارچه) کرد؟ و تو به این سؤالم جواب ندادی و برای تو عرض کردم که بر سؤالم جواب ندادی آیا در حدیث کساء کلمه اهل‌بیت یک حقیقت شرعیه است، یعنی خدا و پیامبر آن را وضع کرده یا یک حقیقت یا لغوی به وضع واضع، یا متشرعه، یعنی وضع شده توسط افرادی که به شریعت ایمان آوردند یعنی بحث ما از لحاظ مدلول لغوی ومفهوم اهل‌بیت در گفته‌ها ولغت عرب ها یا مدلول شرعی ومفهوم اهل‌بیت در سخنان خداوند متعال در آیه تطهیر و در سخنان رسول خدا در حدیث کساء باشد؟ به این معنا که شارع مقدّس برای آن یک معنی معینی دارد یا نه یا نزد مسلمین متشرعه مصطلح رایج شده؟ آیا هنگامی که پیامبر آنان را داخل کساء کرد و بر این مسئله تأکید کردند آیا به این کلمه اهل‌بیت مدلول شرعی نداد؟

من از تو این سؤال را می‌کنم: آیا پیامبر همان‌گونه در حدیث عایشه زمانی که این چهار نفر را داخل کرد و در حالی که آیه را بر آنان می‌خواند و در موارد متعددی ولو این که در زمان نماز

صبح همان‌گونه که تو فکر می‌کنی صحابه پیامبر نمی‌شنوند وشاهد این جریان نیستند، پیامبر چه می‌خواهد انجام دهد؟ آیا غیر از این که پیامبر می‌خواستند با خواندن آیه بفهماند اهل‌بیت در اینجا یک حقیقت شرعیه است بدین معناست که می‌خواهد بگوید به من رسول خدا که خداوند این اجازه را داده که وضع کلمه اهل‌بیت در محدوده معینی و در چهار چوب مشخّص این که تحدید و تعریف کنم اهل‌بیت را در چهار چوب مشخّص؛ چرا تو به من پاسخ نمی‌دهی؟!

من به تو گفتم: چرا پیامبر این کار را انجام داد؟ چرا پیامبر زمان نماز صبح از خانه امام علی و فاطمه و حسن و حسین(خدا از همگی خشنود باد) رد می‌شد و می‌گوید: نماز و آیه تطهیر را می‌خواند و تو آن را اقرار کردی؛ چرا پیامبر این کار را انجام می‌داد؟ چرا بار دیگر آنان را داخل کساء می‌کرد؟ و برای آنان دعا می‌کرد تو گفتی: زمانی که آیه مباهله بر پیامبر نازل شد، پیامبر آن چهار نفر را جمع کرد و گفت: بنابر حدیث صحیحی که وجود دارد: اللهم هؤلاء اهل‌بیتی؛ چرا پیامبر این کار را تکرار می‌کرد؟ آیا غیر از این که رسول خدا حکمتی در این کار داشت؟ زمانی که پیامبر کاری را انجام دهد حتما او از این کار یک هدف مشخّصی دارد می‌خواهد برای ما یک راهنمایی قرار دهد همچنین شارع وضع خاصی دارد که با وضع لغوی در زبان عرب فرق دارد یک حقیقت معینی که با معنای لغوی نزد زبان عرب اختلاف دارد مانند واژه صلاة (نماز)، آن را به عنوان یک مثال برای تو ذکر کردم من به تو گفتم: چرا پیامبر این کار را انجام داد هدف پیامبر و اصرار او بر این مسئله چه بوده زمانی که نازل شد آیه مباهله، تو گفتی: پیامبر چهار نفر را جمع کرد و فرموده: (آنان اهل‌بیت من هستند) و آن بیش از یک بار تکرار کرد زمانی که می‌رفت سراغ آنان در خانه خانم فاطمه آیه تطهیر را بر آنان می‌خواند وپیش نیامده بود که این آیه را در غیر از خانه فاطمه و علی و حسن و حسین خوانده باشد.

من می‌خواهم بگویم: هدف پیامبر از این جریان چیست؟ خواهش می‌کنم به سؤالم جواب بده و به مسائل حاشیه‌ای نپرداز به من نسبت دادی و تهمت زدی به این که من پیرامون زید بن ارقم صحابی (رض) حرف ناپسند گفتم؛ ولی متأسفانه در تهمت تو یک نوع مغالطه وجود دارد به این معنا که من ذکر نکردم به این که مشکل در خود زید بن ارقم (رض) بوده من گفتم: عبیدالله بن زیاد زید بن ارقم را دعوت کرد و چیزی در طعن زید به ارقم نگفتم: در بیان مسئله

یک نوع مغالطه رخ داده یا شاید این که تو حرف‌های من را نفهمیدی یعنی من نمی‌گویم: زید بن ارقم در دو حدیث پیامبر (حدیث ثقلین و حدیث حوض) را بازی و تحریف کرده؛ بلکه گفتم: عبیدالله بن زیاد به عنوان حاکم ظالم و به عنوان سلطه حاکم دخالت کرده در این دو حدیث پیامبر (حدیث ثقلین و حدیث حوض) و می‌خواهد این دو حدیث پیامبر را تحریف کند. نگفتم: زید بن ارقم دخالت کرده و دو حدیث پیامبر را تحریف کرده در مورد زید بن ارقم چیزی نگفتم: منظورم چیزی به حرف‌هایم بار نکن که در آن نبوده و چیزی به حرف‌هایم اضافه نکن. و فکر می‌کنم برادران می‌دانند منظورم چه بوده، همچنان به من تهت زدی که من به امام مسلم نیشابوری را طعنه زدم، در حالی که من سؤال کردم؛ چرا امام مسلم نیشابوری (رض)حدیث ثقلین و حدیث حوض را ادامه نداد و کامل نکرد، علی رغم این که امام مسلم نیشابوری بعد از امام احمد بن حنبل بوده و سند همان سند بوده؛ ولی آن را به طور ناقص نقل کرده. مسئله اساسی من را از این مناظره بیان نقش سلطه حاکم اموی در تحریف حدیث ثقلین و در تحریف حدیث حوض می‌باشد!

به هر حال، شیخ عثمان، به من جواب بده؛ چرا پیامبر در نماز صبح تکرار می‌کردند: نماز اهل‌بیت، و فقط سراغ یک خانه مشخّص می‌رفتند هدف چه بوده؟ و تو زمانی که می‌گفتی: پیامبر در نماز صبح تکرار می‌کردند و در آن زمان صحابه پیامبر نبودند و آن را از پیامبر نمی‌شنیدند معنی حرف تو این است که صحابه رسول خدا در زمان نماز صبح خواب بودند؟ به خدا پناه می‌برم این که صحابه رسول خدا نماز صبح را ترک کنند.

من از تو تعجب می‌کنم هنگامی که می‌گفتی: صحابه پیامبر در وقت نماز صبح خواب بوده‌اند! نمی‌دانم؛ چرا این حرف را می‌زنی؟! به هرحال این قضیه مربوط به موضوع نمی‌شود تو فقط جواب من را بده؛ چرا رسول خدا تأکید می‌کردند بر داخل کردن آنان زیر کساء (پارچه) معینی و تحدید وحصر آنان در یک چهار چوب مشخّصی هدف از این جریان چه بوده؟

و همچنین زمانی که تو می‌گفتی: این که آن یک حدیث ضعیفی است تو در حقیقت در ضعیف شمردن احادیث رسول خدا عجله می‌کنی تو در جلسه گذشته گفتی امام آلبانی (رض) حدیث

ثقلین را ذاتا و بطور مستقل صحیح نمی‌داند و خود را نسبت به حدیثی که در کتاب **صحیح امام مسلم نیشابوری** (رض) از عایشه نقل شده را به تغافل می‌اندازی! و گفتی: آن را صحیح می‌داند به علتی خارج از ذات آن حدیث در حقیقت من به تصحیح یا تضعیف تو اعتماد ندارم باید ذکر کرد که چه کسانی از اهل علم آن را تضعیف کرده یا آن را تصحیح کرده به خاطر این که تو امام آلبانی نیستی و من امام مقبل الوداعی (رض) نیستم باید دقیقا مسئله را ذکر کنی و امام سیوطی (رض) گفته: امام ترمذی حدیث ثقلین را تأیید کرده و آن را صحیح شمرده. چگونه می‌گفتی ضعیف است! و همچنین ابن جریر و منذر و حاکم حدیث ثقلین را تأیید کرده‌اند و صحیح شمرده‌اند.

همچنین شیخ عثمان؛ چرا می‌گفتی: کسی حدیث کساء به روایت ام سلمه را صحیح نشمرده؟! در حالی که ابن مردویه و بیهقی از طرق متعدد حدیث کساء را به روایت از ام سلمه نقل کرده‌اند، در این حدیث ام سلمه گفته: آیه تطهیر در خانه من نازل شده، چگونه می‌گفتی کسی حدیث کساء به روایت ام سلمه را صحیح نشمرده؟! تو همواره می‌گفتی کسی این احادیث را صحیح نشمرده، تو باید ذکر کنی و بحث کنی از این مسئله وثابت کنی که این احادیث در واقع ضعیف است، یعنی بدون دلیل وبدون برهان احادیث پیامبر را تضعیف نکن، و بدون دلیل و برهان احادیث پیامبر را زیر سؤال نبر و به آنان تشکیک‌نکن، من نمی‌خواهم ادله را ذکر کنم که تو احادیث راستین پیامبر را تضعیف می‌کنی، و بیش از بیست حدیث نزد من وجود دارد که در کتاب‌هایت و نوارهایت احادیث راستین پیامبر را ضعیف و غیر معتبر شمرده‌ای و حالی که آنان احادیث صحیح و معتبر هستند. ان‌شاءالله زمانی تک تک احادیث که آنان را تضعیف کردی بررسی، و برای تو عرض خواهم‌کرد که تو اشتباه کردی. من نمی‌خواهم تو بیایی و بگویی: این حدیث ضعیف است یا صحیح است تو شیخ آلبانی نیستی و من شیخ مقبل وادعی نیستم، من و تو در این مسئله به شیخ مقبل وادعی و شیخ آلبانی باید مراجعه کنیم که این دو شیخ بزرگوار در حدیث شناسی تخصّص وتبحر دارند. موضوع‌های فراوانی که در این زمینه وجود دارد را نمی‌خواهم ذکر کنم و همین قدر کافی است که تو در جلسه هفته گذشته به من گفتی این که شیخ آلبانی آن (حدیث کساء) را صحیح نشمرده است! در حالی که شیخ آلبانی حدیث کساء که

از ام سلمه نقل شده را صحیح شمرده! تو تبحر و تخصّص در سنّت پیامبر نداری و همچنین من تبحر و تخصّص در سنّت پیامبر ندارم.

چرا ام سلمه از پیامبر سؤال کرد آیا من از اهل‌بیت هستم؟

تو باید احادیث صحیح و معتبر که نزد تو می‌باشد با شماره آنان را برای من ذکر کنی؛ لذا بعد از این که ثابت شد حدیث ام سلمه صحیح است سؤالاتم را جواب بدهی؛ چرا ام سلمه از پیامبر سؤال کرد آیا من از اهل‌بیت هستم؟ اگر این اتفاق در خانه پیامبر رخ داده بود؛ چرا او این سؤال را کرد آیا او از اهل‌بیت پیامبر است؟! در باره‌ی این موضوع احادیث را جمع آوری کردم؛ چرا پیامبر تأکید کرد و گفت: اللهم هؤلاء اهل‌بیتی فاذهب عنهم الرجس و مطهرین هم تطهیرا؟!

چرا این تکرار و چرا این اصرار؟ چرا این نوع داخل کردن در کساء؟ آیا غیر از آن که برای پیامبر هدف و غرض معینی است؟ آیا غیر از این که پیامبر یک نظر خاصی و فکر خاصی داشت؟ آیا این گونه نیست که پیامبر هراس آن را داشتن که عدّه‌ای از مردم بیایند و ادّعا کنند از اهل‌بیت طاهرند و با دین بازی کنند و قرآن را تحریف کنند؟ آیا این گونه نیست که رسول خدا آن از این کار حکمت و هدف خاصی داشتن و الا چه معنی دارد بین همه مسلمانان. الآن از هر مسلمانی اگر سؤال کنی نگاه کن کتاب **اصحاب الکساء** به نوشته امام سیوطی (رض) که پنج نفر اهل کساء چه کسانی هستند؟ به تو چه جوابی خواهند داد؟ در احادیث فراوانی که صحیح و معتبر هستند و اگر آنان را ضعیف از لحاظ سند بشماری ذکر خواهم‌کرد برای تو صحیح آن را ذکر خواهم‌کرد از اهل علم چه کسانی آن را صحیح دانسته است.

شیخ عثمان، تو در تضعیف احادیث راستین رسول خدا در مورد فضایل اهل‌بیتش، همیشه عجله می‌کنی تو می‌گفتی: این حدیث ضعیف است و وقتی برای تو عرض می‌کنم می‌گویی نه اشتباه کردم! همان‌گونه که در جلسه هفته گذشته رخ داد، گفتی شیخ آلبانی آن حدیث پیامبر به طور مستقل صحیح ندانسته؛ بلکه آن حدیث را صحیح دانسته به عللی بیرون از ذات این حدیث و تو می‌دانی که امام آلبانی آن حدیث را ذاتاً و به طور مستقل صحیح دانسته، تو

اشتباه کردی و به تو گفتم:آن حدیث را به طور مستقل صحیح دانسته شیخ امام آلبانی (رض) آن را ذاتاً صحیح دانسته، تو آگاهی به فن احادیث رسول خدا نداری تا این که بگویی حدیث ام سلمه ضعیف است من می‌خواهم به تو بگویم: ام سلمه؛ چرا پرسید این که داخل کساء بوده؛ ولی تو آن حدیث را ضعیف شمردی و حقیقت را ذکر نکردی و نگفتی بعضی از اهل علم آن حدیث را ضعیف دانسته و بعضی از اهل علم آن حدیث را صحیح شمرده اند! این روش امانتداری علمی نیست که انسان حدیثی را ذکر کند و آن حدیث را ضعیف کند و ذکر کند چه کسی آن حدیث ضعیف شمرده است اما کسانی که آن حدیث صحیح دانسته را ذکر نکند. ما باید در نوع برخورد با احادیث راستین رسول خدا امانتدار باشیم زمانی که می‌گفتی: این حدیث ضعیف است بگو این حدیث را برخی از اهل علم تضعیفش کرده‌اند و بعضی از ائمه علم آن حدیث را صحیح دانسته اند و بعد از آن آغاز به پژوهش و بررسی و ذکر اسباب و علت‌های تضعیف این حدیث یا علل تصحیح آن حدیث را؛ امّا زمانی که بدون ذکر دلیل بگویی این حدیث ضعیف است تضعیف حدیث شده‌ای، این یک بحث علمی که در آن امانت علمی رعایت شده باشد نیست؟ من به تو می‌گویم: چرا ام سلمه سؤال کرد در حالی که او در خانه‌اش بود؟ با این که برای زن امکان ندار از همسرش سؤال کند آیا من از اهل‌بیت تو هستم؟ آیا چنین نیست که این قضیه یک اتفاق خاصی است در زمان خاص و مشخّص در مکان مشخّص در خانه مشخّص با هدف انجام یک رساله و پیام از طرف پیامبر بوده است؟ پیامبرﷺ می‌خواهد یک پیام مشخصی را برساند و آن عبارت به ما می‌خواهد بگوید: فقط آنان اهل‌بیت مطهرین هستند که همسو قرآنند فقط آنان اهل بیت مطهرین اند نه غیر آنان تا کسی نباید بگوید این که او از اهل‌بیت مطهرین رسول خدا و رسول گرامی می‌خواهد حکم کند جایگاه آنان و جایگاه این مسئله را محکم کند به خاطر اینکه رسول خدا اطلاق خواهند کرد بر آنان (ثقلین) و تا زمانی که رسول خدا بر آنان (ثقلین) اطلاق کند و تو می‌دانی که پیامبر بر قرآن و اهل‌بیت ثقلین اطلاق کرده، پس، حتما باید رسول خدا مشخّص می‌کرد اهل‌بیت مطهرین در زمان خود چه کسانی هستند و باید دقیقا معین کند اهل‌بیت مطهرین بعد از زمان خود چه کسانی هستند.

جهان به ثقلین (جن و انس) برپاست و دین به ثقلین (قرآن و اهل‌بیت) برپاست

امام نووی (رض) در منابع فراوانی در شرح کتاب **صحیح امام مسلم نیشابوری** گفته: رسول خدا اهل‌بیت را به ثقلین نام برده تا به وسیله این دو (قرآن و اهل‌بیت مطهرین) دین را حفظ کند. همان‌گونه که ثقلین (جن و انس) جهان به این دو برپاست دین هم به قرآن و اهل‌بیت برپاست اگر پیامبر خواسته باشد این که اطلاق بکند بر این دو (قرآن و اهل‌بیت مطهرین) کلمه ثقلین که تو در این امر موافق من هستی یعنی در اطلاق پیامبر کلمه ثقلین بر قرآن و اهل‌بیت مطهرینش. و الا اگر قائل به این مطلب نباشی از اجماع مسلمین خارج می‌شوی پس، مادامی‌که پیامبر کلمه ثقلین بر آنان اطلاق کرد طبیعی است که تلاش خواهند کرد دایره اهل‌بیت مطهرین را مشخّص کند تا عده‌ای نیایند و به زور و دروغ ادّعا کند این که از ثقل دوم بعد از قرآن و سنّت رسول خدا (ثقل اوّل) هستند در دایره ثقل دوم هستند. شیخ عثمان، معنای این کلام چیست؟ آیا یک کرامت و بزرگی نزد خداوند برای ثقل دوم نیست؟!

اهل سنّت گفته‌اند: مراجعه کن به تمام شرح‌های کتاب **صحیح امام مسلم نیشابوری**. پیامبر اطلاق کرد. برگرد به شرح‌های کتاب **صحیح امام مسلم نیشابوری** از قرن‌های اوّلیه تا الآن خواهی دید آنان گفته‌اند این که پیامبر اطلاق کرده بر اهل‌بیت و بر قرآن و بر سنّت راستین خودش کلمه ثقلین را به خاطر این که عمل به **قرآن کریم** و به سنّت پیامبر و به اهل‌بیت مطهرین سنگین است و عمل‌کردن به دستورات قرآن و دستورات سنّت پیامبر و دستورات اهل‌بیت مطهرین سخت است. بر قرآن و سنّت خودشان و اهل‌بیت خودشان ثقلین اطلاق کرده به خاطر این که ماعدای و غیر از قرآن و سنّت پیامبر و اهل‌بیت مطهرین سبک است. منظورم زمانی که پیامبر خواستند این که مشخّص نمایند اهل‌بیت مطهرین در این چهار نفر در افراد معین و مطهرینند به خاطر این که آنانند که اطلاق خواهند کرد کلمه ثقل را.

آیا می‌پذیرید که هر شخصی که از آل علی (خاندان علی) و از سادات باشد و بنی بر او کلمه ثقل اطلاق شود، و همسو قرآن خواهد شد؟ شیخ عثمان، من می‌گویم: **قرآن کریم** و سنّت پیامبر ثقل اکبر و اهل‌بیت مطهرین ثقل اصغر است. آیا این را می‌پذیری؟

تتمه پاسخ سؤال (۱۶) عثمان الخمیس در دوازدهمین مناظره

و اگر امر این گونه بود پس، عبدالله بن عباس از اهل‌بیت مطهرین و پاک گردیده‌ها بودند آیا این طور نیست؛ بلکه عبدالله بن عباس از اهل‌بیت غیر مطهرین و فرقی بین اهل‌بیت مطهرین و بین اهل‌بیت غیر مطهرین هست. پس، رسول خدا خواستند مشخّص کنند و امر را محکم کنند.

خواهش می‌کنم از موضوع خارج نشوی به سؤال‌هایم جواب بده و مرا متهم به چیزی که نگفتم: نکن همان‌گونه که با من این کار را کردی در مورد طعن به زید بن ارقم یا طعن به امام مسلم نیشابوری، و من را متهم به طعن کردن به شخصیت بالای مقام صحابی پیامبرﷺ زید بن ارقم (رض) کردی و شنونده‌ها و حضّار شهادت می‌دهند من به صحابی جلیل زید بن ارقم طعنه نزدم؛ ولی آن چه را که خود گفتی من نیز گفتم: ای شیخ عثمان، به خاطر همین زید بن ارقم را عبید الله بن زیاد احضار کرد و از او در مورد حدیث حوض و حدیث ثقلین که آنان را از پیامبر روایت می‌کرد سؤال کرد من این مطلب را گفتم: و تو هم همین مطلب را گفتی و من گفتم: این که موضع گیری زید بن ارقم —خدا از او خشنود بود – بسیار بزرگ بود زمانی که در برابر سلطه حاکم ظالم قرار گرفت زمانی که بنی امیه خواست در مسئله کلمه اهل‌بیت پیامبر در حدیث ثقلین و در کلمه صحابه پیامبر در حدیث حوض دخالت کند و به این دو کلمه (اهل‌بیت پیامبر + صحابه پیامبر) عکس العمل عظیمی داشتن و اصرار داشتن که زنان پیامبر از اهل‌بیت مطهرین نیستند.

شیخ عثمان، نه به خاطر این که من به زید بن ارقم (پناه بر خدا) توهین کنم، یا این که من خواستم (پناه بر خدا) به زنان پیامبر اهانت کنم. شیخ عثمان، من هم زید بن ارقم و هم همسران پیامبر را دوست دارم و هم امام مسلم نیشابوری را دوست دارم.

آرزو می‌کنم تمام زنان پیامبر از اهل‌بیت مطهرین باشند و از کسانی که خداوند آنان پاکیزه گردانیده پاکیزه باشند از اهل‌بیت مطهرین نه غیر مطهرین؛ ولی چه کنم زمانی که پیامبر خود دایره اهل‌بیت مطهرین را مشخّص کرده است؛ لذا برای محکم کاری این امر خواهش می‌کنم به سؤال‌هایم جواب بدهی و از این موضوع خارج نشو و از تو می‌خواهم سؤالم را جواب بدهی؛ چرا در تضعیف حدیث عجله می‌کنی؟ تو شیخ امام آلبانی (رض) نیستی و من شیخ امام مقبل وادعی (رض) نیستم.

شیخ عثمان همیشه از امام خمینی (رض) می پرسد، و من همیشه می‌گویم: موضوع صحبت من و تو در باره‌ی اهل کساء میباشد نه امام خمینی.

ابواحمد بکری مجری وهّابیت:

بفرما شیخ عثمان، صحبت‌کن.

شیخ عثمان الخمیس:

دوباره تکرار می‌کنم خواهش می‌کنم یک مناظره آرامی داشته باشیم ان‌شاءالله؛ چرا به سؤال‌هایم جواب نمی‌دهی؟ من کاری ندارم به جزء جواب دادن به سؤال‌هایش؛ لیکن او به چیزی(سؤالیهایم) جواب نداد تمام سؤال‌هایی که سؤال کردم تقریبا برای آنان جوابی نشنیدم و او گفت: بر سؤال‌هایم جواب ندادی به خدا قسم فقط جواب یک سؤال را می‌خواهم! آیا خمینی و خوئی از غالیان علی اللهی خطابیه هستند؟

خوب دکتر عصام گفت: چرا پیامبر آیه تطهیر برای اهل کساء را خواند و چرا علی وفاطمه و حسن و حسن را داخل کساء (پارچه) کرد؟ چرا آن را در جاهای مختلف تکرار کرد؟ من به تو گفتم: این درست نیست که پیامبر بارها این عمل را در جاهای مختلف تکرار کرده و آن چه ثابت شده در حدیث عایشه (رض) و در حدیث انس بن مالک این که پیامبر عبور می‌کردند هر صبح و به خانه اهل کساء می‌فرموده:

الصلاه يا أهل البيت، إنما يريد الله ليذهب عنكم الرجس أهل البيت و يمطهرينكم تطهيراً.

نماز اي اهل‌بيت.

ما (اهل تسنّن) هرگز این که آنان (علی و فاطمه و حسن و حسین) از اهل‌بیت نبی هستند انکار نمی‌کنیم. این یک امر روشن است که آنان از اهل‌بیت هستند.

دکتر عصام گفت: من آلبانی نیستم (منظورش من باشم) تا تصحیح کنم حدیث را.

دکتر عصام، کاری به من نداشته باش که من شیخ آلبانی هستم یا شیخ آلبانی نیستم من در این مناظره با علم و با درایت آمدم، و نیامدم مگر این که در خود این قدرت ان شاء الله تعالی می‌بینم که می‌توانم در مورد احادیث پیامبر نظر بدهم، و توانایی مناظره با تو داشته باشم.

بله من مثل شیخ آلبانی رحمه الله تعالی نیستم و خودم را با او مقایسه نمی‌کنم و نه با شیخ مقبل وادعی و نه غیر این دو از اهل علم و فضل و بزرگ؛ ولی با توجّه به این مسئله باز هم می‌گویم: الآن احادیث مختلفی را ذکر کردی آیا مگر تو در اوّل بحث نگفتی که ما بحث نمی‌کنیم مگر در احادیثی که مورد توافق قرار گرفته احادیثی صحیحی که هیچ گرد و خاکی بر آن نیست و هیچ شبهه در مورد آن نیست. آیا به این احادیث را بپردازیم؟! به تو گفتم: شروع کن به قرآن تا این که به قویترین دلیلی که نزد تو موجود است بپردازی آیا نگفتی: من نمی‌پردازم مگر به احادیثی که متفق علیه باشد. آیا من به احادیث صحیح متفق علیه بپردازم تو احادیثی را می‌آوری و به عنوان دلیل ذکر می‌کنی که در مورد صحیح بودن آنان اختلاف نظر است بعد به من می‌گویی: چرا آنان را تضعیف می‌کنی؟ فلان کس آن حدیث صحیح دانسته! این مسئله شأن وبحث دیگری است بارک الله به تو من را متهم کردی به این که من در نقل کردن احادیث امانتدار نیستم.

چیزی ندارم و چیزی نمی‌گویم مگر این که خداوند تبارک و تعالی تو را ببخشد و از خداوند می‌خواهم ما را امانتدار در نقل قرار دهد.

دکتر عصام، می‌خواهم بگویم: آیه تطهیر روشن است در مورد زنان پیامبر است و به همسر اهل گفته می‌شود و به خاطر همین که خداوند عزوجل به نقل از موسی فقال لاهله أمکثوا این یک حقیقت شرعی و حقیقت لغوی است فقال لأهله أمکثوا یعنی همسرش و به آنان گفت: آتیکم و خداوند متعال نقل کرده از همسر ابراهیم:

قَالُوا أَتَعْجَبِينَ مِنْ أَمْرِ اللَّهِ، رَحْمَتُ اللَّهِ وَبَرَكَاتُهُ عَلَيْكُمْ أَهْلَ الْبَيْتِ ۚ إِنَّهُ حَمِيدٌ مَّجِيدٌ. (سوره هود:۷۳)

گفتند: آیا تعجب می کنی از کار های خدا. رحمت و برکت الله بر شما اهل بیت است؟ الله حمید و مجید است.

و آن همسر ابراهیم زمانی که به آن اسحاق را بشارت دادند خداوند تبارک و تعالی و ملائکه به ابراهیم (ع) گفت: (گفتند: آیا تعجب می کنی از کار های خدا. رحمه و برکت الله بر شما اهل بیت است؟ الله حمید و مجید است)، این آیه، خطاب به همسر ابراهیم است. مخاطب، زن ابراهیم است. در خانه ابراهیم کسی نیست غیر از سارا و ابراهیم و در لغت عرب به مرد می‌گویند: کیف الاهل (حال خانواده چطور است) و این یک گفته‌ای مشهور نزد عرب ها است که همسرش اهل نامیده می‌شود پس، ایه در مورد زنان پیامبر است، و حدیث کساء در غیر زنان پیامبر است در حق علی و حسن و حسین و فاطمه.

من آن را هرگز انکار نمی‌کنم به این که حدیث کساء در باره‌ی علی وفاطمه و حسن و حسین؛ ولی من در این که آیه تطهیر در مورد علی و حسن و حسین و فاطمه باشد انکار می‌کنم؛ بلکه آیه تطهیر در مورد زنان پیامبر نازل شده.

این حرف من با تو است و آن عبارت است از این که من می‌گویم: ورود شدن این آیه با وجود این کلمات آیه تطهیر یک آیه تام و کامل نیست؛ ولی آیه تطهیر جزئی از آیه و یک آیه مستقلی نیست؛ بلکه این جزئی از آیه است داخل شدن جزئی از آیه در این جایگاه در بین زنان پیامبر بدون فایده است فلذا این ممکن نیست که باشد.

آیه تطهیر از زنان پیامبر سخن می‌گفت: سپس، ایه تطهیر از اهل کساء سخن می‌گفت. سپس، دوباره آیه تطهیر خارج می‌شود بدون توضیح این که اصلی این سخنان آیه تطهیر غیر از زنان پیامبر است! و این با بلاغت قرآن مخالف است و با بلاغت ناسازگار است بلاغتی که حدّ اعلای آن در کتاب پرودگار تبارک و تعالی است.

مدلول آیه تطهیر را من همراه با تو کامل خواهم‌کرد ان‌شاءالله تعالی آیه تطهیر بر چه چیزی دلالت می‌کند بعد از این که حرف‌هایم را گفتم: بازگویی می‌کنم الآن درمورد مقصود این آیه به تصوّر من مقصود آیه تطهیر زنان پیامبر و در مورد علی حسن و حسین و فاطمه حدیث کساء آمده. الآن در مؤید حدیث کساء صحبت می‌کنم. اگر خواستی بعد از تعلیقه تو بر آن چه در

باره‌ی آیه تطهیر ذکر کردم، و بعد از صحبت تو من ان‌شاءالله صحبت می‌کنم از باقی متعلقات آیه تطهیر و حدیث کساء.

خواهش می‌کنم به سؤال‌های که قبل از چند دقیقه پیش طرح کردم جواب بده اگر نخواستی جواب ندهی، تو مختاری متشکرم.

ابو احمد بکری مجری وهابی:

خوب خداوند جزای خیر به تو عطا کند. بفرما دکتر عصام، صحبت‌کن.

دکتر عصام العماد:

می‌خواهم یک حقیقت را روشن کنم کلمه اهل‌بیت حتی آن که در قرآن کریم ذکر شده:

قَالُوا أَتَعْجَبِينَ مِنْ أَمْرِ اللَّهِ، رَحْمَتُ اللَّهِ وَبَرَكَاتُهُ عَلَيْكُمْ أَهْلَ الْبَيْتِ ۚ إِنَّهُ حَمِيدٌ مَّجِيدٌ. (سوره هود:۷۳)

گفتند: آیا تعجب می کنی از کار های خدا. رحمت و برکت الله بر شما اهل بیت است؟ الله حمید و مجید است.

من اینجا سؤال می‌کنم شیخ عثمان، آیا کلمه اهل‌بیت در اینجا معنایش همه خانه‌هاست؟ آیا هر خانه باشد یا یک خانه مخصوص و مشخص است؟ آیا کلمه اهل‌بیت در آیه: (گفتند: آیا تعجب می کنی از کار های خدا؟ رحمت و برکت الله بر شما اهل بیت است؟ الله حمید و مجید است)، (سوره هود: ۷۳)، که تو به آن آیه استدلال می‌کنی هر خانه مراد است یا یک خانه مشخّص در حالت مشخّص در حالت مخصوص بگونه‌ای اگر گسی بیاید و بگوید من از اهل این بیت حضرت ابراهیم (ع) هستم، حضرت ابراهیم (ع) حق دارد آن منع کند که داخل اهل‌بیتش شود؟ آیا با این کلمه همه آل ابراهیم داخل می‌شوند یا یک خانه مشخّص در یک حالت معین در زمان مشخّص؟ شیخ عثمان، گفتی: عبارت اهل‌بیت در قرآن ذکر شده شکی در این مطلب نیست و همچنین در آن جایگاه استفاده شده به معنای کسانی که جمع شده‌اند در خانه پیامبر اسلامﷺ و در خانه حضرت ابراهیم (ع).

من به تو می‌گویم: در خانه حضرت ابراهیم (ع) افراد معین و خاصی جمع شدند، همان‌گونه در خانه ام سلمه جمع شدند. بر طبق روایت صحیح که ثابت شده و من حاضرم در این مورد با تو

مناظره کنم در یک جلسه یا چند جلسه. تو در این موضوع تحقیق نکرده‌ای و گاهی انسان تمایل پیدا می‌کند به مذهبش و عقیده‌اش تعصبی برخورد می‌کند، بر طبق دانسته‌های مذهبی و عقیدتی خود و تفکرات مذهبی در تضعیف سند دخالت کند. پس، می‌گویم: آیا اهل‌بیت منظورم بیت حضرت ابراهیم (ع) اشاره به موضوع مشخّص و حالت معینی که افرادی جمع شدند در خانه حضرت ابراهیم (ع) زمانی که حضرت ابراهیم (ع) همراه همسرش ساره در خانه بودند ملائکه با یک وظیفه آسمانی بر او نازل شدند در حالی که او ایستاده بود. من می‌گویم: عبارت اهل‌بیت ذکر شد مانعی نیست ذکر شده در **قرآن کریم** در آیه‌های مشخّص ذکر شده به تو می‌گویم: آیا در خانه آل حضرت ابراهیم (ع) در این آیه:(گفتند: آیا تعجب می کنی از کار های خدا. رحمه و برکت الله بر شما اهل بیت است؟ الله حمید و مجید است). آیا ممکن است هر کسی از آل حضرت ابراهیم (ع) بیاید و داخل در خانه آل ابراهیم شود حتی مثلا پسر عموی او بگوید: من از این خانه هستم یا این که آیه اشاره دارد به افراد خاص که در خانه حضرت ابراهیم (ع) بودند؟

منظور من: این که به نظر می‌رسد مسئله برای شیخ عثمان روشن نیست و آن این که رسول خدا می‌خواهد اهل‌بیت مطهرین مشخّص کند.

تو می‌دانی هر مصیبتی و بلایی در اسلام پدید آمده به خاطر این بود که عده‌ای آمدند ادّعا کردندکه از اهل‌بیت هستند بدون این که فرق بگذارند بین دایره و خانه اهل‌بیت مطهرین واهل‌بیت غیر مطهرین در نتیجه دین را تحریف کردند و در دین بازی کردند من می‌گویم: پیامبر می‌خواستند بین دایره اهل‌بیت مطهرین و غیر مطهرین فرق بگذارند، داستان واژه اهل‌بیت پیامبر مانند داستان واژه صحابه پیامبر، به همین علّت روش پیامبر در فرق گذاشتن میان اهل‌بیت مطهرین از اهل‌بیت غیر مطهرین، مانند روش پیامبر در فرق گذاشتن میان صحابه صالح خود و صحابه فاسد خودش بود، و این وظیفه حدیث حوض است؛ چون حدیث حوض میان صحابه صالح رسول خدا و صحابه فاسد رسول خدا فرق گذشت.

بله ممکن است بگویم به تو: آنان از اهل‌بیت مطهرین هستند؛ ولی از غیر به خاطر این که اهل‌بیت مطهرین همان کسانی که خداوند ناپاکی و رجس را از آنان دور ساخت و پیامبر

همان‌گونه که خانم عایشه روایت کرد آیه را بیش از یکبار خواند آن را برای تو تکرار کردم که در حدیث عایشه که در کتاب **صحیح امام مسلم نیشابوری** آمده این چهار نفر را داخل کساء کرد و فرموده: (خدا چنین می‌خواهد که رجس هر آلایش را از شما خانواده نبوت ببرد وشما را از هر عیب پاک ومنزّه گرداند)، **إِنَّمَا يرِيدُ اللَّهُ لِيذْهِبَ عَنْكُمُ الرِّجْسَ أَهْلَ الْبَيتِ وَيطَهِّرَكُمْ تَطْهِيراً**. (سوره احزاب:۳۳). برای چه پیامبر نمی رود سراغ عباس و می‌گفت: (خدا چنین می‌خواهد که رجس هر آلایش را از شما خانواده نبوت ببرد وشما را از هر عیب پاک ومنزّه گرداند)؟ چرا پیامبر سراغ افرادی غیر از این چهار نفر نرفتند با این که آنان از اهل‌بیت بودند؟ چرا رسول خدا این آیه را بر عایشه نخواند؟ چرا عایشه نیامد و به آیه تطهیر افتخار نکرد عایشه عرض میکرد و می گفت: رسول خدا من (عایشه) را ضمن اهل کساء داخل نساخت و بر او نیامد و آیه تطهیر را بر او نخواند و به خانه او نرفت و آیه را بر او نخواند.

من به شخصیت ام سلمه خدشه وارد نمی‌کنم یا از آن بکاهم درود خدا برا ام سلمه و (رض)، ام سلمه لیاقت و شایستگی آن را دارد که از اهل‌بیت مطهرین باشد؛ ولی می‌خواهم بگویم: رسول خدا می‌خواست دایره اهل‌بیت مطهرین را مشخّص کند زمانی که بخوانی آیات مربوط به کلمه اهل‌بیت در قرآن در خانه ابراهیم (ع) با همسرش ساره در خانه تنها بودند و در این هنگام ملائکه مرسل وصاحب پیام فرود آمد در خانه پیامبر ابراهیم به خاطر وظیفه مهم و راهش را بر خانه حضرت ابراهیم (ع) قرار داد و فرود آمد بر حضرت ابراهیم (ع) که در خانه خود در حال ایستادن بود.

شیخ عثمان، تو در این مورد حرف می‌زنی؛ ولی حقیقت امر را نفهمیدی از این حالت یک حالت معینی با روش معین من می‌خواهم بگویم: برای من امکان ندارد در مورد کار رسول خدا سهل‌انگاری کنم هدف پیامبر چه بوده؟ اگر جواب من را ندهی فایده از این مناظره نیست هدف پیامبر از خواندن آیه تطهیر بر اهل کساء چیست؟ فقط در برابر این چهار نفر خواندند در برابر امام علی، امام حسن، امام حسین وخانم فاطمه چه فایده‌ای دارد؟ چرا پیامبر کلمه ثقلین بر قرآن و امام علی و فاطمه و حسن و حسین اطلاق کرده همان گونه که امام ابن حجَر هیتمی مکّی گفته که افضل‌ترین کسی که پیامبر بر او کلمه ثقل اطلاق کرده امام علی است و در این مطلب هیچ شک

و شبهه نیست، امام ابن تیمیه نیز گفت: افضل‌ترین اهل‌بیت امام علی. منظور این که این آیه تطهیر سخن می‌گوید از مردمی مطهرین و مشخّصی هستند تو می‌دانی مصائب همه مسلمانان از افرادی که خودشان به جای اهل‌بیت مطهرین بودن را کردند و در دین بازی کردند و دین را تحریف کردند پیامبر می‌خواستند چهارچوبی مشخص برای این مسئله ایجاد نماید پس، درست نیست منظور از اهل‌بیت مطهرین را در حدیث کساء رها ونادیده بگیری با این که رسول خدا تأکید کردند که اهل‌بیت مطهرین افراد مشخص هستند از اینجا من می‌گویم: باید برگردی به فصل‌های داستان کلمه اهل‌بیت زمانی که اطلاق گردید بر آل حضرت ابراهیم در قرآن این که حرف می زند از یک جریان معینّی و اطلاق شد کلمه اهل‌بیت به یک روش معینی در زمان معینی همان‌گونه که رخ داد در مورد آیه تطهیر به خاطر این که یک پیام آسمانی را انجام دهد.

پیامبر مرد حکیمی بود، اگر واقعا عایشه از اهل‌بیت مطهرین بود من از تو می‌خواهیم حدیثی برای من بیاور یک حدیث، که عایشه گفته باشد آیه تطهیر در حق من نازل شده است.

و تو می‌شناسی خانم عایشه را همواره افتخار می‌کرد در مورد احادیث وارد شده در مورد فضایل او پس؛ چرا خانم عایشه این فضیلت را ذکر نکرد؟ و چرا عکرمه در بازارها فریاد می‌زد و به مردم می‌گفت: همانا آن چه از مفهوم اهل‌بیت نزد من موجود است غیر از آن چه نزد شماست ومفهوم اهل‌بیت نزد من غیر از مفهوم که نزد شماست یعنی انگار می‌خواهد به مردم بگوید هر کجا را کندید(گشتید) خواهید یافت وهر کجا بروید می‌یابید اهل‌بیت عبارت از علی و حسن و حسین و فاطمه از مطهرین که طهارت در آنان حصر شده مختص آنهاست همان‌گونه که پیامبر طهارت را در آنان حصر کرد این غیر از آن چه نزد شماست عکرمه کسی بود که به این مسئله فریاد می‌زد و اگر خواستی وارد بحث از بیوگرافی عکرمه، عکرمه چه کسی است و من برای تو مفصلا بحث خواهم‌کرد به خاطر این که برای تو حقیقت را عرض کنم زمانی که قرآن یا رسول خداصلی‌الله‌علیه‌وآله می‌آید و بخواند آیه تطهیر در برابر افراد معینّی و می‌گفت: به زبان حال ای مردم باید بدانید که آنان همان مطهرین و پاکیزه گردیده‌ها هستند.

تو بخوان و دقت کن در حدیث عایشه که در کتاب **صحیح امام مسلم نیشابوری** آمده و چرا پیامبر آیه را فقط در حق این چهار نفر خواندند؟ رسول خدا می‌خواستند مردم در کلمه اهل‌بیت بازی نکنند و در کلمه اهل‌بیت تحریف ایجاد نکنند، می‌دانی هر آن چه از تلخی و از بدبختی ناشی از این که شخصی بیآید بگوید: من از اهل‌بیت مطهرین هستم وبعداً بنام اهل‌بیت مطهرین قرآن را تحریف کند.

من می‌گویم مادام از اهل بیت غیر مطهرین بگویی و آنها را از اهل بیت مجاز بشماری از من با این حرف‌ها تسلیم نمی‌شوی؛ ولی باید فرق بگذاری بین دایره اهل‌بیت مطهرین و دایره اهل‌بیت غیر مطهرین، قضیه روشن است و این مسئله کاملا روشن است خواهش می‌کنم سؤال را تکرار نکن و موضوع را از مسیر خود منحرف نکن. تو شروع به پرداختن موضوع تحریف قرآن کردی و حال آن که ای شیخ عثمان، این خروج تو از مناظره به حساب می‌آید با تمام احترام من نسبت به تو همواره قضیه تحریف قرآن را در هر مسئله داخل می‌کنی به خاطر این که تو بیست سال در مسئله تحریف قرآن تخصص داری. من در همین جلسه دقّت کردم در تمام جلسه‌های این مناظره تو صحبت نمی‌کنی مگر از تحریف قرآن اگر الآن تو می‌خواهی من را به بحث تحریف قرآن بکشانی من در این بحث با تو همراه نمی‌شوم در این قضیه خودت را خسته نکن این قضیه داری بحث دیگری در مکان دیگری من همواره تو را ومی‌بینم که در مسئله تحریف قرآن صحبت می‌کنی به خاطر این که تو تخصصی نداری مگر در زمینه تحریف قرآن است.

همواره از تحریف در کتاب خدا صحبت می‌کنی مثل داستان شخصی که صحبت کردن بلد نبود مگر از باغ معینی وقتی، از او می‌خواستند از چیزی صحبت‌کند مثلا از خانه معینی می‌گفت: ما داخل خانه شدیم که در باغ قرار گرفته و زمانی که او گفته شد صحبت‌کن از این کتاب گفت: کتابی داشتم و این کتاب زیباست و در باغ بود و سپس، شروع کرد به نوشتن از باغ! تو این گونه هستی تو همان‌گونه هستی رابطه تحریف قرآن با بحث چیست؟ و امام خمینی (رض)چه دخلی وچه ربطی به آیه تطهیر دارد؟ چند بار به تو گفتم: آیا آیه تطهیر در خانه امام خمینی(رض) نازل شده؟ و چندبار به تو گفتم: من شیعه شدم به خاطر کتاب‌های اهل تسنّن در مورد کتب شیعه با من مناظره نکن من به مذهب شیعه دوازده‌امامی که مذهب اهل بیت است منتقل شدم به

خاطر این که امام بخاری گفت: دین محفوظ مانده به دوازه امام بعد از رسول خدا و همان‌گونه امام بخاری و امام مسلم نیشابوری (خدا از همگی خشنود باد) بر حدیث امامان دوازده‌گانه تأکید کردند ؛ به خاطر این که کتاب‌های اهل سنّت به اهمیت حدیث کتاب الله و اهل‌بیتی (حدیث ثقلین) تأکید کرده‌اند.

شیخ عثمان، من تسلیم گفته تو مبنی براینکه حدیث ثقلین سندی صحیحی ندارد نمی‌شوم و با تو مناظره خواهم‌کرد و حقیقت را برای تو آشکار خواهم ساخت. من وارد این مذهب شدم در حالی که قبلاً وهابی بودم و از مشایخ و بزرگان وهّابیت بودم و اگر خواستی نگاه کن به کتابم رحلتی من الوهابیه الی اثنی عشریه (کوچ من از وهّابیت به شیعه دوازده امامی)، من داخل این مذهب شدم به وسیله امام بخاری و امام مسلم. مسلم و بخاری من را شیعه کردند بخاری به من گفت: این که حدیث خلفای بعد از من دوازده نفر موجود است، وهمچنین مسلم به من گفت: حدیث خلفای بعد از من دوازده نفر هستند واقعیت دارد، و همچنین دیدم امام مسلم بر قرآن و اهل‌بیت ثقلین اطلاق کرده و تو نمی‌توانی آن را انکار کنی، همه مسلمان‌ها توافق کردند وقائل هستند که رسول خدا کلمه ثقلین را بر قرآن و سنّت خودش اهل‌بیتش اطلاق کرده؛ به خاطر این که عمل به قرآن و سنّت پیامبر و اهل‌بیت مطهرین سنگین است از این جهت پیامبر بر آنان کلمه ثقلین اطلاق کرد، و با این کار خواستند کار را روشن و محکم نمایند.

من می‌خواهم از حدیث عایشه از تو سؤال کنم؛ چرا که تو آن را پذیرفتی و به خاطر این که در صحیح امام مسلم نیز آمده؛ چرا پیامبر آیه تطهیر را در برابر آنان خواند؛ ولی بر عایشه آیه تطهیر را نخوند؟ چرا؛ چرا به این سؤالات من جواب نمی دهی؟ و چرا ثقلین را بر آنان اطلاق کرد تو در جلسه مناظره قبلی گفتی پیامبر کلمه ثقلین را بر زنان پیامبر اطلاق نکرد او بر زنان خود کلمه ثقلین را اطلاق نکرد یعنی زنان پیامبر داخل در حدیث ثقلین نیستند، و چنین گفته‌اند تمام علمای اهل تسنّن. داخل نمی‌شوند زنان پیامبر در ثقلینی که پیامبر در مورد آنان گفته در شما ترک کردم ثقلین اگر به آن تمّسک بجویید.

اول بحث می‌کنم درباره روایت امام مسلم نیشابوری را، که در روایت مسلم بر آنان ثقلین اطلاق شده و گفت: نزدیک است دعوت شوم به مرگ من به زودی این زندگی را ترک خواهم گفت: فوت من نزدیک است پیامبر چه می‌خواهد به ما بگوید؟ می‌خواست به ما بگوید در حالی که زندگی را وداع می‌گفتند بین شما باقی گذاشتم و تو می‌دانی معنای باقی گذاشتم در بین شما به چه معناست معنای صیغه [ترکت]! چیست؟ در لغت عربی واژه که دلالت کند بر برانگیختن به تمسّک به چیزی که به آن وصیت شود بهتر از کلمه (ترکت) وجود ندارد این واژه (صیغه) توضیح می‌دهد این که به زودی این زندگی را ترک خواهم‌کرد سپس، یک نفر را جای خود تعیین خواهم‌کرد که جای من باشد پس، معنی این که رسول خدا بر قرآن و بر اهل‌بیت کلمه ثقلین را اطلاق می‌کند چیست؟

مشکل گسترش دایره اهل‌بیت مطهرین و آمیخته کردن غیر مطهرین بزرگترین مصیبتی که باعث تحریف اسلام شده بود؟ و به خاطر آن چه را که در بالا گفته شد پیامبر اطلاق کردند کلمه ثقلین را بر اهل کساء تا عرض کند آنان همان چهار نفر هستند تا احدی نیاید و ادعای اهل‌بیت مطهرین بودن را نماید.

صحبت‌کن از مطهرین، دقت کن اهل‌بیت مطهرین نه اهل‌بیت غیر مطهرین، دایره مطهرین ومعصومین اهل‌بیت محدود است و مشخص است و برای تو امکان ندارد از طریق آیات دیگری دلیل بیاوری که بر زنان پیامبر کلمه اهل‌بیت اطلاق شده بله اطلاق کرد؛ ولی همراه با قرینه مراجعه کن به آیه و اطعن من امر الله در این آیه قرینه خطاب پیامبر به همسرش این دلیلی که در این آیه قرآنی وجود دارد در آیه مورد نظر ما کجاست؟ قرینه خطاب اطعن آیه مخاطبش کیست؟ پس، هیچ مانعی ندارد اگر قرینه در سخن آیه قرآنی باشد کلمه اهل دلالت بر همسر کند و به خاطر همین مطلب دانشمندان گفته‌اند زبیدی در کتابش **تاج العروس من جواهر القاموس** گفته این که کلمه اهل البیت در اصل یا کلمه اهل اطلاق می‌شود بر نزدیکان مرد گروه؛ ولی اگر اطلاق شود بر زن نیازمند قرینه دارد.

و بدین جهت می‌خواهم بگویم آیا تو راضی می‌شوی این که پیامبر اطلاق کند کلمه ثقلین بر خاندان علی و خاندان عباس، آیا همه آنان از اهل‌بیت هستند بدون فرق گذاشتن بین مطهرین از آنان و غیر مطهرین؟ آیا جنگ‌های بین آل عباس که اسلام را از بین برد؟ آیا همه آنان اهل‌بیت هستند جنگ‌های ویرانگری که بین خاندان عباس و بین خاندان علی همه آنان اهل‌بیت هستند؟ آیا پیامبر بر همه آنان اهل‌بیت مطهرین اطلاق کرده؟ آیا جنگ‌های ویرانگر بین برخی سادات هاشمی در طول تاریخ و اختلافات بین آنان همه آنان از اهل‌بیت هستند بدون فرق گذاری بین مطهرین و غیر مطهرین از آنان؟ آیا پیامبر می‌گفت: باقی گذاردم همه سادات را؟ آیا پیامبر می‌گفت: باقی گذاردم همه آنان را؟

من می‌خواهم بگویم: پیامبر اهل‌بیت مطهرین را مشخّص کرده به خاطر این که کلمه ثقلین بر آنان اطلاق خواهند کرد و آن یک کلمه عظیمی و بزرگی است.

شیخ عثمان، باز کن کتاب ابن اثیر **النهایه فی غریب الحدیث** را خواهی یافت ثقلین چه معنی دارد و چرا برای عده‌ای از ما قرآن و سنّت پیامبر و اهل‌بیت مطهرین سبک است؛ چرا برای عده‌ای از ما قرآن و سنّت پیامبر و اهل‌بیت مطهرین بی‌ارزش است.

من گفتم: اهل‌بیت مطهرین کسانی هستند که خداوند برای تطهیر آنان آیه تطهیر نازل کرد و رسول خدا آنان را در کساء داخل کرد آنان، و خداوند آنان را پاکیزه گردید تا این که پیامبر بر آنان ثقلین اطلاق کرده، تا به غیر آنان دایره طهارت و پاکیزگی را گسترش ندهد تا تا شخصی نیاید و ادّعا کند از اهل‌بیت مطهرین است و سپس، در دین و قرآن هر گونه که بخواهد انحراف ایجاد کند و این یک مصیبت بزرگی است که اگر ما به سنّت پیامبر ملتزم شویم و به احادیث راستین پیامبر عمل کنیم. پیامبر مشخّص کرد اهل‌بیت مطهرین در دایره محدود و معین است در آن صورت یک امر روشن بود و آن این که در دین انحراف ایجاد نمی‌شد.

سید طلال مجری شیعه:

خوب خوب بفرما شیخ عثمان، صحبت‌کن.

شیخ عثمان الخمیس:

خوب می‌گویم: اولا: آیا مراد تو از اهل‌بیت تمام بیت است؟ در حقیقت دکتر عصام، سؤال‌های فراوانی از من کرد و من جواب می‌دهم به این سؤال‌ها؛ ولی او بر سؤال‌های من جواب نمی‌دهد چرا؟ اگر بخواهد مناظره بکند و همچنین به سؤال‌هایم جواب بدهد یعنی اصلا صلاح نیست این که سؤال کند و من جواب بدهم و من سؤال می‌کنم و او خودش شانه خالی می‌کند و جواب نمی‌دهد این حرف درستی نیست و این روش درست مناظره نیست یعنی من در اوّلین جلسه این مناظره زمانی که شروع کردم با دکتر عصام، زمانی که حرف زد نمی‌گویم بر من تأثیر گذاشت؛ ولی من می‌گویم: حرف او مورد تأیید من واقع شد و آن عبارت از نقل قول از شیخ ابن القیم هنگامی که در مورد امام هروی گفت: امام هروی نزدم من عزیز است؛ ولی حق نزد من دوست داشتنی‌تر از امام هروی است. سپس، دکتر عصام گفت: و تو منظورش من باشم نزد من دوست داشتنی هستی وعزیزی؛ ولی حق نزد من از تو دوست داشتنی‌تر وعزیزتر است. خوب دکتر عصام، اگر حق نزد تو از من محبوب‌تر است؛ چرا به سؤال‌های که من بر تو طرح کردم جواب نمی‌دهی از اینرو اگر واقعاً دنبال حق هستی؟ و از خداوند تبارک و تعالی درخواست می‌نمایم که این گونه باشی و از خداوند میخواهم که من هم همان‌گونه باشم و از خداوند درخواست کنم همه حضّار و شنوندگان این مناظره در سراسر جهان این گونه باشند؛ چرا به پرسش‌هایم جواب نمی‌دهی به خصوص بر سؤالی که به زبان خودت گفتی به آن جواب نمی‌دهی؛ چرا من آن چه را که از تو سؤال کردم از خمینی و نظر تو در مورد خمینی جواب ندادی؟ این روش مناظره نیست روش مناظره این که من سؤال کنم تو جواب دهی، و تو سؤال کنی من جواب بدهم و من شرح دهم و تو شرح دهی و تو می‌گفتی و من می‌گویم: و این روش مناظره است و این روش یک مناظره هدفدار که از طریق این می‌خواهیم واقعاً به حقیقت برسیم.

دکتر عصام گفت: که من می‌خواهم فقط در مورد تحریف قرآن صحبت‌کنم و من فقط موضوع تحریف قرآن می‌دانم، و من در طول بیست سال فقط در مورد تحریف قرآن حرف‌های دارم و غیر از موضوع تحریف قرآن چیزی دیگر نمی‌خواهم مطرح کنم؟! دکتر عصام، من بیست سال در موضوع تحریف قرآن مشغول بودم، این چه ارتباطی دارد به موضوع حرف من و حرف تو؟!

یعنی قضیه و آن چه در مناظره – خدا به تو برکت بدهد– رعایت شود، باید در مناظره در مورد این مسائل به روش سؤال و جواب من از تو سؤال می‌کنم و تو جواب می‌دهی و تو سؤال می‌کنی از من و من جواب می‌دهم.

دکتر عصام، می‌گفتی: ملائکه مرسل وصاحب پیام فرود آمد در خانه پیامبر حضرت ابراهیم (ع) این آیه:

قَالُوا أَتَعْجَبِينَ مِنْ أَمْرِ اللَّهِ، رَحْمَتُ اللَّهِ وَبَرَكَاتُهُ عَلَيْكُمْ أَهْلَ الْبَيْتِ ۚ إِنَّهُ حَمِيدٌ مَّجِيدٌ. (سوره هود:۷۳)

گفتند: آیا تعجب می کنی از کار های خدا. رحمت و برکت الله بر شما اهل بیت است؟ الله حمید و مجید است.

خوانده اند در یک حالتی معین آیا کسی دیگری در آن خانه حضرت ابراهیم (ع) داخل شد؟ این حرفش قابل قبول نیست، سپس، می‌گفتی امام ابن تیمیه گفت: علی بن ابی طالب بهترین اهل‌بیت اند، دکتر عصام، آیا سنّی غیر از این حرف می‌زند؟ همه ما (اهل تسنّن) می‌گویم: علی (رض) سرور اهل‌بیت است و او بهترین اهل‌بیت است کسی آن را انکار نمی‌کند هرگز، بهترین کسی بعد از رسول خدا؛ بلکه بهترین انسان بعد از نبی در اهل‌بیتش علی (رض) است من هرگز این را انکار نمی‌کنم، پس، بهترین انسان بعد از نبی در اهل‌بیتش علی بن ابی طالب (رض) بوده، من باز تأکید می‌کنم دکتر عصام، همه ما (اهل تسنّن) به آن اقرار می‌کنیم و می‌پذیریم تمام اهل تسنن این حرف و هیچ کس منکر آن نیست علی بهترین انسان بعد از نبی در اهل‌بیتش علی (رض) می‌باشد.

دکتر عصام، می‌گوید: نوار هایت را زیاد گوش می‌دهم یعنی تمام نوارهایم را گوش دادی، این چیز خوبی است خدا جزای خیر به تو دهد می‌خواهم در مورد نوارها خودم بحث کنم خداوند تو را مبارک گرداند نوارهای که آنان را ذکر کردی من در آنان در مورد مذهب شیعه دوازده امامی فراوان صحبت کرده ام در مورد تحریف قرآن یا در مورد ازدواج مؤقت یا در مورد اهل‌بیت. دکتر عصام، می‌خواهم بحث کنم در مورد نوارها خودم.

دکتر عصام، می‌خواهیم از طریق این مناظره ان‌شاءالله به حقیقت برسیم؛ ولی برای رسیدن به حقیقت باید بدانیم معنی رجس در آیه تطهیر چیست؟

إِنَّمَا يُرِيدُ اللَّهُ لِيُذْهِبَ عَنْكُمُ الرِّجْسَ أَهْلَ الْبَيْتِ وَيُطَهِّرَكُمْ تَطْهِيراً. (سوره احزاب: **۳۳**).

خدا چنین می‌خواهد که رجس هر آلایش را از شما خانواده نبوت ببرد و شما را از هر عیب پاک و منزّه گرداند.

اهل علم گفتند رجس کثیفی است و همچنین گفته‌اند رجس گناه، فسق و شیطان و شرک و غیر آنان آن چه شبیه آنهاست.

خوب خداوند شرک از اهل‌بیت پیامبر دور گرداند آیا ما (اهل تسنّن) در آن شک می کنیم؟ خداوند از علی و فاطمه و حسن و حسین شرک را دور ساخته چه خواهد شد؟ بعد از آن چه شد؟ اگر شرک را از آنان دور ساخت؟ شیطان از آنان دور کرد چه خواهد شد؟ فسق را از آنان دور کرد چه شد بعد از این در نتیجه گناه ناپاکی و کثیفی از آنان دور کرد چه خواهد شد و چه نتیجه خواهد داد آیا مستلزم این خواهد بود که آنان معصوم شدند؟ هرگز این نتیجه را نخواهد داد و هرگز این لازمش عصمت نیست؛ بلکه من می‌گویم: خداوند به خاطر دعای پیامبر شیطان را از آنان دور ساخت شرک را از آنان دور ساخت فسق و اثم و گناه را از آنان دور ساخت. ناپاکی را از آنان دور ساخت نتیجه این همه این گفته شده‌این که من بگویم فرض کن خدای متعال در این آیه اراده کرده که اهل‌بیت پیامبر را پاک و مطهرین گردانید حال تو از آنان چه می‌خواهی؟ فرض کن حدیث کساء این گونه بود بعد از این چه خواهد شد و چه نتیجه خواهد داد مهم این که دکتر عصام، من بعد از طولانی کردن حرف‌هایم را از قضیه حدیث کساء می‌خواهم بگویم وقتی که دکتر عصام، برای من این سؤالت را مطرح می کرد؛ چرا پیامبر ذکر کرد آن را؟ چرا تکرار کرد آن حدیث را؟ چرا چنین کرد؟ من در جواب سؤالات تو می‌گویم: رسول خدا تکرار نکرد او فقط صبح زود بر آنان عبور می‌کرد و یادآوری می‌کرد آنان را بپاخیزید برای نماز صبح.

به خاطر طولانی شدن حرف‌هایم را مرا ببخشید، الآن وقت بخش اوّل جلسه سوم مناظره تمام شد. خداوند بالاتر و داناتر است و صلی الله و سلم علی نبینا محمد، والسلام علیکم ورحمه الله وبرکاته.

بخش دوم:

سؤالات اهل سنّت از دکتر عصام العماد

سؤال کننده: ابو احمد بکری:

سؤال اول:

آیا امام علی ازدواج مؤقت را حلال کرده و خود او و اهل‌بیت به آن عمل کرده؟

سؤال دوم:

آیا طلب آمرزش و رحمت شما برای امام ابن تیمیه، امام احمد بن حنبل و امام مسلم نیشابوری حقیقی است؟

ابو احمد بکری مجری وهابی:

الآن بخش دوم جلسه سوم مناظره شروع شد. دکتر عصام، سؤالات اهل تسنّن جواب می‌دهد. من سؤالی دارم خواهش می‌کنم که به آن سؤالم دکتر عصام، جواب بدهد. آیا امام علی ازدواج مؤقت را حلال کرده و خود او و اهل‌بیت به آن عمل کرده؟، سؤال دوم خودم. دکتر عصام، از تو اظهار رضایت و خوشنودی و برای علمای اهل تسنّن طلب آمرزش می‌کردی مانند امام احمد بن حنبل و امام ابن تیمیه امام مسلم نیشابوری آیا این خوشنودی و طلب آمرزش واقعاً از روی اعتقاد توست یا فقط حرف است؛ ولی تو دلت یک چیزی دیگر است؟ و اگر واقعاً این عقیده را داری آیا در برابر شیعه دوازده امامی و بخصوص علمای آنان این کار را انجام می‌دهی یا نه؟ و اگر نظر تو این باشد آیا کسی که لعن می‌کند امام احمد بن حنبل و امام ابن تیمیه را سرزنش می‌کنی؟ این همان دو سؤال من می‌باشد.

سید رفیق مجری شیعه:

خداوند جزای خیر به تو عطا کند دکتر عصام، بفرما صحبت‌کن.

پاسخ سؤال اول:

مفهوم ازدواج مؤقت از دیدگاه اسلام و وهابیت

دکتر عصام العماد:

برادر عزیزم ابو احمد بکری نسبت به سؤالت من می‌گویم: **ازدواج مؤقت** که در ذهن تو وجود دارد حرام است متعه دارای یک مفهوم وهابی است و یک مفهوم اسلامی است مفهومی که برای **ازدواج مؤقت** وجود دارد همان متعه که در زمان رسول خدا بوده برای قوانین و حدودی است برای عده‌ای، قوانینی دارد؛ ولی متأسفانه برادران وهابی برای متعه یک شکل وحشتناک توصیف کردند با این که همه اجماع دارد که رسول خدا آن را جایز دانسته پس، من می‌گویم: این متعه که پیامبر آن را جایز دانسته نزد من است برای آن عده‌ای خاص زواج و عقد خوانده می‌شود و دارای قوانینی که این قوانین همان قوانینی که در زمان رسول خدا بوده و اگر فرزنددار شدند فرزندان از نصیب زوج هستند و از فرزندان پدر به حساب می‌آیند **ازدواج مؤقت** همانند ازدواج دائم است مگر این که ازدواج دائم با طلاق منجّر می‌شود و **ازدواج مؤقت** به تمام شدن وقت مشخّص شده منتهی می‌شود و اگر خواستی صحبت‌کنم از مسئله ازدواج مسیار بر طبق ازدواج مسیار و آن ازدواجی که نزد اهل تسنّن ثابت شده و مورد قبول است نزد اهل تسنّن، در این موضوع امام شیخ سید سابق در کتابش (**فقه السنه**) می‌گوید: جمهور فقهای اهل سنت اجماع کردند بر جواز ازدواج به نیت طلاق یعنی این که جایز است من ازدواج کنم در یک وقت معین سپس، ان را طلاق دهم بعد از یک هفته در نیت خود من یک مدت معینی را مشخّص کنم من می‌گویم: **ازدواج مؤقت** بهتر است از ازدواج مسیار در **ازدواج مؤقت** زن می‌گوید ازدواج بر اساس کتاب خداوند و سنّت رسول خدا و تمام اشیاء ثابت است قوانینی و عقد شرعی و مواردی که به آن فرد ملتزم می‌شود اما ازدواج مسیار در حقیقت همان‌گونه که امام محمد رشیدرضا که در کتاب فقه السنه از او شیخ سید سابق نقل کرده این ازدواج یک خیانت است امام اهل سنّت محمد رشیدرضا آن را گفته این یعنی ازدواج مسیار خیانت است گفته:؛ بلکه

ازدواج مؤقت نزد شیعیان دوازده‌امامی بهتر است از اودواج به نیت طلاب دادن به خاطر این که ازدواج با نیت طلاب از جهتی خانواده را ویران می‌کند خانواده را نابود می‌کند به خاطر این که یک هفته سپس، ان را طلاق دهد در ذهنش وجود دارد (یعنی معین کردن مدت ازدواج) در نیتش سپس، بعد از آن ازدواج مسیار خیانت است؛ چرا که به زن وعده ازدواج دائم می‌دهد در حالی که در نیت او **ازدواج مؤقت** است جست‌وجو کن در کتاب‌های اهل تسنّن خواهی یافت ازدواج با نیت طلاق و باید بدانی **ازدواج مؤقت** که در ذهن تو وجود دارد یعنی بدون قوانین بدون ملتزم شدن به بعضی امور حرام است؛ ولی من می‌گویم: به جایز بودن **ازدواج مؤقت** که در احادیث راستین پیامبر **ازدواج مؤقت** که جایز دانسته رسول خدا.

پاسخ سؤال دوم:

امّا؛ نسبت به سؤال دوم برادر عزیزم ابو احمد بکری؛ چرا طلب آمرزش و رحمت برای امام ابن تیمیه و برای امام احمد بن حنبل و برای امام مسلم نیشابوری می‌کنی؟ من می‌گویم: این یک حقیقت است: من از مذهب امام محمد عبدالوهّاب نیستم که غیر مذهب خودش را تکفیر کند من از مذهب امامان دوازده‌گانه اهل‌بیت مطهرین هستم که پیامبر به آنان توصیه کرده در حدیث امام مسلم نیشابوری (علّت بقای دین دوازده نفر)، لا یزال الدین محفوظا ما ولیهم اثنا عشر و امام من جعفر صادق و امام باقر به من آموختند کلمه مسلم را بر همه مسلمانان اطلاق نمایم. من با اخلاق اهل‌بیت مطهرین زندگی می‌کنم و عمل می‌کنم به راه و روش اهل‌بیت، همان کسانی که اهل سنّت و وهابیان آنان را ترک کردند و شیعه دوازده امامی به آنان تمسّک کردند.

ابو احمد بکری مجری وهابی:

بفرما ابو منتصر بلوشی بلندگو با تو.

ابو منتصر بلوشی سؤال کننده ای از طرف وهّابیان:

من توضیحی پیرامون جلسه این مناظره دارم سؤال نیست من دیدم در جلسه این مناظره متأسفانه از یک طرف علم و دانش صحبت می‌کند و از یک طرف دیگر نمی‌گویم جهل و نادانی صحبت می‌کند؛ ولی در اینجا فرار کردن آشکار از سؤال‌ها وجود دارد و موضوع را

می‌پیچانید یا صحبت از موضوعات جانبی می‌شود و این سزاوار مناظره نیست من نمی‌خواستم وارد مسجد شیعیان شوم به خاطر این که در مسجد ما این مناظره مسخره با احترام به همه پخش می‌شود؛ ولی وجود فریاد دکتر عصام، فریادهای تو گوش‌هایمان را آزار داد به خاطر همین من به مسجد شیعیان آمدم بگویم ای دکتر عصام، اگر لطف کنی فریادت را کم کن و خواهش می‌کنم آن را دوباره مد نظر قرار بده؛ چرا که ما وقت اضافی نداریم تا فریادهای تو را بشنویم.

ما فقط به مطالب علمی گوش میدهیم این یک امر روشن است اگر تو از علماء نیستی مناظره با شیخ عثمان را رها کن و برای دیگری واگذار کن. چه کسی تو را مجبور کرد برای این مناظره؟!

و من امروز از تو چیزی شنیدم که از تو اصلا توقع نداشتم.

من از قبل دنبال مناظره تو که از مسجد رافضی‌ها پخش می‌شد دنبال کردم؛ ولی امروز مناظره در سطح علمی خیلی بدی بوده با همه احترامی که برای دکتر عصام، قائل هستم؛ ولی مناظره خوبی نبود.

سؤال کننده: ابو منتصر بلوشی

سؤال سوم:

چگونه تو مقایسه می‌کنی و قیاس در مذهب اهل‌بیت جایز نیست؟

به هرحال سؤالی که الآن از تو دارم البته این سؤال نیست؛ بلکه آن توضیح و تحلیل بر آن چه که آوردی قیاس فاسدی نزد مذهب شیعی دوازده امامی. دکتر عصام، تو مقایسه می‌کنی و مخالفت می‌کنی با مذهب اهل‌بیت یعنی دکتر عصام، هنگامی که به قیاس اعتماد کردی درواقع تو دینت را از غیر پاکان می‌گیری؛ چون اهل‌بیت به نظر دکتر عصام، قیاس را قبول نمی‌کنند، وبدان که قیاس تو قیاس فاسدی است؛ چون قیاس در مذهب شیعی دوازده‌امامی جایز نیست به خصوص در عقاید مقایسه کردن جایز نیست پس، چگونه به معنای که مخالف با اصول فقه چه برسد به عقاید و دین و تو بیرون می‌کنی روش مذهب اهل تسنن که قیاس را قبول می‌کند؛ ولی تو قیاس را در مذهب خودت داخل می‌کنی و این یک تناقض آشکار است که اهل اصول فقه آن را می‌فهمند.

لذا دوباره خواهش می‌کنم و می‌خواهم کاملا کوتاه بگویم وقت ما را به این شکل هدر ندهی اگر تو علم نداری واگذار کن به دیگری می‌خواهیم به شنیدن نظرهای شیعه دوازده امامی؛ ولی به روش علمی نه با فریاد دکتر عصام: اوه... اوه... اوه... و نه با پیچیدن امور متشکرم.

ابو احمد بکری مجری وهابی:

خیلی خوب دکتر عصام، بفرما بلندگو با تو.

دکتر عصام العماد:

من می‌گویم: خداوند جزای خیر به تو عطا کند بر این خلق و خوئی عالی که تو داری نمی‌دانم آیا استدلال‌ها و دلائلی که من آنان را عرض کردم داد زدن بود؟ اگر این داد زدن بود پس، علم چیست؟ بحث علمی چیست؟ گفتی: من نادانم و من جاهلم! و گفتی: من دلایلی نیآوردم و گفتی من مدرک و سندی عرضه نکردم و اگر نمی‌توانی فرد دیگری جایگزین خود کن! من می‌گویم: خداوند تو را نیکو بدارد و به تو جزای خیر بدهد بر این اخلاق عالی در مسجد شما (مسجد وهّابیان).

زمانی که تو در مسجد شیعیان بودی رفتار من با تو این گونه نبوده و این یک مسئله طبیعی است؛ چرا که من دارای اخلاق اهل‌بیت هستم و تو دارای رفتار واخلاق دشمنان اهل‌بیت هستی و این یک امر طبیعی از طرف تو که به این شکل با من صحبت می‌کنی.

من سؤال‌ها وقضایای فراوانی متوجه شیخ عثمان کردم که بر آنان جواب نداد و در سؤال کردن از نطاق موضوع مناظره خارج می‌شد چگونه می‌خواهی به سؤال‌های شیخ عثمان جواب بدهم علی‌رغم این که او به سؤال مهم جواب نمی‌دهد.

همچنین من خواستار آن هستم که سؤال‌ها در چارچوب کتب اهل تسنّن و کتب وهّابیان باشد به خاطر این که من از طریق کتب اهل تسنّن وکتب وهّابیان به مذهب اهل‌بیت هدایت شدم، کتاب‌های امام بخاری و امام مسلم و کتب حدیثی ششگانه اهل تسنن است، وکتابهای حدیثی امام آلبانی که از کتب حدیثی وهّابیان که من را راهنمایی کرد به مذهب اهل‌بیت و من عرض خواهم‌کرد آن را مفصّلاً زمانی که با شیخ عثمان بحث کنم در مورد حدیث ثقلین.

مفهوم عصمت از دیدگاه وهابیان و شیعیان

من می‌خواهم فقط برای برادر سؤال کننده ابو المنتصر بلوشی این که عصمت فقط در پی بحث مسئله عصمت که آن را در سؤالش ذکر کرد در مفهوم وهابی غیر عصمت در معنای شیعه دوازده امامی.

عصمت در معنای وهّابیت گاهی وبسیاری ملازم با نبوت، زمانی که من وهابی بودم تصور می‌کردم این تصور را و این معنا در ذهن من بود اگر می‌گفتی فلانی معصوم در تعقّل و تصور وهابی این معنا تصور می‌شد یعنی وقتی واژه عصمت را نزد یک وهابی به کار می‌بردی به معنای این که بگویی: فلانی پیامبر است! این گونه فکر می‌کردم و از کلمه عصمت دوری می‌کردم ومتنفّر بودم به خاطر این که نزد من این واژه مرادف وملازم با نبوت بود.

عزیزمن می‌خواهم به تو بگویم عصمت در مفهوم شیعه دوازده امامی غیر از عصمت در مفهوم وهابی است به خاطر این که عصمت هرگز در شیعه دوازده امامی ملازم ومرادف با نبوت نیست؛ بلکه شیعه دوازده امامی اجماع کرده‌اند و مطالب علمی و تحقیقی فراوانی در این موضوع دارند. کسی که بگوید بعد از رسول خدا نبی دیگری وجود دارد که دارای رسالتی است بعد از محمدصلی‌الله‌علیه‌وآله آن فرد کافر است و خارج از حیطه اسلام و هیچ ارتباطی با اسلام ندارد.

من می‌خواهم بگویم: علاقه و رابطه بین نبوت و عصمت وجود ندارد، پس، اگر گفته شود امامان دوازده‌گانه (خدا از همگی خشنود باد) از معصومین هستند مراد عصمت این دوازده امام به معنای عصمت نزد وهّابیت نیست مراد عصمتی که در مذهب شیعه دوازده امامی معنا شده مانند عصمت مریم که آن بانو معصوم بود؛ امّا نبی نبود.

یعنی به خاطر این که مسئله کاملاً روشن باشد؛ چون مسئله عصمت باعث خللی می‌شود و من به خاطر این که قبلاً وهابی بودم از این مشکل عصمت بنابر تعقّل و تصور وهابی از عصمت رنج می‌بردم.

تو (ابو منتصر بلوشی) فکر می‌کنی این که عصمت دوازده امام یک مشکل است؛ چون عصمت نزد تو ملازم ومرادف نبوت است.

در نتیجه فهم وبرداشت وتفسیر تو از عصمت، اعتقاد به عصمت انسان را به قضایای بسیار خطرناکی سوق می‌دهد.

پاسخ سؤال سوم:

قیاس عقلی و قیاس ابلیسی

وهم چنین می‌خواهم پیرامون قضیه قیاس که آن را ابو منتصر بلوشی مطرح کرده توضیحی دهم و بگویم در این مطلب خلط بسیار بزرگی رخ داده، خلط بین قیاس در علم منطق و قیاس در نزد حنفیه یا نزد شافعیه یا نزد مالکیه بین این دو قیاس فرقی وجود دارد.

قیاس عقلی که در علم منطق وجود دارد هیچ فرد عاقلی آن را منکر نمی‌شود، و این قیاسی است که در نزد مذهب شیعه دوازده امامی (مذهب اهل‌بیت) موجود است، و امّا قیاس که نزد مذهب شیعه دوازده امامی (مذهب اهل‌بیت) مردود است وقابل قبول نیست این که حکم این فرد (موضوع خاص) به این فرد (موضوع خاص) سرایت دهیم بدون وجود نص خاصی.

این همان قیاسی است که ائمه اهل‌بیت(خدا از همگی خشنود باد) با آن مخالفت کردند، این همان قیاسی است که از طرف ابلیس به وجود آمد همان‌گونه که امام شهرستانی در کتابش ملل و نحل گفته: اوّلین کسی که قیاس کرد ابلیس بوده زمانی که ملائکه سجده کردند برای آدم؛ ولی ابلیس قیاس کرد و سجده نکرد خشمناک گردید وبا عصبانیت اعتراض کرد؛ چرا سجده کند برای او در حالی که آدم از گل آفریده شده وابلیس مخلوقی برتر از اوست.

این همان قیاسی است که منجر به مخالفت کردن با شارع منجر به مخالفت کردن با شریعت دینی می‌شود این همان قیاسی است که اهل‌بیت(خدا از همگی خشنود باد) با آن مخالفت کردند وبا آن جنگ کردند، و تو می‌دانی قدمای اهل تسنن این نوع قیاس ابلیسی را لعنت می‌کردند؛ چرا؟ نه قیاس متأخّرین نه قیاسی که به معنای جدید نزد متأخرین که قیاس معروف نزد فقه اهل تسنّن؛ بلکه قیاسی که مخالفت کردند با آن اهل‌بیت(خدا از همگی خشنود باد) همان قیاسی است که منجر به مخالفت با حدیث صحیح رسول خدا یعنی منجر به مخالفت سخنان پیامبر و مخالف سنّت پیامبر یا منجر به مخالفت کردن با آیه قرآنی است قیاسی که به خاطر

هوای نفس خود منجر شود به این که ترک کنم قضیه ودلیل از آیات قرآنی یا ترک کنم یک قضیه و دلیل از احادیث راستین پیامبر یا به خاطر این که می‌خواهم در مسائل خاصی حکم کنم به عقل فردی نه به عقل کلی یا می‌خواهم در مسائل خاصی حکم کنم به اجتهاد فردی خود بر طبق نظر خود بدون استناد به نص یا عقل کلی و جمعی واصول علمیه؟..

ابواحمد بکری مجری وهابی:

دکتر عصام، به پایان برسان حرف‌هایت را وقت تو تمام شد.

سید رفیق موسوی مجری شیعه:

ببخشید ابو احمد بکری تو به دکتر عصام گفتی به پایان برساند حرف‌هایش را و درحالی که تو اهانت‌هایی از او شنیده ای؛ چرا ابو منتصر بلوشی با دکتر عصام، توهین کرد؟ بفرما عبدالرحمن دمشقیه بلندگو با تو.

سؤال کننده: عبد الرحمن دمشقیه

سؤال چهارم:

آیا قرآن، طهارت را تنها برای اهل‌بیت می‌خواهد یا برای عموم مسلمین؟

عبد الرحمن دمشقیه مجری وهابی:

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحمَنِ الرَّحیمِ، الحمد لله و صلی الله علی سیدنا محمد و علی آله و صحبه اجمعین.

دکتر عصام، آیا قرآنی که می‌خوانی فقط طهارت را برای اهل‌بیت می‌خواهد یا برای عموم مسلمین؟ گفتی: مخصوص اهل‌بیت است به خاطر دلیلی که در آیه است پس، چه کار می‌کنی وچه می‌گویی در مورد فرمایش خدای متعال:

ما یُرِیدُ اللَّهُ لِیَجْعَلَ عَلَیْکُمْ مِنْ حَرَجٍ وَلکِنْ یُرِیدُ لِیُطَهِّرَکُمْ وَ.... (سوره مائده: آیه ۶)

خداوند نمی‌خواهد سختی برای شما؛ بلکه طهارت را برای شما خواهان است.

آیا این آیه همه برای اهل‌بیت است؟ ما می‌بینیم قرآن تعمیم و گسترش می‌دهد اراده طهارت بر مسلمین با کمال تشکر.

ابو احمد بکری مجری وهابی:

خوب خداوند جزای خیر به تو عطا کند بفرما دکتر عصام، جواب بده.

پاسخ سؤال چهارم:

دکتر عصام العماد:

من می‌خواهم توضیح دهم بگونه‌ای که برای همه روشن شود و آن این که علمای اهل تسنن و علمای شیعه دوازده امامی توافق کردند به این که آیه تطهیر فضیلتی وبرتری برای اهل‌بیت است و این مطلب هیچ خلافی در آن نیست هرکس این آیه را ذکر کرد قایل است به این که این آیه فضیلتی است برای اهل‌بیت، به همین علّت من می‌بینم بزرگان ائمه اهل تسنّن و همچنین علمای شیعه دوازده امامی آیه تطهیر را از فضایل اهل‌بیت می‌دانند اگر مراد اینجا فقط یک اراده تشریعی است پس، چگونه آیه دال بر فضیلتی برای اهل‌بیت است، در آیه تطهیر صِرف دعا اراده تشریعی خدا نیست، زیرا اگر چنین باشد بین کسانی که خداوند اراده کرد آنان را پاک و مطهرین شوند و دیگر مسلمانان، تفاوتی وجود ندارد و در این صورت اختصاص اهل کساء به آیه تطهیر، غلط است؛ بلکه اراده تطهیر در آیه تطهیر اراده تکوینی خدا است وخبر از انجام دادن کار الهی است، منظور من این که مادامی که اراده اینجا مخصوص افراد خاصی است این تخصیص دلیلی است بر مدلول خاصی، و اگر بگوییم اراده تکوینی نیست؛ بلکه اراده تشریعی است در این صورت هیچ مدلولی که فضیلت دارد نخواهد بود در اینجا فضیلتی برای اهل‌بیت نخواهد بود و هیچ دلیلی وجود ندارد که این آیه در باب فضایل اهل‌بیت ذکر شود همان‌گونه که اهل تسنن در کتاب حدیثی خود آورده‌اند آن را جزو فضایل اهل‌بیت قرار داده‌اند.

و من می‌خواهم معنی را برای برادر دمشقیه نزدیک کنم ومطلب را توضیح دهم قرار دادن آیه تطهیر جزو فضایل اهل‌بیت است دلالت کاملی و تامی دارد بر این که اراده که موجود در آیه تطهیر اراده تشریعی نیست، بر خلاف برخی آیات دیگر قرآن که اراده در آنان داری معنای اراده تشریعی است، و همه علمای می‌دانند که اراده تشریعی دلالت بر فضیلت نمی‌کند.

دوباره حرف‌هایم را تکرار می‌کنم و می‌گویم: در آیه تطهیر صِرف دعا واراده تشریعی خدا نیست، زیرا اگر چنین باشد بین کسانی که خداوند اراده کرد آنان را پاک و مطهرین شدند و

دیگر مسلمانان، تفاوتی وجود ندارد و در این صورت اختصاص اهل کساء به آیه تطهیر، غلط است؛ بلکه اراده تطهیر در آیه تطهیر اراده تکوینی خدا است وخبر دادن از انجام دادن کار الهی است.

ابو احمد بکری مجری وهابی:

ابو عبدالله بلندگو برای توست و از همه خواهش می‌کنم کوتاه و مختصر از دکتر عصام، سؤال کنند.

سؤال کننده: ابو عبد الله

سؤال پنجم:

آیا عصمت همه مؤمنین از آیه: "وَلِكِنْ يرِيدُ يطَهِّرَكُمْ وَلِيتِمَّ نِعْمَتَهُ عَلَيكُمْ" استفاده نمی شود؟

برادر ابو عبدالله سؤال کننده ای از طرف وهّابیان:

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحمَنِ الرَّحِيمِ الحمد لله و الصلاة و السلام علی رسول الله. دوستان من خداوند شما را مبارک کند سلام علیکم و رحمت‌الله و برکاته.

به خاطر این که مطلب را طولانی نکنم ان‌شاءالله می‌روم سراغ اصل مطلب، من سؤالی دارم یعنی بنابر فرض این که این آیه نازل شده به حق اصحاب کساء غیر از زنان پیامبر این تطهیر که در آیه آمده شامل دیگران نیز می‌شود و به دلیل نص خود قرآن همان‌گونه که در مورد مؤمنین در آیه آمده **وَلِكِنْ يرِيدُ يطَهِّرَكُمْ وَلِيتِمَّ نِعْمَتَهُ عَلَيكُمْ** و غیر از آن از آیاتی که ذکر شده در قرآن!

و اگر در معنای اراده تطهیر معنای صحت نهفته است واجب خواهد بود قول به عصمت همه مؤمنین به خاطر نص آیه کریمه که دال بر اراده تطهیر همه است و این چیزی است که نه شیعه و نه اهل تسنّن قایل به آن نیست پس، چگونه آیه دال بر عصمت بعضی از مردم دون بعضی دیگر به نظر می‌رسد در فهم و تفسیر این مسئله سلیقه شخصی به کار رفته نه روش علمی.

خواهش می‌کنم برای من توضیح بده، شیعیان دوازده‌امامی از عصمت چه برداشتی دارند؟ و چه می‌فهمند؟ همان‌گونه که تو گفتی برداشت شیعه از عصمت با برداشت وهّابیت از عصمت فرق می‌کند. این سؤال من است خداوند تو را مبارک کند.

ابو احمد بکری مجری وهابی:

بفرما دکتر عصام، سؤال متوجّه تو است.

پاسخ سؤال پنجم:

دکتر عصام العماد:

در قرآن واژهای فراوانی استفاده می‌شود که شبیه هم و مشترک لفظی هستند؛ ولی دارای معنای مختلفی است؛ به خاطر این که سیاق آیه فرق می‌کند به خاطر این که کلمه‌ها و واژه‌ها در سیاق‌های مختلفی به کار رفته و معانی مختلفی دارند ما در آیه تطهیر مورد نظر می‌بینیم در این آیه اولاً: آمده بعد از آیات حصر انما یرید الله یعنی در آیه که ذکر کردم آن را؛ ولی در آیه دیگر آیات حصر نیامده من می‌خواهم به تو بگویم: چرا آیات حصر در آیه ذکر شده اگر اراده در اینجا گسترده تشریعی است پس؛ چرا خداوند سبحان و تعالی لفظ انما آورده؟ (انما) همان‌گونه که می‌دانی اگر برگردانی به **لسان عرب** به نوشته ابن منظور که در آن آورده انما برای حصر است پس؛ چرا خداوند اراده تطهیر را مخصوص این افراد خاص کرده؟ پس، تا زمانی که خداوند اراده کرده تطهیر مؤمنین یا همان اراده که اراده کرده با آن اهل‌بیت را پس؛ چرا از صیغه حصر استفاده کرده.

ما باید با دقّت تمام با قرآن برخورد داشته باشیم و در تفسیر قرآن کاملا قواعد علم اصول فقه را رعایت کنیم کنیم و چرا آیات (انّما) آمده و چه هدفی از آوردن آن وجود دارد؟ و به خاطر وجود انما همه مسلمین تسلیم این مطلب شده‌اند که این آیه و آل بر فضیلت اهل‌بیت آیه آشکاراست من از تو سؤال می‌کنم؛ چرا انما آورده شده و زمانی که آورد (اذهب عنهم الرجس) در اینجا (اذهب عنهم الرجس) وجود دارد.

از بین بردن ناپاکی در اینجا آمده؛ چرا این گونه آمده؟ آیا در آیات دیگر مسئله‌ی از بین بردن ناپاکی از آنان وجود دارد؟ و آیات حصر آمده در آنان هیچ ادات حصری وجود ندارد؟ به خاطر همین مطلب در آیات اراده تشریعیه مراد است و این مربوط به یک مسئله تکلیفی که مرتبط به افعال مکلّفین است اما اراده غیر تشریعی که به تعبیر برادران اهل تسنن اراده اخباری یا تقدیری

یا تکوینی در حقیقت با اراده تشریعی فرق می‌کند اراده تکوینی متعلق به فعل خداوند است نه به فعل بندگان.

ابو احمد بکری مجری وهابی:

پس، امر روشن است خداوند جزای خیر به تو عطا کند در اینجا به پایان بخش دوم جلسه سوم مناظره می‌رسیم.

چهارمین مناظره:

حدیث کساء وتعیین اهل‌بیت علیهم السلام

مصطفی طائی از طرف مسجد شیعیان:

جلسه چهارم مناظره که در مسجد شیعیان برگزار می‌شود.

سید رفیق موسوی مجری شیعه:

شیخ عثمان، بفرما صحبت‌کن.

شیخ عثمان الخمیس:

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحمَنِ الرَّحیمِ

الحمد لله رب العالمین در آغاز دوست دارم به دکتر عصام، خوشامد بگویم و از خدای تبارک و تعالی می‌خواهم ما و شما را به راه راست هدایت کند و همه ما و را در پیروی از خودش موفق بدارد.

و از او(خداوند) می‌خواهم و از خودم و همه حضّار و شنوندگان این مناظره می‌خواهم این که همه بگوییم ما را به راه راست هدایت فرما، راه کسانی که به ایشان نعمت دادی نه راه آنان که برایشان خشم گرفتی ونه راه گمگشتگان **اهْدِنَا الصِّرَاطَ الْمُسْتَقِیمَ صِرَاطَ الَّذِینَ أَنْعَمْتَ عَلَیهِم** و در حرف‌های خود راستگو باشیم و همچنین از دکتر عصام، می‌خواهم در خلال مناظره از جواب منحرف نشود اگر دکتر عصام، از من سؤال کرد من باید جواب بدهم و همچنین اگر من از دکتر عصام، سؤال کردم باید او جواب بدهد، از دکتر عصام و از خودم می‌خواهم این مطلب را رعایت کنیم و خواهش می‌کنم در این مورد من را محاسبه کنید.

اگر از او سؤال کردم یا او از من سؤال کرد از سؤال منحرف نشیم یعنی این که او بگوید می‌دانم یا نمی‌دانم و آن چه که می‌داند جواب بدهد و من جواب بدهم به آن چه که می‌دانم.

امّا؛ این که جواب ندهد یا من جواب ندهم در سیستم مناظره هرگز جایز نیست کسی امتناع کردن از جواب یا کناره قرار گرفتن و اگر سؤال‌های وجود دارد که من بر آنان جواب نداده‌ام خواهش می‌کنم آنان را بگوید و من ملتزم به جواب دادن بر آنان می‌شوم ان‌شاءالله؛ لذا

پرسش‌های که از دکتر کردم و بر آنان جوابی نشنیدم سریعاً آنان را مرور می‌کنم و اگر دکتر عصام، خواستند جواب بدهد و اگر نخواست آنان را رها کند؛ ولی خواهش می‌کنم به آنان جواب بدهد دکتر عصام گفت: حدیث ثقلین. کتاب الله واهل‌بیتی در **صحیح مسلم** آمده و من آن را انکار کردم و از او خواستم که در کجای **صحیح امام مسلم نیشابوری** کتاب الله واهل‌بیتی آمده؛ ولی بر این مطلب جواب من را نداد و نوار جلسه مناظره من و دکتر موجود است و گفت: محمد علی بار از بزرگان علمای وهّابیت است و در مورد بیوگرافی او سؤال کردم و به من جواب نداد و از **غلات علی اللهی ها خطابیه پرسیدم باز جوابی نشنیدم** و از غیر من سؤال از خودش زمانی که می‌گفت: شما ای وهابی‌ها... ای وهابی‌ها... ای وهابی‌ها... زمانی که من وهابی بودم وهابی‌ها این گونه می‌گویند... بارها آن را تکرار کرد من خجالت نمی‌کشم یا اندوهگین نمی‌شوم از این که وهابی هستم یا پیروی می‌کنم سنّت پیامبر را یا پیرو امام محمد بن عبدالوهاب هستم به خدا قسم هرگز اندوهگین نیستم و من را درمانده نکرد به خدا قسم من افتخار می‌کنم که به این مرد نسبت داده می‌شوم؛ ولی وقتی دکتر عصام، کلمه وهابی را می‌گفت: چه منظوری دارد خداوند می‌داند که چه دکتر عصام، قصدی دارد؛ ولی ظاهر صحبتش و حرفش این که می‌خواهد برای مردم بگوید وهابی‌ها غیر از اهل تسنّن هستند و همچنین بین وهابی‌ها و اهل تسنّن فرق وجود دارد و کذا.. و کذا.. و اگر دکتر عصام، کلمه وهّابیت را رها می‌کرد ونمی‌گفت: من هم نمی‌گفتم: برای شیعه دوازده امامی ها رافضی وغلات علی اللهی ها خطابیه و نمی‌گفتم: اینچنین و آنچنان در مورد علمای شیعه دوازده امامی ومی‌گفتم: شیعه کلمه که دوست داری و از آن شاد می‌شوید و هرگز واژه‌های که موجب حزن و انده تو می‌شود استفاده نمی‌کردم دکتر عصام، می‌گفتی وهابی بودم وهابی بودم واقعاً اگر کسی از تو سؤال می‌کرد چه مذهبی داری؟ جواب می‌دادی من وهابی هستم آیا دیده‌ای کسی بگوید من وهابی هستم جوابی وافی و کافی بر این مسئله من نشنیدم.

رفیق موسوی مجری شیعه:

بفرما دکتر عصام، صحبت‌کن.

دکتر عصام العماد:

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحمَنِ الرَّحِيمِ، و الصلاه و السلام علی اشرف المرسلین، سیدنا محمد و علی آله الطیبین الطاهرین و علی اصحابه المنتجبین.

اما بعد، خوشامد می‌گویم به همه برادران به خصوص دوست من شیخ عثمان حفظه الله تعالی فقط توضیح می‌دهم آن چه را که ذکر کرد آن را شیخ نسبت به مطالبی که در جلسات گذشته آن را گفته در اوّل جلسه با خدا عهد بستم که بر طبق برنامه مشخص شده عمل کنم و شیخ عثمان بر این برنامه موافقت کرد و من در بدو امر به او گفتم: به حکم این که من یک شخصیت روشمند وعلمی هستم باید به برنامه معین شده پایبند باشیم و برنامه را طرح‌ریزی کردیم که بر اساس آن طرح عمل کنیم شیخ موافقت کردند و زمانی که گفتم: اگر در یک جلسه هر سؤالی که باشد جواب بدهم بر هر موضوعی در یک جلسه وقت تلف خواهد شد و از موضوع بحث دور خواهم شد تمام جهان در یک چهارچوب یک برنامه و یک موضوع خاصی بحث می‌کنند نه فقط پیرامون یک آیه قرآنی بحث می‌کنند؛ بلکه پیرامون یک واژاه در یک آیه قرآنی بحث می‌کنند مثلاً در مورد این آیه قرآنی وهمگی به رشته دین خدا چنگ زده وبه راههای متفرق نروید وبیاد آورید این نعمت بزرگ خدا را که شما باهم دشمن بودید خدا در دلهای شما الفت ومهربونی انداخت:

وَاعْتَصِمُوا بِحَبْلِ اللَّهِ جَمِيعاً وَلا تَفَرَّقُوا وَاذْكُرُوا نِعْمَتَ اللَّهِ عَلَيْكُمْ إِذْ كُنْتُمْ أَعْداءً فَأَلَّفَ بَيْنَ قُلُوبِكُمْ فَأَصْبَحتُمْ بِنِعْمَتِهِ إِخْواناً. (سوره آل عمران: ۱۰۳)

یادم می‌آید شیخ من و استاد من استاد بزرگ عمر طرموم (رض) واژه (حبل) را حدود چهار ساعت بحث و بررسی کرد؛ چرا قرآن واژه حبل را به کار برد و غیر از این واژه، واژه دیگری استفاده نکرد به خاطر این که طناب از الیاف مو و هر الیافی پیچیده شده دور دیگری و اگر یک قطعه غیر از طناب بود هرگز تعبیر نمی‌کرد به اعتصام اگر الیاف طناب قطع شود تأثیر خواهد گذاشت بر دیگر الیاف‌های طناب و می‌بینید که کشتی‌ها توسط الیاف طناب بیشتر از چهار ساعت بر مفردات این آیه مکث کردند من نه فقط اعتقاد دارم که باید بحث بر یک آیه قرآنی

باشد؛ بلکه در یک تکّه از یک آیه قرآنی من مطمئن هستم که شیخ عثمان و به او می‌گویم: تو را به خدا آیا در جلسه اول به تو نگفتم: این که بحث و بررسی کنیم آیه آیه؛ بلکه تکه تکه آیه را و به تو نگفتم: که جواب هیچ سؤالی که خارج از موضوع باشد نمی‌دهم نه به خاطر این که تمی‌توانم جواب بدهم؛ بلکه به خاطر این که من می‌دانم اگر جواب بدهم به هرسؤالی که باشد و بررسی کنیم هرموضوعی که باشد؛ بلکه اگر بحث کنم از یک آیه در یک جلسه این روش اشتباهی خواهد بود؛ بلکه باید بحث کنم از یک تکه از یک آیه؛ بلکه اگر توانستم بحث کنم از ۴/۱ یک تکه از یک آیه در این صورت بحث علمی‌تر و مؤثرتر خواهد بود. شیخ عثمان حق دارد جواب بدهد بر هر سؤالی که من از او می‌پرسم به خاطر این که او پایبند شد گفت: هر آیه و هر سؤالی هر روایتی که آن انتخاب کند دکتر عصام، من آمادگی دارم در باره آن مناظره کنم و این گفته را بارها تکرار کرده، من (شیخ عثمان) مثل دکتر عصام، نیستم که من آمادگی درباره هر آیه‌ای که لازم باشد بحث کنم دارم در هر روایتی که دکتر عصام، آن را انتخاب کند. شاید این رویه شیخ عثمان و روش بعضی از شخصیت‌ها که این را رویه خود می‌دانند؛ ولی من به این که یک شخصیت علمی وروشمند هستم این روش را موفّق نمی‌دانم و آن را با عث از هم گسستگی بحث و بررسی می‌دانم اگر رویه شیخ عثمان در بحث را پیش بگیریم کشکول شیخ بهایی خواهد بود آیا کشکول شیخ بهایی را دیده‌اید از یک بحث ریاضی به یک شعر منتقل می‌شود و از شعر به فلان چیز و لذا من از آن چه پیش آمده راضی هستم، و امّا سؤال‌های که خارج از موضوع از من پرسیدی برای هر سؤالی در زمان مناسب خود را دارد جواب خواهم داد.

شیخ عثمان، من یک برنامه علمی روشمند که بر اساس موضوع علمی طرح ریزی شده دارم بر طبق خط مشی که در کتابم **المنهج الجدید والصحیح فی الحوار مع الوهابیین** (روشی نو و صحیح در مناظره اعتقادی با مذهب وهّابیت) کتاب موجود و چاپ شده و من الآن همراه با تو آن کتابم را تطبیق می‌نمایم من آن را به شکل کامل و تام در کتابم طرح ریزی کردم به شکل یک هِرَم و به شکل نقاش‌های مشخّصی ترسیم کرده بودم.

برادر شیخ عثمان، خواهش می‌کنم من بدون برنامه اینگونه مناظره نمی‌کنم یعنی یکدفعه بدون تفکر طرح‌ریزی شده بر اساس علمی و موضوعی و اگر بخواهی کتاب خود را برای تو می‌فرستم

تا خط مشی که بر طبق آن عمل می‌کنم را ببین آیا من از آن خط مشی وبرنامه روشمند که تهیه کردم خارج شدم یا نه سپس، بگویی دکتر عصام، از برنامه که در روز اوّل مناظره آن را طرح ریزی کرده خارج شد.

برخورد مذهب شیعه دوازده امامی با غلو و غلات علی اللهی خطابیه

اما پیرامون مسئله که درباره روایات غلات علی اللهی ها خطابیه گفتی که آنان غلات هستند من می‌گویم: از الآن تا روز قیامت لعنت خدا بر آنان باد، چه دخلی دارد غلات علی اللهی ها خطابیه با حدیث ثقلین؟ آیا دیدید عده در مورد حضرت مسیح افراط کردند آیا باید بگوییم حضرت مسیح را رها کنیم؟ شیخ عثمان، آیا اگر عده‌ای بر علیه پیامبران غلو کردند آیا من و تو باید آن پیامبر را اها کنیم پس، اگر عده‌ای از مردم در مورد اهل‌بیت (خدا از همگی خشنود باد) غلو کردند ما باید اهل‌بیت را رها کنیم؟ آیا من و تو دلیلی موجهی در پیشگاه خداوند سبحانه و تعالی داریم که آنرا رها سازیم حدیث پیامبرﷺ را: خلفای بعد از من دوازده نفر در کتاب **صحیح امام مسلم** و در کتاب **صحیح امام بخاری،** به خاطر این که غلات علی اللهی ها خطابیه افراط گرایان در مورد ائمه اهل‌بیت افراط کردند وغلو کردند؟ و به خاطر این که عده‌ای از غلات علی اللهی ها خطابیه در مورد اهل‌بیت غلو کرده‌اند ما باید از حدیث ثقلین دست برداریم. شیخ عثمان، در کتب شیعه دوازده امامی ها سخنان بسیار از امام علی و یازده فرزندشان در لعن و در تکفیر غلات علی اللهی ها خطابیه هست، و تو به سخنان اهل‌بیت مطهرین در لعن فرقه خطابیه مراجعه کنی؛ ولی شیخ عثمان، موضوع فرقه خطابیه و غلات علی اللهی یک بحث دیگری است ربطی به حدیث ثقلین ندارد و من کتابی کامل پیرامون برخورد شیعه دوازده امامی با غلات علی اللهی ها خطابیه که آن را نوشتم به عنوان (نقد ادله قرآن و حدیثی که غلات علی اللهی ها خطابیه به آنان استناد می‌کنند) و مشکل اینجاست که شیخ عثمان بین حدیث رسول خدا بعد از من دوازده امام وبین غلو کردن خطابیه پیرامون امامان دوازده‌گانه اهل‌بیت تلازم وترادف قائل است؟!

بین حدیث کساء و بین غلو کردن خطابیه در اهل کساء چه ملازمه و ارتباطی وجود دارد؟! چه رابطه بین حدیث ثقلین و بین غلو کردن خطابیه در اهل‌بیت است؟! من می‌خواهم بگویم

رها کن بحث غلات علی اللهی ها خطابیه را در آینده از غلات علی اللهی ها خطابیه بحث خواهیم کرد خدا آنان را لعنت کند. و به خدا پناه می‌برم از آنان سپس، در جلسه دیگر بحث خواهیم کرد بترسیم از روز قیامت که فرا برسد که در برابر ذات الهی قرار گیریم سپس، به ما بگوید چگونه اهل‌بیت را رها کردید؟ در مناظره دوگانه بین ما و خداوند چگونه رها کردید حدیث ثقلین را که در مسلم آمده؟! چگونه رها کردید حدیث اثنی عشر را که در کتاب مسلم و بخاری آمده؟! چگونه رها کردید حدیث کساء را که در کتاب **صحیح امام مسلم نیشابوری** آمده؟! به خداوند جواب بدهیم، ما بعضی غلات علی اللهی ها خطابیه را دیدیم؛ لذا اهل‌بیت را رها کردیم. برادر من شیخ عثمان، آیا این جواب ذات الهی را قانع می‌سازد؟ دلیل قانع کننده در پیشگاه الهی است؟ بله ممکن است یک شخصیت وهابی قانع شود؛ ولی دلیل محکمی در برابر ذات الهی نیست؛ یعنی باید مسئله غلات علی اللهی ها خطابیه را از خودمان دور سازیم و این مسئله ما را دور نکند از اهل‌بیت.

من روایات فراوانی از اهل‌بیت در تکفیر و لعن غلات علی اللهی ها خطابیه خوانده‌ام یکی از ائمه اهل‌بیت می‌گویند: غلات علی اللهی ها خطابیه که لعنت خداوند بر آنان روایاتی از زبان ما گفته‌اند تا شما را از ما دور سازند، پس، غلات علی اللهی ها خطابیه را باور نکنید و ما را (اهل‌بیت را) ترک نکنید و مخالفت نورزید (حدیث ثقلین) یعنی این مسئله واقعاً یک جریان عجیبی است آیا تو رها می‌کنی حضرت عیسی را به خاطر غلو کردن بعضی از مسیحیان دربارهٔ او؟! آیا رها می‌کنی حدیث ثقلین را به خاطر این که تو برخورد کردی با بعضی از غلات علی اللهی ها خطابیه؟ آیا اهل کساء را رها می‌سازی به خاطر این که بعضی از مردم در آنان غلو کردند؟! شیخ عثمان، لازم نیست به تمام روایات اهل‌بیت مطهرین که وارد شده در کتب مذهب شیعه دوازده امامی معتقد باشی من وارد مذهب شیعه دوازده امامی شدم؛ ولی به بسیاری از روایات که نسبت داده اند به اهل‌بیت مطهرین در کتب این مذهب ایمان ندارم؛ چون روایات اهل‌بیت در کتب شیعه دوازده امامی برخی آنان معتبر است و برخی آن روایات معتبر نیست، وکسی که نمی تواند بگوید پس، تو از شیعه دوازده امامی نیستی، کسی نمی تواند حکم کند به خروج من از مذهب شیعه دوازده امامی حال هرکه

بخواهد باشد، یعنی برادر من زمانی که من و تو بحث می‌کنیم از اهل‌بیت نباید محیط حاکم بر بحث در این مناظره متأثّر از افکار و روایات غلات علی اللهی ها خطابیه در اهل‌بیت باشد؛ چرا که اگر در حال و هوای غلات علی اللهی ها خطابیه بخواهیم به سر ببریم از اهل‌بیت دور خواهیم شد.

من یک کتابی پیرامون نوع برخورد مذهب شیعه دوازده امامی از غلو و غلات علی اللهی خطابیه را نوشتم و برای تو می فرستم، در همین کتابم پیرامون غلو چیست؟ و معنای غلو کردن و چه غلوی مستوجب خروج از اسلام می‌شود؟ و چه غلوی ما را از اسلام خارج نمی‌کند بحث وبررسی کرده بودم و موضوع‌های دیگری در آن کتاب وجود دارد که مسئله مورد بحث در این مناظره نیست، مسئله مورد بحث در این مناظره اهل‌بیت است وآیات قرآن کریم و احادیث راستین رسول خدا در مورد فضایل اهل‌بیت مطهرین است.

حدیث ثقلین در منابع مهم اهل سنت

امّا؛ راجع به مسئله‌ای که تو گفتی پیرامون این که من گفتم: حدیث ثقلین در کتاب **صحیح مسلم** وجود دارد بله در کتاب مسلم ذکر شده؛ ولی به این گونه ذکر شده (کتاب الله و اهل‌بیتی) و تو در جلسه گذشته گفتی حدیث ثقلین در **صحیح مسلم** آمده و من از تو سؤال کردم مراد از ثقلین چیست گفتی (کتاب الله و اهل‌بیتی) زمانی که تو می‌گفتی دکتر عصام گفته حدیث ثقلین در صحیح آمده تو نیز این را گفته‌ای آیا اصلاً یکی از مسلمانان وجود دارد که گفته باشد حدیث ثقلین در صحیح مسلم ذکر نشده من به تمام شرح‌های حدیث ثقلین مراجعه کردم از قدیمترین شرح‌ها تا قرن چهارده هجری و اقوال موجود در مورد حدیث ثقلین و نظریات آنان به دست آمده و به این نتیجه رسیدم که تمام آنان قایلند به این که حدیث ثقلین در **صحیح مسلم** ذکر شده و مراد از ثقلین (کتاب خدا و اهل‌بیت پیامبر است) زمانی که گفتی من گفته‌ام: این حدیث در صحیح ذکر شده درست این حدیث موجود است؛ ولی من نگفتم: با لفظ عترتی آمده منظورم این که بالفظ عترتی در صحیح نیامده؛ بلکه من گفتم: و اهل‌بیتی در **صحیح مسلم** آمده بالفظ کتاب الله و اهل‌بیتی آمده.

پاسخ سؤال (۹) عثمان الخمیس در دوازدهمین مناظره

اما قضیه محمدعلی بار ممکن است برای تو اشتباه رخ داده شده من گفتم: محمدعلی بار یکی از شخصیت‌های سرشناس معاصر وهابی است و بعد تو؛ چرا دنبال خصوصیات محمدعلی بار می‌گردی؟ باید دنبال آن چه را که بار در کتابش به چاپ سعودی گفته باشی ببینی او چه گفته خواه از روی علم باشد یا از روی علم نباشد نادان باشد یا نادان نباشد او در چاپ سعودی اینچنین گفته در کتاب (طب الامام رضا) که در سعودیه پخش شده با چاپ وهابی و چیزی که حقیقتا عجیب است این که حدیث ثقلین کتاب الله و اهل‌بیتی علی‌رغم این که در **صحیح مسلم** و **سنن ترمذی** و **مستدرک حاکم نیشابوری** آن را حسن دانسته و در **مسند احمد** آمده؛ ولی بیشتر دانشمندان معاصر و سخنوران آن را نادیده می‌گیرند و اظهار نادانی می‌کنند و به جای آن حدیث: **إنی تارک فیکم ما إن تمسکتم به لن تضلوا بعدی ابداً کتاب الله و سنتی** که در موطا امام مالک آمده این شخصیت هنوز گفته‌های اوست (محمدعلی بار) و در سند این روایت ضعف و انقطاع وجود دارد اگر چه متن و معنای آن صحیح باشد و هر دو حدیث کتاب الله و سنتی و کتاب الله و اهل‌بیتی را هردو باهم ذکر می‌کردند به خاطر اهمیت این دو حدیث در این باب از بحث؛ اما کتمان کردن این حدیث با علم به این که یک حدیث صحیح است مستوجب آن چه که خداوند و رسولش کننده این کار را تهدید به لعنت کرده همان‌گونه که خداوند فرموده:

إِنَّ الَّذينَ يَكْتُمُونَ ما أَنْزَلْنا مِنَ الْبَيِّناتِ وَالْهُدى مِنْ بَعْدِ ما بَيَّنَّاهُ لِلنَّاسِ فِي الْكِتابِ أُولئِكَ يَلْعَنُهُمُ اللَّهُ وَ يَلْعَنُهُمُ اللاَّعِنُونَ * إِلاَّ الَّذينَ تابُوا وَ أَصْلَحوا وَ بَيَّنُوا فَأُولئِكَ أَتُوبُ عَلَيْهِمْ وَ أَنَا التَّوَّابُ الرَّحيمُ. (سوره بقره: ۱۶۰-۱۵۹)

آن گروه از علمای اهل کتاب که آیات وادله روشن را که برای هدایت خلق فرستادیم کتمان کرده پس از آن که برای مردم در کتاب آسمانی روشن کردیم آنان را خدا لعن می‌کند وجن وانس وملک نیز لعن می‌کنند، مگر آنان که توبه کردند و مفاسد اعمال خود را اصلاح کردند و روشن کردند برای مردم آن چه را که کتمان می کردند پس، توبه این گروه را می پذیرم که منم پذیرنده توبه ومهربان بخلق.

و رسول خدا فرموده– ادامه گفته‌های وهابی معاصر محمدعلی بار–:

من کتم علماً یعلمه، الجمه الله بلجام من نار یوم القیامة.

هر کسی علمی را که می‌داند کتمان کند خداوند در روز قیامت لگام از آتش برای او می‌زند.

پس، برحذر باشند. –گفته‌ای از وهابی معاصر محمدعلی بار است– کسانی که آن چه را که خداوند از فضل بر اهل‌بیتش نازل ساخته را پنهان سازد و آن را ذکر نکنند آنان مانند احبار یهود که کتمان می‌کردند علم خود را به رسالت پیامبر به خاطر بغض و حسادتی که نسبت به او داشتن عمل می‌کردند آنان دچار خسران آشکار هستند تو را به خدا ای برادر من، این گفته‌های درست است (محمد علی بار درست گفته) من وهابی بودم تا این که اکثر عمر من گذشت و این حقیقت را در بیشتر خطبه‌ها و منبرهای وهابی‌ها و بیشتر سخنوران و خطیبان منبرها مساجد وهابی یافتم. شیخ عثمان، تو را به خدا قسم تو را به خدای که لا اله الا هو آیا یکی از خطیبان و منبرها وجود دارد که بر منبر خود بگوید کتاب الله و اهل‌بیتی یا این که آنان را تکرار می‌کنند کتاب الله و سنّتی؟! گفته‌های محمدعلی بار ان‌شاءالله درست باشد تو الآن می‌گفتی محمدعلی بار را نمی‌شناسی اگر تو آن را نمی‌شناسی غیر تو او را می‌شناسد؛ چرا که هر فردی که تو او را نمی‌شناسی به این معنا نیست که این فرد ناشناس باشد و من الآن شماره تلفن او را ندارم تا تلفن بزنی و با او آشنا شوی او فردی شناخته شده او استاد دانشگاه سعودی است و اگر خداوند بخواهد عالم یا نادان و جاهل باشد تا زمانی که گفته‌های او صحیح و سالم باشد هیچ لزومی ندارد که حتما نزد تو شناخته شده باشد او شخص معروف و شناخته شده و فکر نمی‌کنم کسی او را نشناسد و تو از کویت هستی می‌دانی که محمدعلی بار در مجله اسلامی کویتی **مجله المجتمع که از طرف جمعیه اصلاح** که سردبیر آن اسماعیل شطی و غیر اوست مقالاتی پیرامون بنی اسرائیل نوشته و امّا از تاریخ و بیوگرافی شیخ دکتر محمدعلی بار ایراد نگیر این طور نیست که به آن شناخت نداشته باشی تو اگر بخواهی بر گفته‌های او ایراد بگیر و من توقع دارم حرف‌های او را اگر نمی‌پذیری رد کنی و دلایل خود را هم روشن کنی بخاطر این که می‌گفتی او را نمی‌شناسم.

سید رفیق موسوی مجری شیعه:

حالا نوبت تو بفرما شیخ عثمان، صحبت‌کن.

شیخ عثمان الخمیس:

ببخشید!! برای این که برای مردم کلمات اشتباه نشود فقط می‌خواهم مردم را نسبت به گفته‌های دکتر عصام، آگاهی دهم.

دکتر عصام گفت: من و او توافق کردیم بر آیه به آیه یا حدیث به حدیث و من هنوز بر سر حرف خود هستم؛ زمانی که گفتم: هرآنچه تو می‌خواهی مناظره می‌کنیم، هیچ مانعی نزد من نیست. مهم این که این مناظره ادامه داشته باشد.

همچنین امور دیگری وجود دارد که آنان را ذکر کرد؛ ولی من نمی‌خواهم با ذکر آنان وقت را تلف کنم؛ لذا وارد موضوع صحبت ما می‌شوم و خواهش می‌کنم برای دکتر عصام، ده دقیقه برای من ده دقیقه مشخّص شود تا صحبت‌کنم از آن چه حضّار و شنونده‌ها دوست دارند ان‌شاءالله تبارک و تعالی.

قبل از شروع می‌پرسم آیا بحث پیرامون حدیث کساء تمام شد است و اگر تمام شده باشد هیچ مانعی برای شروع یک بحث جدیدی وجود ندارد خداوند همه شما را مبارک کند.

سید رفیق موسوی مجری شیعه:

حالا نوبت تو بفرما دکتر عصام، صحبت‌کن.

دکتر عصام العماد:

در حقیقت بزرگترین اشکالی که وجود دارد عبارت از اشکال‌های که شیخ عثمان آن را پیرامون حدیث کساء ذکر کرد تو گفتی و من از گفته تو کاملاً تعجب کردم تو گفتی نقل روایت از ام سلمه پیرامون حدیث کساء سند آن ضعیف است این درست نیست زمانی که من به تو گفتم: امام ابن تیمیه و امام بیهقی و امام آلبانی آن را صحیح دانستند به من گفتی: بله آن را صحیح دانستند؟ ولی مگر ما توافق نکردیم که بحث کنیم از حدیثی که همه آن را صحیح دانستند؟ شما را به خدا آیا این یک جواب علمی و قانع کننده است زمانی که تو حدیثی را تضعیف می‌کنی

و من آن را صحیح می‌دانم و کسانی که قایل به صحت آن برای تو ذکر می‌کنم تو گفتی ما بر آن توافق نداریم؟ من می‌گویم: انسان باید در تصحیح و تضعیف احادیث تقوی پیشه کند اگر این روایت از یک طریق واحدی از ام سلمه نقل شده و ضعیف است باید بررسی شود اما این که در تمام طرقی که ذکر شده ضعیف است این امر ممکن نیست این برخلاف امانت است و من خواهش می‌کنم در مناظره کردن با من از این روش استفاده نکنی یعنی زمانی که می‌گفتی ضعیف عقب‌نشینی می‌کنی باید از اوّل حقیقت را ذکر کنی تا لزومی به تعلیقه وشرح و توضیح بر گفته‌های تو نباشد از حیث علمی این امر درست نیست از حیث امانتداری علمی و دینی نیز صحیح نمی‌باشد از حیث برنامه علمی تو عقب‌نشینی می‌کنی در هر بار حدیثی را می‌آوری و می‌گفتی ضعیف است پس، من به تو می‌گویم: که آلبانی آن را صحیح دانسته و حدیث کساء در **صحیح مسلم** آمده؛ امّا از تو پنهان مانده و تو از آن غفلت کردی و امّا از عایشه نقل شده و همه نیز مثلا حدیث ثقلین متأسفانه اینگار این حدیث از تو پنهان مانده یا توجه و التفاتی به حدیث (ثقلین) که در کتاب امام آلبانی **سلسله احادیث صحیح** آمده نداشتی انگار توجه نداشتی که امام آلبانی (رض) این حدیث را ذاتاً صحیح می‌دانسته.

من بسیار متأسفم ممکن است عبارت امام آلبانی (رض) از تو پنهان مانده باشد. بله او گفت: او آن را صحیح دانسته این حدیث را از این سلسله سند که نسبت غیر صحیح گشته‌ای؛ ولی تو عبارت دیگر او را که در صفحه ۳۵۸ جلد ۴ چاپ معارف ریاض که چاپ وهابی معروف که کاملا روشن است را فراموش کرده و مراجعه کن به مناظره او با دکتر علی احمد سالوس زمانی که توضیح داد و گفت: بعد از به دست آوردن این حدیث (حدیث ثقلین) به عبارت‌های غیر از عبارت‌های موجود در **صحیح مسلم**، تو می‌توانی الآن بیابی و به من بگویی من فقط به عبارت حدیث ثقلین که در **صحیح مسلم** آمده اعتقاد دارم و الفاظی که مسلم آن را آورده قابل پذیرش است؛ ولی شما را به خدا قسم آیا راضی می‌شوی که حدیث را با الفاظی غیر از الفاظی مسلم آمده و بزرگان علمای اهل تسنن آن را صحیح دانسته را نادیده بگیرید؟ این قول‌های که الآن ذکر می‌کنم کسانی که (حدیث ثقلین) یا آن چه از الفاظ اضافی بر حدیث ثقلین که در **صحیح مسلم** آمده و آیا تو این روش را پیاده می‌کنی آیا هر زیادتی بر الفاظی

که در **صحیح مسلم** آمده را نمی‌پذیری؟ اگر قایل به این مطلب باشی تو از اهل سنت و جماعت خارج شدی؛ چرا که اهل تسنّن و جماعت اجماع کردند به این که الفاظ زاید بر احادیثی که در بخاری و مسلم آمده را بپذیرند.

تو؛ چرا در مورد غیر حدیث ثقلین الفاظ زاید بر احادیث وارده در **صحیح مسلم** را می‌پذیری؛ ولی در مورد الفاظ زاید در غیر **صحیح مسلم** را نمی‌پذیری و اگر نه در حقیقت این یک توطئه بر حدیث ثقلین است ای برادر من، می‌ترسم در همان اشتباهی که دکتر سالوس دچار آن شد تو هم دچار آن شوی زمانی که دکتر سالوس حدیث ثقلین به غیر الفاظی که در **صحیح مسلم** آمده را تضعیف کرد و پذیرفت که امام آلبانی(رض) در این مورد گفت: –دقت کن در این گفته‌ها– من می‌ترسم که تکرار کنی خطای دکتر دانشگاهی معاصر دکتر احمد سالوس مسئله این که تو اشتباه کردی گفتی این که او آن را صحیح دانسته به خاطر دلایل غیر بله آن را صحیح لغیره دانسته در بعضی از طرق روایی، حرف تو درست است؛ ولی امام آلبانی این عبارت را گفت: بسیاری از طرق و سندها وجود دارد که به ذاته صحیح یا مستوجب حسن بودن روایت است شما را به خدا آیا تو هر حدیثی که لغیره صحیح شده را نمی‌پذیری رد می‌کنی؟ آیا کسی که از علمای اهل تسنن قایل به عدم حجیت صحیح لغیره می‌باشند و اگر گفتی صحیح لغیره حجت نیست این گفته به این معنا خواهد بود که تو ده‌ها حدیث؛ بلکه صدها حدیث موجود در کتاب‌های اهل تسنن که در تمام کتاب‌های فقهی از آن استفاده می‌شود را انکار کردی در ابتدای امر من می‌خواهم به تو هشدار دهم که مواظب باش به اشتباه دکتر سالوس دچار نشوی آلبانی این عبارت را گفته سالوس دچار اشتباه و خطای بزرگی شده ملتزم به حدیث ثقلین با الفاظی که در مسلم آمده و تمام الفاظی که در غیر **صحیح مسلم** ذکر شده را پذیرفت و در نتیجه با امام ذهبی، امام آلبانی و امام ابن حجر عسقلانی مخالفت ورزید و با بزرگان ائمه اهل تسنن نیز مخالفت ورزید و در نتیجه از روش اهل سنّت خارج شد و داخل روش دیگری شد آلبانی این عبارت را گفته که من برای تو آن را نقل می‌کنم به خاطر این که تو بدون تفکر حرکت می‌کنی به سمت تفکر دکتر سالوس بدون این که فکر کنی گفت: بعد از به دست آوردن حدیث و آن را تصحیح کرد بعد از مدتها برای من نوشت این که از دمشق مهاجرت کنم به

عمان سپس، به سمت امارات عربی سفر کنی و در قطر با بعضی از اساتید و دکتری نیکو ملاقات کردم منظور احمد سالوس همان‌گونه که برای او اثبات شد بعد از مراجعه به رساله تضعیفی حدیث ثقلین به نوشته احمد سالوس به من یک رساله چاپ شده در تضعیف حدیث ثقلین هدیه داد همان‌گونه که در الفاظ عبارات اضافه بر آن چه آمده در **صحیح مسلم** بعد از خواندن آن برای من اشکار شد که دکتر سالوس در مورد علم حدیث، این حدیثی جدیدی است در این صناعت. آیا حدیث تو هم جدید است در این صناعت از دو جهت متأسفانه این دو جهت در شیخ عثمان نیز وجود دارد.

جهت اول: منظور دکتر علی احمد سالوس در به دست آوردن حدیث ثقلین با الفاظ غیر **صحیح مسلم** اکتفا کردند بر بعضی از مصادری و منابعی که در چاپ‌های متداول وجود دارد و این یک مشکل بزرگی است ای برادر من؛ ولی او کوتاهی وحشتناکی در تحقیق پیرامون حدیث ثقلین در غیر کتاب صحیح امام مسلم کرده و بسیاری از طرق روایی و سندهایی روایی که ذاتا صحیح یا حسن هستند را از دست داد، نادیده گرفت و این همان مشکل شیخ عثمان است زمانی که تضعیف کرد حدیث ام سلمه را ضعیف شمرد، از طریق بررسی بعضی از طرق روایی و بسیاری را نادیده گرفت همان مشکلی که احمد سالوس داشت را تکرار کرد سپس، آلبانی گفت.

جهت دوم: در این جهت متأسفانه در شیخ عثمان نیز وجود دارد او توجّه به اقوال و مطالب علمای که صحیح دانسته حدیث ثقلین را نکرده.

همچنین شیخ عثمان، تو توجه نکردی به گفته‌های تصحیح کنندگان حدیث کساء که از ام سلمه نقل شده همان مشکلی که دکتر سالوس دچار آن شده شماهم(شیخ عثمان)، دچار آن شده‌اید ادامه می‌دهم گفته‌های امام آلبانی دکتر سالوس را توجه به گفته‌های تصحیح کنندگان از علماء نکرده و توجه به قاعده آنان نکرده. شیخ عثمان، دقت کن برادر من به این قاعده؛ چرا که منشأ و سرآمد اشتباه بسیاری از کسانی که احادیث صحیح را تضعیف کرده‌اند در این روزگار می‌باشد خواه از شیعه دوازده امامی ها باشند یا از وهابی‌ها باشند یا از اهل تسنن؟ این اشتباه نزد همه موجود است. به این قاعده دقت کن قاعده که در حدیث آن را ذکر کرده‌اند و قاعده‌ای که

برای حدیث ثقلین استفاده شده حتی این قاعده مهم نزد علمای حدیث مذهب شیعه دوازده امامی مورد قبول و معتبر است. امام آلبانی (رض) در مورد این قاعده می‌گفت: قاعده مهم می‌گفت: حدیث ضعیف دقت کن در این مطلب قوی می‌شود به سبب کثرت طرق روایی و به خاطر عدم توجه به این نکته بسیاری از احادیث صحیح را ضعیف شمرده‌اند توهم دچار همین اشتباه گشتی و به تصحیح ائمه اهل تسنن که به یک طرق اکتفا نکرده‌اند و به مجموعه طرق نگاه کرده‌اند توجه نکردی و قاعده علمی در صحیح لغیره را می‌دانی فرض کن در طبقه اول دو نفر این حدیث را نقل کرده‌اند و نه تای اول ضعیف بودند یک نفر باقی است و در طبقه دوم هشت نفر از ده نفر ضعیف بوده‌اند سپس، یک نفر از طبقه اولی و دو نفر از طبقه دوم و در طبقه بعد افراد ضعیف هفت نفر بودند می‌ماند سه نفر وقتی ترکیب جمع می‌کنی حدیث ما صحیح لغیره خواهد بود آیا تو راه و روش عبدالمنان در برخورد با حدیث قبول داری؟ که آلبانی بر آن ایراد گرفت، آیا می‌دانی که او حدیث سنتی و سنة الخلفاء الراشدین را چرا ضعیف دانسته است؟ چرا که او به این قاعده اعتقاد نداشت به شواهد دقت نکرد؟ آیا به روش حسن سقاف ملتزم باشیم؟ به خاطر این که او حدیث کتاب الله و سنتی ضعیف شمرده به خاطر عدم تقید به این قاعده بعضی از طرق روایی این حدیث نگاه کرد پس، دید بعضی از طرق ضعیف است و توجه به طرق روایی دیگر این حدیث نکرده شیخ امام آلبانی (رض) در یک مفاد خاص بر او ایراد گرفت و همچنین ایراد گرفت بر علی عبدالمنان در کتاب با عنوان (**الردّ علی عبدالمنان**) و متأسفانه می‌بینیم تو با پشتکار حرکت می‌کنی به سمت علی عبدالمنان؛ ولی در جبهه مقابل. شیخ عثمان، مواظب باش جبهه‌گیری تو در برابر مذهب شیعه دوازده امامی باعث نشود تو دچار اشتباه شوی که الآن متوجه آن می‌شوی؛ ولی در آینده خواهید فهمید خطاهای خود را به خاطر این که احادیث فراوانی وجود دارد که تو آنان را تضعیف کردی به علت عدم التزام به قاعده مذکور مثلا تضعیف کردی حدیث: **أنا مدينه العلم و عليّ بابها** بله بدون شک بعضی از طرق روایی آن ضعیف بوده؛ ولی چرا به طرق روایی دیگری که وجود دارد نگاه نمی‌کنی؟ آیا مگر نه این که طرق روایی دیگر که وجود دارد باعث شد امام بن حجر عسقلانی این حدیث را حسن بداند؟ و امام غماری مغربی به خاطر اطلاعی که نسبت به شواهد موجود که امام عسقلانی

از آن بی‌اطلاع بوده حدیث را صحیح دانسته و گفته:؛ بلکه صحیح است واگه عسقلانی زنده می‌ماند و دست نوشته‌ها را می‌دید و طرق روایی که من آنان را پیدا کردم پیدا می‌کرد حتما می‌گفت: این حدیث حدیث صحیح است.

من و تو باید آزاده و متقی باشیم و به خاطر خدا تقوی را پیشه خودگیریم. و تو می‌دانی حکم اسلام نسبت به کسی که حدیث صحیحی تضعیف کند چیست؟ نزد مذهب وهّابیت و نزد مذهب شیعه دوازده امامی قاعده محدثین (راویان حدیث) از وهابی‌ها و از شیعه دوازده امامی ها وجود دارد که کسی که حدیث صحیح را تضعیف کند متهم به دینش می‌شود این قاعده نزد علمای حدیث شیعه دوازده امامی و علمای حدیث اهل تسنن وجود دارد و این امر یک مسئله‌ی بسیار خطرناکی است پس، خواهش می‌کنم تقوای الهی را پیشه خود ساز و با حدیث رسول خدا این گونه برخورد نکن و الا پیامبر روز قیامت دشمن تو خواهد بود.

سید رفیق موسوی مجری شیعه:

حالا نوبت تو بفرما شیخ عثمان، صحبت‌کن.

شیخ عثمان الخمیس:

خوب برای اینکه دکتر عصام، بحث را طولانی نکند می‌روم سراغ اصل مطلب. می‌گفت (دکتر عصام): زمانی که من را ملزم کرده عقب نشینی کنم انگار با دلایل من را محکوم کرده و من عقب نشینی کردم؛ ولی اگر این عقب نشینی من به سوی حق بوده من آن را انکار نمی‌کنم؛ ولی یادم نمی‌آید که همچنین اتفاقی افتاده باشد و از طرح این مسئله در وقت حاضر چه هدفی دارد می‌خواهد بحث من با او از قضیه طرق روایی و صحیح لغیره و این که این صحیح است؛ ولی ضعیف است در بعضی از طرق روایی؛ ولی اگر جمع کنی طرق روایی به حدیث صحیح می‌رسی وقت من را تلف کند آیا این همان دلایل قطعی و قوی برای اثبات امامت علی بن ابی طالب (رض) است. آیا مگر نگفتی احادیث قطعی و یقینی داری؟ و گفتی می‌خواهی از مسلمّات و احادیث متفق علیه که همه مسلمانان این احادیث را قبول دارند بحث کنی و از این که فلانی آن حدیث را صحیح دانسته و فلانی

آن حدیث را ضعیف دانسته بحث نکنی؟! و به من گفتی با تو مناظره نمی‌کنم مگر در احادیث قطعی و یقینی و متفق علیه که مورد قبول همه علمای اسلام است، و من به تو گفتم: در مورد آیات قرآن را بحث کنیم تا هرگز با تو مخالفت نکنم؛ ولی تو به من گفتی: راه ورود به بحث در مورد آیه تطهیر فقط از طریق بررسی حدیث کساء است و زمانی که دیدی حدیث کساء به روایت عایشه تو را به هدفت نمی‌رساند من را ملزم کردی به بحث از حدیث کساء به روایت ام سلمه که باز هم تو را به هدف مورد نظرت نمی‌رساند اگر بازهم من تسلیم صحیح بودن حدیث کساء به روایت ام سلمه شوم بازهم هیچ تأثیری نخواهد داشت؛ لذا دکتر عصام، به حدیث کساء در کتاب **صحیح امام مسلم نیشابوری** اکتفا نکرده؛ بلکه او حدیث کساء در غیر کتاب صحیح امام مسلم نیز بحث کرد که مورد بحث من و توست که آیا صحیح است یا نه؟ آیا تو الآن می‌خواهی من را مشغول کنی به صحیح بودن یا ضعیف بودن حدیث کساء این راوی و ناقل این حدیث ثقه است و چرا ابن معین آن را ضعیف دانسته و چرا امام احمد بن حنبل آن را توثیق کرده؟ با این کار از موضوع بحث من و بحث تو را خارج خواهی شد تو گفتی بحث نخواهی کرد مگر در احادیثی که همه علمای اسلام آن احادیث پذیرفته اند.

آیا حدیث ثقلین مگر در **صحیح امام مسلم نیشابوری** نیامده؟ خوب آن را بحث کن از حدیث ثقلین در **صحیح مسلم** آمده و بحث کن از حدیث کساء که در **صحیح مسلم** آمده بحث کن و آن حدیث کساء که از عایشه نقل شده تو سراغ حدیث کساء که از ام سلمه نقل شده، می‌روی و این حدیث خارج از **صحیح مسلم** است، و بعداً پناه بردی به حدیث انس بن مالک و آن چه تو دنبال آن هستی در این حدیث وجود ندارد در آن فقط این آمده که پیامبر از خانه اهل کساء عبور می‌کردند و آنان را به خواندن نماز یادآوری می‌کرد و من به تو گفتم: که این حدیث صحیح است الآن بحث من و تو به پایان رسید والآن دکتر عصام، می‌خواهد از این بحث بیرون برود یا این که می‌خواهد به همین بحث ادامه دهد؟! دکتر عصام، من می‌خواهم به جای این که من و تو در مورد فقه ومعنی ومحتوی حدیث کساء را بررسی کنیم، بیا دکتر عصام، باهم در مورد سند و مآخذ و منبع حدیث کساء

صحبت‌کنیم و باهم بررسی کنیم تمام منابع و مآخذ و طرق روایی حدیث کساء را بررسی کنیم، بیا پیرامون این منابع و طرق و مآخذ حدیث کساء را بحث کنیم تا ببنیم؛ چرا دکتر علی احمد سالوس مصری حدیث کساء را تضعیف کرده و آلبانی آن را صحیح دانسته، من نمی‌دانم؛ چرا نظر شیخ آلبانی تکیه‌گاه و حرف اصلی تو شده است.

ای برادر من، (دکتر عصام)، خداوند تو را مبارک کند به خاطر این که وقت مردم را تلف نکنی وارد موضوع اصلی شوی به تو گفتم: چه بهره می‌بری از حدیث کساء حدیث بر چه چیزی دلالت دارد از بحث کردن پیرامون آن چه فایده می‌بری؟!

سید رفیق موسوی مجری شیعه:

حالا نوبت تو بفرما دکتر عصام، صحبت‌کن.

ملاک تضعیف و تصحیح احادیث

دکتر عصام العماد:

در اوّل بحث می‌خواهم یک نکته اساسی را توضیح دهم حرف‌های من موجود است و الحمد لله هر دو ما زنده هستیم من چه گفتم: زمانی که گفتم: من و تو حرف‌های می‌گوئیم: از آن چه بر آن توافق کردیم؟ یعنی منظورم آن چه در کتاب‌های شیعه دوازده امامی ها و کتاب‌های وهابی ها آمده و کتاب‌های اهل تسنّن آمده مانند حدیث ثقلین در کتاب‌های ما و شما آمده بین شیعه دوازده امامی و شما مورد توافق است؛ امّا پیاده کردن این قاعده شیخ عثمان، ممکن نیست انسان این قاعده را بپذیرد قاعده که تو آن را ذکر کردی یعنی اگر حدیثی که اهل تسنن در آن اختلاف کردند را رد کنیم پایبندی به این قاعده مستوجب آن خواهد بود که بسیاری از احادیث راستین پیامبر را رد کنیم می‌دانی حتی حدیث مشهور نزد اهل تسنن حدیث: (خلافت بعد از من سی سال باشد، بعد از آن پادشاهی بود دندان گیرنده)، الخلافه بعدی ثلاثون سنه ثم یکون ملکاً عضوضاً، نیز مورد اختلاف است. تو می‌دانی علامه معاصر معروف محب الدین خطیب این حدیث را ضعیف دانسته در تعلقه که بر کتاب **العواصم من القواصم** تألیف ابی‌بکر بن العربی

در حاشیه نوشته این حدیث را ضعیف دانسته و سه علت آن نام برده سپس، گفت: علّت چهارم ضعیف حدیث:

الخلافة بعدي ثلاثون سنة ثم يكون ملكاً عضوضاً.

خلافت بعد از من سی سال باشد، بعد از آن پادشاهی بو دندان گیرنده.

به خاطر این که این حدیث مخالف با حدیث پیامبرﷺ خلفای بعد از من دوازده نفر است، چون زمان خلافت خلفای پیامبر فقط سی سال است. باید بگوییم که حدیث پیامبرﷺ خلفای بعد از من دوازده نفر حدیث جعلی؛ چون زمان خلافت خلفای دوازده نفر بیشتر از سی سال است.

این فرد وهابی معاصر است و تو در کتاب‌های خود به او استشهاد می‌کنی و بر گفته‌های او تکیه می‌کنی در کتابت **کشف الجانی محمد التیجانی**، در نوارهای خود بر او تکیه می‌کنی پس، تو اگر بخواهی این قاعده را پیاده کنی و بگویی فقط احادیثی که بین اهل سنّت مورد توافق است می‌توان بر آن تکیه کرد پس، تو دین و عقاید خود را از دست خواهی داد و دیگر باید حدیث خلافت بعد از من سی سال است را حدیث جعلی بگویی، و اگر حدیث بعد از من خلافت سی سال خواهد شد قبول نکنی، باید به خلافت ابوبکر وعمر وعثمان را قبول نکنی، و همچنین اگر بخواهی این قاعده را پیاده کنی و بگویی فقط احادیثی که بین اهل سنت مورد توافق است می‌توان بر آن تکیه کرد پس، باید حدیث پیامبر:

عليكم بسنتي وسنّة الخلفاء الراشدين من بعدي؛

بعد از سنّتم را به سنّت خلفای من عمل کنید؛

را قبول نکنی، آیا نمی‌دانی شیخ عبدالمنان آن حدیث را ضعیف شمرده و امام آلبانی گفته او را نپذیرفته و آن را رد کرده و دلایل فراوانی در کتابی که نزد من است نوشته آیا این قاعده را باید پیاده کنیم؟ شیخ عبدالمنان این حدیث ضعیف شمرده حدیث: علیکم بسنتی و سنه الخلفاء الراشدین و گفت: روایت نشده مگر از یک نفر. آیا پایبند به این قاعده شویم؟ و اگر ملتزم به این قاعده شوی از آیین اهل سنت خارج خواهی شد. در حقیقت هیچ یک از اهل تسنّن نگفته حدیثی که مورد اختلاف است مورد احتجاج قرار نمی‌گیرد مثلا در حدیث: (خلافت بعد از من

سی سال باشد، بعد از آن پادشاهی بود دندان گیرنده)، الخلافه بعدی ثلاثون سنه ثم یکون ملکاً عضوضاً، اختلاف کردند. شیخ محب الدین خطیب در تعلیقه حاشیه کتاب العواصم من القواصم می‌گوید: حدیث(خلافت بعد از من سی سال باشد، بعد از آن پادشاهی بود دندان گیرنده)، یک حدیث ضعیفی است که امام بخاری و امام مسلم از آن حدیث اعراض کردند و در کتابشان این حدیث نقل نکردند، در حالی که امام بخاری و امام مسلم از حدیث پیامبرﷺ: خلفای بعد از من دوازده نفر اعراض نکردند و در کتابشان این حدیث نقل نکردند، یعنی شیخ محب الدین خطیب می‌گوید: حدیث خلافت بعد از من سی سال از لحاظ معنی ومفهوم ومضمون مخالف مضمون ومعنی ومحتوی حدیث پیامبرﷺ خلفای بعد از من دوازده نفر. پس، حدیث: (خلافت بعد از من سی سال باشد، بعد از آن پادشاهی بود دندان گیرنده) ضعیفی است و معتبر نیست.

شیخ عثمان، به حاشیه کتاب العواصم حاشیه شیخ وهابی معاصر محب الدین (رض) نزد وهابی‌ها پخش شده نگاه کن، در این کتاب می‌گوید: حدیث: (خلافت بعد از من سی سال باشد، بعد از آن پادشاهی بود دندان گیرنده)، بسیاری از دانشمندان وعلماء آن حدیث را ضعیف شمرده‌اند و غیر معتبر می‌دانند که دلیلی برای ذکر آن نیست، پس، شیخ عثمان، آیا تو پایبند می‌شوی که بحث از احادیثی که علمای اهل سنت در آن اختلاف کردند، در مورد آنان مناظره نکنیم؟ شیخ عثمان، مواظب باش گرفتار قاعده که خود، آن را به وجود آورده‌ای نشوی؛ چرا که این یک امر بسیار خطرناکی است شیخ امام آلبانی (رض) همواره در طول زندگی خود برحذر می‌داشت افراد را از این قاعده و امام ابن تیمیه (رض) کتابی در رد بر امام بن حزم ظاهری نوشت که در آن از این قاعده خطرناک برحذر می‌داشت. قاعده که شیخ عثمان به سمت آن در حرکت است نگاه کن **رساله امام ابن تیمیه (رض) در رد بر امام ابن حزم ظاهری** را زمانی که بر حذر داشت از جریان تضعیف احادیث راستین رسول خدا هر حدیثی از احادیث رسول خدا به سبب یک روایت یا به نسبت یک طریق واحد و دقت نکردن در شواهد موجود نمی‌دانم به نظر می‌رسد حرف‌هایم را برای تو روشن نیست ممکن نیست بگویم آن چه را که تو به من گفتی من آدم نادان نیستم تا بیایم بگویم پیرامون حدیثی که اهل تسنّن در آن اختلاف دارند من و تو در این حدیث مناظره نکنیم نه؛ بلکه من می‌گویم: (حدیث ثقلین) من و تو بر آن متفق القول

هستیم و پیرامون آن مناظره می‌کنیم و همچنین حدیث پیامبرﷺ خلفای بعد از من دوازده نفر در کتاب صحیح امام مسلم و در کتای کافی امام کلینی (رض) ذکر شده آن را بحث خواهیم کرد منظور من حدیثی که دو طرف هم امام کلینی (رض) در کتاب عظیمش کافی وهم امام مسلم (رض) در کتابش آن را پذیرفته‌اند؛ ولی اگر آن چه تو مدنظر داری به خدا قسم باید برگردم از مرحله ابتدایی شروع کنم و دوباره شروع کنم به آموختن و سختی که تو گفتی امکان ندارد به خاطر این که احادیث فراوانی وجود دارد حتی در کتاب‌های شیعه دوازده امامی در صحیح بودن یا ضعیف بودن و معتبر بودن و غیر معتبر بودن آنان علمای شیعه دوازده امامی در آن احادیث اختلاف کردند آیا باید آن احادیث را رد کنیم؟ همچنین احادیثی که وجود دارد که اهل تسنّن در صحیح بودن آن اختلاف کردند آیا باید آنان را رد کرد و نپذیرفت. ای شیخ عثمان، من نمی‌دانم تو علم حدیث و اصطلاحات آن را می‌شناسی اگر می‌خواهی بین من و تو مناظره پیرامون علم حدیث و اصطلاحات علم حدیث قواعد علم حدیث و راه و روش علم حدیث شروع کنیم بسم الله؛ ولی اگر بدون برنامه معین شده وبدون روش علمی وارد بحث تضعیف و تصحیح حدیث بشویم به هیچ نتیجه نخواهیم رسید. من یک شخصیت علمی روشمند و صاحب برنامه‌ام؛ ولی تو فرد هستی که با علم حدیث بدون برنامه برخورد می‌کنی در نتیجه تو هیچ برنامه نداری وبدون قاعده احادیث را تضعیف ورد می‌کنی و نه بر طبق قاعده احادیث را تصحیح می‌نمایی. یعنی در حقیت من اگر گفته‌های تو را مدنظر قرار دهم؛ ولی گفته‌های امام آلبانی را رها کنم، گفته‌های امام ابن تیمیه، گفته‌های امام ذهبی و گفته‌های ائمه اهل تسنن را رها کنم به خاطر این که تو بعد از هزار و چهار صد سال آمدی و گفتی این حدیث پاک رسول خدا ضعیف است و معتبر نیست؟! اصلا امکان ندارد تو کی هستی و من کی هستم تا این که تضعیف کنیم یا تصحیح کنیم حدیث پاک پیامبر را. من و تو باید بر می‌گردیم به امام شیخ آلبانی یا به امام شیخ مقبل وداعی (خدا از همگی خشنود باد) یا باید من و تو مراجعه کنیم به امام ذهبی (رض).

و اگر من از تو نسبت به علم حدیث اهل تسنن آگاه‌تر هستم؛ به خاطر این که من متخصص در علم حدیث می‌باشم؛ ولی باز همه ما اشتباه می‌کنیم. و گفته‌های امثال امام ذهبی(رض) باعث شد من از مذهب وهّابیت به مذهب شیعه دوازده امامی منتقل شوم من حدیث پیامبرﷺ

خلفای بعد از من دوازده نفر را در کتاب **صحیح بخاری** دیدم، حدیث پیامبرﷺ خلفای بعد از من دوازده نفر در کتاب **صحیح مسلم** موجود است.

من قبل از این که شروع کنم به مناظره از دلایل حدیثی پیروان اهل‌بیت از تو می‌خواهم برای من بگویی از چه راه و روشی برای تضعیف حدیث استفاده می‌نمایی؟ چرا که من می‌بنیم تو از روش اهل تسنّن در تضعیف و تصحیح حدیث خارج شده‌ای به خدا قسم که تو از روش اهل تسنن خارج شده‌ای و اگر بخواهی برای تو ثابت می‌کنم من پرونده کامل دارم که در آن احادیثی وجود دارد که تو آنان را ضعیف شمرده‌ای و حال آن که امام ذهبی (رض) آن احادیث صحیح دانسته است یا احادیثی را تو ضعیف شمرده‌ای و حال آن که امام ابن تیمیه (رض) آن احادیث را صحیح دانسته است.

من نمی‌خواهم دشمنی تو با بعضی از مسلمین موجب تضعیف یا تصحیح احادیث شود؛ چرا که این گناه بزرگی است این مطلب را که می‌خواهم به تو بگویم می‌دانی یعنی تو تضعیف و تصحیح حدیث بدون هیچ سببی فقط به خاطر این که علما در آن حدیث اختلاف کرده‌اند آن را ضعیف بدانی و کسی که این رویه و روش را در پیش گیرد در دین خود مورد تهمت قرار می‌گیرد، و از دین کم کم فاصله می گیرد.

و بدین جهت تو می‌بینی ائمه اهل تسنّن از شخصی که در تضعیف احادیث عجله می‌کند دوری می‌کنند و او را در دیندار بودنش مورد تهمت قرار می‌دهند و در روش خود مورد تهمت قرار می‌گیرد. پس، برادر من مواظب باشد مواظب باش ای برادر من، اگر بخواهی این مناظره ادامه پیدا کند پس، بدون دلیل و سرخود احادیث را تضعیف نکن و در تضعیف و تصحیح برگرد به آن چه علما گفته‌اند.

امّا؛ این که تو بیایی و بحث از رجال کنی و من بگویم رجال در روایت و بحث علم رجال در مورد راویان حدیث است و تو نتیجه جدیدی به دست بیاوری بر خلاف نتیجه که علمای قدیم در تصحیح و تضعیف حدیث را گفته‌اند.

شیخ عثمان، من و تو کتاب تلخیص المستدرک امام ذهبی (رض) داریم که من و تو می‌توانیم در این مناظره برای شاخت صحت یا عدم صحت برخی احادیث به کتاب تلخیص المستدرک امام ذهبی مراجعه کنیم، و به کتاب تلخیص المستدرک برگردیم، و به احادیثی که امام ذهبی آن را صحیح دانسته است و احادیثی که امام آلبانی آن را صحیح دانسته و احادیثی که امام ابن کثیر آن را صحیح دانسته من و تو در این مناظره برگردیم و در مورد احادیث که این بزرگان قبول دارند مناظره کنیم در احکام احادیثی که آن را صحیح دانسته اند پیرامون مطالب احادیثی که آنان آن را صحیح دانسته اند بحث و بررسی کنیم. اما این که تو بیایی و بخواهی راه و روش اهل تسنّن در تصحیح و تضعیف حدیث را از پایه و اساس از بین ببری و روش جدیدی قرار دهی به خدا قسم بعد از مدتی یک مذهب جدیدی به نام مذهب شیخ عثمان خواهیم داشت.

سید رفیق موسوی مجری شیعه:

حالا نوبت تو بفرما شیخ عثمان، صحبت‌کن.

شیخ عثمان الخمیس:

دکتر عصام، می‌گفت: اگر احادیثی که در تصحیح و تضعیف آنان و در اعتبار بودن این احادیث واعتبار نبودن آنان اختلاف وجود دارد را زیر سؤال ببریم و آنان را قبول نکنیم، احادیث رسول خدا نابود و تباه خواهند شد به خدا قسم این امر یک امر عجیبی است من در ابتدا گفتم: این که تو(دکتر عصام) الآن می‌خواهی پیرامون هر حدیثی که در آن اختلاف واقع شده بحث و بررسی کنیم که چرا ضعیف است و تو روش خودت توضیح بده الآن می‌خواهی راه و روش تضعیف و تصحیح کردن احادیث پیامبر را بازگو کنی و می‌خواهی راه و روش من را در تضعیف احادیث بدانی و پیرامون آن با من به مناظره بنشینی و به من یاد بدهی که چگونه باید در مورد احادیث رسول خدا عمل کنم.

این حرف تو حرف سالمی نیست خداوند تو و همه را مبارک کند دکتر عصام؛ چرا می‌گفتی: من شخصیت علمی هستم من بر اساس یک شیوه علمی روشمند با تو مناظره می‌کنم روی برنامه کار می‌کنم؛ ولی تو (منظورش من باشم) نه روش علمی داری ونه با من بر اساس برنامه روشمند مناظره می‌کنی. برادر دکتر عصام، من روش را تو قبول ندارم، فرض کن من الآن پذیرفتم

گفته‌های شیخ امام آلبانی (رض) را بعد از این که گفته‌های امام آلبانی در تصحیح حدیث ثقلین پذیرفتم پس از حدیث ثقلین چه می‌خواهی؟ چرا می‌خواهی وقت را ضایع کنی؟ الآن می‌خواهی به من چگونه درس خواندن علم حدیث رسول خدا یاد بدهند و کسانی که به من درس می‌دهند الحمد لله من به آنان افتخار می‌کنم ان‌شاءالله همین اساتید من در علم حدیث پیامبر را کفایت کنند، الآن تو به من می‌گفتی: چرا من تصحیح احادیث رسول خدا توسّط امام آلبانی را نمی‌پذیرم؟ آیا مگر امام آلبانی در احادیث پیامبر صاحب نظر نیست؟ من نمی‌دانم؛ چرا دکتر عصام وارد این موضوع می‌شود؟ هر موضوع که در آن اختلاف وجود دارد را مطرح می‌کنی، وبعداً دکتر عصام، می‌گفت: چرا من مخالفت کردم با امام ذهبی؛ چرا مخالفت کردم با امام حاکم نیشابوری؛ چرا من مخالفت کردم با فلانی؛ چرا مخالفت کردم با فلانی در تصحیح و تضعیف احادیث پیامبر؟

و بعد این آیا تو می‌خواهی جلسات این مناظره این گونه باشد، آیا این چیزی است که گفتی من مناظره علمی و روشمند دارم.

دکتر عصام، من نمی‌خواهم در طرح این موضوع که همین الآن مطرح کردی، وقت فراوانی را تلف کنم. از همین الآن می‌خواهم وقت مشخّص شود من فکر می‌کنم جلسه شروع شده و خواهش می‌کنم یک وقت برای دکتر عصام و یک وقت برای من مشخّص شود وقتی که در آن دکتر عصام، صحبت‌کند از حدیث کساء و آن چه از آن حدیث به عنوان دلیل استفاده می‌کند و من صحبت می‌کنم از آن چه که این حدیث دلالت دارد و آن چه که از آن استفاده می‌کنم؛ ولی به نظر من دلیلی در حدیث کساء وجود ندارد و اگر می‌خواهی به حدیث ثقلین منتقل شوی از طرف من هیچ مانعی وجود ندارد.

خوب، من الآن می‌بینم که دکتر عصام، حدیث ثقلین را می‌گفت؛ ولی من می‌خواهم کمی بر حدیث کساء مکث کنم آیا او بحث از حدیث کساء را به پایان رساند؟ و این که این حدیث دلالت بر چه چیزی دارد می‌خواهم بدانم دلالت حدیث کساء بر چه چیزی بوده‌ای دکتر عصام؟!

سید رفیق موسوی مجری شیعه:

حالا نوبت تو بفرما دکتر عصام، صحبت‌کن.

دکتر عصام العماد:

شیخ عثمان، من فقط در اول بحث می‌خواهم به نکته‌ای اشاره کنم این روش یک روش خطرناکی است یعنی رد کردن ونپذیرفتن حدیث لغیره است یک روش بسیار خطرناکی است و من پیرامون این مسئله بحث فراوانی دارم یعنی رد می‌کند شیخ الاسلام ابن تیمیه (رض) را و رد می‌کند امام ابن کثیر (رض) را رد می‌کند امام آلبانی (رض) را و آنان تخطئه می‌کند برای این که حدیث صحیح لغیره شود چه معنا دارد صحیح لغیره یعنی ما چند طریق روائی ضعیفی برای یک حدیث داشته باشیم بعد از ترکیب بین این طرق مختلف آن حدیث صحیح لغیره خواهد بود یا به عبارت دیگر صحیح لغیره یعنی حدیثی که از حیث مجموع طرق ضعیف داشته باشد؛ ولی این حدیث بعد از ترکیب بین طرق این حدیث ضعیف صحیح لغیره می‌شود. حدیث را واگذارد یعنی این منهج و روشی خطرناک است برادر من عثمان و تو می‌دانی که بسیار خطرناک است.

من بحث گسترده‌ای پیرامون این موضوع دارم؛ ولی نمی‌خواهم وقت را با این گفته‌ها تلف کنم خلاصه این که تو روشی داری که با روش اهل تسنّن اختلاف دارد تو در علم حدیث خوانده و می‌دانی نپذیرفتن حدیث صحیح لغیره چه جنایت بزرگی است خواه این مسئله از طرف شیعیان دوازده امامی‌باشد یا از طرف اهل سنّت یا نزد وهابی‌ها زمانی که می‌گفتی من به حدیث حسن لغیره یا حدیث صحیح لغیره احتجاج نمی‌کنم، اگر تو صاحب روشی جدیدی که مخالف با روش اهل تسنن است، این حرف دیگری است؛ چرا که اگر حدیثی از طرق روایی مختلفی صحیح شمرده شود، چه معنا دارد صحیح لغیره؟ یعنی ما چند طریق روائی ضعیفی برای یک حدیث داشته باشیم، بعد از ترکیب بین این طرق مختلف آن حدیث صحیح لغیره خواهد بود، یا به عبارت دیگر؛ صحیح لغیره یعنی؛ حدیثی که از حیث مجموع طرق ضعیف داشته باشد؛ ولی این حدیث بعد از ترکیب بین طرق این حدیث ضعیف صحیح لغیره می‌شود. حدیث صحیح لغیره نزد همه مسلمانان حجت است مگر این که شیخ عثمان از اجماع مسلمانان را برگردانند این بحث دیگری است.

امّا؛ نسبت به حدیث کساء من این حدیث را بعد از این که صحیح بودن آن قبول کردم آن را برای بحث مشخص انتخاب کردم بعد از این که علمای قدیم آن را صحیح دانسته؛ مانند امام شیخ الاسلام ابن تیمیه (رض) گفته حدیث ام سلمه صحیح (حدیث کساء) است نقل شده از ام سلمه و از عایشه در صحیح امام مسلم (رض) بعد از آن که علما آن را صحیح دانسته من به تو می‌گویم: این حدیث به خاطر این که پیامبر –برای تو بیش از یک بار تکرار کردم– می‌خواستند تعیین ومشخّص کند اهل‌بیت مطهرین را در موارد متعددی یکبار زمانی که آنان را داخل کساء قرار داد و گفت:

اللهم هؤلاء اهل‌بيتي.

برادر من در زندگی شخصی خودت وزندگی عملی وواقعی تو یک مثالی برای تو ذکر می‌کنم تا ذهنت را به هدفی که دارم نزدیک سازم ومسئله دور از ذهنت به نظر نرسد اگر من از محل کار خودم بیرون رفتم ودیدم چند کودک نزدیک خانه تو بازی می‌کنند بعد به تو بگویم بچه‌های تو کدامند سپس، تو جواب بدهی آنان بچه‌های من هستند و از ده کودک موجود چهارتای آنان را جدا کنی آیا معنای این کار این که تو می‌خواهی به من بگویی شش کودک دیگر فرزندان تو نیستند حال اگر بیایی آن چهارتای کودک را زیر پوششی قرار دهی زیر یک قطعه پارچه قرار دهی و آنان را جمع کردی و گفتی این عده این چهارتای کودک اهل‌بیت من هستند من نمی توانم باز هم اصرار کنم که شش کودک دیگر فرزندان تو هستند؛ چون تو هم اکتفا نکردی به این که آن چهارتای کودک را زیر کساء قرار دهی؛ بلکه به همه خبر دادی که آن چهارتای کودک اهل‌بیت تو هستند.

شیخ عثمان؛ رسول خدا برای چهار نفر اهل کساء همچنین از آن روش استفاده کرد، شیخ عثمان؛ از پیامبر چه می‌خواهی؟ آیا می‌خواهی رسول خدا آن چهار نفر (اهل کساء) را دور کعبه آویزان کند؟ و بگوید آنان اهل‌بیت من هستند، رسول خدا چه کار باید می‌کرد؟ تو حدیث عایشه را قبول کردی وحدیث عایشه در **صحیح امام مسلم نیشابوری** (رض) موجود است و اقرار کردی که رسول خدا آنان را داخل کساء کرد و گفت: آنان اهل‌بیت من هستند و آیه تطهیر

را بر آنان خواند و در موارد متعددی رسول خدا زمان نماز خارج می‌شدند بر آنان عبور می‌کرد ومی‌فرموده نماز ای اهل‌بیت.

تو اشتباه کردی زمانی که گفتی یکبار این کار را انجام داد باید پذیرفت این حرف تو برخلاف گفته‌های بزرگان اهل تسنّن و اجماع اهل تسنّن است و بر خلاف برخی گفته‌های پزرگان وهابیان این آرزوی من است ای برادر من، آنان اهل‌بیت من هستند اگر عمل پیامبر مفید حصر نیست و ادخال آنان زیر کساء مفید حصر نطاق دایره مطهرین در اهل‌بیت نیست در زمان پیامبر نباشد پس، کار پیامبر چه حکمتی داشت؟ و بعد از آن به آیه مباهله استدلال کردم در **صحیح امام مسلم نیشابوری**(رض) آمده که رسول خدا زمانی که آیه نازل شد آنان را بار دیگر جمع کرد امام علی و حسن و حسین وفاطمه (خدا از همگی خشنود باد) را جمع کرد و فرموده: اللهم هؤلاء اهل‌بیتی این مطلب در صحیح امام مسلم (رض) آمده، اگر خود امام مسلم نیشابوری حدیث ثقلین کتاب الله واهل‌بیتی را برای من ذکر کرده و در باب دیگری خود امام مسلم نیشابوری آیه مباهله را ذکر کرده و بعد از آن ذکر می‌کند پیامبر این چهار نفر را جمع کرد و فرموده: اللهم هؤلاء اهل بتی و زمانی که امام مسلم در صحیح خود روایت کند حدیث کساء را بنابراین، **صحیح مسلم** برای من آشکار می‌کند این مسئله را به صورت روشن او ذکر کرد حدیث ثقلین را و سپس، ذکر کرد حدیث کساء را و بعد از آن ذکر کرد آیه مباهله را دیگر چه می‌خواهی؟! آیا بالاتر از این حصر، حصر وجود دارد آیا دلالتی بالاتر از این وجود دارد؛ امّا در مورد گفته تو که در جلسه گذشته سؤالی کردی از این بحث چه می‌خواهم؟ هدف از طرح این مسئله چیست؟ این پرسش تو باید از رسول خدا سؤال شود و هرگز متوجه من نیست تو می‌گفتی چه می‌خواهی از این مطلب از پیامبر سؤال شود پیامبر می‌دانست عده‌ای دین را تحریف خواهند کرد به بهانه اهل‌بیت (سادات) و مردمی خواهند آمد که بین دایره اهل‌بیت مطهرین و اهل‌بیت غیر مطهرین(سادات) خلط خواهد کرد. خواه از افرادی(سادات) که در دایره ناپاکی قرار دارند و یا افرادی(سادات) که در دایره صالحین ونیکوکاران قرار دارند خواه در حوزه افرادی پاک؛ ولی مشکل شیخ عثمان نیست که، بین دوایر سه گانه (دایره مطهرین دایره صالحین و دایره افراد ناپاک) خلط کرده اگر چه همه آنان از اهل‌بیت بوده‌اند؛ لذا پیامبر خواستند آنان (اهل‌بیت مطهرین

ومعصومین) را محصور کنند مشخص نماید تا کسی دین را بازیچه اهداف خود قرار ندهد به بهانه اهل‌بیت و در دین تحریفی ایجاد کند.

ای برادر من، شیخ عثمان، عقل هرگز نظریه اهل تسنّن و وهّابیت را نمی‌پذیرد این که همه آل علی و همه آل جعفر و همه بنی هاشم و همه سادات از اهل‌بیت مطهرین باشند بدون هیچ اختلافی بین حوزه‌های سه گانه باشد من یک سرشماری انجام دادم حدود پنجاه میلیون نفر (سادات وبنی هاشم) در این قرن بیستم می‌گویند صالحین از اهل‌بیت (سادات وبنی هاشم متدین ومؤمن) هستند وپیامبر توصیه کرده‌اند کتاب و اهل‌بیت نیکوکار و سنت همان‌گونه که ابن حجَر هیتمی مکّی گفته و بین دایره افراد طاهر ومعصوم با دایره افراد نیکوکار خلط کردند همان‌گونه در صواعق المحرقه و همان‌گونه که بسیاری از اهل تسنّن گفته‌اند. ای برادر من، آنان را الآن پنجاه میلیون هستند که جزئی از آنان (سادات) مذهب آنان مذهب وهّابیت، و می‌گویند ما سادات وهابی هستیم ما اهل سنّت هستیم و جزئی از آنان (سادات وبنی هاشم متدین ومؤمن) از ماتریدیه می‌گویند ما اهل سنت هستیم و جزئی از آنان (سادات وبنی هاشم متدین ومؤمن) شیعه دوازده امامی هستند وجزئی از آنان پخش شده‌اند بین فرقه‌های متعدد مانند صوفیه یا تمام فرقه‌های مختلف و در هر یک از این فرق ها سادات وبنی هاشم متدین ومؤمن وجود دارد چگونه پیامبر هیچ قاعده برای ما قرار ندهد وما را امر کند به ما می‌فرماید در شما ترک کردم ثقلین را و سپس، هیچ توضیحی نسبت به ثقلین ندهد.

و من به تو گفتم: به شرح‌های که بر صحیح امام مسلم (رض) نوشته شده مراجعه کردم قدیمی‌ترین تا جدیدترین شرح آن که در آنان نوشته و گفته شده اهل‌بیت وقرآن نامیده شده‌اند به ثقلین ومراجعه کن به شرح، مراجعه کن به قدیمی‌ترین شرح **صحیح مسلم** در قرن چهارم تا جدیدترین شرح **صحیح مسلم** نیشابوری همه شرح **صحیح مسلم** می‌گویند: به خاطر ایکه عمل‌کردن به دستور قرآن واهل‌بیت سنگین وسخت است. حقیقت عمل‌کردن به کتاب الله و مذهب اهل‌بیت امری است سنگین وسخت بسیاری از مردم می‌پذیرند مذهب شافعی یا مالکی یا حنبلی یا هر مذهبی را؛ ولی به او بگویی مذهب اهل‌بیت نمی‌پذیرند تو را به خدا از عدالت اسلامی است که همه مذاهب را بپذیریم؛ ولی

مذهب اهل‌بیت را رد کنیم ونپذیریم ؟! یکی از علمای اهل تسنّن اسمش یادم نمی‌آید گفته کلمه مساوات از آن در محو و از بین بردن کسی استفاده نشده به اندازه که از آن سوء استفاده شده در محو مذهب اهل‌بیت زیرا از عنوان اسلام دین مساوات سوء استفاده کردند برای محو مذهب اهل‌بیت، و این بر خلاف آن چه که رسول خدا در حدیث ثقلین به آن اشاره کرده است. ای برادر من، مراجعه کن به شارحان حدیث ثقلین من الآن یک سلسله از گفته‌های علمای اهل تسنّن را پیرامون کلمه ثقلین دارم تو مراجعه کن کلمه ثقلین (ترکت فیکم الثقلین) نگاه کن به این مسئله ترکت فیکم به چه معناست؟ چرا پیامبر در آخر عمرش گفت: (ترکت فیکم الثقلین) چه می‌خواهد بگوید؟ علمای اهل تسنّن در شرح **صحیح مسلم** گفته‌اند پیامبر آنان را ثقلین نامیده به خاطر شباهت آنان به جن و انس ای معشر (ای گروه) ثقلین همان‌گونه که دنیا به جن و انس برپاست همان‌گونه دین به قرآن واهل‌بیت برپاست و اوّل قرآن و دوم سنّت پیامبر (ثقل اوّل) و سوم اهل‌بیت (ثقل دوم)، پناه بر خدا من نمی‌گویم من فقط از اهل‌بیت پیروی می‌کنم وکتاب وسنّت پیامبر را رها می‌کنم نه اوّل قرآن و دوم سنّت پیامبر (ثقل اوّل) و سوم اهل‌بیت(ثقل دوم)؛ ولی متأسفانه تو اهل‌بیت را مدنظر قرار نمی‌دهی که در این مورد امام ابن تیمیه (رض) صریحاً و آشکارا گفت: هیچ یک از فقها هفتگانه امام علی را به عنوان پیشوای خود نگرفته و تو در جلسه قبل گفتی امام علی سید وسرور اهل‌بیت است و بهترین آنهاست پس، ما اگر بهترین کسی که در میان اهل‌بیت را رها کردیم امام ابن تیمیه این گونه گفته امام محمد ابو زهره در کتابش **الامام جعفر الصادق** گفته تو کتابش را نگاه کن او یکی از فقهای معاصر است بدون شک اهل تسنّن امام علی را رها کردند به خاطر این که حاکمان ظالم دولت اموی بنی‌امیه او را لعنت می‌کردند و او را دشنام می‌دادند که این مسئله منجر شد ما اهل تسنّن از روایات امام علی غافل شویم و اگر چیزی از روایات امام علی نزد ما هست فقط روایات کمی از او داریم؛ امّا بسیار از روایات امام علی و از فقه امام علی ودانش امام علی وحکمت امام علی و خطبه‌های امام علی از آنان بهره نبردیم، سیاست حاکمان ظالم دولت اموی، ما را از روایات امام علی جدا کرد.

این گفته‌های فقیه معاصر امام ابو زهره در کتاب **الامام جعفر الصادق** است و تو می‌شناسی امام محمد ابو زهره صاحب کتاب (**الامام ابن تیمیه**) و صاحب کتاب (الامام جعفر صادق) است.

تتمه پاسخ سؤال (۱۶) عثمان الخمیس در دوازدهمین مناظره

آن یک حقیقت مسلّم است، کجا اهل‌بیت من همواره سؤال می‌کنم از تو آیا به حدیث ثقلین که در صحیح امام مسلم (رض) آمده ملتزم شده‌ای و به آن عمل کرده‌ای؟ تو می‌گویی بله ثقلین در **صحیح مسلم** عبارت از کتاب و اهل‌بیت است. بنابراین، آیا به حدیث کساء که به نقل از عائشه در صحیح امام مسلم آمده تمسّک جستی و به آن عمل کردی حدیثی که در آن پیامبر حصر کردند اهل‌بیتی که مطهرین گردیده‌اند افراد معینی یا این که اضافه کردی به این چهار نفر میلیون‌ها نفر از اهل‌بیت غیر مطهرین یعنی سادات هاشمی، و قاعده قرار دادید که عقل سلیم آن را نمی‌پذیرد و خلط کردید و اهل‌بیت مطهرین و اهل‌بیت غیر مطهرین به هم آمیختند همان‌گونه که میان صحابه عادل رسول خدا و صحابه غیر عادل پیامبر کاملاً آمیختید؛ لذا نظریه و تز اهل‌بیت نزد تو و دوستانت کاملا شبیه به نظریه و تز عدالت صحابه پیامبر گشته است، شیخ عثمان، گفتی صالحین و نیکوکاران از سادات وبنی هاشم همه آنان اهل‌بیت هستند و حال آن که صالحین و مؤمنین سادات وبنی هاشم در تمام مذاهب وجود دارند تو خلط کردی بین دو دایره و دو افراد گروه، میان افراد و گروه مطهرین ومعصومین از اهل‌بیت و گروه نیکوکاران از اهل‌بیت، عبدالله بن عباس از دایره و گروه صالحین است امام علی از دایره و گروه مطهرین وابولهب از دایره و گروه ناپاکان اهل‌بیت است و همه این سه گروه وسه دایره از اهل‌بیت هستند من به تو می‌گویم: حدیث کساء در کتاب صحیح امام مسلم (رض) موجود است حدیث مباهله نزد صحیح امام مسلم (رض) موجود است حدیث ثقلین همچنین در صحیح امام مسلم (رض) موجود است و حدیث بعد از من دوازده امام همچنین در صحیح امام مسلم (رض) موجود است.

اگر انسان بدون تعصب مذهبی؛ بلکه با عقل سلیم **صحیح امام مسلم نیشابوری** را مطالعه کند شیعه دوازده امامی خواهد گردید؛ چرا که همه چیز در صحیح امام مسلم (رض) آمده مذهب شیعه دوازده امامی که مذهب اهل‌بیت هم هست از غلو کردن و غلوکنندگان علی الهی خطابیه

دور است و از احادیث قوی استفاده کرده بنابراین، برای من روشن است که همه چیز در **صحیح امام مسلم نیشابوری** (رض) وجود دارد.

سید رفیق موسوی مجری شیعه:

حالا نوبت تو بفرما شیخ عثمان، صحبت‌کن.

شیخ عثمان الخمیس:

دکتر عصام، تو گفتی اگر از مردی سؤال کنی و به او گفتی فرزندان تو کدامند فرزندانش را جمع می‌کند و بگوید آنان فرزندان من هستند. حرف تو درست است؛ ولی اگر از او سؤال شود؛ امّا از رسول خدا سؤال نشد؛ بلکه ایشان برای اهل‌بیت دعا کردند. سپس، گفتی حدیث کساء مفید حصر است قبل از تو چه کسی این گفته‌ای را مطرح کرده حتی اگر این فرد شیعه دوازده امامی باشد زمانی که رسول خدا علی و فاطمه و حسن و حسین (خدا از همگی خشنود باد) توسط کساء (پارچه) پوشانده شد و گفت: (پروردگار من اهل بیت من آنان هستند)، **اللهم هؤلاء اهل‌بیتی** مفید حصر است ادات حصر کجاست چه کسی قبل از تو از شیعه و سنّی از صاحبان و دانشمندان لغت عرب ها آن را گفته که حدیث کساء مفید حصر اهل‌بیت مطهرین در زمان حیات پیامبر است؟ آیا تو نمی‌گویی علی بن الحسین از اهل‌بیت است؟ آیا مگر نمی‌گویی محمد باقر از اهل‌بیت است؟ آیا نمی‌گویی جعفر صادق از اهل‌بیت است؟ اگر حدیث کساء مفید حصر باشد در زبان عرب ها پس، تمام آنان را از اهل‌بیت پیامبر خارج کردی؟ هرگز این حرف تو درست نیست اگر آن چهار نفر علی فاطمه و حسن و حسین، رسول خدا آنان را با کساء (پارچه) پوشانده و برای آنان دعا کرد با این عمل آنان اهل‌بیت شدند و این عمل موجب حصر گشت؟ هرگز این حرف از امثال تو غیر قابل قبول است تو که از علماء هستی و شیخ وروحانی و دانشمند و امام جمعه و و امام جماعت و از دانشمندان می‌باشی مثل تو این حرف‌های را به زبان نمی‌آورد ومثل تو این حرف را نمی‌زند.

دکتر عصام گفتی: یک مناظره روشمند و یک مناظره این چنینی خوب یک مناظره علمی وروشمند؛ ولی اگر روش تو روش علمی است؛ چرا به من گفتی در مورد حدیث کساء مناظره

می‌کنیم؛ ولی بعداً حدیث کساء را رها کردی، و صحبت کردی در مورد حدیث ثقلین صحبت کردی؛ چرا به چیزی که پیشنهاد کردی و بعداً من پیشنهاد تو را پذیرفتم و با هم توافق کردیم؛ ولی به این توافق عمل نمی‌کنی؟!

دکتر عصام، دلالت حدیث کساء چیست؟!، من و تو در این که اهل کساء اهل‌بیت پیامبر هستند اختلاف نداریم من و تو برای این که علی و فاطمه و حسن و حسین از اهل‌بیت پیامبرند توافق داریم؛ ولی اختلاف من و تو در این مناظره بر سر این که آیا فقط آنان اهل‌بیت هستند یا نه؟ سپس، اگر از اهل‌بیت باشند چه خواهد شد؟ خوب اگر علی و فاطمه و حسن و حسین از اهل‌بیت باشند چه خواهد شد؟ می‌خواهی از حرف خود تنازل کنم و از مذهبم عقب نشینی کنم، و بگویم: زنان پیامبر از اهل‌بیت نیستند و همفکر تو شوم. وبعداً گفتی همین مسئله که گفتی نظر محمدباقر و جعفر صادق و موسی کاظم و علی رضا (خدا از همگی خشنود باد) و غیر آنان از ائمه اهل‌بیت، نه دکتر عصام، نظر آنان در این مسئله مانند نظر تو نیست؛ بلکه نظر آنان در این مسئله مانند نظر خودم، چون مذهب محمدباقر و جعفر صادق و موسی کاظم و علی رضا (خدا از همگی خشنود باد) و غیر آنان از ائمه اهل‌بیت مذهب اهل تسنّن است نه مذهب شیعه دوازده امامی است.

دکتر عصام، به من اجازه دهی بر آن باشم به خاطر این اعتقاد من است اگر این مطلب را به تو می‌گفتم: قبول می‌کردی آیا قبول می‌کردی که فقط آنان اهل‌بیت هستند و این که آنان افراد مشخصی هستند و کسی با آنان داخل نمی‌شود من الآن می‌خواهم حق را بشناسم و متحول شوم و شیعه دوازده‌امامی شوم؛ ولی برای من حدیث کساء را توضیح بده.

دکتر عصام، بارها گفتی فقیه معاصر فقیه معاصر امام محمد ابو زهره مصری، خواهش می‌کنم کتاب‌ها فقهی امام محمد ابو زهره مصری را نام ببر. ببخشید من نمی‌خواهم شخصیت او را تضعیف کنم رحمه الله تعالی نمی‌دانم او زنده است یا نه؛ ولی منظور کتاب‌های فقهی او کدامند؟ تا این که بگویی فقیه معاصر و این را ده‌ها بار تکرار کردی ممکن است فقیه معاصر باشد خواهش می‌کنم کتاب‌های فقهی او را نام ببری و برای من آنان را ذکر کنی. تو می‌گویی فقیه معاصر و

همچنین دارای کتاب‌های فقهی عظیمی است که من از آنان اطلاعی ندارم خواهش می‌کنم من را از آنان بهره‌مند ساز چه کسی گفته امام محمد ابو زهره مصری از علمای فقیه معاصر است؟

دکتر عصام، خواهش می‌کنم برای من توضیح دهی چه دلالت دارد حدیث کساء و برای چه به حدیث کساء مانور می دادی؟ یعنی اگر حدیث کساء دلالت کند علی و فاطمه و حسن و حسین اهل‌بیت پیامبرند بعد از آنان چه می‌خواهی بگویی؟ چه نتیجه‌ای می‌خواهی بگیری؟

سید رفیق موسوی مجری شیعه:

حالا نوبت تو بفرما دکتر عصام، صحبت‌کن.

دکتر عصام العماد:

ای برادر من، شیخ عثمان، مراجعه کن به قواعد و دستور زبان عربی تو می‌دانی در زبان عربی چیزی که متفق علیه است جمله، (پروردگار من اهل بیت من آنان هستند)، اللهم هؤلاء اهل‌بیتی، جمله اسمیه است بر حصر اهل‌بیت مطهرین در زمان رسول خدا این چهار نفر بودند طبیعی است حرف من در مورد اهل‌بیت مطهرین در حدیث کساء و در آیه تطهیر و پیرامون دایره اهل‌بیت مطهرین که در زمان پیامبر بودند همین چهار نفر هستند.

مقصود از اهل‌بیت مطهرین در زمان پیامبر همان چهار نفر بودند؛ امّا مسئله این که اهل‌بیت مطهرین غیر از این چهار نفر هستند مانند امام زین العابدین و امام محمد باقر و امام جعفر صادق و امام موسی الکاظم و امام علی الرضا و امام محمد الجواد و امام علی الهادی و امام حسن العسکری و امام محمد حسن العسکری (خدا از همگی خشنود باد) آنان را در حدیث پیامبر ﷺ: خلفای بعد از من دوازده نفر بررسی خواهم‌کرد؛ چرا تو عجله می‌کنی؟ پس؛ چرا من به تو می‌گویم: باید بر طبق برنامه مشخّص باهم صحبت‌کنیم و این برنامه مشخّص در کتابم **المنهج الجدید والصحیح فی الحوار مع الوهابین** (روشی نو و صحیح در مناظره اعتقادی با مذهب وهّابیت) و در روز اوّل این مناظره برای تو فرستاده بودم.

شیخ عثمان، به کتاب **صحیح امام مسلم نیشابوری** (رض) مراجعه کن، و حدیث پیامبر ﷺ خلفای بعد از من دوازده نفر را با دقت و بدور از تعصب مذهبی بخوان در این صورت به زودی

مذهب شیعه دوازده امامی که مذهب اهل‌بیت هم هست را در کتاب **صحیح امام مسلم نیشابوری** (رض) خواهی یافت که پیامبر فرموده: (علّت بقای دین اسلام دوازده نفر هستند)، لا یزال الدین محفوظاً باثنی عشر این در کتاب **صحیح امام مسلم نیشابوری** (رض) آمده و در کتب دیگر اهل تسنن وکتب وهّابیت نیز آمده حدیث پیامبرﷺ خلفای بعد از من دوازده نفر در کتب اهل تسنن و در کتب و هابیت ضمن حدیث غدیر خم و حدیث ولایت ذکر شده یعنی رسول خدا ذکر کرده حدیث ثقلین را در غدیر خم همان‌گونه که در شرح‌های کتاب **صحیح امام مسلم نیشابوری** (رض) آمده و تو آن را می‌توانی به منبع که گفتم: مراجعه کنی و نیازی به این که صفحه آن و شماره این حدیث را بگویم نیست و اگر آن را ندانی صفحه را برای تو ذکر می‌کنم حدیث پیامبرﷺ خلفای بعد از من دوازده نفردر **صحیح مسلم** ذکر شده.

بنابراین، یک رابطه و علاقه بین حدیث پیامبرﷺ خلفای بعد از من دوازده نفرو حدیث ثقلین در کتاب **صحیح امام مسلم نیشابوری** وجود دارد و هر دو حدیث در کتاب **صحیح امام مسلم نیشابوری** است؛ امّا دلیل بر وجود این رابطه بین این دو حدیث می‌بینیم امام ابو داوود سجستانی(رض) در کتابش (**سنن ابی داوود**) که در مورد امام ابو داوود سجستانی (رض) امام اهل تسنن امام ابو سلیمان الخطابی(رض) می‌گوید: (حدیث پیامبر برای ابو داوود سجستانی نرم است همانند نرمی آهن برای حضرت داوود پیامبر). شیخ عثمان، امام ابو داود سجستانی(رض) چه کار کرد؟! امام ابو داوود سجستانی(رض) حدیث پیامبرﷺ خلفای بعد از من دوازده نفررا در کتابش المهدی ذکر کرد و مهدی از اهل‌بیت مطهرین بعد از حیات پیامبر است پس، بین حدیث پیامبرﷺ خلفای بعد از من دوازده نفر و حدیث ثقلین علاقه و رابطه وجود دارد. و زمانی که من مراجعه کردم به شرح‌های کتاب سنن ابی‌داوود سجستانی (رض) گفتند امام ابو داوود سجستانی(رض) حدیث پیامبرﷺ خلفای بعد از من دوازده نفررا در کتابش المهدی ذکر کرده به خاطر این که امام دوازدهم یعنی مهدی محمد بن الحسن العسکری از اهل‌بیت مطهرین بعد از حیات پیامبر است. و امام ابن کثیر دمشقی (رض) در تفسیرش گفته زمانی که به تفسیر آیه:

وَبَعَثْنا مِنْهُمُ اثْنَيْ عَشَرَ نَقِيباً. (سوره مائده: ۱۲)،

و از بنی اسرائیل دوازده نقیب [= سرپرست] برانگیختیم.

که در مورد نقباء دوازده‌گانه بنی اسرائیل در قرآن رسید گفت: امام مهدی همان امام دوازدهم است بنابراین، حدیث رسول خدا خلفای بعد از من دوازده نفر، همچین در حصر اهل‌بیت مطهرین است پیامبر محدوده و دایره مطهرین از اهل‌بیت را در زمان خود توسط حدیث کساء انجام داد و همچنین پیامبر محدوده و دایره مطهرین از اهل‌بیت را بعد از زمان خود توسط حدیث رسول خدا: خلفای بعد از من دوازده نفر حصر کرد. شیخ عثمان، من نظر تو و مذهب اهل تسنّن و مذهب وهّابیت به این که اهل‌بیت پنجاه میلیون نفر را رد می‌کنم و نمی‌پذیرم.

شیخ عثمان، رسول خدا حصر کرده اهل‌بیت مطهرین پیامبر را نه اهل‌بیت غیر مطهرین که اهل‌بیت غیر مطهرین در عدد معینی حصر نشده‌اند؛ امّا اهل‌بیت مطهرین پیامبر کسانی که در زمان پیامبر بودند چهار نفر بودند و سپس، بعد از زمان پیامبر اهل‌بیت مطهرین. رسول خدا آنان را به نه نفر حصر کرد. همان‌گونه که در حدیث رسول خدا:خلفای بعد از من دوازده نفر آمده ان‌شاءالله زمانی که بحث و بررسی به آن حدیث برسد و زمانی که بدانی که رسول خدا حدیث رسول خدا خلفای بعد از من دوازده نفر را در غدیر خم و همچنین حدیث ثقلین را در غدیر خم ذکر کرد و هردو حدیث در کتاب **صحیح امام مسلم نیشابوری** (رض) آمده. شیخ عثمان، تو علاقه و رابطه بین حدیث پیامبرﷺ خلفای بعد از من دوازده نفر و حدیث ثقلین را خواهی فهمید و تو می‌دانی که امام مسلم نیشابوری (رض) در ترتیب احادیث رسول خدا بسیار دقیق بوده‌اند او بر طبق ابواب احادیث را تقسیم‌بندی می‌کرد آنان را پخش کرده حدیث پیامبرﷺ خلفای بعد از من دوازده نفرند را در باب امارة و حکومت و حدیث ثقلین در باب فضایل امام علی کَرَّمَ اللهُ وَجهَه (خداوند رویش را گرامی بداره)؛ چرا که مربوط به امام علی است، چون امام علی ثقل دوم به حساب می‌آید و او کَرَّمَ اللهُ وَجهَه (خداوند رویش را گرامی بداره) برترین کسی اهل‌بیت مطهرین رسول خدا و پیامبر زمانی که ذکر کرد حدیث ثقلین را در همان زمان ذکر کرد رسول خدا خلفای بعد از من دوازده نفر را؛ ولی امام مسلم نیشابوری (رض) به روش علمی

خود پایبند ماند وپخش کرد حدیث ثقلین و حدیث پیامبرﷺ خلفای بعد از من دوازده نفر را در باب اماره (حکومت) و در باب فضایل اهل‌بیت و از این جهت است که امام ابو داوود سجستانی در کتابش (**سنن ابی‌داوود سجستانی**) حدیث پیامبرﷺ خلفای بعد از من دوازده نفر را در باب امام مهدی ذکر کرده که این و جود امام دوازدهم یعنی امام مهدی در آخر زمان مسئله اهل‌بیت مطهرین بعد از زمان پیامبر و بعد از اهل کساء آشکار می‌کند که نفر دیگر وجود دارد که ادامه ائمه سه‌گانه از اهل کساء و از اهل‌بیت مطهرین پیامبر. و آن چه که انجام داده امام ابوداوود سجستانی (رض) در حدیث پیامبرﷺ خلفای بعد از من دوازده نفر و بر کتابش (المهدی) و روشن کرد که مهدی دوازدهمین امام از امامان اهل‌بیت، و همین حدیث پیامبرﷺ خلفای بعد از من دوازده نفر دلالت دارد بر این که نُه نفر دیگر وجود دارند در تتمه ائمه‌ی سه‌گانه از اهل کساء و از اهل‌بیت مطهرین پیامبر. و از آنجا از عمل امام ابی‌داوود سجستانی (رض) فهمیده می‌شود که یک رابطه و علقه بین حدیث پیامبرﷺ خلفای بعد از من دوازده نفر و حدیث ثقلین وجود دارد.

برادرم شیخ عثمان، برحذر باش برحذر باش بیزاری تو و نفرت تو از شیعه دوازده امامی ها موجب پشت کردن تو از حق نشود.

عزیز من شیخ عثمان، من هیچ مصلحتی در دفاع از شیعه دوازده امامی ها ندارم زمانی که وارد مذهب شیعه دوازده امامی شدم با مشکلات فراوانی مواجه شدم. عموم و بعضی از افراد خانواده‌ام و فامیل‌هایم حتی مسجدی که در آن نماز می‌خواندم از من تبرّی جستند و امام جمعه و امام جماعت آن مسجد (جامع الاسطی) که در صنعاء بودم الآن به جای رسیدم که آرزو می‌کنم من را به عنوان یک مسلمان بشناسند نه امام جمعه و نه امام جماعت. هیچ مصلحتی و سودی از شیعه دوازده امامی برای من وجود ندارد نه مذهب شیعه دوازده امامی مذهب پدران و اجداد من است.؛ بلکه شیخ عثمان من از کسانی بودم که مذهب شیعه دوازده امامی را تکفیر می‌کردم؛ ولی هیچ مانعی نیست و هیچ اشکالی ندارد انسان دگرگون می‌شود از حال و ضعی به حال و ضع دیگری تغییر می‌کند.

شیخ عثمان، بخوان حدیث پیامبرﷺ خلفای بعد از من دوازده نفر مراجعه کن به کتاب **صحیح امام مسلم نیشابوری** (رض) مراجعه کن به شرح‌های کتاب **صحیح امام مسلم نیشابوری** (رض) دقت کن بر رابطه و علاقه که بین حدیث رسول خدا و خلفای بعد از من دوازده نفر و حدیث ثقلین و حدیث کساء است خواهی فهمید که خداوند متعال و رسول خدا همان‌گونه که قرآن را در صد وچهارده سوره حصر کرد و سوره قرآن را نامگذاری کرد و سپس، قرآن را با سنّت پیامبر ثقل اکبر نامید تا کسی نیاید و در کتاب خداوند متعال (قرآن) بازی کند و انحراف در قرآن ایجاد کند و کلام خداوند متعال را بازیچه خود قرار ندهد به نام **قرآن کریم** است، رسول خدا همچنین از روش خداوند متعال در مورد قرآن پیروی کرد تا کسی نیاید و در دین اسلام بازی کند و انحراف در دین خدا ایجاد کند و اسلام را بازیچه خود قرار دهد؟ به نام اهل‌بیت است، اهل‌بیت مطهرین را در زمان خود در سه نفر علی و حسن و حسین و بعد از خود به نُه نفر محصور و محدود ساخت و مجموعاً دوازده نفر است؛ ولی برادر من شیخ عثمان، عجله نکن عجله کردن لغزشگاه است عجله نکن زمانی که بحث من از حدیث پیامبرﷺ خلفای بعد از من دوازده نفر فرا رسید مطلب را برای تو به طور دقیق توضیح خواهم داد؛ ولی عزیز من شیخ عثمان، خواهش می‌کنم سوء تفاهم برای تو پیش نیاید وارد شدن من در مذهب شیعه دوازده امامی برای من هیچ سودی و مصلحتی وجود ندارد؛ بلکه وارد شدن من در مذهب شیعه دوازده امامی همواره با سختی‌ها بوده و با بلاها بوده. من دچار مصائب فراوانی شدم به گونه که الآن من به صورت آدم رانده شده از خانه و خانواده و دور از وطن زندگی می‌کنم الآن به گونه‌ای هستم که حتی نزدیکترین مردم به من کسانی که برای من احترام قائل بودند کسانی که با آنان نماز می‌خواندم در مسجد و باهم نماز تراویح می‌خواندیم و امام جمعه و امام جماعت آنان بودم وگاهی در تنهایی به یاد پدرم ومادرم وخواهرانم وبردرانم می افتم، و زار زار گریه می‌کنم. شیخ عثمان، کسانی که با آنان زندگی می‌کردم در عربستان سعودی یا در کشور یمن کسانی که به من اعتماد داشتن از کسانی که من را از علمای اسلام می‌دیدند. الآن از آنان فقط می‌خواهم من را مسلمان بدانند چه کار باید بکنم ای برادر من، شیخ عثمان، اگر **صحیح امام**

مسلم نیشابوری (رض) با تمام صدای خود صدا می‌زند که من باید شیعه دوازده امامی باشم چه باید بکنم؟

سید رفیق موسوی مجری شیعه:

حالا نوبت تو بفرما شیخ عثمان، صحبت‌کن.

شیخ عثمان الخمیس:

ببخشید دکتر عصام، خواهش می‌کنم حرف تو باید صحبت در سطح علمی بالای برخوردار باشد؛ ولی دکتر عصام، من می‌بینم حرف تو حرف عاطفی است نه حرف علمی نمی‌توانم چه کار کنم با این گونه صحبت کردن این شأن توست، چه کار می‌کنی؛ ولی خواهش می‌کنم حرف تو حرف علمی‌باشد نه حرف عاطفی است.

تا الآن دلالت حدیث کساء را ذکر نکردی بر چه چیزی دلالت می‌کند؟ تا الآن مطلبی پیرامون آن نشنیدم اما دکتر محمدعلی بار که دکتر عصام، از او نقل کرده. و گفت: که او وهابی عالم و دانشمند بود. من می‌گویم: دکتر محمدعلی بار پزشک جراح است بار علمی ندارد با این وضعیت دعوت می‌کند به تشیع و دعوت می‌کند به جشن گرفتن عید غدیر را و نسخه او را مهدی خراسانی تصحیح کرد و در نجف چاپ شد آیا به این مرد دانشمند وهابی می‌گویی؟! او رساله در مورد طب امام رضا – رحمه الله تبارک و تعالی – دارد امیدوارم دکتر عصام، حرف تو حرف علمی نه حرف عاطفی داشته باشد.

ببخشد من قصد ندارم به روش و حرف‌های دکتر عصام، مسخره کنم؛ ولی امیدوارم واقعاً در مناظره فردی علمی‌باشد تا فرد عاطفی، و خواهش می‌کنم در مناظره از موضوع خارج نشوی.

من به دکتر عصام، می‌گویم: حدیث کساء بر چه چیزی دلالت می‌کند که میان این همه حدیث آن را انتخاب کردی و آیه تطهیر که آن را از میان این همه آیه انتخاب کردی حدیث کساء بر چه چیزی دلالت می‌کند؟ و آیه تطهیر بر چه چیزی دلالت دارد؟

به من گفتی صبر کن تا بقیه احادیث را بررسی کنم بنابراین، بحث من و تو چه فایده دارد؟ آیا مگر تو نمی‌گفتی حدیث حدیث آیه به آیه بررسی کنیم من الآن می‌خواهم بگویم این آیه و

این حدیث دلالت بر چه چیزی دارد؟ دنبال چه چیزی هستی و به کجا می‌خواهی برسی، به کدام هدف می‌خواهی برسانی. آیه تطهیر بر چه چیزی دلالت می‌کند؟ می‌گویی آیه تطهیر دلالت دارد بر این که فقط آنان اهل‌بیت هستند به تو گفتم: باقر و صادق؛ چرا جوابم را ندادی؟!

سید رفیق موسوی مجری شیعه:

حالا نوبت تو بفرما دکتر عصام، صحبت‌کن.

دکتر عصام العماد:

در حقیقت مناظره من و تو پیرامون حدیث کساء است و من از شیخ عثمان تعجب می‌کنم یعنی در حقیقت این خروج از بحث من برای تو از کتاب **صحیح امام مسلم نیشابوری** (رض) دلیل می‌آورم تو بحث می‌کنی از کتاب غیر از کتاب **صحیح امام مسلم نیشابوری**(رض) که صحیح‌ترین کتاب بعد از کتاب خدا بود زمانی که وهابی بودم بعد از کتاب خداوند (قرآن) صحیح‌ترین کتاب نزدم من کتاب **صحیح امام مسلم نیشابوری** (رض) بود و کتاب **صحیح امام بخاری** (رض)بود و تو برای من احتجاج می‌کنی به کتاب شیخ امام مفید(رض) من به کتاب **صحیح امام مسلم نیشابوری** (رض) با تو مناظره می‌کنم. شیخ عثمان، با من مانند شخصی که اصالتاً شیعه دوازده امامی بوده و هیچ موقع وهابی نبوده برخورد نکن؛ بلکه مانند فردی که قبلاً وهابی بوده و بعداً امام مسلم نیشابوری(رض) او را به سوی مذهب شیعه دوازده امامی هدایت کرد برخورد کن. شیخ عثمان، من مانند فردی که راه خود را پیدا کرده و راه یافته از وهّابیت به سوی مذهب شیعه دوازده امامی‌ام صحبت‌کن. شیخ عثمان، من تنها نیستم که دگرگون شده. بخوان کتاب شیخ ربیع المسعودی به نام ماذا تعرف عن الاثنی عشریه، (از مذهب شیعه دوازده امامی چه می‌دانید؟)، می‌گوید: بسیاری از مردم اهل تسنّن دگرگون شدند زمانی که به مصر سفر کردم بسیاری از مردمی که می‌شناختم به مذهب شیعه دوازده امامی منتقل شده بودند و آنان از فرزندان علمای اهل تسنّن هستند و مقدمه کتاب امام ابن حجَر هیتمی مکّی (رض) الصواعق المحرقه را بخوان ذکر می‌کند که بسیاری از اهل مکه به مذهب شیعه دوازده امامی منتقل شدند. مقدمه تمام کتاب‌های که علمای وهّابیت بر ضد

مذهب شیعه دوازده امامی نوشته‌اند را بخوان فقط بخوان خواهید دید در اول مقدمه نوشته‌اند همانا نوشتم این کتاب ضد شیعه دوازده امامی را به خاطر این که مذهب شیعه دوازده امامی در میان ما رخنه کرده و بسیاری از فرزندان ما و برادران ما منتقل شدند به مذهب شیعه دوازده امامی.

ای برادر من، شیخ عثمان، فکر می‌کنی مذهب شیعه دوازده امامی برای شما خطر دارد به خدا قسم مذهب شیعه دوازده امامی که مذهب اهل‌بیت هم هست برای برادران وهابی و برای برادران اهل تسنّن خطر ندارد؛ بلکه چیزی که من را راهنمایی کرد و برای شما خطر دارد کتاب **صحیح امام بخاری** و کتاب **صحیح امام مسلم نیشابوری**، این دو کتاب برای شما خطر دارند اما مذهب شیعه دوازده امامی خطر ندارد و بالعکس من علمای از اهل تسنن می‌بینم که از لحاظ علمی و فکری قوه تشخیص خوب از بد را دارند و قوی و ماهر هستند؛ ولی مسئله مسئله قدرت در سخنوری یا قدرت بیان و قدرت علمی نیست قضیه در قوی بودن دلایل از قرآن و از سنّت پیامبر و از عقل است. شیخ عثمان، آیا به علّت و سبب کتاب‌های عقاید شیخ امام مفید و کتابهای شیخ امام محمد رضا مظفر(خدا از همگی خشنود باد) هزاران نفر از مذهب اهل تسنّن و هزاران نفر از مذهب وهّابیت متحوّل شدند و منتقل به مذهب شیعه دوازده امامی شدند؟ یا با کتاب **صحیح امام بخاری** و کتاب **صحیح امام مسلم نیشابوری** هزاران نفر از مذهب اهل تسنّن و هزاران نفر از مذهب وهّابیت متحوّل شدند و به مذهب شیعه دوازده‌امامی منتقل شدند؟ شیخ عثمان، اگر بخواهی مقدماتی که وهابی‌ها در کتاب‌های خود نوشته را برای تو بخوانم مانند مقدمه شیخ محب الدین خطیب (رض) مقدمه شیخ عبدالله غریب (رض) **وجاء عصر المجوس**، (فرا رسیدن عصر مجوس). مقدمه همه وهابی‌ها در همه مقدماتی که ذکر می‌کنند که شیعه دوازده امامی ها مردم خطرناکی هستند که مردم وهابی و مردم اهل تسنّن به سمت شیعه دوازده امامی ها تمایل پیدا می‌کنند و به مذهب شیعه دوازده امامی ها می‌گرایند به خدا شیعه دوازده امامی ها خطرناک نیستند، شیعه دوازده امامی ها خطرناک نیستند و خطر جدی برای مذهب وهّابیت و مذهب اهل تسنّن در کتاب **صحیح امام بخاری** و در کتاب **صحیح امام مسلم نیشابوری** است این دو کتاب مردم وهابی و مردم اهل تسنّن را به سمت مذهب شیعه دوازده امامی ها حرکت می‌دهند.

شیخ عثمان، من می‌شناسم کتاب **صحیح امام بخاری** و کتاب **صحیح امام مسلم نیشابوری** را و سپس، کتاب سوم کتاب سنن ابو داود سجستانی (رض) را این سه کتب بودند که من را از وهّابیت حرکت دادند به سمت مذهب شیعه دوازده امامی. شیخ عثمان، من امام ابن حجَر هیتمی مکّی (رض) را می‌شناسم او بود که حقیقت را به من گفت: در کتابش الصواعق المحرقه که امام حسن مجتبی (رض) بعد از امام علی – کَرَّمَ اللهُ وَجهَه (خداوند رویش را گرامی بداره) – به امامت رسیده و سپس، نام دوازده امام را به ترتیبی که شیعه دوازده امامی ها به آن قائل هستند ذکر کرد یعنی بعد از این که پیامبر سه تای اولی را نام برده بعد از آن امام علی امامت را به حسن سپرد و... تا رسیده به امامت دوازدهم، امام مهدی محمد بن حسن عسکری (رض) این چیزی که امام ابن حجَر هیتمی مکّی (رض) ذکر کرده این مطلب را بخوان! البته کتاب صواعق محرقه چاپ سعودی و همچنین امام ابن حجَر هیتمی مکّی (رض) گفته سپس، به ارث برده امام علی امام حسن (رض) بعد به ارث برده حسین از حسن سپس، به ارث برده زین العابدین از حسین سپس، به ارث برده باقر از زین العابدین این گفته‌های امام ابن حجَر هیتمی مکّی است سپس، به ارث برده جعفر صادق از محمد باقر و سپس، به ارث برده تا دوازدهمین نفر بر طبق ترتیب شیعه دوازده امامی ها.

شیخ عثمان، این چیزی که موجود است و ان‌شاءالله زمانی که برای تو توضیح دهم حق را خواهی گرفت و نسبت به حق آگاهی پیدا می‌کنی من چه باید بکنم امام سبط بن الجوزی (رض) در کتاب خود تذکره الخواص البته نوبت به صحبت من در مورد حدیث پیامبرﷺ خلفای بعد از من دوازده نفر خواهد رسید و من با دلیل‌های که از کتب مذهب اهل تسنن و کتب مذهب وهّابیت به دست آوردم نام آن دوازده نفر ذکر خواهم‌کرد امام سبط بن الجوزی (رض) مردی شناخته شده از طرق اهل تسنن ذکر می‌کند دوازده نفری که نزد شیعه دوازده امامی ها معروفند همین آنان که رسول خدا ذکر کرده. شیخ عثمان، من چه باید بکنم این مطلب را در کتاب امام اهل تسنّن امام ابن صباغ مالکی (رض) در کتابش **الفصول المهمه فی معرفه الائمه** به ترتیبی که شیعه دوازده امامی قایل است ذکر کرده، و بعداً امام ابن صباغ مالکی(رض) در کتابش **الفصول المهمه فی معرفه الائمه** می‌گوید: آنان دوازده نفری که پیامبر در غدیر خم ذکر کرده یعنی

پیامبر صلی الله علیه و اله دوازده نفر از آنان را معین کرده و مشخّص کرده و همین کفایت می‌کند که بعد از آن این سه نفر نُه نفر دیگر را مشخص کردند امام علی توصیه کرد به امام حسن و امام حسن وصیت کرد امام حسین را و امام حسین وصیت کرد برای امام زین العابدین و ایشان وصیت کرد برای امام باقر و تا امام دوازدهم امام مهدی محمد بن الحسن عسکری (رض) پس، رسول خدا همه دوازده امام (خدا از همگی خشنود باد) را در غدیر خم مشخّص می‌کند و افراد دوازده امام (خدا از همگی خشنود باد) را معین می‌کند سپس، ذکر جزئیات این دوازده نفر (خدا از همگی خشنود باد) را واگذار می‌کند به هر امامی امام بعد از خود را مشخص کند امام قبلی وصیت کند به امام بعدی و اگر بخواهی کتاب‌های اهل تسنن و کتاب‌های وهّابیت که پیرامون ائمه دوازده‌گانه نوشته شده را برای تو نام ببرم و تو می‌دانی این فقط عقیده شیعه دوازده امامی نیست بلکه بسیاری از اهل تسنّن و از برادران وهابی به آن قائل هستند مثلا الآن طریقه رفاعیه که از اهل تسنن است هم می‌گویند ما اهل تسنن هستیم و هم قایل به امامت دوازده‌گانه هستند و راه‌های خاصی در نص بر امامت امامان دوازده‌گانه دارند و می‌گویند: آنان همان دوازده نفری هستند که پیامبر آنان را ذکر کرد تو بسیاری از صوفی‌های غیر افراطی را می‌شناسی نه غلات مانند علی اللهی خطابیه لعنت خدا بر آنان در یمن وجود دارند و شافعی‌های که در حضرموت وجود دارند می‌گویند که این افراد همان ائمه دوازده‌گانه هستند آنان را می‌گویند و حال کتاب‌های مذهب شیعه دوازده امامی را نمی‌شناسند و معتقد به آن هستند. و اگر منطقه شافعی حضرموت بیایی می‌بینی که آنان ایمان دارند به ائمه دوازده‌گانه و می‌گویند آنان همان کسانی هستند که پیامبر در حدیث جابر بن سمره اراده کرده من چه باید بکنم تمام نص‌های صریح و دلیل‌های آنان از طرق شافعی به دست آمده‌اند نه به طریق مذهب شیعه دوازده امامی و این مسئله فقط در مذهب شیعه دوازده امامی نیست. شیخ عثمان، خود را از غلو علی اللهی ها خطابیه دور ساز و از دشمنی با مذهب شیعه دوازده امامی که مذهب اهل‌بیت است دور کن و خود را از این قید و بندها آزاد ساز و پیرامون حدیث پیامبر بعد از من دوازده خلیفه است آزادانه برای پیدا کردن حق بحث و بررسی کن در اوّلین جلسه این مناظره به من گفتی اگر تو اثبات کردی حق با مذهب شیعه دوازده امامی است من آماده‌ام از وهّابیت دست بردارم ببخشید تو عقیده داری که از اهل تسنن

هستی و من این را معتقد نیستم؛ چرا که دلایلی دارم دال بر این که تو از اهل تسنن نیستی و به خاطر این من می‌گویم: باید منطقی باشیم و عقلانی عمل کنیم نباید دشمنی تو به مذهب شیعه دوازده امامی که مذهب اهل‌بیت هم هست ودشمنی تو به مذهب غلات علی اللهی خطابیه. شیخ عثمان، تو را از ائمه دوازده‌گانه منصرف سازد تو فرض کن اگر تسلیم مذهب شیعه دوازده امامی که به نظر تو آنان مانند غلات علی اللهی خطابیه شدی چه دخلی دارد این امر به موضوع احادیث راستین رسول خدا و سنّت پیامبر، سنّت پیامبر که همسو و هم وزن قرآن است. مانند حدیث پیامبر بعد از من دوازده خلیفه در صحیح امام مسلم یا چه دخلی دارد گفته‌های غلات خطابیه به سخنان رسول خدا در حدیث ثقلین که در کتاب **صحیح امام مسلم نیشابوری** ذکر شده و چه دخلی دارد گفته‌های غلات خطابیه به سنّت رسول خدا و به سخنان رسول خدا در حدیث کساء در کتاب **صحیح امام مسلم نیشابوری** به نقل از عایشه چه دخلی دارد گفته‌های غلات علی اللهی خطابیه به موضوع آیه مباهله.

شیخ عثمان، تو نظریه را مطرح می‌کنی و می‌گویی ما اهل تسنن در تعیین اهل‌بیت پیامبر حدّ وسط را انتخاب کردیم این عبارت را در کتاب تو (**کشف الجانی محمد التیجانی**)، و در بعضی از کتب اهل تسنن وکتب وهّابیت آمده که آنان می‌گویند ما حد وسط انتخاب کردیم و اهل‌بیت مطهرین را مانند شیعه دوازده امامی محصور در دوازده نفر نکرده‌ایم؛ بلکه ما اهل تسنّن و وهّابیت حد وسط انتخاب کردیم و گفتیم اهل‌بیت خاندان علی وخاندان جعفر وخاندان عباس وخاندان... وخاندان.. و همه سادات و همه بنی هاشم؛ ولی شیخ عثمان، بدان همیشه حد وسط صحیح نیست من نظر شیعه دوازده امامی از نظر اهل تسنن و نظر وهّابیت ترجیح دادم؛ چون نظر شیعه دوازده امامی به نص‌های صریح در سخنان خداوند در آیات قرآن و نص‌های صریح در سخنان پیامبر در سنّت رسول الله‌ﷺ و دلایل از قرآن و از سنّت پیامبر در کتاب **صحیح امام بخاری** تمسک‌کردند و دلایل سنّت رسول خدا در کتاب **صحیح امام مسلم نیشابوری** که من را رهنمود می‌کند بر اساس و پایه حدیث و سنّت رسول خدا بعد از من دوازده نفر وبر اساس حدیث کساء، این احادیث راستین رسول خدا دلالت می‌کنند به این که اهل‌بیت مطهرین در مصطلح شریعت اسلام و در مصطلح سنّت پیامبر افرادی خاصی مطهرین

معصوم برگزیده وانتخاب شده‌اند. ای برادر من، شیخ عثمان، نمی‌توانی مهاجرین از صحابه پیامبر را با آزادشدگان (طلقاء) از صحابه پیامبر برابر بدانی پس، چگونه از من می‌خواهی امامان دوازده‌گانه مطهرین ومعصوم مانند بقیه سادات هاشمی که از اهل‌بیت غیر مطهرین را برابر بدانم حتی امام و دانشمند وهّابیت در عصر ما شیخ محب الدین خطیب (رض) که تو از شیخ محب الدین خطیب در مورد شناخت از شیعه دوازده امامی را تقلید می‌کنی گفته من حدیث الخلافه بعدی ثلاثون سنه ثم یکون ملکاً عضوضاً، (خلافت بعد از من سی سال باشد، بعد از آن پادشاهی بود دندان گیرنده) در شرحش بر کتاب العواصم من القواصم در تمام جهان پخش شده را قبول ندارم به خاطر این که حدیث که تمام مسلمانان بر آن احتجاج داشتن و قبول کردند (حدیث پیامبر بعد از من دوازده خلیفه)که در **صحیح بخاری** آمده باحدیث (خلافت بعد از من سی سال باشد، بعد از آن پادشاهی بود دندان گیرنده) قابل مقایسه نیست. همچنین حدیث (خلافت بعد از من سی سال باشد، بعد از آن پادشاهی بود دندان گیرنده) معارض باحدیث پیامبر وسخنان پیامبر ﷺ بعد از من دوازده خلیفه است، یعنی گفته خود به این حدیث پیامبر صریحا معارض آن حدیث است و چهار علت برای آن ذکر کره است. من الآن آنان را ذکر نمی‌کنم و فقط علت چهارمی را ذکر می‌کنم و اگر خواستی مراجعه کن به **حاشیه امام محب الدین خطیب** (رض) در کتاب العواصم من القواصم مراجعه کن مطالب فراوانی خواهی یافت ای برادرم بسیاری از اموری که تو برای مردم روشن می‌کنی اشتباهه بسیاری از قضایای که برای مردم طرح می‌کنی اشتباهه انسان باید منصف باشد. شیخ عثمان، تو در اوّلین جلسه از جلسات این مناظره به من گفتی اگر من حق را برای تو روشن کنم تو وارد مذهب شیعه دوازده امامی می‌شوی و من به تو گفتم: اگر برای من اثبات کردی که حق با وهّابیت است من بر می‌گردم به وهابیت و من ندیدم تو دلیل و برهان از قرآن و سخنان خدا یا دلیل از سنّت پیامبر و سخنان پیامبر برای من ثابت‌کن به حقانیت وهّابیت یا حقانیت مذهب اهل تسنّن، و همچنین تو هیچ دلیلی از سخنان خداوند یا سخنان پیامبر بر حقانیت وهّابیت نیآوردی؛ ولی به من می‌گویی: چرا جواب نمی‌دهی؟ چرا جواب نمی‌دهی؟ تو خودت جواب نمی‌دهی؟

پاسخ سؤال (۹) عثمان الخمیس در دوازدهمین مناظره

شیخ عثمان، افراد را مورد طعنه و تضعیف قرار ندهی و شخصیت افراد را زیر سؤال نبری؛ بلکه نظریات و نظر آنان را مورد نقد و بررسی قرار دهی افکار آنان را مورد حمله قرار بده، تو الآن شخصیت محمدعلی بار را زیر سؤال می‌بری این مسئله از تو بعید و عجیب است، من محمدعلی بار را می‌شناسم تو دیروز می‌گفتی او را نمی‌شناسی و امروز می‌گویی محمد علی بار شخص چنین و چنان است برادر من محمد علی بار وجود دارد او در مجله وهّابیت به نام مجله مجتمع در کویت مقاله می‌نویسد و زمانی که از تو در همین مناظره شنیدم که محمد علی بار شیعه دوازده امامی شده و از وهّابیت به شیعه منتقل شده‌این خبر برای من مژده بوده و اگر این خبر واقعاً صحت دارد می‌گویم: خدا را شکر خداوند او را هدایت کرد و او از وهّابیت به شیعه دوازده امامی منتقل شد این نعمتی از طرف پروردگار سبحانه و تعالی است؛ ولی من می‌دانم محمدعلی بار وهابی بوده و در مجله مجتمع نویسنده بوده تیراژ مجله موجود است؛ ولی بسیاری از بزرگان مذهب وهّابیت و بزرگان اهل تسنّن هستند که به مذهب شیعه دوازده امامی منتقل شدند. هیچ مانعی ندارد الآن محمد علی بار شیعه دوازده امامی گردیده به خاطر این که ادله که از آیات قرآنی و از احادیث راستین پیامبر و ادله عقلی مذهب شیعه دوازده امامی که مذهب اهل‌بیت هم هست، باعث می‌شود که بسیاری از وهابی‌ها یکی پس از دیگری از وهّابیت خارج شوند؛ ولی شیخ عثمان، جوانان وهابی وجوانان اهل تسنّن را از خواندن کتاب‌ها منع نکنی آنان را از خواندن کتاب تذکره الخواص به نوشته امام اهل تسنّن سبط ابن الجوزی (رض) منع نکنی از خواندن کتاب **الفصول المهمه** فی معرفه الأئمه امام اهل تسنّن ابن صباغ مالکی (رض) باز نداری. شیخ عثمان، من الآن در دستم کتابی دارم به نام **کتب حذّر منها العلماء**، (کتاب‌های که علمای از خواندن آنان بر حذر داشتن و خواندن این کتاب‌ها حرام می‌دانند). من این کتاب را خواندم که دانشمندان علمای مذهب وهّابیت خواننده را از خواندن بعضی کتاب‌های بزرگان اهل تسنّن و بزرگان وهّابیت برحذر می‌دارند بله بعضی از کتاب‌ها نباید خوانده شود؛ ولی بعضی از کتاب‌های که منع کردی خواندن آنان به خاطر این که در آن گفته‌های حق نوشته شده من از روزی می‌ترسم که در برابر ذات الله سبحانه و تعالی قرار

بگیری و در یک مناظره دو طرفه بین تو و خداوند متعال. شیخ عثمان، تو و برآنچه انجام داده‌ای تو را محاسبه کند، بله شیخ عثمان، می‌ترسم خداوند تو را محاسبه کند زمانی که در پیشگاه او قرار گیری، شیخ عثمان، تقوی الهی داشته باش و از خدا بترس و الله و الله و الله دشمنی با مذهب شیعه دوازده امامی که مذهب اهل‌بیت مطهرین هم هست تو را بسوی پرتگاه جهنم می کشاند، به هر حال شیخ عثمان، چه کار باید بکنم و چه باید بگویم تا تو حرف من قبول کنی؟ شیخ عثمان، این را به تو گفتم: زمانی که امام بخاری در کتاب صحیحش با یک حرف به من می‌گوید حدیث پیامبرﷺ خلفای بعد از من دوازده نفر در کتابم وجود دارد؟! چه باید بکنیم زمانی که امام مسلم نیشابوری در باب فضایل امام علی ذکر می‌کند حدیث ثقلین را؟ من این را الآن گفتم: و همچنین قبلاً همین حرف زدم در جلسه‌های گذشته این مناظره من و تو گفتم: که من قبل از این که به مذهب شیعه دوازده امامی منتقل شوم بزرگان مذهب شیعه دوازده امامی را نمی‌شناختم قبل از این که به مذهب شیعه دوازده امامی منتقل شوم امام شیخ مفید (رض) را نمی‌شناختم و گفتم: من بعد از این که وارد مذهب شیعه دوازده امامی شدم امام شیخ مفید (رض) را شناختم من شیعه دوازده امامی شدم و تمام کسانی که دگرگون شدن تمام کسانی که الآن دگرگون شدند که اگر بخواهی اسامی تمام آنان ده‌ها نفر؛ بلکه صدها نفر که به شیعه دوازده امامی منتقل شدند به سبب حدیث ثقلین که در صحیح امام مسلم ذکر شده نگاه کن بخوان کتاب کسانی که راه یافته هستند فقط من نیستم. شیخ عثمان، آیا راه یافته پیدا می‌شود که از وهّابیت به شیعه دوازده امامی دگرگون شده یا از اهل تسنن باشد به شیعه دوازده امامی منتقل شده باشد بدون مراجعه کردن به کتاب **صحیح امام مسلم نیشابوری** بوده؟ بدون مراجعه به کتاب **صحیح امام بخاری** یا کتاب سنن امام ابوداود سجستانی و یا کتاب و یا کتاب... بوده؟ یعنی شیخ عثمان، تو در حقیقت از جوانان و هابی وجوانان اهل تسنّن را از مراجعه و خواندن کتب شیعه دوازده امامی برحذر می‌دارید؛ ولی شیخ عثمان، من به تو می‌گویم: اولاتر بود جوانان و هابی وجوانان اهل تسنّن از خواندن کتاب **صحیح امام بخاری** و کتاب

صحیح امام مسلم و برحذر داری کتاب امام بخاری راهنمایی می‌کند به حدیث پیامبرﷺ خلفای بعد از من دوازده نفر هستند.

لذا؛ شیخ عثمان، من به تو می‌گویم: در حقیقت من چون شخص راه یافته ام و هدایت شده‌ام بعد از این که من از علمای مذهب وهّابیت وعلمای مذهب اهل تسنّن بودم به همین علّت من با تو در مورد اثبات مذهب اهل‌بیت از منابع مذهب اهل تسنن و منابع مذهب وهّابیت مناظره می‌کنم.

شیخ عثمان، همیشه تکرار می‌کنی که دکتر عصام، از علما نیست، شیخ عثمان، من نمی‌گویم پناه بر خدا که من یک فرد ناآگاه هستم و من فرد نادان و جاهل هستم چون قرآن می‌گفت:

أَعُوذُ بِاللّهِ أَنْ أَكُونَ مِنَ الْجَاهِلِينَ. (سوره البقره: ۶۷)

به خدا پناه می برم از این که از جاهلان و نادانان باشم

پس، شیخ عثمان، من قبلاً از علمای مذهب اهل تسنّن وعلمای مذهب وهّابیت بودم، و من الآن از علمای مذهب شیعه دوازده امامی در شهر قم در ایران هستم، شیخ عثمان، من زمانی که مذهب اهل تسنّن و مذهب وهّابیت را رها کردم در عربستان سعودی سکونت داشتم و در دانشگاه سعودی نزد علمای حدیث علم حدیث را خواندم و همچنین و نزد علمای یمن علم حدیث را خواندم و مصطلحات حدیث را خواندم عقاید را خواندم تا این که خودم از علمای وهابی شدم من یک وهابی عالم نه یک وهابی نادان و جاهل بودم و من از علم و دانایی وهّابیت را رها کردم و به مذهب شیعه دوازده امامی منتقل شدم من امام جماعت مسجد جامع و امام جمعه بودم که در آن مسجد جامع کتب اهل تسنن و وهّابیت از اصول و فقه وحدیث تدریس می‌کردم من به خاطر جهل و نادانی خود منتقل نشدم من از روی علم و دانایی به سبب احادیث قوی که در کتاب‌های اهل تسنن و وهّابیت آمده به مذهب شیعه دوازده امامی هدایت شدم. شیخ عثمان، خواهش می‌کنم بحث را ادامه بده اگر خواستی حدیث ثقلین بحث می‌کنم یا اگر غیر از آن بخواهی من موافقم و در اختیار تو هستم.

سید رفیق موسوی مجری شیعه:

حالا نوبت تو بفرما شیخ عثمان، صحبت‌کن.

شیخ عثمان الخمیس:

خوب من سؤالم را متوجه برادر رفیق و هرکسی که این مناظره را در سراسر جهان گوش می‌کند، زمانی که این مناظره با دکتر عصام، شروع کردم تو(دکتر عصام) به من گفته ای: مناظره کننده شیعه دوازده امامی هستی، آیا تا الآن او مناظره کننده شیعه دوازده امامی به حساب می‌آید؟ ببخشید دوباره تکرار می‌کنم آیا هنوز دکتر عصام، مناظره کننده شیعه دازده امامی است؟ از رفیق و همه حاضرین در این مسجد پوزش می‌طلبم ببخشید سؤالم را دوباره از رفیق موسوی می‌پرسم آیا هنوز دکتر عصام، مناظره کننده شیعه دوازده امامی است یا نه؟ جوابم را با بله یا نه جواب بده؟

سید رفیق موسوی مجری شیعه:

نسبت به دکتر عصام، بله او مناظره کننده مذهب شیعه دوازده امامی ست؛ ولی من همان سؤال را از تو می‌پرسم آیا تو هنوز مناظره کننده اهل تسنّن به حساب می‌آیی؟ سؤالم را جواب بده؟!

شیخ عثمان الخمیس:

بله من مناظره کننده اهل تسنّن هستم.

سید رفیق موسوی مجری شیعه:

همچنین دکتر عصام، از مناظره کننده شیعه دوازده امامی هستند به حساب می‌آید. بفرما شیخ عثمان، صحبت‌کن.

شیخ عثمان الخمیس:

من به تو می‌گویم: همان‌گونه که چندی پیش گفتم: ببخشید ببخشید ببخشید من اینجا نیامده‌ام تا داستان زندگی و نحوه انتقال یافتن تو از مذهب وهّابیت به مذهب شیعه دوازده امامی را بشنوم! من هرگز برای شنیدن زندگی شخصی خودت نیامده‌ام؛ بلکه دعوت شدم برای مناظره بین شیعه و اهل تسنّن بین مردی که مناظره کننده شیعیان دوازده‌امامی و بین مردی که مناظره کننده اهل تسنّن، من به خاطر این مطلب آمدم و این مسئله که در اوّلین جلسه این مناظره به

آن مایل بودید در اول بحث از تو سؤال کردم و تو گفتی: من قبول می‌کنم که من مناظره کننده از مذهب شیعیان دوازده امامی، و از این مذهب دفاع می‌کنم، و من که قبلاً وهابی بودم؟ و همچنین شیعه دوازده امامی ها گفتند بله و گفتند دکتر عصام، مناظره کننده ما می‌باشد.

من نیامدم که فقط در مورد حدیث ثقلین و حدیث کساء را مناظره کنم من آمدم تا پیرامون اختلافاتی که بین شیعه و اهل تسنّن وجود دارد را بررسی کنیم.

دکتر عصام، می‌گویی سیزده سال علم رجال و جرح و تعدیل در حوزه علمیه قم خوانده ای و کتب حدیثی شیعه دوازده امامی را خواندی سپس، می‌گویی با تو پیرامون **صحیح امام مسلم نیشابوری** مناظره می‌کنم؛ ولی تو پیرامون شیخ امام مفید با من مناظره می‌کنی در حالی که من (دکتر عصام) به شیخ امام مفید و به امام شیخ مظفّر کار ندرام؟! آیا تو مگر شیعه دوازده امامی نیستی؟! امام مسلم نیشابوری نماینده تو نیست امام مسلم نیشابوری نماینده من است شیخ مفید نماینده تو است تو پیرامون امام مسلم نیشابوری با من مناظره کنی من با تو پیرامون شیخ مفید و تو می‌گویی: من شیخ کلینی و شیخ مفید و شیخ مظفّر را نمی‌شناسم آیا با من تقیه را پیشه خود قرار می‌دهی آیا با من روراست نیستی آیا این مناظره به بن بست نرسیده. این مناظره به این روش هرگز درست نمی‌باشد تو می‌گویی من مناظره کننده مذهب شیعه دوازده امامی هستم سپس، الآن می‌گویی به عنوان یک وهابی با من بحث کن من نیامدم تا داستان زندگی تو را بشنوم و هرگز نیامدم تا تو به مذهب تسنّن برگردی نمی‌خواهم تو به تسنن برگردی اگر وهابی بودی هرچه بودی نمی‌خواهم داستان زندگی تو را بشنوم مسئله تو برای من زیاد مهم نیست چیزی که برای من مهم است این که من و تو دو مناظره کننده میلیون‌ها شیعه دوازده امامی و میلیون‌ها نفر از اهل تسنن که باهم اختلاف دارند من به تو می‌گویم: حدیث کساء بر چه چیزی دلالت دارد تو می‌گویی زمانی که من از اهل تسنّن بودم و زمانی که من وهابی بودم و زمانی که من انتقال یافتم کجاست بحث علمی این گونه مباحث علمی را فراگرفتی مناظره روشمند این گونه باید باشد بحث تو همش بحث عاطفی احسنت بارک الله فیک کجاست بحث علمی؟ کجاست روش مناظره بر اساس قانون ریاضی ضرب دو در دو می‌شود چهار است.

چرا نمی‌بینم آن اینجاست؟ چرا وقت را اینقدر ضایع می‌کنی؟ آیا می‌خواهی از موضوع خارج شوی؟ آیا می‌خواهی بحث را به پایان برسانی؟ من می‌خواهم ادامه بدهم آیا تو هم می‌خواهی ادامه بدهی؟ آیا اینچنین نیست؟! من در برابر حضّار و شنوندگان این مناظره از او سؤال کردم حدیث کساء بر چه چیزی دلالت دارد؟ او سراغ حدیث ثقلین می‌رود و به حدیث خلفای بعد از من دوازده نفر هستند برمی گرده و بعداً دوباره برمی‌گرده به داستان زندگی خودش من وهابی بودم، و بعداً می رود به کتاب **صحیح امام بخاری** و **صحیح امام مسلم نیشابوری**. چه دخلی دارد؛ چرا **صحیح مسلم** را وارد بحث کردی من الآن **صحیح مسلم** را قبول کردم و قبول داشتم و گفتم: حدیث کساء به روایت عایشه را قبول دارم به او گفتم: حدیث کساء به روایت ام سلمه را بررسی کن و آن نزد تو صحیح و سلیم است بر آن چه دلالت دارد را توضیح بده؛ چرا وقت را تلف می‌کنی؛ چرا معلومات را ضایع می‌کنی؟ چرا در مناظره خود روشن صحبت نمی‌کنی؟ چرا در مناظره خود روشن حرف نمی زنی؟ ببخشید امیدوارم روشن صحبت بکنی، و روشن مناظره کنی و امیدوارم خیلی دقیق گفته شود.

آیا مگر الآن مناظره بین من و دکتر عصام، نیست؟ خواهش می‌کنم مناظره ادامه پیدا کند به گونه که دکتر عصام، مناظره کننده اهل تشیع باشد و برای کتب شیعه مطالب داشته باشد نه این که همه مطالب دکتر عصام، در مورد د کتب اهل تسنّن است و من فقط پیرامون کتب اهل تسنّن با دکتر عصام، مناظره می‌کنم من در بدو امر به شیعه دوازده امامی ها گفتم: مناظره کننده شما باید یک مرد شیعی دوازده‌امامی می‌باشد به شما گفتم: یک مناظره کننده که قبلاً سنّی نمی‌خواهم که بعد از آن با من نگویید این مناظره کننده کتاب‌های ما (شیعیان) را نمی‌شناسد این فرد گفته‌هایش بر طبق اهل تسنّن بوده‌این فرد ما (شیعیان) را فریب است و به شما گفتم: من این مناظره کننده (دکتر عصام) نمی‌خواهم، و گفتم: یک مناظره کننده که از روز اوّل شیعی دوازده‌امامی بیاورید! گفتید نه دکتر عصام، مناظره کننده ماست من تأیید تمام شیعیان جهان را نخواستم که بیایند بگویند این دکتر عصام، مناظره کننده ماست گفتم: تأیید حاضرین در این مسجد برای من کافی است من گفتم: رفیق ووعد و چهار نفری که آن روز آنان را انتخاب کردید یادم نمی‌آیند کی بودند همه گفتند دکتر عصام، مناظره کننده مورد اعتبار آنهاست و اهل

تسنّن گفتند من مناظره کننده مورد اعتبار آنان هستم در این مسجد حداقل اهل تسنّن که در این مسجد هستند من مناظره کننده آنان هستم تمام شد! آیا شیعه دوازده امامی ها دکتر عصام را آورده‌اید تا فقط به من بگوید از اهل تسنّن چه چیزهای بلد است؟ من نیامدم تا فقط در مورد کتب اهل تسن و در مورد بزرگان اهل تسنّن را بشنوم من آمدم تا بین اهل تسنّن و تشیع دوازده‌امامی اتحاد بر اساس پرستش خدا برقرار کنیم من نیامدم تا داستان زندگی دکتر عصام را بشنوم خواهش می‌کنم مناظره خیلی دقیق‌تر از این برگزار شود همواره دکتر عصام، از موضوع خارج می‌شود دائما از موضوع خارج می‌شود من روش دکتر عصام، در این مناظره را نمی‌خواهم آیا این همان مناظره علمی روشمند که دکتر عصام، آن را فرا گرفته است؟ با من مناظره نمی‌کنی مگر با کتب اهل تسنّن؟ تو به خاطر همین با من مناظره می‌کردی در قصه صحیح بودن حدیث به سبب جمع طرق مختلف یک حدیث و گفتی بسیار پیرامون این قضیه تفصیلاً بحث کنیم آیا می‌خواهی این کار برای تلف کردن وقت؟ به خدا قسم وقت گرانبهاتر از این که بیایم پیرامون یک مسئله بی‌نتیجه بحث کنم من از تو یک سؤال کردم حدیث کساء بر چه چیزی دلالت دارد؟ در جواب از تو جواب طولانی؛ بلکه حرف دیگری می‌شنوم سؤال من بسیار روشن است حدیث کساء بر چه چیزی دلالت دارد؟

سید رفیق موسوی مجری شیعه:

حالا نوبت تو بفرما دکتر عصام، صحبت‌کن.

دکتر عصام العماد:

فکر می‌کنم بهتر است بحث را شروع کنم وقت را تلف نکنم شروع کنم بحث را اول جواب بدهم به سؤال شیخ عثمان را که کراراً آن را از من پرسیده برچه چیزی دلالت دارد حدیث کساء؟ حدیث کساء که در **صحیح امام مسلم نیشابوری** (رض) از عایشه نقل شده‌این که رسول خدا می‌خواست اهل‌بیت مطهرین را در زمان خودش در چند نفر معین حصر کنند، دلالت دارد بر حصر اهل‌بیت مطهرین تا بعد از آن کسی نیاید که ادعا کند از اهل‌بیت مطهرین است و در سایه آن در دین اسلام انحرافی ایجاد کند.

این چیزی است که من می‌گویم: و من فکر می‌کنم که جواب تو را خیلی روشن داده‌ام فکر نمی‌کنم روشنتر از این جوابی باشد و برای تو ذکر کردم زمانی که پیامبر می‌فرماید هؤلاء اهل‌بیتی این صیغه مفید حصر است این مثال را برای تو آوردم چون قوی‌تر از ادات حصر وجود ندارد هؤلاء اهل‌بیتی و سپس، انان را زیر کساء قرار می‌دهد تا تأکیدی بر این امر باشد این تأکید خواه با لفظ باشد خواه با انجام دادن یک حرکت رسول خدا عمل حصر را تکرار می کند به وسیله گفتن نماز ای اهل‌بیت ماه‌ها تکرار کرد، و این حدیث به اسانید صحیح وجود دارد تو هم این را گفتی بله تو آن را گفتی؛ امّا قایل به این که این کار پیامبر یکبار رخ داده؛ ولی این گفته درست نیست؛ بلکه بارها این عمل تکرار شده بله ماه‌ها تکرار شده پیامبر بارها تکرار کرده نماز ای اهل‌بیت رسول خدا می‌خواهد اهل‌بیت مطهرین ومعصومین را محصور کند. رسول خدا اهل‌بیت مطهرین ومعصومین در زمان خود را به چهار نفر حصر کرد و مابعد خود را به نُه نفر و زمانی که دانسته بشود که اهل‌بیت در زمانش و، اهل‌بیت معاصر پیامبر است، و اهل‌بیت در زمان پیامبر مشخص می‌کنند مطهرین نه‌گانه بعد از زمان پیامبر صلی الله علیه و آله هر یک از آنان امام بعد از خودش مشخص می‌کند و ان‌شاءالله این مطلب را در جلسه آینده بحث خواهم‌کرد.

من از موضوع بحث بیرون نرفتم بسم الله الآن شروع می‌کنم به حدیث کساء هر پرسشی نسبت به حدیث کساء داری مطرح کن من جواب مناسب و کامل آن را دارم شروع کنیم تا وقت تلف نشود تو گفتی: می‌خواهی بحث کنیم از حدیث ثقلین من آماده‌ام هیچ مانعی وجود ندارد بحث می‌کنیم از حدیث ثقلین و هرچه می‌خواهی؟ خواهش می‌کنم ای شیخ عثمان، باهم برای این چیزها دعوا نکنیم و باهم اختلاف نورزیم همان‌گونه که از اوّل گفتی: ما اینجا آمدیم تا باعث نزدیک شدن افکار مسلمانان بشویم برای این که فرصت عمل‌کردن از دشمنان اسلام گرفته شود و من گفتم: مناظره را شروع کنیم؛ ولی چه شد؟ من گفتم: من مناظره را تأیید می‌کنم و به خاطر این مناظره آمده‌ام به خدا قسم من نیامدم به این مناظره مگر وهدف من حمایت از وحدت مقدّس اسلامی است. آن را مقدّس می‌دانم همان‌گونه که نماز را مقدّس می‌دانم و برای من وحدت اسلامی میان مذهب وهّابیت و مذهب شیعه دوازده امامی مانند نماز خواندن است، خداوند در قرآن فرموده:

وَاعْتَصِمُوا بِحَبْلِ اللّٰهِ جَمیعاً. (سوره آل عمران: ۱۰۳)

وهمگی به رشته دین خدا چنگ زده.

من این آیه قرآن را همیشه تکرار می‌کنم و از این جهت بود که من گفتم: که مناظره بی ستیز، آرام و برادرانه میان وهّابیت و شیعه دوازده‌امامی بهترین وسیله برای تحقق وحدت مقدّس اسلامی است.

شیخ عثمان، برای این که تو ادامه ندهی و بگویی: من گفتم! من می‌گویم: و تو گفتی! پناه بر خدا باز هم اختلاف کنیم و مناظره از موضوع خود دور شود من برنامه طولانی برای این مناظره دارم که ممکن است مناظره من و شیخ عثمان یکسال طول بکشد.

من یک برنامه مشخصّی ترسیم کردم که من تا الآن در سر هرَم این مناظره قرار دارم تا برسم به قاعده هرَم و یک تصویر کاملی از مناظره دارم خواهش می‌کنم شروع کن حدیث کساء را بسم الله سندهای آن حدیث چیست؟ و دلالت بر چه چیزی دارد؟ شروع می‌کنیم بسم الله می‌خواهی من شروع کنم؟ شروع می‌کنم می‌خواهی تو شروع بکنی شروع کن می‌خواهی شروع کنیم به بحث از حدیث ثقلین شروع می‌کنیم؛ ولی به نزاع و اختلاف ادامه ندهیم، شیطان بین من و تو وارد نشود و شیطان داخل می‌شود و دشمنی را بین من و تو قرار می‌دهد در نتیجه باهم نزاع خواهیم کرد تو گفتی من فهمیدم اینجوری و تو فهمیدی اینطوری و سوء تفاهم و مشکلات وارد مناظره ما می‌شود پس، شروع کن به مناظره آرام و اگر آماده نیستی می‌توانیم در جلسه بعد مناظره کنیم از حدیث ثقلین هیچ مشکلی ندارد یا حدیث کساء.

سید رفیق موسوی مجری شیعه:

حالا نوبت تو بفرما شیخ عثمان، صحبت‌کن.

شیخ عثمان الخمیس:

الآن بحث از حدیث کساء را شروع می‌کنم من نمی‌خواهم از محدوده موضوع حدیث خارج نشوم؛ ولی می‌خواهم بگویم حدیث کساء بر چه چیزی دلالت دارد؟ حدیث کساء دلالت بر این

که آنان اهل‌بیت پیامبر هستند باشد قبول کردم آنان اهل‌بیت پیامبر هستند سپس، چه می‌خواهی و اگر اهل‌بیتش شده‌اند چه می‌شود؟

سید رفیق موسوی مجری شیعه:

حالا نوبت تو بفرما دکتر عصام، صحبت‌کن.

دکتر عصام العماد:

من فقط می‌خواهم جواب شیخ عثمان را بدهم حدیث کساء که در **صحیح امام مسلم نیشابوری** (رض) وجود دارد بر چه چیزی دلالت دارد؟ زمانی که پیامبر امام علی وخانم فاطمه و حسن و حسین (خدا از همگی خشنود باد) وارد کساء کرد و حدیث در **صحیح امام مسلم نیشابوری** موجود است من از **صحیح مسلم** برای شیخ عثمان شاهد آوردم به خاطر این که بعد از کتاب خداوند صحیح‌ترین کتاب است و این مطلب دلالت روشنی دارد بر این که پیامبر مطهرین ومعصومین از اهل‌بیت را حصر کرد یعنی اگر پیامبر برای ما مشخص کند چه کسانی از مطهرین ومعصومین اهل‌بیت هستند این سنّت پیامبر خواهد بود که برای ما روشن کند چه کسانی اهل‌بیت مطهرین ومعصومین هستند آیا این دلالت ندارد بر این که یک اصطلاح خاص در احادیث راستین رسول خدا یا به تعبیر دیگری اصطلاح شرعی خاصی برای کلمه اهل‌بیت وجود دارد؟ پس، زمانی که ما می‌آیم و اجتهاد کنیم و بگوییم: اهل‌بیت مطهرین خاندان علی و خاندان جعفر هستند و پنجاه میلیون نفر را از سادات بنی هاشم همه آنان اهل‌بیت مطهرین قرار دادیم این مخالفت کردن با شرع اسلام است، یعنی مخالفت کردن به سنّت رسول خدا؛ امّا اگر مراد ما از اهل‌بیت معنای لغوی آن معنی آن در لغت عرب ها باشد این حرف دیگری است؛ ولی من می‌گویم: رسول خدا همان‌گونه که نماز را برای ما چهار رکعت قرار داد نماز از حیث اصطلاح لغوی و در لغت عرب ها به معنای دعاست؛ ولی سنّت رسول خدا گفته نماز چهار رکعت به این کیفیت مشخّص پس، برای سنّت رسول خدا یک اصطلاح خاص است اصطلاحی که پیامبر آن را مشخص کرده اصطلاح در سنّت رسول خدا، یعنی اصطلاحی که احادیث پاک پیامبر آن را مشخّص کرده.

من می‌گویم: کلمه اهل‌بیت در حدیث ثقلین اصطلاحی است که سنّت رسول خدا آن را قرار داده پس، شارع مقدّس یعنی سنّت رسول خدا که در **صحیح امام مسلم نیشابوری** (رض) است یک اصطلاح مشخّص دارد، اهل‌بیت در حدیث کساء که در **صحیح امام مسلم نیشابوری** (رض) که از عایشه نقل شده‌امده رسول خدا این چهار نفر را داخل کساء کرد پیامبر با انجام این عمل می‌خواستند به ما بفهماند یک اصطلاح خاصی که در این اصطلاح (اهل البیت) به غیر این چهار نفر تعدّی نمی‌کرد، و شامل میلیون‌ها نفر از هاشمین و حسنین و خاندان جعفر و همه سادات در هر زمان و در هر مکان نمی‌شود همان‌گونه که اهل تسنّن به آن قایل هستند. پیامبر قصد داشتن با این عمل اشاره به اصطلاح خاص کنند.

آن چه را که من می‌گویم: بعضی از مفسّرین حتّی از اهل تسنّن به آن قایل شدند این نظر فقط نظر شیعه دوازده امامی نیست؛ بلکه بسیاری از اهل تسنّن به آن قایل می‌باشند و اگر برادرم عثمان آن را بخواهد نامه‌ها اهل تسنّن که قایل به این مطلب هستند نام می‌برم، آنان گفته‌اند اهل‌بیت مطهرین در زمان حیات پیامبر همین چهار نفر هستند ای برادر من، عده‌ای از اهل تسنّن که به حدیثی که از عایشه نقل شده در صحیح امام مسلم ملتزم شده‌اند را پذیرفته‌اند. شیخ عثمان، باید بدانی زمانی که پیامبر بعضی از اهل‌بیت را داخل کساء کرد و بعضی دیگر را داخل کساء نکرد به خاطر این که به ما توضیح دهد فرق بین اهل‌بیت در داخل کساء و اهل‌بیت بیرون از کساء یعنی فرقی بین مطهرین از اهل‌بیت و غیر مطهرین از اهل‌بیت.

من می‌گویم: کلمه اهل‌بیت در حدیث کساء یک اصطلاح شرعی خاص که سنّت راستین رسول خدا که در حدیث عایشه آمده مشخّص کرده است بعد از این که امام مسلم حدیث ثقلین را ذکر کرد در کنار آن حدیث کساء را آوردند انگار که امام مسلم (رض) به ما می‌گوید: اگر خواستید اهل‌بیت مطهرین ومعصومین که آنان همسو وعِدل **قرآن کریم** هستند بر شماست که مراجعه کنید به حدیث عایشه و آن در کتاب من موجود است، و اگر خواستید حدیث ثقلین را بشناسید به آیه مباهله مراجعه کنید، و دقت کنید همه آین مباحث در کتاب صحیح امام مسلم

قرار دارند و در صحیح امام مسلم حدیث مباهله موجود است پیامبر در روز مباهله این چهار نفر را طلب کرد و آنان را داخل کساء کرد، یعنی این چهار نفر را صدا زد و آنان را داخل کرد.

بنابراین، حدیث کساء اشاره دارد به یک حالت خاصی و الف و لام هم الف و لام عهد است منظورم در عبارت اهل البیت و آنان همان کسانی هستند که پیامبر آنان را در زمان معین و در مکان مشخّص داخل کساء مشخّص و در وقت مشخّص قرار داد آنان همان کسانی هستند که پیامبر بر خانه آنان عبور می‌کرد ومی‌گفت: به آنان وقت نماز رسیده ای اهل‌بیت، پس، کلمه اهل‌بیت در این حدیث (حدیث ثقلین) یک معنای اصطلاحی شرعی خاص دارد بر خلاف کلمه اهل‌بیت در فرهنگ عرب های جاهلی.

بنابراین، اهل‌بیت مطهرین چه کسانی هستند حدیث عایشه دلالت صریحی بر این مطلب دارد و آن این که اهل‌بیت همان چهار نفری که جمع شدند به علا وه پیامبر یعنی با پیامبر اهل‌بیت پنج نفر می شوند (زیر کساء) بعد از این مطلب آیا این جریان دلالت بر اهمیت و جایگاه عظیم اهل‌بیت دلالت نمی‌کند؟ و به خاطر همین مطلب اهل تسنّن در کتاب‌های خودشان گفته‌اند اگر کسی با در نظر گرفتن حدیث کساء بگوید اللهم صل علی اهل البیت که در داخل کساء هستند اگر صلوات بفرستد به کسانی که داخل کساء کند این صلوات شامل پیامبر نیز می‌شود؛ چرا که پیامبر وارد کساء شده بودند ما کتاب اهل کساء نوشته امام اهل تسنّن امام رازی و کتاب اهل کساء تألیف امام اهل تسنّن امام اصفهانی و تقریبا بیش از بست کتاب از اهل تسنّن که در حق اهل کساء این پنج نفر نوشته شده را می‌شناسیم این جایگاه بزرگی و عظیمی است این که پیامبر جزء اهل کساء باشد و علمای اهل تسنّن گفته‌اند اگر کسی گفته باشد اللهم صلّ علی اهل الکساء، (درود می فرستم به اهل کساء)، پیامبر نیز از آنان خواهد بود؛ چرا که پیامبر از اهل کساء است منظور من این که این جایگاه مخصوص اهل‌بیت مطهرین است و حدیث ثقلین دلالت دارد بر این که ما دامیکه پیامبر آیات قرآن را مشخّص کرده وشکل وتعداد سوره‌های **قرآن کریم** را مشخّص کرده باید اهل‌بیت مطهرین ومعصومین را نیز مشخّص کند پیامبر ما را امر کرده به قرآن و سخنان خداوند وبعداً به سنّت رسول خدا وسخنان رسول خدا و در رتبه سوم به اهل‌بیت مطهرین و سخنانشان است؛ ولی همه سخنان اهل‌بیت مطهرین از قرآن و

سنّت پیامبر بر گرفته شده، بنابراین، کلمه‌ی اهل‌بیت در حدیث کساء و در حدیث ثقلین دارای یک معنای شرعی خاص که شامل این پنج نفری که به نقل از عایشه در کتاب صحیح امام مسلم آمده و آن پنج نفر پیامبر و امام علی و حسن و حسین و خانم فاطمه این مسئله در نزد همه مسلمانان جهان به گونه‌ای معروف است که از هرکسی سؤال کنی چه سنّی و چه وهابی که پنج نفر اهل کساء چه کسانی می‌باشند؟ خواهند گفت: چه فرد نادانی باشد چه دانا باشد می‌گویند پیامبر و علی و حسن و حسین وخانم فاطمه.

بنابراین، آنان جمع شدند در یک رخ دادی که عایشه هم بود و در روز مشخّص و در ساعت مشخّص و رسول می‌خواهد یک اصطلاح جدیدی را ایجاد کند. آیا شیخ عثمان، من هنوز جواب تو را نداده‌ام؟

شیخ عثمان، تو به من می‌گویی من از تو صدبار سؤال کردم بر چه چیزی حدیث کساء دلالت دارد به تو می‌گویم: دلالت می‌کند بر کذا و کذا می‌گویم: پیامبر در حدیث کساء که در کتاب امام مسلم نیشابوری (رض) آمده اهل‌بیت مطهرین را مشخّص کرد به تو می‌گویم: آیا من از موضوع خارج شدم؟ آیا طرح این مسئله خروج از موضوع حساب می‌شود؟ تو را به خدا آیا این خروج از موضوع است من سؤال تو را به طور روشن جواب دادم آیا تو می‌خواهی من را مجبور کنی جواب دیگری بدهم من این کار را نمی‌توانم انجام بدهم؟ آیا می‌خواهی آن چه را که در سرداری به آن جواب بدهم؟! من نمی‌دانم تو چه می‌خواهی آیا این همان جواب تو است یا نه؟!؛ امّا آن چه پیرامون حدیث پیامبر خلفای بعد از من دوازده نفر هستند گفتی و آن چه از قضایای پیرامون آن مطرح کردی از آن بحث خواهم‌کرد در حدیث پیامبر خلفای بعد از من دوازده نفر هستند. شیخ عثمان، در بدو امر به من گفتی هر آیه را که می‌خواهی انتخاب کن قوی‌ترین چیزی که داری مطرح کن سوار بهترین اسب که داری شو کذا و کذا...، تو این عبارات را به من می‌گفتی من الآن آن چه را که دارم مطرح می‌کنم و قوی‌ترین چیزی که دارم دلیل می‌آورم من آمادگی جواب به هرچیزی دارم همان‌گونه که تو به من می‌گفتی من الآن به تو می‌گویم: این جواب من و این دلایل من است و این برهان من است برهان تو کجاست؟ دلیل تو چیست؟ تو اهل‌بیت را رها کردی دلیل تو چیست؟ من این سؤال را از تو می‌پرسم؛ چرا اهل‌بیت را رها

کردی؟ آیا تمسّک به قرآن و سنّت رسول خدا به معنای ترک و رها کردن اهل‌بیت مطهرین است؟ چرا مذهبی برای اهل‌بیت وجود ندارد؟ چرا مذهب‌ها را در چهار مذهب محصور کردی؟ چرا در قرن ششم حکمی صادر کردند به لغو مذهب اهل‌بیت؟ آیا می‌خواهی آن حکم صادر شده که در کتاب‌های تاریخ آمده را برای تو ذکر کنم؟ و آن حکمی که مذهب اهل‌بیت را حذف می‌کند و در نتیجه مذاهب اسلامی چهارگانه خواهند شد! من می‌خواهم چیزهای فراوان به تو بگویم سؤال‌ها روشن است، و برای تو ذکر می‌کنم که چه کسی این حکم را صادر کرد و چرا مذاهب اسلامی چهارگانه شد و چرا پنجگانه نشد؟ چرا ششگانه نشد؟ به خاطر این که حکمی صادر شد که در آن حکم مذهب اهل‌بیت لغو شد! من آماده‌ام مناظره را به شکل علمی وروشمند با تو ادامه دهم اگر دوست داشته باشی؛ امّا این که خواسته باشی مناظره سطحی و پراکنده باشد من این مناظره را نمی‌پسندم ونمی‌خوام، این روش من روش بحث موجود بحث علمی بحث روشمند مطرح شده از کتاب امام بخاری و از کتاب امام مسلم نیشابوری برای تو دلیل آوردم می‌گوی: حدیث ثقلین در کجای کتاب امام مسلم ذکر شده؟ به تو می‌گویم: در کتاب امام مسلم وجود دارد اگر ثقلین که در کتاب امام مسلم وارد شده دال بر کتاب و سنّت نه بر کتاب واهل‌بیت پس؛ چرا امام مسلم آن را در باب فضایل امام علی ذکر کرده؟ چرا حدیث ثقلین را در باب فضایل اهل‌بیت ذکر می‌کند؟ می‌گویم: چه مانعی دارد برای جمع کردن بین این دو صیغه و دو متن حدیثی حدیث ثقلین وجود دارد علما گفته‌اند کتاب الله و سنتی و حدیث کتاب الله و اهل‌بیتی هیچ تعارض بین این دو وجود ندارد ابن حجَر هیتمی مکّی گفته به خاطر این که کتاب به قرآن و سنّت اطلاق می‌شود به خاطر این که پیامبر گفته: اوتیت القرآن ومثله معه یعنی به من قرآن و آن چه همراه قرآن است (یعنی سنّت پیامبر) نسبت داده شده و سنّت پیامبر مفسّر قرآن است از این جهت است که کلمه ذکر یک بار بر قرآن اطلاق شده و یکبار بر سنّت اطلاق شده در **قرآن کریم** فرموده: ما ذکر را بر تو نازل کردیم تا برای مردم آن چه را که بر آنان نازل شده را توضیح دهی امام ابن حجَر هیتمی مکّی سپس، گفت: زمانی که پیامبر در حدیث ثقلین که در صحیح امام مسلم ذکر شده‌امر به کتاب الله و اهل‌بیت کرد مراد کتاب خداوند یعنی قرآن و سنت راستین رسول خدا است دقت کن امام ابن حجَر هیتمی مکّی به این گفته‌های

برگرد و مطالعه کن کتاب او را با چاپ وهابی ها در عربستان سعودی گفته پیامبر در حدیث ثقلین به سه چیز امر فرموده که به آنان چنگ و تمسّک بجوییم.

امر اوّل: قرآن کریم.

امر دوم: سنّت راستین رسول خدا.

امر سوم: اهل‌بیت مطهرین.

گفت: در این حدیث دلالت روشنی وجود دارد که باید اهل‌بیتی باشند که به قرآن و سنّت رسول خدا آشنا باشند و واجب بر مردم که پیرامون اهل‌بیت باشند کما این که اهل‌بیت مطهرین پیرامون قرآن و سنّت رسول خدا عمل می‌کنند، مراجعه کن به چاپ وهابی کتاب صواعق المحرقه امام ابن حجَر هیتمی مکّی، و آیا معنای وصیت کردن پیامبر به اهل‌بیت اذکرکم اللّٰه فی اهل بیتي، اذکرکم اللّٰه فی اهل بیتي، اذکرکم اللّٰه فی اهل بیتي، رسول خدا به یارانش فرموده: سه بار بعد از این که آنان را ثقلین نامید علما گفته‌اند آنان را ثقلین نامید چون ماسوای این دو سبک است.

علمای اهل تسنّن گفته‌اند: نامیده شد کتاب یعنی قرآن و سنت، نامیده شد کتاب و اهل‌بیت به ثقلین چون ماسوای این دو سبک است، مراجعه کن به شرح‌های که به کتاب صحیح امام مسلم نوشته شده نامید آنان را به ثقلین به خاطر این که عمل‌کردن به این دو سخت است عمل به کتاب و سنّت راستین پیامبر و به اهل‌بیت رسول خدا کار سخت و طاقت‌فرسا است، الآن نزد مردی می‌آیی و به او می‌گویی پیرو هر مذهبی می‌خواهی هر کاندیدی که می‌خواهی انتخاب کن به تو می‌گوید بله؛ امّا اگر به او بگویی مذهب اهل‌بیت را انتخاب کن می‌گوید: ای برادر من، اسلام دین عدالت است و در اسلام اهل‌بیت وجود ندارد! چرا؟ آیا این از عدالت نیست که اهل‌بیت در جایگاه خود بمانند؟! آیا مگر این عدالت نیست که افراد حق داشته باشند که رأی و نظر اهل‌بیت را انتخاب کنند همان‌گونه که حق دارند نظر و مذهب امام بخاری را انتخاب کنند آیا مگر این عدالت نیست؟! آیا مگر غیر از این که مسئله از عدالت است؟ آیا معنای وصیت رسول خدا ﷺ به اهل‌بیت و امر به اطاعت از اهل‌بیت در حدیث ثقلین آیا معنای آن این که به ما بگوید پیروی کنید از مذاهب چهارگانه را؛ ولی اهل‌بیت را

رها کنید معنای آن چیست؟ زمانی که پیامبر می‌گوید: شما را به اهل‌بیتم سفارش می‌کنم، آیا گفته پیامبر به این معنا است که رها کنیم اهل‌بیت را؟! یعنی شما را سفارش می‌کنم به رها کردن اهل‌بیتم؟! من اکنون می‌خواهم شیخ عثمان آغاز کند به نام خدا آغاز می‌کنم؛ چرا در هر ساعت یکبار بیرون می‌رود و یکبار داخل می‌شود؟! اگر خواست شروع کند پس، شروع کند اگر بخواهد مناظره کند پس، وارد شود چه چیزی رخ داده که او وارد و خارج می‌شود مناظره را شروع کنیم.

سید رفیق موسوی مجری شیعه:

حالا نوبت تو بفرما شیخ عثمان، صحبت‌کن.

شیخ عثمان الخمیس:

در حقیقت ظاهرا خدا می‌داند یکی برای من یک ویروس هدیه کرده و من را برای اندکی از برنامه خارج کرد. حالا برمی‌گردم به حرف و مطلب دکتر عصام؛ ولی قبل از آن چه مقدار از وقت من باقی مانده است و چه مقدار از وقت دکتر عصام، باقی مانده است باید بدانم چقدر وقت دارم اگر مدت زمان مناظره حساب شده است خواهش می‌کنم به من اطلاع داده شود تا بدانم چقدر وقت دارم و چقدر وقت برای دکتر عصام، مانده است؟

سید رفیق موسوی مجری شیعه:

در حقیقت شیخ عثمان امشب وقت را محاسب نشد به تو مسئله تعیین وقت و زمان صحبت آزاد شده، و وقت و زمان صحبت به صورت طرفینی میان تو و دکتر عصام، به صورت آزاد است و به شکل پرسش و پاسخ بوده و مناظره دو طرف به شکل رد و بدل پرسش و پاسخ بود و تعین وقت برای این گونه مناظره‌ها مشکل است وسخت است، بفرما شیخ عثمان، صحبت‌کن.

شیخ عثمان الخمیس:

باید وقت حساب می‌شد معمولاً وقت حساب می‌شود و این روش تو یک روش درستی نیست من می‌گویم: یک اشتباه رخ داده! تقریباً من و دکتر عصام، دو ساعت و نیم است در حال مناظره هستیم و حال این که توافق با دکتر عصام، این بود که مدت زمان مناظره دو ساعت باشد امیدوارم

دکتر عصام، در ارائه مطالبش از موضوع حدیث کساء خارج نشود من دلالت حدیث کساء و نتیجه که بر آن مترتب می‌شود را می‌خواهم بعد از آن وارد حدیث دیگری می‌شوم، در واقع هنگامی که حرف خود در مورد حدیث کساء می‌گفت: به یاد شعری افتادم که گفته: وما استفدنا من طول عمرنا، غیر معنی قیل وقالوا، البته منظور این شاعر ما از حرف‌های دیگران بهره‌ای نبرده‌ایم. من هم از مطالب دکتر عصام، در مورد حدیث کساء هیچ بهره‌ای وفایده‌ای نبردم.

در حقیقت مناظره امشب بدون توهین و دشنام دادن برگزار گردید؛ ولی من و دکتر عصام، باهم انسجام نداشتیم فکر می‌کنم اشتباه از طرف من بوده من از طرف خودم معذرت می‌خواهم حقیقتاً از دکتر عصام، عذر می‌خواهم من احساس می‌کنم تقریباً دو ساعت و نیم از وقت تو را تلف کرده‌ام و تا الآن باز دکتر عصام، هم می‌گوید در جلسه بعد مطلب عرض می‌کنم پیرامون حدیث کساء در حالی که من و تو هفته گذشته توافق کردیم که فقط مواردی که از حدیث کساء به دست آوردیم را در این جلسه ذکر کنیم تا وارد بحث از حدیث ثقلین شویم، دکتر عصام، واقعاً من در این مناظره یکدفعه متوجه شدم که من و تو بحث از حدیث کساء را هم نمی‌توانیم در این جلسه به پایان برسانیم.

از تو بسیار متشکرم و امیدوارم دیدار من و تو در جلسه بعد باشد ان‌شاءالله تعالی یعنی دقیقاً پیرامون حدیث کساء باشد و مناظره را به پایان برسانیم تا این حدیث کساء تمام شود بعد از آن بحث از حدیث ثقلین می‌کنیم ان‌شاءالله دکتر عصام، در هفته آینده از حدیث کساء و اگر حدیث کساء را در حدود نیم ساعت توانستیم به پایان برسانیم یا بیشتر، بدون درنگ منتقل می‌شویم به بحث کردن پیرامون حدیث ثقلین.

دکتر عصام، می‌بینی نزدیک به سه ساعت است که ما بحث می‌کنیم و الآن من خسته هستم، من خودم را مقصّر می‌بینم که حقیقتا من وقت تو را با مناظره بی ثمر خود بدون نتیجه رضایت بخشی تلف کردم من که راضی نیستم چه رسد حضّار و شنونده‌ها! بیشتر آنان راضی نیستند این انتظار من است و دوست دارم پیرامون مطالب دکتر عصام، حاشیه‌ای و توضیحاتی داشته باشم بد نیست که دکتر عصام، بعد از من جواب بدهد.

دکتر عصام، می‌گفت: حدیث کساء دلیل بر جایگاه آنهاست و این حدیث فضیلت اهل‌بیت را روشن می‌کند.

من چیزی نگفتم: من برای اهل‌بیت فضایل فراوانی قایل هستم و من می‌گویم: که حدیث کساء برای علی حسن حسین و فاطمه (خدا از همگی خشنود باد) است مگر کسی از اهل تسنّن وجود دارد که منکر این که آنان نزد خداوند دارای فضل و جایگاه رفیعی هستند؟

ما (اهل تسنّن) راضی هستیم از آنان و با دوستی آنها به خداوند نزدیک می‌شویم و این را از روی نفاق نمی‌گویم و نه از روی تقیه نمی‌گویم و این دین و کتاب‌های ما هستند که به این مسئله شهادت می‌دهند؛ ولی از حرف‌های تو تو هیچ فایده نبردم.

می‌گویی مذهب اهل‌بیت لغو شد سپس، مذاهب چهارگانه اهل تسنّن شد.

این فقط حرف است مذهب اهل‌بیت در کتاب‌هایمان موجود است ما (اهل تسنّن) که از اهل‌بیت نقل قول و روایت می‌کنیم ما که از علی نقل قول و روایت می‌کنیم ما که از اما باقر و امام جعفر صادق نقل قول و روایت می‌کنیم ما که روایات اهل‌بیت را نقل وروایت می‌کنیم روایات اهل‌بیت نزد اهل تسنّن نه نزد شیعیان. پس، دکتر عصام، چگونه می‌گویی ما رها کردیم مذهب اهل‌بیت را. دکتر عصام، به کتاب‌های فقهی مراجعه کن کتاب‌های تفسیری را ما (اهل تسنّن) از آنان روایت نقل می‌کنیم (خدا از همگی خشنود باد) چگونه از اهل‌بیت روایت نمی‌کنیم تا این که تو گفتی؛ چرا مذاهب اهل تسنّن چهارگانه شد و از اهل‌بیت در کتب اهل تسنّن روایتی نقل نمی‌شود؟! ما (اهل تسنّن) از عمر و علی و عثمان و ابی‌بکر و از حسن و از حسین و از محمد باقر و از جعفر صادق و از نووی و از زهری از همه آنان ما روایت نقل می‌کنیم هرگز آنان را ترک نکردیم، کتاب‌های ما (اهل تسنّن) موجود هستند الحمد لله و المنّه، و دکتر عصام، این را می‌داند اگر سنّی بود همان‌گونه که می‌گوید او به این مسئله آگاه است می‌داند که اهل تسنّن در فقه از علی روایت و نقل می‌کنند و در عقاید نیز از علی (رض) نقل حدیث و روایت می‌کنند و از علی (خدا از همگی خشنود باد) در دین نقل قول و روایت می‌کنند و همچنین از بقیه ائمه اهل‌بیت نقل قول و روایت می‌کنند ما (اهل تسنّن) از اهل‌بیت نقل قول و روایت می‌کنیم (خدا

از همگی خشنود باد) چگونه تو متهم می‌کنی که مذهب اهل‌بیت را رها کردیم و از سخنان اهل‌بیت فاصله گرفتیم؟ این یک ادّعای باطلی است اصلاً مثل این کلام پذیرفته نیست بسیاری از مطالب که تو در مورد آنان صحبت کردی من آنان را رها می‌کنم؛ چرا که مورد بحث من و تو نیست آنان را رها می‌کنم و خواهش می‌کنم حرف تو دقیق باشد خواهش می‌کنم مناظره دقیقتر داشته باشد خواهش می‌کنم حرف‌های تو با مدرک باشد!

دکتر عصام، آیا نمی‌دانی در کتب تفسیری اهل تسنّن نقل قول و روایت از علی بن ابی طالب وجود دارد؟! آیا نمی‌دانی در کتاب‌های فقهی اهل تسنّن نقل قول و روایت از علی وجود دارد؟! آیا نمی‌دانی در کتاب‌های عقیدتی اهل تسنّن نقل قول و روایت از علی (رض) وجود دارد؟! چرا گفتی اهل تسنّن از اهل‌بیت نقل قول و روایت نمی‌کنند؟! آیا تو نمی‌دانی ما (اهل تسنّن) از عبدالله بن عباس نقل قول و روایت می‌کنیم؟ آیا تو نمی‌دانی ما (اهل تسنّن) از حسن و حسین نقل قول و روایت می‌کنیم؟! آیا نمی‌دانی ما (اهل تسنّن) از آنان (اهل‌بیت) نقل قول می‌کنیم؟ و اگر بگویی که کم از آنان (اهل‌بیت) نقل و روایت شده‌این چیزی است که به ما رسیده چیزی دیگری از آنان (اهل‌بیت) برای ما (اهل تسنّن) نقل نکرده‌اند خواهش می‌کنم اضافه‌گویی نباشد.

و در آخر من تو را دعوت می‌کنم که جلسه آینده مناظره در مسجد من باشد ان‌شاءالله تعالی و مهمانپذیر تو باشیم ان‌شاءالله همان‌گونه که در مناظره و جلسه قبل از تو پذیرایی کردم. و ان‌شاءالله تبارک و تعالی به خوبی پذیرایی خواهم‌کرد وان‌شاءالله این کار ادامه پیدا کند یکبار تو در مسجد تو از من پذیرایی بکن و یکبار در مسجد من از تو پذیرایی کنم. و ان‌شاءالله با علم و فضل و زبان نیکو پذیرایی کنم و ان‌شاءالله این روش از همه این اشیاء کفایت کند. شب پنج‌شنبه یعنی چهارشنبه آینده در مسجد من تو را دعوت می‌کنم، ودوباره معذرت خواهی می‌کنم از کسانی که جلسه این مناظره من و تو در سراسر جهان گوش می کردند من با نتیجه‌ای که توقع آن را داشتید خارج نشدم حالا مسبّب من بودم یا دکتر عصام، یا علّت‌های دیگری و خدا بالاتر است و صل الله علی نبینا محمد.

سید رفیق موسوی مجری شیعه:

خوب سلام علیکم و رحمت‌الله و برکاته من ان‌شاءالله موضوع حساب وقت و زمان مناظره را رعایت خواهم‌کرد. شیخ عثمان، با این که برای تو احترام قایل هستم؛ ولی امیدوارم ان‌شاءالله تو هم برای دکتر احترام قایل باشی و یا همان‌گونه که من با تو رفتار کردیم تو هم با دکتر عصام، رفتار کنی.

شیخ عثمان، تو دیدی که در جلسه قبلی چگونه با دکتر عصام، رفتار شد به او اهانت و شخصیت او را مورد طعن قرار دادند از طرف بلوشی یا دمشقیه یا افراد دیگری ان‌شاءالله اگر خللی در برقراری ارتباط بود آن را به حساب این که اوّلین حضور ما به مسجد شما می‌گذاریم؛ ولی امیدواریم ان‌شاءالله در دفعات بعدی این خلل نباشد. بفرما شیخ عثمان، صحبت‌کن.

شیخ عثمان الخمیس:

به نظرم من و دکتر عصام، هنوز پیرامون موضوع حدیث کساء هیچ مطلبی رضایت بخش نداشتیم در حقیقت مطالب من و مطالب دکتر عصام، از موضوع بحث حدیث کساء خیلی دور بوده و هنوز از بحث ما در مورد حدیث کساء پایان نیافته است. من از دکتر عصام، خواهش می‌کنم ان شاء الله جلسه مناظره ما در هفته آینده دقیق‌تر باشد و امیدوارم وقت حرف من و وقت حرف تو را محاسبه کنند وامیدوارم که موضوع که می‌خواهیم پیرامون آن بحث کنیم مشخّص شود این که مدتی و زمان برای من و تو مشخّص شود، خواهش می‌کنم وقت محدودی باشد دوباره از همه معذرت خواهی می‌کنم اگر نسبت به کسی بی‌ادبی یا رفتاری که موجب ناراحتی کسی شده باشد همه‌ی ما بنی آدم هستیم و دچار خطا و اشتباه می‌شیم و بهترین خطاکاران توبه کنندگان هستند و از این حرف‌هایم را منظوری ندارم و نمی‌خواهم اشاره کنم به این که معصومین ومطهرین نزد شیعه دوازده امامی هم خطا می‌کنند و کسی این فکر را نکند؛ ولی این سخنان رسول خداست دوباره در پایان جلسه چهارم این مناظره تشکر می‌کنم والسلام علیکم و رحمت‌الله و برکاته.

سید رفیق موسوی مجری شیعی:

حالا نوبت تو بفرما دکتر عصام، صحبت‌کن.

دکتر عصام العماد:

امّا آن چه را که شیخ عثمان گفت: این که اهل تسنّن رها نکرده اهل‌بیت را، معنای رها کردن چیست؟ اگر امام ابن تیمیه (رض) در یک نوشته‌ای می‌گوید: اهل تسنّن ائمه چهارگانه و فقهای هفتگانه قضاوت‌های امام علی را مدنظر قرار نگرفتند و از آنان استفاده نکردند و فقه امام علی کَرَّمَ اللهُ وَجهَه (خداوند رویش را گرامی بداره) را مدنظر خود قرار ندادند.

مشکل اهل تسنّن و وهّابیت در این که آنان فکر می‌کنند مادامی که یک بابی به نام فضایل امام علی در کتاب‌ها آنان داشته باشند این بدین معناست که آنان معتقد به مذهب اهل‌بیت هستند من می‌گویم: این دوستی منفی وسلبی به اهل‌بیت پیامبر صلی الله علیه و آله است حدیث کساء به این محبت اشاره ندارد آن چه که در حدیث مراد است غیر از آن چه در بین اهل تسنّن وجود دارد اهل تسنّن در برخوردشان به اهل‌بیت مانند مردی است که یک قطعه طلا داشته باشد که هر روز آن را تمیز می‌کند؛ ولی از آن قطعه استفاده نمی‌کند یا این که او در گرسنگی بسر می‌برد؛ ولی از آن قطعه طلا برای رفع گرسنگی خود استفاده نمی‌کند، واکتفا می‌کند به تمجید و ذکر فضایل این قطعه طلا؛ چرا که به این درک فکری نرسیده که وظیفه این قطعه طلا چیست و فکر می‌کند این قطعه طلا فقط برای زینت است.

همچنین وجود اهل‌بیت در نزد اهل تسنن نیست مگر در حد ذکر فضایل و محاسن آنان در باب‌های حدیثی خود می‌باشد.

ای شیخ عثمان، من می‌خواهم وجود وجایگاه اهل‌بیت نزد اهل تسنّن مانند وجود وجایگاه امام شافعی نزد اهل تسنّن باشد یک وجود عملی یک وجودی که از آن استفاده عملی شود واقعی نه یک وجود در حد باب‌های فضایل کتب حدیثی باشند، وجودی که از فکر آنان (اهل‌بیت) در صحنه عمل از آن استفاده شود نه یک وجود تشریفاتی که فقط در کتاب‌های حدیثی اهل تسنّن نام آنان برده شود، می‌خواهم نقش مذهب اهل‌بیت نزد اهل تسنّن ماندن نقش مذهب امام مالکی در نزد اهل تسنن مالکیه مذهب امام مالک است که یک مذهب کامل است که توسط رجال و راویان او و کتاب‌های او و منابع و علمای او کامل شده و علمای او هزاران کتاب پیرامون

او نوشته‌اند خود امام مالک یک مسند کاملی دارد شامل همه روایات از اصول وفروع گفته ونوشته شده و مذهب امام احمد و آن مذهبی است کاملی شامل مسائل اعتقادی و فروع دین است که این مذهب هزاران کتاب دارد و از لحاظ رجالی و قواعد اصولی و فقهی کامل است؛ ولی در مورد مذهب اهل‌بیت اکتفا کردید به یک باب مختصر که شامل بعضی از فضایل اهل‌بیت شده‌اید یک فصل در فضیلت اهل‌بیت قرار دادید.

تشکیل یک باب در فضایل اهل‌بیت یک نوع خدعه و فریب است

فقط تشکیل یک باب در فضایل اهل‌بیت یک نوع خدعه و فریب است و خودتان را فریب می‌دهید شما نمی‌دانید و خیال می‌کنید با ذکر چند باب مختصر از فضایل اهل‌بیت پیرو آنان شده‌اید شما باب‌های متعددی در فضیلت اهل‌بیت قرار داده‌اید؛ ولی چه ارزشی دارد یک باب و یک فصل برای فضایل آنان ذکر کنیم و حدیث ثقلین کنیم سپس، ان چه را که شیخ الاسلام ابن تیمیه در کتاب منهاج السنه آورده را بخوانیم زمانی که او گفته و فقه امام علی را رها کردیم همان‌گونه که نوشته‌ای امام محمد ابن زهره در کتاب جعفر صادق در یک عبارت گفته: (اهل تسنّن روش امام علی در قضاوت را نپذیرفتند و اهل تسنّن فقه امام علی را نپذیرفتند)، این چنین در کتاب خود گفته سپس، برادر من و دوست من شیخ عثمان، می‌گوید من محمد ابو زهره را نمی‌شناسم؟! چگونه او را نمی‌شناسی؟ و حال این که امام محمد غزالی مصری معاصر زمانی که از او سؤال شد امام محمد بن زهره کیست در جواب گفت: او کتاب‌های پیرامون ائمه اسلام نوشته او کتابی پیرامون امام بن تیمیه (رض) نوشته و کتابی پیرامون امام شافعی نوشته (رض) و کتاب پیرامون امام مالک (رض) نوشته و کتابی پیرامون ابن حزم ظاهری (رض) این یک امر عجیب است ای شیخ عثمان، و قبل از آن به من گفتی محمدعلی بار را نمی‌شناسم پس، ای برادر من، تو چه کسی را می‌شناسی؟ امام محمد ابو زهره (رض)می‌گوید: امام علی در جایگاهی که شایستگی آن را دارد قرار داده نشده و اهل تسنّن خیلی کم از علم او استفاده کرده‌اند و آن‌گونه که باید از علم او استفاده نکرده‌اند یا این که امام علی در زمان خلفای سه‌گانه خود را برای علم و بیشتر از بیست سال در زمان خلفای سه‌گانه زندگی کردند که او شناخته نمی‌شد مگر در علمش. سپس، می‌گوید: آیا فقه امام علی نزد ما اهل سنّت در این سطح وجود دارد آیا

قضاوت امام علی و حکم امام علی و سخنان امام علی و خطبه‌های امام علی در کتاب‌های ما اهل تسنّن وجود دارد همان‌گونه گفته‌های عمر بن خطاب وجود دارد؟ و آیا شخصیتی همانند شخصیت عمر بن خطاب برای او قائل هستیم؟!

این گونه امام اهل تسنّن امام محمد ابو زهره می‌گوید در مورد علل دوری آنان از قضاوت‌ها و فقه امام علی: به خاطر این که بنی‌امیه بین ما (اهل تسنّن) و امام علی جدایی و فاصله انداخت. سپس، امام اهل تسنّن محمد ابو زهره می‌گوید: طبیعی است دولتی که حکم می‌کند بر روی منابر مساجد علی را لعن کنند طبیعی است که قضاوت علی را منع کند. سپس، سخن بسیار مهمی در بالاترین حد از اهمیت عرض می‌کند و اگر ما اهل تسنّن قضاوت و فقه امام علی را به خاطر ترس از حاکمان ظالم دولت بنی‌امیه رها کردیم آیا فرزندان امام علی سخنان و سیره امام علی را رها می‌کنند همان‌گونه که ما سخنان امام علی رها کردیم؟ بدون هیچ شکی تمام مردم به خاطر ترس از حکومت ظالم انسان را ترک می‌کنند اما فرزندان انسان او را رها نمی‌کنند به خصوص امام علی که فرزندان باعظمتی داشت یعنی امام حسن و امام حسین است، اگر اهل تسنّن روایات و سخنان امام علی را رها کردند حسن و حسین آن روایات و آن سخنان را رها نمی‌کنند آنان توجّه خاصی به فقه امام علی داشتن همان‌گونه به روایات و به سخنان امام علی اهتمام داشتند و هرآنچه که اهل تسنّن از اصحاب رسول خدا روایات نقل کرده‌اند، حسن و حسین آن روایات را از امام علی روایت کردند، اینچنین محمد ابو زهره گفته: و اگر روایات امام علی به طور کامل در کتاب‌های اهل تسنّن وجود ندارد نه به خاطر این که حسن و حسین به روایات امام علی اهتمام نورزیدند؛ بلکه بخاطر این که اهل تسنّن روایات امام علی را ترک کردند] برادر من شیخ عثمان، اگر به کتاب امام محمد ابو زهره که پیرامون امام جعفر صادق (رض)نوشته را مراجعه کنی خواهی فهمید که اهل تسنّن روایات و فقه امام علی ترک و رها کردند مگر در مورد بسیار کمی؛ ولی متأسفانه خیلی از چیزها را ترک کردند و در حقیقت من شک می‌کردم در آن چه که شیعه داوزده امامی‌ها ذکر کردند در کتبشان از روایات امام علی و از روایات امام باقر و از روایات امام صادق تا زمانی که خواندم کتاب امام جعفر صادق که امام محمد ابو زهره آن را نوشته که در این کتاب دلایلی آورده که بسیاری از روایات که شیعه دوازده

امامی آن روایات را از باقر و صادق نقل کرده‌اند درست است سپس، طرق و راه‌های روایی که به ما اهل تسنن رسیده از ائمه چهارگانه اهل تسنّن همان طرق و راه‌های روایی که روایات امامان اهل‌بیت مطهرین به شیعه دوازده امامی رسیده و تشکیک در طرق و راه‌های روایی شیعه دوازده امامی مقتضی تشکیک در طرق و راه‌های روایی اهل تسنّن می‌باشد. همان طور ما اهل تسنّن همه ما قبول داریم که محمد باقر و جعفر صادق مشهورند که در علم کم نظیر بودند، پس، ما اهل تسنّن اگر تشکیک کنیم در روایات ائمه دوازده‌گانه اهل‌بیت که در کتب مذهب شیعه دوازده امامی آمده از ما اهل تسنّن خواهند پرسید پس، علم این امامان اهل‌بیت مطهرین کجاست. با روشن کردن این مطلب جلسه چهارم مناظره را به پایان می‌رسانم والسلام علیکم و رحمه الله وبرکاته.

پنجمین مناظره:

بخش اول:

رابطه بین احادیث: ثقلین، اثنا عشر، غدیر و کساء

مصطفی طائی از طرف مسجد شیعیان:

جلسه پنجم مناظره که در مسجد وهّابیان برگزار شد.

ابو احمد البکری مجری وهابی:

بفرما شیخ عثمان، صحبت‌کن.

شیخ عثمان الخمیس:

به همه شنوندگان این مناظره و همه حضّار در این مسجد خوش آمد می‌گویم؛ امیدوارم در این مدّت نشست خوبی داشته باشید، و همچنین به شنوندگان و حضّار این مناظره در سراسر جهان خوش آمد می‌گویم: به همه خوش آمد می‌گویم؛ إن شاء الله تبارک و تعالی از این مناظره حد اقل امشب بحول الله بهره‌مند شویم، و ان شاء الله زمانی که جلسه این مناظره در این جلسه شروع شود، دکتر عصام، موضوعی که پیرامون آن می‌خواهد صحبت‌کند مشخّص کند، و بگوید من پیرامون فلان موضوع صحبت می‌کنم سپس، پیرامون موضوع دیگری بحث می‌کنم، و همچنین نه من و نه دکتر عصام، بیرون از حیطه موضوع مشخّص شده صحبت نمی‌کنیم.

و از خداوند تبارک و تعالی می‌خواهم من و تو را به آن چه که راضی ودوست دارد موفّق بدارد، دوباره به تو خوش آمد می‌گویم؛ خداوند به تو جزای خیر دهد.

ابو احمد البکری مجری وهابی:

بفرما دکتر عصام، صحبت‌کن.

دکتر عصام العماد:

من فقط می‌خواهم بگویم شاید توسّط شما(اعتماد کردن مذهب شیعه و اهل تسنن)، کما این که بسیاری از ائمه اهل تسنّن سعی در وحدت کردن مذهب اهل تسنّن و مذهب شیعه دوازده امامی کرده‌اند، شاید وحدت کردن مذهب شیعه دوازده امامی و مذهب وهّابیت که کرامتی از خداوند است توسط شیخ عثمان رخ دهد.

من این قضیه را که در این دنیا چیزی محال است را قبول ندارم همانگونه که خداوند عده ای از مصلحین واحیاکنندگان برای دین اسلام مهیا ساخت تا که دشمنی مذهب بین اهل تسنّن و مذهب دوازده‌امامی را از بین بردند، چه بسا خداوند بوسیله شیخ عثمان، خصومت ودشمنی مذهب وهّابیت و مذهب شیعه دوازده امامی را از بین ببرد و دشمنی بین این دو مذهب به دوستی بدل شود، و این کرامتی است که خداوند سبحانه و تعالی برای شیخ عثمان خواهد نوشت، و اگر مردم آرزش کاری که شیخ عثمان انجام می‌دهد را ندانند، خداوند ثواب آن را به میزان حسناتش می افزاید، و در آینده تأثیر فراوانی خواهد داشت، اگر به من اجازه دهی موضوع مناظره را شروع کنم، همانگونه که قبلاً گفتم: مناظره من و شیخ عثمان، پیرامون حدیث کساء است همانگونه که در جلسه هفته گذشته پیشنهاد کردم که موضوع مناظره حدیث کساء و شیخ عثمان، پیشنهاد من قبول کرده.

ابو احمد البکری مجری وهابی:

بفرما شیخ عثمان، صحبت‌کن.

شیخ عثمان الخمیس:

دکتر عصام مانعی وجود ندارد که در مورد حدیث کساء صحبت‌کنیم، مهم این که صحبت من و تو، در باره‌ی حدیث کساء ادامه داشته باشد.

ابو احمد البکری مجری وهابی:

بفرما دکتر عصام، صحبت‌کن.

دکتر عصام العماد:

قبل از این که بحث حدیث کساء را شروع کنم می‌خواهم سؤال بعضی از برادران را جواب بدهم و آن این که چرا دکتر عصام، در همین ساعت اوّل شروع مناظره او با شیخ عثمان، اصرار دارد به طرح حدیث ثقلین قبل از حدیث کساء؛ بلکه طرح حدیث ثقلین قبل از حدیث غدیر؟ بعضی از من سؤال کردند؛ چرا تو تأکید داری بر ضرورت طرح حدیث ثقلین قبل از طرح حدیث کساء و آن موضوعی که از اول جلسه با شیخ عثمان، طرح کردم.

به عقیده من بین حدیث کساء و حدیث ثقلین رابطه و علقه‌ای وجود دارد، یک اشاره کوتاهی پیرامون حدیث ثقلین می‌کنم. اصرار من بر طرح آن قبل از طرح آیه تطهیر و قبل از طرح آیه ولایت و قبل از طرح حدیث غدیر وقبل از طرح حدیث کساء به خاطر اینست که به عقیده من اگر حدیث ثقلین را نفهمیم ممکن نیست حدیث کساء یا آیه تطهیر یا حدیث غدیر یا آیه ولایت را بفهمیم؛ لذا ملاحظه کردید اصرار فراوانی داشتم بر این که شروع مناظره من و شیخ عثمان از حدیث ثقلین به خاطر این که پیامبر صلی الله علیه و آله اهل‌بیت مطهرین خود را در حدیث کساء حصر کرد من فکر می‌کنم از خلال بحث من و از طریق دلایلی که خواهم آورد پیامبر صلی الله علیه و آله حصر نکرد اهل‌بیت مطهرین را مگر توسط ذکر حدیث ثقلین و همچنین آیه تطهیر حکم به طهارت اهل‌بیت نکرد مگر به خاطر وجود حدیث ثقلین، یعنی دلالت بر طهارت اهل‌بیت نداشت مگر به خاطر وجود حدیث ثقلین. خداوند اهل‌بیت مطهرین (اهل کساء) را طاهر ساخت به خاطر این که آنان قرین و هم تراز قرآن و سنّت پیامبر هستند بر حسب حدیث ثقلین که در کتاب **صحیح امام مسلم نیشابوری** (رض) آمده و به خاطر این که اهل‌بیت مطهرین (اهل کساء) ثقل اصغر بعد از ثقل اکبر که قرآن و سنت است، از حضّار و شنوندگان می‌خواهم قبل از این که وارد بحث از حدیث کساء شوم تامل کوتاهی نسبت به حدیث ثقلین که در کتب صحیح امام مسلم ذکر شده داشته باشم پیامبر صلی الله علیه و آله این حدیث را با این عبارت تأثیرگذار شروع کردند: ای مردم من هم بشر می باشم، طولی نمی کشد که فرستاده پروردگارم (عزرائیل- فرشته مرگ) می آید و من دعوت او را اجابت می‌کنم اینک پیش از این که دعوت حق را اجابت کنم، دو اثر گرانبها در میان شما می گذارم، ألا ایها الناس فانما أنا بشر مثلکم یوشک أن یأتی رسول ربی فأجیب،

و انا تارک فیکم الثقلین، سپس، ذکر کردﷺ کتاب و اهل‌بیتم را. و پیامبر انسان معمولی نیست از اینجاست که باید جو حاکم در زمان ذکر حدیث ثقلین را به خاطر بیاوریم؛ لذا اگر بخواهیم حدیث کساء و آیه تطهیر و حدیث غدیر و آیه ولایت بفهمیم باید حدیث ثقلین را بفهمیم ممکن نیست حدیث کساء یا آیه تطهیر یا آیه ولایت را و همچنین ده‌ها حدیث دیگر که در حق اهل‌بیت مطهرین وارد شده را درک کنیم مگر بعد از درک حدیث ثقلین. امام مسلم نیشابوری (رض) گفته پیامبر حدیث ثقلین را در غدیر خم ذکر کرده و پیامبر در حدیث ثقلین به ما خبر می‌دهد که از دنیا خواهند رفت به خاطر این که او در حجه الوداع (آخرین حج به سر می‌برد) پیامبر به ما خبر می‌دهد که به زودی از دنیا خواهند رفت و به خاطر این که از دنیا خواهد رفت ما را به قرآن و سنّت و اهل‌بیت مطهرین خود وصیت کرد پس، باید در جو حاکم آن زمان پیامبر به سر ببریم و یک مقداری از جو حاکم بر مناظره دور شویم تا بتوانیم در جو حاکم بر زمان ذکر حدیث ثقلین و جو حاکم بر زمان حدیث کساء به سر ببریم.

از برادر عزیزم شیخ عثمان، حفظه الله تعالی، خواهش می‌کنم من را متهم به این که بحث من یک بحث عاطفی و غیر علمی است نکند، باید در آن زمان قرار بگیریم و تصور کنیم شخصیت پیامبر در برابر ما قرار گرفته و حضرت حدیث ثقلین را برای ما شرح می‌دهد و اهل‌بیت مطهرین را حصر می‌کند باید خودمان را در زمان خداحافظی و وداع کردن پیامبر در روز غدیر خم قرار دهیم همان‌گونه که امام مسلم آن را ذکر کرده در حدیث ثقلین کتاب الله و اهل‌بیتی در آخرین دیدار حضرت، در زمان جماعتی به سر ببریم که پیامبر آنان را پاک گردانید و آنان را پرورش داد با پیامبر در غدیر خم زندگی کنیم همان‌گونه که امام مسلم در حدیث ثقلین و حدیث کساء آنان را ذکر کرده، کسی که خود را از جو حاکم بر زمان ذکر این دو حدیث دور کند و خود را محصور در محیط و جو حاکم بر مناظره من و شیخ عثمان نگه دارد، نمی تواند آن دو حدیث را درک کند باید کمی با امام مسلم نیشابوری در صحیحش زندگی کنیم. قضیه فقط درک مدلول و معانی الفاظ حدیث ثقلین و حدیث کساء نیست، برادر من و دوست من عثمان (رض) نمی‌توانیم با جو حاکم بر مناظره که چه بسا گاهی شیطان در آن وسوسه کند حدیث را درک کنیم.

شیخ عثمان؛ ما نیاز داریم خود را از فضای مناظره دور سازیم و قلب و روح خود را سرشار از احساسات که در ما زنده سازد احساسات و عواطف و فضای نبوی که همراهی کرد پیامبر را زمانی که حدیث ثقلین را خواندند و همراهی کرده پیامبر را زمانی که حدیث کساء را خواندند در غدیر خم در آخرین خداحافظی عمر شریفشان، در حالی که خدا حافظی می‌کردند با بهترین مردمی که آنان را پرورش داد.

باید خود را محیط حاکم بر آخرین وداع خیر بشر قرار دهیم پیامبر حدیث ثقلین را می‌خواند همان‌گونه که در کتاب صحیح امام مسلم آمده در حالی که احساس می‌کردند (جانم فدای او) در اواخر عمر خود به سر می‌برند همان‌گونه که در **صحیح مسلم** آمده الا ایها الناس...، دقّت کن بر کلمه که در اوّل حدیث آمده که در **صحیح مسلم** آمده الا ایها الناس...، آگاه باشید ای مردم همانا من بشری مانند شما هستم نزدیک است که دعوت رسول پروردگارم(عزرائیل- فرشته مرگ) را جواب دهم. چه می‌خواهی ای محبوب من ای محمد من نزد شما دو ثقل قرار دادم، کتاب خدا و اهل‌بیت مطهرینم را.

اولاً: قرآن؛ **دوماً:** سنّت؛ **سوماً:** اهل‌بیت مطهرین؛ این حال و هوا و این جو و محیط به دور از جو مناظره من و شیخ عثمان است جوی است پر از احساسات و مشاعر نبوی معضد و ظاهر جو پاکی و پاکیزگی است برای کامل‌ترین مبعوث خداوند و کامل‌ترین مخلوق پروردگار (روحم فدای او) جو احساسات و مشاعیر پیامبر در حالی که با امّت خود وداع می‌کند وخدا حافظی می‌کند وداع می‌گوید با نسلی از اهل‌بیتش و از اصحابش که آن را پرورش داد و به آن شکل دیگری داد بهترین نسلی واهل‌بیتش بهتر ازهمه اهل‌بیت همه پیامبران قبلی و اصحابش بهتر ازهمه اصحاب پیامبران قبلی که تاریخ بشری آن را به وجود آورد پیامبر فقط پیرامون حدیث ثقلین با آنان سخنان نمی‌گوید؛ بلکه به حدیث ثقلین و حدیث کساء در حالی که آخرین وداع می‌گفتند در همان زمانی که سخنان پیامبر در مورد حدیث ثقلین را برای آنان بازگو می‌کرد، محیطی است که بهترین انسان‌ها و بهترین بنده خدا از اهلش و از اصحابش در آخرین وداع‌ها می‌بینیم حضرت آن چه را که در دل از نصیحت دوست داشتن و اخلاصی دارد را بازگو می‌کند، حال و هوای انسان کامل

است که بر جماعت مؤمنین طاهر نقی از اهل‌بیتش و از اصحابش که آن را به وجود آورد ترس و واهمه داشتند او می‌ترسید که آنان بعد از خودش گمراه به انحطاط کشیده شوند، پیامبر (جانم فدای او) طبیعت و سرشت بشری را می‌شناخت ؛ لذا پیامبر می دانست که چگونه انسان‌ها بعد از رحلت پیامبران با هم اختلاف پیدا می‌کردند، او می‌خواست (جانم فدای او) یک محیط امنی را حفظ کند امّت اسلامی از اختلاف بعد از خودش ایجاد کند، و به خاطر این که امت خود را که از بهترین امت‌هاست را از اختلاف مصون بدارد آن را به ثقلین وصیت کرد، به قرآن در درجه اوّل و سنّت پیامبر در درجه دوم و به اهل‌بیت مطهرین در درجه سوم. سپس، مشخص کرد اهل‌بیت مطهرین را توسط حدیث کساء و توسط حدیث پیامبرﷺ خلفای بعد از من دوازده نفرند تا این که امّت بعد از خودش در این که چه کسانی اهل‌بیت مطهرین هستند اختلاف نورزند، زمانی که بخوانیم حدیث ثقلین و حدیث کساء و حدیث پیامبرﷺ خلفای بعد از من دوازده نفر را که در کتاب **صحیح امام مسلم نیشابوری** (رض) که حقیقت را برای ما آشکار کرد (رض) زمانی که انسان بخواند حدیث ثقلین و حدیث کساء و حدیث پیامبرﷺ خلفای بعد از من دوازده نفر را که در صحیح کتاب امام مسلم نیشابوری (رض) آمده دردهای پیامبر در آخرین لحظات عمرشون را احساس می‌کند و دغدغه‌ها و نگرانی‌های پیامبر نسبت به آینده امت اسلامی که بهترین امت‌هاست را لمس می‌کند و رنج کشیدن رسول خدا در حالی که می‌ترسید و دلسوزی می‌کرد نسبت به آینده امتش را لمس می‌کنیم.

در این جو و محیط حدیث ثقلین صادر شده در این جو حاکم حدیث کساء صادر شده در این محیط ربانی الهی پاک حدیث پیامبرﷺ خلفای بعد از من دوازده نفرند صادر شده نه در حال و هوای این مناظره در مثل این گونه جو و محیطی باید با حدیث ثقلین برخورد کرد و در این گونه جو حاکمی باید با حدیث کساء برخورد کرد، و در این گونه جو حاکمی باید با حدیث پیامبرﷺ خلفای بعد از من دوازده نفرند برخورد کرد.

شیخ عثمان، حدیث ثقلین نه یک حدیث شیعه دوازده امامی و نه حدیث ثقلین یک حدیث وهابی است و نه حدیث ثقلین یک حدیث اهل تسنّن است؛ بلکه حدیث ثقلین که مهمترین

احادیث راستین پیامبر است که پیامبر در اواخر عمر شریفشان در آخرین وداع و در روز خدا حافظی که داشتن بر حدیث ثقلین تأکید کردند.

و زمانی که توانستیم حدیث ثقلین را درک کنیم ایمان خواهیم آورد و باور خواهیم کرد که پیامبر همان‌گونه قرآن را با سوره‌های معینی و با نامه‌ها مشخّص کرد برای ما همچنین تعداد و نامه‌ها اهل‌بیت مطهرین را مشخص کرد تا بعد از او اختلافی رخ ندهد.

و از این جهت شیخ عثمان، من می‌خواهم بگویم متأسفانه به حدیث کساء و حدیث ثقلین و حدیث پیامبرﷺ خلفای بعد از من دوازده نفرند ظلم کردیم چون حدیث ثقلین در فضای اختلاف و درگیری بررسی می‌کنیم، در حالی که اگر این سه حدیث در حالی آن را بررسی می‌کنیم که در محیطی زندگی کنیم که پیامبر گونه باشد بررسی کنیم. هرگز اختلاف میان ما ایجاد نمی‌شد. برادرم، من را ببخش.

ابو احمد البکری مجری وهابی:

بفرما شیخ عثمان، صحبت‌کن.

شیخ عثمان الخمیس:

به دکتر عصام، پیرامون قضیه وهّابیت هشدار می‌دهم و فکر می‌کنم که قبلاً به دکتر عصام، هشدار داده‌ام؛ چرا که بعضی از استفاده کردن دکتر عصام، از واژه وهّابیت ناراحت می‌شدند خواهش می‌کنم این واژه را به کار نبرند؛ چرا که که ممکن است دکتر عصام، از بکار بردن آن منظور ؛ ولی یک عده این برداشت را دارند که غرض دکتر عصام، توهین است؛ لذا خواهش می‌کنم از دکتر عصام، این کلمه وهّابیت را رها کند و بگوید مناظره بین اهل تسنّن و شیعه است ونگوید مناظره میان وهّابیت و شیعه است.

امّا مورد دوم پیرامون حدیث کساء قبلاً پیرامون آن صحبت کردم و آن چه را که گفتم: را دوباره تکرار می‌کنم گفتم: که حدیث کساء در کتاب صحیح امام مسلم آمده یا حدیث عایشه (رض) اما حدیث دومی حدیث ام سلمه که در کتاب ترمذی و احمد و غیر این دو، و امّا حدیث ثقلین که ان شاء الله در جای خود بحث خواهد شد و با این که دکتر عصام، اصرار

داشت وهمواره می‌گفت: که بحث ما یک بحث علمی وروشمند باشد و نکته به نکته بحث بشود، و تأکید می‌کنم که ما بعد اینکه از نکته اوّل خارج شدیم وارد نکته بعدی شویم؛ امّا اگر الآن بحث کردیم از حدیث ثقلین در داخل بحث حدیث کساء، سپس، وارد بحث حدیث پیامبرﷺ خلفای بعد از من دوازده نفر و همچنین سپس، وارد آیه ولایت شویم حقیقتاً با این کار بحث را گم می‌کنیم و از پیشنهاد و روش دکتر عصام، در مناظره فاصله می گیریم؛ لذا خواهش می‌کنم مناظره ما متمرکز بر آیه تطهیر و حدیث کساء باشد؛ لذا من از دکتر عصام، خواستم مناظره من و او پیرامون آیه تطهیر و از این که اولاً اهل‌بیت چه کسانی هستند، و مدلول آیه تطهیر چیست و مفهوم رجس در این آیه چیست و معنای اراده تطهیر چیست و آیا واقعاً رجس از اهل‌بیت دور ساخت یا نه و نتیجه دور کردن رجس از اهل‌بیت چیست و گفتیم فرد به همسرش اهل می‌گوید پس، اهل همسر انسان است؛ لذا پروردگار عالم پیرامون زن ابراهیم گفته:

قَالُوا أَتَعْجَبِينَ مِنْ أَمْرِ اللَّهِ، رَحْمَتُ اللَّهِ وَبَرَكَاتُهُ عَلَيْكُمْ أَهْلَ الْبَيْتِ ۚ إِنَّهُ حَمِيدٌ مَّجِيدٌ. (سوره هود:۷۳)

گفتند: آیا تعجب می کنی از کار های خدا. رحمت و برکت الله بر شما اهل بیت است؟ الله حمید و مجید است.

و همچنین در قرآن موسی به اهلش گفت: فقال لأهله امکثوا، و همچنین پروردگار پیرامون زن عزیز مصر زمانی که خود را به حضرت یوسف عرضه کرد و عزیزمصر بر آنان وارد شد گفته: ما جزاء من أراد بأهلک سوءً. منظور این که از کلمه اهل همسر و زن انسان اراده می‌شود و گاهی اراده نزدیکانی مرد می‌شود گرچه استفاده آن در مورد همسر و زن انسان بیشتر است؛ لذا زمانی که مرد ازدواج می‌کند به آن تأهل (متأهل شد) گفته می‌شود یعنی دارای اهل وهمسر شد. پس، اهل نزد ما اولاً و بالذات زن وهمسر فرد در آن داخل شده و دلیلی بر حصر اهل‌بیت پیامبر در قید حیات رسول خدا به اهل کساء که دکتر عصام، آن را ذکر کرد وجود ندارد و لذا خواهشمندم

از دکتر عصام، با استفاده از حدیث کساء دلایل خود را پیرامون این که حصر اهل‌بیت پیامبر در قید حیات رسول خدا به اهل کساء را روشن کند.

ابواحمد بکری مجری وهابی:

بسیار خوب دکتر عصام، بفرما صحبت‌کن.

دکتر عصام العماد:

می‌خواهم بر مطلبی که بارها آن را ذکر کردم از همین جلسه اوّل این مناظره با شیخ عثمان، تا همین جلسه پنجم این مناظره با شیخ عثمان، همواره من تأکید کنم به این که باید در مورد کلمات و واژه‌هایی در **قرآن کریم** و در سنّت پیامبر بین حقیقت شرعی این کلمات و واژه‌ها و حقیقت لغوی این کلمات و واژه‌ها فرق گذاشت، شارع مقدّس یعنی خداوند در **قرآن کریم** و رسول خدا در احادیث راستین خود حق تصرّف در معنای بعضی از کلمات واژه‌ها را دارند مثلاً در سابق کلمه ای صلاه به عنوان یک کلمه که هم در قرآن وهم در سنّت آمده قبل از این که اسلام در قرآن و سنّت پیامبر از کلمه ای صلاه به معنای نماز و آن را در قالب رکوع و سجود و قیام و انجام اعمالی با کیفیت خاصی و قرائت خاصی استفاده کند کلمه صلاه در لغتنامه عرب های جاهلی قبل از نزول قرآن به معنای دعا ونیایش بوده. من باز بر این مسئله تأکید می‌کنم شارع اسلامی در قرآن و در سنّت پیامبر برای ما مشخص کرده معنای کلمه و واژاه اهل‌بیت در حدیث کساء اگر من و تو بخواهیم معنای (اهل) را از نظر عرف یا از لحاظ لغتنامه عرب های جاهلی قبل از نزول قرآن بررسی کنیم مانعی ندارد و من هیچ مخالفتی با این مطلب که بین مطهرین از اهل‌بیت و غیر مطهرین از اهل‌بیت فرقی از لحاظ لغتنامه عرب های جاهلی قبل از نزول قرآن فرقی وجود ندارد ندارم و همچنین مانعی ندارد و من هیچ مخالفتی با این مطلب که بین مطهرین از اهل‌بیت و غیر مطهرین از اهل‌بیت فرقی از لحاظ معنای عرفی وجود ندارد ندارم یا به عبارت دیگر مانعی ندارد و من هیچ مخالفتی با این مطلب که بین مطهرین از اهل‌بیت و غیر مطهرین از اهل‌بیت فرقی از لحاظ معنی لغوی وجود ندراد ندارم. و همچنین مانعی ندارد و من هیچ مخالفتی با این مطلب که مطهرین از اهل‌بیت و غیر مطهرین از اهل‌بیت فرقی از لحاظ معنای عرفی وجود ندارد ندارم.

شیخ عثمان، در **قرآن کریم** کلمه و اژاه اهل برای زن و همسر مرد استفاده شده و دلایل آن از آیات قرآن نیز موجود است، از جمله همین آیات قرآنی که تو خواندی به طور مثال خداوند در قرآن پیرامون زن ابراهیم گفته:

قَالُوا أَتَعْجَبِينَ مِنْ أَمْرِ اللَّهِ، رَحْمَتُ اللَّهِ وَبَرَكَاتُهُ عَلَيْكُمْ أَهْلَ الْبَيْتِ ۚ إِنَّهُ حَمِيدٌ مَّجِيدٌ. (سوره هود:۷۳)

گفتند: آیا تعجب می کنی از کار های خدا. رحمت و برکت الله بر شما اهل بیت است؟ الله حمید و مجید است.

و همچنین در قرآن موسی به اهلش گفت: فقال لأهله امکثوا و همچنین پروردگار پیرامون زن عزیز مصرزمانی که خود را به حضرت یوسف عرضه کرد و عزیز بر آنان وارد شد گفته: ما جزاء من أراد بأهلک سوءً . منظور این که از کلمه اهل همسر و زن انسان اراده می‌شود؛ ولی من می‌خواهم بگویم آیا شارع مقدّس یعنی قرآن و سنّت پیامبر در معنای کلمه و واژاه اهل در این عبارت اهل‌بیت در آیه تطهیر و در حدیث کساء دخل و تصرفی داشته. این عبارت اهل‌بیت که در آیه تطهیر یا عبارت اهل‌بیت در حدیث کساء وجود دارد که تمام مسلمانان در مورد صحت حدیث کساء اجماع دارند هیچ کسی پیرامون صحت حدیث کساء شکّی ندارد، حتی امام مسلم نیشابوری حدیث کساء را در کتاب صحیح خود آورده حتی امام تیمیه (رض) که در مورد تصحیح یا تضعیف احادیث پیامبر بسیار دقیق بود و بآسانی هر حدیثی قبول نمی‌کرد حدیث کساء که از عایشه و ام سلمه نقل شده را صحیح می‌داند. صحت حدیث کساء چیزی است مسلّم است، من می‌خواهم بگویم اگر خداوند در آیه تطهیر و پیامبر اکرم در حدیث کساء در تعین مطهرین از اهل‌بیت دخالت نمی‌کردند من و تو حق داشتیم به لغتنامه عرب های جاهلی قبل از اسلام و عرف و در آن چه که عرب واژه اهل استفاده می‌کند مراجعه کنیم. و من می‌گویم: واژه اهل برای زن و همسر یک مرد استفاده می‌شود؛ چرا که قرینه حالیه وجو دارد که دلالت می‌کند بر این که منظور از کلمه و واژه اهل همسر و زن یک مرد می‌باشد این مطلب هیچ مانعی ندارد؛ ولی من به طور مثال می‌خواهم به تو بگویم اگر مردی بگوید: صلیت الظهر، (نماز ظهر خواندم) یا بگوید صلیت الآن، (الآن نماز خوندم) و کلمه ظهر را ذکر نکند آیا من و تو کلمه و واژه

صلاة به معنای لغوی در لغتنامه عرب های جاهلی قبل از نزول قرآن از عبارت (صلیت الظهر) (نماز ظهر خواندم) را می‌فهمیم یعنی دعا کردن ونیایش کردن آیا این که کلمه صلاة در عبارت (صلیت الظهر) (نماز ظهر خواندم) معنای عرفی را از او می‌فهمیم یا معنای شرعی را از عبارت (صلیت الظهر) (نماز ظهر خواندم) که در قرآن و در سنّت پیامبر هست و موجود می‌فهمیم؟

شیخ عثمان، من تأکید می‌کنم که قرآن با آیه تطهیر و سنّت پیامبر با حدیث کساء کلمه و واژاه اهل‌بیت را تعریف می‌کنند، اگر به فرهنگ لغتنامه عرب ها مراجعه کنیم خواهیم یافت که کتاب زبیدی در کتابش لغتنامه (**تاج العروس فی جواهر القاموس**) می‌گفت:اهل بر همسر وزن یک مرد مجازاً اطلاق می‌شود و در لغت مجازاً استفاده می‌شود؛ ولی من می‌خواهم بگویم اگر خداوند در یک آیه از آیات قرآن در معنای اهل‌بیت دخالت کند و اگر پیامبر در یک حدیث از احادیثش در معنای اهل‌بیت دخالت کند ما باید از خداوند و از پیامبر در این حالت تبعیت کنیم. شیخ عثمان، تو می‌دانی که در بیشتر از یکجا و در احادیث بسیاری که همه مسلمین حدیث کساء صحیح دانسته‌اند. و حدیث کساء از عایشه در **صحیح مسلم** آمده این چهار نفر اهل‌بیت هستند با توجه به حدیث کساء من بیشتر از یک بار به تو در طول چهار جلسه این مناظره قضیه حصر کردن اهل‌بیت مطهرین را ذکر کردم و این مطلب مختص به شیعه دوازده امامی نمی‌باشد؛ بلکه حتی امام اهل تسنن در زمان خودش امام حافظ بزرگ ابوجعفر طحاوی صاحب کتاب (**العقیده الطحاویه**) و تو می‌دانی که امام ابن تیمیه گاهی به امام طحاوی در تصحیح و تضعیف احادیث به او اعتماد می‌کرد و به امام طحاوی مراجعه می‌کرد و همچین امام آلبانی و امام شیخ مقبل و وداعی (خدا از همگی خشنود باد) به امام طحاوی در تصحیح و در تضعیف احادیث اعتماد می‌کردند.

پاسخ سؤال(۶) و (۱۱) عثمان الخمیس در دوازدهمین مناظره

و امام طحاوی خودشان اشاره کردند به این مطلب در کتاب معروفشان **مشکل الآثار** (باب بیان مشکل ما روی عن رسول الله) در ذیل مراد از آیه تطهیر: **إِنَّمَا يرِيدُ اللَّهُ لِيذْهِبَ عَنْكُمُ الرِّجْسَ أَهْلَ الْبيتِ وَيطَهِّرَكُمْ تَطْهِيراً**، چیست؟ نوشته‌اند به ما روایت کرده ربیع مرادی از اسد بن موسی از حاکم بن اسماعیل

به ما روایت کرده چنین... تا جایی که امام طحاوی (رض) می‌گوید: (زمانی که آیه نازل شد پیامبر علی و فاطمه و حسن و حسین را صدا زد و فرموده: اللهم هؤلاء اهل‌بیتی مراد در این آیه اهل‌بیت عبارتند از رسول خدا و علی و فاطمه و حسن و حسین هستند. این گفته امام طحاوی است.

سپس، امام طحاوی (رض) روایات فراوانی را ذکر می‌کنند که از ام سلمه نقل می‌کنند این که او گفته آیه تطهیر بر پیامبر خدا و علی و فاطمه و حسن و حسین نازل شده است:

إِنَّمَا يُرِيدُ اللَّهُ لِيُذْهِبَ عَنْكُمُ الرِّجْسَ أَهْلَ الْبَيْتِ وَيُطَهِّرَكُمْ تَطْهِيراً.(سوره احزاب: ۳۳)

سپس، امام طحاوی با اسانید مختلفی همین حدیث کساء را از ام سلمه ذکر کردند که به صورت روشن دلالت بر اختصاص آیه تطهیر به اهل‌بیت مطهرین دارد و الا احادیثی است که از ام سلمه آمد و ام سلمه به رسول خدا گفت: آیا من هم از اهل‌بیت مطهرین هستم پیامبر به ام سلمه جواب دادند: شما از زنان پیامبر هستی و تو خوب هستی، عاقبت به خیری داری، این مطلب را توضیح می‌دهد که پیامبر خواستند یک معنای اصطلاحی که مختص به شارع و شارع آن را معرّفی کند برای توضیح مقصود خودم به شیخ عثمان بگویم همان‌گونه که رسول خدا در بسیاری از کلمات و واژه‌ها که در قرآن یا در سنّت دخل و تصرف می‌کردند و یک معنای خاصی ایجاد می‌کردند که خاص به پیامبر خاص به قرآن و خاص به احادیث راستین پیامبر. من می‌گویم: بله ای شیخ عثمان، اگر شارع دخل و تصرف در تعیین معنای عبارت اهل‌بیت نمی‌کرد حق با تو می‌بود به خاطر این که زنان وهمسران یک مرد داخل در معنای اهل‌بیت است؛ ولی تا زمانی که شارع دخالت کرد در این قضیه مادامی که شارع برای ما مشخص کرد که چه کسانی اهل‌بیت مطهرین از لحاظ شرعی جایز نیست بین مطهرین اهل‌بیت و غیر مطهرین از اهل‌بیت خلط کنیم.

اهل تسنّن در عدم تفکیک میان اهل‌بیت مطهرین و غیر مطهرین دچار اضطراب و اختلاف شده‌اند

شیخ عثمان، باید بدانی که مشکل درآمیختن اهل‌بیت مطهرین و اهل‌بیت غیر مطهرین بزرگ‌ترین مشکل فکری مذهب اهل تسنن و بزرگ‌ترین مشکل فکری مذهب وهّابیت است، بعضی از اهل تسنّن و بعضی از وهابیان به این مطلب ایمان آوردند و اگر وقت تنگ نبود برای

تو افرادی که توسط حدیث کساء به این نتیجه رسیدند که اهل‌بیت مطهرین در آیه تطهیر مخصوص به اهل کساء است؛ ولی متأسفانه زمانی که اهل تسنّن به حدیث کساء توجّه نکردند و منظور خداوند وپیامبر از کلمه و واژه اهل‌بیت مطهرین را در آیه تطهیر رها کردند؛ لذا دچار اضطراب اختلاف شده‌اند اولاً اهل تسنّن گفتند اهل‌بیت مطهرین در آیه تطهیر زنان پیامبر هستند و بعضی از بزرگان اهل تسنّن گفتند اهل‌بیت مطهرین در آیه تطهیر شامل زنان پیامبر و امام علی و فاطمه و حسن و حسین و بعضی از بزرگان اهل تسنن اهل‌بیت با تمسک به حدیث ثقلین گفتند آل علی و آل جعفر آل عباس هستند، میلیون‌ها از سادات و از بنی هاشم شامل اهل‌بیت هستند بدون این که برخی بزرگان اهل تسنّن فرق بگذارند بین محدوده اهل‌بیت مطهرین و اهل‌بیت غیر مطهرین، زمانی که برخی از بزرگان مذهب اهل تسنّن و بزرگان مذهب وهّابیت توجه به توضیح پیامبر در حدیث کساء نسبت به اهل‌بیت نکردند و توجه به فرق‌گذاری قرآن و سنّت پیامبر بین مطهرین از اهل‌بیت و غیر مطهرین از اهل‌بیت دچار برداشت‌های خاص شدند و دچار پژوهش‌های مختلفی شدند. و از این جهت بود که می‌بینیم در آیه تطهیر اهل‌بیت را چگونه برخی از بزرگان مذهب اهل تسنّن و بزرگان مذهب وهّابیت معنا می‌کنند که با معنای اهل‌بیت در حدیث کساء و در حدیث ثقلین اختلاف دارد.

شیخ عثمان، پس؛ چرا من و تو با حدیث کساء مخالفت می‌کنیم و در برابر حدیث کساء که رسول خدا توسط قرینه لفظی اهل‌بیت مطهرین را مشخّص کرده پیامبر فرموده: اللهم هؤلاء اهل‌بیتی، پیامبر نفرمود: اللهم ان هؤلاء من اهل‌بیتی، با واژه (من) تبعیضیه نیآورده گفت: (هؤلاء اهل‌بیتی) و اگر قرینه لفظی کافی نباشد با قرینه حالیه رسول خدا اهل‌بیت مطهرین را مشخّص می‌کرد که این قرینه قوی تر از قرینه لفظی و آن قرینه حالیه عبارت که علمای اهل تسنن آن قرینه حالیه را صحیح دانسته و اگر تمام جزئیات این قرینه را بخواهی برای تو ذکر خواهم‌کرد، پیامبر برای نماز صبح سراغ خانه اهل‌بیت مطهرین (اهل کساء) می‌رفت و می‌گفت: الصلاه اهل البیت، و رسول خدا به این کار اکتفا نمی‌کردند؛ بلکه اهل‌بیت مطهرین (اهل کساء) را در زیر کساء (پارچه) قرار داد و سپس، گفت: اللهم ان هؤلاء اهل‌بیتی، و آنان را در داخل ردای (کساء) خود و ردای خود را بر آنان انداخت و گفت: اللهم هؤلاء اهل‌بیتی.

برادر من شیخ عثمان، بله زمانی که من و تو مناظره می‌کنیم در مورد معنای کلمات در قرآن و در سنّت رسول خدا.

شیخ عثمان، اگر در شارع مقدّس یعنی در آیات قرآن و در احادیث رسول خدا در مورد تشخیص و تفسیر کلمه و واژه اهل‌بیت پیدا نکنیم، به عبارت دیگر اگر برای قرآن و سنّت پیامبر سخنی پیرامون کلمه و واژه اهل‌بیت پیدا نکنیم در آن صورت من و تو حق داریم برگردیم به معنای کلمه و واژه اهل‌بیت در عرف عرب ها و در لغت عرب ها قبل از نزول آیه تطهیر و قبل از صدور حدیث کساء، و من در **قرآن کریم** از کلمه و واژه (اهل) بررسی کردم و به نتیجه رسیدم که قرآن زمانی و گاهی از کلمه و واژه (اهل) استفاده کرده در معنای لغوی آن در زبان عرب های جاهلی و زمانی قرآن استفاده کرده از کلمه (اهل) در معنای شرعی آن استفاده کرد پس، چه مانعی دارد که کلمه و واژه اهل در قرآن در معنای لغوی خود استفاده شود و شامل همسر وزن فرد شود ولو از راه مجاز باشد.

شیخ عثمان، من می‌گویم: در حدیث کساء کلمه و واژه اهل به معنای احادیث راستین پیامبر و به توضیح خود رسول خدا و به معنای شارع مقدّس زن و همسر مرد داخل در معنای کلمه و واژه اهل نیست. در حدیث کساء رسول خدا خواستند موضع‌گیری صریحی داشته باشد در مورد کلمه و واژه اهل؛ چرا قضیه به اینجا ختم نمی‌شود فقط زنان پیامبر در دایره مطهرین از اهل‌بیت داخل نمی‌شدند؛ بلکه شامل همه هاشمیان و همه سادات صالح وفاسد همه خواهد شد و جایگاه اهل کساء و جایگاه غیر اهل کساء از هاشمیان وسادات غیر مطهرین خلط خواهد شد، مسئله این که رسول خدا این قضیه را با داخل نکردن ام سلمه و همچنین عایشه فیصله دادند.

شیخ عثمان؛ مسئله این که پیامبر به شهادت قرآن: (هرگز از روی هوی و هوس سخن نمی‌گوید کلام وحی است که به او وحی می‌شود)، وما ينطق عن الهوي إن هو إلاّ وحی یوحي، وحی الهی به او امر کرده پیامبر خواستند این موضوع را محکم سازند تا بعداً از هاشمیان یا حسنیین یا حسینیین و همه سادات یا از عباسیان و همه هاشمیان نیاید و ادّعا کند که از اهل‌بیت مطهرین و با این ادّعا حربه در دین بازی کند و در این انحراف ایجاد کند. پیامبر موضع‌گیری صریحی

داشتن و اگر پیامبر در حدیث کساء و در آیه تطهیر نمی‌خواستند اهل‌بیت مطهرین را حصر کنند؛ چرا در زمان صدور حدیث کساء همه بنی‌هاشم زیر کساء (پارچه) را وارد نساخت؟ شیخ عثمان، تو را به خدا، آیا رسول خدا بنی‌هاشم که در زمانش بودند را داخل کساء (پارچه) نکرد؟! عباس را داخل کساء (پارچه) نکرد عبدالله بن عباس را داخل کساء (پارچه) نکرد بعد من یا تو الآن در اواخر قرن بیستم بیایم و همه بنی‌هاشم و همه سادات را داخل کساء (پارچه) می‌کنیم بدون این که بین دایره مطهرین از اهل‌بیت و بین دایره غیر مطهرین از اهل‌بیت فرق بگذاریم اگر پیامبر آنان را در زمان خودش از داخل شدن منع کرد.

آن وقت من و تو می‌آیم و می‌گویم: صالحین و نیکوکاران از سادات حسنین و حسینین و همچنین هاشمیان عباسیان که الآن در آخر قرن بیستم حدوداً میلیون‌ها نفر هستند از اهل‌بیت مطهرین هستند. شیخ عثمان، منظور من اینست که من و تو چه باید بکنیم زمانی که رسول خدا در حدیث کساء معیار اهل‌بیت مطهرین را برای من و تو مشخص ساخته؟ برای من و تو سزاوار نیست با پیامبر مخالفت کنیم.

شیخ عثمان؛ امّا مسئله این که تو گفتی که سیاق و ساختار آیه تطهیر دلالت می‌کند بر این که آیه تطهیر در مورد همسران پیامبر نازل شده، نه در مورد اهل کساء علی و فاطمه و حسن و حسین نازل نشده، شیخ عثمان، در حقیقت زمانی که تو مراجعه کنی به سیاق و ساختار آیه تطهیر خواهی یافت که از مهم‌ترین دلایل حصر پیامبر اهل‌بیت مطهرین همین سیاق و ساختار آیه تطهیر می‌باشد مثلاً زمانی که مراجعه کنی به آیات قرآنی که قبل از آیه تطهیر آمده اند، این آیات پیرامون زنان پیامبر و از اوامری و نواهی که زنان پیامبر را به آن امر و نهی می‌کند:

يا أَيُّهَا النَّبِيُّ قُلْ لِأَزْواجِكَ إِنْ كُنْتُنَّ تُرِدْنَ الْحَياةَ الدُّنْيا وَزِينَتَها فَتَعالَيْنَ أُمَتِّعْكُنَّ وَ أُسَرِّحْكُنَّ سَراحاً جَميلا.

اي پيامبر! به همسرانت بگو: اگر شما زندگي دنيا و زرق و برق آن را ميخواهيد بياييد با هديه‌اي شما را بهره‌مند سازم و شما را به طرز نيكويي رها سازم! تا قول پروردگار به این مطلب می‌رسد و می‌گوید:

وَمَنْ يَقْنُتْ مِنْكُنَّ لِلَّهِ وَ رَسُولِهِ وَتَعْمَلْ صالِحاً نُؤْتِها أَجْرَها مَرَّتَيْنِ وَأَعْتَدْنا لَها رِزْقاً كَرِيماً.

و هر كس از شما براي خدا و پيامبرش خضوع كند و عمل صالح انجام دهد، پاداش او را دو چندان خواهيم ساخت، و روزي پر ارزشي براي او آماده كرده‌ايم.

سپس، پروردگار می‌آید و می‌فرموده: یا نساء النبی لستن کأحد من النساء، (شما مانند سایر زنان بقیه مردم نیستی)، و پروردگار در همین آیات قرآنی در مورد همسران پیامبر چنین و چنان می فرمود تا پروردگار به آنجا می‌رسد ومی‌گفت: و اذکرن ما یتلی فی بیوتکن، (ای زنان پیامبر قرآن در خانه‌های شما تلاوت می‌شود)، همان‌گونه که می‌بینی اوامر و نواهی زنان پیامبر را در بر می‌گیرد بعد در وسط همه این آیات مسئله اهل‌بیت مطهرین وآیه تطهیر ذکر می‌شود و پروردگار به اینجا می‌رسد و می‌گفت:

إِنَّما يُرِيدُ اللَّهُ لِيُذْهِبَ عَنْكُمُ الرِّجْسَ أَهْلَ الْبَيْتِ وَيُطَهِّرَكُمْ تَطْهِيراً.(سوره احزاب: ۳۳).

خدا چنين مى خواهد كه رجس هر آلايش را از شما خانواده نبوت ببرد وشما را از هر عيب پاک و منزّه گرداند.

بعد از این که اوامر و نواهی مربوط به همسران پیامبر را به پایان می‌رساند این آیه فرا می‌رسد آیه تطهیر و بعد از آیه تطهیر پروردگار برمی‌گردد به قضیه نهی و امر زنان پیامبر. یعنی بعد از آیه تطهیر: انما یرید الله لیذهب عنکم الرجس اهل البیت و یمطهرینکم تطهیراً، بعد از آن پروردگار به آنجا می‌رسد و می‌گفت:

وَاذْكُرْنَ ما يُتْلى فِي بُيُوتِكُنَّ مِنْ آياتِ اللَّهِ وَالْحِكْمَةِ إِنَّ اللَّهَ كانَ لَطِيفاً خَبِيراً.

ای زنان پيامبر آيات خداوند وحكمت در خانه‌هايتان تلاوت می شوند.

انگار این که خداوند سبحانه و تعالی به همسران پیامبر می‌گوید: شما در خانه مطهرین و پاک و در دایره و حیطه اهل‌بیت مطهرین قرار گرفته‌اید پس، ای همسران پیامبر باید شما زنان به حق ملتزم باشید در خانه‌های خود بنشینید و مرتکب گناه نشوید؛ چرا که گناه شما دو برابر به حساب می‌آید؛ چرا که شما زنان پیامبر اگر کار ناشایستی انجام دهید آن عمل منجر به بدنامی

این اهل‌بیت مطهرین می‌شود، زمانی که زن مرتکب هر گناهی که بشود منجر به بدنامی اهل آن خانه و بدنامی اهل همسرش می‌شود و از اینجاست به خاطر این که زنان پیامبر در این خانه اهل‌بیت قرار گرفته‌اند وبا اهل کساء در یک خانه را زندگی می‌کنند و با پیامبرﷺ در یک خانه را زندگی می‌کنند و با امام علی در یک خانه زندگی می‌کنند، یعنی همسران پیامبر با پنج نفر اهل کساء را زندگی می‌کنند. با همین پنج نفر همان اهل کساء نزد همه مسلمین است حتّی ائمه اهل تسنن: اگر کسی بگوید الله صلی علی اهل الکساء در واقع بر پیامبر صلوات فرستاده است، و اگر بگوید: اللهم صلی علی اهل البیت المطهرین در آیه تطهیر پیامبر را هم داخل کرده به خاطر این که اهل‌بیت در آیه تطهیر و حدیث کساء همین افراد هستند پس، شیخ عثمان، من می‌خواهم بگویم: قرآن می‌خواهد از خلال نهی کردن و امر کردن به زنان پیامبر بفهماند که شایسته نیست ای همسران پیامبر گناه کنید هر گناهی که باشد تا زمانی که در کنار پیامبر و دایره مطهرین اهل کساء قرار گرفته‌اید چون هر گناهی که مرتکب شوید باعث می‌شود به آبروی پیامبر و اهل‌بیت مطهرینش خدشه ای وارد کنید؛ چون در عرف جامعه هر همسری وهر زن مرتکب گناه شود به اهل‌بیت همسرش خدشه وارد می‌کند.

شیخ عثمان، مطلب دیگر را برای تو می‌گویم: این که آمدن آیه تطهیر در سیاق وساختار زنان پیامبر به صیغه مؤنث سپس، بعد از آن در آیه تطهیر به صیغه مذکر آمده یک معجزه بزرگی است اگر در غیر این سیاق و ساختار می‌آمد یک نفر می‌آمد و می‌گوید ممکن است این آیه شامل زمان پیامبر می‌شود؛ ولی زمانی که وسط خطاب به زنان پیامبر آمده بعد هم به شکل ضمیر مذکر آورده شده دلالت دارد بر این که خدای سبحانه و تعالی خطابش به زنان پیامبر نیست من و بیشتر علمای اسلام سیاق و ساختار که آیه تطهیر در آن امده از بزرگ‌ترین دلیلی بر خروج زنان پیامبر از آیه تطهیر؛ لذا می‌یابیم علمای تفسیر اسباب نزول سبب نزول آیات که متعلق و وابسته به زنان پیامبر فرق دارد با سبب نزول آیه تطهیر، بسیاری از اهل تسنن تصریح کردند که آیه تطهیر در حق این پنج نفر اهل کساء رسول خدا و علی و فاطمه و حسن و حسین نازل شده و هیچ ربطی به قضیه زنان پیامبر ندارد.

پس، شیخ عثمان، نتیجه می گیریم که آیه تطهیر در ضمن سیاق و ساختار آیات مربوط به زنان پیامبر آمده تا این که یک نقش عظیمی ایفا کند و آن عبارت از برای خواننده قرآن حقیقتی را آشکار می‌کند و از مردمی (اهل‌بیت مطهرین) سخن می‌گوید که جزو زنان پیامبر نبودند.

ببخشید وقت روشن کردن مطالب که عرض کردم طولانی شد.

ابواحمد بکری مجری وهابی:

بفرما شیخ عثمان، صحبت‌کن.

شیخ عثمان الخمیس:

امّا نسبت به حرف‌های دکتر عصام، که کلمه و واژه اهل‌بیت حقیقت شرعیه که توسّط پروردگار در آیه تطهیر و پیامبر در حدیث کساء تعیین وتحدید شده و این که کلمه و واژه اهل‌بیت در آیه تطهیر و در حدیث کساء یک حقیقت لغوی نیست. بعداً دکتر عصام، کلمه و واژاه اهل‌بیت مطهرین را تشبیه به کلمه و واژاه صلاة کرد، من به دکتر عصام، می‌گویم: واژه وکلمه صلاة (نماز) که قرآن و پیامبر پیرامون آن و ملکیت روشن کردند؛ امّا نسبت به اهل‌بیت پیامبر در حدیث کساء و آیه تطهیر و این که واژه وکلمه اهل‌بیت در حدیث کساء و در آیه تطهیر حقیقت شرعی در حق علی وفاطمه و حسن و حسین باشد نیازمند دلیل است، و من این قضیه را با دکتر عصام، مورد بررسی قرار می‌دهم.

دکتر عصام، رسول خدا عرب زبان است و به زبان عربی حرف می زند: و اگر این گونه باشد بنابراین، سخنان و سنّت رسول خدا در اصل عربی است سیاق آیات ظاهر است و این که تو بگویی واژه وکلمه اهل‌بیت در حدیث کساء حقیقت شرعیه که از قرآن و سنّت رسول خدا بر گرفته باشد نه از زبان عرب ها برگرفته شده است را من هرگز این حرف تو را قبول نمی‌کنم و این کلام غیر قابل قبول است.

امّا نقل دکتر عصام، قول از امام طحاوی که مراد آیه تطهیر چهار نفر است اهل کساء علی و فاطمه و حسن و حسین، اگر دکتر عصام، بخواهد من از غیر امام طحاوی برایش نقل قول کنم من بعضی از علمای اهل تسنّن را می‌شناسم که گفته‌اند؛ آیه تطهیر:

إِنَّمَا يُرِيدُ اللَّهُ لِيُذْهِبَ عَنْكُمُ الرِّجْسَ أَهْلَ الْبَيْتِ وَيُطَهِّرَكُمْ تَطْهِيراً.(سوره احزاب:۳۳)

خدا چنین می خواهد که رجس هرآلایش را از شما خانواده نبوت ببرد وشما را از هر عیب پاک و منزّه گرداند.

در مورد چهار نفر **علی** و **فاطمه** و **حسن** و **حسین** است به خاطر وجود حدیث کساء من این قول را می‌شناسم اما این قول درست نیست، و اما قول درست قول کسی است که همانند ابن عباس و غیر او که گفته‌اند آیه تطهیر در مورد زنان پیامبر است نه در مورد علی و فاطمه و حسن و حسین؛ ولی با توجّه به حدیث کساء آیه تطهیر شامل علی و فاطمه و حسن و حسین و علی نیز می‌شود، و اهل تسنّن حدیث کساء را تکذیب نکردند و این از انصاف اهل تسنّن است به خدا قسم اگر اهل تسنّن اهل‌بیت را دوست نداشتند هرگز حدیث کساء را ذکر نمی‌کردند و امام مسلم نیشابوری حدیث کساء را در کتاب صحیح خود نمی‌آورد این از انصاف اهل تسنّن ست که حدیث کساء را ذکر کردند، به خاطر این که اهل تسنّن اهل‌بیت پیامبر را دوست دارند پیامبر برای اهل کساء علی و فاطمه و حسن و حسین دعا کردند و فرموده: (خداوند آنان اهل‌بیت من هستند، خداوند رجس هرآلایش را از آنان ببر و آنان را از هر عیب پاک و منزّه بگردان)، اللهم هؤلاء أهل بیتی اللهم اذهب عنهم الرجس تطهیراً، این دعای پیامبر برای آنان چه فایده دارد؟

و امّا گفته دکتر عصام، به این که پنجاه میلیون نفر از اهل‌بیت پیامبر وجود دارد هیچ شکی نیست در این دکتر عصام، مورد مبالغه کرد پنجاه میلیون و چه بسا که ادعا کننده‌ها بیش از راستگویان است، خدا را شکر اهل‌بیت پیامبر برای خود شجره نامه دارند و همدیگر را می‌شناسند، و هر کس که ادعا کند که از اهل‌بیت پیامبر است توسط شجره نامه ثابت می‌شود، و این نسبت آنان به پیامبر فایده زیادی ندارد مگر این که همراه آن عمل صالحی باشد. در صورتی این انتساب به اهل‌بیت پیامبر ارزش دارد و مایه خیر و برکت و قرب الهی برای فرد می‌شود که همراه با عمل صالح انسان باشد. و اهل تسنّن مقام و ارزش اهل‌بیت پیامبر را می‌دانند.

دکتر عصام، می‌گفت: ما اهل تسنّن می‌گوییم اهل‌بیت پیامبر پنجاه میلیون وبعداً دکتر عصام گفت: چطور اهل تسنّن دعوت می‌کنند به تمسک جستن به این پنجاه میلیون از اهل‌بیت در حالی که میان این پنجاه میلیون اختلاف هست، من در جواب دکتر عصام، می‌گویم: پیامبر نگفته به اهل‌بیت مطهرین تمسک بجویم، و دکتر عصام، می‌داند که ما اهل تسنن فقط به تمسک به قرآن و تمسک به سنّت پیامبر، وما اهل تسنّن مسئله تمسک جستن به اهل‌بیت مطهرین قبول نداریم، پس، من تعجب می‌کنم از دکتر عصام وقتی که به من می‌گفت: چگونه تمسک بجویی به این پنجاه میلیون البته شیعه دوازده امامی ها قائل باشند به این که پیامبر به تمسک جستن به اهل‌بیت؛ ولی ما اهل تسنّن نظر شیعه دوازده امامی ها رد می‌کنیم، و فقط ما به اهل‌بیت را قبول داریم در حدّ رعایت کردن حق آنان و دوست داشتن آنان و این کاری که ما انجام می‌دهیم کفایت می‌کند و نیازی به تمسّک جستن به اهل‌بیت یا پیروی از مذهب اهل‌بیت نداریم.

ابواحمد البکری مجری وهابی:

بفرما دکتر عصام، صحبت‌کن.

دکتر عصام العماد:

می‌خواهم به یک نکته بسیار مهمی تأکید کنم و آن قضیه سیاق و انسجام و ارتباط وساختار وترتیب میان آیات قرآن است؛ چون سیاق و انسجام و ترتیب وساختار و ارتباط میان آیات قرآن دلیلی است برای شیخ عثمان که آیه تطهیر در مورد زنان پیامبر نازل شده و در مورد اهل کساء علی و فاطمه و حسن و حسین نازل نشده، و من دلیلی برای نظر شیخ عثمان مبنی بر این که آیه تطهیر در مورد زنان پیامبر نازل شده نیافتم مگر سیاق و انسجام، و سیاق وساختار و انسجام و ارتباط وترتیب میان آیات قرآن همان‌گونه که علمای اصول فقه بر آن اجماع داشتن زمانی که شأن نزول ذکر شود و پیامبر کاملاً آن را توضیح دهد حجت به حساب نمی‌آید در آن زمان سیاق و انسجام وساختار وترتیب و ارتباط میان آیات قرآن دیگر حجت نیست.

در ابتدا من می‌گویم: سیاق چیست؟، سیاق اتصال موضوعی آیه با آیات قبل و بعد از آن است، اگر یک کلمه مثلاً لفظ شیر در یک یا چند جمله پی در پی یا جملاتی نزدیک و مربوط به هم چند بار تکرار شده باشد تا زمانی که قرینه ای در جمله نباشد که نشان دهد یکی از این کلمه‌های تکرار شده مفهومی غیر از بقیه دارد – ومثلا یکی شیرِ خوراکی است و دیگری شیرِ بیشه – تمام آن کلمات به یک مفهوم است و نمی توان یکی از آنان را به مفهومی گرفت و دیگری را به به مفهومی دیگر.

اما مسئله قول شیخ عثمان، قول به این که آیه تطهیر در مورد علی و فاطمه و حسن و حسین نازل شده خلاف بلاغت است؛ چون سیاق و انسجام وساختار وترتیب آیات قرآن قبل از آیه تطهیر و بعد از آیه تطهیر در مورد همسران پیامبر بوده، پس، ذکر علی وفاطمه و حسن و حسین هنگام ذکر همسران پیامبر بر خلاف بلاغتی است که در قرآن وجود دارد چگونه سیاق و انسجام و ارتباط میان آیات قرآنی پیرامون زنان پیامبر باشد، ومیان آیه تطهیر که از علی و فاطمه و حسن و حسین سخن می‌گفت، اولاً به برادرم شیخ عثمان باید بگویم معنای بلاغت قرآن چیست؟، باید تعریف کنم بلاغت قرآن را، باید قضیه بلاغت قرآن مشخّص شود، و چه چیزی اگر قرآن آن را ذکر کند، از بلاغت بیرون می‌رود؟ موارد فراوانی شبیه به مورد آیه تطهیر در قرآن آمده و بعبارت دیگر موارد فراوانی در قرآن هست به شکل آیه تطهیر از لحاظ سیاق و انسجام وساختار وترتیب و ارتباط میان آیات قرآن آمده است، و مفسران پیرامون این موارد فراوان گفته‌اند که برای آنان نزول خاصی است، و هیچ ربطی به سیاق و انسجام وساختار وترتیب و ارتباط میان آیات قرآن ندارد و پیرامون آن مثال‌های فراوانی دارم که یکی از موارد گفته خداوند متعال در قرآن:

حرّمَتْ عَلَيْكُمُ الْمَيْتَةُ وَالْدَّمُ وَلَحْمُ الْخِنْزِيرِ وَمَا أُهِلَّ لِغَيْرِ اللّهِ بِهِ وَالْمُنْخَنِقَةُ وَالْمَوْقُوذَةُ وَالْمُتَرَدِّيَةُ وَالنَّطِيحَةُ وَمَا أَكَلَ السَّبُعُ إِلاَّ مَا ذَكَّيْتُمْ وَمَا ذُبِحَ عَلَى النُّصُبِ وَأَن تَسْتَقْسِمُواْ بِالأَزْلاَمِ ذَلِكُمْ فِسْقٌ الْيَوْمَ يَئِسَ الَّذِينَ كَفَرُواْ مِن دِينِكُمْ فَلاَ تَخْشَوْهُمْ وَاخْشَوْنِ الْيَوْمَ أَكْمَلْتُ لَكُمْ دِينَكُمْ وَأَتْمَمْتُ عَلَيْكُمْ نِعْمَتِي وَرَضِيتُ لَكُمُ الإِسْلاَمَ دِينًا فَمَنِ اضْطُرَّ فِي مَخْمَصَةٍ غَيْرَ مُتَجَانِفٍ لِّإِثْمٍ فَإِنَّ اللّهَ غَفُورٌ رَّحِيمٌ. (سوره مائده: ۳).

گوشت مردار، وخون، وگوشت خوک، وحیواناتی که به غیر نام خدا ذبح شوند، و حیوانات خفه شده، و به زجر کشته شده، و آنان که بر اثر پرت شدن از بلندی بمیرند، و آنان که به ضرب شاخ حیوانی مرده، وباقیمانده صید حیوان مگرآن که بموقع آن را سر ببرید و آنان که برای بتها ذبح می شوند همه بر شما حرام شده، و همچنین قسمت کردن گوشت حیوان بوسیله چوبه‌های تیرِ مخصوص بخت آزمایی، تمام این اعمال فسق و گناه است. –امروز کافران از زوال آیین شما مایوس شدند،بنابراین، از آنان نترسید، و از مخالفت من بترسید! امروز، دین شما را کامل کردم، و نعمت خود را بر شما تمام کردم، و اسلام را بعنوان آیین جاودان شما پذیرفتم–امّا آنان که در حال گرسنگی، دستشان به غذای دیگری نرسد، و متمایل به گناه نباشند، مانعی ندارد که از گوشتهای ممنوع بخورند، خداوند آمرزنده و مهربان است:

دقت کن در این آیه (وباقیمانده صید حیوان مگر آن که بموقع آن را سر ببرید و آنان که برای بتها ذبح می شوند همه بر شما حرام شده، و همچنین قسمت کردن گوشت حیوان بوسیله چوبه‌های تیرِ مخصوص بخت آزمایی، تمام این اعمال فسق و گناه است. –امروز کافران از زوال آیین شما مایوس شدند...)

وَما أَكَلَ السَّبُعُ إِلاَّ ما ذَكَّيْتُمْ وَما ذُبِح عَلَى النُّصُبِ وَ أَنْ تَسْتَقْسِمُوا بِالْأَزْلامِ ذلِكُمْ فِسْقٌ الْيَوْمَ يَئِسَ الَّذينَ كَفَرُوا..

نگاه و دقّت کن به سیاق و انسجام وساختار وترتیب و ارتباط در این آیه قرآنی آمده اگر آن را بخوانم آیا می توانم بگویم پناه بر خدا که ساختاز و سیاق و ارتباط میان کلمات و عبارات این آیه بر خلاف بلاغت است و در جایگاه مناسبی قرار نگرفته؟ در این آیه قرآنی ابتدا خداوند بحث از محرمات می‌کند یک دفعه وارد (امروز کافران از زوال آیین شما مایوس شدند)، **الْيَوْمَ يَئِسَ الَّذينَ كَفَرُوا مِنْ دِينِكُم**، آیا باید بگویم این خلاف بلاغت قرآن است؟ در این قسمت از این آیه بحث از منخنقه و موقوذه و متردیه (حیوانات خفه شده، و به زجر کشته شده، وآنان که بر اثر پرت شدن از بلندی بمیرند)، سپس، می‌گوید: خداوند سبحانه و تعالی می‌گوید: (امروز کافران از زوال آیین شما مایوس شدند،بنابراین، از آنان نترسید، و از مخالفت من بترسید! امروز، دین شما

را کامل کردم، و نعمت خود را بر شما تمام کردم، و اسلام را بعنوان آیین جاودان شما پذیرفتم ـ؛ امّا آنان که در حال گرسنگی، دستشان به غذای دیگری نرسد، و متمایل به گناه نباشند، مانعی ندارد که از گوشتهای ممنوع بخورند):

الْيَوْمَ يَئِسَ الَّذِينَ كَفَرُوا مِنْ دِينِكُم فَلا تَخْشَوْهُمْ وَاخْشَوْنِ الْيَوْمَ أَكْمَلْتُ لَكُمْ دِينَكُمْ وَأَتْمَمْتُ عَلَيْكُمْ نِعْمَتِي وَ رَضِيتُ لَكُمُ الْإِسْلامَ دِيناً فَمَنِ اضْطُرَّ فِي مَخْمَصَةٍ...

سپس، دوباره برمی‌گردد نگاه کن چگونه این آیه وارد شده، سپس، بعد از این که سیاق اول آیه را قطع کرد با این آیه دوباره برمی‌گردد و سخن از (امّا آنان که در حال گرسنگی، دستشان به غذای دیگری نرسد...) **فَمَنِ اضْطُرَّ فی مَخْمَصَه...**، می‌کند نگاه کن چگونه موضوع گوشت های حرام داخل موضوع کامل کردن دین شد، آیا شیخ عثمان باز هم می‌گویی ترتیب و ترکیب وسیاق این خلاف بلاغت قرآن است؟ بلاغت قرآن محدود در معیارهای که خودت آن را می‌بینی قرار نده، قرآن کتاب خداوند و امام و پیشوا بلاغت است برای تو ممکن نیست الآن بیایی و بگویی: ذکر اهل کساء، علی و فاطمه و حسن و حسین در سیاق و انسجام وساختار وارتباط ذکر آیات قرآنی در مورد زنان پیامبر خلاف بلاغت قرآن است؟ آیا می‌گویی در همین آیه سه سوره مائده: این آیه قرآنی از لحاظ ترتیب میان عبارات این آیه هم خلاف بلاغت قرآن است، آیا بلاغت این آیه بر طبق مبنای تو روشن نیست؟ مادامی که سخن از محرمات گوشت می‌کند بعد یک دفعه می‌گوید: (دین شما را کامل کردم)، **اکملت لکم دینکم**، بعد دوباره خدای سبحانه و تعالی برگشت و سخن از محرمات گوشت به میان آورد، و می‌گوید: امّا آنان که در حال گرسنگی، دستشان به غذای دیگری نرسد، و متمایل به گناه نباشند، مانعی ندارد که از گوشتهای ممنوع بخورند، خداوند آمرزنده و مهربان است:

مَنِ اضْطُرَّ فِي مَخْمَصَةٍ غَيْرَ مُتَجانِفٍ لِإِثْمٍ فَإِنَّ اللَّهَ غَفُورٌ رَحيم.

و مفسّرین بر این قول اجماع کردند و متفق القول هستند بر این که سخن پروردگار در قرآن: (امروز کافران از زوال آیین شما مایوس شدند)، **الیوم یأس الذین کفروا من دینکم** تا سخن خداوند تعالی: (و اسلام را بعنوان آیین جاودان شما پذیرفتم)، **ورضیت لکم الاسلام دیناً**، یک

شأن نزول خاص دارد، که به شأن نزول اول و آخر آیه سه سوره ارتباطی ندارد و لذا زمانی که تو می‌گویی در مورد آیه تطهیر و آیات قبل و بعد آیه تطهیر اگر بگویم آیه تطهیر در مورد **علی و فاطمه و حسن و حسین** این بر خلاف بلاغت قرآن است. شاید فهم تو از بلاغت قرآنی بر خلاف بلاغت در منظور پروردگار و بر خلاف بلاغت در مفهوم پیامبر است.

شیخ عثمان، اگر در قرآن تأمل کنی خواهی دید که در قرآن آیات فراوانی هست که اگر وقت من تنگ نبود، آن آیات را برای تو ذکر می‌کردم، آیاتی که وارد شده‌اند که بر اساس حرف تو در مورد فهم تو از مسئله سیاق و انسجام و ساختار و ترتیب و ارتباط میان آیات قرآن بر خلاف بلاغت قرآن است.

متأسفانه **شیخ عثمان،** برداشت تو از موضوع سیاق و انسجام و ترتیب و ارتباط میان آیات قرآن کاملاً غلط و اشتباه است، و متاسفانه فهم تو از سیاق و انسجام و ترتیب و ارتباط میان آیات قرآن؛ مانند فهم یک عده از مستشرقین که آنان دشمنان قرآن و برای همین فهم تو از سیاق و انسجام و ترتیب و ارتباط میان آیات در قرآن مورد حمله‌های مستشرقین بر قرآن کریم قرار گرفته.

شیخ عثمان، مستشرقین؛ مانند تو می بینند که آیه قرآنی در داخل آیاتی دیگر از قرآن می‌آید که ظاهراً در موضوع باهم ارتباط و انسجامی ندارند، گرچه بعد از دقت و بررسی خواهیم یافت که با هم ارتباط و انسجام دارند، و بعداً دشمنان قرآن از مستشرقین می‌گویند: میان آیات قرآن ارتباط و انسجام ندارد. بعد دشمنان قرآن از مستشرقین بلاغت قرآن زیر سؤال می برند و از همین جهت سیاق و انسجام در ترتیب و ارتباط میان آیات قرآن را مورد طعنه قرار دهند، و بعداً می‌گویند: بلاغت شعر عرب های جاهلی بالاتر از بلاغت قرآن است، و همواره دشمنان قرآن از مستشرقین بلاغت قرآن را مورد طعنه قرار می‌دهند؛ لذا من به شیخ عثمان می‌گویم: موضوع سیاق و انسجام و ترتیب و ارتباط میان آیات قرآن را بزرگ‌ترین دلیل بر مخالفت تو با پیامبر در حدیث کساء قرار ندهی، پیامبر در موارد متعددی و در روایات فراوانی زمانی که آیه تطهیر نازل شد تأکید کردند بر تعیین اهل‌بیت مطهرین از راه بیان حدیث کساء، مفسرین اهل تسنّن در

موارد عدیده‌ای در شأن نزول آیه تطهیر به دست آوردند که رسول خدا زمان نزول آیه تطهیر این **چهار نفر علی و فاطمه و حسن و حسین** (خدا از همگی خشنود باد) را ذکر کردند. ای کاش شیخ عثمان برگرده شأن نزول آیات، و به کسانی که روایت کردند این جریان را عبارتند از: خانم **عایشه**، **ام سلمه**، **عبدالله بن عباس**، **سعد بن ابی‌وقاص**، **ابو درداء**، **انس بن مالک**، **ابوسعید خدری**، **واثله بن الاصقع**، **جابر بن عبدالله انصاری**، **زید بن ارقم**، **عمر بن ابی‌سلمه** و **ثوبان مولی** و همچنین کسانی که حدیث کساء و ارتباط آن حدیث با آیه تطهیر ذکر کرده‌اند را ذکر می‌کنیم، امام **احمد بن حنبل** و روایت برای تو ذکر خواهم‌کرد، و امام **مسلم بن الحجاج نیشابوری** نویسنده کتاب صحیح مسلم، و ابوحاتم **محمد بن ادریس رازی** و **احمد بن عبدالخالق بزاز** و **محمدعیسی ترمذی** – صاحب کتاب سنن ترمذی– و **احمد بن شعیب نسائی** و ابوعبدالله و **ده‌ها نفر دیگر از بزرگان اهل تسنّن**.

ای برادر من، شیخ عثمان، این افراد برای ما روایات ونقل کردند. و من نمی‌توانم همه آنان را نام ببرم در کتاب‌های حدیث و تفسیر آمده. شیخ عثمان، برگرد و مراجعه کن به کتاب اسباب نزول و شأن نزول آیات قرآن نیشابوری، و هر کسی که در مورد اسباب نزول آیات قرآن کتابی نوشته این را ذکر کرده.

ای برادر من، شیخ عثمان، من احادیث راستین رسول خدا را رها نمی‌کنم به خاطر برداشت و فهم و درک تو از سیاق و انسجام آیات قرآن؛ به خاطر این که به نظر تو این مسئله خلاف بلاغت و خلاف انسجام در ترتیب آیات قرآن که آیه تطهیر درشأن اهل کساء نازل شده. این از طعن‌های مستشرقین است. در آیه تحریم هم همان‌گونه است، از طعن‌های مستشرقین پیرامون آیه تطهیر است. آیا گفته‌های مستشرقین را حجت خود قرار دهیم؟ و این که قرآن بلاغت ندارد؛ به خاطر فهم ساده و درک ابتدایی ما از مسئله سیاق و انسجام و ارتباط میان آیات قرآن است. من اعتقاد دارم باید به آن چه پیامبر در حدیث کساء گفته تمسک بجویم و به آن ملتزم باشیم، نه عقل خود را مقیاس قرار دهیم و عقل خود را معیار سنجش انسجام و ارتباط میان آیات قرآن قرار دهیم. این به تنهایی ممکن نیست، بدون توجه به احادیث راستین پیامبر در مورد شأن نزول آیات قرآن، معیاری برای فهم و درک انسجام و ارتباط میان آیات کتاب

خداوند باشد. عقل بشری قدرت درک مسئله سیاق و انسجام و ارتباط میان آیات کتاب خداوند ندارد. پس، باید به احادیث پیامبر مراجعه کنیم تا انسجام و ارتباط میان آیات قرآن به شکل کامل درک کنیم؛ چون اگر دچار اشتباه در فهم سیاق و انسجام و ارتباط میان آیات قرآن شدیم این امر منجر به عدم اعتماد به احادیث شأن نزول قرآن می‌شود، و همین مشکل شیخ عثمان در مورد آیه تطهیر است. اشتباه او در فهم سیاق و انسجام و ارتباط میان آیه تطهیر وآیات در مورد همسران پیامبر باعث شد که شیخ عثمان، حدیث کساء وشأن نزول آیه تطهیر را رد کند. به همین صورت اشتباه در فهم سیاق و ارتباط میان آیات قرآن باعث می‌شود به این که بیایم و احادیث راستین پیامبر را رد کنیم و نپذیریم و حدیث کساء که دلالت قوی بر حصر اهل‌بیت مطهرین و جدا کردن اهل‌بیت مطهرین از اهل‌بیت غیر مطهرین دارد ؛ به خاطر این که با عقل شیخ عثمان سازگاری و انسجام ندارد؛ را رد کنیم. من می‌گویم: آیا عقل شیخ عثمان، همین عقل مطلق و مطلق عقل است؟ یا نه عقل شیخ عثمان، عقل غیر مطلق که منجر به محال بودن نیست؟ آیا عدم انسجام و ارتباط میان آیه تطهیر و آیات زنان پیامبر که در عقل شیخ عثمان، محال است آیا این محال، محال عقلی است یا یک محال ذوقی و سلیقه‌ای و مشخص است؟! اگر محال عقلی باشد؛ مانند محال بودن اجتماع نقیضین باشد یا نه در اینجا عقل غیر مطلق است که منجر به محال عقلی نمی‌شود؛ یعنی با عقل معمولی شیخ عثمان آیه تطهیر سازگاری، انسجام و ارتباط با آیات قرآنی در مورد همسران پیامبر ندارد؛ لذا من صحبت و حرف شیخ عثمان، در مورد آیه تطهیر را نمی‌پذیریم.

ای برادر من، شیخ عثمان، از تو می‌خواهم دلیلی غیر از سیاق و انسجام و ارتباط میان آیات قرآن بیاوری که پیامبر اهل‌بیت مطهرین را زمانی که آیه تطهیر نازل شد مشخص نکرد. هیچ دلیلی وجود ندارد. اگر من دلیلی از پیامبر می‌یافتم حتماً به آن ملتزم می‌شدم. پس؛ چرا ما می‌گویم: از اهل سنّت هستیم؛ ولی به سنّت پیامبر و به حدیث کساء ملتزم نمی‌شویم؟! احادیثی فراوانی در این مورد و جود دارند. بخوان مثلاً تفسیر امام ابن کثیر را زمانی که در تفسیر خود که از پرحجم‌ترین تفاسیر است ذکر می‌کند، زمانی که آیه تطهیر نازل شد بیش از پانزده روایت در قضیه حصر اهل‌بیت مطهرین به این چهار نفر **علی و فاطمه و حسن و حسین** (خدا از همگی

خشنود باد) ذکر می‌کند، مراجعه کن به تمام کتاب‌های تفسیری از قدیمی‌ترین تفسیر تا جدیدترین تفسیر معاصر آیه تطهیر ذکر نمی‌شود مگر این که چهار نفر اصحاب کساء ذکر شود و حصر کردن پیامبر اهل‌بیت مطهرین در زمان حیات او را به آنان و داخل کردن آنان در کساء (پارچه) و عدم داخل کردن دیگران از اهل‌بیت معاصر پیامبر در کساء؛ چرا من و تو به خاطر سلیقه خود و به خاطر این که عقل من و تو آن را نمی‌پذیرد با احادیث پیامبر مخالفت کنیم؟

ابواحمد بکری مجری وهابی:

بفرما شیخ عثمان، صحبت‌کن.

شیخ عثمان الخمیس:

بله؛ امّا آیه قرآنی که دکتر عصام، آن را ذکر کرد که عبارت از آیه ۳ سوره مائده خداوند تبارک و تعالی می‌گوید:

حُرِّمَتْ عَلَيْكُمُ الْمَيْتَةُ وَالدَّمُ وَلَحْمُ الْخِنْزِيرِ وَمَا أُهِلَّ لِغَيْرِ اللَّهِ بِهِ وَالْمُنْخَنِقَةُ وَالْمَوْقُوذَةُ وَالْمُتَرَدِّيَةُ وَالنَّطِيحَةُ وَمَا أَكَلَ السَّبُعُ إِلَّا مَا ذَكَّيْتُمْ وَمَا ذُبِحَ عَلَى النُّصُبِ وَأَنْ تَسْتَقْسِمُوا بِالْأَزْلَامِ ذَلِكُمْ فِسْقٌ الْيَوْمَ يَئِسَ الَّذِينَ كَفَرُوا مِنْ دِينِكُمْ فَلَا تَخْشَوْهُمْ وَاخْشَوْنِ الْيَوْمَ أَكْمَلْتُ لَكُمْ دِينَكُمْ وَأَتْمَمْتُ عَلَيْكُمْ نِعْمَتِي وَرَضِيتُ لَكُمُ الْإِسْلَامَ دِينًا فَمَنِ اضْطُرَّ فِي مَخْمَصَةٍ غَيْرَ مُتَجَانِفٍ لِإِثْمٍ فَإِنَّ اللَّهَ غَفُورٌ رَحِيمٌ.(سوره مائده: ۳)

گوشت مردار، وخون، وگوشت خوک، و حیواناتی که به غیر نام خدا ذبح شوند، و حیوانات خفه شده، و به زجر کشته شده، وآنان که بر اثر پرت شدن از بلندی بمیرند، و آنان که به ضرب شاخ حیوانی مرده، و باقیمانده صید حیوان مگرآن که بموقع آن را سر ببرید و آنان که برای بتها ذبح می شوند همه بر شما حرام شده، و همچنین قسمت کردن گوشت حیوان بوسیله چوبه‌های تیر مخصوص بخت آزمایی، تمام این اعمال فسق و گناه است. - امروز کافران از زوال آیین شما مایوس شدند،بنابراین، از آنان نترسید، و از مخالفت من بترسید! امروز، دین شما را کامل کردم، و نعمت خود را بر شما تمام کردم، و اسلام را بعنوان آیین جاودان شما

پذیرفتم- امّا آنان که در حال گرسنگی، دستشان به غذای دیگری نرسد، و متمایل به گناه نباشند، مانعی ندارد که از گوشتهای ممنوع بخورند، خداوند آمرزنده و مهربان است.

در ظاهر این آیه میان عبارات و کلمات این آیه تناسب و ارتباطی ندارد این حرف تو اصلاً درست نیست؛ بلکه عبارات و کلمات این آیه کاملاً با همدیگر تناسب دارند همان‌گونه که شیخ **بقاعی** در کتابش (**نظم الدرر فی تناسب الآیات و السور**) گفته که عبارات و کلمات این آیه (سوره مائده: ۳) کاملاً متناسب است، و همچنین شیخ بقاعی گفت: به خاطر همین موارد نهی شده در این آیه تشکیل دهنده بیشترین دستورات دین جاهلی و خداوند سبحانه و تعالی قبل از طرح آیه ۳ سوره مائده آنان را نهی کرد از ترک شعائر خداوند و از جنگ در ماههای حرام و کسی که آهنگ مسجد الحرام کرده بعد از این که برای آنان مباح کرد آن را در بعضی از مواقع و زمان‌ها به گفته خود:

وَأَخْرِجُوهُم مِّنْ حَيْثُ أَخْرَجُوكُمْ ... وَلاَ تُقَاتِلُوهُمْ عِندَ الْمَسْجِدِ الْحَرَامِ حتَّى يُقَاتِلُوكُمْ فِيهِ.. (سوره البقره: ۱۹۱)

آنان خارج کنید از همان جای که شما را خارج کردند ... و با آنان در مسجد الحرام نجنگید تا زمانی با شما در آن نجنگند.

سپس، پروردگار در آیه ۳ سوره مائده گفت: امروز یعنی زمان نزول این آیه (کسانی که کفر ورزیدند ناامید شدند)، **الْيَوْمَ يَئِسَ الَّذِينَ كَفَرُوا**، تا برای شما یا برای یکی از شماها عذری باقی نماند در اعلان موافقت شما برای آنان یا از برابر چشم یکی از آنان مخفی شدن همان‌گونه که حاطب **بن ابی‌بلتعه** (رض) برای آنان نامه نوشت تا به وسیله آن حفظ کند نزدیکان خود را به خاطر این که خداوند تعالی شما را زیاد کرد بعد از این که گروهی کمی بودید و شما را عزیز کرد بعد ا این که ذلیل بودید به وسیله شما شرع و دین را زنده گردانید و سرکوب کرد شریعت جهل و آتش گمراهی را خاموش کرد، سپس، پروردگار در قرآن گفت: از هرگونه گرایش شما به دین آنان و غلبه بر شما و سرکوب شما نا امید شدند. آنان دیدند منارههای دین شما پا برجاست،

شرایع دینی شما پا برجاست در مجامع منبرهای آن، و پایه‌ها و ارکان آن با برکت گردانید و لذا معنای قول پروردگار در قرآن **فلا تخشوهم** یعنی هرگز از آنان نترسید **و اخشونی** یعنی خشیت را برای من خالص گردانید به درستی که بدر ماه دین شما کامل شد (دین شما به کمال رسید)، **الْيَوْمَ أَكْمَلْتُ لَكُمْ دِينَكُمْ**، شأن و جایگاهش از محو و بطلان دور است، امر کننده از آن خشن شد و او را توانمند کرد به رغم دشمنان و او بر همه آن تواناست، گفته خداوند متعال در همین آیه سه در سوره مائده در سمت و سوی تعلیم قرار گرفته این همان سخنان خداوند تبارک و تعالی است بر پیامبرش محمدﷺ نازل گردانید و هیچ چیزی وجود ندارد که به آن ضمیمه شده باشد، و اصلاً چیزی در جای خودش نباشد وجود ندارد و همه آیات قرآن از لحاظ سیاق انسجام و ارتباط کامل دارند، هر این همانا در جایگاهی که خداوند آن را خواسته قرار گرفته است.

امّا؛ نسبت به گفته دکتر عصام، که فقط اهل کساء، علی و فاطمه و حسن و حسین اهل‌بیت مطهرین هستند، من از عصام می‌پرسم این حرف تو بر چه چیزی دلالت دارد؟!، بر این وجه دلالت چه چیزی مترتب می‌شود چه نتیجه گرفته می‌شود اگر قایل باشیم که آنان اهل‌بیت مطهرین هستند؟ من الآن نظر خود را که اهل‌بیت شامل غیر اهل کساء و غیر علی و فاطمه و حسن و حسین می‌شود حفظ می‌کنم و تو نظر خودت که اهل‌بیت مطهرین در زمان حیات رسول خدا فقط پنج نفر است، حفظ می‌کنی خوب بنا بر نظر تو که فقط پنج نفر اهل‌بیت مطهرین هستند در زمان رسول خدا چه مطلبی بر آن مترتب می‌شود؟ دکتر عصام، بگو از این اعتقاد تو چه نتیجه گرفته می‌شود؟!

ابو احمد البکری مجری وهابی:

بفرما دکتر عصام، صحبت‌کن.

دکتر عصام العماد:

امّا آن چه را که از آیه سه سوره مائده تو فهمیدی بر اساس فهم و درک نگاه ساده تو از مسئله سیاق و انسجام میان آیات قرآن اشتباهه، شیخ عثمان، حقیقت مطلب این که همان‌گونه که مفسرین پیرامون آیه تحریم: (گوشت مردار، وخون، وگوشت خوک بر شما حرام شده): حرِّمَتْ

عَلَيكُمُ الْمَيّتَه وَ الدَّمُ وَ لَحمُ الْخنْزيرِ، این تحریم شده قبل از نزول آیه اکمال دین، مراجعه کن به مفسرین خواهی یافت زمانی که خداوند متعال گفت:

الْيَوْمَ أَكْمَلْتُ لَكُمْ دينَكُمْ وَأَتْمَمْتُ عَلَيْكُمْ نِعْمَتي وَ رَضيتُ لَكُمُ الْإِسْلامَ ديناً.

امروز، دین شما را کامل کردم، و نعمت خود را بر شما تمام کردم، و اسلام را بعنوان آیین جاودان شما پذیرفتم.

مفسرین گفته‌اند: آیه اکمال دین آخرین آیاتی قرآنی است که بر پیامبر نازل شده، آیه تحریم که بعد از آیه اکمال در قرآن ذکر شده ممکن نیست. این گونه که تو می‌گویی باشد با نگاه ساده و در اولین نگاه فهمیده می‌شود که دو آیه (آیه تحریم و آیه اکمال دین) با همدیگر انسجام و ارتباطی ندارند بله هیچ شکی نیست یک انسجامی و تناسبی میان این دو آیه وجود دارد؛ ولی نمی‌توان با قرآن بازی کرد و گفت: این سیاق با سلیقه من سازگار نیست تو می‌دانی که آیه اکمال دین از آخرین آیات **قرآن کریم** که نازل شده، پس، بعد از اکمال دین یک حکم شرعی بیاور!

شیخ عثمان، به نظر می‌رسد شناخت شما از این مسئله دارای اشکال است؛ لذا به نظر من آن چه را که شما ذکر کردید صحیح نمی‌باشد یعنی پیامبرصلى‌الله‌عليه‌وآله همان‌گونه که نزد همه مسلمین ثابت شده در مورد ترتیب قرآن وحی بر پیامبر نازل می‌شد و امر می‌کردند که ایات در چه جایگاهی قرار دهد؛ لذا زمانی که می‌گویی بین آیه اکمال دین و بقیه آیات انسجامی وجود دارد، بعد بگویی بین آیه تطهیر و بقیه آیات انسجام وجود ندارد، من می گویم این مسئله به دور از یک تعصب مذهبی نیست، یک امری بسیار روشنی است مراجعه کن به کتاب‌های تفسیری، آیا آیه تحریم به قضیه اکمال دین مرتبط است، آیا بین آیات انسجامی وجود دارد بر طبق فهم و شناخت تو، بله بین آیات انسجام وجود دارد اما نه بر طبق فهم شما و برداشت شما از معنای بلاغت و برای معنای انسجام من می‌گویم: مسئله ترتیب **قرآن کریم** همان‌گونه که علمای تفسیر گفته‌اند یک مسئله توفیقی است یعنی یک مسئله شرعی است، ما به شرع اسلامی تمسک می‌جوئیم؛ چرا که این گونه آنان را چینش داده، اما؛ چرا این گونه بسیاری از آیات را وضع کرده؟ و چرا آیات اینجا قرار داده؟ من زمانی که به کتاب‌های تفسیری مراجعه می‌کنم

می‌یابم همه مفسرین می‌گویند ما تلاش می‌کنیم علت قرار دادن این آیات در این جایگاه را به دست آوریم و چرا در جاهای دیگر قرار داده نشده؛ ولی ما حقیقت امر را نمی‌دانیم بر می‌گردیم به تمام کتاب‌های تفسیری مراجعه کن به **تفسیر ابن کثیر** مراجعه کن به **تفسیر زمخشری** کسی که سعی فراوانی کرد تا بیشترین توضیحاتی را پیرامون ارتباط آیات با همدیگر را ارائه دهد تو زمانی که می‌گویی بین آیات انسجامی و تناسبی وجود دارد سپس، ان را بر طبق برداشت خود آن را توضیح می‌دهی، این کار تو اجتهاد به رأی است خداوند به تو خیر دهد، مسئله اینک یا درست است یا درست نیست من می‌گویم: ممکن است درست باشد ممکن است درست نباشد.

ثانیاً: پیامبر بیش از یک بار آن را تکرار کرده در آیه مباهله و همچنین زمانی که نازل شد آیه مباهله همین عمل را انجام داد دوباره این کار را تکرار کرد و همان کاری که در آیه تطهیر با این پنج نفر انجام داد و تکرار کرد امام علی و حسن و حسین را گرفت و زیر کساء قرار داد همان‌گونه که در **صحیح مسلم** ذکر شده از سعد بن ابی وقاص (رض)رسول خدا آمدند و همین کار تکرار کرد و گفتند: اللهم هؤلاء اهل‌بیتی، این قضیه بسیار روشن است این که پیامبرﷺ با این عمل خواستند مطهرین را حصر و محدود کند و ممکن نیست اهمیت حصر و محدود کردن اهل‌بیت را بفهمی مگر زمانی که حدیث کساء را بفهمی و برگردی به کتاب‌های تفسیری و شرح‌های صحیح امام مسلم من به بعضی از شرح‌های امام مسلم مراجعه کردم، بر آن مسلط هستم همان‌گونه که علماء در پنجاه شرح آن ذکر کرده‌اند و من به بعضی از این شرح‌ها مراجعه کردم، در تمام شرح هایی که مردم به آن مراجعه نمودند پیامبرﷺ قرآن و احادیث راستین خودش را ثقل اکبر نماید و اهل‌بیت را ثقل اصغر و هر دو را ثقلین نامید؛ چرا که مادون این سه چیز قرآن و سنّت پیامبر و اهل‌بیت مطهرین سبک است، آنان را ثقلین نامید؛ چرا که عمل‌کردن به آنان سنگین است و سخت است. شیخ عثمان، برگردید به شرح‌های حدیث ثقلین، در حالی که پیامبر می‌فرمایند نزدیک است که دعوت شدم، و زندگی را وداع گفتند، پس؛ چرا پیامبر هشدار می‌دهد و مشخص می‌کند؟ از شما این سؤال را می‌کنم؛ چرا پیامبرﷺ سور قرآن را مشخص می‌کند اما اهل‌بیت را مشخص نمی‌کند؛ چرا این دو را به

ثقلین نامید! امام نووی گفته: چرا آنان را ثقلین نامید؛ چرا که به این دو دین را حفظ کرد و بدین جهت بود که در حدیث پیامبر بعد از من دوازده خلیفه فرموده: دین و آنجا بود گفت: (ثقلین در بین شما گذاردم) یعنی دین به ثقلین حفظ کرد همان‌گونه که گفته در حدیث حدیث پیامبر بعد از من دوازده خلیفه.

من می‌خواهم از پیامبر حرف بزنم. شیخ عثمان، تو را به خدا پیامبرﷺ قرآن را ثقل و اهل‌بیت را ثقل نامید سپس، نام سوره‌ها را قرآن مشخّص می‌کند اما اهل‌بیت را مشخص نمی‌کند! آیا به نظر شما این درست است که میلیون‌ها نفر از بنی‌هاشم را ثقل بنامیم؟ یعنی کلمه ثقل به صورت مشترک بین قرآن و هاشمی‌ها اطلاق کنیم در حالی که کلمه ثقل فقط بر هاشمی‌ها مطهرین اطلاق می‌شود، امام نووی می‌گوید: ثقلین بر این دو اطلاق شده به خاطر این که به وسیله این دو دین حفظ شدهامام ابن حجَر هیتمی مکّی در صواعق المحرقه در چاپ وهابی مراجعه کن به این کتاب که در آن گفته: پیامبر این سه را قرآن و سنّت خودش و اهل‌بیتش را به ثقلین به خاطر این که عمل‌کردن به آنان سنگین است، آیا تو راضی می‌شوی که پیامبر کلمه ثقل که بر قرآن اطلاق کرده بر فرزندان صالح حسن که الآن در زمان معاصر زندگی می‌کنند اطلاق کند؟ پس، معنای حدیث کساء چیست؟ شما را به خدا من فقط این سؤال را از تو دارم اگر حدیث کساء دلالت بر محدود کردن مطهرین از اهل‌بیت نباشد پس؛ چرا پیامبر آن را گفته؟ وظیفه ونقش حدیث کساء چیست؟ و چرا اهل تسنّن بیش از یک کتاب با عنوان حدیث کساء نوشته‌اند با عنوان پنج نفر؟ امام رازی نیز گفته: اگر یکی از مسلمانان بگوید اللهم خداوند بر پنج نفر درود بفرستد در واقع بر پیامبر و علی و فاطمه و حسن و حسین درود فرستاده است، این پنج نفر گرچه ارزش و جایگاهی دارند؟ برگرد کتاب‌های رجال مطالعه کن، من مراجعه کردم به کتاب‌های رجالی حتی کتاب‌های رجالی اهل تسنن، امام جوزجانی و امام قطان و امام یحیی بن معین و ائمه رجالی همه را می‌یابی که نادانسته، تحت تأثیر حدیث کساء قرار گرفته‌اند، بیوگرافی بیش از صد مرد از کسانی که امام ابن حجر عسقلانی در **لسان المیزان** بیوگرافی آنان را نوشته و گفته فلانی ثقه و مورد اعتماد و راستگو است این فرد پیرامون احکام نماز روایت نکرده یا در باب‌های حکمی دیگر؛ بلکه خیلی بالاتر و جلیل از آن، او پیرامون فضایل اهل‌بیت

روایت کرده و وقتی این مطلب را بررسی کردم و استقرا کردم دریافتم که آن فرد روایت نکرده مگر در این چهار نفر در امام علی و فاطمه و حسن و حسین، نگاه کن مراجعه کن به آن چه که دلالت دارد بر این که اهل تسنن تحت تأثیر حدیث کساء قرار گرفته‌اند – بدون این که خود احساس کنند– آنان بین دایره مطهرین با غیر مطهرین از اهل‌بیت فرق گذاشته‌اند گرچه بعضاً اشاره به مدلول آن نکنند، وظیفه نقش حدیث کساء چیست؟ سؤال من را جواب بده؟ رسول خدا از داخل کردن اهل‌بیت در زیر کساء چه چیزی خواستند عرض کنند؟ آیا غیر این که رسول خدا از این کار هدفی خاصی داشتن یک عملکرد عقلانی بود یا این که بگوییم عملکرد رسول خدا غیر عقلایی است، پس، حدیث کساء چه نقشی دارد زمانی که ما هر کسی که باشد از فرزندان پیامبر در اهل‌بیت سپس، خلط کردیم بین مطهرین و غیر مطهرین یک بلای بزرگی خواهد بود خلط بین مطهرین و غیر مطهرین از اهل‌بیت ما را دچار مشکل بزرگی خواهد کرد کما این که مسئله از بزرگ‌ترین مشکلات فکری اهل تسنن می‌باشد.

شیخ عثمان، اهل تسنّن نیز میان صحابه صالحین و نیکو کار رسول خدا و صحابه غیر نیکو کار را خلط کرده‌اند، و دچار مشکل بزرگ شده‌اند.

ابواحمد بکری مجری وهابی:

خوب بفرما شیخ عثمان، صحبت‌کن.

شیخ عثمان الخمیس:

بله من بار دیگر می‌گویم: وارد موضوع می‌شوم، حدیث بر چه چیزی دلالت دارد؟ وارد کساء (پارچه) شدند و از اهل‌بیت مطهرین گردیدند حال بر چه چیزی دلالت دارد؟ ولی اولاً نسبت به آیه می‌گوید: این آیه آخرین آیه از قرآن که نازل گردید، این مطلب چه ربطی دارد به موضوع صحبت من و صحبت دکتر عصام دارد. من می‌گویم: واجب نیست بر طبق ترتیب فعلی آیات نازل شده باشد یعنی هر آیه بعد از آیه قبل خود نازل شده باشد، چه کسی این حرف را گفته؟ اگر آیه‌ای به پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله نازل میشود می فرموده در فلان مکان بین این آیه و این آیه قرار دهید، من از سیاق قرآن بعد تمام شدن نهایی آن صحبت می‌کنم و این از اعتماد قرآن است، آیه بعد از آیه نازل شود سپس، در لا به

لای آن آیات وارد شود که سیاق آن کاملاً متناسب و متناسق باشد، این از بلاغت **قرآن کریم** است؛ لذا من گفتم: ترتیب آیات توقیفی است، یعنی از طرف پیامبرﷺ است.

دکتر عصام گفت: آیه مباهله دلالت دارد بر حدیث کساء خوب می‌خواهی حدیث کساء را رها کنم و از آیه مباهله صحبت‌کنم با آیه مباهله چه چیزی می‌خواهی؟ آیه مباهله پیامبر خودشﷺ و فرزندانش و زنانش را دعوت کرد. رسول خدا دست علی و فاطمه و حسن و حسین را گرفت ما (اهل تسنّن) هرگز منکر فضل علی و فاطمه و حسن و حسین نیستیم، ما (اهل تسنّن) داستان مباهله را ذکر کردیم و ما آن داستان را روایت می‌کنیم و ما (اهل تسنّن) حدیث کساء را ذکر می‌کنیم و ما آن را روایت می‌کنیم، ما احادیثی که پیرامون فضیلت‌های علی (رض) را ذکر کردیم، ما آنان را ذکر کردیم چون او را دوست داریم (رض).

دکتر عصام گفت: علی و فاطمه و حسن و حسن را ثقل دوم نامید به خاطر این که عمل‌کردن به مذهب اهل کساء سنگین است، بله عمل‌کردن به کتاب خداوند تبارک و تعالی برای انسان سنگین است و همچنین عمل‌کردن به آن چه پیامبر امر کرده از رعایت کردن حقوق این مردم، و ثقل دیگر پیامبر که اهل‌بیت پیامبر هستند نیز سنگین است– چرا که حقوقی دارند که باید رعایت شود خداوند آنان را رحمت کند و از آنان خشنود باشد و باقی مانده‌های آنان را رحمت کند– آنان همان خاندان نبی‌اندﷺ آنان حقوقی دارند؛ لذا از تو سؤالی دارم، اگر تو بگویی این که حدیث ثقلین دستور تمسّک به قرآن و تمسّک به اهل‌بیت پیامبر داده، پس، جایگاهی برای تمسّک به سنّت پیامبر وجود ندارد، پس، احادیث پیامبر کجاست؟ ذکر نشد و فقط در حدیث ثقلین و به گفته تو امر شده که به قرآن و اهل‌بیت پیامبر تمسّک بجوییم، خوبه این قرآن و این اهل‌بیت پیامبر پس، تمسّک به پیامبرﷺ کجا است؟ پس، تمسّک به احادیث پیامبرﷺ کجا ست؟ شما شیعیان دوازده‌امامی سنّت پیامبر را رها کردید، و احادیث پیامبر را رها کردند؛ لذا ما در کتاب‌های شیعه روایات را از جعفر صادق و از محمد باقر و از علی بن ابی طالب یا حسن و حسین (خدا از همگی خشنود باد) و یا احادیث بسیار اندکی از رسول خدا بر خورد می‌کنی؛ چرا که شیعیان دوازده‌امامی واقعاً به ثقلین قرآن و اهل‌بیت پیامبر تمسّک جستن و پیامبرﷺ را فراموش کردند،

و احادیث پیامبر را رها کردند، کجاست تمسّک جستن به سنت پیامبرﷺ او فرستاده شده تا رحمت برای جهان باشد – خداوند برای ما علی و حسن و حسین را نفرستاده است (خدا از همگی خشنود باد) همانا برای ما حضرت محمدﷺ فرستاد و به ما امر کرده تا رعایت کنیم حقوق نزدیکانش و ما (اهل تسنّن) رعایت کنیم حقوق نزدیکان حضرت و حق آنان را به آنان می‌دهیم (خدا از همگی خشنود باد)؛ بلکه بالاتر از حقشان به آنان می‌دهیم؛ ولی ما (اهل تسنّن) پیرامون اهل‌بیت پیامبر غلو نمی‌کنیم. و الآن تو یک حرف عجیبی گفتی: گفتی چگونه ممکن است قرآن توسط سوره‌های مشخصی معین شود؛ ولی اهل‌بیت مطهرین مشخّص و معین نشوند؟ من از تو می‌پرسم آیا پیامبرﷺ اهل‌بیت مطهرین خود را مشخّص کرد، و آیا اهل‌بیت مطهرین در حیات پیامبر فقط علی و حسن و حسین هستند خواهش می‌کنم جواب سؤالم را بدهی، آیا پیامبرﷺ علی بن الحسین و محمد الباقر و جعفر و موسی و علی و کسانی که بعد از آنان بودند (خدا از همگی خشنود باد) را مشخّص نکرد و همان‌گونه که قبلاً گفتی فقط عدد دوازده را ذکر کرد. آیا ذکر دوازده نفر از قریش کفایت می‌کند؟ قضیه این که آنان از اهل‌بیت هستند حرفی است که هرگز قابل قبول نیست من الآن به تو گفته‌ام تکرار نکن، تو آن چه را که می‌دانستی گفتی به نظر تو آنان اهل‌بیت هستند، و من هم آن چه را که می‌دانستم گفتم، به مدت یک دقیقه به طور خلاصه سؤالاتم را جواب بده و بعد از آن در مورد دلالت حدیث کساء صحبت‌کن، از ادله آیه تطهیر صحبت‌کن، اگر آن را فقط در مورد علی و حسن و حسین می‌دانی، از چگونگی ادله آن صحبت تو بگویی آیا باید بگویم الآن ایمان آوردم که در حق علی و حسن و حسین وارد شده تا بر من حجّت بگیری و بگویی او اعتراف کرد و اقرار کرد و از حرف خود پایین آمد و عقب‌نشینی کرد، هیچ دلیلی برای حرف من وجود ندارد، حال فرض کن من می‌گویم: درست آیه تطهیر و حدیث کساء در مورد علی و حسن و حسین خوب به چه چیزی دلالت دارد؟

ابو احمد البکری مجری وهابی:

بفرما دکتر عصام، صحبت‌کن.

دکتر عصام العماد:

در ابتدا به سؤالات تو جواب بدهم:

اولاً: چرا زمانی که من برنامه روشمند مناظره را طر ح کردم به تو گفتم: باید به ترتیب با تو در مورد مذهب ادلّه قرآنی وادلّه از احادیث راستین پیامبرﷺ بحث می‌کنم؟ جواب تو چون من وهابی بودم سپس، وارد مذهب شیعه دوازده امامی شدم که مذهب اهل‌بیت هم هست، و به تدریج وارد مذهب شیعه دوازده امامی (مذهب اهل‌بیت) شدم، احادیث از پیامبر وجود دارد که تدریجاً به آنان خواهیم رسید من یک برنامه معینی دارم که تو را به حقیقت وحقانیت مذهب اهل‌بیت (مذهب دوازده امامی) می‌رساند؛ چرا من به تو در اوّلین جلسه از جلسات این مناظره گفتم: من در قُلّه هِرَم مذهب اهل‌بیت (مذهب دوازده امامی) قرار گرفته‌ام، و اگر عجله نکنی تو را به این قُلّه می رسانم؟

ثانیاً: پیامبرﷺ اهل‌بیت مطهرین نه اهل‌بیت غیر مطهرین در زمان خودشان را مشخّص کرده بود و از آنجاست که همه مفسرین اجماع دارند به این که عباس و عبدالله بن عباس داخل کساء نشدند و از آنجاست که حدیث کساء به وجود آمد همه مسلمانان قائل هستند کسی که تضعیف کند حدیث کساء را در حقیقت به سنّت پیامبر ایمان نیآورده؛ چرا که حدیث در **صحیح مسلم** آمده، در تمام کتاب‌ها وارد شده و کسی آن را تضعیف نکرده، نقش و وظیفه حدیث کساء این که اهل‌بیت مطهرین در زمان پیامبرﷺ را مشخّص نماید وحدیث کساء هیچ ارتباطی با اهل‌بیت غیر مطهرین ندارد، سپس، به تو گفتم: امام مسلم نیشابوری (رض) آن را آورده – و آن کسی است که من را از وهّابیت منتقل کرد به مذهب اهل‌بیت (مذهب شیعه دوازده امامی)، امام مسلم نیشابوری (رض) حدیث کساء را به من ذکر کرد سپس، در در باب وبحث امام ورهبری حدیث خلفای بعد از من دوازده نفر هستند ذکر کرد، و و امام مسلم نیشابوری به من گفته – از مطالعات و بررسی‌های که در شرح‌های **صحیح مسلم** داشتم – پیامبر ذکر کردند حدیث ثقلین را در غدیر خم و همچنین امام مسلم به من گفت: – آن را از طریق رابطه بین احادیثی که آن را روایت کرده فهمیده‌ام. همچنین ذکر کرد حدیث خلفای بعد از من دوازده نفر هستند در غدیر خم، مراجعه کن به حدیث خلفای بعد از من دوازده نفر هستند که در صحیح امام مسلم آمده، یعنی پیامبرﷺ حدیث خلفای بعد از من دوازده نفر هستند را در غدیر خم در

همان روز و در همان مکانی که در آن حدیث ثقلین ذکر کرد، زمانی که ذکر حدیث ثقلین در آن اهل‌بیت مطهرین معاصر آن زمان را در چهار نفر محدود کردند بعد از آن پیامبر حدیث خلفای بعد از من دوازده نفر هستند در همان زمان ذکر حدیث ثقلین در همان واقعه و رخدادی که حدیث ثقلین ذکر کرد. امام مسلم نیشابوری (رض) در ترتیب وتنظیم ابواب کتاب صحیح خود بسیار دقیق بودند و حدیث ثقلین را در باب فضایل اهل‌بیت قرار دارند و قسم دیگر که حدیث خلفای بعد از من دوازده نفر هستند را در باب امام ورهبری قرار داد و الا این حدیث در ضمن حدیث ثقلین است و بدین جهت است که من می دیدم امام ابوداود سجستانی (رض) حدیث خلفای بعد از من دوازده نفر هستند را در کتاب المهدی ذکر کرد به خاطر این که او می‌داند این حدیث در شأن اهل‌بیت مطهرین می‌باشد و به خاطر این که مهدی از آنان می‌باشد.

و الآن حرف خود را پیرامون صحیح امام مسلم و ذکر حدیث ثقلین در باب فضایل امام علی – کَرَّمَ اللهُ وَجهَه (خداوند رویش را گرامی بداره) – ادامه می‌دهم، به سبب این تنظیم امام مسلم کتابش به اقسام مختلف، وبخش کردن احادیث راستین رسول خدا در مورد اهل‌بیت (خدا از همگی خشنود باد) در حقیقت از ما پنهان شد، البتّه امام مسلم نیشابوری (رض) در حقیقت پناه بر خدا نمی‌خواستند حقیقت را از ما پنهان کند؛ ولی برای ما امکان ندارد بین حدیث خلفای بعد از من دوازده نفر هستند و حدیث ثقلین فاصله بیندازیم، همان‌گونه نمی‌توان بین حدیث کساء و حدیث ثقلین جدایی انداخت، هنگامی که بین این احادیث سه‌گانه حدیث ثقلین و حدیث کساء و حدیث خلفای بعد از من دوازده نفر هستند که در صحیح امام مسلم آمده اند؛ ولی در اقسام مختلف کتابش آنان را پخش کرد؛ ولی اگر ما میان این سه حدیث پیامبر ترکیب کنیم فرد منصف حقیقت را به دست می‌آورد پیامبرﷺ سه نفر را در حدیث کساء نام برد سپس، بعد از آن در حدیث خلفای بعد از من دوازده نفر هستند نه نفر دیگر را مشخص کرد و این حدیث از معجزات پیامبرﷺ به حساب می‌آید – لذا اهل تسنّن – بعضی از آنان – آن را در باب ملاحم الفتن ذکر کرده‌اند یعنی پیامبر از امور غیبی خبر دادند که در آینده تحقق پیدا می‌کند پیامبرﷺ ما را از حدیث کساء خبر داد پیامبرﷺ ما را از حدیث ثقلین خبر داد – پیامبرﷺ ما را از حدیث خلفای بعد از من دوازده نفر خبر داد، حدیث خلفای بعد از من دوازده نفر در صحیح امام مسلم

ذکر شده بود قبل از این که عدد دوازده تحقق یابد او در کتاب‌های اهل تسنّن ذکر شده همراه با سندهای معتبر که قابل خدشه نیست به حدی که ائمه اهل تسنن گفته‌اند کسی که تضعیف کند حدیث خلفای بعد از من دوازده نفر را در واقع تضعیف کرده امام مسلم و امام بخاری را؛ چرا که آنان از کسانی هستند که این حدیث را نقل کرده‌اند، بعداً این حدیث بعد از رحلت پیامبر به بیشتر از دویست سال در خارج تحقق یافت و این حدیث به حقیقت پیوست و پیامبر پیرامون این حدیث صادق بودند پیامبرﷺ زمانی که به ما از چیزی خبر می‌دهد حتماً آن شیء در واقع در عالم خارج تحقق پیدا می‌کند و به وجود می‌آید؛ چرا که پیامبرﷺ معصوم است، سپس، این دوازده نفر در عالم خارج به وجود آمدند که خود دلالت دارد بر یکی از معجزات پیامبرﷺ اگر پیامبرﷺ به ما بگوید زید یا عمرو در سال دویست و هفتاد متولد شود خواهی گفت: این حدیث ضعیف است؛ ولی تحقق آن در عالم خارج در عالم واقع خبر پیامبر را تأیید می‌کند پیامبرﷺ از ائمه دوازده‌گانه خبر داد سپس، بعد از رحلت او این امر تحقق یافت این معجزه به حقیقت پیوست و ائمه دوازده‌گانه که پیامبر از آنان خبر داده بود به وجود آمدند و عالم واقع این خبر را تصدیق کرد من بعداً بحث از بقیه ائمه (نه نفر دیگر)؛ چرا که الآن بحث من پیرامون این سه نفر است (علی و حسن و حسین) و از ادله امامان نه‌گانه دیگر بحث خواهیم کرد؛ امّا در مورد آن چه را که تو گفتی این که کلمه سنّت در حدیث ثقلین ذکر نشده؛ چرا در حدیث ثقلین سنّت رسول خدا ذکر نشده و آن را رها کرده؟ جواب تو را امام ابن حجَر هیتمی مکّی می‌دهد، و همچنین شیخ عثمان، برگرد به شرحی که پیرامون حدیث ثقلین نوشته شده تا بدانی لفظ کتاب دال بر قرآن و سنّت رسول خدا است، پس، شیخ عثمان، در حدیث ثقلین سه چیز هست، قرآن و سنّت رسول خدا و اهل‌بیت مطهرین.

شیخ عثمان، تو در جلسه هفته گذشته نسبت به امام اهل تسنّن محمد ابو زهره (رض) که او در زمان حال امام فقیه و معاصر است، ظلم کردی؛ چرا که گفتی او فقیه نیست و برای او کتابی وجود ندارد و این ظلم بزرگی است که می‌گویی او هیچ کتابی ننوشته، و در این مورد گفتی که امام محمد ابوزهره اصلاً کتابی غیر از کتاب‌های فقهی ندارد، امام ابوزهره در کتابش (امام جعفر صادق) به چاپ معروف مصر به شکل واقع و روشن و مفصل می‌نویسد که بر منابر امام علما

را لعن می‌کردند و این جریان تاریخی مورد پذیرش است؛ چرا که امام آلبانی نیز در کتاب‌های خود آن را ذکر می‌کند که، امام علی بر منابر لعن می‌کردند و طبیعی است برای دولتی که امر به لعن او می‌کردند و از اینجا بود که امام ابن تیمیه از حقیقت پرده برداشتن و گفتند: ائمه مذاهب چهارگانه قضاوت امام علی را رها کردند و به فقه امام علی تأسی نکردند، امام محمد ابوزهره در توضیح گفته‌های امام ابن تیمیه گفت: همانا علی بن ابی طالب را ترک و رها کردند، به خاطر این که حاکمان ظالم دولت بنی‌امیه امام علی را لعن می‌کرد و تا زمانی که او را لعن می‌کردند طبیعی است که فقه او را رها کنند، سپس، امام محمد ابوزهره گفت: اگر فقه امام علی و قضاوت امام علی را رها کردند آیا این یازده فرزندانشان نفر که ادامه خط امام علی هستند فقه قضاوت امام را ترک خواهند کرد؟ نه، همه مردم انسان را رها می‌کنند؛ امّا بعید است که فرزندانش او را رها کنند. من ممکن مورد حمله قرار می‌گیرم مورد لعن قرار می‌گیرم و ممکن طرد شوم و ممکن کتابهایم نابود کنند؛ ولی فرزندانم من را رها نمی‌کنند.

مظلومیت بزرگ و آشکار امام علی

شیخ عثمان؛ امام ابن تیمیه می‌گوید: برای امام علی قبری شناخته نشده، به خاطر ترس از حاکمان ظالم دولت بنی‌امیه قبر او را مخفی کردند، برای این مرد قبری شناخته نشده برای همسرش خانم فاطمه قبری شناخته نشده. و امام ابن تیمیه گفته: شیعه اشتباه می‌کنند به نجف می‌روند؛ چرا آنان دنبال خیال خود می‌روند: آنان فکر می‌کنند و خیال می‌کردند که در شهر نجف قبر علی بن ابی طالب است؛ چرا که برای این مرد قبری شناخته نشده و بعد از فوت او مدت‌ها مورد لعن قرار گرفته بودند تا زمانی که خلیفه راشد بزرگ عمر بن عبدالعزیز به خلافت رسیدند و لعن و دشنام دادن امام علی را منع کردند.

شیخ عثمان؛ به خاطر سادگی من و تو ما امام علی از من و تو پنهان شد و در دسترش ما نبود، تا زمانی که امام باقر به وجود آمد، تا فرا رسیدن امامت امام باقر، وبعداً امام باقر روایات و سخنان علی در کل جهان منتشر کرد.

شیخ عثمان؛ امام ابوزهره می‌گوید: آیا امام باقر روایات و سخنان علی بن ابی طالب رها خواهد کرد؟ و حال این که او باقر العلوم شکافنده علوم قرآن و علوم سنّت پیامبر. آیا امام باقر رها خواهد کرد سخنان و روایات و فقه امام علی ممکن انسان همه مردم او را ترک کنند و تنها بگذارند؛ ولی هرگز فرزندانش و نوه‌هایش او را ترک نخواهند کرد.

و بدین جهت است که من می‌خواهم برای تو توضیح بدهم و جواب بدهم به سؤالی که کردی که چرا احادیث راستین رسول خدا در روایات شیعه دوازده امامی فقط از را امام علی نقل کرده‌اند؟ و چرا احادیث راستین رسول خدا در روایات شیعه دوازده امامی از سایر صحابه پیامبر غیر از امام علی نقل نکرده‌اند؟ و بعداً نیز؛ چرا همین روایات امام علی از پیامبر فقط از امام حسن و امام حسین و امام علی بن الحسین و امام باقر و امام صادق و امام کاظم و امام رضا و امام محمد جواد و امام علی هادی و امام حسن عسکری و امام مهدی محمد بن حسن عسکری نقل کرده‌اند؟، یا به عبارت دیگر سبب منحصر کردن نقل احادیث رسول خدا توسّط روایات امام علی، و منحصر کردن نقل رویات امام علی از پیامبر به یازده امام از فرزندان امام علی است، من جواب سؤال تو بدهم، و بگویم به خاطر شرایطی که امامان اهل‌بیت در آن زندگی می‌کردند و به خاطر شرایط سیاسی که از رسیدن روایات امام علی از رسول خدا به غیر از اهل‌بیتش جلوگیری کرد و امام محمد ابوزهره – خدا از او خشنود بود- گفت: و این طبیعی است انسان بر اساس سرشت انسانی خود زمانی که منع شود از طرف مردم و از طرف دولت منع شود این که از نام او روایات نقل نشود تا ابوالحسن بصری گفت: به خاطر ترس از حاکمان ظالم دولت بنی‌امیه ماوقتی که می‌خواهیم احادیث راستین رسول خدا به روایت امام علی نقل کنیم می‌گفتیم از ابی‌زینب، و منظور مان از ابی‌زینب امام علی بوده، یا این که بگویم از رسول خدا و منظورمان از رسول خدا امام علی است، امام علی از شکل دولتی که او را لعنت می‌کند رنج می‌برد، سپس، دوره اوّل دولت عباسی رسید که مظلومیت امام علی کَرَّمَ اللهُ وَجهَه (خداوند رویش را گرامی بداره) دو برابر شد. در این موضوع مباحث فراوانی وجود ارد، مراجعه کن به کتاب امام محمد ابو زهره، تا مظلومیت امام علی را بشناسی؛ چرا روایات امام علی از پیامبر منحصر شده در دو امام باقر و امام صادق شده و تا بدانی آیا شیعه دوازده امامی

سنّت رسول خدا را ترک کردند؟ ما در حکم کردن نسبت به مذاهب دیگر باید بسیار دقیق باشیم و هرگز در حکم کردن نسبت به دیگران عجله نکنیم تو می‌دانی و کاملاً مذهب وهّابیت را می‌شناسی قبلاً معلومات من نسبت به مذهب شیعه دوازده امامی

مانند معلومات تو بوده؛ ولی من بعد از سیزده سال تحقیق و بررسی این مذهب در شهر علم قم در ایران فهمیدم که اشتباه کرده‌ام – و انسان مؤمن از اشتباه خود باز می‌گرده و فهمیدم که در بسیاری از چیزها نسبت به شیعه دوازده امامی ها ظلم کرده‌ام.

و اگر همان‌گونه که گفتی بعضی از مردم نسبت به امامان دوازده‌گانه غلو کرده‌اند مانند علی اللهیه خطابیه، آیا این غلو کردن خطابیه باعث می‌شود که من حدیث پیامبر بعد از من دوازده خلیفه که همه آن را پذیرفته‌اند را رها کنیم؟ آیا این بدین معناست که غلات علی اللهی ها خطابیه من را از حدیث ثقلین و از حدیث کساء و از حدیث بعد از من دوازده امام منصرف کنند؟! خداوند غلات علی اللهی ها خطابیه را از این زمان تا روز قیامت لعنت کن و خداوند از همه غلات علی اللهی ها خطابیه وهر کسی که از غلات خطابیه باشد از او تبری می‌جویم؛ ولی من از حدیث پیامبر بعد از من دوازده امام تبری نمی‌جویم.

ابو احمد البکری مجری وهابی:

بفرما شیخ عثمان، صحبت‌کن.

شیخ عثمان الخمیس:

در باره ای حرف‌های دکتر عصام، حرف می زنم زمانی که مناظره با او کنم از حدیث رسول خدا که در آن، بعد از من دوازده خلیفه یا دوازده امیر یا دوازده حاکم آمده باشد، هر لفظی که دوست داشته باشی، زمانی که موضوع در مورد این دوازده نفر فرا برسد تفصیلاً از آنان حرف خواهم زد ان شاء الله تعالی من باز هم تکرار می‌کنم دکتر عصام وارد موضوع بحث شوی بر چه چیزی دلالت کند حدیث کساء و آیه تطهیر بر چه چیزی دلالت می‌کند؟

ابو احمد البکری مجری وهابی:

بفرما دکتر عصام، صحبت‌کن.

پاسخ سؤال (۴) عثمان الخمیس در دوازدهمین مناظره

دکتر عصام العماد:

ببخشید شیخ عثمان، از موضوع خارج می‌شوی، سپس، به من می‌گویی وارد موضوع شوید. اولاً می‌خواهم جواب سؤالات را بدهم: امام **ابن حجَر هیتمی** مکّی در چاپ وهابی در کتابش صواعق المحرقه از قضیه کسانی اهل‌بیت مطهرین چهار نفرند که پیامبر آنان را مشخص کرده در جواب می‌گوید: ابن حجَر هیتمی مکّی در چاپ وهابی، جلد دوم پیامبر، چهار نفر را در حدیث کساء مشخص کرد. پیامبر این چهار نفر را مشخص کرد؛ چون سند آنان همان چهار نفری که مشخص کرد آنان را، و پیامبر عدد دوازده را مشخص کرد. مطهرین در زمان حیاتشان محدود بودند. همان‌گونه مطهرین بعد از حیات مبارکشان محدودند. پس، یک عدد مشخصی وجود دارد همان‌گونه سوره قرآن مشخص شده ... نه آن‌گونه که تو می‌گویی میلیون‌ها از هاشمیان ثقل ثانی را تشکیل می‌دهند. مهم این که هرج و مرجی در اهل‌بیت مطهرین وجود نداشته باشد نه غیر مطهرین، ضرورتی وجود ندارد که پیامبر غیر مطهرین از اهل‌بیت را مشخص کند. پس، اینجا امام **ابن حجَر هیتمی مکّی** حدیث را ذکر کرد و سپس، توضیح دادند که نه نفر بعد از رحلت پیامبر چه کسانی هستند؛ یعنی ادامه امامان دوازده‌گانه را گفتند اول این دوازده نفر امام **علی و حسن و حسین** سپس، امام ابن حجَر هیتمی مکّی گفتند: **زین العابدین**، آن همان کسی است که خلیفه پدرش حسین از حیث علمی و زهد و عبادت به گونه بودند زمانی که وضو می‌گرفتند برای نماز چهره او زرد می‌شد، از او پرسیدند؛ چرا این گونه می‌شود: فرموده: آیا نمی‌دانید در پیشگاه چه کسی ایستاده‌ام بنابراین، بعد از او زین العابدین آمد سپس، ان چه که به ما رسیده از فضایل که مخصوص علی بن حسین که امام چهارم از امامان دوازده‌گانه ذکر کرد و آن چه در شأن آنان در کتاب‌های اهل تسنن وارد شده را ذکر می‌کنند، این امام ابن حجَر هیتمی مکّی و ده‌ها کتاب دیگر از اهل تسنّن وجود دارد؛ ولی فعلاً بحث ما در مورد حدیث پیامبر بعد از من دوازده خلیفه نیست؟ و وقت مطرح کردن آن را نداریم، من به تو گفتم: زمانی که مناظره ما به حدیث پیامبر بعد از من دوازده خلیفه است فرا رسد آراء موجود را برای تو ذکر خواهم‌کرد، ده‌ها کتاب از اهل تسنن وجود دارد که اشاره دارند به این که نه نفر دیگر شناخته

شده هستند، من کتاب‌های اهل تسنن را می‌گویم: نه کتاب‌های شیعه دوازده امامی را، سپس، گفت: امام زین‌العابدین امامت را به ارث برد. این امام چهارم. امام پنجم به ارث برد امامت را، به ارث برد از امام زین‌العابدین را. از حیث علمی و زهد و او ابوجعفر **محمد باقر** است به این نام نامیده شده که به معنای کسی که زمین را شخم زند و آن را بشکافد و آن چه در درون پنهان دارد را بیرون آورد همچنین امام باقر ظاهر کرد آن چه از گنجینه‌های معارف و حقایق و احکام و دقایق که پنهان نمی‌باشد مگر از کسی که بصیرت او پوشیده است باید سرشت باشد و از این جهت به او باقر علم جامع علوم و ناشر علوم و این کتاب چاپ وهابی است — تا به اینجا می‌رسد و در حق او می‌گوید، و وقت خود را به طاعت پروردگار آباد گردانید و دارای مراتبی از مقامات عارفین که زبان از وصف آن عاجز است و همچنین نوشته‌ها فراوانی که ابن حجَر هیتمی مکّی در مورد وصف امام پنجم از امامان دوازده‌گانه اهل‌بیت مطهرین تا نوشته‌ای امام ابن حجَر هیتمی مکّی به اینجا رسید و گفتند: در سال صد و هفده در حالی که مسموم شده بودند مانند پدرشان دقّت کن بیشتر امامان اهل‌بیت مطهرین دوازده‌گانه فوت کردند در حالی که مسموم شده بودند دقّت کن این در نوشته‌های بزرگان اهل تسنن آمده سپس، نوبت به جعفر الصادق رسید امام ششم از امامان اهل‌بیت مطهرین دوازده‌گانه که خلیفه و وصی امام باقر بوده‌است، دقت کن هر امامی، امام بعد از خودش را معرّفی می‌کند ای برادر من، شیخ عثمان، این حدیث رسول خدا خلفای بعد از من دوازده نفر همان معجزه در سنّت رسول خدا است؛ چرا باید معجزه در سنّت رسول خدا، را منکر شویم؟ پیامبر فرموده بعد از من دوازده نفر می‌آیند، این شیخ عثمان، این مسئله را یک مسئله مربوط به مذهب شیعه داوزده امامی نگیری؛ بلکه این مسئله یک معجزه که در احادیث راستین رسول خدا آمده، شیخ عثمان، ای کاش تو قبول می کردی که حدیث رسول خدا، خلفای بعد از من دوازده نفر، معجزه؛ مانند معجزه حدیث پیامبر در مورد ذباب (حدیث پیامبر در مورد مگس) است، **معجزه که ما در مدارس وهابی ده‌ها کتاب در مورد حدیث مگس نوشتیم** ای برادر من، همان بها و ارزشی که برای حدیث رسول خدا در مورد مگس قایل شدیم برای حدیث پیامبر صلی الله علیه و آله خلفای بعد از من دوازده نفر نیز قائل شویم، حد اقل حدیث رسول خدا خلفای بعد از من دوازده نفر را؛ مانند حدیث پیامبر در مورد مگس بشماریم که در مورد آن حدیث ده‌ها کتاب نوشته‌اند. رسول خدا در مورد مگس یک

ویژگی از مگس به ما خبر داده و بعداً در عالم واقع این ویژگی مگس را تحقق یافت و حدیث رسول خدا در مورد مگس به واقعیت پیوست و راست بودن آن حدیث مشخّص شد. همچنین شأن حدیث رسول خدا خلفای بعد از من دوازده نفر، امام ابن حجَر هیتمی مکّی (رض) گفته، بعد از **امام باقر** امام ششم آمد و آن **جعفر الصادق** است که خلیفه و وصی امام باقر است، و مردم نقل کردند که امام باقر او را وارث علم خود قرار دارد.

شیخ عثمان، دقّت کن به نوشته‌های امام ابن حجَر هیتمی مکّی اگر وقت بود و فرصت اجازه می‌داد تمام گفته‌های اهل تسنن که گفته‌اند در مورد امامان دوازده‌گانه اهل‌بیت مطهرین که در حدیث پیامبر ﷺ خلفای بعد از من دوازده نفر که در **صحیح مسلم** به آنان اشاره شده، یکی به یکی معرّفی می کرد امام بعد از خودش و وصیت به امام بعد از خودش می کرد.

ای برادر شیخ عثمان، سیاست تو را از امامان دوازده‌گانه اهل‌بیت مطهرین جدا انداخت، امام اهل تسنّن محمد عبده مصری گفت: (رض)و خداوند لعنت کند ساس یسوس سیاسه مسوساً و خداوند لعنت کند حرف سین را و آن چه که سیاست آن را آورده و به آن چه سیاست آورده خواهد برد. البتّه امام محمد عبده منظورش سیاست فرعونیان نه سیاست صالحان، بعداً امام ابن حجَر هیتمی مکّی گفت: سپس، **موسی کاظم** آمد که وارث علم امام صادق و او امام هفتم از امامان دوازده‌گانه اهل‌بیت مطهرین که به ارث برد عملش را از حیث معرفت و کمال و فضل و کاظم نامیده شد به خاطر گذشت و صبر زیاد و نزد مردم عراق معروف به باب الحوائج (واسطه اجابت دعا نزد خداوند) و عابدترین مردم زمانش و عالم‌ترین و سخاوتمندترین مردم زمانش بود، سپس، فضیلت‌های او را در کتاب به چاپ سنی وهابی به خاطر این که قهر نکند و ناراضی نشوید چاپ سنّی در عربستان سعودی شیخ عثمان، من به احترام تو نمی‌گویم چاپ وهابی است – نوشته‌های امام ابن حجَر هیتمی مکّی ادامه دارد – در ادامه گفت: سپس، بعد از آن امام هشتم از امامان دوازده‌گانه اهل‌بیت مطهرین آمد که **علی الرضا** و دارای جایگاه بالای و شأن عظیم و سپس، مأمون آن را ولی عهد خود قرار داد و در حکومت خود شریک کرد، و خلافتش را به او کرد، او به دستان خود کتابی در فضایل امام رضا که امام هشتم از امامان دوازده‌گانه اهل‌بیت مطهرین است نوشت، گفت: سپس، **امام محمد**

الجواد که امام نهم از امامان دوازده‌گانه اهل‌بیت مطهرین آمد؛ ولی عمر طولانی نداشتند سپس، فضایل امام جواد را ذکر می‌کند، سپس، فضایل امام دهم از امامان دوازده‌گانه اهل‌بیت مطهرین را ذکر می‌کند و بعد می‌گوید که امام جواد بعد از خودش **امام علی الهادی** را وصیت کرد، سپس، امام یازدهم را ذکر می‌کند که **امام حسن عسکری** وصی او است و جایگاه و مقام این امام را توضیح می‌دهد، سپس، امام دوازدهم را ذکر می‌کند که **امام مهدی محمد بن الحسن العسکری** می‌باشد اینجاست که امام ابن حجَر هیتمی مکّی توضیح می‌دهد که خداوند در سن طفولیت به امام دوازدهم علم عطا کرد و همچنین به تو گفتم: می‌خواهم در مورد نه‌گانه از امامان دوازده‌گانه اهل‌بیت مطهرین در جای دیگری بحث کنم و برای تو خواهم گفت: کدام از اهل تسنّن که گفته که امام زین‌العابدین وصیت کرد به ما بعد از خودش از امامان دوازده‌گانه اهل‌بیت مطهرین، و امام حسین وصیت کرد به مابعد خود را سپس، وصیت کرد به شخصی که بعد از او می‌آید سپس، کسی که بعد از آن آمده وصیت کرد به بعد خود و همچنین ادامه دارد... تا امام یازدهم وصیت کرد مابعد خودش را.

ابواحمد بکری مجری وهابی:

خوب شیخ عثمان برای من گفت، که حرف‌های دکتر عصام را نشنید.

می‌گوید: شیخ نشنیده، آیا وقت را به عقب برمی‌گردانید، فرصت دوباره به دکتر عصام، می‌دهی تا دکتر عصام، دوباره مطالب خود را تکرار کند، در ابتداء شیخ عثمان بلندگو را می‌گیرد و می‌گوید: حرف‌های آخر دکتر عصام را شنیده است، و از همان جا ادامه می‌دهد بفرما شیخ عثمان، بلندگو با تو تا آخرین حرف و صحبتی که از دکتر عصام، شنیدی چه بوده ان شاء الله بعد دکتر عصام، صحبتش ادامه خواهد داد.

شیخ عثمان الخمیس:

من آخرین مطلبی که شنیدم عبارت از مشخّص کردن ائمه دوازده‌گانه اهل‌بیت مطهرین ابن حجَر هیتمی مکّی ذکر کرده که جعفر صادق، محمد باقر، علی بن موسی و همچنین تا آخر این آخرین مطلبی را که شنیدم.

ابواحمد بکری مجری وهابی:

خوب ان شاء الله امر روشن است دکتر عصام، آن چه را که عثمان شنیده را فهمیدی بقیه بحث را ادامه بده. بفرما دکتر عصام.

دکتر عصام العماد:

من فقط بیوگرافی امامان دوازده‌گانه اهل‌بیت مطهرین را ذکر کردم – خدا از همگی خشنود باد به خصوص ائمه نه‌گانه که پیامبر آنان را ذکر کرد در روزی که حدیث ثقلین را ذکر کردم و ان شاء الله زمانی که به بحث از ائمه نه‌گانه رسیدیم به اتمام رساندیم بیوگرافی ائمه نه‌گانه را ادامه ائمه سه‌گانه امام علی حسن و حسین و بقیه ائمه در کتاب‌های اهل تسنن بیوگرافی طولانی وجود دارد که از چاپ‌های سعودی و غیر سعودی کمک خواهیم گرفت یمنی و تونسی و جزایری، و کتاب‌های دیگر از کتب اهل تسنن، منظور من از ذکر عبارت امام ابن حجَر هیتمی مکّی تأکید کردن بر قضیه حدیث پیامبر بعد از من دوازده خلیفه است و قضیه بیوگرافی امامان دوازده‌گانه اهل‌بیت مطهرین این مطالب مربوط به مذهب شیعه دوازده امامی‌ها نیست، امام ابن طولون دمشقی در کتاب (**شذرات الذهب فی تراجم الائمة الاثنی عشر**) چاپ وهابی عربستان سعودی در آن کتاب بیوگرافی ائمه دوازده‌گانه اهل‌بیت مطهرین را ذکر کرده از طرف اهل تسنّن بسیاری از اهل تسنّن بیوگرافی ائمه دوازده‌گانه اهل‌بیت مطهرین را نوشته‌اند و قضیه مخصوص مذهب شیعیان دوازده امامی نیست و همچنین امام سبط ابن جوزی در کتابش تذکره الخواص آنان را نام برده و فضائل آنان را ذکر کرده.

من می‌خواهم بگویم همان‌گونه که پیامبر اهل‌بیت مطهرین معاصر خود را حصر کرد اهل‌بیت مطهرین ما بعد خود را مشخص کرد، بعد از آن اهل تسنن برای ما ذکر کردند که هر امامی از ائمه وصیت می‌کرد به امام بعد خودش پس، معجزه در سنّت رسول خدا تحقق یافت. پس، من به شیخ عثمان می‌خواهم بگویم یک پنجم ارزشی که برای حدیث پیامبر در مورد مگس قایل هستید برای حدیث پیامبر صلی الله علیه و آله خلفای بعد از من دوازده نفر قایل باشید، من می‌گویم: حدیث پیامبر در مورد مگس وارد شده و صحیح و معتبر می‌باشد و آن را تضعیف نمی‌کنم. در حدیث پیامبر در مورد مگس. پیامبر فرموده: اگر مگس یکی از دو

بال‌های خود در ظرف آب شما فرو برد شما بال دوم مگس را در آب فرو ببرید؛ چرا که در یکی از بال‌های آن مگس دارو است و در بال دیگرش بیماری ا ست، دانش صحت آن حدیث را اثبات کرده است.

شیخ عثمان، من بگویم: این معجزه در سنّت رسول خدا را از معجزات احادیث راستین پیامبر قرار دهی، من معتقدم خبر دادن پیامبر از آن چه که بعداً تحقق می‌یابد نوعی اعجاز است و به واقعیت پیوستن خبر درستی گفتار پیامبر را آشکار می‌سازد، بنابراین، حدیث خلفای بعد از من دوازده نفر را از ابواب دلایل و معجزات موجود در سنّت رسول خدا نه فقط از باب مباحث مسئله امامت ائمه هستند یا غیر ائمه، معصوم هستند یا معصوم نیستند، این یک موضوع دیگری است آن را از دلایل و معجزات احادیث راستین رسول خدا از معجزات رسول خدا قرار دهی.

ابو احمد البکری مجری وهابی:

بفرما شیخ عثمان، صحبت‌کن.

شیخ عثمان الخمیس:

در حقیقت به خاطر مکان و منزلت آنان من از دکتر عصام، خواستم بقیه ائمه دوازده‌گانه اهل‌بیت را مشخّص کند، و آیا پیامبر آنان را مشخّص کرد یا نه؟ در مورد این مطلب حرف نزد و بحث از مطالبی که در اول بحث ذکر کردیم، صحبت کرد و آن عبارت از این که دکتر عصام گفت: که پیامبر فرموده: خلفای بعد از من دوازده نفر! و بعداً دکتر عصام گفت: به این که ابن حجَر هیتمی مکّی این دوازده نفر را ذکر کرده و به نوشته‌های امام ابن حجَر هیتمی مکّی اکتفا کرد و بعد بیوگرافی این دوازده نفر را ذکر کرد. دکتر عصام، نمی‌دانم ابن حجَر هیتمی مکّی کجا این دوازده نفر را مشخّص کرد؟! آیا او همان‌گونه که شیعه دوازده امامی معتقد است که ما پیرو فلانی سپس، فلانی تا پیروی از حسن عسکری، همان‌گونه که مشهور است معین کرده! من می‌توانم آنان را مشخّص کنم، بسیاری از اهل علم آنان را مشخّص کردند؛ چرا که شیعه ادّعا کرده‌اند که مراد و منظور حدیث پیامبرﷺ خلفای بعد از من دوازده نفر، همان ائمه دوازده‌گانه اهل‌بیت که

شیعه دوازده امامی به آنان اعتقاد دارند، و نام آنان را در کتاب‌های خود ذکر کرده‌اند و نوبختی سال‌ها قبل از ابن حجَر هیتمی مکّی نام ائمه دوازده‌گانه اهل‌بیت ذکر کرد. همان‌گونه که چند دقیقه قبل گفتم: دکتر عصام گفته! من از موضوع بحث خارج می‌شوم! و الآن به موضوع بحث بر می‌گردم آیا مگر موضوع من و دکتر عصام، حدیث کساء نیست؟ حدیث کساء بر چه چیزی دلالت دارد؟ دکتر عصام، بر چه چیزی دلالت دارد حدیث کساء؟ آیه تطهیر بر چه چیزی دلالت دارد؟

ابو احمد البکری مجری وهابی:

بفرما دکتر عصام، صحبت‌کن.

دکتر عصام العماد:

سؤال دوباره تکراری شد و من هم جوابم را تکرار می‌کنم من به تو گفتم: که حدیث کساء دلالت دارد بر این که پیامبر مسئله حصر اهل‌بیت مطهرین، و تمیز دادن اهل‌بیت مطهرین را از غیر مطهرین از اهل‌بیت را یکسره کند و به اتمام برساند تا قضیه ناتمام نماند دلالت حدیث کساء دلالت روشنی است بنا بر آن چه را که امام اهل تسنّن امام طحاوی (رض) در مورد حدیث کساء گفته حدیث کساء دلالت دارد بر این که پیامبر اهل‌بیت مطهرین را محدود کرده و آن چه را که بسیاری از ائمه اهل تسنن گفته‌اند، و تو هم تأیید کردی که از اهل تسنّن کسانی هستند که گفته‌اند حدیث کساء دال بر حصر اهل‌بیت این دلالت روشن است، پیامبر این مسئله را مشخّص کرد، و به تو گفتم: می‌توانم برای تو با دلایل قوی اثبات کنم که چه کسانی در مورد ائمه نه‌گانه حرف زده‌اند؛ اگر خدا خواسته (بخواهد) ولی این بحث نیاز به پنج یا شش جلسه دارد.

قضیه این گونه نیست، قضیه رسیدن به حقیقت به این آسانی نیست، من نزدیک به سه سال یک روز نماز وهابی و یک روز نماز شیعه دوازده امامی می‌خواندم، به خاطر این که دو دل بودم به خاطر شبهات فراوانی که وجود دارد، یعنی پیرامون هرم مذهب شیعه دوازده امامی شبهات فراوانی که روی هم انباشته شده و متراکم گردیده وجود دارد و پوششی از آن چه چهره مذهب شیعه دوازده امامی را زشت و دگرگون می‌کند احاطه کرده؛ ولی زمانی که شبهات را بشکافی وحفر کنی یک قطعه از طلای گرانبهای پیدا می‌کنی که بر آن حدیث پیامبرﷺ خلفای بعد از من دوازده نفر

نوشته شده، ممکن نیست انسان به آسانی بخواهد به حقیقت برسد، به خاطر همین پیامبر فرموده: در آخر زمان کسی که ملتزم به دینش باشد مانند کسی که گلوله از آتش در درست گرفته، المتمسک بدینه فی آخر الزمان کالقابض علي الجمرة، شبهات بسیار زیادی وجود دارد و طبیعی است برای رسیدن به حقیقت دچار سختی شوی؟ ما الآن می‌توانیم بگویم به خاطر این که خوارج با اهل تسنّن در این که امامت خلفای سه‌گانه ابی‌بکر، عمر بن خطاب و خلافت عثمان عثمان را پذیرفته‌اند بنابراین، آنان از اهل تسنّن هستند؟ مادامی که پیرامون خلفای سه‌گانه توافق دارند پس از یک مذهب هستند و مذهب خوارج را از آنان بدانیم و آن چه را که پیامبر در مورد خوارج گفته بر اهل تسنّن صادق است؛ چرا که با اهل تسنّن در خلافت خلفای سه‌گانه متفق القول هستند؟ آیا اگر مذهب شیعه دوازده امامی یا بعضی از فرقه‌های گمراه مانند قرامطه در مورد بعضی از ائمه متفق هستند هم رأی هستند پس، احکامی که بر آن فرقه گمراه منحرف و ملعون صادق است بر شیعه دوازده امامی صادق است و نظرات و آراء بی‌قاعده آنان را به مذهب شیعه دوازده امامی نسبت بدهیم؟ آیا توافق پیرامون خلفای سه‌گانه با خوارج همان‌گونه که امام ابن تیمیه (رض) در کتاب منهاج السنه گفته را که اهل تسنّن با خوارج در خلافت خلفای سه‌گانه اتفاق نظر دارند، به ین معنا خواهد بود که ما صفات خوارج را به اهل تسنّن باید نسبت داد؟! این جایز نیست؛ ولی تو این کار را با شیعه دوازده امامی انجام دادی، فرض تو همان‌گونه بوده، می‌گویی آنان اختلاف کردند چه کسی در مورد امامت امامان دوازده‌گانه اهل‌بیت مطهرین اختلاف کرده‌اند؟ تا این که این اختلاف را دلیل بر بطلان امامت آنان قرار بدهی؟ به چه چیزی اختلاف کردند؟ چه زمانی اختلاف کردند؟ چگونه اختلاف کردند؟ آیا اگر یک شخص یا دو نفر یا سه نفر یک گروه و فرقه‌ای نادری و منفردی را تشکیل دهند که بعد از گذشت چند سال منقرض شده به خاطر نفهمیدن حدیث پیامبر بعد از من دوازده خلیفه آیا مخالفت ورزیدن این گروه دلیلی برای اعراض کردن از حدیث پیامبر در مورد امامان دوازده‌گانه اهل‌بیت مطهرین به حساب می‌آید؟ این فرق‌ها الآن کجا هستند؟ من تعجب می‌کنم تو چگونه مخالف بعضی از فرقه‌هایی که به شیعه نسبت داده شده را دلیلی بر عدم حجیت حدیث پیامبر بعد از من دوازده خلیفه می‌دانی؟ در زمان فعلی فرقه‌هایی که شیخ نوبختی (رض) آن را ذکر کرده کجاست؟ فرقه‌های که شهرستانی آن را ذکر کرده کجاست؟ الآن فقط مذهب شیعه دوازده

امامی وجود دارد عده‌ای بسیار کمی از علی اللهی خطابیه کافره وجود دارد که آنان هم نماینده شیعه به حساب نمی‌آیند، آنان گمراهند، گمراهانی که غلوکننده خطابیان هستند کافرانی که از اسلام بیرون رفته‌اند. من می‌خواهم بگویم: این فرق‌ها کجا هستند؟ کجا وجود دارند؟ آیا بدین معناست که هرگاه عده‌ای کمی با حدیث پیامبر با حدیث بعد از من دوازده خلیفه مخالفت ورزیدند باید بگویم: این صاحب فرقه و یک فرق ذکر کرده؛ ولی این گروه منقرض شده‌اند، و ائمه اهل تسنن گفته‌اند این فرق‌ها در زمان کوتاهی به وجود آمدند سپس، منقرض شدند.

ابواحمد بکری مجری وهابی:

شیخ عثمان، بفرما صحبت‌کن.

شیخ عثمان الخمیس:

در حقیقت من از دکتر عصام، درخواست کردم دلالت حدیث کساء را برای من روشن کند در اوّلین جلسه از جلسه‌های این مناظره و حرف زد آن طور که فکر می‌کنم به اندازه کافی حرف زد؛ لذا قصد منتقل شدن به بحث از حدیث ثقلین کرد به او گفتم: اگر تو حدیث کساء را به پایان رساندی؛ ولی برای من هنوز تمام نشده، چیزهای ساده باقی مانده که دوست دارم در مورد آنان توضیح دهم بعد از این بحث گسترش پیدا کرد و ناگهان با حرف جدید دکتر عصام، مو اجه شدم زمانی که می‌گوید: حرفی خواهم زد از حدیث کساء و این بحث نیازمند پنج جلسه دیگر تا این که از دلایل حدیث کساء صحبت‌کنیم! ان شاء الله این گونه نباشد فکر نمی‌کنم پنج جلسه برای بحث حدیث کساء داشته باشی، من می‌خواهم به حق برسم ان شاء الله؛ ولی با این روش به حق نمی‌توانم برسم، رجسی و نا پاکی که خداوند متعال خواسته است آن ناپاکی را از اهل‌بیت دور سازد چیست؟ رجسی و ناپاکی که خداوند تبارک و تعالی گفته: انما یرید الله لیذهب عنکم الرجس؟!
رجس هر کثافتی و چرکی که از کثیف‌ترین کثافت‌ها معصیت خداوند تبارک و تعالی است بنابراین، رجس کثافت است، رجس گناه است، رجس اثم است، رجس فسق و فجور است، رجس شیطان است، رجس شرک است، و کلمه رجس اولاً در جاهای مختلفی از **قرآن کریم** آمده مانند گفته خداوند متعال:

يا أَيُّهَا الَّذينَ آمَنُوا إِنَّمَا الْخَمْرُ وَالْمَيْسِرُ وَالْأَنْصابُ وَالْأَزْلامُ رِجْسٌ مِنْ عَمَلِ الشَّيْطانِ فَاجْتَنِبُوهُ لَعَلَّكُمْ تُفْلِحون. (سوره مائده: ۹۰).

ای کسانی که ایمان آورده اید شراب و قمار و بتها و ازلام [نوعی بخت آزمایی]، پلید و از عمل شیطان است، از آنان دوری کنید تا رستگار شوید.

و همچنین گفته:

يَجْعَلُ اللَّهُ الرِّجْسَ عَلَى الَّذينَ لا يُؤْمِنُون. (سوره انعام: ۱۲۵).

این گونه خداوند پلیدی را بر افرادی که ایمان نمی آورند قرار می‌دهد.

اگر خداوند تبارک و تعالی در آیه اراده تکوینی مراد است لازم می‌آمد طهارت برای تمام اهل‌بیت تا روز قیامت باشد؛ ولی آن چه در واقعیت مشاهده می‌شود این گونه نیست، البته این مطلب بر اساس اختلاف نظر من با دکتر عصام، در مورد این که چه کسانی اهل‌بیت هستند؛ چون دکتر عصام گفت: چرا که معتقدم هر کسی که به بنی‌هاشم نسبت داده شود او از اهل بیت نبی‌الله و پیامبرﷺ برای مؤمنین طلب آمرزش کرد، خداوند متعال فرموده: (طلب آمرزش کن برای گناه تو و مؤمنین) استغفار طلب آمرزش پیامبرﷺ برای مؤمنین آیا این استغفار موجب معصوم شدن آنان شد؟! نه اینچنین نیست، و اگر امر این گونه باشد آیه تطهیر و حدیث کساء دلالت بر چیزی ندارند و به خاطر همین صحبت من بارها از دکتر عصام، خواستم که من را راهنمایی کند به این که حدیث کساء بر چه چیزی دلالت دارد و آیه تطهیر:

إِنَّمَا يُرِيدُ اللَّهُ لِيُذْهِبَ عَنْكُمُ الرِّجْسَ أَهْلَ الْبَيْتِ وَيُطَهِّرَكُمْ تَطْهِيراً. (سوره احزاب: ۳۳)

خدا چنین می خواهد که رجس هر آلایش را از شما خانواده نبوت ببرد وشما را از هر عیب پاک و منزّه گرداند.

بر چه چیزی دلالت دارد؟ و رجس چیست؟ و همچنین از او خواستم برای من اهل بیت که خداوند ناپاکی را از آنان دور ساخت را مشخص کند، علی و حسن و حسین از امامان دوازده‌گانه هستند پس، بقیه کجا هستند؟ او گفت: که ابن حجَر هیتمی مکّی بقیه آنان را ذکر کرده! ما

پیروی می‌کنیم از رسول خدا آیا پیامبر آنان را نام برده است؟ چرا پیامبر آنان را ذکر نکرده؟ و فقط در حدیث به شکل عمومی فرموده دوازده مرد نه از آل محمد؟ از بنی‌هاشم را در حدیث ذکر نکرد، پس، کجا هستند؟ از قریش. او نتوانست نه نفر دیگر را مشخص کند البته این در صورتی که اتفاق نظر داشته باشیم به سه نفر اولی، آنان انسان هستند (خدا از همگی خشنود باد) مانند بقیه انسان‌ها و کرامت آنان در این که آنان اصحاب پیامبر هستند و همچنین از اهل‌بیت نبی بودند از خاندان پیامبر هستند و این همان ثقلان است.

ثقل اول: کتاب الله سبحانه و تعالی.

ثقل دوم: اهل‌بیت پیامبر است.

پیامبر اینچنین امر کرد، و ما در اهل‌بیت نبی خداوند را به یاد می‌آوریم. و به خاطر همین ما جایگاه و منزلت آل بیت را شناختیم و آن گونه که سزاوار آنهاست آنان را مورد ستایش و مدح قرار دادیم و به خاطر همین ابوبکر صدّیق (رض) می‌گفتند: از یاد و خاطره رسول خدا نگهبانی کنید، در نگهداری از اهل‌بیتش. ما می‌دانیم رسول خدا چه حقّی بر ما دارد در حفظ اهل‌بیتش. دکتر عصام، ابوبکر صدّیق (رض) همچنین در مورد اهل‌بیت پیامبر گفت: اگر اصل و نسب من به آل محمد برسد برای من دوست‌داشتنی‌تر از این که اصل و نسبم به اهل‌بیتم برسد، ابوبکر صدّیق (رض) این گونه حرف می‌زد، و همچنین زمانی که هارون الرشید بر مزار رسول خدا حضور پیدا کرد و برای این که در برابر مردم افتخار کند گفت: السلام علیک یا ابن عم، سپس، امام موسی بن جعفر آمد و نزد مزار پیامبر و گفت: سلام بر تو ای پدر، و این فخری است، بلا تردید این فخری است.

ما می‌گوییم به اهل‌بیت رسول خدا (خدا از همگی خشنود باد) ارزشی و بهایی سزاوارتر از آن هستند به آنان دادیم (خدا از همگی خشنود باد) گرچه دکتر عصام، می‌خواهد – همان‌گونه که لحظه قبل گفتند – بیوگرافی اهل‌بیت را مفصلاً توضیح دهد او فقط پنجاه دقیقه مهلت دارد، هرچه می‌خواهد می تواند در این فرصت بگوید، سپس، هرآنچه را که می‌خواهم از نصوص که پیرامون آل بیت نبی در نوشته‌ها ما آمده را ذکر می‌کنم البته این در صورتی که زمانش فرا رسد در نزد ما جز ذکر خوشی در کتاب‌های اهل سنّت و جماعت وجود ندارد و تمام علمای اهل سنّت که متهم

به ناصبی ودشمنی اهل‌بیت شده‌اند مانند امام ابن تیمیه و غیر او آن‌گونه که من می‌دانم از آنان هرگز نوشته‌ای که دال بر تضعیف اهل‌بیت رسول خدا نقل نشده است.

ما تبری می‌جویم از کسی که دشمنی کند با اهل‌بیت ما از ناصبی‌ها متنفریم.

من در ابتدا مناظره به تو گفتم، قوی‌ترین دلیل خود از قرآن و از سنّت رسول خدا را ذکر کن! بهترین اسب خود را سوار شو و نص‌های که وجود دارد را مطرح کن؛ ولی تو حدیث از پیامبرﷺ را ذکر کردی که در صحت این حدیث اختلاف وجود دارد، و تو گفتی این حدیث صحیح لغیره یا صحیح لذاته است یا در صحتش اختلاف وجود دارد؛ ولی آن را می‌پذیرم آیا حدیث کساء که تا این زمان برای آن شرحی یا توضیحی یا دلالتی ندیده‌ام، دلیل تو می‌باشد، آیا این همان چیزی است که تحت تأثیر آن قرار گرفتی و به خاطر آن شیعه شده‌ای؟! آیا این حدیث ثقلین یا حدیث پیامبرﷺ خلفای بعد از من دوازده نفر؟ آیا این همان نص‌های قطعی و روشنی که جای شک و نظر و جدل ندارد؟ آیا آیات‌ی در قرآن روشن وجود ندارد که دلالت بر این امر کند؟ او می‌خواهد بیوگرافی ائمه دوازده‌گانه را برای ما ذکر کند از بیوگرافی آنان چه بهره‌ای نصیب من می‌شود.

ما مقام منزلت و فضیلت آنان را می‌شناسیم (خدا از همگی خشنود باد) این بیوگرافی را از کتاب‌های ما ذکر می‌کنی، از کتاب‌های اهل تسنّن پس، ما این بیوگرافی امامان دوزداه گانه اهل‌بیت را می‌دانیم و برای فضیلت‌های آنان ارزش قائل هستیم، و جایگاه آنان را می‌دانیم (خدا از همگی خشنود باد) و اگر بخواهی تو را راحت می‌کنم خودم بیوگرافی آنان را برای تو ذکر می‌کنم، بیوگرافی آنان را دارم (خدا از همگی خشنود باد) و در نوار اهل‌بیت آن را ذکر کرده‌ام: و اگر کسی بخواهد مراجعه کند به نوار اهل‌بیت. مراجعه می‌کند به آن و پی می‌برد به جایگاه اهل‌بیت نزد اهل تسنّن و جماعت؛ لذا من این بحث را به پایان می‌رسانم تا همه بدانند من قصد ندارم تمام وقت را بگیرم، ان شاء الله همین مقدار کافی باشد؛ لذا از همه می‌خواهم من را ببخشند و از دکتر عصام، عذرخواهی می‌کنم اگر از من نسبت به او بی‌ادبی شده باشد یا نسبت به حاضرین بی‌ادبی شده باشد معذرت خواهی می‌کنم.

و در پایان جلسه پنجم این مناظره می‌گویم: خوش آمدید ان شاء الله تبارک و تعالی و از خداوند تبارک و تعالی طلب می‌کنم من و تو را موفق بدارد به آن چه دوست دارد و از آن خشنود است، و السلام علیکم و حمه الله و برکاته.

ابواحمد البکری مجری وهابی:

خوب الآن بخش اوّل جلسه پنجم این مناظره تمام شد، و بخش دوم جلسه دوم مناظره شروع می‌شود، همیشه در بخش دوم مناظره سؤالات اهل تسنّن از دکتر عصام، مطرح می‌شود. اکنون نوبت به ابو عبیده عبدالرحمن دمشقیه رسید او اوّلین کسی بود که از دکتر عصام، سؤال می پرسد، او کجاست؟ خوب ای ابوعبیده سؤال اوّل از آن توست بفرما ابوعبیده عبدالرحمن دمشقیه سؤال اوّل مال توست.

عبد الرحمن دمشقیه مجری وهابی:

به نام خدا سؤال من: پیامبر به من یاد داد در نماز بگویم اللهم صلی علی محمد و آل محمد و در روایت دیگر آمده بگوید: خداوند بر محمد و زنانش و ذریه‌اش درود بفرستند، این در نماز شرعی، این یک آموزش شرعی است پس، دکتر عصام، از کجا می‌گوید موضوع همسران پیامبر زنان پیامبر از اهل‌بیت پیامبر از لحاظ لغت عرب ها تا این که زنان پیامبر از اهل‌بیت پیامبر از لحاظ قرآن و سنت پیامبر. بفرما دکتر عصام، بلندگو با توست.

دکتر عصام العماد:

مسئله زنان پیامبر که آیا آنان از اهل‌بیت مطهرین هستند یا نه؟ مسئله زنان پیامبر که آیا آنان از اهل کساء هستند یا نه؟!

من گفتم: از حیث مجاز و اصطلاح لغوی هیچ مانعی وجد ندارد که زنان پیامبر از جمله اهل‌بیت باشند؛ ولی می‌گویم: حدیث کساء چه نقشی دارد، حدیث کساء اهل‌بیت مطهرین را حصر کرده.

قضیه این که یک دسیسه وجود داشت که در آینده آن را ذکر خواهم‌کرد آنان زنان پیامبر را وسیله برای خلط بین دایره و گستره مطهرین و غیر مطهرین از اهل‌بیت قرار داده بودند و به خاطر همین هرکه از بنی‌هاشم الآن جزو اهل‌بیت به حساب می‌آید و بین مطهرین و غیر

مطهرین از اهل‌بیت خلط کردند، و؛ بلکه زنان پیامبر را وسیله‌ای برای داخل کردن هرکه آمد از اهل‌بیت در دایره مطهرین (پاکیزه شدگان) در واقع هدف اصلی زنان پیامبر نبودند، زنان پیامبر (خدا از همگی خشنود باد) مادران مؤمنان هستند؛ ولی این عمل اشتباهه که با یک سیاست یا مکر و حیله از قبل برنامه‌ریزی شده بیاید و امهات مؤمنین را وسیله قرار دهد برای شکستن حصر رسول خدا، اهل‌بیت مطهرین را از غیر مطهرین؛ چرا که قضیه به همین جا منتهی نمی‌شود مسئله این که اگر زنان پیامبر را داخل کنند تمام نسلی که از بنی‌هاشم وجود دارد را هم داخل اهل‌بیت خواهند کرد. اما پیرامون بحث صلوات فرستادن، صلوات و درود فرستادن فقط مخصوص اهل‌بیت مطهرین نیست پیامبر در حدیثی که صحیح السند است فرموده: اللهم صل علی آل أبی أوفی، (خداوندا درود بفرست بر خاندان آل ابو اوفی) من بحث از مسئله صلوات فرستادن نمی‌کنم، من بر بسیاری درود می‌فرستم به غیر پیامبر و به غیر اهل‌بیت مطهرین و به غیر صحابه پیامبر، حتی علمای اهل سنت گفته‌اند: می‌توانیم درود بفرستیم به غیر پیامبر و بر غیر اهل‌بیت؛ چرا که درود فرستادن دعا برای آنان می‌باشد.

بار الها درود بفرست، اگر ملائکه بر او درود فرستادند یعنی برای او مغفرت خواستند، و اگر بر او درود فرستادیم مغفرت خواستیم به روشنی درود فرستادن در اینجا هیچ ربطی به قضیه حدیث کساء ندارد این گونه نیست که هرکه بر او درود بفرستیم از اهل کساء به حساب می‌آید و این که او از دایره مطهرین باشد، آیا هرکه بر او درود فرستادیم جزو اهل کساء به حساب می‌آید و او را داخل اهل کساء کردیم؟ من می‌گویم: پیامبر فرموده: (بار الها بر خاندان آل ابو اوفی و خاندانم درود بفرست) آیا این بدین معناست که خاندان آل ابو اوفی را داخل گستره مطهرینی که ثقل دوم به حساب می‌آیند؟! هیچ مانعی وجود ندارد که پیامبر بفرمایند درود بفرستید بر ذریت من ما می‌گویم: بار الها درود بفرست بر ذریت محمد، بار الها درود بفرست بر هر کسی که از نسل محمد است بار الها درود بفرست بر خوبان مؤمنان صالح از بنی‌هاشم؛ ولی آیا این بدین معناست که آنان عدل قرآن خواهند شد؟ آیا هرکه بر او درود فرستادیم عدل و قرین قرآن خواهد شد؟ نه این مسئله اصلاً تحقّق ندارد، نباید بین این دو موضوع دایره مطهرین و غیر مطهرین خلط کرد.

بخش دوم:

سؤالات اهل سنّت از دکتر عصام العماد

ابواحمد البکری مجری وهابی:

خوب برادر (عقبه) محمد علی لبنانی، تو می‌توانی از دکتر عصام، سؤال کنی.

سؤال کننده: محمدعلی لبنانی/ عقبه

سؤال اول:

آیا تو عقیده خود را بر اساس تواتر اهل تسنّن یا بر اساس تواتر شیعی می‌سازی؟

سؤال دوم

تواتر احادیث پیامبر در کتب شیعیان دوازده‌امامی کجاست؟

سؤال سوم:

آیا حدیث کساء متواتر نزد شیعیان دوازده‌امامی است تا عقیده خود را بر اساس آن حدیث قرار دهی؟

برادر (عقبه) محمدعلی لبنانی سؤال کننده ای وهابی:

دکتر عصام، همواره سعی می‌کنند ما را نصیحت کند و همیشه داستان چگونه از وهّابیت به مذهب اهل‌بیت انتقال یافت بعد از این که سنّی وهابی بود می‌گوید تا کی سریال متحول شدندش تمام شود! وهابی بود به شیعه دوازده امامی متحوّل شد پس، در آینده تا کجا.

آیا تو مذهب را انتخاب می‌کنی بدون این که دلائل آن تو را قانع کند بدون این که نسبت به آن مذهب باور پیدا کنی من از او سؤال می‌کنم؛ چرا که خود او موضوع متحول شدن او را مطرح کرد، تو تمام مذهب خود را بر پایه و اساس حدیث کساء قرار می‌دهی به تو می‌گویم: آیا شیعه اعتقادات خود را قرار نمی‌دهند مگر بر پایه و اساس احادیث متواتر اگر نمی‌توانی یک حدیث در فضیلت اهل‌بیت مطهرین از طریق شیعه به شکل متواتر وارد شده را برای من بیاورد!

آیا تو عقیده خود را بر اساس تواتر اهل تسنّن یا بر اساس تواتر شیعی می‌سازی؟ تواتر احادیث پیامبر در کتب شیعیان دوازده‌امامی کجاست؟ آیا یک حدیث متواتر در مورد فضایل اهل‌بیت و در مورد أهل کساء دارید؟ آیا حدیث کساء متواتر نزد شیعیان دوازده‌امامی است تا عقیده خود را بر اساس آن حدیث قرار دهی؟

و دومین مطلب: تو از ما می‌خواهی ما از اهل‌بیت پیروی کنیم به خاطر حدیث کساء، به تو می‌گوییم: بسیار خوب ما از اهل‌بیت پیروی می‌کنیم و ما از اصحاب رسول خدا پیروی می‌کنیم، ما هستیم که از اهل‌بیت روایات معتبر نقل قول و روایت کردیم. متشکرم.

ابواحمد البکری مجری وهابی:

بفرما دکتر عصام، بلندگو با تو.

پاسخ سؤال اول و دوم و سوم:

اثبات حقانیت مذهب اهل‌بیت از طریق کتب شیعیان دوازده‌امامی یک امر بدیهی و یقینی است

دکتر عصام العماد:

من می‌گویم: مسئله اثبات حقانیت مذهب اهل‌بیت از طریق کتب شیعیان دوازده‌امامی یک امر بدیهی و یقینی است؛ چرا که زمانی که من می‌توانم از طریق کتب اهل تسنن این مسئله را اثبات کنم آیا معقول است که نتوانم آن را از طریق کتب شیعیان دوازده‌امامی ثابت کنم؟ آیا برای تو عقلاً قابل قبول است که زمانی که من عقیده خود را از طریق کتب اهل تسنن ثابت می‌کنم و همچنین حدیث پیامبرﷺ خلفای بعد از من دوازده نفر را به وسیله نقل از کتاب **صحیح امام مسلم نیشابوری** و کتاب‌های اهل تسنّن برای شما دلیل بیاورم؟ و ثابت کنم حدیث ثقلین با نقل از کتاب صحیح امام مسلم و کتاب‌های اهل تسنّن؟! حدیث در بسیاری از کتاب‌های اهل تسنّن وجود دارد و روایت شده مانند کتاب‌های (امهات) شش‌گانه، آن را ثابت کنم، آیا فکر می‌کنید نمی‌توانم آن را از طریق کتب شیعی اثبات کنم؟ این نقل کردن از کتب اهل تسنّن فقط برای احتجاج کردن است و برای دلیل آوردن؛ چرا که من وهابی بودم و این یک امر طبیعی است که شروع حرکت من به سمت مذهب شیعه دوازده امامی از قلب کتب

اهل تسنّن باشد به خاطر این که این کتاب‌های اهل تسنن بود که مرا از وهّابیت به مذهب شیعه دوازده امامی منتقل و متحول شدم من با کتاب‌های وهّابیت آشنا شدم، در سعودیه درس می‌خواندم، و مدتی نزد مفتی اعظم عربستان سعودی شیخ امام ابن باز (رض) درس خواندم البته برای مدت کوتاهی نمی‌گویم مدت طولانی بود، در سعودیه باقی ماندم و از دانشگاه‌های وهابی فارغ التحصیل شدم، و این کتاب‌های وهابی با چاپ‌های خود وهابی ها بود که من را به سمت مذهب دوازده‌امامی (مذهب اهل‌بیت) راهنمایی کرد به خدا قسم قبل از این که دلایل را از طریق کتب شیعی بشناسم منتقل به مذهب شیعه دوازده امامی شدم.

مسئله این که زمانی که من با تو مناظره می‌کنم و بر علیه تو دلیل می‌آورم و حقانیت این مذهب را با استفاده از کتاب‌های اهل تسنن برای تو ثابت می‌کنم تو فکر می‌کنی این مطلب بدین معناست که من نمی‌توانم حقانیت مذهب اهل‌بیت پیامبر را با خود کتاب‌های شیعه دوازده امامی برای تو ثابت کنم؟!

حرف تو شبیه یکی از مستشرقین است زمانی که گفت: مسلمانان نمی توانند با استفاده از کتب خودشان نبوت محمدﷺ را اثبات کنند؛ لذا به **انجیل** پناه می‌برند (من بشارت می‌دهم به پیامبری که بعد از من می‌آید اسمش احمد است)! نه شیخ عثمان، من می‌گویم: این حرف تو منطقی نیست، بعضی زمانی که مذهب شیعه دوازده امامی را که مذهب اهل‌بیت است، به رجالش و به کتاب‌های خود و به اصولش برپاست وتکیه داده، به این شکل منتشر وگسترده شده تو از خودت بپرسی من هم از تو سؤال می‌کنم! چه عواملی باعث شد که خودت بیایی و دیگر بزرگان وهّابیت و بر ضد مذهب شیعه دوازده امامی که مذهب اهل‌بیت است کتاب بنویسید؟ اگر می‌توانی یک مقدمه از یک کتاب وهابی که بر ضد مذهب شیعه دوازده امامی که مذهب اهل‌بیت است نوشته شده را برای من بیاوری که در آن مقدمه نویسنده ننوشته باشد که من این کتاب را به خاطر آن نوشتم که بسیاری از فرزندان ما و از بزرگان ما، و از کسانی که قبلاً آنان را می‌شناختیم – به مذهب شیعه دوازده امامی منتقل شدند آیا آنان به خاطر کتب اهل تشیع به مذهب شیعه دوازده امامی منتقل شدند – تو می‌دانی که آنان کتب شیعه را نمی‌خوانند – یا به سبب **صحیح مسلم**؟ در اینجا مسئله که مهم می‌باشد این که تو به مذهب شیعه دوازده امامی توهین نکنی.

محکم و قوی بودن مذهب اهل‌بیت برای من کمتر از محکم بودن مسئله وجود خداوند نیست

برادرم محمدعلی نظر من هم قبلاً مثل تو بودم، واقعاً نظر من این بود که شیعه دوازده امامی دلیلی برای خودشان ندارند؛ ولی این نظر سیزده سال قبل است؛ ولی الآن مسئله محکم و قوی بودن این مذهب برای من کمتر از محکم بودن مسئله وجود خداوند نیست همان‌گونه که من یقین دارم خداوند وجود دارد، یقین دارم این که حدیث پیامبرﷺ خلفای بعد از من دوازده نفر، و یقین دارم که آنان همان امامان دوازده‌گانه هستند، یعنی امام علی و امام حسن و امام حسین و امام علی بن الحسین (زین العابدین) و امام محمد باقر و امام جعفر صادق و امام موسی کاظم و امام علی رضا و امام محمد جواد و امام علی هادی و امام حسن عسکری و امام محمد بن حسن عسکری (امام مهدی) (خدا از همگی خشنود باد)؛ ولی چه کار باید بکنم؟ اگر نوشته‌های امام محمد ابی‌زهره را برای تو نقل کنم می‌گوید: این مرد فقیه نیست!

اگر نوشته‌های ابن حجَر هیتمی مکّی را برای تو مطرح کنم می‌گویی این مرد صوفی مسلک است.

اگر نوشته‌های محمدعلی بار را ذکر کنم می‌گوید: این مرد جراح و پزشک است!! و اگر روایتی صحیحی برای شما ذکر کنم در حالی که صحیح است آنرا تضعیف می‌کنید و اگر دلیلی درسی و روایتی که در کتاب **صحیح امام مسلم نیشابوری** (رض) آمده برای شما بیاورم دلیل را خدشه‌دار می‌کنید. اگر به سند آن حدیث طعنه نزنید و تضعیفش نکنید. پس، عزیز من شیخ عثمان، من چه کار باید بکنم، و اگر نوشته‌های افراد معاصر را برای شما ذکر کنم می‌گوید: نوشته‌هایشان حجت نیست.

اگر نوشته‌های قدما را برای تو ذکر کنم می‌گویی: نوشته‌های آنان حجت نیست به خاطر این که آنان اطلاعی نسبت به کتب شیعه دوازده امامی نداشتند؟!

ولی برادرم صبر کن و با من باشی؛ چرا که من هنوز در سر هرم مذهب شیعه دوازده امامی قرار دارم من هنوز در اوّل بحث هستم من یک جدولی از آیات قرآن و از احادیث راستین رسول خدا دارم که تو را به این مطلب سوق می‌دهد که حق با مذهب شیعه دوازده امامی است به من بد گمان نکنی و نسبت به من سوء ظن نداشته باشی روز قیامت فرا خواهد رسید و مردمی را

خواهی دید که وارد بهشت شده‌اند سپس، تعجّب خواهی کرد که چگونه آنان اهل بهشت شده‌اند؟! چه شده من مردمی را می‌بینیم که فکر می‌کردم از اهل جهنّمند؟!

و از همین، جا من اعلام می‌کنم بر مسلمانان است که ثابت کنند؛ ولی به مرور زمان من برای تو آن را توضیح خواهم داد، بسیاری از امور که تو آن را درک نمی‌کنی کافی است یک مقدار تأمل کنی یک مقدار عمیق‌تر نگاه کنی یک مقدار جستجو کنی یک مقدار انصاف داشته باشی یک مقدار عدالت داشته باشی، یک مقدار از تعصب نسبت به پدران و اجداد خود بکاهی، در آن هنگام حقیقت را خواهی شناخت.

ابواحمد بکری مجری وهابی:

خوب خیر است ان شاء الله، خواهش می‌کنم از دکتر عصام، جواب مفصّل و تحلیلی در عرض مطالب خودش نداشته باشی خواهش می‌کنم منضبط باشید وقت بخش سؤالات اهل تسنّن از دکتر عصام، تمام شد.

الآن جلسه پنجم از این مناظره را به پایان رسیده. و السلام علیکم.

ششمین مناظره:

بخش اول:

روش قرآن و پیامبر صلی الله علیه و آله در معرفی اهل‌بیت علیهم السلام

جلسه ششم مناظره که در مسجد شیعیان برگزار شد.

سید طلال سوری مجری شیعه:

بفرما شیخ عثمان، صحبت‌کن.

شیخ عثمان الخمیس:

بسم الله الرحمن الرحیم، خداوند تبارک و تعالی درود بفرستد وباقی و مستدام بدارد هر کسی که برای به دست آوردن حق این مناظره را گوش می کرد. در ابتدا می‌خواهم بگویم من می‌خواستم به تمام سؤال‌ها دکتر عصام، جواب بدهم، تقدیر خداوند تبارک و تعالی این گونه رقم خورد که قبل از جواب دادن به سؤالات دکتر عصام، جلسه را ترک کردم، و لذا من برادر کابتن را موظف کردم که به جای من از برادرم دکتر عصام، معذرت خواهی کند و به او بگوید که من مسافرم و این کار را انجام داد خداوند تبارک و تعالی به او جزای خیر بدهد؛ لذا از تو دوباره به خاطر آن چه که پیش آمد معذرت خواهی می‌کنم، و ان شاء الله تبارک و تعالی آن چه که پیش آمد خیر باشد.

اما دومین مطلب: همه دیدم که در جلسه قبل خدا را شکر نسبت به زمان ملتزم بودیم و پنجاه دقیقه برای دکتر عصام و پنجاه دقیقه برای من بود.

اما دومین مطلب: مجری این جلسه گفت: چند لحظه توقّف کنم؟

برادر وعد مجری شیعه:

خوب شیخ عثمان، شاید دکتر عصام، حرف تو را نمی‌شنود، خوب برادر طلال، اگر می‌شنوی بفرما جلو بلندگو با من خبر بده، برادر طلال بفرما بلندگو با تو.

سید طلال مجری شیعه:

بله می‌شنوم بفرما بلندگو با تو است، ان شاء الله صدای تو را می‌شنوم و ان شاء الله مناظره شروع بشود.

برادر وعد مجری شیعه:

دکتر عصام، من منتظر تو هستم بفرما صحبت‌کن.

دکتر عصام العماد:

بسم الله الرحمن الرحیم، رَبِّ اشْرَحْ لِي صَدْرِي، وَيَسِّرْ لِي أَمْرِي، وَاحْلُلْ عُقْدَةً مِّن لِّسَانِي، يَفْقَهُوا قَوْلِي. وَأُفَوِّضُ أَمْرِي إِلَى اللَّهِ إِنَّ اللَّهَ بَصِيرٌ بِالْعِبَادِ. (سوره طه: **۲۵–۲۸**)، (**سوره غافر: ۴۴**)

پروردگارا، سینه‌ام را گشاده گردان. و کارم را آسان ساز. و گره از زبانم بگشای تا حرف‌هایم را بفهمند. و کارم را به خدا می‌سپارم خداست که به حال بندگان خود بیناست.

صحبت من را با کلامی از شهید قرآن، شهید اسلام، صاحب تفکّر معاصر، و شهید قرن بیستم امام سید قطب (رض) که به خاطر دقیق‌ترین و درست‌ترین کلام، شهید شده‌اند، و خداوند او را در بهشت خود جای دهد و خداوند لعنت کند کسانی که باعث شدند ایشان کشته شوند، این عبارت گفتند: راز عجیب در درخشش کلمات و ریتم و آهنگ عبارت نیست؛ ولی راز عجیب در نیروی ایمان فرد سخنگو پنهان گشته است، و کلمات و افکار ما مانند مجسمه‌های عروس خانم‌های شمعی که اتاق پذیرایی خانه به آن تزیین می‌کنند؛ ولی زمانی که در راه آن کلمات وافکار ما کشته شویم روح در مجسمه‌های عروس خانم‌های شمعی دمیده می‌شود وآن عروس خانم‌های شمعی به عروس خانم‌های واقعی تبدیل می شوند و زنده می‌گردند و در بین عروس خانم‌های زنده زندگی می‌کنند، شهید قرآن همچنین گفت: — سید قطب (رض) کلمات وافکار ما تا زمانی که ما در قید حیات هستیم مانند جسمهای بیجان می مانند؛ ولی زمانی در راه آن کلمات وافکار ما کشته شویم و خون ما با کلمات وافکار ما مخلوط شود،

در این کلمات وافکار ما که مانند جسمهای بیجان می مانند روح دمیده می‌شود، و برای همیشه کلمات و افکار زنده خواهند ماند.

این جلسه را با گفته‌ای شهید قرآن در قرن بیستم – سید قطب – شروع کردم تا شاید خداوند تعالی به برکت گفته‌ای شهید قرآن به این جلسه برکت ببخشد و از برادرم شیخ عثمان تشکر می‌کنم و او را سپاس و ثنا می‌گویم: و بر او دعا می‌کنم و از خداوند می‌خواهم عمره و سفر به شهر مکه که آن را انجام دادند مورد قبول ذات الله باشد.

و همان‌گونه که از برادرم شیخ عثمان می‌خواهم که جلسه‌های این مناظره من و او پناه بر خدا سبب تفرقه و جدایی بین دو مذهب بزرگوار مذهب شیعه دوازده امامی و مذهب وهّابیت نشود؛ بلکه باعث وحدت اسلامی بین وهابی‌ها و دوازده امامی‌ها شود، وحدتی اسلامی که بر پایه دوستی و برادری اسلامی باشد تا جنگ‌های صهیونیست آمریکا که بر علیه مسلمانان جهان ایجاد کرده را از بین ببرد.

سید رفیق موسوی مجری شیعه:

شیخ عثمان، حالا نوبت تو، بفرما صحبت‌کن.

شیخ عثمان الخمیس:

چند دقیقه پیش گفتم: که امیدوارم ان شاء الله نسبت به زمان ملتزم باشیم، همان‌گونه که در هفته گذشته بودیم یا ببخشید قبل از آن هفته گذشته؛ لذا با خرسندی از جلسه به خاطر رعایت وقت بیرون آمدم؛ لذا خواهش می‌کنم امشب هم ان شاء الله تعالی مقدار زمان و وقت مناظره را رعایت کنیم.

ان شاء الله به حول و قوه الهی مناظره با دکتر عصام را شروع می‌کنیم، و من آن چه را در مورد حدیث کساء و آیه تطهیر می‌دانستم را گفتم: ان شاء الله دکتر عصام، از حدیث ثقلین یا حدیث پیامبرصلی‌الله‌علیه‌وآله خلفای بعد از من دوازده نفر یا هرآنچه خود می‌خواهی صحبت‌کنیم فکر می‌کنم او گفت: حدیث ثقلین یا حدیث پیامبرصلی‌الله‌علیه‌وآله خلفای بعد از من دوازده نفر، ان شاء الله این یا آن، از طرف من هیچ مانعی وجود ندارد ان شاء الله تعالی، مهم این که آن چه را که می‌خواهد الآن

بحث کنیم را مشخّص کند مگر توضیحی پیرامون حدیث کساء و آیه تطهیر داشته باشند، که هیچ مانعی ندارد من آن را گوش می‌دهم.

سید طلال مجری شیعه:

بفرما دکتر عصام، صحبت‌کن.

دکتر عصام العماد:

در حقیقت مسائل فراوانی در مورد حدیث کساء و آیه تطهیر باقی مانده و طرح نشده، همان طور که در جلسه قبل متوجه شدی گاهی در مورد حدیث کساء و آیه تطهیر مسائلی مطرح می‌شود و پرسش‌های به وجود می‌آید و گاهی جواب به یکی از این قضایا و آن سؤال‌ها یک جلسه کامل را می‌گیرد به خاطر همین، من معتقدم که نباید خیلی راحت و با یک جلسه کوتاهی بحث از آیه تطهیر بگذرم، و همچنین به نظرم می‌رسد که باید بحث از آیه تطهیر و حدیث کساء را ادامه بدهم و دقیق‌تر بحث بکنم، و هیچ دلیلی وجود ندارد که به همین سرعت از حدیث کساء و آیه تطهیر بگذرم، با توجه به این که هنوز بعضی مسائل در مورد آیه و حدیث طرح نشده، مثلاً شیخ عثمان، بعضی از قضایا را مطرح کرد که در جلسه هفته گذشته فرصتی برای طرح آنان نداشتم؛ لذا باید این قضایا را مطرح کنم و یکی یکی آنان را بررسی کنم.

سید رفیق موسوی مجری شیعه:

شیخ عثمان، حالا نوبت تو بفرما صحبت‌کن.

شیخ عثمان الخمیس:

من هر آن چه از دلایلی که در مورد آیه تطهیر و حدیث کساء داشتم را مطرح کردم، اگر دکتر عصام، هنوز چیزی پیرامون این آیه تطهیر و حدیث کساء دارد من آن را می‌شنوم ان شاء الله تعالی و به هرآنچه که می‌خواهد شروع کند.

سید طلال مجری شیعه:

بفرما دکتر عصام، صحبت‌کن.

دکتر عصام العماد:

در حقیقت به نظر می‌رسد باید به یک مسئله اشاره کنم، که شیخ عثمان یک موضوع در مورد آیه تطهیر در جلسه هفته گذشته مطرح کرد، و آن قضیه عبارت از قضایای فراوان وجود دارد که در مورد آیه تطهیر وحدیث کساء مطرح شده و آن از دل قضایای و از درون سؤالاتی که پیرامون آیه تطهیر و حدیث کساء مطرح شده گرفته شده و در جلسه هفته گذشته نتوانستم در مورد حرف‌های برادرم شیخ عثمان، توضیحی و تحلیلی داشته باشم؛ چرا که زمان صحبت من به اتمام رسیده بود.

امّا اولین قضیه و مهم‌ترین قضیه که شیخ عثمان حفظه الله، آن را مطرح کرده که به نظر من قوی‌ترین قضیه که آن را مطرح و آن عبارت از البته خلاصه حرف‌هایش یا شبیه به آن چه گفته، او گفت: خود عبارتش یادم نمی‌آید، اگر اهل‌بیت همان اهل کساء پنج‌گانه یا ائمه دوازده‌گانه، پس، این حرف آیا بدین معناست که مانند زینب، عباس، حسن مثنی و نفس زکیه از اهل‌بیت نیستند؟

من در این موضوع با شیخ عثمان، حفظه الله، مخالفم و به او می‌گویم: باید من و تو به روش پیامبر در تعریف اهل‌بیت توجه داشت باشیم و باید تسلیم روش و رویه پیامبر و آن چه گفته و باید من و تو از مقرراتی که از گذشته به جا مانده از پدران و تعصب مذهبی گرفته شده نه از سنّت رسول خدا، خود را دور کنیم. باید نوشته‌های علمای اهل سنّت و نوشته‌های علمای شیعه دوازده امامی یا نوشته‌ها علمای وهابی را بر احادیث راستین رسول خدا عرض کنیم و از سنّت رسول خدا در روشن کردن معنای اهل‌بیت الهام بگیریم، بدون این که به مقررات گذشته نگاه کنیم، و درست نیست بر اساس نوشته‌های علمای سنت و نوشته‌های علمای وهّابیت و نوشته‌های علمای شیعه دوازده امامی محاکمه کنیم تعریف احادیث راستین پیامبر و سنّت رسول خدا از اهل‌بیت را. من و تو از ابتدای امر معنای اهل‌بیت را فقط با کمک پیامبر به دست می‌آید و این تنها روش درستی است برای به دست آوردن تعریف اهل‌بیت است، برادر شیخ عثمان، زمانی که سعی می‌کرد و تعریفی برای اهل‌بیت به دست آورند از تعریف عرفی یا از تعریف عرب ها قبل از نزول قرآن مد نظر قرار دادند.

تعریف اهل‌بیت شامل غیر عرب نیز می‌شود

تعریفی که از اهل‌بیت کرده‌اند شامل حتی غیر عرب نیز می‌شود، و از اینجاست بود که رسول خدا در حدیث صحیح فرموده: (**سلمان از ما اهل‌بیت است**)، همان طور که شیخ عثمان تعریف اهل‌بیت را از معجم اللغات گرفته، مانند **قاموس محیط** یا **لسان العرب**، هیچ شکی نیست اهل‌بیتی که در فرهنگ لغت آمده شامل تمام نزدیکان پیامبر می‌شود از زنان او و همه هاشمیان و سادات که بر طبق آخرین آماری که گرفته شده بیشتر یا نزدیک به پنجاه میلیون نفر است.

معنای اهل‌بیت در حدیث کساء غیر از معنای اهل‌بیت در لغت عرب

و این معنا شامل النفس الزکیه حسن مثنی و خانم زینب و عباس، و همه آنان از اهل‌بیت به حساب می‌آیند! اگر نگاه ما به معنای لغت عرب ها قبل از صدور حدیث کساء باشد؛ ولی شیخ عثمان از معنای اهل‌بیت در حدیث کساء که عمومیت ندارد و شامل (سلمان از ما اهل‌بیت) نمی‌شود غافل ماند، معنای اهل‌بیت در حدیث کساء غیر از معنای اهل‌بیت در لغت عرب هاست، مانند فرهنگ لغتی که شامل تمام نزدیکان پیامبر بدون این که بین مطهرین و غیر مطهرین از اهل‌بیت فرق بگذارد نمی‌باشد!

بله معنای اهل‌بیت در احادیث رسول خدا یک معنای جدید را مطرح می‌کند که پیامبر آن را اراده کرده، و او پیامبر است، که باید نسبت به کلام او من و تو تأمّل کنیم. معنای که به من و تو می‌فهماند خداوند از اهل‌بیتی که در معنای عرفی و معنای لغوی آمده افرادی را که در حدیث کساء و حدیث پیامبرﷺ خلفای بعد از من دوازده نفر آمده‌اند را از آنان انتخاب کردند و آنان همان کسانی هستند که پیامبر در حدیث ثقلین اهل‌بیت را قرین وهم وزن قرآن و همچنین اهل‌بیت قرین و همسو سنّت پیامبر قرار دادند و حدیث ثقلین شامل حدیث: سلمان منّا اهل‌البیت، (سلمان فارسی از ما اهل‌بیت است) نمی‌شود، همان طور که تمام نزدیکان پیامبر شامل نمی‌شود.

من از شیخ عثمان تعجب می‌کنم که چگونه از راه و روش خاص **قرآن کریم** در تبین برگزیدگان و مطهرین خداوند متعال اهل‌بیت و پیامبران قبل از پیامبر اسلام دور و غافل شده‌اند.

قرآن کریم حضرت مریم را به تنهایی از بین تمام نزدیکان پیامبر موسی(ع) برگزید ومطهرین گردانید. من منکر آن نیستم که غیر از مریم، فامیل و نزدیکان حضرت موسی (ع) هم هستند؛ ولی من هرگز مقام حضرت مریم (ع) را به افراد دیگر منتسب به حضرت موسی (ع) نمی‌کنم، و این قرآن است که باعث می‌شود من حضرت مریم (ع) را از بقیه اهل‌بیت حضرت موسی (ع) انتخاب کنم؛ چرا که من به آیات قرآنی ملتزم هستم همان‌گونه خداوند از خاندان و از نزدیکان خاندان حضرت موسی حضرت هارون (ع) را برگزید:

وَاجْعَل لِّي وَزِيراً مِّنْ أَهْلِي، هَارُونَ أَخِي، اشْدُدْ بِهِ أَزْرِي، وَأَشْرِكْهُ فِي أَمْرِي. (سوره طه: ۲۹-۳۲).

و وزیری از خاندانم برای من قرار ده، برادرم هارون را، با او پشتم را محکم کن، و او را در کارم شریک ساز.

و یکسان دانستن حضرت هارون(ع) را با نزدیکان حضرت موسی(ع) ممکن نیست برگزیدن افراد مطهرین یک امر الهی است و قرآنی است که بشر در آن دخالت ندارد، و همچنین شایسته نیست کسی بین خاندان حضرت موسی (ع) که مطهرین و برگزیده شده‌اند یعنی بین حضرت مریم (ع) و بقیه نزدیکان خاندان حضرت موسی (ع) که غیر مطهرین اند مساوات برقرار کند.

و همچنین خداوند از خاندان حضرت ابراهیم (ع)، حضرت اسماعیل و حضرت اسحاق(ع) را برگزید، ومطهرین گردانید. و آنان را از میان خاندان حضرت ابراهیم (ع) برگزید، و امکان ندارد شأن و منزلت حضرت اسماعیل (ع) و دیگر افراد خاندان حضرت ابراهیم (ع) یکسان بدانیم، خداوند حضرت مریم (ع) را از خاندان عمران انتخاب کرد، و آن را از بین زنان آل عمران برگزید و مطهرین گردانید.

روش قرآن در شناساندن برگزیدگان و مطهرین اهل‌بیت انبیاء با روش پیامبر اختلاف ندارد، هرگز پیامبر از روش قرآن جدا نمی‌شود:

قُلْ مَا كُنْتُ بِدْعًا مِنَ الرُّسُلِ. (سوره احقاف: ۹)

بگو من پیامبر نو ظهوری نیستم که تازه در جهان آوازه رسالت بلندکرده باشم.

همان‌گونه که قرآن برگزیدگان ومطهرین اهل‌بیت پیامبر را معرّفی کرد رسول خدا نیز روش قرآن را روش خود ساخته و با همان روش برگزیدگان اهل‌بیتش که خداوند آنان را برگزید را معرفی کردند، خداوند خانم فاطمه (رض) را بین تمام دختران پیامبر برگزید ومطهرین گردانید، و از اینجاست که اهل سنت ام کلثوم و غیر ام کلثوم از دختران پیامبر را با خانم فاطمه (رض) برابر نمی‌دانند؛ لذا رسول خدا در حدیثی که نزد مذهب اهل تسنن و مذهب شیعه دوازده امامی و مذهب وهّابیت صحیح است. فرموده:

فاطمه ومريم سيدتا نساء العالمين.

فاطمه و مریم سرور زنان جهان هستند.

شیخ عثمان، پیامبر می‌خواهند به ما بفهماند که همان‌گونه که خداوند مریم را از بقیه زنان آل عمران برگزید، فاطمه را هم از میان دختران پیامبر انتخاب کرد، همان‌گونه که پیامبر به علی فرموده:

أنت مني بمنزلة هارون من موسى.

جایگاه و منزلت شما نسبت به من مانند هارون از موسی.

یا به عبارت دیگر خداوند همان‌گونه که هارون را از میان آل موسی برگزید حضرت موسی(ع) نیز امام علی را از میان خاندان محمدﷺ برگزیدند.

مشکل اهل تسنّن، خلط کردن بین گستره اهل‌بیت مطهرین و گستره اهل‌بیت غیر مطهرین

شیخ عثمان، امکان ندارد من میان اهل‌بیت مطهرین یعنی کسانی که پیامبر آنان را برگزید و آیه تطهیر در شأن آنان نازل شده، و دیگران از اهل‌بیت غیر مطهرین فرقی نگذارم و آنان را یکی بدانم، دیگرانی مانند حسن مثنی یا حسن مثلث یا غیر از آنان، همان‌گونه که نمی‌توانم قایل باشم کسانی که خداوند آنان را از اهل‌بیت مطهرین ابراهیم (ع) برگزید و دیگران از اهل‌بیت غیر مطهرین ابراهیم (ع) یعنی کسانی که برگزیده نشده‌اند در یک حد و مرتبه‌ای باشد و مشکل اهل تسنّن این که بین گستره اهل‌بیت مطهرین و گستره اهل‌بیت غیر مطهرین خلط کردند، به نظر می‌آید که شیخ عثمان از راه و روش خاص قرآن در شناساندن کسانی که خداوند آنان را از اهل‌بیت برگزید دور شده‌اند و همچنین دور شده‌اند از رفتار

پیامبرصلی‌الله‌علیه‌وآله در جریان حدیث کساء و زمانی که خواستند افرادی را از اهل‌بیتش برگزیند. و من به شیخ عثمان بگویم: خداوند اهل کساء و خلفای دوازده نفر بعد از رسول خدا را از میان اهل‌بیت به معنای عرفی و لغوی برگزید این خلاصه اوّلین صحبت من در همین جلسه است.

رفیق موسوی مجری شیعه:

بفرما شیخ عثمان، صحبت‌کن.

شیخ عثمان الخمیس:

من فکر می‌کنم که جلسه این مناظره شروع شد؛ ولی بد نیست این چند دقیقه هم گذشت؛ ولی الآن جلسه شروع می‌شود، خلاصه مطالب جلسه هفته گذشته باید از وقت حساب شود، یعنی اگر دکتر عصام، بخواهد خلاصه مطالب جلسه هفته گذشته را بگوید باید از وقت او حساب شود، و همچنین اگر می‌خواستم خلاصه آن چه که در جلسه قبلی گذشت را بگویم از وقت من شمره شود، به نظر من خلاصه را جزو وقت مناظره حساب شود، و الا خارج از آن چه که من و تو توافق کردیم بر آن خواهد بود. الآن شروع می‌کنیم مناظره را و من گفتم: دکتر عصام، شروع کند، من بحث حدیث کساء را تمام کردم، نمی‌دانم آیا دکتر عصام، بحث از حدیث کساء را تمام کرد یا نه؟ من صحبتی در مورد حدیث کساء ندارم آیا او بحث حدیث کساء را به پایان رساند یا هنوز صحبتی در مورد حدیث کساء دارد؟!

رفیق موسوی مجری شیعه:

خوب مناظره شروع شد، من و برادر محمدعلی الآن شروع می‌کنیم به حساب کردن وقت و زمان صحبت دکتر عصام و وقت صحبت شیخ عثمان. بفرما دکتر عصام، صحبت‌کن.

حدیث کساء پنج نفر اهل‌بیت را مشخص کرد

دکتر عصام العماد:

یک مسئله جوهری و بسیار مهمی از بحث‌های گذشته برای من هویدا شد گرچه کمتر از قضیه قبلی که آن را طرح کردم ندارد و آن عبارت از این که حدیث کساء پنج نفر اهل‌بیت را مشخص

کرد، همان‌گونه که برای من آشکار شد که ائمه اهل تسنّن حدیث کساء را قبول دارند و آن را تضعیف نمی‌کنند، و این که امام ابن تیمیه (رض) این حدیث را پذیرفته؛ بلکه این حدیث در **صحیح امام مسلم نیشابوری** (رض) آورده شده؛ لذا در مورد سند آن بحث نمی‌کنم؛ چرا که هیچ مسلمانی وجود ندارد که تضعیف کند حدیث کساء را. آن چه وجود دارد اختلاف در بعضی از الفاظ آن حدیث است، در زیادت بعضی از الفاظ – اما اصل متن حدیث همه امت اسلامی بر آن توافق دارند؛ لذا بدین جهت نمی‌خواهم بحث کنم از سند حدیثی که همه امت اسلامی بر آن توافق کرده، اما مطلب دیگری که می‌خواهم در باره آن صحبت‌کنم که شیخ عثمان در باره آن در جلسه گذشته صحبت کرد این که زمانی که شیخ عثمان غرق در ردّ مذهب شیعه دوازده امامی می‌شود از یک مطلب غافل می‌شود و آن این که بسیاری از علمای اهل تسنّن به آن چه را که شیعه دوازده امامی گفته‌اند آنان نیز قائل هستند! مسئله فقط منحصر به نظر شیعه دوازده امامی نیست؛ بلکه یک مسئله سنّی است قبل از این که یک مسئله شیعه دوازده امامی باشد، و از اینجاست که من می‌گویم: مناظره من با یک وهابی است نه با یک سنّی؛ چرا که بسیاری از وهابی‌ها در مورد تفسیر آیه تطهیر و درک معنای حدیث کساء با نظر اهل تسنن مخالفت ورزیدند.

بسیاری از وهابی‌ها در مورد تفسیر آیه تطهیر و درک معنای حدیث کساء با نظر اهل تسنن مخالفت ورزیدند

و بدین جهت است من اصرار می‌کنم و می‌گویم که: در این مناظره صحبت من با یک وهابی است نه با یک سنّی است؛ چرا شیخ عثمان، نظر اهل تسنن پیرامون آیه تطهیر و پیرامون حدیث کساء که یک نظر مخالف با نظر وهابی‌هاست آن را رها کرده؟ بسیاری از علمای اهل تسنن که در جلسه گذشته نام آنان را ذکر کردم که یکی از آنان امام اهل تسنن در زمان خودش در قرن‌های سه‌گانه مطهرین قرن‌های اول است، بسیاری از اهل تسنن می‌گفتند به این که اهل‌بیت در آیه تطهیر همان پنج نفر اهل کساء هستند، و امام اهل تسنن امام طحاوی، همان‌گونه که گفتم: از کسانی است که بر این مورد بسیار تأکید می‌کردند، و برای تو عبارت او را خواندم.

بنابراین، این مسئله یک مسئله شیعه دوازده امامی نیست؛ بلکه این مسئله یک مسئله سنی است؛ ولی وهابی‌های معاصر اینقدر در ردّ بر شیعه دوازده امامی غرق شده‌اند که فراموش کردند که این نظریه نظر اهل تسنّن هم هست، و فکر کردند این قضیه یک قضیه ای که مربوط به شیعه دوازده امامی است نه به خدا برادرم شیخ عثمان، قضیه یک قضیه که مرتبط به اهل تسنن است، و بسیاری از اهل تسنن به آن چه که شیعه دوازده امامی قایل‌اند آنان نیز قایل هستند و از این جهت است که حصر اهل‌بیت مطهرین در حدیث کساء به این چهار نفر حسن و حسین و فاطمه و علی (رض) فقط یک مسئله که مربوط به شیعه دوازده امامی نیست، من نمی‌دانم؛ چرا شیخ عثمان، نظر مخالفین شیعه دوازده امامی را مد نظر خود قرار داد و نظر گروهی از اهل تسنن که مؤید شیعه دوازده امامی را رها کرد؟ آیا هدف شیخ عثمان، مخالفت کردن با شیعه دوازده امامی است یا هدف شناخت حقیقت است؟ امام طحاوی زمانی که دلایل شیعه دوازده امامی در مورد حصر اهل‌بیت مطهرین را دید و بررسی کرد چاره‌ای ندید مگر این که تسلیم حقیقت شود.

و از اینجاست که بسیاری از اهل تسنن اعلام کردند در این مسئله حق با شیعه دوازده امامی است.

و من فقط می‌خواهم شیخ عثمان به این سؤال جواب بدهد؛ چرا شیخ عثمان، نظر گروهی از اهل تسنّن که قائل به قول و معتقد به اعتقاد شیعه دوازده امامی را رها کرده و نادیده گرفت که تعداد این افراد هم کم نیست و یکی از آنان امام ابن جوزی که در مورد ام سلمه و عایشه گفته ام سلمه و عایشه نظرشان همان نظری است که شیعه دوازده امامی در مورد این مسئله دارند.

آیا مخالفت با شیعه دوازده امامی هدف اصلی شده یا هدف اصلی شناخت حق است؟

رفیق موسوی مجری شیعه:

بفرما شیخ عثمان، ان شاء الله چهار دقیقه برای دکتر عصام، حساب شد، بفرما شیخ عثمان، صحبت کن.

شیخ عثمان الخمیس:

می‌خواهم حق را بشناسم.

رفیق موسوی مجری شیعه:

بفرما دکتر عصام، صحبت‌کن.

دکتر عصام العماد:

شیخ عثمان، جواب تو به سؤالم کافی نبود؛ ولی من فقط یک سؤال از تو می‌پرسم: چرا نظر امام ابن تیمیه را بر نظر امام طحاوی ترجیح دادی؟

رفیق موسوی مجری شیعه:

بفرما شیخ عثمان، صحبت‌کن.

شیخ عثمان الخمیس:

ببخشید فکر می‌کنم امام ابن تیمیه وهابی نبوده؛ لذا به خاطر این که وهابی بوده از او پیروی نکردم، و تو در بسیاری از مسائل می‌گویی: امام ابن تیمیه اینچنین گفته، شیخ الاسلام ابن تیمیه این گونه گفته. من نظر این امام ابن تیمیه را پذیرفتم این مسئله چه ضرری برای تو دارد؟

سید طلال مجری شیعه:

بفرما دکتر عصام، صحبت‌کن.

دکتر عصام العماد:

من می‌گویم: امام ابن تیمیه (رض) در بسیاری از کتاب‌هایش اعتماد بر نظر ورای امام طحاوی (رض) دارند، و همچنین امام ابن تیمیه اعتماد دارند به تصحیح امام طحاوی و تو می‌دانی که امام طحاوی (رض) از علمای قرن‌های سه‌گانه است، و نظر امام طحاوی در مورد اهل‌بیت مطهرین پنج نفر به نص صریح حدیث کساءست، و امام ابن تیمیه در این مورد با او مخالفت کرد، و امام ابن تیمیه از قرون اخیر می‌باشد، پس؛ چرا رأی و نظر امام طحاوی که از قرون سه‌گانه و به رأی امام ابن تیمیه تمسّک جستی؟ شیخ عثمان، آیا به خاطر این که امام طحاوی نظر مذهب شیعه دوازده‌امامی را پذیرفته تو نظرشان را باید رها کنی و چون امام ابن تیمیه با مذهب شیعه دوازده‌امامی مخالفت کرد باید نظرشان را بپذیری؟ من نگفتم: که امام ابن تیمیه وهابی بوده؛ ولی شیخ عثمان، فقط سؤالم را جواب بده.

رفیق موسوی مجری شیعه:

بفرما شیخ عثمان، صحبت‌کن.

شیخ عثمان الخمیس:

نمی‌دانم آیا این جلسه به همین شکل ادامه پیدا خواهد کرد، یعنی نمی‌دانم چه بگویم. خوب بد نیست، دکتر عصام، می‌گوید: امام ابن تیمیه بعد از امام طحاوی آمد! خوب بد نیست من نظر ابن عباس را می‌پذیرم، ابن عباس گفته: من عقیده دارم که آیه تطهیر در مورد زنان پیامبر نازل شده، آیا این کافی است؟ بنابراین، حالا عصام برای من دلایلی که در مورد آیه تطهیر داری مطرح کنی؟ بر چه چیزی دلالت دارد؟ ادامه بده حرف بزن به من می‌گویی حرف زیادی دارم، می‌خواهیم حرف تو را بشنوم؟

رفیق موسوی مجری شیعه:

بفرما دکتر عصام، صحبت‌کن.

دکتر عصام العماد:

امام ابن جوزی (رض) گفته: خانم ام سلمه وخانم عایشه قائلند که آیه تطهیر در مورد و در شأن آنان نازل نشده؛ بلکه ام سلمه و عایشه قائلند آیه تطهیر در شأن اهل کساء نازل شده، و همچنین امام ابن جوزی (رض) گفته: بیشتر اهل تسنن به خاطر وجود حدیث کساء که اهل‌بیت مطهرین را حصر کرده و مشخّص کرده قایل هستند به این که اهل‌بیت مطهرین همین پنج نفر می‌باشند، پس، تو چه چیزی را از ابن عباس نقل می‌کنی که من چیزی دیگری می‌بینم غیر از آن چه تو می‌بینی، ابن عباس آن را نگفته، او هرگز این را نگفته، و بر فرض این که ابن عباس گفته؛ چرا نظر ابن عباس را بر نظر زنان پیامبر ترجیح داده‌ای؟ البتّه تأکید می‌کنم به فرض این که نقل تو از ابن عباس درست باشد؛ ولی با علم به این که علمای اهل تسنن می‌گویند حرف و صحبتی مد نظر قرار می‌گیرد که به جریان حادثه نزدیک تر باشد و از لحاظ زمانی نزدیک تر باشد یا جریان مربوط به گوینده حرف و صحبت باشد که در این صورت کلامش بر غیر خودش ترجیح داده می‌شود، و تو می‌دانی جریان حادثه شأن نزول آیه

تطهیر وجز آن داستان حدیث کساء بیشتر مربوط به ام سلمه وعایشه تا این که مربوط به ابن عباس؛ باشد چون داستان حدیث کساء در خانه ام سلمه نه در خانه بن عباس رخ داده است.

رفیق موسوی مجری شیعه:

بفرما شیخ عثمان صحبت‌کن.

شیخ عثمان الخمیس:

در حقیقت من فکر می‌کنم دکتر عصام وقت را ضایع می‌کند، به عبارت دیگری قضیه که الآن که تو مطرح می‌کنی عبارت از چرا تو منظورش من باشم نظر عایشه و ام سلمه مد نظر قرار نمی‌گیری، و نظر ابن عباس را می‌پذیری؟ دکتر عصام، آیا این روش مناظره است؟! آیا این مناظره روشمند وعلمی است؟ برای من ذکر کن بر چه چیزی آیه تطهیر دلالت دارد؟ امّا قضیه ابن عباس این که این مطلب را نگفته! این مطلب ابن عباس ذکر کرده، طبری و غیر او از ابن عباس این مطلب را نقل می‌کنند. مطرح کردن این مسائل فقط برای تلف کردن وقت است، تو می‌گویی: در مورد حدیث کساء و در مورد آیه تطهیر من صحبت زیادی دارم شروع کن به صحبت کردن؛ چرا نظر ابن عباس را می‌پذیری و نظر طحاوی را نمی‌پذیری؟ چرا نظر ابن تیمیه را می‌پذیری و نظر ام سلمه را رها می‌کنی؟ این حرف‌های تو باعث تلف شدن وقت است.

حقیقت من می‌بینم روش مناظره بین من و تو خوب پیش نمی رود و حرف‌های تو در جلسات این مناظره را بر رای مستقیمی نمی‌بینم روش من و تو در جلسات این مناظره این بود که ده دقیقه به ده دقیقه است، در این ده دقیقه می‌توانی آن چه را که از دلایل داری را ذکر کنی؛ امّا این که بگویی به من؛ چرا حرف فلانی را می‌پذیری؟ چرا فلانی را ذکر نمی‌کنی؟ این کار مربوط به تو نیست، تو نمی‌دانی! الآن به من می‌گویی نظر ابن عباس مد نظر خود قرار نده! نظر عایشه را مد نظر نگیر و نظر ام سلمه را مد نظر نگیر! نظر ابن جوزی را مد نظر قرار نده! نظر طحاوی مدنظر نگیر نظر ابن تیمیه را نگیر؟! این حرف تو بسیار عجیبی است؟!

تو می‌گویی من در مورد آیه تطهیر و در مورد حدیث کساء حرف زیادی دارم! می‌خواهم آن حرف فراوان تو را بشنوم.

سید طلال مجری شیعه:

بفرما دکتر عصام، صحبت‌کن.

دکتر عصام العماد:

ببخشید شیخ عثمان، تو از من سؤال می‌کردی من به تو جواب می‌دادم، در جلسه هفته گذشته سؤال‌های فراوانی از من سؤال کردی و من بر تمام سؤال‌های وقضایا تو جواب دادم، پس، تو؛ چرا به سؤالات وقضایا من جواب نمی‌دهی.

سؤال کننده: دکتر عصام العماد

چرا نظر برخی اهل تسنّن که مخالف مذهب شیعه را می‌پذیری و نظر گروهی که مؤید نظر شیعه را رها میکنی؟!

من می‌خواهم بگویم: قضیه محصور کردن اهل‌بیت مطهرین مخصوص به مذهب شیعه دوازده امامی نیست، و دلیلی که علمای مذهب شیعه دوازده امامی برای محصور کردن اهل‌بیت مطهرین در زمان رسول خدا آورده‌اند یک دلیل قوی است که باعث شده بسیاری از اهل تسنّن در برابر این دلیل قوی خضوع کنند و قایل به قول مذهب شیعه دوازده امامی شوند، پس؛ چرا تو نوشته‌های برخی اهل تسنّن که مخالف مذهب شیعه دوازده امامی را مد نظر قرار دادی و لی نوشته‌ها برخی اهل تسنن که نظر مذهب شیعه دوازده امامی را مورد تأیید خود قرار داده‌اند را رها کردی؟! آیا به خاطر این که تمام وقت خود را در رد بر مذهب شیعه دوازده امامی قرار داده‌ای؟ از این جهت بود که دیدی مخالفت کردن با مذهب اهل‌بیت که مذهب شیعه دوازده امامی است اولی‌تر از این که پیروی کنی از حق؟ چرا رای گروهی از اهل تسنن که مخالف مذهب اهل‌بیت که مذهب شیعه دوازده امامی هست ترجیح دادی؟ فقط همین سؤال من از توست.

رفیق موسوی مجری شیعه:

بفرما شیخ عثمان، صحبت‌کن.

پاسخ شیخ عثمان الخمیس:

اولاً: می‌خواهم گفته‌های ابن جوزی در مورد نظر عایشه و ام سلمه را نقل کنم، این یک مسئله که می‌خواهم آن را طرح کنم.

امر دوم: در بدو امر گفتم: حرف و صحبت در تعریف اهل‌بیت، در آیه تطهیر در مورد زنان پیامبر است؛ امّا در حرف و صحبت دیگرم ذکر کردم که صحبت و حرف درست در مورد زنان پیامبر این که آنان اهل‌بیت بالتبع هستند نه بالذات یعنی اهل‌بیت سببی و از راه ازدواج نه اهل‌بیت پیامبر نسبی و فامیلی هستند؛ چرا که زنان پیامبر قبل از ازدواج با پیامبر آنان از اهل‌بیت پیامبر نبودند؛ بلکه زنان پیامبر بعد از ازدواج با پیامبر از اهل‌بیت شدند.

و گفتم: اگر پیامبر یکی از زنان خود را طلاق دهد، دیگر از اهل‌بیت نخواهد بود، و فکر می‌کنم این یک مسئله تمام شده و مورد پذیرش است الآن می‌خواهم بدانم آیه تطهیر بر چه چیزی دلالت می‌کند آیه تطهیری که بر حسب اعتقاد من در شأن زنان پیامبر نازل شده یا بر حسب اعتقاد تو که می‌گویی آیه تطهیر در اهل کساء است؛ ولی نظر من و مانند کسانی که مثل ابن عباس (رض) اعتقاد دارند که تطهیر در مورد زنان پیامبر نه در مورد اهل کساء است؛ ولی از تو می‌پرسم حدیث کساء بر چه چیزی دلالت دارد ؟ می‌خواهم جواب تو را بشنوم.

سؤال کننده: شیخ عثمان الخمیس

حدیث کساء بر چه چیزی دلالت دارد؟

رفیق موسوی مجری شیعه:

بفرما دکتر عصام، صحبت‌کن.

پاسخ دکتر عصام العماد:

از خانم عایشه وخانم ام سلمه وارد شده –و آن صحیح است – پیامبر اهل‌بیت مطهرین برگزیده را در کساء داخل کرده امام علی و حسن و حسین و فاطمه و کساء را بر آنان قرار داد سپس، گفت: آنان اهل‌بیت من هستند، اللهم هؤلاء اهل‌بیتی.

ای برادر من، آیا رساتر از این کار چیزی وجود دارد؟! اول گفت: آنان اهل‌بیت من هستند سپس، کساء (پارچه یا عبا) را بر آنان قرار داد و یک دایره بر آنان قرار داد و آنان را محدود کرد و فرموده: آنان اهل‌بیت من هستند! اگر یک آدم تیزهوشی یا بزرگ‌ترین کارگردان سینمایی جهانی بخواهد عده‌ای را مشخص کند و فرق بین آنان و غیر از آنان جدایی بیندازد هیچ وسیله بهتر از این وسیله، یعنی گفتن آنان اهل‌بیت من هستند، هؤلاء اهل‌بیتی، و آنان را زیر کساء قرار دادند، برای حصر کردن وجود ندارد. شیخ عثمان، من از تو می‌پرسم؛ چرا با پیامبر مخالفت کردی؟! تو می‌گویی اهل‌بیت همه بنی‌هاشم است در تاریخ و همه سادات از زمان پیامبر تا آخر قرن بیستم در عصر ما! آخرین آمارگیری نشان می‌دهد که تعداد بنی هاشم و سادات از زمان پیامبر تا در عصر ما پنجاه میلیون نفر است؛ چرا پیامبر اهل کساء و اهل‌بیت مطهرین در زمان او را حصر و محدود کرد و تو می‌خواهی پنجاه ملیون را جزو اهل‌بیت مطهرین قرار دهی؟ من از اهل‌بیتی حرف می‌زنم که خداوند آنان را مطهرین و پاکیزه گردانید و آنان را برگزید (منزله و مرتبه تو نسبت به من؛ مانند نسبت هارون به موسی) یعنی همان‌گونه که خداوند هارون را برای موسی برگزید، هارون محمدصلى‌الله‌عليه‌وآله را برگزید و انتخاب کرد، و آن همان امام علی است. و لذا پیامبر فرموده: از زنان فاطمه و مریم طاهر گردیدند، رسول خدا بر این معنا تأکید کردند؛ چرا بین مطهرین از اهل‌بیت و بین کسانی که از لحاظ نسبی از یک درخت فامیلی هستند برابر می‌دانی؟ چرا با حدیث کساء مخالفت می‌ورزی؟ در ابتدا فقط می‌خواهم بر این سؤال جواب بدهی! و چرا با امام طحاوی(رض) مخالفت می‌کنی امامی(رض) که هر چه از حدیث کساء درک کرده من همین چیز که او فهمیده فهمیدم؟ ای برادر من، من به خاطر نوشته‌های امام طحاوی(رض) در مورد آیه تطهیر و در مورد حدیث کساء از مذهب وهّابیت به مذهب شیعه دوازده امامی منتقل شدم.

رفیق موسوی مجری شیعه:

بفرما شیخ عثمان، صحبت‌کن.

شیخ عثمان الخمیس:

خوب نیست در مورد حدیث کساء می‌گوید: این حدیث دلالت می‌کند برای حصر اهل‌بیت مطهرین در زمان پیامبر است.

من مدت‌ها قبل از دکتر عصام، سؤال کردم و برای آن جوابی نشنیدم. اولاً: زمانی که پیامبر کساء (پارچه) را دور آنان می‌پیچاند و می‌گوید: آنان اهل‌بیت من هستند، می‌گوید: این امر برای حصر کردن است، من می‌خواهم بدانم چه کسی قبل از دکتر عصام، این حرف را زده است کجا از لغویین ودانشمندان متخصص در زبان عرب گفته که این امر دال بر حصر کردن است؟! می‌گوید: گفتن هؤلاء اهل‌بیتی مفید حصرت است؟ او می‌گوید: برای فرد عاقل امکان ندارد غیر از این حرف و صحبت چیزی بگوید: دلالت بر حصر است؟ خواهش می‌کنم می‌خواهم آن را بدانم!

سؤال کننده: شیخ عثمان الخمیس

چه کسی قبل از دکتر عصام، قایل شده به این که سخنان رسول خدا در حدیث کساء دال بر حصر کردن اهل‌بیتش دارد؟

رفیق موسوی مجری شیعه:

بفرما دکتر عصام، صحبت‌کن.

پاسخ دکتر عصام العماد:

شیخ عثمان، به این سؤال تو جواب می‌دهم: این قضیه یک بدعت نیست که از خودم آن را آورده باشم، این مطلب را از جیب خودم نیآوردم؛ بلکه بسیاری از اهل تسنن مفهوم حدیث کساء به علاوه عملکرد پیامبر را دال بر حصر کردن دانستند، فقط کافی یک نفر که نه اهل تسنن و نه وهابی است قادر به تضعیف آن باشند.

پاسخ سؤال (۱۲) عثمان الخمیس در دوازدهمین مناظره

این مطلب را بگوید و آن یک نفر عبارت از امام ابن سعید طوفی حنبلی است که در **شرح مختصر الروضه**، این امام اهل تسنّن است، پس؛ چرا نظر امام ابن سعید طوفی حنبلی (رض) را پیرامون مطلب حصر کردن پیامبر اهل‌بیت مطهرین در حیات شان در اهل کساء را نمی‌پذیری؟

مراجعه کن به نوشته‌های او در مورد دلالت حدیث کساء بر حصر کردن اهل‌بیت مطهرین در زمان حیات پیامبر به علی و خانم فاطمه و حسن و حسین این مطلب را خواهی یافت.

رفیق موسوی مجری شیعه:

بفرما شیخ عثمان، صحبت‌کن.

شیخ عثمان الخمیس:

اولاً: این که می‌گویی اختلافی بین صاحبان علم در مورد دلالت حدیث کساء بر حصر اهل‌بیت در زمان رسول خدا نیست آیا این روش پیامبر در حدیث کساء روش محصور کردن است؟ من از تو سؤال می‌کنم چه کسی از اهل لغت وکارشناسان زبان عربی این حرف تو و نظر تو در مورد حدیث کساء را گفته چه کسی این روش رسول خدا و عملکرد پیامبر در مورد حدیث کساء را روشی برای حصر کردن اهل‌بیت مطهرین پیامبر دانسته است؟ بنابراین، سؤال من بسیار روشن است حدیث کساء فقط مفید حصر است یا نه هریک از مردم اگر مانند پیامبر در حدیث کساء می‌گفت: وعمل کنند، مفید حصر کردن است؟ من می‌گویم: آیا صاحبان لغت ودانشمندان زبان عربی در مورد حدیث کساء گفته‌اند که این حدیث مفید حصر کردن است؟ دکتر عصام، کلام امام طوفی کجاست؟

سؤال کننده: شیخ عثمان الخمیس

کلام امام طوفی کجاست؟

رفیق موسوی مجری شیعه:

بفرما دکتر عصام، صحبت‌کن.

پاسخ دکتر عصام العماد:

گفته‌های امام طوفی (رض) در **شرح مختصر روضه** است، مراجعه کن به کتاب او خواهی دید این مطلب را در بحث اجماع ذکر کرده؛ امّا مسئله حدیث کساء، اهل تسنّن که این حدیث کساء دلیل آوردند بر حصر کردن اهل‌بیت مطهرین در زمان پیامبر گفته‌اند در حدیث کساء قرینه‌های لفظی و حالیه وجود دارد که دلالت بر این حصر می‌کنند؛ امّا قرینه لفظی آن: این که پیامبر فرموده هؤلاء اهل‌بیتی، و واژه (من) تبعضیه را نیاورد و نفرموده: من

اهل‌بیتی، تا آن سخنان رسول خدا در حدیث کساء اهل‌بیت مطهرین در زمان خودش را حصر کند.

قرینه دیگر در حدیث کساء: عبارت از داخل کردن آنان زیر کساء (پارچه)، که یک قرینه حالیه است می‌بینیم رسول خدا در حدیث کساء از جهت لفظی مسئله را توضیح داد تا کسی مانند برادرم شیخ عثمان، نیاید و از جهت لفظی تشکیک کند و از طرفی آمد و آنان را داخل کساء (پارچه) کرد و عملاً مسئله را توضیح داد. یعنی از جهت عملی مسئله را توضیح داد؛ ولی رسول خدا به این موارد اکتفا نکرد. امام ابن کثیر (رض) در تفسیر خود گفته: پیامبر به مدت شش ماه از خانه امام علی و فاطمه و حسن و حسین (خدا از همگی خشنود باد) می‌گذشت و می‌فرموده: اهل‌بیت وقت نماز است اینجاست که پیامبر با این عمل می‌خواهد بر این معنا تأکید کند تا غلات علی اللهی ها خطابیه – خداوند آنان را لعنت کند – و بعضی از مردم را به اهل‌بیت مطهرین منتسب نکنند و به نام اهل‌بیت مطهرین دین را منحرف نسازند! تا کسی نیاید با نام اهل‌بیت مطهرین با دین بازی کند! تا کسی نیاید با عنوان سبئیه وخطابیه در دین بازی کند! به خاطر این بود که پیامبر در این مسئله موضع‌گیری قاطعی داشتن و اهل‌بیت مطهرین در زمان خودش و بعد از زمان خودش را حصر کرده. آیا تو در نوشته‌های امام حنبلی طوفی (رض) تأمل کردی و این نوشته‌های را مد نظر خود قرار می‌دهدی و آیا تو نوشته‌های امام طحاوی (رض) را می‌پذیری یا نه؟ من می‌دانم که اگر نوشته‌های امام طحاوی را نپذیری امکان نخواهد داشت نوشته‌های امام طوفی را بپذیری! و اگر نوشته‌های امام طحاوی را رها کنی چه عامل باعث شد تا نوشته‌های امام طحاوی (رض) را مد نظر قرار می‌دهی؛ آیا به خاطر این که امام طحاوی نظر مذهب شیعه دوازده امامی در مورد حدیث کساء را تأیید می‌کند؟ آیا تأیید مذهب شیعه دوازده امامی دلیلی است بر بطلان نظر بعضی از بزرگان اهل تسنن است؟!

رفیق موسوی مجری شیعه:

بفرما شیخ عثمان، صحبت‌کن.

شیخ عثمان الخمیس:

من می‌گویم: دکتر عصام گفته ابن جوزی را برای من ذکر نکرد زمانی که می‌گفت: این که ام سلمه و عایشه خود را از اهل‌بیت مطهرین نمی‌دانستند؟ سپس، همچنین نیست به نظر طوفی که این روش پیامبر در حدیث کساء روش حصر کردن است، من الآن می‌خواهم برای من دقیقاً نظر او را نقل کند، یعنی نظر طوفی را در این مسئله اگر باشد برای من بخواند، و الا این مطلب را به هر کسی که بخواهد نسبت دهد. خوب این مطلب اوّل است سپس، می‌گفت: قرینه لفظیه و قرینه حالیه: قرینه لفظی کجاست؟ تو گفتی: حدیث کساء، یک قرینه لفظی است من به تو گفتم: چه کسی از لغویون و دانشمندان زبان عرب گفته‌اند که این گونه حرف زدن از روش‌های حصر کردن است؟ تو بر این سؤال من جواب ندادی! آیا پیامبر عرب زبان نیست؟! چه کسی از لغویون وزبانشناسان زبان عربی این را گفته که این گونه سخن گفتن رسول خدا در حدیث کساء از روش‌های حصر کردن به حساب می‌آید؟

رفیق موسوی مجری شیعه:

بفرما دکتر عصام، صحبت‌کن.

دکتر عصام العماد:

گفته امام طحاوی (رض) را از کتاب مشهورشان **بیان مشکل الآثار** را برای تو نقل می‌کنم، امام طحاوی مشهور به صاحب کتاب عقیده طحاویه است که زمانی که وهابی بودم آن را خواندم و آنرا تدریس کردم و آن کتابی مشهور است امام طحاوی (رض) نقش بزرگی در منتقل شدن بسیاری از اهل تسنن یا از وهابی‌ها به مذهب شیعه دوازده امامی که مذهب اهل‌بیت هم هست داشتند؛ چرا که امام طحاوی (رض) نسبت به باطل تعصب نداشتند؛ بلکه حق را می‌پذیرفتند، در کتابش، (رض) که از علمای نیک گذشته، در باب (بیان مشکل ما روی عن رسول الله) در مورد مراد از قول خداوند در آیه تطهیر از انما یرید الله لیذهب عنکم الرجس اهل البیت و یمطهرینکم تطهیراً چه چیزی است، آن مطهرین چه کسانی هستند؟ بعد از آن سندها را ذکر کردند و گفتند به این دلیل است که زمانی که آیه تطهیر بر پیامبر نازل شد پیامبر خدا

برای علی و فاطمه و حسن و حسین دعا کرد، و فرموده: اللهم هؤلاء اهل‌بیتی، پس، نتیجه می گیریم آیه تطهیر در مورد اهل کساء نازل شده است.

امام طحاوی (رض): مقصود از اهل‌بیت در آیه تطهیر: رسول خدا، علی، فاطمه، حسن و حسین است

این نظر امام طحاوی است، امام طحاوی امام اهل تسنن زمان خود را این گونه می‌فهمند، و برداشت می‌کرد مراد و مقصود در این آیه تطهیر رسول خدا و علی و فاطمه و حسن و حسین هستند. سپس، حدیث کساء را همراه با سندش نقل می‌کند. و تو می‌دانی امام طحاوی کیست؟ از ام سلمه نقل شده که گفته:

آیه در شأن رسول خدا و علی و فاطمه و حسن و حسین:

إِنَّمَا يُرِيدُ اللَّهُ لِيُذْهِبَ عَنْكُمُ الرِّجْسَ أَهْلَ الْبَيْتِ وَيُطَهِّرَكُمْ تَطْهِيراً، (احزاب:۳۳)

نازل شد.

خدا چنین می خواهد که رجس هر آلایش را از شما خانواده نبوت ببرد و شما را از هر عیب پاک و منزّه گرداند

سپس، امام طحاوی (رض) سندهای فراوانی ذکر کرد و احادیث فراوانی ذکر کرد. شیخ عثمان، مراجعه کن به کتاب امام طحاوی (مشکل الآثار) به چاپ وهابی، نمی‌گویم در چاپ غیر وهابی یک چاپ معتبر و قابل قبول است، من همیشه به چاپ‌های وهابی اعتماد می‌کنم؛ چرا که همیشه پیرامون مسائل تحقیق می‌کنند و چاپ‌های جدیدی که در مورد آن تحقیق و تصحیح کرده‌اند. و همچنین امام طحاوی بسیاری از اقوال و سندهای درست ذکر کرده است، امام طحاوی حدیث کساء را صحیح دانسته، و امام ابن تیمیه (رض) زمانی که حدیثی را صحیح می‌دانست می‌گفت: امام طحاوی آن را صحیح دانسته است، و همچنین امام آلبانی (رض) در بسیاری از کتاب‌هایش گفته: این حدیث صحیح می‌باشد و امام طحاوی آن را صحیح می‌داند، سپس، امام طحاوی بعد از ذکر حدیث کساء، گفت: (آن چه ما از احادیث رسول خدا ﷺ در مورد ام سلمه روایت کردیم دلالت دارد بر این که در مورد ام سلمه وارد نشده به آن چه که پیامبر همسرش ام سلمه از اهل‌بیت مطهرین می‌داند) امام طحاوی(رض) می‌گوید: در آیه تطهیر که در اینجا ذکر شد مقصود

از اهل‌بیت در آیه تطهیر رسول خدا و علی و فاطمه و حسن و حسین است، وهمسر پیامبر ام سلمه شامل اهل‌بیت مطهرین نمی‌شود، سپس، امام طحاوی روایت‌های فراوانی را ذکر کرد؛ ولی نمی‌خواهم وارد بحث آنان شوم؛ به خاطر این که وقت من کفایت نمی‌کند.

شیخ عثمان، من می‌گویم: چگونه پیامبر اهل‌بیت مطهرینش در زمانش را به این چند نفر محدود می‌کند. و تو می‌گویی پنجاه میلیون نفر از سادات وکل بنی هاشم از زمان پیامبر تا زمان ما آخر قرن بیستم اهل‌بیت مطهرین هستند؟ سپس، می‌گویی من (شیخ عثمان) از صالحان و نیکوکاران ومؤمنین سادات وبنی هاشم پیروی می‌کنم. شیخ عثمان، افراد صالح ومؤمن سادات وبنی هاشم یک عده‌ای از آنان وهابی هستند و عده‌ای شیعه دوازده امامی و عده‌ای از آنان ماتردیه‌ها و قسمی از آنان اشعریه‌ها تشکیل می‌دهند، و عده‌ای مالکیه تشکیل می‌دهند و عده‌ای حنفیه و عده‌ای زیدیه تشکیل می‌دهند.

ای برادر من، شیخ عثمان. رسول خدا اهل‌بیت مطهرین قرین قرآن می‌داند بعداً رسول خدا می‌آید و عدد سوره قرآن را مشخّص و محدود ومحصور می‌کند سپس، اهل‌بیت مطهرینش را مشخص و محدود و محصور نمی‌کند؟ آیا رسول خدا می‌خواستند امّت خود را گمراه کند، قرآن را ذکر می‌کند، و سوره وآیات قرآن را با یک عدد معینی مشخّص ومحدود ومحصور می‌کند؛ ولی اهل‌بیت مطهرین را مشخص و معین و محدود ومحصور نمی‌کند؟ با این که پیامبر بارها گفته اهل‌بیت مطهرینم همسو وهم وزن قرآنند.

رفیق موسوی مجری شیعه:

بفرما شیخ عثمان، صحبت‌کن.

سؤال کننده: شیخ عثمان الخمیس

آیا حدیث کساء دلالت بر حصر اهل‌بیت مطهرین در زمان پیامبر به چهار نفر است؟

شیخ عثمان الخمیس:

من از تو در مورد حصر کردن سؤال کردم، آیا این روش در لغویین وزبانشناسان زبان عربی روش حصر کردن است؟ من پیرامون این مسئله از تو جواب می‌خواهم، و سؤال من را در

مورد این جواب نمی‌دهی؟ آیا حدیث کساء دلالت بر حصر اهل‌بیت مطهرین در زمان پیامبر به چهار نفر است؟

من در دفعه قبل این مطلب را ذکر کردم؛ ولی شاید بعضی‌ها این حرف من را نشنیدند من دوباره حرف‌هایم را را تکرار می‌کنم، این حدیث زید ارقم که گفته: پیامبر فرموده: خدا را به شما یادآور می‌کنم در اهل‌بیتم، از زید سؤال شد چه کسانی اهل‌بیتش هستند ای زید؛ آیا زنانش از اهل‌بیتش به حساب می‌آیند؟ گفت: از اهلبیتش؛ ولی کسی که صدقه بر او حرام است. سپس، گفت: ای زید چه کسانی هستند؟ گفت: آل علی، و آل عقیل و آل جعفر، و آل عباس.

دکتر عصام، تا الآن نظر امام طوفی در مورد آیه تطهیر و حدیث کساء را برای من ذکر نکردی!

نظر امام طحاوی در مورد آیه تطهیر و حدیث کساء، را من گفتم: که کسانی غیر از امام طحاوی وجود دارند که این سخن را گفته‌اند که آیه تطهیر در مورد علی و حسن و حسین و فاطمه است با این همه توضیحات تو به کجا می‌خواهی برسی؟! آنان اهل‌بیت نبی هستند، خوب حالا که چه بشود؟ آیا تو می‌خواهی وقت را به خاطر این کلمات تلف کنی و مردم خسته بشوند و بروند؟! وقت من را با این حرف‌هایت تلف نکن، باید در این مسئله تسلیم تو شوم و بعد از آن دوباره همین حرف‌هایت تکرار کنی؛ چرا نظر امام طحاوی را نمی‌پذیری و نظر امام ابن تیمیه را می‌پذیری؟ دکتر عصام، وارد موضوع بحث شو! بگو حدیث کساء دلالت بر چه چیزی دارد؟ وارد موضوع بحث شو، با این حرف‌هایت مردم از این مناظره خسته می‌کنی، خواهش می‌کنم یک مناظره علمی وروشمند باشد آن چه را که تو از دلایل آیه تطهیر و حدیث کساء داری به من بگویی و آن چه من در مورد آیه تطهیر و حدیث کساء دارم به تو بگویم، باید به من بگو آیه تطهیر وحدیث کساء دلالت دارد بر اینچنین! از تو تعجب می‌کنم که می‌گویی حدیث کساء پنج جلسه طول می‌کشد به خدا قسم با این روش تو صد جلسه لازم است نه پنج جلسه، دکتر عصام، حدیث کساء بر چه چیزی دلالت دارد؟!

سید رفیق موسوی مجری شیعه:

حالا نوبت تو. بفرما دکتر عصام، صحبت‌کن.

پاسخ دکتر عصام العماد:

دکتر عصام العماد:

شیخ عثمان، امام ابن جوزی گفته بسیاری از ائمه اهل تسنن هم‌عقیده با شیعه دوازده امامی در مورد نزول آیه تطهیر در مورد اهل کساء هستند.

قضیه، قضیه شیعه دوازده امامی نیست! برادر من اختلافاتی که بین تو و شیعه دوازده امامی را در کویت بوده روی این مناظره تأثیر می گذارد! در حالی که تو باید اگر می‌خواهی آیه تطهیر و حدیث کساء خوب بفهمی باید از جو حاکم میان تو و شیعه دوازده‌امامی بیرون بروید و در جو حاکم بر پیامبر هنگام نزول آیه تطهیر و هنگام صدور حدیث کساء زندگی کنی، و خود را در جای پیامبر قرار بدهی، در جو حاکم حدیث پیامبر قرار بدهی، و در زمان گفتن حدیث کساء قرار بدهید. اختلافات خود را با شیعه دوازده امامی را! رها کن در حقیقت برایم مهم نیست که شیعه دوازده امامی، در مورد آیه تطهیر و در مورد حدیث کساء چه گفته‌اند، برای من سخنان رسول خدا مهم است.

من وهابی بودم و شیعه دوازده امامی برای من هیچ نقشی ندارد؛ بلکه عموها و برادرها و همه فامیل های من یا این که شیعه دوازده امامی را تکفیر می‌کنند یا این که شیعه دوازده امامی را نمی شناسند! آن چه که برای من مهم است این که رسول خدا چه گفته است، حتی همسرم تا چند مدت پیش شیعه دوازده امامی را تکفیر می‌کرد، بعضی از دوستانم شیعه دوازده امامی را تکفیر می‌کردند برای من آن چه را که رسول خدا سخن فرموده مهم است.

تو سخنان پیامبر در مورد اهل‌بیت مطهرین را نمی فهمی؛ چون تو گفته‌های شیعه دوازده امامی را در مورد اهل‌بیت مطهرین را مد نظر قرار دادی! شیخ عثمان، برو به سراغ سخنان رسول خدا، برو به سراغ گفته‌های امام طحاوی، برو به سراغ گفته‌های امام ابن جوزی اگر تو با شیعه دوازده امامی

ها در کویت مشکل داری یا بعضی از اختلاف بین تو و شیعه دوازده امامی ها اختلاف شخصی وجود دارد، اختلافات شخصی خود با شیعه دوازده امامی در کشور کویت را داخل این مناظره نکن.

پاسخ سؤال (۵) عثمان الخمیس در دوازدهمین مناظره

امام ابن جوزی (رض): **آیه تطهیر در شأن رسول خداﷺ، علی، فاطمه، حسن، حسین نازل شده**

امام اهل تسنّن امام ابن جوزی (رض) در کتابش **زاد المسیر** در جزء ششم، صفحه ۳۸۱، می‌گوید زمانی که اقوال اهل تسنن را در مورد آیه تطهیر و حدیث کساء ذکر می‌کردند: آیه تطهیر در شأن رسول خداﷺ و علی و فاطمه و حسن و حسین نازل شده بود. این نظر امام ابن جوزی است، سپس، امام ابن جوزی گفتند: صحابی جلیل ابوسعید خدری و انس بن مالک و عایشه و ام سلمه قایل به این قول بودند. این نظر زنان پیامبر که آنان معتقد بودند که همسران پیامبر از مصادیق اهل‌بیت در آیه تطهیر نیستند. زنان پیامبر این را می‌گویند، و این نظر همسران پیامبر در مورد آیه تطهیر بر اساس نظر امام ابن جوزی است.

شیخ عثمان، تو را به خدا چه باید بکنم؟ من وهابی بودم؛ امّا به وسیله امام ابن جوزی (رض)، به وسیله امام طحاوی، به وسیله ام سلمه (خدا از همگی خشنود باد)، به وسیله عایشه به وسیله ابی‌سعید خدری (رض) به مذهب شیعه دوازده امامی منتقل شدم؛ چرا تو به شیعه دوازده امامی‌ها در اختلافات خود به سر می‌بری؟ رها کن این اختلافاتی که بین تو و شیعه دوازده امامی‌ها وجود دارد، من می‌گویم: برای من اختلافات میان تو و شیعه دوازده امامی ها مهم نیست. ما در کشور یمن شیعه دوازده امامی نداریم؛ لذا من هیچ کینه‌ای نسبت به شیعه دوازده امامی ها ندارم، و هچنین چون من وهابی بودم و اکثریت نزدیکان و دوستان من وهابی یا اهل تسنّن هستند، بنابراین، من نیز هیچ کینه‌ای نسبت به و هابیت یا نسبت به اهل تسنّن ندارم.

شیخ عثمان، اگر اختلافات شخصی و دشمنی شخصی با شیعه دوازده امامی ها داری؛ چون در کویت شیعه دوازده امامی ها و اهل تسنن و وهّابیت وجود دارد، و میان تو و شیعه دوازده امامی ها در کشور کویت اختلافات و جدل‌های و عداوت شخصی و جود دارد.

در واقع تو کلام زید بن ارقم (رض) را نفهمیدی – و آن زمانی که در مورد اهل‌بیت از او به شکل عام پرسیده شد یعنی از زید بن ارقم در مورد اهل‌بیت مطهرین و در مورد اهل‌بیت غیر مطهرین و کسانی که صدقه بر آنان حرام گشته است پرسیده شد چه کسانی هستند؟، زید بن ارقم (رض) در جواب گفتند اهل‌بیت به مفهوم عام یعنی اهل‌بیت مطهرین و اهل‌بیت غیر مطهرین شامل آل علی، و آل عقیل و آل جعفر، و آل عباس و همه سادات و همه بنی هاشم می‌شود. این نظر تمام مسلمین حتی شیعه دوازده امامی ها است.

برادر من شیخ عثمان، فرق بگذار بین کسانی که صدقه بر آنان حرام شده که شامل همه سادات و همه بنی هاشم و بین کسانی که عدل قرآن و سنّت وهمسو وهم وزن قرآن و سنّت هستند همان‌گونه که امام ابن حجَر هیتمی مکّی (رض) آن را گفته آنان همان کسانی هستند که ثقل، مانند ثقل اوّل که شامل قرآن وسنّت پیامبر، و آنان ثقل دوم بعد از قرآن و بعد از سنّت پیامبر است چه ربطی دارد به مسئله تحریم زکات بر همه سادات و همه بنی هاشم در مسئله مطهرین و برگزیده از اهل‌بیت؟ رابطه و علاقه کسانی که صدقه زکات بر آنان حرام شده با مطهرین چیست؟ متأسفانه تو خیلی خوب این قضیه را نمی فهمی.

زکات دادن خانم فاطمه (رض) به او حرام است که در حال حاضر در قرن بیستم و زنی که منتسب به اهل‌بیت غیر مطهرین است زکات بر آن حرام است آیا جایگاه خانم فاطمه را به او می‌دهیم؟ آیا به خاطر این که در حرمت زکات دادن به آن زن را همطراز خانم فاطمه باید بدانیم؟ نظر زید بن ارقم (رض) را سعی کن بفهمی از زید بن ارقم در مورد اهل‌بیت مطهرین و اهل‌بیت غیر مطهرین یعنی از همه سادات و بنی هاشم سؤال شد، آنان چه کسانی هستند که زکات بر آنان حرام است، همه مسلمین قائلند که دادن زکات به بنی‌هاشم و سادات حرام است.

شیخ عثمان، زید بن ارقم در مورد این که چه کسانی اهل‌بیت مطهرین هستند سؤال نشد؟ و از او سؤال نشد که چه کسانی اهل کساء هستند؟ یا اهل‌بیت در حدیث کساء چه کسانی هستند؟ یا مطهرین از اهل‌بیت چه کسانی هستند؟ بلکه از زید بن ارقم سؤال شد اهل‌بیت به مفهوم عام و به معنای کلی چه کسانی هستند؟ به معنای عام کلمه اهل‌بیت، به معنای لغوی اهل‌بیت کسانی که صدقه، زکات بر آنان حرام است. من به تو بگویم نظر من و تو در این جلسه در مورد اهل‌بیت مطهرین که خداوند آنان را برگزید؛ لذا من از تو می‌خواهم مراجعه کنی به شرح‌های **صحیح امام مسلم نیشابوری** (رض) در بیان معنای نظر زید بن ارقم، شیخ عثمان، در نظر زید بن ارقم دقّت کن. و سعی کن در مورد سخنان زید بن ارقم تجدید نظر داشته باشی، نظر زید بن ارقم (رض) قوی است و هرگز نمی‌توان آن را تضعیف کرد؛ ولی باید درباره نظر او تأمّل و دقّت کرد. موضوع و نظر زید بن ارقم با موضوع این جلسه فرق می‌کند، به خاطر این که من در مورد اهل‌بیت مطهرین صحبت می‌کنم و زید بن ارقم (رض) در مورد اهل‌بیت مطهرین و اهل‌بیت غیر مطهرین حرف می زند، من از اهل‌بیت مطهرین که خداوند آنان را برگزید صحبت می‌کنم، کسانی که خداوند آنان را تطهیر کرد کسانی که آنان را برگزید نه از مفهوم و معنای اهل‌بیت در مفهوم عرب های جاهلی قبل از نزول قرآن و قبل از صدور حدیث کساء، تو باید میان حرف من و حرف زید بن ارقم فرق بگذاری و بین این دو حرف و صحبت خلط نکن، بین دایره مطهرین اهل‌بیت و دایره غیر مطهرین اهل‌بیت خلط نکن.

شیخ عثمان، من به تو می‌گویم: چرا بین حرف‌های زید بن ارقم و بین موضوع صحبت من در این مناظره فرق نمی‌گذاری، موضوع مناظره من عبارت از فرق بین دایره مطهرین از اهل‌بیت با دایره غیر مطهرین از اهل‌بیت است! و موضوع زید بن ارقم یک چیزی دیگر است.

رفیق موسوی مجری شیعه:

حالا نوبت تو بفرما شیخ عثمان، صحبت‌کن.

شیخ عثمان الخمیس:

دکتر عصام، من نسبت به روایت زید بن ارقم (رض) برای تو می‌خوانم تا این که نگویی از زید بن ارقم در مورد کسانی که صدقه بر آنان حرام شده پرسیده‌اند. زید بن ارقم گفت: رسول خدا فرموده: دو چیز گرانبها در بین شما گذاشتم اول آنان کتاب خداست و در آن برکت و نور است، پس، تمسک بجویید به کتاب خدا آنان را تشویق کرد به کتاب خدا و آنان را به آن ترغیب کرد سپس، گفت: و اهل‌بیت من که خدا را به شما یادآوری می‌کنم به اهل‌بیتم، خدا را به شما یاد آوری می‌کنم در حق اهل‌بیتم، از زید بن ارقم سؤال شد چه کسانی اهل‌بیت پیامبر هستند؟ زید بن ارقم جواب داد و گفت: اهل‌بیت پیامبر کسانی هستند که صدقه بر آنان حرام شده! سپس، زید بن ارقم گفت: آنان خاندان علی و خاندان عقیل و خاندان جعفر و خاندان عباس، همه آنان صدقه بر آنان حرام شده، گفت.

پس، زید بن ارقم آنان را کسانی که صدقه بر آنان حرام است معرفی کردند، حدیث دیگر نیز شبیه به این الفاظ آمده، زید بن ارقم از پیامبر شنیدم که در مورد اهل‌بیتش فرموده: کسی که از اهل‌بیتم تبعیت کند بر هدایت است و کسی که اهل‌بیتم را رها کند بر گمراهی است سپس از زید بن ارقم سؤال شد اهل‌بیت پیامبر کیستند؟ زنانش؟ زید بن ارقم در جواب این سؤال گفت: زن در یک برهه از زمان همراه مرد بوده بعد او را طلاق دهد، پس، نزد خانواده و فامیل خود بر می گردد.

دکتر عصام، خواهش می‌کنم خودت روایت زید بن ارقم را از کتاب صحیح امام مسلم بخوان، خواهی دید این که در آن روایت از زید بن ارقم (رض) سؤال شد صدقه بر چه کسانی حرام شده؟ گفت: خاندان علی و خاندان عقیل و خاندان جعفر، امیدوارم دکتر عصام، از صحیح امام مسلم حدیث و روایت زید بن ارقم را الآن بخوانی، با ذکر صفحه و چاپ ان شاءالله تبارک و تعالی و من همان صفحه را که می‌گویی را در برابر خودم بیاورم ان شاء الله الآن دکتر عصام وارد موضوع شوی و حرف و صحبت مفیدی را از تو بشنوم ان شاء الله تعالی.

رفیق موسوی مجری شیعه:

بفرما دکتر عصام، صحبت‌کن.

دکتر عصام العماد:

به خاطر این که وقت را تلف نکنم جزء و صفحه و شماره را ذکر نمی‌کنم؛ ولی شماره حدیث را بر طبق شماره‌گذاری خدمتگزار سنّت پیامبر شیخ فؤاد عبدالباقی (رض)، حدیث را طبق شماره گذاریش در حقیقت شیخ فؤاد عبدالباقی شیخ بزرگ شماره‌گذاری احادیث راستین پیامبر است. شیخ فؤاد عبدالباقی ذکر کرد حدیث وسخنان زید بن ارقم در کتاب **مسند امام احمد بن حنبل** (رض) را به سند امام مسلم نیشابوری. برادر زاده زید بن ارقم به عمویش زید بن ارقم گفت: ای عموی من زید بن ارقم خیرات و خوبی های بسیار زیاد بدست آوردی از آن جمله توفیق دیدار رسول خدا صلی الله علیه و آله نصیبت شده و از پیامبر حدیث شنیدی و در رکاب رسول خدا با دشمنان خدا نبرد کردی وپشت سری آن حضرت نماز اقامه کردی، اینک از رسول خدا حدیثی از آن حضرت شنیدی برای من روشن کن، زید بن ارقم به برادر زاده اش گفت: ای برادر زاده. سوگند به خدا که پیر شده‌ام و روزگارم به درازا کشیده است و اجلم نزدیک است، و بعضی از چیزهای که از رسول خدا شنیدم را فراموش کردم؛ ولی در عین حال آن چه را که برای تو ایراد می‌کنم بپذیری و آن چه را که روشن نمی‌کنم، مرا به بیان آنان تکلیف ننمایی، وبعداً زید بن ارقم به برادر زاده اش گفت: یک روز رسول خدا بین ما سخنرانی کرد در جایی که نامیده می‌شود خم، بین مکه و مدینه، اوّل حمد و ستایش خداوند را گفت: و موعظه کرد و فرموده: ای مردم من بشری هستم مانند شما نزدیک است فرستاده خدا سراغ من بیاید و من دعوت او را اجابت کنم، اینک پیش از آن که دعوت حق را اجابت کنم و از این دنیا رحلت کنم، من نزد شما دو چیز گرانبها می‌گذارم اوّلی کتاب خداوند (قرآن) وسیله هدایت شماست و نوری است که جلو راه را روشن می سازد، کتاب خداوند را بگیرید و به آن ملتزم باشید و به آن تمسّک بجویید و آن را دستاویز نجات خویش قرار دهید. رسول خدا صلی الله علیه و آله تا آنجا که لازم بود مردم را به فراگیری قرآن و عمل به دستورات قرآن تشویق و ترغیب کرد سپس، فرموده: یکی دیگر از دو چیز گرانبها، اهل‌بیت من است. شیخ عثمان، دقت کن پیامبر می‌گفت: پیامبر قبل از اینکه اهل بیت خود را یادآوری کند گفت: دوثقل قرآن و اهل بیتم سپس، پیامبر می‌گفت: خدا را به شما در باره اهل بیتم یاد آوری می‌کنم، به عبارت دیگر شیخ عثمان، پیامبر می‌گوید: و اهل‌بیت من، کلمه اهل‌بیت من بعد از ذکر **قرآن کریم** آورد، یعنی

پیامبر بعد از امر به تمسّک به قرآن وتمسّک به اهل‌بیت بعداً رسول خدا گفت: از اهل‌بیتم غفلت نکنید، و اهل‌بیتم را فراموش نکنید و همیشه اهل‌بیتم را یادآوری کنید و از وجود ارزنده اهل‌بیتم کمال استفاده را بکنین، یعنی پیامبر اهل‌بیت را ذکر کرد همراه با قرآن؛ ولی نمی‌دانم این مسئله از عثمان پنهان مانده است! شیخ عثمان، رسول خدا بعد از این که قرآن را ذکر کرد و گفت: و اهل‌بیتم، سپس، بعد از آن زید بن ارقم گفت: پیامبر فرموده: خدا را به شما یادآور می‌شوم در اهل‌بیت من؟ نمی‌دانم آیا شیخ عثمان، مثل مسیحی‌ها ۱+۱+۱= ۱ یعنی ۳= ۱، رسول می‌گوید: ثقلین آیا ۲= ۱ است؟ چرا که تو گفتی: مراد پیامبر تمسّک جستن به یک ثقل آن هم قرآن و امر به تمسّک جستن به دو ثقل نکرده؟ ولی زمانی که رسول خدا گفت: دو ثقل یعنی دو چیز داریم، آیا پیامبر تمسّک جستن به یک ثقل آن هم قرآن و امر به تمسّک جستن به دو ثقل نکرده؟ ولی زمانی می‌گفت: دو ثقل یعنی دو چیز داریم، آیا پیامبر به علم ریاضیات شناخت نداشتند می‌گوید: دو ثقل، سپس، اراده کند به آن قرآن را یعنی یک ثقل؟ با علم به این که پیامبر قبل از این که یاد آوری بکند به اهل‌بیت را گفته قرآن و اهل‌بیتم همان‌گونه که در کتاب **صحیح امام مسلم نیشابوری** آمده، سپس، پیامبر می‌گفت: اذکرکم – یعنی بعد از امر به تمسّک جستن به اهل‌بیت و قرآن گفت: اذکرکم الله فی اهل‌بیتی، اذکرکم الله فی اهل‌بیتی، اذکرکم الله فی اهل‌بیتی؛ چون رسول خدا می‌دانستند افرادی همانند شیخ عثمان، خواهد آمد و خواهد گفت: ما فقط ملتزم می‌شویم به قرآن و سنّت، و فقط ثقل اوّل را مد نظر خود قرار می‌دهیم، و پیامبر می‌دانست کسی این جرئت را پیدا نمی‌کند قرآن را انکار کند، یا حجیت سنّت پیامبر را انکار کند؛ ولی پیامبر می دانست بعد از او مردی خواهد آمد که می‌گوید: ما به قرآن و سنّت پیامبر تمسک می‌جوییم و اهل‌بیت را رها می‌کنیم. آنگاه اهل‌بیت با قرآن و سنّت پیامبر مخالفت ورزیدند و از آن دو جدا شدند!! امام شافعی پیروی کرد از قرآن و سنّت پیامبر کرد؛ ولی اهل‌بیت مطهرین با قرآن و سنّت پیامبر مخالفت کردند!

پاسخ سؤال (۱۳) عثمان الخمیس در دوازدهمین مناظره

سپس، برادر زاده زید بن ارقم از عمویش زید بن ارقم سؤال کرد: عموی من زید بن ارقم چه کسانی اهل‌بیت پیامبر هستند – رحمت خداوند بر زید که حقیقت را کشف کرد – آیا همسران

پیامبر اهل‌بیت پیامبر می‌باشند؟ زید بن ارقم در جواب گفت: آری، همسران رسول خداﷺ از اهل‌بیت پیامبر هستند؛ ولی اهل‌بیت پیامبر در حقیقت کسانی هستند که پس از رسول خداﷺ صدقه بر آنان حرام است، باز برادر زاده زید بن ارقم از عمویش زید بن ارقم سؤال کرد: عموی من زید بن ارقم اهل‌بیت پیامبر چه کسانی هستند زید بن ارقم در جواب برادر زاده اش گفت: آل علی، آل عقیل، آل جعفر وآل عباس برادر زاده زید بن ارقم از عمویش زید بن ارقم سؤال کرد: آیا صدقه بر همه آنان که ذکر کردی حرام است؟ زید بن ارقم در جواب برادر زاده اش گفت: بلی.

در حدیث دیگر برادر زاده زید بن ارقم از عمویش زید بن ارقم سؤال کرد: آیا همسران رسول خدا از اهل‌بیت پیامبر هستند؟ زید بن ارقم در جواب برادر زاده اش گفت: خیر. سپس، زید بن ارقم اضافه کرد، به خدا سوگند زن با همسر خود عصر و روزگاری زندگی می کند سپس، طلاق می گیرد و به سوی پدرش و قومش برمی گرد، اهل‌بیت رسول خدا ریشه و اصل او از خویشان می باشند که صدقه بر آنان بعد از رسول خدا حرام است.

شیخ عثمان، زید بن ارقم دو جواب به برادر زاده اش داده یک بار به برادر زاده اش گفت: همسران رسول خدا از اهل‌بیت پیامبر هستند، و یک بار دیگر به برادر زاده اش گفت: همسران رسول خدا از اهل‌بیت پیامبر نیستند.

پس، شیخ عثمان، نتیجه می‌گیرم که زید بن ارقم در جواب به سؤال برادر زاده اش استدراک کرد. شیخ عثمان، امام مسلم نیشابوری، ببخشید امام نووی در شرحش بر کتاب **صحیح امام مسلم نیشابوری** گفت: استدراک زید بن ارقم در جواب به برادر زاده اش دلالت بر این که به نظر زید بن ارقم با برادر زاده اش گفت: همسران پیامبر جزء اهل‌بیت مطهرین پیامبر نیستند.

شیخ عثمان، زید بن ارقم با برادر زاده اش در مورد مفهوم عام اهل‌بیت صحبت کرد و گفت، این مفهوم عام اهل‌بیت که شامل مطهرین اهل‌بیت و غیر مطهرین اهل‌بیت و آن کسانی هستند که صدقه بر آنان بعد از او حرام است یعنی زید بن ارقم صحبت کرد از یک حکم شرعی است، یعنی زید بن ارقم با برادر زاده اش صحبت وحرف از اهل‌بیت مطهرین پیامبر که عِدل قرآن وهم وزن قرآن هستند نمی‌گوید، زید بن ارقم (رض) با برادر زاده اش صحبت وحرف از اهل‌بیتی که

صدقه بر آنان حرام است می‌گوید، زید بن ارقم با برادر زاده اش پیرامون دایره اهل‌بیت مطهرین حرف نمی‌زند. برادر زاده زید بن ارقم از عمویش زید بن ارقم از اهل‌بیت مطهرین سؤال نکرد؟ بلکه سؤال برادر زاده زید بن ارقم از عمویش زید بن ارقم از اهل‌بیت به شکل عمومی بود.

شیخ عثمان، مسئله این که تو باید بدانی اهل‌بیتی که زید بن ارقم برای برادر زاده اش مطرح کرد مسئله اهل‌بیت به مفهوم عام یعنی اهل‌بیتی که صدقه بر آنان حرام است، زید بن ارقم در جواب با برادر زاده اش ذکر نکرد اهل‌بیتی که آنان عِدل قرآن و هم وزن قرآن هستند و اونایی که خداوند آنان را برگزید و پاک گردانید، زید بن ارقم از حکم یک مسئله شرعی که حکم فقهی است که همه مسلمانان بر آن اجماع دارند.

شیخ عثمان، برگرد و مراجعه کن به شرح‌های کتاب صحیح امام مسلم که بیشتر از پنجاه شرح است ببین چه چیز ذکر کرده‌اند مسئله تحریم صدقه بر اهل‌بیت یک مسئله است که مربوط معنای لغوی ومعنای عرفی ومعنای عام ومعنای شامل اهل‌بیت می‌شود، صدقه بر اهل‌بیت مطهرین حرام است همان‌گونه که بر اهل‌بیت غیر مطهرین حرام است، همچنان صدقه بر نیکوکاران وصالحین اهل‌بیت حرام است، وصدقه بر نا پاکی ها و گناهکاران اهل‌بیت حرام است. پس، باید بفهمی که حرف‌های زید بن ارقم با برادر زاده اش در مورد اهل‌بیت مطهرین و اهل کساء نیست به همین علّت امام طحاوی بین حرف‌های زید بن ارقم با برادر زاده اش در مورد اهل‌بیت و سخنان رسول خدا در حدیث کساء تمییز می کرد و امام طحاوی از حدیث کساء فهمیده به همین صورت که شیعه دوازده امامی ها حدیث کساء فهمیده اند، و در این مورد امام طحاوی می‌گوید: اهل‌بیت همان پنج نفر هستند، و آن چیزی است که شارحان حدیث کساء فهمیده بودند، ومانند حدیث کساء حدیث پیامبرصلى‌الله‌عليه‌وآله خلفای بعد از من دوازده نفر هر دو این حدیث از مطهرین اهل‌بیت سخن می‌گویند نه از همه اهل‌بیتی که صدقه بر آنان حرام شده، نه اهل‌بیت به معنای لغوی ومعنای عرفی ومعنای عام ومعنای شامل مراد است. پیامبر بعد از حدیث ثقلین، بعضی از شارحین حدیث پیامبرصلى‌الله‌عليه‌وآله خلفای بعد از من دوازده نفر که در کتاب صحیح امام مسلم وارد شده می‌گویند: پیامبر حدیث پیامبرصلى‌الله‌عليه‌وآله خلفای بعد از من دوازده نفر که امام مسلم

این حدیث را در باب امارت ذکر کرده در غدیر خم در همان مکانی که حدیث ثقلین را ذکر کرد و فرموده: (دین محفوظ باقی می‌ماند به وسیله دوازده نفر)، لایزال الدین محفوظا باثنی عشر، یعنی به عبارت دیگر اهل‌بیت مطهرین را مضیق و معین و محصور کردند.

و امام اهل تسنن ابن حجَر هیتمی مکّی (رض) گفته: کلمه ثقلین به معنای حفظ کردن دین است، همان‌گونه که حفظ جهان بر اساس آیات قرآن به جن و انس است؟ حفظ کردن دین توسط اهل‌بیت مطهرین و قرآن و سنت پیامبر است. اولاً حفظ کردن دین توسط قرآن است. ثانیاً حفظ کردن دین توسط سنّت پیامبر است. و ثالثاً حفظ کردن دین توسط اهل‌بیت مطهرین است. حفظ دین به وسیله دوازده نفر است، دین محفوظ باقی می‌ماند به وسیله دوازده نفر، و شارحین حدیث پیامبرﷺ خلفای بعد از من دوازده نفر که در **صحیح امام مسلم نیشابوری** (رض) ذکر شده، گفته‌اند که پیامبر حدیث خلفای بعد از من دوازده نفر را ذکر کرد در غدیر خم و همچنین حدیث ثقلین را نیز ذکر کرد در غدیر خم آیا هر سه حدیث را در غدیر خم دلالت ندارد بر این که پیامبر در مورد؟ آیا دلالت دارد یا نه؟ مسئله روشن است.

شیخ عثمان، زمانی که به بحث اهل‌بیت در حدیث خلفای بعد از من دوازده نفر برسم توسط دلایل قوی که از کتاب‌های اهل تسنن و کتاب‌های وهابی‌ها به دست آوردم برای تو اثبات می‌کنم که حق در فهم و در درک اهل‌بیت در حدیث خلفای بعد از من دوازده نفر با شیعه دوازده امامی ها است، وثابت می‌کنم که اهل تسنّن و و هابی ها حدیث خلفای بعد از من دوازده نفر را درک نکرده‌اند؛ ولی الآن جایگاه بحث حدیث خلفای بعد از من دوازده نفر نیست.

رفیق موسوی مجری شیعه:

بفرما شیخ عثمان، صحبت‌کن.

شیخ عثمان الخمیس:

دکتر عصام، از زید بن ارقم سؤال می پرسند در مورد اهل‌بیت که پیامبر امر کردند به تمسّک جستن و چنگ زدن به آنان که عدل قرآن (ثقل دوم) هستند، چه کسانی هستند ای زید بن

ارقم؟ ولی زید بن ارقم در جواب سؤال به سؤال کننده می‌گوید: من در مورد حکم فقهی به تو جواب می‌دهم! اهل‌بیت پیامبر خاندان علی و خاندان عباس و خاندان عقیل و خاندان جعفر هستند! این حرف‌های تو در حقیقت اصلاً قابل قبول نیست ای دکتر عصام، بعداً تو به من می‌گویی مراجعه کن به شرح‌های کتاب **صحیح امام مسلم نیشابوری** که بالغ بر پنجاه شرح است! ای برادر من، پنجاه شرح برای کتاب **صحیح امام مسلم نیشابوری** با این که من سنّی مذهب هستم نمی‌شناسم.

و همچنین دکتر عصام، شروع کردی به حرف زدن در مورد حدیث ثقلین تو می‌خواهی از آیه تطهیر و حدیث کساء بیرون بروی! و به سراغ حدیث ثقلین بروی. آیا مگر تو از حدیث کساء وآیه تطهیر مطلب نمی‌گویی، برای چه الآن تو از حدیث ثقلین حرف زدی، هیچ مانعی وجود ندارد حرف بزن از حدیث ثقلین تا ببینم آیا حدیث ثقلین من را به سمت تشیع دوازده‌امامی دعوت و راهنمایی می‌کند. اگر اینجوری است پس؛ چرا امام مسلم نیشابوری شیعه نشد با این که خودش حدیث ثقلین را در کتابش ذکر کرد است؟

رفیق موسوی مجری شیعه:

بفرما دکتر عصام، صحبت‌کن.

دکتر عصام العماد:

بحث من در مورد حدیث کساء است هنوز چندین جلسه پیرامون حدیث کساء حرف دارم؛ ولی من به حدیث ثقلین به طور مؤقّت منتقل شدم به خاطر این که تو حدیث ثقلین را ذکر کردی؛ چرا که تو به حدیث ثقلین اشاره کردی، یعنی تو حدیث زید بن ارقم ذکر کردی، وحدیث زید بن ارقم حدیث کساء نیست؛ بلکه حدیث زید بن ارقم همین حدیث ثقلین است، تو گفتی: در حدیث زید بن ارقم که آن اهل‌بیت (ثقل دوم) ذکر نشده! من برای تو حدیث زید بن ارقم نقل کردم و ذکر کردم حدیث زید بن ارقم در **مسند امام احمد بن حنبل** به سند امام مسلم نیشابوری (رض) را که در آن از اهل‌بیت ذکر کرده بود، سپس، پیامبر فرموده: اذکرکم فی اهل البیت، من حدیث ثقلین یعنی حدیث زید بن ارقم را ذکر کردم تا به حرف‌های تو در مورد آن جواب بدهم.

و تو گفتی: از زید بن ارقم از اهل‌بیت پیامبر که باید به آنان تمسک بجوییم سؤال نشد! از دایره محدوده مطهرین از اهل‌بیت سؤال نشد! و این درست است، و تو حرف‌های من را تأیید می‌کنی، بله به این مسائل از او سؤال نشد، از او به شکل مطلق سؤال شد، که زید بن ارقم جواب دادند، به آن جوابی که امروزه مشهور است آل علی و آل عباس و آل عقیل و آل جعفر، از زید بن ارقم سؤال نشد اهل‌بیت مطهرین چه کسانی هستند؛ بلکه از او سؤال شد اهل‌بیت او چه کسانی هستند؟ که جواب دادند آنان کسانی هستند که صدقه بر آنان حرام است. خیلی روشن است که او از یک قضیه شرعی حرف می‌زند، کسانی که صدقه بر آنان حرام است؟ جواب زید بن ارقم باعث شد که سؤال، سؤال کننده (سؤال برادر زاده زید بن ارقم) آشکار شود، که از جواب زید بن ارقم به سؤال برادر زاده اش را من فهمیدم به این که سؤال برادر زاده زید بن ارقم در مورد اهل‌بیت پیامبر به مفهوم عام که شامل اهل‌بیت مطهرین پیامبر و اهل‌بیت پیامبر غیر مطهرین می‌شود، یعنی من از عبارت زید بن ارقم اهل‌بیت کسانی هستند که صدقه دادن به آناه حرام است، متوجّه شدم که منظور زید بن ارقم از اهل‌بیت در اینجا اهل‌بیت غیر مطهرین است؛ چون زید بن ارقم گفت: اهل‌بیت پیامبر کسانی که صدقه بر آنان حرام است نه اهل‌بیتی که عدل قرآن وهم وزن کتاب خدا هستند، کسانی که پیامبر بعد از حدیث ثقلین آنان را ذکر کرد همان‌گونه که در **صحیح امام مسلم نیشابوری** (رض) آمده، گفت: (دین محفوظ باقی می‌ماند به وسیله دوازده نفر است)، لا یزال الدین محفوظاً باثنی عشر. آیا تو (شیخ عثمان) می‌خواهی دایره و محدوده و گستره اهل‌بیت مطهرین را گسترش دهی تا هرکه آمد را از اهل‌بیت مطهرین بشماری آیا می‌خواهی من محدوده اهل‌بیت مطهرین با محدوده اهل‌بیت غیر مطهرین را بیامیزی و خلط کنی؛ چرا قرآن این مسئله را در قضیه اهل‌بیت ابراهیمی که مطهرین و برگزیده پیاده نکرد و هرکه بیاید را داخل در اهل‌بیت مطهرین ابراهیم نکرد؟! چرا خداوند از اهل‌بیت ابراهیم اسماعیل و اسحاق را برگزید و مطهرین گردانید؟

آیا شأن و منزلت حضرت مریم (ع) و بقیه زنان آل عمران را یکسان است؟

چرا خداوند از اهل‌بیت عمران مریم را برگزید و مطهرین گردانید؟

شیخ عثمان؛ چرا می‌خواهی محدوده اهل‌بیت مطهرین را برای هرکه آمد قرار دهی؟!

من می‌گویم: اهل‌بیت مطهرین، بله ذریه و نسل حسن و حسین (سادات) از اهل‌بیت هستند؛ ولی پناه بر خدا که همه ذریه و نسل حسن و حسین (سادات) از مطهرین اهل‌بیت باشند پناه بر خدا که همه آنان ثقل دوم بعد از قرآن و سنّت پیامبر باشند! آیا تو واقعاً می‌خواهی بگویی شأن و منزلت حضرت مریم (ع) و بقیه زنان آل عمران را یکسان است آیا می‌خواهی شأن و مقام خانم فاطمه (رض) را با زنان بنی‌هاشم یکسان بدانی، آیا می‌خواهی بگویی خانم فاطمه مانند بقیه زنان بنی‌هاشم است.

آیا شأن و مقام خانم فاطمه (رض) را با زنان بنی‌هاشم یکسان است؟

آیه تطهیر با حدیث کساء باعث شد بسیاری از وهابی‌ها و اهل تسنن به تشیع متحوّل شوند

شیخ عثمان، من فقط می‌خواهم قبل از این که وارد بحث از حدیث دیگری غیر از حدیث کساء شوم، حرف‌های فراوان دارم، همان طور که تصور می‌کنی قضیه ساده نیست، قضیه حدیث کساء قضیه برگشتن من از وهّابیت و وارد مذهب شیعه دوازده امامی شدن است! قضیه انتقال و دگرگونی من است، از آیه تطهیر نباید خیلی ساده رد شد و عبور کرد نباید خیلی راحت از آن عبور کرد، نه به خدا قسم من با آن آیه و به حدیث کساء کار زیادی دارم و باید بر آن آیه و این حدیث مکث کرد مسئله این که زمانی که وهابی بودم با بی‌توجهی از کنار آن آیه و این حدیث می‌گذشتم؛ چرا که من در فضایل اهل‌بیت تأمّل نمی‌کردم اما آیه تطهیر با حدیث کساء باعث شد بسیاری از وهابی‌ها متحوّل شوند و بسیاری از اهل تسنن به مذهب شیعه دوازده امامی پناه برده‌اند؛ لذا برادر شیخ عثمان، من می‌خواهم بر آیه تطهیر و بر حدیث کساء درنگ کنم تا تو بدانی اهل‌بیت مطهرین در مورد حدیث کساء سخنانی بسیار مهمی دارند و در مورد آیه تطهیر سخنانی زیاد دارند. شیخ عثمان، اهل‌بیت مطهرین از این آیه تطهیر و حدیث کساء خیلی راحت نگذشتند وبسرعت عبور نکردند! آنگاه تو نسبت به آیه تطهیر و نسبت به حدیث کساء همانند نگاه من به آیه تطهیر و نگاه من به حدیث کساء زمانی که وهابی بودم، فقط نگاه من به آیه تطهیر و حدیث کساء لقلقه زبان بود و به سرعت از این آیه و آن حدیث می‌گذشتم و در قول پروردگار:

إِنَّما يُرِيدُ اللَّهُ لِيُذْهِبَ عَنْكُمُ الرِّجْسَ أَهْلَ الْبَيْتِ وَيُطَهِّرَكُمْ تَطْهِيراً، (سوره احزاب:۳۳).

خدا چنین می خواهد که رجس هر آلایش را از شما خانواده نبوت ببرد و شما را از هر عیب پاک و منزّه گرداند.

تأمّل نمی‌کردم. امّا الآن نگاه من نسبت به آیه تطهیر و نسبت به حدیث کساء یک نگاه علمی و عملی است، معنای انما چیست آیا (إِنَّما) مفید حصر است یا مفید حصر نیست؟ بعداً بروم سراغ تأکید دیگری (لِیُذْهِبَ) وبعداً و (یطَهِّرَکُمْ تَطْهِیراً) تأکید سومی و بعداً بروم سراغ بحث چهارمین در مسئله اهل‌بیت مطهرین در آیه تطهیر و حدیث کساء چه کسانی هستند؟ چرا این را حصر کردن؟ چگونه اتفاق افتاد؟ چرا امام طحاوی (رض) نظر شیعه دوازده امامی را پذیرفت؟ چرا عثمان نظر امام ابن تیمیه (رض) را پذیرفت؟ چرا شیخ عثمان، نظر بعضی از اهل تسنّن و امام طحاوی را رد کرد؟ چرا شیخ عثمان، مذهب شیعه دوازده امامی را متهم به بدعت‌گذاری می کرد؛ چرا با این که شیخ عثمان می‌داند که نظر مذهب شیعه دوازده امامی در مورد آیه تطهیر و در مورد حدیث کساء مانند نظر امام طحاوی است؟ آیا پیروی از امام طحاوی یک بدعت و از بدعت‌گذاری‌هاست؟ باید به تو بگویم: مناظره من با تو صدها جلسه طول خواهد کشید؛ چرا؟ چون من در جلسه اوّل از جلسات این مناظره با تو روش مناظره من به برادران وهابی را ترسیم وتعیین و مشخیص کردم، و تو می توانی به جلسه اوّل این مناظره مراجعه کنی تا ببینی در آن جلسه چه گفتم، من به تو گفتم: مناظره من و تو آیه، آیه و حدیث حدیث بررسی می‌کنم من برای هر آیه و برای هر حدیث ده‌ها نکته دارم و در هر نکته نکات فراوانی دیگری دارم؛ چرا که من می‌دانم قضیه، یک قضیه ساده و پیش پا افتاده نیست.

رفیق موسوی مجری شیعه:

بفرما شیخ عثمان، صحبت‌کن.

شیخ عثمان الخمیس:

برگردیم سراغ حدیث ثقلین یعنی حدیث زید بن ارقم و حرف‌های دکتر عصام، که می‌گفت: به این که از زید بن ارقم در مورد اهل‌بیت به شکل مطلق سؤال شده بود نه در مورد اهل‌بیت مطهرین از زید بن ارقم سؤال شده بود.

خوب بنابراین، علی الاطلاق از حدیث رسول خدا سؤال شده بود آیا حرف باید به این شکل گفته شود؟ این گونه عرب حرف می‌زنند؟ دکترعصام حرف‌های تو نه از حیث علمی و نه از حیث عرفی قابل قبول نیست؛ حتّی در حرف‌های مردم عامی هم هرگز؛ مانند حرف‌های تو حرف نمی زنند.

دکتر عصام می‌گوید: زمانی که وهابی بودم. دکتر عصام، تو را به خدا قسم! زمانی که وهابی بودی – همان طور که می‌گویی اگر در حرف‌های خود راستگو باشد – می‌گفتی که تو در آن زمان تکفیر می‌کردی شیعه دوازده امامی را، و زمانی که شیعه دوازده امامی شدی گفتی تو الآن شیعه دوازده امامی را شناختی! این نشان می‌دهد که تو در فهم دین دچار غلو بودی، چگونه تکفیر می‌کردی مردمی را که نمی‌شناختی؟ چگونه قبل از این که آنان را بشناسی تکفیر می‌کردی و بعد از تکفیر آنان را شناختی؟ به خدا قسم این چیزها را نه روزی آن را شناختم و نه به آن توجه کردم این روشی که در مناظره کردن با من در پیش گرفته‌ای به خدا قسم هرگز مثل آن نشناخته‌ام و نشنیده‌ام؟ این روش تو در مناظره یک روش من درآوری است که هرگز شایسته نیست به سبک آن مناظره علمی داشته باشیم. بعد از آن دکتر عصام گفت: که امام مسلم در کتاب صحیحش حدیث پیامبرصلى‌الله‌عليه‌وآله خلفای بعد از من دوازده نفر را ذکر کرد؟

سؤال کننده: شیخ عثمان الخمیس

کجا امام مسلم نیشابوری حدیث پیامبرصلى‌الله‌عليه‌وآله خلفای بعد از من دوازده نفر را ذکر کرد؟ چرا آدرس و شماره صفحه نمی‌گویی؟

دکتر عصام، می‌گویی که من عبارت اهل‌بیتم از حدیث ثقلین (حدیث زید بن ارقم) را پنهان کردم، من هیچ چیزی را پنهان نکردم؛ بلکه اهل‌بیتی را ذکر کردم، و من در اوّل جلسه این مناظره آن را گفتم: زمانی که از من سؤال کردی ثقلین در حدیث ثقلین چه کسانی هستند، و گفتی به من جواب بده ثقلین چه کسانی هستند؟ سپس، به تو جواب دادم! ثقلین در حدیث ثقلین قرآن و اهل‌بیت است! الآن دکتر عصام، می‌گوید من آن را نگفته‌ام! من آن را می‌گویم: و اصلاً از گفتن آن خجالت نمی‌کشم به خدا قسم با سربلندی آن را می‌گویم: و به خداوند متعال تقرّب می‌جویم توسّط محبت

اهل‌بیت (خدا از همگی خشنود باد) و الآن تو دوباره حدیث کساء را تکرار می‌کنی تو خیلی زیاد پیرامون حدیث کساء حرف می زنی، در حدیث کساء چه چیزی وجود دارد؟ در آیه تطهیر چه چیزی وجود دارد؟ چرا تو شیعه دوازده امامی شده‌ای تا من راه تو را در پیش بگیرم، به خدا قسم می‌خواهی شیعه دوازده امامی شوم شیعه علی (رض) می‌شوم به خدا قسم اگر راه و روش تو بر طبق راه و روش علی (رض) است، به خدا قسم من هم می‌خواهم شیعه علی (رض) باشم، به خدا قسم اگر راه و روش تو راه و روش علی (رض) به خدا قسم می‌خواهم دست من را در دست تو قرار دهم به خدا قسم من امیدوارم از شیعه علی (رض) باشم. از خداوند تبارک و تعالی می‌خواهم این گونه باشم، ما همان‌گونه! به خدا قسم امیدوارم از شیعه علی باشم یا از شیعه عثمان یا از شیعه عمر یا شیعه ابوبکر (خدا از همگی خشنود باد) و به خاطر همین تو بر حرف‌هایی که متوجّه تو ساختم جوابی به من ندادی حرف‌های که در آن گفتم: زید بن ارقم گفت: کذا و کذا جوابی به من ندادی.

دکتر عصام، وارد بحث شو. اگر تو الآن از دلالت حدیث کساء صحبت نکنی من از موضوع بحث خارج می‌شوم و در مورد حدیث دیگری صحبت می‌کنم تا وقت مردم تلف نشود، وقت خیلی سریع می‌گذرد؛ و برای من و تو حساب می‌شود.

دکتر عصام، تقوای الهی پیشه کن و خدا را در نظر داشته باش. نسبت به وقت کسانی که حرف من و تو را گوش می‌دهند؛ ولی ثمره و بهره‌ای از آن نمی برند و فایده در این مناظره نمی‌یابند تا این که شیعی دوازده‌امامی دستش را در دست سنّی قرار دهد و هدایت شود و با هم وارد مسجد اهل تسنن یا حسینیه شوند، مهم این که با هم توافق کنند و یک بدن واحد در برابر دشمنان خداوند تبارک و تعالی قرار گیرند، من و تو سعی و تلاش کنیم تا این کار را انجام دهیم، خواهش می‌کنم دکتر عصام، حرف‌های را وارونه نکن؛ چرا که این روش تو در مناظره با من روش یک انسانی که بخواهد به حقیقت برسد نیست، تو شیعه دوازده امامی را تکفیر کردی در حالی که چیزی در مورد آنان نمی‌دانستی، و همچنین تو از زید بن ارقم مطلب می‌گویی و حال این که چیزی از وی نمی‌دانی! و به من حرف‌هایی را نسبت می‌دهی در حالی که اصلاً من را نمی‌شناسی، خواهش می‌کنم بیشتر از این در طرح موضوع‌ها و عنوان مسائل دقت کن.

رفیق موسوی مجری شیعه:

بفرما دکتر عصام، صحبت‌کن.

دکتر عصام العماد:

به خاطر این تهمت‌ها که به من می زنی خداوند به تو جزای خیر دهد، شیخ عثمان، می‌گویی که من حرف‌های بر اساس هوای نفس و تعصّب خود بر عکس و وارونه می‌کنم، سزاوار نیست فکر تو نسبت به من این باشد، باید نسبت به من حسن ظن داشته باشی، تو در ابتدا گفتی: من دکتر عصام را نمی‌شناسم، پس، در شخصیت کسی را که نمی‌شناسی طعنه نزن اول او را بشناس بعد نسبت به او قضاوت کن.

تا زمانی که من را نمی‌شناسی حق نداری نسبت به اخلاقم طعنه بزنی! در حقیقت من هم تو را نمی‌شناسم؛ ولی نسبت به تو حسن ظن دارم به خاطر این که تو مسلمان هستی، و از این جهت بود که زمانی که از من سؤال کردند؛ چرا او را شیخ عثمان می‌نامید و او را به بزرگوار و جلیل وصف می‌کنی؟ جواب دادم من همیشه نسبت به مسلمان حسن ظن دارم، من بسیاری از دوستان وهابی و عمویم و برادرانم، و همسرم، و خواهرانم، بعضی از آنان از لحاظ دینی بر من برتری دارند و بعضی آنان از حیث علمی بر من برتری د ارند. برای همین من نسبت به وهابی ها حسن ظن دارم؛ چرا که اگر خواسته باشم نسبت به وهابی‌ها بد گمان باشم باید به فامیل خود و دوستان خود بد گمان باشم؛ لذا برادر من شیخ عثمان، خواهش می‌کنم به من تهمت نزنی و آن چه را که نگفته‌ام را به من نسبت ندهی! تو می‌گویی: من به تو حرف‌های نسبت دادم، در حقیقت این تو هستی که به من حرف‌های نسبت میدهی آیا حضّار و شنونده‌ها به عدالت قضاوت خواهند کرد. بعد برادر من، مگر من چه گفته‌ام تا به این شدت بر من حمله می‌کنی!؛ ولی خداوند تو را ببخشد و جزای خیر به تو عطا کند.

امّا مسئله که گفتی؛ چرا من در مورد حدیث ثقلین یعنی حدیث زید بن ارقم صحبت کردم در حالی که موضوع این مناظره آیه تطهیر و حدیث کساء می‌باشد، من فقط در این مناظره برگشتم و به سؤال‌های تو جواب دادم؛ ولی من برای بحث از حدیث ثقلین احتیاج به زمان زیادی دارم

و باید در حدیث ثقلین درنگ کنم شاید بیشتر از بیست جلسه طول بکشد، و ان شاء الله وقتی که که زمان آن فرا برسد پیرامون حدیث ثقلین با تو مناظره خواهم‌کرد؛ امّا در مورد آن چه به حدیث کساء مرتبط است سؤال کردی، گفتی: چه کسانی از علمای اهل تسنّن قائل شدند که مطهرین از اهل‌بیت در زمان پیامبر همین چهار نفر هستند؟

شیخ عثمان، من برای تو علمای اهل تسنن که قائل شدند که مطهرین از اهل‌بیت در زمان پیامبر همین چهار نفر هستند را ذکر می‌کنم، علامه ابوبکر در کتاب معروفش **رشفه الصادی من بحر فضائل بنی النبی الهادی**: کتابی است که بسیاری از علمای اهل تسنن آن را قبول دارند، و بزرگان ائمه اهل تسنن به آن استناد کردند در کتابش می‌گوید: بزرگان اهل تسنّن همه می‌گویند و به آن چه می‌گویند به یقین رسیده‌اند؛ چون بر آن چه می‌گویند بر پایه و بر مبنای برهان‌ها پایه‌گذاری شده و دلایل بر آن چه می‌گویند بسیار محکم دارند؛ امّا آن چه می‌گویند بر این اساس که اهل‌بیت مطهرین در آیه تطهیر آقای علی و فاطمه و دو فرزندشان (خدا از همگی خشنود باد) و پیامبر اهل‌بیت مطهرین را در آیه تطهیر مخصوص این چهار نفر گردانید مگر بر طبق فرمان الهی و وحی آسمانی است. و همچنین علامه ابوبکر شهاب الدین حضرمی یمانی در کتاب معروفش رشفه الصادی من بحر فضائل بنی النبی الهادی می‌گوید: احادیثی که در این زمینه است فراوان است، و با آن چه را من ذکر کردم دانسته می‌شود مراد آیه تطهیر علی و فاطمه و دو فرزندشان (خدا از همگی خشنود باد) بدون شک وتردید، و به گفته اسماعیل حقی بروسی در کتابش تفسیر روح البیان که گفته محصور کردن اهل‌بیت مطهرین به این پنج نفر (خدا از همگی خشنود باد) از اقوال شیعه دوازده امامی است، نباید توجه کرد؛ چرا که گفته او از روی بی‌باکی و حرف بی‌پروایی است و مایه تعجب است! پس، قضیه، قضیه مذهب شیعه دوازده امامی نیست، این گفته‌های امامان و دانشمندان و بزرگان اهل تسنّن و گفته‌های پزرگان و هابیان است!

و همچنین امام طبری در تفسیر آیه تطهیر از اهل تسنّن زمانی که خواستند معنای اهل‌بیت مطهرین را توضیح دهد به دو گروه تقسیم شدند، عده‌ای از اهل تسنن گفتند: اهل‌بیت مطهرین علی و فاطمه و حسن و حسین هستند، و قسم دیگر گفتند: زنان پیامبر هستند بنابراین، شیخ عثمان، قضیه ساده نیست که تو به من بگویی: چگونه دگرگون شده‌ای؟ و چرا از مذهب وهّابیت

به مذهب شیعه دوازده امامی منتقل شده‌ای؟ شیخ عثمان، آیا حرف‌های که زدم در این شش جلسه این مناظره کافی نیست که انسان برای آن حرف‌ها دگرگون شود، من به تو گفتم: من هنوز در ابتدای قُلّه هِرَم مذهب شیعه دوازده امامی قرار دارم، من ده‌ها آیه قرآنی و احادیث راستین رسول خدا دارم که باعث شد من از مذهب وهّابیت به مذهب شیعه دوازده امامی منتقل شدم. الآن شیخ عثمان، عجله نکن، من الآن در اوّل راه هستم و در ابتدای قُلّه هِرَم مذهب شیعه دوازده امامی قرار دارم.

شیخ عثمان، من هنوز در حدیث کساء هستم، هنوز احادیث فراوانی دارم که برای تو آشکار خواهد کرد که چرا من دگرگون شدم؛ چرا شیعه دوازده امامی شدم! عجله نکن! عجله باعث لغزیدن انسان می‌شود و عجله کار شیطان است، پس، عجله نکن، برای تو خواهم گفت، چیزهای که تا به حال نشنیده‌ای، تا این که بگویی یا یکی از حضّار یا شنونده‌ها بگوید: خدا را گواه می‌گیرم که حق و حقّانیت با مذهب شیعه دوازده امامی است، پس، شیخ عثمان، عجله نکن ای برادر من، من الحمد لله امام مسجد و امام جمعه جامع اسطی بودم در یک مسجد وهابی؛ الحمد لله زمانی که از مذهب وهّابیت منتقل شدم به مذهب شیعه دوازده امامی انسان نادانی نبوده‌ام؛ بلکه من از علمای اسلام بودم و هستم.

پاسخ دکتر عصام العماد:

در کتاب صحیح امام مسلم نیشابوری (رض) یک بابی به نام خلفای دوازده‌گانه پیامبر تشکیل می‌دهد؟

امّا مسئله تکفیر و این که تو گفتی من مذهب شیعه دوازده امامی را تکفیر می‌کردم زمانی که وهابی بودم، بسیاری از وهابی‌ها دچار این اشتباه شده‌اند و مذهب شیعه دوازده امامی را تکفیر کردند. شیخ عثمان، تو خطای من را ببخش همان‌گونه که خطای دیگران می‌بخشی مؤمن بسیاری از خطاهای برادرش را می‌بخشد قبل از هر چیزی من برادر دینی تو هستم، من در همان مذهب (مذهب وهّابیت) که تو الآن این مذهب قبول داری بودم، چه باید کنم زمانی که کتاب‌های اهل تسنّن و کتاب‌های وهّابیت با صدای بلند صدای زند به من می‌گویند که تو باید

از پیروان خلفای دوازده‌گانه پیامبر باشی؟!! چه باید بکنم زمانی که می‌بینم در کتاب **صحیح امام مسلم نیشابوری** (رض) یک بابی به نام خلفای دوازده‌گانه پیامبر تشکیل می‌دهد؟ چه باید بکنم وقتی می‌بینم در کتاب **صحیح امام مسلم نیشابوری** (رض) حدیث کساء را ذکر می‌کند؟! چه باید بکنم وقتی می‌بینم کتاب **صحیح امام مسلم نیشابوری** (رض) حدیث ثقلین را در باب فضائل امام علی ذکر می‌کند؟!؛ ولی برادر! شیخ عثمان! عجله نکن به تو شمرده شمرده جواب خواهم داد، فکر نکن به خاطر آیه تطهیر من به مذهب شیعه دوازده امامی منتقل شدم؛ بلکه آیه تطهیر یکی از علّت‌های انتقال من است و علت‌های فراوان دیگری وجود دارد که باعث تحول من شده.

شیخ عثمان؛ این که می‌گویی من دروغگو هستم. حمد و شکر خدا. تو می‌توانی در مورد من و خانواده‌ام در یمن سؤال کنی، سؤال کن دربارهٔ دکتر عصام، من یک شخصیت ناشناس نیستم خواهی دید الحمد لله من معروف به دروغ‌گویی نیستم، و نه مکر و حیله مشهور نشده‌ام! سؤال کن از من حتی از برادر ابو احمد بکری که او یمنی است. به او بگویی در مورد بنده در یمن چه می‌داند؟ الحمد لله به دروغگویی و به فساد معروف نیستم. شیخ عثمان، من از روز کودکی مشغول به فراگیری علوم دینی و در حلقه‌های و جلسات علوم دینی شرکت می‌کردم تا زمانی که شروع به تدریس علوم دینی کردم و امام جمعه جامع اسطی شدم، پس، نگو من در علوم دینی نادان و جاهل هستم، من بارها به تو گفتم: من یکی از علمای اسلام هستم. خواهش می‌کنم به فردی که نمی‌شناسی طعنه نزنی و تضعیف نکنی، تو بارها گفتی من دکتر عصام را نمی‌شناسم! تو من را نمی‌شناسی پس، تقوای الهی در پیش گیر! چگونه زمانی که من را نمی‌شناسی حکم می‌کنی که من دروغ‌گو هستم و من در علوم دینی نادان جاهل هستم.

و الآن دوباره بر می‌گردم به بحث خودم در مورد علمای اهل تسنّن که قائل شدند که مطهرین از اهل‌بیت در زمان پیامبر همین چهار نفر هستند. و ذکر می‌کنم که علامه مسعودی که یکی از بزرگان اهل تسنّن همچنین گفت: علی و فاطمه و حسن و حسین همان اهل کساء هستند. و دو آیه مباهله و تطهیر در مورد آنان نازل شده‌اند. و همچنین ابو منصور ابن عساکر شافعی

گفته بعد از ذکر قول ام سلمه: اهل‌بیت رسول خداصلی‌الله‌علیه‌وآله علی و فاطمه و حسن و حسین هستند. این حدیث (حدیث کساء) صحیح السند است، و آیه تطهیر مخصوص این افراد و در شأن این افراد نازل شده، این حرف‌های یکی از ائمه اهل تسنن است.

و علامه معروف ابن جوزی گفته – همان‌گونه که قبلاً برای تو ذکر کردم – بعضی اهل تسنن معتقد به این نظر هستند.

و همچنین علامه یوسف بن موسی حنفی ابوالمحاسن که او فقیهی از فقهای اهل تسنن که صاحب **شذرات الذهب** که در احوال و بیوگرافی افراد نوشته شده، همین علامه یوسف بن موسی حنفی ابوالمحاسن در کتابش **معتصر المختصر** گفت: از رسول خدا روایت شده که زمانی که آیه تطهیر:

إِنَّمَا يُرِيدُ اللَّهُ لِيُذْهِبَ عَنْكُمُ الرِّجْسَ أَهْلَ الْبَيْتِ وَيُطَهِّرَكُمْ تَطْهِيراً.(سوره احزاب: **۳۳**).

خدا چنین می خواهد که رجس هر آلایش را از شما خانواده نبوت ببرد وشما را از هر عیب پاک و منزّه گرداند.

نازل شد علی و فاطمه و حسن و حسین را صدا زد بعد فرموده:

اللهم هؤلاء اهلي.

بارالها آنان اهل‌بیت من و خانواده من هستند.

بنابراین، قضیه این که علمای اهل تسنّن قائل شدند که مطهرین از اهل‌بیت در زمان پیامبر همین چهار نفر هستند قضیه بسیار روشن است؛ لذا من می‌گویم: تو از راه و روش اهل تسنّن در نوع برخوردشان با فضایل اهل‌بیت مطهرین خارج شده‌ای، و روش اهل تسنّن را در پیش نگرفته‌ای؛ لذا می‌گویم: یک مذهب به نام مذهب خمیسی وجود دارد که منسوب به برادرم شیخ عثمان است. من می‌گویم: در کتاب تو (**کشف الجانی محمد التیجانی**)؛ چرا گفته‌ای اهل تسنّن معتقدند که مراد از اهل‌بیت مطهرین در آیه تطهیر زنان پیامبر هستند، عجیب است؛ چرا حرف‌های غیر واقعی و غیر حقیقی به اهل تسنّن می‌بندی؛ چرا نظر واقعی و حقیقی اهل تسنّن

را ذکر نمی‌کنی؟ آیا به نظر تو این خیانت علمی به حساب نمی‌آید، یا نه؟ شیخ عثمان، باید نظر اهل تسنّن را ذکر کنی.

سید رفیق موسوی مجری شیعه:

حالا نوبت تو بفرما شیخ عثمان، صحبت‌کن.

شیخ عثمان الخمیس:

دکتر عصام، به من می‌گوید تهمت به من نزنی حرفی نسبت ندهی. من به تو می‌گویم: من حرف دروغ به تو نسبت ندادم، الحمد لله من مقید هستم و یک کاغذ و قلم همراه دارم، و هرچه دکتر عصام، می‌گوید را می‌نویسم، و چیزی به او نسبت ندادم، و اگر به او حرفی نسبت دادم آن را بگوید، همان‌گونه که ذکر کردم او چه حرف‌های به من نسبت داد.

دکتر عصام گفت: که: او وقتی که وهابی بود مذهب شیعه دوازده امامی را تکفیر می‌کرد و او آن مذهب را نمی‌شناخت. و چیزی که عجیب است الآن از دکتر عصام، می‌شنوم که حدیث ثقلین به بیست جلسه نیاز دارد. پس، اگر اینجوری برای حدیث غدیر چند جلسه نیاز داری، صد جلسه؟! آیا به هزار جلسه نیاز داری آیا تو تمام این جلسات را گذراندی تا این که شیعه دوازده امامی شده‌ای آیا تعداد جلسه‌ها را که با امامان شیعه دوازده امامی گذراندی تا شیعه دوازده امامی شده‌ای؟! صدها جلسه تا شیعه دوازده امامی شده‌ای!! خواهش می‌کنم با من راستگو باش تا الآن به من جواب ندادی که آیا زید بن ارقم گفته، این حرف‌های را که از او نقل کرده‌ای از او سؤال شده بود از این که چه کسانی صدقه بر آنان حرام است؟

دکتر عصام، خواهش می‌کنم طفره نرو این را ذکر کن! امام مسلم نیشابوری کجا این مطلب را ذکر کرده؟ دکتر عصام، شروح کتاب صحیح امام مسلم را ذکر کرد که تا امروز آنان را نشنیده بودم پنجاه شرح است! تو ذکر کردی که در همه آن شروح کتاب **صحیح امام مسلم نیشابوری** این حرف‌های گفته شده! کجا آن شروح را دیده‌ای که بر آنان مطلع شده‌ای من این شرح‌ها را ندارم و فکر نمی‌کنم از اهل تسنّن کسی آنان را داشته باشد! خواهش می‌کنم نام این شرح‌ها را نام ببر؛ چرا که تا به حال کسی آنان را نشنیده!

می‌گویی: چرا کتب حدیثی اهل تسنّن حدیث ثقلین در باب فضیلت‌های علی ذکر شده؟ چرا که برای علی فضیلت در حدیث ثقلین و جود دارد! این مسئله بسیار روشن است زمانی که از زید بن ارقم سؤال شد چه کسانی اهل‌بیت هستند؟ گفت: آل علی و آل جعفر و آل عقیل و آل عباس؛ لذا در فضایل مخصوص به علی (رض)، ذکر شده. آیا مگر من منکر این این فضیلت برای علی هستم؟

چند دقیقه قبل گفتی: امام مسلم در کتاب صحیحش بعد از این که حدیث غدیر را ذکر کرد حدیث پیامبرصلی‌الله‌علیه‌وآله خلفای بعد از من دوازده نفر ذکر کرد.

دکتر عصام گفتی که ابو احمد بکری تو را می‌شناسد. من تو را نمی‌شناسم! من با حرف زدن تو نسبت به تو شناخت پیدا کردم، تو حرف‌های را زدی که من از تو نقل کردم حرف‌های تو را، ابوحمد تو را می‌شناسد از او در مورد تو سؤال می‌کنم و ان شاء الله در جلسه آینده قبل از این که جلسه مناظره را شروع کنیم ابواحمد بکری تو را به من خواهند شناساند، و آیا ابو احمد بکری تو را زمانی که از اهل تسنّن بودی می‌شناخت، یا نه؟ با این که فکر نمی‌کنم این مسئله زیاد مهم باشد؛ بلکه این امری است که برای تو مهم است، این یک امر شخصی است، من از شخص دکتر عصام، حرف نمی‌زنم؛ بلکه از دکتر عصام، که مناظره کننده شیعه دوازده امامی ها که به اسم آنان مناظره می‌کند و از مذهب آنان دفاع می‌کند. از شخصیت تو صحبت نمیکنم؛ ولی به تو می‌گویم: در این مناظره چیزی که توقع داشتم از تو بشنوم تا الآن نشنیدم! برای آخرین بار می‌گویم: خواهش می‌کنم حرف‌های من را تهدید به حساب نیاوری، به خدا پناه می‌برم که این گونه باشد؛ ولی می‌گویم: وارد موضوع بحث شو.

سید رفیق موسوی مجری شیعه:

حالا نوبت تو بفرما دکتر عصام، صحبت‌کن.

دکتر عصام العماد:

همان‌گونه که ملاحظه می‌کنید، شیخ عثمان صد و هشتاد درجه از موضوع این مناظره خارج شد! سپس، به من می‌گوید وارد موضوع شو فقط یک توضیحی خواهم داد: من از تو نمی‌خواهم موضوع صحبت ما را به یک قضیه شخصی تغییر دهی، حرف‌های من پیرامون آیه تطهیر است.

پاسخ سؤال (۱۰) عثمان الخمیس در دوازدهمین مناظره

خواهش می‌کنم از موضوع بیرون نرو، امّا تکذیب تو نسبت به وجود پنجاه شرح برای کتاب **صحیح امام مسلم نیشابوری**، من به تو می‌گویم: برگرد به مقدمه کتاب‌های شرح‌های کتاب **صحیح امام مسلم نیشابوری**، امام سیوطی (رض) یکی از شارحان کتاب **صحیح امام مسلم نیشابوری** و کتاب معروفش شرح کتاب صحیح امام مسلم بارها به چاپ رسیده، در مقدمه محققین و ناشرین و مقدمه کسانی که کتاب شرح امام سیوطی را بررسی کردند حرف‌های را آورده شده که گفته‌اند پنجاه شرح بر کتاب **صحیح امام مسلم نیشابوری** وجود دارد، از آن شرح‌ها بعضی خطی و بعضی چاپی است من به تو گفتم: بعضی از شرح‌ها کتاب **صحیح امام مسلم نیشابوری** را مطالعه کردم و به تو نگفتم: همه پنجاه شرح‌ها کتاب صحیح امام مسلم را خواندم، و لذا من به شیخ عثمان می‌گویم: تو به من حرف‌های نسبت می‌دهی که آن را نگفته‌ام. به تو گفتم: مراجعه کن به **شرح امام سیوطی بر کتاب صحیح امام مسلم نیشابوری**، و مراجعه کن به شرح امام نووی بر کتاب **صحیح امام مسلم نیشابوری** و غیر از این دو شرح، من نگفتم: پنجاه شرح را خوانده‌ام؛ ولی به تو گفتم، پنجاه شرح برای کتاب **صحیح امام مسلم نیشابوری** نوشته شده، شیخ عثمان، نمی‌دانم تو چگونه حرف‌هایم را می‌شنوی و چگونه حرف‌هایم را می‌فهمی؟ لذا من به تو گفتم: که تو به من حرف‌های نسبت می‌دهی. به هر حال، من نمی‌خواهم وارد یک بحث شخصی شوم، نگاه کن برادر من شیخ عثمان، میان ما هیچ مشکلی وجود ندارد تا این که تو حرف‌های به دروغ به من نسبت بدهی، همچنین بین تو و من مشکلی وجود ندارد تا من به دروغ به تو حرف‌های نسبت بدهم، در حقیقت قبل از هر چیزی من و تو دو برادر دینی هستیم، من و تو از دو مذهب از مذاهب اسلام هستیم و ما را برادری اسلامی جمع می‌کند، من نمی‌خواهم دیگرانی (کسانی) که مسلمان نیستند به من و به تو را شماتت کنند و بگویند من و تو هر دو دروغ به هم دیگر نسبت می دهیم، من اینچنین می‌گویم: و تو اینچنین می‌گویی، ما دو برادر هستیم باید تلاش کنیم سوء تفاهم را بین ما کم کنیم، تو به من حرف‌های به دروغ نسبت نمی‌دهی من هم به تو حرف‌های به دروغ نسبت نمی‌دهم.

امّا مسئله‌ای که من گفتم: این که حدیث پیامبرصلی‌الله‌علیه‌وآله خلفای بعد از من دوازده نفر در کتاب **صحیح امام مسلم نیشابوری** ذکر شده، و این که حدیث پیامبرصلی‌الله‌علیه‌وآله خلفای بعد از من دوازده نفر در حادثه غدیر هم ذکر شده! شیخ عثمان، من بسیار متأسفم تو حرف‌های من را متوجه نشده‌ای! من گفتم: امام مسلم نیشابوری در کتاب صحیحش حدیث پیامبرصلی‌الله‌علیه‌وآله خلفای بعد از من دوازده نفر را ذکر کرده، و بعضی از شارحین کتاب **صحیح امام مسلم نیشابوری** گفته‌اند که حدیث پیامبرصلی‌الله‌علیه‌وآله خلفای بعد از من دوازده نفر در غدیر خم ذکر شده، فقط کتاب صحیح امام مسلم نیست که حدیث پیامبرصلی‌الله‌علیه‌وآله خلفای بعد از من دوازده نفر ذکر کرده. به کتاب سنن امام ابی‌داود سجستانی (رض) و غیر آن کتاب نگاه کن، حدیث پیامبرصلی‌الله‌علیه‌وآله خلفای بعد از من دوازده نفر از جابر بن سمره روایت شده، بعضی از شارحین کتاب‌های حدیثی گفته‌اند که حدیث پیامبرصلی‌الله‌علیه‌وآله خلفای بعد از من دوازده نفر در غدیر خم گفته شده، پیامبر در غدیر خم گفته: خلفای بعد از من دوازده نفر هستند و گفته: دین محفوظ می‌ماند توسط دوازده نفر و همچنین من گفتم: در همان غدیر خم پیامبر حدیث ثقلین را گفته و در همان غدیر خم حدیث پیامبرصلی‌الله‌علیه‌وآله: خلفای بعد از من دوازده نفر هستند را فرموده نگاه کن با من چه کار می‌کنی! من نگفتم: که تو به دروغ به من حرف‌های نسبت می‌دهی! چرا که تو روحانی و امام جمعه و امام جماعت هستی من هم روحانی و امام جمعه و امام جماعت هستم تو از علمای اسلام هستی و من از علمای اسلام هستم، شاید بعضی از کسانی که حرف‌های من و تو را می‌شنوند مسیحی باشند یا بعضی از آنان که ضد روحانیت و تز اسلام منهای روحانیت ترویج می‌کنند نمی‌خواهم من و تو به عنوان دو روحانی و دو عالم از مذهب وهّابیت و مذهب شیعه دوازده امامی را شماتت کنند، یا این که شیخ عثمان را متهم کنند او که یک مرد روحانی و امام جمعه و امام جماعت و از علمای مذهب وهّابیت یا من که من هم روحانی و امام جمعه و امام جماعت و از علمای مذهب شیعه دوازده امامی، متهم کنند به دروغگویی و نسبت افترا بدهند. در واقع بین من و تو به عنوان دو روحانی ودو طلبه و دو عالم از علمای دو مذهب سوء تفاهم به وجود آمده، بعضی از عبارات من را اشتباه فهمیدی و منظورم را متوجه نشده‌ای و من بعضی از عبارات تو را اشتباه متوجه شده‌ام، من گفتم:

همان‌طوری که در جلسه هفته قبل گفتم: امام طحاوی در کتاب خود معروف بکتاب (مشکل الآثار) و سپس، گفتم: امام طحاوی صاحب کتاب (**العقیده الطحاویه**) در کتابش گفت: همان پنج نفر اهل کساء هستند که آیه تطهیر برای آنان نازل شده، بعداً تو گفتی دکتر عصام، ادّعا می‌کند که امام طحاوی در کتابش (العقید الطحاویه) گفت: همان پنج نفر اهل کساء هستند که آیه تطهیر برای آنان نازل شده در حالی که من گفتم: امام طحاوی این عبارت گفت: در کتابش (مشکل الآثار)؛ ولی تو فکر می‌کنی به این که من آن عبارت امام طحاوی از کتابش (**العقیده الطحاویه**) را خوانده ام، وبعداً گفتی دکتر عصام، دروغ گفته چون من به کتاب امام طحاوی (العقید الطحاویه) مراجعه کردم؛ ولی این عبارت که دکتر عصام، از او نقل کرد را پیدا نکردم.

شیخ عثمان، نگاه کن که چگونه سوء تفاهم به وجود می‌آید! من گفتم: امام طحاوی نویسنده کتاب (**العقیده الطحاویه**) در کتاب دیگرش که آن کتاب عبارت از کتاب (مشکل الآثار) است، گاهی اوقات سوء تفاهم ایجاد می‌شود.

شیخ عثمان، پناه بر خدا من به تو تهمت دروغگویی نمی‌زنم! به خدا پناه می‌برم که به یک مسلمان تهمت دروغگویی بزنم! من هفتاد احتمال وهفتاد تأویل برای حرف‌های تو قرار می‌دهم تا این که تو را به دروغگویی متهم نکنم، برای برادرم احتمالات وتأویلات فراوانی قرار می‌دهم؛ لذا من تو را متهم نمی‌کنم؛ ولی گاهی اوقات حرف‌هایم نارساست.

شیخ عثمان، همچنین گفتی دکتر عصام، بعضی از شیعه دوازده امامی ها را تکفیر کرد بعد از این که شیعه دوازده امامی شده بود! شیخ عثمان، تو از خودت این حرف را می‌زنی! من (شیخ عثمان) شیعه دوازده امامی را تکفیر نکردم! شیخ عثمان، تو را به خدا تو خودت قبول می‌کنی که من شیعه دوازده امامی را تکفیر کردم و تو شیعه دوازده امامی را تکفیر نکردی؟! من در جلسه گذشته چیزهای گفتم؛ ولی شیخ عثمان، اشتباه متوجه شده، وبعداً تأکید کردی و گفتی که دکتر عصام، شیعه دوازده امامی را تکفیر کرد در حالی که او شیعه دوازده امامی را نمی‌شناخت! شیخ عثمان، من این گونه حرف نزدم! من زمانی که وهابی بودم شیعه دوازده امامی را تکفیر کردم؛ چرا که شناختی که نسبت به آنان داشتم اشتباه بوده، سپس، عقب‌نشینی کردم، مفتی عربستان سعودی

استاد من امام ابن باز (رض) در کتابش **فتاوی امام ابن باز**. شیخ عثمان، مراجعه کن آن را با شماره صفحه نقل کردم. مذهب زیدیه را تکفیر کرد، بعد از این دو عالم از علمای وهّابیت در یمن، شیخ عبدالمجید زندانی، و استاد بنده علامه دکتر عبدالوهاب دیلمی (خدا از همگی خشنود باد) پیش امام شیخ بن باز رفته اند و به او گفتند: که ادلّه زیاد داریم که دلالت می‌کند که زیدیه کفار نیستند، امام شیخ بن باز بعد شنیدن دلیل آنان بر عدم کفر مذهب زیدیه از حرف خود عقب‌نشینی کرد و گفت: من اشتباه کردم که مذهب زیدیه را تکفیر کردم، چیزهای از زیدیه به من رسیده بود که باعث شد زیدیه را تکفیر کنم، سپس، کذب آن مطالب برای من آشکار شد؛ لذا از حرف خودم عقب‌نشینی کردم. و من هم می‌گویم: همان طور که شیخ و استاد من ابن باز – که بعضی از درس‌هایم را نزد او تلمّذ کردم – مثل استادم و شیخم بن باز می‌گویم: از شیعه دوازده امامی چیزهای به من رسیده بود که موجب شد من شیعه دوازده امامی را تکفیر کردم، سپس، بعد از آن من حقیقت شیعه دوازده امامی را فهمیدم؛ لذا از حرف خود عقب‌نشینی کردم.

شیخ عثمان، انسان مسلمان مؤمن همیشه زمانی که حق را بشناسد عقب‌نشینی می‌کند، بهترین خطاکننده‌ها توابین هستند؛ لذا توبه کردم از آن چه گفتم: لذا می‌گویم: اگر امام بزرگ شیخ ابن باز (رض) خطا کرد اشتباه کرد پس، چگونه شاگرد امام ابن باز خطا نکند؟!

لذا من می‌گویم: گاهی شیخ عثمان حرف‌های من را بد می‌فهمد.

شیخ عثمان، الآن من می‌گویم: قبل از هر چیزی من و تو می‌خواهیم به سمت قضیه اصلی و آن این که تو توجّه به سبب نزول آیه تطهیر نکرده ای همان طور که در جلسه گذشته و همان‌گونه که ائمه اهل تسنّن که ذکر کردند آیه تطهیر در شأن این پنج نفر از اهل کساء نازل شده، گفته‌های آنان را برای تو ذکر کردم از این جهت بود که اهل تسنن قایل شدند که این پنج نفر اهل‌بیت مطهرین هستند آیه تطهیر مخصوص به آنان می‌باشد، به خاطر شأن نزول و لذا برای تو حرف‌های ابن جوزی را ذکر کردم، و حرف‌های عایشه و حرف‌هایم سلمه را برای تو ذکر کردم که این آیه تطهیر در شأن این پنج نفر نازل شده. برادرم شیخ عثمان می‌داند علمای مذهب اهل تسنن و علمای مذهب شیعه دوازده امامی و علمای

مذهب وهّابیت تفسیر کردن کتاب خدا بدون دانستن شأن نزول آیات قرآن را تحریم کرده‌اند، پس، چگونه برادرم شیخ عثمان اقدام به تفسیر آیه تطهیر کرد بدون این که به نظر علمای اهل تسنن در مورد اسباب نزول آیه تطهیر توجه داشته باشد؟! شیخ عثمان، باید به شأن نزول آیات قرآن را مراجعه کنی، امام اهل تسنّن واحدی که یکی از متخصصین اهل سنّت در شناخت اسباب نزول آیات **قرآن کریم** گفته: ممکن نیست تفسیر آیه از آیات قرآن را شناخت بدون علم به داستان آن وشأن نزول آن. و من می‌بینم شیخ عثمان غافل شد یا ذکر نکرد اسباب نزول آیه تطهیر همان‌گونه که اهل تسنن آن را ذکر کردند! من شیخ عثمان را به نادانی در اهمیت شناخت شأن نزول آیات قرآن در فهم و درک آن آیات را متهم نمی‌کنم؛ بلکه من می‌گویم: شیخ عثمان ذکر نکرد شأن نزول آیه تطهیر ممکن است غافل شد شاید فراموش کرده و در نتیجه از اسباب نزول آیه تطهیر و از حال و هوای نزول آیه تطهیر و داستان نزول آیه تطهیر غافل ماند و دچار ابهام‌های فراوانی شد و در فهم آیه تطهیر دچار خطأ بزرگ شد؛ چرا که نمی‌توان از ظاهر آیه تطهیر آن چه که از آن اراده شده فهمید و به آن چه که خداوند از آن آیه اراده کرده مگر این که درک کنیم سبب نزول را آیه، من علاقه و رابطه بین دو حدیث کساء و آیه تطهیر درک کردم؛ ولی من در جلسه گذشته دیدم که شیخ عثمان بین آیه تطهیر و حدیث کساء جدایی انداخت و از این جهت بود که شیخ عثمان همان‌گونه در اول بحث در مورد آیه تطهیر گفته: نزد اهل تسنن و مسلمانان بین آیه تطهیر و حدیث کساء اقترانی وجود دارد؛ ولی شیخ عثمان، این اقتران و رابطه بین آیه تطهیر و حدیث کساء نمی‌فهمد.

من می گویم کسی که بین آیه تطهیر و حدیث کساء فاصله انداخت در واقع بین آیه تطهیر و سبب نزول آن جدایی انداخت.

سید رفیق موسوی مجری شیعه:

حالا نوبت تو بفرما شیخ عثمان، صحبت‌کن.

شیخ عثمان الخمیس:

خدا را شکر دکتر عصام، شهادت داد که من به دروغ به او حرفی نسبت ندادم و به او دروغ نگفتم: و این حرف حق است و امّا من الآن می‌گویم: دکتر عصام، پنج دفعه به دروغ به من حرفی نسبت داد که من آن را نگفته‌ام.

و این، همچنین حق است. و من از روی احساس و عاطفه حرف نزدم؛ بلکه بحث من با او یک بحث علمی محض است. دکتر عصام، به دروغ به من حرفی نسبت داد که من آن حرف را نگفته ام و همچنین او به دروغ به زید بن ارقم حرفی نسبت داد که زید بن ارقم آن حرف را نگفته و همچنین او به دروغ به امام مسلم نیشابوری حرفی نسبت داد که امام مسلم نیشابوری آن حرف را نگفته دکتر عصام، به دروغ به غیر از من و غیر زید بن ارقم و غیر امام مسلم از شخصیتهای دیگر حرفی نسبت داد که این شخصیتها آن حرف را نگفته! سپس، می‌گویی! تو مرد دین و من مرد دین هستم! نه دکتر عصام، من مرد دین نیستم؛ بلکه من مرد دین و دنیا با هم هستم: نزد من این مرد دین و این مرد دنیا وجود ندارد، درباره مسیحی‌ها این مطلب وجود دارد او مرد دین و آن یکی مرد دنیاست، در نزد ما مسلمانان همچین چیزی وجود ندارد، همه مسلمانان مرد دین و دنیا هستند، من برای دنیا و برای آخرت زندگی می‌کنم، بهره خود را از دنیا می‌گیرم و از خداوند تبارک و تعالی در این دنیا مسئله می‌کنم و همچنین سهم من از آخرت هم از دست نمی‌دهم چون: **در اسلام رهبانیت نیست، لا رهبانیه فی الاسلام،** همان‌گونه که پروردگار در قرآن فرموده:

وَرَهْبَانِيَّةً ابْتَدَعُوهَا مَا كَتَبْنَاهَا عَلَيْهِمْ إِلَّا ابْتِغَاءَ رِضْوَانِ اللَّهِ فَمَا رَعَوْهَا حَقَّ رِعَايَتِهَا.(سوره حدید: ۲۷)

رهبانیتی را ابداع کرده بودند، ما بر آنان مقرّر نداشته بودیم، گر چه هدفشان جلب خشنودی بود؛ ولی حق آن رعایت نکردند.

ما مردان دین و مردان دنیا نداریم، همه ان شاء الله تبارک و تعالی مردان دین و مردان دنیا در زمان واحد.

همچنین دکتر عصام، می‌گوی: من تکفیر کردم شیعه دوازده امامی را به خاطر شناخت اشتباهی که نسبت به آنان داشته‌ام.

این چیزی که من گفتم؛ امّا من به دروغ به تو حرفی نسبت ندادم؛ چون دکتر عصام، تو گفتی: من تکفیر می‌کردم شیعه دوازده امامی را در حالی آنان را نمی‌شناختم؛ ولی الآن حرف جدیدی می‌شنوم تو گفتی: من شناخت درستی از شیعه دوازده امامی نداشتم! پس، دکتر عصام، تو تقلیدکننده بودی. پس از غیر خودت مسئله تکفیر شیعه دوازده امامی نقل می‌کردی و در تکفیر شیعه دوازده امامی از دیگران تقلید می کردی. پس، چه کسی شیعه دوازده امامی را تکفیر کرده بود که تو از او نقل می‌کردی و از او تقلید می کردی؟ چرا از او نقل تکفیر شیعه دوازده امامی می‌کردی در حالی که از تکفیر شیعه دوازده امامی مطمئن نبودی؟ و چرا این مسئله تکفیر شیعه دوازده امامی را به دیگران نگفتی؟ چرا الآن این را مطرح کردی؟ بگو: من در تکفیر شیعه دوازده امامی خطا کردم و اشتباه کردم و امیدوارم خداوند توبه‌ام را بپذیرد؟ به خاطر این که من شیعه دوازده امامی را نمی‌شناسم.

ببخشید دکتر عصام، خواهش می‌کنم وارد موضوع بحث شو، من از موضوع بحث خارج نشدم! آیا مگر موضوع این مناظره حدیث کساء نیست، کجاست موضوع بحث من و تو فقط آیه تطهیر من به تو جواب می‌دهم و تو به من جواب می‌دهی! دکتر عصام، الآن می‌گویی پنج جلسه برای آیه تطهیر و بیست جلسه برای حدیث ثقلین!! مردم می‌خواهند بشنوند حدیث کساء بر چه چیزی دلالت دارد؟! من می‌خواهم بشنوم آیه تطهیر بر چه چیزی دلالت دارد؟

به تو گفتم: وارد موضوع بحث شوی و الا من وارد موضوع دیگری خواهم شد؛ ولی متأسفانه واقعاً می‌گویم، متأسفم وارد موضوع دیگری می‌شدم؛ ولی می‌بینم وقت مناظره امروز در حال تمام شدن است، و نمی‌خواهم وقت جلسه را طولانی‌تر کنم، به خصوص زمانی که می‌گویی حدیث ثقلین بیست جلسه و مناظره طول خواهد کشید! من حاضر نیستم این همه جلسه و مناظره داشته باشم و این حرف‌های بین من و تو رد و بدل شود و مردم این مجادله را بشنوند و همچنین هرگز نمی‌گویم بین من و تو یک خلاف و دعوی شخصی است.

دکتر عصام، من تو را نمی‌شناسم و هنوز تو را نمی‌شناسم، و این بیرون رفتن از موضوع بحث و دور شدن از حدیث کساء و از آیه تطهیر است. امیدوارم جلسه بعد وارد بحث پیرامون حدیث ثقلین شویم، و من هیچ مانعی ندارم، و اگر بخواهی در حدیث پیامبرصلی‌الله‌علیه‌وآله خلفای بعد از من دوازده نفر باشد هیچ مشکلی ندارم و اگر خواستی در آیه ولایت هیچ مانعی وجود ندارد. هیچ مانعی نیست، هر موضوعی که می‌خواهی؛ ولی حداقل در موضوعی بحث کن که مردم از آن استفاده ببرند، می‌خواهیم مردم شیعه و اهل تسنن را بشناسند؟ و چرا این اختلاف بین من و تو وجود دارد؟ و چرا بعضی از علمای اهل تسنّن شیعه دوازده امامی را تکفیر کردند و چرا علمای شیعه دوازده امامی اهل تسنّن را تکفیر کردند؟ من می‌خواهم این امور سخت خطرناک را بشناسم، نمی‌خواهم وقت من را در این که چرا از ابن جوزی مطالب را می‌گیری و چرا از ابن اثیر را ترک می‌کنی و به سمت ابن منذر می‌روی،. طحاوی و مسلم این‌چنین گفته‌اند و ابن تیمیه. بنابراین، وارد موضوع بحث شو، حدیث کساء بر چه چیزی دلالت دارد؟ تقریباً ده دقیقه برای تو باقی است، جواب بده حدیث کساء بر چه چیزی دلالت دارد و همان‌گونه که ذکر کردم که من در جلسه گذشته بسیار دقیق در مورد دلالت حدیث کساء حرفم را زدم؛ ولی در مقابل من از تو در مورد حدیث کساء مطالب دقیقی نشنیدم، بگذار امروز از تو چیزی دقیق بشنویم تو شیعه دوازده امامی شدی به خاطر حدیث کساء و غیر آن، مانند: حدیث پیامبرصلی‌الله‌علیه‌وآله خلفای بعد از من دوازده نفر و حدیث ثقلین، مدلول‌های بزرگ را نشان دهی؟ می‌خواهم با آنان آشنا شوم تا مثل تو شیعه دوازده امامی شوم؟ خوب آنان اهل‌بیت هستند خوب بعد از این چه می‌خواهد بشود؟ من اهل‌بیت را شناختم! سؤالهای بسیاری از تو کردم اما برای آن جوابی نشنیدم.

سید رفیق موسوی مجری شیعه:

حالا نوبت تو بفرما دکتر عصام، صحبت‌کن.

دکتر عصام العماد:

جلسات فراوانی در مورد حدیث رسول خدا در مورد مگس منعقد کردیم

بسیاری از کتاب‌ها را در مورد حدیث رسول خدا در مورد مگس اختصاص دادیم

به خاطر حدیث رسول خدا در مورد مگس کنفرانس‌های متعددی تشکیل یافت

پس؛ چرا نباید آیه تطهیر همان وقت را از من و تو وقت بگیرد؟

اگر یادت باشد من در اوّلین جلسه از جلسات این مناظره با تو تعیین وتحدید و تشخیص روش من در مناظره با برادران وهابی ترسیم کردم، و تو می توانی برگردی و ببین در اوّلین جلسه چه گفتم: من به تو گفتم: مسئله تکفیر نیازمند به یک جلسه مستقلی است؛ چرا که بحث تکفیر خارج از موضوع آیه تطهیر و خارج از موضوع حدیث کساء می‌باشد.

شیخ عثمان، من به تو در همین جلسه اوّل گفتم: ما در مدارس دینی وهّابیت و در دانشگاه‌های وهّابیت در حدیث رسول خدا در مورد مگس:

إذا ولغ الذباب في إناء أحدكم فليغمسه فانّ في أحد جناحية داء وفي الآخر دواء

اگر مگسی در آب بیفته آن را در آب فرود ببرید؛ چرا که در یکی از بال‌های آن بیماری است (زهر است)، و در بال دیگر درمان (پادزهر است).

جلسات فراوانی در مورد حدیث رسول خدا در مورد مگس منعقد کردیم و بسیاری از کتاب‌ها را در مورد حدیث رسول خدا در مورد مگس اختصاص دادیم و به خاطر حدیث رسول خدا در مورد مگس کنفرانس‌های متعددی تشکیل یافت پس؛ چرا نباید آیه تطهیر همان وقت را از من و تو وقت بگیرد که حدیث مگس از مدارس وهّابیت گرفت؟! من می‌گویم: چون من هر وقت در مورد حدیث کساء صحبت کردم تو می‌گویی وقت من را تلف نکن.

شیخ عثمان، ما در زمان علم قرار گرفته‌ایم و مسائل نکته، نکته بررسی می‌شود، مسئله تکفیر در زمان که صحابه آیه تطهیر را بررسی می‌کردند، مطرح نمی‌شود، ان شاء الله زمانی که به انتهای هِرَم مذهب شیعه دوازده امامی برسیم، من یک هِرَم برای مناظره با وهّابیت ترسیم کردم، و همه مسائل مهم مسئله مسئله با تو بحث و بررسی خواهم‌کرد.

من تأکید می‌کنم شیخ عثمان عجله نکن، من هنوز در اوّل هرَم مناظره قرار گرفته‌ام، هر قضیه که می‌خواهی، آن را طرح کن هر سؤالی که در سر داری من جوابت را خواهم داد عجله نکن، من هم روزگاری مثل تو بودم؛ ولی بعد از جستجوی فراوان و شناخت حقیقت خداوند من را هدایت کرد، تو در همان حال و هوای که من قبلاً به سر می‌بردم تو الآن به سر می‌بری؛ لذا من تو را ملامت نمی‌کنم؛ چرا که من خودم را در جای تو قرار می‌دهم، من قبلاً این گونه بودم؛ لذا هر حرفی بر علیه من می زنی تحمّل می‌کنم.

شیخ عثمان، من چند سال پیش من همین حرف‌های تو را تکرار می‌کردم؛ چرا که هر زمانی که انسان دیگری را نشناسد همان کلام را در مود او حرف می‌زند؛ لذا من تو را به خاطر این حرف‌های ملامت نمی‌کنم، من حتی از تو هنگامی که وهابی بودم. هم شدیدتر برخورد می‌کردم و دیگران را متهم می‌کردم که چرا وهّابیت را ترک کردند، و معتقد بودم که آنان منحرف شده‌اند، تو همان حال سابق من را داری؛ لذا می‌بینی من تو را در جلسات این مناظره خیلی تحمّل می‌کنم به خاطر این که من می‌گویم: من قبلاً مانند شیخ عثمان بودم، من همیشه این آیه قرآنی تکرار می‌کنم. خداوند به بندگان که گمراه بوده اند وبعداً هدایت شده‌اند. فرموده:

كَذَٰلِكَ كُنْتُمْ مِنْ قَبْلُ فَمَنَّ اللَّهُ عَلَيْكُمْ. (سوره نساء: ۹۴)

شما قبلاً چنین بودید – گمراه بودید– وخداوند بر شما منّت نهاد وهدایت شدید.

حدیث کساء دلالت دارد بر حصر اهل‌بیت مطهرین در زمان حیات رسول خدا به اهل کساء

برگردیم به اختلاف اصلی من و تو در همین جلسه و آن عبارت از این که تو بر سؤال خود که حدیث کساء بر چه چیزی دلالت دارد اصرار می‌کنی؟ این سؤالی است که من صد بار به آن جواب دادم، دلالت دارد بر حصر اهل‌بیت مطهرین در زمان حیات رسول خدا به اهل کساء. آیا این جواب سؤال تو است یا نه؟!

من بسیار متأسفم که ائمه اهل تسنن گفته‌اند: حدیث کساء دال بر حصر مطهرین از اهل‌بیت است همان طور که من گفتم: نمی‌دانم آیا این جواب سؤال تو است یا نه؟! تو الآن در دلالت

حدیث کساء بر حصر شک داری، پس، چگونه الآن از دکتر عصام، می‌خواهی تسلیم تو بشود؟ باید حرف خود را ثابت کنی چه دلیلی داری که حدیث کساء بر حصر کردن مطهرین اهل‌بیت به اهل کساء در زمان پیامبر دلالت نمی‌کند؟ من بارها جواب سؤال تو را دادم.

شیخ عثمان، اگر حدیث کساء دلالت بر حصر کردن مطهرین اهل‌بیت به اهل کساء در زمان پیامبر ندارد پس، بر چه چیزی دلالت دارد و چه نقشی دارد؟ با این گفته تو پیامبر را فردی غیر حکیم تلقی کرده‌ای!؛ چون رسول خدا توضیح نداد که از گفتن حدیث کساء چه مقصودی داشت یا حدیث کساء را بدون هیچ هدفی گفته! انگار رسول خدا سرور عقلا نیست یا امام حکما نیست! حدیثی را این گونه فرموده و صحابه آن را روایت کردند و دانشمندان آن را تحت عنوان حدیث کساء تدوین کرده‌اند؛ و پیامبر این حدیث کساء را بدون هیچ سببی و بدون هیچ هدفی گفته.

می‌خواهم به تو بگویم: اگر حدیث کساء بر حصر کردن مطهرین اهل‌بیت به اهل کساء دلالت ندارد پس، چه نقشی را ادا می‌کند، پس، اگر بر حصر کردن مطهرین اهل‌بیت به اهل کساء دلالت ندارد پس، بر چه چیزی دلالت دارد.

شیخ عثمان، از موضوع این مناظره خارج نشو! خواهش می‌کنم از موضوع صحبت ما خارج نشو! تو این مناظره را به یک مناظره شخصی عوض کردی و از موضوع بیرون رفتی و آن را از بحث دور کردی! خواهش می‌کنم به موضوع صحبت ما مقید باش و از موضوع این مناظره بیرون نرو و به من نگو زمان را تلف کردی، در حقیقت تو وقت من را ضایع کردی چیزی را که خودت انجام می‌دهی به من نسبت نده ای برادر من، تقوای الهی در پیش بگیر و از خدا بترس! شنوندگان این مناظره عاقل اند، ما در عصر ما قبل نوشتاری به سر نمی‌بریم.

شیخ عثمان، اما مسئله اشکال تو به حرف‌های من هنگامی که من گفتم: من مرد دین و تو مرد دین است ای برادرم ببین چگونه بد متوجه منظور من شدی! من می‌خواهم بگویم: من و تو از علمای اسلام هستیم یعنی من و تو کتاب‌های تفسیر قرآن و کتاب‌های سنّت پیامبر و کتاب‌های فقهی را تدریس می‌کنیم، شیخ عثمان، تو از حرف‌های من چیزی می‌فهمی غیر از این که شنوندها از حرف‌های من می‌فهمند، شاید یکی از حضّار یا شنونده‌ها بشنوند و بگویند آنان

کسانی هستند که در علوم دین اسلام تبحر دارند؛ ولی حرف‌های آنان غیر علمی است، تو سخنران و امام جمعه و امام جماعت و من سخنران و امام جمعه و امام جماعت هستم! نمی‌گویند: یک سوء تفاهم است بین این دو نفر یا چیزهای دیگری وجود دارد!، نمی‌خواهم دشمنان اسلام برداشت دیگری بکنن؛ چرا من تو را برادر دینی می‌بینم، و تکرار می‌کنم من شیخ عثمان را گرامی می‌دارم گرچه او را از نزدیک نمی‌شناسم و ندیده‌ام؛ ولی از او به نیکی شنیده‌ام، او مرد دینی است، منظورم او مرد متدینی است در مورد او به نیکی می‌گویم:

سید رفیق موسوی مجری شیعه:

حالا نوبت تو بفرما شیخ عثمان، صحبت‌کن.

شیخ عثمان الخمیس:

خوب دکتر عصام گفت: الآن بر همان حالی هستی منظورش من بودم که من قبلاً در همان حالت بودم.

شیخ عثمان الخمیس: حدیث کساء دلالت بر حصر کردن ندارد

ببخشید دکتر عصام، من روانکاری نمی‌خواهم! تو دکتر هستی نمی‌دانم دکترای چه چیزی داری؟! من به تو می‌گویم: این که علی و حسن و حسین و فاطمه از اهل‌بیت پیامبرند، برای آنان دعا کرد، و این کرامتی است برای آنان، و جایگاه عظیمی است، و لذا محدثین اهل تسنّن (خدا از همگی خشنود باد) حدیث کساء را جزو فضائل اهل کساء ذکر کرده‌اند و لی حدیث کساء دلالت بر حصر کردن ندارد این چیزی است که من آن را گفته‌ام.

دکتر عصام، می‌گوید: برای اینکه دشمنان خدا حرف‌های من و حرف‌های تو را بد نفهمند یک برداشت بد از من و تو نداشته باشند باید سعی کنیم که دشمنان خدا از ما سوء استفاده نکنند.

دکتر عصام، زمانی دشمنان خدا حرف‌های من و حرف‌های تو را بد می‌فهمند اگر من از تو سؤال کنم و تو جواب سؤال من ندهی، تو به سؤالات من جواب بده تا دشمنان خدا حرف‌های من و تو را اشتباه نفهمند؛ چرا تو حرف‌های می‌گویی و بر آن جواب نمی‌دهی زمانی که به تو می‌گویم: منبع این حرف‌های تو کجاست؟ امیدوارم حرف مفیدی از تو بشنوم.

سید رفیق موسوی مجری شیعه:

حالا نوبت تو بفرما دکتر عصام، صحبت‌کن.

پاسخ دکتر عصام العماد:

من می‌گویم: آن چه از احادیث پیامبر و گفته‌ها و نوشته‌های بزرگان اهل تسنّن برمی‌آید عدم وجود اختلاف صحابه رسول خدا صدر اسلام و غیر صحابه رسول خدا می‌باشد در این که آیه تطهیر مختص به رسول خدا و فاطمه و علی و حسن و حسین (خدا از همگی خشنود باد) می‌باشد احادیث فراوانی که و در این خصوص بیشتر آنان را ذکر کردم.

برای من کافی است که مخالف صحابه رسول خدا عکرمه بربری است حرفی زده است که دلالت بر این که با او سایر صحابه رسول خدا مخالفت کرده همان‌گونه که امام سیوطی در جزء پنجم صفحه ۱۹۸ از عکرمه بربری نقل می‌کند که به صحابه رسول خدا و تابعین گفته آن چه را که شما به آن اعتقاد دارید نیست که اهل‌بیت مطهرین این چهار نفر هستند، عبارت دیگر انگار برای صحابه رسول خدا و تابعین کاملاً روشن بود که اهل‌بیت مطهرین همین چهار نفر می‌باشند، سپس، عکرمه در رد صحابه رسول خدا و تابعین گفت: اهل‌بیت فقط زنان پیامبر هستند. شیخ عثمان، نگاه کن گفته‌ای عکرمه بربری کاملاً آشکار می‌کند که نظری بین صحابه رسول خدا و تابعین رایج بود همین نظری که من گفتم؛ ولی عکرمه با نظر صحابه رسول خدا و تابعین مخالف بود و در بازار فریاد می‌زد که آیه تطهیر در شأن زنان پیامبر نازل شده! وهچنین عکرمه در بازار فریاد می‌زد هر کسی که می‌گفت: آیه تطهیر در خصوص زنان پیامبر نازل نشده من به نظر او مخالفم و من حاضرم با او مباهله کنم؛ چون من یقین دارم که آیه تطهیر برای همسران پیامبر نازل شده و اهل‌بیت فقط زنان پیامبر هستند، این جریان خود دال بر این که عکرمه اوّلین کسی بوده که این گفته را اظهار کرده و این گفته‌ای را به وجود آورده است.

امّا گفته‌های بزرگان اهل تسنّن که با عکرمه مخالفت کردند برای تو ذکر کردم؛ چرا که عکرمه با صحابه پیامبر وتابعین مخالفت کرد، با ام سلمه مخالفت کرد، با عایشه مخالفت کرد، از اینجا بود که بسیاری از علمای اهل تسنّن شخصیت عکرمه را زیر سؤال بردند و به او طعنه زدند و او را شخصیت غیر معتبر می دانستند، من نمی‌خواهم به طور تفصیلی مطالب مربوط به عکرمه را

ذکر کنم و نمی‌خواهم مفصّلاً در مورد عکرمه بحث کنم. من از تو سؤالی می‌پرسم تو بر آن جواب بدهی: چرا پیامبر اهل‌بیت مطهرین را زیر کساء (پارچه) قرار داد؟ با این کار رسول خدا چه چیزی می‌خواستند؟ (ثابت کنند).

شیخ عثمان؛ چرا پیامبر علی و فاطمه و حسن و حسین را داخل کساء کرد؟ آیا گفتن کافی نبود؟

این گونه رسول خدا بگوید علی و فاطمه و حسن و حسین اهل‌بیت من هستند؛ چرا آنان را داخل کساء کرد، و کساء را بر آنان برگرداند؟ پیامبر از این کار چه چیزی می‌خواستند و دنبال چه مطلبی بودند؟ شیخ عثمان، اگر تو بیایی چهار نفر از فرزندانت و در بر ابر آنان بیست فرزند بود ند — که از اهل‌بیت تو بودند — با آنان بازی می‌کنند؛ ولی تو آمدی و چهار تا از بیست نفر را داخل کساء کردی سپس، گفتی. این چهار نفر اهل‌بیت من هستند، من از این عمل تو خواهم فهمید که تو می‌خواهی من را بفهمانی که این چهار نفر دارای خصوصیتی است که در دیگران نیست، و دیگران در حد آنان نیست؛ چرا که عمل تو دال بر آن می‌باشد. بنابراین، این امر علی و فاطمه و حسن و حسین را داخل کردند در کساء؟ چرا رسول خدا کساء را بر علی و فاطمه و حسن و حسین وارونه کرد؟ شیخ عثمان، آیا می‌خواهی پیامبرصلى‌الله‌عليه‌وآله این چهار نفر را اعدام کند و بر درهای کعبه آویزان کند تا به دیگران بفهماند این که آنان اهل‌بیت مطهرینش هستند؟ می‌خواهی آنان را بر درهای کعبه آویزان کند؟! شیخ عثمان، من به تو می‌گویم: چرا رسول خدا علی و فاطمه و حسن و حسین در کساء (پارچه) داخل کرد؟! فقط به این سؤال جواب بده، خواهش می‌کنم از موضوع خارج نشو!

شیخ عثمان، من امروز از تو تعجب می‌کنم مثل این که امروز آماده چیزی آماده نکردی خیلی از موضوع خارج شدی، و شروع کردی به بررسی شخصیت دکتر عصام و این که مدرک دکترای خود از کجا گرفته؟ چه دکترای دارد؟ همان‌گونه تو در جلسه گذشته از محمدعلی بار گفته‌ای به میان آوردی وهمچنین در مورد امام محمد ابو زهره گفتی: محمد ابوزهره فقیه نیست و چه کسی

گفته که او فقیه است؟! زمانی که تو از امام محمد ابو زهره که امام اهل تسنن این گونه حرف می زنی طبیعی است که از دکتر عصام، که از ساده‌ترین علمای اسلامی است این گونه بگویی.

سید رفیق موسوی مجری شیعه:

بفرما شیخ عثمان، ان شاء الله دو دقیقه وقت داری و امّا دکتر عصام، یک دقیقه زمان دارد، بفرما شیخ عثمان، صحبت‌کن.

شیخ عثمان الخمیس:

ان شاء الله تعالی من جواب سؤال‌های تو را می‌دهم؛ ولی تو جواب سؤال‌های من را نمی‌دهی چرا؟!

سید رفیق موسوی مجری شیعه:

حالا نوبت تو بفرما دکتر عصام، صحبت‌کن.

دکتر عصام العماد:

شیخ عثمان، بر این سؤال جواب بده: چرا رسول خدا علی و فاطمه و حسن و حسین را در کساء قرار داد؟ بر این سؤال جواب بده؟ چرا جواب نمی‌دهی تو می گویی: من بر پرسش‌های تو جواب می‌دهم. شیخ عثمان، تو بر سؤال‌های من جواب ندادی، من ده‌ها سؤال از تو پرسیدم؛ ولی تو جواب ندادی؟ تو فقط به من می گویی: حدیث کساء بر چه چیزی دلالت دارد؟ به تو می گویم: دلالت دارد بر محصور کردن اهل‌بیت مطهرین در زمان پیامبر به اهل کساء، در حقیقت تو سؤال‌های من را جواب ندادی؛ چرا پیامبر اهل‌بیت مطهرینش را داخل کساء قرار داد؟ فقط این سؤال را از تو می‌پرسم؟ چرا پیامبر علی و فاطمه و حسن و حسین را داخل کساء قرار گذشت؟ به سؤال من جواب بده.

سید رفیق موسوی مجری شیعه:

حالا نوبت تو بفرما شیخ عثمان، صحبت‌کن.

شیخ عثمان الخمیس:

خوب خوب من جواب دادم، دلالت دارد بر فضیلت و دعای پیامبر برای علی و فاطمه و حسن و حسین است، و متأسفانه من هرگز برای سؤال‌هایم جوابی از دکتر عصام، دریافت نکردم، و الآن می گوید: ده‌ها سؤال وجود دارد که من بر آنان جواب نداده‌ام! و این یک مناظره عقیمی و

بی‌نتیجه است که از خداوند می‌خواهم در جلسه مناظره آینده به حول و قوه خدا جبران کند. الآن مثل این که وقت جلسه ششم این مناظره تمام شد. خداوند به من و او را جزای خیر دهد و خداوند تبارک و تعالی به شما جزای خیر دهد و السلام علیکم و رحمه الله و برکاته، و من از همه حضّار و شنوندگان این مناظره متشکرم که من را تحمل کرده‌اند.

بخش دوم:

سؤالات اهل سنّت از دکتر عصام العماد

سید رفیق موسوی مجری شیعه:

الآن بخش اوّل جلسه ششم این مناظره تمام شده؛ ولی الآن بخش دوم جلسه ششم که مربوط همیشه به وقت سؤالات برادران اهل تسنّن از دکتر عصام، است، شروع شده. بفرما محمد علی بلندگو با تو.

سؤال کننده: محمدعلی

سؤال اول:

آیا در برابر همه می‌توانی یک حدیث کساء صحیح و معتبر از منابع شیعه ذکر کنی؟

محمدعلی سؤال کننده ای از طرف وهّابیان:

دکتر عصام، فقط دو سؤال. اولّین سؤال: دکتر عصام گفته: او احادیثی که سنی و شیعی در آن توافق دارند را ذکر کرده، آیا در برابر همه می‌توانی یک حدیث کساء صحیح و معتبر را ذکر کنی؟ با سند صحیحی و معتبر که در حدیث و کتاب‌های که مورد اعتبار وقبول تو یعنی کتاب‌های شیعه دوازده امامی ها ذکر شده باشد؟ و اگر حدیث کساء در کتاب‌های شیعه دوازده امامی وجود ندارد آیا دکتر عصام، فقط حدیث کساء از کتاب‌های اهل تسنن را ذکر می‌کند؟

سؤال دوم:

آیا جلسات این مناظره آگهی تبلیغاتی است برای مذهب شیعیان دوازده امامی یا مناظره برای شناخت حق و حقّانیت است؟!

سؤال دوم: ممکن است یکی از حضّار یا شنوندگان از جلسه‌های این مناظره آمار گرفته باشد که دکتر عصام، از زمانی که جلسه اوّل این مناظره شروع شده، دکتر عصام، چند بار گفته زمانی که از

مذهب وهّابیت منتقل به مذهب شیعه دوازده امامی شده‌ام، نمی‌دانم آیا جلسات این مناظره آگهی تبلیغاتی است برای مذهب شیعیان دوازده امامی یا مناظره برای شناخت حق و حقّانیت است؟!

رفیق موسوی مجری شیعه:

بفرما دکتر عصام، بلندگو با تو.

پاسخ سؤال اول و دوم:

دکتر عصام العماد:

سؤال عجیبی است ای محمدعلی! اگر من برای حقانیت مذهب شیعه دوازده امامی از احادیثی که در کتاب‌های اهل تسنن ذکر شده استفاده می‌کنم، آیا تو فکر می‌کنی این احادیث در کتاب‌های شیعه دوازده امامی وجود ندارد؟ من از ابتدا در جلسه اوّل از جلسات این مناظره که در واقع در این جلسه اوّل روش من در مناظره با برادران وهابی را ترسیم کرده بودم، به شیخ عثمان گفتم: به خاطر این که من قبلاً وهابی بودم؛ لذا من مطالبی واحادیثی که در کتاب‌های اهل تسنّن وجود داشت و باعث شده‌اند که من از مذهب وهّابیت منتقل شوم به مذهب شیعه دوازده امامی را ذکر می‌کنم، به خاطر همین من فقط مطالب و احادیث از کتاب‌های اهل تسنّن و از کتاب‌های وهّابیت را ذکر می‌کنم نه از کتاب‌های شیعه دوازده امامی. برادر محمد علی نه پدرم و نه پدر بزرگم و نه من شیعه دوازده امامی بودم و در خانواده خود کسی که شیعه دوازده امامی باشد را نمی‌شناسم و من در طول زندگیم ندیدم شیعه دوازده امامی که اصالتاً یمنی باشد و در یمن مذهب شیعه دوازده امامی وجود ندارد.

من پیرامون عواملی بحث می‌کنم که باعث شد از مذهب اهل تسنن به مذهب اهل‌بیت دگرگون شدم؛ امّا در مورد احادیث راستین رسول خدا متعلّق به فضایل اهل‌بیت در کتاب‌های مذهب شیعه دوازده امامی مانند حدیث کساء در کتاب‌های مذهب شیعه دوازده امامی اگر خواستی مراجعه کن به کتاب ار زشمند امام شیخ مجلسی (**بحار الانوار**) بخش حدیث کساء نوشته امام شیخ مجلسی (رض) در این کتاب احادیث راستین رسول خدا فراوانی خواهی یافت.

برادر محمد علی آیا معقول است که من احادیث راستین رسول خدا که در کتاب‌های اهل تسنّن ذکر شده را ذکر کنم و حال این که این احادیث راستین رسول خدا در کتاب‌های شیعه دوازده امامی وجود ندارد؟ در کتاب‌های شیعه دوازده امامی در مورد حدیث کساء احادیث راستین رسول خدا زیاد وجود دارد، من آمادگی دارم کتاب ارزشمند امام شیخ مجلسی (بحار الانوار) را برای تو بفرستم، الآن کتاب او در دست من است.

برادر محمد علی مسئله این گونه است که تو می‌دانی که یکی از آداب مناظره کردن این که بر طرف مقابل مناظره از کتاب‌های خودش بر او احتجاج کنی نه از کتاب‌های خودت. من بر مذهب تو که مذهب وهّابیت یا مذهب اهل تسنّن احتجاج می‌کنم به وسیله کتاب‌های خودتان، اگر روایت را از کتاب‌های خودمان ذکر می‌کردم تو به من خواهی گفت: دکتر عصام، از کتاب‌های ما نیست، و درست نیست به آنان احتجاج کنی بر ما! و تو احادیثی که از کتاب‌های خودتان ذکر کردم را تضعیف می‌کنی اگر احادیث را از کتاب‌های خودمان ذکر می‌کردم چه کار می‌کردید؟

سید رفیق موسوی مجری شیعه:

برادر حسن بفرما بلندگو با تو.

سؤال کننده: حسن

سؤال سوم:

آیا حدیث کساء دال بر عصمت اهل‌بیت است؟

برادر حسن سؤال کننده ای از طرف وهّابیان:

سلام علیکم و رحمه الله و برکاته سؤال من از دکتر عصام: شیخ عثمان از او خواست حدیث کساء بگذار از روی تسلیم جدلی و بر فرض این که بگویم حدیث کساء محصور شدن اهل‌بیت مطهرین در این چهار نفر سید ما علی و حسن و حسین و فاطمه است. شیخ عثمان به دکتر عصام گفت: چه می‌شود اگر ما نظر دکتر عصام، در مورد حدیث کساء قبول کنیم؟ آیا حدیث کساء دال بر عصمت اهل‌بیت است؟ این سؤال اوّل من است.

سؤال چهارم:

اگر حدیث کساء دلالت دارد بر این چهار نفر: علی و حسن و حسین و فاطمه، پس، چگونه دکتر عصام، ائمه نه‌گانه دیگر را وارد حدیث می‌کند؟

سؤال دوم: اگر حدیث کساء دلالت دارد بر این چهار نفر علی و حسن و حسین و فاطمه پس، چگونه دکتر عصام، ائمه نه‌گانه دیگر را وارد حدیث می‌کند، یعنی: در حدیث پیامبرﷺ خلفای بعد از من دوازده نفر که در کتاب **صحیح امام بخاری** و کتاب صحیح امام مسلم ذکر شده، با علم به این که در کتاب‌های شیعه دوازده امامی در کتاب کافی شیخ کلینی که مورد اعتماد برادران شیعه است در آن کتاب دو حدیث ذکر شده که در آن آمده: ائمه بعد از پیامبر سیزده نفرند نه دوازده نفرند، یعنی در حدیث ذکر شده ائمه از فرزندان تو ای علی بن ابی طالب دوازده نفرند اگر اهل‌بیت مطهرین محصور در این چهار نفرند پس، چگونه آن را گسترش می‌دهی به دیگران که از ضمن آنان امام زید و اسماعیل و زید همان‌گونه که در نزد تو مشهور است؛ چرا که تو از اهل یمن هستی ومی‌دانی که زید فرزند علی بن الحسین و زید برادر باقر و پسر برادر جعفر الصادق است متشکرم.

سید رفیق موسوی مجری شیعه:

بفرما دکتر عصام، بلندگو با تو.

پاسخ سؤال سوم:

دکتر عصام العماد:

من نسبت به آن چه شیخ عثمان گفت: مسئله بر فرض جدل وبر فرض این که من نظر دکتر عصام، در مورد دلالت حدیث کساء را قبول کنم. برادر حسن من به بسیاری از قوانین مناظره ایمان ندارم، و همان‌گونه که همیشه می‌گویم: من و شیخ عثمان برای راه یافتن به سمت حق بحث می‌کنیم، من این عبارت را نمی‌پذیریم که شیخ عثمان به خاطر من تسلیم می‌شود و می‌گفت: من بر فرض این که نظر دکتر عصام، در دلالت حدیث کساء را قبول کنم، من نمی‌خواهم بخاطر من نظر خودم قبول کند به خاطر مجادله تسلیم نظر من شود. من از جلسه اوّل این مناظره به شیخ عثمان گفتم: که من در این مناظره دنبال حقیقت هستم و مسائل را

دقیق بحث می‌کنم، و لی گفتن عبارت بر فرض که نظر تو قبول کردم ما را به حق نمی‌رساند، من از جلسه اوّل این مناظره به شیخ عثمان گفتم: بیشتر قوانین مناظره قوانین الهی نیست، تسلیم جدلی و به خاطر من نظر من قبول می‌کند بدون دقّت در حدیث کساء و بدون دقّت در آیه تطهیر و بدون دقّت در حرف‌های من در مورد حدیث کساء و در مورد آیه تطهیر و بدون تأمل در نوشته‌های مفسرّین قرآن و بدون تعمق و ژرف‌نگری در نوشته‌های آنان، شیخ عثمان، با این تسلیم جدلی و گفتن بر فرض این که من نظر دکتر عصام، در مورد حدیث کساء و در مورد آیه تطهیر پذیرفتم چه خواهد شد؟! اگر مناظره اینجوری می‌شود من و شیخ عثمان، خواهیم توانست ده‌ها حدیث از احدیث پاک رسول خدا را وده‌ها آیات قرآنی را در یک شب بررسی کنیم و این چیزی است که من نمی‌خواهم، من می‌خواهم حضّار و شنوندگان این مناظره بفهمند که در آیه تطهیر برای اهل‌بیت سخنانی وجود دارد و باید در آن سخنان تأمل کرد، بدون تلاش در عرصه‌های علمی مذهب اهل‌بیت به این شکل به وجود نمی‌آید، نه این که شیخ عثمان بگوید بر فرض این که من به نظر دکتر عصام، در حدیث کساء و در آیه تطهیر تسلیم شدیم: اگر مسئله به همین سادگی است، شیخ عثمان می تواند بگوید: من تسلیم صد حدیث پیامبر که در مورد اهل‌بیت مطهرینش گفته بوده و تسلیم صد آیه قرآنی که **قرآن کریم** در مورد اهل‌بیت مطهرین گفته بوده که چه چیزی بشود؟ دکتر عصام، پس، چه می‌خواهی؟!

من تسلیم غیر حقیقی و تسلیم غیر واقعی نمی خواهم، من تسلیمی می‌خواهم که واقعی وحقیقی باشد که از قلب ناشی شده باشد می‌خواهم تسلیم که از تأمل و تعمّق در حدیث کساء و در آیه تطهیر نشأت گرفته باشد.

اما مسئله عصمت که در آیه تطهیر مطرح شده، من قایل به عصمت پنجاه میلیون نفر سادات وبنی هاشم نیستم؛ چون شیخ عثمان می‌گوید: اهل‌بیت پنجاه میلیون نفرند بدون این که بین گستره مطهرین اهل‌بیت و دایره غیر مطهرین اهل‌بیت تمیز قایل باشد.

دوماً: من قایل به عصمت اهل‌بیت مطهرین به معنای عصمت در مفهوم وهابی نیستم، من می‌گویم: **هر کسی که قایل به عصمت به معنای وهابی او کافر است، از** اسلام

خارج شده‌این عصمتی است که ملازم با پیامبری است، عصمتی که لازمش یک رسالت جدیدی است، ملازم با نبوت جدیدی، عصمتی که می‌گفت: پیامبر اسلام آخرین پیامبران نیست؛ بلکه بعد از حضرت محمدﷺ پیامبر خواهد آمد، نه عصمتی که به معنای این که مرتکب گناه نمیشن تا از گناه دور شوند، عصمت به معنای وهابی نیست، وهابی‌ها فکر می‌کنند هر معصومی پیامبر است، نه من قایل به عصمت خانم مریم و او پیامبر نیست و از انبیا نیست، شیخ عثمان، باید معنای عصمت به مفهوم مذهب شیعه دوازده امامی بشناسد، عصمت به معنای مذهب وهّابیت با عصمت به معنای مذهب شیعه دوازده امامی فرق می‌کند و به خاطر اختلاف این دو معنا مسلمین دچار مشکل تکفیر می‌شوند، یکی دیگری را تکفیر می‌کند به خاطر همین من در مناظره با شیخ عثمان می‌خواهم اصطلاحات را مشخّص کنم، باید اصطلاح عصمت و فرق بین اصطلاح عصمت در مذهب شیعه دوازده امامی و اصطلاح عصمت در مذهب وهّابیت را بدانیم تا دور یک حلقه خالی دور نزدیم یکی از شرطهای مناظره اسلامی وقرآنی سالم این که تو به تعریفی که من نسبت به اصطلاحات عرض می‌کنم احترام بگذاری و من نسبت به تعریف تو از اصطلاحات احترام بگذارم؛ ولی شیخ عثمان، عصمت را به معنای مذهب وهّابیت به کار می‌برد، می‌خواهد معنای عصمت به اصطلاح وهّابیت را بر مذهب شیعه دوازده امامی تحمیل کند.

من می‌گویم: بله، کسی که قایل به عصمت به معنای وهّابیت او کافر است؛ ولی؛ چرا تو عصمت به معنای وهّابیت را بر من تحمیل می‌کنی.

پاسخ سؤال چهارم:

امّا مسئله حدیث پیامبرﷺ خلفای بعد از من دوازده نفر در کتب حدیثی اهل تسنّن با شیخ عثمان، در این مناظره بررسی خواهم‌کرد، این حدیث در **صحیح امام مسلم نیشابوری** (رض) آمده و در جلسه آینده به شرح‌های که وجود دارد مراجعه می‌کنم.

اما در مورد مسئله این که در کتاب‌های شیعه دوازده امامی آمده که رسول خدا فرموده: (امامان دوازده تا از فرزندان من است) در نتیجه مجموع ائمه سیزده نفر خواهند بود به خاطر این که دوازده تا از فرزندان پیامبر به علاوه امام علی کَرَّمَ اللهُ وَجهَه (خداوند رویش را گرامی بداره) در

نتیجه مجموع آنان سیزده امام خواهند بود! با تمام احترامی که نسبت به تو دارم می‌گویم: تو چیزی از مذهب شیعه دوازده امامی نمی‌دانی. من کتب حدیثی مذهب شیعه دوازده امامی را با تأمل و دقّت بررسی کرده‌ام –این اولین مطلب –در کتاب‌های اهل تسنن در **صحیح مسلم** آمده حدیث رسول خدا:

خلفاي بعد از من دوازده نفرند.

و همچنین در کتاب‌های مذهب شیعه دوازده امامی به طرق متواتر آمده حدیث رسول خدا: خلفای بعد از من دوازده نفر، یک اشتباهی رخ داده در بعضی از چاپ‌های کتاب کافی شیخ امام کلینی (رض) این که رسول خدا گفته: (امامان دوازده نفر از فرزندان من است)، در حالی که زمانی که مراجعه کنیم به منابع و مصادر اصلی که شیخ امام کلینی (رض) از آن منابع و مصادر نقل کرده‌اند: که این منابع و مصادر کتاب کافی امام کلینی (رض) عبارت از اصول چهارصدگانه معروف است. اگر به این اصول چهارصدگانه مراجعه کنیم به اصلی از اصول شانزده‌گانه باقی تا زمان ما خواهیم یافت اصلی که شیخ امام کلینی(رض) در کتابش **الکافی** از آن اصل نقل کرده‌اند آمده که رسول خدا فرموده:

امامان بعد از من، علی بن ابي طالب و یازده نفر از فرزندانم است.

یعنی اوّلین از این دوازده نفر است علی بن ابی طالب که از فرزندان پیامبر نیست، و بعد از علی پیامبر فرمود: (یازده نفر از فرزندان من است)، از فرزندان پیامبر. تو را به خدا قسم می‌دهم به خاطر یک اشتباه چاپی در کتاب کافی امام کلینی (رض) در مورد حدیث پیامبرﷺ خلفای بعد از من دوازده نفر. و این حدیث متواتر در کتب همه مسلمین آمده؛ ولی تو به خاطر یک اشتباه چاپی حدیث پیامبر را زیر سؤال می بری، و به خاطر یک اشتباه چابی همه کتاب‌های مذهب شیعه دوازده امامی که مذهب اهل‌بیت هم هست را مورد طعنه قرار می‌دهی؟ برادرم بر گرد به کتاب‌های ارزشمند شیخ امام محمد رضا مظفّر که(رض) همان‌گونه که در نزد اهل تسنّن کتاب‌های در مورد احادیث جعلی مانند کتاب امام محمد علی شوکانی (**الفوائد المجموعه فی الأحادیث الموضوعه**)، در مذهب شیعه دوازده امامی که مذهب اهل‌بیت هم هست کتاب‌های

در مورد احادیث جعلی. و در کتاب کافی امامی کلینی (رض) اشتباهاتی هست، همان‌گونه که در کتاب **صحیح امام مسلم نیشابوری** (رض) اشتباهاتی دارد: و در بعضی از نسخ‌های کافی امام کلینی (رض) اشتباهاتی وجود دارد؛ چرا تو این مسئله را مد نظر قرار نمی‌دهی؟! تو در مورد کتاب‌های مذهب شیعه دوازده امامی که مذهب اهل‌بیت هم هست خیلی سطحی قضاوت می‌کنی!؛ ولی اگر اشتباهی در کتاب‌های اهل تسنّن یا کتاب‌های مذهب امام محمد عبدالوهاب (رض) باشد به سرعت در مورد آن اشتباه قضاوت نمی‌کنی و خیلی سطحی با آن اشتباه در کتب اهل تسنّن برخورد نمی‌کنی؛ بلکه در آن اشتباه بحث عمیق می‌شود و در مورد آن اشتباه به کتاب‌های اهل تسنّن جستجو می‌کنی همان‌گونه که من در سابق برخورد می‌کردم.

سید رفیق موسوی مجری شیعه:

برادر ذیب بفرما بلندگو با تو.

برادر ذیب سؤال کننده ای از طرف وهّابیان:

از دکتر عصام، سؤالی دارم من در سایت الحق را خوانده ام و متوجه شدم که خانواده او دارای مذهب زیدیه می‌باشند و در شهر یمن هستند اگر اشتباه باشد؛ چرا این اشتباه را درست نمی‌کنند؟ همچنان از تو می‌پرسم؛ چرا به سؤالات شیخ عثمان در مورد آیه تطهیر جواب نمی دهی؟

رفیق موسوی مجری شیعه:

بفرما دکتر عصام، بلندگو با تو.

دکتر عصام العماد:

باید بدانی در یمن استان به نام إب که یکی از نواحی میانه‌ای یمن به حساب می‌آید، و این استان خیلی دور از استانهای زیدی نشین مانند استان صعده در شمال ایمن و استانهای دیگر است؛ این استان صعده دارای مذهب زیدی است، من در استان إب قرار دارم که این استان دارای مذهب شافعی است در منطقه میانه مردم نصفی دارای مذهب زیدیه و نصف دیگر مذهب شافعی هستند تنها مذهب زیدی وجود ندارد به همین علّت کسان که ساکن لواء إب هم فرهنگ زیدی ها دارند وهم فرهنگ شافعی ها دارند. این مسئله را تکرار کردم که این سؤال شخصی

است. اولاً در یمن خانواده عماد مشهور است که از رهبران وهابی هستند و از آنان وهابی است علامه مجاهد عبدالرحمن عماد (رض) که در کویت زندگی می‌کردند، عموی من است و رئیس و از رهبران حزب اصلاح یمنی است که شعبه‌ای از حزب اصلاح کویتی است که رهبر آن اسماعیل شطی است. خانواده عماد در یمن مشهور است. و همچنین خواهرم دکتر بشری عماد راهنما در مدارس دینی وهّابیت است و دومی دکتر هدی راهنما در مدارس دینی وهّابیت است. فرض کن وهابی نبودم، با گفتن این که من وهابی بودم نمی‌خواهم به مذاهب دیگر طعنه بزنم؛ بلکه می‌خواهم با خدا و خودم صادق باشم، به عبارت دیگر من با گفتن این که زیدی نبودم یا شافعی نبودم؛ بلکه وهابی بودم نمی‌خواهم به زیدیه یا شافعیه طعنه بزنم؛ ولی من حقیقت را می‌گویم: و تو (محمد علی) به مسئله اهمیت ندهی! من دلیل را برای تو بیان می‌کنم من پیرو دلیل وفرزند استدلال هستم هر کجا دور بزند من هم دور می‌زنم، وهر کجا باشد من هم آنجا هستم دنبال دلیل باشی و دقت روی حرف‌هایم؛ امّا این که تو بگویی فلان سایت کذا و کذا آیا مگر سایت‌ها حجت شرعی به حساب می‌آید؟ می‌گویی در مورد من در سایت فلانی و در نوار فلانی این گونه گفته شده و فلان چیز وجود دارد؟! آیا دانشمندان اهل تسنن یا دانشمندان شیعه دوازده امامی یا دانشمندان و هابی‌ها قائلند که فیلم‌های سینمایی حجّت هستند؟! من نمی‌دانم این چه حجت‌های ودلائلی عجیب و غریبی هستند!

من به تو می‌گویم: من امام جماعت و امام جمعه مسجد و روحانی جامع اسطی در خیابان الزبیری بودم، آنجا نماز می‌خواندم، و عقیده طحاویه را تدریس می‌کردم و کتاب فقه السنه را تدریس می‌کردم. نزد علمای وهابی‌ها در عربستان سعودی درس خواندم، و در بعضی از جلسات درسی مفتی عربستان سعودی شیخ امام ابن باز (رض) حضور پیدا کردممی توانی این موضوع را از علامه مجاهد شیخ عبدالرحمن عماد (رض) بپرسی در یمن بحث را یک بحث شخصی نکن خواهش می‌کنم در مورد مسائل شخصی سؤال نکن من دوست ندارم در مورد خودم صحبت‌کنم، من دوست دارم در مورد مسائل فکری وعقیدتی بحث کنم برای من مهم نیست که عصام چه کسی است یا غیر از او کیست؟ من بیشتر به دین خود افتخار می‌کنم، به عقیده خود فخرفروشی می‌کنم من ندارم جز عمر کوتاه وجز مدت کوتاهی و محدودی در این زندگی

دنیوی زوال‌پذیر من شرمم می‌آید که در مورد شخصیت عصام حرف بزنم من در مورد قضایای فکری وعقیدتی حرف می‌زنم و قضایای اخلاقی، و از خلال آن سعی می‌کنم مشکلات عقیدتی وفکری را حل کنم یا سعی می‌کنم در وحدت اسلامی مقدس بین مذهب شیعه دوازده امامی و مذهب وهّابیت قدم بردارم، این هدف من است.

امّا آن چه را در مورد قضیه این که شیخ عثمان گفت: که من پیرامون پرسش ها و اشکالات او بر علیه آیه تطهیر و اشکالات او در مورد شخص خودم جواب نمی‌دهم، من اینجا به خود شیخ عثمان می‌گویم؛ چون این موضوع مربوط بین من و شیخ عثمان، من می‌گویم به شیخ عثمان، به پرسش های تو جواب دادم و به برخی آن‌ها در جلسات آینده جواب خواهم داد. این حرف تو حقیقت ندارد. من به پرسش‌های تو جواب دادم، من چه باید بکنم تو چهل اشکال در مورد آیه تطهیر مطرح کردی که هر اشکالی یک ساعت وقت می‌خواهد در حالی که من پنجاه دقیقه وقت دارم چگونه می‌توانم در این وقت محدود به همه اشکالات تو بر علیه آیه تطهیر جواب بدهم؟ و به خاطر همین می‌گویم: هنوز در مورد آیه تطهیر حرف دارم وقصد دارم تمام اشکالات تو بر علیه آیه تطهیر را معالجه وحل کنم، کسی که چهل اشکال بر علیه آیه تطهیر وارد می‌سازد خیلی وقت نمی‌خواهد؛ ولی این چهل اشکال، هر اشکالی از آنان نیازمند به پنجاه دقیقه تا آن را جواب دهیم، و الآن وقت من محدود است من به او گفتم: به همه چیز جواب خواهم داد، و از اینجاست که او اصرار داشت بر این که حدیث کساء را رها کنم و من گفتم: هنوز من در مورد حدیث کساء حرف دارم و هنوز در قُلّه هرَم مذهب شیعه دوازده امامی که مذهب اهل‌بیت است قرار دارم؛ چرا؟ به خاطر این که وقت تنگ است، و من می‌خواهم بر اشکالی که وارد کرد جواب بدهم. و طبیعی است که معمولاً کسی که شبهه وارد می‌سازد کارش آسان‌تر از کسی که بر آن می‌خواهد جواب بدهد یا او به وقت کمتری نیاز دارد تا کسی که می‌خواهد جواب بدهد، و مذهب شیعه دوازده امامی که مذهب اهل‌بیت است مظلوم است، دولت اموی و عباسی بسیاری از شبهات را بر آن وارد ساخت، و وهّابیت هم بر آن شبهاتی که در زمان اموی و عباسی و عثمانی بود افزود، اضافه کرد این شبهات را ! از این جهت است که من به وقت بیشتری نیاز دارم تا شیخ عثمان؛ چرا؟ می‌گویم: من در مورد آیه تطهیر هنوز حرف دارم که نیاز به ده جلسه یا پنج

جلسه یا اصلاً نمی‌توانم عددی برای آن مشخص کنم تا دیگر کسی نیاید من را محکوم کند، شاید پنج شاید چهار شاید دو تا بعد از آن منتقل می‌شوم به موضوع دیگری؛ ولی من از آیه تطهیر خارج نمی‌شوم و به پایان نمی‌رسانم مگر بعد از این که از بحث پیرامون کل مفردات وکلمات وحروف آیه تطهیر فارغ شوم، تا این که تو بدانی مذهب شیعه دوازده امامی که مذهب اهل‌بیت است در اینجا سخنانی دارد، و این مذهب آسمانی از هیچی به وجود نیامده همان‌گونه که تو فکر می‌کنی نیست.

سید رفیق موسوی مجری شیعه:

مثل این که وقت سؤالات از دکتر عصام، تمام شده، و به همین صورت همچنین وقت بخش دوم جلسه ششم مناظره نیز تمام شده. اگر خدا خواست جلسه هفته آینده در همین ساعت مناظره خواهیم داشت، از همگان تشکر وقدر دانی می‌کنم والسلام علیکم ورحمه الله وبرکاته.

هفتمین مناظره:

بخش اول:

مفهوم عرفی و شرعی عبارت اهل‌بیت

مصطفی طائی از طرف مسجد شیعیان:

جلسه هفتم مناظره در مسجد اهل تسنّن برگزار می‌شود.

ابو احمد بکری مجری وهابی:

فکر می‌کنم صدا روشن است. قبل از هرچیز خدمت برادران سلام عرض می‌کنم. یک خطای فنّی در بلندگو مسجد وجود داشت. خوب، شاید بشنویم حرف‌های شیخ عثمان و ان‌شاءالله بر طبق عادت شروع خواهیم کرد. دوباره زمان مناظره دیر شد؛ ولی خوب است اوّل حرف‌های شیخ عثمان را بشنویم، سپس، حرف‌های دکتر عصام را می‌شنویم شروع می‌کنیم ان‌شاءالله بفرما دکتر عصام، ببخشید شیخ عثمان، بفرما صحبت‌کن.

شیخ عثمان الخمیس:

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحمَنِ الرَّحيمِ حمد و ستایش پرودگار عالم و درود بر مبعوث او که رحمت برای جهان است سید و مولای و محبوب ما و نور دیده‌هایمان محمد بن عبدالله و بر خاندان و صحابه او. اما بعد، خوش آمدید به این مسجد (مسجد اهل تسنّن) و از خداوند می‌خواهم تو و من را موفّق بداره و آن چه که دوست دارد و مورد رضایت اوست و این که همه ما به حق برسیم و این که در آغاز هر جلسه می‌گویم:

اهْدِنَا الصِّرَاطَ الْمُسْتَقِيمَ * صِرَاطَ الَّذِينَ أَنْعَمْتَ عَلَيْهِمْ غَيْرِ الْمَغْضُوبِ عَلَيْهِمْ وَلَا الضَّالِّينَ.

و می‌گویم: خداوند تبارک و تعالی شما را حفظ کند خوش آمدید، و دکتر عصام، هم خوش آمدند از خداوند متعال طلب می‌کنم که من و او را موفق بدارد رسیدن به حق و عمل‌کردن به آن چه که اقتضا می‌کند.

سید طلال مجری شیعه:

بفرما دکتر عصام، صحبت‌کن.

دکتر عصام العماد:

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ، رَبِّ اشْرَحْ لِي صَدْرِي، وَيَسِّرْ لِي أَمْرِي، وَاحْلُلْ عُقْدَةً مِّن لِّسَانِي، يَفْقَهُوا قَوْلِي. وَأُفَوِّضُ أَمْرِي إِلَى اللَّهِ إِنَّ اللَّهَ بَصِيرٌ بِالْعِبَادِ. (سوره طه: ۲۵-۲۸)، (سوره غافر: ۴۴)

پروردگارا، سینه‌ام را گشاده گردان. و کارم را آسان ساز. و گره از زبانم بگشای تا حرف‌هایم را بفهمند. و کارم را به خدا می‌سپارم خداست که به حال بندگان خود بیناست.

برادران من در ابتدا باید از همه تشکر کنم و باید بگویم وحدت اسلامی مقدس به گردن من و تو حق دارد تا از آن در برابر طعن‌های که به آن وارد شده دفاع کنیم به خصوص بعد از این که برای من و تو آشکار شد توطئه امریکایی صهیونی کینه توزانه برای برانگیختن فتنه وتفرقه بین مذهب وهّابیت و مذهب شیعه دوازده امامی از یک طرف و بین مذهب وهابیت و مذهب اهل تسنّن از طرف دیگر و برای از بین بردن این توطئه راهی جز دعوت به وحدت کردن بین مذهب وهّابیت و مذهب شیعه دوازده‌امامی که مذهب اهل بیت است وجود ندارد.

من فقط دعوت به وحدت بین مذهب اهل تسنّن و مذهب شیعه دوازده امامی نمی‌کنم؛ بلکه من دعوت به وحدت کردن بین مذهب وهّابیت و مذهب شیعه دوازده امامی که مذهب اهل‌بیت هم هست می‌کنم، و همچنین بین مذهب وهّابیت و مذهب اهل تسنّن را و این وحدت اسلامی مقدّس حاصل نمی‌شود مگر از طریق مناظره برادرانه و آرام.

در این جلسه‌های این مناظره من و شیخ عثمان، هنوز در مورد آیه تطهیر و حدیث کساء باید مطالبی را روشن می‌کنم و مناظره بین من و برادرم شیخ عثمان، یک مناظره برادرانه که دو

مذهب محترم مذهب وهّابیت و مذهب شیعه دوازده امامی که مذهب اهل‌بیت هم هست روبرو می‌کند که براساس حکمت و مودت و برادری اسلامی مقدّس بین دو مذهب، مذهب شیعه دوازده امامی و مذهب وهّابیت.

از خداوند خواستارم بین مسلمانان از شیعه دوازده امامی ها و از اهل تسنّن و از وهابی ها وحدت ایجاد کند آمین یا رب العالمین.

ابو احمد بکری مجری وهابی:

بفرما شیخ عثمان، صحبت‌کن.

شیخ عثمان الخمیس:

نسبت به حرف‌های دکتر عصام، که در بدو جلسه گفت: که او می‌خواهد بین مذهب وهّابیت و مذهب اهل تسنّن و بین مذهب شیعه و مذهب وهّابیت وحدت اسلامی ایجاد کند باید گفت: اولاً: باید دکتر عصام، بداند و هرکس می‌داند من هرگز دعوت به وحدت اسلامی میان مذهب شیعه و مذهب اهل تسنّن نمی‌کنم؛ بلکه من دعوت می‌کنم به پیروی حق دعوت می‌کنم به پیروی قرآن و سنّت پیامبرﷺ و هرگز دعوت به وحدت اسلامی میان مذهب شیعه و مذهب اهل تسنّن نمی‌کنم من وحدت اسلامی نمی‌خواهم من خواهان وحدت کلمه بر حق همه ما مذهب سنّی و مذهب شیعی بر کلمه توحید لا اله الا الله محمد رسول الله وحدت کلمه داشته باشیم من این مسئله را می‌خواهم.

و همچنین دکتر عصام، در مورد وحدت اسلامی بین مذهب وهّابیت و مذهب اهل تسنن که بارها در حرف‌های دکتر عصام، این کلام تکرار شد. انگار دکتر عصام، می‌خواهد بگوید مذهب وهّابیت غیر از مذهب اهل تسنّن است، و اینجاست یک طایفه وهابی که پیروانی دارد و این که شیخ عثمان از وهابی‌هاست و فلانی از وهابی‌هاست و فلانی از وهابی‌ها نیست این به نظر من در این حرف‌های دکتر عصام، پوشاندن وفریب دادن مردم است خواهشمندم این حرف‌ها را رها کن و من بیشتر از یکبار گفتم: من به تو نمی‌گویم ای رافضی؛ ولی من می‌گویم: تو شیعه دوازده امامی هستی همان‌گونه که دوست داری و هیچ کس را فریب نمی‌دهم.

خواهش می‌کنم دکتر عصام، میان سنّی ووهابی فاصله ایجاد نکن، و من زمانی که می‌گویم: من از وهابی‌ها هستم و گفتم: هرگز این به من ضرری نمی‌رساند و من از آن هرگز ناراحت نمی‌شوم؛ ولی تو ادّعا می‌کنی مذهب وهّابیت غیر از مذهب اهل تسنّن است و این که تو می‌خواهی بین مذهب اهل تسنّن و مذهب وهّابیت وحدت اسلامی ایجاد کنی یا اهل تسنّن با وهابی‌ها نزدیک کنی، این حرف‌های باطلی است چه از لحاظ محتوایی و چه از لحاظ ساختاری وهّابیت اهل تسنّن است و اهل تسنن وهّابیت است این مطلب باطلی است ما چیزی به نام وهّابیت نداریم و نه دعوت وهابی داریم و نه مردم وهابی داریم ما چیزی که داریم مردی مردم را به پیروی از قرآن و سنّت رسول خدا دعوت کرد به او امام محمد بن عبدالوهاب گفته می‌شد. مردم به برکت امام محمد عبدالوهاب همه به قرآن و سنّت رسول خدا متمسّک شدند. و لذا کسی را نمی‌یابی بگوید: من وهابی هستم! من همانا آن را از دکتر عصام، شنیدم که گفته من وهابی هستم!

من به ادّعای دکتر عصام وهابی هستم و من اصلاً یادم نمی‌آید که روزی به کسی گفته باشم من وهابی هستم! و کسی را نمی‌شناسم که بگوید من وهابی هستم؛ ولی بسیاری را می‌شناسم که می‌گویند: ما اهل سنّت و جماعت هستیم یا ما سلفی یا چیزی که شبیه به آن باشد از کلمات مناسب؛ لذا خواهش می‌کنم دکتر عصام، سعی نکند باگفتن این حرف‌ها که من هرگز آن را قبول نمی‌کنم که دکتر عصام، بین وهابی‌ها و اهل تسنّن فرق بگذارد.

الآن در حقیقت همان‌گونه که چند دقیقه قبل گفتم: دکتر عصام، باید برای من توضیح دهد؛ چرا بین اراده که در آیه تطهیر ذکر شده و اراده که در برخی آیات دیگر قرآن آمده فرق گذاشته‌اند و چه کسی از علمای شیعه بین این دو اراده فرق گذشته؟ آیا شیعه همچنین می‌گوید: اراده در یک مکان یک معنا دارد و در جایگاه دیگری معنای دیگری دارد؟ و چه کسی این ادّعا را کرده؟ و چرا آیه تطهیر را اراده تکوینی کرده وبرخی آیات قرآن اراده تشریعی دارند.

ابو احمد بکری مجری وهابی:

بفرما دکتر عصام، صحبت‌کن.

دکتر عصام العماد:

همان گونه که علما گفته‌اند، از علمای اهل تسنّن و از علمای وهّابیت و از علمای سلفی و از علمای شیعه دوازده امامی این که در مصطلحات مشکلی وجود ندارد ما دلایلی فراوانی داریم که دلالت دارد بر تمایز بین عقیده اشاعره و بین وعقیده وهابی‌ها وهّابیت خود را اهل تسنّن می‌دانند، واشاعره خود را اهل تسنّن می‌دانند و ماتریدیه خود را اهل تسنّن می‌دانند و سلفیه خود را اهل تسنّن می‌دانند! مهم این که منظورم توهین کردن به شیخ عثمان یا توهین با وهّابیت ووهابی ها نیست این فقط یک اصطلاح است؛ لذا امیدوارم برادرم شیخ عثمان فکر نکند که من قصد توهین دارم به او یا توهین به مذهب وهّابیت و توهین به برادران وهابی به خدا قسم قصد ندارم به شیخ عثمان یا به وهّابیت توهین کنم، خداوند باطن دل‌ها را می‌داند من از تو می‌خواهم یک دقّت علمی در تمیز بین مذاهب اسلامی داشته باشی تا بین سلفی ها و وهابی‌ها و اهل تسنّن و وهابی‌ها و اشعری‌ها و وهابی‌ها خلطی رخ ندهد وآمیختگی ایجاد نشود حتی تو می‌دانی از بزرگان تو و از دوستان تو کسانی که رساله‌های دانشگاهی نوشته‌اند در دانشگاه امام محمد بن سعود رساله تحت عنوان موقف الامام ابن تیمیه من الاشاعره، در این کتاب امام ابن تیمیه اشاعره به عنوان فرقه گمراه معرفّی کرده، در آنجا مطلبی فراوانی وجود دارد و ان‌شاءالله در آینده جلسه یاجلساتی متعددی در مورد بحث از مسائل اختلافی عمیق بین اهل تسنّن ووهابی‌ها می‌گذاریم برای تو ذکر خواهم‌کرد دلایلی که بازبان ریاضی وزبان محاسبات دقیق و زبان قانون ریاضی ضرب دو در دو می‌شود چهار است اثبات می‌کنم که مذهب وهّابیت غیر مذهب اهل تسنّن است و بین اهل تسنّن و وهّابیت اختلاف وجود دارد و بین مذهب سلفیه و مذهب وهّابیت اختلاف وجود دارد و برای تو ثابت می‌کنم که تو از وهّابیت می‌باشی؛ ولی نه الآن به عقیده من؛ چرا که من عادت ندارم با کسی مناظره کنم، تو از وهّابیت هستی و حتی بزرگان تو از وهابی‌هاست؛ ولی موضوع این مناظره نیست، موضوع اصلی این مناظره حدیث کساء و آیه تطهیر است.

اراده تشریعی معنی فضیلت نمی‌دهد و اراده تکوینی معنی فضیلت می‌دهد

الآن می‌خواهم بحث را شروع کنم و این که توضیح دهم که دو اراده که معنی فضیلت می‌دهد با اراده که معنی فضیلت نمی‌دهد با همدیگر متفاوتند یا به عبارت دیگر می‌خواهم بحث را

شروع کنم و این که توضیح دهم که دو اراده، اراده تشریعی که معنی فضیلت نمی‌دهد با اراده تکوینی که معنی فضیلت می‌دهد به خاطر اختلافی که در سیاق این دو اراده وجود دارد.

شیخ عثمان؛ من الآن قصد دارم با تو وارد یک بحث کلامی عمیق می‌شوم.

می‌خواهم با بیان ساده دو اراده خداوند متعال را شرح دهم به روشی که تمام مردم آن را بفهمند به تو بگویم: برای کسی که به **قرآن کریم** مراجعه کند و آیه:

إِنَّ اللَّهَ يُدْخِلُ الَّذينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحاتِ جَنَّاتٍ تَجْري مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهارُ إِنَّ اللَّهَ يَفْعَلُ ما يُريدُ. (سوره حج:۱۴)

خداوند کسانی را که ایمان آورده و اعمال صالح انجام داده اند، در باغهایی از بهشت وارد می‌کند که نهرها زیر درختانش جاری است، [آری] خدا هر چه را اراده کند انجام می‌دهد.

را بخواند که در این آیه اراده که اینجا مطرح شده فرقی وجود دارد با اراده ای که در آیه دیگری که می فرماید:

إِنَّ رَبَّكَ فَعَّالٌ لِما يُريدُ. همان‌گونه که در سوره هود: آیه ۱۰۷، بیان می‌کند.

وبا آیه دیگری که می‌فرماید:

ذُو الْعَرْشِ الْمَجيدُ * فَعَّالٌ لِّمَا يُرِيدُ. (سوره بروج: ۱۵-۱۶)

صاحب عرش و دارای مجد و عظمت است × وآنچه را می‌خواهد انجام می‌دهد.

و در آیه دیگر:

يُريدُونَ أَنْ يُطْفِؤُا نُورَ اللَّهِ بِأَفْواهِهِمْ وَيَأْبَى اللَّهُ إِلاَّ أَنْ يُتِمَّ نُورَهُ وَلَوْ كَرِهَ الْكافِرُونَ.(سوره توبه:۳۲)

آنان می‌خواهند نور خدا را با دهان خود خاموش کنند؛ ولی خدا جز این نمی‌خواهد که نور خود را کامل کند، هر چند کافران نا خشنود باشند.

آیا در این آیات قرآنی فضیلتی برای کسی وجود دارد در این آیات فقط اراده تشریعی خداوند متعال مطرح شده که در آن هیچ فضیلتی مطرح نشده؛ امّا آیه که در مورد اهل‌بیت نازل شده:

إِنَّمَا يُرِيدُ اللَّهُ لِيُذْهِبَ عَنْكُمُ الرِّجْسَ أَهْلَ الْبَيْتِ وَيُطَهِّرَكُمْ تَطْهِيراً.(سوره احزاب: ۳۳)

خدا چنین می خواهد که رجس هر آلایش را از شما خانواده نبوت ببرد وشما را از هر عیب پاک و منزّه گرداند.

در این آیه فضیلتی برای اهل‌بیت مطهرین مطرح شده، پس، وقتی که من می‌گویم: فرق میان اراده در آیه تطهیر وبین اراده در برخی اراده در آیات دیگر منظورم مبحث فرق بین اراده که معنی وبار فضیلت می‌دهد واراده که بار ومعنی فضیلت نمی‌دهد، با چشم پوشی از مباحث کلامی و فلسفی من قصد ندارم پیرامون فرق اراده تکوینی و اراده تشریعی که یک بحث عمیق ومهم وموضوع دیگر است والآن وارد این بحث در این مورد نمی‌شوم؛ چرا که من و تو در مورد مباحث عمیق اراده تکوینی واراده تشریعی بسیار بحث کردیم، وخلاصه بحث ما در آیه تطهیر صِرف دعا وارده تشریعی خدا نیست، زیرا اگر چنین باشد بین کسانی که خداوند اراده کرد آنان را پاک و مطهرین شوند و دیگر مسلمانان، تفاوتی وجود ندارد و در این صورت اختصاص اهل کساء به آیه تطهیر، غلط است؛ بلکه اراده تطهیر در آیه تطهیر اراده تکوینی خدا است وخبر دادن از انجام دادن کار الهی است، من می‌خواهم بگویم با نگاه اول به سیاق برخی آیات قرآنی همان‌گونه که علمای تفسیر قرآن گفته‌اند باعث می‌شود انسان احساس کند بین اراده که در آیه تطهیر آمده و اراده که در برخی آیات دیگری آمده که من به طور نمونه برخی از این آیات ذکر کردم، این آیات که ذکر کردم با این آیه تطهیر فرق می‌کند از لحاظ همین امر که الآن ذکر کردم.

به طور مثال این آیه قرآنی که می‌گوید:

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِذَا قُمْتُمْ إِلَى الصَّلَاةِ فَاغْسِلُوا وُجُوهَكُمْ وَأَيْدِيَكُمْ إِلَى الْمَرَافِقِ وَامْسَحُوا بِرُءُوسِكُمْ وَأَرْجُلَكُمْ إِلَى الْكَعْبَيْنِ وَإِنْ كُنْتُمْ جُنُبًا فَاطَّهَّرُوا وَإِنْ كُنْتُمْ مَرْضَى أَوْ عَلَى سَفَرٍ أَوْ جَاءَ أَحَدٌ مِنْكُمْ مِنَ الْغَائِطِ أَوْ لَامَسْتُمُ النِّسَاءَ فَلَمْ تَجِدُوا مَاءً فَتَيَمَّمُوا

صَعِيدًا طَيِّبًا فَامْسَحُوا بِوُجُوهِكُمْ وَأَيْدِيكُمْ مِنْهُ مَا يُرِيدُ اللَّهُ لِيَجْعَلَ عَلَيْكُمْ مِنْ حَرَجٍ وَلَكِنْ يُرِيدُ لِيُطَهِّرَكُمْ وَلِيُتِمَّ نِعْمَتَهُ عَلَيْكُمْ لَعَلَّكُمْ تَشْكُرُونَ. (سوره مائده:۶)

ای کسانی که ایمان آورده اید هنگامی به نماز می ایستید، صورت و دستها را تا آرنج بشویید، و سر و پاها را تا مفصل [= بر آمدگی پشت پا] مسح کنید. و اگر جنب باشید، خود را بشویید [وغسل کنید]. و اگر بیمار یا مسافر باشید، یا یکی از شما محل پستی آمده [= قضای حاجت کرده]، یا با زنان تماس گرفته [وآمیزش جنسی کرده اید]، و آب [برای غسل یا وضو] نیابید، با خاک پاکی تیمّم کنید، و از آن، بر صورت[= پیشانی] و دستها بکشید خداوند نمی‌خواهد مشکلی برای شما ایجاد کند؛ بلکه می‌خواهد شما را پاک سازد.

آیا این اراده خداوند متعال در همین آیه یک فضیلت است؟ آیا اراده خداوند متعال در این آیه که در اینجا ذکر شده دال بر فضیلت است؟ و آیا زمانی که خداوند می‌فرماید: (؛ بلکه خداوند می‌خواهد شما را پاک سازد)، لكِنْ يُرِيدُ **يُطَهِّرَكُمْ** آیا این دال بر فضیلت است؟ آیا کسی گفته این آیه از فضایل مؤمنین ومسلمانان است، ودال بر فضایل مؤمنین ومسلمانان است، به خاطر این که خداوند فرموده: (؛ بلکه خداوند می‌خواهد شما را پاک سازد)، لكِنْ يُرِيدُ **يُطَهِّرَكُمْ**، و آیا کسی گفته این آیه در مورد فضایل مؤمنین نازل شده یا این که به خاطر توضیح یک مسئله شرعی است که متعلق به نماز نازل شده‌اند؛ امّا **آيه إِنَّمَا يُرِيدُ اللَّهُ لِيُذْهِبَ عَنْكُمُ الرِّجْسَ أَهْلَ الْبَيْتِ وَيُطَهِّرَكُمْ تَطْهِيراً** از علمای قدیم علم تفسیر گفته‌اند این آیه دلالت دارد بر فضیلت اهل‌بیت نبوّت و به خاطر همین که امام مسلم نیشابوری صاحب کتاب الصحیح (رض) این آیه را در ذیل باب فضایل اهل‌بیت ذکر کرد، من می‌خواهم انسان منصف باشم، پس، بحث من برای روشن کردن با زبان ساده فرق میان اراده تکوینی واراده تشریعی خداوند متعال است، اراده تکوینی خداوند متعال که معنی فضیلت می‌دهد؛ امّا اراده تشریعی خداوند متعال هیچ موقع معنی فضیلت نمی‌دهد؛ و چون در آیه تطهیر اراده خداوند متعال معنی فضیلت می‌دهد، پس، نتیجه می گیریم که اراده خداند در آیه تطهیر اراده تکوینی است نه اراده تشریعی است.

سید طلال سوری مجری شیعه:

بفرما شیخ عثمان، صحبت‌کن.

شیخ عثمان الخمیس:

بله ان‌شاءالله تعالی من حرف‌هایش را توضیح می‌دهم.

امّا نسبت به اشاعره که گفته‌اند ما اهل تسنّن هستیم! من در این مورد تشکیک نمی‌کنم هر کسی ادّعا می‌کند که صاحب حق است خداوند تبارک و تعالی فرموده:

كُلُّ حِزْبٍ بِمَا لَدَيْهِمْ فَرِحُونَ. (سوره مؤمنون: ۵۳)

هر گروه به آن چه نزد خود دارند خوش حالند.

اگر امر این گونه بود اسماعیلیان نیز می‌گویند که شیعه حقیقی هستند و قرامطه می‌گویند ما شیعه حقیقی هستیم و زیدیه می‌گویند ما شیعه حقیقی هستیم و بسیاری از شیعیان غیر از این گروه‌ها؛ ولی من تو را متهم نمی‌کنم که تو شیعه نیستی و تو را مثلا رافضی بنامم به خاطر مخالفت تو با آنان به خاطر این که آنان ادعّا می‌کنند که خودشان شیعه هستند، من از دکتر عصام خواهش می‌کنم، که بین مذهب تسنّن و مذهب وهّابیت فرق نگذاری این کار را دوباره تکرار نکنی.

من از تو سؤال کردم کدام یکی از علمای شیعه دوازده امامی بین دو اراده فرق گذاشته‌اند؟ کدام یک از علمای شیعه می‌گوید: اراده در کتاب خداوند متعال دو معنی دارد در برخی آیات قرآن یک مفاد دارد و در آیات دیگر معنای دومی دارد.

این نظر اهل تسنّن و جماعت اهل تسنّن می‌گویند اراده خداوند متعال یک اراده شرعیه و یک اراده قدریه داریم؛ ولی آیا تو بین این دو اراده قایل به تفاوت هستی؟ آیا اعتقاد داری دو اراده داریم یکی شرعیه و دیگری قدریه؟

ابو احمد بکری مجری شیعه:

بفرما دکتر عصام، صحبت‌کن.

دکتر عصام العماد:

امّا نسبت به آن چه ذکر کردی پیرامون فرقه اسماعیلیه به این که ادّعا می‌کنند از شیعه هستند؛ ولی تو می‌دانی آنان نمی‌گویند شیعه دوازده امامی هستیم این مثال تو اشتباه است یعنی همان طور که پر واضح است از هر اسماعیلی که در جهان وجود دارد سؤال کنی نمی‌گوید من از شیعه دوازده امامی هستم و اگر از زیدی سؤال کنی به تو نخواهد گفت: من شیعه دوازده امامی هستم؛ ولی اگر از هر اشعری سؤال کنی خواهد گفت: من از اهل تسنّن هستم و اگر از هر ماتریدی سؤال کنی به تو خواهد گفت: من از اهل تسنّن هستم شاید تو یک طرز تفکر اشتباهی نسبت به این مسئله داری؛ امّا فرد وهابی می‌گوید من از اهل تسنّن هستم و سلفی می‌گوید من از اهل تسنّن هستم و ماتریدی می‌گوید من از اهل تسنّن هستم؛ ولی هیچ اسماعیلی در جهان وجود ندارد که بگوید من شیعه دوازده امامی هستم و هیچ زیدی در جهان وجود ندارد که بگوید من شیعه دوازده امامی هستم.

این مسئله‌ای است که تو باید به آن توجه کنی.

شیخ عثمان؛ امّا مسئله فرق گذاری بین دو اراده، در آیه تطهیر صِرف دعا وارده تشریعی خدا نیست، زیرا اگر چنین باشد بین کسانی که خداوند اراده کرد آنان را پاک و مطهرین شوند و دیگر مسلمانان، تفاوتی وجود ندارد و در این صورت اختصاص اهل کساء به آیه تطهیر،غلط است؛ بلکه اراده تطهیر در آیه تطهیر اراده تکوینی خدا است وخبر دادن از انجام دادن کار الهی است، در حقیقت بسیاری از حضّار و شنوندگان که در جلسه پیش مناظره ما را گوش می کردند از حرف‌های تو این را فهمیدند یعنی توضیح دادی که در آیه تطهیر فضیلتی برای اهل‌بیت مطهرین هست پس، من از تو می‌خواهم که این مسئله را توضیح دهی یعنی تو می‌گویی این آیه دارای فضیلت برای اهل‌بیت است؛ به خاطر فراوانی اشکالاتی که پیرامون آیه تطهیر وارد ساختی شنونده می‌گوید: بنابراین، در آیه تطهیر فضیلتی برای اهل‌بیت وجود ندارد در حقیقت آیه را به خاطر فراوانی اشکالاتی که پیرامون آن طرح کردی از بین بردی؛ لذا من بارها به تو گفتم: نوع برخورد تو با آیه تطهیر با نوع برخورد اهل تسنّن با این آیه فرق می‌کند؛ لذا من بر مسئله فرق گذاری بین وهّابیت و اهل تسنّن اصرار می‌ورزم به عبارت

دیگر چگونگی برخورد علمای اهل تسنّن با فضایل اهل‌بیت (خدا از همگی خشنود باد) با چگونگی برخورد وهابی‌ها با فضایل اهل‌بیت اختلاف ریشه‌ای وجود دارد و این مسئله روشن می‌شود در طول جلسات این مناظره، ممکن است الآن خیلی مختصر روشن شود؛ ولی در آینده به طور گسترده بحث خواهم‌کرد و آن را به عنوان دلیل قاطع ذکر خواهم‌کرد در جلسه هفته گذشته توضیح دادم؛ ولی جواب ندادی که چرا راه و روش اهل تسنّن در برخورد با آیه تطهیر را رها کردی؟ مثلاً تو در سخنرانی ها خود و در کتاب خود (کشف الجانی محمد التیجانی)، به من گفتی که اهل تسنّن گفته‌اند آیه تطهیر در مورد زنان پیامبر نازل شده‌این امانت علمی نیست، اهل تسنّن در واقع امانتدار هستند اگر خواستند آیه را بررسی کنند اقوال مختلفی که در مورد آیه وجود دارد را ذکر می‌کنند سپس، عالم سنّی نظر خود را پیرامون آراء مطرح شده بیان می‌کند می‌گوید اهل علم قول اول قول دوم قول سوم را مطرح کرده‌اند و من نظر اوّل را ترجیح می‌دهم؛ ولی الآن مسئله به این شکل نیست دیگر آن روش و راهی که در امانت علمی در نزد اهل تسنّن در قدیم وجود داشت در نزد وهابی‌ها معاصر وجود ندارد به خاطر این که به فکر تبلیغات و جواب ردی دادن و برخورد با طرف مقابل — یعنی شیعه دوازده امامی – در متأخرین از وهابی‌ها غلبه کرده. در حالی که قدمای اهل تسنّن بدون توجه به این که باید با طرف مقابله کنند یا به فکر پیدا کردن جواب به طرف مقابل آیه را مورد بررسی قرار می‌دادند؛ لذا شما نباید ناراحت شوید که چرا من بین وهابی‌ها و اهل تسنّن فرق می‌گذارم به خاطر این که من به خدا قسم اعتقاد راسخی دارم اهل تسنّن در برخورد با فضایل اهل‌بیت و در نوع رفتار با شیعه دوازده امامی از شما وهابی‌ها خیلی دقیق‌تر بودند و من هر جلسه از جلسه‌های این مناظره نوع برخورد تو را با اهل‌بیت وشیعیان دوازده‌امامی می‌بینم می‌گفتم: خدا بیامرزد امام اهل تسنّن مجد الدین بن اثیر (رض) را او از ائمه اهل تسنن قدیم بودند؛ چرا که روش آنان با روش تو فرق می‌کند خواه در نوع برخورد و رفتار تو با اهل‌بیت یا روش برخورد تو با پیروان اهل‌بیت.

ابو احمد بکری مجری وهابی:

بفرما شیخ عثمان، صحبت‌کن.

شیخ عثمان الخمیس:

خوب دکتر عصام گفت: من امانت علمی ندارم؛ چرا که من قول دوم در مورد آیه تطهیر نگفتم! الآن ثابت شد این که من امانت علمی ندارم.

من نمی‌خواهم برای خودم انتقام بگیرم آیا تیجانی امانت علمی داشت زمانی که من بر او ردّی نوشتم، آیا او نقل قول‌های درستی از اهل تسنن نقل کرده؟ نمی‌خواهم وارد موضوعات تیجانی شوم؛ چرا که او الآن حاضر نیست؛ ولی الآن موضوع من با تو است.

شیخ عثمان الخمیس: چه چیزی در آیه تطهیر وجود دارد؟

من نمی‌خواهم از دکتر عصام، انتقام بگیرم نمی‌خواهم در این مورد جوابت را بدهم؛ ولی الآن وارد موضوع می‌شوم؛ چرا که مردم از این مناظره در امور شخصی بهره نمی‌برند چه چیزی در آیه تطهیر وجود دارد؟ لطفاً به این سؤالم جواب بده.

ابو احمد بکری مجری وهابی:

دکتر عصام، بلندگو برای توست، بسیاری از برادران به من گفتند که ان‌شاءالله بعد از تمام شدن وقت اضافه اگر شیخ عثمان موافقت کند مادامی که دکتر عصام، مکرر می‌گوید بین مذهب اهل سنت و مذهب وهّابیت فرق وجود دارد اگر در آخر وقت فرصتی باقی باشد برای من بعضی از مواردی که دال بر اختلاف عقیده بین وهّابیت واهل تسنّن ذکر کند. بفرما دکتر عصام، صحبت‌کن.

پاسخ دکتر عصام العماد:

در حقیقت از طریق التزام و تمسّک به سنّت پیامبر و تمسّک و التزام به حدیث کساء خواهیم دید که پیامبر از طریق حدیث کساء آیه تطهیر را تفسیر کرده‌اند اگر حدیث کساء نبود ممکن بود اهل‌بیت در آیه تطهیر را به گونه تفسیر کنیم که وابسته به پیوند فامیلی یا پیوند نسبی یا متعلّق به زنان پیامبر یا شامل همهٔ آنان و همه سادات می‌شود؛ ولی می‌یابیم و می‌پرسیم؛ ولی متأسفانه از طرف شیخ عثمان، جوابی برای آن نمی‌یابیم آیا عبارت اهل‌بیت در حدیث کساء و در آیه تطهیر به معنای عرفی رایج بین مردم در زمان خودمان است.

اگر سنّت رسول خدا و حدیث کساء نبود کلمه اهل‌بیت که در آیه تطهیر را به معنای عرفی و به معنی زبان عرب های جاهلی قبل از صدور حدیث کساء برداشت می‌شد و می‌گفتیم آن شامل زوجات و زنان و بنی هاشم و فرزندان عم پیامبر و همه سادات می‌شود؛ ولی می‌بینیم پیامبر با آوردن حدیث کساء و با گفتن حدیث کساء آن معنای عرفی و این معنای در زمان عرب های جاهلی که برای همسر استفاده می‌شود از اذهان دور می‌سازند زمانی که اقوال شارحین حدیث کساء را ملاحظه می‌کنیم می‌یابیم که آنان در زمان بررسی حدیث کساء یافته بودند که پیامبر کلمه اهل‌بیت ذکر نمودند سپس، مصادیق اهل‌بیت را معین کردند که آنان امام علی و فاطمه و حسن و حسین هستند. در نتیجه پیامبر آیه تطهیر را در اینجا تفسیر کردند پس؛ چرا می‌خواهیم آیه ای را که پیامبر آنرا تفسیر نموده نباید آن را به میل خودمان تفسیر کنیم.

حدیثی داریم که تمام مسلمانان بر صحت آن اجماع و متفق القول هستند و در جلسه گذشته توضیح دادم که این صحیح بودن حدیث به توافق مسلمین و به اجماع مسلمانان به اثبات رسیده است . من تعجب می‌کنم؛ چرا باید با سنّت پیامبر و به احادیث پاک رسول خدا مخالفت کنیم و بگوییم کلمه اهل‌بیت در آیه تطهیر کلمه عام است و مفهوم کلی است که بر زنان پیامبر نیز اطلاق می‌شود، بر عباس و بر همه اطلاق می‌شود؛ ولی پیامبر کلمه اهل‌بیت در آیه تطهیر را تفسیر کرد و آنان را وارد کرد داخل کساء، و برای ما توضیح داد که مقصود از اهل‌بیت در آیه تطهیر چیست؛ ولی من می‌بینم اشکالات و تردید شیخ عثمان پیرامون آیه تطهیر و حدیث کساء شامل بسیاری از امور شده و در حقیقت با سخنان روشن رسول خدا مخالفت کرده من می‌پذیرم رسول خدا فرموده: اذکرکم الله فی اهل‌بیتی، و به نظرم من متمسک به گفته پیامبر: اذکرکم الله فی اهل‌بیتی بشوم خواهم گفت: حدیث کساء همان چیزی است که آیه تطهیر را تفسیر کرده اگر به آن چه پیامبر در مورد اهل‌بیت گفته ملتزم باشیم.

محدودکردن اهل‌بیت به چهار نفر

اگر حدیث کساء شامل غیر از این چهار نفر از اهل‌بیت بشود به عبارت دیگر اگر در حدیث کساء منظور پیامبر غیر از این چهار نفر است پس؛ چرا پیامبر آنان را در کساء قرار نداد پس، فرق

اهل‌بیت داخل کساء با اهل‌بیت بیرون از کساء چیست؟ و چرا پیامبر آنان را زیر کساء (پارچه) و چرا این که دیگران را زیر کساء قرار نداده.

پیامبر در زمان حیاتش اهل‌بیت مطهرین را محدود کرد و اصرار بر داخل کردن آنان در زیر کساء؟ من نمی‌دانم وقتی پیامبر اهل‌بیت مطهرینش در زمان خودش را ذکر کرد و سپس، توضیح داد که چه افرادی هستند پس؛ چرا شیخ عثمان سعی می‌کند حدیث راستین رسول خدا را به چیزی که می‌خواهد تأویل کند.

در این جلسه خلاصه از شبهاتی که شیخ عثمان پیرامون آیه تطهیر و حدیث کساء طرح کرده را بیان خواهم‌کرد تا این که برای حضّار و شنوندگان این مناظره آشکار شود که چگونه شیخ عثمان با فضایل اهل‌بیت مطهرین برخورد می‌کند. علی‌رغم این که حدیث کساء دلالت می‌کند بر این که مخصوص علی و فاطمه و حسن و حسین است (خدا از همگی خشنود باد) و بیرون کردن غیر آنان از کسانی که در زمان پیامبر بودند به دلیل این که پیامبر فقط این چهار نفر را صدا زدند و اگر در این امر دیگران که از اهل‌بیت مطهرین در زمان رسول خدا به شمار آیند به معنای شرعی و قرآنی و معنای احادیث پاک پیامبر نه معنای عرفی متداول بین مردم و معنای لغوی در لغت عرب ها که شامل همه فامیل پیامبر و غیر از این چهار نفر می‌شد آنان را دعوت می‌کرد و آنان را صدا می‌زدند.

و از دلائلی که پیامبر اراده کرده است این چهار نفر را نه غیر آنان؛ لذا فرموده: اللهم إن هؤلاء اهل‌بیتی و تأکید کرد برای این که بر حصر کند اهل‌بیت مطهرین را.

و نیز دلایل دیگری که دال بر این که این چهار نفر هستند پیامبر فقط این چهار نفر را در زیر کساء (پارچه) قرار دادند تا این که بعد از گفتار و بیان لفظی عملاً با فعل و کردار این مسئله را نشان دهند.

این که پیامبر فقط این چهار نفر را در زیر کساء قرار دادند دلیلی است بر حصر مطهرین در زمان حیات رسول خدا در این چهار نفر و شامل نشدن دیگران، پیامبر بعد از سخنان و بیان لفظی خواستند عملاً این عمل را نشان دهند و از دلایل دیگری که دال بر این که مطهرین از اهل‌بیت

در زمان حیات رسول خدا فقط این چهار نفر هستند تا شبهه‌ای که ممکن است ایجاد شود وکسی فکر کند که غیر مطهرین و غیر معصومین از سادات وبنی هاشم جز اهل‌بیت مطهرین هستند را بر طرف نمایند این روش تأکید لفظی در نزد همه دانشمندان لغت چه سنّی و چه وهابی و چه دوازده‌امامی رایج است.

و همچنین از دلایل دیگری که دال بر حصر است و در جمله اللهم إنّ هؤلاء اهل‌بیتی دارای مسند الیه است که عبارت است از اهل‌بیتی پیامبر به هؤلاء به این مسندالیه اشاره کرده و علمای علوم بلاغت معانی و بیان در تمام کتاب‌های علم معانی قایل به این که معرفی کردن مسندالیه توسط اسم اشاره مفید تمیز آن می‌باشد و این نوع تمیز از کاملترین تمیز و تخصیص می‌باشد همان‌گونه که در نزد علمای علم معانی به اثبات رسیده.

و همچنین از دلایل دیگری که دال بر این که پیامبر در زمان خود اهل‌بیت را در دین چهار نفر حصر کردند و محدود کردند عدم اجازه دادن پیامبر به همسر خود ام سلمه زمانی که خواستند در زیر کساء وارد شود پیامبر ام سلمه را از وارد شدن زیر کساء منع کرد و فرموده در جای که خود باشید شما خوب هستی بر طبق روایت‌های فراوانی که در این مورد وارد شده‌امام ابن تیمیه (رض) روایت ام سلمه (رض) را تصحیح کرد و همچنین از دلایلی که در کتاب **صحیح امام مسلم نیشابوری** (رض) وارد شده روایتی صریحی که اهل‌بیت مطهرین در زمان حیات رسول خدا همان چهار نفر هستند و همسرانش را وارد کساء نکرد همان‌گونه در ورایت حدیث کساء در صحیح امام مسلم (رض) آمده همسرانش را داخل کساء (پارچه) نکرد و عایشه را داخل نکرد نگاه کن به کتاب **صحیح امام مسلم نیشابوری** (رض) همان‌گونه که در روایت عایشه آمده و نگاه کن به آن چه که امام اهل تسنّن آلوسی در زمان خودش در تفسیرش **روح المعانی** در جزء ۲۲ صفحه ۱۴ گفته فردی که هیچ یک از وهابی‌ها به آن طعنه نمی‌زند که در این مورد گفته: و احادیثی که در مورد وارد کردن رسول خدا علی و فاطمه و دو فزندش حسن و حسین (خدا از همگی خشنود باد) زیر کساء و فرموده: اللهم هؤلاء اهل‌بیتی، و دعا کردند برای

آنان و اجازه ندادن به ام سلمه تا وارد کساء شود این احادیث قابل شمارش نیست مخصوص به عموم اهل‌بیت باشد.

پس، مقصود از اهل‌بیت مطهرین در زمان حیات رسول خدا کسانی که کساء (پارچه) آنان را دربرگرفته که زنان پیامبر در آن کساء (پارچه) داخل نشدند. تا الآن نمی‌دانم؛ چرا شیخ عثمان با بزرگان اهل تسنّن مخالفت کردند؟ لطفاً به سؤالم جواب بده.

ابو احمد بکری مجری وهابی:

بفرما شیخ عثمان، صحبت‌کن

شیخ عثمان الخمیس:

خوب تکرار می‌کنم: از زید بن ارقم روایت شده که رسول خداﷺ فرموده من دو چیز با ارزش را میان شما قرار دادم اولین آنان کتاب خدا سپس، فرموده و اهل‌بیت من، حصین به زید بن ارقم گفت: اهل‌بیت پیامبر چه کسانی هستند آیا زنانش از اهل‌بیت او هستند؟ زید بن ارقم گفت: زنانش از اهل‌بیتش است. طحاوی حدیثی که در آن آمده از ام سلمه نقل می‌کند که رسول خداﷺ علی وفاطمه و حسن و حسین را گرد آوردند و آنان را زیر پیراهنش قرار داد سپس، او به خداوند گفت: اللهم هؤلاء اهل‌بیتی، (پروردگار من اهل‌بیت من آنان هستند) ام سلمه گفت: من گفتم: ای رسول خدا من را همراه آنان زیر این پیراهن داخل می‌کنی فرموده شما از اهل من هستی.

الآن من سؤال دارم از دکتر عصام و این سؤال را چندین بار تکرار کردم ودوباره تکرار می‌کنم و امیدوارم جوابی برای آن بشنوم آیا علی و فاطمه و حس و حسین از مطهرین هستند؟ همچنین دکتر عصام، می‌گوید که حدیث کساء دلیل بر حصرکردن اهل‌بیت مطهرین در زمان پیامبر است

من بیشتر از یکبار پرسیدم که چه کسی از علمای لغوی ودانشمندان زبان عربی گفته‌اند که حدیث کساء دال بر حصر کردن اهل‌بیت است؟ و تا الآن کسی را نام نبرده‌ای و این هفتمین باری است که این سؤال را می‌پرسم: چه کسی از اهل لغت از او نقل می‌کنی و می‌گفت: حدیث کساء دال بر حصر کردن اهل‌بیت است؟ هرگز اسم کسی را نیآورده‌ای که نقل کرده باشی پس،

ایا این گفته از تو بوده؟ آیا تو از علمای زبان عربی هستید که بر قول تو می‌توان تکیه کرد و این نظر توست و به تو نسبت داده می‌شود و مربوط به علمای زبان عربی نمی‌شود؟

چیزی که در اینجا من مطرح می‌کنم: قضیه این که اهل کساء فقط اهل‌بیت مطهرین در زمان حیات پیامبر هستند یک گفته باطل و بی اساس است و الآن دوباره تکرار می‌کنم اگر اهل کساء اهل‌بیت هستند وپیامبر برای آنان دعا کردند و آیه تطهیر در شأن اهل کساء نازل شده به همین صورت که تو گفتی چه می‌خواهی از این حرف‌هایت و اگر اینجوری بود که تو گفتی چه می‌شود؟! بله!

ابو احمد بکری مجری وهابی:

بفرما دکتر عصام، صحبت‌کن.

دکتر عصام العماد:

اولاً تو این حدیث زید بن ارقم را خواندی؛ امّا امانت علمی را رعایت نکردی حدیث زید بن ارقم(رض) همان‌گونه که در **صحیح امام مسلم نیشابوری**(رض) آمده و همچنین در شرح کتاب صحیح امام مسلم به نوشته امام نووی(رض) به شیخ عثمان می‌گویم: امام نووی(رض) کتاب **صحیح امام مسلم نیشابوری** (رض) را شرح داد و برای تو ذکر خواهم‌کرد شرح امام نووی را تا این که نگویی همان طور که در جلسه هفته گذشته گفتی فرق و وجه امتیازی بین شرح کتاب صحیح امام مسلم و متن کتاب صحیح امام مسلم وجود دارد! من متن را از کتاب **صحیح مسلم** ذکر می‌کنم اولاً سپس، برای تو آن چه که امام نووی(رض) در شرح متن کتاب صحیح امام مسلم آورده را ذکر می‌کنم - **شرح نووی بر صحیح امام مسلم** جزء ۱۵ دارالمعرفة چاپ ششم سال ۱۴۲۰هـ به تحقیق شیخ مأمون سحه ص ۱۶۹-۱۷۷ باب فضایل امام علی - کَرَّمَ اللهُ وَجهَه (خداوند رویش را گرامی بدارد) - حدیث ثقلین (حدیث زید بن ارقم): یک روز رسول خدا ﷺ بین ما سخنرانی کرد در جایی که نامیده می‌شود (خم بین مکه و مدینه) اوّل حمد و ستایش خداوند را گفت: و موعظه کرد و فرموده: ای مردم من بشری هستم مانند شما نزدیک است فرستاده خدا سراغ من بیاید و من دعوت او را اجابت کنم، اینک پیش از آن

که دعوت حق را اجابت کنم و از این دنیا رحلت کنم، من نزد شما دو چیز گرانبها می‌گذارم اوّلی قرآن و یکی دیگر از دو چیز گرانبها، اهل‌بیت من است. تا این که در آن ذکر می‌کند.

پس، گفتم: یعنی سؤال کردم از زید بن ارقم زنانش از اهل‌بیتش به شمار می‌آید؟ گفت: نه؟! این نوشته‌ای از متن کتاب صحیح امام مسلم نه از شرح امام نووی بر کتاب صحیح امام مسلم در خود متن کتاب صحیح امام مسلم این عبارتست از: زن مدتی از زمان با مرد می‌باشد سپس، مرد آن را طلاق می‌دهد پس، بر می‌گرده نزد پدرش و قومش و اهل‌بیتش اصلش کسانی که صدق بر آنان بعد از او حرام شود.

این نوشته‌ای در خود کتاب صحیح امام مسلم از متن است.

سراغ شرح امام نووی بر کتاب صحیح امام مسلم می‌روم امام نووی در شرح این روایت چه گفته؟، امام نووی (رض) گفته: (اما گفته او در روایت دیگری که همسرش از اهل‌بیتش است)، روایت دیگری وارد شده که می‌گوید زنانش از اهل‌بیتش هست و روایت دیگری وارد شده که می‌گوید: زنانش از اهل‌بیتش نمی‌باشند امام نووی در جمع کردن بین این دو روایت می‌گوید:

احادیثی که در آن آمده که زنانش از اهل‌بیتش هستند و احادیثی که در آن می‌گوید زنانش از اهل‌بیتش نیستند امام نووی گفته بین این دو تناقض جمع می‌شود.

در حقیقت در اینجا یک تناقض وجود دارد در یک روایت گفته می‌شود زنان از اهل‌بیتش می‌باشد و در روایت دیگری می‌گوید زنانش از اهل‌بیتش نیست امام نووی با یک نوشته‌ای گفته: ما قولش در روایت دیگری زنان از اهل‌بیتش و قولش زنان از اهل‌بیتش نیستند گفته نگاه کن که امام نووی چگونه این تناقض را حل می‌کند این تناقض ظاهری این دو روایت را گفته: آن چه که معروف و مشهور است در بیشتر احادیث که در غیر مسلم در کتاب‌های دیگر آمده این که او گفته زنانش از اهل‌بیت او نیستند، در نوشته‌های او دقت و تأمل کن! امام نووی گفته: در بیشتر احادیثی که در غیر **صحیح مسلم** آمده که او اینچنین گفته: زنانش از اهل‌بیتش نیستند!

بنابراین، زید بن ارقم (رض) ممکن نیست با رسول خدا مخالفت کند زمانی که پیامبر اهل‌بیت مطهرین را در حدیث کساء مشخّص کرده پناه بر خدا که صحابی پیامبر زید بن ارقم (رض) با پیامبر مخالفت ورزد.

حرف‌های من در این مناظره از اهل‌بیت مطهرین است نه از اهل‌بیت به معنای عرفی و اهل‌بیت به معنای زبان عرب های جاهلی قبل از صدور حدیث کساء آن که شامل کل سادات بنی هاشم.

شیخ عثمان، مشکل تو این که تو بین معنی اهل‌بیت به معنای عرفی و بین اهل‌بیت به معنای شرعی در آیات قرآن و در احادیث راستین رسول خدا فرق نمی‌گذاری! و این مشکلی است که ما دور یک دایره توخالی و دور یک شکل(سیکل) توخالی در حال چرخشیم.

امام نووی (رض) در جمع کردن بین احادیث گفته حدیث اولی را تأویل و تفسیر کنیم به این معنا که مراد زید بن ارقم (رض) این که آنان از اهل‌بیتش که با آنان زندگی می‌کند و آنان را سرپرستی می‌کند بنابراین، مسئله باید روشن باشد.

امّا مسئله‌ای که تو می‌گویی این که دکتر عصام، به من حرف‌هایی نسبت می‌دهد که من آنان را نگفته‌ام این حرف حقیقت ندارد. و من می‌گویم: خداوند به تو جزای خیر بدهد و این که تو گفته ای اینچنین و چیزی که حقیقت ندارد را می‌گوید این حرف‌ها حقیقت ندارد؛ ولی همان‌طوری که به تو گفتم: بعضی از حرف‌هایم را بد متوجه می‌شوی همان‌گونه شاید گاهی اوقات من حرف‌های تو را بد متوجه می‌شوم یعنی من حرف‌های تو را خوب نمی‌فهمم.

شیخ عثمان، تو را به خدا قسم هرگز به تو و دیگران حرف‌های نسبت نداده‌ام. شیخ عثمان، آیا بین من و تو دشمنی شخصی وجود دارد تا این که حرف‌های دروغی به تو نسبت بدهم؟!

ابو احمد بکری مجری وهابی:

شیخ عثمان، بفرما صحبت‌کن.

شیخ عثمان الخمیس:

خوب دکتر عصام، می‌گوید من حدیث را بدون رعایت امانت علمی خواندم من آن را از مشکل الآثارخواندم چگونه امانت علمی رعایت نشده؟ و اگر حدیث ثقلین منظورش این حدیث را از

کتب شیعه خواندم نه از کتب اهل تسنّن من گفتم: تمام احادیثی که آنان را خواندم آنان را ذکر کردم از کتب شیعه بوده و حدیث مسلم دو بار در اینجا خواندم چگونه می‌گویی من امانت علمی را نداشتم؟ و من الآن از تو سؤال می‌کنم آیا خداوند تبارک و تعالی آنان را طاهر گردانید؟ آنان طاهر آفریده شده‌اند؟ آیا قبل از این دعا فاطمه خون می‌دید؟ آیا زمان ولادت وزایمان امام حسن و امام حسین خون نفاس دیدند یا نه خون نفاس نداشتند؟ زمانی که امام حسن و امام حسین را به دنیا آوردند آیا حائض می‌شدند؟ آیا قبل از این که علی ازدواج کند یا بعد ازدواج علی آیا حائض می‌شدند؟ آیا قبل از این که این دعا بر او خوانده شود خون‌ها سه‌گانه را می‌دیدند؟

در حالی که در جلسه هفته گذشته تو می‌گویی: من همواره جواب می‌دهم!

سؤال‌های فراوانی تا الآن جواب ندادی که غلات علی اللهی ها خطابیه کی هستند و آیا آنان از غلات علی اللهی ها خطابیه هستند یا از غلات نیستند خوئی و خمینی و مجلسی و مفید و مامقانی؟ جواب ندادی همه آنان را جواب ندادی سپس، گفتی طفره می‌رود حرف‌های را تغییر می‌دهد نمی‌فهمد درک نمی‌کند بر علیه شیعه کویت تعصب دارد خدا را شکر علاقه من با شیعه کویت خوبه هرگز من با آنان مشکلی ندارم من آنان را دعوت می‌کنم آنان من را دعوت می‌کنند و با همدیگر مناظره می‌کنیم خدا را شکر بسیار از آنان سنّی شدند.

به خاطر این قضیه می‌خواهیم مناظره علمی و دقیق همراه با نقل یقینی وثابت شده ومحکم. گزاف گویی نباشد.

ابو احمد بکری مجری وهابی:

دکتر عصام وقت با توست بفرما صحبت‌کن.

دکتر عصام العماد:

شیخ عثمان، من و تو در یک مناظره و محدود و بسته نیستیم تا مردم این حرف‌ها را باور کنند ما در یک مناظره جهانی هستیم که هزارها نفر در سرار جهان این مناظره را گوش می‌کنند.

شیخ عثمان، هر سؤالی که کردی بر آن جواب دادم، و همه حضّار و شنوندگان این مناظره از سراسر جهان شهادت می دهند که من به سؤالات تو جواب می‌دهم.

امّا نسبت به نوشته‌های امام اهل تسنّن ابن جوزی (رض) بر آن جواب دادم جواب سؤال تو را دادم نمی‌دانم برگرد و نوارهای این مناظره را گوش بده جواب از آن را خواهی یافت تو در حقیقت این ادّعا را که به من نسبت دادی و می‌گویی جواب ندادم من در مورد امام ابن جوزی (رض) مفصّلاً به تو جواب دادم آیا الآن می‌خواهی وقت من را تلف کنی همان‌گونه که در جلسه قبل تلف کردی؟

اما نسبت به نوشته‌های امام بزرگ اهل تسنّن طحاوی (رض) برای تو نقل کردم و آن را به شکل تفصیلی برای تو خواندم.

شیخ عثمان، در مقابل تو به سؤالات من جواب نمی دهی. تو جواب من را ندادی که چرا پیامبر این چهار نفر را داخل کساء (پارچه) قرار داد و کساء را بر آنان برگرداند؟

تو می‌آیی به من می‌گویی این که تو؛ چرا بین معنای عرفی و معنای شرعی اهل‌بیت فرق می‌گذاری؟ من می‌گویم: رسول خدا فرموده: سلمان فارسی از ما اهل‌بیت است همان طور که در روایت صحیح آمده آیا سلمان واقعاً از اهل‌بیت پیامبر است؟! این معنای عرفی است سلمان از ما اهل‌بیت است این معنای عرفی است نه معنی شرعی که در آیه تطهیر و در حدیث کساء آمده؛ چون اگر سلمان به معنای شرعی از اهل‌بیت باید پیامبر در روز داستان اهل کساء (پارچه) سلمان فارسی با امام علی و خانم فاطمه و حسن و حسین در زیز کساء (پارچه) قرار می داد.

اما مسئله حمزه (رض) به تو می‌گویم: رسول خدا در حدیث ثقلین می‌فرماید: در نزد شما قرار دادم و ترک کردم دو چیز گرانبها، قرآن و اهل‌بیتم آیا بدین معناست که رسول خدا حمزه را قرار داده. ثقلین در بین شما قرار دادم رسول خدا حمزه را بین آنان قرار داد؟ من با تو در مورد رابطه حدیث کساء با آیه تطهیر حرف می زنم آیا کسی از اهل تسنّن می‌گوید حمزه از ثقلین که پیامبر آنان را واگذارد بین مردم؟ پیامبر زمانی می‌گوید: در نزد شما قرار دادم و ترک کردم قرآن و اهل‌بیتم، آیا به دین معناست که حمزه را از ثقل دوم در حدیث ثقلین قرار دادی؟

شیخ عثمان، تو با من از کسانی که فوت کرده‌اند و در زمان پیامبر شهید شده‌اند حرف می زنی در حالی که من با تو از این سؤال صبحت می‌کنم که آیا حمزه اگر در آن حادثه و داستان کساء

بوده، و هنّوز زنده بوده. آیا رسول خدا حمزه را وارد کساء می‌کرد؟ عباس عموی رسول خدا عم در زمان حادثه وداستان کساء نیز بوده؛ ولی حدیث کساء شامل عباس نمی‌شود.

از آن چه گفتم: و شرح دادم روشن شد به این که رسول خدا در اینجا حق دارند یک مصطلح ویک معنی خاص برای کلمه اهل‌بیت ایجاد کند. پس، انچیزی که در داستان حدیث کساء اتفاق افتاده عبارت از این که رسول خدا یک خصوصیتی به این چهار نفر داده‌اند که در حمزه و عباس وجود ندارد.

اگر حمزه در زمانه حادثه و زنده بوده و داستان کساء هیچ مشکلی وجود نخواهد داشت؛ چون رسول خدا حمزه را وارد کساء (پارچه) نمی‌کرد و دلیل بر این مطلب این که عباس موجود و زنده بود در زمان داستان حدیث کساء؛ ولی رسول خدا عباس را وارد کساء نکردند.

پیامبر در داستان حدیث کساء روشن کرد که ثقل اصغر چه کسانی هستند؟ چه کسانی هستند که درجه سوم بعد از **قرآن کریم** و بعد از سنّت رسول خدا قرار داده‌اند و تو سراغ حمزه رفتی که در زمان رسول الله شهید شد در زمان رسول خدا و از حکم او سؤال پرسیدی که آیا حمزه از اهل‌بیت مطهرین است یا حمزه از اهل‌بیت غیر مطهرین؟! باید از رابطه بین حدیث کساء و آیه تطهیر بحث کنی تو ادّعا نکنی که من جواب تو را نداده‌ام.

من این مطلب را از تو قبول نمی‌کنم من به تمام سؤالهای تو جواب دادم و نوشته‌هایی نقل کردم که از شمارش آن عاجزم نقل کردم نوشته‌های امام طحاوی و نوشته‌های امام ابن جوزی را؛ ولی تو ادّعا می‌کنی من جواب ندادم. نمی‌دانم از این حرف‌هایست چه هدفی داری؟

ابو احمد بکری مجری وهابی:

بفرما شیخ عثمان، صحبت کن.

شیخ عثمان الخمیس:

دکتر عصام گفتی که به تمام سؤال‌های من جواب داده ای؟!

چگونه دکتر عصام، جواب دادی؟ بله تو به پرسش‌های من جواب ندادی تو از آنان فرار کردی و به من چیزی نسبت دادی که من آنان را نگفته‌ام و تا الآن جواب را ندادی و من بر این حرف‌های اصرار می‌ورزم نوارها موجودند و مردم می‌شنوند و اگر بخواهی بعضی ازاین امور برای تو بازگو کنم.

من در مورد خانم فاطمه از تو سؤال کردم آیا قبل از این که علی با او ازدواج کند او حائض می‌شد (صاحب خون‌های سه‌گانه بوده) و بعد از این که با علی ازدواج کرد و قبل از حدیث کساء حائض می‌شدند یا این که حائض نمی‌شد؟ و آیا صاحب خون‌های سه‌گانه بوده یا این که صاحب خون‌های سه‌گانه نبودند؟ آیا حمزه از اهل‌بیت مطهرین است یا از اهل‌بیت غیر مطهرین؟

امّا سؤال تو که چرا رسول خدا بر این چهار نفر کساء را قرار داد و آنان را زیر کساء (پارچه) قرار داد؟ من جواب می‌دهم، آنان را زیر کساء (پارچه) قرار داد تا برای آنان دعا کند و تا منزلت آنان را آشکار کند و محبت خود را نسبت به آنان نشان دهد من هرگز این را منکر نیستم من توسط محبّت اهل کساء به خداوند تقرّب می‌جویم.

الآن خصوصیتی در این دعای پیامبر برای اهل‌بیت این که ناپاکی را از آنان دور سازد و آنان را طاهر گرداند.

همچنین سلمان از ما اهل‌بیت، سلمان صدقه بر او حرام نیست؛ ولی فضیلتی از طرف پیامبر صلی الله علیه و آله برای سلمان است تا این که جایگاه او نزد خدا و محبوب بودن او را در قلب‌های مؤمنان را روشن کند، رسول خدا بر مسلمانان واجب کرد تا حق سلمان فارسی را بدهند؛ چرا که رسول خدا او را جزو اهل‌بیت خود ذکر کرد.

و زنان پیامبر از اهل‌بیت او می‌باشند؛ ولی صدقات بر آنان حرام نگردیده؛ چرا که آنان به خاطر زوجیت منتسب به پیامبرند.

دکتر عصام، همیشه می‌گفتی اهل‌بیت پیامبر در درجه سوم بعد از قرآن و بعد از سنّت پیامبر قرار گرفته‌اند.

دکتر عصام، چه کار داری به سنّت پیامبر؟ دکتر عصام، در نظر تو رسول خدا ثقلین را گذارد، رسول خدا در نظر تو قرآن و اهل‌بیت قرار داد چه ربطی دارد به سنّت پیامبر؟ فقط قرآن و

اهل‌بیت نزد شیعه دوازده امامی ذکر شده است. و ذری سّنت پیامبر نیامده! کدام سنّت پیامبر! سنّت پیامبر را برای ما اهل تسنّن واگذاری و شما شیعه دوازده امامی به قرآن و اهل‌بیت چنگ بزنید و سنّت پیامبر را برای دیگران واگذار!

ابو احمد بکری مجری وهابی:

خوب دکتر عصام، بفرما صحبت‌کن.

دکتر عصام العماد:

از برادرم عثمان خواهش می‌کنم من را ببخشد من هیچ برکتی(فایده‌ای) در تکرار جوابها نمی‌بینم یعنی اگر مدام ادامه دهی تو سؤال کنی و من جواب تو را بدهم، یعنی بعضی از سؤالها را بیست بار تکرار کرده‌ای، و گاهی سؤالهای عجیبی از تو صادر می‌شود! والآن شروع کردی به این که آیا خانم فاطمه حائض (سه‌گانه خون می بند) می‌باشد یا نه؟ تو سؤالهای فراوانی داری که بسیار عجیب هستند! یعنی وارد بحث حیض خانم فاطمه خواهی شد!

من سؤال‌های تو را بسیار دور از موضوع مناظره می‌بینم. پاسخ بر بسیاری از سؤالهای تو بی‌برکت (بی فایده) است.

چرا برادرم عثمان چنین اصرار دارند بر خروج از موضوع اصلی که عبارت از حدیث کساء؟!

من از اول گفتم: من می‌خواهم بحث متمرکز باشد یعنی بحث باید پیرامون موضوع خاصی باشد)، اینجا نیامدیم که بر مسئله حیض خانم فاطمه صحبت‌کنیم و این که آیا خانم فاطمه حائضه می‌شد یا نه؟ بر قضیه معنی که شیخ عثمان آن را در جلسه هفته گذشته برانگیخت جواب بدهم. پاسخ دادن به این مسئله مهمتر از این کلماتی که شیخ عثمان آن را تکرار کرد تا این که از این کلمات خسته شدم، و آن مسئله مهم که شیخ عثمان آن را از قبل ذکر کرد. گاهی اوقات شیخ عثمان قضایای مهمی ذکر می‌کنند که استحقاق و ارزش جواب دادن دارد؛ ولی گاهی مسائلی مانند آیا خانم فاطمه دختر پیامبر حائض شد یا نه ذکر می‌کند آیا خون سه گانه از خانم فاطمه بیرون می رود یا نه؟ فکر نمی‌کنم استحقاق و ارزش جواب دادن را داشته باشد و این مسئله که شیخ عثمان آن را ذکر کرد این که اخباری که احادیثی که دال بر این که پیامبر

ام سلمه را از ورود در داخل کساء (پارچه) منع کرد دلالت ندارد بر این که او از اهل‌بیت مطهرین نیست! و این حرفی از عجیب‌ترین و غریب‌ترین حرف‌های شیخ عثمان است!

من از شیخ سوال می‌کنم – آیا پیامبرﷺ زمانی که پیامبر آنان را از وارد شدن در کساء منع کرد و دور ساخت و زمانی که وارد نکرد عباس از بنی هاشم، آنان را دور ساخت به خاطر حکمتی که وجود دارد، آن چه که بعضی از ائمه اهل تسنن در مورد دور کردن زنان پیامبر یا دور ساختن عباس یا دور ساختن عبدالله بن عباس گفته‌اند که پیامبر به خاطر امر مهمی این کار را کرده‌اند، عبدالله بن عباس را در کساء داخل نکردند، پیامبر خواستند چهار نفری که کساء آنان را در بر گرفت را مخصوص به خصوصیتی کند که دیگران از آن بی‌بهره‌ان، و این مطلبی است بسیار ساده، که هر انسانی آن را درک می‌کند حتی یک انسان بدوی عربی و صحرانشین عرب های آن را درک می‌کند.

و اگر گفتیم: بین کسانی که پیامبر آنان را زیر کساء قرار داد و آنهایی که داخل کساء نشده‌اند مانند امام علی و بین کسی که داخل کساء نکرده مانند عباس، و بین کسی که پیامبر او را بیرون کرد از کساء مانند ام سلمه با این طرز بیان پیامبر را متهم کردیم که فعلی غیر منطقی و غیر عقلی انجام داده است. آیا کسی که داخل کساء با کسی خارج کساء مانند یکدیگرند؟! و اگر کسی که داخل کساء با کسی که بیرون از کساء قرار دارد برابرند، پس؛ چرا پیامبر او را داخل کساء نکرد؟!

من از می‌خواهم به سؤالهایم جواب بدهی ؛ چون این پرسش‌ها برای من بسیار مهم است!

و اگر همانگونه که می‌گویی عباس از اهل‌بیت پیامبر است که هیچ تمیزی بین دایره مطهرین اهل‌بیت و غیر مطهرین از اهل‌بیت بوده؛ ولی من به تو بارها گفته‌ام کلمه اهل‌بیت یک کلمه عامی و کلی است شامل عباس می‌شود؛ ولی خداوند این چهار نفر را از میان اهل‌بیت انتخاب کرد همانگونه که خداوند در **قرآن کریم** هارون را برگزید، آیا میتوانی مردی از آل موسی را با هارون مقایسه کنی، آیا می‌توانی یک زنی یا مردی از آل عمران انتخاب کنی و همه آنان را مانند مریم، هستند مریمی که خداوند او را طاهر گردانید و آن را از میان آل عمران برگزید؟!

شیخ عثمان، من می‌گویم: خداوند زمانی آنان را برگزید که آنان را زیر کساء (پارچه) قرار داد، و کساء بر روی آنان برگرداند، خداوند آنان را برگزید، خداوند آنان را از عباس مشخّص جدا کرد؛ لذا عباس را داخل کساء نگردانید. اهل‌بیت دارای ویژگی خاصی هستند و الا پیامبر بعضی از اهل پیشین را وارد کساء نمی‌کرد و بعضی دیگر را خارج از کساء قرار نمی‌داد، و الا اگر هیچ فرق میان اهل‌بیت داخل کساء و اهل‌بیت بیرون و خارج کساء نیست. در این حالت پیامبر در تبلیغ دین سهل و کوتاهی کرده‌اند. اگر عباس شایسته آن بود که داخل کساء قرار گیرد و از اهل کساء باشند وداخل دایره و گستره اهل‌بیت مطهرین باشد و با این همه پیامبر او را داخل نکرد در حقیقت پیامبر در عمل تبلیغ خود کوتاهی کرده و دور باد از رسول خداصلى الله عليه وآله اگر اینچنین باشد.

شیخ عثمان، اگر حدیث کساء بر چیزی دلالت نمی‌کند پس، بمن بگو حدیث کساء چه وظیفه ونقشی دارد؟ وظیفه ونقش آن چیست؟ شیخ عثمان، تو در طول جلسات این مناظره هرگز جواب سؤالم را ندادی.

ابو احمد بکری مجری وهابی:

بفرما شیخ عثمان، صحبت‌کن.

شیخ عثمان الخمیس:

من بر بسیاری از سؤالات دکتر عصام، که مفید و در خور جواب دادن است جواب دادم، و بعضی از سؤال‌های دکتر عصام، که جواب دادن بر آنان ممکن نیست جواب نمی‌دهم و آنان را رها می‌کنم.

دکتر عصام، تو می‌گویی که چرا من سؤالاتم از تو همیشه تکرار می‌کنم، و می‌گویی فایده در تکرار سؤالاتم از تو نیست.

دکتر عصام، من از تو جواب نشنیدم، تکرار کردن از روی جبر است سؤالاتم زیاد است؛ ولی جواب از تو نمی‌شنوم؛ و به خاطر آن سؤالاتم را تکرار می‌کنم اگر من جوابم را می‌شنیدم سؤالاتم را تکرار نمی کردم، و بالعکس من سراغ سؤالهای دیگری می‌رفتم؛ ولی این تکرار کردن سؤالاتم

به خاطر این که جوابی را نمی‌شنوم و سؤالاتم را تکرار خواهم‌کرد و از تکرار کردن سؤالاتم متوقف نخواهم شد تا این که جوابی برای سؤالهایم بشنوم.

دکتر عصام، می‌گوید: وارد بحث از حیض خانم فاطمه نمی‌شوم، آیا خانم فاطمه صاحب خانه‌های سه‌گانه قبل وارد شدن زیر کساء (پارچه) می‌شدند؟ آیا خانم فاطمه بعد از زایمان حسن و حسین نفاس داشتن و از او خون در آمده؟ آیا قبل از به دنیا آوردن حسن و حسین و بعد از به دنیا آوردن آنان صاحب حیض بوده؟

تو گفتی: مهمترین سؤالی که در مورد حدیث کساء به نظر می‌رسد. من در مورد حدیث کساء و آیه تطهیر کلمه غیر از اراده نشنیدم، و تو حرفی بسیار عجیبی مطرح کردی، من کسی از شیعه نمی‌شناسم که در آن می‌گوید بین دو اراده تفاوتی است، این اراده از اراده‌های برخی آیات که در کتاب الله تبارک و تعالی مختلف است، و من جواب تو را دادم پس؛ چرا باید فرار کنم؟!

تو گفتی بر چه چیزی حدیث کساء دلالت می‌کند؟ به تو پاسخ دادم و گفتم: دال بر فضیلت و منزلت اهل کساء دارد، و آنان از خاندان رسول خدا چه می‌خواهی؟!

همچنین گفتی: چرا پیامبر کساء را (پارچه را) که بر علی و فاطمه و حسن و حسین برگرداند؟ چون که آنان نزدیک ترین مردم به او بودند، نزدیک تر از عباس، و نزدیک تر از عبدالله بن عباس است، از جعفر نزدیک تر نزدیک تر از همه خاندان پیامبر–ص– امروز و فردا و قبل از این که حرف تو را گوش دهم و بعد از این که حرف تو را گوش کردم می‌گویم: من چیزی نشنیدم اصلا تو چیزی نگفته‌ای تا من فرار کنم! من چیزی از حدیث کساء نمی‌خواهم بشنوم، می‌خواهم چیزی بشنوم، می‌خواهم بدانم دلالت بر چه چیزی دارد؟

خوب، می‌گویی: چرا گفته طحاوی را قبول نمیکنی؟

چرا گفته عبدالله بن عباس را مد نظر خود قرار میدهی به گفته عایشه را اخذ نمیکنی؟! من الآن وقت را تلف نمی‌کنم و همچنین می‌گوید: برگزیدن آنان از طرف پروردگار تبارک و تعالی، خداوند از انبیاء: عده‌ای برگزید، و همچنین از ملائک برگزید، من منکر تخصیص کردن نیستم؛ ولی من منکر آن تخصیصی که تو ادّعای آن را داری، از دانشمندان لغت عرب نقل قول کن،

من تا الآن از دانشمندان لغت عرب در این مورد نشنیده ام، پرسش های فراوانی وجود دارد که تا الآن برای آنان از تو جوابی نشنیده ام، به خدا قسم هر جلسه این سؤال‌ها را تکرار خواهم‌کرد تا برای آنان جوابی بشنوم.

امکان ندارد یک مناظره به این روش باشد و من جوابی نشنوم.

دکتر عصام گفتی که من تمام سؤال هایی که از تو می‌پرسم بر آنان جواب می‌دهی، پس، دکتر عصام؛ چرا من جوابی نمی‌شنوم؟ چرا جواب سؤالم را در مورد نوشته‌های امام طحاوی را نمی‌شنوم؟ همچنان حرفی که در مورد آن نوشته‌های امام طحاوی که حدیث کساء را صحیح دانسته، دکتر عصام گفتی که شیخ آلبانی در مورد حدیث کساء تکیه بر نوشته‌های امام طحاوی کرده و امام ابن تیمیه در تصحیح حدیث کساء از ام سلمه بر امام طحاوی تکیه می‌کرد، در حالی که وقتی من به کتاب (**العقیده الطحاویه**)، امام طحاوی مراجعه کردم دیدم که امام طحاوی حدیث کساء از امام سلمه را صحیح ندانسته.

و امّا شیخ ابن جوزی زمانی که به من گفتی: ذکر کرده به این که عایشه و ام سلمه خود را جزو کسانی که آیه تطهیر بر آنان نازل شده نمی‌دانند، من این نوشته‌های شیخ ابن جوزی نیافتم.

دکتر عصام، به همه این سؤالات را که ذکر کردم جواب ندادی.

ابو احمد بکری مجری وهابی:

بفرما دکتر عصام، صحبت‌کن.

دکتر عصام العماد:

متاسفانه شیخ عثمان، تو در خصوص حرف‌های من در مورد امام اهل تسنّن طحاوی (رض) دچار اشتباه شده باید نوار جلسه این مناظره را پخش کند تا بداند در مورد حق برادرش اشتباه کرده، من از او می‌خواهم نوار را پخش کنند؛ چون شیخ عثمان به من ظلم کرده؛ چرا که در حقیقت در درک مطلبی که من طرح کردم دچار اشتباه شده و در حقیقت عبارت من را اشتباه فهمیده، من نگفتم: (پناه بر خدا) مردی که نمیشناسم را متهم کنم: پناه بر خدا که من مسلمانانی را که نمیشناسم متهم کنم به گفته‌ای که او نگفته؛ چرا که من ایمان دارم اصل عادل بودن

مسلمانان تا زمانی که عکس آن ثابت شود. من می‌گویم: حسن ظن داشتن به مسلمان مستوجب آن می‌شود چه بگویم: شیخ حرف من را نفهمیده.

پاسخ سؤال (۱۱) عثمان الخمیس در دوازدهمین مناظره

من نگفتم: امام طحاوی (رض) پیرامون مسئله تصحیح یا تضعیف حدیث ام سلمه نظر داده است. من گفتم: که امام طحاوی در تصحیح احادیث معتبر است یعنی امام طحاوی در تصحیح احادیث از اعتبار خاصی برخوردار است، و این حقیقتی است که شیخ آلبانی تصحیح امام طحاوی را پذیرفته، من برای تو نقل کردم که امام طحاوی در کتابش مشکل الآثار در باب بیان مشکل ما روی عن رسول الله–ص– در مورد فرمایش خداوند تعالی در آیه تطهیر:

إِنَّمَا يُرِيدُ اللَّهُ لِيُذْهِبَ عَنْكُمُ الرِّجْسَ أَهْلَ الْبَيْتِ وَيُطَهِّرَكُمْ تَطْهِيراً. (سوره احزاب: ۳۳)

خدا چنین می خواهد که رجس هر آلایش را از شما خانواده نبوت ببرد وشما را از هر عیب پاک و منزّه گرداند.

سپس، روایاتی را ذکر می‌کند ربیع مرادی – حدیثی را برای ما روایت می‌کند– تا این که ذکر می‌کند: زمانی که این آیه نازل شد رسول خدا–ص– علی و فاطمه و حسن و حسین را صدا زد و فرموده: **اللهم هؤلاء اهل‌بیتی.**

من می‌گویم: شیخ عثمان، در بیش از یک مورد و بارها صحبت من را اشتباه می‌فهمید و حرف‌های من را درست درک نمی‌کند. نمی‌دانم؛ چرا این سوء تفاهم پیش می‌آید؟ از خداوند می‌خواهم حرف‌های من را بفهمد همانگونه که من حرف‌هایش را می‌فهمم.

در جلسه‌های متعدد این مناظره، شیخ عثمان گفته: این که دکتر عصام گفته در کتاب **العقیده الطحاویه** حدیث کساء آمده، به خدا قسم من این حرف را نگفتم! برگردید نوار همین جلسات این مناظره را گوش دهید، گفتم: امام طحاوی حدیث کساء را در کتاب دیگر او آورده، که منظور من کتابی غیر از کتاب عقیده الطحاویه به عبارت دیگری در کتاب مشکل الآثار اوست.

شیخ عثمان گفت: دکتر عصام، علمای شیعه دوازده امامی را تکفیرکرده! یا بعضی از علمای علمای شیعه دوازده امامی را تکفیرکرده! شیخ عثمان، تو را به خدا آیا این حرف تو صحیح است؟ ای برادران من آیا این عدالت است؟ آیا این از عدالت شیخ عثمان است؟ تو از اوّلین جلسه از جلسات این مناظره که وارد شدی و گفتی من (شیخ عثمان) شیعه دوازده امامی را تکفیر نمی‌کنم، من که مناظره کننده مذهب شیعه دوازده امامی هستم، شیعه دوازده امامی را تکفیر می‌کنم؟! نگاه کن تو بعضی اوقات حرف من را تحریف می‌کنی؛ ولی با این همه باز هم خواهم گفت: اشتباه حرف من را می فهمی و از حرف من اشتباه برداشت می‌کنی تا دچار گناه نشوم؛ چرا که من اخلاق و کردار و رفتار تو را نمی‌شناسم تا بتوانم نسبت به تو قضاوتی داشته باشم. من شیخ عثمان را از خلال این مناظره شناختم، و او را از طریق برخورد نزدیک نشناختم؛ ولی من او را یک مرد مؤمن و دیندار می‌دانم. و من الحمدالله همیشه حسن ظن به علمای اسلام از همه مذاهب اسلامی دارم به خاطر این که من یکی از علمای دین اسلام هستم نه. من تعصّب صنفی نسبت به علمای اسلام ندارم؛ بلکه به خاطر علل دیگری؛ چون علمای دین اسلام در بیشتر اوقات شعایر دینی را بر پا می‌دارند، منظور من از کلمه دین، معنای عام خود است، نه مسئله دین و دنیا، خواهش می‌کنم شیخ عثمان من را وارد بحث از علمانیه ولائکی ها نکنی! نه منظورم من دین به معنای عام آن که شامل دین و دنیا می‌شود: من می‌گویم: گاهی اوقات شیخ عثمان در فهم حرف‌های من دچار اشتباه می‌شود.

من نگفته‌ام امام ابن جوزی گفته که: نازل شده و فرود آمده بر اهل کساء؛ بلکه من گفتم: امام ابن جوزی در سه جا سه قول ذکر کرده، پس، نظر خودش را ذکر کرد، و در جلسه گذشته گفته‌های امام ابن جوزی را همراه با ذکر صفحه و شماره آن ذکر کردم. بسیاری از امور این گونه است، با این همه باز هم حسن ظن خدا هم داشت؛ چرا که من مسلمانم. و برادرانم و خواهرم و عمویم و فامیلم وهابی می‌باشند از من هم متدین‌تر ومؤمن‌تر هستند؛ لذا من نسبت به وهابیها حسن ظن دارم؛ ولی متأسفانه شیخ عثمان، این مطلب درک نمی‌کند و نمی‌فهمد که یک شیعه دوازده امامی ممکن یک شخص وهابی را دوست داشته، و شیخ عثمان فکر می‌کند

که من تقیه و مدارات می‌کنم. اگر من شیخ عثمان را متهم کنم به خاطر وهابی بودنش در واقع خواهرم و عموی خود و فامیلم و دوستانم را متهم خواهم‌کرد.

و برای من افرادی از وهابی‌ها که در راه خدا شهید شده‌اند که من آنان را مقدّس می‌دانم، و معتقدم که آنان واقعا شهیدند؛ چرا که در راه خدا و در راه دفاع از اسلام شهید شده‌اند.

لذا من نسبت به وهابی‌ها حسن ظن دارم؛ چرا که من زمانی وهابی بودم، من می‌دانم که شیخ عثمان به متهم کردن من ادامه خواهد داد و لی من در مقابل همه تهمت‌های شیخ عثمان، می‌گویم: خدا به تو جزای خیر دهد و همواره خواهم گفت: خدا جزای خیر به تو دهد. و همواره تأویل خواهم‌کرد آن چه را در مورد من شیخ عثمان خواهد گفت: من مطالبی همیشه خواهم گفت: و همه مطالب را تکرار می‌کنم دو بار به همین علّت من گفته‌های امام طحاوی برای بار سوم و چهارم خو انده ام، باز همه گفته‌های امام طحاوی را خواهم خواند، شاید باعث تذکّر شیخ عثمان شود.

امام طحاوری گفته در باب بیان مشکل ماروی عن رسول الله در مورد آیه تطهیر، روایتی را همراه با سند آن ذکر کردند که زمانی که این آیه نازل شد رسول خدا علی و فاطمه و حسن و حسین را صدا زد و فرموده: اللهم هؤلاء اهل‌بیتی؛ امّا نتیجه و فایده سخنان پیامبر در حدیث کساء چیست؟ امام طحاوی در آخر صحبت او گفت، بعد از این که احادیث پاک رسول خدا را نقل کرد، این چیزی که مورد نظر من است. امام طحاوی گفت: این حدیث دال بر این که زنان پیامبر از مطهرینی که آیه تطهیر برای آنان نازل شده نیستند؛ بلکه او ذکر کرده که خود زنان پیامبر گفته‌اند آیه تطهیر بر ما نازل نشده‌ایا این گفته امام طحاوی دلالت می‌کند که نظر امام طحاوی بر خلاف نظر تو است؟ همچنین این دلیل بر این که امام طحاوی از حدیث کساء که از ام سلمه روایت شده را به عنوان دلیل استفاده کرده امام طحاوی این گونه گفت‌است که ام سلمه از کسانی که آیه تطهیر در حق همسران پیامبر نازل شده قبول نمی کرد و مقصود در این آیه (آیه تطهیر) زنان پیامبر نیست، سپس، روایات بسیار زیاد در این مورد را ذکر کرد؛ لذا نمی د انم؛ چرا شیخ عثمان گفت: که من به امام طحاوی حرف و صحبتی نسبت دادم و بر امام طحاوی دروغ بستم، و از زبان امام طحاوی نظر خودم را بیان می‌کنم. در حقیقت تهمت شیخ

عثمان به من واقعیت ندارد که او حدیث کساء را صحیح می‌داند؟ من به شیخ عثمان، حرف وصحبتی نسبت ندادم به خدا پناه می‌برم اگر این کار را کردم؛ امّا راجع به اراده خداوند متعال در آیه تطهیر، شیخ عثمان، من چندین بار گفتم: باز هم تکرار می‌کنم برای بار دهم بگویم در آیه تطهیر صِرف دعا وارده تشریعی خدا نیست؛ زیرا اگر چنین باشد بین کسانی که خداوند اراده کرد آنان را پاک و مطهرین شوند و دیگر مسلمانان، تفاوتی وجود ندارد و در این صورت اختصاص اهل کساء به آیه تطهیر، غلط است؛ بلکه اراده تطهیر در آیه تطهیر اراده تکوینی خدا است وخبر دادن از انجام دادن کار الهی است.

ابو احمد بکری مجری وهابی:

بفرما شیخ عثمان، صحبت‌کن.

شیخ عثمان الخمیس:

بسیار خوب دکتر عصام گفت: من نگفته‌ام که امام طحاوی حدیث را صحیح دانسته است؟

ان شاء الله خواهیم دید راست گفته یا نه.

امّا نسبت به حرف دکتر عصام، در باره‌ی ابن جوزی، دکتر عصام گفت: که ابن جوزی در تفسیرش فرموده خدای تبارک و تعالی (**إِنَّمَا يُرِيدُ اللَّهُ لِيُذْهِبَ عَنْكُمُ الرِّجْسَ أَهْلَ الْبَيْتِ وَيُطَهِّرَكُمْ تَطْهِيراً**) گفته: ابوسعید الخدری گفت: آنان علی و فاطمه و حسن و حسین، و این حدیث نیز از عایشه و ام سلمه روایت شده. از عایشه و ام سلمه دقّت کن شیخ عثمان، یعنی این حدیث پیامبر از عایشه و ام سلمه. پس، شیخ عثمان، این نظر امام ابن جوزی تو منظورش منم (شیخ عثمان) می‌گویی ابن جوزی نگفته!

دکتر عصام، من حرف ابن جوزی را در یکی از سخنرانیهای خودم گفته‌ام؛ به همین خاطر از تو نمی‌خواهم کلام طحاوی (رحمه الله تعالی)را بر من بخوان من گفته‌های طحاوی را می‌دانم و لکن از تو می‌خواهم با دقّت تمام نقل گفته‌های امام طحاوی را بیان کنی.

امّا الآن من از تو می‌پرسم، آیا علی و حسن و حسین و فاطمه از مطهرین بوده‌اند؟ دکتر عصام، وارد موضوع اصلی شو.

ابو احمد بکری مجری وهابی:

بسیار خوب دکتر عصام، بفرما صحبت‌کن.

دکتر عصام العماد:

یک نکته اساسی وجود دارد که باید به آن اشاره نمایم؛ چرا که فکر می‌کنم این نکته دارای اهمیت فراوانی است این نکته را زمانی که به نوارهای ثبت شده جلسه‌های همین مناظره در گذشته مراجعه کردم و دریافتم که شیخ عثمان یک نقل کلام کرده به موضوعی که متعلّق به آیه تطهیر است، و این نقل کلام از کتاب منهاج السنه امام ابن تیمیه (رض) است و شیخ عثمان در کتاب‌های او و در سخنرانی ها او و همیشه از امام ابن تیمیه تقلید می‌کند. گاهی شیخ عثمان تصوّر می‌کند که درک و فهم امام ابن تیمیه (رض) از آیات قرآن عین حقیقت و موافق مراد خدوند متعال از این آیات باشد؛ بلکه من بارها دیدم که شیخ عثمان یک آیه از قرآن یا یک حدیث از پیامبر را تأویل و تحریف می‌کند تا به نظر امام ابن تیمه منطبق شود، یعنی شیخ عثمان، قبل از این که آیات قرآن و احادیث پاک پیامبر را با موازین علمی و قواعد لغت عرب و با موازین و قواعد علم اصول فقه ابتدا نظر امام ابن تیمیه نگا می‌کند، وبعداً آیات قرآن و احادیث پیامبر را تأویل و تحریف می‌کند تا نظرات امام ابن تیمیه به قرآن و به سنّت پیامبر را تحمیل کند.

و این در حقیقت اشتباه است؛ چون شیخ عثمان می‌داند در **قرآن کریم** آیات فراوان در مذّمت تقلید از دیگران بدون دلیل و برهان، و همچنان شیخ عثمان می‌داند تقلید از غیر معصوم به صورت علی الاطلاق یک خطر بزرگی به حساب می آید و این مطلبی است که می‌خواهم آن را یادآوری کنم به خاطر این که جلسات فراوانی با شیخ عثمان داشتم که از صد جلسه بیشتر است. و این موضوع گفتم: تا شیخ عثمان دیگر مقلّد شخص معینی نشود. شیخ عثمان می‌داند که درک و فهم امام اهل تسنّن ابن حجَر هیتمی مکّی برای بعضی از آیات قرآنی و احادیث رسول خدا با درک و فهم که امام ابن تیمیه از همین آیات قرآنی و احادیث رسول خدا فرق می‌کند!

شیخ عثمان، من نیز مثل تو یک روز مقلّد امام ابن تیمیه بودم و حتی مثل تو بودم در مورد محبّت امام ابن تیمیه غلو می کردم. شیخ عثمان، می‌دانی درک و فهم امام ابن تیمیه از قرآن

و از سنّت پیامبر در کتاب‌های هست و وجود دارد و همچنان درک و فهم ونظرات امام ابن حجَر هیتمی مکّی در کتاب‌های هست و وجود دارد، و نیز نظرات و برداشت‌های امام فخرالدین رازی نیز وجود دارد، و درک و فهم از دیگر ائمه اهل تسنّن وجود دارد؛ ولی غلو ما دربارهٔ ابن تیمیه باعث شده که ما نظرات بزرگان اهل تسنّن را بررسی نکنیم، و فقط و فقط به نظرات امام ابن تیمیه پناه می بریم، و این تعصّب جاهلیت (حمیه جاهلیت) حسب تعبیر **قرآن کریم** است.

شیخ عثمان، اگر تاویل آیه قرآن یا حدیث پیامبر را واجب کردیم تا موافق با نظر امام ابن تیمیه باشد یا موافق با رای امام ابن حجَر هیتمی مکّی باشد یا موافق با رای امام فخر رازی باشد این عمل ما را به هرج و مرج در تفسیر قرآن و در تفسیر سنّت پیامبرﷺ می‌کشاند؛ یعنی کار ما در تفسیر آن به هرج و مرج منتهی می‌شود.

شیخ عثمان، باید نظر همه علمای اسلام را محترم داشت، هیچ شکی در آن نیست. مگر این که گفته‌های آنان با قرآن و سنّت پیامبر مخالفت کند.

در جلسه‌های گذشته این مناظره شما حضّار و شنوندگان این مناظره دیدید چگونه شیخ عثمان، نظر امام اهل تسنّن ابن حجَر هیتمی مکّی را کاملاً رد کرده؛ یعنی نظر امام اهل تسنّن ابن حجَر هیتمی مکّی در مورد امامان دوازده‌گانه اهل‌بیت مطهرین را رد کرد و اگر این نظر، نظر امام ابن تیمیه می بود آن را رد نمی‌کرد!

شیخ عثمان، ما باید از نصوص محکم در قرآن و نصوص محکم در سنّت پیامبر بدون تاویل و تحریف پیروی کنیم، ما باید به نص آشکار حدیث کساء ملتزم شویم و چشم پوشی از نظر بعضی از علمای اسلام اگر نظر آنان مخالف قرآن یا مخالف سنّت پیامبر باشد، و اگر عالمی از علمای وهابی ها یا عالمی از علمای شیعه دوازده امامی یا عالمی از علمای اهل تسنّن با آیه قرآنی یا حدیث از احادیث راستین رسول خدا مخالفت کرد، باید نظر او را رها کنیم؛ چون نه عزتی و نه کرامتی برای هر عالم از علمای اسلام وجود دارد مگر این که به قرآن و سنّت راستین رسول خدا احترام بگذارد.

من معتقدم که علّت پایین آمدن شیخ عثمان، و ناتوانی او در پاسخ به سوال‌هایی که من در هر جلسه این سوال‌ها را عرض می‌کنم؛ چون شیخ عثمان خود را محدود به تفکرات یکی از علمای اهل تسنّن کرده، منظورم دایره فکری امام ابن تیمیه است؛ بلکه در کتاب منهاج السنه، امیدوارم که شیخ عثمان برگردد به کتب دیگر امام ابن تیمیه و به کتاب منهاج السنه اکتفاء نکند. ببنید حضّار و شنوندگان عزیز این مناظره، مراجعه کنید به کتاب شیخ عثمان، **کشف الجانی محمد التیجانی**، که از اهل‌بیت دارد گفته‌های شیخ الاسلام ابن تیمیه (رض) را حرف به حرف و کلمه به کلمه نقل می‌کند.

می‌خواهم بگویم باید مسلمانان خود را از تقلید کردن آزاد کنند، نباید تقلید از کسی کرد باید فقط پیرو قرآن و سنّت پیامبر باشیم، نباید پیروی کنی از کسی مگر قرآن و سنّت راستین پیامبر، و غیر از کتاب و سنّت پیامبر کسی را پیروی نمی‌کنیم حتی امامان دوازده‌گانه یعنی اهل‌بیت مطهرین را، اهل‌بیت مطهرین مخالف با قرآن و سنّت پیامبر نیستند. اهل‌بیت مطهرین در سخنان متواتری که از اهل‌بیت مطهرین وارد شده ان شاء الله تعالی زمانی که برسیم به بررسی سخنان اهل‌بیت مطهرین در این مورد – در سخنان متواتری خواهیم یافت اهل‌بیت مطهرین ما را به عرضه کردن سخنان آنان بر قرآن و سنّت راستین پیامبر دستور و امر می‌کنند و گفته‌اند:

سخنان ما را بر قرآن و سنّت راستین پیامبر عرضه نمایید، آن چه از سخنان ما که مخالف با قرآن و سنّت راستین پیامبر است به آن اخذ ننمایید.

امام صادق فرموده: روایاتی که ابی مغیره — نفرین خدا بر او – نقل کرده که در آن مطالبی را افزوده نگاه کنید روایاتی که از پدرم نقل می‌کند آن چه را که مخالف با قرآن و سنّت پیامبر است به آن عمل نکنید و آن را معتبر ندانید. این سخنانی است که نزد شیعه دوازده امامی ثابت و درستی است من از شیخ عثمان، می‌خواهم ان شاء الله در این مناظره خود را مقید به یک شخصیت معینی نکند؛ بلکه خود را از تقلید برهاند، و اگر گفته‌های از امام طحاوی یا کلام امام ابن حجَر هیتمی مکّی آوردم گفته‌هایشان از دلالت قوی و کافی برخوردار باشد باید نسبت به آن فروتنی داشته باشد و برای حق خضوع کنند حتی اگر مخالف یا امام شیخ الاسلام ابن تیمیه باشد.

من اگر خودم را به یک دانشمند از علمای اسلام محدود می کردم دچار همان اشتباهی می‌شدم که شیخ عثمان در آن افتاده و بدین جهت است که نباید شیخ عثمان خود را ملزم به گفته‌های امام ابن تیمیه کند، به گونه‌ای که سؤال‌های شیخ عثمان در طول جلسات این مناظره عین سؤالات امام ابن تیمیه حتّی کلمات وعبارت شیخ عثمان؛ مانند کلمات و عبارات امام ابن تیمیه است.

امام ابن تیمیه (رض) منهاج السنه را در رد بر کتاب **منهاج الکرامه فی معرفه الامامه** امام علامه حلی (رض) نوشته، و در خلال رد او بر علامه حلی بعضی از عکس العمل‌های هم بوجود می‌آید؛ لذا می‌بینم کلام امام ابن تیمیه در کتاب منهاج السنه که این کتاب در رد علامه حلی نوشته شده، در این کتاب منهاج السنه گفته‌های که امام ابن تیمیه پیرامون اهل‌بیت گفته با گفته‌هایی که در کتاب‌های دیگرشان (غیر منهاج السنه) وجود دارد، اختلاف وجود دارد، همانگونه که این گفته در کتاب (ابن تیمیه و اهل‌بیت) که نویسنده آن یک فرد وهابی است ثابت شده او نوشته که بین این نظر امام ابن تیمیه در مورد اهل‌بیت و روایت فضایل اهل‌بیت در مباحث که در کتاب منهاج السنه آورده‌اند که این کتاب در رد شیعه دوازده امامی ها نوشته شده، و بین نظر امام ابن تیمیه در مورد اهل‌بیت در غیر کتاب منهاج السنه اختلاف وجود دارد.

ابو احمد بکری مجری وهابی:

خوب خوب بفرما شیخ عثمان، صحبت‌کن.

شیخ عثمان الخمیس:

خوب، دکتر عصام، بحث علمی را رها کردی و وارد موعظه کردن شده‌ای، دکتر عصام، من در حال مناظره کردن با تو هستم، مردم در حال شنیدن هستند ومی‌خواهند بدانند حدیث کساء بر چه چیزی دلالت دارد؟ موعظه کردن به من را رها کن، اگر به جایز بودن تقلید اعتقاد داشتم، تقلید از امام ابن تیمیه برای من شرف بزرگی وافتخاراست؛ ولی حکم تقلید نزد من مانند حکم خوردن مردار است تقلید جایز نیست مگر زمانی که ضرورت داشته باشد، این چیزی است که من با آن اعتقاد دارم و نظر شیخ الاسلام امام ابن تیمیه – رحمه الله تعالی – در مورد تقلید از

غیر معصوم را تشکیل می‌دهد؛ امّا؛ چرا من گفته‌های امام ابن حجَر هیتمی مکّی در مورد امامان دوازده‌گانه اهل‌بیت را رد می‌کنم ونمی پذیرم؟

ای دکتر عصام، این که گفته می‌شود ما اهل‌بیت را دوست نداریم یک ادعای باطل است! این ادّعا است که ما آن را هرگز نمی‌پذیریم؛ لذا دوباره تکرار می‌کنم موعظه کردن را کنار بگذار و به جای این که چند لحظه پیش گفتی که من از موضوع بحث فرار می‌کنم. من اوّل باید یک موضوعی از طرف تو بشنوم تا به قول تو فرار کنم؟ من هر آن چه در مورد حدیث کساء داشتم گفته‌ام؛ ولی تا الآن تو در مورد حدیث کساء حرف نزدی ! چیزی از حدیث کساء نگفته‌ای! از تو متشکرم که در این جلسه قضیه اراده که علمای شیعه در آن اختلاف کرده‌اند طبق آن چه را که من می‌دانم را مطرح کردی ای کاش من در این مورد تخطئه کنی؛ بلکه تکذیبم کنی و برای من توضیح بده به این که علمای شیعه بین دو اراده فرق می‌گذارند! و اراده در آیه تطهیر غیر از اراده در برخی آیات قرآن آمده، و اراده در آیه تطهیر این مخالف اراده با برخی اراده که در قرآن آمده. این مطلب را از علمای شیعه نقل کن.

دکتر عصام، برای من تکرار می‌کنی بر چه چیزی حدیث کساء دلالت می‌کند؟

تقریبا تو این سؤال را صد بار از من کردی فقط در جلسه گذشته این سؤال نپرسیدی.

گفتم: حدیث کساء دال بر فضیلت اهل‌بیت است بر جایگاه و منزلت آنان بر دعای پیامبر برای آنان و این که دعای پیامبر بر حق آنان مستجاب گردانید؛ چرا که دعای پیامبر نزد خداوند تبارک و تعالی مستجاب است.

ابو احمد بکری مجری وهابی:

خوب بفرما دکتر عصام، صحبت‌کن.

دکتر عصام العماد:

امّا نسبت به سؤالی که آن را مطرح کرد و بر آن تأکید کرد که آیا آنان از مطهرین بودند یا این که از مطهرین و طاهر شدگان نبودند؟ و اگر از مطهرین بودند؛ چرا پیامبر دعا کردند تا طاهر شوند؟

به او می‌گویم: در بیش از صد مورد نسبت به این سؤال پاسخ داده شده‌این مسئله بسیار روشن است پیامبر تا آخر عمر شریفشان استغفار می‌کردند و حال این که خداوند او را بخشیده بود.

برادر من عثمان فرق من تو این که من کتاب‌های دو مذهب خوانده‌ام، کتب مذهب وهّابیت را خواندم، وکتب مذهب شیعه دوازده امامی را خواندم، پس، شیخ عثمان، آن چه تو داری من دارم؛ بلکه بیشتر از آن چه نزد تو وجود دارد دارم؛ یعنی به عبارت دیگر من کتاب‌های وهابیان را خوانده‌ام و همچنین کتاب‌های شیعیان دوازده‌امامی را خوانده‌ام من شرح‌های که پیرامون حدیث کساء که نزد شیعه وجود دارد را مطالعه کرده‌ام و همچنین شرح‌های وهّابیت و شروح اهل تسنن را مطالعه کردم؛ ولی تو به شرح امام ابن تیمیه در مورد این حدیث بسنده کردی من می‌گویم: این اشکالی که تو مطرح کردی امام ابن تیمیه در چند قرن پیش آن را ذکر کرده بود او بعضی از دانشمندان را مطرح کردند و صدها داشمند به آن پاسخ داده‌اند.

نمی‌دانم؛ چرا این گونه اشکالی مطرح می‌کنی؟ ساده‌ترین کتابی را مطالعه کن خواهی یافت که انسان خواستار این که همیشه به خداوند متصل باشد وپیوسته در قرب الهی باشد حتی اگر انسان چیزی برای او محقق شد وقرب الهی را درک کرد بعد از این که دعای کرد به دعای کردن ادامه می‌دهد به عبارت دیگر انسان خواستار قرب الهی است حتی اگر به سبب دعا تا حدی بسیار بالا به قرب الهی رسیده بود؛ ولی باز هم به درخواست و دعا کردن ادامه می‌دهد؛ امّا راجع به اراده خدا در آیه تطهیر برای بار دهم تکرار می‌کنم و می‌گویم: در آیه تطهیر صِرف دعا وارده تشریعی خدا نیست، زیرا اگر چنین باشد بین کسانی که خداوند اراده کرد آنان را پاک و مطهرین شوند و دیگر مسلمانان، تفاوتی وجود ندارد و در این صورت اختصاص اهل کساء به آیه تطهیر،غلط است؛ بلکه اراده تطهیر در آیه تطهیر اراده تکوینی خدا است وخبر دادن از انجام دادن کار الهی است.

ابو احمد بکری مجری وهابی:

بفرما شیخ عثمان، صحبت‌کن.

شیخ عثمان الخمیس:

خوب خوب خوب مطلب تو بسیار قوی است.

من می‌گویم: الآن بحث حصر را پایان رساندیم از علمای لغت عرب نقل قول نکردی که بگویند این دال بر حصر است؛ چرا پیامبرصلی‌الله‌علیه‌وآله برای آنان دعا کرد اگر طهارت تکوینی دارند نمی‌گویم: چرا آنان را گرد آورد؟ اگر آنان را جمع کرد و گفت: [هؤلاء أهل بتیی] یعنی مطهرین تکوینی است؛ ولی؛ چرا پیامبرصلی‌الله‌علیه‌وآله برای آنان دعا کرد؟ آیا قبل از آن مطهرین بودند؟ پس؛ چرا به من می‌گوید تو این حدیث را نفهمیدی این حدیث دلالت بر چه چیزی دارد؟ دلالت بر فضیلت آنان دارد دلالت دارد بر کذا و کذا این حرف بی‌معنا است؟ این حرف چه فایده دارد و این چه فضیلتی است که آنان دارند؟ و این چیزی است که من سؤال می‌کنم فضیلتی که برای آنان در این حدیث وجود دارد چیست؟

ابو احمد بکری مجری وهابی:

بفرما دکتر عصام، صحبت‌کن.

دکتر عصام العماد:

من بگویم: خواهشمندم، شیخ عثمان، مطمئن باشد تا زمانی که وقت دارم چون که وقت بسیار تنگ است می‌دانی یک یا دو دقیقه برای جواب دادن دارم.

نگران نباش اگر وقت به من مهلت دهد به تمام سؤالات جواب خواهم داد. اگر نتوانستم جواب بدهم همه سؤالات تو در یک جلسه مخصوص به پاسخ سؤالات تو جواب می‌دهم، به خاطر همین من در هر دفعه می‌گویم: هنوز در آیه تطهیر حرف دارم، شیخ عثمان مطمئن باشد تا زمانی که بر تمام سؤال‌های او جواب ندادم از بحث پیرامون آیه تطهیر خارج نخواهم شد.

من می‌خواهم سؤال را برای تو تکرار کنم یعنی تو جواب این سؤال ندادی آیا پیامبر زمانی که آنان را زیر کساء (پارچ) قرار داد خواستند به مسلمانان چیز را خبر دهند یا نه نمی‌خواستند به مسلمانان خبری دهند. تو برای این سؤال جواب ندادی خواهش می‌کنم شیخ عثمان در جلسه آینده بر یک نکته ویک مطلب تأکید کند تا مفید واقع شود و این یک نکته بسیار مهمی است نباید در گفتن جواب عجله کنی من می‌دانم که ما در یک مناظره برادرانه شرکت کردیم و در یک جبهه بازپرسی و محاکمه نیست.

شیخ عثمان به من می‌گوید: الآن باید به من جواب بدهد، الآن باید جواب بدهد، باید الآن آماده کند، اگر ما در یک محاکمه جنایی هستیم این روش محاکمه‌های جنایی است نه روش و منطق جلسه‌های مناظره برادرانه که از خلال آنان به دنبال حق هستند. من می‌توانم تو را در یک دایره محصور کنم جواب بده جواب بده، همین الآن جواب بده!

شیخ عثمان، این محاکمه است نه مناظره برادرانه و تنگ کردن عرصه برای جواب دادن روش محکمه‌های جنایی است! و بر طبق شناختی که از شیخ عثمان، دارم او از طرفداران مناظره آرام با شیعیان دوازده‌امامی می‌باشد.

پس، شیخ عثمان، اگر عقیده داری که باید با شیعیان دوازده‌امامی اصلی آرام مناظره داشته باشیم پس، شیخ عثمان، باید با کسی که در اصل وهابی بوده؛ ولی وهّابیت را به خاطر ضعف عقیدتی آن، وهّابیت را رها کرده آرام‌تر مناظره کنی.

من از شیخ عثمان می‌خواهم تجدید نظر کند در مورد مسائل خلافی بین شیعیان دوازده‌امامی و وهابیان و پیرو حق باشد. و الآن از شیخ عثمان سؤال می‌کنم؛ چرا بر روش محاکمه‌ای اصرار دارد تا روش مناظره‌ای، و به من می‌گوید باید جواب بدهد باید جواب بدهد؟ در مناظره علمی کلمه باید معنا ندارد باید جواب بدهد باید جواب بدهد این روش فقط مخصوص محکمه‌های جنایی است خواهش می‌کنم برادر از این روش استفاده نکن من الآن می‌توانم به چند سؤال عرصه را بر تو تنگ کنم و بگویم به چه علت به سؤالات من جواب نمی‌دهی؟ چرا جواب نمی‌دهی؟ جواب بده؛ ولی من به تو گفتم: من آن روش را غیر شرعی استفاده نمی‌کنم.

شیخ عثمان، من می‌توانم با چند سؤال تو را به مشکل بیاندازم؛ ولی من این روش را نمی‌پذیرم؛ چرا که خداوند متعال قبول نمی‌کند که برادرم شیخ عثمان را به حرج و مشکلات بیاندازم.

اما مسئله این که که من گفتم: شیعه بین اراده تکوینی و اراده تشریعی فرق می‌گذارند.

من به تو گفتم: باید از مصطلحات دوری کنیم اصطلاح اراده تکوینی و اراده تشریعی می‌خواستم توضیح دهم فرق بین دو اراده. اراده تکوینی و اراده تشریعی را به شکل ساده بگونه‌ای که شخصی عادی اگر بشنوند می‌فهمد به خاطر این که شما را به خدا حضّار و شنونده عادی می‌داند

معنای تکوینی و تشریعی چیست؟ فرق این دو چیست؟ من می‌خواستم حرف‌هایم را را برای حضّار و شنونده عادی برای افراد عادی نزدیک کنم برای تقریب این بحث به ذهن افراد عادی، برای من مهم نیست که فقط شیخ عثمان بفهمد؛ بلکه فهمیدن حضّار و شنوده‌های عامی نیز برای من مهم است به خاطر این که من دارای یک مسئله مهمی هستم و من صاحب رسالت مهمی هستم؛ چرا که این یک گنج عظیمی است که کشف کردم. من می‌خواهم اهل تسنّن و برادران وهابی به سمت حقیقت هدایت شوند، و فقط شیخ عثمان به تنهایی برای من مهم نیست، اگر بخواهد هدایت شود. پس، بهدایت شود و شاید اگر او هدایت نشود یکی از حضّار یا شنونده‌ها هدایت شود ان‌شاءالله به اذن خداوند متعال. امیدوارم شیخ عثمان از راه یافتگان شود، همان‌گونه که من شدم و من به او بسیار امیدوارم، پس، در مورد اراده خداوند متعال در آیه تطهیر برای بار بیستم می‌گویم: شیخ عثمان، در آیه تطهیر صِرف دعا و اراده تشریعی خدا نیست، زیرا اگر چنین باشد بین کسانی که خداوند اراده کرد آنان را پاک و مطهرین شوند و دیگر مسلمانان، تفاوتی وجود ندارد و در این صورت اختصاص اهل کساء به آیه تطهیر، غلط است؛ بلکه اراده تطهیر در آیه تطهیر اراده تکوینی خدا است وخبر دادن از انجام دادن کار الهی است.

ابو احمد بکری مجری وهابی:

خوب بفرما شیخ عثمان، صحبت‌کن.

شیخ عثمان الخمیس:

خوب دکتر عصام، می‌گفتی بحث ما یک بحث جنایی نیست، من نمی‌دانم چه کسی بود که من را در یک چهارم دقیقه در منگنه قرار داد و من را در یک محاکمه قرار داد و می‌گفت: جواب بده ثقلان چه کسانی هستند؟ زود باش جواب بده ثقلان چه کسانی هستند؟ ثقلان چه کسانی هستند؟ زود باش جواب بده زود باش... زود باش... ذکر کن... چه می‌خواهی؟ من الآن تو را در یک محاکمه قرار می‌دهم من از روش تو استفاده می‌کنم من این روش را از تو یاد گرفتم من از این روش استفاده نمی‌کردم ده دقیقه صحبت می کردم و ادامه می‌دادم تو به من می‌گویی: جوابم را بده به من بفهمان به من خبر بده چه می‌خواهی؟ این چه معنی دارد؟ فایده چیست؟ این روش توست من وارد مناظره نشدم و نه مشغول به آن شده‌ام گرچه الآن من دارم مناظره

می‌کنم با مردی است از مناظره کنندها شیعه دوازده امامی که قبلاً از اهل تسنّن بود یا به گفته خودش وهابی بوده، بله دکتر عصام، من قبل از مناظره با تو وارد مناظره‌ها نشده‌ام و نمی‌دانم چگونه باید با تو برخورد کنم.

دکتر عصام، الآن می‌گویی خداوند متعال دو اراده دارد: آیا شیعه بین دو اراده خداوند متعال فرق گذاشته‌اند یا تو از طرف اهل تسنّن حرف می‌زنی؟ این دو اراده خداوند متعال چیست؟!

تو می‌گویی ما نمی‌خواهیم مردم را وارد دو اراده خدا متعال کنیم تو می‌گویی آن اراده خدا با این اراده خدا اختلاف دارد؟ تو ما را و مردم را وارد بحث از اراده خدا کردی پس، چه کسی به تو گفته حضّار و شنوندگان مناظره نمی‌دانند بین اراده تشریعی خدا و اراده تقدیری (تکوینی) خدا فرق وجود دارد. من به حمد و شکر خداوند متعال با روش‌های خیلی ساده فرق میان دو اراده خداوند متعال را شرح کردم و کاملا توضیح دادم خدا را شکر فقط تو می‌فهمی و تعقّل می‌کنی؛ چرا می‌گویی حضّار و شنودگان این مناظره نمی‌فهمند؟ سپس، دوباره می‌گویی من قرآن و سنّت پیامبرﷺ و اهل‌بیت پیامبرﷺ را قبول دارم، دکتر عصام، تو از کجا داری قرآن و سنّت پیامبر را؟ پیروی از قرآن و سنّت پیامبر از کجا این را داری؟ تو فقط اهل‌بیت رسول خدا را قبول داری؛ ولی قرآن و سنّت پیامبر مال ما اهل تسنّن است.

من الآن می‌خواهم جواب‌های سؤال‌های جلسه گذشته را بشنوم جوابی که از آنان نشنیده‌ام و الآن می‌خواهم بگویم: حدیث کساء بر چه چیزی دلالت می‌کند؟ خوب حدیث کساء بر چه چیزی دلالت دارد؟ از تو در مورد اراده خداوند متعال در آیه تطهیر سؤال کردم؟ تو گفتی این اراده چنین است، به تو گفتم: این گفته را از یک فردی برای من نقل کن من از کسی این حرف را شنیده‌ام!

همچنین دکتر عصام گفتی حدیث کساء بر حصر کردن اهل کساء دلالت دارد! من از کسی نقل قولی نشنیده‌ام سپس، به فرض قبول کردن چه خواهد شد؟ بفرما دکتر عصام، ذکر کن که حدیث کساء و آیه تطهیر بر چه چیزی دلالت دارد؟

تو می‌گفتی من حرف بسیار زیاد دارم الآن روشن شد که چیزی نداری تمام این حرف‌های که شنیدم چیزی جز معنای اراده نبود و صحبتی که در مورد اراده خداوند متعال در آیه تطهیر گفتی در کتب شیعه نیست گر چه در کتب اهل تسنّن هست.

دکتر عصام، از طریق حدیث کساء و آیه تطهیر به کجا و به چه چیزی؟ من اعتراف می‌کنم که علی و حسن و حسین و فاطمه (خدا از همگی خشنود باد) خداوند آنان را طاهر گردانید و اقرار می‌کنم آنان از اهل‌بیت پیامبرﷺ نه به خاطر این که متزلزل و تسلیم شوم؛ بلکه این عقیده شخصی من است.

الآن سؤال من روشن است حدیث کساء بر چه چیزی دلالت دارد؟ آیه تطهیر بر چه چیزی دلالت دارد؟ من چیزی می‌خواهم بشنوم غیر از حرف‌های که در مورد اراده خداوند متعال در آیه تطهیر گفتی که یک حرف عجیب بود.

ابو احمد بکری مجری وهابی:

بسیار خوب دکتر عصام، بفرما صحبت‌کن.

دکتر عصام العماد:

مهمترین دلالت موجود را بیش از یکبار آن را تکرار کردم او سؤال می‌کند و من جواب می‌دهم او سؤال می‌کند و من جواب می‌دهم به او گفتم: حدیث کساء زمانی که پیامبر آنان را در زیر کساء قرار داد آنان را در داخل دایره قرار داد و آن دایره را بست فرموده: هؤلاء اهل‌بیتی به او گفتم: اگر تو آمدی و فرزندانت را در یک دایره قرار دادی که در بین ده فرزندانت چهار فرزند را انتخاب کنی، و آنان در زیر یک پیراهن قرار دادی، وبعداً گفتی: این چهار نفر فرزندان من هستند در آن هنگام دیگر کسی حق ندارد به شش فرزندانت که بیرون از پیراهن بگوید هیچ فرقی میان فرزندانت داخل پیراهن و فرزندانت بیرون پیراهن نیست.

پیامبرﷺ می‌دانستند که افرادی بعداً خواهند آمد و ادّعاهای خواهند کرد و به نام اهل‌بیت مطهرین دین وقرآن و سنّت پیامبر را تحریف خواهند کرد؛ لذا اهل‌بیت مطهرین را حصر کردند و محدود کردند و از اهل‌بیت غیر مطهرین جدا ساخت همان‌گونه حدیث کساء این حقیقت را

آشکار می‌کند که آنان مطهرین هستند و حقیقت وجود دارد اهل کساء از مطهرین بودند؛ ولی پیامبر خواستند برای مردم آشکار شود و به آنان برساند که آنان مطهرین هستند علی‌رغم این که این طهارت اهل کساء قبل از نزول آیه تطهیر موجود بوده؛ امّا مسئله این که من (پیامبر) از طهارت اهل کساء خبر بدهم؛ چرا که وظیفه من (پیامبر) یا از چیزی که جدید است ابلاغ کنم و اطلاع بدهم یا از چیزی که وجود دارد؛ امّا می‌خواهم در مورد آن برای بار دوم تأکید کنم و این یک مسئله روشن است؛ امّا مسئله این که چرا پیامبرﷺ برای اهل کساء دعا کردند و حال این که آنان طاهر هستند و از مطهرین بودند؟

من همان‌گونه که امام محمد بن اسماعیل امیر صنعانی (رض) که صاحب **سبل السلام فی شرح بلوغ المرام** است جواب داده جواب می‌دهم گرچه آن مطلب شبیه موضوع صحبت ما نیست؛ ولی جواب آن با جواب این مسئله یکی است.

امام محمد بن اسماعیل امیر صنعانی (رض) گفته: اشکالی که وارد ساختند بر این که پیامبرﷺ چگونه استغفار می‌کند و حال این که خداوند او را آمرزیده است آن چه از گناهان گذشته و آینده را و در حالی که اوﷺ معصوم است این کار اضافی است؛ چرا در حدیث در اخبار داریم پیامبرﷺ هر روز هفتاد بار استغفار می‌کردند و به ما استغفار کردن را آموخت پس، باید به او اقتدا کنیم نه ایجاد اشکال. پس، نباید؛ بلکه شایسته نیست انسان سؤال کند واشکال کند در حالی که می‌داند چه کسی او را مورد خطاب قرار داده و پس، اگر می‌دانست سؤال و اشکال نمی‌کرد و برای ما همین قدر کافی است که استغفار یاد خدای عزوجل است به هر حال و آن مانند درخواست رزق است در حالی که خداوند روزی دادن را تکفّل کرده و به ما آن را آموخت همه آن عبادت است و ذکر خداوند تعالی است. شیخ عثمان، مراجعه کند به کتاب سبیل الاسلام به نوشته امام امیر صنعانی جزء ۴ صفحه ۱۲۰ چاپ و نشر و کتابخونه و چاپخونه مصطفی آلبانی حلبی چاپ وهابی.

ابو احمد بکری مجری وهابی:

بفرما شیخ عثمان، صحبت‌کن.

شیخ عثمان الخمیس:

در جلسه گذشته در مورد این که پیامبر چه اراده کرده‌اند؟ چرا دکتر عصام، از بدو امر به من نگفته بود که: اهل‌بیت مطهرین پاک و مطهرین شده آفریده شده‌اند و آیه تطهیر برای تأکید طهارت اهل کساء آمده یرید ان یمطهرینکم، این اراده خداوند متعال در آیه تطهیر به نظر دکتر عصام، اراده قدریه (تکوینی) خداوند است و اراده تشریعی خداوند نیست.

دکتر عصام، می‌بایست از اوّل به من می‌گفتی: اهل کساء طاهر شده آفریده شده‌اند و آیه تطهیر فقط برای تأکید آمده و مسئله محکم و کامل تمام شده.

بنابراین، اگر این گونه باشد اهل کساء مطهرین و پاک آفریده شده‌اند، بنابراین، همانگونه که گفتم: چرا به حدیث کساء استدلال می‌کنی؟ بنابر دلیل این گونه خواهد بود آنان مطهرین آفریده شده‌اند بسیار خوب، که چه شود؟ چه نتیجه‌ای می‌خواهی بگیری؟

بنابراین، آنان مطهرین شد چه خواهد شد؟ سپس، انان مطهرینند از چه چیزی؟ می‌خواهم بدانم بر چه چیزی دلالت دارد حدیث کساء و آیه تطهیر اگر اهل کساء پاکیزه آفریده شده باشند.

ابو احمد بکری مجری وهابی:

خوب خوب بفرما دکتر عصام، صحبت‌کن.

دکتر عصام العماد:

در جلسه هفته گذشته می‌خواستم توضیح دهم اولاً: مراد از معصومین و مطهرین نزد شیعیان دوازده‌امامی غیر از آن چه که در وهّابیت از آن اراده می‌کنند به گونه‌ای که عصمت نزد وهّابیت در درک وهابیان از آن با درک مفهومی شیخ عثمان از آن با مفهوم و درک شیعه از آن فرق می‌کند، من زمانی که می‌گویم: معصوم منظور من (عصمت مریمه)، عصمت مریم است که لازم که نبی باشد یا دارای یک رسالتی جدیدی باشد و نه لازمه این که حلال کند آن چه را که در شریعت پیامبرﷺ حرام است یا تحریم کند آن چه را که در شریعت پیامبرﷺ حلال آمده؛ لذا من می‌گویم: من در مورد مقصود کلمه معصومین و مطهرین با تو مناظره نمی‌کنم مگر بعد از این که برای تو معنای عصمت در مذهب شیعه دوازده امامی را توضیح بدهم و

معنایی که کلمه مطهرین چیست و فرق بین عصمتی که نزد مذهب شیعه دوازده امامی است و عصمت نزد مذهب وهّابیت است؛ چرا که من گفتم: کسی که معتقد به عصمت با معنای عصمتی که نزد وهابیان است کافر است و از دین اسلام بیرون است؛ لذا شیخ عثمان باید مفاهیم و معانی اصطلاح‌های بین مسلمانان که مخالف تو هستند را محترم بدانی همانگونه که من اصطلاح‌های وهابیان را احترام می‌گذارم و برای همه اصطلاحات که به کار می‌برید در این مناظره احترام قائلم. من امکان ندارد الآن بیایم و بگوییم: معنای توحید نزد وهابیان مطابق با معنای توحید نزد اشعریان است؛ چرا که من مفهوم توحید نزد وهابیان محترم می‌دارم همانگونه که مفهوم توحید نزد اشعریان را، پس، شیخ عثمان، همان گونه تو باید مفهوم و معنای عصمت نزد مذهب شیعه دوازده امامی را محترم بداری همانگونه که من معنای عصمت نزد وهابیان را محترم میدارم؛ لذا شیخ عثمان، ما باید قبل از مناظره اوّل باید معنای مربوط به اصطلاحات و و اژه‌های مشترک بین مذهب وهّابیت و مذهب شیعه دوازده امامی مشخّص شود؛ چرا که بیشتر اختلاف‌هایی که بین مذهب مسلمانان وهابی و مذهب مسلمانان شیعه دوازده امامی وجود دارد در نتیجه عدم تشخیص اصطلاحات به کار رفته در این دو مذهب است، اگر اصطلاحات به کار رفته در این دو مذهب مشخّص نشود من و شیخ عثمان در این مناظره در یک دایره بسته دور خواهیم زد، من از یک چیزی حرف می زنم و شیخ عثمان از چیزی دیگری صحبت می‌کند، در بین نیست یک کلمه که از لحاظ پوسته خارجی از لحاظ لفظی مشترک است؛ ولی از حیث محتوای داخلی و از لحاظ معنایی مختلف است و لذا من می‌گویم: باید اصطلاحات بکار رفته در این مناظره را مشخّص وتعریف کنیم.

و مسئله دیگری دایره اهل‌بیت نزد تو شامل ۵۰ میلیون نفر از همه سادات و بنی هاشم بدون فرق گذاشتن بین دایره مطهرین از اهل‌بیت و غیر مطهرین از اهل‌بیت ۵۰ میلیون از سادات وبنی هاشم نفر بین آنان ماتریدی و اشعری و سنّی و وهابی و سلفی و زیدی و و شیعه دوازده‌امامی نیز به چشم می‌خورد و فلانی و فلانی است تا آخر بین آنان وجود دارند پس، من نمی‌گویم: مطهرین ۵۰ میلیون هستند گفتم: محدود در افراد معینی شده‌این چهار نفر است که پیامبر آنان را مژده بهشت داد به اجماع مسلمین آنان اهل بهشت هستند فاطمه سیده زنان

جهان است به اتفاق مسلمانان امام علی همچنین بهترین اهل‌بیت است به اجماع تمام مسلمانان حسن و حسین آقای جوانان اهل بهشت هستند به اتفاق تمام مسلمانان می‌گویند: آنان همان مطهرین پاکیزه شدگان است نه آن پنجاه میلیون نزد تو همه سادات و بنی هاشم اهل‌بیت هستند بدون این که تمیز دهی که کدام یک از آنان عدل و هم وزن قرآن و عدل وهم وزن سنت پیامبر ﷺ هستند.

ابو احمد بکری مجری وهابی:

خوب بفرما شیخ عثمان، صحبت‌کن.

شیخ عثمان الخمیس:

بسیار خوب بسیار خوب گفتی: در اینجا یک معنای دیگری برای عصمت نزد شیعه وجود دارد که غیر از معنای عصمت نزد اهل تسنّن است من می‌خواهم بفهمم معنای عصمت نزد خداوند چیست؟ عصمت نزد خداوند و نزد رسول خدا، من مسلمانم من معنای عصمت را می‌خواهم. تو به قرآن و سنّت پیامبر ملتزم هستی، پس، شیعه و اهل سنّت را رها کن. من معنای عصمت از نظر قرآن و سنّت پیامبر ﷺ را می‌خواهم بدانم و همچنین توحید در قرآن و سنّت پیامبر این چیزی که الآن من آن را می‌خواهم.

ابو احمد بکری مجری وهابی:

خوب بفرما دکتر عصام، صحبت‌کن.

دکتر عصام العماد:

من از تو می‌خواهم در مورد مسئله این که چه کسانی از اهل‌بیت مطهرین هستند و برای من اهمیت ندارد که غیر مطهرین از اهل‌بیت چه کسانی هستند این صفات، آیا آنان از مطهرین هستند؟ معنای طهارت چیست؟ این صفات اولاً: باید افراد اهل‌بیت مطهرین را مشخّص و معین کنیم، بعداً عصمت را درک می‌کنیم. عصمت صفتی از صفات است اگر اهل‌بیت را مشخص نکنیم دیگر دلیلی وجود ندارد که در مورد قضیه عصمت صحبت بکنم اگر بین مطهرین اهل‌بیت پیامبر و غیر مطهرین از اهل‌بیت پیامبر خلط کنیم دیگر دلیلی ندارد از معنای تطهیر و عصمت حرف بزنم. شیخ

عثمان؛ چرا که بین دایره اهل‌بیت مطهرین و اهل‌بیت غیر فرق نگذاردی و برحسب دایره اهل‌بیتی که نزد تو است محال است که آنان به عصمت متصف کنی به عصمت و کسی که گفته: اهل‌بیت معصوم بر حسب معنای تو از اهل‌بیت من او را در حقیقت یک انسان صاحب فکر سلیم نمی‌دانم؛ چون کسی که می‌گفت: به عصمت همه سادات وبنی هاشم عقل حسابی ندارد.

ابو احمد بکری مجری وهابی:

خوب بفرما شیخ عثمان، صحبت‌کن.

شیخ عثمان الخمیس:

ببخشید در مورد عصمت امامان دوازده‌گانه فقط بحث من و بحث تو صحبت ما در مورد عصمت فاطمه در مورد کسانی که تو اعتقاد داری.

ابو احمد بکری مجری وهابی:

خوب بفرما دکتر عصام، بلندگو با تو.

دکتر عصام العماد:

من اوّل می‌خواهم در مورد حدیث کساء و دلالت حدیث کساء بر محدود کردن دایره و گستره اهل‌بیت مطهرین در حیات پیامبرﷺ صحبت‌کنم بعد از آن از مسئله عصمت صحبت خواهم‌کرد زمانی که احادیث دیگری را بررسی کنم؛ چرا که عصمت مبتنی بر احادیث فراوان است من الآن به تو می‌گویم: همانگونه که قبلاً در بدو امر به تو گفتم: من یک برنامه خاص دارم و این برنامه در کتابم **المنهج الجدید والصحیح فی الحوار مع الوهابین** (روشی نو و صحیح در مناظره اعتقادی با مذهب وهّابیت) دارم و نمی‌دانم کتاب به دست تو رسیده یا نه؟ موضوع عصمت را در حقیقت چهارم در حقایق مذهب شیعه دوازده امامی در آن کتاب قرار داده‌ام زمانی که هرم مذهب شیعه دوازده امامی را رسم کردم؛ لذا من مسئله عصمت را الآن مطرح نمی‌کنم؛ چرا که آن بر بیش از یک حدیث مبتنی است و عصمت نتیجه نهایی بحث است.

به خاطر همین من می‌گویم: زمانی که حدیث ثقلین را بررسی می‌کنم و بررسی می‌کنم حدیث پیامبر بعد از من دوازده خلیفه را و بررسی می‌کنم حدیث منزلت را و آیه مباهله و آیه تطهیر و

تمام بررسی‌ها را تمام کنیم سراغ نتیجه نهایی خواهم رسید و آن عصمت امامان دوازده‌گانه اهل‌بیت است. پس، شیخ عثمان، عجله نکن، خداوند انسان را شتابزده آفریده است شتاب نکن، یعنی نسبت به نتیجه این مناظره عجله نکن من اولاً حدیث ثقلین را بررسی می‌کنم که بر چه چیزی این حدیث دلالت می‌کند؟ و آیا کسی که عدل و هم وزن قرآن و عدل و هم وزن سنّت پیامبر است معصوم خواهد بود یا معصوم نیست؟ شیخ عثمان، می‌گویی معنی این که پیامبر اهل‌بیت را قرین قرآن قرار داده‌اند چه؟ در جواب سؤالت می‌گویم: تو آن را به عصمت تفسیر کنی یا می‌گویی دلالت دارد بر طاعت هرگونه می‌خواهی آن را تفسیر کن و در آینده بحث و بررسی خواهیم کرد عجله نکن ای شیخ عثمان.

ابو احمد بکری مجری وهابی:

خوب بفرما شیخ عثمان، صحبت‌کن.

شیخ عثمان الخمیس:

بسیار خوب بسیار خوب بنابراین، از عصمت حرف بزنی عصمت دلالت دارد همان‌طوری که تو می‌گویی، تو گفتی معنای عصمت نزد تو غیر از معنای عصمت در نزد من است من نمی‌خواهم از عصمت به معنای که نزد من است بحث کنیم؛ بلکه می‌خواهم عصمت به معنایی که در نزد تو است در مورد عصمت امامان دوازه گانه اهل‌بیت آیا آنان معصوم هستند؟

تو می‌گویی: هر کسی که قائل به عصمت امامان دوازده‌گانه اهل‌بیت به معنای عصمت که وهابیان آن را ارائه می‌کنند او کافر است! خواهش می‌کنم از کدام کتاب وهابی که در مورد عصمت بحث کرده و تو از او نقل کرده‌ای.

ابو احمد بکری مجری وهابی:

خوب بفرما دکتر عصام، صحبت‌کن.

دکتر عصام العماد:

در حقیقت ای شیخ عثمان، من بهتر از تو مذهب شیعه دوازده امامی را می‌شناسم تو مذهب وهّابیت را می‌شناسی من هم مذهب وهّابیت را می‌شناسم و هم مذهب شیعه دوازده امامی را

می‌شناسم؛ ولی تو مذهب شیعه دوازده امامی را نمی‌شناسی؛ لذا من می‌دانم چگونه مذهب خود را عرضه کنم و چه هنگامی بحث عصمت را مطرح کنم مشکل شما این که شیعه دوازده امامی را نفهمیدی به خدا قسم این حقیقتی است که من آن را می‌گویم: چرا که من سیزده سال پیش همین فکر را می‌کردم یعنی سیزده سال پیش با همین تفکر شیخ عثمان زندگی می‌کردم؛ ولی الآن می‌دانم چه وقت باید از عصمت بحث کنم قضایای و مقدمات ضروری وجود دارد که باید قبل از بحث عصمت طرح شود و باید عصمت را زمانی که وقت آن فرا برسد مطرح کنم تو نمی‌توانی من را مجبور کنی که قبل از فرا رسیدن وقت آن، آن را مطرح کنم برحسب برنامه‌ها که من آن را انتخاب کرده‌ام به تو گفتم: اینجا دادگاه نیست من می‌دانم چه هنگامی باید عصمت را مطرح کنم.

من بر طبق شناختی که از این مذهب دارم می‌دانم که هنگامی باید بحث از عصمت کنم من از سیزده سال پیش در مورد مذهب شیعه دوازده امامی در شهر علم قم درس می‌خوانم خواهش می‌کنم قضیه را یک محاکمه جنایی نکنی آن را یک مناظره تلقّی کن و برای مناظره کردن این حق وجود دارد تا این موضوع را انتخاب و بحث و بررسی کنم یا اینجا بررسی کنم.

من نمی‌گویم در مورد عصمت مناظره نمی‌کنم؛ ولی می‌گویم: همانگونه که علمای اهل سنّت و علمای مذهب شیعه دوازده امامی گفته‌اند برای رسیدن به بعضی از موضوع‌ها باید مقدمات را بحث و بررسی کرد.

من هنوز مقدمات را به پایان نرساندم تا وارد عصمت شوم من هنوز در مقدمات بسر میبرم سپس، به نتیجه خواهم رسید من می‌دانم چه هنگام باید عصمت را مطرح کنم و چه موقع برای بحث از آن مناسب می‌باشد.

ابو احمد بکری مجری وهابی:

خوب بفرما شیخ عثمان، صحبت کن.

شیخ عثمان الخمیس:

بسیار خوب بسیار خوب دکتر عصام، طبیعتاً نمی‌خواهد در مورد عصمت صحبت‌کند و می‌داند کی در مورد عصمت صحبت‌کند و من نمی‌دانم آیا می‌توانم بشناسم دکتر عصام، در چه زمانی می‌خواهد در باره عصمت صحبت‌کند.

ابو احمد بکری مجری وهابی:

خوب بفرما دکتر عصام، بلندگو با تو.

دکتر عصام العماد:

به تو بگویم من از عصمت زمانی که وقت آن فرا برسد بحث خواهم‌کرد من بلدم چگونه مذهب خود را عرض کنم تو نمی‌خواهد به من یاد بده چگونه مذهبم را عرضه کنم من به آن آگاه‌تر از تو هستم. الآن تو اگر بخواهی برای شخصی وهّابیت را شرح دهی ممکن نیست آن شخص بیاید به تو بگوید ای برادر من، فلان موضوع را طرح کن یا موضوع که کذا را مرتب کن یا موضوع‌ها را به این منوال بحث کن تو بهتر می‌دانی چگونه مذهب خود را عرضه کنی من الآن مردم را به مذهب اهل‌بیت مطهرین از طریق مناظره با برادرم شیخ عثمان دعوت می‌کنم، من صاحب عقیده هستم و یک سخنی بزرگ دارم و الآن مصلحت و حق نمی‌بینم موضوع عصمت را مطرح کنم، الآن به صلاح نیست موضوع عصمت را مطرح کنم من با تو روراست هستم من اعتقاد به این که چیزی را باید پنهان کرد ندارم من در حقیقت طرح موضوعی که مختص عصمت است نمی‌کنم تو نمی‌توانی موضوع فرا بگیری زمانی که وقت آن فرا برسد مسئله عصمت را برای تو توضیح خواهم داد؛ لذا خواهش می‌کنم هرگز حرف‌های خود را تکرار نکن؛ لذا هرچه می‌خواهی می توانی بگویی؛ امّا از موضوع خارج نشو.

ابو احمد بکری مجری وهابی:

بفرما عثمان صحبت‌کن.

شیخ عثمان الخمیس:

بسیار خوب بنابراین، برایم روشن شد که دکتر عصام، نمی‌خواهد الآن از عصمت صحبت‌کند و نمی‌خواهد به من بگوید و همچنین به من خبر دهد کی از عصمت بحث خواهد کرد؟ فکر نمی‌کنم این همان مناظره علمی وروشمند که همیشه دکتر عصام، من را به آن ترغیب می‌کرد. در مورد عصمت نمی‌خواهد صحبت بکند و همان‌گونه که می‌گوید می‌دانم کی و چگونه از این موضوع صحبت بکنم و نمی‌خواهد از آن صحبت‌کند می‌خواهد از چیزهای دیگر صحبت‌کند.

این روش مناظره کردن نیست او من را زیر فشار قرار می‌داد مجبورم می‌کرد که حرف بزن صحبت‌کن جواب بده جواب بده که کجا و کجا و من جواب می‌دادم به شکر خدا، و خداوند سبحانه و تعالی گواه است زمانی که من سؤال پرسیدم جوابی از طرف او نشنیدم من الآن سؤال‌های که برای آن جوابی نشنیدم را دوبار تکرار می‌کنم گفته‌های ابن جوزی را نشنیدم و گفته‌ای طوفی آن را نقل کرد و گفته‌ای زید بن ارقم (رض) جوابی برای آن از طرف او نشنیدم، و گفته‌ای امام مسلم نیشابوری در مورد حدیث زید بن ارقم را نشنیدم. پنجاه شرح از شرح‌های کتاب **صحیح امام مسلم نیشابوری** را نشنیدم. چیزی که از من نقل کرد را نشنیدم غلات علی اللهی ها خطابیه چه کسانی هستند را نشنیدم تمام این مطالب را از او نشنیدم جوابی برای آنان نشنیدم غیر از این احادیث رسول خدا در فضیلت اهل‌بیت نشنیده ام که متاسفانه از چیزهای فراوانی تا الآن نشنیده ام. و دکتر عصام، به من می‌گوید تو مذهب شیعه دوازده امامی را نمی‌شناسی، به خدا قسم ای دکتر عصام، تو میدانی که من مذهب شیعه دوازده امامی را بیشتر از تو می‌شناسم من مذهب شیعه دوازده امامی را بیشتر از تو میشناسم ای دکتر عصام، اگر تو سیزده سال مذهب شیعه دوازده امامی در شهر قم در ایران بررسی کردی ودرس خواندی من بیست سال مذهب شیعه دوازده امامی بررسی کردم و من بیشتر از تو مذهب شیعه دوازده امامی می‌شناسم.

و در آخر می‌گویم: خداوند تبارک و تعالی به تو خیر کثیر دهد و از تو معذرت می‌خواهم اگر در مناظره من و تو مقدار تندی ایجاد شده‌این طبیعی است که در یک مناظره این نوع مناظره‌ها و حرف‌هایی ایجاد شود؛ لذا از دکتر عصام، معذرت خواهی می‌کنم اگر کمی نسبت به او بی‌رحم

بودم بر او سخت گرفتم و او نیز بر من همچنین سخت گرفت و این رویه یک مناظره است باید این گونه حرف‌های پیش بیاید. و در آخر جلسه هفتم این مناظره می‌گویم: از همه شما معذرت می‌خواهم و از خداوند تبارک و تعالی می‌خواهم من و تو را باز دارد و از به وجود آمدن این گونه مسائل، و تو و من را رحم کند و تو و من را به راه راست هدایت نماید حرف خودم را می‌گویم: خداوند من و تو را ببخشد و طلب آمرزش کنی و اوست غفور و رحیم است و السلام علیکم و رحمه الله و برکاته.

بخش دوم:

سؤالات اهل سنّت از دکتر عصام العماد

ابو احمد بکری: اختلاف میان مذهب اهل تسنّن و مذهب وهّابیت چیست؟

خوب السلام علیکم ورحمه الله وبرکاته، الآن بخش اوّل جلسه هفتم مناظره تمام شده، و بخش دوم جلسه هفتم مناظره شروع شد که متعلّق و مربوط به سؤالات اهل تسنّن از دکتر عصام، است، من الآن از تو می‌پرسم مادامی که من بارها شنیدم ودو سه دفعه سؤالم را به دکتر عصام، عرضه کردم؛ ولی برای آن جوابی نشنیدم، الآن سؤالی که از دکتر عصام، دارم خواهش می‌کنم که در برابر همه حضار خیلی روشن جوابم را بده و از او می‌خواهم برای من بعضی از تفاوت‌ها بین وهّابیت و اهل تسنّن همانگونه که او ادّعا می‌کند را ذکر کند و برایم یکی دو مثال بزند مثلاً وهابی‌ها با اهل تسنّن در این عقیده اختلاف دارند مثلاً فلان عالم نامدار از اهل تسنّن گفت: که پیروان امام محمد عبدالوهاب مثلاً با امام بخاری مخالفت کردند با صحابه مخالفت کردند کذا و کذا برای من مثال‌های ذکر کند و آنان را توضیح بدهد تا این که ببینم فرق مذهب اهل تسنّن و مذهب وهّابیت چیست؟ بفرما دکتر عصام، بلندگو با تو.

پاسخ دکتر عصام العماد:

امّا نسبت به آن چه که برادر ابو احمد بکری در مورد فرق بین وهّابیت و اهل تسنن گفتند من می‌خواهم بگویم که بیش از یک بار برای این سؤال جواب دادم می‌خواهم بگویم هر مذهبی ویژگی‌های خاص خود را دارد شافعی از ویژگی‌های خاص خود را دارد که باعث شده بر آن کلمه شافل ایت اطلاق کنیم و مالکیت این ویژگی‌های خاص خود را دارد که باعث شده آن را از شافعی تمیز دهیم و برای حنبلیه ویژگی‌های است که آن را از شافعی و مالکی متمایز می‌کند و همان‌گونه خواه در مذاهب چهارگانه نصب اهل تسنن باشد یا غیر آنان و اگر این ویژگی‌ها نبود صحیح نبود این که بگوییم این مذهب مالکی به این مذهب شافعی و این مذهب حنفی است.

من زمانی که بین وهابیان و اهل تسنّن فرق می‌گذارم من قصد ندارم پناه بر خدا وهابیان را تضعیف کنم یا این که آنان را ضعیف بشمارم؛ ولی می‌خواهم بگویم این روش علمی است که باید یک مذهب تمیز داده شود با تمام ویژگیهای مذهبی دیگر.

برادر عزیز اگر میان مذاهب فرق نگذاریم، مشکل خلط و آمیختگی بین مذاهب ایجاد خواهد شد.

و من معتقدم که امام محمد بن عبدالوهاب (رض) در فروع پیروی مذهب امام احمد بن حنبل است؛ ولی در بعضی از مسائل عقیدتی با امام احمد بن حنبل مخالف بودند و خواهم توضیح داد آن را در آینده إن شاء الله.

این ویژگی و خصوصیت مذهب امام محمد عبدالوهاب (رض) باعث تمیز میان وهّابیت ومذاهب اسلامی دیگر.

برادر عزیز من می‌گویم: مذهب وهّابیت غیر به طور کلی غیر از مذهب اهل تسنّن است، و لی من وارد بحث تفصیلی در مسئله فرق میان مذهب اهل تسنّن و مذهب وهّابیت نمی‌شوم؛ زیرا ضرورتی وجود ندارد، و من نمی‌خواهم این مسئله را طولانی کنم، و برای شناخت فرق بین مذهب اهل تسنّن و مذهب وهّابیت را بشناسید باید بدانی که امام محمد ابوزهره فقیه معاصر نزد اهل تسنن در کتابش (**تاریخ المذاهب الإسلامیه**) بین مذهب اهل تسنّن و مذهب وهّابیت فرق گذاشت، او فقیه معاصر اهل تسنّن است که وقتی کتابش را مطالعه کنی خواهی یافت که امام محمد ابو زهره (رض) یک باب کامل را مخصوص و حاوی مباحث فرق میان این دو مذهب تعیین کرده، و در آن باب ویژگی‌های که باعث فرق گذاشتن میان مذهب وهّابیت از چهار مذهب اهل تسنّن و از مذهب شیعیان دوازده امامی گشته است بررسی کرده. پس، فقط من این فرق میان مذهب اهل تسنّن و مذهب و هابیت را نگذاشتم. برادر عزیز شیخ دانشگاه الازهر مصر امام شیخ عبد الحلیم محمود گفته میان اهل تسنّن که شامل اشعریه و ماتریدیه و مذهب وهّابیت اختلاف عقیدتی است، و هیچ مسلمان در جهان وجود ندارد که بین مذهب اهل تسنّن و مذهب وهّابیت فرق نگذارد.

برادر عزیز من حتی زمانی که وهابی بودم بین عقیده صادقه خودم وعقیده اشعری‌ها و ماتریدی‌ها فرق می‌گذاشتم و اشعری‌ها و ماتریدی‌ها را رد می‌کردم.

ان‌شاءالله شما همان طور برادر ابو احمد بکری یمنی فکر می‌کنم بدانی که نماینده وهّابیت را در کشور یمن علامه شیخ مقبل الوداعی (رض) است و نماینده اهل تسنّن در یمن علامه جلیل محمد اسماعیل عمرانی (رض) این یک مسئله بسیار روشن است. مثلاً در کشور مصر نماینده اهل تسنّن شیخ امام محمد غزالی (رض) بود و نماینده وهّابیت در کشور مصر مرحوم حامد القفی (رض) است.

برادر عزیز ابو احمد بکری من قصد ندارم برای تو صدها کتاب در مورد رد اهل تسنّن بر وهّابیت را ذکر کنم و ردیه‌های وهابی‌ها بر اهل تسنّن، و اگر می‌خواهم مسائل خلافی میان این دو مذهب را ذکر کنم بحث من طولانی خواهد شد. شاید به یک جلسه کامل نیاز دارم.

بله برادرم ابو احمد بکری زمانی که من وهابی بودم بر خودم نام وهابی اطلاق نمی‌کردم؛ چرا که من در این زمان فکر می‌کردم از اهل تسنن هستم ونمی‌دانستم که میان و هابیت و اهل تسنّن فرقی هست.

برادر ابو احمد بکری اشعری‌ها اعتقاد دارند که از اهل تسنّن هستند همانگونه که شیخ عثمان در این مناظره گفت. الآن شیخ عثمان گفت: زمانی که اشعری‌ها ادعا می‌کنند اهل تسنّن هستند هر ادّعای درست نیست این حرف درستی است و من با او موافقم.

از اینجاست باید بین مذاهب تمیز دهیم تا این که بین مذاهب مختلف خلط نکنیم، آمیخته‌ای که بین مذاهب به وجود آمده مایه دردسر مسلمین گشته است، مانند خلط بین مذهب شیعه دوازده امامی و فرقه خطابیه است.

ابو احمد بکری مجری وهابی:

از سؤال کنندگان از دکتر عصام، خواهشمندم سؤالشان کوتاه مطرح شود. بفرما برادر ابو علی عمر بلندگو با تو.

ابو علی عمر: چگونه امامت واحکام امامت با یازدهمین امام تمام می‌شود، و هنوز امام دوازدهم مانده است؟

بسیار خوب سلام علیکم، ابو حسن امام هادی که امام دهم شیعه دوازده امامی محسوب می‌شود، این امام دهم شیعه در مورد پسرش امام یازدهم (امام حسن عسکری) شیعه گفت: (امامت و احکام امامت به پسرم به پایان می‌رسد)، وإلیه تنتهی عری الإمامه وأحکامها، پس، دکتر عصام، چگونه امامت واحکام امامت با یازدهمین امام تمام می‌شود، وهنوز امام دوازدهم مانده است؟ این تناقض است همانگونه که شیخ کلینی در کتابش (الکافی) نص آن را ذکر کرده، یعنی این روایت: امامت و احکام امامت به پسرم به پایان می‌رسد، در کتاب کافی که این کتاب صادق ترین و درست ترین کتاب‌های شیعه دوازده امامی در روایت کردن همانگونه که بیشترین علمای شیعه دوازده امامی در مورد ستایش کتاب کافی این ادّعا کرده‌اند و این مطلب ثابت شده نزد علمای شیعه دوازده امامی مانند شیخ حر عاملی و ابی الحسن صدر و غیر آنان. بسیار خوب دکتر عصام. بفرما بلندگو با تو.

ابو احمد بکری مجری وهابی:

بفرما دکتر عصام، بلندگو با تو.

پاسخ دکتر عصام العماد:

امّا نسبت به سؤالی که ابوعلی عمر آن را طرح کرده می‌گویم: مسئله امام دوازدهم امام مهدی محمد بن الحسن عسکری (رض) مسئله است ثابت شده نزد اکثر مسلمانان است، یعنی در نزد مسلمانان وهابی سنّی و شیعه دوازده‌امامی ونزد مسلمانان سلفی در آخر زمان مهدی می‌آید؛ ولی اختلافی که بین آنان وجود دارد این که آیا او (رض) به دنیا آمده یا هنوز به دنیا نیامده؟ این اختلاف است که بین مسلمانان وجود دارد.

و من می‌گویم: به خاطر این که انسان حقیقت را بفهمد باید حدیث پیامبرﷺ خلفای بعد از من دوازده نفر را بفهمد، من زمانی که و هابی بودم چگونه حدیث پیامبرﷺ خلفای بعد از من دوازده نفر را فهمیدم و چگونه فهمیدم که امام مهدی محمد بن الحسن عسکری (رض) همین

امام دوازدهم است در حدیث پیامبرﷺ خلفای بعد از من دوازده نفر، و همه می‌دانند که این حدیث در کتاب‌های **صحیح امام بخاری** و صحیح امام مسلم (رض) آمده؟

عزیزمن ابو علی عمر: من متوجه شدم که امام دوازدهم محمد بن الحسن عسکری (رض) خودش همین امام مهدی وخودش همین امام دوازدهم امامی دوازدهم در حدیث پیامبرﷺ خلفای بعد از من دوازده نفر، این مطلب را از کتب اهل تسنن فهمیدم قبل از این که در کتاب‌های شیعه دوازده امامی در مورد در حدیث پیامبرﷺ خلفای بعد از من دوازده بررسی کنم، من از کتب اهل تسنّن این مطلب را فهمیدم نه از کتب شیعه، من از تو (برادر ابو علی عمر) می‌خواهم به کتاب سنن امام ابو داوود (رض) مراجعه کنی کتابی که بزرگان اهل تسنن در مورد آن کتاب گفته‌اند: (نرم شده حدیث و سنّت پیامبرﷺ برای امام ابو داوود همان‌گونه که آهن برای حضرت پیامبر خدا داوود –ع– نرم شده)، الین لأبی داود الحدیث کما ألین لداود الحدید، امام ابو دوود در کتاب الامام المهدی ذکر می‌کند دقت کنید در کتابی الامام المهدی یک بخش کامل و قسمی کامل به نام امام مهدی است، و اوّلین حدیثی در این بخش ذکر می‌کند حدیث پیامبرﷺ بعد از من دوازده خلیفه است. شارحان کتاب سنن امام ابو داوود (رض) از بزرگان اهل تسنّن این عملکرد امام ابو داوود در کتابش را شرح کردند و گفتند؛ چرا امام ابو داوود حدیث پیامبرﷺ بعد از من دوازده خلیفه است را در کتابی المهدی ذکر کردند گفتند به خاطر این که امام ابو داوود — برادر ابو علی عمر مراجعه کن به کتاب سنن ابی داوود – گفتند امام ابو داوود این کار را کردند چون او معتقد بود به این که امام مهدی یکی از همین دوازده‌گانه امام مذکور در حدیث پیامبرﷺ بعد از من دوازده خلیفه است.

و همچنین در کتاب البدایه و النهایه امام اهل تسنّن ابن کثیر (رض) در تفسیر آیه ۱۲ از بنی اسرائیل در تفسیر سخن خداوند متعال:

وَلَقَدْ أَخَذَ اللَّهُ مِيثَاقَ بَنِي إِسْرَائِيلَ وَبَعَثْنَا مِنْهُمُ اثْنَيْ عَشَرَ نَقِيبًا. (سوره مائده: ۱۲)

خدا از بنی اسرائیل پیمان گرفت و از آنان دوازده نقیب [= سرپرست] بر انگختیم.

در حدیث جابر بن سمره گفت: حدیث پیامبرﷺ بعد از من دوازده خلیفه است در کتاب **صحیح امام مسلم نیشابوری** و در کتاب **صحیح امام بخاری** موجود است، و ذکر کرده یکی از همین امامان دوازده‌گانه امام مهدی دوازدهمین آنان است یا مهدی یکی از این دوازده‌گانه است. برادر ابو علی عمر این گونه امام کثیر (رض) ذکر کرده‌اند. اگر تو برگردی به حدیث پیامبرﷺ بعد از من دوازده خلیفه است خواهی یافت از پیامبر سؤال کرده‌اند بعد از دوازده نفر چه خواهد شد؟ رسول خدا فرموده بعد از دوازده نفر هرج و مرج است و همان گونه می بینیم در حدیث دیگری رسول خدا فرموده مهدی آخر زمان از پسران من هستند سپس از پیامبر سؤال شد بعد از مهدی آخر زمان چه خواهد شد؟ رسول خدا فرموده بعد از مهدی آخر زمان هرج و مرج می‌باشد وقتی تو (برادر ابو علی عمر) میان این دو حدیث را ترکیب کنی خواهی فهمید مهدی آخر زمان همان امام دوازدهم از امامان دوازده‌گانه خواهد شد.

برادر ابو علی عمر بعد از امام ابن کثیر، امام اهل تسنّن امام ابن حجَر هیتمی مکّی (رض)و به صورت کامل و شامل حدیث پیامبرﷺ بعد از من دوازده خلیفه است را توضیح داده، برادر ابو علی عمر امام ابن حجَر هیتمی مکّی در کتابش الصواعق المحرقه همه امامان دوازده‌گانه به صورت مشروح و وسیع ذکر کرده، کتاب الصواعق المحرقه چاپ یک موسسه وهابی به نام موسسه رسالت، امام ابن حجَر هیتمی مکّی امامان دوازده‌گانه اهل‌بیت مطهرین را ذکر کرده با همان ترتیب موجود در کتب مذهب شیعیان دوازده امامی است، ود مورد امام دوازدهم گفته نفری دوازدهمی مهدی محمد بن حسن عسکری که خداوند متعال علم و دانش را در کودکی به او عطا کرده.

این یک مسئله ثابت شده حتی نزد ما در کشور یمن و برادر من ابو احمد بکری از اهل یمن آن را می‌داند این اعتقاد در نزد بعضی از شافعی‌های اهل تسنن موجود است آنان معتقدند امام مهدی همان امام محمد بن حسن عسکری (رض) است، و ابو احمد بکری می‌داند که همه شافعی‌ها اهل تسنّن در سراسر جهان همان اعتقاد را دارند و نزد آنان امام مهدی موجود است و همچنین امام سبط ابن جوزی در کتاب خودش تذکره الخواص عین همان گفته امام ابن حجَر هیتمی مکّی در کتابش ذکر کرده و گفته که مهدی امامی

دوازدهم امام محمد بن حسن عسکری است، و همچنین امام اهل تسنّن امام ابن الصبّاغ مالکی در کتابش **الفصول المهمه** آورده‌اند که مهدی دوازدهمین نفر است از امامان دوازده‌گانه اهل‌بیت مطهرین است.

پس، برادر ابو علی عمر این مسئله وجود امام مهدی محمد بن حسن عسکری (رض) یک مسئله مربوط به مذهب شیعیان دوازده امامی نیست، تا این که تو الآن می‌آیی و می‌گویی که امام محمد یعقوب کلینی (رض) معتقد به امام مهدی محمد بن حسن عسکری نیست، برادر ابو علی عمر حرف تو در مورد امام کلینی یک حرف عجیبی است. برادر ابو علی عمر امام کلینی از بزرگان مذهب شیعیان دوازده امامی است و یک فصل کامل در کتابش الکافی دارد که در مورد ولادت امام دوازدهم، یک باب و بخش کامل در مورد امام مهدی محمد بن حسن عسکری دارد، پس، برادر ابو علی عمر چگونه به من می‌گویی که امام کلینی (رض) اعتقاد به ولادت و وجود امام مهدی محمد بن حسن عسکری ندارد!، در حالی که در کتابش درباره بابی وصیت امام یازدهم به امام دوازدهم وجود دارد و بخش کامل در کتابش الکافی دارد به عنوان (چه کرد امام حسن عسکری زمان ولادت فرزندش امام مهدی محمد بن حسن عسکری)، برادر ابو علی عمر چگونه به من می‌گویی که امام کلینی اعتقاد و ایمان به امام مهدی که امام دوازدهم شیعیان دوازده‌امامی ندارند آیا تو می‌توانی بگویی که امام مذهب شافعیها در یمن منکر و جود و ولادت امام محمد بن ادریس شافعی که و جود او یکی از اعتقادات اصلی شاخصه‌های مذهب شافعی ها در کل جهان است؟!

برادر ابو علی عمر اگر قضیه وجود امام مهدی محمد بن حسن عسکری (رض) نزد غیر شیعیان دوازده‌امامی ثابت شده چگونه نزد شیعیان دوازده‌امامی ثابت نشده؟ لذا برادر ابو علی عمر تقاضا می‌کنم با کتاب‌های شیعیان دوازده‌امامی به گونه عمل نکنیم که مانند مستشرق و شرق شناس کارل بروکلمان با کتاب‌های مسلمانان عمل می‌کرد باید نوع برخورد ما با کتاب‌های شیعیان دوازده‌امامی از روی انصاف باشد.

برادر ابو علی عمر آیا امکان دارد یک نفر بیاید بگوید ما شافعی را از طریق کتب حنبلی می‌شناسیم یا مالکیت را از طریق کتب حنفی می‌شناسیم، برادر ابو علی عمر این یک امر بسیار عجیب است تو می‌آیی کتاب‌های شیعیان دوازده‌امامی را با روش خاص وهابی‌ها می‌خوانی کتاب‌های شیعیان دوازده‌امامی را با تفسیر برادران وهابی می‌خوانید.

برادر ابو علی عمر مراجعه کن به کتاب‌های دانشمندان و علمای شیعیان دوازده‌امامی برگرد به شرح‌های بزرگان شیعیان دوازده‌امامی بر کتاب امام کلینی الکافی از علمای بزرگ که کتاب **الکافی امام کلینی** را شرح و توضیح داده اند امام ملا صالح مازندرانی (رض)، برادر ابو علی عمر به کتاب امام ملا صالح مازندرانی(رض) در **شرح کتاب الکافی** مراجعه کن این شرح از بهترین شروح کتاب کافی است، البتّه برای کتاب امام کلینی (رض) الکافی دهها شرح وجود دارد، و دقّت کن که علمای شیعیان دوازده‌امامی در توضیح سخن امام حسن عسکری (رض) چه گفتند، متأسفانه برادر ابو علی عمر برادران و هابی در فهم سخنان امامان دوازده‌گانه اهل‌بیت مطهرین بسیار اشتباه می کردند و نظر برادران وهابی به سخنان امامان دوازده‌گانه اهل‌بیت مطهرین بسیار سطحی است؛ یعنی مانند نظر مستشرق و شرق شناس کارل بروکلمان و نظر سلمان رشدی پیرامون اسلام که نظر بسیار سطحی است.

برادر ابو علی عمر ببین در همین جلسه و جلسات دیگر این مناظره نظر شیخ عثمان به سخنان امامان دوازده‌گانه بسیار سطحی ایست، البتّه من نمی‌گویم که شیخ عثمان سخنان امامان دوازده‌گانه اهل‌بیت مطهرین را نمی‌فهمد؛ ولی من می‌گویم: فهم او و درک او از سخنان امامان دوازده‌گانه اهل‌بیت مطهرین فهم اشتباهی است؛ مانند فهم کارل بروکلمان نیز به سخنان خداوند و سخنان پیامبرﷺ در قرآن و سنّت رسول خدا.

شیخ عثمان فهرست‌های نوشته‌ها، نامه‌ها و کتاب‌ها را حفظ می‌کند؛ ولی معنای و مفهوم و مضمون این کتاب‌ها نمی‌فهمد.

برادر ابو علی عمر در حقیقت من شیخ عثمان را نمی‌شناسم؛ ولی می‌دانم آن چه را که او از مذهب شیعیان دوازده‌امامی می‌شناسد همان چیزی است که من از سیزده سال پیش

می‌شناختم و اگر شیخ عثمان، مذهب شیعه دوازده امامی را می‌شناخت حتماً از آن پیروی می‌کرد؛ چرا که آن مذهب دلایل بسیار محکمی دارد که اگر انسان این مذهب را کشف کند بدون تأخیر به سرعت و بی‌درنگ از مذهب وهّابیت به مذهب شیعه دوازده امامی منتقل می‌شود همانگونه که صدها نفر از مذهب وهّابیت و از مذهب اهل تسنّن به این مذهب بزرگ منتقل شدند.

ابو احمد بکری مجری وهابی:

وقت بخش دوم جلسه هفتم این مناظره هم به پایان رسید و السلام علیکم و رحمه الله و برکاته.

هشتمین مناظره:

درگیری بین دائره مطهرین و دائره رجس

مصطفی طائی از طرف مسجد شیعیان:

جلسه هشتم مناظره که در مسجد شیعیان برگزار می‌شود.

سید رفیق موسوی مجری شیعه:

السلام علیکم و رحمه الله و برکاته برادران عزیز همگی زنده باشید بهترین چیزی که می تواند این مناظره شروع شود ان‌شاءالله درود فرستادن بر محمد و آل محمد اللهم صل علی محمد و آل محمد می‌باشد.

به شیخ عثمان، در مسجد شیعیان خوش آمد می‌گویم و همچنین به دکتر عصام خوش آمد می‌گویم. شیخ عثمان، صدای تو را می‌شنوم بفرما صحبت‌کن.

شیخ عثمان الخمیس:

السلام علیکم و رحمه الله و برکاته بِسْمِ اللَّهِ الرَّحمَنِ الرَّحیمِ حمد و ستایش پرودگار عالم و درود بر مبعوث او که رحمت برای جهان است سید و مولای و محبوب ما و نور دیده‌هایمان محمد بن عبدالله و بر خاندان و صحابه او. خداوند تبارک و تعالی همه حاضرین و شنوندگان جلسه این مناظره را زنده بدارد و از خداوند جل و علی می‌خواهم که ما و آنان را بعد از شناختن حق پیرو و ملزم به آن قرار دهد و در راه آن کشته شویم بعد از این که ملتزم شدیم و بر آن می‌رسیم و از خداوند می‌خواهم این حق را توضیح دهم و به آن چه که نزد دیگران است قانع شوم اگر حقی نزد آنان باشد خداوند به شما جزای خیر دهد.

سید رفیق مجری شیعه:

دکتر عصام، بفرما صحبت‌کن.

دکتر عصام العماد:

رَبِّ اشْرَحْ لِي صَدْرِي، وَيَسِّرْ لِي أَمْرِي، وَاحْلُلْ عُقْدَةً مِّن لِّسَانِي، يَفْقَهُوا قَوْلِي. وَأُفَوِّضُ أَمْرِي إِلَى اللَّهِ إِنَّ اللَّهَ بَصِيرٌ بِالْعِبَادِ. (سوره طه: ۲۵-۲۸)، (سوره غافر: ۴۴)

پروردگارا، سینه‌ام را گشاده گردان. و کارم را آسان ساز. و گره از زبانم بگشای تا حرف‌هایم را بفهمند. و کارم را به خدا می‌سپارم خداست که به حال بندگان خود بیناست.

برادران عزیز حضّار و شنوندگان این مناظره من بارها این مسئله را تکرار کرده‌ام، همان‌گونه که می‌بینید مسلمانان چه سنی و وهابی و سلفی و شیعه دوازده امامی در برهه‌ای از زمان به سر می‌برند و از بدترین برهه‌های تاریخ اسلامی است تا به حال از طرف استکبار صلیبی و صهیونیستی امریکایی دچار تعرض و حمله بدتر و سختر از برهه تاریخی فعلی نشده.

و بزرگترین مشکل که خود را در پیشگاه الهی نسبت به توضیح و ذکر آن مسئول می‌بینم. این که آنان به عنوان مبارزه با تروریست با اسلام می‌جنگند و اگر مبارزه با چنین اسلامی انجام پذیرد آیا مسلمانی باقی خواهد ماند؟ هستی امت اسلامی به این جنبش‌های اسلامی وابسته است کلمه مبارزه با تروریسم یک کلمه حقی است از آن باطل اراده می‌شود همان‌گونه که امام علی - کَرَّمَ اللهُ وَجهَه (خداوند رویش را گرامی بدارد) - در مورد خوارج گفته زمانی که گفتند حکمی نیست مگر حکم خدا فرموده: سخن حقی که از آن باطلی اراده می‌شود، و به خاطر همین از زمانی که از مذهب وهّابیت به مذهب شیعه دوازده امامی منتقل شدم دنبال این فکر بودم که یک گروهی با عنوان جماعه التقریب بین الاثنی عشریه و بین الوهابیه تاسیس کنم برای این که همه ما متوجه دشمن اصلی ما که صلیبی‌ها و صهیونیست‌ها امریکی هستند بشویم؛ ولی این وحدت اسلامی مقدّس بین مذهب وهّابیت و مذهب شیعه دوازده امامی اتفاق نمی‌افتد مگر این که توضیح دهم مذهب وهّابیت چیست؟ و توضیح دهم مذهب شیعه دوازده امامی چیست؟ تا همه مذهب همدیگر را بفهمیم و اگر همدیگر را بشناسیم خواهیم توانست کدورت‌ها را برطرف سازیم، شیخ عثمان با مناظره آرام خود با من بعنوان یک شیعه دوازده‌امامی از رهبران این گروه خواهد بود گروهی که امید تأسیس آن را دارم گروه

وحدت کردن مذهب وهابی و مذهب شیعه دوازده امامی از خداوند می‌خواهم من و تو از رهبران این گروه باشیم.

سید رفیق موسوی مجری شیعه:

حالا نوبت تو بفرما شیخ عثمان، صحبت‌کن.

شیخ عثمان الخمیس:

شکی نیست دعوتی که دکتر عصام، در مورد وحدت دو مذهب عنوان می‌کنند نه من دنبال آن هستم و نه به آن دعوت می‌کنم؛ ولی من دعوت به پیروی از حق می‌کنم دعوت به پیروی ز قرآن و سنّت پیامبرﷺ می‌کنم دعوت می‌کنم به این که هر مسلمان بگوید:

اهْدِنَا الصِّرَاطَ الْمُسْتَقِيمَ، صِرَاطَ الَّذِينَ أَنْعَمْتَ عَلَيْهِمْ غَيْرِ الْمَغْضُوبِ عَلَيْهِمْ وَ لَا الضَّالِّينَ.

امّا تقریب ووحدت کردن بین این مذهب اهل تسنّن و مذهب شیعه دوازده امامی تمام ادیان و مذاهب و افکاری که بر روی زمین است شکی نیست که آنان یک وجه وحدت و یک وجه دوری دارد اگر من دعوت به وحدت فکری بین این دو مذهب می‌کنم همه را دعوت خواهم‌کرد؛ ولی من می‌گویم:

وَأَنَّ هَذَا صِرَاطِي مُسْتَقِيمًا فَاتَّبِعُوهُ وَلَا تَتَّبِعُوا السُّبُلَ فَتَفَرَّقَ بِكُمْ عَنْ سَبِيلِهِ. (سوره الانعام: ١٥٣)

و این راه راست پیروی آن کنید و از راه‌های دیگر که موجب تفرقه شما است جز از راه خدا متابعت نکنید.

ولی الآن این موضوع بحث ما نیست.

مهم این که من آن چه را که نزد من است در مورد آیه تطهیر و حدیث کساء به تو گفتم: و دکتر عصام، در پیرامون این حدیث گفتند که حرف زیادی دارد پس، ان‌شاءالله تعالی حرف‌هایش را به من بگوید.

سید رفیق موسوی مجری شیعه:

حالا نوبت تو دکتر عصام، بفرما صحبت‌کن.

دکتر عصام العماد:

از بدو امر از تو برادر شیخ عثمان پوزش می‌طلبم، بارها تو گفتی آن چه را که پیرامون آیه تطهیر و حدیث کساء می‌دانستی گفته‌ای و به خاطر همین در جلسه هفته گذشته، اصرار داشتی که بحث پیرامون آیه تطهیر و حدیث کساء را رها کنی و وارد آیه دیگر یا حدیث دیگری شوی؛ لذا از شیخ عثمان می‌خواهم عذر من را بپذیرد، به خاطر اصرارم بر ماندن بر آیه تطهیر و حدیث کساء؛ به خاطر این که نگاه من نسبت به حدیث کساء و آیه تطهیر با نگاه شما نسبت به آن فرق می‌کند. با تمام احترامی که برای شما قائل هستم؛ ولی شما نگاهی که به این آیه وآن حدیث را از پدرت به ارث برده ای، همان‌گونه که صفت‌های جسمی را به ارث برده ای. من هم قبلاً مثل تو بوده‌ام زمانی که وهابی بودم فقط فهمیدن آیه تطهیر و حدیث کساء را از پدرانم و خانواده‌ام و از محیطی که در آن پرورش یافتم به ارث برده بودم و همان طور زمان می‌گذشت و حال آنکه من امام جماعت و امام جمعه یکی از مساجد و هابی‌ها در یمن بودم و سخنران مسجد و مدرِّس علوم دینی وهابی‌ها بودم؛ ولی با بررسی فراوان و طولانی بدور از فشارهای خانواده حق را شناختم و از مذهب وهّابیت به سمت مذهب شیعه دوازده امامی گرویدم و سیزده سال در بزرگترین حوزه‌های علمیه شهر قم پیرامون مذهب شیعه دوازده امامی را درس خواندم، و من طلبه ای از طلاب شهر مقدّس قم هستم(میباشم) و تا قبل از این مناظره با شیخ عثمان، سیزده سال در حوزه علمیه قم درس خوانده ام، پس، من یک روحانی وطلبه که سیزده سال در دروس طلبگی در حوزه علمیه شهر مقدّس قم مشغول بودم وهستم و هر روز ایمان و یقینم نسبت به حق بودن این مذهب افزایش پیدا کرد و علّتی که باعث شد به مذهب شیعه دوازده امامی گرایش پیدا کنم آیه تطهیر و آیه مباهله، حدیث کساء و حدیث خلفای بعد از من دوازده نفر و حدیث ثقلین بود است؛ به خاطر همین آیه تطهیر و حدیث کساء برای من از اهمیت فراوانی برخودارند بیش از اهمیتی که برای شیخ عثمان است. این که شیخ عثمان همواره از من این سؤال را

تکرار می‌کند که از آیه تطهیر چه می‌خواهی؟ از حدیث کساء چه می‌خواهی؟ چرا بحث از این دو را طولانی کرده‌ای؟ باید در جواب برادرم شیخ عثمان بگویم: شخصی که در مورد آیه تطهیر و حدیث بحث می‌کند کسی است که آیه تطهیر و حدیث کساء برای او از اهمیت فراوانی برخوردارند؛ چرا که این دو باعث انتقال و دگرگونی او شده‌اند و از این جهت از برادرم شیخ عثمان، می‌خواهم من را ببخشد؛ چرا که پیامبرﷺ بر حدیث کساء تأکید کردند یک تأکید غیر عادی.

علّت اهمیت دادن پیامبرﷺ به آیه تطهیر و حدیث کساء این بود که اهل‌بیت را قرین وهم وزن قرآن و قرین وهم وزن احادیث پاک پیامبر می‌دانست و بدیهی است که اهل‌بیت را معین ومشخّص کند اهل‌بیتی که آنان را متصف به ثقل کرد و صفت ثقل بر کسی منطبق نمی‌شود مگر بر دایره مطهرین و در عده‌ای محدود و نامه‌ها معین و مشخص همان‌گونه که **قرآن کریم** هم حصر ومحصور شده در ۱۱۴ سوره واسامی این سور قرآن معین ومشخّص، پس، روش پیامبر در تعیین اهل‌بیت مطهرین؛ مانند روش پیامبر نسبت به قرآن، چون اهل‌بیت مطهرین همسو وعدل قرآن هستند بخاطراین که خلط بین اهل‌بیت مطهرین واهل‌بیت غیر مطهرین نشود و پیامبرﷺ بارها در جاهای متعددی حدیث کساء را ذکر کردند و علی و فاطمه و حسن و حسین را داخل در کساء کرد و غیر آنان را از بنی هاشم وارد نساخت و فرموده: اللهم هؤلاء هم اهل‌بیتی ضمیر (هم) در هؤلاء اهل‌بیتی دقت کن.

بنابراین، پیامبرﷺ می‌خواستند برای ما توضیح بدهد که دایره مطهرین از اهل‌بیت از دایره غیر مطهرین از اهل‌بیت فرق می‌کند؛ چرا که پیامبرﷺ می‌دانند که برخی از اهل‌بیت غیر مطهرین خواهند آمد مدعی مقام و جایگاه مطهرین خواهند کرد. و اما قضیه حصر مطهرین از دیگران خواه این اهل‌بیت غیر مطهرین از دایره صالحین ونیکوکاران باشند یا این اهل‌بیت غیر مطهرین از دایره ناپاکان باشند، که آنان در این حالت از دایره مطهرین اهل‌بیت و از دایره صالحین ونیکوکاران اهل‌بیت خارج می‌شدند وبیرون هستند این قضیه قرآن به آن

اهتمام ورزید و به زودی در این جلسه از چگونگی جدا سازی **قرآن کریم** بین دایره مطهرین و دایره رجس و ناپاکی مطلب علمی بیان می نمایم.

آیه تطهیر برای ما توضیح می‌دهد که خداوند می‌خواهد دایره و گستره ناپاکی را از اهل‌بیت دور سازد و برای امت اسلامی توضیح می‌دهد که مطهرین چه کسانی هستند. ابن عباس (رض)گفته یذهب عنکم الرجس یعنی عمل شیطانی و هر آن چه که رضای الهی در آن نیست و امام ازهری گفته: رجس نام هرکاری که ناپاک است و ابن حجر عسقلانی گفته معنا این پاکی از ناپاکی و نجاست‌ها و گناه‌ها. (**فتح الباری**، جزء ۱۳، ص ۲۳۸).

بعد از این که اراده کرد وخواست رجس را از اهل‌بیت دور کند مقام و منزلت مطهرین به آنان عطا کرد و فرموده و یمطهرینکم تطهیرا.

بنابراین، از آیه تطهیر و حدیث کساء از نظر من استحقاق آن را ندارد خیلی گذرا از آنان بگذرم بحث از آیه تطهیر و حدیث کساء یک قضیه بسیار مهمی است؛ چرا که یکی از علت‌های اساسی اینست که امروز در جهان اسلام ما حدود سیصد میلیون شیعه داریم و وجود این همه شیعه برمی‌گردد به این قضیه؛ لذا من از شیخ عثمان تعجب می‌کنم زمانی که می‌گوید: دکتر عصام، بگذار رد شویم و عبور کنیم از آیه تطهیر و از حدیث کساء من تسلیم شدم من برای تو کوتاه آمدم، نه به خدا قسم قضیه با گفتن تسلیم شدم تمام نمی‌شود.

قضیه این که برای اهل ناپاکی محدوده و گستره وجود دارد و برای اهل طهارت و پاکی محدوده دیگری است دایره و محدوده ناپاکی همان دایره باطل است و دایره و محدوده طهارت همان حق است و قرآن کریم جنگ بین این دو دایره یا دو گستره ترسیم کرده و بعد از قرآن پیامبرﷺ نیز جنگ بین این دو دایره یا دو گستره ترسیم کرده. جنگ بین این دو گستره. جنگ بین نمونه‌های دایره رجس از بنی‌امیه و بین دایره مطهرین اهل‌بیت رخ داد پیامبر می‌خواهد این دو دایره را از هم جدا کند و بین دایره طهارت و دایره رجس جنگ است و در آینده‌ی نزدیک در همین جلسه فرق این دو دایره را از نظر **قرآن کریم** شرح خواهم داد؛ ولی بعد از این که شیخ عثمان در مورد مطلب خود صحبت‌کند.

سید رفیق موسوی مجری شیعه:

حالا نوبت تو بفرما شیخ عثمان، صحبت‌کن.

شیخ عثمان الخمیس:

جوابی ندارم، وقت حساب شود دکتر عصام، در باره مطلب خود صحبت‌کند و برای من روشن کند آن چه را که در باره آیه تطهیر می‌داند.

سید طلال مجری شیعی:

بفرما دکتر عصام، صحبت‌کن.

دکتر عصام العماد:

از شیخ عثمان فقط می‌خواهم برای من بگوید؛ چرا قرآن به جداسازی بین دایره مطهرین از دایره ناپاکی و رجس اهمیت ورزید؟

سید طلال مجری شیعی:

بفرما شیخ عثمان، صحبت‌کن.

شیخ عثمان الخمیس:

ببخشید اگر نقشه خودت را برای من توضیح بدهی چه می‌خواهی تا من برای حرف‌های تو در این مورد حاشیه بزنم ان‌شاءالله.

سید رفیق موسوی مجری شیعه:

بفرما دکتر عصام، صحبت‌کن.

دکتر عصام العماد:

من قبلاً برای تو توضیح دادم نظرهای بسیار زیاد در این موضوع وجود دارد و در این سؤال فقط می‌خواهم برای من توضیح بدهی؛ چرا **قرآن کریم** به جدا کردن مطهرین از غیر مطهرین اهمیت ورزید؟

سید طلال مجری شیعی:

بفرما شیخ عثمان، صحبت‌کن.

شیخ عثمان الخمیس:

من در یک محاکمه جنایی نیستم من نمی‌خواهم جواب بدهم تو برای من توضیح بده تا بشنوم.

سید طلال مجری شیعی:

بفرما دکتر عصام، صحبت‌کن.

دکتر عصام العماد:

زمانی که **قرآن کریم** را بررسی می‌کنم می‌بینم که قرآن نمونه‌های انسانی فراوانی ذکر کرده که این نمونه‌های انسانی در دایره مطهرین داخل می‌شدند و نمونه‌های انسانی فراوانی دیگر **قرآن کریم** آنان را نام می‌برد که در دایره رجس و ناپاکی وارد شده را ذکر می‌کند و تاریخچه جنگ در **قرآن کریم** بر می‌گرده به جنگ بین این دو دایره یا دو گروه و من دیدم پیامبرﷺ برای ما در زمان حیاتشان مطهرین را مشخص کردند و آنان را در کساء داخل کردند و آنان عبارتند از علی فاطمه حسن و حسین (خدا از همگی خشنود باد) و کساء را بر آنان قرار داد تا مردم بین مطهرین و غیر مطهرین از اهل‌بیت خلط نکنند؛ چرا که پیامبرﷺ آنان را قرین و همطراز **قرآن کریم** قرار خواهند داد.

برگزیدگان مطهرین، حضرت مریم از آل عمران و حضرت فاطمه از آل محمدﷺ و حضرت هارون از آل موسی و حضرت علی از آل محمدﷺ

کسی که بین مریم که خداوند آن را مطهرین گردانید و آن را از بین تمام زنان آل ابراهیم برگزید؛ چرا که مریم از آل عمران و مشهور و معروف است این که آل عمران از آل ابراهیم هستند وازخاندان ابراهیم. **قرآن کریم** مریم را برتر دانست و آن را از بقیه آل عمران منزه گردانید کسی که بین مریم که مطهرین و برگزیده از بین تمام زنان خاندان ابراهیم با زنان دیگر از خاندان ابراهیم یا زنان دیگر از خاندان ها دیگر خلط کنند دچار اشتباه بسیار بزرگی گردیده. و همچنین کسی که

بین مطهرین از خاندان پیامبرﷺ با بقیه خاندان پیامبرﷺ خلط کند دچار خطای بزرگی خواهد شد؛ چرا که او کسی که خداوند او را طاهر گردانیده و کسی او را پاک نگردانیده یکی دانسته است و به دین جهت بود که پیامبر در حدیث صحیحی فاطمه را با مریم قرین می‌کند [برترین زنان بهشت فاطمه دختر محمد و مریم دختر عمران] این حدیث حاکم و ذهبی از ابن عباس (رض) روایت کرده‌اند؛ چرا که فاطمه و مریم (خدا از همگی خشنود باد) از دایره مطهرین می‌باشند.

پیامبرﷺ مریم و فاطمه (رض) را قرین همدیگر قرار داد تا مشخص کند که ما یک محدوده و دایره مطهرین داریم و همچنین پیامبرﷺ بین علی كَرَّمَ اللهُ وَجهَه (خداوند رویش را گرامی بداره) و هارون علیه السلام رابطه بر قرار کرد، و فرموده:ﷺ برای امام علی [تو از من به منزله هارون از موسی] همان طور که هارون از برگزیدگان و از مطهرین خاندان موسی بود و پیامبر در این حدیث همچنین مشخص کرد که امام علی از مطهرین خاندان محمدﷺ است.

شیخ عثمان، از اینجا می‌خواهم بگویم: شایسته نیست که بین مطهرین و غیر مطهرین خلط کنیم و همچنین باید دایره رجس بعد از پیامبر را بشناسیم؛ چرا که حضرت همان طور که ما را امر کرد تمسک بجوئیم به دایره مطهرین و پاکی ما را برحذر داشت که از دایره رجس پیروی نکنیم و همان‌طوری که برای معین ساختن دایره مطهرین دایره رجس را نیز مشخص کرد و ما را از آن برحذر داشت و فرموده رسول خدا:

هلاک و نابودي امت من بر دستان پسربچه‌هاي از قريش.

و همچنین پیامبرﷺ فرموده:

اولين كسي كه سنّت ما را تغيير خواهد داد از بني‌اميه است.

این حدیث را شیخ آلبانی (رض) صحیح دانسته و آن را با شماره ۱۷۴۹ ذکر کرده، پس، همان‌گونه که پیامبرﷺ نجات امت خود را بر دستان دایره مطهرین دانسته، هلاک و نابودی امت را بر دستان دایره رجس از بنی‌امیه ذکر می‌کند پس، ناچاریم بین دایره مطهرین و دایره رجس تمیز دهیم و صحیح نیست بین این دو خلط کنیم اگر این مسئله برای تو روشن شد. الآن سؤال من را پاسخ بده؛ چرا **قرآن کریم** به جدا کردن مطهرین از غیر مطهرین اهمیت ورزید؟

سید طلال سوری مجری شیعه:

بفرما شیخ عثمان، صحبت‌کن.

شیخ عثمان الخمیس:

من بین مطهرین اهل‌بیت و غیر مطهرین اهل‌بیت در قرآن را خلط نخواهم‌کرد ان شاء الله توکل بر خدا آیه تطهیر بر چه چیزی دلالت می‌کند و حدیث کساء بر چه چیزی دلالت دارد؟

سید رفیق موسوی مجری شیعه:

دکتر عصام، بفرما صحبت‌کن.

دکتر عصام العماد:

شیخ عثمان من را ببخشید این سؤال بر چه چیزی دلالت دارد آیه تطهیر؟ بیست بار آن را طرح کرد و من بر آن جواب دادم اگر او چیزی برای گفتن ندارد بگذارد من توضیح دهم و او فقط یک شنونده باشد نمی‌دانم باید یک مناظره مشترک در این مسئله باشد و مناظره دوجانبه باشد اگر او آمادگی نداشته باشد من حرف‌های فراوانی در مورد آیه تطهیر و حدیث کساء دارم من می‌خواهم بگویم در جلسه هفته گذشته به این پرسش‌ها جواب دادم می‌خواهم بگویم که برای مطهرین خمسه اهل کساء خداوند جایگاهی داده همان‌گونه که ما دایره و جایگاهی برای رجس و ناپاکی داریم.

از پیامبر روایات صحیحی فراوانی نقل شده که فرموده دایره رجس شامل بعضی از حاکمان ظالم بنی‌امیه می‌شود؛ ولی این دایره رجس و جایگاه آن خداوند از پنج تن اهل کساء دور گردانیده و منزلت و جایگاه طهارت مقام کمی نیست و چرا که آیه تطهیر شامل پیامبر و علی و فاطمه و حسن و حسین می‌شود پس، پیامبرﷺ از آنان است و این جایگاه عظیمی است؛ چرا که پیامبر این مقام را دارند وپیامبر از منزلت مطهرین اهل کساء برخوردار است؛ لذا مسلمین اجماع دارند که پیامبرﷺ از اهل کساء است و اگر کسی بگوید اللهم صلی علی اهل الکساء این صلوات ودرود شامل پیامبرﷺ نیز می‌شود.

من می‌خواهم بگویم ما در قرآن کریم یک دایره رجس داریم که به وسیله آن امت هلاک می‌شود و یک دایره طهارت داریم که مایه نجات امت است و از این جهت می‌خواهم بگویم

زمانی که عثمان در جلسه هفته گذشته می‌گوید اهل‌بیت تمام سادات وتمام هاشمی‌ها تا روز قیامت هستند معنای حرف او این است که ما صد ها میلیون خواهیم داشت نه پنجاه میلیون به اعتبار عصر یعنی به اعتبار آن چه که الآن وجود دارند و اما به اعتبار آن چه که بوده و خواهد بود عدد آنان به صد ها میلیون خواهد رسید.

من فقط می‌خواهم بدانم؛ چرا شیخ عثمان اصرار بر خلط کردن بین مطهرین از اهل بیت با غیر مطهرین از اهل‌بیت دارد؟

سید طلال مجری شیعی:

بفرما شیخ عثمان، صحبت‌کن.

شیخ عثمان الخمیس:

ای دکتر عصام، روش تو در مناظره روش عجیبی است و یک روش علمی و منطقی نیست یعنی تو الآن می‌گویی من حرف زیادی دارم در مورد آیه تطهیر وحدیث کساء. عرایض فراوانی دارم؛ ولی من چیزی جدید و تازه‌ای نشنیدم، دکتر عصام، به من بگویی بر چه چیزی حدیث کساء دلالت دارد من هرآنچه پیرامون حدیث کساء می‌دانستم گفتم: معنی تطهیر در آیه تطهیر و معنای رجس در آیه تطهیر را گفتم، و گفتم: که اهل‌بیت چه کسانی هستند و این کافی است چیزی به من بگو جلسه به پایان رسید هفت جلسه تمام کردیم و چیزی از تو نشنیدم تا این که در تشیع دوازده‌امامی تو از تو پیروی کنم چیزی به من بگویی چیزی جدیدی به من بگویی، بحث کردن از اراده طبق آن چه من می‌دانم شیعه دوازده امامی با آن مخالفت ورزی و الا چه کسی گفته که اراده در آیه تطهیر غیر از اراده‌های که در برخی آیات **قرآن کریم** آمده؟ کدام یک از علمای شیعه دوازده امامی بین این دو اراده فرق گذاشته است چیزی تا الآن از طرف تو نشنیدم.

و همچنین خمینی و خوئی و مفید و صدوق و مجلسی و مامقانی آیا آنان غلات علی اللهی ها خطابیه هستند یا نه؟ از تو جوابی در این مورد تا به حال نشنیده‌ام؟ از جلسه اوّل این مناظره تا این جلسه که جلسه هشتم این مناظره است.

و همچنین در مورد حصر کردن اهل‌بیت مطهرین از تو خواستم از زبان اهل لغت عرب ها و از نظر عالمان در لغت عرب ها که گفته‌اند که حدیث کساء دال بر حصر است؛ ولی تو چیزی در این مورد نگفته‌ای و همچنین ترجمه محمد بن علی بار که تو گفتی او از بزرگان وهّابیت است بیوگرافی او را برای من بازگو نکردی تا بدانم او از بزرگان علمای وهابی‌هاست.

و نوشته‌ای امام ابن اثیر که تو گفتی او گفت: شیخ کلینی احیاگر اسلام در قرن چهارم هجری نقل کرده، این حرف جدید است می‌خواهم بدانم این نوشتهٔ امام ابن اثیر در مورد شیخ کلینی کجاست، آدرس آن برای من روشن کن؟ و آخرین مطلب قضیه آمار جدیدی که از اهل‌بیت که شامل کل سادات وکل بنی هاشم در طول تاریخ تا روز قیامت است که گفتی آنان پنجاه میلیون نفرند این مسئله را هم می‌خواهم بدانم؟ یعنی در حقیقت عدد بسیار بزرگی است پنجاه میلیون همه آنان اهل‌بیت پیامبر وسادات وبنی هاشم هستند باشند این عدد بسیار بزرگی است و من فکر نمی‌کنم که درست باشد؛ ولی می‌خواهم آمار سرشماری را بخوانی و بگویی از کجا آن را به دست آوردی.

سپس، دکتر عصام، می‌گویی داستان حدیث کساء در خانه ام سلمه بود. خوب کسی که می‌خواهد مرد را آگاه کند که آنان اهل‌بیتم هستند در خانه ام سلمه می‌شنید و کساء را بر آنان قرار می‌دهد و کسی که او را نمی‌بیند مگر کسی که آنان را دوست ندارد؛ مانند عایشه همان‌گونه که تو ادّعای آن را داری، و همان‌گونه که مدّعی آن هستی ام سلمه که دوستدار آنان است و آنان را دیده است و بقیه مسلمین کجا هستند. آیا از داستان اهل کساء خبر دارند یا خبر ندارند؟ بقیه مردم می‌دانند که کساء بر آنان گذارده شده؟ جواب این پرسش‌ها را نشنیده‌ام سپس، تو می‌گویی بر تمام سؤال‌هایم پاسخ دادی.

در جلسه گذشته به من گفتی این مناظره ما نه باید شبیه یک مناظره جنایی باشد؛ ولی من می‌گویم: جواب بده جواب بده بله اینجا یک مناظره جنایی است باید جواب بدهی باید جواب بدهی من بسیاری از حرف‌های را که داشتی شنیدم بله هر چه گفتی می‌شنوم که وقت تنگ است و چیزی پیرامون حدیث کساء نگفتی و چیزی جواب ندادی و مطمئنم نمی‌توانی جواب

بدهی به تو قول می‌دهم که نمی‌توانی به چیزی جواب بدهی با این همه از تو می‌خواهم چیزی بگویی که ان‌شاءالله تعالی مردم از آن استفاده بکنند.

سید رفیق مجری شیعه:

حالا نوبت تو بفرما دکتر عصام، صحبت‌کن.

دکتر عصام العماد:

دوباره معذرت می‌خواهم، به شیخ عثمان تکرار می‌کنم؛ چرا که همان طور که پیداست عثمان حرف‌هایش پیرامون آیه تطهیر تمام شده؛ لذا می‌خواهد آن چه را که قبلا گفتم: دوباره تکرار کنم بر تمام آن چه را که او سؤال کرد پاسخ دادم؛ ولی چون حرف‌هایش در مورد آیه تطهیر تمام شده می‌خواهد دوباره آن چه را که گفتم: تکرار کنم.

برادران من، من الآن از جلسات همین مناظره سی کاست ونوار پر کردم که زمان هر‌کدام یک ساعت و نیم است و بعضی‌ها یک ساعت است که در مورد آیه تطهیر صحبت کردم؛ لذا همه آن چه تو از من سؤال کرد من پاسخ دادم؛ ولی چون مطالب تو تمام شده می‌خواهی من مطلب جدیدی را نگویم و همان طور پیرامون مسائل گذشته دور بزنم؛ لذا می‌خواهی آن چه را در جلسه هفته گذشته گفتم: تکرار کنم؛ چرا که چیزی دیگری در مورد آیه تطهیر نداری بگویی؛ ولی همان‌گونه که تو گفتی که من حرف‌های زیادی در مورد آیه تطهیر و حدیث کساء می‌دانم اگر تو حدیث کساء و آیه تطهیر را بفهمی حتماً از مذهب وهّابیت به مذهب شیعه دوازده‌امامی منتقل خواهی شد و رها خواهی کرد عقیده پدران و اجداد خود را.

خدا راه نجات امت را به پیروی از دایره مطهرین اهل‌بیت و راه نابودی امت را به پیروی از دایره رجس دولت بنی‌امیه قرار داد

من هنوز با تو پیرامون دایره طهارت و جایگاه مطهرین در قرآن و از دایره ناپاکی و رجس در **قرآن کریم** حرف می زنم؛ چرا که آیه تطهیر رجس و طهارت را ذکر کرده و از این جهت کسی که در **قرآن کریم** تدبّر و دقّت نماید خواهد یافت یک جایگاه عالی وجود دارد که آن

عبارت است از جایگاه مطهرین و یک جایگاه پایینی وجود دارد که مربوط به اهل رجس و ناپاکی است همان طور که خداوند تعالی در وصف اهل رجس و ناپاکی فرموده:

وَأَمَّا الَّذِينَ فِي قُلُوبِهِمْ مَرَضٌ فَزَادَتْهُمْ رِجْسًا إِلَى رِجْسِهِمْ وَمَاتُوا وَهُمْ كَافِرُونَ. (سوره توبه: ۱۲۵).

و امّا آنان که دلهاشان به مرض مبتلاست هم بر خبث ذاتی آنان خباثتی افزود تا بحال کفر جان دادند.

و همان طور در بقیه سور قرآن:

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِنَّمَا الْخَمْرُ وَالْمَيْسِرُ وَالْأَنْصَابُ وَالْأَزْلَامُ رِجْسٌ مِنْ عَمَلِ الشَّيْطَانِ فَاجْتَنِبُوهُ لَعَلَّكُمْ تُفْلِحُونَ. (سوره مائده: ۹۰)

ای کسانی که ایمان آورده اید شراب و قمار و بتها و ازلام [= نوعی بخت آزمایی]، پلید و از عمل شیطان است، از آنان دوری کنید تا رستگار شوید.

و همچنین گفته:

يَجْعَلُ اللَّهُ الرِّجْسَ عَلَى الَّذِينَ لَا يُؤْمِنُونَ. (سوره انعام: ۱۲۵)

این گونه خداوند پلیدی را بر افرادی که ایمان نمی آورند قرار می‌دهد.

و این در واقع موضوع اساسی و اصلی در این جلسه است و من به تو بگویم: که **قرآن کریم** در دهها آیه از دایره ناپاکی سخن گفته و خداوند دایره رجس را تبیین کرده و فرموده آن دایره است که از زمان آدم (ع) از راه خدا و طهارت جلوگیری می‌کند همان طور که در امت محمد ﷺ این جریان تکرار شد، دایره رجس از حاکمان ظالم دولت بنی‌امیه همان دایره است که باعث میشود ما از دایره مطهرین فاصله بیگریم، وباعث شده راه ما را به سوی دایره پاکی ببندد و ما را از دایره مطهرین و اهل‌بیت مطهرین دور می‌سازد و جدا می‌کند وما از رسیدن به دایره مطهرین و اهل‌بیت جلوگیری می‌کند. و خداوند تعالی ما را از دایره رجس برحذر داشته و در سوره توبه فرموده:

فَأَعْرِضُوا عَنْهُمْ إِنَّهُمْ رِجْسٌ وَ مَأْواهُمْ جَهَنَّمُ. (سوره التوبه: ۵۶)

و از آنان اعراض کنید که مردمی پلیدند و بموجب کردار زشت خود به آتش دوزخ مأوی خواهند یافت.

همان طور که در آیات فراوانی که در **قرآن کریم** وجود دارد ذات الهی مقدّس همان‌گونه اهتمام ورزید در تبیین و برحذر داشتن ما از رجس و در مقابل آن ذات پاک الهی اهتمام ورزیده و توجّه فرموده در تبیین دایره مطهرین و ترغیب به پیروی از مطهرین کرده. و همچنین **قرآن کریم** اهمیت ورزیده و ترغیب کرده به دوری از رجس؛ چرا که نمی‌توان با دایره رجس مقابله و مواجه کرد مگر از طریق سیر در دایره طهر و پیروی از دایره مطهرین.

و بدین جهت بود که رسول خدا راه نجات امت را به پیروی از دایره مطهرین از اهل‌بیت قرار داد، و همان‌طوری که هلاکت و نابودی امت را در دایره رجس از حاکمان ظالم دولت بنی‌امیه قرار داد. **قرآن کریم** یک مساحه و گستره وسیعی را برای رجس ترسیم کرد. همان‌گونه برای دایره طهارت یک گستره بسیار وسیعی ترسیم کرد. و جنگ بین این دو جنگ بین حق و باطل است. و وظیفه اصلی دایره رجس بستن راه رسیدن به دایره طهارت به طور کامل همان‌گونه که حاکمان ظالم در دولت بنی‌امیه راه رسیدن به اهل‌بیت پیامبرﷺ را قطع کردند. و از این جهت است من در تامّل وتعمّق به آیات قرآن در این مورد می‌بینم **قرآن کریم** حرف‌های رهبر دایره رجس با خداوند سبحانه و تعالی این گونه سخن می‌گوید: (شیطان گفت:

قَالَ فَبِما أَغْوَيْتَنِي لَأَقْعُدَنَّ لَهُمْ صِراطَكَ الْمُسْتَقِيمَ. (سوره اعراف:۱۶)

[رهبر دایره رجس] که چون تو من را گمراه کردی من نیز بندگانت را از راه راست که شرع وآئین توست گمراه می‌گردانم.

چنان‌نچه در سوره اعراف، امام ابن کثیر (رض) گفته: (شیطان به خدا گفت: پس، سر راه بندگانت را که از نسل و ذریه آدم‌اند بنشینم و آنان را ازدر سر راه حق و راه نجات گمراه کنم. گمراهی

بعید ودور تا این که نتوانند تو را یگانه دانند و تو را بپرستند)، شیخ عثمان، ببین همواره در **قرآن کریم** یک مبارزه شدیدی بین دایره مطهرین:

إِنَّمَا يُرِيدُ اللَّهُ لِيُذْهِبَ عَنْكُمُ الرِّجْسَ أَهْلَ الْبَيْتِ وَيُطَهِّرَكُمْ تَطْهِيراً. (سوره احزاب: ۳۳)

خدا چنین می خواهد که رجس هر آلایش را از شما خانواده نبوت ببرد وشما را از هر عیب پاک و منزّه گرداند.

و دایره پیروان رجس و ناپاکی. و می‌بینیم که خداوند سبحانه و تعالی دایره طهارت را معین ساخت و خداوند سبحانه و تعالی فرموده:

وَإِذْ قَالَتِ الْمَلَائِكَةُ يَا مَرْيَمُ إِنَّ اللَّهَ اصْطَفَاكِ وَطَهَّرَكِ وَاصْطَفَاكِ عَلَىٰ نِسَاءِ الْعَالَمِينَ. (سوره آل عمران: ۴۲)

فرشتگان گفتند ای مریم خداوند تو را برگزید وپاکیزه گردانید و برتری بخشید بر زنان جهانیان.

سوره آل عمران، یعنی سوره خاندان ابراهیم است خداوند از زنان آل عمران و یا از زنان خاندان ابراهیم از هزاران زن مریم را برگزید و او را طاهر گردانید از بین تمام زنان همان‌گونه که خداوند تعالی در مورد برگزیدن اهل‌بیت فرموده همان‌گونه که خداوند مریم را از میان هزاران زن برگزید این چهار نفر را از میان اهل‌بیت برگزید و فرموده:

إِنَّمَا يُرِيدُ اللَّهُ لِيُذْهِبَ عَنْكُمُ الرِّجْسَ أَهْلَ الْبَيْتِ وَيُطَهِّرَكُمْ تَطْهِيراً.(سوره احزاب: ۳۳)

خدا چنین می خواهد که رجس هر آلایش را از شما خانواده نبوت ببرد وشما را از هر عیب پاک و منزّه گرداند.

پس، خداوند فاطمه را از میان تمام زنان بنی هاشم اختیار کرد و علی را از تمام بنی هاشم اختیار کرد و حسن و حسین را هم از تمام بنی هاشم برگزید آیا خداوند در امر خود حق انتخاب ندارد؟ پس؛ چرا در مورد کاری که نسبت به آل عمران انجام داد اعتراض نمی‌کنیم؛ ولی بر ذات باری تعالی اعتراض می‌کنیم نسبت به آنچیزی که در باره اهل‌بیت پیامبرﷺ انجام داده؟! پس، پیامبر

اکرم اهل کساء را امام علی و همسرش و دو فرزندش را وارد کرد و همان طور که نمی‌توانیم خلط کنیم بین بانو مریم از آل ابراهیم (آل عمران) و بین کسانی که خداوند آنان را طاهر نگردانید از آل ابراهیم (آل عمران) همچنین نمی‌توانیم خلط کنیم بین کسانی که خداوند آنان را از آل محمد طاهر گردانید و پیامبر کساء را بر آنان پوشاند تا آشکار کند کسانی را که طاهر نشدند و مطهرین نگردیده‌اند.

بله، خداوند آنان را پاک گردانید سپس، پیامبرﷺ آنان را آورد و به آنان ثقلین اطلاق کردند ثقل دومی که بعد از قرآن و بعد از احادیث راستین پیامبر است (ثقل اوّل). مسئله این که من از شیخ عثمان می‌خواهم به من گوید: چرا او اصرار بر خلط بین مطهرین و غیر مطهرین از اهل‌بیت دارند؟!

سید طلال مجری شیعی:

بفرما شیخ عثمان، صحبت‌کن.

چرا دکتر عصام، این همه اصرار و پافشاری دارد بر این که در زمان حیات پیامبرﷺ فقط اهل کساء اهل‌بیت مطهرینند؟!

شیخ عثمان الخمیس:

ببخشید من طبق آن چه در هفت جلسه همین مناظره که بین من و دکتر عصام، که اتفاق افتاد، من برای دکتر عصام، دلایل را آوردم که اهل‌بیت شامل کلّ سادات جهان وکلّ بنی هاشم در تاریخ اسلام تا روز قیامت و برای دکتر عصام، تفسیر کردم و توضیح دادم و آن احادیث را از کتب شیعه دوازده امامی و کتب اهل تسنّن و از کتاب خداوند تبارک و تعالی ذکر کردم و تفسیر آیه تطهیر از پیامبرﷺ را نمی‌دانم؛ چرا دکتر عصام، این همه اصرار و پافشاری دارد بر این که در زمان حیات پیامبرﷺ فقط اهل کساء اهل‌بیت مطهرینند؟! این یک مسئله است.

مسئله دوم: مسئله تطهیر است من از دکتر عصام، یک سؤال کردم و خواهش می‌کنم بر آن جواب بدهد و آن عبارت از آیه تطهیر است، تطهیر از چه چیزی؟ پاک گردانید آنان از چه چیزی؟ چه چیزی از آنان دور ساخت؟ و آیا هرکسی که طاهر نشد ناپاک و آلوده خواهد بود؟

دکتر عصام، هرجلسه در باره مطلب جدید صحبت می‌کند، در جلسات گذشته چیزی دیگری می‌گفت، الآن به دکتر عصام، می‌گویم: چرا تو طفره می‌روی از جواب دادن به این سؤالم که چندین بار تکرار کردم؛ چرا دکتر عصام، در مورد خمینی و خوئی و مفید و مامقانی صحبت نمی‌کند، و به من بگوید آیا آنان از غلات علی اللهی ها خطابیه هستند یا نه؟

دکتر عصام، می‌گویی که جوابم را دادی! کی در خصوص این مسئله پاسخم را دادی؟ کی پاسخ دادی من بیش از یکبار از تو سؤال کردم؛ امّا بر آن جواب ندادی؟ چه شده؛ چرا صحبت نمی‌کنی مگر این که بگویی ای شیخ عثمان، من هرآنچه در مورد آیه تطهیر می‌دانستم گفتم: و تو چیزی نگفتی فقط می‌گویی تکرار کن تکرار کن! بحث اراده کردی و حرف عجیبی زدی که کسی از شیعه این گونه حرف نزده است؟ و الآن می‌خواهی به من بفهمانی؛ چرا که من در جلسه هفته گذشته گفتم: من شیعه دوازده امامی را بیشتر از تو می‌شناسم! دکتر عصام، بر فرض این که من شیعه دوازده امامی را نمی‌شناسم تو شیعه دوازده امامی را بهتر از من و از غیر من می‌شناسی پس، می‌گویم: ای دکتر عصام، آیه تطهیر در مورد زنان پیامبر صلی الله علیه و آله است هست و حدیث کساء در مورد علی و حسن و حسین و فاطمه دوباره می‌گویم: من اهل پیامبرصلى‌الله‌عليه‌وآله را دوست دارم و به پیشگاه خداوند به وسیله محبت آنان و محبت پیامبر به آنان نزدیک می‌شوم، بگذار آنان را دوست داشته باشم و هرگز در آنان غلو نکنم خداوند لعنت کند غلاتی که تو شبانه روز آنان را لعنت می‌کنی باهم غلات علی اللهی خطابیه را لعنت می‌کنیم برای همین من می‌گویم: من اهل‌بیت را دوست دارم و همان طور که در آیه تطهیر می‌گویی؛ ولی همان طوری که به تو الآن گفتم: آیا هرکسی که داخل در دایره تطهیر نباشد از دایره ناپاکی و رجس به شمار می‌آید تا این که بگویی این دو دایره است؟

سید رفیق موسوی مجری شیعه:

حالا نوبت تو بفرما دکتر عصام، صحبت‌کن.

دکتر عصام العماد:

شیخ عثمان، نمی‌خواهم از موضوع آیه تطهیر خارج شوم و لذا فقط می‌خواهم بگویم: آیا مگر این که پیامبر صلی الله علیه و آله حدیث کساء و آیه تطهیر در برابر چهار نفر امام علی و حسن و حسین و فاطمه بیش از یکبار آنهم در احادیث صحیح ذکر شده که پیامبر بیان کرد **إِنَّمَا يُرِيدُ اللَّهُ لِيُذْهِبَ عَنْكُمُ الرِّجْسَ أَهْلَ الْبَيْتِ وَيُطَهِّرَكُمْ تَطْهِيراً** و آنان را داخل کساء قرار دادند و بارها این عمل را تکرار کردند در بیش از یکبار در بیشتر از یک جایگاه، آیا این دلالت ندارد بر این که بعضی از اهل‌بیت مطهرین هستند و بعضی از اهل‌بیت غیر مطهرین؟ آیا این دلالت بر این مطلب دارد یا ندارد؟

سید طلال مجری شیعی:

بفرما شیخ عثمان، صحبت‌کن.

شیخ عثمان الخمیس:

دکتر عصام، به تو گفتم: آنان طاهر نشدند مگر به دعای پیامبر صلی الله علیه و سلم و من معتقدم که اهل کساء از شرک طاهرند همان‌گونه که زنان پیامبر صلی الله علیه و آله از شرک مطهرینند آن چیزی که من معتقدم!

سید رفیق موسوی مجری شیعه:

بفرما دکتر عصام، صحبت‌کن.

دکتر عصام العماد:

بنابراین، فرق چیست؟ زمانی که بیشتر از اهل‌بیت از شرک پاک و مطهرینند بنابراین؛ چرا پیامبر فقط آنان را داخل کساء کرد و سپس، کساء را بر آنان پیچاند و این کار را بیشتر از یکبار تکرار می‌کند و بیشتر از یکبار این کار را انجام می‌دهد و می‌فرماید: اللهم هؤلاء اهل‌بیتی؟ بنابراین، اگر این قضیه فقط قضیه شرک است پس، عباس نیز از شرک طاهر است پس؛ چرا عباس را داخل کساء نکرد با این که او طاهر از شرک بود؟

سید رفیق موسوی مجری شیعه:

بفرما شیخ عثمان، صحبت‌کن.

شیخ عثمان الخمیس:

به گفته تو در هر بار کساء را بر آنان می‌پیچاند.

من کسی را نمی‌شناسم که این را گفته باشد و نمی‌شناسم مگر حدیث عایشه و ام سلمه و کسی از گذشتگان آن را نگفته و شاید در یک جا گفته شده باشد از کجا می‌گویی در هربار یا ده بار یا کمتر یا بیشتر؟

سید طلال مجری شیعی:

بفرما دکتر عصام، صحبت‌کن.

دکتر عصام العماد:

من منابع و روایات بسیار زیاد برای تو ذکر کردم نمی‌خواهم دوباره تکرار کنم. چیزی می‌خواهم به تو بگویم: چرا امام علی و حسن و حسین را داخل در کساء کرد حال آن که بقیه بنی‌هاشم را داخل نکرد؟ تو می‌گویی که اهل‌بیت در حدیث ثقلین تمام بنی‌هاشمند و تمام سادات پس؛ چرا فقط علی و حسن و حسین را داخل در کساء قرار دادند؟ آیا این دال بر این مطلب نیست که آنان خصوصیتی دارند که غیر آنان از اهل‌بیت ندارند؟

سید رفیق موسوی مجری شیعه:

بفرما شیخ عثمان، صحبت‌کن.

شیخ عثمان الخمیس:

ای دکتر عصام، من منکر آن نیستم که حدیث کساء مختص به علی و حسن و حسین و فاطمه است؛ چرا که پیامبرﷺ برای آن دعا کرد و برای غیر آنان دعا نکرد این مطلب روشن است و امّا عباس و غیر از او آنان دارای فضیلت هستند همان طور که پیامبرﷺ در مورد عبدالله بن عباس و پدرش و غیر آنان گفته بود که دارای فضایل دیگری هستند هیچ شکی نیست که حدیث کساء مخصوص به علی و حسن و حسین و فاطمه است و آیه تطهیر مخصوص زنان پیامبر است در این مسئله هیچ اختلافی در آن نیست اما؛ چرا عباس را بر او داخل نکرد؟ این یک فضیلت است.

و امّا حدیث کساء به روایت و نقل ام سلمه که بارها تکرار کردی! در نزد من حدیث کساء به روایت و نقل عایشه که در **صحیح مسلم** آمده؛ امّا حدیث کساء به روایت و نقل ام سلمه که آن را ذکر کردی نزد من معتبر نیست.

دکتر عصام، حدیث کساء که عایشه آن را نقل کرده. این حدیث عایشه است که آیه تطهیر کاملاً برای اهل کساء نازل نشده.

می‌گویی پیامبرﷺ علی و حسن و حسین و فاطمه را در کساء قرار داد و برای آنان دعا کردند و خداوند عزوجل دعای او را مستجاب گردانید پس، خداوند عزوجل رجس و ناپاکی که عبارت از شرک است از آنان دور ساخت اما این که رجس و ناپاکی چیزی دیگری است می‌خواهی آن چیزی دیگر را برای ما بگویی؟ چیست آن شیء دیگر؟ رجس و ناپاکی را که از بین برد آن را چیست؟

دکتر عصام گفتی دو دایره دایره رجس و دایره طهارت.

آیا تو در دایره رجس یا دایره طهارت هستی؟ یا من در دایره رجس و ناپاکی هستم و تو در دایره طهارت هستی؟ کسانی که در جلسه این مناظره را حاضرند یا می‌شنوند آیا در دایره رجس یا در دایره طهارت هستند؟ می‌خواهم بشنوم.

سید رفیق موسوی مجری شیعه:

حالا نوبت تو بفرما دکتر عصام، صحبت‌کن.

دکتر عصام العماد:

ای برادران من، به نظر می‌رسد شیخ عثمان می‌شناسد، او مرد علوم دینی است. فضیلت بر چه چیزی دلالت دارد؟ بله این فضیلت برای اهل‌بیت است؛ ولی پیامبر در این فضیلت می‌خواهد مطهرین را مشخّص کند. زمانی که می‌گوید حدیث کساء دال بر فضیلت آنهاست من آن را جواب برای حدیث کساء نمی‌دانم؛ بلکه سؤال دیگری از شما دارم: این فضیلت بر چه چیزی دلالت می‌کند؟ بیش از یکبار به تو گفتم: پیامبرﷺ آنان را در کساء قرار داد و کساء را بر آنان گذاشت بیش از یکبار این عمل را انجام دادند به تو گفتم: اگر تو فرزندان مشخصی داشته باشی که تعداد آنان ده نفر می باشند و در کوچه بازی می‌کنند و تو پنج فرزند از ده فرزندان خودت را

در کساء قرار دادی و طناب دور آن را می‌بندی و بگویی خداوندا آنان اهل‌بیت من هستند! بارالهی آنان اهل‌بیت من هستند: اللهم هؤلاء هم اهل‌بیتی، اللهم هؤلاء هم اهل‌بیتی، اللهم هؤلاء هم اهل‌بیتی؛ ولی پنج فرزند دیگر خودت داخل کساء (پارچه) نکردی، در این حالت همه خواهند گفت: که فرق میان فرزندان تو داخل کساء و فرزندان تو خارج کساء در چیست.

شیخ عثمان، می‌خواهم به تو بگویم این قضیه از اهمیت فراوانی برخوردار است پیامبرﷺ برای اهل کساء فضیلتی تبیین می‌کند، بله هیچ شکی در آن نیست؛ ولی پیامبر از طریق این فضیلت می‌خواهد دایره اهل‌بیت مطهرین از دایره اهل‌بیت غیر مطهرین مشخّص کند همان طور که قرآن قبلاً در مورد رساله‌های آسمانی سابق را انجام داد پیامبر بر طبق سیره و روش قرآن برای ما مطهرین در زمان خود را با داخل کردن در کساء تبیین کرد و مشخّص کرد که عبارت از فاطمه و علی و حسن و حسین و پیراهن را بر آنان قرار داد تا مردم بین مطهرین و غیر مطهرین خلط نکنند و به خاطر این که پیامبرﷺ می‌دانست دایره مطهرین مورد حمله دایره رجس و ناپاکی از حاکمان ظالم بنی‌امیه و غیر آنان قرار خواهد گرفت.

شیخ عثمان، این مطلب غریبی است! این که فکر کنی هرکسی طاهر نباشد پس، ناپاک است؟! در وسط دایره مطهرین و دایره رجس وناپاکی دایره صالحین ونیکوکاران وجود دارد و این گونه نیست که هرکسی که مطهرین نباشد ناپاک است؛ ولی من دو دایره که نقیض هم هستند را برای تو ذکر کردم و من نمی‌دانم چگونه این امر بر تو مخفی ماند.

شیخ عثمان؛ امّا پیرامون اراده که در مورد آن مطلب بیان کردم تو یک نفر را برای من بیاوری از علمای شیعه دوازده امامی فرق بگذارد بین اراده تطهیر و اراده که در برخی از آیات قرآن ذکر شده می‌گویی کسی قبل از من در این مورد سبقت نگرفته است.

ای برادر من، توچیزهای عجیبی می‌گویی: مانند این که می‌گویی قبل از تو کسی بین اراده در آیه تطهیر با اراده برخی آیات قرآن فرق نگذاشته است، و قبل از من میان اراده تکوینی و اراده تشریعی خداوند فرق نگذاشته است؟

من می‌گویم: شناخت فرق میان اراده در آیه تطهیر و اراده در برخی آیه‌های دیگر قرآن است بر می‌گرده به قرائت تحقیقی که پیرامون اراده خداوند در آیه تطهیر و تأمّل در سبب نزول آیه تطهیر و همچنین تأمّل در سیاق آیه تطهیر معنای دیگری به اراده خداوند در این آیه وجود دارد.

تو عجیبی و سؤال‌های عجیبی می‌کنی و این دال بر این که تو کتاب‌های مذهب شیعه دوازده امامی را مطالعه نکردی اگر دلیل و برهان داری برای من یک عالم شیعی بیاور که گفته باشد اراده در آیه تطهیر با اراده برخی آیات دیگر قرآن هیچ فرقی وجود ندارد.

شیخ عثمان، من همیشه می‌گویم: که تو مذهب شیعه دوازده امامی را نمی‌شناسی مگر مثل شناختی که من قبلاً زمانی که وهابی بودم سیزده سال از آنان شناخت داشتم با تمام احترامی که برای تو قائلم باید بگویم تو مذهب شیعه دوازده امامی را نمی‌شناسی تو به اندازه شناخت سلمان رشدی از اسلام از مذهب شیعه دوازده امامی شناخت داری تو فقط سعی کردی آن چه را که بر ضد مذهب شیعه دوازده امامی وجود دارد را جمع کنی که در حقیقت این ضعف‌ها در مذهب شیعه دوازده امامی وجود ندارد؛ بلکه به آنان نسبت داده شده و بزرگان اهل تسنن بر تو ردّی نوشتند، و الآن ضرورتی ندارد وارد بحث در این زمینه شویم.

و من می‌خواهم به تو بگویم بین مطهرین اهل‌بیت و غیر مطهرین اهل‌بیت خلط می‌کنی تو می‌خواهی دچار مشکلی خلط شوی بین مریم و بقیه زنان آل ابراهیم و بین فاطمه و بقیه زنان بنی هاشم خلط کنی این دایره طهارت و این دایره غیر مطهرین هستند و پیامبر زمانی که خواستند آنان را در کساء (پارچه) قرار دهند و بر آنان کساء را قرار دادند و خواستند بین مطهرین اهل‌بیت و کسانی که غیر مطهرینند فرق بگذارد و تمییز دهد می‌خواستند تبیین کنند که یک دایره دیگر وجود دارد که با این دایره فرق دارد، می‌خواستند توضیح دهند و تبیین کنند که این دایره از طرف دایره رجس مورد حمله و تعرض قرار خواهد گرفت؛ چرا که قرآن برای ما تبیین کرده که دایره مطهرین مورد حمله قرار نمی‌گیرد مگر از جانب دایره رجس و ناپاکی و اگر خلط کنی بین این دو دایره دچار خطای بزرگی خواهی شد کسی که بین چهار نفر مطهرین و بین بقیه اهل‌بیت

پیامبرﷺ که غیر محصورند و غیر معین هستند و مطهرینی که پیامبرﷺ آنان محصور کرد معین کرد و در کساء قرار داد کسی که بین آنان خلط کند انگار دچار خلط بین مریم و بین زنان دیگر از آل عمران است، و از این جهت می‌بینیم پیامبرﷺ در حدیثی صحیحی بین مریم و فاطمه مقایسه می‌کنند و می‌فرمایند: برترین زنان بهشتی فاطمه دختر محمد و برترین زنان مریم دختر عمران، همان‌طوری که حاکم و ذهبی آن حدیث را از ابن عباس (رض)نقل کرده است.

همان‌گونه که خداوند هارون را از بقیه آل موسی برگزید خداوند نیز علی را از بقیه آل محمد برگزید

و همچنین پیامبرﷺ فرموده: أنت منّي بمنزله هارون من موسي إلا أنّه لا نبيّ بعدي، رسول خدا می‌خواستند برای ما تبیین کند که کسانی هستند که مطهرین هستند و همان‌گونه که خداوند هارون را از بقیه آل موسی برگزید خداوند نیز علی را از بقیه آل محمد برگزید و این برگزیدن به این معنا نیست که علی پیامبر شد؛ چرا که کسی که قایل به نبوت علی بن ابی طالب است به اجماع تمام مسلمانان او کافر خواهد بود.

شیخ عثمان، من به تو می‌گویم: چرا پیامبر علی را از بقیه بنی هاشم انتخاب کرد و وارد کساء کرد؟ پیامبرﷺ می‌خواهد برای تو تبیین کند تا کسی نیاید با دین خدا وقرآن خدا بازی کند و بگوید: من از مطهرین اهل‌بیت هستم.

شیخ عثمان، من می‌خواهم بر خلط بین دایره مطهرین وپاکی و دایره رجس و ناپاکی اقرار ورزی؛ چرا در این مسئله تو با قرآن مخالفت می‌ورزی؟

سید طلال سوری مجری شیعه:

بفرما شیخ عثمان، صحبت‌کن.

شیخ عثمان الخمیس:

ببخشید دکتر عصام گفتی: من از مذهب شیعه دوازده امامی چیزی نمی‌دانم، بله من با تو موافقم من شیعه را کاملا نمی‌شناسم بالخصوص فرقه اسماعیلیه، فرقه دروزیان، فرقه مطرفیان و قرامطیان و جارودیان را درست من آنان را خوب نمی‌شناسم؛ ولی مذهب شیعه

دوازده‌امامی یعنی همین مذهب رافضیه را خوب می‌شناسم در آن متخصص ومتبحر هستم خوب رافضیه یا مذهب شیعه دوازده‌امامی را می‌شناسم من کاملاً مسلط بر آن چه در کتاب‌هایی رافضیه شیعه دوازده امامی می‌گوید هستم؛ ولی تو با این روش که در پیش گرفته‌ای من را یاد مناظره که با نصاری داشتم می‌اندازید نصاری از قرآن و سنت پیامبر برای اثبات فضیلت عیسی استفاده می‌کنند من هم فضیلت عیسی را منکر نیستم او رسول خدا و از اولی العزم است. تو در مورد علی و حسن و حسین و فاطمه با من به مناظره بپردازی آنان ائمه من هستند و آنان از تو و رافضیه دوازده‌امامی تبرّی می‌جویند این اعتقاد من است پس، در مورد اهل کساء دارای فضل هستند یا نیستند با من به مناظره نپرداز من فضیلت و شأن اهل کساء را می‌شناسم و در این مورد تسلیم خداوند هستم چیزی که من می‌گویم: این که تو در مورد اهل کساء غلو می‌کنی حال تو می‌گویی: چرا کساء را بر آنان قرار داد؟ چرا آنان را وارد کساء کرد؟

من معتقدم که خداوند آنان را پاک و طاهر قرار داد به خاطر دعای پیامبر نسبت به آنان و دعای پیامبر مستجاب است و لذا خداوند آنان را از شرک طاهر گردانید این چیزی که من به آن اعتقاد دارم؛ ولی من از تو می‌پرسم از چه چیزی آنان را طاهر کرد؟ آیا فقط از شرک آنان را طاهر گردانید یا نه از گناهان صغیره وکبیره یا فاطمه از این که حائضه بشود یا نشود چه خواهد شد؟

خداوند دعای پیامبرش را مستجاب کرد؛ ولی به عصمت آنان اعتقاد ندارم.

می‌خواهم بدانم خداوند آنان را از چه چیزی پاک گردانید؟ چه اشاره دارد؟ و چه مترتب می‌شود بر این تطهیر تو گفتی در مورد آیه تطهیر وحدیث کساء مطلب زیادی داری؛ امّا من تا این جلسه هشتم این مناظره چیزی از تو نشنیدم.

سید رفیق موسوی مجری شیعه:

حالا نوبت تو بفرما دکتر عصام، صحبت‌کن.

دکتر عصام العماد:

من سیزده سال پیش شیعه دوازده‌امامی را تکفیر کردم؛ سپس از حرف خودم برگشتم

من قصد خروج از حیطه بحث را ندارم؛ ولی فکر می‌کنم شیخ عثمان حرف‌های من را خوب نفهیده است من نمی‌خواهم بگویم او مذهب شیعه دوازده‌امامی را نمی‌شناسد؛ بلکه شناخت او از مذهب شیعه دوازده‌امامی یک شناخت درستی نیست همان‌گونه که من سیزده سال پیش کتابی به نام الصله بین الاثنی عشریة و الغلاه، (همبستگی بین مذهب شیعه دوازده‌امامی ها وعلی اللهی ها خطابیه)، که در آن کتاب شیعه دوازده‌امامی را تکفیر کردم؛ ولی بعد از حرف خودم برگشتم و حقیقت را تبیین کردم.

نگاه امام اکبر محمود شلتوت نسبت به شیعه دوازده‌امامی منفی بوده، سپس، به جواز تبعیت از مذهب شیعه دوازده‌امامی فتوا داد

امام محمود شلتوت امام اکبر نگاه او نسبت به شیعه دوازده‌امامی یک نگاه منفی بوده و بعدا فتوا داد که تبعیت کنید از مذهب شیعه دوازده‌امامی همان‌طوری که از مذاهب اربعه تبعیت می‌کنید و همچنین امام غزالی در کتاب‌های او از شیعه دوازده‌امامی دفاع کرد نگاه کن به کتابش **لیس من الاسلام** و امام محمد البهی از بزرگان اهل تسنّن از شیعه دوازده‌امامی در کتاب **الفکر الاسلامی الحدیث و تطوره وصلته بالاستعمار** دفاع کرد و علامه مصری معروف عبدالواحد وافی در کتاب خود **بین الشیعه و السنه** از شیعه دوازده‌امامی دفاع کرد و امام حسن البنا از شیعه دوازده‌امامی دفاع کرد.

من می‌گویم: تو در شناخت شیعه دوازده‌امامی دچار اشتباه شده‌ای نمی‌گویم به کتب شیعه دوازده‌امامی مراجعه کن؛ بلکه به کتاب امام حسن البنّاء کتاب‌های امام غزالی مصری، کتاب‌های امام بزرگ محمود شلتوت و... مراجعه کن به زودی می‌فهمی که شیعه دوازده‌امامی را نشناختی برادر من پیامبرصلى‌الله‌عليه‌وآله فرموده:

خیر الخطائین التوابون.

بهترین خطا کنندگان کسانی هستند که توبه کنند.

من به اشتباه خودم اعتراف می‌کنم که من سیزده سال پیش نگاهم به مذهب شیعه دوازده‌امامی اشتباه بوده و بهترین خطاکار کسی است که توبه و اعتراف کند؛ ولی خداوند مرا توسط نوشته‌های امام محمود شلتوت (رض) و نوشته‌های امام حسن بنّاء (رض) و نوشته‌های امام محمد غزالی مصری و نوشته‌های دکتر شیخ یوسف قرضاوی (رض) و نوشته‌های علمای اهل تسنّن (خدا از همگی خشنود باد) هدایت شدم آنان گفتند شناختی که از مذهب شیعه دوازده‌امامی پیدا کردم غیر از آن چه که احسان الهی ظهیر (عالم وهابی) از مذهب شیعه دوازده‌امامی ذکر کرده بود.

شیخ عثمان، مشکل تو این است که از احسان الهی ظهیر (شیخ وهابی) تبعیت می‌کنی وکاملاً از او تقلید می‌کنی خود را از نوشته‌های احسان الهی ظهیر نجات بده، هنگامی که مذهب شیعه دوازده‌امامی را خواهی شناخت در تمام کتاب‌هایت و نوارهای خود که از احسان الهی ظهیر تقلید کرده‌ای جداکنی.

ابولهب، بارزترین مصداق دایره رجس از خاندان پیامبر است

من می‌خواهم به موضوع برگردم و بگویم: این که پیامبرﷺ در حدیث کساء همان‌گونه **قرآن کریم** نشان می‌دهد که ما یک دایره مطهرین اهل‌بیت و دایره از اهل‌بیت صالحین ونیکوکاران که از دایره اهل‌بیت مطهرین گسترده‌تر است؛ ولی قرآن همچنین نشان می‌دهد که عده‌ای از اهل‌بیت در دایره رجس و ناپاکی قرار می‌گیرند که در این دایره بعضی از حاکمان ظالم دولت بنی‌امیه و بعضی از اهل‌بیت غیر مطهرین و غیر صالحین داخل می‌شدند و آنان نه جز اهل‌بیت مطهرین و نه از اهل‌بیت صالحین هستند پس، دایره سوم داریم غیر از دایره ای مطهرین اهل‌بیت و یک دایره رجس از اهل‌بیت داریم و بارزترین مصداق آنان ابولهب عموی پیامبر است من آیاتی در مورد وصف دایره رجس برای تو خواندم ما دایره پاکیزگی ومطهرین اهل‌بیت داریم و دایره از اهل‌بیت که رجس از آنان دور نساخت و آنان را طاهر نگرداند.

شیخ عثمان؛ امّا معنای رجس، رجس چیزی است که ما را از عمل در مسیر حق دور می‌کند و بعد از این که فرموده دور ساخت از آنان ناپاکی را گفت: و آنان را پاک گردانید یعنی مجهز کرد

آنان را به ادراک کردن وفهم کامل از قرآن و سنّت راستین پیامبرﷺ، آنان حق را زمانی که اختلاف به وجود آمد درک کرد.

امّا چگونه خداوند گستره مطهرین را تعیین کرده؟ امام مسلم نیشابوری (رض) در صحیح خود از عایشه نقل می‌کند که گفت: پیامبر سپس، حسن بن علی آمد او را وارد آن ساخت یعنی او را داخل در کساء کرد دقت کن بر حدیث و تعصّب باطل به خرج ندهید سپس، حسین آمد و او را داخل کرد سپس، خانم فاطمه آمد سپس، علی آنان را وارد کرد سپس، پیامبر صلی الله علیه و آله فرموده: إِنَّما يُرِيدُ اللَّهُ لِيُذْهِبَ عَنْكُمُ الرِّجْسَ أَهْلَ الْبَيْتِ وَ **يُطَهِّرَكُمْ** تَطْهِيرا حدیث در **صحیح مسلم** است.

پیامبر دایره مطهرین (گستره طهارت) را مشخّص کرده پس؛ چرا عثمان نمی‌خواهد به حدیث کساء دقت کند؟ چرا او می‌خواهد خیلی سریع بحث از این حدیث را به پایان برسانه؟ آیا حدیث پیامبرﷺ ارزش تأمّل و دقّت ندارد؟ چرا شیخ عثمان اصرار دارد بین مطهرین اهل‌بیت و غیر مطهرین اهل‌بیت خلط کند؟! تو بین مطهرین و غیر مطهرین از آل ابراهیم خلط نمی‌کنی ممکن نیست که بین مطهرین از آل عمران و غیر مطهرین از آل عمران خلط کنی؛ چرا که خاندان محمدﷺ بین مطهرین و غیر مطهرین آن خلط می‌کنی؟ خاندان محمد مطهرین دارای جایگاه عظیمی هستند که نمی‌توان بین آنان و هاشمیان سادات غیر مطهرین خلط کرد در باب فضایل امام علی در **صحیح مسلم** حدیث ثقلین ذکر کرده برای این که پیامبرﷺ اهل‌بیت طاهر را در حدیث ثقلین قرین قرآن قرار داده تا کسی نیاید ادعای طهارت کند و دین را منحرف کند. خدا نکند بین مطهرین و غیر مطهرین از اهل‌بیت فرقی نگذاریم در آن صورت حدیث کساء هیچ ارزشی ندارد؛ چرا تو بین شأن و جایگاه مطهرین از آل ابراهیم و آل عمران و غیر مطهرین از آل عمران وآل ابراهیم خلط نمی‌کنی؟ چرا ما می‌گویم: اللهم صل علی محمد و می‌گویم: الطیبین الطاهرین؟ نباید خلط کنیم این مشکلی که وهابی‌ها و اهل تسنّن دارند آنان خلط کردند بین اهل‌بیت مطهرین واهل‌بیت غیر مطهرین و دقت نکردند بر اختلافاتی که بین دایره رجس از حاکمان ظالم دولت بنی‌امیه و بین دایره مطهرین از اهل‌بیت واقع شده و من می‌خواهم بگویم فرق بین اهل‌بیت مطهرین واهل‌بیت غیر مطهرین

چیست؟ اگر فرق بین این دو وجود ندارد پس، نقش حدیث کساء چیست و آیه تطهیر دال بر چه چیزی است؟

سید رفیق موسوی مجری شیعه:

بفرما شیخ عثمان، صحبت‌کن. ببخشید مثل این که شیخ عثمان برخی حرف‌های دکتر عصام، نشنیده. بفرما محمد علی بلندگو با تو.

محمدعلی مجری وهابی:

ببخشید مثل این که شیخ عثمان صحبت دکتر عصام را نشنیده.

سید رفیق موسوی مجری شیعه:

آیا شیخ عثمان صدای من را می‌شنود؟ خداوند پدر و مادر تو را رحمت کند. بفرما دکتر عصام، صحبت‌کن.

دکتر عصام العماد:

من بارها تکرار کردم که در **قرآن کریم** کلمه رجس و نا پاکی و کلمه تطهیر وپاکی ذکر شده که دال بر وجود دایره رجس و دایره طهارت است اختلافی که بین حق و باطل در عرض تاریخ وجود دارد از طریق قرآن و سنّت راستین پیامبرﷺ بین دایره رجس و دایره طهارت است و از این جهت بود بعد از رحلت پیامبر اسلام ستیز بین دایره رجس بنی‌امیه و بین دایره طهارت از اهل‌بیت؛ لذا پیامبرﷺ زمانی که اهل‌بیت مطهرین را زیر کساء قرار داد و آیه تطهیر را بر آنان خواند خواستند گستره پاکی را تبیین کنند تا کسی از خاندان حضرت ادعای پاکی و طهارت نکند.

من قائل هستم که ممکن است اهل‌بیت از صالحین (نیکوکاران) باشند؛ امّا نمی‌توانند از مطهرین باشند که خداوند رجس و ناپاکی را از آنان دور ساخت.

سید طلال سوری مجری شیعه:

بفرما شیخ عثمان، صحبت‌کن.

شیخ عثمان الخمیس:

خوب من می‌گویم:

ومهما تکن فی امرء من خلیقه   و إن خالها تخفی علی الناس تعلم

حرف‌های جدید از دکتر عصام، می‌شنوم می‌گوید: در هفته گذشته من مذهب شیعه دوازده امامی را تکفیر کرده ام! و چندی پیش گفتی: من آنان را تکفیر نکردم در حالی که الآن آنان را تکفیر می‌کنی.

(ومهما تکن فی امرء من خلیقه××وإن خالها تخفی علی الناس تعلم)، خدا در مورد منافقن فرموده:

وَلَتَعْرِفَنَّهُمْ فِي لَحنِ الْقَوْلِ. (سوره **محمد**: ٣٠)

و البته تو آنان را از نحوه گفتارشان و لحن کلامشان [به راحتی] می‌شناسی.

خدا را شکر هرچیزی که آن را نمی پذیری یا خود تو آن را اعلان می‌کنی یا من با سؤالاتم از زیر زبانت بیرون می‌آورم من از تو سؤال کردم که آیا من ناپاک هستم؛ چرا که در دایره مطهرین نیستم؟ از تو معنای رجسی که خداوند از آنان دور ساخت را شنیده‌ام و طهارتی که ذکر شده به چه معناست؟ و لوازم این طهارت چیست؟ من جوابی برای آنان نشنیده‌ام من در نوشته‌های که از شیخ طوفی نقل کردی که حدیث کساء مفید حصر است می‌خواهم از تو بپرسم که شأن و مرتبت علمای که از آنان نقل می‌کنی چیست؟ حرف بسیار عجیبی است زدی که مریم تنها بوده خواهرانی نداشت.

مهم این که دکتر عصام، الآن معنای رجس را ذکر کن؟ و معنای تطهیر چیست؟ برمی‌گردم به بحث‌های جنایی من از روش دادگاهی و جنایی است استفاده می‌کنم که بگویی جواب بده جواب بده، رجسی که خداوند از اهل‌بیت مطهرین دور ساخت چه بوده؟ و طهارتی که لازمه دعای پیامبر بوده کدام است؟ جواب بده دکتر عصام.

سید رفیق موسوی مجری شیعه:

حالا نوبت تو بفرما دکتر عصام، صحبت‌کن.

دکتر عصام العماد:

شیخ عثمان می‌گوید: او می‌خواهد از صحبت پیرامون آیه تطهیر خارج شود؛ ولی من هنوز صحبت در مورد آیه تطهیر را به پایان نرسانده‌ام قبلاً من این سؤال را جواب داده‌ام من حدوداً سی نوار که هر نواری یک ساعت و نیم در مورد آیه تطهیر صحبت کردم و اگر تو آن را می‌پذیرفتی پنج جلسه پیش حرف من را پیرامون آیه تطهیر به پایان می‌رساندم؛ ولی من چند مطلب علمی دیگری در مورد آیه تطهیر دارم اگر تو دیگر حرفی پیرامون آیه نداری بگذاری من تنهایی بحث در مورد آیه تطهیر را ادامه بدهم.

اما اصرار بر واژه رجس، به تو می‌گویم: خداوند متعال در آیه شریفه در مورد منافقین می‌فرماید:

لِتُعْرِضُوا عَنْهُمْ فَأَعْرِضُوا عَنْهُمْ إِنَّهُمْ رِجْسٌ وَ مَأْواهُمْ جَهَنَّمُ. (سوره توبه: ٩٥)

تا از آنان اعراض و صرف نظر کنید؛ از آنان اعراض کنید و روی بگردانید؛ چرا که پلیدند وجایگاهشان دوزخ است.

و همچنین فرموده:

وامّا الَّذينَ فِي قُلُوبِهِمْ مَرَضٌ فَزادَتْهُمْ رِجْساً إِلَى رِجْسِهِمْ وَ ماتُوا وَ هُمْ كافِرُونَ.(سوره توبه: ١٢٥)

آنان که در دلهایشان بیماری است، پلیدی بر پلیدیشان افزوده؛ و از دنیا رفتند در حالی که کافر بودند.

واژه رجس تنها بر شرک اطلاق نمی‌شود.

رجس هر کثیفی را می‌گویند و از آن تعبیر می‌کند به حرام و کار زشت اما لعنت و کفر معانی فراوانی دارد پس، درست نیست رجس را منحصر در معنای شرک قرار دهیم؛ چرا که در قرآن و سنّت راستین رسول خدا وسخنان اهل‌بیت مطهرین و لغت معانی قرآنی دارد؛ ولی یکی از معنای رجس شرک است از کجا می‌گویی برادر شیخ عثمان که کلمه رجس فقط بر شرک اطلاق می‌شود.

برگرد به فرهنگ لغت‌های موجود در فرهنگ لغت زجاج می‌بینی که لغت رجس را این گونه معنا می‌کند اسمی است برای هرکاری که آن را ناپاک و کثیف بدانند شامل تمام اشیاء می‌شود پس؛ چرا تو رجس را محصور در شرک می‌دانی و گفتی که خداوند شرک را از اهل کساء دور ساخت.

سید رفیق موسوی مجری شیعه:

حالا نوبت تو بفرما شیخ عثمان، صحبت‌کن.

شیخ عثمان الخمیس:

ببخشید دکتر عصام، تو می‌خواهی به گفته زجاج عمل کنی؟ زجاج را رها کن من از سخنان اهل‌بیت برای تو نقل می‌کنم آیا اهل‌بیت بهترند یا زجاج آیا آنان را قبول نداری از امام باقر (رض) نقل شده که می‌گوید: الرّجس هو الشکّ و اللّه لا نشکّ فی ربّنا أبدا. (رجس همان شک کردن است و قسم به خداوند شک نمی‌ورزیم به خدا خود)، و در سخنی دیگر آمده در دین ما که می‌فرماید: فلا نشک فی الله الحق و دینه أبدا، (پس، هیچ‌گاه شک نمی‌کنیم در خداوند حق و دین او)، این مطلب از امام صادق (رض) است که در سخنانش در تفسیر سخنان خداوند: **إِنَّما يريدُ اللَّهُ لِيذْهِبَ عَنْكُمُ الرِّجْسَ** فرموده: رجس همان شک کردن است تو؛ چرا سراغ نوشته‌های زجاج می‌روی سخنان معصومین را ذکر کن؟

سید رفیق موسوی مجری شیعه:

حالا نوبت تو بفرما دکتر عصام، صحبت‌کن.

دکتر عصام العماد:

ای شیخ عثمان، آیا به تو نگفتم: که تو مذهب شیعه دوازده‌امامی را نمی‌شناسی؟ و تو سخنان امام جعفر صادق درک نکردی. امام جعفر صادق(رض) رجس را با یکی از معانی آن تعریف کرده‌اند و این واژه بر معانی زیادی اطلاق می‌شود بر شک کردن و شرک اطلاق می‌شود و هیچ تعارضی بین نوشته‌های زجاج و سخنان امام صادق (رض) وجود ندارد؛ چرا که رجس بر هرکاری که مورد پسند نیست اطلاق می‌شود اگر می‌توانی یک سخنانی از امام صادق (رض) برای من ذکر کن که در آن سخنان امام جعفر صادق فرموده باشند که نمی‌توان کلمه رجس

را بر غیر شک کردن اطلاق کرد. شک کردن یکی از معانی آن است که امام باقر (رض) آن را در روایتشان ذکر کرده‌اند. شیخ عثمان، متأسفانه تو سخنان اهل‌بیت مطهرین در مورد رجس را خوب بررسی نکردی.

من می‌خواهم بگویم که رجس معانی فراوانی دارد و یکی از معانی آن شک کردن است، من نمی دانم؛ چرا تو این برداشت را کرده‌ای که میان نوشته‌های امام زجاج که او امام ودانشمند در لغت عرب است و سخنان امام باقر (رض) معارضه وجود دارد؟ اهل‌بیت (خدا از همگی خشنود باد) از چهارچوب قواعد عربی خارج نمی‌شوند. آیا فکر می‌کنی که اهل‌بیت (رض) قواعد زبان عربی و قواعد علم اصول فقه را هنگام تفسیر قرآن یا تفسیر احادیث پیامبر را رعایت نمی‌کردند و از آن قواعد خارج می‌شدند؟!

سید رفیق موسوی مجری شیعه:

حالا نوبت تو بفرما شیخ عثمان، صحبت‌کن.

شیخ عثمان الخمیس:

رها کن بحث لغت عرب و قواعد زبان عرب را تو الآن بحث از لغت می‌کنی من معنای شرعی رجس را می‌خواهم چه کار داری به معنای لغوی رجس تو معنای لغوی اهل‌بیت را نپذیرفتی و الآن می‌خواهی که از معنای لغوی بحث کنی در حالی که امام صادق در باره آیه: إنما یرید الله لیذهب عنکم الرجس، فرموده: رجس به معنای شک کردن، از خواب بیدار شو دکتر!، آیه را تفسیر کن تو از شیعه رافضیه چیزی نمی‌دانی و این معنای رجس است دکتر عصام، خداوند تو را حفظ کند؛ چرا این را قبول نمی‌کنی؟ بسیار خوب معانی رجس فراوانند کدام یکی را خداوند تبارک و تعالی و پیامبر آن را اراده کرده: اللهم أذهب عنهما الرجس، کدام معنا مراد است یا همه معانی ایراده شده؟ این حرف‌های را از کجا آورده‌ای که قبل از تو این را گفته باشد، دکتر عصام، تفسیر آیه را نقل کرد؛ ولی از امام باقر (رض) نقل نکرد؛ ولی گفت: آیه این و تفسیر آن این رجسی که همه آن را از بین برد چه بود؟ تطهیری که در این دعا وارد شده به چه معناست؟ وقت را تلف نکن می‌خواهم چیزی بشنوم تو را وارد دادگاه جنایی کردم!

سید رفیق موسوی مجری شیعه:

حالا نوبت تو بفرما دکتر عصام، صحبت‌کن.

دکتر عصام العماد:

حتی اگر من را وارد دادگاه جنایی کنی باز هم جواب تو را خواهم داد و شکی نیست اهل حق اگر متهم شوند باز هم نمی‌ترسند من در مورد تهمت هستم هیچ اشکالی ندارد من از لحاظ روحی آرام هستم من جنایتکار و محکوم هستم نسبت به تو جنایت کردم من گمراه هستم هیچ اشکالی ندارد به زودی جواب تو را خواهم داد نگران نباش الحمد لله من همیشه مطمئن و آرام هستم به خدا قسم از روزی که از وهّابیت را به تشیع نهادم دلم آرام و مطمئن است هیچ نگرانی ندارم.

برای تو می‌گویم: اولا: تو توان این را نداری که با کتب اهل سنت به صورت موضوعی وعلمی تعامل کنی، ان‌شاءالله به زودی خطاهایی که به خاطر فهم نادرست مذهب اهل تسنن و از راه و روش اهل تسنن در برخورد با فرقه‌های اسلامی بیرون رفتی پس، چگونه می‌توانی مذهب شیعه دوازده‌امامی (مذهب اهل‌بیت) را بشناسی؟ شیخ عثمان، باید بدانی که اهل‌بیت مطهرین (خدا از همگی خشنود باد) بر طبق قواعد زبان عربی و بر طبق قواعد علمی علم اصول فقه سخن می‌گویند و هیچ موقع برخلاف لغت عربی و بر خلاف قواعد علمی علم اصول فقه سخن نمی‌گویند؛ ولی متأسفانه چون تو میان فرقه غلات علی اللهی خطابیه و مذهب شیعه دوازده امامی فرق نمی گذاری به همین خاطر؛ چون تو دیدی فرقه خطابیه باطنیه هنگام تفسیر قرآن یا تفسیر احادیث پیامبر یا تفسیر سخنان امامان دوازده‌گانه اهل‌بیت مطهرین به قواعد زبان عربی و قواعد علمی علم اصول فقه عمل نمی‌کنند، فکر کردی که مذهب شیعیان دوازده هنگام تفسیر قرآن یا تفسیر احادیث پیامبر یا تفسیر سخنان امامان دوازده‌گانه اهل‌بیت مطهرین، قواعد زبان عربی و قواعد علم اصول فقه را مراعات نمی‌کنند، شیخ عثمان، چون من الآن سیزده سال در شهر قم درس و تدریس می‌کنم، من در همین شهر قم مهمترین دروس حوزه علمیه در شهر قم همین دروس قواعد زبان عربی و دروس قواعد علم اصول فقه، و همه علمای شهر قم فتوی داده اند با این که کسی که هنگام تفسیر قرآن یا تفسیر احادیث پیامبر ﷺ یا تفسیر

سخنان امامان دوازده‌گانه اهل‌بیت مطهرین(خدا از همگی خشنود باد)، قواعد زبان عربی و قواعد علم اصول فقه را مراعات نمی‌کنند گمراه است.

سید رفیق موسوی مجری شیعه:

حالا نوبت تو بفرما شیخ عثمان، صحبت‌کن.

شیخ عثمان الخمیس:

چرا بحث از معنای لغوی می‌کنی امام صادق و امام باقر آیه را تفسیر می‌کنند آیا تو بهتر از آنان می‌فهمی؟ و همچنین می‌گویم: ائمه دوازده نفر هستند را از کجا آورده‌ای؟ این سؤالی که نمی‌توانی بر آن جواب بدهی؟ لذا جمهور و اکثریت شیعه دوازده امامی ها و تمام گروه‌های شیعه با تو مخالفند و قایل به این حرف‌های تو نیستند و حرف تو را نمی‌زنند و من از موضوع خارج شدم به خاطر این که من به دکتر عصام گفتم: اگر تو از دلالت حدیث کساء سخن نگویی من از حدیث پیامبرﷺ خلفای بعد از من دوازده نفر و به تو توضیح خواهم داد که ائمه از همین مذهب شیعه دوازده امامی بری و بیزار هستند؛ مانند تبرّی گرگ از یوسف علیه السلام به این خاطر من برای بار دهم می‌گویم: من چیزی در مورد حدیث کساء که دال بر معنای طهارت و معنای اراده و معنای رجس باشد را نشنیده‌ام. چه کسی گفته که اراده در آیه تطهیر با اراده برخی آیات در کتاب خداوند تعالی فرق می‌کند نام علمای شیعه را که قائلند به این مقوله‌اند را نام ببر؟ دکتر عصام، برای من نقل کن: اقوال علمای شیعه مطابق با نظر تو در کدام کتاب نوشته شده؟ تمام کتاب‌های شیعه پیش من هست بگو تا مراجعه کنم. چه کسی از علمای شیعه گفته: اراده در آیه تطهیر مخالف برخی معنی اراده در برخی آیات قرآن است؟ می‌خواهم درباره این کلام چیزی بشنوم. به این دلیل من الآن برای تو می‌گویم: و معنای رجس که از نظر ماست را مطرح می‌کنم: رجس به معنای فساد، به معنای لغزش، به معنای گناه و فساد و شیطان و معنای شرک است تمام این معانی در مورد رجس مطرح است تو به روشی پایبندی که قایل به ناپاکی از این پنج نفر دور شده من الآن به تو می‌گویم: که رجس به چه معناست. و اگر رجس از آنان دور شود چه نتیجه می‌دهد و آیاتی برای تو ذکر خواهم‌کرد که دلالت کند بر این که رجس از دیگران نیز دور شده؟

سید رفیق موسوی مجری شیعه:

حالا نوبت تو بفرما دکتر عصام، صحبت‌کن.

دکتر عصام العماد:

برادر من شیخ عثمان، به خاطر دو دلیل می‌دانم (می‌توانم) حدیث را خودم انتخاب کنم: **دلیل اول:** در اوّل جلسه از جلسات این مناظره یادم هست تو گفتی که هر آیه یا هر حدیثی که دکتر عصام، انتخاب کند مشکلی ندارد و مؤمن عهد خود را نقض نمی‌کند به خصوص که تو بارها این عبارت را تکرار کردی که قویترین دلیلی که داری را مطرح کن که خواهی دید من آن را پاسخ خواهم داد چیزی که باعث شد از مذهب تسنن به مذهب شیعه دوازده امامی منتقل شوی؟!

دلیل دوم: من مذهب وهّابیت را رها کردم و مذهب شیعه دوازده امامی را انتخاب کردم و این انتخاب به خاطر علل و ادله بوده که این ادله بر طبق یک ترتیب و روش علمی بوده و به خاطر این که حضّار و شنونده‌ها بدانند که چرا صدها وهابی به مذهب شیعه دوازده امامی روی آورده‌اند باید آنان را ذکر کنم و من از حدیث کساء شروع کردم؛ چرا که برای ورود به حدیث ثقلین یکی از ضروریاتش مباحثی که باید از آن یاد کرد حدیث کساء است، و لی تو الآن حدیث پیامبرﷺ خلفای بعد از من دوازده نفر را مطرح کردی و این بر خلاف روشی که من در پیش گرفته‌ام چیزی که تو به من قول دادی که بر طبق آن عمل کنی. من از اول بحث در همین جلسه اوّل این مناظره گفتم: که در کتابم **المنهج الجدید والصحیح فی الحوار مع الوهابیین** (روشی نو و صحیح در مناظره اعتقادی با مذهب وهّابیت) راه و روش علمی مطرح کردم که برای رسیدن به حقیقت نباید اول حدیث پیامبرﷺ خلفای بعد از من دوازده نفر را مطرح کرد بعد حدیث ثقلین من اعتقاد دارم که تو به حق نمی‌رسی مگر از طریقی از روشی که من آن را برای تو مشخّص کرده باشم، و تو در جلسه اوّل این مناظره گفتی: اگر برای من ثابت کنی که حق با مذهب شیعه دوازده امامی است مذهب خود را رها خواهم‌کرد و وارد مذهب تو می‌شوم! من به تو می‌گویم: اگر برای من ثابت کنی که حق با وهّابیت است برمی‌گردم به مذهب قدیم خودم؛ ولی پناه بر خدا برگردم به مذهب قدیم خود بعد از این که حق برای من آشکار شد بر

طبق آن چه را از سیره پیامبرﷺ خبر داریم پیامبرﷺ پاسخی که به پرسشگری از او می پرسد بارها آن پاسخ را تکرار می‌کردند شاید سه بار و گاهی هفت بار و یک حدیث را در جاهای مختلفی ذکر می‌کردند تا همه بشنوند و اطرافیانش آن را بفهمند تا برای کسی ندیده و نشنیده برسد و حدیث کساء همچنین از این قاعده مستثنی نیست بارها در جاهای مختلف رسول خدا می‌فرموده: آنان همان مطهرین هستند تا مردم بدانند که کسانی که در قرآن آمده‌اند همان اهل‌بیت مطهرین هستند و آیه تطهیر در خانه ام سلمه نازل شده و در اوّل جلسه حدیثی که از عایشه در **صحیح امام مسلم نیشابوری** (رض) نقل شده را بازگو کردم و ام سلمه و عمر بن ابی سلمه و زینب بنت ابی سلمه همه آن را نقل کرده‌اند ام سلمه گفته پیامبرﷺ فاطمه و حسنین و علی را صدا زد و آنان را پشت خود قرار داد و آنان را بزرگ شمار سپس، گفت:

اللّهم هؤلاء أهل بيتي وخاصّتي فأذهب عنهم الرجس وطهّرهم تطهيراً .

ام سلمه گفت: آیا من هم با آنان هستم پیامبرﷺفرموده: تو در جای خود به خیر و نیکی هستی، و روایات فراوانی وجود دارد از انس بن مالک (رض): این که پیامبرﷺشش ماه هر روز موقع نماز صبح از در خانه فاطمه رد می‌شد و می‌فرموده:

الصَّلَاة يَا أَهْلَ الْبَيْتِ، إِنَّمَا يُرِيدُ اللَّهُ لِيُذْهِبَ عَنْكُمُ الرِّجْسَ أَهْلَ الْبَيْتِ وَيُطَهِّرَكُمْ تَطْهِيراً.

شیخ عثمان، من وقتی که وهابی بودم حلاوت روایت انس بن مالک (رض)احساس نکردم، الآن اگر تو دقّت کنی در این روایت حلاوت آن احساس می‌کنی، درک این روایت در معرّفی دایره مطهرین، این روایت انس بن مالک که از سیره بیامبرﷺ در ارتباط با اهل‌بیت و آیه تطهیر خبر می‌دهد، فهم روایت انس بن مالک (رض)به این جلسه من و تو، حلاوت ویژه ای می‌دهد.

روایت انس بن مالک است که ضمن آن که از اهتمام فراوان پیامبرﷺ نسبت به کار برد آیه تطهیر برای خانه خانم فاطمه (رض)یعنی ساکنان بیت (خانه) خانم فاطمه، حکایت می‌کند به روشنی مقصود ازالبیت در آیه تطهیر و نیز مقصود از اهل‌بیت را معین و مشخّص می‌کند.

انس بن مالک (رض): پیامبر شش ماه پیاپی هر گاه برای نماز صبح از خانه خارج می شد نزد درِ خانه خانم فاطمه می ایستاد و می فرمود: ای اهل البیت برای نماز بپاخیزید، وسپس، ایه تطهیر می خواند.

بر اساس همین روایت پیامبرﷺبرای مدّت شش ماه، با نزدیک شدن وقت نماز صبح، در برابر بیت خانم فاطمه و علی و حسن و حسین (خدا از همگی خشنود باد) می ایستاد و آیه تطهیر را در اشاره به اهل آن خانه می خواند. انس بن مالک (رض) چنین گفت:

پیامبر شش ماه پیاپی هر گاه برای نماز صبح از خانه خارج می شد نزد درِ خانه خانم فاطمه می ایستاد و می فرموده: ای اهل البیت برای نماز بپاخیزید، وسپس، ایه تطهیر می خواند، خدا چنین می خواهد که رجس هر آلایش را از شما خانواده نبوت ببرد وشما را از هر عیب پاک و منزّه گرداند. **إِنَّمَا يرِيدُ اللَّهُ لِيذْهِبَ عَنْكُمُ الرِّجْسَ أَهْلَ الْبَيتِ وَيطَهِّرَكُمْ تَطْهِيراً.**

در این روایت انس بن مالک (رض) که آن را نقل کردم به خوبی و روشنی «البیت» در آیه تطهیر معرّفی شده. بر اساس این روایت، «البیت» = بیت فاطمه و این عمل پیامبرﷺ بهترین روش برای معرّفی خانه خانم فاطمه و ساکنان آن، به عنوان تنها افرادی است که آیه تطهیر در شأن آنان نازل شده.

مجاهد و قتاده گفته‌اند: اهل‌بیت علی و فاطمه و حسن و حسین هستند

شیخ عثمان؛ چرا پیامبرﷺ فقط بر این در خانه خاص می‌گذشتند دون خونه‌های دیگر؟ حضرت می‌خواستند دایره مطهرین را محدود و مشخص کند. چر این همه مدت؟ چرا این همه تکرار؟ پیامبرﷺ می‌خواستند کسانی؛ مانند برادرم شیخ عثمان نیاید و بین میلیون‌ها شخص از بنی هاشم و سادات و مطهرین از اهل کساء خلط کند و بین آنان فرق نگذارد آنان مطهرینند آنان قرین و هم وزن قرآن و قرین و هم وزن سنّت پیامبرﷺهستند، در کتاب امام احمد بنّاء پدر شهید بزرگوار امام حسن بنّاء (رض) (**الفتح الربانی بترتیب مسند أحمد بن حنبل شیبانی**)، آمده که می‌گوید: جماعتی از تابعین؛ مانند مجاهد و قتاده گفته‌اند: این که اهل‌بیت علی و فاطمه و حسن و حسین هستند، شیخ عثمان، دقّت کن گروهی از تابعین گروهی از سلف

صالح در گذشتگان به این قائلند قضیه فقط نزد مذهب شیعه دوازده امامی نیست؛ بلکه از سلف صالح ما (اهل تسنّن) در این مورد دلیل دارم اهل تسنّن در زمان قدیم در سه قرن اوّل هجری (خدا از همگی خشنود باد) نسبت به برادران و هابی‌ها امانتدار خوبی بودند روش برخورد آنان با دیگران فرق می‌کند با روشی که وهابی‌ها با مذهب شیعه دوازده امامی در پیش گرفته‌اند بسیاری از اهل سنّت قدیم به حدیث کساء و حدیث انس بن مالک (رض) تمسّک جستند که پیامبرﷺ شش ماه از جلوی در خانه خانم فاطمه (رض) رد می‌شدند در کتاب‌های خود که اهل‌بیت همان پنج نفر هستند و در خلال مناظره برای تو ذکر خواهم‌کرد که عده‌ای از اهل تسنّن پیرامون حدیث ثقلین گفته‌اند و من هم می‌گویم: حدیث ثقلین دلالت دارد بر چنگ زدن به سه چیز است چنگ زدن به قرآن و چنگ زدن به سنّت پیامبرﷺو چنگ زدن به اهل‌بیت پیامبر.

شیخ عثمان، بعد از حدیث ثقلین داستان حدیث کساء. پیامبر در این داستان اهل‌بیت را به این پنج نفر(پیامبر هم از اهل کساء) حصر کرد کسانی که بعد از قرآن باید به آنان چنگ بزنیم نه هرکسی که از راه رسید او را از اهل‌بیت مطهرین قرار دهیم و به او تمسک بجوییم.

در زمانی پیامبرﷺاین حدیث شریف در بیش از یک بار و بیش از یک مکان روایت داشته و در بحرانی‌ترین زمانی‌ها و ترسناک‌ترین زمان‌ها که زمان حاکمان ظالم دولت بنی‌امیه بود حدیث کساء روایت شد؟ و در تمام جاها ذکر شده و نقل شده که امام حسن بن علی (رض) زمانی مردم خواستار صلح با معاویه شدند به آنان گفتند: ای مردم ما بزرگان وامرای شما هستیم و اهل‌بیت پیامبر شما هستیم اهل‌بیتی که خداوند ناپاکی را از آنان دور ساخته و آنان را پاکیزه و طاهر گردانیده، و امام حسن بن علی (رض) این سخنان را بارها تکرار کرد تا این که درمجلس کسی نماند مگر این که معنای و مفهوم اهل‌بیت مطهرین را فهمید. شیخ عثمان، من می‌خواهم بگویم امام حسن (رض) دایره اهل‌بیت مطهرین را مشخّص کرد و این دایره شامل هرکسی بخواهد نمی‌شود، و شامل هر که آمد و از راه برسد نمی‌شود.

شیخ عثمان، اتفاقاتی در زمان پیامبرﷺرخ داد که باعث شد دایره اهل‌بیت مطهرین مشخّص شود و در حافظه معاصرین پیامبرﷺ که صحابه پیامبر اکرامند بماند. از این حوادث که باعث

ماندگار شدن این تعیین؟ روز مباهله است خلاصه این اتفاق این گونه بوده داستان بسیار طولانی که در کتاب‌های حدیثی نقل شده رؤسای نصاری بعد از تعیین روز مباهله قوم خود از سعد بن ابی وقاص (رض) زمانی که این آیه:

فَمَنْ حَاجَّكَ فِيهِ مِنْ بَعْدِ مَا جَاءَكَ مِنَ الْعِلْمِ فَقُلْ تَعَالَوْا نَدْعُ أَبْنَاءَنَا وَأَبْنَاءَكُمْ وَنِسَاءَنَا وَنِسَاءَكُمْ وَأَنْفُسَنَا وَأَنْفُسَكُمْ ثُمَّ نَبْتَهِلْ فَنَجْعَلْ لَعْنَتَ اللَّهِ عَلَى الْكَاذِبِينَ.

(**سوره آل عمران: ۶۱**)؛

پس، هر کس که با تو در مقام مجادله برآید، بعد از آن که به وحی خدا با احوال او آگاهی یافتی به او بگو بیائید ما وشما با فرزندان وزنان خود مباهله برخیزیم و در دعا والتجاء بدرگاه خدا اصرار کنیم تا دروغگو را بلعن وعذاب خدا گرفتار سازیم.

رسول خدا علي و فاطمه و حسن و حسین را همراه خود آورد و فرموده خداوند آنان اهل‌بیت من هستند.

بنابراین، پیامبر بیش از یک جایگاه این را تکرار کرد و فقط به آیه تطهیر اکتفا نکرد؛ چرا این چهار نفر را دعوت کرد و چرا روز مباهله فرموده: اللهم ان اهل‌بیتی؟ فضایل صحابه باب فضایل علی درکتاب **صحیح امام مسلم نیشابوری** (رض) را نگاه کن؛ چرا پیامبرﷺ در روز مباهله با نصاری آنان را دعوت کرد؟ نصاری پرسیدند آنان کی هستند؟ به آنان گفته شد که این پسر عمش و فاطمه دخترش و حسن و حسین فرزندانش هستند. آنان وقتی این صحنه را دیدند گفتند: ما از مباهله منصرف شدیم و ما را ببخشید و حاضر شدند جزیه بپردازند. دانشمند سنی صاحب **تحفه الاحوذی فی شرح سنن الترمذی** علی را به منزله نفس پیامبر و فاطمه را از نزدیکترین زنان پیامبر و حسن و حسین به منزله فرزندان پیامبر ذکر می‌کنند.

وقتی دقت می‌کنیم می‌بینیم پیامبر اصرار دارند بر حصر دایره مطهرین از هل بیتش پس؛ چرا تو شیخ عثمان اصرار بر فرق نگذاشتن بین مطهرین و غیر مطهرین از اهل‌بیت داری؟ من می‌خواهم از تو بپرسم: نقش حدیث کساء چیست؟ و بر چه چیزی دلالت دارد؟ به سؤالهایم جواب بده.

سید رفیق موسوی مجری شیعه:

حالا نوبت تو بفرما شیخ عثمان، صحبت‌کن.

شیخ عثمان الخمیس:

دکتر عصام گفت: مؤمن عهد خود را نقض نمی‌کند.

من می‌خواهم آیه قرآنی را برای تو بخوانم که بر پیامبرﷺ نازل شده و علی بن ابی طالب (رض) مأمور به تبلیغش شد: (این اعلام بیزاری از سوی خدا و پیامبر او، به کسانی از مشرکان است که با آنان عهد بسته اید، با این حال تا چهار ماه مهلت دارید که آزادانه در زمین سیر کنید و هر جا می‌خواهید بروید و بدانید شما نمی‌توانید خدا را ناتوان سازید و از قدرت او فرار کنید و بدانید خداوند خوارکننده کافران است×و این اعلامی است از ناحیه خدا و پیامبرش به عموم مردم در روز حجّ اکبر [= روز عید قربان] که: خداوند و پیامبرش از مشرکان بیزارند با این حال، اگر توبه کنید، برای شما بهتر است و اگر سرپیچی نمایید، بدانید شما نمی‌توانید خدا را نا توان سازید و از قلمرو قدرتش خارج شوید و کافران را به مجازات دردناک بشارت ده).

بَرَاءَةٌ مِّنَ اللَّهِ وَ رَسُولِهِ إِلىَ الَّذِينَ عَاهَدتمُّ مِّنَ الْمُشْرِكِينَ * فَسِيحواْ فىِ الْأَرْضِ أَرْبَعَةَ أَشْهُرٍ وَاعْلَمُواْ أَنَّكُمْ غَيرْ مُعْجِزِى اللَّهِ وَأَنَّ اللَّهَ مخُزِى الْكَافِرِينَ * وَأَذَانٌ مِّنَ اللَّهِ وَرَسُولِهِ إِلىَ النَّاسِ يَوْمَ الحجِّ الْأَكْبرِ أَنَّ اللَّهَ بَرِىءٌ مِّنَ الْمُشْرِكِينَ وَرَسُولُهُ فَإِن تُبْتُمْ فَهُوَ خَيرْ لَّكُمْ وَ إِن تَوَلَّيْتُمْ فَاعْلَمُواْ أَنَّكُمْ غَيرْ مُعْجِزِى اللَّهِ وَ بَشرِّ الَّذِينَ كَفَرُواْ بِعَذَابٍ أَلِيمٍ.
(سوره التوبة: ۱ –۳)؛

این آیات از طرف خداوند بر پیامبرش نازل شده که امر کرده که مشرکین را دعوت کند آیا پیامبرﷺ عهد خود را نقض کرد؟ عهد خود را نقض نکرد من هم عهد خود را با دکتر عصام، نقض نکردم و دکتر عصام، از من سؤال می‌کند حدیث کساء بر چه چیزی دلالت دارد این مطلبی است که من باید از او بپرسم؟، تو می‌گویی حرف‌های زیادی دارم که بر چیزهای زیادی دلالت می‌کند. دکتر عصام، من را خسته کردی می‌گویی وهابی بودم وبعداً شیعه دوازده امامی شدم این عبارت را تکرار می‌کنی بودم بودم به خدا قسم ما نیامدم در این مناظره با تو که داستان

زندگی تو را بشنوم من را خسته کردید چیزی به من بگویی که فایده داشته باشد می‌گویی شیعه شدم و بسیاری از ادله و مطالب عجیبی دارم که تا به حال آنان را نشنیده‌ای؟! حرف‌های عجیب تو کجاست که تا به حال من آنان را نشنیده‌ام شروع کن من چیزی ندیدم فقط حرف می زنی.

دکتر عصام، من این مسجد، مسجد شیعه نمی‌گویم؛ بلکه این مسجد را، مسجد رافضی می‌نامم بر طبق آن چه که حضّار و شنوندگان این مناظره از اهل تسنّن دوست دارند.

دکتر عصام، داستان استبصار و هدایت تو! به من ربطی ندارد من برای مناظره آمده‌ام. من از این که تو را انتخاب کرده‌اند برای مناظره با من تعجب می‌کنم. دکتر عصام، من حرف‌های مفید باشد از تو نشنیده‌ام.

تو از من سؤال می‌کنی حدیث کساء بر چه چیزی دلالت می‌کند؟! آیا من باید پاسخ این سؤال را بدهم؟ تو می‌گویی من چیزی پیرامون حدیث کساء بلد نیستم پس؛ چرا از من می‌پرسی؟!

من چیزی بر دلالت حدیث کساء بر عصمت و طهارت نشنیده‌ام من بحث امامت را به پایان خواهم رساند و در مورد شرک شیعه دوازده امامی ها در الوهیت و عبادت، شیعه دوازده امامی ها مشرک هستند و قبور ومشاهد امامان خودشان را می پرستند و امور دیگری که می‌خواهیم درباره آنان با دکتر عصام، به مناظره خواهیم نشست یا همه شیعه می‌شویم یا همه سنّی .

ما وحدت اسلامی نمی‌خواهیم. ما اتحاد و یکی شدن می‌خواهیم باهم به توافق برسیم می‌خواهیم به یک کلمه متحد باشیم ما کلمه لا اله الا الله محمد اسول الله را داریم. ما یکتا پرستی می‌خواهیم در حالیکی شیعه دوازده امامی ها مشرک هستند ما فقط خدا می پرستیم، ما فقط خدا می‌خواهیم، ما این را می‌خواهیم می‌خواهیم: ان هذا صراطی مستقیما فاتبعوه و لا تتبعوا السبل ما حدیث پیامبر را می‌خواهیم که فرموده: (امّت اسلام بعد از من هفتاد وسه گروه وفرقه خواهند شد همه آنان در دوزخند به جزء یک گروه ویک فرقه)، افترقت الیهود علی سبعین فرقه و افترقت النصاری الی سبعین فرقه و ستفترق امتی علی ثلاثه و سبعین فرقه کلها فی النار الا واحدة. من آن یک گروه را می‌خواهم که نجات پیدا می‌کند من دلیل شیعه دوازده امامی که

از حدیث کساء و آیه تطهیر استفاده می‌کند را بشنوم و در مورد آن با تو مناظره کنم تا به حقیقت برسم که البتّه تا الآن چیزی که مفید باشد نشنیدم.

سید رفیق موسوی مجری شیعه:

حالا نوبت تو بفرما دکتر عصام، صحبت‌کن.

دکتر عصام العماد:

خداوند به تو جزای خیر دهد من سیزده سال از زمانی که وهّابیت را رها کردم و مذهب شیعه دوازده امامی را انتخاب کردم من سعی در تشکیل جماعه التقریب برای وحدت اسلامی مذهب وهّابیت با مذهب شیعه دوازده امامی هستم این گروهی که مقدس هستند؛ چرا که دسیسه‌های صهیونی امریکایی که خواهان تفرقه بین مسلمانان وهابی و مسلمانان دوازده‌امامی هستند، خداوند تو را ببخشد و به تو جزای خیر دهد من نمی‌خواهم عرض اندام کنم و قدرت خود را نشان دهم؛ ولی می‌گویم: به من جفا کردی ای برادر بسیار جفا کردی زمانی که گفتی: چرا تو را انتخاب کردند به عنوان مناظره کننده آنان من را انتخاب کردند چون من را از علمای مذهب اهل‌بیت می‌دانند گرچه من از لحاظ علمی در مرتبه شیخ علی کورانی یا سید احمد مددی نجفی یا شیخ هادی آل راضی نیستم؛ ولی من از علمای شیعه دوازده امامی که در رتبه بعدی آنان قرار می‌گیرند هستم، و من در شهر علم قم دروس خواندم همین دروس که آنان خوانده اند، از این لحاظ هیچ فرق بین من و آنان نیست؛ چون من و آنان در شهر علم قم هم درس می خوانیم وهم درس و تدریس می‌کنیم.

می‌گویی: چرا آنان من را بعنوان مناظره کننده انتخاب کردند. و من را متهم می‌کنی که چیزی نمی‌دانم در مورد مذهب شیعه دوازده امامی که مذهب اهل‌بیت هم هست، شیخ عثمان، من می‌گویم: خداوند به تو جزای خیر دهد و این را به خدا واگذار می‌کنم.

من سرپرست گروه وحدت اسلامی مقدّس بین دو مذهب، میان مذهب وهّابیت و مذهب شیعه دوازده امامی می‌باشم و مباحثی در این زمینه دارم؛ لذا برای این که فرصت عمل را از دشمنان اسلام بگیریم چه بسا عده‌ای از دشمنان اسلام و در رأس دشمنان اسلام امریکا و اسرائیل این

مناظره را گوش دهند و به بهانه مبارزه با تروریست اسلام را از بین ببرند من صاحب ودارای عقیده و تفکر عمیقی هستم.

شیخ عثمان، من می‌خواهم تو حق را بشناسی و به سوی آن هدایت شوی من کنزی عظیم دارم تو به خاطر شناختی که به مذهب شیعه دوازده امامی داری با آنان نمی‌جنگی؛ بلکه به خاطر عدم شناخت با شیعه دوازده امامی می‌جنگی از خدا می‌خواهم که هدایت شدن تو را بر دست‌های من یا دیگری قرار دهد؛ چرا که در تو خوبی‌ها می‌بینم و اگر در این مناظره هدایت نشدی خداوند در آینده هدایت را نصیب تو خواهند کرد.

بر می‌گردیم به موضوع بحث من و تو بسیاری از علما در صدر آنان علامه سنّی مبارکفوری در کتابش (**تحفه الأحوذی شرح جامع الترمذی**) که از علمای اهل تسنّن است در مورد این حدیث گفته زمان نزول آیه مباهله پیامبر علی را به منزله خود قرار داد و فاطمه را از زنان و نزدیک و خاص خود و حسنین را به منزله فرزندانش قرار داد. حدیث مباهله از پنجاه و یک طریق روایی روایت شده که تمام مفسران آن را رد نکرده‌اند و به آن اعتراض نکرده‌اند؛ مانند امام طبری و امام ابن کثیر و امام سیوطی و ابن معین و بیهقی و حلیه و ابن اسحاق (خدا از همگی خشنود باد) و از آنان از گذشتگان صالح آن را روایت کرده‌اند.

مفهوم اهل‌بیت مطهرین در ذهن‌های صحابه زمان پیامبر و غیر از زمان پیامبر رسوخ پیدا کرده و همه گفته‌اند ابناءنا حسن و حسین انفسنا یعنی علی همان‌گونه که در حدیث جابر از پیامبر صلی الله علیه و آله و علی بن ابی طالب و نساءنا یعنی فاطمه است سپس، پیامبر دوباره آنان را زیر کساء قرار داد و فرموده: اللهم ان هؤلاء اهل‌بیتی در جایگاه‌های متعددی بعد از این که پیامبر اهل‌بیت مطهرین را مشخّص کرد و آنان را زیر کساء قرار داد و رسول خدا بین آنان و قرآن و سنت پیوند محکمی قرار داد و این ارتباط عمیق باعث شد در ذهن‌ها صحابه زمان پیامبر رسوخ پیدا کند در روایت مسلم از زید بن ارقم (رض) رسول خدا فرموده:

> **أَيُّهَا النَّاسُ فَإِنَّمَا أَنَا بَشَرٌ يُوشِكُ أَنْ يَأْتِيَنِي رَسُولُ رَبِّي فَأُجِيبَ وَ إِنِّي تَارِكٌ فِيكُمُ الثَّقَلَيْنِ أَوَّلُهُمَا كِتَابُ اللَّهِ... ثُمَّ قَالَ وَ أَهْلُ بَيْتِي.**

من می‌خواهم همه متن حدیث را ذکر کنم و اکتفا می‌کنم به گفته امام نووی، او گفت: بخصوص ثقلین به خاطر بزرگی شأن و منزلت آنان گفته شده به خاطر سنگینی عمل‌کردن به آنان و غیر از آنان سبک است. تا کس نیآید، خود را در مطهرین قرار دهد و با دین خدا بازی کند و او می‌دانست که حاکمان ظالم دولت بنی‌امیه قصد دخالت دارند در تحریف مفهوم اهل‌بیت و این دایره طهارت مورد حمله قرار می‌دهند.

شیخ عثمان، آیا این حرف‌های علمی نیست؟ یا می‌خواهی هر آن چه تو می‌خواهی بگویم تا حرف‌هایم عالمانه شوند؟ آیا این انصاف است که اگر آن چه تو می‌پسندی را بگویم یا من جزء جهلا و نادانان خواهم بود.

بعد از این که وارد مذهب شیعه دوازده امامی شدم بسیاری من را متهم به نادانی کردند و می‌گویند دکتر عصام، از علمای اسلام محسوب نمی‌شود؛ لذا وقتی که وهابی بودم همه می‌گفتند دکتر عصام، از علمای اسلام محسوب می‌شود. یکی از آنان که من را نادانی می‌کند خود شیخ عثمان است خداوند ان‌شاءالله او را هدایت کند.

سید رفیق موسوی مجری شیعه:

حالا نوبت تو بفرما شیخ عثمان، صحبت‌کن.

شیخ عثمان الخمیس:

دکتر عصام، دعوت می‌کند به وحدت اسلامی مقدس میان مذهب وهّابیت و مذهب شیعه دوازده امامی و با گروه وحدت اسلامی بین مذهب دوازده‌امامی و مذهب وهّابیت فرا می خواند.

من به دکتر عصام، می‌گویم: دعوت نکن به این گروه دعوت به کتاب خدا و سنت پیامبر دعوت کن به حق دعوت کن!

تو می‌گویی: وهابی‌ها بادیه نشین نمی‌فهمند و تدبر و تعقّل نمی‌کنند؛ چرا می‌گویی خداوند تو را ببخشد؛ چرا این حرف‌های را به زبان می‌آوری؟ چرا از حق پیروی نمی‌کنی؟ چرا به سؤال‌هایی که پرسیدم جواب نمی‌دهی همان‌گونه که ضرب المثل مصری می‌گوید حرف‌های تو را می‌شنوم باورت می‌کنم، کارهای تو را می‌بینم تعجب می‌کنم زمانی که با نرمی حرف می‌زنی

به تو رحم می‌کنم؛ ولی وقتی که کارهایت می‌بینم پشیمان می‌شوم. من می‌بینم دکتر عصام، از پایان دادن به بحث در مورد اهل‌بیت مطهرین طفره می‌رود یعنی می‌بینم دکتر عصام، موضوع را دور می‌زند نمی‌گوید من حق را طالبم از وهّابیت به دوازده‌امامی روی آوردم خوب حال راحت شدی الحمد لله هیچ مشکلی نیست می‌گویی آیه مباهله آیه مباهله مگر موضوع صحبت ما حدیث کساء نبود؟ مگر در موضوع معنای رجس را بحث نمی‌کردیم چه پیام‌های دارد طهارت آنان.

سید رفیق موسوی مجری شیعه:

حالا نوبت تو بفرما صحبت‌کن دکتر عصام.

دکتر عصام العماد:

شیخ عثمان می‌خواهد مناظره را یک موضوع شخصی قلمداد کند. من با شیخ عثمان هیچ گونه خصومتی ندارم همان طور که او در روز اوّل مناظره گفت: که من را نمی‌شناسد همن‌طور من می‌گویم: شیخ عثمان را نمی‌شناختم من آمدم که به مردم بگویم که حق با اهل‌بیت رسالت است و من دراول هرَم مذهب شیعه دوازده‌امامی که مذهب اهل‌بیت هم هست قرار دارم هنوز من در این همه این هفت جلسه وهفت مناظره فقط بحث از آیه تطهیر کردم من هنوز در مورد حدیث خلفای بعد از من دوازده نفر مطلب دارم و در مورد آیه مباهله چند مطلب علمی دارم.

شیخ عثمان، عجله نکن تو می‌گویی که من چیزی را برای گفتن ندارم عجله نکن من هنوز چیزی نگفته‌ام من هنوز در اوائل حرف‌هایم هستم.

بله در قُلّه هرم مذهب شیعه دوازده‌امامی که مذهب اهل‌بیت هم هست قرار دارم در ابتدای این جلسه و در جلسه هشتم هستم و از تو می‌خواهم به من قول بدهی که مناظره با من را ادامه بدهی از روش تو در این جلسه هشتم احساس می‌کنم که مناظره را رها می‌کنی.

شیخ عثمان، گفته ای: من عصام را نمی‌شناسم؟ من نمی‌خواهم از خودم تعریف کنم؛ ولی وقتی از طرف برادر مسلمانت مورد طعن قرار می‌گیری مجبوری از خودت تعریف(دفاع) کنی در واقع من نمی‌خواستم خودم با تو مناظره داشته باشم می‌خواستم یکی از شاگردانم را بفرستم تا با تو

مناظره کند؛ ولی شاگردانم در حوزه علمیه شهر مقدّس قم گفتند که شما با شیخ عثمان، مناظره کنید در واقع این من بودم کوتاه آمدم و فروتنی کردم با تو مناظره کردم؛ چون تو در مقام علمی نیستی که با من مناظره کنی، نمی‌خواهم در مورد مسائل شخصی حرف بزنم پس، بین من و تو هیچ عداوتی وجود ندارد؛ ولی من به تو احترام می‌گذارم ان‌شاءالله تو هم احترام بگذاری، می‌خواهم مناظره علمی داشته باشیم در مورد مسائل غیر علمی صحبت نکنیم و اگر تو در جلسه هفته گذشته در مورد خودت می‌گویی دانشمند نیستی من می‌گویم: پناه می‌برم به خدا از این که از نادانان باشم من از نادانان نیستم؛ بلکه از دانشمندانم و از علمای إسلام هستم من برای وهابی‌ها متأسفم که یک فرد غیر دانشمندی برای مناظره با من انتخاب کردند. می‌بایست کمی از علمای خود انتخاب می‌کردند اگر به من می‌گفتند که تو فرد غیر عالمی هستید مناظره با تو را رد می‌کردم من نمی‌خواهم که یک نادان مناظره کنم؛ چرا که با یک فرد دانشمند که مناظره کنی به یک نتیجه علمی می‌رسی؛ امّا با یک فرد غیر دانشمند هرگز به جای نمی‌رسی. نمی‌دانم وقتی داشمند نیستی چگونه می‌خواهی یک مذهب بزرگی را نقد کنی تو نه دانشمند وهابی و نه از علمای اهل تسنن هستی پس، چگونه ادعای می‌کنی که نسبت به مذهب شیعه دوازده‌امامی اطلاعات داری؟! چگونه می‌گویی که مذهب شیعه دوازده‌امامی را می‌شناسی تو هنوز مذهب خودت را نمی‌شناسی چگونه ادعا داری که مذهب دیگران را می‌شناسی؟! لذا از برادران علمای وهابی سؤال می‌کنم از ابو احمد از ابو علی آیا شیخ عثمان از علمای شماست؟ از محمد علی سؤال می‌کنم آیا او از علمای شماست؟! آیا او از علمای شماست یا نه؟! آیا شیخ عثمان مناظره کننده شما یا نه؟ جواب بدهید.

برادر محمدعلی مجری وهابی:

السلام علیکم و رحمه الله و برکاته، من می‌گویم: نسبت به شیخ عثمان از علمای ماست و مناظره کننده اهل تسنّن است، و به شیخ عثمان افتخار می‌کنیم. الآن دکتر عصام، بفرما صحبت‌کن.

دکتر عصام العماد:

می‌خواهم به شیخ عثمان بگویم نمی‌توان الآن از عصمت حرف زد در حالی که او اصرار دارد که از عصمت حرف بزنم. برادر من عصمتی که من از مذهب شیعه دوازده امامی که مذهب

اهل‌بیت هم هست می‌فهمم با چیزی که تو از آن می‌فهمی فرق می‌کند! تو همان معنای از عصمت می‌فهمی که من سیزده سال قبل می‌فهمیدم که عصمت ملازم با نبوت ورسالت است عصمتی که حلال محمد را حرام می‌کند و حرام او را حلال می‌کند عصمتی که همراه با آوردن دین جدید عصمتی که باعث برتری امام علی از پیامبر صلی الله علیه و آله می‌شود؛ ولی این معنای عصمت نه من قصد آن را دارم و نه شیعه به این معنا اعتقاد دارد این **اولین مطلب**.

امّا **دومین مطلب**: باید معنای عصمت را مشخص کنیم که عصمت چه معنای دارد؟ چرا که بسیاری از وهابی‌ها فرق معنای عصمت در مورد مریم و عصمت در مورد عیسی را لازمه عصمت عیسی صاحب رسالت جدیدی دانستنه‌اند است؛ ولی عصمت مریم این گونه نیست، عصمت اهل‌بیت؛ مانند عصمتی که برای مریم است نه نبوت و نه رسالت جدیدی است؛ بلکه آنان پیروانی پیامبر صلی الله علیه و آله به آن چه محمد آن را حرام دانسته حرام و آن چه را که حلال دانسته‌اند حلال می‌دانند؛ لذا اوّل باید معنای عصمت را بررسی کنیم.

اگر ما به شکل سطحی وساده به الفاظ نگاه کنیم و به معنای اصطلاحی این الفاظ در مذهب شیعه دوازده امامی توجه نداشته باشیم هرگز بین وهابی‌ها و شیعه دوازده امامی توافقی نخواهد بود و هرگز این دو مذهب با هم نزدیک نخواهند شد.

سومین مطلب: اگر تو حصر اهل‌بیت را نپذیری من هرگز نمی‌توانم با تو از عصمت بحث کنم تو می‌خواهی من عصمت پنجاه میلیون نفر (عصمت کل سادات) را قبول کنم؟ می‌گویی (سادات) پنجاه میلیون نیستند چهل میلیون؛ بلکه کمتر ده میلیون نفر تو می‌گوی هیچ حصری وجود ندارد بین عصمت و حصر آن در اهل‌بیت یک ارتباط وملازمه عمیقی وجود دارد برادر من می‌گویی: چرا بر حصر معصومین در اهل‌بیت اصرار دارم؟ چرا که اگر عصمت را مخصوص اهل‌بیت ندانیم و مانند پیامبر که آن را مخصوص به اهل کساء دانسته امکان ندارد بحث از عصمت کنی؛ چرا که پیامبر این چهار نفر مطهرین اهل کساء را به بهشت بشارت داده فرموده فاطمه سیده زنان اهل بهشت و به علی به بهشت بشارت داد و امام حسین و حسین را دو سید و سرور جوانان بهشت خواند این یک مسئله بسیار طبیعی است که آنان معصوم باشند؛ چرا که

آنان عصمت در مورد چهار نفر در مذهب شیعه دوازده امامی عبارت از عدم مخالفت با کتاب و سنت آیا تو می‌خواهی من قایل به عصمت پنجاه میلیون نفر (عصمت سادات کل جهان) باشیم؟ ما ناچاریم اهل‌بیت را مخصوص به این چند نفر بدانیم و الا معنی ندارد بحث از عصمت داشته باشیم اهل‌بیت نزد تو هرآن که در زمان پیامبر زندگی می‌کرد و کسانی که بعد از پیامبر به دنیا آمده‌اند و کسانی که الآن زنده‌اند و بعدا به دنیا خواهند آمد.

تا آخر زمان همه سادات اهل‌بیت(غیر معصومین و غیر مطهرین) هستند بدون این که بین دایره مطهرین و بین دایره غیر مطهرین فرق بگذاریم بین امام علی و بین سادات هاشمی دیگر فرق بگذاریم می‌خواهی قایل به عصمت افراد فاجر و متقی از سادات(اهل‌بیت غیر مطهرین و غیر معصومین) باشیم و فرق بین دایره ناپاکی و پاکی نگذاریم.

چرا من معتقدم دایره رجس شامل بعضی از ملوک ظالم دولت بنی‌امیه هستند همان‌گونه که شامل بعضی از سادات(اهل‌بیت غیر معصومین و غیر مطهرین) می‌شود و شامل دیگران از قریش می‌شود؟ نه برادر من اعتقاد ما این است که معصومین همان کسانی هستند که پیامبر آنان را قرین قرآن و سنّت کرد و آنان را داخل کساء کرد کسانی که پیامبر آنان را به عنوان ثقل دوم معرفی کرد این عصمتی که ما به آن اعتقاد داریم نه عصمتی که تو به آن قایل هستی که قرین با آوردن دین جدید و چیزی آورده باشد که در مقابل قرآن و سنّت پیامبر باشد اعوذ بالله اگر اهل‌بیت مطهرین چیزی داشته باشند که مقابل قرآن و سنّت پیامبر باشد اگر این گونه بود هرگز اهل‌بیت پاک و مطهرین و صاحب فضایل نبودند.

سید رفیق موسوی مجری شیعه:

حالا نوبت تو بفرما شیخ عثمان، صحبت‌کن.

شیخ عثمان الخمیس:

از تو می‌خواهم بفهمم که رجس و ناپاکی را از آنان دور کرد یعنی چیست؟ و اگر این عمل رخ داد چه ثمره خواهد داشت من تا الآن چیزی از تو نفهمیدم من فقط عبارت پناه بر خدا از تو شنیدم دلایل خود را ذکر کن توکل کن بر خدا.

سید طلال مجری شیعه:

از حضّار و شنوندگان جلسه این مناظره در سرار جهان معذرت خواهی می‌کنم جلسه هشتم این مناظره را به پایان رسیده و هفته آینده جلسه مناظره در مسجد اهل تسنّن خواهیم داشت و السلام علیکم و رحمه الله وبرکاته.

نهمین مناظره:

بخش اول:

آیا تعیین اهل‌بیت مطهرین مسئله الهی یا بشری است؟

مصطفی طائی از طرف مسجد شیعیان:

جلسه نهم مناظره که در مسجد اهل تسنّن برگزار می‌شود.

عبدالرحمن دمشقیه مجری وهابی:

مناظره میان دو عالم از علمای إسلام، شیخ عثمان و دکتر عصام شروع می‌شود، امیدوار هستم که این مناظره وسیله خوبی باشد تا جویندگان به حق از حضّار و شنوندگان این مناظره در سرار جهان بتوانند به حق برسند. بفرما برادر وعد گویا تو می‌خواهی حرف بزنی. بفرما برادر وعد بلندگو با تو.

برادر وعد مجری شیعه:

إن شاء الله صدای من را می شنوید، متشکرم برادر دمشقیه؛ ولی مناظره خیلی با تأخیر شروع شد و تقریباً من نیم ساعتی هست که در مسجد منتظر تو بودم، بفرما محمد علی بلندگو با تو است.

محمد علی مجری وهابی:

خدا به تو برکت بدهد، برادرم این تاخیر بابت این بود که تعداد حاضران و شنوندگان جلسه این مناظره بیشتر شوند و ان شاء الله بعد از دو دقیقه دیگر جلسه مناظره میان شیخ عثمان و دکتر عصام را آغاز خواهد شد. بفرما شیخ عثمان، صحبت‌کن.

شیخ عثمان الخمیس:

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحمَنِ الرَّحیمِ، حمد و ستایش پرودگار عالم و درود بر مبعوث او که رحمت برای جهان است سید و مولای و محبوب ما و نور دیده‌هایمان محمد بن عبدالله و بر خاندان و صحابه او. اما بعد، سلام علیکم ورحمه الله وبرکاته، خوش آمدید و از خداوند می‌خواهم تو و من را موفق

بدارد و آن چه که دوست دارد و مورد رضایت اوست از خداوند متعال طلب می‌کنم که من را و او را موفق بدارد رسیدن به حق و عمل‌کردن به آن چه که اقتضا می‌کند.

عبدالرحمن دمشقیه مجری وهابی:

بفرما دکتر عصام، صحبت‌کن.

برای شناخت حقیقت مذهب امامان دوازده‌گانه اهل‌بیت مطهرین به همه کتاب‌های امام شیخ محمد رضا مظفّر (رض) مراجعه کنند

دکتر عصام العماد:

رَبِّ اشْرَحْ لِي صَدْرِي، وَيَسِّرْ لِي أَمْرِي، وَاحْلُلْ عُقْدَةً مِّن لِّسَانِي، يَفْقَهُوا قَوْلِي. وَأُفَوِّضُ أَمْرِي إِلَى اللَّهِ إِنَّ اللَّهَ بَصِيرٌ بِالْعِبَادِ. (سوره طه: ۲۵-۲۸)، (سوره غافر: ۴۴)

پروردگارا، سینه‌ام را گشاده گردان. و کارم را آسان ساز. و گره از زبانم بگشای تا حرف‌هایم را بفهمند. و کارم را به خدا می‌سپارم خداست که به حال بندگان خود بیناست.

در ابتدا به شیخ عثمان، من شنیدم که تو تازه از مکه برگشتی، إن شاء الله زیارت خانه خدا قبول باشد.

در ابتدا می‌خواهم درباره عظمت مذهب اهل بیت اشاره کنم و آن این که از دوستان بخواهم تنها به همین مناظره کفایت نکنند؛ بلکه بروند و در خصوص مذهب شیعه دوازده امامی که مذهب اهل‌بیت هم هست مطالعه و تحقیق کنند؛ چون من احساس می‌کنم در این مناظره من نتوانستم حقایق و ویژگی‌های مذهب اهل‌بیت به صورت خوب و کامل را روشن کنم. البته مشکل در مذهب اهل‌بیت نیست؛ بلکه مشکل از مطالب که در این مناظره عرض کردم، البته من شب و روز زحمت کشیدم وتلاش کردم در این مناظره به صورت خوب وکامل روشن کنم، و همچنین سیزده سال مذهب اهل‌بیت پیش بزرگترین علمای شهر علم قم را خواندم، وسیزده سال مطالعه شبانه وروزانه در دار هجرت و غربت من یعنی شهر قم است، و با این که من از علمای مذهب اهل‌بیت هستم؛ ولی باز من احساس می‌کنم که من حقّ مذهب اهل‌بیت در این مناظره ادا نکردم، واحساس می‌کنم که من در تبیین مذهب اهل‌بیت

در این مناظره موفّق نبودم، و در بیان عظمت مذهب اهل‌بیت عاجز مانده ام؛ به همین علّت و برای جبران عیب من در عرضه کردن مذهب اهل‌بیت و در تبیین حقیقت آن در این مناظره، من به همه حضّار و شنوندگان عزیز این مناظره توصیه می‌کنم، که به مطالبی که در این مناظره عرض کردم که در مورد تعریف مذهب اهل‌بیت اعتماد(اکتفا) نکنند؛ بلکه خودشان مذهب اهل‌بیت را مطالعه کنند، برادران حضّار و شنوندگان عزیز این مناظره باز هم تکرار می‌کنم و به شما می‌گویم: خواهش می‌کنم که فکر نکنید که مطالبی که در طول این مناظره حقیقت مذهب اهل‌بیت را بیان می‌کند؛ بلکه باید خودتان به کتب بزرگان مذهب اهل‌بیت مراجعه کنید، و اگر از من می‌خواهید که یک کتاب را پیشنهاد کنم که از راه این کتاب می‌تونید حقیقت مذهب اهل‌بیت را بشناسید، من پیشنهاد می‌کنم و توصیه می‌کنم به همه حضّار و شنوندگان این مناظره به مطالعه کتاب (**معالم الفتن**)، (نشانه‌های فتنه‌ها) نوشته علامه شهید مظلوم شیخ سعید ایوب مصری (رض) بپردازند. این مرد شهید ومظلوم بسیار شخصیت عظیم بوده، و او در آخر عمرشان به مذهب شیعه دوازده امامی هدایت شده‌اند، (رض) و کتابشان معالم الفتن یک کتاب ارزشمند و از بهترین کتاب ها که در مورد شناخت مذهب اهل‌بیت نوشته شده‌اند، و همچنین این کتاب عظیم دست رنج چندین ساله او است، و او بخاطر نوشتن این کتاب زندانی شد، وانواع شکنجه در زندان دیده بود، و کتابشان در جواب به: چرا من مذهب اهل تسنّن را ترک کردم و به مذهب اهل‌بیت ایمان آوردم؟ جواب داده، وهچنین به همه حضّار و شنوندگان این مناظره به مطالعه کتاب‌های شیخ امام محمد رضا مظفر (رض)؛ مانند کتاب **عقائد مظفر**، و همه کتاب ها ایشان؛ چون به نظر من بهترین راه برای معرفت مذهب اهل‌بیت مطهرین مطالعه کتاب های امام شیخ محمد رضا مظفر می‌باشد، و من توصیه می‌کنم به همه حضّار و شنونده گان جلسات این مناظره که حتماً برای شناخت حقیقت مذهب امامان دوازده‌گانه اهل‌بیت مطهرین به همه کتاب‌های امام شیخ محمد رضا مظفّر (رض) مراجعه کنند.

عبدالرحمن دمشقیه مجری وهابی:

بفرما شیخ عثمان، صحبت‌کن.

شیخ عثمان الخمیس:

ان شاء الله برادران شروع کنند که وقت صحبت دکتر عصام، حساب کنند من ده دقیقه در باره‌ی مطالبم صحبت‌کنم و دکتر عصام، ده دقیقه در باره‌ی مطالب خودش صحبت‌کند. بنده در جلسه پیش هرچه در مورد حدیث کساء می‌دانستم را گفته ام وچیزی دیگر در مورد حدیث کساء ندارم؛ ولی دکتر عصام، همیشه می‌گفت: عرایض خودش در مورد حدیث کساء زیاد است.

عبدالرحمن دمشقیه مجری وهابی:

بفرما دکتر عصام، صحبت‌کن.

دکتر عصام العماد:

شیخ عثمان، تو می توانی پنجاه دقیقه در باره‌ی مطالب تو صحبت‌کنی فقط ده دقیقه نیست و من هم می توانم در پنچاه دقیقه در باره‌ی مطالب بنده صحبت‌کنم.

بنده در ابتدا خلاصه‌ای از هشت جلسه از جلسات این مناظره خواهم گفت. من و شیخ عثمان، – حفظه الله تعالی – در هشت جلسه از جلسات این مناظره در مورد آیه تطهیر صحبت کردیم، و بحمد الله من در هشت جلسه قبلی چهل ساعت؛ بلکه بیشتر در مورد آیه تطهیر صحبت کردم، وتلاش کردم همه ابعاد علمی آیه تطهیر روشن کنم، و با دلیل و برهان اثبات کردم که من از آیة تطهیر می توانم یک حقیقت مهم وخطیر بفهمم، و این حقیقت قرآنی می‌گفت: که پیامبر صلی الله علیه و آله قبل از رحلتشان تعداد اهل‌بیت مطهرینش را روشن کردند، البتّه این حقیقت در هشت جلسه گذشته از قرآن و سنّت پیامبر ثابت کردم؛ ولی در این هشت جلسه گذشته تو عقیده داری که مشخّص شدن تعداد مطهرین از اهل‌بیت پیامبر، هیچ ارتباطی به قرآن و سنّت پیامبر صلی الله علیه و آله ندارد؛ بلکه در صحبت شیخ عثمان در این هشت جلسه گذشته مسئله تعیین اهل‌بیت مطهرین حقیقت قرآنی وحقیقت نبوی نیست؛ بلکه یک حقیقت بشری و به دست بشر که خودشان بر اساس مزاجشان ومیلشان اهل‌بیت مطهرین پیامبر را تعیین و تشخیص کنند. در حقیقت من هنوز مطالب زیاد خودم در مورد آیه تطهیر عرض می‌کنم؛ ولی من به احترام درخواست برادرم شیخ عثمان الخمیس اعلان میکنم که آخرین جلسه که در مورد آیه تطهیر

صحبت‌کنم همین جلسه نهم، و بعد از جلسه نهم دیگر در مورد آیه تطهیر مطلب عرض نمی‌کنم؛ چون شیخ عثمان اصرار دارد و تأکید می‌کند که من باید آیه تطهیر را ترک کنم، و من به احترام شیخ عثمان، بعد از این جلسه نهم دیگر در مورد آیه تطهیر صحبت نمی‌کنم، و از هفته آینده و جلسه دهم شروع می‌کنم به صحبت کردن در باره آیه مباهله؛ چون به نظرم آیة مباهله یک ارتباط عمیق و ژرفا به اهل کساء دارد، وبدون شک وشبهه که آیة تطهیر در شأن اهل کساء نازل و وارد شده، همچنین آیة مباهله از مهمترین و عظیمترین آیات **قرآن کریم** که مقام وعظمت اهل کساء را بیان کرده، و همچنین من از راه آیة مباهله می توانم درست و کامل حدیث کساء را بفهمم، ومی توانم درست وکامل آیه تطهیر را بفهمم، در حقیقت هدف وغرض من از اختیار آیة مباهله؛ چون من باور دارم به این که من از راه آیه تطهیر مبارکه و از راه حدیث کساء می توانم بفهمم که خداوند متعال و پیامبر خدا اهل‌بیت مطهرین را تعیین و مشخیص کرده‌اند و راه روش آیه مباهله در همین راه و روش آیه تطهیر، یعنی هدف وغرض آیه مباهله همین هدف وغرض آیه تطهیر، وبدون فهم آیه تطهیر من نمی توانم آیه تطهیر را خوب بفهمم و درک کنم، به همین علّت من به همه حضّار و شنوندگان مناظره توصیه می‌کنم که اگر به خواهند بفهمند مطالب خودم در مورد آیه مباهله خوب درک کنند باید مطالب خودم در مورد آیه تطهیر در هشت جلسه گذشته را مراجعه کنند، برادران عزیز اگر هدف آیه تطهیر تعیین وتشخیص اهل‌بیت مطهرین در زمان پیامبر، من می‌بینم همچنین هدف آیه مباهله تشخیص وتعیین اهل‌بیت مطهرین در زمان پیامبر.

بنابراین، صحبت من در مورد آیه مباهله در واقع ادامه منطقی وعلمی وطبیعی در صحبت من در مورد (آیه تطهیر)؛ بلکه به نظر من آیه تطهیر مبارکه مهمترین کلید وراه گشا وکُد برای فهم و درک آیات **قرآن کریم** و احادیث پاک پیامبرﷺ که در مورد اهل‌بیت مطهرین آمده اند، به همین علّت از روز اوّل مناظره من با شیخ عثمان پیشنهاد کردم اگر در مورد اهل‌بیت مطهرین در قرآن با هم صحبت‌کنیم. من باید از آیه تطهیر شروع کنم، البتّه، شیخ عثمان اصرار می کرد که او اوّل از آیه ولایت شروع می‌کند؛ ولی من قبول نکردم، و به شیخ عثمان گفتم: من فقط از آیه تطهیر شروع می‌کنم و تو از آیه ولایت شروع کن؛ چون من باور دارم تا آیه تطهیر خوب

درک نکنم نمی توانم آیه ولایت را درک کنم؛ چون آیه تطهیر کلید راه گشا وکُد فهم آیه ولایت است؛ بلکه آیه تطهیر کلید وکُد فهم و درک همه آیات قرآنی در مورد اهل‌بیت مطهرین است، و همچنین به شیخ عثمان در همین جلسه و جلسه اوّل گفتم: اگر صحبت من و صحبت تو از مطالب خودمان در مورد احادیث پاک پیامبرﷺ در بیان عظمت اهل‌بیت مطهرین شروع شود، من در ابتداء در باره‌ی حدیث ثقلین صحبت می‌کنم؛ ولی شیخ عثمان اصرار کرد که او در ابتداء در باره‌ی حدیث غدیر صحبت می‌کند، و من قبول نکردم و گفتم: تو در باره‌ی حدیث غدیر صحبت‌کن و من در باره‌ی حدیث ثقلین صحبت می‌کنم؛ چون من باور دارم که حدیث ثقلین کلید وکُد درک وفهم حدیث غدیر است؛ بلکه حدیث ثقلین کُد وکلید فهم همه آیات قرآن و همه احادیث پیامبر در مورد اهل‌بیت مطهرین است.

به هر حال، برادران عزیز غرض وهدف من از انتخاب آیه مباهله بعد از انتخاب آیه تطهیر؛ چون هر دو آیه در مورد اهل کساء واهل‌بیت مطهرین در زمان پیامبر آمده ونازل شده من در این آخرین جلسه در مورد آیه تطهیر تلاش می‌کنم در حد امکان- چون وقت خیلی کم ومحدود –در باره‌ی خلاصه مطالبی که عرض کردم در هشت جلسه قبلی در مورد آیه تطهیر و حدیث کساء صحبت‌کنم.

پس، نتیجه می گیریم که جلسه نهم در واقع و در حقیقت، خلاصه وبرگزیده از همه هشت جلسه قبلی خواهد شد، وخلاصه همه مسائل علمی وقرآنی ونبوی که در هشت جلسه قبلی به تشریح وتفصیل گفته بودم در همین جلسه نهم همه این مسائل به طور مختصر وگزیده خواهم گفت؛ ولی قبل از این که خلاصه هشت جلسه قبلی بگویم، من می‌خواهم به همه حضّار و شنوندگان جلسه نهم این مناظره بگویم: که مهمترین اختلاف من با شیخ عثمان در مورد اهل‌بیت مطهرین در این، که من عقیده و باور دارم که مسئله تعیین وتشخیص اهل‌بیت مطهرین به دست خداوند متعال است و به دست پیامبر خدا است؛ ولی در مقابل شیخ عثمان می‌گفت، مسئله تعیین وتشخیص اهل‌بیت مطهرین به دست خداوند متعال است و به دست پیامبر نیست؛ بلکه در نظر صحبت شیخ عثمان در همین مناظره مسئله تعیین وتشخیص اهل‌بیت مطهرین یک مسئله مربوط به خود بشر است، و هر انسان می تواند اهل‌بیت مطهرین

را تشخیص وتعیین کند بدون مراجعه به **قرآن کریم** وبدون مراجعه به سنّت پیامبر، یعنی مسئله تعیین اهل‌بیت مطهرین در نظر شیخ عثمان؛ مانند مسئله انتخاب رنگ لباس، که هیچ ربطی به خداوند متعال و به پیامبر ندارد، و هیچ ارتباط به آیات **قرآن کریم** و احادیث پاک پیامبر ندارد.

برادران عزیز، من در مورد این مسئله خیلی زحمت کشیدم وشب وروز چندین سال در مورد این مسئله مطالعه وتحقیق و بررسی کنم، و در باره‌ی برخی عرایض بنده مربوط به این مسئله در این مناظره صحبت می‌کنم، من وقتی که وهابی بودم؛ مانند شیخ عثمان، می‌گفتم: مسئله تعیین وتشخیص اهل‌بیت مطهرین یک مسئله مربوط به خود بشر است، و هر انسان می تواند اهل‌بیت مطهرین را تشخیص وتعیین کند، بدون مراجعه به **قرآن کریم** وبدون مراجعه به سنّت پیامبر؛ ولی بعد از چندین سال تحقیق وبررسی به این نتیجه رسیدم که مسئله تعیین وتشخیص اهل‌بیت مطهرین به دست خداوند متعال و به دست پیامبر است، و من باید برای تعیین وتشخیص اهل‌بیت مطهرین به **قرآن کریم** و به سنّت پیامبر مراجعه کنم.

برادران عزیز در واقع این مسئله از مهمترین مسائلی است که باعث شده که من به مذهب شیعه دوازده امامی پناه ببرم، و مذهب وهّابیت را ترک کنم، و اگر من تلاش نکردم که در مورد این مسئله به شکل علمی ومنطقی بحث وبررسی کنم، به هیچ وجه من شیعه دوازده امامی نمی شدم، و به هیچ وجه من از منطقه درعیه شیخ محمد عبدالوهاب در عربستان سعودی به شهر مذهب شیعیان دوازده امامی قم هجرت نمی کردم.

من در هشت جلسه گذشته با برادرم شیخ عثمان، همه ادلّه از آیات قرآن و از احادیث پیامبر به شکل مفصّل ومشروح وگسترده که اثبات می‌کند که مسئله تعیین وتشخیص اهل‌بیت مطهرین یک مسئله به دست خدا ویک مسئله الهی یعنی مسئله تعیین وتشخیص اهل‌بیت مطهرین به قرآن و به احادیث پیامبر بر میگردد، و همه ادلّه برای شیخ عثمان، در هشت جلسه گذشته عرض کرده بودم، و من از برادرم شیخ عثمان خواهش می‌کنم که او بازنگری کند نسبت به اعتقاد و باورهای و نظر اجداد وپدران واساتید ما هنگامی که گفتند: که مسئله تعیین وتشخیص اهل‌بیت

مطهرین یک مسئله مربوط به خود بشر است، و هر انسان بدون مراجعه به **قرآن کریم** و سنّت پیامبر می تواند اهل‌بیت مطهرین را تشخیص وتعیین کند، یعنی مسئله تعیین اهل‌بیت مطهرین در نظر شیخ عثمان؛ مانند مسئله انتخاب رنگ لباس، که هیچ ربطی به خداوند متعال و به پیامبر ندارد، و هیچ ارتباط به **قرآن کریم** و احادیث پاک پیامبر ندارد؛ چون من ادلّه از آیات قرآن واحادیث پیامبر در هشت جلسه ثابت کرده بودم که اجداد وپدران واساتید من در فهم این مسئله مهم اشتباه کرده‌اند، و من در **قرآن کریم** می‌بینم که **قرآن کریم** از تقلید اجداد وپدران واساتید بدون دلیل و برهان نهی وجلوگیری کرده، پس، من امیدوارم که شیخ عثمان به عرایضی که گفتم: در هشت جلسه در مورد این مسئله مهم توجّه کند، شاید نظرشان تغییر دهد.

شیخ عثمان، نباید دشمنی تو به مذهب شیعه دوازده امامی باعث شود که تو از عرایض بنده که گفتم: در مورد این مسئله مهم صرف نظر کنی.

از اینجا هم سؤالات من در هشت جلسه گذشته که از شیخ عثمان، پرسیدم در مورد؛ چرا شیخ عثمان، نظر شیعه دوازده امامی در مسئله تعیین وتشخیص اهل‌بیت مطهرین با وجود این که امام بزرگ اهل تسنّن امام طحاوی هم معتقد بود که مسئله تعیین وتشخیص اهل‌بیت مطهرین یک مسئله به دست خدا و یک مسئله الهی؛ یعنی مسئله تعیین وتشخیص اهل‌بیت مطهرین به قرآن و به احادیث پیامبر بر می گرده، پس، نتیجه می‌گیرم که برخی بزرگان اهل تسنّن هم نظر و هم عقیده مذهب شیعه دوازده امامی در این مسئله هستند، پس، این مسئله فقط مخصوص شیعه دوازده امامی نیست؛ بلکه یک مسئله که در کتب اهل تسنّن مطرح شده ومورد قبول برخی بزرگان اهل تسنّن قرار گرفته است.

شیخ عثمان، من در جلسه چهارم نظر امام طحاوی وعبارت او در مورد این مسئله ذکر کردم، و منبع و آدرس نظر او را کاملاً مشخّص کردم، الآن وقت من محدود و الا ممکن بود دوباره عبارت امام طحاوی در این مسئله روشن کنم.الآن شروع می‌کنم به بیان خلاصه وگزیده هشت جلسه گذشته، چون من گفتم: که جلسه نهم خلاصه جلسات گذشته از جلسه یکم تا جلسه هشتم خواهد شد.

از اینجا من در این جلسه نهم آدرس و منبع ومصدر مطالبی که عرض کرده ام تعیین وتشخیص نمی‌کنم، وهر کس آدرس این عرایض بنده می‌خواهد می تواند به نوارهای صوتی جلسه‌های گذشته این مناظره مراجعه کند که تعداد آنان بیشتر از چهل نوار است، و همه کتاب‌های که از آنان استناد می کردم در هشت جلسه گذشته در عربستان سعودی به چاپ رسیده مراجعه کند.

الآن به صورت مختصر وگزیده در مورد نتایج مطالب هشت جلسه گذشته صحبت‌کنم، یعنی می‌خواهم فقط یک نتیجه وثمره هشت جلسه قبلی را ذکر می‌کنم، بعداً به شیخ عثمان فرصت می‌دهم که در باره‌ی مطالب خودش را در این جلسه صحبت‌کند.

نتیجه اوّل هشت جلسه قبلی این بود که در هشت جلسه قبلی همه حضّار و شنوندگان هشت جلسه از جلسات این مناظره به یقین رسیده‌اند که مراد از کلمه و واژه ثقلین در **صحیح امام مسلم نیشابوری** (رض) بنا به نظر تمامی شارحان کتاب **صحیح امام مسلم نیشابوری**: ثقلین یعنی قرآن و سنّت پیامبر (ثقل اوّل)؛ چون غیر ممکن است من سنّت پیامبر از قرآن جدا کنم، و اهل‌بیت (ثقل دوم) می‌باشد؛ چون من نمی توانم اهل‌بیت مطهرین از قرآن و از سنّت پیامبر را جدا کنم. حتی خود تو در جلسه چهارم این مناظره گفته بودی که منظور از ثقلین کتاب الله و اهل‌بیت می‌باشد، هنگامی که من از تو سؤال پرسیدم معنای ثقلین در کتاب **صحیح امام مسلم نیشابوری** چیست؟ تو جواب دادی معنای واژه ثقلین در صحیح امام مسلم کتاب الله و اهل‌بیت پیامبر است. البتّه نتایج دیگری هم بود که ان شاء الله در بعد از این که شیخ عثمان مطالبش عرض کند من این نتایج عرض می‌کنم.

عبدالرحمن دمشقیه مجری وهابی:

بفرما شیخ عثمان، صحبت‌کن.

شیخ عثمان الخمیس:

دکتر عصام گفته: گفتی امام طحاوی هم معتقد بود که مسئله تعیین وتشخیص اهل‌بیت مطهرین یک مسئله به دست خدا ویک مسئله الهی یعنی مسئله تعیین وتشخیص اهل‌بیت مطهرین به قرآن و به احادیث پیامبر بر می گردد است کجا گفته؟

دکتر عصام گفت: که اراده‌ای که خداوند در آیه تطهیر گفته مقصودش غیر اراده که در برخی آیات قرآن آمده، ودلیلی برای مطالبش در این مورد ذکر نکرد، همچنین گفتی که حدیث ام سلمه در مورد اهل کساء در کتاب صحیح امام مسلم آمده؛ ولی آن را ثبات نکردی، تو گفتی که محمد علي بار وهابی است، و من به او گفتم: که وهابی بودن او را ثابت کن. گفت: این مطلب مهم نیست، از دکتر عصام، می‌خواهم که به این دروغ‌ها جواب بدهد.

عبدالرحمن دمشقیه مجری وهابی:

بفرما دکتر عصام، صحبت‌کن.

پاسخ سؤال (٨) عثمان الخمیس در دوازدهمین مناظره

دکتر عصام العماد:

آیا بنده گفتم: که حدیث ام سلمه در کتاب صحیح امام مسلم می‌باشد؟ بنده گفتم: حدیث کساء که از عایشه نقل شده در **صحیح مسلم** می‌باشد. این که حدیث ام سلمه در صحیح امام مسلم نمی‌باشد این را حتی افراد که الفبای حدیث پیامبر هم می‌دانند.

امّا در خصوص مسئله دیگری که به من انتساب دادی و گفتی: بنده می‌گویم: (کتاب الله و عترتی) در **صحیح مسلم** موجود می‌باشد! این را بنده نگفتم؛ بلکه بنده گفتم: که عبارت (کتاب الله و اهل‌بیتی) در صحیح امام مسلم می‌باشد، از تو می‌خواهم در نقل مطالب که عرض می‌کنم دقّت کنی.

پاسخ سؤال (١) عثمان الخمیس در دوازدهمین مناظره

در خصوص فتوای شلتوت، تو از بنده تقاضای منبع می‌کنی و حال آن که فتوای تاریخی او به قدری معروف و مشهور می‌باشد که علمای بسیاری از جمله امام محمد غزالی مصری ازهری و محمد المدنی در کتاب‌هایشان این فتوا را نقل کرده‌اند من از تو می‌خواهم که در خصوص این مسائل به این روشنی و مشهوری از من درخواست نکن که منبع را معرّفی کنم.

امّا درباره امام طحاوی، من نگفتم: که او حدیث کساء را تصحیح کرده.؛ بلکه من گفتم: که او گفته که آیه تطهیر درباره اهل کساء نازل شده، و وقتی که امام طحاوی می‌گفت: که آیه تطهیر

درباره اهل کساء نازل شده معنی حرفشان این است که او حدیث کساء را صحیح می‌داند، شیخ عثمان، تو زود به من تهمت می‌زنی و بدون هیچ مدرکی من را متهم به دروغ گویی می کنی، این کار تو برای من خیلی عجیب است، حتی من در کتاب تو به نام **کشف الجانی محمد التیجانی**، دیده‌ام که تو روایت: **أنا مدینه العلم و علي بابها**، (من شهر علمم وعلی دروازه این شهر است)، را که تیجانی می گوید صحیح است را نمی‌پذیری و شیخ تیجانی را دروغگویی تهمت زدی، این در حالی است که امام سیوطی و امام ابن حجر عسقلانی (خدا از همگی خشنود باد) این روایت را صحیح می‌دانند.

شیخ عثمان، تو اگر به یمن و عربستان سعودی سر بزنی و در مورد من سؤال بپرسی می‌بینی که آیا کسی در یمن یا در عربستان سعودی گفته که من دروغگو هستم از این گذشته، تو گفته ای که من را نمی‌شناسی، آن وقت چطور می‌شود که من را دروغگو متهم می کنی.

به هر حال در هشت جلسه از جلسه‌های گذشته این مناظره، من در مورد تشخیص وتعیین اهل‌بیت مطهرین مطالبی عرض کردم، و من ثابت کردم با دلیل از قرآن وسنّت پیامبر که پیامبر تعداد اهل‌بیت مطهر مشخیص وتعیین کرده، و برای اثبات این مطالب حرف‌های بزرگان اهل تسنّن که آنان تایید می‌کنند که پیامبر اهل‌بیت مطهرین در زمان خودش تعیین و مشخیص کرده، نقل کردم.

عبدالرحمن دمشقیه مجری وهابی:

بسیار خوب، آیا شیخ عثمان به مسجد برگشت یا خیر؟ الآن یکی از حفّاظ قرآن برای ما قرآن بخواند تا شیخ عثمان برگردد.

محمد علی مجری وهابی:

دکتر عصام، بفرما صحبت‌کن هنوز وقت تو تمام نشد.

سید طلال مجری شیعه:

برادر محمد علی، من منتظرم تا دکتر عصام، برگردد، الآن دکتر عصام، به مسجد فعلاً برگشت، بفرما دکتر عصام، صحبت‌کن.

دکتر عصام العماد:

مثل این که شیخ عثمان بعضی حرف‌های من را نشنیده، من در مورد نتیجه دوم از نتایج بررسی و تحقیق خودم در هشت جلسه گذشته مطلب کوتاه می‌گفتم، چون در همین جلسه هشتم در باره‌ی آخرین مطلب در مورد آیه تطهیر صحبت کرده‌ام، الآن خلاصه وگزیده هشت جلسه گذشته خواهم گفت: چون رسول الله ﷺ اهل‌بیت مطهرین هم وزن قرآن و هم وزن سنّت خودشان قرار داده، پس، باید که پیامبر ﷺ برای ما تعیین ومشخیص کند آنان که هم وزن قرآن وسنّت قرار داده، بنابر این خداوند متعال وپیامبر ﷺ از راه آیه تطهیر و از راه حدیث کساء، اهل‌بیت مطهرین تعیین ومشخیص کرده‌اند.

من در هشت جلسه قبلی در نوشته‌های بزرگان اهل تسنّن تدقیق و جستجو عالمانه ومحققانه کرده‌ام و ثابت کردم که بزرگان اهل تسنن گفتند آیة تطهیر در مورد إمام علی، فاطمه، حسن و حسین فرود آمده. و برای همه حضّار و شنوندگان هشت جلسه قبلی این مناظره را عرض کرده بودم و به شکل مفصّل بیان و شرح دادم، در همین جلسه نمی توانم همه مطالب در مورد نوشته‌های بزرگان اهل تسنّن در این جلسه را شرح و توضیح دهم؛ ولی من دوباره تکرار می‌کنم در این جلسه نهم نوشته‌های إمام ابن حجَر هیتمی مکّی در کتابش (الصواعق المحرقه)، می‌گوید: اکثریت مفسران قرآن –(منظورش اکثریت مفسران قرآن از اهل تسنّن –)، می‌گویند: که آیه تطهیر در مورد علی، فاطمه، حسن، وحسین نازل شده.(الصواعق المحرقه:۱۴۳)، و همچنین در هشت جلسه گذشته برای همه حضّار و شنوندگان جلسات این مناظره ثابت کردم که آیه تطهیر و حدیث کساء تفسیر معنای أهل بیت در حدیث ثقلین است، و همچنین در هشت جلسه گذشته برای همه حضّار و شنوندگان این مناظره ثابت کردم که علّت این که علی فاطمه حسن و حسین مطهرین هستند؛ چون آنان هم وزن وهمسو قرآن هستند، و اگر آنان هم وزن قرآن نبودند هیچ موقع مطهرین نمی‌شوند، و همچنین در هشت جلسه گذشته برای همه حضّار و شنوندگان این مناظره ثابت کردم که بزرگان اهل تسنن گفته‌اند که علّت این که پیامبر اهل‌بیت مطهرین به ثقلین توصیف کرد؛ چون همه چیز به جز قرآن وسنّت پیامبر و اهل‌بیت مطهرین سبک می باشند، یعنی صحابه پیامبر در برابر قرآن وسنّت پیامبر واهل‌بیت مطهرین

سبک می باشند؛ چون پیامبرﷺ هیچ موقع صحابه به ثقلین توصیف نکرده و همچنین در هشت جلسه گذشته برای همه حضّار و شنوندگان جلسه این مناظره ثابت کردم با عرایض بنده و با دلیل و برهان و با قرآن و سنّت راستین پیامبرﷺ با استناد به نوشته‌های بزرگان اهل تسنّن که علّت این که پیامبرﷺ قرآن وسنّت واهل‌بیت مطهرین به ثقلین توصیف کرد؛ چون مراد از ثقلین در مفهوم قرآن یعنی جن ونس در **قرآن کریم** می خوانیم:

سَنَفْرُغُ لَكُمْ أَيُّهَا الثَّقَلَانِ. (**سوره الرحمن:۳۱**)

اي گروه انس وجن [ثقلان] بزودي بحساب كار شما خواهيم پرداخت.

و همه مفسرّان اهل تسنّن گفتند علّت این که خداوند گروه انس و جن به ثقلین توصیف کرد؛ چون علّت بقای زندگی در زمین وجود گروه انس وجن، و اگر این دو گروه از بین بروند زندگی در این زمین از بین خواهد رفت، وبعداً پیامبر، قرآن واهل‌بیت مطهرین را به ثقلین توصیف کرد؛ چون اگر علّت بقای زندگی در زمین وجود گروه انس وجن؛ ولی علّت بقای زندگی دین اسلام وجود قرآن واهل‌بیت مطهرین، به همین علّت پیامبر فرموده: (علّت بقای وحفظ دین وجود دوازده نفر بعد از من)، لا یزال الدین محفوظاً باثنی عشر خلیفه، در این مورد در همه جلسات هشتگانه گذشته نوشته‌های بزرگان اهل تسنن با هم آدرس کامل ذکر کردم و هم عرایض بنده در مورد آنان گفتم، من خواهش می‌کنم که شیخ عثمان به نوارهای صوتی این مناظره‌ها گذشته را مراجعه کند، و در عرایض بنده در هشت جلسه گذشته تامّل کند، من معتقدم که علّت این که شیخ عثمان همیشه و در همه جلسه‌ها هشتگانه گذشته این مناظره من را دروغگو معرّفی می کرد؛ چون شیخ عثمان به عرایض بنده تامّل نمی‌کند، وخوب منظورم نمی‌فهمد، و این باعث می‌شود که او فکر می‌کند که من دروغ می‌گفتم؛ ولی من به شیخ سفارش می‌کنم که نباید در مورد من زود قضاوت کند، شیخ عثمان، قسم می خورم، و الله و الله و الله من دروغ نمی‌گویم و اگر دوباره عرایض بنده از نوارهای صوتی هشت جلسه گذشته گوش کنی، متوجّه می شوی که من دروغگو نیستم.

شیخ عثمان، در هشت جلسه گذشته معتقد است که من در مورد آدرس منابع ومصادر نوشته‌های بزرگان اهل تسنّن و بزرگان وهّابیت دروغ می‌گفتم: و این در حالی است که همه نوشته‌های بزرگان اهل تسنّن و بزرگان وهّابیت در کل هشت جلسات قبلی به مدرک و منبع دقیق وشماره صفحه و کتاب و چاپ مشخص است. ای کاش شیخ عثمان، نوارهای هشت جلسه قبلی دوباره گوش و مرور کند تا بفهمد من هیچ موقع در کل جلسه‌ها گذشته این مناظره دروغ نگفتم.

شیخ عثمان، سرشت یک مسلمان واقعی اجازه نمی‌دهد که برادار مسلمان خود را تکذیب کند و دروغگو معرفّی کند؛ ولی متأسفانه برادر شیخ عثمان فقط من تنها دروغگو نمی شناسی؛ بلکه متأسفانه همه راه یافتگان که از اهل تسنّن یا و هابی بوده اند وبعداً شیعه دوازده امامی شده‌اند، در نزد شیخ عثمان دروغگو هستند؛ بلکه همه مراجع و بزرگان شیعه دوازده امامی در نظر شیخ عثمان دروغگو هستند، به همین علّت تو نوارهای صوتی شیخ عثمان، گفت: شیخ أنطاکی دمشقی (رض)؛ چون او از مذهب اهل تسنّن به مذهب شیعه دوازده امامی انتقال یافت و در این مورد کتاب (**لماذا اخترت مذهب أهل البيت**) (چرا مذهب اهل‌بیت را انتخاب کردم) نوشت، در حالی که شیخ أنطاکی دمشقی (رض) وقتی که از مذهب اهل تسنّن به مذهب شیعه دوازده امامی که مذهب اهل‌بیت هم هست، انتقال یافت عمرشان بیشتر از شصت سال بوده، شیخ عثمان، واقعاً از تو توقّع نداشتم که شیخ أنطاکی دمشقی (رض) به عنوان دروغگو معرفّی کنی، ای کاش کتابشان را خوب درک کردی، شیخ عثمان، این طور که معلوم است، تو هر کی وهابی یا سنّی بوده وبعداً شیعه دوازده امامی بشود تو آنان را دروغگو می خوانی؛ ولی این نظر و اجتهاد تو درست نیست.

و همچنین شیخ عثمان در کتابش (کشف الجانی محمد تیجانی)، بیشتر از بیست بار گفت: شیخ تیجانی صاحب کتاب آنگاه که هدایت شدم، دروغگو است؛ بلکه گفت: تیجانی سگ تونس است، و بر علیه شیخ تیجانی صحبت زشت کرد که نمی‌خواهم در این جلسه ذکر کنم. شیخ عثمان، تو نسبت به کسانی که وهابی بودند یا سنّی بودند و بعداً شیعه دوازده امامی شده‌اند خیلی بدبین هستی.

شیخ عثمان، ای کاش من را فقط دروغگو بدانی؛ چون تو من را به شرک متهم کردی، و تو از جلسه اوّل تا جلسه هشتم این مناظره همیشه من را مشرک خطاب میگردی، در حالی که این

نظر تو به من نیز تهمتی بیش نیست، هیچ دلیل(سندی) برای دروغگویی من و برای مشرک بودن من تقدیم نکردی، حال با این وجود من را دروغگو ومشرک خطاب می‌گفتی؛ ولی شیخ عثمان، برای من مسئله این که تو به حقیقت برسی و این که تو بنده را به شرک و دروغگویی متهم می‌کنی، حال بر فرض این که من دروغگو ومشرک هستم. دروغگویی ومشرک بودن از حقانیت عرایض بنده که گفتم: را کم نمی‌کند، چون من به قرآن و سنّت راستین پیامبر و دلیل و برهان عقلی و به حرف‌های بزرگان اهل تسنّن استناد کردم.

شیخ عثمان، متأسفانه همیشه روش تو در کتابهایت و در سخنرانیهایت بر پایه تهمت دیگران به دروغ وشرک بنا کردی و من خیلی از تهمت تو به من به دروغ وشرک رنج می برم وخیلی نا راحت هستم؛ ولی من خیلی صبر می‌کنم، و از خداوند متعال درخوست می‌کنم که به من پاداش صابرین بده؛ ولی خواهش می‌کنم فضای مناظره فضای علمی و منطقی بماند؛ چون تهمت زدن من به شرک و دروغگوی مناظره را از حالت علمی بودن به حالت غیر علمی و غیر منطقی بودن منتقل می‌کند، در حالی که بحث من و بحث تو باید بحث علمی و بحث عقیدتی باشد، نه این که بحث ما تبدیل شود به صحبت در امور شخصی است.

من در اینجا به یک امر مهم اشاره میکنم تو در جلسه هفته گذشته، یعنی جلسه هشتم، هنگامی که به تو گفتم: چرا به وعده که به من دادی وفا نکردی؛ چرا خلف وعده کردی؟ تو در جواب به سؤالم گفتی: عصام تو مشرک هستی، و بنظر من (شیخ عثمان) خلف وعد با مشرک یا تهمت زدن به یک مشرک به دروغ جایز است، پس، من بعد از جواب تو متوجه شدم که من را متهم به دروغ گویی می‌کنی؛ چون تو (شیخ عثمان) فتوی دادی که دروغ بستن به مشرک روا وجایز است؛ ولی شیخ عثمان، آن را بدانی که متهم کردن شخصی حتی اگر مشرک و کافر هم باشد به دروغگویی در اسلام جایز نیست، تو همیشه من را به دروغ گفتن متهم می‌کنی چون تو عقیده داری به این که تهمت زدن به دروغگویی برای مشرک جایز است، وهمیشه به من وعده دادی؛ ولی همیشه خلف وعده می کردی، این رفتار و نظر تو درست نیست چون مشرک هم حرمت دارد، و در قرآن و سنّت راستین پیامبرﷺ حرام است بدون دلیل مشرک و کافر را دروغگو معرّفی کنیم، یا این که وعده که به مشرک و کافر دادیم وفا نکنیم، مشرک یا کافر هم یک انسان محترم، وباید به مشرک و کافر

هم احترام بگذاریم، شیخ عثمان، بگو من مشرک و کافر هستم؛ چون عقیده داری همه شیعه دوازده امامی مشرکند و کافرند؛ ولی من به تو اجازه نمی‌دهم که من را به دروغگویی معرّفی کنی.

عبدالرحمن دمشقیه مجری وهابی:

بفرما شیخ عثمان، صحبت‌کن.

شیخ عثمان الخمیس:

دکتر عصام، تو گفتی که بنده نگفتم: که حدیث أم سلمه، در **صحیح مسلم** می‌باشد در حالی که نبودن این حدیث در صحیح یک امر بدیهی می‌باشد از تو خواهش می کنم این امور بدیهی را برای من تبیین کن و از حضّار و شنوندگان می‌خواهم که صوت تو را گوش دهند تا ببینند تو این مطلب گفته ای.

امّا در خصوص شلتوت که گفته ای فتوی او بسیار مشهور است این مطلب تو دروغ است و همچنین نظر تو در مورد انطاکی، به او کتابی منتسب گفتی، این کتاب مال انطاکی نبود است و او این کتاب را ننوشته پس، تو دروغگو هستی.

و در مورد تیجانی هم بگویم که او مثل تو دروغگو است، دکتر عصام: آیا خمینی و خوئی و مجلسی و مامقانی از غالیان علی اللهی خطابیه هستند یا نه؟ تو هم در خصوص امام طحاوی دروغ گفتی چون گفته ای که او حدیث کساء را تصحیح کرده است، همچنین تو گفتی که اختلاف در معنای اراده در برخی آیات قرآن و این آیه (آیه تطهیر) یک امر اجماعی است دکتر عصام، تو دروغگو هستی!

عبدالرحمن دمشقیه مجری وهابی:

بفرما دکتر عصام، صحبت‌کن.

دکتر عصام العماد:

می‌خواهم قبل از این که به مطلب شیخ عثمان جواب بدهم در مورد یک نتیجه از نتایج بسیار مهم هشت جلسه قبلی بیان و شرح می نمایم؛ چون اگر به همه تهمت‌های شیخ عثمان پاسخ دهم، باید از موضوع بحث من در این مناظره صرف نظر کنم.

من می‌گویم: شیخ عثمان، خدا به تو پاداش خیر دهد، خداوند تو را ببخشد، از خدا می‌خواهم روز قیامت دیدار کنیم تا تو بفهمی که به من ظلم کردی؛ چون تو اصرار می‌کنی که من دروغگویم. شیخ عثمان، پیامبر فرموده: (اگر انسان همیشه دروغ می‌گفت: نزد خدا دروغگو شناخته می‌شود)، ما يزال الرجل يكذب حتي يكتب عند الله كذاباً، من اگر نزد تو دروغگو شناخته شدم؛ ولی از خداوند متعال درخوست می‌کنم که من نزد ذات مقدسش دروغگو شناخته نشوم، برای من مهم نیست که مردم بگویند من دروغگویم اگر نزد خداوند متعال دروغگو نباشم.

مسئله دروغ گفتن مسئله مخصوص شیعه نیست و مخصوص به اهل تسنّن نیست

شیخ عثمان، از روز که مذهب وهّابیت را ترک کردم و شیعه دوازده‌امامی شدم، خیلی تهمتها به من زده اند، کمترین تهمتی که به من زده اند تهمت دروغگویی است کمترین چیزی به بنده مستضعف و ناچیز در برابر خدوند متعال گفته‌اند که من دروغگویم، شیخ عثمان فقط عصام را به دروغگویی متهم نکرد؛ چون من نزد شیخ عثمان، من دروغگو بوده‌ام حتی قبل از این که عرایض بنده در جلسات این مناظره روشن کنم؛ چون شیخ عثمان در کل کتابها و سخنرانی‌هایش می‌گوید: من طول زندگیم ندیدم یک شیعه دوازده‌امامی راستگو باشد؛ بلکه همه شیعه دوازده امامی‌ها نزد شیخ عثمان، دروغگو هستند، پس، من قبل از شروع این مناظره با شیخ عثمان، نزد شیخ عثمان دروغگو بودم؛ چون من شیعه دوازده امامی‌ام، و همه شیعه دوازده امامی‌ها نزد شیخ عثمان، دروغگو هستند، در حالی که من قسم می خورم بزرگان شیعه دوازده امامی دروغگو نیستند، و من می‌گویم: خدا از علمای اهل تسنّن خشنود باد، خدا از امام یحیی سعید قطّان خشنود باد، خدا از امام يحيي بن معين خشنود باد، خدا از امام بخاری خشنود باد، همه بزرگان اهل تسنّن در قرون اوّلیه در کتاب حدیثشان از شیعه نقل می‌کنند و به راویان و ناقلان احادیث پاک پیامبرﷺ از شیعیان استناد می‌کنند و می‌گویند: این راوی شیعی رافضی راستگو، و هیچ موقع دروغ نمی‌گفت؛ امّا شیخ عثمان می‌گوید: من شیعه دوازده امامی راستگو ندیدم و همه شیعیان دوازده‌امامی دروغگو هستند! خدا از امام يحيي بن معين خشنود باد، صلوات ودرود بر روح پاک امام یحیی بن معین، به خدا قسم می خورم امام یحیی بن معین خیلی معتدل وبا انصاف بود، من در چهل مورد دیدم امام یحیی بن معین می‌گوید: این روای شیعه رافضی

بود؛ ولی راستگو و صدوق ومورد استناد من است! ولی در مقابل شیخ عثمان، حتّی یک شیعه صدوق و راستگو ندیده است.

شیخ عثمان، من می‌گویم: شیخ عثمان، مسئله دروغ گفتن مسئله مخصوص شیعه نیست ومخصوص به اهل تسنّن نیست، در میان شیعه کسانی که دروغ می‌گویند بسیار هستند و در مقابل در میان شیعه کسانی که راست می‌گویند بسیار هستند، و همچنین در میان اهل تسنّن کسانی که دروغ می‌گویند بسیار هستند و در مقابل در میان اهل تسنّن کسانی که راست می‌گویند بسیار هستند، و همچنین در میان وهّابیان کسانی که دروغ می‌گویند بسیار هستند و در مقابل در میان وهّابیان کسانی که راست می‌گویند بسیار هستند، و همچنین در میان نصاری کسانی که دروغ می‌گویند بسیار هستند و در مقابل در میان نصاری کسانی که راست می‌گویند بسیار هستند، پس، شیخ عثمان، تقوی الهی را رعایت کن و از خدا بترس، ونگو همه شیعه دروغگو هستند، بگو شیعه؛ مانند بقیه بشر در جهان برخی شیعه دروغگو هستند؛ ولی برخی شیعه راستگو هستند، شیخ عثمان، من به تو اجازه می‌دهم که من را در طول هشت جلسه از جلسه‌های این مناظره و در همین جلسه نهم به عنوان دروغگور معرفّی کنی؛ ولی خداوند متعال در روز قیامت میان ما قضاوت می‌کند؛ ولی در مقابل من به تو اجازه نمی‌دهم که تو به همه شیعه دوازده امامی تهمت دروغگویی بزنی! شیخ عثمان، تقوی الهی را رعایت کن و از خدا بترس تو در این مناظره بسیار به من ظلم کردی.

پیامبر می دانست که اهل‌بیت مطهرین از سوی گستره ناپاکی مورد حمله قرار می گیرند

شیخ عثمان، من الآن دوباره به بیان گزیده وخلاصه‌ای از هشت جلسه قبلی، و مهمترین مسئله که در هشت جلسه قبلی در مورد آن بحث وبررسی کردم می‌پردازم. مسئله چرا با وجود دختران پیامبر چهار تا بوده اند خداوند متعال خانم فاطمه از بین همه دختران پیامبر را انتخاب کرده؟ چرا با وجود خاندان بزرگ بنی هاشم خداوند متعال امام علی از بین همه بنی هاشم انتخاب کرده، وبعداً هم خانم فاطمه وهم امام علی (خدا از همگی خشنود باد)در لباس (کساء) داخل کرد، ولباس بر آنان پیچید؟ چرا خداوند متعال امام حسن و امام حسین را از بین همه بنی هاشم را انتخاب کرده؟ از الفبا تاریخ اسلام و از امور بدیهی ومشهور در تاریخ اسلام که پیامبر چندتا دختر غیر از

خانم فاطمه (رض) و این چیزی که در هشت جلسه قبلی ثابت کردم، پیامبر دختر داشتن به نام زینب، رقیه و ام کلثوم (خدا از همگی خشنود باد) پس؛ چرا پیامبر در مورد زینب، رقیه و ام کلثوم (خدا از همگی خشنود باد)، چیزی نگفته مثل احادیثشان در مورد خانم فاطمه (رض) در هشت جلسه گذشته با عرایض‌ام ثابت کردم که انتخاب خداوند خانم فاطمه از بین چهار دختر رسول خدا دلالت می‌کند به ضرورت فرق گذاشتن بین اهل‌بیت مطهرین و اهل‌بیت غیر مطهرین، خداوند متعال خانم فاطمه را از اهل‌بیت مطهرین قرار داده؛ ولی زینب، رقیه وام کلثوم از اهل‌بیت غیر مطهرین قرار داده، وپیامبر از راه حدیث کساء اهل‌بیت مطهرین در زمان پیامبر تعیین و مشخیص کرد، و در هشت جلسه گذشته ثابت کردم که پیامبر اجازه نداد که افراد اهل‌بیت غیر مطهرین داخل و وارد لباس (کساء) شوند، به همین علّت در میان خاندان بزرگ پیامبر که شامل همه بنی هاشم میشود فقط اجازه داد چهار نفر از بنی هاشم، علی، فاطمه، حسن و حسین داخل و وارد لباس (کساء) شوند.

عزیزم شیخ عثمان، پیامبر نمی‌خواهد اهل‌بیت به طور مطلق برای ما معرّفی کند؛ بلکه پیامبر می‌خواهد اهل‌بیت مطهرین ومعصوم برای ما معرّفی کند، رسول خدا می‌خواهد که ما بین اهل‌بیت مطهرین واهل‌بیت غیر مطهرین خلط نکنیم؛ چرا؟ چون پیامبر می‌خواهد تبیین کند که در اهل‌بیتش مطهرین و غیر مطهرین وجود دارد تا این که کسانی از اهل‌بیت غیر مطهرین مردم را فریب ندهند و بگویند ما از اهل‌بیت هستیم مطهرین وبعداً دین اسلام را تحریف کنند ومسلمانان را گمراه کنند بنام اهل‌بیت مطهرین، و این همین چیزی که در طول تاریخ اسلام اتفاق افتاده، یک عدّه از غالیان علی اللهی خطابیه به نام اهل‌بیت مطهرین ومعصوم آیات **قرآن کریم** و سنّت راستین پیامبرﷺ و روایات امامان اهل‌بیت مطهرین (خدا از همگی خشنود باد) را به بازی گرفتند و هر مصیبتی که بر سر اسلام آمده نشأت گرفته از این که یک عدّه آمدند و گفتند ما از اهل‌بیت مطهرین ومعصوم هستیم بعداً دین وقرآن و سنّت راستین پیامبرﷺ و روایات اهل‌بیت مطهرین (خدا از همگی خشنود باد) به حسب میلشان را تفسیر وتاویل کردند، پیامبرﷺ میدانست که اهل‌بیت مطهرین از سوی گستره ناپاکی مورد حمله قرار خواهند گرفت.

از اینجا پیامبرﷺ فرموده: (هلاک امت من به دست غلامانی و پسرانی از قریش است)، هلاک أمتي علي يد غلمة من قريش، (**صحيح بخاری**،ج ١٣،صفحه ٨)، همچنان که پیامبرﷺ فرمود: (حفظ دین بواسطه خلفای دوازده بعد از من است)، لایزال الدين محفوظاً باثنی عشر خليفه من بعدی.

از اینجا پیامبر به اهمیت این موضوع پی برد؛ لذا گستره و دایره پاکی اهل‌بیت مطهرین را تعیین و مشخص کرد به همین صورت که پیامبر اهمیت داده که گستره و دایره ناپاکی از حاکمان ظالم را تعیین و مشخیص کند. شیخ عثمان، ببین مسأله اهمیت دادن پیامبرﷺ که گستره و دایره پاکی اهل‌بیت مطهرین را تعیین و تشخیص کند از راه تأمل در رفتار پیامبرﷺ به دخترانشان. پیامبر بهترین کلمات و بهترین و کاملترین صفات وسمات در توصیف خانم فاطمه فرموده؛ ولی من می بینیم در مورد دختران دیگر رسول خدا، خانم رقیه و خانم أم کلثوم زینب، شیخ عثمان، فرق میان خانم فاطمه وبقیه دختران رسول خدا برای من ذکر کنی؟! چرا بقیه دختران رسول خدا به مقام خانم فاطمه نمی رسند؟! چرا بقیه دختران رسول خدا به مقام اهل کساء نمی رسند؟! این همین سؤال که من در طول هشت جلسه قبلی مطرح کردم؛ ولی متأسفانه شیخ عثمان به این سؤال من، هیچ موقع جواب نداده است.

شیخ عثمان، پیامبر اهل‌بیت پاک و مطهرین خود داخل کساء (پارچه) قرار داد؛ چرا پیامبر به چهار نفر اهل کساء اهمیت داده؛ ولی به بقیه دخترانشان به همین صورت اهمیت نداده؟ چرا از پاسخ به این سؤال من همیشه طفره می روی؟

من از تو سؤالی می‌پرسم تو به آن جواب بده: چرا پیامبر اهل‌بیت مطهرین را زیر کساء (پارچه) قرار داد؟ با این کار پیامبرﷺ می خواست چه چیزی را بیان کنند(ثابت کند)؟

شیخ عثمان؛ چرا پیامبر علی و فاطمه و حسن و حسین را داخل کساء (پارچه) کرد آیا گفتن کافی نبود: این گونه پیامبرﷺ بگوید علی و فاطمه و حسن و حسین اهل‌بیت من هستند؛ چرا آنان را داخل کساء کرد، و کساء را بر آنان برگرداند؟ پیامبر از این کار چه چیزی می‌خواستند و دنبال چه مطلبی بودند؟ شیخ عثمان، اگر تو بیایی چهار نفر از فرزندانت و در بر ابر آنان بیست

فرزند بود ند – که از اهل‌بیت تو بودند – با آنان بازی می‌کنند؛ ولی تو آمدی و چهار تا از بیست نفر را داخل کساء کردی سپس، گفتی. این چهار نفر اهل‌بیت من هستند، من از این عمل تو خواهم فهمید که تو می‌خواهی به من بفهمانی که این چهار نفر دارای خصوصیتی است که در دیگران نیست، و دیگران در حد آنان نیست؛ چرا که عمل تو دال بر آن می‌باشد. بنابراین، این امر علی و فاطمه و حسن و حسین را داخل کردندﷺ در کساء؟ چرا پیامبرﷺ کساء را بر علی و فاطمه و حسن و حسین وارونه کرد؟ شیخ عثمان، آیا می‌خواهی پیامبرﷺ این چهار نفر را اعدام کند و بر درهای کعبه آویزان کند تا به دیگران بفهماند این که آنان اهل‌بیت مطهرینش هستند؟ می‌خواهی آنان را بر درهای کعبه آویزان کند؟! شیخ عثمان، من به تو می‌گویم: چرا پیامبرﷺ علی و فاطمه و حسن و حسین در کساء (پارچه) داخل کرد؟! فقط به این سؤال جواب بده.

شیخ عثمان، اگر یک انسان عاقل در همین کشور تو در کویت، چهار فرزندان خودش در داخل یک پارچه قرار دهد، و بعداً آنان را ببرد به خیابانهای و با بلندگو صدا کند این جهار نفر فامیل من هستند: اللهم هؤلاء هم أهل بیتی، همه مردم کویت خواهند گفت: اگر این مرد هدف و حکمت از این گفتارش و رفتارش نداشته باشد حتماً این مرد دیوانه و عقل ندارد، پس، شیخ عثمان، اگر تو هدف و غرض پیامبر از گفتارش و رفتارش به اهل کساء (پارچه) نگویی معنای آن اینست که تو به پیامبر تهمت بی عقلی و دوانگی می زنی! پس، شیخ عثمان، بگو پیامبر از حدیث کساء چه می‌خواهد؟

شیخ عثمان، رسول خدا می‌خواهد به من و تو یک پیام بدهد به این که کسانی که در داخل کساء قرارداده، آنان هموزن و همسو قرآنند، و همچنین رسول خدا می‌خواهد به من و تو یک پیام بدهد به این که کسانی را که در داخل کساء قرارداده، آنان مطهرین و پاک هستند.

شیخ عثمان، تو می‌خواهی بگویی: هیچ فرقی میان اهل‌بیت پیامبر داخل کساء و اهل‌بیت پیامبر بیرون کساء نیست، اگر هیچ فرقی میان اهل‌بیت پیامبر داخل کساء و اهل‌بیت پیامبر بیرون کساء نیست، پس، هدف پیامبر از ذکر حدیث کساء چه بوده است؟

شیخ عثمان؛ چرا پیامبر عباس را در این کساء قرار ندادند در حالی که پیامبر امام علی را در این کساء قرار دادند؟ نمی‌دانم؛ چرا تو به این سؤال جواب نمی دهی؟!

پیامبر می دانست که اهل‌بیت مطهرین از سوی گستره ناپاکی مورد حمله قرار می گیرند.

از اینجا پیامبرﷺ فرموده: (هلاک امت من به دست غلامانی و پسرانی از قریش است)، هلاک أمتي علي يد غلمة من قريش، (**صحیح بخاری**،ج ۱۳،صفحه ۸)، همچنان که پیامبرﷺ فرمود: (حفظ دین بواسطه خلفای دوازده بعد از من است)، لایزال الدین محفوظاً باثنی عشر خلیفه من بعدی.

و از اینجا پیامبر اهمیت داده که گستره و دایره پاکی اهل‌بیت مطهرین را تعیین و مشخیص به همین صورت که پیامبر اهمیت داده که گستره و دایره ناپاکی از حاکمان ظالم را تعیین و مشخیص کند؛ چون قرآن کریم برای ما ترسیم کرد داستان حمله گستره و دایره ناپاکی به گستره و دایره پاکی ومطهرین، و داستان جنگ میان حق و باطل.

چرا پیامبر فرمود: فاطمه پاره تن من است هر که او را خشمگین کند من را خشمگین کرده؟

شیخ عثمان؛ چرا پیامبر در حدیثی که همه مسلمانان قبولش دارند در مورد خانم فاطمه فرموده: (فاطمه پاره تن من است هر که او را خشمگین کند من را خشمگین کرده)، فاطمه بضعه منی یغضبها ما یغضبنی، (**سلسله الاحادیث الصحیحه،** تألیف امام وهّابیت در قرن بیستم شیخ امام آلبانی: ۴۱۸۹)؛ ولی در مقابل پیامبر در مورد دختران دیگرش؛ مانند رقیه و زینب و أم کلثوم هیچ چیزی نفرموده؟ چرا پیامبر در حدیثی که همه مسلمانان قبولش دارند در مورد امام علی فرموده: انت منی بمنزله هارون من موسي؛ ولی در مقابل پیامبر در مورد عمویشان عباس هیچ چیزی نفرموده، با این که عباس از اهل‌بیت پیامبر است؟ اگر مسئله اهمیت دادن پیامبر به امام علی برای این است که امام علی از فامیل پیامبر وفرزند عموی پیامبر عباس به پیامبر از لحاظ فامیلی نزدیک تر از امام علی است، شیخ عثمان، من می‌گویم: رقیه و زینب و أم کلثوم دختران پیامبر و از أهل بیت پیا مبر هستند، همچنین عباس عموی پیامبر و از اهل بیت است؛ ولی رقیه و زینب و أم کلثوم وعباس از اهل‌بیت غیر مطهرین هستند، یعنی از اهل‌بیت صالحین و نیکوکاران نه از اهل‌بیت مطهرین و معصوم نه که از اهل کساء نه هم وزن قرآنند.

شیخ عثمان، من می‌خواهم بگویم: پیامبرﷺ می خواستند بگویند: مقام فاطمه غیر از مقام بقیه دختران من، مقام فاطمه غیر از مقام رقیه و زینب و أم کلثوم، نمی‌دانم؛ چرا شیخ عثمان به مطلب مهم اهمیت نمی‌دهد، من نمی‌گویم که رقیه و زینب و أم کلثوم دختران پیامبر نیستند، و نمی‌گویم که رقیه و زینب و أم کلثوم از اهل‌بیت نیستند؛ بلکه من می‌گویم: رقیه و زینب و أم کلثوم از هل بیت مطهرین و پاک نیستند، و از گستره و دایره مطهرین نیستند؛ بلکه رقیه و زینب و أم کلثوم از دایره و گستره اهل‌بیت صالحین و نیکوکاران، من نمی‌گویم حسن فرزند امام حسن مجتبی که معروف به حسن مثنی از اهل‌بیت به طور مطلق نبوده؛ بلکه من می‌گویم: حسن فرزند امام حسن مجتبی که معروف به حسن مثنی از اهل‌بیت مطهرین و پاک بوده، و حسن فرزند امام حسن مجتبی که معروف به حسن مثنی از دایره و گستره پاک ومطهرین نبوده؛ بلکه او از دایره و گستره اهل‌بیت صالحین و نیکوکاران بوده، یعنی شیخ عثمان، باید میان سادات بنی هاشم و اهل کساء فرق بگذاری، نمی‌دانم؛ چرا شیخ عثمان، مقصود من را نمی‌فهمد؟!

من می‌گویم: که پیامبر هدفشان از این حدیث و تمام احادیثی که در جلسات قبلی این مناظره گفتم: این بوده که افراد اهل‌بیت مطهرین ومعصومین را معین کند. ایشان بعلاوه بر خانم فاطمه دختران دیگرانی داشتن (رقیه، زینب و ام کلثوم) که این به اجماع تاریخ به اثبات رسیده؛ ولی پیامبر آنان را در این دایره مطهرین ومعصومین داخل نکردند.

پیامبر می‌خواستند که این دایره طاهرین را در مقابل دایره حاکمان ظالم دولت بنی‌امیه قرار دهد تا رابطه تقابل حق و باطل را تصویر کنند؛ چون دو سوم **قرآن کریم** بر می گردد به موضوع تصویر تقابل میان دایره و گستره پاکی و دایر و گستره ناپاکی یا به تعبیر دیگر دو سوم قرآن بر می گرده به موضوع تصویر تقابل میان تقابل حق و باطل است.

پاسخ سؤال (۳) عثمان الخمیس در دوازدهمین مناظره

اتفاق علمای اهل تسنن و تشیع اثنا عشری بر تکفیر مذهب غلات علی اللهی خطابیه

شیخ عثمان، تو مکررا از من پرسیدی که نظرم را من در مورد امام خمینی و امام مجلسی و امام صدوق و امام مامقانی(خدا از همگی خشنود باد) بگویم، شیخ عثمان، موضوع بحث من و موضوع

بحث تو در باره اهل کساء، و امام خمینی و امام مجلسی و امام شیخ صدوق و امام مامقانی(خدا از همگی خشنود باد) از اهل کساء نیستند.

شیخ عثمان، من نمی‌خواهم از موضوع این مناظره خارج شوم والا جواب سؤالت را می‌دهم؛ امّا این که گفته ای من آنان (خدا از همگی خشنود باد) را از غالیان علی اللهی خطابیه می‌دانم حرف عجیبی است که این موضوع حتی به ذهنم خطور هم نکرده بود! تو به بنده منتسب کردی که بنده مذهب شیعه دوازده‌امامی که مذهب اهل‌بیت است را تکفیر می‌کنم شیخ عثمان، من خودم شیعه دوازده امامی هستم چطور ممکن است که من خودم، خودم را تکفیر کنم.

می توانی به عرایض بنده در جلسات این مناظره یا در کتابهایم و سخنرانیهایم مراجعه کنی و اگر به چنین چیزی رسیدی من را هم مطلع کن.

شیخ عثمان، تو بین مذهب شیعه دوازده‌امامی که مذهب اهل‌بیت است و مذهب غالیان علی اللهی خطابیه خلط می‌کنی و آن چه برای مذهب غالیان علی اللهی خطابیه را به مذهب شیعه دوازده‌امامی که مذهب اهل‌بیت است منتسب می‌کنی این روشی است عجیب و به دور از انصاف که تو همواره از آن استفاده می‌کنی. و تو در کتابت **کشف الجانی محمد التیجانی**، گفتی که شیعه دوازده امامی به کعبه و به قبله مسلمانان در مکه و به حرم مقدس مکه حمله وغارت کرده‌اند و خانه خدا را خراب کرده‌اند و سنگ مقدس سیاه از حرم مکی در شهر مکه به طرف بحرین برده اند، در حالی که این عملکرد فرقه قرامطه بوده نه عمل کرد شیعه دوازده امامی، در ضمن و همه بزرگان شیعه دوازده‌امامی فرقه قرامطه فرقه کافر می‌دانند، و امام کلینی (رض) کتابی دارد به عنوان (الرد علی القرامطه)؛ ولی متأسفانه شیخ عثمان، میان فرقه قرامطه و مذهب شیعیان دوازده امامی فرق می گذارد.

امّا در رابطه با فتوای مشهور امام شلتوت (رض) او به طور روشن گفته: که مذهب شیعه دوازده‌امامی که مذهب اهل‌بیت است پنجمین مذهب اسلام می‌باشد؛ ولی شلتوت در مقابل مذهب علی الهی خطابیه را تکفیر کرده.

امام محمد غزالی مصری (رض) که مصری معاصراست در کتابش (لیس من الإسلام) گفته که اهل تسنّن باید بین مذهب شیعه دوازده امامی و غالیان علی اللهی خطابیه فرق بگذارند.

علامه انور الجندی مصری (رض) در کتابش در مورد **التاريخ الاسلامی** گفته: که مذهب وهّابیت بین مذهب غالیان علی اللهی خطابیه و شیعه دوازده‌امامی فرق نمی‌گذارند.

علامه محمد البهی (رض)که عالمی مصری است گفته از هنگامی که وهّابیت به وجود آمد، اختلاف میان اهل تسنّن و شیعه دوازده امامی به اوج خودش رسید.

امام محمد غزالی مصری (رض) در تمامی کتاب‌هایش از مذهب شیعه دوازده امامی دفاع کرده و ده‌ها نقل دیگر که من آنان را در مناظره قبل ذکر گفتم: وصفحه و کتاب‌های آنان ذکر کردم که و تو می‌توانی به جلسه‌ها گذشته این مناظره از جلسه اوّل تا جلسه هشتم رجوع کنی.

شیخ عثمان، روش تو در مناظره با من بر خلاف روش اهل تسنّن در مناظره با شیعیان دوازده‌امامی است، در طول تاریخ اسلام اهل تسنن میان مذهب شیعه دوازده امامی ومیان مذهب غلات علی اللهی خطابیه فرق می گذارند، و همیشه علمای اهل تسنّن می‌گویند: مذهب خطابیه از مذاهب اسلامی نیست، و هر کسی تابع مذهب خطابیه کافر و مشرک می‌دانند؛ ولی در مقابل در طول تاریخ می‌گویند: مذهب شیعه دوازده امامی از مذاهب اسلامی است، و هر کسی تابع مذهب شیعه دوازده امامی از مسلمین می‌دانند. شیخ عثمان، اهل تسنن گفتند: ما مذهب خطابیه را تکفیر کردیم؛ چون خطابیه صفات وسمات مخصوص خداوند را برای اهل‌بیت پیامبر می‌گویند، یعنی خطابیه صفت الوهیت و صفت ربوبیت برای امام علی می‌گویند، و به همین علّت همه علمای شیعه دوازده امامی فتوی داده اند که مذهب خطابیه از مذاهب اسلامی نیست، وصدها کتاب در تکفیر خطابیه توسّط علمای شیعه دوازده امامی نوشته اند.

شیخ عثمان، بزرگان اهل تسنّن در طول تاریخ صدها کتاب نوشته اند و در همه این کتاب‌ها بیان وشرح داده‌اند که مذهب شیعه دوازده امامی از مذاهب اسلامی محسوب می‌شود؛ ولی تو این کتاب‌ها را قبول نداری و فقط نظر احسان الهی ظهیر (وهابی معاصر) در مورد مذهب شیعه دوازده‌امامی قبول داری، شیخ عثمان، من در ساعت شروع اوّلین جلسه از جلسات این مناظره به

تو گفتم، و تو می توانی به نوارهای جلسه یکم از این مناظره مراجعه کنی، به تو گفتم: چرا تو نظر عالم اهل سنّت امام حسن بنّاء رهبر اخوان مسلمین مصر و نظر امام محمد غزالی مصری در مورد شیعه دوازده امامی را ترک کردی و به نظر شیخ محمد مال الله بحرانی (وهابی) پناه بردی؟، شیخ عثمان؛ چرا تو نظر عالم قدیم اهل سنّت که در قرن ششم زندگی کرده یعنی امام ابن اثیر (رض) در مورد شیعه دوازده امامی را ترک کردی و به نظر شیخ معاصر در قرن بیستم ناصر قفاری وهابی پناه بردی؟ شیخ عثمان، تو می‌دانی که عالم قدیم اهل سنّت که در قرن ششم زندگی کرده یعنی امام ابن اثیر (رض) در مورد شیعه دوازده چه گفته در کتابش (**جامع الاصول**) در شرح حدیث پاک پیامبر که صحابی مشهور ابوهریره از پیامبر نقل کرده، هنگامی که پیامبر فرموده: (خداوند در هر صد سال یک نفر بر می گزیند بر این که دین خود دوباره زنده و احیاء کند)، یبعث الله فی کل مئة عام من یجدد الإسلام امام ابن اثیر (رض) در شرح این حدیث می‌گوید: علمای هر مذهب از مذاهب اسلامی می‌گویند احیاگران اسلام در هر صد سال از علمای مذهب خودشان. علمای مذهب امام شافعی می‌گویند احیاگران دین اسلام در هر صد سال شافعی مذهب هستند، در مقابل علمای مذهب امام احمد بن حنبل می‌گویند احیاگران دین اسلام در هر صد سال حنبلی مذهب هستند. بعداً امام ابن اثیر می‌گوید: به نظر من احیاگران دین اسلام در هر صد سال از همه مذاهب اسلامی. بعداً امام ابن اثیر نام احیاگران اسلام در هر صد سال نام می برد تا به مذهب شیعه دوازده امامی می‌رسد و می‌گوید: احیاگر دین اسلام در مذهب شیعه دوازده امامی شیخ محمد یعقوب کلینی صاحب کتاب کافی. پس، شیخ عثمان، تو امام محمد یعقوب کلینی به عنوان مشرک و از غلات علی اللهی خطابیه می‌دانی؛ ولی در مقابل امام ابن اثیر (رض) در شرح و توضیح حدیث پیامبر: (خداوند در هر صد سال یک نفر بر میگزید بر این که دین خود دوباره زنده و احیاء کند)، یبعث الله فی کل مئة عام من یجدد الإسلام امام محمد یعقوب کلینی صاحب کتاب کافی احیاگر و مجدد اسلام در قرن چهارم هجری می‌داند.

شیخ عثمان، روش تو در حرف‌هایت و رفتارت با شیعه دوازده امامی برای من عجیب و مخالف روش قدمای و معاصرین اهل تسنّن است، شیخ عثمان، باید نظر تو را در مورد مذهب شیعه دوازده امامی که مذهب اهل‌بیت هم هست تغییر دهی.

عبدالرحمن دمشقیه مجری وهابی:

بفرما شیخ عثمان، صحبت‌کن.

شیخ عثمان الخمیس:

دکتر عصام، تو در یکی از نوارهای هشت جلسه قبلی به من گفتی که همسرت تا چند وقت پیش، مذهب شیعه دوازده امامی را تکفیر می‌کند، من نمی‌دانم که او چگونه با تو زندگی می‌کند در حالی که خداوند در قرآن فرموده:

وَلَا تُمْسِكُوا بِعِصَمِ الْكَوَافِرِ...لَا هُنَّ حِلٌّ لَهُمْ وَلَا هُمْ يَحِلُّونَ لَهُنَّ.(سوره الممتحنه: ۱۰)

وزنان کافر را در همسری خود نگاه ندارید ... نه آنان برای کفّار حلالند و نه کفّار برای آنان حلال.

چگونه با تو زندگی می‌کرد در صورتی که تو را کافر می‌داند؟

دکتر عصام گفتی که من گفتم: که همه شیعه دوازده امامی که آنان می‌شناسم دروغگو هستند، بله همه آنان دروغگو هستند.

همچنان دکتر عصام، تو گفتی که برای چه پیامبر آن لباس را بر اهل کساء پیچاند؟ من گفتم: این بر فضیلت آنان دلالت دارد؟

دکتر عصام، حالا تو جواب به سؤالم بده. نوبت توست که به سؤالهایم جواب بدهی، من گفتم: حدیث کساء فضل اهل کساء را می‌رساند، برای همین حدیث کساء در کتب اهل تسنّن در فضایل اهل‌بیت (خدا از همگی خشنود باد) وارد شده.

دکتر عصام، آیا خمینی و خوئی و مامقانی از غلات علی اللهی ها خطابیه؟ آیا خمینی از غلات علی اللهی ها خطابیه؟ آیا خوئی نزد تو از غلات علی اللهی ها خطابیه؟ آیا مجلسی نزد تو از غلات علی اللهی ها خطابیه؟ آیا شیخ مفید نزد تو از غلات علی اللهی ها خطابیه؟ آیا صدوق و مامقانی نزد تو از غلات علی اللهی ها خطابیه؟ من به تو گفتم: که این استخوانی است که تو نمی‌توانی قورتش بدهی. آیا آنان غلات علی اللهی ها خطابیه هستند؟ دکتر عصام گفت: که

من در کتابم (کشف الجانی محمد التیجانی)، چیزهایی به که به شیعه دوازده امامی نسبت می‌دهم که مربوط به غلات علی اللهی ها خطابیه است، و دکتر عصام، اصرار می‌کند که من در کتابم (کشف الجانی محمد التیجانی)، میان غالیان علی اللهی خطابیه و شیعه دوازده‌امامی خلط کردم، یعنی من نظر غالیان علی اللهی خطابیه را به شیعیان دوازده‌امامی نسبت می‌دهم این تهمت است دکتر عصام، نسبت به من، الحمد لله من این تهمت دکتر عصام را فراموش نکردم. این کتابم مقابل من است و الآن از کتابم برای تو می‌خوانم تا هیچ کس فکر نکند که تو در این مورد راست گفتی. دیگر مسئله تمام می‌شود تو دروغ گو هستی در هیچ چیزی راست نگفتی. دکتر عصام، چقدر طناب دروغگویی پوسیده است.

دکتر عصام، دوست تو تیجانی در کتابش صفحه (٢٣) می‌گه: اهل تسنّن در تونس از حماسه و حاضر جوابی و اطلاعات زیاد من تعجب کرده‌اند. و در ادامه تیجانی در کتابش می‌گوید که او کتاب‌های احمد امین را، مطالعه کرده. و در ادامه تیجانی در کتابش تاریخ اهل تسنّن را تاریخ تاریکی قرار داد، و من به تیجانی می‌گویم: اگر تیجانی کتاب‌های علماء صالح اهل تسنّن است که در این کتاب های تاریخ گذشتگان صالح اهل تسنّن را برای ما نوشته می‌فهمد که تاریخ گذشتگان صالح اهل تسنّن بی نظیراست، و من به تیجانی می‌گویم: اگر می‌خواهد تاریخ تاریکی را برای گذشتگان اهل تسنّن در کتابش ترسیم کند به او می‌گویم: که تاریخ تاریکی می‌خواهی ببینی تو به تاریخ شیعه دوازده امامی مراجعه کن، شیعه دوازده امامی حتی یک روز هم اسلام را یاری نکرده و هیچ دری را به روی اسلام نگشوده، و از اسلام در برابر دشمنانش نیز دفاع نکرده‌اند.؛ بلکه بالعکس شیعه دوازده امامی جهاد می‌کردند؛ امّا جهاد شیعه دوازده امامی همیشه ضد اهل تسنن بوده، چه در زمان قدیم و چه در زمان جدید، شیعه از همان قدیم جهاد بر علیه دشمنان اسلام را لازم نمی‌دانستند و همچنین غنیمت گرفتن از دشمنان اسلام شیعه دوازده امامی را حرام می دانستند.

دکتر عصام، همه دروغ‌هایت را که می‌گویی رسوا می‌کنم. دکتر عصام، نمی‌توانی با این دروغ‌هایت من را فریب بدهی؛ چون من کاملاً از همه دروغ‌هایت اطلاع دارم.

حدیث دوازده امام با الفاظ بسیاری در صحاح و کتب امامان اهل تسنن روایت شده است

حالا آن چه را که من در جلسه هفته گذشته وعده دادم درباره اش مطلب می‌گویم؛ چون من در ابتدای جلسه به دکتر عصام گفتم: که اگر تو درباره آیه تطهیر وحدیث کساء مطلب نگویی، من در مورد حدیث خلفای بعد از من دوازده نفر مطلب علمی می‌گویم؛ من برای تأکید بیشتر، آن چه را که قبلاً درباره حدیثی که دکتر عصام، در این مناظره بر پایه آن استدلال می‌کند، گفته‌ام را دوباره بازگو می‌کنم. حدیثی از پیامبرﷺ در کتاب **صحیح امام بخاری** وکتاب **صحیح امام مسلم نیشابوری** (خدا از همگی خشنود باد) و کتاب‌های دیگر امامان اهل تسنّن با الفاظ بسیاری وارد شده. که آن چنین است، پیامبر فرموده: (دوازده امیر وجود دارد که همه آنان از قریش می‌باشند)، یکون اثنا عشر أمیراً کلهم من قریش. این روایت در کتاب **صحیح امام بخاری** وکتاب **صحیح امام مسلم نیشابوری** (خدا از همگی خشنود باد) وارد شده و همچنین روایت شده که پیامبرﷺ فرموده: (اسلام با دوازده خلیفه که همه آنان از قریشند همیشه با عزت باقی می‌ماند)، لا یزال الإسلام عزیزاً إلي اثنی عشر خلیفة کلهم من قریش، و همچنین روایت شده که پیامبرﷺ فرموده: وهذا الدین عزیزاً منیعاً إلي اثنی عشر خلیفة، (این دین با دوازده خلیفه عزتمند و شکست ناپذیر است) این روایت در صحیح امام مسلم آمده این روایت هم در صحیح امام مسلم است. و روایت دیگری نیز در سنن ابی داوود وجود دارد که پیامبرﷺ چنین فرموده:

> لا یزال هذا الدین قائماً حتی یکون علیکم اثنا عشر خلیفة کلهم تجتمع علیهم الأمة.
>
> دین همیشه با دوازده خلیفه استوار است که همه امت آنان را قبول دارند.

این ادله‌ای است که دکتر عصام، در این مناظره بر ائمه دوازده‌گانه خود استدلال می‌کند. تو می‌گویی منظور از این دوازده امام همین ائمه دوازده‌گانه است. همه دلایلی که در این باره گفتی باطل است؛ چرا که این حدیث می‌فرماید دین در زمان خلافتشان عزیز است. یعنی زمان خلافت آن دوازده نفر، سپس، دین عزتش از بین می‌رود، من از دکتر عصام، این سؤال را می‌پرسم. از زمان رسول خدا تا به حال هرگاه که ائمه دوازده‌گانه که تو به امامت آنان ایمان داری موجود بودند عزت اسلام در چه زمانی بوده؟ منتظر محمد بن الحسن عسکری مهدی که تو می‌گویی الآن

موجود است. آیا الآن در عزتیم؟ آیا تو یا غیر تو می‌توانی از سیصد نفری که در هند کشته شده‌اند، دفاع کنی؟ آیا تو یا هر کس دیگری غیر از تو می‌توانی از همه مسلمانان در هر جای این عالم دفاع کند؟ آیا امروزه مسلمانان در عزتند؟ این عزت کجاست؟ ما در ذلالت و ضعف به سر می‌بریم، این عزت پیدا نمی‌شود، دکتر عصام، تو همیشه در طول این هشت جلسه‌های گذشته می‌گویی: شیعه دوازده امامی واهل تسنّن و وهّابیان باید با یکدیگر متحد شوند، و همیشه در طول این هشت جلسه‌های گذشته می‌گویی، دشمنان اسلام تلاش می‌کنند که شیعه دوازده امامی واهل تسنّن و وهّابیان را نابود کنند و برای نابودی همه آنان تمرکز کرده‌اند، پس، دکتر عصام، به استناد به مطالب تو همه شیعه دوازده امامی واهل تسنّن و وهّابیان در ذلالت و ضعف به سر می‌برند و هیچ کدام از آنان در عزت نیست، و اسلام هرگز عزتمند و شکست ناپذیر نمی‌شود، مگر این که یکی از آن امامان دوازده‌گانه حکمفرمایی کند، این در حالی است که تو هیچ‌گاه امامت ائمه دوازده‌گانه را منقطع نمی‌دانی و نیز اعتقاد داری که اگر زمانی امامت قطع شود زمین با هرچه در آن است فرو می‌رود. پس، این عزت مسلمانان کجاست؟ من آن عزت را نمی‌بینم.

تو می‌گویی که دین هیچگاه در زمان خلفای گذشته عزیز نبوده. در زمان ابی بکر عزتمند نبوده، در زمان خلافت عمر عزیز نبوده، در زمان خلاف عثمان نیز چنین را می‌گویی؛ بلکه تو در زمان خلافت علی نیز دین را عزیز نمی‌دانی. پس، دکتر عصام، عزت کجاست؟ با چنین چیزی که در مورد خلفای گذشته تو گفته ای، باید گفت: دین هرگز عزتمند نمیشه.

در این حدیث پیامبرﷺ: خلفای بعد از من دوازده نفر حصری برای تعداد ائمه دلالت ندارد؛ بلکه در آن خبری است که می‌گوید پیامبر اکرم فرموده‌این در زمان این ائمه دوازده‌گانه، عزتمند است چه دلیل داری بر این که تعداد ائمه تنها باید دوازده نفر باشد؟ از این حدیث چنین چیزی بر نمی‌آید. به علاوه پیامبر اکرم فرموده که ائمه دوازده تو از قریشند. پس، بنابراین خیلی بعید است که پیامبر علی و اولادش را قصد کرده باشد. اگر پیغبر می‌گفت: که این دوازده نفر از قریش، مردم را هلاک می‌کنند، آیا باز هم می‌گفتی که علی و اولاد او از قریشیان هستند؟ قسم به خدایی که جز او خدایی نیست، قسم که اگر پیامبر می‌فرمود همه دوازده نفر از فرزندان اسماعیل هستند تو نیز می‌گفتی آن دوازده نفر همین دوازده نفرند که تو به آنان ایمان داری.

اگر پیامبر می‌فرمود که آن دوازده نفر از فرزندان آدم هستند تو نیز می‌گفتی باز همین دوازده که تو به آنان اعتقاد داری. مسأله پایان نمی‌پذیرد. آنان با وجود این که پیامبر فصیح‌ترین مردم است. بنابرین اگر پیامبر علی و اولادش را قصد کرده بود، لفظ علي و اولادش را بیان می‌کرد. و اگر هم قضیه عدد مطرح باشد، من به دکتر عصام، می‌گویم: که در **صحیح مسلم** آمده که پیامبر اکرم فرموده: (در امت من دوازده منافق وجود دارد)، فی امتی اثنا عشر منافقاً. اگر مسئله عدد دوازده باشد آیا تو قبول می‌کنی که از پیروان این دوازده منافق باشی؟ عدد منافقین نیز در روایت چنین تصریح شده: (در امت من دوازده منافق وجود دارد)، فی امتی اثنا عشر منافقاً، از تو می‌خواهم که مردم را فریب ندهی ودروغ نگویی که من می‌گویم: همانا علی و حسن و حسین و فرزندانش، دوازده منافق هستند. من این کلام را نگفته‌ام. این را همه می‌دانند که من از دوستداران علی و حسن و حسین ائمه اهل‌بیت هستم. الحمد لله.

همچنین از اوصافی که پیامبرﷺ برای آن دوازده نفر بیان کرده‌اند این که آنان خلافت می‌کنند؛ امّا آن دوازده نفر که دکتر عصام، در همه جلسات این مناظره برای آنان تبلیغ می‌کند. هیچ یک به غیر از علی و حسن (خدا از همگی خشنود باد) خلافت را به دست نگرفته. سؤال من از تو این که آیا دین در زمان خلافت آن دوازده نفر عزتمند بوده؟! نخیر؛ اسلام در زمان هیچ یک از ائمه دوازده‌گانه عزیز نبوده. چه در زمان علی، چه در زمان حسن و چه در زمان سایر ائمه- خدا از همگی خشنود باد-. دکتر عصام، آیا اسلام زمان نه امام دیگر عزیز بوده؟! نخیر اسلام عزّت نداشته؛ چرا که اصلاً این نه امام که برای آنان در این مناظره تبلیغ می‌کنی، حکومت نکرده‌اند که اسلام در زمانشان عزیز بوده پیامبر اکرم فرموده: (مردم بر آنان اجتماع می‌کنند)، الناس یجتمعون علیهم، آیا مردم به دور ائمه دوازده‌گانه اهل‌بیت پیامبرﷺ اجتماع کردند؟ آیا دکتر عصام، عقیده دارد که همه صحابه پیامبرﷺ جز سه نفر از آنان مرتد شدند؟ دکتر عصام، این اجتماع مردم دور ائمه دوازده‌گانه اهل‌بیت پیامبرﷺ کجاست؟ به هیچ وجه چیزی را پیدا نمی‌شود.

دکتر عصام، من به تو عرض کردم که این احادیث را با ائمه دوازده‌گانه تطبیق نده.

آری دکتر عصام، می تواند از من بپرسد که به نظر تو آن دوازده نفر کدامند؟

من به تو عرض می‌کنم که این یک خبر است و هیچ امری از پیامبرﷺ صادر نشده. و نیز این حدیث می‌تواند بر خلافت ابی بکر، عمر، عثمان، علی که تا اینجا چهار تا سپس، معاویه و یزید و تا اینجا نیز شش تا دلالت کند. بعد از آن دوران خلافت ابن زبیر بود که در آن فتنه روی داد؛ چرا که بین او و بین مروان بن حکم اختلاف واقع شد و هیچ یک از امور مسلمین به دست یک خلیفه نیفتاد. سپس، خلیفه هفتم آمد و او عبد الملک بن مروان بود که بعد از عبد الله بن زبیر حکومت کرد و امور مسلمین را سر و سامان بخشید. هشتمین خلیفه نیز ولید بن عبد الملک است. نهمین آن نیز سلیمان بن عبد الملک. خلیفه دهم نیز عمر بن عبد العزیز و یازدهم یزید بن عبد الملک و دوازدهم هشام بن عبد الملک می‌باشد.

آری از این جهت اسلام عزیز است. سپس، بعد از آن، ولید بن یزید بن عبد الملک که به فسق مشهور است خلافت کرد. و از آنجا بود که دین خداوند تبارک و تعالی به انحطاط کشیده شد.

آری این دوازده نفر بر اسلام حکومت کردند و دین نیز در زمانشان عزیز بود. همه آنان از قریش بودند. ابوبکر از بنی تیم از قریش بود. عمر از بنی عدی از قریش بود. عثمان از بنی‌امیه از قریش بود. علی از بنی هاشم از قریش بود. معاویه و یزید از بنی‌امیه از قریش بودند. عبد الملک، ولید، سلیمان، عمر، یزید و هشام همه آنان از قریشند. همه آنان از بنی امیه‌اند. دکتر عصام، حدیث خلفای بعد از من دوازده نفر بر همه آنان که نام آنان بردم صدق می‌کند؛ ولی حدیث خلفای بعد از من دوازده نفر بر امامان دوازده‌گانه اهل‌بیت که تو نام آنان بردی و گفتی نه نفر از این دوازده نفر فرزندان حسین هستند صدق نمی‌کند، تو در این مورد دروغ می‌گویی.

دکتر عصام، تو دلیلی نداری هیچ یک از دلایلی که با آن استدلال می‌کنی، راه به جایی نخواهد کشید.؛ بلکه همان طور که شیخ الاسلام ابن تیمیه می‌گوید: ما هر دلیل صحیحی را که اهل بدعت با آن استدلال می‌کنند را به خودشان برمی‌گردانیم این حرف، حرف حق است.

متأسفم از این که کلامم طولانی شد. خداوند بلندتر و داناتر است، و صلی الله علی محمد.

عبد الرحمن دمشقیه مجری وهابی:

خوب دکتر عصام، بفرما صحبت‌کن.

دکتر عصام العماد:

در ابتدا از شیخ عثمان، می‌خواهم که عصبانی نشو دلیلی ندارد که من یا تو عصبانی شویم. عصبانیت در این مسئله راه ندارد. من از همان ابتدا گفتم: که می‌خواهم به حق برسم. من هروقت مناظره آرام را می‌بینم، از این که من و تو نمی‌توانیم مناظره آرامی را داشته باشیم، نا راحت می‌شوم. مثل مناظره‌ای که بین شیخ محمد غزالی مصری و دکتر یوسف قرضاوی از طرف اسلام گرای و فؤاد سراج الدین و دیگران از طرف سکولاریست‌ها در گرفت، آن مناظره میان امام غزالی وفؤاد سراج الدین با آرامش انجام گرفت و با ادب و اخلاق نیز به پایان رسید.

همان طور که شیخ عثمان بارها تکرار کرده شیعه دوازده‌امامی ها از مسلمین‌اند و من نیز بارها تکرار کردم که وهابیون هم از مسلمین‌اند. بنابرین من و تو باید مناظره آرامی را داشته باشیم، و رفتار من و تو نیز باید مثل رفتار دو مسلمان در برابر هم باشد. از همین روست که بنده عرض کردم دلیلی برای عصبانی شدن وجود ندارد. این مسئله به یک بحث علمی که از اساس پایه ریزی شده، نیاز دارد. من در همان ابتدا جلسه اوّل این مناظره گفتم: که در حقیقت من تا به حال وهابی آرامی را شبیه شیخ عثمان ندیدم؛ امّا نمی‌دانم در این جلسه نهم و جلسه هشتم چه اتفاقی افتاده. شیخ عثمان، تو در واقع روش خود از جلسه هشتم و این جلسه نهم کاملاً تغییر دادی تو در جلسه هفته گذشته یعنی جلسه هشتم، سوره برائت را برای من خواندی! به خدا خیلی‌ها آمدند و به من گفتند که برای شیخ عثمان، چه اتفاقی افتاده قرآن را باز کردی و سوره برائت را خواندی و شروع کردی گفتی: ای مشرکین! ای رافضی! ای مشرکین! ای رافضی! من نمی‌دانم آیا این روش مناظره صحیح می‌باشد؟ و نمی‌دانم چه شده که تو ناگهان از جلسه هشتم هفته گذشته روش مناظره با من تغییر دادی، برای چه روش خود در مناظره تغییر دادی و من را به شرک متهم کردی، شیخ عثمان؛ چرا اینجوری با من مناظره می‌کنی؟ من نمی‌دانم که چرا روش تو از اول جلسه از جلسات این مناظره با تو تا جلسه هفتم روش عاقلانه وآرام بود؛ ولی از جلسه هشتم روش خود تغییر کردی آیا شایسته است که مسلمان این گونه باشد؟ شیخ عثمان، من این را قبول ندارم. تو از جلسه هشتم آمدی و کلمه رافضی را به شیعه دوازده‌امامی ها اطلاق کردی من این کار را قبول نمی‌کنم؛ چون کار تو بر خلاف اسلام، اسلام ما را از

خواندن یکدیگر با القاب زشت، منع کرده. بنده نمی‌خواهم بگویم که این تهمت که در این مناظره به من زدی، سبب تفرقه و دشمنی میان ما می‌شود خیر تو مسلمان هستی و از مشرکین نیستی. بنده نیز مسلمانم و از مشرکین نیستم. من در جلسه اوّل از جلسات این مناظره گفتم: که این مناظره بین مسلمانان شیعه دوازده‌امامی و بین مسلمان وهابی صورت می‌گیرد. من به تو در اوّلین جلسه از جلسات این مناظره گفتم: که شیعه دوازده‌امامی ها را تکفیر نکن، و من و تو می‌خواهیم که آن روش و اسلوب اخلاق مدارانه‌ای را که در جلسه اول و جلسه دوم این مناظره در پیش گرفته بودیم ادامه دهیم؛ امّا متاسفانه بنده می‌بینم از جلسه هشتم که گذشت و نیز ابن جلسه نهم شیوه مناظره شیخ عثمان، تغییر کرده این تغییر بزرگ از سوی شیخ عثمان است. او در جلسه‌های قبلی (از جلسه اوّل تا جلسه هفتم این مناظره) کلمه مشرکین را به شیعه دوازده‌امامی ها استفاده نمی‌کرد. او همیشه می‌گوید: من مخالف این هستم که شیعه دوازده‌امامی ها را تکفیر کنیم از تو می‌خواهم که برای دیگران الگو باش من خیر خواه تو هستم. من در جلسه اوّل از جلسات این مناظره گفته بودم که شیخ عثمان یک وهابی معتدل است که امید زیادی داشتم او رابطه وحدت اسلامی را بین و هابیت و شیعیان دوازده‌امامی برقرار سازد. همچنین من دیدم که شیخ عثمان در اوّلین روز شروع این مناظره، یعنی جلسه اوّل این مناظره تو از روش من در مناظره راضی نبودی ومخالفت کرده بودی؛ ولی من اصرار کردم که مناظره بر اساس روش من شروع شود نه بر اساس روش تو و تو با من مخالفت نکردی و گفتی من قبول دارم که مناظره بر پایه واساس روش من شروع شود، من در همین ساعت اوّل جلسه این مناظره گفته بودم: شیخ عثمان، چون من وهابی بودم و روش مناظره با وهابیین را می‌دانم و در مورد روش مناظره با وهابیین کتابی نوشتم به نام **المنهج الجدید والصحیح فی الحوار مع الوهابین** (روشی نو و صحیح در مناظره اعتقادی با مذهب وهّابیت)، و در همین جلسه اوّل این مناظره گفته بودم شاید تو روش من در عرضه و بیان حقیقت مذهب اهل‌بیت برای وهابیون را قبول کنی، و گفته بودم در همین ساعت جلسه اوّل از جلسات این مناظره در روش جدید خودم با وهابیون از آیه تطهیر شروع می‌کند نه از آیه ولایت و حدیث ولایت یا حدیث غدیر است، و تو در همین ساعت اوّل شروع جلسه اوّل این مناظره گفته بودی اشکالی ندارد که

در مورد آیه تطهیر صحبت‌کنیم، در همین ساعت اوّل شروع جلسه اوّل این مناظره من اصرار کرده بودم که این مناظره به آیه تطهیر شروع شود و تو اصرار کرده بودی که این مناظره به آیه ولایت شروع شود؛ ولی به هر حال، من در روز اوّل و ساعت اوّل این مناظره به تو گفته بودم تو هر آیه قرآنی می‌خواهی انتخاب کن؛ ولی من بخاطر این که وهابی بودم و از وهّابیت به مذهب شیعه دوازده‌امامی آمده ام در مورد مناظره با برادران وهابی تجربیات زیاد دارم؛ چون چندین مناظره با وهّابیان داشته‌ام قبل از این مناظره و با توجه به تجربیات زیاد من پیشنهاد می‌کنم بهتر است مناظره با برادران وهابی از آیه تطهیر شروع شود نه از آیه ولایت، چون یک شخص وهابی اگر آیه تطهیر نفهمد نمی تواند آیه ولایت را بفهمد به همین علّت دوست دارم در مورد آیه تطهیر مناظره را شروع شود، و همچنین به آیه تطهیر اهمیت فوق العاده می‌دهم چون این آیه در هدایت من به مذهب شیعه دوازده امامی نقش بزرگ داشته است، شیخ عثمان، باز تکرار می‌کنم، چون تو الآن می‌خواهی از بحث حدیث کساء وآیه تطهیر عبور کنی، شیخ عثمان، من از همین روز اوّل مناظره در همین ساعت اوّل این مناظره به تو گفتم: که روش من در مناظره با وهّابیان که اگر بحث در مورد اهل‌بیت مطهرین در قرآن از آیه تطهیر شروع می‌کنم بحث را نه از آیه ولایت، و اگر مناظره و بحث در مورد اهل‌بیت مطهرین در احادیث پاک پیامبر از حدیث ثقلین شروع می‌کنم نه از حدیث غدیر؛ ولی تو گفتی روش تو از حدیث غدیر مناظره را شروع می‌کنی من به تو گفتم: که من روش مناظره با وهابیان در یک کتابی نوشته‌ام به عنوان **المنهج الجدید والصحیح فی الحوار مع الوهابین** (روشی نو و صحیح در مناظره اعتقادی با مذهب وهّابیت) است، و من این کتاب را روز اوّل مناظره برای تو فرستاده بودم، این کتاب در مؤسسه کوثر در قم به چاپ رسیده بود، و همچنین در مؤسسة فکر إسلامی در کشور هلند به چاپ رسیده بود، و نیز در چندین مؤسسه دیگر به چاپ رسیده بود، ای کاش به روش من در مناظره با برادران وهابی دوباره مراجعه کنی.

عظمت واهمیت حدیث کساء و ارتباط آن با آیه تطهیر

به هر حال، شیخ عثمان، من پیشنهاد می‌کنم قبل از این که حدیث خلفای بعد از من دوازده نفر بررسی کنم، ابتدا بحث حدیث کساء را به اتمام برسانم چون حدیث کساء مرتبط به آیه تطهیر

است ومرتبط به آیه مباهله ومرتبط به حدیث ثقلین ومرتبط به امامت وخلافت سه نفر اوّل از امامان دوازده‌گانه، و بخاطراین که اگر تو خلافت سه گانه امام مطهرین یعنی امام علی و امام حسن و امام حسین (خدا از همگی خشنود باد) نمی پذیرید، غیر ممکن تو خلافت نه امام از فرزندان امام حسین(خدا از همگی خشنود باد) را قبول کنی، پس از لحاظ علمی وروشمند بحث از حدیث کساء باید قبل از بحث از حدیث پیامبرﷺ خلفای بعد از من دوازده نفر شروع شود، مسئله مثل اینست که شخصی بیاید خلافت ابی بکر را انکار کند و سپس، به خلافت عثمان راضی شود. برادر من همان طور که ما در این مسئله خلافت سه خلیفه اوّل پیش اهل تسنّن باید اوّل خلافت ابی بکر را ثابت کنیم سپس، به خلافت عمر رجوع کنیم و بعد از آن به خلافت عثمان راضی شویم، در اینجا نیز باید اول خلافت سه امام اول را بپذیریم و سپس، بعد از آن می‌توانم برایتان خلافت نه امام بعدی را اثبات کنم. از همین جهت است که می‌گویم: روش مناظره‌ای را که من پیشنهاد می‌کنم یک اسلوب هِرَمی است. یعنی همانند اهرام مصر طبقه بندی شده. من هنوز به انتهاء هِرَم نرسیدم، یعنی در رأس و قُلّه هِرَم خلافت امام علی و امام حسن و امام حسین و در ته هِرَم خلافت نه امام از فرزندان امام حسین است. شیخ عثمان، تو الآن از من می‌خواهی امامت دوازده نفر برای تو اثبات کنم، و امامت نه امام بعد از امام حسین برای تو اثبات کنم در حالی که تو هنوز حدیث کساء را قبول نداری و امامت امام علی و امام حسن و امام حسین قبول نداری تو الآن هنور حدیث کساء را قبول نداری و امامت سه امام اوّل از امامان دوازده‌گانه قبول نداری؛ ولی تو رفتی سراغ حدیث خلفای بعد از من دوازده نفر، و از من می‌خواهی امامت این دوازده نفر را اثبات کنم. من می‌بینم که تو خارج از موضوع مناظره (حدیث کساء) صحبت می‌کنی به هر حال از این موضوع می گذریم. برادر من شیخ عثمان، – خدا از تو خشنود باد– این روش صحیحی نیست. این از صفات مسلمانی نیست که با برادری که اعتقاد داری از مسلمین است، دشمنی بورزی وتهمت دروغگویی وشرک به او بزنی، من می‌خواهم بگویم که از نتایج جلسات قبلی این که بین اهل‌بیت پیامبر داخل کساء و اهل‌بیت پیامبر خارج از کساء فرق بگذاریم. ببین برادرم شیخ عثمان، آیا آن دسته از اهل‌بیت را که پیامبر بر سر آنان کساء (پارچه) کشید و آن را به دور آنان پیچید با آن دسته از اهل‌بیت که پیامبر اکرام آنان را در

کساء داخل نکرد فرقی ندارند؟ اگر بین این دو گروه تفاوت وجود ندارد پس، برای چه پیامبر خانم فاطمه را در عبایش داخل کرد؛ امّا ام کلثوم را در عبایشان داخل نکرد؟ اگر فرقی بین آنان وجود ندارد؛ چرا پیامبر همه کسانی که به ایشان ارتباط نسبی و فامیلی دارند آنان را در عبایشان داخل نکرده؟ چرا از میان دخترهایش فقط خانم فاطمه را برگزید؟ برای چه خانم ام سلمه را انتخاب نکرد؟ چرا پیامبر غیر از آنان را در عبایش داخل نکرد؟ پیامبر ﷺ می‌داند که اهل کساء قلب این امت هستند، ومی‌داند که حاکمان ظالم خنجر خودشان در قلب امت فرو می برند، به همین علت خواست که بفرماید آنان قلب امت هستند و گستره پلیدی از حاکمان ظالم بنی‌امیه به آن قلب خدشه وارد می‌کنند؛ چرا که **قرآن کریم** برای ما روشن کرده ممکن نیست گستره مطهرین زیر هجوم گستره پلیدی نرود. به علاوه من در این جلسه (جلسه نهم) تنها نتایجی را که در جلسه‌ها گذشته این مناظره از جلسه اوّل تا جلسه هشتم به آن رسیدم را تأکید می‌کنم. تأکید کردم که کسانی که داخل عبا هستند با کسانی که خارج از عبا هستند تفاوت دارند. این مسئله را به صورت روشن و با دلایل قوی تأکید کردم. بنابرین در اینجا فرقی روشن بین اهل‌بیت داخل کساء واهل‌بیت خارج کساء وجود دارد. وگرنه برای چه پیامبر عبایش را فقط بر سر آنان کشید؟

و نیز در همان جلسه قبل، من برای تو کلمات شرّاح حدیث کساء را ذکر کردم. و عرض کردم که کلمه اهل‌بیت در حدیث کساء بنابر تعبیر علمای اصول فقه (دانشمندان در روش فهم قرآن وسنّت پیامبر) عنوان مشترک است که از حادثه‌ای که در وقت معینی اتفاق افتاده خبر می‌دهد.

به عبارت دیگر: کلمه اهل‌بیت در حدیث کساء همان طور که در **صحیح امام مسلم نیشابوری** (رض) وجود دارد و همان طور که عایشه آن را روایت کرده، به یک حالت معینی در حادثه معینی، در مکان معینی اشاره می‌کند. و همچنین قسمت دوم از عبارت (اهل‌بیت) کلمه (البیت) این الف و لامی دارد که از نوع عهدیه می‌باشد و به حدیث کساء باز می‌گردد. یعنی این الف و لام به کسانی که در داخل عبا (داخل کساء) اشاره شده‌اند، اشاره می‌کند. و یکی از افراد آن عبا شخص پیامبر می‌باشد که ایشان در زمان معین و در مکان معین و در خانه‌ای معین و در ساعتی معین پیامبر بر آنان داخل شد و سپس، ایه تطهیر را قرائت کرد و عبایش بر آنان بسط داد.

من به او عرض می‌کنم که آیا پیامبر پرده کعبه می‌پیچاند و بعد از آن به آنان می‌گوید: اللهم ان هؤلاه اهل‌بیتی، من این مطلب علمی عرض کردم و قبلاً به شکل مفصّل بیانش کردم، و تو جواب این مطلب را بده، آیا پیامبر در حدیث کساء می‌خواهد معنای جدیدی را که معنایش با اهل‌بیت خارج از کساء متفاوت است، اهل‌بیت داخل کساء یعنی اهل‌بیت معصومین ومطهرین، و رسول خدا می‌خواهد نظر ما در همین اهل‌بیت داخل کساء تمرکز کنیم می‌خواهد دوربین را به روی دایره طهارت متمرکز کند؛ چرا چون پیامبر می‌داند که در آینده این مفهوم تحت تهاجمات مفهوم پلیدی قرار می‌گیرد. مگر قرآن چگونگی هدف قرار گستره پلیدی یعنی فراعنه و حاکمان ظالم را برای ما توضیح نداده؟ چگونه گستره پاکی انبیاء از سوی اهلشان مورد هدف واقع شده‌اند؟ آنان برای این که من می‌خواهم این مطلبم را تأکید کنم. یعنی آنان از نتایج بزرگ هشت جلسه قبلی این مناظره است.

و حضّار و شنوندگان، جلسه‌های این مناظره میان صحبت من و صحبت شیخ عثمان، مقایسه می‌کنند. به هر حال، از خداوند می‌خواهم که اگر برادرم شیخ عثمان به هدف حدیث کساء متوجه نمی‌شود حداقل حضّار و شنوندگان این مناظره به هدف حدیث کساء را متوجه شوند.

برادران عزیز یکی از دلایل اهمیت حدیث کساء که من می‌بینم و عایشه این حدیث را زیاد می‌خواند، و ام سلمه (رض) نیز به این حدیث تمایل داشت به همین سبب من می‌خواهم در همه حرف‌های من در این مناظره تأکید کنم که حدیث کساء از عایشه و ام سلمه نقل شده وفق آن چه را که شیعه و سنّی آن را قبول کرده‌اند. عایشه می‌دانست که پیامبر قصد داشت به وسیله حدیث کساء معنی متفاوتی از اهل‌بیت ارائه کند.

شیخ عثمان، من چندمین بار در حرف‌هایم در این مناظره تأکید می‌کنم مهمترین دلیل بر عظمت حدیث کساء همین بس که این حدیث بزرگ پیامبر اکرم را نیز شامل می‌شود. شیخ عثمان، آیا نمی‌دانی که پیامبر از جمله افراد وارد شده در کساء هستند؟ پیامبر در این حدیث از اهل‌بیت هستند برای همینه که عبارت اهل‌بیت در حدیث کساء معنای جدیدی را دارد که پیامبر آن را ایجاد کرده. و دیگر چیزی که از این حدیث بر می‌آید این که گستره پلیدی پیامبر را مورد

هدف قرار داده و بقیه افراد باقی مانده را نیز در آینده مورد هدف قرار می‌دهد؛ چرا که پیامبر یکی از همین افراد بود. برای همین پیامبر در احادیث صحیح از گستره پلیدی حاکمان ظالم دولت بنی‌امیه برحذر می‌داشت؛ چرا که آنان در آینده با اهل کساء می‌جنگند.

شیخ عثمان، ای کاش به صحبت من توجّه می کردی. ببین وقتی پیامبر خودش را از اهل کساء قرار داد و در داخل آن کساء رفت و دیگر افراد آن کساء علی و حسن و حسین و فاطمه بودند، معنایش این است که آن چهار نفر شأن بسیار بزرگی را دارند؛ چرا که پیامبر چندی پس از آن ماجرا آنان را مقارن و هم طراز قرآن قرار می‌دهد و مقارن و هم طراز سنّت پیامبر ﷺ قرار می‌دهد، اگر آن چهار نفر همراه پیامبر در کساء داخل شدند، آیا شأنیت والایی ندارند؟ همان طور که اگر پیامبر با داخل شدن ام سلمه، ممانعت کرده باشند، بدلیل اینکه می خواست ما را به این یقین برساند که عبارت اهل‌بیت در این حدیث، بیانگر امر جدیدیست.

به همین جهت بود که بنده برای بار دوم، سوم، چهارم و پنجم در مورد این مسئله صحبت کردم. شاید شیخ عثمان صحبت من را درک کند.

من به شیخ عثمان گفته ام، لازم است نظرت را در مورد حدیث کساء اعاده نظر کنی، و همچنین بر شیخ عثمان لازم است که تاریخ جنگ‌هایی که بین اهل کساء و حاکمان ظالم دولت بنی‌امیه بوده بررسی کند، یعنی جنگ بین گستره معنای پاکی و گستره معنای پلیدی، بررسی کند، و اگر فرصت هست من در جلسه‌های این مناظره با شیخ عثمان به اهمیت موضوع اشاره می‌کنم و شاید در جلسه بعدی برای شیخ عثمان، مسئله رابطه آیه مباهله با حدیث کساء را تبیین کنم؛ چون پیامبر در روز مباهله نیز با همان اصحاب اهل کساء آمدند و آن چه را که موجب نزول آیه تطهیر شد را دوباره بر پا کردند. بنده می‌بینم شیخ عثمان، به سؤال من در این مورد فرق بین اهل‌بیت داخل کساء (پارچه) و اهل‌بیت خارج از کساء چیست؟! پاسخ نداده است. من از برادرم شیخ عثمان می‌خواهم به مطلب علمی که عرض کردم جواب بدهد و از موضوع حدیث کساء خارج نشود، ان شاء الله بعد از حدیث کساء درباره حدیث خلفای بعد از من دوازده نفر صحبت خواهم‌کرد. من بعد از اتمام صحبتم در مورد حدیث کساء این مسئله را به تو می‌فهمانم و توضیح

خواهم داد که تو حدیث خلفای بعد از من دوازده نفر را نفهمیدی، من حدیث خلفای بعد از من دوازده نفر را با دلیل برای تو روشن می‌کنم؛ چرا که من هم سیزده سال پیش همانند تو این حدیث را در همین سطح می‌فهمیدم. پس، حالا عجله نکن زمان کوتاهی را صبر کن. هنوز در قلّه هِرَم مذهب شیعه دوازده امامی هستم، لطفاً به سؤال من جواب بده.

عبد الرحمن دمشقیه مجری وهابی:

بفرما شیخ عثمان، صحبت‌کن خدا حفظت کند.

آیا خمینی و خوئی و مامقانی از غالیان علی اللهی خطابیه هستند یا نه؟

شیخ عثمان الخمیس:

بله ان شاء الله جواب نظر تو را می‌دهم، دکتر عصام: آیا خمینی و خوئی و مامقانی از غالیان علی اللهی خطابیه هستند یا نه؟

عبد الرحمن دمشقیه مجری وهابی:

دکتر عصام، بفرما صحبت‌کن.

دکتر عصام العماد:

من به تو می‌گویم: آیا آیه تطهیر درباره امام خمینی و امام خوئی و امام مامقانی(خدا از همگی خشنود باد) نازل شده؟ آیا حدیث کساء متعلق به امام خمینی و امام خوئی و امام مامقانی (خدا از همگی خشنود باد) است؟ برادر من، از تو خواهش می‌کنم که از موضوع حدیث کساء خارج نشوی من نظرم را دربارهٔ فرق بین اهل‌بیت خارج از کساء با اهل‌بیت داخل کساء چیست؟ برا تو گفتم این مسئله با امام خمینی و امام خوئی و امام مامقانی (خدا از همگی خشنود باد) هیچ ربطی ندارد، امام خمینی و امام خوئی و امام عبد الله مامقانی (خدا از همگی خشنود باد) از بزرگان مذهب شیعیان دوازده امامی هستند؛ ولی الآن موضوع ما بررسی حدیث کساء است، تو را از موضوع حدیث کساء دور شدی و من از موضوع حدیث کساء خارج نشدم؟ بنابراین از تو می خوهم که از موضوع خارج نشوی. مذهب شیعیان دوازده امامی علمای زیادی دارد اگر من بخواهم درباره هر عالمی جواب تو را بدهم، از موضوع حدیث کساء خارج می‌شوم، پس از تو می‌خواهم به صحبت من در مورد

موضوع حدیث کساء جواب بده؛ چرا که بنده از تو سؤالی را پرسیدم که داخل موضوع حدیث کساء بود. من هم هرگاه تو صحبت خودت در مورد موضوع حدیث کساء باشد جواب حرف تو را خواهم داد، من الآن فقط می‌خواهم به این حرف‌هایم را جواب بدهی که: فرق بین اهل‌بیت داخل کساء با اهل‌بیت خارج کساء چیست؟

عبد الرحمن دمشقیه مجری وهابی:

بفرما شیخ عثمان، صحبت‌کن.

شیخ عثمان الخمیس:

دکتر عصام، به خدا من به تو گفتم: این که قورتش دادی و این استخوان در گلوی تو گیر کرده. تو نخواهی توانست جواب من را بدهی من می‌دانم تو نمی‌توانی جواب بدهی. این سؤال را در همه جلسات این مناظره ذکر می‌کنم.

عبدالرحمن دمشقیه مجری وهابی:

بفرما دکتر عصام، صحبت‌کن.

عبارت اهل‌بیت علیهم‌السلام در حدیث کساء با احادیث دیگر رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله متفاوت است

دکتر عصام العماد:

صحبت هایم را را ادامه بدهم. گویا شیخ عثمان نمی‌خواهد به این سؤالم من را جواب بدهد. فرق بین اهل‌بیت داخل کساء با اهل‌بیت خارج کساء چیست؟ بنابرین من ادامه خواهم داد؛ چون من نمی‌توانم او را به جواب دادن وادار کنم، برای من جایز نیست، و همچنین صحیح نیست که او را وادار کنم، اینجا که دادگاه نیست، همان طور که او سعی کرد تا مرا مجبور کند سؤالی را که از من پرسید، را جواب دهم من در یک مناظره علمی قرار دارم او مجبور نیست تا جواب من را بدهد. بنده نیز تو را به جواب دادن مجبور نمی‌کنم. پناه بر خدا اگر من شیخ عثمان را در راه خدا و اسلام در تنگنا قرار دهم؛ چرا که پریشان کردن یک مسلمان در شرع اسلام جایز نیست.

ذکر نتایج هشت مناظره من و شیخ عثمان، را ادامه می‌دهم. همانا روشن شد که معنی عبارت اهل‌بیت در حدیث کساء با احادیث دیگر رسول خدا متفاوت است؛ چرا که پیامبر برایمان بیان

کردند که دیگران نیز از اهل‌بیت هستند؛ امّا آنان را در عبایشان داخل نکردند و مقامشان را نیز بالا نبردند، وپیامبر نیز خود یکی از افراد آن اهل‌بیت در حدیث کساء بودند؛ امّا هیچ یک از کسانی که در احادیث دیگر شامل اهل‌بیت می‌شدند، داخل در کساء نشدند. با وجود این که پیامبرﷺ عباس و عبد الله بن عباس و دیگران را از اهل‌بیت نفی نکردند. اما آنان را در داخل در عبایشان (داخل کساء) هم نکردند.

من می‌خواهم به تو بگویم که حدیث کساء یعنی داخل کردن آنان در عبا (پارچه) و کشیدن عبا (کساء) بر روی سر آنان بر این دلالت می‌کند که معنای کلمه اهل‌بیت در حدیث کساء با احادیث دیگری که از پیامبرﷺ صادر شده متفاوت است. و قطعاً این عبارت در حدیث کساء به معنای کسانی است که در آن عبا جمع شده‌اند نه کسان دیگر. آنان کسانی هستند که همراه پیامبر داخل در عبا شدند. آنان کسانی هستند که پیامبر به امر آسمانی آیه تطهیر را در شأن آنان خواند. آنان کسانی هستند که ملائکه برای آنان هبوط می‌کنند و به پیامبر امر می‌کنند که این آیه را برای آنان بخوان. فرشتگانی که برای ام کلثوم هبوط نکردند و نیز دستور دادند که این آیه را برای خانم ام کلثوم یا خانم رقیه یا خانم زینب بخوان. با وجود این که آنان از دختران پیامبر بودند؛ امّا وحی آمد که آیه تطهیر را فقط برای آنان بخواند. وحی آمد و گفت: که واجب است تا کساء را فقط بر سر آنان بکشی.

این نتایج هشت جلسه گذشته بود. لطفاً موقعیت مجلس داستان حدیث کساء را در نظر بگیری تا ذهنت به آن زمان منتقل گردد و فکرت هم در این زمینه رشد کند. بر پیامبر و بعد از این که وحی بر پیامبر کاملاً نازل شد، عبایش را آورد. و فاطمه نیز در کنارش بود. سپس، حسن آمد. سپس، حسین آمد. سپس، پیامبر به همراه آنان در عبا داخل شد و آن را بر سرشان کشید و نیز دور آنان پیچید. سپس، فرموده: خدایا همانا اینان اهل‌بیت من هستند. خدایا همانا اینان اهل‌بیت من هستند. خدایا همانا اینان اهل‌بیت من هستند. آیا صحیح است در حدیثی که همه مسلمانان از جمله اهل حدیث در مذهب شیعه دوازده امامی‌ها، اهل حدیث وهّابیت و علماء حدیث اهل تسنن بر آن اجماع دارند، از مقصود پیامبر در مورد اهل‌بیت صرف نظر کنیم؟ و نیز همه اجماع دارند که پیامبر غیر از آنان را در عبایش جای نداد. به همین جهت

جای بسی تعجب است که شخصی می‌گوید بین اهل‌بیت داخل در کساء با اهل‌بیت خارج از کساء فرقی وجود ندارد و او می‌خواهد بین نزدیکان پیامبر یعنی کسانی که داخل کساء بودند و کسانی که خارج از آن بودند، تساوی برقرار کند؟ یا این که می‌خواهد نبرد بزرگی که بین اهل کساء و بنی‌امیه رخ داد را نادیده بگیرد.

شیخ عثمان، بر من و تو لازم است که هرگاه خواستیم از قصه حدیث کساء را بخوانیم، جزء جزء این حکایت را در نظر بگیریم و نیز دنباله داستان حدیث کساء را پیگیری کنیم. این مسئله نیاز دارد که حالات پیامبر را هنگام عرض حکایت حدیث کساء توصیف کنیم و توضیح دهیم. و نیز بر من و تو لازم است که بسیار تفکّر و تأمِل کنیم و هدف پیامبر از شدت اصرار بر پیچاندن عبا بر اهل کساء را دریابیم.

شیخ عثمان، بر من و تو لازم است تأمل کنیم. چون پیامبر می‌دانست چه کسی از حاکمان ظالم دولت بنی‌امیه در برابر اهل کساء خواهد ایستاد.

شیخ عثمان، تعصب شدید ضد مذهب شیعه دوازده‌امامی را به خرج ندهی و نظر خود را درباره حدیث کساء بیان بده، و از تو می‌خواهم که اگر خواستی جواب من را بدهی وبگویی که فرق بین اهل‌بیت داخل کساء با اهل‌بیت خارج کساء چیست؟ تو باید جواب بدهی، اگر هم جواب ندادی، اینجا دادگاه نیست که من تو را وادار به پاسخ کنم.

برادرم من و تو در مناظره‌ای هستیم که اساسش مودّت اسلامی بین برادران مسلمان است تو هم می‌توانی جواب دهی و هم می‌توانی جواب ندهی و نیز می‌توانی موضوع حدیث کساء را تغییر دهی. مانعی ندارد. من اجازه می‌دهم که از موضوع حدیث کساء خارج شوی؛ امّا من به تو در جلسه اوّل مناظره گفتم: که در مورد اهل کساء صحبت‌کنیم و تو قبول کردی؛ ولی الآن می‌بینم که تو از حدیث کساء خارج شدی وموضوع دیگری برای من از حدیث خلفای بعد از من دوازده نفر گفتی، من نکته به نکته کلامتان را رد کردم، و اشکالاتی را که تو درباره حدیث خلفای بعد از من دوازده نفر بیان کردی کاملاً سطحی بود، همه آنان نظرات من و افکارم در سیزده سال پیش یعنی قبل از انتقالم از مذهب وهّابیت به مذهب شیعه دوازده‌امامی بود و

اشکالات تو در رابطه با غیبت امام دوازدهم امام محمد بن الحسن عسکری (رض) نیز کاملاً سطحی است. و اگر تو می‌خواهی باهم در مورد غیبت امام مهدی محمد بن حسن عسکری صحبت‌کنیم من موافقم.

سید طلال سوری مجری شیعه:

شیخ عثمان، بفرما صحبت‌کن.

شیخ عثمان الخمیس:

خوب بنده در حدیث خلفای بعد از من دوازده نفر می‌خواهم نظر خودم بگویم، خلافت حسن بن علی و معاویه بن یزید را ذکر نکردم؛ چون حکومت این دو نفر کوتاه بوده. حکومت حسن کمتر از یک ماه و حکومت معاویه بن یزید نیز کمتر از دو ماه بوده.

در رابطه با این که دکتر عصام گفته برای چه در مناظره با او از جلسه هشتم کلمه رافضی را و نیز کلمه مشرکین را در رابطه با مذهب شیعه دوازده‌امامی به کار بردم در حالی که من این دو کلمه در هفت جلسه قبلی این مناظره را استعمال نکردم؟!

بله صحیح است روش من از جلسه هشتم با دکتر عصام، تغییر کردم، برای همین من بارها به تو هشدار کردم که من را وهابی نخوانی، تو خودت دوست داری که من تو را رافضی نخوانم، دکتر عصام، من تو را رافضی خواندم تا دل دوستان را شاد کنم همین طور به تو شیعه دوازده امامی خطاب کردم تا تو را نیز خوش حال کنم، من وقتی که به تو مشرک ورافضی گفتم: و دیگر به تو شیعه دوازده امامی نمی‌گویم؛ چون من باید دوستانم را با اطلاق کلمه مشرک ورافضی به تو آنان را خوش حال کنم کما این که تو را خوش حال کردم به اطلاق کلمه شیعه دوازده امامی برای تو، دکتر عصام، تو گفتی که دوست نداری با کسی که خلف وعده می‌کند مناظره کنی، باشد، مانعی ندارد من هم دوست ندارم با کسی که دروغ می‌گوید مناظره کنم.

دکتر عصام، تو صحبت کردی که فرق بین اهل‌بیت داخل در کساء با اهل‌بیت خارج کساء چیست؟

جواب نظر تو را دادم و به تو گفتم: این ماجرا دلیل بر فضیلت آنان است که جایگاه آنان نزد من جایگاه والایی است؛ امّا من از تو سؤال می‌کنم که تو چگونه فرزندان آنان؛ مانند علی بن حسین

و باقر و جعفر و... را از مصادیق آیه تطهیر بر می‌شمردی؟ این استخوان دیگری است؛ امّا به مراتب این استخوان بزرگ تر است. فکر نمی کنم که بتوانی آن را ببلعی، می‌خواهم جواب زیبایی را از تو بشنوم.

سید طلال سوری مجری شیعه:

بفرما دکتر عصام، صحبت‌کن.

دکتر عصام العماد:

این مسئله که چگونه نه امام بعدی در گستره مطهرین داخل می‌شوند. به این سؤال پاسخ خواهم داد؛ چون این بحث به گونه‌ای با آیه تطهیر ارتباط دارد.

اولاً، لازم است بدانی هیچ شیعه دوازده امامی نیست قایل به این که نُه امام بعد از اهل کساء هستند. هیچ کسی را نمیابی که چنین چیزی را بگوید.

ثانیاً، من مطلب علمی و تحقیق و بررسی درمورد شخصیت نه امام از فرزندان امام حسین انجام دادم و در همین جلسات این مناظره عرض خواهم‌کرد فقط شیخ عثمان، عجله نکن.

شیخ عثمان، همچنین من تحقیق و بررسی علمی در مورد حدیث خلفای بعد از من دوازده نفر انجام دادم و برای تو عرض خواهم‌کرد. و در مورد همه این مباحث تحقیق و برسی کردم و عرایض بنده برای شیخ عثمان می‌گویم: و برای اثبات عرایض بنده به نوشته‌های معتبر در کتب اهل تسنّن استناد می‌کنم. شیخ عثمان، تو نمی‌دانی که برخی بزرگان اهل تسنن در مورد حدیث خلفای بعد از من دوازده نفر چه گفته‌اند. از تو می‌خواهم که عجله نکنی.

حال می‌خواهم یک چیزی مهم بگویم، و آن چیزی است که تو در جلسه هفته قبلی (جلسه هشتم) به من گفتی یعنی موضوع شرک ومشرکین گفته بودی، گفتی که شیعه دوازده امامی ها مشرک هستند، این مسئله خارج از مسئله مناظره من و تو است، من در آینده برای تو ثابت می‌کنم که تو در این مورد اشتباه کردی، تو گفتی شیعه دوازده امامی امامان دوازده‌گانه شان را شریک خدا می‌دانند به شرک یعنی امامانشان همسو خدا وشریک وعدل خدا می‌دانند، وهمچنان شیخ عثمان، تو گفتی که شیعه دوازده امامی به سبب کارهایی که انجام می‌دهند

به خداوند متعال شرک می‌ورزند. و من از تناقض تو تعجّب می‌کنم؛ چون تو شیعه دوازده امامی از یک جهت می‌گویی آنان از مسلمانند؛ امّا از جهت دیگر می‌گویی آنان مشرک هستند و برای من و آنان سوره برائت را قرائت می‌کنی. تو در جلسه هفته گذشته (جلسه هشتم) با عبارت ای شیعه مشرک و ای شیعه کافر است من را خطاب کردی. من در ابتدا به تو عرض کردم که خدا مشرکان را از روز ازل تا روز آخرت همواره لعنتشان کند. نمی‌دانم حدیث کساء چه ارتباطی با شرک ومشرکان دارد؟ ارتباط حدیث ثقلین با شرک ومشرکان چیست؟ ربط آیه مباهله با شرک ومشرکان را ذکر کنید. آنان مسائلی است که من در رابطه با آنان بسیار مناظره کرده‌ام. به نظر من بین اهل سنت و وهّابیت در مسئله مفهوم و معنای شرک اختلاف عمیق وجود دارد.

نظرم را برای تو می‌گویم: که آیا به خاطر این که غالیان علی اللهی خطابیه را در الوهیت خداوند امام علی را شریک قرار دادند، می‌توانیم اهل‌بیت مطهرین را ترک کنم؟ آیا معنایش اینست که دیگر نباید در حدیث کساء تأمل کنیم؟ آیا معنایش این است که دیگر در حدیث ثقلین نباید تأمل کنیم؟ آیا به خاطر این که بعضی از مردم نزد قبور اهل‌بیت اعمال شرک آمیز را انجام می‌دهند ما باید اهل‌بیت را ترک کنیم؟ آیا به خاطر اعمال ناشایست و شرک آمیز بعضی از مردم نزد قبور اهل‌بیت، حدیث ثقلین را ترک کنیم؟

شیخ عثمان، آیا اهل‌بیت کسانی‌اند که مردم را به شرک دعوت کردند؟ به نظر تو بین حدیث کساء و کلام مشرکین نزد قبور چه ارتباطی وجود دارد؟

می‌خواهم یک صحبت بکنم و این که تو مشرکین را رها کن غالیان علی اللهی خطابیه را رها کن – لعنت خداوند برای همه غلات خطابیه تا روز قیامت– من درباره شرک ومشرکین تحقیقات و بررسیهایی انجام داده‌ام و در مورد آن کتاب نوشتم که بعداً در همین مناظره خواهم گفت؛ ولی نمی‌دانم ارتباط شرک ومشرکین با ادله‌ای قرآنی ونبوی که به تو در هشت جلسه قبلی و در همین جلسه عرض کردم چیست؟ چرا هر وقت از اهل‌بیت مطلبی بگویم از شرک ومشرکین صحبت می‌کنی؟ چه مقارنتی بین کلمه شرک و اهل‌بیت وجود دارد؟ من

به تو عرض می‌کنم که من باید در رابطه شرک و مشرکین با اهل‌بیت برای تو مطلب علمی بیان نمایم. من ملازمه بین این دو موضوع (اهل‌بیت وشرک) مختلف را متوجه نمی‌شوم. آیا صحیح است که اهل‌بیت را ترک کنیم چون که بعضی از مردم درباره ربوبیت اهل‌بیت دم می‌زنند و اهل‌بیت را شریک خدا قرار می‌دهند؟! آیا درست است که من درباره حدیث کساء صحبت نکنم چون ما شرک ومشرکین در مورد اهل‌بیت داریم؟ چون که بعضی از مردم خدایی را جز الله برگزیدند! نباید بعضی از مشرکین و بعضی از غالیان علی اللهی خطابیه سبب اجتناب تو از مطالعه درباره حدیث کساء و حدیث ثقلین باشد. آیا ما باید عیسی را ترک کنیم؟ چون که مسیحیان درباره او غلو می‌کنند و به آن اعتقاد دارند!، الآن وقت من و وقت شیخ عثمان به پایان رسیده.

عبدالرحمن دمشقیه مجری وهابی:

سلام علیکم و رحمه الله و برکاته. خوب ان شاء الله خیر است، برای شیخ عثمان سه دقیقه باقی مانده است. شیخ عثمان، خدا حفظت کند. بفرما صحبت‌کن.

شیخ عثمان الخمیس:

دکتر عصام گفتی که من شیعیان دوازده‌امامی را به شرک متهم می‌کنم و آنان را مشرک و کافر می‌دانم، من شیعه دوازده امامی را به شرک متهم نکردم ان شاء الله آنان در آینده به شرک متهم خواهم‌کرد؛ امّا الآن من این کار را نکردم. این هم دروغی است که به دروغ‌های قبلی تو اضافه می‌گردد. گفتی ارتباط بین حدیث کساء و ثقلین وشرک ومشرکین در چیست؟ من به هیچ وجه آنان را به شرک متهم نکردم.

گفتی برای چه اهل‌بیت را ترک کردی؟ من از اهل‌بیت تبعیت می‌کنم؛ ولی در مقابل تو از روزی که شیعه دوازده امامی شدی و اهل تسنن را ترک کردی حتی کمترین تبعیت را از اهل‌بیت نداری. این من هستم که از اهل‌بیت تبعیت می‌کنم نه تو.

دکتر عصام گفتی که عمل بعضی از مشرکین و غلات در اهل‌بیت از علی الهی ها خطابیه قرار ندهی. منظور تو از غالیان علی اللهی خطابیه کیست؟ منظور تو از مشرکین کیست؟ آیا منظورت

از غلات خطابیه خمینی و خوئی می‌باشد؟ آیا آن دو نفر است؟ دکتر عصام، آیا خمینی و خوئی و مجلسی و مامقانی از غالیان علی اللهی خطابیه هستند یا نه؟ این استخوانی است که نمی‌توانی آن را از حلقومت بیرون بیاوری آری آیا می‌توانی از حلقومت را بیرون بیاوری،؟ من سر حرف‌هایم را هستم، دکتر عصام، به من اجازه بده که تو را در تنگنا قرار دهم، تو قلب بزرگی داری. من از همه برادران که خدا از همه آنها راضی باشد اجازه می‌گیرم. از خدا می‌خواهم که از من و تو راضی باشد. اگر حرف وصحبتی ناشایست و خارج از موضوع را مطرح کردم، فکر نکنی که من می‌خواستم از موضوع خارج شوم و کلام نا به جایی را گفته باشم اما اگر در حق تو خطا کردم من از تو عذر می‌خواهم و همچنین از همه عذر می‌خواهم همچنین از دکتر عصام، تقاضای می‌گویم که پرونده این مناظره باز است. و آن چه را که به او گفته می‌شود را تحمّل کند می‌شود.

من از خداوند متعال برای خودم و تو توفیق، صواب و هدایت به راه راست را می‌خواهم ان شاء الله در هفته بعد مناظره داشته باشیم.

آخرین کلام را نیز از زبان دکتر عصام، می‌شنوم.

سید طلال سوری مجری شیعه:

دکتر عصام، بفرما صحبت‌کن.

دکتر عصام العماد:

بنده نیز همچنین به تو می‌گویم: شیخ عثمان، خداوند به خاطر اخلاق عالیت بهترین پاداش را به تو بدهد؛ امّا تو در جلسه گذشته (جلسه هشتم) به من گفتی دروغگو دروغگو تو چندین بار من را دروغگو خواندی و بعد آمدی از من عذر خواهی کردی من از تو خواهش می‌کنم سعی کنی خودت را به هنگام عصبانیت، نگاه داری. مؤمن دائماً سعی می‌کند که به کسی تهمت نزند مگر این که از سر عصبانیت خطایی از او سر زند و برادرش را متهم سازد. مردی خدمت پیامبر رسید. او گفت: من را توصیه‌ای کنی. پیامبر فرموده: عصبانی نشو! سپس، دوباره آمد و گفت: به من توصیه‌ای بفرمایی. پیامبر نیز دوباره فرموده: عصبانی نشو! و این سخن را تا سه بار بیان کردند. امیدوارم که هر مسلمانی برادر مسلمان خود را تحمّل کند. من و تو با هم برادریم. ما

همگی مسلمانیم. پس، باید یکدیگر را تحمّل کنیم. من به دستور حکمت آمیز امام محمد رشید رضا (رض) عمل می‌کنم دستوری که امام حسن بنّاء (رض) نیز به آن عمل کرد. و آن دستوری طلایی است. آن دستوری است که من آن را مقدس می‌دانم و آن را دوست می‌دارم، دستور که امام محمد رشید رضا در آن می‌گوید: (در مسائل مختلف بین مسلمانان باید برای همدیگر بخشش داشته باشیم)، **يعذر بعضنا البعض فيما اختلفنا فيه.**

پس، شیخ عثمان، به من گفتی دروغگو دروغگو تو من را دروغگو خواندی و بعد آمدی از من عذر خواهی کردی من از تو خواهش می‌کنم سعی کن نفست را به هنگام عصبانیت خود، نگاه داری تا مجبور نشوی که از من عذر خواهی کنی. سعی کن که خود را از عصبانیت نگاه داری. نیاز نیست انسان گناهی را در حق برادرش انجام دهد و سپس، بیاید و از او طلب عذر خواهی و بخشش کند.

سید طلال سوری مجری شیعه:

بفرما شیخ عثمان، صحبت‌کن.

شیخ عثمان الخمیس:

شاید ده دقیقه که از زمان جلسه این مناظره گذشته؛ به خاطر همین من از همه عذر خواهی می‌کنم خداوند متعال به همه پاداش خیر بدهد اگر خدا خواست برمی‌گردیم در جلسه هفته آینده مسائل را دوباره بازگو می‌کنیم، السلام علیکم و رحمه الله و برکاته.

بخش دوم:

سؤالات اهل سنّت از دکتر عصام العماد

سؤال کننده: عبدالرحمن دمشقیه

سؤال اول:

آیا به نظر شما عصمت مراتب دارد؟

عبدالرحمن دمشقیه مجری وهابی:

سلام علیکم و رحمه الله و برکاته، برادر محمد علی ظاهراً وقت بخش اوّل جلسه نهم تمام شد الآن وقت بخش دوم این جلسه شروع می‌شود، سؤالات اهل تسنّن از دکتر عصام، شروع می‌شود، من از دکتر عصام، می‌پرسم. لطفاً به سؤالم توجّه کن و جواب بده. آیا عصمت نزد تو مراتب دارد؟ بفرما عصام بلندگو با توست.

پاسخ دکتر عصام العماد:

برادر عبدالرحمن دمشقیه سؤال تو با صحبت من در این مناظره، با بحث و مطلب که الآن عرض کردم مرتبط بود.

مسئله عصمت نزد شیعه دوازده امامی یک مسئله مشکّک می‌باشد چون فلاسفه آن را مسئله تشکیکی می‌نامند، مثل کلمه وجود که علما و فلاسفه آن را از کلمات مشکک می‌کنند. مثلاً این شمع از خود نوری دارد. آن لامپ نیز نوری را دارد. ماه نیز نوری دارد و خورشید نیز نورانی است. اما درجه روشنایی خورشید با درجه روشنایی ماه و شمع فرق می‌کند. در واقع هرسه تا نور دارند اما شدت نور در این سه متفاوت است. و مراتب مشککی بین آنان وجود دارد. یعنی نور شمع کمتر از نور خورشید است من در رابطه با عصمت نیز این مراتب مشکک را ترسیم می‌کنم. عصمت از عناوین مشکک می‌باشد. عصمت؛ مانند نور درجات و مراتب یکسانی ندارد. انبیائی که اولی العزم نبودند، مراتب عصمتشان به طور یکسانی نبوده، عصمت انبیاء هم مراتب متفاوتی وجود دارد. همان طور که نور خورشید مساوی و برابر با نور شمع نیست، مرتبه عصمت انبیاء(ع) هم متفاوت است.

بنابرین عصمت یک مسئله تشکیکیه می‌باشد. اما بنده عرض می‌کنم عصمت ائمه غیر از عموم پیامبران؛ است چون عصمتشان مستلزم نبوّت نیست، و هر کسی که عصمتشان مستلزم نبوّت بداند کافر است؛ چون او منکر این که حضرت محمدﷺ خاتم انبیاء و آخرین پیامبران است. و نیز عصمتشان با عصمت انبیاء اولی العزم تفاوت دارد. از مستلزمات عصمت انبیاء اولی العزم این است که آنان در به رسالت جدید، شارع و مؤسس دین جدیدند. یعنی کارهایی را حرام و کارهای دیگر را حلال می‌کنند. مسئله عصمت اهل‌بیت داریم که برای ایشان صحیح نیست که آن چه را پیامبر حلال کرده، حرام کنند و یا آن چه را حرام کرده و تحریم کرده حلال کنند. پس، عصمت امامان دوازده‌گانه اهل‌بیت پیامبر به این معنی است که همچنین نمی‌توانند با قرآن و با سنّت پیامبر مخالفت کنند. چون آنان خود را تابع کتاب الله قرار دادند، و آنان تابع سنّت پیامبرﷺ قرار دادند، و آنان را مطهرین خواندند و پیامبر به امام علی بشارت بهشت را دادند و فرموده: نسبت تو به من مثل نسبت هارون به موسی است، منزلتک منی بمنزله هرون من موسی إلا أنّه لا نبی بعدی، و بسیاری از عبارات دیگر را فرموده. او فرموده: همانا فاطمه سرور اهل بهشت است، او در بهشت همراه حضرت مریم است همان طور که ثابت شد آنان معصومند؛ امّا این بدین معنی نیست که امام علی بر خلاف پیامبرﷺ عمل کند؛ چون در این حالت امام علی معصوم نبوده.

پس، عصمت دارای مراتب مختلفی است و در واقع مرتبه عصمت امام علی به مرتبه عصمت پیامبران و انبیاء، و به مرتبه عصمت پیامبرﷺ نمی‌رسد. و هر کس بگوید عصمت امام علی با عصمت پیامبر یکی است کافر است و از اسلام خارج می‌باشد؛ چون مرتبه عصمت پیامبر بالاتر از مرتبه عصمت امام علیکَرَّمَ اللهُ وَجهَه (خداوند رویش را گرامی بداره). و یا هر کس بگوید عصمت ائمه دوازده‌گانه از مستلزمات نبوّت آنان است هم همانند آن کافر است؛ چرا که پیامبر فرموده: (پیامبری بعد از من نخواهد آمد)، لا نبی بعدی.

سؤال دوم:

چرا شیعه دوازده امامی ها کلمه رافضی به معنی طعنه زدن ودشنام دادن تلقی می‌کنند؟!

عبدالرحمن دمشقیه مجری وهابی:

من الآن هم دومین سؤال از دکتر عصام، می‌پرسم، واقعاً من نمی‌دانم؛ چرا شیعه دوازده امامی ها کلمه رافضی به معنی طعنه زدن ودشنام دادن تلقی می‌کنند؟! در حالی که صفت رافضی صفتی پسندیده و خوبیست که ابوعبدالله جعفر صادق شیعه را با رافضی توصیف کرده بوده، پس، شیعه دوازده امامی ها باید از این که ما به شما رافضی بگوییم خوش حال شوند؛ ولی باید بدانید که شروع کننده استفاده از لفظ رافضی خود دکتر عصام، بود؛ چون دکتر همیشه اهل تسنّن را وهابی می خواند، گفتم: اگر دکتر عصام، به اهل تسنّن وهابی بگوید من به شیعه دوازده امامی رافضی می‌گویم: بفرما دکتر عصام، بلندگو با تو.

پاسخ دکتر عصام العماد:

برادر عبدالرحمن دمشقیه تو به ما رافضی نگو، و کلمه رافضی با کلمه وهابی مقایسه نکن، تو می‌گویی چون من می‌گویم: تو وهابی هستی پس، تو به شیعه دوازده امامی رافضی خواهی گفت.

من در مورد دو کلمه رافضی و وهّابیت یک مطلب علمی وتحقیقی تبیین و شرح می‌دهم. یعنی می‌خواهم درباره مسئله استفاده از کلمه وهّابیت و در مورد استفاده از کلمه رافضی برای شیعه دوازده امامی بحث و بررسی نمایم، که برادر عزیزم عبدالرحمن دمشقیه اصرار دارد که شیعه دوازده امامی ها به عنوان رافضی معرّفی کند من به همه برادران وهابی احترام می‌گذارم، از جمله به برادر عزیزم عبدالرحمن دمشقیه احترام می گذارم؛ ولی در مورد این که او شیعه دوازده امامی ها به عنوان رافضی معرّفی می‌کند، با او مخالفم.

بردران عزیز عبدالرحمن دمشقیه در حقیقت من هرگاه که لفظ وهّابیت را برای شما به کار بردم، به خدا قسم هرگز قصد توهین به شما را نداشتم.؛ بلکه تنها خواستم که عناوین را مشخص سازم. آیا اگر امام محمد ابوزهره کلمه وهّابیت را بر جماعتی اطلاق کند، می‌خواهد به آنان توهین کند؟ یا امام محمد غزالی مصری و یا عده بیشماری از ائمه اهل سنت مثل علامه محمد البهی. آن علما فقط می‌خواهند که آنان را مشخّص و معین سازند ومیان وهّابیت و غیر وهّابیت خلط نشود.

اما کلمه رافضه، من این کلمه را شامل مذهب شیعه دوازده امامی نمی‌دانم. به نظر من زمانی که تو (عبدالرحمن دمشقیه) کلمه رافضی را درباره مذهب شیعه دوازده امامی به کار می‌بری، شیعه دوازده امامی ها هم حق دارند که تو را ناصبی ودشمن اهل‌بیت پیامبر خطاب کنند؛ چرا؟ برای این که کلمه رافضی کلمه عامی وکلی است که من آن کلمه رافضی را در کتاب (**الفرق بین الفرق**) امام بغدادی(رض) و نیز در کتاب (**الملل و النحل**) امام شهرستانی(رض) و در کتاب (**مقالات الاسلامیین**) امام ابو الحسن اشعری(رض) یافتم که همه این امامان بزرگ اهل تسنن که ذکر کردم کلمه رافضی را درباره همه فرق غلات علی اللهی خطابیه که مذهب شیعه دوازده امامی همه این فرق غلات علی اللهی خطابیه کافر می‌داند، به کار می‌برند. کلمه رافضی کلمه‌ای است که مصادیق دیگری از جمله غالیان علی اللهی خطابیه را شامل می‌شود. بنابرین استفاده از کلمه رافضی درباره مذهب شیعه دوازده امامی موجب تدلیس وخلط می‌شود. همانا امام بغدادی (رض) چهل فرقه را در کتابش (الفرق بین الفرق) تحت عنوان رافضی بیان می‌کنند. من به تو عرض می‌کنم که کلمه رافضه‌ای که تو آن را به کار می‌بری اشاره‌ای به مذهب شیعه دوازده امامی ندارد؛ بلکه این کلمه، کلمه عامی وکلی است که اگر اصرار کنید کلمه رافضی برای شیعه دوازده امامی بکنین مشکل خلط بین غالیان علی اللهی خطابیه و مذهب شیعه دوازده امامی ایجاد می‌شود؛ چون همه علمای اهل تسنّن در طول تاریخ به غلات علی اللهی خطابیه رافضی می‌گویند، به همین علّت از برادرم عبدالرحمن دمشقیه خواهش می‌کنم برای جلوگیری از مشکل خلط بین مذهب شیعه دوازده‌امامی که مذهب اهل بیت است و مذهب غالیان علی اللهی خطابیه کلمه رافضی را در رابطه با مذهب شیعه دوازده امامی استفاده نکنید، و از همه برادران وهابی می‌خواهم که کلمه رافضی را در رابطه با مذهب شیعه دوازده امامی به کار نبرند.

برادر عزیز من و قتیکه وهابی بودم مثل شما بودم بین مذهب شیعه دوازده‌امامی که مذهب اهل بیت است و مذهب غالیان علی اللهی خطابیه؛ بلکه من کتاب (الصله بین الاثنی عشریه و فرق الغلاه)، همبستگی میان مذهب علی اللهی ها خطابیه و مذهب دوازده‌امامی ها، را نوشتم، بخش نخست کتاب من در باره مطاعن امام علی و بخش دوم علیه شیعیان نوشتم. خوشبختانه قبل از

انتشار کتاب من به مذهب شیعه دوازده امامی هدایت شده‌ام و این کتاب منتشر نکردم. به همین علّت من عقیده دارم که باید با روشنگری، برادران وهابی را از خلط میان شیعه دوازده امامی و فرقه‌های علی اللهی؛ مانند فرقه خطابیه نجات داد. بر همین مبنا روی جلد کتاب خود **المنهج الجدید والصحیح فی الحوار مع الوهابین**، (روشی نو و صحیح در مناظره‌ها اعتقادی با مذهب وهّابیت)، در زیر عنوان اصلی نوشته ام، محاوله للتقریب بین الوهّابیه والاثنی عشریه، (تلاشی برای نزدیک کردن وهّابیت و شیعه دوازده امامی)، به بیان دیگر من عقیده دارم که حقیقت میراث اندیشه شیعیان دوازده‌امامی در محاقی از خلط با تفکر غلات علی اللهی ها خطابیان، برای بسیار از برادران وهابی پنهان شده و همین سوء تفاهم تاریخی موجب ایجاد گسل های خونین میان مذهب وهّابیت و مذهب شیعه دوازده امامی گردیده. به همین علّت من عقیده دارم به ضرورت تعمیم فعالیت های تقریبی بین شیعه دوازده امامی به وهّابیت؛ چون این فعالیت های تقریبی بین شیعه دوازده امامی به وهّابیت باعث خواهد شد که برادران وهابی فرق میان شیعه داوزده امامی وغلات علی اللهی خطابیان از نزدیک همدیگر را درک وفهم خواهند کرد.

امّا کلمه وهّابیت کلمه‌ای است معروف و خاص به طرفداران ومریدان مذهب امام محمد بن عبدالوهاب (رض)، است. و کلمه وهّابیت در رابطه با مذهبی غیر از مذهب امام محمد بن عبدالوهاب به کار نرفته. پس، زمانی که می‌گویم: وهّابیت مراد از آن مذهب امام محمد بن عبدالوهاب (رض) می‌باشد. به خدا من وقتی که به تو (عبدالرحمن دمشیقه) وهابی اطلاق می‌کنم غرض وهدفم توهین به تو نیست؛ چون من در نوارهایم وکتابهایم از شیخ الاسلام امام محمد بن عبدالوهاب (رض) دفاع کرده‌ام؛ چون برخی دشمنان شیخ محمد عبدالوهاب به دروغ تهمت‌هایی به او نسبت داده اند.

بنابرین من از تو می‌خواهم طبق آن چه که از کتاب‌ها و از علما عرض کردم که همه می‌گویند به این که کلمه رافضی در مورد غلات علی اللهی خطابیه به کار می برند، پس، تو هم از کلمه رافضی برای شیعه دوازده امامی استفاده نکنی؛ چون همه شیعه دوازده امامی از لفظ رافضی اذیت می‌شوند، ومی‌دانی که مسلمان واقعی هیچ موقع برادر مسلمانش را اذیت نمی‌کند، من می‌خواهم که این مناظره سبب ایجاد وحدت اسلامی میان مذهب امام جعفر صادق (رض) و

مذهب امام محمد عبدالوهاب (رض) می‌خواهم که این مناظره سبب وحدت اسلامی مقدّس بین مذهب وهّابیت و مذهب شیعه دوازده امامی باشد. من نمی‌خواهم که یک مسئله جزئی کوچک باعث جدایی و تفرقه بین مسلمین شود؛ چون نزد خداوند متعال مسئله وحدت اسلامی مقدّس بین این دو مذهب مسئله‌ای ساده و از پیش پا افتاده نیست.

عبدالرحمن دمشقیه مجری وهابی:

خوب مجدداً الآن از اهل تسنّن سؤال سوم از دکتر عصام، داریم. بفرما برادر اجدل بلندگو با تو است.

سؤال کننده: برادر اجدل

سؤال سوم:

برتری علی (رض) برای ازدواج با فاطمه ریحانه رسول خدا چیست؟

برادر اجدل مجری وهابی:

سلام علیکم و رحمه الله و برکاته حاضران شنوندگان این مناظره صدایم به شما می‌رسد؟ شیخ عثمان، وبرادر الدمشقیه و همه حضّار و شنوندگان این جلسه خداوند به همه شما برکت دهد و حفظتان کند. دکتر عصام، خوش آمدی. سؤالی از دکتر عصام داشتم، آیا برتری که علی (رض) کسب کرد، برای این بود که با فاطمه ریحانه رسول خدا ازدواج کرد یا این که برتریش برای این بود که او پسر عموی پیامبر بود و یا این که خداوند او را به خاطر آن چه خودش می‌داند، برتری خاصه‌ای به او بخشید که این برتری او به خاطر این بود که در عبای رسول خدا داخل شد و از اهل کساء؛ مانند فاطمه، حسن و حسین شد. و اگر برتری علی (رض) به سبب داخل شدن او در کساء است آیا هنگامی که پیامبر ایستاد و فاطمه را در عبایش داخل کرد، باقی دختران پیامبر نیز حضور داشتن؟! سؤال اول من بود سؤال دیگر این که...

عبدالرحمن دمشقیه مجری وهابی:

برادر اجدل آیا این سؤال اولت بود؟ اگر سؤال اولت پایان رسید آیا این سؤال دومت است؟ اگر که این سؤال، سؤال دومت است، از تو می‌خواهم که سؤال دیگری را نیز مطرح نکنی تو تنها یک سؤال می‌توانی مطرح کنی. ببخشید بفرما برادر اجدل بلندگو با توست.

برادر اجدل مجری وهابی:

سلام علیکم نه برادر در واقع این سؤال همان سؤال اول است من سؤالم از دکتر عصام را توضیح و تبیین کردم و از دکتر عصام، می‌خواهم به من جواب دهد. اگر تو می‌گفتی که ملاک برتری علی (رض) ازدواج با فاطمه ریحانه رسول خدا است، عثمان (رض) نیز با دو دختر پیامبر ازدواج کرد. اگر دکتر عصام، می‌گفت: ملاک برتری علی این که او پسر عموی پیامبر است، من به تو می‌گویم پیامبر پسر عموهای زیادی را دارند و اگر دکتر عصام، می‌گفت: ملاک برتری علی این خداوند علی را به خاطر آن چه خودش می‌داند، برتری خاصه‌ای به او بخشید دلیل خاصی است که خداوند می‌داند علی را انتخاب کند، مقتضی آن است که خداوند پیامبر دیگری را انتخاب کند. یعنی بعد از رسول خدا، رسولی دیگر فرستاده شده. که این را خداوند انکار می‌کند؛ چرا که محمد را آخرین فرستاده و پیامبر خود قرار داده. و اگر هم ملاک برتری علی حدیث کساء می‌باشد؟ من از تو جواب این سؤالات را می‌خواهم. خداوند جزای خیرش را به تو دهد.

عبدالرحمن دمشقیه مجری وهابی:

بفرما دکتر عصام، بلندگو با توست.

پاسخ دکتر عصام العماد:

برادر اجدل از من پرسید. من می‌خواهم یک اشکال مهمی را برطرف کنم. و آن اشکال در مسئله انتخاب اهل‌بیت یا انتخاب امام علی است عدة. کثیری از عوام اهل سنّت – نه علماء اهل سنّت – فکر می‌کنند که انتخاب امام علی به دلیل نسبت مشترکی بود که ایشان با پیامبر داشت! به خدا قسم که این طور نیست! پناه بر خدا یعنی تو می‌گویی پیامبر به خاطر روابط خانوادگی امام علی را انتخاب کرد و بعد آمد به خاطر نسبتش با امام علي فرموده انت منی بمنزله هارون من موسی نه این طور نیست. این مسئله مثل مسئله انتخاب حضرت مریم است؛ چرا که زنان زیادی بودند که به حضرت ابراهیم برمی گشتند. اما با این وجود حضرت مریم انتخاب شد.

اما مسئله دیگر که سائل برادر اجدل فکر کرد بین انتخاب و نبوت مقارنت و ملازمت وجود دارد. نه عزیز من اجدل مفهوم انتخاب از مفهوم نبوت عام تر است. چه بسیار که خداوند کسانی را برگزیده؛ امّا آنان پیامبر نشدند. همان طور که خداوند مریم را انتخاب کرد و او را بر زنان همه جهانیان برتری داد و او را پاک قرار داد. حضرت مریم پیامبر نبود.

در مسئله انتخاب نسبت و فامیل داخالت ندارد. اگر این مسئله یک مسئله نسبی ومسئله فامیل بود این همه فضیلت برای خانم فاطمه در کتب اهل سنّت مطرح نمی‌شد. در حالی که فضایل دختران دیگر پیامبر؛ مانند خانم ام کلثوم و خانم رقیه و خانم زینب مطرح نشده؛ بنابراین، همه اهل سنت اجماع کرده‌اند که ممکن نیست خانم رقیه به نسبت فضیلتش به پای فضایل خانم فاطمه برسد.

مسئله این که انبیا به خاطر نسب و فامیل با هم تعامل نمی‌کنند. به همین علّت خداوند در مورد پیامبر فرموده:

وَمَا ينطِق عَنِ الهَوَي * إِن هُوَ إِلا وَحي يُوحي. (**سوره النجم: ۳-۴**)

و از روی هوای سخن نمی‌گوید ×آن چه می‌گوید چیزی جز وحی که بر او نازل شده نیست.

پیامبر تنها خانم فاطمه را برگزید. و به خاطر یک امر الهی درباره او سخن می‌گفته: چرا که پیامبر ممکن نیست که به خاطر هوای نفسش سخنی را مطرح کند. این یک امر الهی است مسئله فامیلی و نسب در آن راه ندارد. ما نیز که از اهل‌بیت تبعیت می‌کنیم به خاطر این نیست که آنان از نزدیکان رسول اکرم هستند کرامت آنان به خاطر قرابتشان با پیامبر نیست. اصلاً شخصی که از نزدیکان پیامبر است اما از او کنار می‌رود که هیچ ارزش ندارد.

با این که این شخص به پیامبر نزدیک بود؛ امّا پیامبر به ما دستور نمی‌داد که به او تمسک کنیم و نیز او را به عنوان قرین قرآن حساب کنیم.

ما از حدیث پیامبر پیروی می‌کنیم (ترک فیکم الثقلین کتاب الله و اهل‌بیتی) همان طور که این حدیث در **صحیح مسلم** آمده. مسئله پیروی از کتاب و سنت است (انما یرید الله لیذهب عنکم الرجس اهل البیت و یمطهرینکم تطهیراً).

مسئله، پیروی از شریعت است نه مسئله نسب و فامیل بازی. برای همین ما در کتب رجالی مان می‌بینیم که علماء جرح و تعدیلمان کسی را که از نوادگان امام حسن و امام حسین باشد؛ امّا منحرفند ویا از غالیان علی اللهی خطابیه کسانی که ادّعای الوهیت برای غیر خدا کرده‌اند را طعن کرده‌اند.

مسئله اصلاً به نسبیت ارتباطی ندارد، به همین علت می‌بینید که علماء رجال، بعضی از کسانی از نوادگان امام حسن و امام حسین که منحرف شده‌اند و یا با حق زاویه پیدا کردند و یا در حرکات غلات علی اللهی ها خطابیه داخل شدند و یا در حرکات انحراف آمیز داخل شدند را لعنت می‌کنند. و به آنان منحرف می‌گویند.

مسئله پیروی از نصوص نبوی است. و از قرآن و سنت رسول خدا می‌فرماید: و لا یزال الدین محفوظاً باثنی عشر، مسئله این که پیامبر می‌فرماید: انت منی بمنزله هارون من موسی، مسئله این که پیامبر حدیث بعد از من دوازده خلیفه را ذکر کرده، مسئله تبعیت و پیروی از قرآن و سنّت راستین پیامبر، تبعیت آنان برای خویشاوندی و نژاد با پیامبر نیست در اسلام مسئله خویشاوندی و نژاد مطرح نیست. همان طور که در احادیث بسیاری این مسئله مطرح می‌کنم: الناس سواسیه کاسنان المشط لا فرق بین عجمی أو عربی الا بتقوی، (مردم؛ مانند دندانهای شانه است، عرب را فخری و مباهاتی بر عجم نیست مگر به تقوا)، و همچنان پیامبر فرموده: (ای بنی هاشم به نیکو کاری اهمیت بدهید، زیرا نسب و خویشاوندی با من قیمت روز به نفع شما نخواهد بود)، لا یأتینی الناس باعمالهم و تأتونی یا بنی هاشم ینسبکم، نسب چیزی را حل نمی‌کند و همچنین نژاد چیزی مهم نیست، و هیچ فرق میان عرب و غیر عرب نیست، و برتری در تقوی و نیکو کاری. نسبت و فامیل و نژاد هیچ ارتباطی با ما ندارد؛ بلکه مسئله پیروی از کتاب و سنت که از پیامبر به ما رسیده است.

عبدالرحمن دمشقیه مجری وهابی:

السلام علیکم و رحمه الله و برکاته. خوب خیر است ان شاء الله الان بخش دوم جلسه نهم مناظره به پایان رسید.

دهمین مناظره:

بخش اول:

مجادله پیرامون روش مناظره ورد تهمت ها

مصطفی طائی از طرف مسجد شیعیان:

بسم الله الرحمن الرحیم، جلسه دهم مناظره در مسجد شیعیان برگزار می‌شود.

خانم دکتر امینه از مغرب از طرف وهابیان:

با سلام خواهش می‌کنم پنج دقیقه به من وقت بدهید می‌خواهم در حضور شیخ عثمان، تشیع خودم را اعلام کنم؛ و نیز می‌خواهم او را نصیحت کنم، شاید خداوند متعال هم چنان که مرا هدایت کرد، او و امثال او را نیز هدایت کند.

احمد بعلبکی مجری شیعه:

الله اکبر الله اکبر لااله الا الله اللهم صل علی محمد و آل محمد، سر کار خانم امینه درود بر تو، من ان شاء الله زمانی که میهمانان وارد شوند از تو می‌خواهم که در همین مسجد بیاید و در پایان این جلسه صحبت‌کنی و در حضور همه تشیع خود را اعلام کنی، نظر تو چیست؟ می‌خواهی الآن صحبت‌کنی یا در پایان این جلسه؟ بفرما بلندگو با تو.

خانم دکتر امینه از طرف وهابیان:

ببخشید شرایط من اجازه نمی‌دهد که تا پایان جلسه این مناظره دکتر عصام و شیخ عثمان، صبر کنم، و لذا از تو می‌خواهم که در ابتدای این مناظره به من بدهید در حد پنج دقیقه فرصتی بدهید صحبت‌کنم خدا به تو جزای خیر بدهد!

احمد بعلبکی مجری شیعه:

خوبه ان شاء الله در ابتدای جلسه این مناظره به تو بلندگو می‌دهم. خوب برادر طلال چه کسی قرآن را تلاوت می‌کند قبل از شروع جلسه؟ بفرما بلندگو با تو.

برادر طلال مجری شیعه:

سلام و درود به همه حضّار و شنوندگان جلسه این مناظره با تلاوت قرآن شروع می‌شود. فکر می‌کنم قاری و حافظ قرآن حضور دارد. خوب الآن زمان شروع جلسه مناظره است. برادر قاری وحافظ قرآن مصطفي طائی بفرما بلندگو با توست.

مصطفی طائی از طرف مسجد شیعیان:

اعوذ بالله من الشيطان الرجيم

بسم الله الرحمن الرحيم، إِنَّ الَّذِينَ سَبَقَتْ لَهُم مِّنَّا الْحُسْنَى أُوْلَئِكَ عَنْهَا مُبْعَدُونَ* لَا يَسْمَعُونَ حَسِيسَهَا وَهُمْ فِي مَا اشْتَهَتْ أَنفُسُهُمْ خَالِدُونَ* لَا يَحْزُنُهُمُ الْفَزَعُ الْأَكْبَرُ وَتَتَلَقَّاهُمُ الْمَلَائِكَةُ هَذَا يَوْمُكُمُ الَّذِي كُنتُمْ تُوعَدُونَ* يَوْمَ نَطْوِي السَّمَاء كَطَيِّ السِّجِلِّ لِلْكُتُبِ كَمَا بَدَأْنَا أَوَّلَ خَلْقٍ نُّعِيدُهُ وَعْدًا عَلَيْنَا إِنَّا كُنَّا فَاعِلِينَ* وَلَقَدْ كَتَبْنَا فِي الزَّبُورِ مِن بَعْدِ الذِّكْرِ أَنَّ الْأَرْضَ يَرِثُهَا عِبَادِيَ الصَّالِحُونَ* إِنَّ فِي هَذَا لَبَلَاغًا لِّقَوْمٍ عَابِدِينَ* وَمَا أَرْسَلْنَاكَ إِلَّا رَحْمَةً لِّلْعَالَمِينَ* قُلْ إِنَّمَا يُوحَى إِلَيَّ أَنَّمَا إِلَهُكُمْ إِلَهٌ وَاحِدٌ فَهَلْ أَنتُم مُّسْلِمُونَ. صدق الله العلى العظيم.(سوره انبياء: آيه ١٠١ تا ١٠٨).

احمد بعلبکی مجری شیعه:

خانم دکتر امینه مغربیه بفرما بلندگو با تو است.

اعلام تشیع خانم دکتر امینه مغربیه:

دکتر امینه مغربیه از طرف وهابیان:

سلام علیکم، به نام خدا. برادران من یکی از خواهران شما و اهل کشور مغرب هستم. من بر اساس مذهب مالکی که در کشور مغرب رواج دارد، تربیت شدم، در اینجا می‌خواهم اعلام کنم که من به مذهب حق یعنی مذهب اهل‌بیت هدایت شدم، و در این مسأله پس از لطف الهی مدیون همین مناظره هستم. من از ابتدا همه جلسه‌های این مناظره میان شیخ عثمان و دکتر عصام را پیگیری کردم و در طول این مدت به حقایق ومطالب علمی زیادی رسیدم

و این اولاً به لطف خدا و سپس، به لطف استاد عصام بود. چون من همه احادیث راستین رسول خدا وتمام حقایق علمی که دکتر عصام، در این مناظره ذکر کرد، یاداشت می‌کردم، و به آنان مراجعه می‌کردم و دیدم که تمام این حقایق علمی در کتب اهل تسنن هست، و مطالب علمی که دکتر عصام، بیان می‌کند صحیح ودرست است.

به هر حال، شیخ عثمان دائما در طول جلسه‌های این مناظره به دکتر عصام، می‌گوید: تو دروغگو هستی تو دروغ گفتی و همه مطالب که ذکر کردی دروغ است؛ ولی من به یقین رسیدم که همه مطالب علمی که دکتر عصام، ذکر کرده درست وصحیح بودند. برادران! دین چیزی جز نصیحت و خیرخواهی نیست. من اجازه می‌خواهم که شیخ عثمان را نصیحت کنم که از این شیوه ناصواب دست بردارد، یا لااقل از کسانی که خود او می‌داند که عالمند و می‌توانند به او کمک کنند، کمک بگیرد و پاسخ‌های استدلالی و صحیح برای خود آماده کند که با منابع و اصول اسلام تطبیق کند، نه این که طبق عادت و بدون علم و آگاهی دکتر عصام را به دروغگویی متهم کند!

و من (دکتر امینه) در این جا شهادت می‌دهم که: لا اله الا الله و محمد رسول الله و علي بالحق؛ ولی الله. اللهم صل علی محمد و آله الطیبین و المنتجبین. و السلام علیکم و رحمه الله و برکاته.

احمد بعلبکی مجری شیعه:

اللهم صل علی محمد و آل محمد. خواهر گرامی درود بر تو! من تشرفت به مذهب تشیع را تبریک بگویم اکنون شیخ عثمان رسیده. الآن باید که زمان و وقت صحبت شیخ عثمان و صحبت دکتر عصام، حساب بشود. بردار طلال بفرما بلندگو با تو است.

سید طلال مجری شیعه:

من نیز تشرف خواهر گرامی دکتر امینه به کشته نجات، کشته محمد وآل محمد علیهم السلام را تبریک می‌گویم: بفرما برادر احمد بعلبکی بلندگو با تو.

احمد بعلبکی مجری شیعه:

الآن جلسه دهم این مناظره شروع می‌شود، شیخ عثمان، بفرما صحبت‌کن.

شیخ عثمان الخمیس:

بسم الله الرحمن الرحیم و الصلاه و السلام علي اشرف المرسلین. امّا بعد، درود خدا بر هر کسی که برای طلب حق و شناخت آن حاضر شده؛ از خدای متعال می‌خواهم که حق را به ما بنمایاند و پیروی از حق را به ما روزی کند. آمین! به همه برادران خوش آمد می‌گویم: و از خدا می‌خواهم که ما را موفق کند که یک بحث و مناظره علمی و مفید و آرام داشته باشیم.

احمد بعلبکی مجری شیعی:

متشکرم شیخ عثمان، بفرما برادر طلال بلندگو با تو است.

برادر طلال مجری شیعی:

اگر می‌خواهی جلسه این مناظره شروع شود. دکتر عصام گفت: که ابتدا شیخ عثمان صحبت‌کند، شیخ عثمان، بفرما صحبت‌کن.

شیخ عثمان الخمیس:

مدتی این مناظره متوقّف شده بود اکنون باز می‌گردیم و مناظره را ادامه دهیم. در واقع من در این جلسه، از صحبت دکتر عصام، غافلگیر شدم وقتی که گفته: که مطالب خودش در مورد حدیث کساء به اتمام رسانده است، و به من گفته که شروع می‌کند به تحقیق و بررسی در یک موضوع جدید، در حالی که قبل از آن دکتر عصام، به من گفت: که مطالب خودش درباره حدیث کساء و آیه تطهیر بسیار است، سپس، ناگهان گفت: که مطالبش در مورد حدیث کساء تمام شد، در حالی که من از مطالبش که عرض کرده، برای من قانع کننده ای نیست؛ لذا می‌خواهم عرض کنم:

اولاً: شکی نیست که دکتر عصام، هنگامی که برای این مناظره آمد، حتماً خود را شایسته این مقام می‌دانست، همچنین علمای دیگر شیعه که او را معرّفی و تأیید کرده‌اند، و به عنوان مناظره کننده مذهب خود قبول دارند، و علمای مذهب شیعه دوازده‌امامی‌گفته‌اند که دکتر عصام، یکی از علمای شیعه دوازده امامی محسوب می‌شود، وخود دکتر عصام، نیز گفته که او از علمای شیعه دوازده‌امامی می‌باشد، همچنین علامه شیخ علی کورانی گفته: که دکتر عصام را از علمای مذهب شیعه دوازداه امامی محسوب می‌شود، و همچنین خودتان گفته اید: که دکتر عصام، از

علمای شیعه دوازده امامی محسوب می‌شود، این به خود شما مربوطه، واختیار علمای شما برای مناظره به دست شماست؛ چون شما بیشتر از دیگران به علمای مذهب خودتان آشنای دارید؛ ولی من می‌خواهم بگویم: که بدون شک وشبهه که دکتر عصام، یکی از علمای شیعه دوازده امامی محسوب می‌شود، من یک چیزی عجیب از دکتر عصام، دیدم او یک بار در مورد حدیث کساء مطالب خود عرض می‌کند، وبار دیگر در مورد حدیث رسول خدا خلفای بعد از من دوازده نفر مطالب خود بیان می‌کند، وبار سوم مطالب خود در مورد حدیث ثقلین شرح میدهد، بار چهارم مطالب خود در مورد آیه مباهله توضیح می‌دهد، و همین طور ادامه می‌دهد و گویا مطالب دکتر عصام، آخر ندارد و هر وقت یک حدیثی را بررسی می‌کند می‌گفت: این قوی‌تر است و آن بهتر است. این حدیث چنین است و آن حدیث چنان است. من می‌خواهم بگویم که همه باید یک حقیقت را بدانند و آن این که صاحب حق دروغ نمی‌گوید، و صاحب باطل راست نمی‌گوید، یعنی فرد اهل حق نیازی به دروغ گفتن ندارد، و اهل باطل محتاج دروغ است تا دروغ‌های دیگر خود را وصله و اصلاح کند. دکتر عصام، در جلسات زیادی آیه تطهیر و حدیث کساء بررسی کرده، سپس، شنیدم که او گفت: بررسی و تحقیق من در مورد آیه تطهیر وحدیث کساء تمام شد! من می‌گویم: عیب و اشکال در دکتر عصام، نیست؛ بلکه در افکار و مذهب شیعه دوازده امامی است. مذهبی که دکتر عصام، به آن ایمان دارد غیر ممکن است که این احادیث پاک رسول خدا به دکتر عصام، کمک کنند، نا رسائی در احادیث پاک رسول خدا و در دکتر عصام، نیست؛ بلکه نا رسائی در مذهب شیعه دوازه امامی است؛ لذا او دائما از یک شاخه به شاخه دیگر می‌پرد و ما همچنان در ابتدای بحث هستیم و ناگهان بحث سرداب سامراء مطرح می‌شود و او گفت: همه چیز را با دلایل قوی بررسی و عرض کردم. و این عجیب است! من مطمئنم که اگر شخصی از علمای شیعه غیر از دکتر عصام، هم بیاید، وضعش بهتر از او نخواهد بود؛ بلکه همین‌طور یا ضعیف‌تر خواهد بود؛ به خاطر این که دکتر عصام، در بحث بسیار آرام است و شاید دیگران این ظرفیت را نداشته باشند. عجیب است که دکتر عصام، در آخر جلسه قبلی گفته که آیه مباهله و یا حدیث دیگر بررسی خواهد کرد. نمی‌دانم او چه می‌خواهد بررسی کند؛ امّا؛ چرا دکتر عصام، نمی‌خواهد الآن عرایض خود در مورد حدیث:

خلفای بعد از من دوازده نفر را عرض کند، خصوصا که من جواب سؤال او را درباره این حدیث دادم، و او بدون این که جواب منطقی بدهد فقط تکرار کرد که: این مطالب تو در حدیث خلفای بعد از من دوازده نفر باطل است باطل است. بدون این که دکتر عصام، دلیل بیاورد و ثابت می‌کند که مطالب خودم در مورد حدیث خلفای بعد از من دوازده نفر باطل است. خلاصه کلام این که شیعه دوازده امامی و چنان که برخی دوست دارند که آنان را رافضی بنامند، نمی‌توانند با حدیث کساء و آیه تطهیر ادعاها و اعتقادات خود را ثابت کنند. چون در بحث گذشته دکتر عصام، نتوانست با این آیه و حدیث ادعاهای خود و عصمت اهل‌بیت را ثابت کند. بنابراین، حدیث کساء و آیه تطهیر بر عصمت اهل‌بیت دلالت نمی‌کند و فقط می‌گویند که آنان اهل‌بیت پیامبرند؛ امّا چیزی که بسیار من را شگفت: زده کرد این بود که دکتر عصام، در آخر جلسه گفت: عباس (عموی پیامبر) و پسرش (عبدالله بن عباس) و همسران پیامبر نیز از اهل بیت هستند؛ امّا دکتر عصام گفت: اینان مشمول آیه تطهیر نیستند چون جزو اهل‌بیت مطهرین نیستند؛ بلکه عباس (عموی پیامبر) و پسرش (عبدالله بن عباس) و همسران پیامبر از اهل‌بیت غیر مطهرین هستند. و این هم یک چیز جدید دیگر است خدا به فریاد ما برسد با این شگفتی‌ها که انتظار مشاهده حجم بیشتری از آنان را دارم. دکتر عصام، تاکنون پاسخ مطلب وبحث خودم را نداده؛ لذا دوباره مطلبم را تکرار می‌کنم. دکتر عصام گفت: که شیخ شلتوت و شیخ البشری –خدا رحمتشون کند – گفته‌اند: آنان در ابتدا شیعیان را کافر می‌دانستند. امّا بعد، شیخ شلتوت پایبندی مسلمانان به احکام مذهب شیعه دوازده امامی را جایز دانسته است. من می‌پرسم: در کجا این دو نفر شیعه را تکفیر کرده‌اند؟ مدرک بده!

حرف دیگر این که دکتر عصام، زد: حدیث ام سلمه در کتاب **صحیح مسلم** آمده. و من گفتم: که این حدیث را در **صحیح مسلم** پیدا نکردم و نیز گفت: که من شیعه دوازده امامی را تکفیر کرده‌ام. و من نمی‌دانم در کجا چنین چیزی از من نقل شده در کتاب یا نوار صوتی؟ در کجا من شیعه دوازده امامی را کافر دانسته‌ام؟

مطلب دیگر: دکتر عصام گفت: دانشمند وهابی علامه محمد علي بار من شرح حال این شخص را ذکر کردم و گفتم: که او طبیب جراح است، نه عالم دینی و نه علامه و نه وهابی است. از دکتر عصام، می‌خواهم که بگوید این مطلب عجیب را از کجا آورده است.

من از دکتر عصام، می‌پرسم: آیا خمینی و خوئی و مجلسی و مامقانی از غالیان علی اللهی خطابیه هستند یا نه؟ دکتر عصام گفت: شروح پنجاه گانه **صحیح مسلم** همه می‌گویند من که این پنجاه شرح را ندیده ام و نشنیده‌ام. دکتر عصام، از ابن جزری نقل کرد که گفته: ام سلمه و عایشه خود را از اهل‌بیت نمی‌دانسته‌اند. ما چنین چیزی در زادالمسیر ابن جزری ندیدیم. و دکتر عصام، نتوانست وجود این مطلب را ثابت کند.

دکتر عصام گفت: امام طوفی امام اهل سنّت است. و ما گفتیم که امام طوفی رافضی است و امام اهل سنّت نیست و در دینش از نظر اهل سنّت متهم است. دکتر عصام گفت: طحاوی حدیث ام سلمه را تایید کرده من گفتم: چنین چیزی نیست نتوانست جواب بدهد و عذرخواهی هم نکرد.

دکتر عصام گفت: از زید بن ارقم در باره اهل‌بیت سؤال شد که صدقه بر آنان حرام است یا نه؟ این مطلب را نیز با مدارک ثابت نکرد؛ بلکه چنین چیزی در **صحیح مسلم** وجود ندارد و این فقط یک ادّعاست.

دکتر عصام گفت: اراده ای که در آیه تطهیر مطرح شده انما یریدالله از برخی اراده‌هایی دیگر که در قرآن آمده، متفاوت است. از او درخواست کردم که این مطلب را در نوشته‌های اهل علم نشان بدهد؛ جوابی نداد.

دکتر عصام گفت: من در جایی گفته‌ام: شیخ تیجانی سگ تونس و این دروغ و افتراست و من درباره شیخ تیجانی چنین چیزی نگفته‌ام.

البته من در همه جا گفته‌ام و می‌گویم: که بر ضد تیجانی صحبت کردم و کتاب نوشته‌ام و او را دروغگو دانسته‌ام؛ امّا این که گفته باشم او سگ است، این دروغ است و من چنین نگفته‌ام.

دکتر عصام گفت: دلیلی ندارد که من را دروغگو بداند؛ امّا من با دلایلی که ذکر کردم او را دروغگو می‌دانم.

اکنون حضّار و شنوندگان این مناظره صدای ضبط شده صحبت او در جلسه هفته گذشته را می‌شنوید. او در صحبتش می‌گوید که نگفته حدیث ام سلمه در **صحیح مسلم** وجود دارد. همچنین او در همین جلسه هفته گذشته می‌گوید که شیعیان دوازده‌امامی را تکفیر نکرده اکنون صدای صحبتش را می‌شنوید که شیعیان دوازده‌امامی را تکفیر کرده. این صدای صحبت خود دکتر عصام، در جلسه هفته گذشته: من می‌گویم: که من ملتزم و پایبند به شرع و مقید به سنّت پیامبر هستم وقتی پیامبر می‌گوید اهل‌بیت من علي و حسن و حسین و فاطمه علیهم السلام هستند، من بیایم و آن را انکار کنم؟ پیامبر اکرم در حدیث صحیح که اصل آن در **صحیح امام مسلم نیشابوری** وارد شده، در حدیث ام سلمه این مطلب را فرموده؛ حدیث کساء از عایشه و ام سلمه روایت شده، تو دوباره به **صحیح امام مسلم نیشابوری** (رض) مراجعه کنی. من نیز؛ مانند تو در گذشته شیعه دوازده امامی را تکفیر می‌کردم و زمانی که وهابی بودم شب و روز شیعه دوازده امامی را لعنت می‌کردم؛ امّا تو ادّعا می‌کنی که من پس از وهّابیت برگشتم شیعه دوازده امامی را لعنت کرده‌ام. تو را به خدا قسم یعنی تو می‌گویی شیعه دوازده امامی مسلمانند و من آنان را تکفیر می‌کنم؟ در حالی که الآن من خودم از شیعه دوازده امامی هستم.

شیخ عثمان، پس از پخش نوار صدای صحبت دکتر عصام از حضّار و شنوندگان مناظره پرسید: آیا صدای صحبت دکتر عصام، روشن بود؟

احمد بعلبکی مجری شیعه:

متشکرم لطفا زمان صحبت دکتر عصام و زمان صحبت شیخ عثمان حساب شود، بفرما بلندگو با تو است.

سید طلال مجری شیعه:

خوب دکتر عصام، بفرما صحبت‌کن.

دکتر عصام العماد:

رَبِّ اشْرَحْ لِي صَدْرِي، وَيَسِّرْ لِي أَمْرِي، وَاحْلُلْ عُقْدَةً مِّن لِّسَانِي، يَفْقَهُوا قَوْلِي. وَأُفَوِّضُ أَمْرِي إِلَى اللَّهِ إِنَّ اللَّهَ بَصِيرٌ بِالْعِبَادِ. (سوره طه: **۲۵–۲۸**)، (سوره غافر: **۴۴**)

پروردگارا، سینه‌ام را گشاده گردان. و کارم را آسان ساز. و گره از زبانم بگشای تا حرف‌هایم را بفهمند. و کارم را به خدا می‌سپارم خداست که به حال بندگان خود بیناست.

در ابتدا خدمت خانم دکتر امینه مغربی تبریک عرض می‌کنم که خداوند به واسطه جلسات متعدد این مناظره او را به راه راست هدایت کرد. و خود او تأکید کرد که تمام جلسه‌های این مناظره را شنیده و به واسطه این مناظره به مذهب شیعه دوازده امامی پیوسته است. و گفت: که تهمت‌های شیخ عثمان به بنده را رد می‌کند و به منابع و مراجع مورد اشاره من مراجعه کرده و دیده که حق با من است و من راست می‌گویم.

پیروزی مسلمانان بر امریکا و اسرائیل بدون وحدت امکان پذیر نمی‌باشد

همچنین به همه حضّار و شنوندگان از برادرم شیخ عثمان خوش آمد عرض می‌کنم. نیز در ابتدا باید بگویم که من شرعاً واجب می‌دانم که ما باید در مسأله جنایات اسرائیل در حق فلسطینی‌ها که این روزها در شهر جنین انجام می‌شود، تامّل کنیم. و باید بگویم که آن چه رسانه‌ها نقل می‌کند ناچیز است، و حقیقت مصائبی که بر برادران فلسطینی ما وارد شده، بیش از صدها جوان و کودک و پیر کشته شده‌اند؛ میباشد به طور بی‌سابقه ای به زنانشان تجاوز شده، و آن وقت به رغم این همه جنایات اسرائیل، آمریکایی‌ها مسلمانان را که در دفاع از خود عملیات شهادت طلبانه انجام می‌دهند، به تروریسم متهم می‌کند آن وقت در چنین شرایطی ما درگیر اختلافات بین مذاهب اسلامی هستیم.

شهید بزرگ مرتضی مطهرینی می‌گوید یکی از علل اساسی عقب ماندگی مسلمانان در طول تاریخ اختلافات بین شیعیان و اهل سنّت است و ما مسلمانان هرگز نمی‌توانیم بر آمریکا و اسرائیل پیروز شویم مگر پس از این که شیعیان و اهل سنّت به یکدیگر وحدت و با هم برادر

شوند. و این مسئولیت اساسی علمای شیعه و سنی و وهابی است. چون کلید وحدت شدن مذاهب اسلامی و مسلمانان به یکدیگر در دست علمای مذاهب مختلف است.

من معتقدم که متأسفانه مسأله وحدت اسلامی مقدّس بین مذهب وهّابیت و مذهب شیعه دوازده امامی و همین‌طور وحدت اسلامی مقدّس بین مذهب وهابیت و مذهب اهل سنّت و یا وحدت اسلامی مقدّس بین مذهب شیعه دوازده‌امامی و مذهب اهل تسنّن، همچنان در یک قفس آهنی محبوس و زندانی شده، که افراد بسیار خشن و بی‌رحم که متعصب تفکر حقیقت طلبی را در آنان کشته، از زندانی بودن تفکر وحدت اسلامی مقدس خشنود و راضی هستند.

و اگر ان شاء الله روزی این نوع تفکر از این زندان آزاد شود، برادری میان عموم مسلمانان برقرار می‌شود، و آن گاه تمام سلاح‌ها را به سوی آمریکا، این شیطان بزرگ که هر روز به شکلی ظاهر می‌شود، نشانه می‌گیریم. و اگر حمایت‌های آمریکا نبود، اسرائیل هرگز جرأت نمی‌کرد در حق برادران ما در فلسطین چنین جنایاتی مرتکب شود.

اکنون می‌پردازیم به آن چه که برادرم شیخ عثمان مطرح کردند. متأسفانه او در ابتدای جلسه من را به دروغگویی متهم می‌کند. و به لطف خدا و شکرانه خدا در این باره شهادت داد و صدق و راستگویی من را گواهی کرد. البته این مناظره را قدمی در راه همبستگی بین مذهب وهّابیت و مذهب شیعیان دوازده امامی می‌دانم؛ تا بتوانیم از این طریق طرح‌های امپریالیسم آمریکا را که برای دوری مسلمانان از یکدیگر تلاش می‌کند، خنثی کنیم.

عرض می‌کنم که در جلسه‌های قبلی همین مناظره که برادرم شیخ عثمان پی در پی بنده را در مسائل مختلف به دروغگویی متهم می‌کرد، و مرتّب کلمه‌ی کذاب و دروغگو را درباره من تکرار می‌کرد، من به او گفتم: آیا ممکن است بگویی که من سهو یا اشتباه کرده‌ام، او در مقابل اصرار داشت که در هر جلسه به من نسبت دروغگویی بدهد! در این مدّت تعدادی از حضّار و شنوندگان این مناظره از من می‌پرسیدند که چرا جواب تهمت‌های شیخ عثمان را نمی‌دهم؟ و من همچنان برای به تأخیر انداختن پاسخ به تهمتها او دو دلیل داشتم. که کسانی که جلسات این مناظره را می‌شنیدند متوجه آنان بودند، تا جلسه گذشته که جلسه نهم این مناظره بود.

دلیل اول بنده برای تأخیر جواب به او این بود که می‌دیدم که حضّار و شنوندگان مناظره، چه شیعه چه سنی چه وهابی، تهمت‌های شیخ عثمان را نمی‌پذیرند، و معتقدند که این تهمت‌های بی‌دلیل بوده و شیخ عثمان را از نظر علمی و ادبی ساقط کرده است.

دلیل دوم بنده این که چنان که در جلسه اول از جلسات این مناظره اعلام کردم، مناظره باید برای یک هدف والا باشد، و من اعتقاد دارم که برای هدف والا مناظره می‌کنم، و آن آشنا کردن حضّار و شنوندگان با مذهب اهل‌بیت است، که بنده از سیزده سال پیش افتخار ورود به این مذهب را پیدا کردم، و در حوزه علمیه شهر مقدس قم طلبه هستم و در مرحله بحث خارج مشغول شدم، در همین سیزده طلبگی من در شهر مقدّس قم ده پایه علوم حوزه را خواندم و در درس وتدریس سیزده سال در شهر مقدّس قم مشغول شدم یعنی مرحله مقدمات وسطوح خواندم تا رسیدم به مرحله بحث خارج و از نوجوانی طلبه و روحانی بودم، و این عقیده، در عمق وجود من علاقه و اهتمام به تبیین و شرح این مذهب بزرگ را برانگیخت؛ چنان که در مقابل این هدف، دفاع از شخص خودم برایم اهمیتی ندارد. چون مسلمان وقتی که از عقیده‌اش دفاع می‌کند، اجر و پاداشش در نزد خدا بسیار بیشتر از وقتی است که از شخص خودش در برابر تهمت‌های باطل دفاع می‌کند. و به نظر من فردی که در ازای دین و عقیده‌اش اخلاص دارد، نباید دفاع از خودش را بر دفاع از عقیده‌اش ترجیح بدهد؛ امّا مشکل اکنون این که شیخ عثمان در هر جلسه به جای بحث علمی تهمت‌های جدیدی بر ضد بنده مطرح می‌کند.

و من نمی‌بینم که او به شرح عقاید و مذهب خودش اهتمامی بیش از طرح تهمت‌های بر علیه بنده داشته باشد. و به نظر می‌رسد که او برای بحث علمی در مورد اختلافات مطرح شده نیامده‌است؛ بلکه تمام همّ و غم او این است که ضمن بحث‌های هر جلسه از جلسات این مناظره تهمت‌های بر علیه بنده برای طرح در جلسه بعد پیدا کند تا من را جلو همه حضّار و شنوندگان جلسات این مناظره را رسوا کند.

بر این اساس، عليرغم کثرت تهمت‌های شیخ عثمان به بنده، همچنان جواب نمی‌دادم و به بحث علمی می‌پرداختم، تا این که امروز می‌بینم که او از ظلم من و تهمت به من زیاده روی

می‌کند، و حتی الفاظ زشت و رکیک بکار می‌گیرد تا آنجا که در جلسه قبلی به من گفت: چرا از جواب طفره می‌روی؟، و این آیه قرآن را قرائت کرد: گویا آنان خرانی هستند که از دست شیر فرار می‌کنند، و اینچنین در نظر هر انسان عاقلی مرا خر خطاب کرد! چون به نظر علماء کنایه و مجاز شدیدتر و رساتر از تصریح است. و من هم که گفتم: شیخ عثمان، تیجانی را سگ تونس نسبت داده، به این خاطر بود که او هنگامی که نام تیجانی را آورد، بیت شعری خواند که در آن کلمه سگ آمده بود.

و لذا به کنایه شیخ تیجانی را سگ دانست. و لذا بعد از جلسه گذشته یکی از شنوندگان جلسات این مناظره را به طور اتفاقی دیدم و به من گفت: شیخ عثمان به تو اهانت کرد و تو را به خر تشبیه کرد، و این فقط نظر بنده نیست. چنان که اگر کسی در مقابل یک غار خوابیده و شخص دیگری که او را می‌بیند، این آیه را که درباره اصحاب کهف است، بخواند که: سگ آنان در مقابل غار خوابیده بود، تشخیص عقلا این که به آن شخص نسبت سگ داده شده. حال که چنین است؛ چرا شیخ عثمان، من را به دروغگویی متهم می‌کند که گفته‌ام به تیجانی نسبت سگ داده؛ بلکه کنایه از تصریح گزنده‌تر است در مسائل دیگر نیز همین‌طور است و کنایه‌های او از تصریح گزنده‌تر است.

شیخ عثمان در تهمت و ظلم به من زیاده روی می‌کند؛ لذا به نظرم رسید که خدای متعال به من اجازه دفاع می‌دهد؛ و خدا خودش شاهد و گواه است که من تصمیم نداشتم در این جلسه از خود دفاع کنم.

و اگر این دفاعیات من برای حضّار و شنوندگان مناظره امروز مفید نباشد، قطعا برای حضّار و شنوندگان جلسه‌های قبلی این مناظره که تهمت‌های شیخ عثمان را بر ضد بنده شنیدند، مفید است. چون مسلمان باید صحبت دو طرف را بشنود سپس، قضاوت کند، و نباید با شنیدن صحبت یک طرف قضاوت کرد. البته به این نکته نیز توجه دارم که اگر شکیبایی می‌کردم و همه این تهمت‌های را نادیده می‌گرفتم اجر و پاداشم نزد خدا بیشتر بود؛ امّا اکنون نیز امید دارم که خدای متعال پاداش دفاع مظلوم از خودش، در برابر تهمت‌های ناروا گاهی وظیفه شرعی

است؛ چرا که من مسیحی نیستم و اعتقاد ندارم که اگر کسی به گونه راست من سیلی نواخت، گونه چپ را برای سیل دیگر پیش بیاورم؛ بلکه ؛ امّا با اخلاق اسلامی و با رعایت اصول اخلاق و شرع مقدس اسلام حمله را حمله جواب می‌دهم. شما شاهد بودید که شیخ عثمان امروز نیز؛ مانند جلسات گذشته این مناظره، همچنان اصرار دارد که بگوید که این بنده حقیر در نزد خدای متعال و تیجانی وانطاکی، هر سه نفر ما دروغگو هستیم؛ چون ما مذهب اهل سنّت و مذهب وهّابیت را رها کرده‌ایم و به مذهب شیعیان دوازده امامی پیوسته‌ایم. شیخ عثمان می‌خواهد دیگران را تکذیب کند و دروغگو بداند.

اکنون پیش از این که به تهمت‌های او بر علیه بنده جواب بدهم، می‌خواهم خدمت حضّار و شنوندگان جلسه این مناظره عرض کنم که من اعتقاد دارم که باید ما بین وهابیون معتدل و وهابیون افراطی تفاوت قائل شویم. و فکر می‌کنم که ما امکان مناظره با وهابیون معتدل زیاد داریم، و متاسفانه می‌بینم که شیخ عثمان که در جلسه‌های اوّل این مناظره روش معتدلی در پیش گرفته بود؛ ولی از جلسه هشتم این مناظره به یک وهابی افراطی تبدیل شده است.

من پیش از جلسات این مناظره با برادرم شیخ عثمان، با برخی از وهابیون معتدل مناظره داشتم، و دیدم که آنان با روش علمی و منطقی و معتدل مناظره می‌کنند، و من را متهم به درغگویی نمی‌کنند؛ بلکه به محورهای علمی می‌پردازند و آنان را نقد می‌کنند. نمی‌دانم؛ چرا شیخ عثمان از جلسه هشتم به سمت وهابیون افراطی گرایش پیدا کرد. شیخ عثمان در جلسه اوّل تا جلسه هفتم سعه صدر داشت و حرف‌های من را می‌شنید؛ امّا از جلسه هشتم بین من و او فقط به طعن و تهمت به بنده روی آورده و یک روش منفی‌گرایانه در پیش گرفته وهمیشه من را دروغگوا خطاب می‌کند. تفاوت بین وهابیون افراطی با وهابیون معتدل؛ مانند تفاوت بین زبان مناظره با زبان تهاجم و تهمت است. شیخ عثمان دو سه جلسه آخر شرایط این مناظره را زیر پا گذاشته؛ لذا دیدید که جلسه امروز را؛ مانند جلسه گذشته با حمله و تهمت به بنده شروع کرد. در جلسه گذشته به من گفته تو دروغگو هستی چگونه یک دروغگو آورده‌اند که با من بحث کند؟!

تو هر چه می‌گویی دروغ است منابع تو همه دروغ است. این یعنی زیر پا گذاشتن شرایط اساسی این مناظره و این روش ارائه مناظره را نا ممکن می‌سازد.

متهم کردن به دروغ‌گویی سلاح انسانهای ضعیف است

من در برابر تهمت‌های شیخ عثمان، لازم می‌دانم که حقیقت این تهمت‌های را روشن کنم و از خدای متعال کمک می‌خواهم تا بتوانم به طور تحلیلی و اساسی فلسفه این تهمت‌های شیخ عثمان به من را توضیح بدهم.

من قبل از این که به طور جزئی و تفصیلی به تهمت‌های که برادرم شیخ عثمان مطرح کرد، جواب بدهم، در آغاز با مسائل کلی شروع می‌کنم: از ابتدا که شیخ عثمان از سه جلسه پیش دائماً روی تهمت به بنده و دیگر علمای قدیم شیعه؛ مانند علامه حلّی به دروغگویی تاکید می‌کند، من از او می‌پرسم که منظور او از دروغ چیست؟ و تعریف او از دروغ چیست؟ از ابتدا که او به من گفت: تو دروغگو هستی! به او گفتم: شاید تو از دروغ منظور خاصی داری! و مفهوم دروغ را گسترش داده‌ای! من دلایل کافی دارم بر این که کلمه دروغ در فرهنگ نامه شیخ عثمان از دقت کافی برخوردار نیست؛ بلکه معنای دروغ از نظر او در یک وادی، و در نظر علمای مذهب شیعه دوازده امامی و علمای مذهب اهل تسنّن و علمای مذهب وهّابیت در یک وادی دیگر است، و شیخ عثمان، معنای دروغ در امر فرهنگ لغتنامه خود از زبان عربی نگرفته، و هنگامی که کسی را به دروغ‌گویی متهم می‌کند، منظورش دروغ به مفهوم عام آن نیست؛ بلکه مقصودش مفهوم خاص خود او است.

شیخ عثمان و همه حضّار و شنوندگان جلسه این مناظره می‌دانند که متهم کردن دیگران به دروغگویی، حرف زشتی است، تا آنجا که متهم کردن به دروغگویی، حجّت و دلیل انسان‌های ضعیف و مقلّد است، نه علما و محقّقین! با مراجعه به تاریخ می‌بینم که جهّال و مخالفین انبیاء اولیاء خدا و پیامبرانی را که مردم را به حق و سعادت بشارت داده‌اند، به دروغگویی متهم می‌کردند! و لذا متهم کردن به دروغ‌گویی سلاح انسانهای ضعیف است که می‌خواهند، مخالفین خود را ساقط کرده و از میدان بیرون کنند! لذا می‌بینم که حضّار و شنوندگان جلسات این مناظره

به تهمت‌های شیخ عثمان درباره دروغگو بودن من، هیچ اهمیتی ندادند، چنان که به تهمت او درباره امام انطاکی نیز توجهی نکردند. و دیدیم که خانم دکتر امینه که به سبب جلسه‌های این مناظره شیعه شده، او نیز به تهمت‌های که شیخ عثمان به من وارد کرد هیچ توجهی نکرده؛ بلکه برخی از حضّار و شنوندگان گفتند که شیخ عثمان با دروغگو دانستن دکتر عصام، خود را از اعتبار ساقط کرد، چون شیخ عثمان همیشه دکتر عصام را دروغگو دانست؛ بلکه شیخ عثمان گفت: تمام علمای شیعه دوازده امامی دروغگو بوده اند! و گفت: شیخ تیجانی و امام انطاکی و امام عبدالحسین شرف الدین و امام سلطان الواعظین شیرازی (رض) نویسنده کتاب ارزشمند **شبهای پیشاور** همه شان دروغگو بوده اند.

لذا مشخّص شد که شیخ عثمان عاشق این است که دیگران را دروغگو بداند! و این مهم ترین هدف او از جلسات این مناظره است، شیخ عثمان می‌خواهد در همه جلسات این مناظره ثابت کند که من دروغگو هستم.؛ بلکه شیخ عثمان پا را از این هم فراتر گذاشت و نه فقط من که بعنوان مناظره کننده او هستم دروغگو می‌داند؛ بلکه همه شیعیان دوازده امامی، دروغ‌گو دانست.! این شیوه شیخ عثمان است.

و امّا **مهم ترین مسأله** به نظر من، اهمیت این جلسات و مناظره بر هیچ کس پوشیده نیست، چون یک قانون بشری است که مسلمان و غیر مسلمان آن را قبول دارند، و این قانون از سرشت و طبیعت انسان‌ها هنگام رویارویی و مناظره با مخالفین حکایت می‌کند، قانون عشق و علاقه به پیروزی بر خصم است، و این قانون در همه تئوری‌ها و نظریات علمی و اجتماعی وجود دارد؛ و برای ما توضیح می‌دهد که چگونه است که برخی از مردم اصرار دارند که مخالفین خود را به دروغگویی متهم کنند.

این قانون می‌گوید هیچ عقیده و مذهبی نیست مگر این که می‌خواهد و اصرار دارد که بر مخالف و خصم خود غلبه کند، و طبعا تمایل دارد که هر اشکالی را که بتواند به خصم خود نسبت دهد. و من فکر می‌کنم که شیخ عثمان اسیر این قانون اجتماعی شده، به طوری که خودش خبر ندارد؛ لذا عجیب نیست که شیخ عثمان می‌گوید تمام علمای شیعه دوازده امامی در طول تاریخ

دروغگو بوده اند؛ و حتی به طور روشن گفت: اگر دکتر عصام، بخواهد، من لیست اسامی همه این دروغ‌گویان را برایش می‌خوانم. با این که من می‌دانم کسانی که شیخ عثمان گفت: آنان دروغگو بوده اند، از صالحین و نیکوکاران و انسان‌های پرهیزگار و راستگو بوده اند؛ امّا چه کنم که این شیوه شیخ عثمان است. و با این که او می‌داند که متهم کردن دیگران به صفت دروغ‌گویی نه یک بار و دوبار؛ بلکه ده بار تهمت بزرگی است، با این حال این تهمت را وارد می‌کند، چون فکر می‌کند که با این شیوه می تواند حریف و خصم او در مناظره را نابود کند. پس، ثابت شد و روشن شد که متهم کردن شیخ عثمان من را به دروغ‌گویی از کجا ناشی می‌شود.

شیخ عثمان با این شیوه و روش، شیوه و روش تمام علمای بزرگ اهل سنّت و شیعه دوازده امامی را زیر پا گذاشت، و حتي علمای وهابی که با روش و شیوه شیخ عثمان مناظره نمی‌کنند، شیخ عثمان با آنان نیز مخالفت کرد؛ چرا که عموم علمای مسلمان از سنّی و وهابی و شیعه با علم و منطق و آداب اسلامی بحث و مناظره می‌کنند، نه با شیوه و روش شیخ عثمان.

مسأله مهم دیگری که باید به آن اشاره کنم، از نظر اجتماعی است، و آن شرایط اجتماعی است که شیخ عثمان را احاطه و بر او غلبه کرده است. این که شیخ عثمان تمام شیعیان و علمای شیعه و تمام راه یافتگان و مستبصرین از قبیل امام انطاکی و شیخ تیجانی که از مذهب اهل سنّت به مذهب شیعه گرویده‌اند، همه را به دروغگویی متهم می‌کند، این نتیجه شرایط اجتماعی است که او را احاطه کرده.

من می‌دانم که محیط اجتماعی شیخ عثمان شدیدا پر از خصومت و رویارویی با شیعه دوازده امامی بوده. این خصومت شدید موجب شده که او از منطق و انصاف فاصله بگیرد. چون انسان اگر بخواهد به منطق و انصاف پایبند باشد، باید از خصومت با کسی که می‌خواهد بر ضد او حکم کند، فاصله بگیرد؛ و این حالت برای شیخ عثمان که غرق خصومت و دشمنی با شیعه دوازده امامی است، ممکن نیست. من می‌دانم که شیخ عثمان مدت بیست سال در کویت در حال دشمنی با شیعه دوازده امامی بوده. بنابراین، وقتی شیخ عثمان تمام علمای شیعه دوازده امامی را به دروغگویی متهم می‌کند، من به خوبی می‌دانم که این حکم از طرف دشمن این

افراد صادر شده، نه از طرف یک فرد منطقی و منصف و بی‌طرف! به روشنی پیداست که شیخ عثمان تمام هَمّ و غم و وقت خویش را صرف دشمنی با شیعه دوازده امامی می‌کند؛ و از چنین کسی نمی‌توان انتظار داشت که با کسانی که آنان را بزرگ‌ترین دشمنان خود می‌داند با منطق و انصاف و بی‌طرفی برخورد کند؛ و لذا شیخ عثمان ناخودآگاه به من در این مناظره می‌کند، از جایی که خودش متوجه نیست. بنابراین، احکامی که او بر ضد من در این مناظره صادر می‌کند، قابل اعتماد و قبول نیست؛ چون شیخ عثمان می‌داند که من در اصل و ابتدا شیعه دوازده امامی نبودم وبعداً شیعه دوازده امامی شدم.

مسأله دوم پس از این که مسأله فوق که توضیح دادم، این که شما هم شاهد بودید که شیخ عثمان درست زمانی که عصبانی می‌شود، من را به دروغگویی متهم می‌کند. و دیدید که اولین بار که من را به دروغگویی متهم کرد همراه با خشم و غضب بود، و من می‌دانم که انسان در حالت خشم به طور ناخودآگاه دیگران را متهم می‌کند. و لذا پیامبر اکرم زمانی که یکی از اصحاب ایشان، درخواست نصیحت کرد، رسول خدا فرموده: (خشم نگیر!)، **لا تغضب.** آن شخص دو باره گفت: من را نصیحت کنید؟ حضرت دوباره فرموده: خشمگین نشو! و این درخواست و جواب سه بار بین پیامبر اکرم و آن صحابی تکرار شد! من می‌دانم که طبیعت و فضای این مناظره گاهی موجب می‌شود که شیخ عثمان خشمگین شود. و طبیعی است که انسان هنگام خشم طرف مقابل را به دروغ‌گویی متهم کند؛ و من این حالت را در بحث و جدل‌هایی که بین انسانها بوجود می‌آید می‌بینم بخصوص از طرف افرادی که تعصّب دارند. و طبعاً مناظره مخصوصاً با کسی که با انسان مخالف است، زمینه خشم و تنفر را ایجاد می‌کند. و به طور طبیعی و ناخودآگاه انسان تمایل پیدا می‌کند که طرف مقابل را به دروغ‌گویی متهم کند.

و بر این اساس دیدم که شیخ عثمان ناخود آگاه همه شیعیان دوازده‌امامی را به دروغ‌گویی متهم کردند، و به من در جلسات این مناظره تهمت دروغگویی زدند من در مقابل این تهمت بزرگ و ناروا سکوت کردم، چون شرایط روحی شیخ عثمان را درک کردم. نمی‌دانم شاید وقت من تمام شده؟

محمد علی لبنانی مجری وهابی:

بفرما شیخ عثمان، صحبت‌کن.

شیخ عثمان الخمیس:

دکتر عصام، وقت تو تمام نشده تو پنجاه دقیقه وقت داشتی، وقت تو در دست تو هر طور بخواهی از آن استفاده می‌کنی و سپس، یک ده دقیقه و یک بیست دقیقه مصرف کردی تا ثابت کنی که تو دروغ‌گو نیستی به هر حال هنّوز وقت داری.

احمد بعلبکی مجری شیعه:

دکتر عصام، بفرما صحبت‌کن.

دکتر عصام العماد:

من منظورم این بود که اگر شیخ عثمان نظری دارد بگوید، سپس، من ادامه بدهم من نگفتم: که همه وقتم تمام شد گفتم: بخش اوّل وقت من تمام شد.

محمد علی لبنانی مجری وهابی:

بفرما شیخ عثمان، صحبت‌کن.

شیخ عثمان الخمیس:

من چیزی نشنیدم که درباره آن نظر بدهم تو ادامه بده.

احمد بعلبکی مجری شیعه:

بفرما دکتر عصام، صحبت‌کن.

دکتر عصام العماد:

من دوست دارم فضای جلسه مناظره محفوظ باشد و مطالب از یک طرفه عرضه شود نباشد. بنابراین، خوب است که مقداری من از مطالب خودم عرض کنم و مقداری شیخ عثمان از مطالب خودش صحبت‌کند؛ و حجم وقت هر یک نیز مشخص باشد تا عدالت رعایت شود حالا اگر

شیخ عثمان آمادگی ندارد، من ادامه می‌دهم؛ امّا دوست دارم شکل صحبت من و شیخ عثمان، مناظره باشد، نه این که شیخ عثمان برای خودش صحبت‌کند، و من برای خودم صحبت‌کنم.

محمد علی لبنانی مجری وهابی:

بفرما شیخ عثمان، صحبت‌کن.

شیخ عثمان الخمیس:

خوب من که دارم می‌خندم؛ چطور دکتر عصام، می‌گوید عصبانی هستم من مانعی ندارم که صحبت‌کنم؛ امّا از این تعجب کردم که دکتر عصام، در اوج بحث درباره این که او ثابت می‌کند که دروغ‌گو نیست؛ ناگهان از من خواست صحبت‌کنم. در ابتدا دکتر عصام، به تحلیل روانشناسی پرداخت من یک بار از او پرسیدم که تو دکتر روان شناس هستی یا در رشته دیگر دکترا داری؟! او خوب بود که به دروغ‌هایی که من به او نسبت دادم و ذکر کردم جواب بگوید! که نگفت! من حرف علمی از دکتر عصام، نشنیدم به من می‌گوید: چرا من را به دروغ‌گویی متهم می‌کنی؟! خوب تو اگر می‌توانی از خودت دفاع کن! دکتر عصام، خوب من حرف می‌زنم و صحبت می‌کنم.

اولاً؛ درباره صحبت‌های خانم دکتر امینه باید بگویم که این گریزگاه خوبی برای دکتر عصام، بود. هدایت خانم دکتر امینه را به دکتر عصام تبریک می‌گویم. شیعه شدن دکتر امینه را بر اساس طرح‌های خوب دکتر عصام و صداقت ظاهری او! پس، این امر بر دکتر عصام، مبارک باد!

ثانیاً؛ تو ان شاء الله بحث خواهی کرد؛ مانند خانم دکتر امینه که ثابت کرد که تو دروغ‌گو نیستی! و هر چه گفتی راست و درست است. البته نیازی نیست خود را زیاد زحمت بدهی! اگر نتوانستی ثابت کنی مشکلی نیست! اگر ممکن است خوبه خانم دکتر امینه نیز بیایند و ثابت کند که تو راستگو هستی؟ گفتی تهمت‌های که شیخ عثمان بر من وارد کرد او را از نظر علمی و ادبی ساقط کرد و او در ظلم و ستیز زیاده روی کرد؟ خدا را شکر نوارها موجود است و همه می‌شنوند؟

دکتر عصام گفتی که من برای یک هدف والا مناظره می‌کنم و دفاع از خودم پرهیز می‌کنم، در حالی که در تمام نه جلسه از جلسه‌های این مناظره از خودت دفاع می‌کردی! حالا می‌گویی هدفی والا داری و از خودت دفاع نمی‌کنی؟!

دکتر عصام گفتی: من دروغ نمی‌گویم! و من شیعه دوازده امامی را تکفیر نکرده ام! در حالی که من نوار حرف تو در جلسه گذشته را گذاشتم که شیعه دوازده امامی را تکفیر کرده‌ای! دکتر عصام گفتی: من نگفتم: حدیث ام سلمه در **صحیح مسلم** آمده! نوار صدای حرف تو پخش کردم که این را گفته‌ای؟

دکتر عصام، در صحبت هایت گفتی: من نگفتم: که طحاوی حدیث را تأیید کرده، صدای حرف تو را پخش کردم که این را گفته‌ای؟

دکتر عصام، تو دائماً از خودت دفاع می‌کنی و می‌گویی دفاع نمی‌کنم! این شیوه افلاطونی را از کجا آورده‌ای؟ تو الآن از علمای شیعه دوازده امامی هستی و باید از این مذهب دفاع کنی! تو از خودت دفاع می‌کنی! تو از خودت دفاع نمی‌کنی یعنی دفاع تو دفاع از خودت نیست! تو از علمای مذهب شیعه دازده امامی هستی، و تو مناظره کننده میلیون‌ها انسانی هستی که آنان شیعه دوازده امامی هستند. دفاع تو، دفاع از آن چند میلیون نفر است که گرفتار دروغ و گمراهی تو شده‌اند؟

دکتر عصام، می‌گویی: امروز نیز من تهمت جدیدی آورده‌ام. نه و الله این دروغ است من تهمت جدیدی نیآورده ام! بیا ثابت کن که من به تو نسبت دروغ داده‌ام.

دکتر عصام گفتی که: من یک بیت شعر خوانده‌ام درباره تیجانی که در آن کلمه سگ آمده! خیلی عجیب است! آیا اگر من یک بیت شعر خواندم که در آن کلمه سگ آمده معنایش این که گفته ام: تیجانی سگ تونس است؟! در آن یک بیت شعر اصلاً چنین چیزی نیست! این از من در آوردی‌های دکتر عصام، است. ببین من دوباره آن بیت شعر را می‌خوانم: انسان جز از روی پستی دروغ نمی‌گوید، یا از روی عادت بد و یا به خاطر نداشتن ادب. همانا لاشه بدبوی سگ در نزد من از بوی گند دروغ انسان بهتر است؛ حال این دروغ جدی باشد یا شوخی!

این آن شعری بود که من درباره تیجانی خواندم و آن را درباره هر کس که دروغ بگوید، می‌خوانم!

تکرار بیت شعر با ذکر نام سگ: بوی لاشه‌ی بد سگ در نزد من بهتر است از....

انسان هرگز نباید دروغ بگوید! اگر تو یا تیجانی راستگو باشید، من تو وتیجانی را متهم به دروغگویی نمی‌کنم. من در این بیت شعری به دروغ‌گو اهانت کردم و گفتم: بوی گند لاشه سگ برای من بهتر از کلام دروغ‌گوست، اگر تو وتیجانی دروغ‌گو باشید، این صحبت را درباره تو وتیجانی می‌کنم! و اگر راستگو باشید، من به تو وتیجانی اهانتی نمی‌کنم.

خوب! تو در همین صحبتت گفتی شیخ عثمان به یک وهابی افراطی و تندرو تغییر روش داده؟ خوب چه زمانی این اتفاق افتاد؟! در جلسه‌ها گذشته این مناظره چنین چیزی نگفتی! حالا که دروغ تو را افشا کردم و حرف تو را باطل کردم، افراطی و تندرو شدم؟ خوب این تهمت خوبی به من است! اشکالی ندارد!

گفتی که من قبلا سعه صدر داشتم! خدا را شکر که من همیشه و تاکنون سعه صدر دارم. گفتی که عثمان از عشّاق متهم کردن دیگران به دروغ‌گویی است چنان که انطاکی و تیجانی و موسوی و سلطان الواعظین شیرازی –صاحب کتاب شبهای پیشاور – و عصام را متهم می‌کند! نه به خدا قسم! من آنان را به دورغ گویی متهم نمی‌کنم. و این تهمت نیست؛ بلکه آنان به واقع دروغگو هستند! و تو دکتر عصام، نیز یکی از همان دروغگوها هستی این تهمت نیست! حقیقت است! من دروغ‌های تو در همه هشت جلسه گذشته را ذکر کردم! ثابت کن که چنین نیست! من در این باره کتاب و نوار آماده کرده‌ام که ان شاء الله آنان را ارائه خواهم‌کرد.

گفتی کسانی را که از پرهیزگاران و راستگویان شیعیان دوازده‌امامی هستند آنان را به دروغ‌گویی متهم کرده‌ام، خوب بگو چه کسانی هستند؟ انطاکی و مؤلّف شبهای پیشاور و موسوی که مرده‌اند. منظورت آنان که نیستند. از سوی دیگر من تیجانی و دیگران را که دروغگو معرفی کردم، نمی‌گویم که تقوی ندارند! مسأله تقوی بین آنان و پروردگارشان است!

دکتر عصام! من در کلام خود راسخ هستم. همه علمای شیعه، دروغگو بودند و دروغگو هستند.

دکتر عصام گفتی علت این که من دیگران را به دروغگویی متهم می‌کنم، وضعیت اجتماعی گذشته من است. این چه حرفی است؟! من الآن اینجا نشسته‌ام و می‌خندم. دکتر عصام! در

دفاع از حق مسأله وضع اجتماعی مطرح نیست! کدام وضع اجتماعی؟! گفتی که من در بیست سال گذشته تمام هم و غم و وقتم را برای مبارزه ودشمنی با شیعه دوازده امامی صرف کرده‌ام و به این ترتیب حرف من درباره آنان پذیرفته نیست؟

شگفتا! که من تمام وقتم را برای تو صرف کنم؟! به خدا قسم من فقط در روزهای جلسات این مناظره یعنی روزهای چهارشنبه هنگام مغرب برای این مناظره وقت می‌گذارم! و برخی از دروغ‌های تو در جلسات این مناظره را با مدارکش برای بحث آماده می‌کنم! به خدا قسم! من به کارهای بسیار دیگری غیر از این مناظره مشغولم و تصور نمی‌کنم که این مناظره ارزش اشغال تمام وقت من را داشته باشد!

دکتر عصام گفتی من تهمت ناروا به تو نسبت می‌دهم! خوب من نوار صدای سخنان تو در همین جلسه هفته گذشته را پخش کردم که شیعه را تکفیر کرده‌ای در حالی که می‌گویی این کار را نکرده‌ای و بحث حدیث ام سلمه و تأیید طحاوی همه آنان را شنیدی و گفتی که به تهمت ها پاسخ خواهی داد. خوب، بفرما من منتظرم که از تو یک دفاع قوی و روشن و جانانه بشنوم که حرف‌های من را ابطال و حق را ظاهر کن؛ و هزاران نفر اکنون منتظر شنیدن آن هستند. این قهرمانی است که جانانه از خود دفاع می‌کند.

احمد بعلبکی مجری شیعه:

بفرما دکتر عصام، صحبت‌کن.

دکتر عصام العماد:

چنان که می‌بینید، شیخ عثمان همچنان بر دروغ‌گو دانستن همه شیعه دوازده امامی معتقد است؛ بلکه بر این عقیده اصرار دارد. تو را به خدا قسم آیا این درست است که همه شیعه دوازده امامی ها دروغگوخطاب کنی و تو را به خدا قسم آیا این درست که فقط خودت (شیخ عثمان) را راستگو بنامی؟! به نظر من متهم کردن مسلمان به دروغ‌گویی؛ مانند متهم کردن او به کفر است. البته منظور من این نیست که دروغ گفتن مساوی با کفر است! از چنین صحبتی به خدا پناه می‌برم و از این که دروغ‌گو را کافر بدانم! شکی نیست که کفر بزرگ‌تر و خطرناک‌تر از

دروغ است؛ امّا نقطه اشتراک بین کفر و کذب این است که: دقت کنید هر کس که برادر مسلمانش را به کفر متهم کند، قطعا یکی از آن دو نفر (تهمت زننده و متهم شده) کافر شده؛ و هر کس که برادر مسلمانش را دروغ‌گو بداند، قطعا یکی از آن دو نفر (تهمت زننده و متهم شده) دروغ‌گوست! یعنی اگر تهمت زننده به کفر صادق باشد، متهم شده کافر است، و اگر متهم زننده بنا حق تهمت کفر وارد کند، خودش کافر است. و همچنین است درباره دروغ؛ یعنی اگر متهم کننده راست بگوید طرف مقابل دروغگو، و الا خودش دروغ‌گوست.

بنابراین، متهم کردن مسلمانان صالح به دورغ گویی از خطراتی است که انسان را تهدید، و راه حرکت بسوی خدا را سد می‌کند. در حالی که راه خدا و راه اسلام، دوستی و خوش خلقی و محبت و حسن ظن نسبت به برادران دینی است. و روش مناظره ای برادرانه به دور از زبان تهمت است.

بحثی را که در بخش اوّل این جلسه مطرح کردم، ادامه می‌دهم. سه مسأله را ذکر کردم. اکنون مسأله چهارم ذکر می‌کنم و سپس، به همه مسائل یک به یک جواب خواهم داد. و یک به یک موارد تهمت به دروغ گفتن بنده را جواب خواهم داد؛ امّا از شیخ عثمان می‌خواهم که عجله نکند من در طول دو و یا سه جلسه به تمام مواردی که شیخ عثمان من را به دروغ گفتن در آنان متهم کرده، پاسخ خواهم داد، تا مسائل روشن شود.

شاید شیخ عثمان اشتباه کرده و لذا بر من شرعاً واجب است که اشتباه شیخ عثمان را در این مسأله چهارم روشن کنم. من ثابت می‌کنم که روش شیخ عثمان در جلسات این مناظره، عامل اساسی برای متهم کردن من و همه شیعه دوازده امامی ها به دروغگویی است؛ چون امکان ندارد که من و همه شیعه دوازده امامی ها دروغ‌گو باشیم و شیخ عثمان به تنهایی راستگو باشد و هر کس روش شیخ عثمان را در جلسات این مناظره در پیش بگیرد، حتماً دیگران را و مخصوصاً کسانی را که با عقیده او مخالف باشند، به دروغگویی متهم می‌کند. در حقیقت تحلیل من از روش شیخ عثمان در مناظره کردن نتیجه تجربه طولانی که به شیخ عثمان داشتم، من شیخ عثمان قبل از این مناظره می شناختم، و نوارهای بسیار در جواب سخنرانیها وکتابهای ضد

شیعیان دوازده‌امامی گفتم، و این نوارهای من در این مورد قبل از مناظره در سراسر جهان پخش کردم، و برخورد شیخ عثمان با دیگران از علمای شیعیان دو ازده امامی در سالها قبل نیز بررسی کرده بودم، همیشه در سخنرانهایش و کتابهایش علمای شیعیان دوازده‌امامی را به دروغگوئی متهم می‌کند، حتّی در همین مناظره خودش در جلسه هفته گذشته گفت: تمام علمای شیعه دوازده‌امامی در قدیم و در قرن بیستم دروغگو بوده اند و دروغگو هستند.

شیخ عثمان حتی کسی را که از او ایراد می گیرد، دروغ‌گو خطاب می‌کند اکنون باید ببینیم که علّت اصلی که موجب می‌شود شیخ عثمان فقط خودش را راستگو و دیگران را دروغ‌گو بداند، چیست؟ چون هیچ عاقلی نمی تواند بگوید: فقط من راست می‌گویم: و بقیه همه دروغ می‌گویند، این حالت ناشی از یک وضعیت روحی خاص است شیخ عثمان خودش به حرف من اشاره کرد که گفتم: شیخ عثمان دروغ نمی‌گوید و به این حرف من افتخار کرد! آری من می‌گویم: شیخ عثمان دروغ نمی‌گوید؛ امّا در اینجا عاملی هست که موجب می‌شود شیخ عثمان احساس کند که همه افرادی که پیرامون او جمع شده‌اند، همه دروغ‌گویند! او با هر قدمی که بر می‌دارد، یک دروغگو می‌بیند؛ و این حالت روانی خطرناکی است که روان شناسان آن را مطرح کرده‌اند؛ و آن را احساس تنفّر از دیگران و تنفّر از کسانی است که عقیده او را قبول ندارند.

چه بسا شیخ عثمان، به طور ناخودآگاه دچار چنین حالتی شده؛ و من نمی‌خواهم در اینجا درباره تأثیر روش شیخ عثمان در این مناظره، بر روش او در دروغگو دانستن دیگران، بحث کنم؛ امّا اکنون به بحث درباره خود روش شیخ عثمان در همین مناظره می‌پردازم: اوّلین نکته این که روش شیخ عثمان در این مناظره یک روش علمی نیست. من الآن کاری ندارم به این که من و شیخ عثمان که مناظره می‌کنیم، کدام بر حق و کدام بر باطل هستیم؛ کدام درست و کدام نادرست می‌گوید. الآن حرف من درباره اساس روش و شیوه شیخ عثمان در همین مناظره است؛ و این که آیا او به اصول و قواعد مناظره پایبند است یا نه؟

باید بگوییم که مراعات اصول مناظره، انسان را از متهم کردن طرف مخالف به دروغ‌گویی باز می‌دارد. و عدم مراعات این اصول هر کسی را وادار می‌کند که مخالف عقیده خود را به

دروغ‌گویی متهم کند و حتی شاید ناخودآگاه چنین کاری کند. شیخ عثمان! از تو خواهش می‌کنم به این نکته خوب توجه کن و آن را در جلسه‌های این مناظره در آینده مد نظر داشته باش یک قاعده اساسی برای بحث و مناظره هست که می‌گوید: هر ادعایی که برای آن بینه و دلیل قوی مطرح و ارائه شود، بر طرف مقابل فرض است که هر اعتراض و انتقادی که دارد، بر این حجت و دلیل ارائه شده وارد کند، نه بر مطرح کننده و گوینده آن به دروغگو بودن.

من به روشنی می‌بینم که پایبند نبودن شیخ عثمان به این اصل یکی از دلایلی است که او را وادار کرده که من در این مناظره و شیعیانی که با به او برخورد داشته اند، به دروغ‌گویی متهم کند، عدم پایبندی او به این قاعده را فقط در چارچوب همین مناظره او با خودم مطرح می‌کنم؛ و اگر به کتاب‌ها و سخنرانیها او بپردازم، دلایل بسیاری برای عدم پایبندی او به این قاعده خواهم داشت.

اکنون با ذکر یک مثال در چارچوب جلسات این مناظره میان من و شیخ عثمان، عدم پایبندی شیخ عثمان به قاعده فوق را ثابت می‌کنم.

ببینید برادران من گفتم: که اهل سنّت علما و مدرسین اهل سنت در مساجدشان حدیث کتاب الله و سنتی را زیاد مطرح می‌کنند که پیامبر اکرم فرموده: بعد از من به کتاب خدا و سنّت من مراجعه کنید؛ امّا حدیث: بعد از من به کتاب خدا و اهل‌بیت من مراجعه کنید را مطرح نمی‌کنند؛ در حالی که حدیث پیامبر کتاب الله و اهل‌بیتی در منابع آنان از حدیث کتاب الله و سنتی معتبرتر است. و امانت داری و صداقت علمی حکم می‌کند که آنان باید لااقل هر دو حدیث را مطرح کنند، چون این دو حدیث، هر دو در نزد آنان معتبر است.

این ادعایی بود که من مطرح کردم؛ سپس، برای آن دلیلی ذکر کردم و گفتم: که بزرگ‌ترین دلیل بر این ادعا واقعیت کنونی مساجد اهل سنّت است؛ و من خودم وهابی بودم و سال‌ها در مساجد اهل سنّت و وهابیون حضور داشتم؛ بلکه خودم امام جمعه و امام جماعت مسجد جامع اسطی بودم که یکی از مساجد وهابی‌ها در یمن است. شما هم می‌توانید به هر یک از مساجد اهل سنّت و به هر یکی از مساجد وهابی‌ها در جهان اسلام سر بزنید و ببینید و بشنوید آنان را

سخنرانیهای، و ثابت شود که آن چه گفتم: عین واقعیت است و آنان حدیث: کتاب الله و اهل‌بیتی را ذکر نمی‌کنند، در حالی که این حدیث که در کتاب **صحیح امام مسلم نیشابوری** هم امده مورد اجماع و تایید علمای اهل سنّت وعلمای وهّابیت است. ثقل اول و اکبر و سرمایه گرانبهای پیامبر برای امت قرآن و سنّت راستین پیامبر، و ثقل دوم و اصغر، اهل‌بیت است. پس از این که من این ادّعا و دلیل آن را مطرح کردم، فقط از نظر محمد علي بار که خودش یک وهابی بوده؛ امّا از وهابیون انتقاد و به آنان اعتراض کرده که چرا حق را کتمان و پنهان می‌کنند؛ و حدیث کتاب الله و اهل‌بیتی را که معتبر است و در کتاب صحیح امام مسلم آمده، ذکر نمی‌کنند؟!

پس از این مطلب من شیخ عثمان به من خبر خوشی داد و گفت: که محمد علي بار نیز شیعه دوازده امامی شده؛ و من خدا را شکر می‌کنم، و امیدوارم این خبر درست باشد؛ و می‌گویم: ان شاء الله افراد زیادی از اهل سنّت و از وهّابیت به شیعه خواهند پیوست، اگر علمای اهل سنّت وعلمای وهّابیت برای خود فکری نکنند، و احادیث مربوط به دوازه خلیفه پیامبر را که در **صحیح امام مسلم نیشابوری** (رض)آمده، پنهان کنند؛ چون پیروان اهل سنّت وپیروان علمای وهّابیت به مخفی کاری آنان آگاه خواهند شد، و همچنین است که حدیث کساء که عایشه آن را نقل کرده و در صحیح امام مسلم آمده. تمام احادیث پاک پیامبرﷺ که برای بیان اشتباه برادران وهابی بررسی و بیان می نمایم، در صحیح امام مسلم آمده.

دو یادگار سنگین پیامبر اکرمﷺ، ثقل اول کتاب و سنت، و ثقل دوم که ثقل اصغر است، اهل‌بیت پیامبر هستند.

پاسخ سؤال (۹) عثمان الخمیس در دوازدهمین مناظره

محمد علي بار، علمای وهّابیت را نصیحت کرده و به آنان تذکر داده که هر دو حدیث، یعنی حدیث کتاب الله و سنتی و حدیث کتاب الله و اهل‌بیتی را ذکر کنند، من این صحبت محمد علی بار را بعنوان شاهد آوردم نه به عنوان دلیل؛ بلکه دلیل من چنان که گفتم: واقعیت مساجد وهّابیت وواقعیت مساجد اهل تسنّن است که هیچ کس نمی تواند آن را انکار کند. و اگر شیخ

عثمان به اصول مناظره پایبند بود که باید دلیل را با برهان را ردمیکرد، نه گوینده و مناظره کننده را، شیخ عثمان می‌بایست دلایل من را مورد بحث و مناقشه قرار می‌داد، نه این که درباره شاهد من یعنی محمد علي بار بحث کند که آیا او عالم است یا نه یا او وهابی یا سنّی؟!

این یک بحث جداگانه است؛ شیخ عثمان می‌گوید: محمد علی بار عالم نیست، من اعتقاد دارم که او عالم است و دلایل هم بر این اعتقاد دارم، اگر محمد علی بار که شصت و شش کتاب تألیف کرده عالم نیست، پس، چه کسی در نظر شیخ عثمان عالم است؟! به نظر من او عالم و دانشمند است. حالا تو به من می‌گویی که تو دروغ گفتی وقتی که که گفتم: او عالم است. ببینید برادران شیخ عثمان به دلایل من نمی‌پردازد؛ بلکه درباره این بحث می‌کند که آیا شاهد من (محمد علی بار) عالم است یا نه؟!

اصلاً شیخ عثمان در این مناظره نباید درباره شخصیت مناظره کننده (دکتر عصام) و شاهد من (محمد علی بار) و کسی که ادّعا را مطرح می‌کند، بحث کند؛ بلکه باید به ادّعاها و دلایل مطرح شده بپردازد و آنان را رد کند. فرض کنیم که کسی که ادّعایی را مطرح کرده دروغ گو یا فاسق و گناهکاراست؛ حالا اگر او ادّعای صحیح و مستند به دلایل قوي مطرح کرد، چون در جای دیگری دروغ گفته، نمی‌توانیم اینجا ادعای درست او را رد کنیم؟! مثلا اگر کسی به من گفت: فلان جا آتش گرفته، و من از او دلیل خواستم؛ و او پنجره را باز کرد و دود و آتش را به من نشان داد، در حالی که من می‌دانم او دروغ‌گو و شراب خوار و فاسق است، آیا من می‌توانم بگویم چون تو دروغگو و فاسق هستی، این ادعای تو هم درباره وجود آتش سوزی دروغ است؟! ای برادر عثمان من به تو می‌گویم: که من از صحیح امام مسلم نیشابوری برای تو دلیل آوردم، به فرض این که من دروغ‌گو هستم، تو چکار به شخصیت من داری؟ تو بیا دلیل ادعای من را باطل کن! این که من راستگو و یا دروغ‌گو هستم، بحث دیگری است. مناظره ما درباره شخصیت من و و تو نیست، این بحث دیگری است تو؛ چرا از موضوع بحث خارج می‌شوی؟! این یک مثال بود برای علت‌هایی که شیخ عثمان را وامی دارد که من را دروغ‌گو بداند. و من به همین شکل یک یک علل و اسباب که باعث شده که او من و دیگران را به دروغ‌گو کردن متهم کند تشریح خواهم‌کرد.

محمد علی لبنانی مجری وهابی:

بفرما شیخ عثمان، صحبت‌کن.

شیخ عثمان الخمیس:

به اختصار عرض می‌کنم. الآن نظر جدیدی شنیدم که جواب را در جلسات آینده می‌دهم؛ شگفتا! دکتر عصام، تو گفتی که حدیث فلان در **صحیح مسلم** وجود دارد، بعد گفتی که من نگفتم: در **صحیح مسلم** هست! این به جلسه آینده نیاز دارد؟ آیا گفتی که حدیث ام سلمه در **صحیح مسلم** هست یا نه؟ گفتی که من شیعه را تکفیر می‌کردم یا نه؟ گفتی امام طحاوی حدیث فلان را تایید کرده یا نه؟ آنان به جلسه‌ها آینده این مناظره نیاز دارد؟! دکتر عصام: جواب بده، تو آنان را گفتی یا نه؟

احمد بعلبکی مجری شیعی:

بفرما دکتر عصام، صحبت‌کن.

دکتر عصام العماد:

شیخ عثمان! چرا من می‌خواهم روش تو در جلسات همین مناظره را نقد و بررسی کنم؟ چون در این نقد و بررسی ماهیت و حقیقت و علت دروغگو کردن من ودروغ کردن دیگران توسط تو روشن می‌شود. من یک به یک به مصداق‌ها می‌پردازم. الان دارم مسائل کلی را عرض می‌کنم. من با روش علمی بحث می‌کنم. چنان که از ابتدا عرض کردم، تمام مسائل را یک به یک و نقطه به نقطه بحث می‌کنم؛ شیخ عثمان، عجله نکن! روش تو در مناظره شگفت‌آور است؛ من هم اگر بخواهم با روش تو بحث کنم، تو را به دروغ‌گویی متهم می‌کنم؛ چون روشی که تو در پیش گرفته ای، نتیجه طبیعی آن متهم کردن من ودیگران به دروغ‌گویی است. به همین جهت تمام علمای شیعیان دوازده‌امامی در طول تاریخ اسلام نزد تو دروغگو بوده اند، الآن در این همین مناظره من را دروغ‌گو می‌دانی! خواهش می‌کنم کمی صبر داشته باش تا روش تو در این مناظره را باز و تشریح کنم و تک تک مسائل را که در آنان من را به دروغ‌گویی متهم کردی، توضیح بدهم.

پس، باید صبر داشته باشی چون در روش علمی باید با موشکافی و ریزبینی تک تک مسائل بحث شود تا موضوع کاملا روشن شود.

این‌ها از آن موضوعاتی نیست که با یک آری یا نه، بشود به آنان جواب داد. وقتی تو سؤال می کنی، طبعا من حق دارم که توضیح بدهم. تو مرا به دورغ گویی متهم می کنی، پس، باید به من هم فرصت بدهی تا موضوع را با دقت بشکافم، و پاسخ تو را بدهم فقط لطفاً عجله نکن.

محمد علی لبنانی مجری وهابی:

بفرما شیخ عثمان، صحبت‌کن.

شیخ عثمان الخمیس:

خوب دکتر عصام، حال می‌خواهم به خانم دکتر امینه مجددا برای هدایتش تبریک بگویم؛ امّا درباره مسئله مطالب من نمی‌خواهم خانم دکتر امینه به این سؤالات پیش پا افتاده با آری و نه جواب بدهد از دکتر امینه می‌پرسم که آیا حقیقتاً تو به مطالب دکتر عصام، اعتماد کردی و به کتاب‌هایی که دکتر عصام، به آنان استناد می کرد برای اثبات مطالبش مراجعه کردی؟ و یقین کرده ای که دکتر عصام راست گفته؟ آیا خانم دکتر امینه می تواند این مطلب را ثابت کند؟ من گفتم: اگر دکتر عصام، به مطالب علمی من اهمیت نمی‌دهد وجواب نمی‌گفت، از خانم دکتر امینه می‌خواهم تا خودش جواب مطالب علمی من بدهد.

احمد بعلبکی مجری شیعه:

خوب متشکرم خانم دکتر امینه در ابتدای جلسه گفت: که نمی تواند با ما حضور داشته باشد او می‌خواهد صحبت‌کند و برود. او جلسه‌های این مناظره گوش می کرد الآن فعلاً از اینجا رفته بیرون. بفرما صحبت‌کن.

شیخ عثمان الخمیس:

خوب حال که چنین است، حضّار و شنوندگانی که مناظره من با دکتر عصام را می‌شنوند، تبریک من را به جهت هدایتش با مطالب دکتر عصام، به او برسانند. دکتر عصام، وقت من را به هدر نده، اگر مطلب جدیدی داری بسم الله حرف بزن.

محمد علی لبنانی مجری وهابی:

بفرما دکتر عصام، صحبت‌کن.

دکتر عصام العماد:

ببخشید. شیخ عثمان! مثل این که تو فقط می‌خواهی که بنده عرایضم را بگویم من به اندازه کافی در مورد این عرایضم صحبت کردم خواهش می‌کنم فضای مناظره را به فضای سخنرانی تغییر ندهید! چون در این صورت دیگر این مناظره نخواهد بود!، تو همیشه کمتر از من صحبت می‌کنی.

شیخ عثمان، به هر حال، تو مرا به دروغ‌گویی متهم کردی و من از خودم دفاع کردم، وقتی کسی را متهم می‌کنی، دفاع من را نیز بشنوی شاید تو به اشتباه من را متهم کرده باشی حتی اگر یک در هزار این احتمال باشد که تو اشتباها من را متهم کردی، من به خدا پناه می‌برم از این که به تو بگویم من را عمداً متهم کردی!؛ بلکه من می‌گویم: اشتباه کردی. اکنون اگر صحبتی داری بفرما، و گرنه من در مورد برخی عرایضم بنده صحبت می‌کنم، و پس از من تو در باره عرایض خودت صحبت‌کن. شیخ عثمان، اگر روش تو در مناظره به همین صورت ادامه دهد. پس، دیگر این مناظره نیست.

محمد علی لبنانی مجری وهابی:

بفرما شیخ عثمان، صحبت‌کن.

شیخ عثمان الخمیس:

باشد من در مورد مطالب خودم صحبت می‌کنم در حقیقت من متاسفم از این که حضّار و شنوندگان این حرف را می‌شنوند من فقط خواستم به حضّار و شنوندگان ثابت کنم که دکتر عصام، دروغ گفت: من در ابتدا با او مناظره کردم درباره حدیث کساء و آیه تطهیر و دکتر عصام، حرف‌هایش را زد، سپس، حدیث دوازده امام را مطرح کردم و جواب از دکتر عصام، نشنیدم.

اکنون حدیث ثقلین را مطرح می‌کنم، چون دکتر عصام، از صحبت موضوعی طفره می‌رود؛ و وقت حرف من و او را با بررسی وضع اجتماعی و شخصیتی بنده ضایع می‌کند، و حرف‌های انشایی بی‌معنا و بی‌فایده ای مطرح می‌کند.

حدیث ثقلین که رافضیان شیعه دوازده امامی برای اثبات حقانیت مذهب خود درباره علی و فرزندانش مطرح می‌کنند، و می‌گویند که آنان بیش از دیگران شایسته امامت و رهبری هستند، و؛ بلکه فقط آنان شایسته امامتند، و می‌گویند که در این باره نص شرعی وجود دارد؛ من در جواب می‌گویم: به خدا قسم چنین نیست! و شیعه دوازده امامی در این باره هیچ نص شرعی وجود ندارند؛ و هیچ دلیل صحیحی برای امامت علی قبل از ابوبکر و عمر و عثمان (خدا از همگی خشنود باد) وجود ندارد.

و امّا حدیث ثقلین که از زید بن ارقم نقل شده، و در آن آمده که پیامبر اکرمﷺ گفته که برای امتم چیزی به امانت گذاشته‌ام که اگر به آن چنگ بزنید، پس از او هرگز گمراه نخواهید شد، و آن **قرآن کریم** کتاب خدای بزرگ است. سپس، رسول خدا فرموده: درباره اهل‌بیتم خدا را به یاد شما می‌آورم و شما را به مراعات آنان توصیه می‌کنم پیامبر این سخن را سه بار تکرار کرد، ثقل اول کتاب خدای بزرگ، و ثقل دوم اهل‌بیت رسول خدا است.

سید طلال سوری مجری شیعه:

دکتر عصام، بفرما صحبت‌کن.

دکتر عصام العماد:

حضّار و شنوندگان این مناظره متوجّه شده‌اند که روش شیخ عثمان، در همه جلسه‌های این مناظره روش هرج ومرج، او اصلا اهل مناظره به شیوه علمی و روشمند نیست. او با زبان تهمت صحبتش آغاز کرد و فقط غرض او اینست که اثبات کند که من دروغگو هستم، و بیش از بیست تهمت بر ضد من ردیف کرد، و می‌گوید: من بیست تا دروغ گفتم، و از من می‌خواهد که در یک جلسه و به همه آنان پاسخ بدهم آیا چنین چیزی ممکن است؟ واقعا انسان در یک جلسه به یک تهمت نمی‌تواند به طور کامل جواب بدهد، چه برسد به بیست تهمت. و در دادگاه‌های دنیا می‌بینی که برای یک تهمت بیش از ده جلسه بحث و بررسی برگذار می‌شود.

شیخ عثمان! تو از یک طرف می‌گویی: بالاترین چیزهایی که داری را مطرح کن! احادیث پاک پیامبرﷺ را مطرح کن، و هر حدیثی از احادیث پاک پیامبرﷺ را می‌خواهی انتخاب

کن! و مطالب خودت در مورد احادیث پاک پیامبر را روشن کن از یک طرف دیگر ناگهان از موضوع خارج می‌شوی و به موضوع دیگری می‌پردازی! من نمی‌دانم با تو چه کنم؟ در ابتدا گفتم: من یک شخصیت علمی هستم که با این روش نمی‌توانم کنار بیایم! گویا شیخ عثمان فکر می‌کند که بر منبر بالا رفته و دارد سخنرانی می‌کند؛ و کشکول وار از همه چیز حرف می‌زند.

متأسفانه وی در صحبت روش علمی روشنی ندارد. شیخ عثمان! اگر من هم در این روش با تو همراه شوم، سردرگم می شوم، و موضوع حرف من و تو نیز گم می‌شود؛ لذا من همان گونه که از ابتدا گفتم، یک به یک آیه به آیه از آیات **قرآن کریم** و حدیث به حدیث احادیث پاک پیامبرﷺ را به طور مستقل و مفصل بحث می‌کنم تا هر چیزی در قرآن یا در سنّت پیامبر در مورد اهل‌بیت مطهرین آمده خوب بررسی کنیم؛ امّا شیخ عثمان چنان که می‌بینید همچنان بر روش غیر علمی خودش اصرار دارد، حتی پس از این که کتابم را که درباره روش صحیح و نو در مناظره در مورد عقیده وهابیان است برای ایشان فرستاده بودم.

لذا برای این که حرف‌های من و تو در این مناظره پراکنده و سردرگم نشود، و با روش علمی پیش برویم، من با شیخ عثمان در موضوعات مختلف داخل و خارج نمی‌شوم؛ بلکه همان مسیر را که دنبال می‌کردم، از همانجا که چند دقیقه قبل متوقف شدم، ادامه می‌دهم. **دلیل اول** بر اشتباه شیخ عثمان در روش صحیح مناظره با شیعیان دوازده‌امامی را توضیح دادم. **دلیل دوم** بر اشتباه وی از روش صحیح مناظره را هم ذکر کردم. و آن چنین بود که هر ادعایی که از طرف کسی با دلیل و بینه مطرح شود، طرف مقابل باید دلیل او را مورد رد و بحث وبر روی موضوع صحبت در این مناظره قرار دهد نه شخصیت مطرح کننده ادّعا را و نه شخصیت مناظره کننده را. و به اینجا رسیدم که گفتم: شیخ عثمان، باید دلایل و مستندات من را مورد بحث قرار دهد نه این که به من بگوید: تو دروغگو هستی!

حرف من درباره افکار است نه افراد؛ لذا از شیخ عثمان می‌خواهم که به اصول علمی و منطقی در موضوع روش صحبت کردن و مناظره کردن پایبند باشد.

شیخ عثمان مناظره را با دورغ گو دانستن من آغاز کرد و الآن کاملاً از موضوع این مناظره خارج شد؛ امّا من در مورد تمام مطالب و تهمت های وی بر علیه من صحبت کردم و جواب دادم.

اکنون بحثی و مطلبی را که در جلسه گذشته بررسی کردم و ادّعایی را که ثابت و بیان کردم دوباره عرض می‌کنم، من گفتم: وهابیان همان طور که حدیث کتاب الله و اهل‌بیتی را کتمان می‌کنند؛ بلکه به طور کلی حدیث ثقلین را فراموش کرده‌اند، مذهب و مکتب اهل‌بیت را نیز به فراموشی سپرده‌اند، در حالی که آنان پس از قرآن و سنّت پیامبر، یادگار گرانبهای پیامبر هستند. سپس، بعد از طرح این ادّعا دلیل آن را مطرح کردم و گفتم: که دلیل این ادعای من این واقعیت است که: کتاب‌های علمای اهل سنّت آراء و افکار ائمه همه مذاهب را نقل می‌کنند، جز آراء و فتاوای ائمه اهل‌بیت را پس، تصریحات برخی از ائمه اهل سنّت را ذکر کردم که گفته‌اند: آنان مذهب اهل‌بیت را رها کرده‌اند. و شاهد اول من شیخ الاسلام امام ابن تیمیه (رض) است که می‌گوید: ائمه چهارگانه اهل سنّت (امام شافعی – ابو حنیفه – احمد بن حنبل – امام مالک) از امام علیکَرَّمَ اللهُ وَجهَه (خداوند رویش را گرامی بداره) چیزی نگرفته‌اند در حالی که خود امام ابن تیمیه (رض) تصریح می‌کند که امام علي افضل اهل‌بیت است. حال وقتی که علمای اهل سنت، افضل اهل‌بیت یعنی امام علی را رها کرده‌اند، پس، طبیعی است که بقیه آنان مثل امام صادق (رض) را نیز رها کنند.

شاهد دوم؛ من امام ابن القیم الجوزیه (رض) است آنجا که می‌گوید: فقهای هفت گانه اهل سنت، قبل از چهار امامی که اخیرا ذکر کردم، از فقه امام علیکَرَّمَ اللهُ وَجهَه (خداوند رویش را گرامی بداره) و از قضاوت‌های امام علی استفاده نکرده و از آنان چیزی نگرفته‌اند.

شاهد سوم؛ امام اهل سنّت محمد ابوزهره است(رض) که علت این که اهل سنّت قضاوت‌ها و فقه امام علی را رها کرده‌اند، و از او چیزی نگرفته‌اند، را بیان کرده؛ با وجود این که امام علی سال‌های زیادی در کنار پیامبر بوده و عمر طولانی داشته؛ امام ابوزهره می‌گوید: علت این امر بنی‌امیه بودند که توانستند بر اهل سنّت تاثیر بگذارند و آنان را از امام علی و ائمه اهل بیت (خدا از همگی خشنود باد) دور کنند. بنی‌امیه بیش از چهل سال بر بالای منابر امام علیکَرَّمَ اللهُ وَجهَه

(خداوند رویش را گرامی بداره)را لعنت می‌کردند؛ بنابراین، طبیعی است که آنان مردم را از پیروی از فقه امام علی منع کنند. ابوزهره گفته: آن چه که از حکم‌ها و قضاوت‌های امام علی نقل شده کمتر از آن است که از قضاوت‌های عمر بن خطاب نقل شده، با این که امام علی بیش از عمربن خطاب عمر کرده. من دلایل زیادی ذکر کردم برای این که اهل سنّت اهل‌بیت را رها کردند و بر این مطلب شاهد آوردم؛ امّا شیخ عثمان به قوانین علمی روش صحبت کردن مقید نبود و به صحبت درباره دلایلی که ذکر کردم نپرداخت. من گفتم: که اهل تسنّن مذهب اهل‌بیت مطهرین را با شعار این که اسلام دین عدالت و مساوات است را رها کردند. من گفتم: که عدالت اسلامی حکم می‌کند که علمای اهل تسنّن به مذهب اهل‌بیت نیز؛ مانند مذاهب بقیه مذاهب ائمه اهل تسنّن توجه کنند. آیا این عدالت اسلامی است که ما مذهب اهل‌بیت را حذف کنیم؟ودهها مذهب دیگر از مذاهب اسلام را بپذیریم؛ امّا مذهب اهل‌بیت را رد کنیم؟ من دلایل خود را ذکر کردم؛ آن وقت شیخ عثمان بجای این که با منطق صحت و سقم دلایل من را بررسی کند، به من می‌گوید: تو دروغ‌گو هستی و شیخ محمد ابو زهره نیز دروغ‌گوست و فقیه هم نیست. من می‌گویم: او فقیه است. به امام محمد غزالی گفتند که شیخ ابوزهره درباره ائمه می‌گوید؛ درباره ابن تیمیه و امام صادق و امام ابوحنیفه و امام شافعی مطلب می‌گوید، امام غزالی مصری (رض) گفت: او (ابو زهره) امام است؛ و امام را جز امام نمی‌شناسد. این نظر امام غزالی مصری است. آن وقت تو بجای بحث موضوعی در بارهٔ این دلایل، درباره این که امام ابوزهره فقیه است یا فقیه نیست با من صحبت می‌کنی ؟!

شیخ عثمان! روش تو در این مناظره غلط بود، و همین موجب می‌شود که تو در این مناظره من را در دهها مورد به دروغگویی متهم کردی! تو بجای این که درباره مسائل عقیدتی مورد اختلاف میان ما در این مناظره مناقشه کنی، در جلسه گذشته از موضوع صحبت ما را به موضوع دیگر تغیر دادی و موضوع صحبت ما تبدیل کردی به صحبت درباره امام ابوزهره سپس، پشت هم تکرار کردی که تو دروغ می‌گویی! و گفتی امام ابوزهره هیچ کتاب فقهی ندارد. شیخ عثمان! تو گفتی که اگر دکتر عصام، بتواند یک کتاب فقهی تالیف امام ابوزهره نام ببرد، من قبول می‌کنم که او فقیه است. شیخ عثمان! من می‌دانم که چرا تو به امام اهل سنت، محمد ابوزهره حمله

می‌کنی؟ تو از امام ابوزهره کراهت داری برای این که او بر ضد وهّابیت کتاب نوشته. اگر تو فکر میکنی که چون امام ابوزهره وهابی نیست پس، فقیه نیست، پس، بدان که اهل سنّت او را به عنوان امام و فقیه قبول دارند. هر چند که وهابیون او را قبول نداشته باشند.

شیخ عثمان! باز از تو می‌خواهم که درباره خود موضوع و دلایل آن صحبت‌کنی، نه درباره افراد! تو هر وقتی که با یک شاهد قوی مواجه می‌شوی مثل امام ابن تیمیه، و نمی‌توانی به او حمله کنی، چنان که به محمد علي بار حمله کردی، پیکان حمله را به سوی من می‌گردانی، برادر! درباره موضوع حرف من و تو بحث کن! مناظره را به بحث شخصی تبدیل نکن! من اینجا نیامده ام برای این که دورغ بگویم یا برای این که یکدیگر را به دروغ‌گویی متهم کنیم! در جلسات گذشته مکررا تو از موضوع بحث خارج می‌شدی و من دائما تذکر می‌دادم که برادر! از موضوع صحبت خارج نشو! بحث را شخصی نکن! و تو تکرار می‌کردی که دکتر عصام، دورغگو دروغگو است.

شیخ عثمان، من تو را رها نخواهم‌کرد تا این که ثابت کنی که من دروغگو هستم! و یا دست از این ادّعای برداری! من با همین روش علمی نقطه به نقطه صحبت می‌کنم و پیش می‌روم، شیخ عثمان، خواهش می‌کنم حرف من و تو در این مناظره را منبری و کشکولی نکن.

محمد علی لبنانی مجری وهابی:

بفرما شیخ عثمان، صحبت‌کن.

شیخ عثمان الخمیس:

دکتر عصام گفتی روش شیخ عثمان در صحبت کردن در این مناظره علمی نیست و من از موضوع صحبت خارج می‌شوم!، من اصلا موضوع حرف‌های تو را نشنیدم! وقت ضایع شد و من یک چیزی از موضوع حرف‌های تو نشنیدم! تو درباره حدیث ثقلین و مطالب خود صحبت کردی! آیا تو درباره موضوع حرف‌های من یا موضوع حرف‌های تو حرف می‌زدی؟! من اصلا

موضوع صحبت های تو را نشنیدم! تو می‌گویی که من از تو می‌خواهم که در یک جلسه درباره بیست تهمت از خود دفاع کنی؟

دکتر عصام، من برای تو عرض کردم هنگامی که تو در مورد حدیث کساء صحبت کردی و گفتی که حدیث کساء از ام سلمه در **صحیح مسلم** وارد شده؛ ولی بعداً گفتی که من چنین نگفتم، پس، من نوار حرف تو را پخش کردم که آن را گفته‌ای! و حالا انکار می‌کنی دکتر عصام، هنوز بیست دقیقه از آن نگذشته! بگو آری آری من دروغ گفتم! یا بگو نه نه در سه ثانیه مسأله تمام می‌شود! تو می‌خواهی مسأله ای را که در سه ثانیه حل می‌شود، بیست جلسه و در هر جلسه بیست دقیقه توضیح بدهی؟!

دکتر عصام! تو می‌توانی به آسانی جواب بدهی! تو دروغ گفتی! متأسفم من را ببخشید که چنین می‌گویم: شیخ عثمان راست گفت: یا دروغ گفت! تمام شد! من بروم نوارهای حرف‌های تو را در همین جلسه آماده کنم! و همه حضّار و شنوندگان این جلسه دوباره حرف‌های تو بشنوند! موضوع صحبت های من و موضوع حرف‌های تو نیاز به بیست جلسه دارد! دکتر عصام! حتی اگر بیست جلسه هم طول بکشد تو جوابی نداری!

خوب! دکتر عصام، می‌گوی: چرا من در مورد عرایض خودت صحبت نمی‌کنم؟ و بعداً گفتی: تو باید در مورد عرایضم صحبت‌کنی نه در شخصیت‌ها و افراد اصلا دلیلی برای اثبات عرایضت ذکر کردی؟! **اولاً**: عرایض تو به هیچ دردی نمی‌خورد! **ثانیاً**: من در مورد آنان صحبت می‌کنم و همه آنان را رد می‌کنم به لطف خدا!

دکتر عصام گفت: که من به آداب صحبت کردن پایبند نیستم! از نظر تو آداب صحبت کردن چیست؟ آداب صحبت کردن تو این است که تو از روش علمی استفاده می‌کنی؟! دکتر عصام، آداب صحبت کردن راستگویی است!

دکتر عصام، می‌گوید: اهل سنّت اهل‌بیت را رها کردند! خوب ثقل دوم (اهل‌بیت پیامبر)؟! ثقل دوم (اهل‌بیت پیامبر) را برای تو می‌آورم من میبینم که چه کسی به ثقل دوم متمسّک می‌شود!

اهل سنّت یا رافضیان شیعه دوازده امامی؟! تو اهل‌بیت را دوست داری؟! خدا اهل‌بیت را از تو بیزار کند! دکتر عصام، جواب بده یا من ادامه بدهم.

سید طلال سوری مجری شیعی:

بفرما دکتر عصام، صحبت‌کن.

دکتر عصام العماد:

خروج شیخ عثمان از موضوع جلسه این مناظره روشن و آشکار است من این‌گونه روش وشیوه مناظره روش علمی و منطقی نیست. من چون قبلاً وهابی بودم، و بعداً به برکت ونعمت خداوند متعال دوازده‌امامی شدم، و چون قبلاً؛ مانند شیخ عثمان فکر می‌کردم، الآن می‌بینم که وهابیون با کتاب‌های شیعه دوازده امامی همان طور که مستشرقین با کتاب‌های شیعه و سنی برخورد می‌کنند، آنگونه برخورد می‌کنند؛ یعنی به احادیث جعلی چنگ می‌زنند و به آنان استناد می‌کنند. این جواب کلی نزد تو باشد تا وقتی به موضوع بحث‌های مربوط رسیدم، جزئی و تفصیلی خواهم‌داد.

می‌خواهم بحث قبل را ادامه بدهم تا شیخ عثمان، من را از موضوع خارج نکند؟ او فکر می‌کند که بالای منبر رفته و دارد سخنرانی می‌کند توجه ندارد که این مناظره است؛ امّا دلیل سوم بر این که شیخ عثمان از قواعد اصلی مناظره علمی و منطقی خارج شده، که این نیز یکی از عللی است که موجب می‌شود او دیگران را به دروغگویی متهم کند.

عدم پیروی شیخ عثمان از روش علمای اهل سنّت در برخورد با آیات و احادیث مربوط به اهل‌بیت

این که شیخ عثمان از روش علوم علمای اهل سنّت در برخورد با آن دسته از آیات **قرآن کریم** و احادیث پاک پیامبرﷺ که مربوط به اهل‌بیت (خدا از همگی خشنود باد) است، پیروی نمی‌کند، و من در گذشته نیز این مطلب را ذکر کردم و بر آن چند دلیل دارم که ثابت می‌کند شیخ عثمان از روش علمای اهل سنّت پیروی نمی‌کند.

دلیل اول: بر عدم پیروی از اهل‌بیت شیخ عثمان، نظر برخی از علمای اهل سنّت درباره یک آیه از قرآن یا یک روایت درباره اهل‌بیت ذکر می‌کند، و به مخاطبان خود چنین القا

می‌کند که این نظره نظر قطعی تمام علمای اهل سنّت و مورد اجماع آنان است؛ مثلا یکی از شیعیان کویت از شیخ عثمان سؤال پرسیده و این سؤال و پاسخ ضبط شده و نوار آن موجود است، آن ایراد کننده کویتی به عثمان گفت: می‌خواهم درباره عدالت صحابه صحبت‌کنی! شیخ عثمان در جواب گفت: من می‌خواهم درباره عدالت امامان نه گانه که از فرزندان حسین بن علی هستند، صحبت‌کنم! یعنی امامان زین العابدین و باقر و صادق تا آخرین آنان.

سپس، هنگامی که به شرح حال برخی از امامان دوازده‌گانه اهل‌بیت(خدا از همگی خشنود باد) در کتابش به نام (کشف الجانی محمد التیجانی)، می‌پردازد، از روش اهل سنّت درباره اهل‌بیت دور شده، و درباره امام صادق مطرح کرده، و صدها حدیث و نظر علمای اهل سنّت را که درباره مقام شامخ و عظمت شخصیت امام صادق(رض) است، رها کرده و این چنین شیخ عثمان به مخاطبان خویش القا می‌کند که آن رأی شاذ و نادری که ذکر کرده، نظر همه علمای اهل سنّت است. درباره امام صادق نیز چنین کرده و یک نظر ضعیف از یحیي القطان را درباره امام صادق گرفته، در حالی که شیخ عثمان می‌داند که این نظر همه علمای اهل سنّت نیست.

در این جا شیخ عثمان؛ مانند کسی عمل کرده که، نظر امام یحیی بن معین(رض) در طعن امام شافعی(رض) را ذکر می‌کند؛ امّا نمی‌گوید که این نظر همه اهل سنّت درباره امام شافعی نیست. این عملکرد شیخ عثمان دقیقاً بر خلاف امانت داری و صداقت علمی است.

دلیل دوم؛ شیخ عثمان از روش علمای اهل سنّت خارج شده، این که او گفت: اهل سنّت اجماع دارند بر این که آیه تطهیر درباره اصحاب کساء نازل نشده؛ در حالی که شیخ عثمان خودش می‌داند که بسیاری از علمای اهل سنّت و در رأس آنان امام طحاوی (رض) می‌گویند که این آیه درباره اصحاب کساء نازل شده نه درباره زنان پیامبر! آیا روش اهل سنّت در برخورد با فضائل اصحاب کساء چنین است؟!

دلیل سوم که خروج شیخ عثمان از روش علمای اهل سنّت را ثابت می‌کند، روش برخورد او با حدیث دوازده خلیفه پیامبر اکرم است، که در کتاب **صحیح امام بخاری** و کتاب **صحیح**

امام مسلم نیشابوری آمده، و یک خبر واحد و یک رأی واحد می‌گوید که یزید بن معاویه یکی از دوازده خلیفه پیامبر است که در حدیث آن حضرت آمده، و این خبر می‌گوید که خداوند بدست یزید و ابن مروان و افرادی دیگر از ظالمانی که اهل‌بیت را کشتند و خون آنان را حلال دانستند، خداوند دین را به دست آنان حفظ کرده است. آخر چگونه ممکن است، کسانی که خون اهل‌بیت پیامبر صلی الله علیه و آله و وارثان کتاب خدا را ریخته‌اند، حافظ دین خدا باشند؟ اینان حدیث دوازده خلیفه را که در کتاب **صحیح امام مسلم نیشابوری** و کتاب **صحیح امام بخاری** آمده چنین تغییر می‌کنند! تو را چه شده؟! شیخ عثمان می‌گوید: همه اهل سنّت یزید را یکی از دوازده خلیفه پیامبر که در حدیث پیامبر آمده، می‌دانند. شیخ عثمان می‌داند؛ امّا نمی‌گوید که اهل سنّت درباره حدیث پاک پیامبر دوازده خلیفه آرای مختلفی دارند، از جمله نظر امام ابن حجَر هیتمی مکّی (رض) در کتابش بنام صواعق محرقه است، که همان نظر شیعه دوازده امامی را تأیید می‌کند، که دوازده خلیفه پیامبر همان امامان که اوّلین آنان امام علی و آخرین آنان امام دوازدهم امام مهدی محمد بن حسن عسکری(خدا از همگی خشنود باد) هستند، چنان که در چاپ وهابی این کتاب آمده.

من می‌دانم که این روش غیر علمی که شیخ عثمان برگزیده، باعث می‌شود او دیگران را نیز به دروغ‌گویی متهم کند. و همین امر موجب می‌شود که وقتی مثلا من می‌گویم: حدیث کساء صحیح است و تعدادی از علمای اهل سنّت آن را صحیح دانسته‌اند، او به من می‌گوید دروغ‌گو! من با استناد به نظر علمای اهل سنّت می‌گویم: فلان حدیث صحیح است، و چون او به برخی دیگر از علمای اهل سنّت که آن حدیث را ضعیف دانسته‌اند، استناد می‌کند، به من نسبت دروغگویی می‌دهد! در چنین موردی هیچ یک از ما نمی‌توانیم دیگری را تکذیب کنیم حداکثر این که هر کس رأی مورد نظر خود را می‌پذیرد. به نظرم وقت من تمام شد. از همه حضّار و شنوندگان تشکر می‌کنم. خدا جزای خیر به شما بدهد.

محمد علی لبنانی مجری وهابی:

بفرما شیخ عثمان، صحبت کن.

شیخ عثمان الخمیس:

دکتر عصام گفتی: چرا با این که علی (رض) نسبت به سه خلیفه اول بعد پیامبر عمر بیشتری کرده؛ ولی ما به مذهب خلیفه دوم عمل کردیم نه به مذهب علی، من می‌گویم: دکتر عصام! توکه ادّعا می‌کنی که سنی وهابی بوده‌ای، چطور نمی‌دانی که روایات علی از پیامبرﷺ از روایات عمر و عثمان از پیامبرﷺ در کتب اهل تسنّن بیشتر است؟!؛ بلکه روایات علی از پیامبرﷺ از ده صحابی معروف در کتب اهل تسنّن نیز بیشتر است؛ یعنی از روایات طلحه و زبیر و سعد وقّاص و عبدالرحمن بن عوف و ابی عبیده و سعید بن زید از پیامبرﷺ. شاید دیگران ندانند؛ امّا تو چطور؟

دکتر عصام گفتی که چرا اهل سنّت مذهب حسن و حسین و علی بن الحسین و اهل‌بیت را رها کرده‌اند؟

من از دکتر عصام، می‌پرسم: مذهب حسین کجاست؟ شیعه دوازده امامی ها اصلاً از حسین روایات ندارند و من درباره فقه و عقاید چیزی از حسین نشنیده ام. روایاتی که شیعه دوازده امامی از حسین نقل کرده‌اند، به تعداد انگشتان دست نمی‌رسد؛ همه روایات شیعه دوازده امامی از جعفر صادق است. مذهب اهل‌بیت که شیعه دوازده امامی آن را نقل می‌کنند، دروغ است. دکتر عصام! دروغ‌گویان مذهب شیعه دوازده امامی را ساخته و پرداخته‌اند.

دکتر عصام، می‌گویی: شیخ عثمان موضوع بحث را عوض می‌کند. اصلا من موضوع مطرح نکردم، من با ذکر دروغ‌های تو شروع کردم که در هر جلسه گفتی که جواب می‌دهی و جواب ندادی! دروغ تو این بود که گفتی از صحیح مسلم نقل کردم حدیث ام سلمه را و آلبانی نیز آن را صحیح دانسته است. تو این را گفتی و من نوار آن را در همین مناظره آماده کردم که صحبت دکتر عصام را بشنوی. بعداً دکتر عصام، می‌گوید: من چنین نگفته‌ام.

من می‌گویم: من پایبند به شرع و سنّت پیامبر هستم. وقتی که پیامبر می‌گوید: اهل‌بیت من علي و حسن و حسین و فاطمه‌اند، آن وقت من بیایم بگویم: نه، اهل‌بیت آنان نیستند؟! این حدیث پیامبر درباره اهل‌بیت از عایشه در **صحیح مسلم** نقل شده. این حدیث کساء

است که از عایشه در **صحیح مسلم** نقل شده. بله اصل این حدیث از عایشه در **صحیح مسلم** آمده. دکتر عصام! حالا دیدی این را گفته‌ای؟! بعد می‌خواهی توجیه کنی و بگویی که من این حدیث را صحیح می‌دانم. دکتر عصام، تابع حق باش پیرو هوی نفس نباش! عصام! تو دروغ می‌گویی و این را هم می‌دانی! از خدا بترس که پیروانت را گمراه کنی! دکتر عصام، تو دکتر امینه بیچاره را گمراه کردی! که فکر کرد تو راست می‌گویی! بیا و اطلاعاتش را تصحیح کن تا روز قیامت گمراهیش را به گردن تو نیندازد!؛ ولی عموما مسئولیت دکتر امینه به گردن تو نیست! چون او تحقیق کرده و دیده که تو راست می‌گویی! ان شاء الله مشکلی نیست! خوب دکتر عصام گفتی که من موضوع مناظره را تعیین کردم سپس از آن فرار کردم و به احادیث ضعیف پناه بردم! دکتر عصام، تو اصلاً حدیث صحیح نداری تا درباره حدیث صحیح و حدیث ضعیف حرف بزنی؟

خوب حالا دکتر عصام، می‌خواهد درباره حدیث ثقلین مطالب خود به روشنی بیان کند؛ شاید هم درباره آیه مباهله. من آماده‌ام؛ امّا وقت امروز تمام شد. ان شاء الله جلسه آینده بحث را دنبال می‌کنیم؛ امّا دکتر عصام، خواهش می‌کنم وقت من و حضّار و شنوندگان این مناظره را ضایع نکن! امروز شخصیت من را تحلیل کردی و در ابتدا برای مردم فلسطین اشک تمساح ریختی! بعد گفتی که من می‌خواهم با هم برادر باشیم و با هم وحدت اسلامی داشته باشیم کدام برادری؟! کدام وحدت اسلامی؟! کسی که می‌خواهد وحدت اسلامی و برادری داشته باشد، دروغ نمی‌گوید و باید در نزد خدا راستگو باشد من عذر می‌خواهم از این که بیست و پنج دقیقه وقت حضّار و شنوندگان را تضییع کردم، و مطالب زیادی عرض نکردم، فکر می‌کردم که دکتر عصام، مطالب جدیدی بیان خواهد کرد. جدّاً متأسفم و امیدوارم جلسه مناظره در هفته آینده این طور نباشد؛ بلکه من درباره موضوع جلسه مناظره مطالب خودم عرض می‌کنم و با دکتر عصام، در تحلیل شخصیت خودم منحرف نخواهم شد. ان شاء الله دکتر عصام، هم بحث تحلیل شخصیت من را ادامه خواهد داد، چون من از آن استفاده کردم! نه برای این که دروغ نگفته باشم، باید بگویم که نفعی از این بحث نبردم! به خدا قسم دروغ نمی‌گویم؛ شاید ان شاء الله در جلسه آینده از

تحلیل شخصیت من که دکتر عصام، مطرح می‌کند، سود ببرم، چون بحث دقیقی است! و خدا داناتر است و درود خدا بر پیامبرﷺ، و باز هم عذر می‌خواهم از این که حرفی زده باشم که موجب آزار کسی شده باشد، البته منظور بدی نداشته‌ام. مثل این که وقت جلسه دهم این مناظره تمام شده. و السلام علیکم و رحمه الله و برکاته.

سید طلال سوری مجری شیعه:

بفرما دکتر عصام، صحبت‌کن.

دکتر عصام العماد:

بخش اوّل جلسه دهم مناظره تمام شده. و من در جلسه آینده همین بحث را دنبال می‌کنم؛ چون شیخ عثمان، سه یا چهار جلسه است که پی در پی من را به دروغ‌گویی متهم می‌کند، من با او درباره آنان بحث خواهم‌کرد؛ البته عرایضم را درباره حدیث کساء توضیح می‌دهم در ذیل آیه مباهله! ببینید شیخ عثمان اشتباه کرد که گفت: من حدیث کساء را رها کردم نه این طور نیست؛ بلکه من آیه مباهله را انتخاب کردم چون درباره اصحاب کساء و پنج تن (اهل‌بیت) نازل و فرود آمده.

بنابراین، من از بحث درباره حدیث کساء خارج نشدم؛ بلکه آن را مؤقتاً کنار گذاشتم می‌خواهم در باره تهمت‌های شیخ عثمان به دروغ‌گویی بنده، نقطه به نقطه بحث کنم، و نمی‌گذارم که او از این بحث فرار کند. من چهار جلسه از جلسات این مناظره در برابر تهمت‌های او شکیبایی کردم؛ امّا دیگر بس است، صبرم تمام شد. والسلام. خداوند متعال به تو خیر بدهد.

بخش دوم:

سؤالات اهل سنّت از دکتر عصام العماد

سید طلال مجری شیعه:

خوب الآن بخش دوم جلسه دهم مناظره شروع شده وقت سؤالات اهل تسنّن از دکتر عصام، برادر احمد بعلبکی بفرما بلندگو با توست.

احمد بعلبکی مجری شیعه:

سؤال کنندگان از دکتر عصام، از اهل تسنّن، برادر دمشقیه، محمد علي، وسومی به نظرم برادر اجدل باشد، سه نفر از اهل تسنّن از دکتر عصام، سؤال می‌کنند؛ سؤال اوّل از عبدالرحمن دمشقیه بفرما بلندگو با توست.

سؤال اول: سؤال کننده: عبدالرحمن دمشقیه

عصمت پیامبران چگونه است؟

عبدالرحمن دمشقیه سؤال کننده ای از طرف وهّابیان:

دکتر عصام، لطفا بفرمائی که آیا خداوند برای نبوت کسی را انتخاب می‌کند که پیش از پیامبری هم معصوم باشد، یا این که او قبل از پیامبری معصوم از گناه نیست؛ امّا خداوند طبیعت او را تغییر می‌دهد و معصوم می‌شود؟ البته حتی موسی بعد از برگزیده شدن به پیامبری هم فراموش کرد و اشتباه کرد چنان که در قرآن سوره کهف آمده:

فَلَمَّا بَلَغَا مَجْمَعَ بَيْنِهِمَا نَسِيَا حُوتَهُمَا. (سوره کهف: ۶۱)

ولی هنگامی که به محل تلاقی آن دو دریا رسیدند، ماهی خود را که برای تغذیه همراه داشتن فراموش کردند.

آدم نیز پیش از پیامبری اشتباه کرد (از میوه ممنوعه بهشتی خورد)، و یونس بن متی نیز وقتی که خشمگین شد و از میان مردم قهر کرد و رفت، بعد از پیامبری بود، و خدا او را در

دل نهنگ زندانی و مجازات کرد. موارد ذکر شده از اشتباهات پیامبران است؛ حالا عصمت پیامبران چگونه است؟

پاسخ سؤال اول:

عزیزم عبدالرحمن دمشقیه به این سؤالت جواب می‌دهم! مسأله عصمت و اعتقاد به عصمت پیامبران منحصر به شیعه دوازده امامی نیست، و حتی ائمه اهل سنّت نیز به آن پرداخته‌اند. امام فخر رازی(رض) در کتابش **عصمه الانبیاء** به آیات قرآنی که ظاهر آنها بر عدم عصمت پیامبران دلالت می‌کند پرداخته و آنها را توجیه و تاویل کرده بگونه ای که با عصمت انبیاء منافات نداشته باشد. نمونه آن آیه مربوط به حضرت آدم است که می‌گوید:

وَعَصَى آدَمُ رَبَّهُ فَغَوَى. (سوره طه:۱۲۱)

آدم نافرمانی کرد و گمراه شد

امام فخر رازی(رض) که در زمان خودش از ائمه بزرگ اهل سنّت است، می‌گوید: دلیل قطعی عقلی بر عصمت انبیاء دلالت دارد، و این مطلب ظاهر و آشکار است که پیامبر باید معصوم باشد و گر نه با اشتباه او مردم گمراه می‌شدند. و ظاهر آیات اشتباهات پیامبران نیز چنان نص قطعی نیست که عصمت آنان را رد کند، و با این قاعده عقلی منافات داشته باشد، چون تعارض قرآن با قاعده عقلی قطعی منتفی و محال است. بنابراین، نظر امام اهل تسنّن امام فخر رازی (رض) هیچ چاره ای نیست جز این که بگوییم مقصود از اشتباهات پیامبران در این آیات ترک اولی است. و ترک اولی با عصمت پیامبران تعارض ندارد، چون به این معناست که پیامبران کار بهتر و سزاوارتر را ترک کرده‌اند، نه این که فعل حرام انجام داده، و یا کار واجب را ترک کرده‌اند. چون امکان ندارد پیامبران مرتکب حرام شوند و یا واجب را ترک کنند. بنابراین، اگر تو به کتاب **عصمه الانبیاء** تألیف امام فخر رازی (رض) مراجعه کنی می‌بینی که او درباره عصمت پیامبران شدیداً تعصب دارد و از آن دفاع می‌کند؛ و با نظر وهابیون معاصر درباره عصمت انبیاء مخالف است. متأسفانه من در مورد عصمت پیامبران دیدم که برخی از وهابیون معاصر، ارتکاب گناهان صغیره را برای پیامبران مجاز می‌دانند و آن را منافی با پیامبری نمی‌دانند؛ و این مخالف نظر

علمای بزرگ اهل سنّت است که پیامبران را از گناهان صغیره دور می‌دانند. بنابر این وهابیان در مسأله عصمت پیامبران با علمای اهل سنّت فاصله گرفتند، و این مسأله نیاز به بحث مفصلی دارد و من در همین جلسه‌های این مناظره مسأله عصمت را به شکل علمی و تحقیقی و با استناد به آیات قرآنی و احادیث پاک پیامبرﷺ بررسی کردم، و عرایضم را در اثبات عصمت پیامبران گفتم، و تو (عبدالرحمن دمشقیه) می توانی به نوارها، صحبت من، کتابها و سخنرانیهایم در جلسات مناظره گذشته مراجعه کنی.

احمد بعلبکی مجری شیعه:

برادر محمد علی لبنانی بفرما بلندگو با توست.

سؤال دوم: سؤال کننده: محمد علی لبنانی

چگونه دکتر عصام، ادعای وهابی‌بودن ایشان ثابت کند با این که در روزنامه الحق آمده که ایشان زیدی مذهب بوده‌اند!

محمدعلی لبنانی سؤال کننده ای از طرف وهّابیان:

به نام خداوند متعال و درود خدا بر پیامبر اکرمﷺ و خصوصا همسران او که مادران مؤمنین هستند و بر یاران او. من از دکتر عصام سؤالات زیادی دارم، می‌خواهم که به آنان جواب بدهد!

اوّلین سؤال من از دکتر عصام، درباره ادّعای اساسی او در طول جلسه‌های مناظره او با شیخ عثمان است که می‌گوید وهابی بوده و شیعه شده، من به او می‌گویم: در روزنامه الحق آمده که تو زیدی مذهب بوده‌ای! چطور خودت را از این دورغ تبرئه می‌کنی؟

سؤال سوم: سؤال کننده: محمد علی لبنانی

چگونه ثابت کنید ادعای شما که شیخ عثمان الخمیس به تیجانی توهین کرده و او را سگ تونس نامیده است؟

سؤال دوم من این که تو دروغ خودت را درباره مسأله (تیجانی سگ تونس) تأویل و توجیه کردی، و ثابت کردی که در این مسأله تعمّد داشتی که دروغ بگویی و آن را به شعری که شیخ عثمان قرائت کرد، به کلمه تونس وصل کردی! و همان طور که شیخ عثمان گفت: در بیت

شعری که، خواند، کلمه تونس وجود نداشت. تو کلمه تونس را از کجا درآوردی پس، تو دروغگو هستی؟!

احمد بعلبکی مجری شیعه:

ببخشید محمدعلی لبنانی من حرف تو را قطع کردم. خواهش می‌کنم حرف و سؤال تو از دکتر عصام، مؤدّبانه و محترمانه باشد! اگر بین شیخ عثمان، و دکتر عصام، کلمات بدی رد و بدل شود، مشکلی نیست؛ چون آنان در سطح یکدیگر هستند و آنان دو تا روحانی وعالمند؛ امّا سؤال کننده گان از دکتر عصام، حق ندارند این گونه حرف بزنند!، خواهش می‌کنم محترمانه سؤالت از دکتر عصام، مطرح کنی. بفرما بلندگو با توست.

محمدعلی لبنانی سؤال کننده ای از طرف وهّابیان:

اگر دکتر عصام، تقوی داشت، ثابت می‌کرد که عمداً چنین دروغی را نگفته و چنین تأویل و توجیهی نکرده!

سؤال چهارم: سؤال کننده: محمد علی لبنانی

آیا مذهب اهل‌بیت از نامه‌های امام مهدی در سرداب نشأت گرفته؟

خلاصه به دکتر عصام، می‌گویم: تو در این جلسه‌های مناظره با شیخ عثمان، اینقدر خودت را خسته می‌کنی که به اهل تسنّن بگویی که باید از مذهب اهل‌بیت پیروی کنند. آیا می‌توانی ثابت کنی که این مذهب شیعه جعفری دوازده‌امامی که از نامه‌ها مهدی شیعه محمد حسن عسکری در سرداب خودش تشکیل وایجاد شده با اهل‌بیت رابطه داشته باشد؟ این مذهبی که به وسیله نامه‌هایی که مهدی شیعه از سرداب می‌فرستاده، و بیرون آمده درست شده، آیا می‌توانی ثابت کنی که نامه‌ها مهدی شیعه از سرداب مذهب اهل‌بیت تشکیل می‌دهند؟!

احمد بعلبکی مجری شیعه:

من مجدداً حرف تو را قطع کردم سؤال تو از دکتر عصام، غیر محترمانه و نا معقول است! و تو از چارچوب ادب خارج شدی. دکتر عصام، بفرما بلندگو با توست.

پاسخ سؤال دوم:

دکتر عصام العماد:

نمی‌دانم؛ چرا برادر محمد علی لبنانی این سؤال را تکرار کرد و از من پرسید: تو که زیدی بودی! چرا دروغ می‌گویی که وهابی بودی؟! من این مسأله را به تفصیل در کتاب سفر من از وهّابیت به مذهب شیعه دوازده امامی رحلتی من الوهابیه الي الاثنی عشریه، توضیح دادم. اگر این‌ها را توضیح نداده بودم، تو محمد علی حق داشتی سؤال کنی؛ امّا من مسجدی را که در آن درس می‌دادم و در همین مسجد جامع امام جمعه و امام جماعت بودم، گفتم: که مسجد جامع اسطی در صنعاء پایتخت یمن بود که متعلق به وهّابیت است. و گفتم: که من در دانشگاه امام محمدبن سعود در ریاض درس خواندم، در منطقه درعیه در عربستان سعودی سکونت داشتم؛ تو (محمد علی لبنانی) از هر شخصیت معروف یمن بپرسی، من را می‌شناسد و می‌داند که به وهابی بودن معروف بودم. دوستان من که با آنان در عربستان سعودی درس می‌خواندیم، از جمله دکتر عبدالملک قصوص هستند، البته رشته تحصیلی او با من متفاوت بود و من در رشته علوم دینی درس می‌خواندم و او در رشته ای دیگر؛ امّا با هم در یک سال وارد دانشگاه شدیم. پسر عموی من دکتر عادل احمد عماد است. اسامی استادانم را برایتون ذکر کردم و گفتم: که قاضی احمد سلامه استاد من بود که به لقب بخاری یمن معروف است. من در نزد او درس خواندم. و در رشته علوم دینی فارغ التحصیل شدم. علامه محمد بن اسماعیل عمرانی مفتی اهل سنّت در یمن استاد من بود. و من امام جمعه وجماعت مسجد جامع اسطی در صنعاء بودم؛ چرا دروغ بگویم که من وهابیم در حالی که من زیدی بودم؟! به نظر من مذهب زیدیه بسیار بهتر از مذهب وهّابیت است. و اگر من زیدی مذهب بودم، برایم بهتر از این بود که وهابی مذهب باشم! آخر؛ چرا دروغ بگویم؟ این دروغ چه نفعی برای من می‌تواند داشته باشد؟ عموی من شیخ مجاهد علامه عبدالرحمن عماد رئیس فراکسیون وهابی‌ها در پارلمان یمن و نماینده جنبش وهابی اصلاح (حزب وهّابیان در یمن) وعضو جمعیت علمای یمن است. او نیز شخصیت معروفی است. من در یمن بعنوان یک شخصیت وهابی معروف بودم و این را در کتاب (سفر من از وهّابیت به مذهب شیعه دوازده امامی)، رحلتی من الوهابیه الي الاثنی عشریه کاملاً توضیح

داده‌ام. خلاصه هیچ دلیل منطقی وجود ندارد که تو بخواهی در مسأله وهابی بودن من در گذشته تردید کنی؛ امّا طبیعت برخی برادران وهابی این است که نمی‌توانند قبول کنند که کسی از وهّابیت برگردد و شیعه دوازده امامی شود؛ به همین علّت هر کس که از مذهب وهّابیت برگشت و شیعه دوازده امامی شد. برخی برادران وهابی می‌گویند او وهابی و سنّی نبوده و صوفی بوده. مگر صوفیها همه غیر سنّی هستند؟ بسیاری از صوفیها از اهل سنّت هستند.

پاسخ سؤال سوم:

و پاسخ سؤال (۱۴) عثمان الخمیس در دوازدهمین مناظره

امّا این مسأله که من گفتم: شیخ عثمان به شیخ تیجانی اهانت کرده و او را سگ تونس نامیده است؛ من گفتم: که در نظر علما اشاره و کنایه قوی‌تر از تصریح است. محمدعلی لبنانی! تو را به خدا قسم می‌دهم که به این سؤال درست جواب بدهی! اگر تو در دهانه یک غار دراز بکشی، و پایتون را دراز کنی، و من بر تو وارد شوم و تو را به این حالت ببینم و سپس، این فقره از آیه قرآن را بخوانم که:

وَكَلْبُهُم بَاسِطٌ ذِرَاعَيْهِ بِالْوَصِيدِ. (سوره الکهف: ۱۸)

وسگ آنان [اصحاب کهف] دستهای خود را بر دهانه غار گشوده بود [ونگهبانی می کرد].

آیا تو از این تشبیه و کنایه ناراحت نمی‌شوی؟! همچنین است اگر ببینم که تو تعدادی کتاب روی سرت گذاشته بودی و با خود می‌برید؛ و سپس، این فقره از آیه قرآن را بر تو بخوانم که:

كَمَثَلِ الْحِمَارِ يَحْمِلُ أَسْفَارًا. (سوره الجمعه: ۵)

مانند خری که تعدادی کتاب حمل می‌کند.

تو را به خدا قسم آیا این قرائت قرآن در این حالتها اهانت به تو نخواهد بود؟! به روشنی پیداست که در مورد اول فرد تشبیه به سگ و در مورد دوم تشبیه به الاغ شده! این دقیقا همان کاری است که شیخ عثمان در مورد شیخ تیجانی انجام داده. هر کس که به کتاب شیخ عثمان، تحت عنوان: **کشف الجانی محمد تیجانی** مراجعه کند، به روشنی می‌بیند که شیخ عثمان به

شیخ تیجانی سگ تونس لقب داده. و همین‌طور در جلسه گذشته شیخ عثمان به بنده لقب الاغ داد، و گفت: دکتر عصام؛ چرا از بحث طفره می‌روی؟! سپس، این آیه قرآن را خواند:

كَأَنَّهُمْ حُمُرٌ مُّسْتَنفِرَةٌ، فَرَّتْ مِن قَسْوَرَةٍ. (سوره المدثر: ۵۰-۵۱)

گویی خران رمیده‌اند که از مقابل شیری فرار کرده‌اند.

پس از پایان جلسه این مناظره یکی از دوستان به من گفت: شیخ عثمان نام الاغ را بر تو گذاشت. در اینجا من نمی‌توانم بگویم که این برادر به شیخ عثمان دروغ بسته، چون طبیعت انسان درک می‌کند که تشبیه و کنایه گزنده‌تر از تصریح است. و این یک قاعده و اصل در علم اصول فقه و علم بلاغت است.

پاسخ سؤال چهارم:

اما مسأله بعدی که برادرم محمدعلی لبنانی گفت: که مذهب اهل‌بیت از روایات و نامه‌هایی امام مهدی محمد بن حسن عسکری (رض) که از سردابشان در سامراء بیرون آمده، و نمایندگان چهارگانه (نواب اربعه- عثمان عمری و محمد عثمان و حسین بن روح نوبختی و محمد بن علی سمری) امام دوازدهم امام مهدی محمد بن حسن عسکری (رض) روایات و نامه‌هایی امام مهدی محمد بن حسن عسکری (رض) را منتشر کرده‌اند، درست و وجود پیدا کرده، و قبل از روایات و نامه‌هایی امام مهدی محمد بن حسن عسکری (رض) از سردابشان صادر شده‌اند مذهب اهل‌بیت نبوده و جود خارجی نداشته.

ای برادر محمد علی لبنانی! چه کسی به تو گفته که مذهب اهل‌بیت در عصر غیبت امام مهدی محمد بن حسن عسکری (رض) و در عصر نواب اربعه (نمایندگان چهارگانه) و بوسیله روایات و نامه‌هایی امام مهدی محمد بن حسن عسکری (رض)که از سردابشان صادر شده‌اند وجود خارجی پیدا کرده؟!

برادرم روایات اهل‌بیت و مذهب اهل‌بیت قبل از ولادت امام مهدی محمد بن حسن عسکری (رض) در بین مسلمانان وجود داشته. و باید قبل از این که چنین حرفی بزنی، ابتدا تاریخ مذهب اهل‌بیت، و کیفیت تدوین آن مذهب، و کیفیت تدوین روایات امامان اهل‌بیت مطهرین را مطالعه

کنی! باید بدانی که کتب حدیث معروف به چهارصد اصل اصول اربعمائه در نزد شیعه دوازده امامی، بنیان و قاعده اساسی در مذهب دوازده امامی، و در همین چهار صد اصل روایات اهل‌بیت مطهرین جمع آوری شده‌اند. این چهار صد اصل که کتب علمای شیعه دوازده امامی معروف ومشهور به کتب چهارگانه بر اساس این چهار صد اصل نوشته شده‌اند، این چهار صد اصل پیش از تولد امام مهدی است نوشته شده‌اند، و این این چهار صد اصل هیچ ارتباطی با نامه‌های سرداب امام محمد حسن عسکری مهدی (رض)که به آن اشاره کردی، ندارد. و من همیشه خدا را شکر می‌کنم بر این که مذهب اهل‌بیت، با تمام کتب و مؤلفاتش تدوین و کامل شد، و تمام اصول و فروع آن پیش از تولد امام مهدی محمد بن حسن عسکری (رض) که امام دوازدهم است، تبیین گردیده وتشکیل شده. این اصول اربعمائه چهار صد اصل که هم مربوط به قبل از تولد امام مهدی است، پایه و بنیان علم الحدیث در نزد علمای مذهب دوازده‌امامی است؛ و کتب چهارگانه حدیث شیعه (کافی و من لا یحضره الفقیه و استبصار و تهذیب) بر اساس اصول اربعمائه چهار صد اصل تالیف شده، که همه مربوط به قبل از تولد امام مهدی است. حالا تو محمدعلی بدون مطالعه و تحقیق ادّعا میکنی که مذهب اهل‌بیت از روایات و نامه‌هایی امام مهدی محمد بن حسن عسکری (رض) درست شده؟!

خدای را بسیار سپاسگزاریم بر این که مذهب شیعه دوازده امامی که مذهب اهل‌بیت هم هست به طور کامل پیش از تولد امام مهدی محمد حسن عسکری(رض) تدوین گردید؛ و این نعمت بزرگ خدای متعال است که می‌دانست در آینده افرادی چون محمدعلی می‌آیند و چنین ادّعاهایی را مطرح می‌کنند.

عزیز من محمد علی لبنانی؛ چرا بدون مطالعه حرف می‌زنی؟! چرا پیش از مطالعه قضاوت می‌کنی؟ برادر این حرف‌های بی‌اساس را از چه کسی آموخته‌ای؟! تقوی الهی داشته باش و از خدا بترس و بدون مطالعه و تحقیق علمی درباره مذهب اهل‌بیت قضاوت نکن!!

برادر محمدعلی! روایات مهدی محمد بن حسن عسکری (رض) و روایات سرداب، تعداد بسیار محدود و معینی است که به ندرت که علمای شیعه به آن استناد می‌کنند. تو به قم بیا و ببین

که علمای حوزه قم در بحث‌های درس خارج از فقه، چقدر به روایات و نامه‌هایی امام مهدی محمد بن حسن عسکری (رض) که از سرداب صادر شده‌اند استناد می‌کنند؟ من الآن سیزده سال است که در شهر مقدّس قم در مرحله بحث خارج درس می خوانم، و من طلبه ای از طلاب شهر مقدّس قم و تا قبل از این مناظره سیزده سال در حوزه علمیه قم در نزد مراجع بزرگ حوزه علمیه مقدّس قم درس خوانده ام، و من می‌بینم که روایات اهل‌بیت مطهرین (خدا از همگی خشنود باد) مورد استناد و استفاده علمای شیعه دوازده امامی مربوط به ده‌ها سال قبل از غیبت صغری و قبل از تولد امام مهدی محمد بن حسن عسکری است.

برادر محمد علی از خدا بترس و بی‌محابا حکم نکن! بترس از روزی که هیچ راه فراری نیست! و بدان در حدیثی که در کتاب **صحیح امام مسلم نیشابوری** (رض) آمده. رسول خدا به ما فرموده که از ثقلین پیروی کنیم و به آن‌دو چنگ بزنیم و فرموده: (خوب دقت کن!) نزدیک است که از عالم دیگر من را دعوت کنند؛ نزدیک است که دنیا را ترک و رها کنم؛ نزدیک است که از دنیا بروم، و من در بین شما دو چیز گران‌بها باقی می‌گذارم. پیامبر درحال خداحافظی با مسلمانان که می‌خواهد از دنیا برود چکار می‌کند؟! می‌گوید: تارک فیکم الثقلین صیغه ترک شدیدتر از وصیت است؛ چرا پیامبر آن‌دو را ثقلین نامیده؟ چون عمل و التزام به آن دو سخت و سنگین است! علمای اهل سنّت می‌گویند: پیامبر قرآن و اهل‌بیت مطهرین را به ثقلین یعنی به جن و انس تشبیه کرد! و می‌گویند: چنان که دنیا به جن و انس برپاست، همین طور دین اسلام هم به کتاب و اهل‌بیت پابرجاست. ثقل اول قرآن است که شامل سنّت راستین پیامبر نیز هست؛ چون پیامبر فرموده: قرآن و مثل آن باهم به من داده شده و ثقل دوم اهل‌بیت مطهرین پیامبر است. آری برادر تحقیق کن و اهل‌بیت را بشناس!

ممکن نیست پیامبر به مسلمانان بگوید: من اهل‌بیتم را برای شما گذاشتم! وانگهی اگر مذهب شیعه دوازده امامی مذهب اهل‌بیت نباشد، تو می‌گویی مذهب اهل‌بیت چه می‌تواند باشد؟! من می‌گویم که در این مذهب برخی از مسائل و اشکالات هست!؛ امّا از باب تمثیل و تشبیه می‌گویم: مذهب شیعه دوازده‌امامی که مذهب اهل بیت است مانند نوک هرمی است که در آن پر از مسائل اضافی و تحریفات و جعلیات است. این آوار تحریفات و جعلیات را دشمنان مذهب

و دین ساخته‌اند و به مذهب وارد کرده‌اند؛ امّا اگر تو در این آوارها کاوش کنی، سرانجام به یک قطعه طلا دست پیدا می‌کنی که همان مذهب شیعه دوازده امامی که مذهب اهل‌بیت هم هست، و آن حدیث دوازده خلیفه پیامبر است؛ لذا تو نباید به آن آوارهای بی‌ارزش نگاه کنی؛ بلکه باید در قاعده این هرم دنبال آن قطعه طلا باشی؛ این حرف‌های که تو می‌زنی و اشکالاتی را که وارد می‌کنی، آنان همین آوارهاست. آنان از مذهب اهل‌بیت نیستند! این روایات شاذ و ضعیفی که شیخ عثمان و تو (محمد علی لبنانی) از مذهب اهل‌بیت، ذکر می‌کنید، آنان جزو مذهب اهل‌بیت نیستند. مذهب اهل‌بیت یک قطعه طلاست که در لابلای آوارهای دشمنان اهل‌بیت پنهان شده است.

بنظرم وقت سؤال و جواب تمام شد، و بخش دوم جلسه دهم مناظره به پایان رسیده، تا مناظره آینده خدا نگهدار شما باد! ان‌شاءالله جلسه آینده در مسجد وهابیان خواهد شد.

یازدهمین مناظره:

بخش اول:

ارتباط بسیار نزدیکی آیه مباهله با پنج تن آل عبا

مصطفی طائی از طرف مسجد شیعیان:

بسم الله الرحمن الرحیم، جلسه یازدهم مناظره در مسجد اهل تسنّن برگزار میشود.

شیخ عثمان الخمیس:

بسم الله الرحمن الرحیم درود و سلام بر برگزیده خدا که رحمت برای جهانیان است، آقای همه جهان و بر اهل‌بیت و یارانش و هرکس که راه آنان را برود تا روز قیامت.

به همه شما خوش‌امد می‌گویم:! و از خدای متعال می‌خواهم که همه ما را در شناخت حق و پیروی از آن یاری فرماید. در ابتدای این مناظره به دکتر عصام، می‌گویم: خدایا حق را به من و تو نشان بده تا پیروی کنیم، و باطل را به من و تو بشناسان تا از آن دوری کنیم.

سید طلال مجری شیعه:

به نام خدا جلسه یازدهم این مناظره شروع می‌شود، بفرما دکتر عصام، صحبت‌کن.

دکتر عصام العماد:

رَبِّ اشْرَحْ لِي صَدْرِي، وَيَسِّرْ لِي أَمْرِي، وَاحْلُلْ عُقْدَةً مِّن لِّسَانِي، يَفْقَهُوا قَوْلِي. وَأُفَوِّضُ أَمْرِي إِلَى اللَّهِ إِنَّ اللَّهَ بَصِيرٌ بِالْعِبَادِ. (سوره طه: ۲۵-۲۸)، (سوره غافر: ۴۴)

پروردگارا، سینه‌ام را گشاده گردان. و کارم را آسان ساز. و گره از زبانم بگشای تا حرف‌هایم را بفهمند. و کارم را به خدا می‌سپارم خداست که به حال بندگان خود بیناست.

جنایات آمریکا تحت شعار مبارزه با تروریسم

قبل از این که جلسه یازدهم این مناظره را شروع کنم، ضروری و واجب شرعی می‌دانم که اشاره کنم به آن چه که آمریکا در کشورهای اسلامی انجام می‌دهد! قتل و غارت و کشتار و اخراج از وطن! آمریکا زبده‌ترین جوانان مؤمنی را که برای جهاد در راه خدا ترک وطن کردند، و از همه زندگی و اموال خود دست کشیدند، تا برای بالابردن. پرچم اسلام جهاد کنند،آمریکا آنان را کشت! آمریکا بهترین جوانان فلسطین را کشت! هیچ کشوری در دنیا نیست مگر این که جوانان مؤمن و صادق و پرهیزگار آن که از دنیا دست شسته‌اند، و در راه خدا هجرت و جهاد کرده‌اند، آمریکا آنان را کشته است. و این جنایات آمریکا همه تحت شعار مبارزه با تروریسم انجام می‌شود.

برادران بدانید! آمریکا اسلامی را می‌پسندد که به روش آمریکایی باشد. اسلامی که تابع منافع آمریکا باشد؛ امّا آمریکا به این نتیجه رسیده که تا زمانی که جوانان مؤمن مجاهد و خالص در همه جای دنیای اسلام، به خصوص در کشورهای عربی زنده‌اند، نمی‌تواند اسلام آمریکایی را گسترش بدهد؛ لذا برخی از این جوانان را کشته و برخی را در زندان‌های آمریکا و اسرائیل زندانی کرده. آمریکا می‌خواهد تمام جوانان مؤمن و مجاهد مسلمان چه شیعه و چه سنّی چه وهابی را نابود کند تا به اهدافش برسد.

بر این اساس من فکر می‌کنم که وظیفه شرعی من این که برای ایجاد وحدت اسلامی مقدّس بین مذهب وهّابیت و مذهب شیعه دوازده امامی تلاش و کوشش داشته باشم! چون زمانی که آمریکا یک برادر مسلمان مجاهد وهابی ما را می‌کشد و یا زمانی که یک برادر مجاهد شیعه دوازده امامی را در لبنان می‌کشد، این برای مذهب(آمریکا) آنان نیست؛ برای این که آنان مسلمانند. ما همه شیعه دوازده امامی و اهل سنّت و وهابیون و سلفیون، همه مسلمانیم؛ من از خدا می‌خواهم که همه مسلمانان را در جهت رضای خودش موفّق فرماید.

احمد بعلبکی مجری شیعه:

شیخ عثمان، بفرما صحبت‌کن.

عبدالرحمن دمشقیه مجری وهابی:

سلام علیکم و رحمه الله و برکاته. درود بر تو! از خدا می‌خواهم که کمک کند تا این جلسه یازدهم میان شیخ عثمان و دکتر عصام، در جهت روشن شدن حق باشد. چه کسی شروع می‌کند شیخ عثمان یا دکتر عصام؟ به نظرم شیخ عثمان! بفرما صحبت‌کن.

شیخ عثمان الخمیس:

من نیز مجدداً به شما درود می‌فرستم در مناظره من با دکتر عصام، در جلسه‌های گذشته به دفعات عرض کردم از دکتر عصام، خواستم سؤالاتی که مطرح کردم آنها جواب بدهند!؛ ولی او هر بار گفت: که جواب خواهد داد؛ ولی من هنوز جوابی نشنیده‌ام، من برای چندمین بار آن سؤالات را مطرح کرده ام؛ ولی الآن در این مناظره این سؤالات تکرار نمی‌کنم چون دیدم که دکتر عصام، از تکرار آنان ناراحت شد؛ امّا اگر بخواهند جواب دهند در آینده باز آنان را مطرح خواهم‌کرد.

در جلسه هفته گذشته من از دکتر عصام، خواستم که دلایل خود برای اثبات خلافت و خلیفه علی (رض) پس از پیامبر، و قبل از عمر و عثمان را بیان و شرح دهد، و امامت و عصمت علی (رض) را ثابت کند؛ امّا با تعجب دیدم که دکتر عصام، در مورد تحلیل شخصیت من چند مطلب گفت: و مطالب خود را بیان و شرح ادد که به نظر من بی‌فایده بود. من در ابتدای این جلسه با او گفتم: که من مطالب خودم تبیین می نمایم و دوست دارم مطالب از دکتر عصام، بشنوم. اولین بار درباره حدیث پیامبرﷺ درباره خلفای بعد از من دوازده نفر مطالب خودم را گفتم؛ امّا من مطلبی از دکتر عصام، در مورد این حدیث نشنیدم، و به من گفت: که الآن وقت بررسی این حدیث نیست. و دوست دارم که هر وقت او مناسب دید در مورد حدیث پیامبر هنگامی که فرموده: بعد از من دوازده امام توضیح دهد. در جلسه هفته گذشته نیز دکتر عصام گفت: که مطلبی درباره شخصیت من ارائه خواهد داد. پس، من هم به روش خودم مطالب علمی را بیان می‌کنم، و حدیث ثقلین را بررسی می‌کنم.

احمد بعلبکی مجری شیعه:

دکتر عصام، بفرما صحبت‌کن.

دکتر عصام العماد:

من در جلسه گذشته به تو و عده دادم که من با تو درمورد دو موضوع برخی مطالب علمی بیان وشرح می نمایم: **مطلب اوّل:** بیان مطالب علمی در مورد آیه مباهله، که آن را به این سبب انتخاب کردم که با حدیث کساء مرتبط و مکمّل آن است، و به اصحاب کساء پنج تن آل عبا (آل کساء) اختصاص دارد.

مطلب دوم: همان چیزی است که شیخ عثمان در ابتدای این مناظره به آن اشاره کرد و آن را دروغهای خودم دانست، البتّه همواره شیخ عثمان، من را به دروغ‌گویی متهم کرد، من در مورد دروغهای خودم با شیخ عثمان، به روش علمی مورد بحث و بررسی خواهم‌کرد، و ثابت می‌کنم که من دروغگو نیستم.

اختصاص آیه مباهله به اصحاب کساء پنج تن آل عبا

امّا در باره موضوع اوّل یعنی مطالب علمی در مورد آیه مباهله باید بگویم که این آیه و روز تاریخی مربوط به آن روزی که پیامبر اکرم با نصاری نجران مباهله کرد از اهمیت و عظمت زیادی برخوردار است. همه می‌دانند همان طور که در صحاح اهل سنّت مشهور به صحاح شش‌گان یا به تعبیر دقیق علمی کتب شش‌گانه نه صحاح شش‌گانه، آمده، آیه مباهله ارتباط بسیار نزدیکی با پنج تن آل عبا (اصحاب کساء) دارد؛ و آنان پیامبر اکرمﷺ و امام علی و حسن و حسین و فاطمه (خدا از همگی خشنود باد) هستند. و من حدیث موجود در **صحیح مسلم** درباره آیه مباهله را ذکر خواهم‌کرد. چون می‌بینم که متأسفانه بسیاری از مسلمانان اهمیت این روز را نمی‌دانند؛ با این که این روز یکی از بزرگ‌ترین اعیاد اسلامی است. بنابراین، بر هر مسلمانی که اهمیت این روز را می‌داند، واجب است که اهمیت این آیه و اهمیت روز مباهله و واقعه‌ای که در این روز اتفاق افتاده، را برای مسلمانان بگوید، و آنان را به ارتباط این آیه و این واقعه با اصحاب کساء آشنا کنند؛ چرا که خداوند اصحاب کساء را برگزیده و از هر بدی پاک کرده، و آنان را قرین و هم پایه قرآن قرار داده است.

روز مباهله از ایام الله

ما مسلمانان نیاز داریم که ایام الله در قرآن بشناسیم، و باید ایام الله را که خداوند در **قرآن کریم** ذکر فرموده، زنده نگاه داریم؛ و روز مباهله یکی از این ایام الله است. ما در عصر حاضر متأسفانه شاهد رویارویی بین مسلمانان و کسانی هستند که خود را پیروان حضرت مسیح می‌دانند؛ در حالی که حضرت مسیح از آنان بیزار است. من با مطالعه درباره آیه مباهله و ارتباط آن با اهل کساء به این نتیجه رسیدم که، پیامبر اکرم نیز با کسانی مواجه بود، که خود را پیرو عیسی مسیح می‌دانستند؛ امّا از راه آن حضرت منحرف شده بودند؛ لذا در شرایطی که من از شکل درگیری و مواجهه بین اسلام و مسیحیت رنج می‌برم، البته نه مسیحیت حقیقی؛ بلکه کسانی که خود را پیرو مسیح می‌دانند، در چنین شرایطی باید دلایل و تحقیقات و بررسیها و مطالب علمی خودم مربوط به آیه مباهله و روز مباهله را بیان و شرح دهم. آیه مباهله در طول تاریخ موضوع مهمی برای داد و ستد علمی بین مفسرین مسلمان از شیعه دوازده امامی، و اهل سنّت و وهّابیت و سلفی‌ها بوده. این آیه در صدر اسلام و در اوایل دوران تمدن اسلامی از اهمیت بسیار زیادی برخوردار بوده. و لذا می‌بینم که دانشمندان مسلمان در مذهب سلفی و مذهب دوازده‌امامی مذهب وهّابیت، مطالب بسیار زیادی در ارتباط با این آیه نوشته‌اند و این بحث‌ها همچنان ادامه دارد؛ و درباره آیه مباهله و ارتباط آن با اصحاب کساء یعنی پیامبر صلی الله علیه و آله و امام علی و فاطمه و حسن و حسین (خدا از همگی خشنود باد) کتاب‌هایی تالیف شده. من امیدوارم که این مناظره موضوع و مطالب علمی و تحقیقی مباهله و سرگذشت حادثه تاریخی مربوط به آن را در سطح گسترده مطرح و زنده کند، تا همگان بدانند اصحاب کساء کسانی هستند که پیامبر اکرم، و؛ بلکه خدای متعال آنان را انتخاب کرده؛ تا با مسیحیان مباهله کنند. و من هنگام عرایضم در مورد شرح و بیان آیه مباهله احساس کردم که من از لحاظ روحی وفکری به زمان پیامبر و اهل کساء سفر کردم و جریان مباهله دیدم، و همه ما برای این که بتوانیم از نظر فکری و روحی به زمان پیامبر و اهل کساء سفر کنیم و این قضیه را شاهد باشیم، باید با فضا و جو و تفاصیل این قصه آشنا شویم؛ چون انسان نمی‌تواند معنا و مفهوم آیات قرآنی را به درستی درک کند، مگر این که با شرایط و فضای نزول آیه آشنا شود، و خود را در آن شرایط احساس کند. بنابراین،

وقتی ما می‌خواهیم درباره آیه مباهله دلایل و تحقیقات و بررسیها و مطالب علمی مان شرح وبیان نماییم، نباید در گیر و در فضای اختلافات مذهبی باشیم، چون فضای این آیه رویارویی بین تمام مسلمانان با مدعیان پیروی از دین حضرت عیسی مسیح(ع) است. این قصه بخشی از کتاب جاویدان الهی **قرآن کریم** است، که فضائل اهل‌بیت را بیان می‌کند. همچنین من در **قرآن کریم** و در سنّت راستین نبویﷺ دلایل و تحقیقات و بررسیها و مطالب علمی بسیار در فضائل اهل کساء نوشته و بررسی کردم، و برای من ثابت شد که علّت وجود این همه فضائل درباره اهل کساء؛ بدلیل این بود که پیامبر در حدیث ثقلین اهل کساء را قرین قرآن معرّفی کرده بود. و امّا نص آیه مباهله در **قرآن کریم** چنین است:

فَمَنْ حَآجَّكَ فِيهِ مِن بَعْدِ مَا جَاءكَ مِنَ الْعِلْمِ فَقُلْ تَعَالَوْاْ نَدْعُ أَبْنَاءنَا وَأَبْنَاءكُمْ وَنِسَاءنَا وَنِسَاءكُمْ وَأَنفُسَنَا وأَنفُسَكُمْ ثُمَّ نَبْتَهِلْ فَنَجْعَل لَّعْنَةُ اللّهِ عَلَى الْكَاذِبِينَ.(سوره آل عمران: ۶۱)

پس، هر کس که با تو در مقام مجادله برآید، بعد از آن که به وحی خدا با احوال او آگاهی یافتی به او بگو بیائید ما وشما با فرزندان وزنان خود مباهله برخیزیم و در دعا والتجاء بدرگاه خدا اصرار کنیم تا دروغگو را بلعن وعذاب خدا گرفتار سازیم.

شرایط تاریخی و سیاسی زمان نزول آیه مباهله

این آیه عظمت مباهله است؛ امّا قبل از این که درباره این آیه و تفاصیل مسائل مربوط به آن مطالب علمی مربوط به آیه را بیان نمایم، باید از فضای جلسه این مناظره فاصله بگیرم، و از فضای اختلافات لفظی درباره این آیه، و فضای تعصبات مذهبی و فضای این مناظره و مخاصمه دور شوم، و چنان به فضای نزول و فرود آیه بروم چنان که گویا این آیه امروز و در این ساعت و در این مناظره نازل و فرود آمده. در این صورت شیخ عثمان و همه حضّار و شنوندگان این مناظره از برادران وهابی و از برادران شیعه دوازده امامی و از برادران اهل تسنّن می‌توانند این آیه و مسائل مربوط به آن را خوب بفهمند؛ لذا اکنون فقط به جنبه علمی و تاریخی مباهله بحث می‌پردازم.

پیامبر اکرم در میان بهت و حیرت تمام اهالی عرب، مکه پایتخت قریش و بت‌پرستان را فتح کرد؛ نصاری نجران که مرکز آنان در اطراف مدینه در نجران بود؛ دچار حیرت و وحشت شدند،

و دلهای رهبران نصاری از انتشار وگسترش اسلام در مدتی کوتاه، از جا کنده شدند. در میان این به تو و حیرت و اضطراب فرستادگان پیامبر اکرم برای آنان نامه آوردند که آنان را به اسلام دعوت می‌کرد و در صورت رد این دعوت، طبق نامه پیامبر باید جزیه و مالیات به مسلمانان می‌پرداختند و یا برای جنگ با مسلمانان آماده می‌شدند. این مبارزه‌طلبی بزرگ و زودهنگام برای رهبران مسیحیان بسیار غیر قابل تحمل بود؛ لذا مناظره گذاشتند و درباره اقدامات لازم، در شرایطی که مسیحیان به طور کلی و نصاری نجران به خصوص، با خطر بزرگی مواجه بودند، به مناظره پرداختند. شیخ عثمان و همه حضّار و شنوندگان این مناظره از برادران وهابی و از برادران شیعه دوازده امامی و از برادران اهل تسنّن بیایید خودتان را در این فضا ببینید تصور کنید این حوادث الآن اتفاق افتاده پیامبر اکرم مکه را فتح کرده؛ بت‌ها را شکسته و از کعبه بیرون ریخته، رهبران مکه تسلیم پیامبر شده‌اند. جزیرة العرب در برابر رسول الله خاضع و مطیع شده، و پیامبر برای کسرا پادشاه ایران و قیصر روم نامه نوشته و آنان را به پذیرش اسلام دعوت کرده و در غیر این صورت (عدم پذیرش اسلام) به پرداخت جزیه الزام کرده، و اگر هیچ یک از این دو پیشنهاد را قبول نمی‌کردند، باید برای جنگ با مسلمانان آماده می‌شدند. در چنین شرایطی هنگامی که فرستادگان پیامبر، عتبه و عبدالله و چند نفر دیگر برای رهبران نصاری نامه را آوردند، طبیعی بود که دل‌های رهبران نصاری پر از ترس و وحشت باشد. در نامه پیامبر اکرم به این آیه قرآن اشاره شده بود:

قُلْ يَا أَهْلَ الْكِتَابِ تَعَالَوْاْ إِلَى كَلَمَةٍ سَوَاء بَيْنَنَا وَبَيْنَكُمْ أَلاَّ نَعْبُدَ إِلاَّ اللّهَ وَلاَ نُشْرِكَ بِهِ شَيْئًا وَلاَ يَتَّخِذَ بَعْضُنَا بَعْضاً أَرْبَابًا مِّن دُونِ اللّهِ فَإِن تَوَلَّوْاْ فَقُولُواْ اشْهَدُواْ بِأَنَّا مُسْلِمُونَ.

(سوره آل عمران: ۶۴)

بگو ای اهل کتاب؛ چرا در آئین ابراهیم با یک دیگر مجادله می‌کنید که هر یک بخود کنیم که بجز خدای یکتا را نپرستیم وچیزی را با او شریک قرار ندهیم وبرخی برخی را بجای خدا بربوبیت تعظیم نکنیم پس، اگر از حق روی گردانند بگوئید شما گواه باشید که ما تسلیم فرمان خداوندیم.

این نامه‌ها و پیام‌ها اسقف‌ها و کشیش‌های مسیحی نجران را در حالت ترس شدیدی فرو برد؛ و در میان آنان زلزله‌ای ایجاد کرد.

کافی است که شیخ عثمان و همه حضّار و شنوندگان این مناظره از برادران وهابی و از برادران شیعه دوازده امامی و از برادران اهل تسنّن آیاتی از قرآن را که مسیحیت تحریف شده دروغین را مخاطب قرار داده و با مسیحیان مناظره می‌کند، بخوانند تا واقعیتی را که عرض کردم، به خوبی درک کنند.

این مقدمه‌ای که درباره شرایط تاریخی سیاسی زمان نزول آیه مباهله عرض کردم، برای شناخت و فهم صحیح آیه مباهله واهمیت آن و شرایط بسیار مهم زمان نزول آن، و فهم ارتباط آن با اصحاب کساء ضروری بود. و اگر گفتمان قرآن با اهل کتاب را مورد بحث و تحقیق قرار دهم، اثبات می‌کنم که قرآن با روش عقلی و علمی و منطقی با آنان مناظره کرده؛ در حالی که آنانی که خود را مسیحی و پیرو عیسی می‌دانستند، دارای روش غیر منطقی و غیر علمی بودند. به خصوص که اهالی نجران برای این که از دین جدید الظهور (اسلام) که از آن امتیازات و مقامات و مناصبی را که از آن برخوردار بودند، از آنان سلب می‌کرد. آنان در زمان قبل از اسلام در نزد پادشاهان مسیحی سرزمین‌های منطقه در روم و حبشه و غیر آنان و در نقاط دیگر جهان از شرافت و مقام خاصی برخودار بودند، که گسترش اسلام مقام و موقعیت آنان را تهدید می‌کرد.

زمینه‌ها و نتایج روز مباهله (دعا و نفرین دو طرفه)

حضّار و شنوندگان این مناظره از برادران وهابی و از برادران شیعه دوازده امامی و از برادران اهل تسنّن! ما باید زمینه‌ها و نتایج روز مباهله (دعا و نفرین دو طرفه) را بشناسیم. بسیاری از برادران مسلمانان وهابی اهمیت این روز را نمی‌شناسند. و از کنار آیه مباهله و روز مباهله که با اهل‌بیت مطهرین مرتبط است، بی‌تفاوت می‌گذرند. این آیه یکی از فضایل اهل‌بیت مطهرین است که خداوند بر طبق آیه تطهیر آنان را از هر بدی پاک کرد، و آنان را در حدیث ثقلین، قرین و هم وزن و هم پایه قرآن و سنّت راستین پیامبر قرار داده.

و چنان که گفتم: پیش از این که دلایل و تحقیقات و بررسیها و مطالب علمی در مورد مفاهیم آیه مباهله را شرح و بیان نمایم، باید شرایط و فضای زمان نزول آیه را بشناسیم، تا بتوانیم عمق مفاهیم این آیه را خوب درک کنیم.

بنابراین، قبل از بحث درباره مفاهیم این آیه به بیان داستان و سرگذشت روز مباهله می‌پردازم.

حضّار و شنوندگان این مناظره از برادران وهابی و از برادران شیعه دوازده امامی و از برادران اهل تسنّن! من با مطالعه و با تحقیق و بررسی خود در مورد قرآن و مطالبی که درباره مسیحیان گفته، به یقین رسیدم که برخی از رهبران مسیحیت صدر اسلام به پیامبری حضرت محمد و به رسالت او ایمان داشتند؛ امّا به خاطر ترس از محروم شدن از مقام و جایگاهشان از اظهار اسلام و ایمانشان خودداری می‌کردند؛ و لذا به اتفاق با دعوت اسلامی مواجه می‌شدند.

پیامبر اکرم پس از این که دید، منطق و برهان و حجت‌های قوی قرآن موجب هدایت وتسلیم آنان در برابر حق و منطق نگردید؛ از آنان درخواست مباهله (دعا و نفرین دو طرفه) کرد. و چنان که از آیات قرآن به روشنی پیداست پیامبر اکرم بود که در خواست مباهله (دعا و نفرین دو طرفه) کرد، نه نصاری نجران. در روایات اسلامی نیز آمده که در خواست مباهله از سوی پیامبر اکرم مطرح شده و نه نصاری نجران. همچنین اگر شیخ عثمان و برادران وهابی با دقت به آیه مباهله مراجعه کنند می‌بینند که خداوند به پیامبر اکرم دستور مباهله با مسیحیان نجران را داده؛ و این یک امر آسمانی است. آیه می‌فرماید: هر کس که با تو درباره اسلام و قرآن مجادله کرد. پس، بگو بیایید دعوت کنیم پسرانمان و زنانمان و... را و سپس، نفرین کنیم.

و کسانی که باید در این مباهله(دعا و نفرین دو طرفه) شرکت و حضور داشته باشند، در آیه قرآن از سوی خداوند تعیین شده‌اند. و اینان همان اصحاب کساء هستند. این نتیجه‌ای است که می‌خواهیم از عرایضم بگیرم.

پیامبر اکرم با آیات و براهین عقلی و قرآنی تلاش کرد که به مدعیان پیروی مسیح ثابت کند که عیسی، مخلوق و بنده خدا، و انسانی تشکیل شده از گوشت و خون و استخوان و اعصاب بوده. از نظر اسلام هیچ موجودی جز خدای یکتا شایسته مقام خدایی و الوهیت و

ربوبیت نیست. حتی پیامبرﷺ و اهل‌بیت مطهرین هم انسانند و از گوشت و خون و استخوان تشکیل شده و مخلوق خدا هستند همه انسان‌ها، معصوم و غیر معصوم، همه در برابر خدای بزرگ یکتا و خالق عالم، کوچک و حقیر و ناچیزند و گرسنه و تشنه می‌شوند و محتاجند. جز خدای یکتا هیچ موجودی شایسته مقام خدایی و مقام ربوبیت نیست. این منطق استوار اسلام است.

امّا نصاری نجران با دلایل ضعیف و واهی می‌گفتند که چون عیسی پدر نداشته پس، او خداست؛ قرآن با منطق محکم در جواب آنان گفت: اگر چنین میگوئید خلقت آدم که از خلقت عیسی عجیب تر است. عیسی پدر نداشته و مادر داشته، آدم که بدون پدر و مادر بوجود آمده. قرآن فرموده:

إِنَّ مَثَلَ عِيسَى عِندَ اللهِ كَمَثَلِ آدَمَ خَلَقَهُ مِن تُرَابٍ ثُمَّ قَالَ لَهُ كُن فَيَكُونُ.

(سوره آل عمران: ۵۹)

مثال عیسی در نزد خدا مثال آدم است که او را از خاک آفرید، و فرمان داد که باش پس، او بوجود آمد.

اهل باطل جوابی نداشتند؛ امّا باز هم زیر بار حق نرفتند؛ لذا پیامبر راهی نداشت جز این که درخواست مباهله کند(دعا و نفرین دو طرفه)؛ لذا به آنان گفت: بیایید از خدا بخواهیم که نشان بدهد که چه کسی بر حق و چه کسی بر راه باطل است و لعنت و عذاب الهی را برای اهل باطل و دروغ‌گو درخواست کنیم.

منظور از دروغ‌گو در اینجا کسی است که عیسی را خدا می‌داند، در حالی که او بشر و بنده خداست.

پس، وقتی آنان در برابر منطق حق تسلیم نشدند، پیامبر خواست از طریق مباهله (دعا ونفرین دو طرفه) البته به دستور خدا به آنان ثابت کند که عیسی بشر است و از نزد خود هیچ ندارد و هر چه دارد از خداست؛ حتی اصل وجود او نیز از خدا به امانت گرفته شده و حتی علم او از خودش نیست و از خداست. و اگر خداوند یک لحظه نظر لطفش را از او بردارد، نابود و عدم می‌شود. هر که باشد حتی پیامبرﷺ و امام معصوم و مطهرین(رض)، همه هر چه دارند از خداست و از خود هیچ

چیزی ندارند، و حتی اصل وجودشان مال خودشان نیست. این عقیده من و عقیده همه شیعه دوازده امامی ها درباره پیامبرﷺ و اهل‌بیت مطهرین و معصوم است. و شک ندارم که پیامبرﷺ و اهل‌بیت مطهرین و معصوم است انسان و بشر و بندگان کوچک و ناچیز در برابر ذات لایتناهی خدای متعال هستند.

هر چه پیامبر بیشتر تلاش می‌کرد که این حقیقت را به آنان بفهماند، آنان بیشتر انکار می‌کردند؛ لذا خداوند دستور مباهله داد. اکنون در چنین شرایطی مردم با شور و شغف بسیار منتظر بودند که ببینند برگزیدگانی که خداوند دستور داده پیامبر آنان را در این دعای بسیار مهم به همراه خود ببرد، چه کسانی هستند؟ آیا پیامبر همه اصحاب را به شرکت در مباهله دعوت می‌کند؟ یا نزدیک‌ترین یاران خویش؟ و یا نزدیک‌ترین خویشاوندانش را؟ آیا عمویش عباس را که بزرگ خاندان رسالت بود، با خود به مباهله می‌برد؟ یا این که فقط برگزیدگان اهل‌بیت را که همان اصحاب کساء هستند؟

انتخاب افرادی که در گروه پیامبر در مباهله بودند، نشان می‌دهد که نقطه مقابل گروه پلید، گروه پاک است. شرک از مهم‌ترین مصادیق پلیدی است و توحید نقطه مقابل آن است؛ لذا اگر شیخ عثمان و برادران وهابی با دقّت نگاه کنند می فهمند که حاکمان ظالم دولت بنی‌امیه بانیان دایره پلیدی و شرک در مقابل اهل‌بیت مطهرین بانیان دایره پاکی و توحید، صف کشیدند. و خلاصه تنها اهل‌بیت پاک و مطهرین پیامبر بودند که در مباهله با نصاری شرکت پیدا کردند. چون اهل کساء برگزیدگان پاک از سوی خدا هستند که از میان عموم خاندان پیامبر برگزیده شده‌اند. پس، برگزیدگان از عموم اهل‌بیت، قرین قرآن در حدیث ثقلین هستند که در کتاب **صحیح امام مسلم نیشابوری** نیز آمده، و اینان الگو و رهبران عموم اهل‌بیت و عموم مردم هستند و همه باید مطیع آنان باشند.

بر این اساس خداوند مطهرین از اهل‌بیت پیامبر را برای همراهی پیامبر در مباهله (دعا ونفرین دو طرفه) با نصاری برگزیده. و برای مؤمنین تعجب آور نبود هنگامی که دیدند پیامبر برای مباهله حرکت کرد در حالی که فقط چهار نفر را به همراه داشت؛ و آنان علی و فاطمه و حسن

و حسین (خدا از همگی خشنود باد) بودند. مسلمانان جایگاه اصحاب کساء را در نزد خدا و پیامبر می‌دانستند، و مسأله مباهله چیز کوچکی نبود؛ بلکه امر بسیار بزرگ و مهمی بود، در شرایطی که رویارویی میان طرفداران توحید و شرک به اوج خود رسیده بود. در چنین شرایط خطیری پیامبرﷺ می‌خواست مقام و جایگاه اهل کساء را به مردم نشان بدهد، و می‌دانست که چنین روز و چنین حادثه‌ای در تاریخ فراموش نخواهد شد، و حتي مسلمانان نیز می‌دانستند که روز مباهله در تاریخ انبیاء روز بسیار مهمی است. روزی که خداوند آشکار می‌کند که حق با چه کسی است؟ (موحدان یا مشرکان)؟

لذا؛ می‌بینیم که علمای اسلام از مذهب شیعه دوازده امامی و از مذهب و هابیت و از مذهب اهل تسنّن به بیان اهمیت روز مباهله پرداخته‌اند، و توضیح این که پیامبر اکرم چه کسانی را برای مباهله با نصاری به همراهی خود انتخاب کرد.

به خاطر اهمیت چنین امر عظیمی بود که بزرگ ترین مسلمانان و اطرافیان پیامبر آرزو داشتن که به همراهی پیامبر برای مباهله انتخاب شوند؛ لذا سعدابن ابی وقاص (رض) گفت: و آرزو کرد که ایکاش مثل امام علی كَرَّمَ اللهُ وَجهَه (خداوند رویش را گرامی بداره) به چنین مقامی می‌رسید و برای مباهله انتخاب میشود! عباس (رض) عموی پیامبر نیز چنین آرزویی داشت و او بزرگ خاندان پیامبر بود. و حتي عباس از نظر خویشاوندی از علی به پیامبر نزدیک تر بود؛ امّا مسأله مباهله با معیارهای مادی سازگار نبود، و این انتخاب خدایی بود. و لذا آیه مباهله از بهترین دلایل بر فضیلت و برتری اصحاب کساء محسوب می‌شود. و به همین جهت علمای مسلمان جریان مباهله و آیه مباهله و همراهان پیامبر در مباهله را در مقابل کسانی که می‌خواستند فضیلت اصحاب کساء را به فراموشی بسپارند، (در کتب حدیث ذکر کرده‌اند).

روز مباهله و افرادی که توسط خدا و پیامبر برای شرکت در مباهله برگزیده شدند، مورد ایمان و تصدیق عموم مسلمانان وعموم مذاهب اسلامی از مذهب اهل سنّت و مذهب شیعه دوازده امامی و مذهب سلفی و مذهب وهابی است. دانشمندان و محققان و مفسران قرآن و محدثان و مؤرخان این حادثه عظیم را در تاریخ ثبت کرده و گفته‌اند که این حادثه در سال دهم هجری

واقع شده. نکته جالب توجه این که در سال دهم هجرت و پس از فتح مکه (در سال هشتم هجری) تعداد مسلمانان بسیار زیاد بود؛ مهاجرین و انصار و سابقین در اسلام از عموم اهل‌بیت پیامبر و از اصحاب پیامبر همه بودند؛ امّا از میان همه آنان خداوند متعال این چهار نفر از اصحاب کساء را برای همراهی پیامبر در مباهله انتخاب کرد.

در ابتدا مسلمانان فکر نمی‌کردند که کسانی؛ مانند عباس عموی پیامبر در این انتخاب کنار گذاشته شوند؛ چون او نزدیک‌ترین خویشاوندان و بزرگ اهل‌بیت پیامبر بود. و عادت معمول عرب ها در مباهله این بود که نزدیک‌ترین‌ها و بزرگ‌ترین‌ها برگزیده شوند؛ امّا پیامبر پاکان از اهل‌بیتش را برگزید و عباس را شرکت نداد چون عباس از گستره و دایره مطهرین و پاکان اهل‌بیت نبود؛ بلکه عباس از گستره و دایره صالحین و نیکوکاران اهل‌بیت بود است. بنابراین، پیامبر برای مردم روشن و مشخص کرد که اهل‌بیت شامل دو گروه است. اول پاکان و برگزیدگان و معصومان اهل‌بیت از طرف خدا و پیامبر و گروه دوم غیر پاکان و غیر برگزیدگان از اهل‌بیت صالحین و نیکو کاران؛ مانند سادات مؤمن و با تقوی. و پیامبر نشان داد که باید بین این دو گروه تمایز و تفاوت قائل شد. و باید دایره و گستره اهل‌بیت صالحین و نیکو کاران؛ مانند سادات مؤمن و با تقوی از دایر و گستره پاکان و برگزیدگان و معصومان اهل‌بیت از طرف خدا و پیامبر تبعیت و اطاعت کند.

جریان مباهله و اهمیت آن، جایگاه عظیم اصحاب کساء را در نزد مسلمانان و یاران پیامبر تثبیت کرد. چون بسیاری از بزرگان مؤمنین آرزو داشتن که چنین افتخاری شامل حال آنان شود، چون می‌دانستند که این انتخاب آسمانی است؛ امّا دیدند که پیامبر، پسر عمویش علی بن ابی طالب و همسر او فاطمه، و دو پسران علي و فاطمه، حسن و حسین (خدا از همگی خشنود باد) را انتخاب کرد؛ لذا برای مردم سؤال بود که چرا علی را برگزید و عمویش را رها کرد. حتی در کتب اهل سنّت و در کتب وهّابیت آمده که عباس عموی پیامبر و سعد وقاص (خدا از همگی خشنود باد) این آرزو را داشتن؛ امّا این افتخار نصیب آنان نشد؛ لذا این قضیه یکی از فضایل امام علی– كَرَّمَ اللهُ وَجهَه (خداوند رویش را گرامی بدارده) –واصحاب کساء است، وآنچه اهمیت آن را برملا می کند، انتخاب پیامبر در این قضیه برای یک امر بزرگ و خطیر بود.

در آستانه روز مباهله (دعا و نفرین دو طرفه) مسلمانان پس از این که آیه مباهله نازل و فرود آمد و پیامبرﷺ مأمور به مباهله شد، مسلمانان دائماً از یکدیگر می‌پرسیدند: پیامبر چه کسانی را برای این امر مهم انتخاب خواهد کرد؟ آیا بزرگان اصحاب؟ آیا ابوبکر و عمر و عثمان و عایشه و حفصه و ام سلمه در بین آنان خواهند بود؟ مسلمانان به اطراف نگاه می‌کردند و می‌گفتند بیایید آیه را بهتر بخوانیم تا ببینیم نشانه‌ای از این که پیامبر چه کسانی را انتخاب خواهد کرد، در آیه هست یا نه؟ در آیه مباهله آمده: پیامبر نیز خود را دعوت خواهد کرد! یعنی قائم مقام پیامبر چه کسی است؟ آیا منظور خود پیامبر است یا شخصی غیر اوست که قائم مقام اوست؟ پسران پیامبر که در آیه آمده، منظور آن چه کسانی است؟ از بین زنان پیامبر کدام یک انتخاب خواهند شد؟ برخی فکر کردند که خالص‌ترین و بهترین یاران پیامبر یعنی حذیفه و سلمان و ابوذر و عمار (خدا از همگی خشنود باد) حتماً در بین اصحاب مباهله خواهند بود. برخی مکرراً آیه مباهله را می‌خواندند که با قوی‌ترین شیوه فصاحت و بلاغت قرآنی اعضای هیأت الهی برای مباهله را نشانی داده بود.

امّا بسیاری از یاران وصحابه پیامبر می‌دانستند که مقصد و منظور آیه مباهله تثبیت حق و اثبات بنیان توحید وحقانیت موحدین است؛ و لذا می‌دانستند که معیار و مقیاس انتخاب اعضای این هیأت الهی، آسمانی است نه زمینی! و معیار این انتخاب فضیلت و برتری معنوی افراد است. و پیامبر نیز جز کسی را که خدا برگزیند، انتخاب نمی‌کند! و لذا پیامبرﷺ برای این امر عظیم برترین افراد و پاکیزگان از اهل‌بیتش را برگزید. در این انتخاب علي نفس و خود پیامبر، و فاطمه زن برتر، و حسن و حسین برترین فرزندان بودند.

دقت و تفکر و تامّل در این آیه و آن چه که اتفاق افتاد، تفاوت و تمایز بین دو گروه از خاندان و اهل‌بیت پیامبر را به روشنی نشان می‌دهد! عباس عموی پیامبر پیرمردی محترم، بزرگ خاندان کنار گذاشته می‌شود، و علي جوان به عنوان خود پیامبر و قائم مقام پیامبرﷺ انتخاب می‌شود. در آیه مباهله تصریح شده که همه زنان امّت إسلام؛ مانند عایشه و حفصه و ام سلمه و سایر زنان مهاجرین و انصار همه کنار گذاشته می‌شدند، وفاطمه(رض) دختر پیامبر و همسر علي كَرَّمَ اللهُ وَجهَه (خداوند رویش را گرامی بداره) انتخاب می‌شود. همه فرزندان بنی هاشم و خاندان و

عموم اهل‌بیت پیامبر و همه فرزندان سابقین در اسلام و همه صحابه پیامبر از مهاجرین و انصار؛ کنار گذاشته می‌شدند، و دو فرزند خردسال (شش ساله و هفت ساله) یعنی حسن و حسین (خدا از همگی خشنود باد) برای این امر عظیم انتخاب می‌شدند؛ چرا چنین انتخاب‌هایی صورت گرفت؟

شیخ عثمان و همه حضّار و شنوندگان جلسه این مناظره از برادران وهابی و از برادران شیعه دوازده امامی و از برادران اهل تسنّن! در حقیقت امر اینجا هیچ پاسخی برای این سؤالات وجود دارد ندارد جز این که بگوییم این چهار نفر برگزیدگان خدا و پیامبر و همان ثقل دوم (امانت سنگین پیامبر) هستند که در کتاب **صحیح امام مسلم نیشابوری** (رض) نیز آمده. برادرم شیخ عثمان اگر حدیث ثقلین را در کتاب صحیح امام مسلم و آیه مباهله را بازخوانی کنی می‌بینی که مقام این چهار نفر بالاتر از آن است که تصور می‌کنی. آنان امانت گران‌سنگ پیامبرند و بقیه؛ مانند اصحاب پیامبر از مهاجرین وانصار سبک و خفیف هستند نسبت به اهل‌بیت مطهرین است، همه مسلمانان به جز قرآن و پیامبر و اهل‌بیت طاهرین، وزن چندانی ندارند. پیامبر اهل‌بیت پاک و برگزیده را (که در آیه تطهیر در سوره احزاب آمده) در قضیه مباهله معرّفی کرد، آنگاه که دست به دعا برداشت و به درگاه خدا عرض کرد: پروردگارا اینان اهل‌بیت من هستند. برادرم شیخ عثمان، تو را به خدا سوگند! آیا کسی به دخترش را که همه می‌دانند دختر اوست می‌گوید این اهل‌بیت من است؟!

طبعاً روشن است که دختر انسان جزو اهل‌بیت اوست؛ امّا پیامبر در اینجا می‌خواهد اهل‌بیت مطهرین را معرّفی کند، که ثقل دوم پس از قرآن و پس از سنّت راستین پیامبر هستند. تا در آینده کسانی نیایند و بنام اهل‌بیت با دین خدا و دین مردم وبا قرآن بازی کنند، و دین و قرآن را تحریف نمایند! خدا و پیامبر با این داستان آیه مباهله خواسته‌اند تا اهل‌بیت طاهرین را از اهل‌بیت غیر طاهرین جدا و متمایز نمایند.

کافی است که به احادیث کتاب **صحیح امام بخاری** وکتاب **صحیح امام مسلم** (خدا از همگی خشنود باد) و احادیث فراوانی که همسران پیامبر در فضیلت چهار نفر اصحاب مباهله و

اصحاب کساء نقل کرده‌اند، مراجعه کنیم، تا فضایل آنان را بشناسی و بدانی که چرا خداوند آنان را برای مباهله برگزید.

انتخاب این چهار نفر برای روز بزرگ مباهله برای این بود که خداوند می‌دانست که در آینده افرادی می‌آیند، و مقام اهل‌بیت طاهرین را انکار می‌کنند. خدا می‌دانست که گروه پلیدی از حاکمان ظالم دولت بنی‌امیه می‌آیند، و مردم را از شناخت اهل‌بیت مطهرین و مقام آنان محروم می‌کنند؛ چون جنگ و درگیری بین حق و باطل، و بین پاکی و پلیدی بر اساس آیات **قرآن کریم** هیچگاه متوقف نخواهد شد.

برادر شیخ عثمان! آن چه عرض کردم، فقط مقدمه و زمینه‌ای برای شناخت مفاهیم آیه مباهله بود؛ و من در جلسه آینده درباره آیه مباهله بحث را ادامه خواهم داد. اکنون می‌خواهم مطالب شیخ عثمان و آن چه می‌خواهد بگوید را بشنوم سپس، به ادامه مناظره درباره تهمت‌های او به بنده می‌پردازم، چنان‌نچه در جلسه گذشته قول داده بودم.

و همچنین من مطالب علمی درباره آیه مباهله بیان خواهم‌کرد، و همچنین دلالت‌های آیه مباهله بر فضائل اهل‌بیت اثبات می‌کنم، در ضمن من اقوال علمای مذهب اهل سنّت و اقوال علمای مذهب وهّابیت مبنی بر این که اصحاب کساء و اصحاب مباهله فقط آنان اهل‌بیت مطهرین هستند، را شرح می‌دهم.

یکی از مشکلات شیخ عثمان اینست که تاکنون مطهرین از اهل‌بیت را که خداوند آنان را قرین قرآن و قرین سنّت راستین پیامبر دانسته، از اهل‌بیت غیر مطهرین جدا و متمایز نکرده. من وقتی می‌گویم: عبدالله بن عباس جزو اهل‌بیت نیست، مقصودم این که او از اهل‌بیت مطهرین نیست، نه این که او از اهل‌بیت غیر مطهرین هم نیست. ابن عباس جزو خاندان و اهل‌بیت پیامبر است؛ ولی از اهل‌بیت طاهرین نیست؛ امّا متأسفانه شیخ عثمان نمی‌تواند این مفاهیم عالی و مهم را درک کند؛ چرا؟ برای این که او به طور عمومی و گذرا به این مطالب علمی که در این مناظره بررسی میکنم نگاه می‌کند و با تعصب مذهبی این مطالب علمی را تحلیل می‌کند.

ابو احمد بکری مجری وهابی:

محمد علی گویا تو می‌خواهی جواب بدهی! خواهش می‌کنم اجازه بده مناظره تمام شود، محمدعلی زمان مناظره را در نظر بگیری. شیخ عثمان، بفرما صحبت‌کن.

شیخ عثمان الخمیس:

اولاً برادر ابو احمد درود بر تو! خوش آمدی مدتی غیبت داشتی من به اختصار خطاب به دکتر عصام، دارم: دکتر عصام، گویا تو فکر کردی که تو در کلیسه مسیحیان وارد شدی، وبا آنان صحبت می‌کنی و تصور کردی این که مخاطبین تو مسیحیان هستند؟! چون حرف که گفتی مناسب برای مسیحیان بود! آیا فکر کردی که با یوحنا یا متی یا مرقس مناظره می‌کنی؟ گویا تو آمدی در این مناظره مطالب خود را عرض کنی در حالی که این مطالب تو را هر مسلمانی می‌داند و اصلاً موضوع این مناظره نیست! من فکر می‌کردم که تو در مورد این پنجاه دقیقه خیلی حریص باشی و یک دقیقه از آن را تلف نمی‌کنی!؛ امّا می‌بینم که مثل این که اتلاف وقت مناظره اصلاً برای تو مهم نیست!

ضمناً به تو تبریک می‌گویم: برای این که از شیوه خوب استفاده می‌کنی! و ناگهان مطالب خود در مورد آیه مباهله را گفتی! تو در جلسه گذشته این مناظره وعده دادی که بحث درباره شخصیت من را تکمیل کنی!؛ امّا الان ناگهان مطالب خود درباره آیه مباهله را گفتی! دکتر عصام! استفاده از شیوه جدید در مناظره خیلی خوبه؛ امّا تو متأسفانه آن را درست به کار نگرفتی! دکتر عصام! آیه مباهله و عرایض خودت که درباره مسیحیان بیان کردی؛ یعنی هنگامی که ما اهل سنّت با مسیحیان بحث و آنان را مجاب می‌کنیم، به مقام حضرت عیسی مسیح(درود خدا بر او باد) تجاوز نمی‌کنیم، ما می‌دانیم که حضرت عیسی مسیح از پیامبران اولوالعزم است (درود خدا بر او و بر پیامبر، حضرت محمد باد) همچنین با شما شیعه دوازده امامی وقتی ما درباره علی (رض) بحث می‌کنیم، او را آقا و امام و رهبر و الگو و محبوب خود می‌دانیم. و آن چه از فضایل علي ذکر کردی همه در کتب اهل سنّت هست.؛ بلکه تو و غیر تو نمی‌توانید فضایل علی را با اسناد صحیح آن چنان که در کتب اهل سنّت آمده، از کتاب‌های خودتان اثبات نمایید؟

من فضایل علی را بهتر از تو ذکر می‌کنم و حفظ می‌کنم، با این تفاوت که من درباره علی مثل تو غلو و مبالغه نمی‌کنم چنانکه از پیامبر نقل کرده‌اند که به نظرم حدیث صحیح نیست که گفته:

یاعلي يهلك فيك إثنان مبغض قال ومحب غال.

اي علی دو گروه درباره تو هلاک می‌شوند: آنان که با تو دشمنی کنند؛ و آنان که که در دوستی تو غلو و مبالغه کنند.

من نه بغض و دشمنی با علی دارم و نه در محبت او غلو می‌کنم – خدا از او راضی باد –؛ بلکه او را دوست دارم و به محبت او به درگاه خدا تقرب می‌جویم؛ و همیشه به این حدیث پاک پیامبرﷺ خطاب به علی توجّه دارم که فرموده:

لا يحبك إلاّ مؤمن ولا يبغضك إلاّ منافق.

ای علی جز مؤمن تو را دوست نمی‌دارد؛ و جز منافق با تو دشمنی نمی‌کند.

من هیچ مخالفتی ندارم با این که آیه مباهله بر فضایل علی و فاطمه و حسن و حسین (خدا از همگی خشنود باد) دلالت می‌کند! آیا تو می‌خواهی فضایل آنان را برای من بگویی؟! من قبل از این که دلایل و تحقیقات و بررسیها و مطالب علمی دکتر عصام، در مورد آیات قرآن و احدیث پیامبر در شأن اهل‌بیت و امثال او را بشنوم، فضایل آنان را قبول دارم!؛ امّا این مناظره درباره عصمت اهل‌بیت است. دکتر عصام، آیات و احادیثی که بر عصمت آنان دلالت کند، کجاست؟! کدام یک از این آیات قرآنی و احادیث راستین پیامبرﷺ عصمت آنان را ثابت می‌کند؟! تو باید عصمت اهل‌بیت پیامبر با دلیل محکم برایی من ثابت کنی.

سید طلال سوری مجری شیعه:

بفرما دکتر عصام، صحبت‌کن.

پاسخ دکتر عصام العماد به سؤالات و اتهامات شیخ عثمان الخمیس

دکتر عصام العماد:

شیخ عثمان به من اشکال گرفت که من قول داده بودم که درباره تهمت‌های او به من و در درباره دروغ‌های من در طول جلسات این مناظره، حرف بزنم؛ امّا خلف وعده کردم. عزیز من شیخ عثمان! من خلف وعده نکردم! لطفاً نوار جلسه گذشته را با دقّت دوباره گوش کن! این که تو نوارهای جلسات این مناظره را دوباره گوش نمی‌کنی، موجب می‌شود که مطالبی که من عرض می‌کنم را متوجه نشوی! تو در جلسه قبلی گفتی: من فکر می‌کردم که دکتر عصام، می‌گوید، اهل‌بیت فقط علی و فاطمه و حسن و حسین هستند، و بقیه افراد اهل‌بیت پیامبر مثل خویشان و همسران او جزو اهل‌بیت نیستند؛ امّا بعد، فهمیدم که دکتر عصام، عبدالله بن عباس را جزو اهل‌بیت می‌داند؛ امّا دکتر عصام گفت: که عبدالله بن عباس ضمن اهل‌بیت طاهرین نیست؛ ولی شیخ عثمان پس از این که نوار بحث این مناظره را دوباره شنید، به این مطلب را متوجه شد.

شیخ عثمان الخمیس برای مطالعه مطالب مناظره‌ها وقت نمی‌گذارد

لذا؛ از برادرم شیخ عثمان خواهش می‌کنم که پس از هر جلسه از جلسات این مناظره نوار آن جلسه را با دقّت گوش بدهد، چون در غیر این صورت همیشه من را به دروغ‌گویی متهم می‌کند، چون شیخ عثمان متوجه مطالب که من عرض می‌کنم نمی‌شود. و خود شیخ عثمان در جلسه گذشته اعتراف کرد و گفت: بخدا قسم من جز چهارشنبه شب‌ها و همین یکی دو ساعت، برای دکتر عصام وقت مصرف نمی‌کنم. و این همان اشکال بزرگی است که به کار شیخ عثمان وارد است! چون به مطالب علمی که من در جلسه‌های این مناظره بیان می نمایم دقت نمی‌کند و برای مطالعه این مطالب وقت نمی‌گذارد. شیخ عثمان: اگر به نوار جلسه هفته گذشته این مناظره مراجعه کنی، می‌بینی که من در پایان جلسه گفتم: که من دوست ندارم با برادر دینی خود از روش کشکول استفاده کنم. و گفتم: که من در جلسه آینده درباره آیه مباهله و سپس، درباره تهمت‌های تو به خودم صحبت خواهم‌کرد. و شما حضّار و شنوندگان این مناظره شنیدید که شیخ عثمان درباره حدیث ثقلین با روشی خارج از بحث موضوع این حدیث صحبت کرد؛ و

سپس، خود شیخ عثمان به من گفت: هر آیه قرآنی و حدیث نبوی که دوست داری انتخاب کن! بالاترین چیزها را که داری بیاور من برای همه چیز آمادگی دارم.

حتی اگر فرض کنم که من ناگهان موضوع جدیدی را بررسی کردم، نباید شیخ عثمان اشکال بگیرد و اعتراض کند! چون خودش گفت: هر مطلب می‌خواهی بررسی کن من همه چیز را آماده دارم، مطالب شیخ عثمان در نوارهای این مناظره موجود است! خودش به من گفت: هر موضوع و هر آیه قرآنی و حدیث نبوی که می‌خواهی انتخاب کن!؛ ولی الآن اعتراض می‌کند که چرا فلان آیه یا فلان حدیثی را انتخاب کردی؟! علاوه بر این شیخ عثمان اصلاً وارد بحث نمی‌شود! و دائم تکرار می‌کند که: من مطلب جدید از عصام نشنیدم، تو چیزی نگفتی! اگر گوش نمی‌کنی، یا نمی‌شنوی، پس؛ چرا با من مناظره می‌کنی؟! مطالب علمی که امروز بررسی کردم مطالب جدیدی بود. شیخ عثمان از یک طرف می‌گوید هر آیه قرآنی و حدیث نبوی و موضوعی که می‌خواهی انتخاب کن! بعد وقتی من مطالب علمی مربوط به موضوع بحث بررسی می‌کنم و نظر تحقیقی بیان می‌نمایم؛ شیخ عثمان می‌گوید: مطالب جدید نگفتی!

از قرآن دلیل و مطلب بیاور نه از سنّت پیامبر!

در اولین جلسه از جلسات این مناظره وقتی حدیث ثقلین به شکل علمی را بررسی کردم، شیخ عثمان به من گفت: نه دکتر عصام، از احادیث پیامبر را مطلب نگو! از قرآن دلیل و مطلب بیاور نه از سنّت پیامبر! سپس، من مطالب علمی وتحقیقی در باره موضوع بحث را عرض کردم و در مورد آیه تطهیر حرف زدم، شیخ عثمان گفت: من صحبتی در مورد آیه تطهیر ندارم حرف من به اتمام رساندم! و بعداً شیخ عثمان به من گفت: من اصلاً در مورد آیه تطهیر صحبتی جدید از دکتر عصام، نشنیدم!

وقتی که بحث وتحقیق و بررسی خودم در مورد فضائل اهل‌بیت مطهرین در قرآن و سنّت راستین باشد، و برگزیده بودن پنج تن أصحاب کساء، و فرق بین اهل‌بیت مطهرین، و اهل‌بیت غیر مطهرین را برای شیخ عثمان گفتم، شیخ عثمان گفت: به خدا قسم این مطالب که دکتر عصام گفته دقیق و جدیدی نیست! و همین طور الي آخر. یعنی شیخ عثمان وارد بحث جدی و علمی نمی‌شود! مثل جلسه قبلی که مطالب علمی در مورد حدیث ثقلین را

گفتم، بعد بدون اینست که شیخ عثمان درباره حدیث ثقلین مطلب علمی بگوید، وارد موضوع دیگری شد. و گفت: نظر مذهب شیعه دوازده امامی در مورد اهل‌بیت و در مورد قرآن یعنی ثقل اکبر چیست و کمی در این باره صحبت کرد، و گفت: نظر آنان در مورد اهل‌بیت؛ مانند نظر غلات علی اللهی می‌باشد، و آنان در مورد قرآن قایل به تحریف قرآن هستند، و شیخ عثمان، فکر می‌کند با این صحبتش حدیث ثقلین را بررسی کرد. این نشان می‌دهد که شیخ عثمان چیزی از شیوه‌های مناظره علمی و روشمند نمی‌داند. اگر شیخ عثمان می‌خواست درباره حدیث ثقلین مطلب علمی بگوید، چنان که خودش گفت؛ می‌بایست درباره مفردات و کلمات این حدیث و دلالت‌های این حدیث صحبت می‌کرد؛ و این که آیا حدیث ثقلین بر ضرورت تمسّک به ثقلین دلالت دارد یا نه؟ و اساسا این حدیث بر چه چیزهایی دلالت دارد؟ و مراد و مقصود آن چیست؟ آیا مقصود از حدیث ثقلین فقط کتاب و سنّت است یا قرآن و اهل‌بیت؟ امّا متأسفانه شیخ عثمان به جای پرداختن به بحث درباره حدیث ثقلین، سؤال کرد که آیا شیعه دوازده امامی به ثقلین تمسّک می‌کنند یا نه؟! آیا شیعه دوازده امامی به قرآن و اهل‌بیت تمسّک می‌کنند یا نه؟! در حالی که این سؤال خارج از بحث درباره حدیث ثقلین است و موضوع دیگری است. موضوع بحث درباره حدیث ثقلین این که آیا این حدیث بر ضرورت تمسّک به اهل‌بیت دلالت دارد یا نه؟! و این بحث ربطی ندارد به این که آیا شیعه دوازده امامی به اهل‌بیت تمسّک کرده‌اند یا نه؟! مشکل شیخ عثمان این که خصومتی که او با شیعه دوازده امامی دارد، دائماً موجب می‌شود که او از موضوع بحث علمی خارج شود، در حالی که خیال می‌کند که در قلب بحث وارد شده. و لذا می‌بینید که شیخ عثمان صحبت درباره هیچ آیه یا روایتی درباره اهل‌بیت را بدون اظهار خصومت نسبت به شیعه دوازده امامی نمی‌تواند دنبال کند. او نمی‌تواند جدای از خصومت نسبت به شیعه دوازده امامی به این آیات قرآنی و این احادیث پیامبر در مورد اهل‌بیت نگاه کند.

اگر شیخ عثمان دنبال بحث علمی در مورد حدیث ثقلین برود، باید شیخ عثمان، حدیث ثقلین را از نظر زبان عربی و معنای ثقلین در عربی چیست بفهمد. **باید شیخ عثمان ببیند شارحان صحیح مسلم درباره کلمه ثقلین چه گفته‌اند؟ ثقلین شامل چه کسانی**

می‌شود؟ آیا الفاظ این حدیث دلالت بر ضرورت تمسّک به اهل‌بیت دارد یا نه؟ شیخ عثمان به جای بحث درباره مطالب علمی فوق و مفاهیم عمیق حدیث ثقلین به طور ناخودآگاه به شیعه دوازده امامی می‌پردازد. من بارها به او نصیحت کردم که بحث درباره آیه مباهله و آیه تطهیر و حدیث کساء و حدیث دوازده خلیفه پیامبر، باید به شیوه علمی و مجرد و جدا از اختلاف و خصومت مذهبی دنبال شود؛ و با توجه به ضوابط و قواعد زبان عربی و الفاظ و عباراتی که پیامبر اکرم به کار برده‌اند و عبارات آیات **قرآن کریم** و مفردات آنان، باید مفاهیم این آیات قرآنی و مفردات و مفاهیم این احادیث پاک پیامبرﷺ را مورد بحث قرار دهیم، و در این جا کاری به این که شیعه دوازده امامی و یا اهل سنّت چه می‌کنند نداشته باشیم و ضمن این بحث‌ها نباید به فرقه‌های مختلف شیعه و سنّی و وهابی و سلفی حمله کنیم؟

شیخ عثمان در جلسه هفته گذشته درباره مسئله تحریف **قرآن کریم** صحبت کرد و گفت: که او درباره حدیث ثقلین تحقیق کرد؛ امّا به بحث علمی درباره این حدیث نپرداخت؛ لذا من از او می‌پرسم: آیا تو درباره الفاظ و مفردات و مفاهیم حدیث ثقلین به کتب لغت مراجعه کردی من از او می‌خواهم که دقیق باشد و علمی بحث کند. شیخ عثمان، من نمی‌دانم چه رابطه میان مسئله تحریف قرآن و میان مسئله حدیث ثقلین تا این که شیخ عثمان فکر کند که اگر او در تحریف قرآن صحبت‌کند معنای آن این که او در مورد حدیث ثقلین صحبت کرده، شیخ عثمان، تنها راه درست در بررسی از حدیث ثقلین این که تو در مورد مفردات حدیث ثقلین صحبت‌کنید، در مورد کلمه ثقلین صحبت‌کند و در مورد کلمه اهل‌بیت صحبت‌کند و این روش بررسی حدیث ثقلین نزد همه علمای متخصص در شرح احادیث پیامبر است، یعنی شیخ عثمان باید حدیث ثقلین بر اساس قواعد لغت عرب بررسی کند، وباید حدیث ثقلین بر اساس قواعد علم اصول فقه بررسی کند؛ ولی من در طول جلسه‌های این مناظره ندیدم که او از علم اصول فقه استفاده کند در بررسی آیات قرآن یا در بررسی احادیث پیامبر.

شیخ عثمان، دشمنان حقیقی اسلام و مسلمانان را رها کرده و به دشمن و همی خود که برادران دینی خویش اعلان جنگ می‌کرد، و آنان را به تهمت‌های بزرگ‌تر از دروغ‌گویی متهم می‌کند

برادر عزیز چنان که در جلسه هفته گذشته وعده دادم و گفتم: که مقداری درباره آیه مباهله صحبت خواهم‌کرد سپس، به تهمت‌های شیخ عثمان بر علیه بنده جواب می‌دهم.

من برخی از علل و عواملی را که موجب می‌شود برادرم شیخ عثمان، من و بسیاری از شیعه دوازده امامی که بر ضد آنان کتاب نوشته بوده، به دروغ‌گویی متهم می کرد، و تمام وقت و هم و غم خویش را صرف خصومت و دشمنی با آنان می‌کرد، برخی از این علل و عوامل را توضیح دادم. متأسفانه شیخ عثمان، دشمنان حقیقی اسلام و مسلمانان را رها کرده و به دشمن و همی خود که برادران دینی خویش اعلان جنگ می‌کرد، و آنان را به تهمت‌های بزرگ‌تر از دروغ‌گویی متهم می‌کند.

و گفتم: که یکی از مهم‌ترین این عوامل، شیوه صحبت و مناظره شیخ عثمان است، که شیوه صحبت و مناظره او علمی و صحیح نیست و این شیوه باعث می‌شود او من یا دیگران را به دروغ‌گویی متهم کند. و گفتم: که یک قاعده و اصل مهم مناظره این که: **هر ادّعایی که برای آن دلیل و حجّت قوی مطرح شود،** بر مخالف آن و طرف مقابل لازم است که آن دلیل را مورد بحث و صحبت خودش قرار دهد نه این که به صاحب ادّعا حمله کند. سپس، برای عدم پایبندی شیخ عثمان به این اصل و قاعده دو دلیل ذکر کردم. و الآن برای دلیل سوم برای عدم مراعات این قاعده توسط شیخ عثمان صحبت می‌کنم.

دلایل خروج شیخ عثمان از شیوه علمای اهل سنّت در برخورد با آیات قرآنی و احادیث پاک پیامبر ﷺ مربوط به اهل‌بیت

سومین دلیل بر عدم مراعات شیخ عثمان در مورد قاعده اصل مناظره این که من در مورد آن در جلسه قبلی صحبت کردم که شیخ عثمان از روش و شیوه علمای اهل سنّت در برخورد با آیات قرآنی و در برخورد با احادیث پاک پیامبر ﷺ مربوط به اهل‌بیت، خارج شده. و دلایلی برای این ادّعای خود ذکر کردم و گفتم: که این ادعای من یکی از علامت‌هایی است که شیخ عثمان من را به دروغ‌گویی متهم می‌کند.

دلیل اول:

شیخ عثمان رای یک نفر یا گروهی از اهل سنّت را برای مطلبی ذکر می‌کند، سپس، به مخاطبین خود القا می‌کند که این نظر مورد اجماع علمای اهل سنّت است. مثلا یکی از شیعیان کویتی پیشنهاد کرد که شیخ عثمان درباره عدالت صحابه صحبت‌کند، شیخ عثمان گفت: اول باید درباره عدالت امامان دوازده‌گانه شیعه دوازده امامی ها صحبت‌کنیم و بعداً در مورد عدالت صحابه پیامبر صحبت خواهم‌کرد!

ببینید! نگفت: عدالت ائمه اهل‌بیت؛ بلکه گفت: عدالت امامان دوازده‌گانه شیعه دوازده امامی ها! در حالی که شیخ عثمان در همین مناظره به من گفت: آنان ائمه اهل‌بیت هستند مثل امام باقر و امام صادق(خدا از همگی خشنود باد). شیخ عثمان گفت: من می‌گویم: علی و حسن و حسین این سه امام عادل هستند؛ امّا در جای دیگر شیخ عثمان گفته بوده باید درباره عدالت ائمه اهل‌بیت بحث کنیم! و هنگامی که درباره سیره امامان نه امام از فرزندان امام حسین از امام چهارم تا دوازدهم در کتابش بنام (کشف الجانی محمد التیجانی)، بحث کرده، از روش اهل سنّت خارج شده؛ و به عنوان مثال یک قول شاذ ونادر درباره طعن و رد امام جعفر صادق را نقل کرده؛ امّا صدها نوشته‌ای دیگر از علمای اهل سنّت درباره عظمت امام صادق را نادیده گرفته. شیخ عثمان با این کار به خواننده کتابش القا می‌کند که رأي عموم اهل سنّت همان طعن به امام صادق است. آیا این بر خلاف روش علمی مناظره نیست؟! من در جلسه قبلی نیز در مورد این مطلب صحبت کردم.

دلیل دوم:

دلیل دوم خروج شیخ عثمان از روش علمای اهل سنّت در مناظره را نشان می‌دهد، روش برخورد او با حدیث دوازده خلیفه پیامبر است، که امام بخاری و امام مسلم نیشابوری آن حدیث را نقل کرده‌اند. و من هنگامی که در مورد نظر علمای اهل سنّت درباره این حدیث صحبت کردم، گفتم که نظر برخی از علمای اهل سنّت درباره این حدیث مطابق نظر شیعیان دوازده‌امامی است، یعنی می‌گویند دوازده خلیفه پیامبرﷺ طبق این حدیث: علی و حسن و حسین و زین العابدین و باقر و صادق و شش امام دیگر از اهل‌بیت پیامبر و از نسل امام حسین هستند. و در

آنجا که امام ابن حجَر هیتمی مکّی در کتابش الصواعق المحرقه چاپ وهابیان این نظر را داده. و نگفتم: که این نظر جمیع علمای اهل سنّت است؛ بلکه گفتم: این نظر ابن حجَر هیتمی مکّی و برخی دیگر از علمای اهل سنّت است. این را گفتم: برای این که ثابت کنم که شیعیان دوازده‌امامی در تفسیر حدیث دوازده امام با برخی از علمای اهل سنّت را موافق و همراه دارند و تنها نیستند؛ امّا برادرم شیخ عثمان در تفسیر حدیث دوازده خلیفه پیامبرﷺ می‌گوید: آنان ابوبکر و عثمان و علی و معاویه و یزید بن معاویه تا آخر هستند؛ و خداوند دین اسلام را به دست یزیدبن معاویه حفظ می‌کند. شگفتا! اسلام به وسیله یزید حفظ می‌شود! این خلط مطلب بزرگی بین گروه پلیدی حاکمان ظالم و گروه طهارت و پاکی است. اشتباهی که شیخ عثمان در اینجا مرتکب شده‌این که تصور کرده این رأی عموم اهل سنّت است. در حالی که هیچ یک از علمای اهل سنّت ادعا نکرده که این نظر اجماعی اهل سنّت است. شیخ عثمان باید بگوید که این نظر یک گروه از اهل سنّت است نه همه آنان. ایشان نگفته که اهل سنّت در تفسیر حدیث دوازده خلیفه پیامبر دچار اختلاف هستند و در فهم آن دچار حیرت و سرگردانی شده‌اند. شیخ عثمان یک رأی از آرای مختلف را مطابق میل خود انتخاب کرده، و آن را حجتی بر اهل سنّت دانسته و به آنان القا کرده که این نظر اجماعی علمای اهل سنّت است. و این از امانت داری علمی بدور است. با این روش شیخ عثمان، حالا اگر کسی به او بگوید: آن چه گفتی نظر عموم اهل سنّت نیست؛ به او می‌گوید تو دروغ‌گو هستی؟ من نیز وقتی به شیخ عثمان گفتم: که نظر ابن حجَر هیتمی مکّی امام اهل سنّت، در مورد دوازده خلیفه پیامبر؛ مانند نظر شیعه دوازده‌امامی است، شیخ عثمان بر من خشم گرفت، و به من حمله کرد و گفت: آیا ابن حجَر هیتمی مکّی برای تو حجت است؟!

شیخ عثمان حتي از من توقّع دارد که با نظر امام اهل سنّت، ابن حجَر هیتمی مکّی مخالفت کنم! و رأی شیخ عثمان را قبول کنم، در حالی که شیخ عثمان خودش هیچ دلیل قانع کننده‌ای برای ابطال رأی امام ابن حجَر هیتمی مکّی درباره دوازده امام ندارد. و تنها چیزی که باعث می‌شود شیخ عثمان نظر ابن حجَر هیتمی مکّی را رد کند، موافقت نظر ابن حجَر هیتمی مکّی

با نظر شیعیان دوازده‌امامی است؛ چرا که شیخ عثمان در طول بیست سال با شیعیان جنگ و دشمنی کرده و لذا نمی‌تواند رأی همگام با شیعه را بپذیرد.

دلیل سوم:

مسأله دیگری که ثابت می‌کند که شیخ عثمان روش اهل سنّت را ترک کرده، موضع‌گیری او در مورد فضائل اهل‌بیت است، شیخ عثمان برای تضعیف بعضی از احادیث پاک پیامبرﷺ که فضائل اهل‌بیت را بیان می‌کند، به نوشته‌های امام آلبانی تکیه می‌کند. چنان که در کتاب (کشف الجانی محمد التیجانی)، آورده؛ امّا وقتی که شیخ عثمان حدیث ام سلمه درباره فضائل اهل‌بیت را حدیث ضعیف دانست و من به او گفتم: که حتی امام آلبانی و علمای دیگر اهل سنّت این حدیث را صحیح دانسته‌اند، به من اعتراض کرد، و گفت: آیا حجت تو امام آلبانی است؟! و هر کس به نوارهای ضبط شده از مطالب شیخ عثمان و کتاب‌های او مراجعه کند، می‌بیند که او برای تضعیف احادیث پاک پیامبرﷺ در مورد فضائل اهل‌بیت به مطالب امام آلبانی (رض) استناد می‌کند؛ امّا در عین حال وقتی که امام آلبانی حدیث ثقلین را که در سنن ترمذی آمده، حدیث صحیح دانسته است، در این جا به نظر آلبانی استناد نمی‌کند. البته هنگامی که ما حدیث ثقلین را در کتاب **صحیح امام مسلم نیشابوری** (رض) می‌بینیم، دیگر نیازی به استناد به غیر کتاب صحیح امام مسلم برای اثبات صحت و درستی این حدیث، نیست.

بنابراین، می‌بینیم که شیخ عثمان امام آلبانی را برای تضعیف احادیث پاک پیامبرﷺ در مورد فضائل اهل‌بیت حجت می‌داند؛ امّا آنجا که آلبانی از احادیث پاک پیامبرﷺ در فضائل اهل‌بیت دفاع می‌کند، او را قبول ندارد. و کسی که با این روش مناظره کند، طبیعی است که من یا دیگران را به دروغ‌گویی متهم کند؛ و لذا شیخ عثمان در برخورد با احادیث پاک پیامبرﷺ در مورد فضائل اهل‌بیت نه به روش علمای اهل سنّت عمل می‌کند و نه به روش علمای شیعه دوازده امامی؛ چون علمای شیعه دوازده امامی و سنّی همگی هنگامی که با احادیث پاک پیامبرﷺ در مورد فضائل اهل‌بیت برخورد می‌کنند، نام علمای متعددی که این احادیث را قوی یا ضعیف دانسته‌اند، می‌آورند؛ امّا شیخ عثمان درباره حدیث پیامبرﷺ:

أنا مدينة العلم و علي بابها.

من شهر علم هستم و علی دروازه این شهر است.

فقط نام کسانی را ذکر می‌کند که این حدیث را ضعیف دانسته‌اند؛ و نام علمای بزرگی که این حدیث را صحیح دانسته‌اند، نمی‌آورد. این افراد عبارتند از: امام ابن حجر عسقلانی، امام شوکانی، امام عبدالرحمن سیوطی، امام مالکی مغربی غماری در کتابش به نام **فتح الملك العلي فی تصحیح حدیث باب مدینه العلم علي**. چون اینان دلایل محکمی بر اثبات صحت حدیث انا مدینه العلم... ارائه کرده‌اند. و امام غماری مغربی آن را حدیث صحیح دانسته، و امام عسقلانی آن را حدیث حسن دانسته است؛ امّا شیخ عثمان از ذکر آنان خودداری می‌کند چون با مکتب شیعه دشمنی دارد. و این کار از شیوه امانت داری علمی بدور است. و طبیعی است که چنین کسی مخالفین خود را به دورغ گویی متهم کند. و لذا دوباره تاکید می‌کنم که شیخ عثمان بجای این که مرا به دروغ‌گویی متهم کند، باید دلایل را که ارائه می‌کنم مورد بحث و تدقیق قرار دهد، نه شخص مرا. و اگر می‌تواند باید دلیلی را که آوردم بر این که او از روش علمای اهل سنّت خارج شده، رد کند.

در حقیقت آن چه من گفتم: ثابت می‌کند که برادرم شیخ عثمان، در تضعیف و رد احادیث فضائل اهل‌بیت، خیلی عجولانه برخورد می‌کند، و بدون دقت و تحقیق و تامل در فضائل علی، با کوچک‌ترین بهانه‌ای این احادیث را تضعیف و رد می‌کند؛ و این روش کاملاً غیر علمی و دور از امانت داری است. شیخ عثمان که خودش بارها اعتراف کرده و می‌گوید من عالم نیستم؛ و از سوی دیگر بدون دلیل، جرح و تعدیل احادیث کند، علاوه بر این که از بین کلام علماء برخی را ذکر کند که این رای عموم اهل سنّت است.

شیخ عثمان از بحث درباره دلایل من طفره می‌رود، چون این دلایل قوی هستند، و بجای آن خودم را متهم می‌کند؛ و می‌گوید عصام دروغ‌گو است. بر فرض که یک ادّعاکننده در محکمه و یا مناظره کننده در مناظره آدم دروغ‌گویی باشد، اگر دلایل قوی و صحیح ارائه کرد نمی‌توانیم به او بگوییم چون دروغ‌گو هستی، دلایل درست تو قابل قبول نیست.

مثل این که یک آدم دروغ‌گو پنجره اتاق من را باز کند، و بگوید: ببین خانه آتش گرفته، و من هم آتش را ببینم، و به او بگویم تو دروغ‌گو هستی، و دروغ می‌گویی. وقتی دلیل قوی حتی از آدم دروغ‌گو بشنوم نمی‌توانم دلیل او را رد کنم.

و لذا **قرآن کریم** هم می‌فرماید:

إِن جَاءَكُمْ فَاسِقٌ بِنَبَأٍ فَتَبَيَّنُوا. **(سوره حجرات: ۶)**

نفرموده: چون فاسق است سخن او را رد کنید؛ لذا شیخ عثمان باید دلایل مرا مورد بحث قرار دهد، نه این که دائماً مرا به دروغ‌گویی متهم کند. شیخ عثمان برای فرار از بحث علمی بارها می‌گوید: من به نوارهای ضبط شده جلسه‌های این مناظره مراجعه نمی‌کنم و برای شنیدن آنان وقتم را تلف نمی‌کنم. و برای جلسه‌های این مناظره جز شب‌های چهارشنبه وقت دیگری صرف نمی‌کنم. و لذا شما شاهد بودید که در جلسه قبلی شیخ عثمان گفت: من فکر می‌کردم که دکتر عصام، می‌گوید: اهل‌بیت فقط این چهار نفر هستند. و می‌گوید در حالی که من معتقدم که عبدالله بن عباس، و زینب نیز از اهل‌بیت هستند؛ امّا اهل‌بیت مطهرین که خدا آنان را تطهیر کرده و پیامبر آنان را به عنوان قرین قرآن معرفی کرده، فقط چهار نفر (علی و فاطمه و حسن و حسین علیهم السلام) هستند. و فقط این چهار نفر ثقل دوم پس از ثقل اکبر یعنی پس از قرآن و پس از سنّت راستین پیامبر هستند. حرف من اینست که شیخ عثمان از عرایض بنده درباره فرق گذاشتن پیامبر صلی الله علیه و آله میان اهل‌بیت مطهرین و اهل‌بیت غیر مطهرین طفره می‌رود.

ابو احمد بکری مجری وهابی:

خوب شیخ عثمان، بفرما صحبت‌کن.

شیخ عثمان الخمیس:

دکتر عصام می‌گوید: شیخ عثمان نوار مناظره را بریده و قطع کرده! و می‌گوید عبدالله بن عباس از اهل‌بیت است؛ امّا از اهل‌بیت مطهرین نیست. طبق معمول صحبت خود تو در همین مناظره را برایت پخش می‌کنم. دکتر عصام، سپس، گفتی: من دروغ نگفتم! خوب دکتر عصام، آیا تو در جلسه قبلی وعده ندادی که درباره آیه مباهله عرایض خودت را برای من بگویی؟! خواهش

می‌کنم نوار جلسه قبلی را خودت، برای من پخش کن! تا ببینم که چنین وعده‌ای دادی یا نه؟! من یادم هست که تو همچنین وعده دادی که بحث هایت درباره وضعیت روحی و شخصیتی من و درگیری‌های من با شیعه دوازده امامی کویت، را تکمیل کنی و چیزهای دیگر. خوب دکتر عصام گفتی که من درباره آیه مباهله مطلب گفتم، من مشکلی ندارم، من درباره آیه مباهله بحث می‌کنم. دکتر عصام، تو گفتی که: طعن درباره جعفر صادق کلام شاذ و نادر است. دکتر عصام، مطالب من درباره جعفر صادق پاسخ به مطالب برادرت تیجانی بود که گفته: امام ابوحنیفه شاگرد جعفر صادق بوده. و امام ابوحنیفه خودش در این باره گفته: **لولا السنّتان لهلک النعمان**. (اگر آن دو سال شاگردی نزد امام صادق نبود، ابو حنیفه هلاک شده بود). این نوشتهٔ خود شیعه دوازده امامی ها است. و من عرض کردم، این از دروغ‌های بی‌پایان شیعه دوازده امامی ها است. نه امام ابوحنیفه شاگرد جعفر صادق بوده، و نه امام مالک نزد امام ابوحنیفه شاگردی کرده!

بعد گفتم: این که گفته؛ مالک از ابوحنیفه علم آموخته، و انطاکی گفته: مالک از ابوحنیفه علوم جعفر صادق آموخته است؛ من (عثمان) بگویم: جعفر صادق در این حد اطمینان از نظر امام مالک نبوده.؛ بلکه امام مالک از جعفر صادق روایتی نقل نکرده مگر این که کسی نقل جعفر صادق را تأیید کند. دکتر عصام، این حرف من پاسخ به برادرت تیجانی بوده؛ امّا نوشته‌ای من درباره جعفر صادق، رحمه الله تعالی، در کتابم (کشف الجانی محمد التیجانی)، شرح حال زندگی او را آورده‌ام، و مدح و ثنای علما درباره او را ذکر کرده‌ام. و این که می‌گویی من فقط طعن درباره جعفر صادق را ذکر کرده‌ام و مدح او را نگفته‌ام، می‌خواهی دیگران را بر ضد من تحریک کنی و این عادت و روش توست. نوشته‌ای من درباره جعفر صادق در صفحه ۱۷۲ از کتابم (**کشف الجانی محمد التیجانی**)، ضمن صحبت درباره تیجانی آمده، تیجانی می‌گوید: و آن چه یقین ما را درباره فضائل اهل‌بیت می‌افزاید، این که دوازده امام اهل‌بیت، از هیچ یک از علماء علم نیاموخته‌اند؛ بلکه بسیاری از علما نزد آنان شاگردی کرده‌اند، جز امام دوازدهم شیعه دوازده امامی ها که هنوز آفریده نشده و به دنیا نیامده! و من درباره جعفر صادق گفتم: که امام شافعی و یحیی ابن معین گفته‌اند که روایات جعفر صادق و خودش مورد اطمینان است؛ و ابو

حاتم گفته جعفر صادق در علم بی‌نظیر است و ابن حیان گفته: جعفر صادق افضل سادات اهل‌بیت در علم و عمل و فضیلت است و روایات جعفر صادق مورد اطمینان است؛ امّا نه روایات فرزندان جعفر صادق از او؛ امّا امام مالک از جعفر صادق روایت نکرده. و یحیی بن سعید قطان به جعفر صادق اعتماد نمی کرد. و من آنان را در پاسخ به تیجانی گفتم. البته من یک نوار ضبط شده دیگر با عنوان اهل‌بیت دارم که ضمن آن درباره شرح حال دوازده امام اهل‌بیت صحبت کردم. و مقام و جایگاه آنان را از نظر اهل سنّت ذکر کرده‌ام. پس، دکتر عصام، سعی نکنی که به مردم چنین القا کنی که من جعفر صادق و پدرش محمد الباقر، و پدرش علی بن الحسین، و ائمه دیگر را دوست ندارم. رحمت و رضایت خداوند بر آنان باد! من در این نوار درباره زندگی جعفر صادق رحمه الله تعالی صحبت کردم، و ذکر کرده‌ام که امام ذهبی گفته: امام جعفر صادق شیخ بنی هاشم، ابو عبدالله، قریشی، هاشمی، علوی، نبوی، مدنی، یکی از بزرگان علم است، و ابوحاتم گفته او مثل و مانند ندارد.

و همچنین شرح حال زندگی همه دوازده امامان اهل‌بیت پیامبرﷺ را که تو به فضایل آنان افتخار می کنی، ذکر کرده‌ام. اکنون تو را به خدا سوگند می‌دهم بگو ببینم تو درباره جعفر صادق چه گفته ای؟ تا پس از آن من در وقت خودم برای تو بگویم که تو درباره جعفر صادق چه گفته ای؟! ای کسی که ادعای محبت جعفر صادق را داری. در حالی که تو جعفر صادق دوست نداری.

دکتر عصام، الآن گفتی: ابن حجَر هیتمی مکّی امام اهل سنّت است. قبلا گفتی امام نووی امام اهل سنّت است، الآن ابن حجَر هیتمی مکّی امام اهل تسنّن شده؟ در حالی که ابن حجَر هیتمی مکّی امام اهل سنّت نیست چنان که تو ادّعا می کنی و گفتی که چرا من برای تضعیف روایات فضایل اهل‌بیت به شیخ آلبانی استناد می‌کنم و برای تایید فضایل آنان به شیخ آلبانی استناد نمی‌کنم؟ این نظر تواست؛ امّا من گاهی نظر او را قبول می‌کنم؛ و به لطف خدا اهل هوی و هوس نیستم. هر که بد بگوید و یا غلط بگوید او را رد می‌کنم و برای هیچ کس جز پیامبر اکرم، قائل به عصمت نیستم؛ و جز پیامبر هر کسی را برخی حرف‌هایشان را قبول و برخی را رد می‌کنم چون غیر از پیامبر هیچ کس معصوم نیست. اکنون دکتر عصام، دوباره خواهش می‌کنم وقت من را تلف نکنی بگو ببینم آیه مباهله بر چه چیزی دلالت دارد؟ تو سی و هشت

دقیقه عرایض خود توضیح دادی، و می‌گفتی تو شخصیت علمی وروشمند هستی شخصیت علمی وروشمند از وقت استفاده مفید می‌کند؛ ولی تو سی وهشت دقیقه عرایض خود در مورد آیه مباهله گفتی؛ ولی چه فایده‌ای داشت؟ خوب درباره آیه مباهله عرایض خودت تکمیل کن. البتّه نگوئی ده جلسه برای آیه مباهله وقت لازم است.

احمد بعلبکی مجری شیعی:

دکتر عصام، بفرما صحبت‌کن.

چرا اهل سنّت از مذهب اهل‌بیت مطهرین پیروی و اطاعت نمی‌کنند؟!

دکتر عصام العماد:

آن چه برادرم شیخ عثمان گفت، صحیح نیست و من دلایل برای تایید مطلب علمی که بیان کردم را ذکر کردم، و این نیز یکی از اشکالات روش مناظره شیخ عثمان است. علامه جلیل سعید حوا (رض) در یکی از کتابهایش که آن را خوانده‌ام؛ امّا نام کتاب در خاطرم نیست؛ ولی به احتمال زیاد در کتابش (**حتي لا نمضی بعيداً عن الزمان**)، در اواخر عمرش که وهابیون او را مورد تهاجم قرار داده بودند، گفته: یکی از دلایلی که بواسطه آن وهابیون به من حمله کردند این بود، که یک مسأله مورد اتفاق را مطرح می‌کردند، و سپس، دلایلی می‌آوردند تا یکی از حضّار یا یکی از شنونده‌ها را قانع کنند که آن مسأله بین ما مورد اختلاف است، شیخ عثمان نیز با همین شیوه، من را مورد تهاجم قرار می‌دهد؛ و می‌گوید که من گفته‌ام که او امام صادق و اهل‌بیت مطهرین را دوست ندارد. و سپس، می‌گوید: ما اهل‌بیت مطهرین را دوست داریم. من هرگز نفگتم که اهل تسنّن اهل‌بیت مطهرین را دوست ندارند، و همچنین من هرگز صحبت نکردم که وهابیان اهل‌بیت مطهرین را دوست ندارند. این مورد اتفاق ماست. اختلاف ما بر سر این مسئله اساسی است که آیا بر اساس فرموده پیامبر اکرم اطاعت و پیروی از ائمه دوازده‌گانه اهل‌بیت واجب است یا نه؟ این مورد اختلاف بین ماست. دقت کنید! شیخ عثمان از موضوع اصلی می‌گریزد، و پشت سر هم دلیل می‌آورد که اهل تسنّن اهل‌بیت مطهرین را دوست دارند. خوب برادر اگر تو اهل‌بیت مطهرین را دوست نداشته باشی تو کافر هستی بنابر اجماع مسلمانان،

به دلیل این که **قرآن کریم** محبت اهل‌بیت مطهرین را واجب کرده است، پس، هر کس اهل‌بیت مطهرین را دوست نداشته باشد، از اسلام خارج شده. خواه سنّی باشد یا وهابی یا سلفی یا شیعه دوازده امامی من و شیخ عثمان درباره محبت اهل‌بیت اصلاً بحث و اختلاف نداریم. شیخ عثمان، ببین، خوب به مطلب علامه سعید حوا (رض) دقت کن، دقیقاً مطلب همان طور است که او گفته! من قبول دارم که تو اهل‌بیت مطهرین را دوست داری! چرا می‌خواهی این مسأله را مورد اختلاف جلوه دهی؟ امّا بحث و اختلاف بین شیعه دوازده و اهل سنّت بر سر وجوب اطاعت و پیروی از اهل‌بیت مطهرین است آیا اهل سنّت از مذهب اهل‌بیت مطهرین پیروی و اطاعت می‌کنند؟! سؤال اینجاست!

برادر حرف من بر سر این نیست که اهل سنّت و هابیان و علمای آنان فضائل اهل‌بیت را ذکر کرده‌اند یا نه! حرف من بر سر این است که آیا حدیث ثقلین بر وجوب اطاعت از اهل‌بیت مطهرین دلالت می‌کند یا نه؟! وقتی که پیامبر اکرم می‌فرماید: ترکتُ فیکم الثقلین؛ یک انسان عاقل می‌گوید: من از این شهر می‌روم؛ من از دنیا می‌روم؛ و دو چیز سنگین گرانبها در بین شما می‌گذارم. و علمای اهل سنّت گفته‌اند: چنان که نظام هستی به جن و انس برقرار است و اگر انس و جن نباشند، دنیا برقرار نمی‌ماند، همین طور قوام دین به قرآن و سنّت راستین پیامبر (ثقل اول) و به اهل‌بیت مطهرین (ثقل دوم) است.

در این حدیث پیامبر اکرمﷺ فرموده: نزدیک است که دعوت حق را اجابت کنم و به زودی از دنیا خواهم رفت. و من همانا دو چیز گرانبها در بین شما باقی می‌گذارم، پیامبر صیغه ترک را بکار برده که کاملاً صریح و معنای آن آشکار است. اکنون بحث و اختلاف من و شیخ عثمان در این که آیا این حدیث بر وجوب اطاعت از اهل‌بیت دلالت دارد یا نه؟

حالا باز شیخ عثمان بر مسأله محبّت اهل‌بیت اصرار دارد. برادر محبّت اهل‌بیت مسأله اختلافی بین من و تو نیست و هیچ کس از مسلمانان چنین ادعایی ندارد؟ امام ابن تیمیه قاطعانه می‌گوید: چهار امام اهل سنّت (شافعی – مالکی ابوحنیفه – احمد بن حنبل) علی بن ابی طالب را رها

کرده‌اند. سپس، در یک جای دیگر از کتابش می‌گوید؛ ما علی را رها کرده‌ایم و در جای دیگر می‌گوید: علی افضل اهل‌بیت و از همه برتر است.

اکنون شیخ عثمان، تو را به خدا سوگند می‌دهم! وقتی که امام ابن تیمیه (رض) می‌گوید: چهار امام اهل سنّت علی را رها کرده‌اند، تو چگونه می‌توانی ادعا کنی که پیرو و تابع اهل‌بیت مطهرین هستی؟ وقتی که اهل سنّت و وهابیان افضل اهل‌بیت امام علی کَرَّمَ اللهُ وَجهَه (خداوند رویش را گرامی بداره) را رها کرده‌اند، چگونه تو می‌توانی ادعا کنی که پیرو امام جعفر صادق (رض) هستی؟! وقتی که امام محمد ابوزهره، در کتابش با عنوان جعفر الصادق می‌گوید: وا اسفا، وای افسوس از این که دولت اموی موفق شدند که بین ما اهل سنّت و مذهب اهل‌بیت فاصله بیندازند. آیا دولتی که بیش از چهل سال بر بالای منبرهای مسلمانان فریاد می‌زند: خدایا شکم برآمده کله تاس (امام علی) را لعنت کن آیا چنین دولتی که حسین فرزند علی را کشت، اجازه می‌دهد که مردم تحت فرمانش از مذهب اهل‌بیت پیروی کنند؟

برادر شیخ عثمان من در صحبت هایم نگفتم تو امام جعفر صادق را دوست نداری من با تو درباره اطاعت از اهل‌بیت اطاعت از امام جعفر صادق و پیروی از مذهب اهل‌بیت و تبعیت از مذهب امام جعفر صادق (رض) بحث واختلاف دارم نه در مورد دوست داشتن و محبّت اهل‌بیت و محبّت امام جعفر است، لطفاً از بحث فاصله نگیری، و تکرار نکنی که: اهل تسنّن اهل‌بیت را دوست دارند؛ ولی دکتر عصام، این را قبول ندارد، و می‌گوید: اهل تسنّن اهل‌بیت مطهرین دوست ندارند، و می‌گوید: اهل تسنّن امام جعفر صادق دوست ندارند. همان طور که به علامه سعید حوا چنین تهمت ناروایی وارد کردی، اگر چه من به درجه علامه سعید حوا (رض) نمی‌رسم و شاگردی از شاگردان او هستم؛ امّا وهابیان به من و به علامه سعید حوا (رض) تهمت ناروا زده اند و به علامه سعید حوا و من ظلم کردند.

ابو احمد ابکری مجری وهابی:

خوب شیخ عثمان، بلندگو با تو است بفرما شیخ عثمان، صحبت‌کن.

شیخ عثمان الخمیس:

بله! من از دکتر عصام، سؤالی دارم: به من بگو آیا خمینی و مامقانی از غالیان علی اللهی خطابیه؟!
جواب بده.

احمد بعلبکی مجری شیعه:

دکتر عصام، بفرما صحبت‌کن.

دکتر عصام العماد:

شیخ عثمان، ببخشید تو طبق عادت قبل خود در این مناظره، همه چیز را به امام خمینی و امام شیخ مامقانی (خدا از همگی خشنود باد) و شیعه دوازده‌امامی ها برمی‌گردانی.

شیخ عثمان، لطفاً به این مطلب بپردازی که ادّعا کردی که دکتر عصام، می‌خواهد به حضّار و شنوندگان این مناظره بگوید که اهل سنّت اهل‌بیت را دوست ندارند؛ من عرض کردم که اختلاف من و تو بر سر اطاعت از اهل‌بیت است، نه محبت آنان لطفاً پاسخ بدهی آیا تو وجوب اطاعت از اهل‌بیت و وجوب پیروی از مذهب اهل‌بیت را قبول داری یا نه.

احمد بعلبکی مجری شیعه:

شیخ عثمان، بفرما صحبت‌کن.

شیخ عثمان الخمیس:

خوب دکتر عصام، امشب درباره آیه مباهله عرایض خودت را گفتی، لطفاً بفرمائید که آیه مباهله چگونه بر وجوب اطاعت از اهل‌بیت و وجوب پیروی از مذهب اهل‌بیت دلالت می‌کند، تا من از اهل‌بیت اطاعت کنم و از مذهب آنان پیروی کنم؟

ابو احمد بکری مجری وهابی:

بفرما دکتر عصام، صحبت‌کن.

دکتر عصام العماد:

این نیز یکی از اشکالات در روش تو است شیخ عثمان، روش تو در برداشت از آیات قرآنی و احادیث پاک پیامبر در مورد اهل‌بیت مطهرین یک روش کاملاً غلط است؛ چون تو به آیات و روایات وارده درباره اهل‌بیت – که مقدارشان بسیار است به شکل پراکنده و تفکیک شده از هم نگاه می‌کنی و این اشتباه است. تو باید به آیات و روایات مربوط به اهل‌بیت به شکل یک مجموعه مرتبط نگاه کنی، و روش من به همین صورت است، یعنی من از مجموع آیات قرآنی و احادیث پاک پیامبر در مورد اهل‌بیت مطهرین نتیجه می‌گیرم که باید از اهل‌بیت اطاعت کنم و از مذهب آنان پیروی کنم نه از طریق تنها یک آیه یا یک روایت در مورد آنان.

چرا من به تو گفتم: که من آیات قرآن و احادیث پیامبرﷺ مربوط به اهل‌بیت را یک به یک مورد بحث و بررسی قرار می‌دهم، چون با بررسی مجموعه این آیات قرآنی و این احادیث پاک پیامبرﷺ وجوب اطاعت از اهل‌بیت را استخراج می‌کنم. و نمی‌توانم با یک آیه یا یک روایت همه مقامات اهل‌بیت را ثابت کنم تو می‌دانی که در بحث تفسیر موضوعی **قرآن کریم**، این اشتباه است که کسی بخواهد تنها در یک آیه را مورد بحث قرار دهد؛ بلکه باید تمام آیات مربوط به یک موضوع را در کنار هم قرار بدهم و از مجموع آنان نتیجه گیری کنم و به همین روش ما می‌توانیم موضوعات قرآنی و موضوعات سنّت راستین پیامبر را خوب و درست بفهمیم و در مورد درک این موضوعات اشتباه نمی‌کنیم. من درباره آیه مباهله باید همین طور عمل کنم، من از ابتدا برای تو عرض کردم که آیه مباهله یکی از دلایل افضلیت و مرجعیت دینی اهل‌بیت است. و دلایل دیگری نیز بر افضلیت و مرجعیت اهل‌بیت وجود دارد که از مجموعه آیات و روایات به آنان می‌رسم. من از تو می‌پرسم: چرا امام ابن تیمیه می‌گوید: اهل تسنّن علی را رها کرده‌اند؟! لطفاً جواب بده؟

سید طلال سوری مجری شیعی:

بفرما شیخ عثمان، صحبت کن.

شیخ عثمان الخمیس:

دکتر عصام، چیز عجیب و غریب و مهمی‌گفتی واقعا علمای شیعه دوازده امامی به خصوص معاصرین می‌گویند که اثبات امامت و مرجعیت دینی ائمه اهل‌بیت از طریق مجموعه آیات وروایات ممکن است و ما یک آیه قطعی یا روایت قطعی که بتنهایی بتواند امامت اهل‌بیت را ثابت کند، نداریم! و دکتر عصام، نمی‌تواند با یک آیه از قرآن یا به یک حدیث از سنّت پیامبرﷺ امامت ائمه را ثابت کند آیا این صحبت دکتر عصام، صحیح است و من صحبت او را درست فهمیدم!؟

ابو احمد بکری مجری وهابی:

بفرما دکتر عصام، صحبت‌کن.

دکتر عصام العماد:

نمی دانم؛ چرا شیخ عثمان به عرایض بنده توجه نمی‌کند من می گویم آیه مباهله در قرآن و همه آیات **قرآن کریم** و همه احادیث راستین پیامبر، هر آیه از آیات قرآنی و هر حدیث از احادیث راستین پیامبر بار معنای و یژه را دارند. بدین معنی که مفهوم هر آیه و مفهوم هر حدیث انحصاراً متوقف بر همین معنا است که از بررسی مجموع کلّ آیات قرآن و کلّ احادیث در نظر گرفته میشود.

شیخ عثمان، مجموع آیات قرآنی و احادیث راستین پیامبر؛ مانند کرات منظومه شمسی که تنها در ارتباط و انسجام سیستماتیک شان با هم، و نیز در جریان حرکت بر مدار خاص خودشان در مدار خاص خودشان تشکیل منظومه شمسی را میدهند، آیات قرآنی و احادیث راستین رسول خدا نیز، که حالت کرات را نسبت به منظومه شمسی دارند، در یک ارتباط و انسجام متقابل است که عناصر تشکیل دهنده مجموعه موزون و منتظم و هدفدار قرآن و سنّت بشمار میروند.

و به تعبیر دیگر آیات قرآنی و احادیث راستین پیامبر، تنها و تنها در ارتباط و انسجام متقابل با کل عناصر متشکله این منظومه، و در موضع و مجرا و مدار خاص خودشان است که معنا دقیقشان را می دهند. و هر آیه قرانی یا حدیث نبوی چنان‌نچه بریده از ارتباط و انسجام متقابل با تک تک عناصر متشکله این منظومه قرآنی و سنّت نبوی، و نیز بدون همبستگی سیستماتیک

و ارتباط ارگانیک با کل منظومه، در نظر گرفته شوند، بدین معنی است که عضوی را از اندام زنده یک انسان جدا کرده باشیم. که در اینصورت، پر واضح است که این عضو جدا شده از پیکر زنده یک انسان، به یک لاشه ای مرده تبدیل میشود. ودرست بهمین گونه است قطع آیه مباهله از بقیه آیات قرآنی واحادیث نبوی است.

برادر عثمان قرآن در مورد روش تو می‌گوید:

الَّذِينَ جَعَلُوا الْقُرْآنَ عِضِينَ.(سوره حجر: ۹۱)

آنان که آیات قرآن را تکه تکه می‌کنند و آیات قرآن را از یک مجموعه و منظومه انفکاک ناپذیر بیرون میآورند.

برادر وقتی که شبهه‌ها زیاد می‌شود و ما می‌بینیم که تاریخ بر ضد اهل‌بیت ایستاده است؛ چاره‌ای جز این نیست. تو کتاب **مقاتل الطالبین** را ببین.! ابوالفرج اصفهانی در این کتاب کشتارهای فراوان بر ضد اهل‌بیت مطهرین و اهل‌بیت غیر مطهرین را نقل کرده. همه اهل‌بیت مطهرین و اهل‌بیت بیت غیر مطهرین مورد کینه جویی و تاخت و تاز دشمنان بودند. و طبیعی است که شبهات فراوان بر ذهن و دل مسلمانان تأثیر خود را گذاشته و اهل‌بیت مطهرین اهل‌بیت غیر مطهرین مظلوم واقع شده‌اند. الآن که فکر و ذهن تو از صدها شبهه بر ضد اهل‌بیت پر شده، من نمی‌توانم با یک آیه قرآنی یا یک حدیث همه این شبهات را از ذهن تو پاک کنم و چاره‌ای جز این نیست که با مجموعه‌ای از آیات قرآنی ومجموعه از احادیث پیامبر حقیقت را برای تو روشن کنم.

تو ببین خانم دکتر امینه مغربی پس از این که چندین ماه جلسه‌های این مناظره را می‌شنود، از اهل سنّت دست کشید و شیعه داوزده امامی شد من خودم پس از این که مجموعه ای آیات قرآنی ومجموعه‌ای از احادیث پیامبر را بر حقانیت اهل‌بیت دیدم، از وهّابیت دست کشیدم و شیعه دوازده امامی شدم؛ چون یک آیه قرآنی یا یک حدیث نمی‌تواند تمام مسائل را روشن کند.

امام محمد ابوزهره در کتابش جعفر الصادق کشتارهای اهل‌بیت مطهرین واهل‌بیت غیر مطهرین را ذکر می‌کند. وجنگ تبلیغاتی را که دشمنان اهل‌بیت به راه انداخته بودند، ذکر می‌کند،

تا آنجا که یک مسلمان آرزو می‌کرد که او را یهودی بدانند؛ امّا شیعه جعفری نخوانند آیا جز این است که جعفری منسوب به جعفر بن محمد بن علی زین العابدین بن الحسین بن علی بن ابی طالب است؟ چنین چیزی چگونه ممکن است که یک مسلمان شیعه جعفری بودن را بدتر از یهودی بودن بداند؟ این نیست جز برای این که دشمنان اهل‌بیت از زمان بنی‌امیه تا به امروز یک جنگ همه جانبه و فراگیر بر ضد اهل‌بیت مطهرین و ضد اهل‌بیت غیر مطهرین و مذهب آنان به راه انداخته‌اند، و مردم را از اهل‌بیت چنین دور کرده‌اند.

تا آنجا که ابن خلدون تاریخ‌نگار بزرگ اهل سنّت می‌گوید: مذهب اهل البیت جعلی است، و خداوند هیچ دلیلی بر آن نفرستاده است.

آری برادر! تاریخی که دشمنان اهل‌بیت ساختند، اثبات حقانیت مذهب اهل البیت را سخت و دشوار کرده. و یک وجه حدیث پیامبر اکرم که اهل‌بیت را ثقل و سنگین نامیده، این که پیروی از مذهب اهل‌بیت برای نفس انسان ثقیل و سنگین است، و پذیرش آن دشوار؛ امّا پذیرفتن هر یک از مذاهب چهارگانه اهل تسنّن آسان است و من خودم زمان بسیار زیادی صرف کردم و زحمت زیادی کشیدم تا حقانیت مذهب اهل‌بیت را دریابم.

من سیزده سال پیش به لطف خدا به مذهب اهل‌بیت هدایت شدم و پس از این مدت طولانی زحمت زیادی کشیدم و در مورد مذهب اهل‌بیت سیزده سال در قم درس خواندم، شبانه و روز در مورد مذهب اهل‌بیت مطالعه و تحقیق وبررسی می کردم، و با وجود تلاش زیاد برای هدایت برادران وخواهرانم؛ امّا از خانواده‌ام فقط سه نفر یعنی خواهر بزرگم، و برادرم، وخواهرزاده‌ام، هدایت شدند؛ چون قانع کردن مسلمانان به مذهب اهل‌بیت سخت و دشوار است بخاطر این که انبوه و تراکم شبهات که امویان و عباسیان و عثمانیان و وهابیان تعداد بسیار، و این امر باعث شده که ذهن آنان را پر کرده، و حقایق این مذهب حق و بزرگ را پوشانده است. و تو روز قیامت در برابر خداوند مسئول خواهی بود، و مواخذه خواهی شد؛ چون تمام قدرت و توان خود را برای شبهه پراکنی بر ضد آیات و روایات مربوط به فضایل اهل‌بیت مطهرین، به کار گرفته‌ای، چه از حیث تضعیف سند این روایات یا دلالت آنان. و

امثال تو در هر روایتی که مربوط به فضایل اهل‌بیت باشد شبهه و تشکیک می‌کنی. در چنین وضعی طبیعی است که من باید زمان زیادی را برای توضیح این آیات قرآنی و این روایات و پاسخ به این شبهات، صرف کنم، و اگر این شبهات و تشکیکات نبود معنای آیات و روایات فضایل اهل‌بیت مطهرین نیاز به این همه توضیح نداشت، علت این مشکل تو و امثال تو هستید.

شیخ عثمان، من از تو می‌پرسم: چرا امام ابن تیمیه می‌گوید: چهار امام اهل سنّت علی را رها کرده‌اند و چگونه با این وضع تو می‌توانی ادعای پیروی از امام علی را بکنی؟ لطفاً جواب بده؟

ابو احمد البکری مجری وهابی:

بفرما شیخ عثمان، صحبت‌کن.

شیخ عثمان الخمیس:

دکتر عصام، تو می‌خواهی دیگران را به آن چه خودت اعتقاد داری، قانع کنی! بگو ببینم آیا یک نص صریح قطعی (آیه قرآنی یا حدیثی از پیامبر) که به امامت ائمه اهل‌بیت دلالت کند، داریم یا نه؟ آیا تو می‌خواهی امامت آنان را از طریق مجموعه آیات قرآنی ومجموعه احادیث پیامبر ثابت کنی؟ و سؤال دیگر این که امام ابن تیمیه در کجا گفته چهار امامان اهل سنّت علی را رها کرده‌اند؟ لطفاً جواب بده.

سید طلال سوری مجری شیعه:

بفرما دکتر عصام، صحبت‌کن.

دکتر عصام العماد:

ببخشید تو سؤال کردی و من به سؤالات تو جواب دادم، لطفاً تو هم به سؤالات من جواب بده و سؤال را با سؤال برنگردانی.

امّا پاسخ سؤال تو این که امام ابن تیمیه در کتاب منهاج السنه این نوشته‌ای را ذکر کرده، حالا تو لطفاً به این سؤال جواب بده: وقتی که امام ابن تیمیه می‌گوید امامان چهار مذهب اهل سنّت

علی را رها کردند و از فقه او و قضاوت‌ها و احکام او هیچ چیزی نگرفتند، پس، چگونه تو می‌توانی ادعا کنی که پیرو امام جعفر صادق هستی، در حالی که افضل اهل‌بیت امام علی را رها کرده ای؟ لطفاً پاسخ بده.

ابو احمد البکری مجری وهابی:

بفرما شیخ عثمان، صحبت‌کن.

شیخ عثمان الخمیس:

دکتر عصام! لطفاً شماره جلد و چاپ و صفحه کتاب ابن تیمیه را بگوئی و به این سؤال جواب بده که آیا دلیل صریح و واحدی از قرآن یا سنّت پیامبر بر امامت ائمه داری یا این مجموعه آیات قرآنی ومجموعه احادیث پیامبر دلایل تو است؟

سید طلال سوری مجری شیعه:

بفرما دکتر عصام، صحبت‌کن.

دکتر عصام العماد:

برادر؛ چرا بهانه تراشی می‌کنی؟! کتاب منهاج السنه بارها چاپ شده و شماره صفحات آنان متعدد است. می‌توانی مراجعه کنی و پیدا کنی، حتي امام محمد ابو زهره عبارت امام ابن تیمیه را در کتاب خود به نام جعفر الصادق آورده و گفته: آری اهل سنّت قضاوت‌های امام علی را رها کردند.

برادر من می‌خواهم بگویم که مذهب اهل‌بیت ثقل اصغر و قرین قرآن و قرین سنّت راستین پیامبر است، تو خودت را به این راضی کرده‌ای که چند روایت معدود در حد چهار یا پنج روایت از امام علی بگوئی. آیا این ثقل است که پیامبر به آن سفارش کرده. تو مذهب اهل‌بیت را می‌شناسی. آیا مذهب اهل‌بیت همین چند روایت است؟! امام علی (رض) بعد از پیامبرﷺ، سی سال در بین مردم زندگی کرد. آیا از این سی سال و سیره امام علی فقط، همین چند روایت معدود در کتب اهل تسنّن را داریم؟! چرا روایات امام حسن مجتبی و امام حسین و امام صادق در کتب حدیث اهل تسنن نیست؟! من از تو می‌پرسم مذهب اهل‌بیت در کجای کتب روایی شماست؟ چرا به این سؤال پاسخ نمی‌دهی که چرا امام ابن تیمیه گفته چهار امامان اهل سنّت

مذهب علي را رها کرده‌اند؟! تو بگردی و شماره صفحه این نوشته‌ای امام ابن تیمیه در کتاب منهاج السنه را پیدا کنی و اگر این نوشته‌ای در این کتاب نبود آن وقت برای من عرض کن؛ چرا حرف دروغ زدم لطفاً پاسخ بده.

ابو احمد البکری مجری وهابی:

بفرما شیخ عثمان، صحبت‌کن.

شیخ عثمان الخمیس:

دکتر عصام، ببخشید من به مطالب تو را اعتماد ندارم؛ چون تا حالا چندین بار مطالب بزرگان اهل تسنّن نقل کردی و دیدم تو دروغ گفتی، باید خود تو شماره صفحه و کتاب را بگوئی و گرنه من به نقل تو اعتماد ندارم. این چیزی که از امام ابن تیمیه نقل کردی دروغ است! کلام تو پوچ و غیر منطقی است. خود تو باید آدرس نوشته‌ای امام ابن تیمیه را پیدا کنی.

ابو احمد البکری مجری وهابی:

شیخ عثمان، وقت دکتر عصام تمام شده بگو چکار کنیم؟ بفرما شیخ عثمان، صحبت‌کن.

شیخ عثمان الخمیس:

یک دقیقه به دکتر عصام، فرصت می‌دهم تا آدرس گفته‌ای امام ابن تیمیه را پیدا کند؟

ابو احمد البکری مجری وهابی:

بفرما دکتر عصام، بلندگو با توست

دکتر عصام العماد:

به نظرم در جلد دوم کتاب منهاج السنه صفحه ۲۲۰ باشد، حالا تو به سؤال من جواب بده، لطفاً از جواب به سؤال من به بهانه جلد و صفحه طفره نرو.

ابو احمد البکری مجری وهابی:

بفرما شیخ عثمان، بلندگو با تو.

شیخ عثمان الخمیس:

من الآن دو تا از چاپ‌های کتاب امام ابن تیمیه منهاج السنه را در اختیار دارم. و آن چه تو گفتی در هیچ یک از این دو کتاب نیست! یکی چاپ دارالکتب العلمیه در بیروت است، و دیگری چاپی که به تحقیق محمد رشاد سالم چاپ شده. خوب دکتر لطفاً بفرمائی آدرس تو در کدام یک از چاپ‌های این کتاب است!؟ آیا از روی کتاب خواند یا از حافظه خود کمک گرفتی؟

سید طلال سوری مجری شیعه:

بفرما دکتر عصام، صحبت‌کن.

دکتر عصام العماد:

شیخ عثمان! مشکل تو این است که به همه چیز بدبین هستی و شک می‌کنی! به خدا قسم تحلیل من صحیح است؛ چرا دیگران را متهم می‌کنی من تصویر این نسخه را با شماره صفحه و جلد و چاپ کتاب، برای تو می‌فرستم.

این مسأله ساده‌ای است. حتی خود امام ابن تیمیه (رض) می‌گوید: **و وقع بعض المتسننه فی النصب** (حتی برخی از منتسبین به اهل سنّت ناصبی و دشمن اهل‌بیت شدند . این نوشته امام ابن تیمیه مشهور است، من مطمئن هستم که تو نوشته ابن امام تیمیه (رض) را حفظ نکرده‌ای، من خودم وهابی بودم و بسیار از نوشته‌هایش را حفظ کرده‌ام و از حفظ دارم، علاوه بر این فقط امام ابن تیمیه نیست که این موضوع مطرح کرده، امام محمد ابوزهره نیز در کتاب جعفر الصادق نوشته‌ای امام ابن تیمیه را نقل کرده و از امام ابن القیم الجوزیه (رض) آن را نقل کرده؛ چرا به آسانی من را به دروغ‌گویی متهم می‌کنی؟ ببین خدای متعال حقیقت را به وسیله خانم دکتر امینه مغربی آشکار کرد، این خانم درس خوانده و اهل تحقیق و ساکن آمریکاست، تو دائماً من را به دروغ‌گویی متهم می‌کنی؛ ولی من ذر کلّ حرف‌هایم در این مناظره یک بار نگفتم: تو دروغ می‌گویی، آیا تو امام محمد ابوزهره را قبول نداری که از امام ابن قیم جوزیه نقل می‌کند که: فقهای اهل سنّت قضاوت‌های علی را رها کردند و از آنان چیزی نگرفتند ببین واقعیت تاریخ نیز این نوشته‌ای را تایید می‌کند، و اهل سنّت همیشه از قضاوت‌های و حکمهای

عمر بن خطاب و سایر اصحاب پیامبر و روایات آنان را نقل می‌کنند؛ امّا از احکام و قضاوت‌ها و روایات که از امام علی در کتب اهل تسنّن نقل شده‌اند خبری نیست.

تو، **مقدمه ابن خلدون** را بخوان! آنجا که یک جمله بسیار مهمی‌گفته که روی من تاثیر زیادی گذاشت و موضع و نظر اهل سنّت را نسبت به اهل‌بیت برای من آشکار کرد، و همچنین تاثیر حاکمان ظالم بنی‌امیه بر اهل سنّت، نسبت به اهل‌بیت را. ابن خلدون در مقدمه خود می‌گوید: و شذ اهل البیت فی مذاهب ابتدعوها، و اهل‌بیت مذاهب و روش‌های نادر و شاذی دارند که آن را از خود در آورده‌اند و فقهی دارند که مخصوص به خودشان است.

برادر! نسبت به حق اهل‌بیت کوتاهی زیادی شده! حتی امام ابوزهره اعتراف کرده و به طور روشن گفته: آری دولت بنی‌امیه، با اهل‌بیت جنگیدند، و آنان را اذیت و آزار کردند، و بر منابر مساجد آنان را لعنت کردند، و در تمام این مدت مذهب رسمی دولت (بنی امیه) مذهب اهل سنّت بود.

تو، در تاریخ بخوان! چرا مذاهب اسلامی چهار مذهب است و در بین آنان مذهب اهل‌بیت نیست؟! چرا مذهب اهل‌بیت را ابطال و حذف کردند؟! و چه وقت این اقدام صورت گرفت؟!

تو تحقیق کن! تاریخ را بخوان! وبپرسی: چرا مذهب اهل‌بیت در بین مذاهب اسلامی چهارگانه نیست؟ و چرا وچگونه این مذهب حذف شده؟ و چرا اهل‌بیت در همه جا تعقیب و کشته شدند؟! و چه بلاهایی بر سر آنان آمد؟ تو کتاب شهداء الفضیله، علامه امینی (رض) را بخوانی، تا حقیقت را پیدا کنی! برادر تعصب کور نداشته باش! به خدا عیب است که یک زن متخصص به علوم غیر دینی راه حقیقت را پیدا کند و هدایت شود، و تو که امام جمعه وجماعت هستی و متخصص در علوم دینی در گمراهی باشی.

سید طلال سوری مجری شیعه:

بفرما شیخ عثمان، صحبت‌کن.

شیخ عثمان الخمیس:

خوب دکتر عصام، عصبانی نشو، عصبانی نشو، چاپ و صفحه مورد نظر تو وجود ندارد. عیب این که یک خانم به دست یک شخصیت علمی!! هدایت شود که حرفی را از کتاب امام ابن تیمیه نقل

می‌کند که نمی‌داند تاریخ چاپ کتاب و نمی‌داند شماره صفحه آنرا نمیداند. فقط تکرار می‌کند که حرف او درست است؛ امّا مدرک دقیق ارائه نمیدهد. خوب ان شاء الله در جلسه مناظره هفته آینده آدرس مدرک خود را ارائه کن و همه شاهد خواهند بود که درست است یا نه، وقت تو تمام شد.

دکتر عصام گفت: در مورد آیه مباهله صحبتی دارد؛ ولی در مورد آیه مباهله هیچ چیزی نگفته، فقط در این جلسه در مورد عیسی (ع) و در مورد مسیحیت صحبت کرده، پس، چون دکتر عصام، در مورد آیه مباهله صحبت نکرده، من هم در مورد آیه مباهله صحبت نمی‌کنم.

الآن من صحبت خودم را درباره حدیث ثقلین کامل کنم. این حدیث که شیعه دوازده امامی خیلی به آن استناد می‌کنند، در **صحیح امام مسلم نیشابوری** به نقل از زید بن ارقم آمده و حدیث چنین است: پیامبر اکرم روزی در منطقه غدیر خم، بین مکه و مدینه ایستاد و سخنرانی کرد؛ و پس از حمد و ثنای الهی مردم را نصیحت کرد و گفت: ای مردم! من هم بشری هستم، و نزدیک است که دعوت رسول الهی (عزرائیل) را اجابت کنم؛ و من دو چیز سنگین در بین شما می‌گذارم، اول آنان کتاب خداست که در آن هدایت و نور است؛ پس، به آن چنگ بزنید! سپس، مردم را به کتاب خدا سفارش کرد و به عمل‌کردن به دستورات آن ترغیب کرد. سپس، فرموده: ثقل دوم اهل‌بیت من است. درباره اهل‌بیتم خدا را به یاد شما می‌آورم.

من می‌گویم: این حدیث ثقلین است و گفتم: که ثقلین یکی کتاب خداست که پیامبر به تمسّک به آن سفارش کرده و ثقل دوم آل بیت پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم است که آن حضرت سفارش کرده که حق آنان را بدهید! ما پیرو اهل‌بیت پیامبریم. ما ثقل اکبر یعنی **قرآن کریم** را حفظ کردیم و در این باره صحبت خواهم‌کرد، وخدا داناتر است و درود او بر پیامبر اکرم.

سید طلال مجری شیعه:

دکتر عصام، بفرما صحبت‌کن.

دکتر عصام العماد:

من پیش از این جلسه به سید طلال سوری عرض کردم که من به خاطر یک کار خیلی مهم مشغول هستم. و لذا پیشنهاد می‌کنم که این مناظره به جای هر هفته هر دو هفته باشد است؛

چون اولاً از یک طرف شیخ عثمان هر هفته می‌گوید من وقت ندارم و کارهای زیادی دارم. از طرف دیگر من هم کارهای زیادی دارم. پس، بهتر است که جلسه این مناظره هر دو هفته باشد، بنابر هفته آینده ما مناظره نداریم و پس از آن یک هفته در مسجد شیعیان و یک هفته در مسجد وهّابیان مناظره داشته باشیم.

سید طلال مجری شیعه:

دکتر عصام، بفرما صحبت‌کن.

دکتر عصام العماد:

من عرض کردم که پس از این هر دو هفته یک بار می‌آیم چون واقعا وقت ندارم و شیخ عثمان هم گرفتار کارهای زیادی است؛ امّا در مورد موضوع بحث آینده، چنان که عرض کردم، درباره آیه مباهله. و نیز درباره تهمت‌های شیخ عثمان به بنده در مورد دروغ گفتن من، صحبت خواهم‌کرد و وقت خودم را به دو قسمت تقسیم می‌کنم و درباره این دو موضوع حرف می‌زنم. من تلاش می‌کنم به شیوه علمی بحث کنم و بحث علمی باید هم درباره مسائلی که قبلاً آنان را بررسی کردم و هم باید مسائل جدید را بررسی کنم، تا بحث کامل و منسجم باشد. و در روش علمی که برای خودم انتخاب کردم مناظره من باید نگاهی به گذشته و نگاهی به آینده داشته باشم. و لذا من درباره روش مناظره شیخ عثمان که به علت همین روش اشتباه من را به دروغ‌گویی متهم کرد؛ بحث خواهم‌کرد. و سپس، در بخش دوم بحث خودم، موضوع آیه مباهله را بررسی خواهم‌کرد. الآن دوست دارم که نظر شیخ عثمان را در این باره بشنوم.

سید طلال مجری شیعه:

بفرما شیخ عثمان، صحبت‌کن.

شیخ عثمان الخمیس:

من فکر می‌کنم که دکتر عصام، دارد به طور تاکتیکی از مناظره عقب‌نشینی می‌کنند من به او می‌گویم: تو قبول کردی که هر هفته با هم مناظره داشته باشیم ! حالا می‌گویی که گرفتاری و هر دو هفته یک بار مناظره برگزار میشود. پس از این نیز خواهی گفت: که چون مشغله زیاد

داری، بهتر است هر ماه یک بار مناظره کنیم این اصلاً درست نیست. حالا اگر فقط یک هفته می‌خواهی به خاطر کثرت اشتغالات مناظره را تعطیل کنیم، مشکلی نیست؛ امّا این که بخواهی به طور کلی مناظره هر هفته را به هر دو هفته تغییر دهی، به نظر من درست نیست. حالا من دو - هفته منتظر می‌مانم تا تو آدرس مطلبی را که از ابن تیمیه نقل کردی، با شماره جلد و صفحه کتاب مورد نظر، برای من در جلسه آینده ذکر کنی. البته لازم نیست شماره چاپ کتاب را ذکر کنی. چون فقط چاپ دوم این کتاب در دسترس من هست و من می‌گویم: که در این چاپ آن چه که تو از ابن تیمیه نقل کردی، وجود ندارد. دکتر عصام، لطفاً بگویی که آیا می‌خواهی که با من به این مناظره ادامه بدهی یا نه؟ آیا می‌خواهی از مناظره عقب نشینی کنی؟! لطفاً موضوع خود را به روشنی مشخص کن! هر فاصله دو هفته برای یک مناظره زیاد است. حالا که هر هفته مناظره می‌کنیم؛ وقت کم می‌آوریم! چه برسد به این که هر دو هفته یک مناظره باشد. گفتی که درباره آیه مباهله امشب صحبت می‌کنی؛ امّا درباره آن هیچ نگفتی؛ بلکه من امشب از تو صحبتی عجیب شنیدم که کسی از شیعه دوازده امامی با تو در این صحبت موافق نیست! گفتی که ما یک نص واحدی که به طور روشن بر امامت ائمه شیعه دلالت کند، نداریم؛ بلکه مجموعه دلایل و مجموعه متون بر امامت آنان دلالت می‌کند. این صحبتی جدید است که فکر نمی‌کنم که شیعه دوازده امامی ها آن را بپذیرند.

محمدعلی مجری وهابی:

بفرما دکتر عصام، صحبت کن.

دکتر عصام العماد:

من می‌گویم: که شیخ عثمان دوباره به من ظلم کرد. من می‌گویم: که به علت شبهات و اشکالات و تهمت‌های فراوانی که در طول تاریخ اسلام بر ضد مذهب اهل‌بیت ترویج شده و گسترش یافته؛ لذا روایات و دلایل قرآنی درباره اهل‌بیت را در هاله‌ای از ابهام فرو برده است، اکنون برای من مشکل است که من بتوانم شیخ عثمان را درباره وجوب اطاعت از اهل‌بیت قانع کنم، مگر این که مجموع دلایل قرآنی و حدیثی را در کنار هم بررسی کنم تا بتوانم نتیجه بگیرم. بله من اعتقاد دارم آیات و روایاتی هست که به تنهایی در این باره دلالت می‌کند، ودلالت

همه آیات و روایات یکسان نیست. تا من بتوانم بگویم که یک آیه یا یک روایت به تنهایی و با قطعیت در این باره دلالت دارد؛ امّا بیشتر آیات و روایات درباره اهل‌بیت به گونه‌ای است که به تنهایی دلالت بر وجوب اطاعت از اهل‌بیت ندارد.

اما این مسأله که من عرض کردم مناظره هر دو هفته یک بار باشد، شیخ عثمان! من خواهش می‌کنم تو آن را این گونه تفسیر نکنی! چون این از روش علمی مناظره بدور است که به من می‌گویی می‌خواهی از مناظره فرار کنی! من دارم درباره شناخت حق و حقیقت مناظره با تو می‌کنم. قبلا تو گفتی که می‌خواهی به حج بیت الله الحرام بروی و سه هفته غیبت کردی؛ من نگفتم: تو می‌خواهی از مناظره فرار کنی. پس از آن نیز چندین بار در این مناظره غیبت کردی. دوبار گفتی که به عمره می‌روی. پس از آن نیز چند بار غیبت داشتی. و حتی یک بار به مدت یک ماه غیبت داشتی و چندین بار به علت عدم حضور تو مناظره تعطیل شده. من تو را به فرار از مناظره متهم نکردم؛ امّا الآن من می‌گویم: که کارهای ضروری و مهمی دارم و لذا خواهش می‌کنم که مناظره دو هفته یک بار برگذار گردد. و پس از اتمام کارهایم پس از یکی دو ماه دیگر بر می‌گردیم و مناظره را هر هفته ادامه می‌دهم؛ لذا خواهش می‌کنم با این شیوه برخورد نکن و عجولانه من را متهم نکن؛ لذا عرض می‌کنم هفته آینده مناظره با شیخ عثمان ندارم، وهفته آینده مناظره را تعطیل می‌کنیم و دو هفته دیگر مناظره برگزار شود.

سید طلال سوری مجری شیعه:

بفرما شیخ عثمان، صحبت‌کن.

شیخ عثمان الخمیس:

ببخشید دکتر عصام، تو به جای این که بگویی: هفته آینده با من مناظره نداری، بهتر است با شیوه علمی با من صحبت‌کنی! و بگویی: ببخشید! من هفته آینده کار دارم؛ لذا اجازه بده که هفته آینده مناظره با تو نداشته باشم! یعنی عذرخواهی کنی و بگویی: چون هفته آینده کار دارم مثلا سفر یا... نمی‌توانم حضور پیدا کنم. نه این که این را یک قاعده کنی و مناظره را به دو هفته یک بار تبدیل کنی! باشد! من با تو کنار می‌آیم تا از مناظره طفره نروی. و الله من با

پیشنهاد تو موافقت می‌کنم مبادا مناظره را تعطیل کنی! من به تو این فرصت و بهانه را نخواهم داد که مناظره را تعطیل کنی، باشد هفته آینده استراحت کن!؛ ولی باید پاسخ سؤالات من را درباره دروغهایی که گفتی بیاوری! باشد در جلسه آینده درباره شخصیت من و آیه مباهله که وعده دادی صحبت‌کن! البته خواهش می‌کنم، درباره تحلیل دروغهای خودت هم صحبت‌کنی! و دکتر امینه مغربی را نیز بیاوری تا ثابت کند که تو دروغ‌گو نیستی!! مسأله دیگر این که از دو هفته دیگر به بعد باید هر هفته مناظره برگزار شود.

اما این که گفتی من چند بار غیبت داشتم. جواب آن ساده است. من برای حج فقط دو هفته غیبت کردم، و آن هم از تو اجازه گرفتم و تو اجازه دادی. پس از آن نیز تو دو بار به خاطر عدم حضورت عذرخواهی کردی و گفتی که کارهای زیادی داری و نمی‌توانی در مناظره حاضر شوی. من مشکلی ندارم. اگر تو کار داری یک ماه به تو مهلت می‌دهم!؛ امّا بگذار ببینم مشکل تو چیست؟ آیا می‌خواهی دو هفته یک بار مناظره کنی، و بعد از مناظره کنار بکشی؟!

دو هفته بعد می‌خواهی چکار کنی؟! و مردم از تو چه خواهند شنید؟! باشد یک هفته به تو مهلت می‌دهم؛ امّا مناظره هر دو هفته یک بار را قبول ندارم. من متأسفم. امشب نیز من را غافلگیر کردی؛ چون من نمی‌دانم بحث تو در مورد آیه مباهله خواهد شد من تعجّب کردم که تو آیه مباهله را مطرح کردی! و در عین حال درباره آیه مباهله مطلب علمی ارائه نکردی! و فقط خواستی عکس العمل من را ببینی!

خواهش می‌کنم چیزی بگویی که قلب‌های حضّار و شنوندگان این مناظره در سراسر جهان را خوش آید ان شاء الله و حتی اگر از مناظره فرار کنی من هر هفته خواهم آمد، و آن چه را که می‌خواهم بگویم، خواهم گفت. مگر این که مسأله غیر منتظره‌ای مثل سفر یا شکل عارضه‌ای دیگر پیش آید.

ابو احمد بکری مجری وهابی:

خوب ان شاء الله خیر است. بفرما دکتر عصام، صحبت‌کن می‌شنویم.

دکتر عصام العماد:

شیخ عثمان، من فقط یک پیشنهاد دادم. این همه جار و جنجال لازم نیست! می‌خواهی فرار کنی و چه و چه!! چرا من فرار کنم. من می‌خواهم با این مناظره با تو مسلمانان در مذهب وهابی و مسلمانان در مذهب شیعه دوازده امامی با هم متحد شوند. و من تنها راه وحدت اسلامی مقدّس بین مذهب وهّابیت و مذهب شیعه دوازده امامی را مناظره می‌دانم. به خدا قسم این بهترین راه حل مسائل و مشکلات وحدت (نزدیک) شدن نظرهای مسلمانان به یکدیگر است. من جلسات این مناظره با تو را عبادت می‌دانم. برای من ورود در جلسات این مناظره درست مثل تکبیر و مانند ورود در نماز است به همین علّت همیشه قبل از ورود به جلسات این مناظره وضوء می‌گیرم و دو رکعت نماز می خوانم. به خدا قسم مناظره با تو برای من درست مثل نماز و روزه و حج و زکات است. من این مناظره را مانند واجبات شرعی و دینی خود را انجام می‌دهم، و همچنین قبل از شروع جلسات این مناظره قرآن را می خوانم.

برادر عزیز! برای تو کارهای ضروری پیش آمد و تو دو هفته برای حج و دو هفته برای کارهای دیگر و غیر آن از من مهلت گرفتی، و به علّت غیبت تو مناظره چهار هفته تعطیل شد، و من هیچ اعتراض نکردم. آیا من مانند تو اعتراض کردم؟! و مانند تو گفتم: شیخ عثمان، تو دروغ می‌گویی! حج و عمره بهانه است! تو می‌خواهی از مناظره فرار کنی؟!! شیخ عثمان! این چه شیوه‌ای است که با من برخورد می‌کنی؟! این روش بر خلاف قرآن و بر خلاف سنّت پیامبر است! من فقط یک پیشنهاد کردم. به خدا قسم نمی‌خواهم از این مناظره فرار کنم! آخر؛ چرا فرار کنم؟! چرا من از برادرم فرار کنم. من تو را برادر خود می‌دانم! ما مثل دو برادر در کنار هم می‌نشینیم و با هم صحبت می‌کنیم. آخر؛ چرا تو در خصومت و دشمنی با برادرت این چنین رفتار می‌کنی؟! به هر حال من از تو تشکر می‌کنم.

خواهش می‌کنم شیخ عثمان، از این شیوه‌ها استفاده نکنی! بین دو برادر مسلمان مسأله فرار و دشمنی و امثال آن مطرح نیست؛ بلکه مسائل بین ما برادرانه و دوستانه است. به خدا سوگند یاد می‌کنم که در طول این دو ماه کارهای مهمی برای من پیش آمده؛ لذا پیشنهاد کردم که دو

هفته یک بار باهم مناظره داشته باشیم ویک هفته را مناظره را تعطیل کنیم که به آن کارها برسم حالا اگر تو قبول نمی‌کنی من کار را به خدا واگذار می‌کنم و به خواست تو عمل می‌کنم. باشد اگر با من همکاری نمی‌کنی تا من به بقیه کارهای مهمی که دارم برسم، من با تو همکاری می‌کنم و طبق میل تو عمل می‌کنم. و از تو به خاطر این شیوه اخلاقی در برخورد با دیگران تشکر می‌کنم!

ابو احمد البکری مجری وهابی:

شیخ عثمان، بفرما صحبت‌کن.

شیخ عثمان الخمیس:

دکتر عصام، این آخرین صحبتی است که در این جلسه یازدهم مناظره می‌کنم، دکتر عصام، به تو عرض می‌کنم که من نگفتم: تو فرار کردی! من گفتم: این پیشنهاد تو به طور معمول قابل قبول نیست! و همچنین من عرض می‌کنم که دکتر عصام، مشخّص کند که در هفته آینده درباره آیه مباهله صحبت خواهد کرد یا دوباره من را با یک صحبت جدید شگفت‌زده خواهد کرد؟

خدا به تو جزای خیر بدهد و همه ما را به راه راست خودش هدایت فرماید و به من و به تو حق را بنمایاند و توفیق عمل به آن عنایت کند! و ان شاء الله خداوند به من و به تو باطل را بشناساند و توفیق دوری از آن را عنایت کند. در پایان جلسه از تو تشکر می‌کنم. و در اینجا جلسه یازدهم مناظره به پایان رسید و السلام علیکم و رحمه الله و برکاته.

بخش دوم:

سؤالات اهل سنّت از دکتر عصام العماد

ابو احمد بکری مجری وهابی:

خدا به تو پاداش بدهد! ان شاء الله خیر است، دکتر عصام، در این جلسه وقت بیشتری گرفت و بیشتر صحبت کرد. اکنون بخش اوّل جلسه یازدهم این مناظره تمام شد و بخش دوم جلسه شروع شد. از طرف اهل تسنّن سؤال می‌کنیم از دکتر عصام، چنان که محمد علی به من گفته که عبدالرحمن دمشقیه شروع می‌کند احمد بعلبکی بفرما بلندگو با توست.

احمد بعلبکی مجری شیعه:

لطفاً عبدالرحمن دمشقیه شروع کند به تقدیم سؤالش از دکتر عصام. بفرما بلندگو با توست.

سؤال کننده: عبدالرحمن دمشقیه

سؤال اول:

بسیاری از دستورات فقهی که از اهل‌بیت نقل شده، امر به تقیه کرده. برخی از آن‌ها سلبی و برخی از آنان ایجابی است. من باید از کدام یک از این روایات پیروی کنم؟

عبدالرحمن دمشقیه سؤال کننده وهابی:

به نام خدا پس از حمد و ثنای خدا و درود بر پیامبر اکرم سؤال من چنین است: اولاً دکتر عصام، در طول جلسات این مناظره میان او و شیخ عثمان ما را دعوت می‌کند که از مذهب شیعه دوازده امامی پیروی کنیم، و می‌گوید: این مذهب مذهب اهل‌بیت است؟ من به دکتر عصام، می‌گویم: بسیاری از دستورات فقهی که از اهل‌بیت نقل شده، امر به تقیه کرده. برخی از آنان سلبی است یعنی امر به تقیه کرده و گفته مذهب خود را آشکار نکنید و انکار کنید و برخی از آنان ایجابی است. من باید از کدام یک از این روایات پیروی کنم؟ خوب دکتر عصام، الآن دیگر باید، نام انتشارات و چاپ کتاب به دست تو رسیده باشد. لطفاً آدرس چاپ آن کتاب امام ابن تیمیه را که به آن استناد کردی، برای من ذکر کنی. من اکنون حاضرم، با دکتر عصام، مباهله (دعا و نفرین

دو طرفه) کنم. من می‌گویم: من می‌گویم: شیعه دوازده امامی ها؛ چون یا حسین! می‌گفتند مشرک و کافر می باشند.

سؤال دوم:

دکتر عصام، من می‌گویم: شیعه دوازده‌امامی ها؛ چون یا حسین! می‌گفتند مشرک و کافر می باشند، آیا حاضری با من مباهله کنی؟

دکتر عصام، آیا حاضری با من مباهله (دعا و نفرین دو طرفه) کنی؟ من می‌گویم: که شیعه دوازده امامی ها مشرک و کافر می باشند. دکتر عصام، اگر حاضری، من فرزندانم را می‌آورم و دعا می‌کنم که خدا فرزندان من را لعنت کند و از من بگیرد، اگر شیعه دوازده امامی ها مسلمان هستند، و مشرک و کافر نباشند، و تو هم بگوئی: شیعه دوازده امامی ها مسلمان هستند و مشرک و کافر نیستند؛ و اگر شیعه دوازده امامی ها مشرک و کافر باشند خدا تو و فرزندانت را لعنت کند و گرفتار کند، این سؤال من بود. آیا حاضری؟ بفرما دکتر عصام، بلندگو با تو.

پاسخ سؤال اول:

مفهوم تقیه از نگاه وهابیان و شیعیان متفاوت است

دکتر عصام العماد

اولاً: من باید معنای تقیه و مفهوم آن را برای تو روشن کنم تا معنای تقیه را خوب بشناسی. برادر عزیز! عبدالرحمن دمشقیه! باید بدانی که مفهوم تقیه در مذهب وهّابیت غیر از مفهوم تقیه در مذهب شیعه دوازده امامی که مذهب اهل‌بیت پیامبر هم میباشد. من می‌گویم: هر کس تقیه را به شکلی که وهابیون تعریف می‌کنند، قبول داشته باشد، ملعون ملعون است. چون وهابیون تقیه را به عنوان نوعی نفاق می‌شناسند. و قطعاً منافق ملعون است. من خودم وهابی بودم. از نظر وهابیون تقیه یعنی نفاق و مکر و خدعه. در حالی که تقیه این نیست. من و تو (عبدالرحمن دمشقیه) باید مفاهیم مورد اختلاف را بشناسیم و آنان را درست تعریف کنیم. تقیه یکی از این مفاهیم است که لفظ و ظاهر آن بین مذهب شیعه دوازده امامی و مذهب و هابیت مشترک است؛ امّا مفهوم و معنای آن در نزد دو مذهب کاملاً متفاوت است. و این یکی از مسائلی است که موجب می‌شود، دشمنان اسلام از آن سوءاستفاده کنند و به اختلافات بین این دو مذهب

دامن بزنند. عزیز من عبدالرحمن دمشقیه مصیبت در اینجاست که ما مصطلحات مشترک بین دو مذهب به خوبی تعریف نمی‌کنیم و عدم تعریف مصطلحات مشترک بین مذهب امام شیخ محمد عبدالوهاب و مذهب امام جعفر صادق (خدا از همگی خشنود باد) موجب می‌شود که میان برادران وهابی و برادران شیعه دوازده امامی ها سوء تفاهم ایجاد می گردد، بزرگان این دو مذهب باید در تعریف مصطلحات مشترک بین این دو مذهب دقّت خرج دهند، من در همه کتاب‌ها و سخنرانیهای خودم تلاش کردم این مصطلحات مشترک بین این دو مذهب را تعریف کنم و برای حل این مشکل مقالات بسیار نوشتم. تو (عبدالرحمن دمشقیه) اگر می‌خواهی، مفهوم تقیه را در نزد مذهب شیعه دوازده امامی بشناسی، به کتاب امام اهل سنّت در عصر حاضر ابوزهره بنام **الامام جعفر الصادق** مراجعه کنی! امام اهل سنّت و فقیه معاصر امام محمد ابوزهره (رض) در تبیین و توضیح اصطلاح تقیه نوشته‌ای را ذکر کرده، و اثبات می کند شیعیان دوازده‌امامی اصطلاح تقیه را از قرآن کریم برداشته اند. در این باره در کتابش، الامام الصادق، صفحه۲۲ می‌گوید: منظور از تقیه (در نزد شیعه دوازده امامی) این که انسان با ایمان، برخی از باورهای خود را به دلیل هراس از آزار دشمنان پنهان کند و یا برای یاری رسانی به دین خدا یا حقیقتی در باطن خود، آشکارا این اعتقادات را مطرح نکند. مبنای این باور از کلام خداوند تعالی گرفته شده که می فرماید:

لاَّ يَتَّخِذِ الْمُؤْمِنُونَ الْكَافِرِينَ أَوْلِيَاء مِن دُوْنِ الْمُؤْمِنِينَ وَمَن يَفْعَلْ ذَلِكَ فَلَيْسَ مِنَ اللّهِ فِي شَيْءٍ إِلاَّ أَن تَتَّقُواْ مِنْهُمْ تُقَاةً وَيُحَذِّرُكُمُ اللّهُ نَفْسَهُ وَإِلَى اللّهِ الْمَصِيرُ.(سوره آل عمران: ۲۸)

مومنان نباید کافران را به جای مومنان به دوستی بگیرند و هر که چنین کند، در هیچ چیز او را از دوستی خدا بهره ای نیست، مگر این که از آنان به نوعی تقیه کنید و خداوند، شما را از عقوبت خود می ترساند و بازگشت همه به سوی خداست.

برادر من عبدالرحمن دمشقیه من همیشه می‌گویم: خداوند لعنت کند کسانی را که شیعیان دوازده‌امامی را به تقیه مجبور کردند. تو تاریخ را بخوانی! مذهب مظلوم و مغلوب و محکوم، که

در طول صدها سال مورد ظلم و اذیت و آزار و کشتار واقع شده، و رهبرانش کشته شده‌اند. امام حسین با آن شکل فجیع کشته شده. تا آنجا که امام ابن تیمیه می‌گوید قبر علی امام رافضیان ناشناخته است، و اهل سنّت قبول ندارند که قبر او در محلی که در نجف اشرف باشد. مذهبی که امامش (امام علی) چهل سال در بالای منابر لعنت شده، و فرزندان او کشتار و غارت شده‌اند، طبیعی است که پیروان این مذهب، تقیه کنند. کسی که مستضعف و تحت تعقیب و فراری است، طبیعی است که از ترس جان تقیه کند (یعنی عقیده خود را پنهان کند) دشمنان اهل‌بیت شیعیان را مجبور به تقیه کردند. چون فقه شیعه مغلوب و محکوم به زندان و مورد تهاجم همه جانبه بود؛ امّا فقه اهل سنّت حاکم بود و نیازی به تقیه نداشت.

در اینجا یک سؤال پرسیده می‌شود و آن این که اگر من یک روایت از ائمه اهل‌بیت دیدم چگونه بدانم که این روایت از باب تقیه است یا نه و آیا می‌شود به آن ملتزم شد؟ در اینجا در فقه مذهب شیعه دوازده امامی قواعدی برای شناخت احادیث پاک پیامبرﷺ وجود دارد و همچنین در فقه مذهب شیعه دوازده امامی قواعدی برای شناخت روایات امامان دوازده‌گانه اهل‌بیت (خدا از همگی خشنود باد) وجود دارد، که شیخ امام مفید (رض) آنان را به تفصیل شرح داده. تو می‌توانی آنان را مطالعه کنی. من به اختصار عرض می‌کنم و متاسفانه وقت من اجازه نمی‌دهد والا همین مبحث به طور کامل بررسی می‌کنم؛ ولی من موضوع به شکل مختصر بررسی می‌کنم: اولاً: روایات امامان دوازده‌گانه اهل‌بیت (خدا از همگی خشنود باد) که در شرایط تقیه وارد شده، تعداد آنان اندک است و اسناد آنان نیز کم است؛ امّا روایات امامان دوازده‌گانه اهل‌بیت (خدا از همگی خشنود باد) که احکام و مسائل را به طور طبیعی و نه در شرایط تقیه بیان کرده، به طرق و اسناد مختلف نقل شده. علاوه بر این که این روایات خلاف تقیه با سیره شناخته شده ائمه سازگار است. و روایات تقیه به عکس آن است. این یکی از راههای شناخت است.

ثانیاً: سیره متشرعین و علمای مذهب، روایات امامان دوازده‌گانه اهل‌بیت (خدا از همگی خشنود باد) را که از طریق تقیه وارد شده، مشخص می‌کند، چون این روایات با روش آنان مخالف است. و اصحاب ائمه و مقربین آنان روایاتی بر خلاف معدود روایات تقیه نقل کرده‌اند که آنان را مشخص می‌کند. نشانه دیگر این که روایات تقیه در کتب حدیث شیعه در باب نوادر وارد شده. خلاصه این

که قواعد متعددی وجود دارد که از طریق آنان می‌توان تشخیص داد که یک روایت در شرایط تقیه صادر شده یا در شرایط طبیعی. ضمن این که روایات تقیه در شرایط خاص آمده‌اند و اصل و اساس بر این که امامان دوازده‌گانه اهل‌بیت (خدا از همگی خشنود باد) در شرایط طبیعی وارد شده و اگر کسی درباره یک روایت از امامان اهل‌بیت ادّعا کند که این روایت در شرایط تقیه وارد شده، باید برای ادّعای خود دلیل بیاورد. من برای برادر عبدالرحمن دمشقیه احترام قائلم؛ امّا مشکل این که تو مذهب شیعه دوازده امامی را از طریق کتاب‌های خود این مذهب بررسی نکرده ای، به کتاب‌های افرادی مثل احسان اللهی، محمد مال الله مراجعه کرده ای، و نوشته‌های امام محمد ابو زهره، و امام شلتوت و امام محمد مدنی را کنار گذاشته ای، ببین امام محمد مدنی درباره تحریف قرآن می‌گوید: روایات مبنی بر تحریف قرآن در کتب شیعه و اهل سنّت آمده؛ امّا این بدین معنی نیست که شیعه یا اهل سنّت قائل به تحریف قرآن هستند. و این مسأله که مطالب زیادی با روش علمی بررسی و تحقیق کردم و این مطالب را باید در آینده در همین مناظره عرض بنمایم.

پاسخ سؤال دوم:

و هّابیت میان شرک و توسل فرق نمی گذارد

اما مسأله یا حسین! این مسأله نشان می‌دهد که و هّابیت میان شرک و توسل فرق نمی گذارد. من آمادگی دارم با تو مباهله (دعا ونفرین دو طرف دکتر عصام و عبدالرحمن دمشقیه) کنم بر این که: تو می‌گویی کسی که می‌گوید یا حسین!، او به الوهیت و خدایی امام حسین معتقد است؟ اگر چنین باشد، قطعاً او مشرک است و اگر چنین کسی معتقد باشد که امام حسین یکی از صفات الوهیت را داراست، و مستقل از خداست، من می‌گویم: چنین شخصی نه تنها مشرک؛ بلکه کافر است.

ما باید اعتقادات یک مسلمان را در نظر بگیریم، آن وقت درباره او حکم کنیم.

مشکل تو این میان مسأله توسّل و مسأله شرک فرق نمی گذاری، و دچار غلو و افراط شده‌ای، چنان که شیعه و اهل سنّت را تکفیر کرده ای. تو بیا از یک شیعه که می‌گوید: یا حسین! بپرس: آیا تو حسین را خالق می‌دانی؟ یا حسین را خدا می‌دانی؟ آنگاه خواهی دید که در هر جای دنیا به یک شیعه بگویی: حسین خداست (پناه بر خدا)، یا اوست که سرنوشت تو را تعیین می‌کند،

در جواب تو می‌گوید: تو کافر هستی که چنین می‌گویی. ما باید اعتقادات یک مسلمان را در نظر بگیریم، آن وقت درباره او حکم کنیم. تو می‌بینی که یک فرد شیعی هر روز نماز می‌خواند، و در نماز می‌گوید: ایاک نعبد و ایاک نستعین (خدایا فقط تو را می‌پرستیم، و فقط از تو کمک می‌خواهیم) در اذان و در نماز و در همه حالاتش می‌گوید: لا اله الاالله (جز خدای واحد هیچ معبودی سزاوار پرستش نیست) تو اذان شیعه را می شنوی. در مساجد شیعه در همه جای جهان صدای الله اکبر و لا اله الا الله بلند است. شیعیان قرآن می‌خوانند. در نماز و تشهد و تکبیر و قبل و بعد از اذان همه جا تکبیر و تهلیل می‌گویند. آیا تو می‌توانی همه آنان را نادیده بگیری، و فقط بر اساس این که او یا حسین! گفت: او را به شرک متهم کنی!؟

تو سلوکیات شیعیان دوازده‌امامی در نماز و حرکات و اعمال و دعاهایشان هیچ موقع ندیدی؛ و لی من به آنان سیزده سال زندگی کردم.

تو دعاهای شیعه را ببین درباره هر چیزی! من آنان را خوانده‌ام. دعاهای شیعه پر از مفاهیم توحیدی و مضامین ومفاهیم توحیدی است، که از شرک و غلو پیش گیری می‌کند. در زیارت‌های شیعه در مراقد شریفه، خطاب به ائمه چنین می‌خوانم: شهادت می‌دهیم که شما لااله الاالله گفتید، و نماز را به پا داشتید و حج را اقامه کردید و.. تو ببین تمام دعاهای شیعه و روایات آنان پر از مفاهیم توحیدی است و همه آنان دعوت به تو حید است. تو اگر کتاب **التوحید شیخ امام صدوق** (رض) را با دقّت و تعمّق و بدور از تعصب مذهبی بخوانی آن کتاب را پر از توحید می‌یابی. آن وقت تو همه آنان را نادیده می‌گیری و بر اساس کلمه یا حسین که معنی توسّل به اولیای الهی می‌دهد، یک مسلمان را تکفیر می‌کنی و مشرک می‌دانی. حقا باید گفت: که تو چقدر در تکفیر مسلمانان عجولانه عمل می‌کنی؛ چرا با این سرعت یک مسلمان موحد را کافر خطاب مکنی!؟

امّا اگر دیدی که یک نفر امام حسین را به جای خدا گذاشته و در نماز و در تمام حرکات و سکناتش بجای خدا حسین را صدا می‌زند، و او را مدیر و مدبّر و خدای جهان می‌داند، و حسین را خالق و پروردگار جهان می‌شناسد، آن وقت من هم با تو موافقم که قطعاً چنین شخصی مشرک و کافر است.

عبدالرحمن دمشقیه! برادر عزیز! شما وهابیون، همه مسلمانان جهان را به خاطر یکی کلمه که معنای توسّل به اولیای الهی می‌دهد مشرک می‌دانید.

برادر عبدالرحمن دمشقیه متأسفانه برادران وهابی فرقه خطابیه علی اللهی از شیعه دوازده امامی ها می‌دانند، در حالی که شیعه دوازده امامی از فرقه خطابیه بیزار می باشند. و همه علمای شیعه دوازده امامی فرقه خطابیه را کافر و مشرک می‌دانند و آنان را لعنت می‌کنند؛ چون فرقه خطابیه دچار غلو و افراط شده‌اند، و برای اهل‌بیت مطهرین صفت الوهیت قائل شده‌اند که این شرک و کفر است.

برادر دمشقیه! اگر تو به تألیفات شیخ امام مفید و شیخ امام صدوق (خدا از همگی خشنود باد) و دیگر علمای مذهب شیعه دوازده امامی که مذهب اهل‌بیت هم هست مراجعه کنی آن وقت خواهی دید که همه علمای امامیه فتوی داده‌اند که مجالست باغلات علی اللهی ها خطابیه جایز نیست.

هر کس بشری را به مقام خدایی برساند کافر است. تو در رساله‌های عملیه مراجع مذهب شیعه دوازده امامی که مذهب اهل‌بیت هم هست تأمل کنی میبینی مراجع مذهب شیعه دوازده امامی غالیان علی اللهی خطابیه، مشرک و مرتد و نجس می‌دانند که احکام آن در باب نجاسات و نا پاکیها در رساله‌های عملیه آمده.

برادر تو از خدا پروا کن و بر اساس یک کلمه یا حسین مسلمانان را تکفیر نکن.

برادر من تو می‌دانی که اهل سنّت نیز می‌گویند: یا بدوی!..یا رفاعی! یا عبدالقادر! من خودم وهابی و سنّی بودم. در نزد اهل سنّت از این مسائل بسیار زیاد هست. تو را به خدا سوگند آیا این درست است که ما مردم مسلمان یمن را که به مسأله توسّل به اولیای الهی اعتقاد دارند، و مردم اهل مصر را که به سید بدوی توسّل می‌کنند، و اهل مغرب را که به سید تیجانی توسّل می‌کنند، و خلاصه همه مسلمانان جهان را تکفیر کنیم و مشرک بدانیم؟!

آیا تو می‌پذیری که بر اساس یک کلمه یا حسین یا سید بدوی گفتن، یک مسلمان را کافر بدانی. اگر تو از چنین شخصی بپرسید که آیا منظور تو است که این شخصی که به او توسّل کرده‌ای، خداست؟ او می‌گوید نه من از چنین چیزی بیزارم.

من اکنون سیزده سال است که در قم طلبه حوزه علمیه مقدّس قم هستم و از جوانی روحانی بودم، و در درس طلبگی به مرحله بحث خارج رسیدم که بالاترین سطوح دروس علمی و دینی در حوزه علمیه قم و در نزد شیعه دوازده امامی است، در همین سیزده سال طلبگی من در شهر مقدّس قم ده پایه علوم حوزه را خواندم یعنی مرحله مقدمات وسطوح خواندم تا رسیدم به مرحله بحث خارج، و در درس وتدریس سیزده سال در شهر مقدّس قم مشغول بودم و در بزرگ‌ترین حوزه علوم دینی شیعه دوازده امامی در شهر مقدس قم تدریس دارم و من طلبه ای از طلاب شهر مقدّس قم و تا قبل از جلسات این مناظره با شیخ عثمان، سیزده سال در حوزه علمیه قم در نزد دو مرجع بزرگ حوزه علمیه مقدّس قم درس خوانده ام، من هیچ یک از شیعیان دوازده‌امامی درشهر قم و در کلّ شهرهای ایران را ندیدم که آن گونه که عرض کردم که هنگامی که یا حسین بگوید عقیده داشته باشد به الوهیت یا ربوبیت امام حسین باشد یا این که امام حسین را خدای جهان می‌داند نه از عوام ایران و نه از علمای ایران است.

برادر عزیز مسأله توسل به اولیای الهی یعنی یا حسین گفتن و یا رفاعی! یا عبدالقادر! یا سید بدوی و یا تیجانی گفتن، این توسل به اولیای الهی از مصادیق شرک نیست.

برادر عزیز مسأله توسل به اولیای الهی یعنی یا حسین گفتن و یا رفاعی! یا عبدالقادر! یا سید بدوی و یا تیجانی گفتن، این توسل به اولیای الهی از مصادیق شرک نیست، من در کتاب‌های و سخنرانهای خودم مسأله توسل به اولیای الهی را از نظر قرآن، سنّت پیامبر، وسیره اهل‌بیت پیامبر، وسیره صحابه پیامبر، وسیره همسران پیامبر، و از نظر عقل بررسی کردم، و دیدم مسأله توسّل به اولیای الهی یک مسأله قرآنی است، و در کتب عقیدتی و کتب فقهی و کتب حدیثی و کتب تاریخی همه مذاهب اسلامی مسأله توسّل به اولیای الهی از جمله معتقدات مشترک در تمام آن مذاهب است.

برادر عزیزم مشکل بزرگ برادران وهابی در انکار مسأله توسّل به اولیای الهی بر می گردد با اعتقاد وهّابیان به مسأله حیات برزخی است، البتّه اصل حیات برزخی مورد تأیید تمامی مذاهب اسلامی؛ امّا قدرت و توانایی اموات در شنیدن صدای زندگان، محلّ جدای همه مسلمانان جهان از برادران وهابی است؛ چون وهّابیان بر مبنای حس گرایی، برای اموات هیچ قدرتی قائل نیستند.

ابو احمد بکری مجری وهابی:

خواهش می‌کنم دکتر عصام، جواب‌ها را مختصر بفرما الآن سؤال کننده از دکتر عصام، نیز از طرف از اهل تسنّن و بعد از آن سؤال کننده برادر ابوالحسن و سؤال کننده دیگری ابوعلی خواهد بود. ان شاء الله، من نیز یک سؤال کوتاه دارم.

دکتر عصام گفت: که ابواحمد بکری را می‌شناسد و گفت: از ابواحمد بکری درباره من سؤال کنید. خواستم بپرسم دکتر عصام، در کجا با بنده آشنا شدی؟

الآن برادر ابوحسن تو سؤال داری، بفرما بلندگو با تو.

سؤال کننده: برادر ابو حسن

سؤال سوم:

ادعای دکتر عصام العماد که همه امت اسلامی اجماع دارند بر این که، هر کس با اهل‌بیت پیامبرﷺ دشمنی کند، او کافر است، این عمومیت و اجماع را از کجا آوردی؟

برادر ابوحسن سؤال کننده از طرف اهل تسنّن:

همه حضّار و شنوندگان این جلسه صحبت دکتر عصام را شنیده اند هنگامی که با صدای بلند و آشکار گفت: که همه امت اسلامی اجماع دارند بر این که، هر کس با اهل‌بیت پیامبرﷺ دشمنی کند، او کافر است و شبهه‌ای در این نیست. دکتر عصام، می‌داند که عموم اهل سنّت عایشه و همسران پیامبر را از اهل‌بیت پیامبر می‌دانند. و بر این اساس عموم اهل سنّت کسانی را که به عایشه اهانت و با او دشمنی می‌کنند، کافر می‌دانند. و من و تو می‌دانیم که شیعیان دوازده‌امامی چقدر با عایشه دشمنی می‌کنند.

همچنین خود شیعیان دوازده‌امامی جعفر برادر حسن عسکری را کذاب نامیده‌اند، و بر این اساس و به استناد به صحبت دکتر عصام، کسانی که با جعفر برادر حسن عسکری، دشمنی کنند، کافر هستند، چون او از اهل‌بیت پیامبر است. و لذا من می‌گویم: این صحبت دکتر عصام، غلو است که ادّعای چنین اجماعی را دارد. و من می‌دانم که اهل‌بیت پیامبر یعنی ائمه دوازده‌گانه و غیر آنان هستند، یعنی آل جعفر و آل علي تا روز قیامت جزو اهل‌بیت پیامبر هستند. اهل سنّت این

مفهوم را قبول دارند و من اهل‌بیت پیامبر را دوست دارم و آنان را بر غیر آنان ترجیح می‌دهم؛ لذا از دکتر عصام، می‌پرسم این عمومیت و اجماع را از کجا آوردی؟ در حالی که تخصیص ندادند این مطلب را به امام علی و حسن و حسین. لطفاً پاسخ دهید که این اجماع و عمومیت را از کجا آورده که بر اساس آن دشمن جعفر برادر حسن عسکری، کافر است، بفرما دکتر عصام، بلندگو با تو.

ابو احمد البکری مجری وهابی:

بفرما دکتر عصام، بلندگو با توست.

پاسخ سؤال سوم:

دکتر عصام العماد:

عزیز من ابوحسن، من در همین جلسه وقتی عرض کردم هر کس با اهل‌بیت دشمنی کند، کافر است، روشن است که مقصود من اهل‌بیت مطهرین ومعصومین بودند نه اهل‌بیت غیر مطهرین و غیر معصومین. و مطالبی که من عرض کرده ام در سیاق و در چارچوب آیه مباهله و حدیث کساء وحدیث امامان دوازده‌گانه اهل‌بیت مطهرین بود. و قبلاً توضیح دادم که مشمولین این آیه اهل‌بیت مطهرین هستند؛ یعنی امام علی و فاطمه و حسن و حسین – خدا از همگی خشنود باد– . من در جلسات گذشته در این باره صحبت کردم و توضیح دادم که آنان اهل‌بیت مطهرین هستند که احادیث زیادی از پیامبرﷺ درباره برتری آنان رسیده، و مسلمانان اجماع دارند بر این که، آنان پاک و مطهرینند؛ و اهل بهشت هستند؛ و مسلمانان اجماع دارند بر این که پیامبر آنان را در زیر کساء (عبای خودش جمع کرده و گفته: خدایا آنان اهل‌بیت من هستند، من این مطلب را به تفصیل توضیح دادم. حالا تو نام جعفر برادر امام حسن عسکری را پیش می‌کشی، که درباره او بین مورّخین اختلاف است. این مطلب روشنی است. و غیر مطهرین از امثال جعفر در چارچوب این بحث وارد نمی‌شوند. و مکرر گفتم: که اهل‌بیت غیر مطهرین وظیفه دارند که از اهل‌بیت مطهرین اطاعت و پیروی کنند. اگر چنین کردند رستگارند و گرنه هلاک می‌شوند.

این حدیث درباره اهل‌بیت مطهرین است چنان که پیامبر اکرمﷺ به امام علی- کَرَّمَ اللهُ وَجهَه (خداوند رویش را گرامی بداره) –فرموده: (ای علی جز مؤمن تو را دوست نمی‌داره، و جز منافق با تو دشمنی نمی‌کند)، لا یحبک الا مؤمن ولا یبغضک الا منافق تو را به خدا سوگند! وقتی پیامبر می‌گوید: هر کس با علی دشمنی کند، منافق است؛ معنای این سخنان پیامبرﷺ چیست؟! این حدیث پاک پیامبرﷺ که صریحا می‌گوید: هر کس با علی دشمنی کند، یا درباره علی غلو کند، خود را هلاک کرده، من درباره حدیث کساء صحبت می‌کنم، تو نام جعفر کذّاب را می‌آوری؟! در حالی که درباره این شخص بین علماء اختلاف است. و برخی گفته‌اند که نام او جعفر توّاب است و او توبه کرده و برخی دیگر گفته‌اند: نه توبه نکرده و او جعفر کذّاب است. من درباره اهل کساء حرف زدم و تو در مورد جعفر توّاب سؤال می پرسی.

برادر! تو در حدیث ثقلین قدری تأمل کن! پیامبر فرموده: دو چیز گرانبها و سنگین در بین شما می‌گذارم؛ کتاب خدا و اهل‌بیت من. در این حدیث پیامبر اکرم اهل‌بیت را قرین قرآن و سنّت واحادیث خودش قرار داده؛ امّا اهل‌بیت غیر مطهرین؛ مانند سایر مسلمانان هستند. من در میان علمای اهل سنّت فتواهای زیادی دارم که الآن مجال صحبت کردن درباره آنان نیست؛ و علمای اهل سنّت کسی را که با اهل‌بیت مطهرین دشمنی کند، کافر دانسته‌اند. و این مسأله بین مسلمانان اجماعی است. و من ان شاء الله اسناد آنان را از منابع اهل سنّت برای تو ذکر خواهم‌کرد. و لذا تو می‌بینی که اهل سنّت از ناصبی‌ها تبرّی و اعلان بیزاری می‌کنند؛ و آنان غالیان علی اللهی خطابیه را لعنت می‌کنند. ما نیز همین طور از ناصبی‌ها و غالیان علی اللهی خطابیه در حق اهل‌بیت مطهرین امثال کسانی که علی را خدا می‌دانند اعلان بیزاری می‌کنیم. تو ببین.! علمای اهل سنّت علی اللهی ها خطابیه را مثل نواصب می‌دانند.

پس، روشن است که این مسأله بین مسلمانان اجماعی است که دشمن اهل کساء کافر است؛ امّا در اینجا سخن من درباره اهل‌بیت مطهرین بود، نه امثال جعفر توّاب که مورد اختلاف علماست.

بنابراین، ما برای قضاوت و حکم دادن درباره افراد اهل‌بیت غیر مطهرین باید تحقیق کنیم، اگر دیدیم او عادل و راستگو بود، او را تأیید و احترام می‌کنیم، چون او از اهل‌بیت غیر مطهرین پیامبر است؛ امّا پیروی از افراد اهل‌بیت غیر مطهرین واجب نیست.

من می گویم: کسانی که ممکن نیست با قرآن و سنّت پیامبرﷺ مخالفت کنند، و آنان به یقین همه جا همراه قرآن و سنّت پیامبر بوده‌اند، دشمنی با چنین افرادی شرعا جایز نیست؛ امّا دیگران که ممکن است مخالف قرآن و سنّت راستین پیامبرﷺ عمل کرده باشند، به عملکرد آنان نگاه می‌کنم؛ اگر دیدم با قرآن و سنّت راستین پیامبرﷺ مخالفت کرده‌اند، آنان را رها می‌کنیم؛ و اگر دیدم در چارچوب قرآن و سنّت راستین پیامبرﷺ عمل کرده‌اند، به آنان احترام می‌گذارم و دوستشان می‌دارم. و لذا ثقل اصغر که اهل‌بیت مطهرین هستند، به تضمین پیامبر اکرم در حدیث ثقلین، امکان ندارد که از قرآن و سنّت پیامبر جدا شوند، و راه دیگری بروند، یعنی مثلاً حرام خدا را حلال کنند یا عکس آن عمل کنند. پیامبر اکرم با تاکید بسیار قوی درستی راه آنان را تضمین کرده و فرموده اینان سنگین هستند و دیگران در مقابل آنان سبک هستند. بنابراین، قطعاً افرادی؛ مانند جعفر تواب یا کذّاب، و افرادی چون شاه عبد العظیم حسنی، در زمره اهل‌بیت مطهرین محسوب نمی‌شوند؛ بلکه در زمره‌ی اهل‌بیت غیر مطهرین، حالا اهل‌بیت غیر مطهرین به دو گروه، صالحین؛ مانند عبد العظیم حسنی و گروه غیر صالحین؛ مانند جعفر توّاب، تقسیم میشوند و السلام.

ابو احمد بکری مجری وهابی:

قسمت دوم جلسه یازدهم مناظره نیز به پایان رسید و السلام علیکم و رحمه الله و برکاته.

دوازدهمین مناظره:

بخش اول:

مجادله در موضوعات متعدد

مصطفی طائی از مسجد شیعیان:

به نام خدا جلسه دوازدهم مناظره در مسجد شیعیان برگزار می‌شود.

جلسه دوازدهم مناظره با تلاوت آیات شماره ۱تا ۹ از سوره منافقین با صدای حافظ قرآن مصطفی طائی شروع شد:

إِذَا جَاءكَ الْمُنَافِقُونَ قَالُوا نَشْهَدُ إِنَّكَ لَرَسُولُ اللَّهِ وَاللَّهُ يَعْلَمُ إِنَّكَ لَرَسُولُهُ وَاللَّهُ يَشْهَدُ إِنَّ الْمُنَافِقِينَ لَكَاذِبُونَ* اتَّخَذُوا أَيْمَانَهُمْ جُنَّةً فَصَدُّوا عَن سَبِيلِ اللَّهِ إِنَّهُمْ سَاء مَا كَانُوا يَعْمَلُونَ* ذَلِكَ بِأَنَّهُمْ آمَنُوا ثُمَّ كَفَرُوا فَطُبِعَ عَلَى قُلُوبِهِمْ فَهُمْ لَا يَفْقَهُونَ * وَإِذَا رَأَيْتَهُمْ تُعْجِبُكَ أَجْسَامُهُمْ وَإِن يَقُولُوا تَسْمَعْ لِقَوْلِهِمْ كَأَنَّهُمْ خُشُبٌ مُّسَنَّدَةٌ يَحْسَبُونَ كُلَّ صَيْحَةٍ عَلَيْهِمْ هُمُ الْعَدُوُّ فَاحْذَرْهُمْ قَاتَلَهُمُ اللَّهُ أَنَّى يُؤْفَكُونَ* وَإِذَا قِيلَ لَهُمْ تَعَالَوْا يَسْتَغْفِرْ لَكُمْ رَسُولُ اللَّهِ لَوَّوْا رُؤُوسَهُمْ وَرَأَيْتَهُمْ يَصُدُّونَ وَهُم مُّسْتَكْبِرُونَ* سَوَاء عَلَيْهِمْ أَسْتَغْفَرْتَ لَهُمْ أَمْ لَمْ تَسْتَغْفِرْ لَهُمْ لَن يَغْفِرَ اللَّهُ لَهُمْ إِنَّ اللَّهَ لَا يَهْدِي الْقَوْمَ الْفَاسِقِينَ.

(سوره منافقون: ۶–۱)

سید طلال سوری مجری شیعه:

احسنت نفس تو گرم! و خدا به تو خیر بدهد! اللهم صل علی محمد و آل محمد. خوب جلسه دوازدهم این مناظره شروع می‌شود. بفرما بلندگو با توست.

احمد بعلبکی مجری شیعه:

از برادر محترم مصطفی طائی برای قرائت زیبایش تشکر می‌کنم. خوب سید طلال بفرما بلندگو با توست.

سید طلال سوری مجری شیعه:

تشکر می‌کنم با سلام به همه برادران و شیخ عثمان، الآن دکتر عصام رسید. بفرما دکتر عصام، صحبت‌کن.

دکتر عصام العماد:

رَبِّ اشْرَحْ لِي صَدْرِي، وَيَسِّرْ لِي أَمْرِي، وَاحْلُلْ عُقْدَةً مِّن لِّسَانِي، يَفْقَهُوا قَوْلِي. وَأُفَوِّضُ أَمْرِي إِلَى اللَّهِ إِنَّ اللَّهَ بَصِيرٌ بِالْعِبَادِ. (سوره طه: ۲۵-۲۸)، (سوره غافر: ۴۴)

پروردگارا، سینه‌ام را گشاده گردان. و کارم را آسان ساز. و گره از زبانم بگشای تا حرف‌هایم را بفهمند. و کارم را به خدا می‌سپارم خداست که به حال بندگان خود بیناست.

در ابتدا به شیخ عثمان خوش آمد می‌گویم. چنان که در جلسه هفته گذشته من به تو گفته ام که من در مورد آیه مباهله صحبت می‌کنم، و آن یکی از آیاتی است که فضیلت اهل‌بیت مطهرین را به عنوان ثقل دوم یعنی گرانبها و سنگین پس از **قرآن کریم** و بعد از سنّت پیامبر(ثقل اوّل)، بیان می‌کند.

دوست دارم که در ابتدا صحبتی از شیخ عثمان بشنوم؛ چون تو الآن میهمان من هستی.

سید طلال مجری شیعه:

بفرما شیخ عثمان، بفرما صحبت‌کن.

احمد بعلبکی مجری شیعه:

برادر کاپیتان صدای تو ضعیف است. ببین اشکال چیست؟ شیخ عثمان، بفرما صحبت‌کن.

شیخ عثمان الخمیس:

حمد و ستایش تا آنجا که خدای متعال راضی شود، از آن اوست. پس از آن درود بر فرستاده خدا که رحمت خدا برای جهانیان است، آقای همه خلق امام و رهبر و مولای من، حضرت محمدبن عبدالله ﷺ، و بر اهل‌بیت و همه اصحاب او باد.

امّا بعد، از همه برادران تشکر می‌کنم، و امیدوارم که خدای متعال این مناظره را دریچه خیر و رحمت برای هدایت تشنگان حق قرار دهد. و امیدوارم من و تو مشمول اجابت این دعای شریف باشیم: خدایا حق را به من و تو نشان بده و عمل به آن را به ما روزیمان کن! و باطل را به ما بنمایان و توفیق دوری از آن به ما عنایت کن! باز می‌گویم: در همین جلسه و در همه جلسه‌های این مناظره: خدایا ما را به راه راست هدایت کن. راه کسانی که به آنان نعمت دادی، نه راه آنان که بر آنان خشم و غضب گرفتی، و نه راه گمراهان؟ خدایا آمین.

من هیچ مانعی ندارم برای این که با دکتر عصام، درباره آیه مباهله صحبت‌کنم؛ امّا من نیز در جلسه گذشته که با دکتر عصام گفته ام و من نمی‌خواهم خلف وعده کنم، و آن این که به دکتر عصام، مسائلی را که به او گفته ام به آنان جواب بدهد، یادآوری کنم. دکتر عصام، هنوز به آن سؤالات من جواب نداده و در جلسه گذشته به من گفت: که به آنان جواب می‌دهد و من منتظرم که در این جلسه به آن سؤالات من جواب بدهد.

سؤالات و اتهامات شیخ عثمان الخمیس به دکتر العماد

۱. دلیل ادعای تکفیر شیخ شلتوت و شیخ سلیم بشری، شیعه دوازده‌امامی را قبلاً چیست؟

قبلاً دکتر عصام گفت: که شیخ شلتوت و شیخ سلیم بشری در ابتدا شیعه دوازده امامی را تکفیر می‌کرده‌اند. و من به او گفتم: که آدرس مطلب شلتوت و سلیم بشری برای من ذکر کند. و هنوز آدرس مطالب آنان ذکر نکرد.

۲. دلیل ادعای تکفیر شیخ عثمان الخمیس شیعه دوازده‌امامی را چیست؟

و همچنین دکتر عصام گفت: شیخ عثمان، مذهب شیعه دوازده‌امامی را تکفیر می‌کند. و من به او گفتم: که یک دلیل را بگوید که من آنان را تکفیر کردم، او تا امروز هیچ دلیل ذکر نکرده.

۳. آیا خمینی، خوئی، مجلسی و مامقانی از غالیان علی اللهی خطابیه هستند؟

همچنین دکتر عصام، از تو می‌پرسم آیا خمینی خوئی مجلسی و مامقانی از غالیان علی اللهی خطابیه هستند یا نه؟

۴. دلیل صحت حدیث: بعد از من دوازده خلیفه است در غدیر خم است، چیست؟

همچنین دکتر عصام گفت: امام مسلم نیشابوری در کتاب صحیح خودش حدیث پیامبر نقل کرده که فرموده: بعد از من دوازده خلیفه است را در غدیر خم است، و من به او گفتم: که دلیلی برای اثبات حرفش ذکر کند.

۵. دلیل این گفته ابن جوزی که: عایشه و ام سلمه، خودشان را از اهل‌بیت معصومین ومطهرین نمی‌دانستند، چیست؟

همچنین دکتر عصام، از ابن جوزی نقل کرد که گفته: عایشه و ام سلمه خودشان را از اهل‌بیت معصومین ومطهرین نمی‌دانسته‌اند، و من به دکتر عصام گفتم: که مدرک حرفش را به من بگوید؛ ولی مدرک ذکر نکرد.

۶. دلیل این که طحاوی، حدیث کساء را صحیح دانسته است، چیست؟

همچنین دکتر عصام گفت: که طحاوی حدیث کساء را صحیح دانسته است و من چنین چیزی در کتب پیدا نکردم.

٧. دلیل اراده تکوینی خدا در آیه تطهیر نه اراده تشریعی، چیست؟

و همچنان دکتر عصام گفت: که ارادهای که خداوند در آیه تطهیر گفته: انما یرید الله ان یذهب عنکم الرجس أهل البیت ویطهرینکم تطهیراً، مقصودش اراده تکوینی نه اراده تشریعی که در برخی دیگر آیات قرآن آمده، من چنین چیزی نشنیده ام، و به او گفتم: که برای این صحبت خود یک دلیل را از کلام علمای شیعه دوازده امامی یا غیر آنان ذکر کند و گفتهاند که در قرآن اراده خدا هم اراده تکوینی و هم اراده تشریعی، من میدانم تقسیم اراده خدا به این اراده مخصوص علمای اهل تسنّن است، و دکتر عصام، دلیلی را ذکر نکرد که علمای شیعه هم اراده خدا به اراده تشریعی و اراده تکوینی را تقسیم می‌کنند.

٨. دلیل ذکر "حدیث ام سلمه در مورد اهل کساء" در صحیح مسلم، چیست؟

همچنین او گفت: که حدیث ام سلمه در مورد اهل کساء در **صحیح مسلم** آمده، سپس، او حرف خود را انکار کرد، و من نوار صحبت او در یکی از جلسات این مناظره را برای او پخش کردم. و او به این تناقض خودش جواب نداد.

٩. دلیل وهابی بودن علامه محمد علی بار، چیست؟

همچنین دکتر عصام گفت: که علامه محمد علي بار وهابی است. و من به او گفتم: که وهابی بودن او را ثابت کند؛ ولی جواب نداده.

١٠.پنجاه شرح کتاب صحیح امام مسلم که مطالب شما را تأکید می‌کند، کدامند؟

همچنین دکتر عصام: گفت: که تمام پنجاه شرح کتاب صحیح امام مسلم مطالب که دکتر عصام، عرض می‌کند را تاکید می‌کنند و به او گفتم: که این شروح را برای من ذکر کند؛ امّا دکتر عصام، به گفته من اهمیت نمی‌دهد.

١١. دلیل گفته طحاوی که اهل‌بیت مطهرین در زمن حیات پیامبر فقط پنج نفر اهل کساء هستند، چیست؟

همچنین دکتر عصام گفت: که طحاوی هم گفته که اهل‌بیت مطهرینین در زمان حیات پیامبر فقط پنج نفر اهل کساء هستند، همچنین به او گفتم: که دلیلی برای تایید صحبتش را ذکر کند؛ ولی به گفته من اهمیت نمی‌داند.

۱۲. دلیل این که امام طوفی امام اهل سنّت است، چیست؟

همچنین دکتر عصام گفت: که: امام طوفی امام اهل سنّت است، و من رد صحبتش گفتم: که طوفی شیعه است؛ ولی دکتر عصام، به حرف‌هایم را اعتنا نکرد.

۱۳. دلیل این که امام مسلم نیشابوری گفت: زید بن ارقم یک اشتباه لفظی گفته همسران پیامبر از اهل‌بیت پیامبر، چیست؟

همچنین گفت: از زید بن ارقم درباره کسانی که صدقه بر آنان حرام است سؤال شده، و من در رد صحبتش گفتم: چنین نبوده، باز دکتر عصام، به انتقاد من اعتنا نکرد.

دکتر عصام گفت: امام مسلم نیشابوری گفت: که زید بن ارقم یک اشتباه لفظی گفته همسران پیامبر از اهل‌بیت پیامبر به همین علّت زید بن ارقم حرف خودش را تصحیح کرد، من به دکتر عصام گفتم: که یک دلیل ذکر کند که امام مسلم نیشابوری این نوشته را ذکر کرده؛ چون من می‌دانم که امام مسلم نیشابوری این نوشته را ذکر نکرده؛ بلکه دکتر عصام، دروغ گفته.

۱۴. چگونه ثابت می‌کنید، من تیجانی را سگ تونس توصیف کرده‌ام ؟

دکتر عصام گفت: که من تیجانی را سگ تونس توصیف کرده‌ام. در حالی که من فقط یک بیت شعر درباره دروغگویان خواندم و او مقصود من را این گونه تعبیر کرد که تیجانی را سگ تونس دانسته‌ام.

۱۵. کجای کتاب منهاج السنه، ابن تیمیه ذکر کرده که امامان چهارگانه اهل سنّت، علی را رها کردند؟!

و نیز با کمال شگفتی دیدم که دکتر عصام گفت: شیخ الاسلام ابن تیمیه در کتابش منهاج السنه گفته که: چهارگانه امامان اهل سنّت (امام ابو حنیفه،امام مالک، امام شافعی، امام احمد بن حنبل) علی بن ابی طالب را رها کرده‌اند و احادیث او را نقل نکرده‌اند، من به او گفتم: که یک دلیل در تایید حرفش ذکر کند؛ ولی باز دکتر عصام، به گفته من اهمیت نداد؛ بلکه به من گفت: که به چاپ‌های مختلف کتاب منهاج السنه مراجعه کنی؛ گفتم: چاپ‌ها مختلف این کتاب در

اختیار من است، تو برای من آدرس بده! و لی آدرس به من نداد، و گفت: کتاب منهاج السنه چندین بار به چاپ رسیده.

من فکر نمی‌کنم که منهاج السنه چندین بار چاپ شده باشد من بیش از دو چاپ از منهاج السنه را در اختیار ندارم.

دکتر عصام گفت: در جلد دوم منهاج صفحه ۲۲۰ و وعده به من داد که امشب خودش آن را بیاورد و لذا از دکتر عصام، می‌خواهم که آن را از روی کتاب منهاج السنه بخواند که ابن تیمیه در کجا چنین نوشته‌ای ذکر کرده که امامان چهارگانه اهل سنّت علی را رها کردند!

۱۶. چگونه عبد الله بن عباس از اهل‌بیت پیامبر نیست؟

و آخرین چیزی که در ذهنم هست اگر چه مطالب دیگری از این دست از دکتر عصام، خواهم شنید، این که دکتر عصام گفت: که من به او گفتم: که فهمیدم که تو می‌گویی ابن عباس از اهل‌بیت نیست، و من خیلی تعجب کردم و به دکتر عصام، اعتراض کردم و گفتم: من نمی‌دانم؛ چرا دکتر عصام، می‌گفت: که عبد الله بن عباس از اهل‌بیت پیامبر نیست؛ ولی دکتر عصام گفت: من نگفتم: عبد الله بن عباس از اهل‌بیت پیامبر نیست به شکل عمومی؛ بلکه من عبد الله بن عباس از اهل‌بیت پیامبر هست؛ ولی عبد الله بن عباس از اهل‌بیت مطهرین پیامبر نیست در حالی که دکتر عصام! تو گفتی که عبد الله بن عباس از اهل‌بیت پیامبر نیست.

خلاصه طبع آدم دروغگو تغییر نمی‌کند، و من الآن این صحبت دکتر عصام، از سی‌دی صوتی جلسات این مناظره را برای حضّار و شنوندگان پخش می‌کنم: صحبت دکتر عصام: شیخ عثمان در جلسه گذشته گفت: که من (شیخ عثمان) فکر می‌کردم که دکتر عصام، می‌گوید که علی و حسن و حسین و فاطمه اهل‌بیت هستند و بقیه افراد خاندان پیامبر جزو اهل‌بیت نیستند؛ امّا بعداً فهمیدم که دکتر عصام، می‌گوید که عبدالله بن عباس نیز از اهل‌بیت هستند؛ امّا از اهل‌بیت طاهرین نیستند! لذا من از شیخ عثمان خواهش می‌کنم که همیشه سی‌دی صوتی جلسه‌های این مناظره من و او را با دقّت گوش بدهد!

بنابراین، من می‌گویم: شاید دکتر عصام، نظرش را تغییر داد، در ابتدا می‌گفت: که ابن عباس و دیگران جزو اهل‌بیت نیستند؛ بعد نظرش را تغییر داد و گفت: که آنان جزو اهل‌بیت هستند. اکنون از سی‌دی صوتی این مناظره صحبت دکتر عصام را پخش می‌کنم تا همگان گوش کنند: پیامبر اکرم در زمان خودش اهل‌بیت مطهرینش را در چهار نفر منحصر کرد. و بعد از آن اهل‌بیت مطهرین را پس از حیات خودش در نه نفر (فرزندان امام حسین) منحصر کرد، چنان که از حدیث دوازده امام استنباط می‌شود؛ و همچنین حدیث کساء که در کتاب **صحیح امام مسلم نیشابوری** به نقل از عایشه آمده، دلالت دارد بر این که پیامبر اکرم در زمان حیاتش اهل‌بیت مطهرین را در تعداد معینی منحصر کرده، و این یک اصطلاح خاص نبوی و شرعی است که مخصوص اهل‌بیت مطهرین یعنی همان تعداد معین می‌باشد. و اگر من مثل شیخ عثمان باشم ونظر دهم و اجتهاد کنم بدون استناد به قرآن و سنّت راستین پیامبر، در این حالت می‌گویم: که: تمام اهل‌بیت پیامبر یعنی آل علی و آل جعفر و تمام ذریه و فرزندان آنان را که بیش از پنجاه میلیون نفر می‌شود، جزو اهل‌بیت مطهرین بدانم این مخالف حرف پاک پیامبر در حدیث کساء است. چنان که حضّار و شنوندگان در این مناظره شنیده اند، ببنید دکتر عصام، بود که نظر خود را تغییر داد، دکتر عصام، قبلاً قبول نمی‌کرد که پنجاه ملیون نفر از خاندان پیامبر (سادات وبنی هاشم) جزو اهل‌بیت باشند؛ امّا الآن آیا تو قبول می‌کنی که پنجاه میلیون نفر از سادات و بنی هاشم جزو اهل‌بیت باشند؟!

اینان سؤالاتی بود که من برای دکتر عصام، تقدیم کردم، حالا اگر او دوست داشته باشد می‌تواند در این جلسه امروز یا جلسه‌های بعد این مناظره به آنان در کنار مطالب دیگر خود، جواب بدهد. و من دوست دارم و برای من مهم است که جوابهای او را بشنوم.

برادر طالب حق مجری شیعه:

بفرما دکتر عصام، صحبت‌کن.

پاسخ دکتر العماد به اتهامات و سؤالات شیخ عثمان الخمیس

پاسخ سؤال (۱) در نهمین مناظره داده شده است.

پاسخ سؤال (۲) در دومین مناظره داده شده است.

پاسخ سؤال (۳) در نهمین مناظره داده شده است.

پاسخ سؤال (۴) در پنجمین مناظره داده شده است.

پاسخ سؤال (۵) در ششمین مناظره داده شده است.

پاسخ سؤال (۶) در یازدهمین مناظره داده شده است.

پاسخ سؤال (۷)

دکتر عصام العماد:

من قبلاً نیز وعده دادم که اشکالات و دروغ هایی را که شیخ عثمان به من نسبت می‌دهد یکی یکی بررسی نمایم، چون آنان نیاز به توضیح دارند.

شیخ عثمان در مورد این تهمت‌ها دچار اشتباهاتی شده و امر بر او ملتبس شده.

در جلسه گذشته من عرض کردم که گاهی من یک صحبتی را می‌کنم و شیخ عثمان برداشتی غیر از منظور من از این صحبت می‌کند و سپس، برداشت خود را به من نسبت می‌دهد و بر این اساس من را متهم به دروغگویی و من را محاکمه می‌کند. بعنوان مثال من برای شیخ عثمان عرض کردم که اراده تطهیر که خداوند در آیه تطهیر فرموده مقصود از آن غیر از مقصود اراده شرعی که در برخی آیات دیگر قرآن آمده، یعنی اراده متفاوت از اراده شرعی است؛ امّا برداشت شیخ عثمان از گفته من چیست؟ همه حضّار و شنوندگان این مناظره برداشت شیخ عثمان از مطالب که عرض کرده ام در مورد اراده تطهیر که خداوند در آیه تطهیر ذکر فرموده، گوش کردند. شیخ عثمان از این مطالب یک برداشت عجیبی کرده هیچ انسان عاقلی چنین نمی‌کند! او از مطالب که عرض کرده ام در اراده خداوند در آیه تطهیر چنین فهمید که کلمه اراده در آیه تطهیر خودش به تنهایی فضیلت است، بدون این که به تطهیر اهل‌بیت تعلّق بگیرد و بدون تعلّق به پاک کردن اهل‌بیت از رجس و پلیدی؛ و بدون در نظر گرفتن سیاق آیه تطهیر. فهم شیخ عثمان از این مطلب این بود که کلمه اراده خودش به تنهایی فضیلت است؛ در حالی

که من اصلاً چنین چیزی نگفتم. هر اراده‌ای متعلّق دارد که اراده به آن تعلّق می‌گیرد و باید چنین چیزی باشد و گرنه اراده به تنهایی و بدون متعلّق معنا ندارد، و فضیلت ندارد.

شیخ عثمان، من گفتم: که اراده تطهیر اهل‌بیت از پلیدی‌ها، این یک فضیلت است نه این که کلمه اراده به تنهایی فضیلت باشد. و همه حضّار و شنوندگان این مناظره شنیده اند که شیخ عثمان به من گفت: دکتر عصام، شنیدم که در نوارهای این مناظره می‌گوید: (که اراده به تنهایی فضیلت است). سپس، برادرم شیخ عثمان، این مطلب را مورد انتقاد قرار داد.

پاسخ سؤال (۸) در نهمین مناظره داده شده است.

پاسخ سؤال (۹) در چهارمین ودهمین مناظره داده شده است.

پاسخ سؤال (۱۰) در ششمین مناظره داده شده است.

پاسخ سؤال (۱۱) در پنجمین و هفتمین مناظره داده شده است.

پاسخ سؤال (۱۲) در ششمین مناظره داده شده است.

پاسخ سؤال (۱۳) در سومین و ششمین مناظره داده شده است.

پاسخ سؤال (۱۴) در دهمین مناظره داده شده است.

پاسخ سؤال (۱۵)

اهل تسنّن و وهّابیان اهل‌بیت را دوست دارند؛ امّا مذهب شان را رها کرده‌اند!

من می‌گویم: برخی وقتها شیخ عثمان، مطالبی که عرض می‌کنم در مورد آیات قرآنی یا در مورد احادیث پاک پیامبر را به شکلی دیگر می‌فهمد و این فهم دوم را به من نسبت می‌دهد که در حقیقت گفته و مقصود من نیست.

در جلسه گذشته شیخ عثمان من را متهم کرد که به شیخ الاسلام ابن تیمیه (رض) دروغ بسته‌ام و مرا به دروغ‌گویی متهم کرد و به من نسبت داد که گفته‌ام اهل سنّت اهل‌بیت مطهرین(خدا از همگی خشنود باد) را دوست و محبّت ندارند. سپس، در مقام اعتراض و جواب به این حرف من گفت: ما اهل سنّت اهل‌بیت مطهرین را دوست داریم و با آنان محبّت داریم. من به شیخ عثمان می‌گویم: برادر! دوست داشتن اهل‌بیت مطهرین چیزی جدا از ترک کردن اهل‌بیت مطهرین است. من می‌گویم: درست است که اهل تسنّن و وهّابیان اهل‌بیت را

دوست دارند؛ امّا اهل تسنّن و وهّابیان اهل‌بیت و مذهب اهل‌بیت را ترک کرده‌اند! اهل تسنّن و وهّابیان فقه امام علی کَرَّمَ اللهُ وَجهَه (خداوند رویش را گرامی بداره) و قضاوت‌های ایشان، را ترک کرده‌اند. این محبت اهل تسنّن و وهّابیان به اهل‌بیت محبت سلبی است و ایجابی نیست. درست مانند کسی که به فضائل و مقام **قرآن کریم** اعتقاد داشته باشد؛ امّا به احکام قرآن عمل نکند، اهل تسنّن و وهّابیان فضائل اهل‌بیت را قبول دارند؛ امّا از فقه و از روایات اهل‌بیت پیامبر پیروی نمی‌کنند! قضاوت‌های امام علی و فقه ایشان و روایات ائمه اهل‌بیت را تمام کنار گذاشته‌اند و قبول نکرده‌اند.

شیخ عثمان، مرا به دروغ نسبت دادن و امام ابن تیمیه (رض) متهم کرد و به این که من گفته‌ام: امام ابن تیمیه گفته: اهل سنّت از امام علی و امامان اهل‌بیت (خدا از همگی خشنود باد) چیزی نگرفته‌اند؛ ولی من به برادرم شیخ عثمان می‌گویم: که بسیار از بزرگان اهل تسنّن و بزرگان وهّابیت مطلب امام ابن تیمیه را تأیید کرده‌اند و اعتراف کرده‌اند که اهل تسنّن مذهب اهل‌بیت را ترک کرده‌اند، با این که اهل سنّت و وهّابیان به محبت اهل‌بیت اجماع داشتند. امام ابن تیمیه به طور روشن گفته: در بین امامان چهارگانه اهل سنّت (امام شافعی و امام مالک و احمد بن حنبل و ابوحنیفه) و دیگر فقهای اهل سنّت هیچ کس نیست که به فقه علی بن ابی طالب مراجعه کند. تو در این نوشته‌ای امام ابن تیمیه (رض) دقّت کنی! تو را به خدا قسم! آیا این نوشته دلالت نمی‌کند بر این که اهل سنّت، اهل‌بیت را رها کرده‌اند؟! سپس، امام ابن تیمیه (رض) به تفصیل با ادله و ارقام بیان می‌کند مطالبی که به وضوح روشن می‌کند که اهل سنّت اهل‌بیت را رها کردند. امام ابن تیمیه (رض) می‌گوید: امّا امام مالک علمش را از اهل مدینه گرفته و آنان از علی چیزی نگرفتند.و می‌دانیم که اهل سنّت مدینه متأسفانه تحت تأثیر فضای حاکمیت امویان بودند، و امویان امام علی را لعنت می‌کردند و اهل‌بیت را مورد آزار و کشتار قرار دادند و در چنین شرایطی طبیعی بود که فقه اهل سنّت که فقه رسمی دولت اموی هم بود، از فقه امام علی چیزی نگیرد. امام ابن تیمیه می‌گوید: اهل مدینه چیزی از علی نگرفتند؛ بلکه از فقهای هفت گانه گرفتند (هفت فقیه معروف مدینه) یعنی زید بن ثابت و عمر بن خطاب و عبدالله بن عمر و امثال آنان. امام شافعی شاگرد علمای اهل مکه است، یعنی اصحاب ابن جریج؛ مانند سعید بن سالم قداح،

و مسلم بن خادم زنجی. و ابن جریح علم خود را از شاگردان ابن عباس؛ مانند عطاء و غیر او گرفته؛ و ابن عباس مجتهد مستقلی بوده. و هنگامی که ابن عباس فتوی می‌داده، از قول صحابه پیامبر فتوی می داده یعنی از قول ابوبکر و عمر نه بقول علي، و؛ بلکه ابن عباس برخی خطاکارهای علی را انتقاد ورد می کرد. سپس، امام شافعی از امام مالک علم گرفته و از کتاب‌های اهل عراق، و مذاهب اهل حدیث را گرفته و برای خودش کسی شده. امام ابوحنیفه شیخ ویژه او حماد بن ابی‌سلمه است، و حماد از ابراهیم، و ابراهیم از علقمه، و علقمه از عبدالله بن مسعود آموخته‌اند. ضمنا امام ابوحنیفه از عطا و غیر او نیز گرفته. و امّا امام احمد بن حنبل مذهبش مذاهب اهل حدیث بوده، و از ابن عیینه گرفته و او از عمربن دینار، و او از عبدالله ابن عباس و عبدالله ابن عمر بن الخطاب گرفته‌اند. و نیز امام احمد بن حنبل از هشام بن بشیر و هشام از اصحاب حسن و ابراهیم نخعی، و نیز امام احمد بن حنبل از عبدالرحمن بن مهدی و ابن جراح و امثال آنان گرفته، و نیز امام احمد بن حنبل با شافعی نشسته و از ابو یوسف هم گرفته و برای خود فتوا داده، و نیز از اسحاق بن راهویه و ابوعبید و مثل آنان هیچ کدام از آنان فقه از علی بن ابی طالب نگرفته اند. و امام اوزاعی و لیث بیشتر فتاوای خود را از اهل مدینه و امثال آنان گرفته‌اند، نه از اهل کوفه و بدین ترتیب امام ابن تیمیه تمام ائمه اهل سنّت را نام برده و با ادله و ارقام بیان کرده که بزرگان اهل تسنّن از اهل‌بیت چیزی نگرفتند و آنان را رها کرده‌اند، پس، شیخ عثمان، من هنگامی که گفتم: که اهل تسنّن مذهب اهل‌بیت را ترک کرده‌اند دروغ نگفتم.

البته این فقط نوشته امام ابن تیمیه نیست؛ بلکه امام محمد ابوزهره نیز آن را گفته. و من سند نوشته امام ابن تیمیه (رض) را از کتابش که چاپ خود وهّابیان است، برای تو عرض می‌کنم. و من در طول این مناظره فقط بر کتاب‌های چاپ وهّابیان در عربستان سعودی تأکید می‌کنم. و در جلسه گذشته که آدرس ندارم برای این بود که چاپ وهّابیان را در اختیار نداشتم.

آدرس مطلب امام ابن تیمیه این: چاپی که وهابی معاصر که دشمن کینه‌توز شیعه دوازده امامی است و دکتر رشاد سالم (رض) آن را تحقیق کرده، و در سال ۱۴۰۶ قمری چاپ شده توسط موسسه قرطبه، چاپ اول، ده جلدی، جلد ۷ از صفحه ۲۵۹ به بعد.

پاسخ سؤالات دیگر در جلسات بعدی

من از شیخ عثمان خواهش می‌کنم که در دروغگو کردن بنده عجله نکند. این فقط یکی از مواردی است که او من را به دروغ‌گویی متهم کرد. و ان شاء الله در جلسات آینده بقیه موارد تهمتها او را مورد بحث قرار خواهم داد؛ امّا الآن وارد موضوع اصلی بحث می‌شوم و آن آیه مباهله است که در جلسه گذشته وعده داده بودم درباره آیه مباهله مطالبی عرض می‌کنم.

رویداد تاریخی و بسیار مهم مباهله

صبح آن روز شهر مدینه از خواب بیدار شد در حالی که همه مردم درباره مباهله صحبت می‌کردند. و سؤال همه این بود که: پیامبر اکرم چه کسانی را برای شرکت در مباهله با خود همراه خواهد کرد؟ و بیش از چند ساعت باقی نمانده بود به این که، شرکت کنندگان در این مباهله (دعا و نفرین دو طرفه) تاریخی لعنت و عذاب الهی را برای دروغ‌گویان درخواست کنند. آن روز تاریخی بیست و چهارم ذی الحجه بر حسب مشهور میان مورخین بوده. البته برخی از علماء هم گفته‌اند که روز بیست و یکم ذی حجه بوده؛ و بیست و پنجم و بیست و هفتم هم گفته‌اند؛ امّا مشهورتر میان علماء روز بیست و چهارم است. اهل مدینه همه منتظر بودند تا ببینند نمایندگان اسلام برای شرکت در مباهله چه کسانی هستند، و هیأت خدایی برای مباهله (دعا و نفرین دو طرفه) با اهل کتاب چه کسانی هستند؟

مسلمانان می‌گفتند امروز خداوند برای شرکت در مباهله کسانی را انتخاب می‌کند که در روی زمین مثل و مانند ندارند. و این یک روز بزرگ در دعوت اسلامی بود که کلام برتر الهی و پیروزی حق و اسلام در آن تحقق یافت و محدوده و دایره و گستره اهل‌بیت مطهرین از دایره و گستره اهل‌بیت غیر مطهرین در این روز و با این حرکت تاریخی مشخص گردید. و با مباهله فضیلت اصحاب کساء بر دیگران آشکار گردید.

علی و فاطمه و حسن و حسین! (خدا از همگی خشنود باد) که پس از پیامبرﷺ برترین افراد بشرند، اینان اصحاب کساء هستند. آنان را خداوند برای شرکت در مباهله به همراه پیامبرﷺ برگزید. تنها یک مرد از میان همه مردان، امام علی؛ و تنها یک زن از بین همه زنان فاطمه! و دو پسر از میان همه پسران جامعه اسلام، یعنی حسن و حسین این چهار نفر بعد از پیامبرﷺ قلب امت اسلام هستند. و فقط ایشان شایسته بودند تا در این مباهله بزرگ و این نقطه عطف تاریخی شرکت کنند! خداوند آنان را برگزید تا پس از پیامبرﷺ نیز با حدیث ثقلین برتری آنان را بر دیگران روشن کرد. ثقل اوّل و اکبر قرآن و سنّت راستین پیامبر و ثقل دوم که ثقل اصغر است، اهل‌بیت مطهرین پیامبرﷺ هستند.

در آن روز تاریخی زمان مباهله فرا رسید! همه نگاه‌ها و همه چشم‌ها به سمت درب خانه پیامبر دوخته شده بود! ناگهان همه دیدند که پیامبرﷺ از خانه خارج شد، در حالی که حسین را در آغوش گرفته بود، و با دست راست دست حسن را گرفته بود، و پشت سر او فاطمه و پشت سر فاطمه علي حرکت می‌کرد. مباهله آخرین کلام و حرف آخر در مجادله بین اهل توحید (مسلمانان یکتاپرست) و اهل تثلیث (نصاری سه خدائی) بود. خداوند در پایان مجادلات فراوان پیامبر را به مباهله با اهل کتاب دستور داد، و شرکت کنندگان در مباهله را خداوند یقین کرد و به پیامبر دستور داد تا با برترین افراد امت به مباهله برود. و دستور داد پیامبر برای مباهله قلب امت اسلام است بعد از خودش و برگزیدگان امت و ثقل ثانی بعد از قرآن و بعد از سنّت راستین پیامبرﷺ را به همراه خود ببرد. و آنان جز علي، فاطمه، حسن و حسین (خدا از همگی خشنود باد) کس دیگری نیستند. و خدا آنان را برگزید تا پس از دعای پیامبرﷺ آمین بگویند. بنابراین، اگر در میان امت کسی به پایه آنان می‌رسید یا برتر از آنان بود، حتماً خداوند علیم حکیم او را نیز در مباهله شرکت می‌داد.

پیامبرﷺ با چنین حالتی به همراه حسن و حسین و علی و فاطمه (خدا از همگی خشنود باد) از خانه خارج شد؛ مسلمانان به آنان نزدیک شدند تا ببینند پیامبرﷺ در چنین لحظات حساس و تاریخ ساز چه چیزی بر زبان می‌آورد؟ مردم شنیدند که پیامبرﷺ در حالی که علی و فاطمه و حسن و حسین را به خود چسبانیده بود، گفت: اللهم هولاء اهل‌بیتی، (خدایا اینان اهل‌بیت من هستند). شیخ عثمان، ببین وقتی که پیامبر می‌گوید: اینان أهل بیت من هستند؛ این ثقل اصغر در حدیث ثقلین را دقیقاً یقین می‌کند، که پیامبر فرموده: در میان شما باقی می‌گذارم که اگر به آن چنگ بزنید هرگز گمراه نخواهید شد، و آن کتاب خدا و اهل‌بیت من است پیامبرﷺ خودش اهل‌بیت مطهرین ومعصوم و ثقل اصغر وهمسو وهم وزن قرآن و همسو و هم وزن سنّت راستین پیامبرﷺ را دقیق معرّفی کرده تا بعداً کسانی نیایند و با نام اهل‌بیت با دین بازی کنند، و با شعار اهل‌بیت دین خدا را تحریف کنند.

پاسخ سؤال (۱۶)

وقتی که من به شیخ عثمان گفتم: عبدالله بن عباس از اهل‌بیت نیست، روشن است که منظورم عبدالله بن عباس از اهل‌بیت مطهرین یعنی اصحاب کساء است که خداوند به نص صریح قرآن پلیدی و بدی را از آنان دور کرد، و آنان را کاملاً پاک کرده. یعنی ابن عباس جزو اهل‌بیتی نیست که پیامبر به همراه آنان برای مباهله رفت. بنابراین، اصطلاح اهل‌بیت مطهرین در جامعه اسلامی یک اصطلاح مشخّص و معین است. و ابن عباس جزو مجموعه اصطلاح اهل‌بیت مطهرین نیست؛ امّا طبیعی است که پسر عموی انسان جزو فامیل و خاندان شخص است یعنی عبدالله بن عباس از اهل‌بیت غیر مطهرین است، او از اهل‌بیت مطهرین که در قرآن و حدیث پیامبر آمده، نیست. مشکل شیخ عثمان این است که همیشه در طول جلسه‌های این مناظره سعی می‌کند عرایض بنده که گفتم: را بر خلاف فهم و برداشت من از این عرایض برداشت کند و بفهمد و با استناد همین برداشت خودش از این عرایض به بنده حمله می‌کند و این برداشت خودش از این عرایض را به من نسبت دهد. و این از عملکرد سوء فهم شیخ عثمان از این عرایض بنده است.

برادر عزیز شیخ عثمان ! تو فضای آن روز بزرگ را در نظر بیاور(مجسم کن)! مردم به پیامبر نزدیک شدند تا ببینند در این لحظات حساس و سرنوشت ساز چه می‌گوید؟ پیامبرﷺ علی و فاطمه وحسنین (خدا از همگی خشنود باد) را به خود چسبانید و گفت: خدایا اینان اهل‌بیت من هستند! مردم همه دیدند و گفتند که پیامبر اکرمﷺ برای مباهله، ابوبکر و عمر و عثمان و عایشه و حفصه و طلحه و زبیر و عمویش عباس و پسر او عبدالله را با خود نیآورد.؛ بلکه فقط اصحاب کساء را با خود به این میدان آورد. این حقیقت دلالت دارد بر این که این چهار نفر برترین افراد امت و قلب امت و برگزیده خدا هستند و این نشان می‌دهد که فقط این افراد شایستگی خلافت پیامبر بعد از وفات او را دارند. و اینان ثقل دوم پس از قرآن و سنّت پیامبر(ثقل اوّل) هستند. و اگر چنین نبود پیامبر در این انتخاب بزرگ آنان را بر بزرگسالان(بزرگان) یارانش و اصحابش برتری نمی‌داد. در حالی که تاریخ شهادت می‌دهد که پیامبر همه بزرگان صحابه و افراد اهل‌بیت غیر مطهرین را کنار گذاشت و این چهار نفر را برگزید و آنان را بعنوان اهل‌بیت مطهرین خویش

معرّفی کرد. و لذا هیچ کس از اهل‌بیت پیامبر غیر مطهرین و از بزرگان صحابه پیامبر یا از همسران پیامبر به مقام این چهار نفر اصحاب کساء نمی‌رسد، و این مقام اهل‌بیت مطهرین است. بر این اساس. شیخ عثمان، من می‌توانم بگویم: فلان شخص مثلاً ابن عباس از اهل‌بیت صالحین، نیکوکران و لی ابن عباس از اهل‌بیت مطهرین ومعصومین نیست. یعنی مقام ابن عباس به اهل‌بیت مطهرین نمی‌رسد. و لذا اهل‌بیت مطهرین پیامبرﷺ، هدف گستره و دایره پلیدی و خباثت یعنی حکّام ظالم دولت اموی قرار گرفتند، چنان که پیامبرﷺ فرموده:

هَلاكُ أُمَّتي عَلَى يَدَيْ غِلْمَةٍ مِن قُرَيْشٍ.

هلاک امت من به دست غلامانی و پسرانی از قریش است.

این حدیث را امام بخاری (رض) در صحیح خود جلد ۱۳ صفحه ۸ آورده.

مباهله نشان داده است که معیار اسلام و قرآن در برتری، سن و سال نیست

ببین عزیزم شیخ عثمان، در آن هنگام مردم همه می‌دانستند که پیامبرﷺ برترین انسان‌ها را برای مباهله با اهل کتاب انتخاب می‌کند؛ چون قرار بود پیامبر دعا کند و همراهان او آمین بگویند، وبر این اساس مسلمانان فکر می‌کردند که پیامبرﷺ بزرگان صحابه خود و پیران امت و ریش سفیدها را با خود خواهد آورد؛ امّا پیامبرﷺ به آنان نشان داد که برتری و فضیلت به ریش سفیدی نیست! برخی می‌گفتند پیامبر ریش سفیدها خانواده اش را با خود به مباهله می‌برد که عموی پیامبر عباس از آنان بوده؛ امّا پیامبر چنین نکرد.؛ بلکه علی و فاطمه را که هر دو جوان بودند، و حسن و حسین را که هر دو کودک بودند با خود برای مباهله به میدان آورد.

شیخ عثمان، تو باید بدانی که معیار اسلام و قرآن در برتری سن و سال نیست؛ و معیار آسمانی و گزینش وانتخاب آسمانی با معیار بشری متفاوت است. پیامبر اکرمﷺ به این وسیله برای مردم دو چیز را بیان کرد: یکی این که معیار برتری افراد سن وسال نیست به همین علّت عموی خود عبّاس انتخاب نکرد؛ ولی عموزاداش علی انتخاب کرد. و دیگر این که ثقل دوم و میراث گران‌سنگ خودش پس از قرآن و پس از سنّت راستین خودش را برای مردم معرفی کرد و آن اهل‌بیت مطهر است. تا در آینده افرادی که جزو اهل‌بیت مطهرین نیستند، وجزو اهل‌بیت مطهر

محسوب نشوند و کسی نتواند دین خدا وقرآن خدا را با شعار اهل‌بیت بازیچه دست خود قرار بدهد، و افراد دیگر را در این مجموعه اهل‌بیت مطهر وارد کنند. مگر کسی شک دارد که دختر و پسر کسی جزو اهل‌بیت اوست؟! پس؛ چرا پیامبرﷺ در یک موقعیت بسیار مهم و حساس که همه چشم‌ها و گوشها به دهان او دوخته شده، می‌آید و می‌گوید: خدا اینان اهل‌بیت من هستند! و چرا افراد دیگر از اهل‌بیت خودش را در این مجموعه وارد نکرده، مثل عمویش عباس و پسر او را؟ این برای این که پیامبر می‌خواهد اهل‌بیت مطهرین را که در حدیث ثقلین به عنوان ثقل دوم وهم وزن قرآن و هم سنّت راستین پیامبر و ثقل اصغر معرفی کرده، به مردم نشان بدهد و آنان را معرفی کند. و بگوید که اهل‌بیت مطهرین فقط شامل اصحاب کساء می‌شود و لاغیر؛ تا در آینده روزگار افرادی؛ مانند شیخ عثمان، نتوانند دایره اهل‌بیت مطهرین را بی حساب باز کنند، و اهل‌بیت غیر مطهرین را داخل اهل‌بیت مطهرین کنند و اصحاب برگزیده کساء را با دیگران یکسان قرار بدهند! پس، معلوم می‌شود که هدف پیامبرﷺ از این اقدام و این سخنان در آن شرایط مهم این بود که به مسلمانان بگوید که اهل‌بیت طاهرین در زمان حیاتشان فقط اصحاب کساء هستند و آنان بر جمیع بزرگان صحابه پیامبر و بر جمیع بنی‌هاشم وسادات واهل‌بیت غیر مطهرین برتری دارند؟

برادر عزیزم شیخ عثمان، این شرایط بسیار حساس بود و مردم به شدّت تحت تأثیر این شرایط بودند، و لذا پیامبرﷺ از این فرصت استفاده کرد، و قبل از بیان هر چیز دیگر، اهل‌بیت مطهرینش را به مردم معرّفی کرد و گفت: این چهار نفر اهل‌بیت من هستند، چنان که امام مسلم نیشابوری (خدا از همگی خشنود باد) هم در کتاب صحیح خود آن را ذکر کرده.

همچنین شیخ عثمان، اگر دقّت کنی می‌بینی که پیامبرﷺ از هر فرصتی برای بیان پاکیزگی و برتری اهل کساء استفاده می‌کرد. عایشه در جای دیگری غیر از روز مباهله چنان که در **صحیح امام مسلم نیشابوری** (خدا از همگی خشنود باد) آمده، گفت:

خرج النبي (صلى الله عليه وآله) غداة وعليه مِرْط مرحل من شعر أسود، فجاء الحسن بن علي فأدخله، ثم جاء الحسين فدخل معه، ثم جاءت فاطمة فأدخلها، ثم جاء علي فأدخله، ثم قال: (... إِنَّمَا يُرِيدُ اللَّهُ لِيُذْهِبَ عَنكُمُ الرِّجْسَ أَهْلَ الْبَيْتِ وَيُطَهِّرَكُمْ تَطْهِيرًا). (سوره احزاب:۳۳)

پیامبر ﷺ خارج شد در حالی که عبایی از پشم سیاه بر سر داشت، سپس، حسن آمد پیامبر او را نزد خود خواند، سپس، حسین آمد، پیامبر او را زیر عبا برد، سپس، فاطمه و سپس، علی آمدند، پیامبر آنان را به زیر عبا (کساء) دعوت کرد، وقتی که جمع شدند، پیامبر آیه تطهیر را قرائت کرد: خدا چنین می‌خواهد که رجس هر آلایش را از شما خانواده نبوت ببرد و شما را از هر عیب پاک و منزّه گرداند.

و لذا بر اساس آیه تطهیر وبر اساس حدیث کساء، اهل‌بیت مطهرینین در زمان حیات پیامبر فقط این چهار نفر هستند.

منفورترین محله‌ها در نزد رسول خدا محله بنی‌امیه بود

و من هنگامی که به تو گفتم: که ابن عباس جزو اهل‌بیت نیست، یعنی جزو اهل‌بیت مطهرین نیست؛ امّا جزو اهل‌بیت غیر مطهرین هست جزو اهل‌بیت صالحین و نیکوکاران هست. من چند بار برای تو شرح دادم که؛ در **قرآن کریم** سه دایره یک دایره پلیدی اهل‌بیت پیامبر؛ مانند ابو لهب، و یک دایره اهل‌بیت مطهرین، معصوم و پاک، وجود دارد و یک دایره‌ای که درباره اهل‌بیت صالحین ونیکوکاران است. دایره پلیدی نیز هم شامل شیطان، و دشمنان پیامبران است که قرآن قصه جنگها و درگیری‌های آنان با پیامبران را نقل کرده، و برخی از افراد حکّام ظالم دولت بنی‌امیه جزو این دایره هستند، چون پیامبر ﷺ درباره فتنه حاکمان ظالم دولت بنی‌امیه هشدار داده بود، چنان که امام حاکم نیشابوری (رض) در کتاب خود جلد ۴ صفحه ۶۸۰ – از ابی برزه سلمی نقل کرده، و می‌گوید: (منفورترین محله‌ها در نزد رسول خدا محله بنی‌امیه بود)، كان أبغض الأحياء إلى رسول الله ـ صلى الله عليه وآله ـ بنو أمیه، این حدیث صحیح به شرط شیخین است. و امام ذهبی (رض) نیز آن را تأیید کرده. سپس، امام حاکم نیشابوری (رض) در مستدرک صحیحین روایاتی را نقل کرده که در آنان پیامبر ﷺ به مردم درباره دایره پلیدی از حاکمان ظالم دولت بنی‌امیه هشدار داده، و آنان را سرزنش کرده.

اولین فتنه در بین امت اسلام فتنه بنی‌امیه است

سپس، امام حاکم نیشابوری (رض) می‌گوید: (طالب علم باید بداند که من در این فصل حتی یک سوم آن چه را که روایت شده، نیآوردم. و اولین فتنه در بین امت اسلام فتنه بنی‌امیه است. و من بین خود و خدای خودم نتوانستم کتاب خودم را از این روایات خالی بگذارم)، لیعلم طالب العلم أنّ هذا باب لم أذكر فيه ثلث ما روي وأنّ أول الفتن فی هذه الأمة فتنتهم، ولم يسعنی فيما بينی وبين الله أن أخلی الكتاب من ذكرهم؛ امّا دایره‌ای صالحین ونیکوکاران اهل‌بیت پیامبر آنان افرادی چون عباس و عبد الله بن عباس هستند، حتی اگر آنان از اهل‌بیت پیامبر باشند. و لی آنان خارج از دایره اهل‌بیت مطهرین هستند که خداوند آنان را پاک گردانیده، و قرآن این مطلب را تأکید کرده. جریان درگیری گسترده و طولانی در طول تاریخ میان انبیای الهی (دایره مطهرین) و شیاطین و فرعون‌ها و حاکمان ظالم (دایره پلیدی) در **قرآن کریم** آمده.

چرا پیامبرﷺ در شرایط مهم مباهله، همه همسران، یاران و خویشان خود را کنار گذاشت؟!

شیخ عثمان، من از تو می‌پرسم؛ چرا پیامبرﷺ در این شرایط مهم همه همسران و یاران و خویشان خود را کنار گذاشت؟! چرا پیامبر عایشه وهشت همسر دیگر خود و عمویش عباس را با خود به مباهله نیآورد؟ آیا آنان جزو خانواده او و اهل‌بیت او نبودند؟ تو باید به این سؤالات جواب بدهی؛ چرا! پیامبرﷺ تمام مهاجرین و انصار از اصحاب خود را و همه بزرگان این امت را کنار گذاشت و فقط این چهار نفر (خدا از همگی خشنود باد) را برگزید!؟ این اقدام مهم پیامبرﷺ جای شکی باقی نمی‌گذارد که این چهار نفر تافته جدابافته‌ای هستند که هیچ کس با آنان برابر و قابل قیاس نیستند! اینان ثقل دوم و قرین قرآن و قرین سنّت راستین پیامبر وهم وزن قرآن و هم وزن سنّت راستین پیامبر هستند و نمی‌توان هر کسی را که به هر علت سببی یا نسبی خویشاوند پیامبر شده؛ و یا هر کسی که از بنی‌هاشم وسادات است، جزو ثقل ثانی و قرین قرآن و قرین سنّت راستین پیامبر دانست!

شیخ عثمان، به خدا قسم، و الله، و الله، و الله هیچ‌یک از بنی‌هاشم وسادات و همه اهل‌بیت غیر مطهرین و همه اهل‌بیت صالحین و نیکوکاران و همه بزرگان صحابه و

همه همسران پیامبر و همه همسران صحابه پیامبر قابل قیاس با این چهار نفر نیستند و هیچ‌یک در سه قرن اوّل اسلام نیز با آنان مقایسه نمی‌شوند. آنان کسانی هستند که به طور خاص توسط خدا و پیامبر برگزیده شده‌اند، برهمین اساس پیامبرﷺ در آخرین روزهای حیات خویش آنان را به عنوان یادگار خود و ثقل وگرانبها دوم پس از قرآن و پس از سنّت راستین خودش معرّفی کرده.

امّا برادرم شیخ عثمان، با کمال تأسف سیاست حاکمان ظالم دولت اموی کار خود را کرده و اکثر مسلمانان یعنی اهل تسنّن را از مذهب اهل‌بیت مطهرین دور کرد؛ چنان که امام ابن تیمیه (رض) هم می‌گوید: که اهل سنّت اهل‌بیت مطهرین را رها کردند. و این کار نتیجه سیاست و اقدامات حاکمان ظالم دولت بنی‌امیه بود. و اهل سنّت تمام هشدارهای پیامبر درباره فتنه حاکمان ظالم دولت بنی‌امیه را فراموش کردند.

بنابراین، برادرم شیخ عثمان، طبیعی است که من از قرآن و حدیث پاک پیامبر و از این حوادث و قرائن مهم تاریخی برتری اهل‌بیت مطهرین را به دست آورم، چون خدای متعال آنان را برگزیده و برتری ایشان را در یک برهه تاریخی حساس به رخ همه جهان کشیده است.

در زمانی که دو جبهه توحید و تثلیث (سه خدائی)، یعنی یکتاپرستی و سه‌گانه‌پرستی و مسیحیت تحریف شده در برابر یکدیگر تمام قد ایستادند. و لذا عزیز من شیخ عثمان، برتری اهل‌بیت مطهرین و اصحاب کساء بر اساس معیارهای عاطفی نیست. این یک برتری حقیقی بر اساس تقوی و پاکدامنی و پاکی ذات آنان است، که پس از پیامبرﷺ احدی به پایه و مقام آنان نمی‌رسد. در خانه پیامبرﷺ نه تا زن وجود داشت، که در بین آنان زنان برجسته‌ای از جهت دین و اخلاق و کمالات بودند، و آنان حقیقت امهات و مادران مؤمنین هستند چنان که قرآن فرموده.

شیخ عثمان، من می‌گویم: در مدینه علاوه بر بنی هاشم مهاجران و انصار از اصحاب پیامبر که آنان از مجاهدین بزرگ که اسلام به برکت همین مهاجرین و انصار از اصحاب پیامبر پیروز شده، مجموعه بسیار بزرگی بودند از مهاجرین و انصار از اصحاب پیامبر که تعداد

آنان، به هزاران نفر می‌رسید، و در بین آنان افراد نخبه‌ای وجود داشتند که بسیار صالح بودند و به ریسمان خدا و پیامبر چنگ زدند، و آزارها و سختی‌های زیادی تحمل کردند؛ در راه خدا جهاد کردند و مهاجرین و انصار از اصحاب پیامبر پاکیزه‌ترین جامعه بشری بودند که تاریخ به خود دیده چنان که قرآن فرموده:

فِيهِ رِجَالٌ يُحِبُّونَ أَن يَتَطَهَّرُواْ وَاللّهُ يُحِبُّ الْمُطَّهِّرِينَ.(سوره توبه: ۱۰۸)

در آن مردانی هستند، که دوست می‌دارند پاکیزه باشند؛ و خداوند پاکیزگان را دوست داره.

امّا رسول خدا همه بزرگان صحابه و همه بزرگان اهل‌بیتش و همه همسرانش را به کناری نهاد، و قلب امت یعنی همان چهار نفر را برای مباهله با خود همراه کرد. درست بر طبق آیه مباهله علي نفس و جان پیامبر، و خانم فاطمه مصداق زن برتر امت، و حسن و حسین مصداق برترین پسران امت بودند و خدا در آیه مباهله می‌خواهد بگوید: ای جامعه بشریت! اینان قلب و روح و جان امت هستند! آنان را رها نکنید! چون اگر آنان را رها کنید و به سوی حاکمان ظالم دولت بنی‌امیه بروید، از جاده صحیح منحرف می‌شوید!

ولی عزیز من شیخ عثمان، با کمال تأسف همین فاجعه رخ داد! حسین و یارانش در کربلا شهید شدند! حسن مسموم شد و به قتل رسید، و فرزندان پیامبر یکی پس از دیگری مورد تعقیب و شکنجه و آزار و در نهایت شهید شدند، تا آنجا که سراسر کره زمین قتلگاه فرزندان پیامبر و قلب امّت گردید. پیامبرﷺ اقداماتی انجام داد تا مسلمانان قلب امت را رها نکنند تا آنجا که امام ابن تیمیه (رض) می‌گوید: ما اهل‌بیت را رها کردیم! آری به همین سادگی اهل‌بیت مهجور شدند. حاکمان ظالم دولت بنی‌امیه اهل‌بیت مطهرین و اهل‌بیت غیر مطهرین پیامبر را از دم تیغ گذراندند و اکثریت مسلمانان یعنی اهل تسنّن نیز از نظر فکری آنان را شهید کردند؛ چون آنان را ترک کرده‌اند! و امام ابن تیمیه (رض) می‌گوید: اهل تسنّن اهل‌بیت وفقه آنان را رها کرده‌اند.

برادرم شیخ عثمان، پیامبرﷺ در آخرین روزهای عمر شریفش گفت: نزدیک است که دعوت حق را اجابت کنم و از دنیا بروم و من در میان شما دو چیز سنگین وگرانبها باقی می‌گذارم،

چنان که در **صحیح امام مسلم نیشابوری**(رض) باب امام علیکَرَّمَ اللهُ وَجهَه (خداوند رویش را گرامی بداره) چنین آمده: کتاب خدا و اهل‌بیتم.

آری اکثریت مسلمانان آنزمان از اهل سنّت بودند و آنان از امام علی کَرَّمَ اللهُ وَجهَه (خداوند رویش را گرامی بداره) چیزی نگرفته اند، با این که او افضل اهل‌بیت بود، چگونه شیخ عثمان، می‌خواهی از حسن و حسین(خدا از همگی خشنود باد) و غیر آنان از دیگر چیزی بگیرند؟! خداوند دستور داد به پیامبرﷺ که مباهله با حضور کسانی صورت بگیرد که آنان وسیله هدایت امت هستند، البته پس از قرآن و پس از سنّت راستین پیامبر است. اینان دایره طهارت، عصمت و اهل‌بیت پاک هستند که نقطه مقابل دایره پلیدی یعنی حاکمان ظالم دولت بنی‌امیه است، و درگیری بین این دو گروه، درگیری میان حق و باطل است قرآن هم می‌گوید شدیدترین دشمنان دایره پاکی، دایره پلیدی است، و ما در قرن اوّل تاریخ اسلام می‌بینیم که شدیدترین دشمنان اهل‌بیت مطهرین حاکمان ظالم دولت بنی‌امیه هستند.

پیامبرﷺ در مبارزه خویش با نصرانیت و تثلیث (سه خدائی) اهل‌بیت مطهرینش را به میدان آورد، و در چنین موقعیت خطیری مقام معنوی آنان را به مردم گوشزد کرد، در حقیقت روز مباهله ارزش والایی دارد، چون مقام اهل‌بیت مطهرین را نشان می‌دهد. مردم اگر از دایره پاکی یعنی اهل‌بیت مطهرین دور شوند، اسیر و گرفتار دایره پلیدی حاکمان ظالم دولت بنی‌امیه می‌شدند و خلافت پیامبرﷺ در نتیجه این انحراف بزرگ به حکومت موروثی، قیصری، سلطنتی، وپادشاهی تبدیل شد که اسلام را چنان مورد آسیب و نابودی قرار داد که ما امروز وضع اسف بار دنیای اسلام را می‌بینیم. اگر پیامبر در روی زمین پاکتر از اهل‌بیت مطهرینش افرادی می‌شناخت حتماً آنان را به میدان مباهله می‌آورد.

اگر برادرم شیخ عثمان با عدالت و انصاف در حدیث مباهله دقّت کند، من مطمئنم که او درک می‌کند که چرا پیامبر اهل‌بیت مطهرینش را بعنوان ثقل دوم بعد از قرآن و بعد از سنّت قرار داده. و من تصور نمی‌کنم که کسی بتواند بگوید، که پیامبرﷺ به خاطر مسائل عاطفی این برتری

را برای خانواده خود قائل شده؛ بلکه این یک مسأله سرنوشت ساز است و نمی‌توان پیامبر را به چنین کاری متهم کرد. چون پیامبرﷺ از هر گونه خودخواهی و وسواس شیطانی بدور است و به گواهی **قرآن کریم**، از روی هوی و هوس سخن نمی‌گوید؛ بلکه سخنان او همه وحی است. البته باید دانست که آیه مباهله تنها شاهد و گواه مقام اهل‌بیت مطهرین نیست؛ بلکه **قرآن کریم** در موارد متعددی مقام اهل‌بیت مطهرین که آنان اصحاب کساء هستند را بیان کرده به طوری که مفسرین شیعه دوازده امامی و سنّی و وهّابیان و سلفیان فضیلت علی و فاطمه و حسن و حسین (خدا از همگی خشنود باد) را بر اساس گواهی این آیات قبول دارند. و هر کس که این آیات را مطالعه کند به یقین می‌رسد که مقام اهل‌بیت مطهرین که آنان اصحاب کساء هستند با دیگران قابل قیاس نیست. و این آیات و احادیث من را به یقین می‌رساند که اهل کساء که آنان اهل‌بیت مطهرین هستند هم وزن کتاب خدا و سنّت راستین پیامبر و قرین کتاب خدا و سنّت راستین پیامبر در حدیث کساء یعنی ثقل ثانی در زمان حیات پیامبر فقط اصحاب کساء هستند. و هیچ‌کس جز آنان نمی‌تواند قرین قرآن و قرین سنّت راستین پیامبر باشد.

عزیز من شیخ عثمان، خیلی از افراد سؤال کرده‌اند که چرا خدای متعال در آیه مباهله علی کَرَّمَ اللهُ وَجهَه (خداوند رویش را گرامی بداره) را نفس و جان پیامبر معرفی کرده؟

نویسنده و مولف مشهور اسلامی سنّی عباس محمود عقاد مصری (رض) که با کتاب‌هایش به اسلام خدمت کرده، در کتاب **عبقریه الامام علی** (عظمت امام علی) می‌گوید: در تمام ابعاد انسانی و در تک تک آنان، امام علی با سیره عملی پیامبر کاملاً مطابق است.

و من در اینجا از شیخ عثمان خواهش می‌کنم که عالم مصری بزرگ اهل تسنّن عباس محمود عقاد را سرزنش نکند. نویسنده دیگر دنیای اسلام عالم بزرگ اهل تسنّن احمد حسن الزیات (رض) (باز از شیخ عثمان می‌خواهم که او را سرزنش نکند) در کتاب **تاریخ الآداب العربیه**، می‌گوید: امام علی به مقتضای جایگاه ولادتش و تربیتش (در دامان پیامبر) تمام فضائل نبوت و مواهب رسالت اسلامی و بلاغت وحی را از پیامبر به ارث برده است.

آری این گونه تمام فضایل و اخلاق پیامبر در امام علي كَرَّمَ اللهُ وَجهَه (خداوند رویش را گرامی بداره) جمع شده؛ چون امام علی از کودکی در خانه پیامبر بود، و در دامان پیامبرﷺ تربیت شد؛ پس، طبیعی است که از جهت پاکی و طهارت روح و نفس و جان پیامبر باشد. و اگر چه امام علی از نظر مقام به پای پیامبر نمی‌رسد؛ امّا به اجماع مسلمین بعد از پیامبر برترین انسان است. به همین جهت خداوند در آیه مباهله او را نفس پیامبر دانسته است. پس، امام علی پس از پیامبر قرین قرآن و قرین سنّت راستین پیامبر است. او برترین اخلاق و صفات را از پیامبر گرفته چون در خانه پیامبر رشد کرده و او برترین اهل کساء بعد از پیامبر، و در رأس دایره طهارت وعصمت بعد از پیامبر است. و به همین جهت رئیس دایره پلیدی از حاکمان ظالم دولت بنی‌امیه دستور داد که علی كَرَّمَ اللهُ وَجهَه (خداوند رویش را گرامی بداره) را بر روی منبرها لعنت کنند. و خوبه که برادرم شیخ عثمان در این باره به احادیث **صحیح امام بخاری** و صحیح امام مسلم و کتب دیگر کتب ششگانه اهل تسنّن مراجعه کند و احادیث وارده درباره فضیلت رأس دایره پاکی بعد از پیامبر یعنی امام علی را ببینند. چنان که از سعد بن ابی‌وقاص روایت شده که گفت: معاویه به من دستور داد که علی را لعنت کنم. و تمام قرآن بیان گر و توضیح درگیری‌ها بین دو گروه پاکی و پلیدی است.

عزیزم شیخ عثمان، ببین چگونه حاکمان ظالم دولت اموی و موسس آن دولت به خود جرأت داده‌اند که این امام بزرگ را لعنت کنند و از همین جا پیداست که حاکمان ظالم دولت بنی‌امیه خواستند مردم را از اهل بیت مطهرین که آنان اهل کساء هستند جدا کنند.

شیخ عثمان، این روایت نیز به عبارت دیگر در **صحیح مسلم** آمده: معاویه مرا به سب و اهانت به علی دستور داد، و من امتناع کردم، سپس، معاویه به من گفت: چرا ابا تراب (علی) را لعنت نمی‌کنی؟ و من دلایل زیادی بر این که حاکمان ظالم دولت بنی‌امیه مردم (= اهل تسنّن) را از اهل‌بیت مطهرین یعنی از اهل کساء دور کردند.

آل فرعون به بنی‌اسرائیل، و آل امیه به آل البیت ظلم کردند

این روایت نیز با این مضامین در **صحیح امام مسلم نیشابوری**(رض) آمده: سعد بن ابی وقاص می‌گوید: من سه چیز را به یاد آوردم که پیامبر درباره علی گفته بود و به خاطر آنان علي را سب نکردم. و داشتن یکی از آن صفات برای من از داشتن شترهای سرخ رنگ برتر و محبوب‌تر بوده و آن چنین بود که از پیامبر خدا شنیدم که هنگامی که برای رفتن به جنگ علی را به خلافت خود در مدینه تعیین کرد، علي گفت: یا رسول الله من را با زنان و کودکان در مدینه می‌گذاری؟ پیامبر به او گفت: اما ترضي أن تکون منی بمنزلة هارون من موسی (آیا راضی نیستی به این که برای من مثل هارون برای موسی باشی؟!) شیخ عثمان، به جایگاه هارون برای موسی دقّت کنی! همان طور که آل فرعون به بنی‌اسرائیل ظلم کردند، همان‌گونه آل امیه به آل البیت ظلم کردند. و در این دو حالت فرعون و حاکمان ظالم دولت بنی‌امیه رأس دایره پلیدی و موسی و علي رأس دایره پاکی و طهارت هستند. و پیامبر این حقیقت را ضمن حدیث منزلت بیان کرده. چنان که پیامبرﷺ فرموده: (شما مسلمانان نیز همان راه و روشی را که امت‌های گذشته دنبال کردند، خواهید پیمود؛ حتی اگر آنان به خانه کفتاری وارد شده باشند، شما هم وارد خواهید شد)، لتستنن سنن من قبلكم حتي لو دخلوا جحر ضبٍ لدخلتموه، و این سنّت قرآنی است وسنّت تاریخی است یعنی چنان که حاکمان ظالم دولت آل فرعون توانستند اکثریت مردم مصر را از بنی‌اسرائیل جدا کنند، حاکمان ظالم دولت آل امیه هم توانستند اکثریت مسلمانان که اهل تسنّن هستند را از اهل‌بیت مطهرین (اهل کساء) جدا کنند، و این همان حقیقتی است که امام ابن حجر عسقلانی (رض) در شرح خود بر صحیح امام بخاری ضمن حدیث ابوهریره آن را بیان کرده. متن حدیث چنین است، ابوهریره می‌گوید:

حفظت من رسول الله وعاءين، فأما أحدهما فبثثته وأما الآخر فلو بثثته قطع هذا البلعوم.

از پیامبر دو ظرف (کنایه است) را حفظ کردم محتوای یکی از آنان را برای مردم گفتم؛ امّا محتوای ظرف دیگر را اگر برای مردم می‌گفتم، گردنم زده می‌شد.

امام ابن حجر عسقلانی (رض) در شرح این حدیث در کتابش **فتح الباری فی شرح صحیح البخاری**، ج ۱ صفحه ۱۹۳، می‌گوید: علما ظرفی را که ابوهریره برای مردم نگفته، حمل کرده‌اند به احادیث پیامبر که در آنان نام امرای ظالم پس از خود را بیان کرده ابوهریره برخی از آنان را به کنایه گفته و برخی دیگر را به خاطر ترس از جان خودش از دست بنی‌امیه، نگفته.

بعداً امام ابن حجر عسقلانی(رض) یک نمونه کنایه‌های ابوهریره این که می‌گوید:

أعوذ بالله من رأس الستین وإمارة الصبیان.

پناه میبرم به خدا از رأس سال شصت و حکومت بچه‌ها.

و این اشاره دارد به خلافت یزید بن معاویه در سال شصت می‌باشد. بنابراین، می‌بینم که پیامبر اکرم دایره پلیدی از حاکمان ظالم دولت اموی را به طور مفصل معرّفی کرده است.

الآن می‌خواهم عرایض شیخ عثمان را گوش کنم، و بعد از بیان عرایضش، من عرایض خودم در مورد آیه مباهله خواهم گفت:.

کاپیتان مجری وهابی:

بفرما شیخ عثمان، صحبت‌کن.

شیخ عثمان الخمیس:

اولاً: دکتر عصام، من می‌گویم: به گفته شیخ علی کورانی و به گفته خود دکتر عصام، در جلسات همین مناظره وقتی که می‌گوید: من (دکتر عصام) از علمای شیعه دوازده امامی محسوب می‌شوم وسیزده سال در حوزه علمیه قم درس خواندم. پس، دکتر عصام، از روحانیان وعلمای قم محسوب می‌شود و من اکنون با یکی از علمای شیعه دوازده‌امامی و مناظره کننده شیعه دوازده امامی ها است و من از طرف اهل سنت مناظره می‌کنم.

ثانیاً: درباره حکم اراده در قرآن، دکتر عصام، خودش گفت: که اراده در آیه تطهیر غیر از اراده در برخی آیات دیگر قرآن است. آن وقت می‌گوید: که تو نفهمیدی! من از دکتر عصام، می‌خواهم

که متن گفته امام ابن تیمیه را برای من بخواند که می‌گوید: امامان چهارگانه، چهار مذهب اهل سنّت، علی بن ابی طالب را رها کردند! تو گفتی که شیخ الاسلام ابن تیمیه این را گفته! حالا باید ثابت کنی! بفرما این نوار حرف تو ست در جلسات همین مناظره بشنوی: صدای دکتر عصام: (اللهم هؤلاء اهل‌بیتی). پس از این که پیامبرﷺ با اهل‌بیت مباهله کرد و امام اهل سنّت ابن تیمیه به طور روشن می‌گوید: امامان چهارگانه مذهب اهل سنّت علی را رها کردند.

پس، حضّار و شنوندگان این مناظره آیا شنیدید دکتر عصام، که می‌گفت: امام ابن تیمیه به طور روشن با صدای بلند می‌گوید: امامان چهارگانه مذهب اهل سنّت علی را رها کردند؟ من می‌خواهم ببینم در کجا امام ابن تیمیه به طور روشن گفته؟

احمد بعلبکی مجری شیعه:

دکتر عصام، بفرما صحبت‌کن.

دکتر عصام العماد:

اولاً: شیعه دوازده‌امامی بین اراده تکوینی خداوند متعال و اراده تشریعی خداوند متعال تفاوت آشکاری قائلند. و هیچ کس از شیعه دوازده امامی نمی‌گوید که اراده خداوند در آیه تطهیر اراده تشریعی است. من تعجب می‌کنم که تو می‌گویی که من تنها کسی است که این مطلب را می‌گوید. حتی امام ابن تیمیه در نوشته‌هایش مطالب و مباحث شیعه دوازده امامی را که گفته‌اند اراده خداوند متعال در آیه تطهیر اراده تکوینی است، رد کرده و در این باره بحث کرده و تلاش کرده تا ثابت کند که این اراده تشریعی خداوند متعال است. بنابراین، حرف تو که می‌گویی شیعه دوازده‌امامی این اراده خداوند در آیه تطهیر را اراده تکوینی نمی‌دانند، باطل و مخالف واقعیت است. تو همیشه در نظر دادن عجله می‌کنی!

تتمه پاسخ سؤال (۱۵)

امّا درباره نوشته‌ای امام ابن تیمیه (رض) که مدرک خواستی، من باز تکرار می‌کنم که امام ابن تیمیه (رض) می‌گوید: در بین امامان چهارگانه اهل سنّت و دیگر امامان و فقهای اهل تسنّن هیچ

کس به فقه علی بن ابی طالب رجوع نکرده و از او چیزی نگرفته. شیخ عثمان، در اینجا دقت کن! گفته در بین این امامان اهل تسنّن کسی نیست که به فقه علی بن ابی طالب رجوع کند.

کاپیتان مجری وهابی:

بفرما شیخ عثمان، صحبت‌کن.

شیخ عثمان الخمیس:

خوب دکتر عصام! بنابراین، امام ابن تیمیه به طور روشن نگفته که: امامان چهارگانه مذهب اهل سنّت علی بن ابی طالب را رها کردند. این حرف ساخته دکتر عصام، است و مدرک آن جلد دوم صفحه ۲۲۰ نیز وجود ندارد.

سید طلال مجری شیعه:

بفرما دکتر عصام، صحبت‌کن.

دکتر عصام العماد:

امام ابن تیمیه (رض) می‌گوید: در بین امامان چهارگانه اهل سنّت و غیر آنان از امامان و فقهای اهل سنّت هیچ کس به فقه علی بن ابی طالب مراجعه نکرده، تو می‌خواهی امام ابن تیمیه روشن تر از این بگوید؟

من برای تو توضیح دادم که امام ابن تیمیه در این نظر و رأی تنها نیست؛ بلکه امام محمد ابوزهره و امام ابن قیم جوزیه (خدا از همگی خشنود باد) نیز همین را گفته‌اند. تو به مضمون ومغز مطلب امام ابن تیمیه (رض) توجّه می‌کنی یا می‌خواهی بر سر لفظ و عبارت امام ابن تیمیه بحث کنی؟! حتي ابن خلدون در مقدمه اش چیزی گفته که بزرگ‌تر و مهم‌تر از ترک کردن اهل‌بیت است. این خلدون عبارت بسیار مهمی‌گفته که دلالت بر مظلومیت اهل‌بیت در بین اهل سنّت دارد. او در مقدمه اش صفحه ۴۴۵ ضمن بحث درباره علم فقه و واجبات دینی می‌گوید: و اهل‌بیت مذاهب و روش‌های نادر و شاذی دارند که آن را از خود در آورده‌اند و فقهی دارند که مخصوص به خودشان است.

شیخ عثمان، وقتی که ابن خلدون مذهب اهل‌بیت را شاذ ونادر و من در آوردی می‌داند، خوب طبیعی است که اهل سنّت مذهب اهل‌بیت را رها کنند و طبیعی است که با وجود چنین نوشته‌ای مذهب اهل‌بیت متروک و مطرود شده است. این کاملاً بدیهی است چون در بین مسلمانان اهل‌بیت و مذهبشان، بدعت گذار شناخته شده‌اند.

امام محمد ابوزهره نیز به نوبه خود، یک تحقیق و بررسی تحلیلی کرده که ضمن آن تشریح کرده که چرا اهل سنّت مذهب اهل‌بیت پیامبر را رها کردند و بدنبال دیگران رفتند. و توضیح داده که این واقعیت نتیجه اقدامات حکّام ظالم دولت بنی‌امیه بوده و گفته حاکمان ظالم دولت بنی‌امیه اهل تسنّن را از اهل‌بیت جدا کردند. شیخ عثمان، به نظر تو آیا اگر همه مسلمانان امام علی را رها کردند، فکر می‌کنی امام حسن و امام حسین و امام باقر و امام صادق (خدا از همگی خشنود باد) هم، امام علی را ترک خواهند کرد؟! حال که چنان که امام ابن تیمیه گفته، فقهای اهل سنّت علی بن ابی طالب را رها کردند، شیخ عثمان، فکر می‌کنی که امام جعفر صادق بن محمد باقر بن زین العابدین بن حسین بن علی بن ابی طالب هم امام علي كَرَّمَ اللهُ وَجهَه (خداوند رویش را گرامی بداره) را رها می‌کند؟!

شیخ عثمان، به خدا قسم! اگر کسی مظلوم و مغلوب شود، و همه مردم او را ترک کنند، محال است که فرزندانش نیز او را رها کنند. و بحمدالله اگر چه برادران اهل تسنّن مذهب اهل‌بیت را رها کرده‌اند؛ امّا انسانهایی هستند که فقه امام علی و خطبه‌ها و روایات او را با دقّت ثبت و ضبط کرده‌اند و آنان محفوظ و مورد استفاده است. و تو کاری جز تشکیک کردن در روایات اهل‌بیت و تشکیک کردن در سخنان اهل‌بیت و تشکیک کردن در مذهب اهل‌بیت پیامبر نداری.

عزیزم، میگویی: من (شیخ عثمان) به روایات اهل‌بیت که در کتب شیعه دوازده امامی است شک دارم. تو می‌گویی که چیزی بنام مذهب اهل‌بیت وجود ندارد و خودت اعتراف می‌کنی که اهل‌بیت را رها کرده ای! سپس، هنگامی که من مذهب اهل‌بیت را به تو معرّفی می‌کنم، بدون این که طرق و اسناد روایات اهل‌بیت را بررسی کنی، آنان را مورد شک و تردید قرار می‌دهی. و بدون این که شناخت کافی از علم رجال و علم حدیث در مذهب شیعه دوازده امامی که مذهب اهل‌بیت

هم هست داشته باشی، در آن تشکیک می‌کنی! از این گونه قضاوت کردن درباره مذهب اهل‌بیت مطهرین، تقوی الهی را رعایت کن و از خدا بترسی! خدا به تو جزای خیر بدهد!

برادر کاپیتان مجری وهابی:

بفرما شیخ عثمان، صحبت‌کن.

شیخ عثمان الخمیس:

من صحبتی کوتاه دارم، مهم این که همه فهمیدند که امام ابن تیمیه از لفظ ترک کردن امام علی توسط امامان اهل سنت استفاده نکرده؛ بلکه این دروغ جدیدی است که به کارنامه تو اضافه می‌شود. دکتر عصام، تو گفتی امام ابن تیمیه به طور روشن این نوشته‌ای را گفته. این طبق معمول دلایل و تحقیقات و بررسیها و مطالب علمی تو کذب و دروغ است. چنان که از خودت برای آن نوشته و مدرک ساختی و گفتی اسناد آن در جلد دو صفحه ۲۲۰ میباشد.

حالا من از جلد هفتم صفحه ۵۲۷ نص کلام شیخ الاسلام ابن تیمیه را برای حضّار و شنوندگان جلسه این مناظره می‌خوانم، تا ببینند دکتر عصام، در این مسأله چقدر امانت دار است! امام ابن تیمیه در کتابش منهاج السنه النبویه، در جواب نوشته‌های برادر دکتر عصام، در خصلت دروغ گویی، علامه حلّی بن مطهر که از علمای شیعیان دوازده‌امامی که دروغ گفته به این که: علی بن ابی طالب منبع جمیع علوم است، و مردم علم را از علي آموخته‌اند؛ امّا علم نحو را علي وضع کرده و به ابوالاسود دوئلی گفته: کلمه بر سه نوع است: اسم و فعل و حرف. و وجوه اعراب را به ابو الاسود دؤالی آموخته و فقها در فقه به علی بن ابی طالب رجوع کرده‌اند – تا اینجا نوشته‌ای برادر رافضی تو – ابن مطهر حلی است. شیخ الاسلام ابن تیمیه ثابت کرده که ابن مطهر حلّی دروغ گفته هنگامه ذکر کرده که همه بزرگان اهل تسنن از فقه علی بن ابی طالب استفاده کرده‌اند. در زمان ما برادر دیگر دکتر عصام، تیجانی دروغ ابن مطهر حلی را تکرار کرده و به دروغ گفته که: ابوحنیفه از جعفر صادق آموخته، و مالک از ابوحنیفه، و شافعی از مالک، و احمد بن حنبل از شافعی علم آموخته‌اند، و بدین ترتیب ائمه چهارگانه اهل سنّت علم خود را با واسطه،

و بدون واسطه از جعفر صادق گرفته‌اند. آنان ادعاهای باطلی است که تو می‌گویی همه علم در نزد علی بن ابی طالب و فرزندان اوست و این از دروغ‌های بی‌انتهای توست.

شیخ الاسلام ابن تیمیه در کتاب منهاج السنه که آدرس آن را دادم، به برادر رافضی شیعه دوازده امامی تو ابن مطهر حلی جواب داده و گفته که: نوشته ابن مطهر حلی که فقهای اهل تسنّن از علی فقه را یاد گرفتند دروغی آشکار است.

امام ابن تیمیه (رض) می‌گوید: این نوشته عالم رافضی شیعه دوازده امامی ابن مطهر حلی که فقهای اهل تسنّن از علی فقه را یاد گرفتند دروغ آشکار است.؛ بلکه در بین چهار امام اهل سنّت و فقهای دیگر آنان، هیچ کس به فقه علی بن ابی طالب مراجعه نکرده؛ امّا امام مالک علم خود را از اهل مدینه گرفته، و اهل مدینه از علی نگرفته‌اند؛ بلکه فقه خود را از فقهای هفت گانه گرفتند (هفت فقیه معروف مدینه) یعنی زید بن ثابت و عمر بن خطاب و عبدالله بن عمر و امثال آنان؛ امّا امام شافعی شاگرد اهل مکه است، یعنی اصحاب ابن جریج؛ مانند سعید بن سالم قداح، و مسلم بن خادم زنجی. و ابن جریج علم خود را از شاگردان ابن عباس؛ مانند عطاء و غیر او گرفته؛ و ابن عباس مجتهد مستقلی بوده. و هنگامی که ابن عباس فتوی می‌داده، بقول صحابه پیامبر فتوی میداده یعنی به قول ابوبکر و عمر نه به قول علي، و؛ بلکه ابن عباس به برخی خطاها، علی را مورد انتقاد ورد می کرد. سپس، امام شافعی از امام مالک علم گرفته و از کتاب‌های اهل عراق، و مذاهب اهل حدیث را گرفته و برای خودش کسی شده؛ امّا امام ابوحنیفه شیخ ویژه او حماد بن ابی‌سلمه است، و حماد از ابراهیم، و ابراهیم از علقمه، و علقمه از عبدالله بن مسعود آموخته‌اند. ضمنا امام ابوحنیفه از عطا و غیر او نیز گرفته. و امّا امام احمد بن حنبل مذهبش مذاهب اهل حدیث بوده، و از ابن عیینه گرفته و او از عمربن دینار، و او از عبدالله ابن عباس و عبدالله ابن عمر بن الخطاب گرفته‌اند. و نیز امام احمد بن حنبل از هشام بن بشیر و هشام از اصحاب حسن و ابراهیم نخعی، و نیز امام احمد بن حنبل از عبدالرحمن بن مهدی و ابن جراح و امثال آنان گرفته. و نیز نیز امام احمد بن حنبل با شافعی نشسته و از ابی یوسف هم گرفته و برای خود فتوا داده، و نیز از اسحاق بن راهویه و ابوعبید و مثل آنان هیچ کدام از آنان فقه از

علی بن ابی طالب نگرفته اند. و امام اوزاعی و لیث بیشتر فتاوای خود را از اهل مدینه و امثال آنان گرفته‌اند، نه از اهل کوفه.

دکتر عصام، در کجای این متن که از امام ابن تیمیه قرائت کردم آمده که امامان اهل تسنّن فقه علی بن ابی طالب را رها کردند؟ دکتر عصام، دروغ بس است. آیا نمی‌توانی بدون دورغ به هدفت برسی؟! تو گفتی که امام ابن تیمیه به طور روشن در جلد دوم ص ۲۲۰ می‌گوید: امامان اهل تسنن فقه علی بن ابی طالب را رها کردند. آیا تو عبارت امام ابن تیمیه حفظ کرده‌ای یا از روی متن خواندی؟ می‌گویی حفظ کردم؛ امّا حافظه تو ضعیف است. اگر تو راوی حدیث پیامبر بودی، تو را جزو راویان خیلی ضعیف نام می‌بردند.

احمد بعلبکی مجری شیعه:

بفرما دکتر عصام، صحبت‌کن.

دکتر عصام العماد:

خدا را شکر بالاخره نظر تو هم نظر من شده و گفته ای که من درست گفتم: الآن تو از شیخ الاسلام امام ابن تیمیه خواندی که می‌گوید: در بین امامان وفقهای چهارگانه اهل سنّت و بقیه فقهای اهل تسنّن هیچ کس در فقه به علی رجوع نکرده! و تو همین عبارت امام ابن تیمیه خواندی که در اوّل همین جلسه دوازدهم از این مناظره من عین همین عبارت خواندم.

پس، شیخ عثمان، باهم توافق داریم بر این که اهل تسنّن امام علی را ترک کردند. و این خیلی طبیعی است. شیخ عثمان، تو را به خدا قسم! این حدیث پیامبرﷺ را چگونه تفسیر می‌کنی و چگونه می فهمی که فرموده: درباره اهل‌بیتم خدا را به یاد شما می‌آورم! و سه بار پیامبر این جمله را تکرار کرد. این حدیث پیامبر در کتاب صحیح امام مسلم نیشایوری (رض) را چگونه تفسیر می‌کنی ومی فهمی که فرموده: نزدیک است که دعوت حق را اجابت کنم! یعنی بزودی از دنیا می‌روم و من در بین شما دو چیز گرانبها می‌گذارم. شیخ عثمان، به عنوان مثال اگر کسی بخواهد از شهر بیرون برود و به اطرافیان خود بگوید، برای شما دو کار گذاشته‌ام، آیا معنایش این نیست که به این دو کار بپردازید؟!

شیخ عثمان، پیامبر به مردم گفت: من از دنیا می‌روم نگفت: از مدینه بیرون می‌روم (این بسیار مهم است) پیامبر می‌خواهد از دنیا برود و به مسلمانان می‌گوید: دو چیز سنگین برای شما گذاشته‌ام به آن دو چنگ بزنید! تو را به خدا قسم آیا فکر می‌کنی که برخورد تو با اهل‌بیت مطهرین و با مذهبشان درست است؟!

اگر خدای متعال از تو سؤال کند که چرا امام علی را رها کردی؟ چه جواب می‌دهی؟ تو که گفته‌ای که علمای تو گفتند که مذهب اهل‌بیت مطهرین شاذ،ضعیف و نادر و بدعت است و مورد قبول مسلمانان نیست! اگر خدا از تو بپرسد که چرا تحت تأثیر دایره پلیدی حاکمان ظالم دولت اموی قرار گرفتی؟ و چرا اهل‌بیت مطهرین و دایره پاکی را رها کردی؟ چه جوابی به خدا می‌دهی؟

البته شیخ عثمان، من برای تو توضیح خواهم داد که چرا اهل‌بیت را رها کرده ای، چنان که امام ابن تیمیه و خود تو اعتراف کردی البتّه این حقیقت بسیاری از طرافدارن حاکمان ظالم دولت بنی‌امیه یا دایره پلیدی را خشمگین می‌کند. چون این طرافداران حاکمان ظالم دولت بنی‌امیه در بین اهل سنت، بنی‌امیه را هدف و غایت و بزرگان دین خود قرار داده‌اند، و از حاکمان ظالم دولت دفاع می‌کنند، و می‌گویند: خلیفه مظلوم یزید بن معاویه! خلیفه مظلوم معاویه! خلیفه مظلوم سلیمان بن عبدالملک خلیفه مظلوم ولید بن عبدالملک! خلیفه مظلوم مروان بن عبدالملک! الي آخر این واقعیت است که حاکمان ظالم دولت بنی‌امیه اهل سنّت را از اهل‌بیت مطهرین و امام علی دور کردند و بیش از صد سال امام علی را بر بالای منبرها لعنت می‌کردند.

پس، تو هم اعتراف کردی که اهل سنّت اهل‌بیت مطهرین را رها کردند و خودت این واقعیت را از امام ابن تیمیه نقل کردی! حالا باید ببینیم که چرا اهل سنّت این واقعیت تلخ را قبول کردند؟ باید تاریخ را با چشم و فکر محکومان و مظلومان بخوانیم با تفکّر کسانی که از دایره پاکی اهل‌بیت مطهرین و امام علی پیروی کردند، نه با تفکّر کسانی که از دایره پلیدی از حاکمان ظالم دولت بنی‌امیه دفاع می‌کنند. باید تاریخ را با تفکّر کسانی بخوانیم که در زندانهای حاکمان ظالم دولت بنی‌امیه بسر می‌بردند، نه با تفکّر کسانی که در قصرهای حاکمان ظالم دولت بنی‌امیه بودند و مانند آنان فکر می‌کردند، حاکمان ظالم دولت بنی‌امیه‌ای که در عصر یزید یا حجاج

کعبه را سنگ باران کردند. یزید و ابن زیاد و امثال آنان بودند که مسلمان را از قلب دین و قلب امت یعنی اهل کساء دور کردند، و موجب شدند که اهل سنّت اهل‌بیت و مذهبشان که قلب دین هستند را رها کنند و به این کار افتخار کردند و به طور روشن امام علی را لعنت کردند و از خدا و پیامبر او که این همه به اهل‌بیت سفارش کرده بود، حیا نکردند.

آری عزیزم شیخ تاریخ فجایع اسلام با فتنه دایره پلیدی حاکمان ظالم دولت بنی‌امیه آغاز شد؛ در حالی که قرآن و پیامبر درباره دایره پلیدی حاکمان ظالم دولت بنی‌امیه به مسلمانان هشدار داده بودند و این فتنه معاویه بود که تبر به دست گرفت و بر قلب امت وقلب دین وارد کرد و دستور به لعن امام علی داد؛ چون او قلب امت وقلب دین اهل کساء بود. چنان که امام مسلم نیشابوری (رض) این حقیقت را بیان و آشکار کرده.

من و تو هم می‌گوییم خلافت در قریش است؛ امّا قلب قریش بنی‌هاشم است و قلب بنی‌هاشم اهل کساء و دوازده خلیفه پیامبر از اهل‌بیت او هستند، و به همین جهت دایره پلیدی حاکمان ظالم دولت بنی‌امیه اهل کساء ودوازده خلیفه پیامبر را هدف گرفتند. مگر این روایت را ندیده‌اید که پیامبر فرموده: آیا تعجب نمی‌کنید که چگونه خداوند مرا از اذیت و آزار قریش حفظ کرد، آنان به من اهانت می‌کردند و مرا مذموم (مذموم و سرزنش شده) خواندند در حالی که من محمد هستم و درباره تخصیص خودش فرموده: خدای متعال نسل کنانه را از بین فرزندان اسماعیل برگزید، و سپس، قریش را از بین کنانه انتخاب کرد، آنگاه از بین قریش بنی‌هاشم را برگزید؛ و سپس از بنی‌هاشم مرا برگزید.

اما پس از پیامبر حاکمان ظالم دولت بنی‌امیه خلافت را غصب کردند و همه اهل‌بیت از مطهرین و غیر مطهرین را هدف اذیت و آزار قرار دادند؛ ولی بیشتر هدف حاکمان ظالم دولت بنی‌امیه اذیت وآزار اهل کساء؛ چون قلب امت وقلب دین دایره پاکی یعنی اهل کساء در اهل‌بیت بود ه اند وهستن.

و نیز پیامبر ﷺ فرموده: من از طرف خدا برای همه مردم فرستاده شده‌ام، پس، اگر دعوت من را اجابت نکنند، فرستاده خدا برای قوم عرب هستم، و اگر آنان نیز من را قبول نکنند برای قریش

پیامبرم، و اگر قریش نیز دعوت من را نپذیرد، برای بنی‌هاشم پیامبرم، و اگر بنی‌هاشم هم دعوت من را نپذیرد، برای خودم تنها پیامبر هستم.

من از این حدیث و امثال آن جایگاه بنی‌هاشم را می‌شناسم و نیز جایگاه اصحاب کساء را که قلب امت اسلام وقلب اسلام هستند. آنگاه می‌بینم که حاکمان ظالم دولت بنی‌امیه مسلمانان را از قلب امت و مذهبشان دور کردند.

مم نمی‌توانم حقیقت و عمق درگیری بین دایره پلیدی از حاکمان ظالم دولت بنی‌امیه و دایره پاکی از اهل‌بیت مطهرین را بشناسم، مگر این که به **قرآن کریم** مراجعه کنم و تمام آیاتی را که درباره دایره پلیدی به رهبری شیطان و درباره دایره پاکی پیامبران و در رأس همه آنان محمد مصطفیﷺ آمده، مطالعه کنم. همین درگیری پس از رحلت پیامبرﷺ بین اهل‌بیت مطهرین (اصحاب کساء) و حاکمان ظالم دولت بنی‌امیه ادامه پیدا کرد.

بنابراین، من می‌گویم: که قلب این امّت اهل کساء هستند، و عجیب نیست که در صحیح امام مسلم (رض) آمده که معاویه بن ابی سفیان تیر را به قلب امت یعنی امام علی زد، و **صحیح امام مسلم نیشابوری** (رض) درباره سرنوشت صحابی بزرگ سعد بن ابی وقاص – که درود خدا بر روح پاک او باد – که به طور مرموزی مسموم شد و از دنیا رفت، سؤال می‌کند. چون سعد بن ابی وقاص– که درود خدا بر روح پاک او باد – به دعوت معاویه برای لعن کردن امام علی كَرَّمَ اللهُ وَجهَه (خداوند رویش را گرامی بداره) پاسخ منفی داده بود و از همین را پیامبرﷺ فرموده:

> ممکن نیست که منافق علی را دوست بداره، و مؤمن علي را دشمن بداره.

این روایت را ترمذی نقل کرده.

و این سنّت الهی از سنن قرآن است، و قانون الهی از قوانین قرآن است؛ یعنی برتری مطهرین که همان اصحاب مباهله و اصحاب کساء هستند، بر اساس یک سنّت اصیل الهی قرآنی وتاریخی است، چنان که خداوند در **قرآن کریم** می‌فرماید:

نَرْفَعُ دَرَجَاتٍ مَّن نَّشَاء إِنَّ رَبَّكَ حَكِيمٌ عَلِيمٌ. (سوره انعام،آیه: ۸۳)

ای رسول، ما هر کس را که بخواهیم بر اساس علم و حکمت برتری می‌دهیم، چون پروردگار تو بسیار دانا و حکیم است.

و همچنین خداوند فرموده:

انظُرْ كَيْفَ فَضَّلْنَا بَعْضَهُمْ عَلَى بَعْضٍ. (سوره إسراء:۲۱)

ببین چگونه بعضی را بر بعضی دیگر برتری بخشیده ایم.

و نیز فرموده:

اللَّهُ يَصْطَفِي مِنَ الْمَلَائِكَةِ رُسُلًا وَمِنَ النَّاسِ إِنَّ اللَّهَ سَمِيعٌ بَصِيرٌ. (سوره حج: ۷۵)

خداوند از بین فرشتگان و انسان‌ها رسولانی بر می‌گزیند، همانا خداوند بسیار شنوا و بیناست.

چنان که خداوند حضرت مریم را برگزید و او را از هرگونه بدی پیرایش کرد و همان‌گونه اهل‌بیت پیامبر ما را نیز برگزید؛ و آنان را از هر گونه بدی پاک و منزه گرداند. این سنّت الهی، وسنّت قرآنی است و چیز تازه و عجیبی نیست؛ امّا عجیب و شگفت‌آور این که معاویه که در رأس دایره پلیدی حاکمان ظالم دولت بنی‌امیه دستور به لعن امام علی بر بالای منبرها و در مساجد بدهد؛ و بتواند آن جمعیت فراوان از مسلمانان را به آسانی از اهل‌بیت مطهرین جدا کند؛ و سپس، شیخ الاسلام ابن تیمیه با افتخار بگوید که: آری! ائمه و فقها اهل سنت اهل‌بیت را رها کردند.

آری! به خدا قسم این بسیار عجیب است که مسلمانان به این سادگی قلب امت وقلب دین یعنی اهل‌بیت مطهرین را رها کنند.

آری! معاویه با قلب امت وقلب دین جنگید، با امام علی جنگید و او را در سخنرانی‌ها و خطبه‌ها در مساجد و جماعات لعن کرد. آری مسلمانان! چرا از قلب امت جدا شدید؟! حاکمان ظالم دولت بنی‌امیه می‌خواستند و هدف داشتن که با زدن قلب امت اسلام را نابود کنند. و پس از این که معاویه خلافت و دولت اسلام را قبضه کرد، افرادی که پس از او روی کار آمدند، او را در دایره

تقدّس و عدالت و پاکی وارد کردند؛ در حالی که معاویه در مرکز دایره پلیدی و پلشتی است؛ و چنان تقدّسی برای معاویه قائل شدند که کسی جرأت نکند درباره او چیزی بگوید! و بدینگونه حقایق تاریخ را تحریف کردند تا دیگر مسلمانان واقعه حرّه که در این واقعه بهترین صحابه پیامبر به شکل و حشیانه کشته اند، وتجاوز به خانه کعبه، و فجایع کربلا، و کشتارهای گسترده اهل‌بیت مطهرین و اهل‌بیت غیر مطهرین و جنایاتی که در حق آنان اتفاق افتاد، را در تاریخ نبینند و نخوانند؛ چرا چنین شد؟ چنان که قرآن می‌گوید: تلک امه قد خلت (آنان امت هایی بودند که رفتند).

برادر من شیخ عثمان! به خدا قسم اگر به فرض مثال امروز خداوند قرآن دیگری بفرستد، این قرآن برای ما جریانات درگیری بین دایره پلیدی از حاکمان ظالم دولت بنی‌امیه و دایره پاکی از اهل‌بیت مطهرین پیامبر را شرح خواهد داد.

امّا برادر من شیخ عثمان، باید که اهل‌بیت مطهرین پیامبر و اهل‌بیت غیر مطهرین پیامبر، این جریان را به روشنی شرح و توضیح داده‌اند؛ چنان که از امام سجاد زین العابدین (رض) پرسیده شد: در چه حالی هستی – به اصطلاح امروزی: حالتون چطوره؟ – فرموده: ما اهل‌بیت نبوت هستیم؛ مانند بنی‌اسرائیل زیر ظلم آل فرعون! مردان ما را می‌کشند و زنان ما را زنده می‌گذارند.

برادر من شیخ عثمان، لطفاً با دقت به روایت که از امام زین العابدین (رض) نقل شده، توجه کنید! فرعون در زمان خودش مرکز دایره پلیدی بود؛ به کشتن مرکز دایره پاکی یعنی حضرت موسی و شخصیت‌های این دایره دستور می‌داد. در امت محمدﷺ نیز همین گونه شد؛ و رهبران دایره پلیدی فرمان به قتل رهبران دایره پاکی می‌دادند، و بدین گونه اهل‌بیت مطهرین و اهل‌بیت غیر مطهرین به دست یزیدها و ابن زیادها شهید شدند. پس؛ چرا امت اسلام برترین امت‌هاست؟

برای این که برترین انسان‌های تاریخ قلب این امت هستد. اصحاب کساء دوازده خلیفه پیامبر، دوازده‌امامی که در حدیث پیامبر که در **صحیح امام مسلم نیشابوری** آمده، در این امت

هستند. دوازده‌امامی که در **سفر رؤیا** و در کتب مسیحیت آمده، که آنان نگهبانان اورشلیم جدید، یعنی کعبه، هستند.

شیخ عثمان، هر پژوهشگر منصف با تحقیق به این نتیجه می‌رسد که اهل‌بیت مطهر در سه قرن اوّل اسلام بوده‌اند، دوازده خلیفه پیامبر. بنابراین، سه قرن صدر اسلام به عنوان بهترین قرن‌ها شناخته شده؛ چون قلب امت در این سه قرن بوده؛ ولی مع الاسف حاکمان ظالم دولت بنی‌امیه اهل تسنّن را از اهل‌بیت و مذهبشان جدا کردند، و امام ابن تیمیه با افتخار می‌گوید: آری! ما اهل‌بیت را رها کردیم!

بنابراین، برادر من شیخ عثمان، من نمی‌توانم حدیث پیامبر (بهترین زمانها سه قرن اوّل است)، خیر القرون قرنی ثم الذین یلونهم ثم الذین یلونهم را به دلخواه خود تفسیر کنیم، و هر کس را که دوست دارم، در مرکز دایره پاکی وارد کنم، چون این دایره از طرف خدا و پیامبر تعیین شده است.

و طبیعی است که هر کس از دایره حق و پاکی پیروی نکند، به دنبال دایره پلیدی حرکت خواهد کرد و به دام حاکمان ظالم سقوط می‌کند، این یک حقیقت و یک قانون قرآنی و تاریخی است. و این خود شرح حقیقت معنای ثقل دوم (اهل‌بیت) پس از قرآن و بعد از سنّت راستین پیامبر است.

شیخ عثمان، اهل‌بیت مطهرین ثقل دوم باید مرجعیت علمی و دین مسلمانان بعد از قرآن و بعد از سنّت راستین پیامبر، و اهل‌بیت در عرض قرآن و در عرض سنّت راستین پیامبر و در مقابل قرآن و سنّت راستین پیامبر نیستند؛ بلکه آنان در طول قرآن و در طول سنّت راستین پیامبر هستند، چون مقام اوّل و در رتبه اوّل قرآن و بعد از قرآن سنّت پیامبرﷺ و بعد از سنّت پیامبر نوبت می رسه به اهل‌بیت مطهرین است، و اهل‌بیت مطهرین خودشان پیرو قرآن و پیرو سنّت راستین پیامبرند؛ به همین جهت پاک و مطهرینند، و به همین جهت آنان قرین قرآن وقرین سنّت راستین پیامبر هستند.

شیخ عثمان، ما اگر می‌خواهیم دایره و گستره پاکی از اهل‌بیت مطهرین باید بفهمیم دایره و گستره پاکی در قرآن را بررسی کنیم، قرآن در مورد دایره و گستره پاکی از اهل‌بیت مطهرین حضرت ابراهیم می‌فرماید: و جعلنا فی ذریتهما النبوه و الکتاب کتاب یعنی علم در نزد دایره و

گستره پاکی از اهل‌بیت مطهرین حضرت ابراهیم است. و به همین شکل خداوند کتاب و سنّت راستین پیامبر یعنی علم را در نزد دایره و گستره پاکی از اهل‌بیت پیامبرﷺ قرار داده و اهل‌بیت مطهرین قرآن و سنّت راستین پیامبر را بهتر و بیشتر از دیگران می‌فهمند. خدای متعال در قرآن می‌فرماید: (یاد کن ای رسول هنگامی را که خداوند ابراهیم را به کلماتی آزمود، پس، او از عهده امتحان خوب بر آمد. خداوند به او فرموده اکنون تو را به عنوان امام مردم برگزیدم. ابراهیم گفت:

وَ إِذِ ابْتَلى إِبْراهيمَ رَبُّهُ بِكَلِماتٍ فَأَتَمَّهُنَّ قالَ إِنِّي جاعِلُكَ لِلنَّاسِ إِماماً قالَ وَمِنْ ذُرِّيَّتي قالَ لا يَنالُ عَهْدِي الظَّالِمينَ. (سوره بقره: ۱۲۴)

خدایا به فرزندان من نیز این مقام را می‌دهی؟ خدا فرموده عهد من به ظالمین سپرده نمی‌شود.

امّا درباره ذریه فرزندان ابراهیم خدا فرموده:

وَمِن ذُرِّيَّتِهِ دَاوُودَ وَسُلَيْمَانَ وَأَيُّوبَ وَيُوسُفَ وَمُوسَى وَهَارُونَ وَكَذَلِكَ نَجْزِي الْمُحْسِنِينَ. (سوره انعام: ۸۴)

و از نسل او داود و سلیمان و ایوب و یوسف و موسی و هارون را برگزیدم.

چنان که در جای دیگر **قرآن کریم** می‌فرماید:

وَمِنْ آبَائِهِمْ وَذُرِّيَّاتِهِمْ وَإِخْوَانِهِمْ وَاجْتَبَيْنَاهُمْ وَهَدَيْنَاهُمْ إِلَى صِرَاطٍ مُّسْتَقِيمٍ* ذَلِكَ هُدَى اللّهِ يَهْدِي بِهِ مَن يَشَاء مِنْ عِبَادِهِ وَلَوْ أَشْرَكُواْ لَحَبِطَ عَنْهُم مَّا كَانُواْ يَعْمَلُونَ.

(سوره انعام: ۸۷–۸۸).

و از پدران آنان و فرزندان آنان، و برادران آنان نیز افرادی را برگزیدیم، و آنان را به راه مستقیم هدایت کردیم این هدایت الهی است که خداوند هر کس از بندگانش را که بخواهد به این راه هدایت می‌کند.

شیخ عثمان، در این آیات قرآنی خداوند گفته: گزینش الهی از بین پدران و فرزندان و برادران انبیاء یعنی از نسل‌های خود آنان است. پس؛ چرا اعتراض می‌کنی و انکار می‌کنی که چرا خداوند

اهل‌بیت مطهرین را از بین بنی هاشم برگزیده و به آنان برتری داده؟! چرا در آیاتی که در **قرآن کریم** درباره درگیری بین دایره حق و پاکی و دایره باطل و پلید از حاکمان ظالم در طول تاریخ آمده، تأمل و تدبر نمی‌کنی؟! درگیری بین دو دایره حق و باطل پس از پیامبر اسلام ادامه همان درگیری‌ها بین دو اردوگاه حق وپاکی که مصداق آن دایره اهل کساء و باطل و پلیدی که مصداق آن حاکمان ظالم از دولت بنی‌امیه است؛ چرا حکم الهی و سنّت الهی که در قرآن ذکر شده را انکار می‌کنی؟! چرا حدیث ثقلین را طبق سیاست و نظر حاکمان ظالم دولت بنی‌امیه بخوانیم؟! چرا حدیث دوازده خلیفه پیامبر را بر اساس نظر حاکمان ظالم دولت بنی‌امیه بخوانیم که معاویه و یزید و سران دایره پلید از حاکمان ظالم را جزو خلفای دوازده پیامبر می‌خوانند؟! این چیز شگفتی نیست، و مطابق سیاست وقانون قرآن است که یازده فرزند علی بن ابی طالب که فرزندان رسول خدا هستند، به طور خاص خلفای پیامبر باشند و فهم و درک آنان از قرآن و از سنّت پیامبر بیشتر از درک و فهم دیگران است.؛ بلکه شگفت: و عجیب این که سران دایره پلیدی از حاکمان ظالم دولت اموی به عنوان جانشینان پیامبر و رهبران دین خدا معرفی شوند!

آری چنان که در **صحیح مسلم** نیز آمده، پیامبرﷺ فرموده: جانشینان من دوازده نفرند که دین خداوند به دست آنان حفظ می‌شود، شما (اهل تسنّن و وهّابیان) طبق اصول و موازین قرآن و حدیث پیامبر، بگردید و تحقیق کنید! خواهید دید که این دوازده نفر هیچ کسی جز دوازده امام از اهل‌بیت پیامبر، نمی‌توانند باشند. شگفتا که سیاست بازان جانشینان حقیقی پیامبر را کنار گذاشتند، وبعداً اصرار می‌کنند که معاویه ویزید و عبدالملک بن مروان از امامان دوازده‌گانه هستند جانشینان پیامبر هستند.

شیخ عثمان، پیامبر فرموده: جانشینان من دوازده نفرند که دین خداوند به دست آنان حفظ می‌شود، اگر در این حدیث پیامبر تامل کنید می فهمی که این جانشینان پیامبرﷺ دوازده نفرند در راس دایره پاکی که دین از دایره پلید حاکمان ظالم دولت اموی حفظ می‌کنند؛ چون پیامبر همیشه تأکید می‌کند که دین خداوند به دست جانشینان دوازده نفر پیامبر حفظ می‌شود.

شیخ عثمان، پیامبر اسامی جانشینان دوازده نفر بعد از خود را به شرح امام علی و حسن و حسین و علی بن الحسین و محمد باقر و جعفر صادق و موسی کاظم وعلی رضا و محمد جواد و علی هادی و حسن عسکری و محمد حسن عسکری –(خدا از همگی خشنود باد) مشخص و تعین کرده است.

پیامبر اسامی جانشینان دوازده نفر خود مشخیص و تعیین کرده؛ چون پیامبر می‌داند که تو و امثال تو خواهند گفت: که جانشینان دوازداگانه حقیقی پیامبر از دایره پلیدی حاکمان ظالم بنی‌امیه و مردم را به دنبال معاویه و یزید و ولید بن عبد الملک و حاکمان ظالم فرا می خوانند؛ و چون پیامبر می‌داند که تو و امثال تو خواهند گفت به و وجوب اطاعت از حاکمان ظالم، و جوب پیروی از دایره پلیدی حاکمان ظالم است.

شیخ عثمان، مذهب اهل تسنن و وهابیان به این که همه سادات و همه بنی هاشم از اهل‌بیت می‌دانند باعث می‌شود جامعه اسلامی در نظر مذهب اهل تسنّن و وهابیان جامعه طبقاتی خواهد شد مثل جامعه هندوستان، یعنی طبقه سادات و طبقه سادات دارد، و تعداد آنان در این قرن بیستم بر حسب صحبت شیخ عثمان، پنجاه ملیون؛ ولی اگر تو نظر شیعه دوازده امامی در مورد اهل‌بیت مطهرین و حصر اهل‌بیت مطهرین در دوازده نفر است جامعه اسلامی جامعه طبقاتی نخواهد شد و مانند جامعه هندوستان نخواهد شد، یعنی طبقه سادات و طبقه غیر سادات ندارد؛ چون اهل‌بیت مطهرین فقط دوازده نفرند.

شیخ عثمان؛ چرا چنین شد؟! آیا مسلمانان از اهل‌بیت مطهر، ظلم و گناهی دیدند و آنان را کنار گذاشتند؟!

شیخ عثمان، اهل تسنّن و وهابیان قبول دارند که امام ابوحنیفه و امام شافعی و امام مالک و امام احمد بن حنبل و امثال آنان مذهب دارند؛ ولی اهل تسنّن و وهابیان قبول نمی‌کنند که اهل‌بیت مطهر مذهب باشند.

شیخ عثمان، ای کاش اهل تسنّن و وهابیان مذهب اهل‌بیت مطهرین در رتبه و در سطح مذهب امام احمد بن حنبل قبول می کردند، ای کاش اهل تسنّن و وهابیان مذهب اهل‌بیت مطهرین

در رتبه و در سطح مذهب امام ابو حنیفه و مذهب امام شافعی و مذهب امام مالک و مذهب امام احمد بن حنبل قبول می کردند، ای کاش اهل تسنّن و وهابیان مذهب اهل‌بیت مطهرین را در رتبه و در سطح مذهب امام بخاری قبول می کردند.

شیخ عثمان، اهل تسنّن و وهابیان مذهب امام ابو حنیفه و مذهب امام شافعی و مذهب امام مالک و مذهب امام احمد بن حنبل و مذهب دیگران را برتر و بالاتر از مذهب اهل‌بیت مطهرین می‌دانند؟ پس، ای کاش حد اقل اهل تسنن و وهابیان مذهب اهل‌بیت مطهرین را در رتبه و در سطح مذهب امام ابو حنیفه و مذهب امام شافعی و مذهب امام مالک و مذهب امام احمد بن حنبل می‌دانند.

شیخ عثمان، انصاف اهل تسنّن و وهابیان کجاست؟ اهل تسنّن و وهابیان به اهل‌بیت و به مذهب اهل‌بیت مطهرین ظلم کردند، همه مذاهب اسلامی را قبول کردند به جز مذهب اهل‌بیت مطهرین را لذا هیچ موقع قبول نکردند.

شیخ عثمان، من بر اساس موازین اسلام وقرآن و سنّت راستین پیامبر وظیفه دارم که من از مذهب اهل‌بیت پیروی کنم.

شیخ عثمان، در طول این مناظره من هروقتی که مبانی مذهب اهل‌بیت را برای تو بیان میکنم، تو می‌گویی: نه این مذهب اهل‌بیت نیست؛ بلکه این مذهب من در آوردی است.

شیخ عثمان، وای بر تو که چنین رفتاری با مذهب اهل‌بیت مطهرین داری!

به خدا سوگند روز قیامت خدا تو را مواخذه می‌کند، و پاسخی نخواهی داشت، تو نه مذهب اهل‌بیت مطهرین برای من معرّفی می‌کنی ونه از من قبول می‌کنی مذهب اهل‌بیت مطهرین را برای تو معرّفی کنم.

برادر کاپیتان مجری وهابی:

بفرما شیخ عثمان، صحبت‌کن.

شیخ عثمان الخمیس:

خوب دکتر عصام! تو گفتی که با من به توافق رسیده ای که ما اهل سنّت از علی چیزی نگرفته ایم. نه دکتر عصام، چنین توافقی بین ما صورت نگرفت!؛ بلکه به توافق رسیدیم که عبارتی که تو از امام ابن تیمیه نقل کردی، درست نبود و تو به دروغ به من گفتی: شما (اهل سنّت) اهل‌بیت را ترک کرده اید، ما به توافق رسیدیم که امام ابن تیمیه نگفته که: امامان چهارگانه و فقهای اهل تسنن علی را ترک کرده‌اند، شیخ الاسلام ابن تیمیه چنین چیزی را نگفته است! و تو به امام ابن تیمیه افترا زدی ودروغ گفتی!؛ بلکه کلام ابن تیمیه پاسخ دروغ از دروغهای برادر تو علامه حلی ابن مطهر است. پس، هم دکتر عصام، دروغگو وهم علامه حلی ابن مطهر دروغگو است؛ چون ابن مطهر حلی ادّعا کرده همه چهار امام اهل سنّت علم خود را از علی نگرفته اند! و ما اهل سنّت می‌گوییم که نوشته ابن مطهر حلی دروغ است و اهل سنّت علم خود را از علي گرفته اند! و علی را نیز ترک نکرده‌اند؛ بلکه از او روایت کرده‌اند! و کتاب‌های مذاهب اربعه اهل سنّت پر از روایات منقول از علی است. بنابر این، ائمه و فقهای اهل سنّت چنان که تو به دروغ ادّعا کردی و به ابن تیمیه افترا زدی، علی را ترک نکرده‌اند! لذا باید بگویم حافظه تو برای حفظ حدیث بسیار ضعیف است. پس از این بحث به نظر می‌رسد که تو از این موضوع گذشتی و به صحبت درباره زیاد بن ابیه پرداختی که امام بخاری درباره او می‌گوید: درباره پدرش سکوت کرده‌اند و او را معرفی نکرده‌اند. مگر نمی‌دانید که علی خودش زیاد بن ابیه را بعنوان حاکم و والی انتخاب کرد؟!

پس از این گفتی که سه قرن بهتر و برتر در اسلام سه قرنی (قرن اول) است که دوازده امام در آن بوده‌اند.

دکتر عصام! قرون برتر اسلام به پایان نرسیده و ما اکنون در قرون برتر بسر می‌بریم. طبق اعتقاد خود تو، امام مهدی در سال ۲۵۵ به دنیا آمده و تاکنون زنده است. پس؛ چرا فقط سه قرن اول را برتر می‌دانی. طبق اعتقاد خود تو ۱۴ قرن گذشته برتر است، و قرن پانزدهم نیز برتر است تا مهدی ظهور کند و خداوند و مهدی تو وارثان زمین و اهل آن باشند! دکتر عصام! از من

پرسیدی که: آیا تو قبول می‌کنی که پنجاه میلیون نفر همه جزو اهل‌بیت باشند؟! تو در ابتدا قبول نداشتی که خاندان پیامبر همه جزو اهل‌بیت باشند؛ ظاهرا از موضوع خود عدول کرده ای.

برادر کاپیتان مجری وهابی:

بفرما دکتر عصام، صحبت‌کن.

دکتر عصام العماد:

ببخشید شیخ عثمان، تو بین عصر حضور و عصر غیبت خلط کرده ای؟ بهترین قرنها عصر حضور امامان اهل‌بیت بوده. و عصر حضور امام غیر از عصر غیبت امام است. خواهش می‌کنم تو به صحبت خودت ادامه بدهی. و من صحبت نکنم چون وقت تو خیلی مانده و من سه دقیقه بیشتر وقت ندارم. من مرتب صحبت می‌کنم و از تو سؤال می‌کنم؛ ولی تو جواب نمی دهی من بیش از چهل سؤال از او پرسیدم که حتی به یکی از آنان جواب نداد! تمام حرف‌هایم من به صیغه سؤال بود مثل این که اهل‌بیت را رها کردی؟

اولاً: عبارت امام ابن تیمیه معنایش روشن است و **ثانیاً:** شیخ عثمان، خواهش می‌کنم کمی مؤدب باش!؛ چون دائماً مرا دروغ‌گو خطاب می‌کنی! خواهش می‌کنم با برادر خود قدری مؤدب‌تر صحبت‌کن!

احمد بعلبکی مجری شیعه:

بفرما شیخ عثمان، صحبت‌کن.

شیخ عثمان الخمیس:

دکتر عصام! می‌دانم که تو از این حرف من که تو دروغ‌گو هستی ناراحت شدی؛ ولی این اقتضای مناظره بود! من نمی‌خواهم به تو اهانت کنم. من خلاف واقع نگفتم: تو فعلاً دروغ‌گو هستی. دکتر عصام، این واقعیت است! و گرنه نوشته امام ابن تیمیه را با سند و مدرک برای من بیاوری که گفته باشد: ائمه چهارگانه علی بن ابی طالب را ترک کردند من با تو تعارف ندارم!

امّا مطلب دیگر؛ عصر حضور و عصر غیبت! این هم نظر جدیدی از تو است! مهدی چه زمانی حاضر بوده؟! او از ابتدای تولّدش به اعتقاد تو، غایب است! و خود تو او را امام غائب می‌نامی! دکتر عصام، چه می‌گویی؟

برادر کاپیتان مجری وهابی:

بفرما دکتر عصام، صحبت‌کن.

دکتر عصام العماد:

ببخشید و دائم از من سؤال می‌کنی و من جواب می‌دهم!؛ ولی تو؛ چرا به سؤالات من جواب نمی‌دهی؟ البتّه برادر شیخ عثمان، من به همه سؤالات که از تو در طول جلسات این مناظره از من کردی جواب مفصّل می دادم، و غرض من از این سوالها را که از تو می‌پرسم اینست تا برادران وهابی حاضر در این مسجد و شنونده گان این مناظره به حقّانیت مذهب شیعیان دوازده امامی پی ببرند.

شیخ عثمان، امام ابن تیمیه می‌گوید: در بین ائمه اربعه و فقهای غیر آنان هیچ کس در فقه به امام علي مراجعه نکرده! چرا چنین کرده‌اند؟ من با دلایل مستدل ثابت می‌کنم که این نتیجه سیاست‌های بنی‌امیه است! چرا دائم این تهمت را تکرار می‌کنی من کلام امام ابن تیمیه را دقیقاً برای تو با مدرک و شماره جلد و صفحه کتاب خواندم. برادر تقوا داشته باش! و از خدا بترس! فرض کن که من اشتباه لفظی کردم، و لفظ را عوض کردم؛ امّا فضا که همان است که ابن تیمیه گفته؛ چرا بدون رعایت تقوا من را به دروغ‌گویی متهم می‌کنی تو که می‌دانی آن چه من از امام ابن تیمیه نقل کردم اختلاف آن با نوشته ابن تیمیه در عبارت و لفظ است؛ ولی معنا یکی است. شیخ عثمان، فرض کن من اشتباه کردم! خود تو الفاظ و عبارات ابن تیمیه را خوانده ای. معنایش همان است که من گفتم. برادر خواهش می‌کنم تقوا داشته باش! من از تو عذر می‌خواهم که گفتم: تو ادب نداری! چون انسانی که دیگران را به دروغ‌گویی متهم کند ادبش کم است! ببخشید!

و امّا درباره غیبت کبری و صغری امام مهدی محمد حسن عسکری (رض) روش منطقی و تاریخی حرف من در این مناظره ایجاب می‌کند که حرف‌های من درباره غیبت را به آخر مناظره بگذارم. فلذا درباره دوازدهمین امام شیعه دوازده امامی صحبت خواهم‌کرد.

برادر کاپیتان مجری وهابی:

بفرما شیخ عثمان، صحبت‌کن.

شیخ عثمان الخمیس:

دکتر عصام، تو در خواندن عبارت اشتباه نکردی! حتی آدرس آن را ذکر کردی؛ و گفتید که امام ابن تیمیه به طور روشن می‌گوید: ائمه اربعه امام علی را ترک کردند! و همچنین چهل سؤالی که گفتی، من به آنان جواب ندادم کجا است؟

و امّا مسأله این که ما (اهل تسنّن) از علی چیزی را گرفته ایم یا نه؟ صحبت از آن ضمن حدیث ثقلین است که الآن موضوع صحبت ما نیست. ما قبلاً درباره حدیث ثقلین صحبت کردیم و روشن کردیم که چه کسی اهل‌بیت را ترک کرده و دیدیم که ما (اهل تسنّن) اهل‌بیت را ترک کرده‌ایم یا شما (شیعه دوازده امامی). الآن صحبت ما درباره آیه مباهله است. و این ربطی ندارد به این که تو بگویی که پیرو علی هستی، و من علی را ترک کرده ام. دکتر عصام، مقصود تو از پنجاه میلون نفر اهل‌بیت چیست؟ این حرف تو نا مفهوم است.

من دیگر تکرار نمی‌کنم و به تو فرصت می‌دهم که استراحت کنی. فقط در آخر این قسمت از این صحبت. من می‌گویم: که من چیزی درباره آیه مباهله نشنیدم که دلالت کند بر امامت اهل‌بیت و برتری آنان نسبت به دیگران، و این که دین را فقط باید از آنان گرفت. آن چه از تو شنیدم مطلب غیر علمی بود. این یک دقیقه را که به تو می‌دهم بگیر، شاید برای تو مفید باشد.

طلال مجری شیعه:

اللهم صل علی محمد و آل محمد. خوب ان شاء الله خیر است. بفرما برادر کاپیتان بلندگو با تو است.

کاپیتان مجری وهابی:

سلام علیکم و رحمه الله و برکاته. ببخشید مثل این که شیخ عثمان یک صحبتی می‌خواهد عرض کند. بفرما شیخ عثمان، صحبت‌کن.

شیخ عثمان الخمیس:

دکتر عصام گفتی: چرا به من تهمت دروغگویی می‌زنی؟! نه دکتر عصام! من تو را متهم نمی‌کنم؛ بلکه من یقین دارم که دروغگو هستی! و این تهمت نیست؛ بلکه واقعیت است که تو دروغ می‌گویی! و من به لطف خدا بسیار مؤدب هستم! بی ادب کسی است که دروغ می‌گوید، و از مردم خجالت هم نمی‌کشد؟

دکتر عصام، من در ابتدای این جلسه در مورد دروغ‌های تو در جلسه‌های قبلی این مناظره صحبت کردم، و تو نتوانستی جوابم را بدهی! و من در هر جلسه از جلسه‌های این مناظره نوار جلسه قبلی را پخش می‌کنم تا همه بفهمند که تو همیشه دروغ می‌گویی، و تو می‌گویی جواب می‌دهم؛ ولی جواب نمی‌دهی! به شیخ الاسلام ابن تیمیه دروغ نسبت دادی و من بطلان حرف تو را ثابت کردم. اگر چیزی از حقیقت برای گفتن نداری، سکوت برای تو بهتر است، در جلسه‌ای که در این مناظره با تو داشتم ودارم و به تو گفتم در سطح آن مناظره نیستی و برای آن شایستگی نداری. من به خاطر این حرف که زدم عذر خواهی می‌کنم.

خوب حالا من به احترام حضّار و شنوندگان جلسه این مناظره در سراسر جهان صحبت می‌کنم و خوبه که بدانم چقدر از وقت من باقی مانده است؟ خوب من شش دقیقه وقت دارم. می‌خواهم درباره آیه مباهله صحبت‌کنم! دکتر عصام، که چیزی نگفت: که برتری و افضلیت اهل‌بیت بر اساس آیه مباهله، دلالت کند. من خودم می‌گویم: که آیه مباهله بر فضیلت آنان دلالت دارد. من منکر این مطلب نیستم!؛ امّا کجای این مطلب بر امامتی که تو ادّعا می‌کنی دلالت می‌کند؟! اگر مقصود تو فضیلت است که ما نیز در کتاب هایمان احادیث زیادی داریم که همان فضایل علی را برای ابوبکر و عمر و عثمان قائل هستیم! اصلاً صحبت ما درباره فضیلت اهل‌بیت نیست. من نمی‌خواهم فضائل علي را رد کنم!

ما (اهل تسنّن) فضائل علي و ابوبکر و عمر و عثمان و سایر اصحاب پیامبر را در کتب روایی خودمون داریم، اگر چه آنان از نظر درجه فضیلت تفاوت دارند؛ امّا صحبت ما اکنون برای این است که آیا این فضایل بر امامت علي دلالت دارد یا نه؟ و آیا بر عصمت او دلالت دارد؟ و آیا این احادیث برتری علی بر سایر اصحاب را اثبات می‌کند؟ من فضایل علی را نیز؛ مانند فضایل سایر اصحاب پیامبر قبول دارم.

بنابراین، من می‌گویم: هنگامی که به کتب خودمان مراجعه می‌کنم می‌بینم که فضایل ابوبکر صدیق (رض) بیشتر از فضایل علی است. البته من به کتب شیعه دوازده امامی اعتماد و اطمینان ندارم، چون کتب روایی شیعه دوازده امامی پر از دروغ است؛ امّا روایات فضایل ابوبکر صدیق (رض) در کتب ما فراوان است. بعنوان نمونه پیامبرﷺ در پاسخ به شخصی که از او پرسید: محبوب‌ترین زنان در نزد شما کیست؟ پیامبر فرموده: عایشه (رض)، سؤال کننده پرسید: از مردان چه کسی؟ پیامبر فرموده: پدرش! همچنین پیامبر درباره فضیلت و برتری ابوبکر صدیق (رض) فرموده: (اگر می‌خواستم دوست غیر خدا داشته باشم، ابوبکر را انتخاب می‌کردم)، لو كنت متخذاً من الأرض خليلاً لاتخذت أبا بكر خليلاً، و نیز فرموده: (به ابوبکر بگویید برای مردم امامت جماعت کند)، أأمروا أبا بكر ليصلى بالناس، و نیز فرموده: (آیا دوستم [ابوبکر] را برای من می‌گذارید؟)، فهل أنتم تاركی لی صاحبی، و نیز در آیه هجرت پیامبر خداوند برتری ابوبکر صدیق (رض) را بیان کرده و فرموده:

إِلاَّ تَنصُرُوهُ فَقَدْ نَصَرَهُ اللّهُ إِذْ أَخْرَجَهُ الَّذِينَ كَفَرُواْ ثَانِيَ اثْنَيْنِ إِذْ هُمَا فِي الْغَارِ إِذْ يَقُولُ لِصَاحِبِهِ لاَ تَحْزَنْ إِنَّ اللّهَ مَعَنَا فَأَنزَلَ اللّهُ سَكِينَتَهُ عَلَيْهِ وَأَيَّدَهُ بِجُنُودٍ لَّمْ تَرَوْهَا ... . (سوره توبه: ۴۰)

اگر او را یاری نکنید، خداوند او را یاری کرد، در حالی که دوّمین نفر بود [ویک نفر بیشتر همراه نداشت]؛ در آن هنگام که آن دو در غار بودند، و او به همراه خود می‌گوید: غم مخور، خدا با ماست. در این موقع خداوند سکینه[وآرامش] خود را بر او فرستاد؛ وبا لشکرهایی که مشاهده نمی کردید، او را تقویت نمود.

جمله ان الله معنا را خداوند پس از انبیاء برای هیچ کس جز ابوبکر صدیق (رض)، استفاده نکرده.

و امّا در فضایل عمر (رض) ما احادیث بسیار زیادی داریم؛ و از جمله آنان عبارتست از: که پیامبر فرموده: در امت‌های گذشته قبل از شما کسانی بوده اند که فرشتگان به آنان حرف می دهند؛ و اگر در امت من چنین کسی باشد، او عمر بن خطّاب است، کان فیمن کان قبلکم محدثون فإن یکن فی أمتی فعمر، و نیز پیامبر خطاب به عمر (رض) فرموده: هر گاه شیطان تو را در دوراهی ببیند، راهی غیر از راه تو را می‌پیماید، ما رآک الشیطان سالکاً فجاً إلا سلک فجاً غیر فجک، و پیامبر درباره عثمان (رض) فرموده: (او فردی بسیار با حیاست، و فرشتگان از او حیاء می‌کنند)، إنه رجل حیی تستحی منه الملائکة، و نیز فرموده: (عثمان پس از این هر کاری انجام بدهد، برای او زیانی ندارد)، ما ضرّ عثمان ما فعل بعد الیوم، و پیامبرﷺ همه آنان را به بهشت بشارت داد.

دکتر عصام، حدیث پیامبرﷺ که تو ذکر کردی دلیل بر برتری اهل‌بیت و دلیل بر امامت نیست. تو نمی‌توانی با ذکر فضایل علی برتری او بر سایر اصحاب و امامت او را ثابت کنی. شگفتا که دکتر عصام، در یکی دو جلسه قبلی حرف بزرگ و عجیبی زد که گفت: من می‌خواهم امامت علی را با مجموعه‌ای از دلایل از قرآن و سنّت پیامبر ثابت کنم! و من فکر می‌کنم که در حضور شیعیان دوازده‌امامی او را به خاطر این حرف محاکمه کنند.

بنابراین، تو حتی با یک دلیل نمی‌توانی امامت علی را ثابت کنی؛ بلکه می‌خواهی با مجموعه‌ای از ادله این کار را بکنی. و اگر چنین باشد دیگر نمی‌توانی من را به آن الزام کنی. تو می‌خواهی برتری علی را ثابت کنی؛ امّا می‌گویم: علی بعد از عثمان خلیفه پیامبر است. و قبل از او عثمان و عمر و ابوبکر (خدا از همگی خشنود باد) خلیفه بودند. و خود علی می‌گوید: هر کس مرا بر ابوبکر و عمر برتری بدهد، حد افترا و دروغ بستن برای او جاری می‌کنم و او را شلاق می‌زنم. و هنگامی که فرزند علی، محمد حنفیه از علی پرسید، پس از رسول خدا برترین انسان کیست؟ علی گفت: ابوبکر. پرسید: پس از او: علی گفت: عمر! پرسید پس از او

تو هستی؟ گفت: من فردی از مسلمانان هستم. آری من فضیلت علي را انکار نمی‌کنم؛ بلکه خود اهل سنّت فضیلت او را روایت می‌کنند.

و امّا درباره آیه مباهله من می‌خواستم به تفصیل درباره آن صحبت‌کنم؛ امّا متأسفانه وقت کم دارم. دکتر عصام، در چارچوب این آیه فقط درباره فضیلت اهل‌بیت صحبت کرد. و چیزی درباره امامت نشنیدم. تو دلیل روشن بر امامت ائمه خودت، از قرآن یا سنّت یا عقل داری، یا از کیسه خودت میآوری؟ تو یک دلیل روشن بیاور. بعد درباره دلایل ضمنی صحبت‌کنی. تو حتی یک دلیل روشن نداری. خلاصه می‌گویم: اگر تند صحبت کردم، من را ببخشید! چاره‌ای نیست، جو مناظره چنین است. و من به طور روشن صحبت می‌کنم. دکتر عصام، با فرار از جواب دادن به سؤالات من، مرا ناراحت کرد، و من از او می‌خواهم که تقوای الهی را رعایت کند و به سؤالات من جواب بدهد، و اعتراف کند که در نقل کلام امام ابن تیمیه دروغ گفته. دکتر عصام، آیا حاضری درباره این که دروغگو هستی، با من مباهله کنی؟ من حاضرم درباره دروغ تو با تو مباهله کنم. دکتر عصام، یک دقیقه از وقت خودم را به تو می‌دهم تا جواب این سؤال را بدهی.

احمد بعلبکی مجری شیعه:

بفرما دکتر عصام، صحبت‌کن.

دکتر عصام العماد:

خدا را شکر که شیخ عثمان امروز اعتراف کرد به این که آنان (اهل تسنّن) مذهب اهل‌بیت را رها کرده‌اند! و عبارت امام ابن تیمیه (رض) را خودش خواند که به طور روشن گفته که اهل سنّت، مذهب اهل‌بیت را رها کرده‌اند! شیخ عثمان، من انتظار داشتم به سؤالات من جواب بدهی؛ ولی حتّی به یک سؤال جواب ندادی؛ و از موضوع بحث خارج شدی. من چون گفتم: که دلایل قرآنی و روایی در این مناظره من با شیخ عثمان را بررسی می‌کنم، که بر امامت اهل‌بیت دلالت دارد و یک به یک آنان را مورد بحث و مداقّه قرار می‌دهم. و همه حضّار و شنوندگان جلسات این مناظره شاهد هستند که شیخ عثمان چگونه به من دروغ نسبت می‌دهد

من نگفتم: به طور مطلق؛ بلکه گفتم: به علّت اقدامات و کارهای نادرست حاکمان ظالم دولت بنی‌امیه و راویان حدیث آنان، و شبهه پراکنی‌های فراوان آنان، بر ضد دلالت آیات قرآن و روایات پیامبر، بر امامت اهل‌بیت، اکنون مشکل است که من بتوانم فقط با یک آیه از قرآن اهل سنّت را به امامت اهل‌بیت قانع کنم! چون ذهن شیخ عثمان، و همه برادران وهابی در این باره پر از اشکالات و شبهات است بر آیات وروایات که بر امامت وعصمت اهل‌بیت دلالت می‌کنند، و فضائل اهل‌بیت زیر خروارهای شبهه و اشکال مدفون شده. و لذا نمی‌توانم فقط با یک آیه یا یک روایت مراد و مقصود پیامبر از امامت اهل‌بیت را در این مناظره ثابت کنم و این کار برای من دشوار است. و اگر اقدامات و شبهه پراکنی‌های حاکمان ظالم بنی‌امیه و بنی عباس نبود؛ فقط یک آیه یا یک روایت برای اثبات برتری و مرجعیت و امامت وعصمت اهل‌بیت کافی بود؛ لذا بنده مجدداً به شیخ عثمان درود می‌فرستم، و از او می‌خواهم از موضوع بحث خارج نشود و به روایات شاذ ونادر تکیه نکند. من نیز می‌توانم برای اشکال وارد کردن به مطالب تو از صدها روایت شاذ و نادر استفاده کنم. مثل این روایت که: موسی(ع) چنان سیلی به گوش ملک الموت عزرائیل (ع) زد که چشمش از حدقه بیرون پرید و کور شد؛ امّا من از استفاده کردن از روش شیخ عثمان خودداری می‌کنم، چون من از شیوه و اخلاق **قرآن کریم** و از اخلاق پیامبرﷺ و اهل‌بیت پیامبرﷺ استفاده می‌کنم. و با کتب اهل سنّت چنان که سلمان رشدی با روایات در مورد عایشه همسر پیامبرﷺ، برخورد کرد؛ برخورد نمی‌کنم.

شیخ عثمان با شیوه نادرستی با کتب روایی شیعه دوازده امامی برخورد می‌کند. به خدا قسم. باور کنید که او بر (روایات جعلی در کتب شیعیان) تکیه می‌کند. و به روایاتی استناد می‌کند که خود ما شیعه دوازده امامی آنان را قبول نداریم.

شیخ عثمان بارها به من گفته هر روایتی می‌خواهی مطرح کن تا درباره آن با تو بحث کنم؛ سپس، وقتی یک آیه یا یک روایت مطرح می‌کنم وبررسی کنم، می‌گوید: من چیز جدیدی از تو نشنیدم. من با تو چکار کنم؟! شیخ عثمان. به خدا قسم من از تو تعجب می‌کنم. دیگر میخواهی چه بگویم؟ درباره آیه مباهله و آیه تطهیر صحبت کردم و دلالت‌های آنان را برای تو به شکل مفصّل وعلمی عرض کردم، می‌گویی: چیز جدیدی از تو نشنیدم. تو می‌خواهی من

مثل ائمه جمعه در مساجد کشورهای دارای حکومت دیکتاتوری باشم؟! یعنی تو به من دیکته کنی، و آن گونه که تو می‌خواهی صحبت‌کنم؟!

برادر کاپیتان مجری وهابی:

بفرما شیخ عثمان، صحبت‌کن.

دکتر عصام، ایا حاضری با من مباهله کنی؟

شیخ عثمان الخمیس:

دکتر عصام، ایا حاضری با من مباهله کنی؟ من ضمنا پیشنهادی دارم: تو گفتی که چهل سؤال کرده‌ای که من به آنان جواب ندادم، الآن در چند دقیقه من سؤالاتی را که تو به آنان جواب ندادی، دوباره می‌گویم: و سریع به آنان جواب بده. و نیز تو سؤالاتی را که می‌گویی جواب نداده‌ام، مطرح کنی تا به آنان جواب بدهم، آیا حاضری چنین کنیم، و پس از آن نیز با تو مباهله کنم!؟

دکتر عصام، می‌داندکه من قبلا پیشنهاد کردم که آن چهل سؤالی را که می‌گوید من جواب ندادم مطرح کند، و من به هر سؤال در یک دقیقه جواب می‌دهم. و من نیز سؤالاتی را که او جواب نداده، مطرح می‌کنم و او به هر سؤال در یک دقیقه جواب می‌دهد. اگر دکتر عصام، موافقت کند، شروع می‌کنیم؛ و اگر مخالفت کند، این عادت او است. فکر می‌کنم که این دفعه هشتم یا نهم است که این سؤالات را تکرار می‌کنم و لذا پیشنهاد کردم این جلسه بابت سؤالهایی که دکتر عصام به ان جواب نداده اختصاص داده شود. به خصوص که او گفت: چهل سؤال از من پرسیده و من جواب نداده‌ام. من دوست ندارم حضّار و شنوندگان چنین تصوری از من پیدا کنند. حضّار و شنوندگان آن چه را که بین من و دکتر عصام، گذشت، دیدند و شنیدند و من اگر کلمات تندی گفتم: معذرت می‌خواهم، طبعا این فضا مناظره است. خداوند به همه جزای خیر بدهد. و از تو متشکرم که امکان صحبت و مناظره با تو را فراهم کردی و من را تحمّل کردی؛ چون جز از طریق این مناظره و امثال آن ما نمی‌توانیم به حق پی ببریم. و من از دکتر عصام، می‌خواهم که آن چهل سؤالی را که گفت: مطرح کرده و من جواب نداده‌ام در جلسه آینده بپرسد

و من جواب بدهم. البته حتماً باید چهل سؤال باشد که خودش گفت: و کمتر از چهل سؤال قبول نمی‌کنم. و پس از آن من از او سؤال می‌کنم و او به سؤالات من جواب می‌دهد.

احمد بعلبکی مجری شیعه:

دکتر عصام، بفرما صحبت‌کن.

مباهله در مناظره‌ها آخرین راه حل است

دکتر عصام العماد:

شیخ عثمان. مناظره امتحان تستی نیست که برای هر سؤال یک دقیقه وقت داده شود، و با آری یا خیر جواب داده شود. در بحث که متعلّق به آیات قرآن و احادیث پیامبرﷺ در یک دقیقه امکان جواب دادن به یک سؤال نیست. لطفاً پیشنهادات معقول و قابل اجرا مطرح کنی! چگونه ممکن است که من و تو در یک مناظره به چهل سؤال جواب بدهیم؟! چنین چیزی ممکن نیست؛ چه بسا یک سؤال و جواب خودش یک جلسه کامل طول بکشد.

اما در باره پیشنهاد شیخ عثمان، که باهم مباهله کنیم در مورد من دروغگو هستم یا دروغگو نیستم، تو نگاه کنی به تاریخ و ببین، پس از این که مجادلات شدید بین پیامبرﷺ و مسیحیان مدینه به پایان رسید، و پس از این که پیامبر دید مناظره با آنان، سودی نبخشید، مسأله مباهله مطرح شد و این آخرین راه حل بود. خداوند آیه مباهله را نازل نکرد، مگر پس از مدت‌های طولانی که پیامبرﷺ با مسیحیان مناظره می‌کرد، و لذا من نیز درباره تهمت‌های تو که من را دورغ گو میدانی با تو بحث می‌کنم و مسائل را یک به یک تشریح می‌کنم وثابت می‌کنم من دروغگو نیستم و الآن پس از بحث زیاد خودت فهمیدی که من به امام ابن تیمیه (رض) دروغ نبسته‌ام، و خودت عبارات او را خواندی. شیخ عثمان، مناظره این گونه نیست که مرتّب تو از من سؤال کنی و من از تو سؤال کنم و؛ بلکه من دوست دارم که حرف من و تو در یک فضای دوستانه و برادرانه باشد، و بر اساس اصول اسلامی با محبت با یکدیگر صحبت‌کنیم.

ما اکنون در شرایط حساس و مهمی در دنیای اسلام، بسر می‌بریم که اسلام هدف، توطئه‌های دشمنان بسیار بیشتر و خطرناک‌تر از حدود تصور ماست. قرار گرفته و دشمنان به کشتار همه

مسلمانان کمر بسته‌اند. و چنان که می‌بینیم هدف دشمنان از شعار مبارزه با تروریسم، کشتن مسلمانان فلسطین و یمن و تونس و الجزایر و در نقاط دیگر جهان است. دشمنان اسلام می‌خواهند طرفداران اسلام واقعی را نابود کنند. و لذا من اعتقاد دارم که این مناظره باید با هدف ایجاد وحدت اسلامی مقدّس بین مذهب وهّابیت و مذهب شیعه دوازده امامی باشد. و چنین هدفی با شیوه‌ای که تو مطرح می‌کنی امکان پذیر نیست؛ امّا اگر ما یک به یک هر مساله‌ای را به تفصیل مورد بحث و بررسی قرار بدهیم، حقیقت مسأله روشن می‌شود نه در یک دقیقه. مثلاً اگر الآن دو دقیقه از وقت حرف من باقی مانده باشد، آیا می‌شود در دو دقیقه به چهل سؤال جواب داد؟! ما در اداره آگاهی و کلانتری بحث نمی‌کنیم و نمی‌خواهیم مثل جستجوی بزهکاران سؤال و جواب کنیم.

برادر کاپیتان مجری وهابی:

بفرما شیخ عثمان، صحبت کن.

شیخ عثمان الخمیس:

دکتر عصام، من از جواب به سؤالات طفره نمی‌روم. خدا را شکر من به سؤالاتی که مطرح می‌شود، جواب می‌دهم و اگر جواب سؤالی را ندانم، می‌گویم: نمی‌دانم.

دکتر عصام، بهانه نیآوری! پیامبرﷺ در یک شب و در یک جلسه با نصاری صحبت کرد، و فردای آن روز برای مباهله با آنان آمد؛ امّا ما امروز دوازده جلسه از این مناظره است که داریم صحبت می‌کنیم. ما بیست ساعت با هم مناظره کرده‌ایم. و من فکر می‌کنم بیست ساعت کافی است تا یکدیگر را خوب شناخته باشیم! آیا حاضری فقط درباره این که تو دروغگو هستی یا راستگو، مباهله کنیم. ما درباره این که شیعه دوازده امامی بر راه حق هستند یا اهل سنت، مباهله نمی‌کنیم. فقط درباره این مباهله می‌کنیم که من می‌گویم: تو دروغ می‌گویی، و تو می‌گویی که دورغ نمی‌گویم! فقط همین! آیا حاضری یا نه؟

همچنین در مورد ستایش مکرر دکتر عصام، از خوئی، من می‌گویم: دکتر عصام گفت: خوئی مرجع معاصر شیعه دوازده‌امامی است، دکتر عصام، آیا می‌دانی خوئی در کتابش چه گفته؟! او

می‌گوید: کثرت و زیادی روایات درباره وقوع تحریف در قرآن، انسان را به این نتیجه می‌رساند که برخی از این روایات از معصومین صادر شده و از طریق معتبری نقل شده. این جزء اعتقادات توست که مرجع تو گفته؟

ابن تیمیه به طرفداران فلسفه و منطق و معتقدین به زیارت قبور و به صوفیه و به رافضیان و اشاعره و معتزله حمله کرده

همچنین من در طول جلسه‌های مناظره می‌بینم که دکتر عصام، از ابن حجَر هیتمی مکّی خیلی ستایش و تمجید می‌گفت، من در مورد ابن حجَر هیتمی مکّی می‌گویم: ابن حجَر هیتمی مکّی از دوستان شیعیان دوازده امامی، و از اهل بدعت و گمراهی است. ابن حجَر هیتمی مکّی از معتقدین به زیارت اهل قبور، و غماری نیز؛ مانند او ست و اینان شناخته شده‌اند. و شیخ الاسلام ابن تیمیه نه تنها در برابر بدعتهای رافضیان شیعه دوازده امامی ایستادگی کرده؛ بلکه به همه گروه‌های اهل بدعت، از ملت‌های مختلف جواب داده. شیخ الاسلام ابن تیمیه به طرفداران فلسفه و منطق و معتقدین به زیارت قبور و به صوفیه و به رافضیان و اشاعره و معتزله حمله کرده و پاسخ بدعت‌های آنان را داده. شیخ الاسلام ابن تیمیه تیری در قلب‌های کنار و اهل بدعت است، و هر که می‌خواهد در این باره اطلاعات بیشتری به دست بیاورد به کتاب **جلاء العینین فی محاکمه الاحمدین** (نور دو چشم درباره محاکمه دو احمد) مراجعه کند. این کتاب تألیف نعمان آلوسی است، و دو احمد، احمد بن تیمیه و احمد بن حجَر هیتمی مکّی است و با مراجعه به این کتاب مشخّص می‌شود که ابن حجَر هیتمی مکّی که دکتر عصام، با ذکر نام او من را ناراحت کرد، چه کسی است.

دکتر عصام گفت: ابن حجَر هیتمی مکّی شیخ الاسلام و امام اهل سنّت است، در حالی که ابن حجَر هیتمی مکّی از طرفداران زیارت قبور؛ مانند رافضیان شیعه دوازده امامی است. شاهد این مطلب این که شیخ الاسلام ابن تیمیه در زمان حیاتش و پس از این که مرحوم شد و وفات کرد از کفار وا هل بدعت‌ها و بدگویی‌های آنان در امان نبود؛ چون آنان را با مطالب خود نارحت کرده بود. خدا امام ابن تیمیه را رحمت کند.

و امّا درباره این که گفتی: بالاخره شیخ عثمان فهمید که امام ابن تیمیه می‌گوید: اهل سنت، اهل‌بیت را رها کردند، من می‌گویم: تو به امام ابن تیمیه دروغ بستی و گفتی که ابن تیمیه می‌گوید: اهل سنت، علی بن ابی طالب را رها کردند! و چنین چیزی ابدا در کتاب امام ابن تیمیه نیست! و لذا دوباره تکرار می‌کنم که تو دروغ گفتی! و نباید از این حرف من ناراحت شوی، چون این طبیعت و فضای مناظره است.

احمد بعلبکی مجری شیعی:

دکتر عصام، بفرما صحبت‌کن.

کتاب البیان آیت الله خوئی، از ابتدا تا انتهای آن دفاع از عظمت و سلامت قرآن

دکتر عصام العماد:

من در اینجا می‌خواهم به یک مسأله مهم اشاره کنم؛ و آن این که شیخ عثمان چنان که من قبلاً هم گفتم، همیشه با احادیث و کتاب‌های مذهب شیعه دوازده امامی که مذهب اهل‌بیت هم هست، همان گونه برخورد می‌کند، که سلمان رشدی با کتب و احادیث مسلمانان برخورد کرده. و من از شیوه برخورد شیخ عثمان با کتاب بسیار مهم **البیان امام خوئی** (رض) در شگفتم. شیخ عثمان ابتدا و انتهای کلام امام خوئی (رض) را حذف کرده و یک بخش از وسط کلام او را نقل کرده و به حضّار و شنونده‌ها القا می‌کند که امام خوئی (رض) قائل به تحریف قرآن است. در حالی که اگر تو این کتاب و کلام امام خوئی (رض) را مطالعه کنی می‌بینی که او به شبهه تحریف پاسخ داده و از سلامت و دوربودن قرآن از هر گونه تحریف با قوت دفاع کرده. این شیوه شیخ عثمان عالمانه و حکیمانه نیست.

شیخ عثمان امام خوئی (رض) در صفحه ۲۲۹ کتاب البیان فی تفسیر القرآن چاپ انتشارات الزهرا در بیروت چاپ سال ۱۶۰۱هـ.ق (۱۹۸۱م) – روایاتی که در کتب شیعیان درباره تحریف آمده، این مطلب را ثابت نمی‌کند که قرآن تحریف شده؛ چون بسیاری از این روایات از حیث سند ضعیف است؛ و بسیاری از آنان از کتاب احمد بن محمد سیاری نقل شده؛ و این شخص به اجماع علمای شیعه، ملعون و دروغ پرداز است. و این شخص بوده که روایات جعلی تحریف

قرآن را در کتب شیعیان دوازده‌امامی وارد کرده؛ هم چنان که روایات اسرائیلیات زیادی در کتب حدیث اهل سنّت وارده شده. وجاعلان، روایات جعلی فراوانی را در کتب حدیث اهل سنّت داخل کرده‌اند. سپس، امام خوئی (رض) می‌گوید: علمای رجال شیعه بر فساد مذهب احمد بن محمد سیاری و اعتقاد او به تناسخ، اتفاق نظر دارند؛ و او را شخصی فاسد المذهب و ملعون می‌دانند.

بنابراین، شیخ عثمان! تو را به خدا قسم، آیا این شیوه درستی است که تو بر ضد مذهب شیعه دوازدا امامی به مطالب کسی تکیه کنی که شیعیان او را کافر می‌دانند؟! خوبه بدانی که شیعه دوازده امامی، کسی را که به تناسخ عقیده داشته باشد، کافر می‌دانند.

همچنین تو به روایات علی بن احمد کوفی استناد کردی که علمای حدیث شیعه او را دروغگو می‌دانند، و این کار درستی نیست. بنابراین، شیخ عثمان، یا کلام علمای شیعه دوازده امامی را تحریف می‌کند و به طور ناقص ذکر می‌کند مثل کاری که با کتاب البیان فی تفسیر القرآن امام خوئی (رض) کرده و یا به احادیث راویان جاعل و دروغ پرداز استناد می‌کند. شیخ عثمان در این مناظره با من نیز با همین شیوه برخورد می‌کند، و حرف‌های من را تحریف می‌کند و یا آن را ناقص بیان می‌کند و از آن برداشت غلط می‌کند، سپس، من را به دروغ‌گویی متهم می‌کند. و این نتیجه شیوه غیر عالمانه و نادرست شیخ عثمان است.

کتاب **البیان امام خوئی** (رض)، از ابتدا تا انتهای آن دفاع از عظمت و سلامت قرآن از هر گونه غلط و اشتباه و تحریف است؛ و شبهه تحریف را قاطعانه رد می‌کند؛ امّا شیخ عثمان با تحریف مطالب امام خوئی (رض) و انتخاب ناقص و گزینشی از مطالب امام خوئی (رض)، او را به معتقد به تحریف قرآن متهم می‌کند. شیخ عثمان! من از تو سؤال می‌کنم، تو را به خدا قسم به خاطر این کار در برابر خداوند چه پاسخی دارید؟!؛ امّا من از شیوه تو استفاده نمی‌کنم؛ و تو را به دروغگویی متهم نمی‌کنم؛ چون من از طرفداران وحدت اسلامی مقدّس بین مذهب وهّابیت و مذهب شیعه دوازده امامی هستم. و می‌خواهم وحدت مقدس اسلامی را حفظ کنم، شیخ عثمان، من اعتقاد و باور دارم اگر من می‌گویم: شیخ عثمان دروغگو است، من در این حالت در نزد خدا گناهکار خواهم بود. من از خدا می ترسم که به یک مسلمان وهابی را دروغگو بنامیم،

شیخ عثمان، امام خوئی (رض) در کتاب **البیان فی تفسیر القرآن** می‌گفت: جز کسی که عقلش ضعیف باشد، هیچ کس به تحریف قرآن عقیده ندارد. تو چنین کسی را به اعتقاد به تحریف قرآن متهم می‌کنی؛ شیخ عثمان، این از امانت علمی بدور است! و هیچ دلیلی نداری جز این که تو به اشتباه خود را دشمن شیعه دوازده امامی می‌دانی و با آنان به جنگ برخواسته‌ای!؛ امّا تو باید خود را در برابر خدا ببینی که خداوند به خاطر این کار از تو بازخواست می‌کند. در آنجا و در روز قیامت شیخ عثمان، چه جوابی خواهی داد؟! سؤال این عبد حقیر و این بنده کوچک وطلبه ناچیز در برابر خداوند یعنی عصام مهم نیست!؛ امّا تو در برابر خدای بزرگ که به تمام اسرار و خفایای امور آگاه است؛ چه جوابی خواهی داشت؛ هنگامی که از تو بپرسد که چرا نوشته‌ای امام خوئی (رض) در کتابش **البیان فی تفسیر القرآن** را تحریف کردی؟ و چرا به غلط امام خوئی (رض) را به اعتقاد به تحریف قرآن متهم کردی؟! در حالی که امام خوئی (رض) در طول عمر خویش همیشه از سلامت قرآن از تحریف، دفاع کرده چه جوابی میدهی.

مشکل شیخ عثمان، این که او از عرایض دیگران آن‌گونه که خودش دوست دارد برداشت می‌کند. و با کتب شیعه دوازده امامی با تفکر و شیوه مگس گونه برخورد می‌کند. یعنی؛ مانند مگس که روی زخم می‌نشیند و در باتلاق‌ها و گنداب‌ها زندگی می‌کند، و از گل و بوستان بیزار است؛ امّا زنبور عسل روی گل و شکوفه می‌نشیند و از باتلاق‌ها بیزار است؛ امّا شیخ عثمان به دنبال باتلاق‌های شیعه دوازده امامی است؛ و با روایات صحیح و مستند شیعه دوازده امامی کاری ندارد. حالا همه حضّار و شنوندگان این مناظره نتیجه مراجعه شیخ عثمان، کتاب البیان فی تفسیر القرآن امام خوئی (رض) را ببینید: امام خوئی (رض) در این کتاب می‌گوید: از آن چه که ذکر کردیم، روشن می‌شود که اعتقاد به تحریف قرآن خرافه و خیالات است؛ و جز انسان ضعیف العقل و کسی که درباره این مسأله درست فکر نکرده، و به احادیث ضعیف استناد کرده، هیچ کس دیگر، تحریف قرآن را نمی‌پذیرد. و یا کسی که دوست دارد که بگوید قرآن تحریف شده. و محبت بی اندازه هم انسان را کر و کور می‌کند؛ امّا فرد عاقل منصف که به اندازه کافی درباره این مسأله و اطراف آن تأمل کند، در بطلان و خرافه بودن قول به تحریف قرآن هیچ شک نمی‌کند.

این کلام امام خوئی (رض) را به اعتقاد به تحریف قرآن متهم می‌کند. به همین شکل شیخ عثمان با بقیه علمای شیعه دوازده امامی برخورد می‌کند، و الله، و الله، و الله که شیخ عثمان با مطالب علمی امام خمینی و مطالب علمی امام مجلسی و مطالب علمی امام مامقانی و مطالب علمی امام نعمه الله جزائری و مطالب علمی امام محدّث میرزا نوری صاحب کتاب ارزشمند **مستدرک الوسائل** که کتاب گراسنگ اثر یک عمر تلاش و تحقیق محدّث نوری (رض) به همین روش که به مطالب علمی امام خوئی (رض) برخورد کرد و همه این بزرگان را به دروغگویی متهم می‌کند و بر این تهمت اصرار می‌کند. به خدا قسم، و الله، و الله، و الله شیخ عثمان به علمای شیعه دوازده‌امامی دروغ می‌بندد و افترا می‌زند. به خدا قسم، و الله، و الله، اگر شیخ عثمان نصرانی و غیر مسلمان بود، با او مباهله می‌کردم بر این که او دروغ بستن به شیعه دوازده امامی را جایز می‌داند؛ امّا او مسلمان وهابی است، و من هرگز با مسلمان وهابی مباهله نمی‌کنم و این کار را درست نمی‌دانم.

برادر کاپیتان مجری وهابی:

بفرما شیخ عثمان، صحبت‌کن.

شیخ عثمان الخمیس:

من پاسخ دکتر عصام را بدهم که به من گفت: نوشتهٔ خوئی را ناقص و تحریف

کردم. دکتر عصام! من مثل تو نیستم. این دقیقاً نوشتهٔ خوئی است که من آن را به طور کامل نقل کردم و هیچ چیزی از آن کم نکردم.

من مثل دیگران دروغ نمی‌گویم! من نمی‌خواهم بر ضد تو حرف بزنم و به تو نسبت دروغ بدهم! من به لطف خدا مورد اعتماد و راستگو هستم، و تو نمی‌توانی هیچ دروغی از من پیدا کنی. من هیچ نسبت دروغی به خوئی ندادم. و کلام خوئی را دقیقاً نقل کردم.

سید طلال مجری شیعه:

ان شاء الله خیر است. خوب دکتر عصام، صحبت‌کن.

دکتر عصام العماد:

با کمال تأسف شیخ عثمان، طبق عادت خود بر روایات جعلی تکیه می‌کند، چنان که با امام خوئی (رض) برخورد کرد. شیخ عثمان! امام خوئی (رض) روایات قائلین به تحریف قرآن را در کتابش ذکر کرده و کاملاً تبیین کرده که همه آن‌ها روایت جعلی است، الآن تو می‌گویی که امام خوئی (رض) قائل به تحریف قرآن است.

شیخ عثمان، تو را به خدا قسم! آیا امام خوئی (رض) معتقد به تحریف قرآن است؟! تو می‌دانی که روایاتی در کتب حدیث اهل سنّت آمده. یک روایت؛ مانند روایت که می‌گوید: سوره احزاب به اندازه سوره بقره بوده. معنی روایت این است که حدود دویست آیه یعنی دو سوم از سوره احزاب از دست رفته. آیا من می‌توانم بر اساس این روایت بگویم اهل تسنّن به علت نقل این روایت قائل به تحریف قرآن می باشند؟! و نیز نمی‌توانم از این روایت به نسخ تعبیر کنم چون نسخ که همه علمای آن را قبول دارند فقط در مورد یک آیه یا دو آیه می آید؛ ولی این روایت می‌گوید: دویست آیه از سوره احزاب حذف شده؛ و این از حکمت خداوند متعال بدور است که یک سوره از قرآن را با سیصد آیه نازل کند، و بعد دویست آیه از آن را حذف کند چنین چیزی امکان ندارد؛ چون نسخ یک یا دو آیه بر اساس ضرورت و در شرایط خاص ممکن است؛ امّا نسخ دویست آیه از یک سوره قرآن هیچ معنا و مفهومی ندارد؛ لذا شیخ عثمان، من به تو نصیحت می‌کنم که تقوی الهی را رعایت کن و از خدا بترس و با این شیوه مغرضانه با مذهب شیعه دوازده‌امامی که مذهب اهل بیت است و کتب حدیث آنان رفتار نکن! و احادیث جعلی واحادیث غلات علي اللهی‌ها خطابیه که خدا لعنتشان کند را به عنوان مذهب اهل‌بیت تلقی نکن در حالی که تو می‌دانی که مذهب شیعیان دوازده‌امامی که مذهب اهل بیت است از غالیان علی اللهی خطابیه تبری می‌جویند و آنان را لعنت می‌کنند و می‌گویند که روایات غالیان علی اللهی خطابیه در کتب حدیثی آنان داخل شده؛ چنان که روایات اسرائیلیات در کتب حدیث اهل سنّت داخل شده. تواین را می‌دانی و با این حال با دستاویز قرار دادن روایات شاذ و مجعول و ضعیف به مذهب شیعه دوازده امامی که مذهب اهل‌بیت هم هست حمله می‌کنی؛ لذا به تو می‌گویم: که از خدا بترس و چنین نکن اگر در دنیا افرادی

هستند که تو را در این کار تأیید کنند. بدان که در آخرت چنین نخواهد بود. و در آنجا حساب و کتاب و عقاب در کار. همچنین از تو می‌خواهم که از خدا بترس و با این روش غیر علمی با کتب مذهب شیعه دوازده امامی که مذهب اهل‌بیت هم هست برخورد نکن. من هم می‌توانم مثل تو روایات جعلی و ضعیف از **صحیح امام بخاری** و صحیح امام مسلم بیاورم؛ امّا من از طرح چنین روایاتی در این مناظره خجالت می‌کشم، بخاطر این من معتقدم امام بخاری و امام مسلم نیشابوری (خدا از همگی خشنود باد) اعتقاد دارند به این که خداوند متعال قرآن را از تحریف حفظ کرده، به همین علّت من از خدا خجالت می‌کشم که امام بخاری و امام مسلم (خدا از همگی خشنود باد) را بدون دلیل و برهان آنان را به قول به تحریف قرآن متهم کند؛ امّا تو شیخ عثمان، متأسفانه بدون دلیل و برهان و به آسانی بزرگان مذهب شیعه دوازده امامی را متهم می‌کنی به قول به تحریف قرآن است. شیخ عثمان، تو را به خدا قسم! تقوی الهی را رعایت کن و از خدا بترس و بدون دلیل و برهان دیگران را متهم به قول به تحریف قرآن نکن؟

سید طلال مجری شیعه:

شیخ عثمان، بفرما صحبت‌کن.

شیخ عثمان الخمیس:

ببخشید! من که گفتم: دیگر صحبتی در این مناظره ندارم به این معنی نیست که بلندگو از من بگیرید ! من متأسفم نمی‌دانم چه بگویم! خوب ان شاء الله نوبت به بحث تحریف قرآن خواهد رسید؛ امّا به اختصار حالا که تو از عقیده به تحریف قرآن تبرّی می‌جویی. من هم از عقیده به تحریف قرآن تبرّی می‌جویم و می‌گویم: لعنت خداوند بر هر کسی که بگوید قرآن تحریف شده. دکتر عصام، آیا تو جرأت داری که بگویی: لعنت خداوند بر هر کس که بگوید قرآن تحریف شده؟ من الآن از مسجد خارج می‌شوم و دوست دارم که این جمله را از دهان دکتر عصام، بشنوم!

برادر کاپیتان مجری وهابی:

بفرما دکتر عصام، صحبت‌کن.

دکتر عصام العماد:

و من نیز می‌گویم: خداوند من به سوی تو بیزاری می‌جویم و لعنت می‌کنم هر کسی را که به تحریف قرآن معتقد باشد، هر کس که می‌خواهد باشد؛ ولی می‌خواهم اکنون به یک نکته تأکید کنم و بگویم که شیخ عثمان یک بام و دو هوا درست نکنی این مشکل بزرگی است که شیخ عثمان در سخنرانی‌ها و کتابهایش شیعه دوازده امامی را به اعتقاد به تحریف قرآن متهم و تکفیر می‌کند؛ امّا اگر یکی از اهل سنّت به تحریف قرآن قائل باشد، او را تکفیر نمی‌کند؛ یعنی از نظر شیخ عثمان، اگر قائل به تحریف قرآن، از شیعه دوازده امامی باشد کافر است؛ امّا اگر از اهل سنّت باشد، کافر نیست این یک بام و دو هوا چیست؟ این چه منطقی است؟! شیخ عثمان، اگر تو در کلام خود صادق هستی بگو: لعنت خداوند بر هر کسی که به تحریف قرآن معتقد باشد، حتی اگر از صحابه پیامبرﷺ و تابعین باشد من از شیخ عثمان می‌خواهم که حتی تابعین را اگر قائل به تحریف قرآن باشند، لعنت کند! شیخ عثمان، لطفاً چنان که من گفتم: قائلین به تحریف قرآن را لعنت کند!

سید طلال مجری شیعه:

بفرما شیخ عثمان، صحبت‌کن.

شیخ عثمان الخمیس:

به اختصار می‌گویم: دکتر عصام، من گفتم: و هر سنّی سرافرازی هم مثل من می‌گوید: لعنت خداوند بر هر کس که بگوید قرآن تحریف شده. لعنت خداوند بر هر کسی که بگوید حتی یک حرف از قرآن کم یا زیاد شده؛ هر کسی که می‌خواهد باشد، کوچک یا بزرگ، هر کسی که ادّعا کند که قرآن تحریف شده، از نظر من کافر و ملعون است، و چه صحابی باشد یا غیر صحابی، از نظر من فرقی ندارد، دکتر عصام، ان شاء الله اگر تو آمادگی داشته باشی، بحث تحریف قرآن را به تفصیل در هفته آینده در موضوع تحریف قرآن صحبت‌کنیم، من عقیده دارم که قرآن از هر گونه تحریف مصون و محفوظ است. و خدای متعال فرموده:

إِنَّا نَحْنُ نَزَّلْنَا الذِّكْرَ وَإِنَّا لَهُ لَحَافِظُونَ. (سوره حجر: ۹)

البته ما قرآن را بر تو نازل کردیم و ما هم او را محققاً محفوظ خواهیم داشت.

الآن جلسه دوازدهم این مناظره به پایان رسیده، والسلام علیکم و رحمه الله وبرکاته.

سید طلال مجری شیعه:

بفرما دکتر عصام، صحبت‌کن.

دکتر عصام العماد:

برادران شیخ عثمان، مسجد را رها کرده، به هر حال بخش اوّل جلسه این مناظره تمام شده. من در مسجد می مانم تا به سؤالات حضّار و شنوندگان مناظره جواب بدهم؛ ولی قبل از آن من به حضّار و شنودگان این مناظره می‌گویم: من برای مباهله با شیخ عثمان، آمادگی دارم؛ چون من یقین دارم که هیچ موقع دروغ نگفتم، و من دروغگو نیستم؛ امّا شیخ عثمان باید بداند که ما در این مناظره در یک فضای اسلامی صحبت می‌کنیم. من فکر می‌کنم من و شیخ عثمان دشمن یکدیگر نیستیم. من می‌توانم الآن با شیخ عثمان، مباهله کنم؛ ولی من با او از یک دین و یک قرآن تبعیت می‌کنیم. من از مبلغین وحدت مقدّس اسلامی بین مذهب وهّابیت و مذهب شیعه دوازده امامی هستم من به وحدت کردن مسلمانان به یکدیگر ایمان دارم و این کار را مقدّس می‌دانم و این را یک وظیفه دینی و اسلامی می‌شمارم. و فکر می‌کنم که ادامه این صحبت و این مناظره بسیار ضروری است، به این امید که بتوانیم وحدت اسلامی مقدّس بین مذهب وهّابیت و مذهب شیعه دوازده امامی بر قرار کنیم، بخصوص در شرایط مهم کنونی در دنیای اسلام؛ امّا اگر تو به مباهله با من اصرار داری، معنای این کار این است که ما هیچ وحدت اسلامی میان مذهب وهّابیت مذهب شیعه دوازده امامی که مذهب اهل‌بیت است نداریم؛ بلکه این دو مذهب، به نهایت و اوج اختلاف رسیده‌اند.

بنابراین، من نمی‌خواهم با برادر وهابی خودم مباهله کنم من برادران وهابی را دوست دارم و در نزد آنان تحصیل علم کرده‌ام و اساتید من و برادران و دوستان و هم درسی‌ها و شاگردان من وهابی هستند. ما با هم نماز تراویح می‌خواندیم؛ و با برخی از آنان در طول شب قرآن می‌خواندیم. برخی از هم درس‌های من شهید شدند از جمله هشام عبدالوهاب دیلمی (رض)، که در افغانستان

شهید شد؛ وهم کلاسم محمد روحانی که در درگیری با کمونیست‌ها در شهر عدن در یمن شهید شد؛ فلذا بر این اساس من نمی‌توانم با برادر مسلمان وهابی خودم مباهله کنم؛ ممکن است من با یک مسیحی مباهله کنم؛ ولی با برادران وهابی مثل شیخ عثمان، مباهله نمی‌کنم؛ به خصوص که ما داریم در اینجا درباره آیه مباهله بین مسلمانان و مسیحیان صدر اسلام صحبت می‌کنیم. من و تو هر دو مسلمانیم و مباهله بین دو مسلمان هرگز صحیح نیست.

امّا درباره این که شیخ عثمان من را به دروغ‌گویی متهم می‌کند، من به شیخ عثمان، حق می‌دهم؛ چون از نظر شیخ عثمان، هر کس که از وهّابیت روی گرداَند و شیعه دوازده امامی شود، دروغگو است؛ امّا من ثابت می‌کنم که دروغ‌گو نیستم.

بخش دوم: سؤالات اهل سنّت از دکتر عصام العماد

حالا بخش دوم جلسه شروع می‌شود و به همه سؤالات حضّار در این مسجد و سؤالات شنوندگان جواب می‌دهم.

سید طلال مجری شیعه:

الآن یکی از برادران اهل تسنّن از دکتر عصام، سؤال می‌کند بفرما بلندگو با تو.

احمد بعلبکی مجری شیعه:

اکنون نوبت برادر عبدالرحمن دمشقیه است که از دکتر عصام، سؤال کند! بفرما بلندگو با تو.

سؤال عبد الرحمن دمشقیه

آیا شما، ما را به مذهب شیعه دوازده امامی که قائل به تحریف قرآن، دعوت می‌کنید؟

عبدالرحمن دمشقیه سؤال کننده وهابی:

بسم الله الرحمن الرحیم والحمدالله رب العالمین وصلي الله علي سیدنا محمد و آله و صحبه اجمعین. دکتر عصام، سؤال من از تو این است که: در کتب روایی مذهب شیعه دوازده امامی آمده که روایات متواتری داریم مبنی بر این که قرآنی که اکنون در دست ماست، پس از دوران پیامبرﷺ، تغییراتی صورت گرفته و تحریف شده. تو را به خدا قسم از من می‌خواهی در چنین مذهبی وارد شوم که قرآن را تحریف شده می‌داند؟ و تو من را توصیه می‌کنی که به این مذهب پناه ببریم، ونام آن را مذهب اهل‌بیت می‌گذاری؟! دکتر عصام، بفرما بلندگو با تو.

پاسخ دکتر عصام العماد:

روایات جعلی تحریف قرآن کریم در منابع سنیان و شیعیان

دکتر عصام العماد:

اولاً: خوش آمد می‌گویم به برادر دمشقیه، در مورد سؤال تو می‌گویم: که: امام خوئی (رض) در کتاب البیان فی تفسیر القرآن روایات مورد اشاره تو را مورد بحث قرار داده، و تو می‌توانی به این

کتاب مراجعه کنی و از مطالب آن استفاده کنی، امام خوئی (رض) در این کتاب با اسناد معتبر ثابت کرده‌اند که: بخش اعظم این روایات از شخصی بنام احمد بن محمد سیاری است و او آنان را درباره تحریف قرآن، جعل کرده. افزون بر این امامان دوازده‌گانه اهل‌بیت (خدا از همگی خشنود باد) درباره چنین روایاتی به طور کلی صحبت کرده‌اند. بعنوان نمونه از امام جعفر صادق (رض) روایت شده فرموده: به من نسبت دروغ خواهند داد! راوی پرسید: یابن رسول الله چگونه به شما دروغ خواهند بست؟ امام جعفر (رض) فرموده: وقتی که می‌بینید به پیامبر خدا به دروغ مطالبی را نسبت می‌دهند، چگونه چنین کاری را درباره من نکنند؟!

بنابراین، و با توجه به این که اهل‌بیت پیامبر، ثقل دوم، پس از قرآن و سنّت پیامبر هستند، طبیعی است که دروغ گویان و شیطان صفتان، مطالب دروغ را به آنان نسبت بدهند. و به جز امام خوئی (رض) بسیاری از علمای دیگر شیعه روایات مربوط به تحریف قرآن را مورد بحث قرار داده و گفته‌اند که آنان از **طریق احمد سیاری** و شخص دیگری بنام **علی بن احمد کوفی** و از طریق غلات علی الهی خطابیه و جاعلان حدیث وارد شده و عموم این روایات، جعلی و دروغ است.

تو را به خدا قسم، آیا می‌شود، همان طور که به کارل بروکلمان در اواخر عمرش گفته: تو درباره اسلام زیاد کتاب نوشته‌ای و تحقیق کرده ای؛ و به اسلام خیلی خدمت کرده ای! چرا مسلمان نشده‌ای؟ جواب داد: بسیاری از راویان به محمد دروغ بسته اند! آیا می‌شود به این بهانه اسلام را رها کرد؟!

و حالا اگر من با روایات جعلی و دروغ که به ائمه دوازده‌گانه اهل‌بیت (خدا از همگی خشنود باد) نسبت داده شده، مواجه شدم، با این که می‌بینم که خود ائمه اهل‌بیت گفته‌اند: بر ما دروغ‌های زیادی بسته خواهد شد، و از طرف دیگر اهل‌بیت مطهرین فرموده: هر سخنی که از ما نقل کرده‌اند، آن سخنان را بر قرآن عرضه کنید، اگر آن سخنان با قرآن مخالف بود و یا سخنان با سنّت راستین پیامبر سازگار نبود، باور نکنید؛ چون ما اهل‌بیت مطهر پیروی قرآن و پیروی سنّت پیامبر

است، با این حال، آیا درست است که من یا تو به بهانه این که بر خی سخنان دروغ به اهل‌بیت نسبت داده اند، مذهب اهل‌بیت پیامبرﷺ را رها کنیم؟!

برادر! تو به همه کتاب‌های ارزشمند شیخ امام محمد رضا مظفّر (رض) وکتاب **البیان فی تفسیر القرآن** امام خوئی (خدا از همگی خشنود باد) مراجعه کنی، تا برای تو ثابت شود روایات دال بر تحریف قرآن، دروغ و جعلی است. همچنین به مطالب علمی دانشمند سنّی معاصر امام محمد محمد مدنی توجه کنی که می‌گوید: روایات مربوط به تحریف قرآن در کتب ما اهل سنّت و در کتاب شیعیان هست. و با توجه به این که مرجع بزرگ شیعه در عصر حاضر امام سید ابوالقاسم موسوی خوئی (رض) در کتاب **البیان فی تفسیر القرآن** از سلامت قرآن از تحریف دفاع کرده، و روایات تحریف را جعلی دانسته و رد کرده، نمی‌توان به بهانه روایات تحریف قرآن حدیث صحیح و معتبر و متواتر ثقلین را رد کرد. و اگر کسی به این بهانه مذهب اهل‌بیت را رد کند، در برابر خداوند جوابی نخواهد داشت؟

تو می‌دانی که قائلین به تحریف قرآن، هم در میان علمای شیعه و هم در بین علمای اهل سنّت هستند. و هنگامی که استاد خطیب دانشمند سنّی در الأزهر کتاب **الفرقان** را با ادّعای تحریف قرآن نوشت، علمای الازهر ادّعاهای او را رد کردند. و همین طور وقتی که صاحب کتاب **دبستان مذاهب** ادّعای تحریف قرآن را در کتابش مطرح کرد، علمای شیعه دوازده امامی ادّعای او را رد کردند. ولي متأسفانه تو صاحب کتاب **دبستان مذاهب** در تحریف قرآن را ملاک گرفتی و به نظر همه علمای شیعه که ادّعای صاحب کتاب دبستان مذاهب را رد کرده‌اند، توجه نکردی! در ضمن کتاب دبستان مذاهب از کتب شیعه دوازده امامی نیست، وهمچنان نویسنده کتاب دبستان مذاهب شیعه دوازده امامی نبوده. و این روش برخورد تو علمی و صحیح نیست. بنابراین، من به تو می‌گویم: که باید بین سخنان که به طور معتبر و صحیح از اهل‌بیت نقل شده، و سخنان ضعیف و نامعتبر که به اهل‌بیت نسبت داده شده، تفاوت قائل شوی! ما شیعه دوازده امامی معتقدیم که حتی در کتاب امام کلینی (رض) اصول کافی که از کتب روایی معتبر شیعه دوازده‌امامی است، روایات جعلی وجود دارد. و علمای شیعه دوازده امامی با قاطعیت

نگفته‌اند، که تمام روایات کتاب کافی صحیح و معتبر است. وقتی شیخ امام مفید (رض) که خودش به زمان مولّف کتاب کافی امام کلینی (رض) نزدیک بوده، برخی از روایات جعلی را در کتاب کافی نشان داده و رد کرده و کتاب **عقاید امامیه تألیف شیخ امام صدوق** (رض) را مورد بررسی قرار کرد و کتاب تصحیح عقاید شیخ صدوق را به رشته تحریر درآورده. بنابراین، باید توجه کنی که شیعه دوازده امامی علمای متخصص در علم حدیث پیامبرﷺ دارند، که با دقت زیاد، روایات را از حیث سند و محتوی مورد بررسی قرار می‌دهند و صحیح و سقیم را از یکدیگر جدا می‌کنند.

تو را به خدا قسم! آیا روایات تحریف قرآن چنان که در کتب حدیثی شیعه دوازده امامی وارد شده، در کتب حدیثی اهل سنّت نیست؟! و وقتی که تو این روایات را می‌بینی، آیا می‌گویی امام بخاری یا امام مسلم نیشابوری که این روایات را نقل کرده‌اند، معتقد به تحریف قرآن بوده اند؟! در برخی از کتب صحاح اهل سنّت آمده که: سوره احزاب به اندازه سوره بقره بوده؛ این یعنی حدود دویست آیه از سوره احزاب از بین رفته است.

آیا می‌شود ادّعا کرد که عالم و مؤلّفی که این روایت را در کتابش آورده معتقد به تحریف قرآن بوده؟! من اگر بخواهم با این روش با کتب حدیثی اهل سنّت برخورد کنم، این می‌شود مانند روش شیخ عثمان در برخورد با کتب حدیث شیعه دوازده امامی، و این می‌شود مانند روش سلمان رشدی، در برخورد با کتب حدیث اهل سنّت که از لابلای روایات در کتب اهل سنّت یک شخصیت بسیار بدی را از پیامبرﷺ به تصویر کشیده است.

بنابراین، من و تو باید منصف باشیم و باید بتوانیم احادیث جعلی را از احادیث صحیح تشخیص بدهیم. من بارها گفته‌ام که مذهب اهل‌بیت یعنی مذهب شیعه دوازده امامی، در معرض شبهات و حملات غیرمنصفانه و خرافات زیادی قرار گرفته، و در زیر خروارها شبهه و مطالب نادرست پنهان شده است.

اما اگر کسی بتواند این آوارهای انبوه را کنار بزند، یک قطعه طلای بسیار گران قیمت به دست می‌آورد، که همان مذهب امامان دوازده‌گانه اهل‌بیت است که در حدیث پیامبر است که فرموده: اسلام به دست دوازده نفر حفظ می‌شود ذکر شده‌اند.

و لذا من می‌گویم: در برخورد با روایات شیعه دوازده امامی تقوی الهی و انصاف را از دست نده! و احادیث جعلی را بهانه‌ای برای انکار مذهب اهل‌بیت نکنی! تو می‌دانی که شیعه دوازده امامی برای تشخیص احادیث معتبر وصحیح از احادیث جعلی علم رجال وعلم حدیث دارند. و علمای رجال آنان درباره احادیث جعلی کتاب‌ها نوشته و آنان را ذکر کرده‌اند. و علاوه بر این درباره خود این کتاب ها، کتاب هایی دیگری تألیف شده و ارزش آنان را بررسی کرده؛ ولی با تأسف من مشاهده می‌کنم که برخی از علمای اهل سنّت و برخی از علمای و هابیت و برادر عبدالرحمن دمشقیه، با کتب شیعه دوازده امامی همان گونه برخورد می‌کنند، که سلمان رشدی با کتاب‌های روایی مسلمانان برخورد کرد.

طلال مجری شیعه:

ان شاء الله خیر است. سؤال بعدی را چه کسی از اهل تسنّن مطرح می‌کند؟ برادر کاپیتان لطفاً مشخص کنی.

برادر کاپیتان مجری وهابی:

سلام علیکم ورحمه الله وبرکاته برادر دمشقیه چند ثانیه صبر کنی.

طلال مجری شیعه:

خوب کاپیتان لطفاً سؤال کننده از طرف اهل تسنّن را مشخص کنی. تا سؤال از دکتر عصام، بپرسد. بفرما بلندگو با تو.

برادر کاپیتان مجری وهابی:

برادر سندی از طرف اهل تسنّن از دکتر عصام، سؤال می‌کند. بفرما بلندگو با توست.

سید طلال مجری شیعه:

برادر سندی بفرما بلندگو با تو.

سؤال برادر سندی

با توجه به این که دلیل اصلی انتقالت از مذهب اهل سنّت به مذهب شیعه دوازده‌امامی جایگاه علی، پس؛ چرا نام علی بن ابی طالب در قرآن ذکر نشده است؟

برادر سندی سؤال کننده از طرف اهل تسنّن:

سلام علیکم. سؤال من از دکتر عصام، این است که تو می‌گویی که علت اصلی انتقالت از مذهب اهل سنّت به مذهب شیعه دوازده امامی این که پس از تحقیق و بررسی که چند سال طول کشیده، فهمیدی که ثقل اصغر، اهل‌بیت است، و در رأس آنان علی بن ابی طالب است. سؤال من این که اگر علی بن ابی طالب و جایگاه او در دین اسلام این قدر مهم است که تو می‌گویی، پس؛ چرا خداوند در **قرآن کریم** هیچ اشاره روشن به نام او نکرده با این که ما می‌بینیم که خداوند در قرآن مسائل بسیار کم اهمیت را ذکر کرده و مثلا نام پشه و مورچه و سگ و مگس و الاغ را در قرآن آورده. پس؛ چرا نام ثقل اصغر یعنی علي ابی طالب كَرَّمَ اللهُ وَجهَه (خداوند رویش را گرامی بداره) را با این جایگاه بزرگی که تو برای او قائل هستی، نیآورده؟ آیا ممکن است که بگوییم مگس و سگ و پشه و الاغ در نزد خدا از علی بن ابی طالب مهم‌تر بوده‌اند، که خدا نام آنان را در قرآن ذکر کرده، و ثقل اصغر یعنی علی را با این اهمیت که تو می‌گویی، نادیده گرفته؟ لطفاً به طور روشن پاسخ بدهید.

سید طلال مجری شیعه:

بفرما دکتر عصام، صحبت‌کن.

پاسخ سؤال برادر سندی

دکتر عصام العماد:

در حقیقت این سؤال کننده، در تنظیم سؤال موفّق نبود؛ او باید این سؤال را به این شکل بپرسد: چرا اسم امام علی- كَرَّمَ اللهُ وَجهَه (خداوند رویش را گرامی بداره)- در قرآن نیامده؟

در جواب می‌گویم: من و تو می‌دانیم که بسیاری از احکام مهم دین اسلام در قرآن نیامده، و این به معنای بی اهمیت بودن آنان نیست.

بعنوان نمونه تعداد نمازهای روزانه، کیفیت و احکام روزه، و بسیاری از تقسیمات احکام در **قرآن کریم** ذکر نشده؛ و در سنّت پیامبر صلی الله علیه و آله تفاصیل آنان بیان شده؛ و به همین جهت علمای مذاهب مختلف اسلامی اتفاق نظر دارند به این که هر کس سنّت پیامبر صلی الله علیه و آله را انکار کند، از دین اسلام خارج شده و کافر است؛ چرا؟ چون بسیاری از مسائل مهم دینی و عقیدتی و بسیاری از احکام اسلام در سنّت پیامبر صلی الله علیه و آله آمده نه در قرآن است و هر کس که سنّت پیامبر صلی الله علیه و آله را انکار کند، کافر است؛ و این مسأله مورد اجماع و توافق همه علمای مسلمین است.

آیا تو می‌توانی فقط بر اساس مضامین آیات قرآن و بدون مراجعه به سنّت پیامبر صلی الله علیه و آله نماز بخوانی؟! قرآن فقط کلیات را ذکر کرده. درباره مقام اهل‌بیت نیز همین طور است. قرآن به طور کلی مسأله را بیان کرده و تفصیل آن در سنّت پیامبر صلی الله علیه و آله آمده. آیه تطهیر و آیه ولایت و بقیه آیات درباره اهل‌بیت، یک بیان کلی است. و تفصیل و تفسیر آن آیات قرآنی در سنّت پیامبر صلی الله علیه و آله آمده.

دلایل گرایش دکتر عصام العماد وهابی فعّال به تشیع چیست؟

اما درباره دلایل انتقال خودم از مذهب وهّابیت به مذهب شیعه دوازده امامی، من گفتم: که یکی از دلایل اساسی آن، حدیث ثقلین بود. و آیات قرآنی و احادیث پیامبر صلی الله علیه و آله دیگری به من در این باره کمک کرد. و هدف و غرض من از همه جلسات این مناظره با شیخ عثمان، تبیین و شرح اسباب وعلل انتقال من از مذهب وهّابیت و مذهب اهل تسنّن به مذهب شیعه دوازده‌امامی است؛ چون در حقیقت عرایض بنده در همین مناظره بر گرفته شده از کتابم **رحلتی من الوهابیه إلی الاثنی عشریه**، (سفر من از مذهب وهّابیت به سوی مذهب شیعه دوازده امامی) می‌باشد.

سید طلال مجری شیعه:

وقت سؤالات مناظره دوازدهم نیز به پایان رسیده. والسلام علیکم و رحمه الله وبرکاته.

سیزدهمین مناظره:

بخش اول:

عدم تمسک اهل سنّت به اهل البیت علیهم السلام

مصطفی طائی از طرف مسجد شیعیان:

به نام خدا، جلسه سیزدهم در مسجد اهل تسنّن برگزار می‌شود.

محمدعلی مجری وهابی:

الآن مناظره میان شیخ عثمان و دکتر عصام، شروع می‌شود. بفرما شیخ عثمان، صحبت‌کن.

شیخ عثمان الخمیس:

بسم الله الرحمن الرحیم، خدا را بسیار شکر گزاریم و سپاس می‌گوییم و سلام و درود خداوند بر پیامبر صلی الله علیه و آله و اهل‌بیت و اصحاب او و هر کس که به راه آنان برود! اما بعد، به شما درود می‌فرستم و از خدای متعال می‌خواهم که ما را از کسانی قرار بدهد که سخنان را می‌شنوند، و از بهترین آنان پیروی می‌کنند. و می‌گویم: خدایا! اهدنا الصراط المستقیم صراط الذین انعمت علیهم غیر المغضوب علیهم و لا الضالین، (خدایا ما را به راه مستقیم بدار! راه کسانی که بر آنان منّت نهادی و نعمت دادی! نه راه کسانی که مشمول غضب تو شدند و نه راه گمراهان!) و می‌گویم: خدایا حق را به ما نشان بده و توفیق پیروی از آن را به ما بده! و باطل را به ما بنمایان و دوری از آن را به ما عنایت فرما.

این سیزدهم جلسه مناظره است، و امیدوارم که خداوند این مناظره را مفید قرار دهد.

البته در این مناظره دکتر عصام، بعنوان مناظره کننده شیعه دوازده امامی که برخی آنان را رافضیان می‌نامند؛ و من به عنوان مناظره کننده اهل سنّت یا وهّابیت چنان که برخی من را چنین می‌نامند. از خدای متعال می‌خواهم که من و او را برای شناخت حق و پیروی از آن موفق کند. درود خدا بر تو باد.

سید طلال مجری شیعه:

اللهم صل علی محمد و آل محمد. الآن مناظره شروع شده و وقت صحبت دکتر عصام و وقت صحبت شیخ عثمان را حساب کنیم. دکتر عصام، بفرما صحبت‌کن.

دکتر عصام العماد:

بِسْمِ ٱللَّهِ ٱلرَّحْمَٰنِ ٱلرَّحِيمِ، رَبِّ اشْرَحْ لِي صَدْرِي، وَيَسِّرْ لِي أَمْرِي، وَاحْلُلْ عُقْدَةً مِّن لِّسَانِي، يَفْقَهُوا قَوْلِي. وَأُفَوِّضُ أَمْرِي إِلَى اللَّهِ إِنَّ اللَّهَ بَصِيرٌ بِالْعِبَادِ. (سوره طه: ۲۵–۲۸)، (سوره غافر: ۴۴)

پروردگارا، سینه‌ام را گشاده گردان. و کارم را آسان ساز. و گره از زبانم بگشای تا حرف‌هایم را بفهمند. و کارم را به خدا می‌سپارم خداست که به حال بندگان خود بیناست.

برادران عزیز! در ابتدا به همه مسلمانان جهان تبریک و تهنیت عرض می‌کنم به مناسبت سالگرد میلاد پیامبرﷺ و همچنین میلاد ششمین وصی از اوصیا دوازده‌گانه پیامبرﷺ که آنان در حدیث جابر بن سمره در کتاب صحیح امام بخاری و کتاب صحیح امام مسلم(خدا از همگی خشنود باد) آمده، پیامبرﷺ مسلمانان را به دوازده وصی و خلیفه خود بشارت داده و مسلمانان را به پیروی از آنان توصیه کرده.

من در این جلسه سیزدهم از جلسات این مناظره با برادرم شیخ عثمان که خدا حفظش کند، تلاش می‌کنم تا ثابت کنم که مذهب شیعه دوازده امامی با مذهب وهّابیت نقاط مشترک و میان این دو مذهب ارتباط قوی وجود دارد، و من همیشه تلاش می‌کنم که میان دو مذهب (مذهب شیعه دوازده امامی با مذهب وهّابیت) با شکوه وعظمت وحدت اسلامی مقدّس بین مذهب وهّابیت و مذهب شیعه دوازده امامی بر قرار شود. نقاط اشتراک و نقاط قوت فراوانی هست که پیروان این دو مذهب بزرگ یعنی وهّابیت و شیعه اثنی عشری را به یکدیگر نزدیک و متحد کرد. یکی از قوی‌ترین این نقاط مشترک این که آیات و احادیثی را که شیعه دوازده امامی درباره وجوب تمسک و پیروی از اهلبیت (ثقل دوم)، و پیروی از قرآن و سنّت پیامبر (ثقل اوّل) ذکر می‌کنند، دقیقا همین آیات و

احادیث در کتب وهابیون هست. و چنان که شما در جلسه هفته گذشته بین من و برادرم شیخ عثمان شاهد بودید، من و او اختلافی نداشتیم در این که این آیات و روایات درباره اهل‌بیت است؛ امّا مساله‌ای که در این مناظره بین من و شیخ عثمان، مورد اختلاف است، این است که من به عنوان یک شیعه دوازده امامی و شیخ عثمان، به عنوان یک وهابی کدام یک از ما به فهم این آیات و روایات به حق نزدیک تر است؟ بنابراین، من و او قبول داریم که اهل بیت ثقل دوم پس از قرآن و سنّت پیامبر هستند (ثقل اوّل). وهمچنان همه شیعه دوازده امامی و وهّابیان قبول داریم که طبق حدیث صحیح ثقلین، ثقل اول قرآن و سنّت پیامبر است. و امّا امروز چنان که در جلسه هفته گذشته (جلسه دوازدهم) به شیخ عثمان گفتم، که من در مورد آیه مباهله صحبت می‌کنم، و همچنین در مورد مسائل دیگر متعلق به اهل بیت مطهرین صحبت می‌کنم.

سید طلال سوری مجری شیعی:

شیخ عثمان، بفرما صحبت‌کن.

شیخ عثمان الخمیس:

خوب دکتر عصام، در جلسه قبلی مطلبی را از شیخ الاسلام ابن تیمیه نقل کرد که گفت: است: اهل سنّت روایات علی را رها کرده‌اند. و دکتر عصام، عبارتی را از ابن تیمیه نقل کرده که من گفتم: درست نیست. دکتر عصام گفت: که ابن تیمیه - رحمت خدا بر او باد- می‌گوید: چهار امام اهل سنّت روایات علی بن ابی‌طالب را رها کردند و از او چیزی نگرفتند. و من گفتم: که امام ابن تیمیه چنین چیزی نگفته. دکتر عصام، آدرس و نشانی داد که آن نیز صحیح نبود.

من نوشته‌های شیخ الاسلام ابن تیمیه را از کتابش خواندم. و دکتر عصام، بدین وسیله تلاش کرد که ثابت کند که ائمه اهل سنّت علی را رها کرده‌اند. من جواب دادم که چنین نیست؛ بلکه شیخ الاسلام ابن تیمیه در این موضع و در مقام جواب دادن به رافضی ابن مطهر حلی بوده که گفته بود: چهار امام اهل سنّت فقه را از علی (رض) گرفته‌اند. و لذا امام ابن تیمیه این حرف ابن مطهر حلی را نقض ورد کرده و گفته که ائمه اهل سنّت فقه را از علی نگرفته‌اند، و از دیگران

گرفتند و لی امام ابن تیمیه نگفته که علی را ترک و رها کردند. این حرف دکتر عصام و این تفسیر او از حرف امام ابن تیمیه فریب کاری است. و چون ابن مطهر حلّی گفته بود که ائمه اهل سنّت فقه را از علی گرفتند، ابن تیمیه منابع فقه چهار امام اهل تسنّن را نقل کرده و نوشته‌های ابن مطهر را رد کرده. چنان که امام ابن تیمیه در ضمن منابع فقه چهار امام اهل تسنّن ابوبکر و عمر و ابوهریره و زید بن ثابت را نیز ذکر نکرده و در مورد منابع فقه امام ابوحنیفه فقط ابن مسعود را ذکر کرده. و در مورد منابع فقه امام شافعی، علمای مدینه از صحابه پیامبر؛ مانند ابوبکر و عمر را ذکر کرده و حتی ابوهریره را ذکر نکرده چنان که علی را هم ذکر نکرده. چون در زمانی که علی در مدینه بود، مردم به علی و به علمای دیگر از صحابه پیامبر مراجعه می‌کردند، و علی بن ابی طالب در زمینه فقه از دیگر صحابه پیامبر متمایز نبود، تا علما فقه را فقط از علی بن ابی طالب بگیرند. مثلاً امام مالک از استاد خودش ربیعه یازهری گرفته؛ و آنان از نافع و عبدالله ابن عمر گرفته‌اند. و عبدالله بن عمر هم که شاگرد علی بن ابی طالب نبوده. امام ابن تیمیه این مطلب را بیان کرده و نگفته که ائمه اهل سنّت مطلقاً فقه علی را رها کردند. چنان که امام ابن تیمیه بسیاری از صحابه را که ائمه اهل سنّت از آنان فقه و حدیث روایت کرده‌اند، نام نبرده و این به معنای رها کردن آنان نیست. پس، تفسیر دکتر عصام، از مطلب شیخ الاسلام ابن تیمیه درست نیست.

قوی‌ترین دلیل بر مطلبی که عرض کردم آماری است که بنده از روایات علی بن ابی طالب در کتب حدیثی اهل سنّت، در مقایسه با روایت ابوبکر و عمر و عثمان استخراج کرده‌ام. در **مسند احمد بن حنبل** فقط ۸۱ حدیث از ابوبکر صدیق، و ۳۰۸ حدیث از عمر بن خطاب، و ۱۳۷ حدیث از عثمان بن عفان، و ۸۱۸ حدیث از علی بن ابی طالب نقل شده. چنان که می‌بینید احادیث علی بن ابی طالب به تنهایی از مجموع احادیث سه خلیفه دیگر بیشتر است. و همچنین است در **مسند ابی یعلی** که ۱۳۹ حدیث از ابوبکر، و ۱۲۱ حدیث از عمر، و ۳۹۸ از علی آورده؛ امّا در **مسند بزار** ۱۰۳ حدیث از ابوبکر و ۲۳۸ حدیث از عمر، و ۱۰۵ حدیث از عثمان، و ۴۷۹ حدیث از علی روایت کرده. بنابراین، روایات علی بن ابی طالب در نزد ما اهل سنّت بیش

از روایات سه خلیفه قبل از او یعنی ابوبکر و عمر و عثمان است. و حرف آن کسی که گفت: در کتب اهل سنّت فقط ۱۰ حدیث از علي(رض) آمده، نشان از سوء نیت و خبث باطن دارد.

و نیز ضروری می‌دانم که حدود ۱۰ دقیقه برای توضیح برخی مطالب گذشته اختصاص بدهم.

توضیحاتم در مورد نوشته‌های علماء در باره ابن مطهر حلّی و شیخ الاسلام ابن تیمیه است، من می‌گویم: امام ابن حجر عسقلانی در باره امام ابن تیمیه می‌گوید: او در علم رجال و فقه به عالی‌ترین درجات رسیده بود؛ و کرسی تدریس و فتوی داشت و از همه اقران پیشی گرفت و در حضور ذهن و سرعت انتقال و گستردگی علم در معقول و منقول و اطلاع بر افکار و علوم گذشتگان و آیندگان؟ مورد شگفتی و تعجب همگان گردید.

همچنین امام ابن حجر عسقلانی در تقریضی که بر کتاب الرد الوافی (پاسخ کافی) تالیف ابن ناصر دمشقی می‌گوید: امامت و پیشوایی شیخ تقی الدین ابن تیمیه مشهورتر از خورشید، و لقب شیخ الاسلام برای او تا امروز باقی است. همچنین حافظ ابن حجر عسقلانی در کتاب الدرر الکامنه - جلد اول صفحه ۱۶۶- در باره امام ابن تیمیه مدح طویلی دارد که مجال ذکر آن نیست و اگر فرصت بود آن را نیز ذکر می‌کردم. و امّا در باره ابن مطهر حلّي حافظ ابن کثیر در کتابش **البدایه و النهایه** می‌گوید: ابن مطهر حلّی کتابی دارد بنام منهاج الاستقامه فی اثبات الامامه که در این کتاب علوم معقول و منقول را خلط کرده و ندانسته به کدام طرف روی آورده، و از راه درست منحرف شده، و علامه شیخ الاسلام الامام تقی الدین ابو العباس ابن تیمیه در پاسخ به او کمر همّت بسته، و در چندین مجلد پاسخ‌های ملیح و نیکو به مطالب ابن مطهر حلّی داده که عقل‌ها را حیران می‌کند و این کتاب بسیار پربار است، ابن مطهر حلّی که اخلاقش نیکو نبود، و از پلشتی ارتداد پاک نبود، او در شب جمعه ۱۷ رمضان ۶۴۸ هـ.ق به دنیا آمد.

و اکنون مجدداً سؤالی را که دکتر عصام، در جلسه قبلی به آن جواب نداد، تکرار می‌کنم. دکتر عصام، آیا تو قبول می‌کنی که پنجاه میلیون نفر اکنون جزو اهل‌بیت باشند. تو گفتی که منظورت این طور نبود، یا من درست متوجه نشدم. و آیا بالاخره منظور تو این است که آیا ابن عباس جزو اهل‌بیت هست یا نه؟ همچنین می‌خواهم توجّه حضّار و شنوندگان را به این نکته جلب

کنم که عبد الله بن عباس جزو اهل‌بیت هست یا نه؟ همچنین می‌خواهم توجّه حضّار و شنوندگان را به این نکته جلب کنم که دکتر عصام، چندین جلسه از جلسات این مناظره به طور مفصّل در باره آیه تطهیر و حدیث کساء مطالب خودش بیان کرد و امشب می‌خواهد درباره آیه مباهله مطالب خود عرضه کند. و در این مدت من از دکتر عصام، چیزی نشنیدم که بر امامت اهل‌بیت یا عصمت آنان دلالت کند. آن چه دکتر عصام گفت، فقط فضایل علی بن ابی طالب و بقیه اهل‌بیت بود؛ و من هم گفتم: که آنان را انکار نمی‌کنم؛ امّا دلالت امامت و عصمت ائمه کجاست؟ نمی‌خواهم وقت شنوندگان را تلف کنم. تو در جلسه هفته گذشته گفتی که چهل سؤال از من پرسیده‌ای و من به آنان جواب نداده‌ام، من اکنون از تو می‌خواهم که آن چهل سؤال را دوباره بپرسی تا من جواب بدهم. همچنین سؤالاتی دارم که می‌خواهم تو به آنان جواب بدهی! تو گفتی که شیخ شلتوت و شیخ سلیم بشری شیعه دوازده امامی را تکفیر می‌کرده‌اند. لطفاً سند و مدرک این نوشته‌هایت را ارائه کن گفتی که من شیعه دوازده امامی را تکفیر کرده‌ام؛ از تو سؤال می‌پرسم: آیا خمینی و خوئی مجلسی و مامقانی از غالیان علی اللهی خطابیه هستند یا نه؟ دکتر عصام گفتی که امام مسلم حدیث غدیر خم را ذکر کرده، گفتی ابن الجوزی از عایشه وام سلمه نقل کرده که این دو همسر پیامبر گفته‌اند که خودشان را از اهل‌بیت مطهرین ومعصومین نمی‌دانند، سند آنان را ارائه نکردی، و تایید طحاوی درباره حدیث کساء را ادّعا کردی، و سپس، انکار کردی و من از همین نوارهای صوتی این مناظره حرف‌های تو را برای خودت پخش کردم، جواب ندادی گفتی که اراده در آیه تطهیر مراد از آن غیر از مراد از اراده در برخی آیات دیگر قرآن است. سپس، ان را انکار کردی گفتی که حدیث کساء از ام سلمه در کتاب صحیح امام مسلم آمده، سپس، این ادّعا انکار کردی و من از نوارهای صوتی این مناظره صحبت خودت را پخش کردم. گفتی که علامه محمد علي البار وهابی بوده، ولي آن را ثابت نکردی گفتی **صحیح مسلم** پنجاه شرح دارد واسامی این شروح ذکر نکردی؟! گفتی که طحاوی گفته اهل‌بیت مطهرین فقط همان اهل کساء هستند! گفتی امام طوفی امام اهل سنّت است؟ گفتی که از زید بن ارقم سؤال شد که صدقه بر چه کسانی حرام است؟ گفتی که من به تیجانی گفته‌ام سگ تونس!

مدرک کلام شیخ الاسلام ابن تیمیه نقل نکردی خواهش می‌کنم که همین توضیح و ارائه مدرک و جواب این سؤالات را بدهید و آن چهل سؤالی را هم که می‌گویی من جواب نداده‌ام، دوباره بپرس چون من اصرار دارم که به آنان جواب بدهم، تا کسی فکر نکند که من از جواب به سؤالات دکتر عصام، می‌گریزم!

ابو احمد بکری مجری وهابی:

بفرما دکتر عصام، صحبت‌کن.

دکتر عصام العماد:

خدای را شکر می‌کنم که من و شیخ عثمان، گفته به توافق رسیدیم که اهل سنّت از اهل‌بیت چیزی نگرفته‌اند! شیخ عثمان اصرار دارد بر این که شیخ الاسلام ابن تیمیه نگفته که اهل سنّت فقه اهل‌بیت را ترک و رها کرده‌اند؛ بلکه امام ابن تیمیه گفته که اهل تسنّن از اهل‌بیت چیزی نگرفتند! تو را به خدا قسم! اگر کسی به تو بگوید که من کتاب را در خانه گذاشتم و دیگری بگوید که من کتاب را از خانه برنداشتم؛ فرق معنای این دو جمله چیست؟ مساله ما دعوا بر سر لفظ جمله نیست! تو در عبارت امام ابن تیمیه (رض) دقّت کن صحبت ما بر سر لفظ نیست، دعوای ما بر سر مفهوم کلام امام ابن تیمیه است. ببین امام ابن تیمیه در ابتداء می‌گوید: در بین چهار امام اهل تسنّن و بقیه فقهای اهل سنت، هیچ کس نیست که به امام علی مراجعه کرده باشد! سپس، امام ابن تیمیه یک به یک فقهای اهل سنّت را نام می‌برد و با ذکر نام اساتید آنان می‌گوید که آنان از علی بن ابی طالب چیزی نگرفته‌اند!

امّا این که تو می‌گویی: ما روایات زیادی از امام علی نقل کرده‌ایم و گرفته ایم؛ آخر این به چه دردی می‌خورد که ما مجموعه‌ای از روایات امام علی را بگیریم؛ امّا فقه و احکام دینی او را رها کنیم؟ امام محمد ابوزهره می‌گوید: اهل سنّت قضاوت‌های عمربن خطاب را گرفتند، و قضاوت‌های امام علی را رها کردند! این چه فایده دارد که ما روایات امام علی نقل کنیم؛ امّا فقه و احکام دینی و قضاوت‌های او را دور اندازیم؟ بنابراین، امام ابن تیمیه (رض) به روشنی اعتراف کرده به این که: ما اهل سنّت به آن چه که اهل‌بیت آوردند، عمل نکردیم. و من در جلسه گذشته

با تو به روشنی توضیح دادم که چگونه حاکمان ظالم دولت بنی‌امیه موفق شدند که اهل سنّت را از فقه امام علي دور کنند. امام ابن تیمیه این مطلب را به تفصیل بیان کرده و می‌گوید: و اهل مدینه چیزی از فقه علی نگرفتند؛ بلکه از فقهای هفتگانه گرفتند، امام شافعی از فلان گرفت و الي آخر و به تفصیل توضیح داد که فقهای اهل سنّت و ائمه آنان از امام علی چیزی نگرفتند.

پس، باید بگویم که خدا را شکر که شیخ عثمان اعتراف کرد به آن چه که من گفتم. و این دلیل روشنی است بر این که ائمه و رهبران اهل سنّت با حدیث ثقلین و با توصیه پیامبر به ثقل اصغر مخالفت کرده‌اند؛ و از اهل‌بیت بر خلاف توصیه پیامبر، چیزی نگرفتند.؛ بلکه فقه و دین خود را از امام شافعی و امام مالک و امام ابوحنیفه و امام احمد بن حنبل و فقهای دیگر گرفته‌اند که آنان نیز از اهل‌بیت چیزی نگرفته‌اند! سؤال من از شیخ عثمان این است که به چه دلیل برخلاف توصیه پیامبر به تمسّک به ثقل اصغر یعنی اهل‌بیت، شما فقه خود را طبق آن چه که ابن تیمیه توضیح داده از آن افراد گرفته اید؛ و از امام علی چیزی از احکام فقه نگرفته‌اید؟ چرا؟ و چرا تو از حاکمان ظالم دولت بنی‌امیه دفاع می‌کنی، در حالی که آنان اهل سنّت را از اهل‌بیت و امام علي جدا کردند؟ چرا؟

شیخ عثمان، تو آن چهل سؤال را از من می‌خواهی؟ مشکلی نیست، من چهل سؤال از تو می‌پرسم! چه چیزی موجب ترجیح مذاهب دیگران بر مذهب اهل‌بیت شد، با این که شیخ عثمان تو می‌دانی که حدیث ثقلین من و تو را به مراجعه به اهل‌بیت (ثقل اوّل)، بعد از قرآن و سنّت پیامبر(ثقل دوم)، توصیه و راهنمایی کرده؟

شیخ عثمان خوب می‌داند که هر مسلمان منصف و پرهیزکاری حق دارد بپرسد که: چگونه امام ابن تیمیه، به طور روشن اعتراف می‌کند که ائمه و فقهای اهل سنّت فقه خود را از اهل‌بیت نگرفته‌اند؟ به چه دلیلی مذهب فقهای غیر اهل‌بیت را بر فقه اهل‌بیت ترجیح داده؟ آیا دلیلی یافت می‌شود که بر اساس آن شما اهل‌بیت را ترک کنی، علی‌رغم این که همه علمای اهل سنّت بر فضیلت علم ائمه و اهل‌بیت مطهرین اجماع دارند؟ با وجود این که خود شیخ عثمان به طور روشن اعتراف کرد که ثقل دوم که در حدیث ثقلین در **صحیح مسلم** از زید بن ارقم، آمده

همان اهل‌بیت، و ثقل اول، قرآن و سنّت پیامبر است. شگفتی در این که چگونه شیخ الاسلام ابن تیمیه با این که به فضیلت اهل‌بیت در همه کتاب‌هایش تاکید کرده، خودش می‌گوید علمای سابقین اهل سنت، از اهل‌بیت چیزی نگرفته‌اند، شیخ عثمان: چرا علمای سه قرن اول، پس از پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله، چنان‌نچه ابن تیمیه می‌گوید: چیزی از فقه اهل‌بیت نگرفته‌اند، و نقش سیاست‌های حکّام ظالم بنی‌امیه و بنی‌العباس در دور کردن اهل سنّت از اهل‌بیت چه بوده؟!

برادر شیخ عثمان؛ چرا ما باید فقه خود را از ابوحنیفه واحمد بن حنبل و ده‌ها فقیه دیگر که امام ابن تیمیه (رض) گفته بگیریم؛ ولی از امام علی و امام حسن و امام حسین و امام باقر و امام صادق (خدا از همگی خشنود باد) نگیریم؟! مگر دوازده امام اهل‌بیت (خدا از همگی خشنود باد) نامشان در حدیث جابر بن سمره در صحیح امام مسلم و **صحیح امام بخاری** (خدا از همگی خشنود باد) نیامده؟ و چرا اهل سنّت جمیع مذاهب اربعه و مذهب امام اوزاعی و مذهب امام طبری (خدا از همگی خشنود باد) ومذاهب دیگر فقها را قبول کرده‌اند؛ امّا مذهب اهل‌بیت (خدا از همگی خشنود باد) را قبول ندارند؟ مگر آیات **قرآن کریم** و احادیث پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله که در جلسه‌های گذشته درباره آنان صحبت کردیم، و امروز نیز درباره آنان صحبت می‌کنیم، ما را به تمسّک به ثقل دوم (اهل‌بیت مطهرین) توصیه نکرده؟ چه چیزی باعث شد که اهل سنّت مذهب قرینان قرآن و سنّت پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله را ترک کنند؟ و چه کسی راضی می‌شود که به طور خودآگاه یا ناخودآگاه فقه را از هر فقیهی بگیرند، چنان که امام ابن تیمیه گفت؛ امّا از اهل‌بیت که عدل و هم وزن قرآن و سنّت پیامبر هستند، نگیرند؟ روایاتی که ما را به تمسک به اهل‌بیت سفارش کرده، چنان که خود تو می‌دانی، از طریق راویان متعدد، از بیش از بیست صحابی پیامبر روایت شده. با این حال چگونه ما می‌توانیم فقه را از همه فقها بگیریم و از اهل‌بیت نگیریم؟ چرا؟ چرا؟!

تو در برابر خدای متعال چه پاسخی خواهی داشت؟ تو سلطه حاکمان ظالم دولت اموی و سلطه دایره پلید از حاکمان ظالم را از روی دایره پاکی یعنی اهل‌بیت برداری تا حقانیت اهل‌بیت مطهر را ببینند در روز قیامت هنگامی که خدا از تو می‌پرسد که با حدیث ثقلین چه کردی؟ چه پاسخی خواهی داشت؟ این متن حدیث ثقلین بر طبق منابع حدیث خود شماست که پیامبر فرموده:

نزدیک است که دعوت را حق را اجابت کنم یعنی از دنیا بروم - و من در میان شما دو چیز گرانبها باقی می‌گذارم، و آن دو کتاب خدا و اهل‌بیت من است. آنگاه سه بار فرموده درباره اهل‌بیتم خدا را به یاد شما می‌آورم؛ چرا پیامبر چنین تاکیدی بر اهل‌بیت مطهرین کرد؟ چون می‌دانست که افرادی چون تو خواهند آمد، و با افتخار خواهند گفت: که ما از اهل‌بیت نگرفته‌ایم. پیامبر می‌دانست که کسی جرأت نخواهد کرد که بگوید ما با قرآن و سنّت پیامبر کاری نداریم؛ امّا افرادی خواهند آمد که با جرأت و افتخار می‌گویند که ما از اهل‌بیت نگرفته‌ایم.

پس، برادرم شیخ عثمان، به من می‌گوید که به امام ابن تیمیه دروغ بسته‌ام؛ چون او نگفته ما اهل‌بیت را ترک کردیم؛ بلکه گفته فقه را از اهل‌بیت نگرفته‌ایم، تو را به خدا قسمت می‌دهم با عقل و انصاف در این مساله من را دروغگو می دانستی؟ آیا ترک کردن با نگرفتن متفاوت است؟! تو چگونه می‌توانی در روز قیامت در برابر خدایی که با تمام آشکار و پنهان‌ها آگاه است، بایستی و بگویی ما فقه را از همه فقها گرفتیم، جز کسانی که تو آنان را قرین قرآن قرار دادی؟!

شیخ عثمان، آیا خداوند این حرف را از تو می‌پذیرد؟ البته پاسخ‌های شیخ عثمان، بعضی از انسان‌ها را قانع می‌کند؛ امّا خداوند هرگز آنان را نمی‌پذیرد؟

شیخ عثمان، مگر تو در روز شروع اوّلین جلسه از جلسات این مناظره نگفتی که اگر با دلایل قوی مواجه شوی، حق را خواهی پذیرفت؟ و من نیز گفتم: که اگر تو به قضایا که من به شکل علمی برای تو تقدیم کردم پاسخ قانع کننده بدهی؛ من دوباره به عقیده سابق خودم یعنی وهّابیت برگردم، به خصوص پس از این که شیعه دوازده امامی شدم، از طرف خانواده و فامیل و دوستانم و تمام کسانی که من را می‌شناختند، بسیار تحت فشار قرار گرفتم، و کسانی که هم نشین و یاران من بودند، امروز دشمنان سرسخت من شده‌اند که حتی حاضر نیستند به من سلام کنند؛ و جواب سلام من را بدهند. آنان کسانی هستند که ما باهم شب‌های طولانی در مسجد نماز و قرآن می‌خواندیم و امروز دشمن من شده‌اند؛ امّا من به آنان می‌گویم: ان شاء الله به زودی مقام من را در بهشت خواهید دید و با تعجب خواهید گفت: طبق آیه قرآن:

وَقَالُوا مَا لَنَا لَا نَرَى رِجَالًا كُنَّا نَعُدُّهُم مِّنَ الْأَشْرَارِ. (سوره ص: ۶۲).

واهل دوزخ با یکدیگر گفتند: چه شده که ما مردان مؤمن را که از سفله واشرار می‌شمردیم در جهنم نمی‌بینیم؟

امّا اکنون تو هر سؤالی که من از تو می‌پرسم، به جای جواب منطقی می‌گویی: چیزی نشنیدم! چرا نشنیدی؟ من از تو سؤال می‌کنم که چرا اهل‌بیت را ترک کرده‌ای؟ به این سؤال جواب بده؛ چرا در کتاب‌هایی که مورد اعتبار تو حدیث ثقلین نقل شده؛ امّا تو با جرات و شجاعت تمام می‌گویی که از فقه امام علی و اهل‌بیت چیزی نگرفته‌ای؟! و اگر نظر تو عمل‌کردن به فتاوای جمیع مذاهب اسلامی جایز است؛ چرا فقط مذاهب اربعه اهل سنّت را جایز می‌دانی؟ لا اقل مذهب اهل‌بیت را هم به عنوان مذهب پنجم قبول کن! من نمی‌گویم آن را مذهب اول قرار دهی، چنان که پیامبر گفته؛ بلکه لااقل مذهب اهل‌بیت را بعد از مذاهب موارد اعتبار نزد تو بگذاری! حداقل عدالت و انصاف این که مذهب اهل‌بیت را عدل و مساوی مذاهب شافعی و مالک و دیگران قرار دهی مگر اسلام دین عدالت و انصاف نیست؟ خوب اهل‌بیت پیامبر هم مذهب خود را دارند که ضعیف تر از مذاهب دیگر نیست، لااقل آن را هم به عنوان یکی از مذاهب اسلامی جایز بدانی! این همه دلیل و این همه سؤال! باز تو می‌گوید: من چیزی نشنیدم؟ چرا مذهب اهل‌بیت را در بین مذاهب اسلامی و لا اقل به عنوان آخرین آنان، قبول نمی‌کنی؟

چگونه یک مسلمان این حدیث پیامبر را می‌شنود که گفت: ترکت فیکم ما إن تمستکتم به لن تضلوا بعدی ابدا. کتاب الله و اهل‌بیتی فانهما لن یفترقا حتي یردا علي الحوض (من در بین شما دو چیز باقی می‌گذارم که تا زمانی که به آنان چنگ بزنید، هرگز گمراه نخواهید شد؛ کتاب خداوند و اهل‌بیتم. و این دو هرگز از یکدیگر جدا نمی‌شوند، تا این که در کنار حوض کوثر در قیامت بر من وارد شوند). تو را به خدا قسم! چگونه یک مسلمان ممکن است که این حدیث پیامبر را بشنود، آن وقت با جرات بگوید که ما از اهل‌بیت چیزی نگرفتیم؟

با این همه من از تو وامثال تو نمی‌خواهم که مذهب اهل‌بیت را بر مذاهب دیگر ترجیح بدهید؛ بلکه من می‌گویم: لا اقل مذهب ائمه اهل‌بیت (خدا از همگی خشنود باد) را نیز در کنار مذاهب

اسلامی قبول کنید و میان مذهب اهل‌بیت و بقیه مذاهب اسلامی با انصاف و عدالت قضاوت کنید! بخدا قسم اگر مذهب اهل‌بیت را نیز جزو مذاهب اسلامی بشماری، مذهب اهل‌بیت به تو وامثال تو هیچ زیانی نمی‌رساند.

شیخ عثمان! آیا تو وقتی می‌بینی که شیخ الاسلام امام ابن تیمیه می‌گوید: فقهای اهل سنّت از اهل‌بیت و از امام علی چیزی نگرفتند؛ نباید از خودت سؤال کنی که چرا فقهای مورد اعتماد تو از مذهب و فقه اهل‌بیت چیزی نگرفته‌اند و ثقل دوم بعد از قرآن و بعد از سنّت راستین پیامبر اهل‌بیت مطهرین می باشند را با وجود این همه سفارش‌های پیامبر رها کرده‌اند؟! شیخ عثمان، من این مطلب مهم بارها بررسی کردم؛ ولی هیچ پاسخ در طول دوازده مناظره که با تو داشتم ندادی تو به قضایا که من در این جلسه‌های این مناظره بررسی می‌کنم اهمیت نمی دهی! من نمی‌دانم؛ چرا تو همه مذاهب دیگران را از مذهب اهل‌بیت ترجیح دادی؟ و چرا تو از دایره پلیدی یعنی حاکمان ظالم دولت بنی‌امیه در طول این جلسه‌های این مناظره با من دفاع می‌کردی؟ وچرا به قضیه که من بارها بررسی کردم یعنی قضیه نقش حاکمان ظالم دولت بنی‌امیه در جدا کردن اهل تسنن هیچ اهمیت نمی دهی؟ آیا این مخالفت آشکار با حدیث ثقلین نیست؟ اگر این مخالفت نیست، پس، چیست؟ من بسیار متاسفم از این که می‌دانم که شیخ عثمان به این قضایا مهم که در طول دوازده جلسه از جلسه‌های قبلی این مناظره بررسی کردم هیچ عکس العمل نشان نمی‌دهد! و جواب او برای همه قضایا که من در طول این جلسه‌های این مناظره بررسی می کردم: دکتر عصام، من چیزی جدیدی نشنیدم و تو دروغ گفتی وهمیشه این عبارت به من می‌گویی: دکتر عصام، تو به سؤالات من جواب ندادی؟

من از شیخ عثمان می‌خواهم که فقط به یکی دو قضیه از همه این قضایا که بررسی کردم توجّه کند، که اگر به این قضایا که من در طول این جلسه‌های مناظره بیان کردم توجّه می کرد من به مذهب وهّابیت بر می گشتم؛ ولی می‌دانم که شیخ عثمان برای این قضیه که چرا اهل سنّت قرینان قرآن یعنی اهل‌بیت را رها کرده‌اند؟ هیچ موقع اهمیت نمی‌دهد، در طول چند سال گذشته دهها وهابی به مذهب دوازده‌امامی هدایت شده‌اند به طوری که عالم وهابی شیخ ربیع سعودی در کتابش به نام حکم الاسلام فی الاثنی

عشریه (نظر اسلام درباره شیعه دوازده امامی) می‌گوید: من به مصر رفتم و در آنجا دیدم که بسیاری از برادران و فرزندان ما به مذهب شیعه دوازده امامی گرویده‌اند، که ادعا می‌کنند آن مذهب اهل‌بیت است.

برادران کمی فکر کنید که چرا این افراد مذهب اهل‌بیت را بر مذاهب دیگر ترجیح داده اند؟ از خود بپرسید که چرا شیخ الاسلام ابن تیمیه می‌گوید: اهل سنّت از اهل‌بیت چیزی نگرفتند؟!

ای برادران به این سخن امام زین العابدین امام چهارم از دوازده‌گانه است، که امام اهل تسنّن ابن حجَر هیتمی مکّی سخن امام زین العابدین را در کتاب **الصواعق المحرقه** آورده توجه؛ و در آن سخن تفکر کنید: امام زین العابدین(رض) ذیل تفسیر آیه ۱۰۳ از سوره آل عمران: **وَاعْتَصِمُواْ بِحَبْلِ اللّهِ جَمِيعًا وَلاَ تَفَرَّقُواْ** که امام ابن حجَر هیتمی مکّی آن را در باب یازدهم از کتاب خود آورده، سخنی در خور توجه گفته. البته من فکر می‌کنم که تو وامثال تو به آن توجه نمی‌کنی چون از اهل‌بیت است؛ امّا من از تو وامثال تو می‌خواهم که تصور کنی این سخن از امام احمد بن حنبل یا از شیخ الاسلام ابن تیمیه است؛ و یا بگویی شاید امام زین العابدین یک چیزی از این دین اسلام می‌فهمد و به کلام او توجه کنی!

امام زین العابدین (رض) می‌گوید: گروهی از مسلمانان در کار ما تقصیر کردند، و به متشابهات قرآن استناد کردند؛ و رای خود آنان را تاویل کردند؛ و احادیث پیامبر درباره ما را متهم کردند؛ (یعنی مانند حدیث ثقلین حقیقت آن را قبول نکردند) تا آنجا که این امام همام که جانم فدای او باد! می‌گوید:

نسل‌های آینده این امت به کجا پناه ببرند؟ در حالی که نشانه‌های دین از بین رفته؛ و امت اسلام گرفتار اختلافات شده؛ و مسلمانان همدیگر را تکفیر می‌کنند؛ در حالی که خدای متعال می‌فرماید: مانند کسانی (یهود و نصاری) نباشید که پس از آن که برای آنان معجزات و بینات روشن آمد؛ دچار تفرقه و اختلافات شدند. پس، مردم به چه کسی اعتماد کنند تا حجت الهی را به آنان ابلاغ کند؛ و احکام را بر ایشان روشن کند؛ اینان فرزندان امامان هدایت و هم وزن و قرینان قرآن، و چراغ‌های روشن در تاریکی‌ها هستند، که خداوند به واسطه آنان محبت خویش

را بر خلقش تمام کرده؛ و مردم را بیهوده و بدون هدایت و حجت رها نکرده. آیا این امامان هدایت را جز در شاخسارهای درخت مبارک و پربار نبوت می توان تصور کرد.

در سخن امام زین العابدین (رض) دقّت کنید، و در ذهنتون تصوّر کنید که او یکی از امامان اهل تسنّن که از مذهب آنان پیروی می‌کنید، و مذهب آنان را ترک نکردید، بعداً به نوشته‌ای امام ابن تیمیه مراجعه کنید، هنگامی که می‌گوید: فقهای اهل سنّت فقه اهل‌بیت را ترک کرده‌اند.

برادران عزیز غیر از این سخن امام زین العابدین که برای تو ذکر کردم، سخنان و کلمات و حکم و نامها و خطبه‌های زیادی از همه امامان دوازده‌گانه به طور متواتر به دست ما رسیده از سخنان و کلمات و حکم و نامها و خطبه‌های امام علی و سخنان و کلمات و حکم و نامها و خطبه‌های امام حسن مجتبی و سخنان و کلمات و حکم و نامها و خطبه‌های امام حسین و سخنان و کلمات و حکم و نامها و خطبه‌های امام علی بن الحسین (زین العابدین) و سخنان و کلمات و حکم و نامها و خطبه‌های امام محمد باقر و سخنان و کلمات و حکم و نامها و خطبه‌های امام جعفر صادق و سخنان و کلمات و حکم و نامها و خطبه‌های امام موسی کاظم و سخنان و کلمات و حکم و نامها و خطبه‌های امام رضا و سخنان و کلمات و حکم و نامها و خطبه‌های امام محمد جواد و سخنان و کلمات و حکم و نامها و خطبه‌های امام علی هادی و سخنان و کلمات و حکم و نامها و خطبه‌های امام حسن عسکری و سخنان و کلمات و حکم و نامها و خطبه‌های امام مهدی محمد حسن عسکری امام دوازدهم امامان دوازده‌گانه، برادران باید به سخنان و کلمات و حکم و نامها و خطبه‌های این امامان دوازده‌گانه مراجعه بکنیم. من تجربه دارم بهترین وسیله برای فهم و درک قرآن و برای فهم احادیث راستین پیامبرﷺ مراجعه سخنان و کلمات و حکم و نامها و خطبه‌های امام علی و یازده فرزند ایشان (خدا از همگی خشنود باد).

برادران وهابی و اهل تسنّن از حضّار و شنوندگان جلسه این مناظره سخنان و کلمات و حکم و نامها و خطبه‌های امام علی و یازده فرزند ایشان را بخوانید قبل از پشیمانی در روزی که از آن گریزی نیست؛ چون متأسفانه تو وامثال تو همه سخنان و کلمات و حکم و نامها و خطبه‌های امام علی و یازده فرزند ایشان را تکذیب می‌کنید، همه نامه‌ها آنان و همه خطبه‌های آنان و همه

فقه آنان در نظر تو وامثال تو دروغ وکذب محض است، برادران عزیز تقوی الهی رعایت کنی و از خدا بترسی و به سخنان و کلمات و حکم و نامها و خطبه‌های امام علی و یازده فرزند ایشان مراجعه کنید، ونگویید: هر سخنی از آنان نقل شده دروغ است، ورافضی‌ها(شیعه دوازده امامی) این سخنان و کلمات و حکم و نامها و خطبه‌های را از خود در آوردند بعداً به امام علی و یازده فرزند ایشان نسبت داده اند، عزیزان من برخی سخنان و کلمات و حکم و نامها و خطبه‌های جعلی ودروغ است به امام علی و یازده فرزند ایشان نسبت داده اند؛ ولی سخنان و کلمات و حکم و نامها و خطبه‌های زیادی به طریق قطعی ویقینی به دست ما رسیده، و من یقین دارم که این سخنان و کلمات و حکم و نامها و خطبه‌های از امام علی و یازده فرزند ایشان نقل شده است.

عزیزان من همه سخنان و کلمات و حکم و نامها و خطبه‌های امام علی و یازده فرزند ایشان را تکذیب نکنید، همه ما برای درک عمیق از آیات قرآن در توحید و خدا شناسی وفهم احادیث پاک پیامبر در توحید خدا باید به سخنان و کلمات و حکم و نامها و خطبه‌های امام علی و یازده فرزند ایشان را مراجعه بکنیم، همچنین همه ما برای درک عمیق از آیات قرآن در مورد معاد و روز قیامت و فهم احادیث پاک پیامبر در مورد معاد و روز قیامت باید به سخنان و کلمات و حکم و نامها و خطبه‌های امام علی و یازده فرزند ایشان را مراجعه بکنیم، و همچنین همه ما برای درک عمیق از آیات قرآن در مورد پیامبران بخصوص فهم سیره پیامبر اسلامﷺ و فهم احادیث پاک پیامبر در مورد پیامبران وفهم سیره پیامبر اسلامﷺ باید به سخنان و کلمات و حکم و نامها و خطبه‌های امام علی و یازده فرزند ایشان را مراجعه بکنیم، و همچنین برای فهم عمیق از احکام فقهی و اخلاق انسانی در قرآن و در احادیث پاک پیامبرﷺ باید به سخنان و کلمات و حکم و نامها و خطبه‌های امام علی و یازده فرزند ایشان را مراجعه کنیم.

امّا نسبت به سخنان وکلمات اهل‌بیت مطهرین در مورد موضوع این مناظره، من می‌گویم: برادران عزیز سخنان و کلمات و حکم و نامها و خطبه‌های که از امام علی و یازده فرزند ایشان نقل شده در مورد بیان مقامشان و در مورد بیان عظمتشان در دین اسلام است در واقع شرح وبیان آنان از حدیث ثقلین است که در کتاب **صحیح امام مسلم نیشابوری** آمده، و در برخی کتب حدیث اهل تسنّن به شکل آشکار پیامبر بیان فرموده که این امامان دوازده‌گانه عدل

قرآنند وهمسو قرآنند وثقل دوم بعد از قرآن است و بعد از سنّت راستین پیامبر است، وهمچنان این حدیث (ثقلین) را که در کتاب **صحیح امام مسلم نیشابوری** اهل سنّت آمده، توضیح می‌دهد و می‌گوید که اطاعت از ائمه اهل‌بیت شرعاً واجب است چون پیامبر آنان را به عنوان قرین قرآن وقرین سنّتش تعیین کرده است.

من می‌خواستم به سؤال شیخ عثمان جواب بدهم که پرسید؛ چرا می‌گویی امام ابن تیمیه می‌گوید: اهل سنّت فقه ائمه اهل‌بیت را ترک و رها کردند. و من پس از این که شیخ عثمان مطالب خود عرض کند مطالب خودم را درباره آیه مباهله ادامه و عرض خواهم داد.

سید طلال سوری مجری شیعه:

شیخ عثمان، بفرما صحبت‌کن.

شیخ عثمان الخمیس:

ببخشید دکتر عصام! تو به کدام سؤال جواب دادی؟

دکتر عصام العماد:

من از تو می‌خواهم به این سؤالم جواب بدهی که چرا امام ابن تیمیه گفت: در بین ائمه اربعه اهل سنّت و فقهای دیگر آنان، هیچ کس در فقه به علی مراجعه نکرده است.

چرا اهل سنّت فقه علی را رها کرده‌اند؟ چرا هیچ یک از فقهای اهل سنّت فقه را از امام علی نگرفته اند: ؟

شیخ عثمان، توضیح بده که نقش حاکمان ظالم دولت بنی‌امیه در این زمینه چه بوده؟ و چرا حاکمان ظالم دولت بنی‌امیه موفق شدند که تو وامثال تو را از دایره پاکی یعنی اهل‌بیت مطهرین جدا کنند؟ و آیا وقتی می‌بینیم که بنی‌امیه امام علی را لعنت می‌کردند، آیا می‌توانیم تصور کنیم که آنان اجازه بدهند که اهل سنّت از فقه امام علی پیروی کنند؟

امام محمد بن اسماعیل الأمیر در **شرح کتاب بلوغ المرام امام ابن حجر عسقلانی** دلایل این که اکثریت اهل سنّت هنگامی که به پیغمبر درود می‌فرستند، آل پیامبر را ذکر

نمی‌کنند، را توضیح دهید، با وجود این که احادیث معتبر داریم مبنی بر این که بعد از پیامبر بر آل او هم صلوات بفرستید، امام محمد اسماعیل الامیر می‌گوید: اهل سنّت در عصر بنی‌امیه و بنی عباس از ترس خلفا بر اهل‌بیت پیامبر درود نمی‌فرستادند. شیخ عثمان؛ چرا این احتمال را قبول نمی‌کنی که اهل سنّت از ترس حاکمان ظالم دولت بنی‌امیه فقه اهل‌بیت را نیز رها کرده باشند؟!

ابو احمد بکری مجری وهابی:

بفرما شیخ عثمان، صحبت‌کن.

شیخ عثمان الخمیس:

دکتر عصام، تو به هیچ سؤالی پاسخ ندادی، تو فریب کاری می‌کنی که می‌گویی به سؤالات من جواب دادی؛ بلکه تو فقط سؤال می‌کنی، البته من به سؤالات تو جواب می‌دهم؛ امّا تو جواب نمی‌دهی.

سید طلال مجری شیعه:

بفرما دکتر عصام، صحبت‌کن.

دکتر عصام العماد:

من این قضیه مهم را در همه جلسه‌های این مناظره در هفت های قبلی به شکل سؤال پرسیدم؛ برادر شیخ عثمان، من اعتراضات خودم را در قالب سؤال از تو می‌پرسم، به هر حال، برای الآن این قضیه را مجدداً نیز بررسی می‌کنم و برای تو مجدداً تکرار می‌کنم.

ببین امام صنعانی (رض) در کتاب **سبل السلام** جلد اول صفحه ۱۹۳ چاپ وهابی سعودی گفته از اینجا می‌فهمیم که - دقت کن این حرف درست مانند حرف ابن تیمیه است - حذف آل محمد) در صلوات بر پیامبر در کتب حدیث صورت گرفته، یعنی در عصر اموی و عباسی، شایسته و صحیح نبوده. و من از قدیم در این باره سؤال و تحقیق کردم؛ و به من جواب داده شد که اهل حدیث این کار (حذف آل محمد از صلوات بر محمد) را انجام داده‌اند. و این به خاطر

تقیه اهل حدیث بوده و آنان از ترس بنی‌امیه که از اهل‌بیت کراهت داشتن، این کار را کرده‌اند، و پس از آنان این شیوه ادامه یافته و به مرور زمان عادی شده.

بنابراین، به تو می‌گویم: وقتی که تو می‌بینی که بر اساس آن چه امام امیرصنعانی (رض) گفته، اهل تسنّن در عصر بنی‌امیه ذکر آل محمد را در صلوات بر پیامبر، به خاطر تقیه وترس از حاکمان ظالم دولت بنی‌امیه ذکر آل محمد را ترک کردند، آیا نمی‌توان گفت: که ترک مذهب و فقه اهل‌بیت در همین چارچوب قابل توجیه است؟! خوب حالا تو جواب این سؤال را بده طفره نرو بلندگو با توست، ودوباره این بلندگو را برای گریز از این جواب این سؤال به من تحویل نده.

سید طلال مجری شیعه:

بفرما شیخ عثمان، صحبت‌کن.

شیخ عثمان الخمیس:

خوب من به سه سؤال تو جواب میدهم تا تو نیز به سؤالات من جواب بدهی.

سؤال اول تو که از من پرسیدی این بود که چرا ائمه چهارگانه امام ابو حنیفه و امام شافعی و امام مالک و امام احمد بن حنبل فقه را از علی نمی‌گیرند؟ جواب من این است که این دروغ است، و تو دروغگو هستی وبودی. ائمه اربعه اهل تسنّن فقه را از علي می گیرند همان طور که از ابوبکر و عمر و عثمان می گیرند. و من این را به طور روشن برای تو توضیح دادم؛ ولی نمی‌دانم؛ چرا تو دوباره این سؤال از من می پرسی؟!

سؤال دوم تو که از من پرسیدی این بود که: چرا اهل سنّت از ائمه اهل‌بیت نمی‌گیرند؟ جواب این سؤال نیز همانند جواب سؤال قبل است، و ما نیز مانند شما شیعه دوازده امامی از ائمه اهل‌بیت روایت می‌کنیم با این تفاوت که ما احادیث صحیح آنان را روایت می‌کنیم و شما شیعه دوازده امامی، احادیث جعلی از ائمه اهل البیت را روایت می‌کنید. این واقعیت مساله است. و به همین جهت من در کتب شیعه دوازده امامی جز تعدادی اندک، از حسن و حسین روایت نمی‌بینم؛ بلکه حتی احادیث علی در کتب شیعه دوازده امامی بسیار اندک است. و تمام احادیث شیعه دوازده امامی از محمدباقر و جعفر صادق و موسی کاظم و علی بن موسی الرضاست.

و امّا سؤال سوم دکتر عصام، که از من پرسید که: نقش سیاست‌های حاکمان ظالم بنی‌امیه و بنی عباس در دور کردن اهل سنّت از اهل‌بیت چیست؟، من فکر می‌کنم که این سؤال تو برای طرح کردن توسط فیصل قاسم مجری شبکه جزیره بسیار مناسب باشد.

دکتر عصام، واقعاً از این سؤالت خنده‌ام گرفت. اصلاً چنین چیزی نیست و بحمد الله ما از اهل‌بیت دور نشده‌ایم و از آنان حدیث روایت می‌کنیم.

خوب این سه سؤال تو از من بود که من به آنان جواب دادم؛ امّا تو گفتی از من چهل سؤال پرسیدی آنان چیست؟

ابو احمد بکری مجری وهابی:

بفرما دکتر عصام، صحبت‌کن.

دکتر عصام العماد:

حالا دیگر مطلب امام شیخ الاسلام ابن تیمیه (رض) باعث شده که خنده‌ات بگیرد، تو می‌گویی که از اهل‌بیت می‌گیری؛ و امام ابن تیمیه می‌گوید: که در بین چهار امام اهل سنّت وفقهای دیگر آنان، هیچ کس به علی بن ابی طالب در فقه مراجعه نکرده. من نمی‌دانم حرف تو را باور کنم یا حرف امام ابن تیمیه را؟ از آن طرف من می‌بینم که امام صنعانی (رض) به طور روشن می‌گوید: محدثین اهل سنّت در سه قرن اوّل پس از رسول خدا از ترس بنی‌امیه در صلوات بر پیامبر، اهل‌بیت را ذکر نمی‌کردند. بنابراین، طبیعی است که از فقه اهل‌بیت هم چیزی نگرفته باشند، و مذهب اهل‌بیت را هم به خاطر ترس از حاکمان ظالم دولت بنی‌امیه رها کرده باشند و متاخرین نیز از آنان پیروی کردند. حالا تو می‌گویی از این مطلب خنده‌ام گرفت. واقعاً که جای شگفتی است. بعد تو می‌گویی که ما باب فضائل اهل‌بیت در کتب حدیثی ما (اهل تسنّن) داریم؟ آری ذکر فضائل اهل‌بیت در کتب حدیثی اهل تسنّن و در کتب حدیثی وهبابیت جنبه زینتی دارد، مثل یک قطعه طلا که شب و روز آن را لمس می‌کنید و از لمس آن لذت می‌برید؛ امّا هیچ استفاده اقتصادی از آن نمی‌کنید؟

من می‌گویم: اهل‌بیت نماینده یک کیان و مذهب و راه و رسم دینی است، و علم حدیث وعلم و رجال و فقه و علم کلام و علما در این مذهب وجود دارد. بعد تو می‌خواهی با توسّل به چند روایت معدود در فضایل اهل‌بیت در کتب حدیثی شما وجود یک مذهب مستقل به نام اهل‌بیت را انکار کنی؟ باز تو به من بگویی حرف جدیدی از تو نشنیدم آیا از حرف امام ابن تیمیه وحرف امام صنعانی (خدا از همگی خشنود باد) خنده‌ات گرفت؟ لطفا به این سؤال جواب بده.

سید طلال مجری شیعی:

بفرما شیخ عثمان، صحبت‌کن.

شیخ عثمان الخمیس:

خوب دکتر عصام، وقت مردم را ضایع نکن! تو گفتی چهل سؤال داری! کلام امام صنعانی حرف جدیدی بود که مطرح کردی، آن چهل سؤال را از من بپرس!

دکتر عصام العماد:

خوب حضّار و شنودگان جلسه این مناظره، شما به وضوح دیدید که شیخ عثمان به سؤالات من جواب نمی‌دهد. بنابراین، طرح سؤال بی فایده است، و برای این که وقت مردم را در این سؤالات ضایع نکنم! شما شنیدید که من سؤالات را مطرح کردم. این همه سؤال از او پرسیدم، حتی یک سؤال را جواب نداده، هر وقت از او سؤال کردم به من میگوید من می‌خواهم اوّل از تو چهل سؤاله بشنوم بعداً جواب سؤالتهایت را می‌دهم. من بارها گفتم: که اگر به سؤالات من جواب بدهی، من دوباره به مذهب وهّابیت بر می‌گردم به همین علّت بهتر است برای احترام به حضّار و شنوندگان الآن تصمیم گرفتم جلسه این مناظره را به بحث و تحقیق درباره آیه مباهله بپردازم، اگر شیخ عثمان قبول کند در مورد این آیه باهم صحبت‌کنیم؛ امّا قبل از این که وارد بحث شوم فقط می‌خواهم یک مساله مهم را مطرح کنم: در این جلسه و همه جلسه‌های قبلی این مناظره من و شیخ عثمان، در هفته‌های گذشته هر چه که من درباره دلایل قرآنی و احادیث پیامبر که ثابت می‌کند که تمسّک به اهل‌بیت در درجه دوم پس از تمسک به قرآن و سنّت پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله

واجب است، صحبت می‌کردم، چنان که خود شیخ عثمان هم گفت: که ثقل دوم اهل‌بیت است، و بالاخره اعتراف کرد که امام ابن تیمیه(رحمت خدا بر او باد) می‌گوید: که: اهل تسنّن فقه را از اهل‌بیت نگرفته اند، با وجود همه مطالب خودم وبررسی همین مباحث قرآنی ومباحث نبوی که در هر جلسه از جلسه‌های این مناظره تقدیم می کردم، باز شیخ عثمان به من می‌گوید: من چیز جدیدی از تو نشنیدم، سؤالات خودت را بگو من این همه سؤال کردم، او چنان صحبت می‌کند که گویا من اصلاً سؤالی مطرح نکردم. آیا فقط باید سؤال کنم، و او هم جواب ندهد؟!

مشکل شیخ عثمان این که او و بسیاری از وهّابیان فکر می‌کنند که اهل‌بیت مطهرین (خدا از همگی خشنود باد) باید چیز جدیدی آورده باشند به همین علّت شیخ عثمان همیشه به من می‌گوید: من چیز جدیدی از تو نشنیدم، شیخ عثمان و اکثریت و هّابیان یک تصوّر غلط دارند وآن این که اهل‌بیت مطهرین (خدا از همگی خشنود باد) باید چیز جدیدی آورده باشند که در قرآن و سنّت پیامبرﷺ وجود ندارد و مستقل از قرآن و سنّت پیامبر است. و لذا من باید برای برادر عزیزم شیخ عثمان توضیح بدهم که وظیفه ثقل دوم یعنی اهل‌بیت چیست؟

اهل‌بیت پیامبر که ثقل دوم و ثقل اصغر هستند، امکان ندارد که اهل‌بیت بیایند چیزی جدیدی بیآورند که با ثقل اوّل و اکبر یعنی قرآن و سنّت پیامبرﷺ، تعارض داشته باشد. چون خداوند متعال بشریت را به وسیله قرآن هدایت کرد و دین الهی را برای ابد به وسیله قرآن کامل کرد و سلسله پیامبران را به وسیله پیامبر اسلام ختم فرموده، و تعالیم قرآن را با سنّت نبوی کامل کرده، چنان که نمی‌توان قرآن را از سنّت پیامبر جدا کرد: چون پیامبرﷺ خودش فرموده: (به من قرآن، و مانند آن عطا شده)، أوتیت القرآن ومثله معه، و **قرآن کریم** هم فرموده:

وَأَنْزَلْنَا إِلَيْكَ الذِّكْرَ لِتُبَيِّنَ لِلنَّاسِ مَا نُزِّلَ إِلَيْهِمْ . (سوره نحل: ۴۴)

ما بر تو ای پیامبر این قرآن را نازل کردیم تا آن چه را که برای مردم نازل شده، برای آنان روشن کنی.

یکی از معانی ذکر در این آیه سنّت پیامبر است. پس، نمی‌توان قرآن را از سنّت پیامبر جدا کرد و این دو (قرآن وسنّت پیامبر) ثقل اکبر و اوّل را تشکیل می‌دهند.

امّا ثقل دوم که قرین قرآن و سنّت پیامبر است، اهل‌بیت مطهرین است؛ و از آنجا که **قرآن کریم** و سنّت پیامبرﷺ در بعضی قسمت ها، دارای کلمات و مفاهیمی است که مسلمانان در فهم و تفسیر آنان اختلاف می‌کنند؛ و من تأکید می‌کنم که اکثر **قرآن کریم** روشن وآشکار است ونیاز به تبیین احادیث راستین پیامبر ندارد؛ ولی در موارد خیلی کم از آیات قرآن نیاز به تفسیر وتبیین سنّت پیامبر است، و همچنین باید معیاری برای فهم صحیح قرآن داشته باشم، و نیز ما نیاز به معیاری برای تشخیص احادیث معتبر از ضعیف داریم. از سوی دیگر می‌بینیم که پیامبرﷺ خودش فرموده: (در آینده به من دروغ نسبت داده خواهد شد)، سیکثر علی الکذّابه. و همچنین پیامبر فرموده که امّت اسلام دچار اختلاف و تفرقه خواهد شد. و شکی نیست که این اختلافات نتیجه برداشت‌های متفاوت از آیات قرآن و احادیث پیامبر و اختلاف مسلمانان درباره تشخیص احادیث صحیح از ضعیف است. بنابراین، برای حل این اختلافات و مشکلات پیامبرﷺ ثقل دوم (اهل‌بیت) را قرار داده، تا مسلمانان به آنان پناه ببرند، و از اختلاف در برداشت از قرآن وسنّت پیامبر نجات یابند. و این ثقل دوم یعنی اهل‌بیت قرین جدایی ناپذیر از قرآن و سنّت پیامبر است؛ و بر اساس حدیث معتبر ثقلین اهل‌بیت در فهم آیات قرآنی و در درک احادیث پیامبر از دیگران بیشتر می فهمند.

داستان ناپلئون و نقش اهل‌بیت علیهم‌السلام در حل اختلافات امّت اسلامی

برای این که عزیزان من از برادران وهابی وظیفه اهل‌بیت بفهمند و بدانند که اهل‌بیت چیزی جدید غیر از قرآن وسنّت پیامبر ندارند، من وظیفه اهل‌بیت را از راه یک مثال از دنیای معاصر بیان می‌کنم، چون متاسفانه حاکمان ظالم دولت بنی‌امیه کارهایی کردند، که اهل سنّت از اهل‌بیت پیامبر فاصله گرفته‌اند؛ و تصور می‌کنند که اهل‌بیت پیامبر، در حالت جنگ و مخالفت با قرآن و در حالت جنگ و مخالفت با سنّت پیامبر هستند، وما در دو راه قرار گرفتیم یا باید از قرآن وسنّت پیامبر تبعیت کنیم و در نتیجه باید اهل‌بیت مطهرین را ترک کنیم یا این که از اهل‌بیت پیامبر تبعیت کنیم وقرآن و سنّت پیامبر را ترک کنیم؛ امّا مثال معاصر این ناپلئون بناپارت که به بنیان گذار فرانسه جدید معروف است و فتوحات زیادی در کارنامه خود دارد،

مجموعه قوانینی وضع کرد که در کتابی به نام او معروف است، و در کنار این این کتاب شامل این مجموعه قوانین چهار کمیته تاسیس کرد، که وظیفه این کمیته‌ها تفسیر این کتاب که در آن مجموعه قوانین دولت فرانسه است، بعد از دو سال از این اقدام ناپلئون، شکایت‌های مردم در نقاط مختلف فرانسه شروع شد، چون هر یک از این چهار کمیته یک تفسیر وبرداشت و درک مخصوص از این کتاب دارد، و تفسیر هر کمیته را به شکلی مختلف از تفسیر کمیته‌های دیگر است، تا آن جا که تفسیری که در پایتخت فرانسه، پاریس معتبر بود، در یک شهر دیگر از شهرهای فرانسه این تفسیر وبرداشت غلط و باطل به شمار می‌آمد؛ لذا ناپلئون چاره‌ای اندیشید. در این مثال که غرض از آن فقط تشبیه و تقریب ذهن و فهم مطلب است، نه چیز دیگر؛ کتاب شامل مجموعه قوانین ناپلئون؛ مانند قرآن و سنّت پیامبر، و کمیته های چهارگانه که دچار اختلاف شدند مانند صحابه پیامبر است که صحابه پیامبر دچار اختلافات زیادی در فهم قرآن وفهم سنّت پیامبر شدند، وما می می بینیم یک صحابی از صحابه پیامبر یک فهم و درک از این آیه یا از این حدیث غیر از فهم و درک صحابی دیگر است، هنگامی که ناپلئون دید که این چهارکمیته در تفسیر این کتاب حاوی مجموعه ای قوانین دچار اختلاف عمیق شدید شده‌اند، در این موقع ناپلئون به اشتباه خود پی برده است و....

سید طلال مجری شیعه:

محمدعلی! ظاهراً تو می‌خواهی جلسه مناظره را خراب کنی ! چرا چنین می‌کنی؟ تو از ابتدای مناظره داری مشکل را ایجاد می‌کنی؟ بفرما محمد علی بلندگو با تو.

محمدعلی مجری وهابی:

صدا واضح نیست، بفرما شیخ عثمان، صحبت‌کن.

سید طلال مجری شیعه:

بفرما شیخ عثمان، صحبت‌کن.

شیخ عثمان الخمیس:

دکتر عصام، صدای تو واضح نیست.

محمد علی مجری وهابی:

بفرما دکتر عصام، صحبت‌کن.

دکتر عصام العماد:

رشته مطلبم قطع شد. گفتم: که پس از این که ناپلئون دید که کمیته‌های چهارگانه که برای تفسیر وتبیین قوانین خود تشکیل داده بود، دچار اختلافات شدند، چاره‌ای اندیشید. چون دید که این وضعیت به خارج شدن اوضاع از کنترل دولت مرکزی و تقسیم و تجزیه فرانسه منجر خواهد شد. همان گونه که پیامبرﷺ از اختلافات بعد از خودش نگران بود و به صحابه خودش فرموده: (پس از مرگ من دوباره به کفر باز نگردید! و به جنگ و کشتار یکدیگر نپردازید!)، لا ترجعوا بعدی کفاراً یقتل بعضکم بعضاً؛ لذا ناپلئون یک کمیته دیگر علاوه بر آن چهار کمیته، به نام دیوان عالی کشور تشکیل داد که ماموریت و وظیفه آن این بود که جلساتی با حضور اعضای کمیته‌های دیگر تشکیل بدهد و اختلافات در مورد توضیح قوانین را حل کند تا مشکل اختلاف میان چهار کمیته در توضیح قوانین فرانسه را حل کند. و بدین وسیله ناپلئون از تشتت آراء میان چهار کمیته‌های کشور فرانسه در تفسیر قوانین جلوگیری، و وحدت کشور فرانسه را حفظ کرد. این مثال برای فهم مطلب بود. نقش اهل‌بیت پیامبر؛ مانند دیوان عالی کشور در مثال مذکور است که نخبه مسلمانان و صحابه پیامبر باید برای رفع و حل اختلافات مسلمانان در تفسیر قرآن و در تفسیر سنّت راستین رسول خدا به روایات اهل‌بیت مطهرین را مراجعه کنند. ما می‌دانیم که سیاست و حکمت پیامبرﷺ کمتر از ناپلئون نیست؛ بلکه پیامبر اسلام که آقا و سرور حکیمان و عاقلان جهان است، بسیار برتر از ناپلئون است. بخصوص که ما در احادیث پیامبر می‌بینیم که پیامبرﷺ از اختلافات اصحاب، بعد از خودش خبر داده، و این چیزی نیست جز اختلاف آنان در فهم وتفسیر آیات قرآن و در فهم وتفسیر احادیث پیامبرﷺ، و یا درباره صحت و سقم احادیثی که از پیامبر نقل شده است.

من از راه داستان ناپلئون توانستم روشن کنم نقش اهل‌بیت را در بین امّت اسلام، و به شکل اشکار نقش اهل‌بیت در حل مشکلات فکری مسلمانان از راه این مثال را درک می‌کنیم. چنان که روایات زیادی از پیامبر به این مضمون نقل شده که فرموده اند: (اهل‌بیت من امان امت از

اختلاف هستند)، أهل بیتی أمان لأمتی من الاختلاف. چنان که در حدیث ثقلین فرموده اند: (دو چیز گرانبها برای شما به یادگار می‌گذارم تا زمانی که به این دو تمسّک کنید، گمراه نخواهید شد، و این دو قرآن و اهل‌بیت من است)، ترکت فیکم الثقلین کتاب الله وأهل بیتی. پس، وجود اهل‌بیت مطهرین (خدا از همگی خشنود باد) برای حل اختلافات است در باره فهم وتفسیر قرآن و برای حل اختلافات است در باره فهم وتفسیر سنّت راستین رسول خدا ضروری است. و قرآن و اهل‌بیت از یکدیگر جدایی ناپذیرند، و با وجود این دو هدایت برای این امّت، باعث می شوند که این امت از اختلاف و گمراهی در امان بمانند. و این همان مفهوم حدیث ثقلین است که در صحیح امام مسلم (رض) در باب فضائل امام علي كَرَّمَ اللهُ وَجهَه (خداوند رویش را گرامی بداره) آمده و همچنین در صحیح امام مسلم آمده که دوازده خلیفه پیامبر همان ثقل دوم هستند. و پیامبر با تعیین ثقل دوم، یک اقدام اساسی برای حل اختلافات بزرگان امت در فهم قرآن و در فهم سنّت پس از خود، انجام داده. و مفهوم عصمت نزد مذهب شیعه دوازده‌امامی که مذهب اهل‌بیت است به آن اعتقاد دارند، همین حقیقت است. یعنی اهل‌بیت مطهرین پیامبر که به تایید قرآن، پاک و مطهرینند از اشتباه در فهم وتفسیر آیات قرآن و در فهم وتفسیر احادیث پیامبرﷺ، مصونیت دارند. و عصمت اهل‌بیت هرگز به این معنی نیست که آنان نیز مقام پیامبری دارند. و هر کس بگوید اهل‌بیت مقام پیامبری دارند، طبق اجماع مسلمانان، کافر شده؛ بلکه معنای عصمت این که اهل‌بیت مطهرین (خدا از همگی خشنود باد) امین خدا و پیامبر در فهم وتفسیر قرآن و در فهم وتفسیر سنّت پیامبر هستند. و اگر ائمه اهل‌بیت چنین مصونیتی نداشتند، ممکن نبود که خدا و پیامبر، آنان را به عنوان قرین و هم پایه قرآن معرّفی کنند. و بزرگ‌ترین صفت قرآن این که هدایت برای متقین است و اهل‌بیت مکمل هدایت قرآن و سنّت پیامبر هستند، تا مسلمانان از اختلافات و گمراهی در امان باشند. با این توضیحات روشن می‌شود که تصور برخی از برادران وهابی ما که فکر می‌کنند ائمه اهل‌بیت (خدا از همگی خشنود باد) چیزی جدای از قرآن و سنّت پیامبر گفته‌اند، و دین جدیدی آورده‌اند، تصور باطلی است.؛ بلکه اهل‌بیت (خدا از همگی خشنود باد) امان امت از اختلاف در فهم وتفسیر قرآن و در فهم وتفسیر سنّت پیامبر هستند و در مثل مانند دیوان عالی

کشور فرانسه هستند که برای رفع اختلافات در فهم وتفسیر و توضیح قوانین فرانسه به آن مراجعه می‌شود.

برادرانی که جلسه مناظره من و شیخ عثمان را گوش می‌کنند، باور کنید که مشکل بسیاری از برادران اهل سنّت و برادران وهابی ما این است که حدیث ثقلین را به طور صحیح متوجه نشده‌اند، و من هنگامی که مفهوم حدیث ثقلین را به درستی درک کردم، از وهّابیت دست برداشتم و شیعه دوازده امامی شدم.

بنابراین، شیخ عثمان، ما باید قبل از هر چیز درست بفهمیم که وظیفه اهل‌بیت یعنی ثقل دوم در ازای ثقل اول یعنی قرآن و سنّت پیامبر چیست؟! و من متاسفم از این که تو در این مناظره فکر می‌کنی اهل‌بیت (خدا از همگی خشنود باد) دین جدیدی آورده‌اند، که در تقابل دین رسول خدا، و در تقابل قرآن وسنّت پیامبر است، از خدای بزرگ می‌خواهم که من وبرادرم شیخ عثمان را به راه حق هدایت کند، و به همه حضّار و شنوندگان این مناظره جزای خیر عنایت فرماید.

سید طلال سوری مجری شیعه:

بفرما شیخ عثمان، صحبت‌کن.

شیخ عثمان الخمیس:

در حقیقت من در صحبت‌های دکتر عصام، سه نکته ملاحظه کردم: اول این که او می‌گوید که شیخ ابن تیمیه گفته که ما (اهل تسنّن) فقه از اهل‌بیت نگرفتیم. و این یک دروغ جدید است.

دکتر عصام، امام ابن تیمیه نگفته که ما از اهل‌بیت چیزی (فقه) نگرفتیم. نکته دوم این که دکتر عصام، برای ذات الهي ضمیر مونث بکار برد! دکتر عصام، این زشت است! با خدا مؤدّب باش! چرا از لفظ ذات الهی استفاده کردی که برای آن ضمیر مونث بکار ببری؟ خوب بگویی خدای متعال! آیا کسی قبل از تو چنین چیزی گفته؟! نکته سوم این که تو گفتی: نمی‌دانم شیخ عثمان را باور کنم یا شیخ ابن تیمیه را؟ من به تو بگویم: تو سعی کن اوّل خودت را باور کنی و راست بگو بعد من و ابن تیمیه را! آیا تو خودت واقعاً قبول داری که چهل سؤال از من پرسیدی؟!

دکتر عصام، کی تو چهل سؤال از من پرسیدی؟ تو سه سؤال از من پرسیدی که من به آنان جواب دادم!؛ امّا چهل سؤال تو کجاست؟

ابو احمد بکری مجری وهابی:

بفرما دکتر عصام، صحبت‌کن.

دکتر عصام العماد:

من سؤالات زیادی از تو پرسیدم که تو حتی به یک از آنان جواب ندادی؟ اکنون دوباره از تو می‌پرسم: امام اهل سنّت محمد بن اسماعیل الامیر صنعانی (رض) می‌گوید: اهل سنّت ذکر کلمه آل را در صلوات بر محمد حذف کردند، به خاطر ترس از حاکمان ظالم دولت بنی‌امیه که از اهل‌بیت کراهت داشتن؛ چرا تو یک در هزار احتمال نمی‌دهی که اهل سنّت از ترس حاکمان ظالم بنی‌امیه مذهب اهل‌بیت را نیز ترک کرده باشند؟!

امّا این که می‌گویی من به امام ابن تیمیه (رض) دروغ نسبت داده‌ام؛ عزیز من ! تو خودت عبارت و مطلب امام ابن تیمیه (رض) را از روی کتابش قرائت کردی! می‌خواهی از همین نوارهای صوتی این مناظره صحبت خودت را برایت پخش کنم؟ تو در جلسه هفته گذشته صحبت کردی در همین مورد و مطلب امام ابن تیمیه را خواندی که گفته علمای اهل سنّت از امام علی چیزی(فقه) نگرفته‌اند، آیا از امام صادق (رض) چیزی(فقه) می‌گیرند؟! کسی که امام علی کَرَّمَ اللهُ وَجهَه (خداوند رویش را گرامی بداره) و برترین اهل‌بیت را رها کند، آیا ممکن است به سایر اهل‌بیت مراجعه کند؟! شیخ الاسلام ابن تیمیه (رض) خودش می‌گوید: علی (رض) برترین اهل‌بیت است. ابن حجَر هیتمی مکّی نیز در صواعق محرقه می‌گوید: شایسته‌ترین کسی که بر اساس حدیث ثقلین باید به او تمسک کرد، امام علي است. وقتی شما امام علی (رض) را رها کردید، آیا به امام صادق (رض) تمسّک می‌کنید؟! لطفاً به این دو سؤال اخیر پاسخ بده!

سید طلال سوری مجری شیعه:

بفرما شیخ عثمان، صحبت‌کن.

شیخ عثمان الخمیس:

خوب! ان شاء الله به سؤال جواب می‌دهم. درباره حرف امام صنعانی من با آن مخالف نیستم چون در زمان بنی‌امیه بخصوص در دوره حکومت هشام بن عبدالملک، دشمنی با اهل‌بیت پیامبرﷺ وجود داشت. البته من ناصبی‌ها که دشمنان اهل‌بیت هستند را دوست ندارم. و هم چنان که از شیعه دوازده امامی بغض و کینه دارم، با نواصب نیز دشمنی دارم. من بین اهل بدعتها فرقی نمی‌گذارم. همه آنان در نزد من مساوی هستند و از آنان تنفر دارم. خوب حالا بگو آن چهل سؤال کجاست؟ البته تو تا حالا حتی به یک سؤال من جواب نداده ای! چرا از این که درباره خدای متعال ضمیر مونث بکار بردی، عذرخواهی نمی‌کنی؟!

دکتر عصام العماد:

شیخ عثمان، تو در سؤال من و نوشته‌ای امام امیر صنعانی (رض) دقت نکردی؟ من نپرسیدم که چرا حاکمان ظالم بنی‌امیه اهل‌بیت را کشتار کردند. امام صنعانی گفت: محدثین اهل سنّت صلوات بر آل محمد را از ترس بنی‌امیه ترک کردند، چون بنی‌امیه با اهل‌بیت دشمنی داشتن. من درباره دشمنی بنی‌امیه از توسؤال نکردم که تو آن را تایید می‌کنی، البته که در این هیچ شک و شبهه‌ای نیست؛ امّا سؤال من این است که وقتی علمای اهل سنّت از ترس بنی‌امیه ذکر آل محمد را در صلوات ترک کردند؛ چرا شما احتمال نمی‌دهی که از ترس بنی‌امیه مذهب اهل‌بیت را هم رها کرده باشند. لطفاً به این سؤال پاسخ بدهی!

ابو احمد بکری مجری وهابی:

بفرما شیخ عثمان، صحبت کن.

شیخ عثمان الخمیس:

قرار بود تو آن چهل سؤال را مطرح کنی. این سؤال از آن چهل سؤال جدا است. و سؤال جدیدی است. و من به همه آن چهل سؤال جواب میدهم؛ امّا تو به هیچ سؤالی تاکنون جواب نداده ای. و الحمدلله مردم می‌شنوند و قضاوت می‌کنند. تو گفتی که چهل سؤال از من پرسیده ای. از قدیم گفته‌اند ریسمان دروغ کوتاه است؛ امّا کلام امام صنعانی که تو به آن چسبیده ای، من هم آن را

قبول دارم که صنعانی می‌گوید: حذف کلمه آل از صلوات بر پیامبر چنان که در کتب حدیث آمده، کار درستی نیست. و من درباره آن از قدیم سؤال داشتم، که علما به من جواب دادند که: بدون شک کیفیت صلوات بر پیامبرﷺ با ذکر آل محمد صحیح است و آنان کلمه آل محمد را از روی تقیه و ترس از بنی‌امیه حذف کرده‌اند. سپس، متاخرین هم از آنان پیروی کرده‌اند؛ امّا این کار درستی نیست. این نوشته‌ای امام صنعانی است که رحمت خدا بر او باد. من قبلا هم گفتم: که من چیزی را مخفی نمی‌کنم و ترسی از هیچ کسی ندارم و خدا را شکر می‌کنم و اهل‌بیت را دوست دارم.

و اگر بزرگان اهل سنّت از روی تقیه و ترس از ظلم بعضی از حاکمان ظالم چنین کاری کرده‌اند و نام اهل‌بیت را از صلوات حذف کرده‌اند، من حاکمان ظالم را تایید نمی‌کنم و این مسئله روشنی است؛ امّا آن چهل سؤال که گفتی کجاست؟ این مطلب جدید که گفتی اضافه بر آن چهل سؤال است. و جواب سؤالاتی که از تو پرسیدم را نیز بده.

سید طلال مجری شیعه:

بفرما دکتر عصام، صحبت‌کن.

دکتر عصام العماد:

امام محمد ابوزهره در کتابش بنام **الامام جعفر الصادق** کلام مهمی دارد که می‌خواهم آن را به برای تو بگویم. و تو می‌دانی که امام محمد ابوزهره (رض) چه جایگاهی دارد. هنگامی که به امام محمد غزالی مصری (رض) گفتند که امام محمد ابوزهره درباره ائمه کتاب می‌نویسد، و او درباره شیخ الاسلام ابن تیمیه و امام جعفر صادق و امام ابوحنیفه و امام شافعی (خدا از همگی خشنود باد) کتاب نوشته؛ امام غزالی مصری جواب داد و گفت: بله همین طور است و امام را کسی جز امام نمی‌تواند بشناسد این جایگاه امام محمد ابوزهره است. او گفت: شکی نیست در این که بنی‌امیه نقش مهمی در دور کردن اهل تسنّن از امام علی و اهل‌بیت ایفا کردند، و لی اگر ما (اهل سنّت) امام علی را ترک کردیم، آیا فکر می‌کنید جعفر صادق و محمدباقر و امام زین العابدین نیز امام علی را رها می‌کنند؟! آیا فرزندان امام حسین نیز امام علی را ترک می‌کنند؟!

آری ممکن است مردم کسی را رها کنند؛ امّا فرزندان او که رهایش نمی‌کنند. این نوشته مهم را امام ابوزهره در کتاب امام جعفر صادق، نقل کرده است.

شیخ عثمان، تو دچار مغالطه شدی بدون این که متوجه شوی در امر این مغالطه! سؤال من درباره عملکرد محدثین اهل سنّت و برخورد آنان با ثقل دوم یعنی اهل‌بیت است، شما دچار مغالطه شدی و درباره حاکمان ظالم دولت بنی‌امیه می‌گویی. من از تو نپرسیدم که چرا حاکمان ظالم دولت اموی کلمه آل را از صلوات بر پیامبر حذف کردند؛ بلکه من از تو پرسیدم؛ چرا محدثین اهل سنّت چنان که امام صنعانی گفته، کلمه آل را از صلوات بر پیامبر حذف کردند؟ و آیا تو احتمال نمی دهی وقتی بزرگان اهل تسنن کلمه آل را از صلوات بر پیامبر حذف کردند برای تقیه وترس از حاکمان ظالم دولت اموی است، پس، مسئله ترک بزرگان اهل تسنن مذهب اهل‌بیت؛ مانند ترک بزرگان اهل تسنّن کلمه آل هنگام صلوات بر پیامبر، یعنی در عدم گرفتن مذهب اهل‌بیت بزرگان اهل تسنن بدلیل ترس از حاکمان ظالم بنی امیه تقیه کرده‌اند خواهش می‌کنم عرایضی که بنده که من عرض کرده ام در مورد بزرگان اهل تسنن است نه در مورد حاکمان ظالم دولت اموی، پس، خواهش می‌کنم در این عرایض بنده دقّت کن ودچار مغالطه نشو و به سؤال من جواب بده!

ابو احمد بکری مجری وهابی:

بفرما شیخ عثمان، صحبت‌کن.

شیخ عثمان الخمیس:

دکتر عصام! کمی خجالت بکش ! و به حضّار و شنوندگان این مناظره احترام بگذار ! دائما سؤال می‌کنی و گفته ای: جواب بده! جواب بده! دکتر عصام! این طور که نمی‌شود! دائم به من بگویی: جواب بده! چرا ترک کردند؟ چرا چنین؟ چرا چنان؟ من به تو جواب دادم و گفتم: که صنعانی با این که گرایش به تشیع در او هست، من او را تعظیم و به او احترام می‌گذارم، و او را از علما می‌دانم. البته من می‌دانم و می‌گویم: که در بین بنی‌امیه حاکمانی بودند که به اهل‌بیت و حتی به اهل سنّت ظلم و ستم کردند. دکتر عصام! این چیز جدیدی نیست! دکتر عصام، تو هر دفعه مطلب جدیدی مطرح می‌کنی، آن چهل سؤال که گفتی کجاست؟

سید طلال مجری شیعه:

بفرما دکتر عصام، صحبت‌کن.

دکتر عصام العماد:

متاسفانه یک مشکل بزرگ این که تو در جلسات این مناظره عادت کرده‌ای که هر کس از بزرگان اهل تسنّن یا از بزرگان وهّابیت که حقیقت را روشن کند، او را به تشیع متهم کنی! امام صنعانی که او از بزرگان وهّابیت را به تشیع متهم می‌کنی، کتاب هایش در مدارس وهّابیت تدریس می‌شود، و من خودم هنگامی که در دانشگاه امام محمد بن مسعود در عربستان سعودی درس می‌خواندم، کتاب سبل الاسلام، امام محمد بن اسماعیل امیر صنعانی (رض) را می‌خواندیم؛ امام محمد بن اسماعیل امیر صنعانی که هنگامی که خبر دعوت محمد بن عبدالوهاب به او رسید، گفت: سلام بر نجد و آن کسی که در آنجاست؛ او را به تشیع متهم می‌کنی؟! امام نسائی(رض) که حقیقت را بیان کرده و امام عبد الرزاق صنعانی (رض)که حقیقت را بیان کرده، و امام طبری(رض) چون حقیقت را بیان کرده و دهها نفر از علما و ائمه اهل سنّت امثال امام حاکم نیشابوری(رض) چون حقیقت را بیان کرده‌اند، به تشیع متهم کردی؟

عزیز من آیا تو امام محمد ابوزهره (رض) فقیه عصر را هم، چون گفته اهل سنّت اهل‌بیت را رها کردند؛ به تشیع متهم می‌کنی؟! امام شوکانی(رض) در کتاب **نیل الاوطار**، می‌گوید محدثین اهل سنت، برخی از مسایل را از ترس حاکمان ظالم دولت بنی‌امیه حذف می‌کردند. درباره امام شوکانی چه می‌گویی؟ آیا او هم شیعه بوده؟

ابو احمد بکری مجری وهابی:

بفرما شیخ عثمان، صحبت‌کن.

شیخ عثمان الخمیس:

دکتر عصام، و الله برای من خیلی بهتر است که بروم شام بخورم به خدا قسم مسئله حساسی را مطرح کردی! وگرنه به ناپلئون نمی‌پرداختی! آخر این چه ربطی میان ناپلئون به آیه مباهله دارد؟! مگر ناپلئون شیعه است. که مباهله با مسیحیان را مطرح کردی!

ببخشید دکتر عصام، فراموش کردم، عذرخواهی برای بکار بردن ضمیر مؤنّث برای ذات الهی چه شد؟ من به تو یادآوری می‌کنم!

دکتر عصام، تو می‌گویی من: آنان (صنعانی،طبری، شوکانی،حاکم نیشابوری) به تشیع متهم میکنم، دکتر عصام، بین این که من گفتم: که او گرایش به تشیع دارد، و این که رافضی شیعه داوزده امامی‌باشد، خیلی فرق است. بسیاری از رهبران و ائمه اهل سنّت گرایش به تشیع دارند که ما آنان را دوست داریم و به آنان احترام می‌گذاریم، و از آنان حدیث نقل می‌کنیم. این اشکالی ندارد؛ امّا تو نتوانستی آن چهل سؤال را مطرح کنی. تو دروغ گفتی که چهل سؤال از من پرسیده‌ای و من به آنان جواب نداده‌ام. خوب دکتر عصام، حالا یک مساله مهم این که موضوع اصلی این جلسه است؛ و آن این که آیه مباهله بر چه چیزی دلالت می‌کند؟ ما با این حرف‌های متفرقه وقت مردم را تلف کردیم. فکر می‌کنم که من اشتباه کردم که خیال کردم تو به سؤالات من جواب می‌دهی. و من زیاد در ارزیابی تو اشتباه کرده‌ام. خوب آیه مباهله بر چه چیزی دلالت دارد؟ لطفاً جواب سؤال من بده.

سید طلال مجری شیعی:

بفرما دکتر عصام، صحبت‌کن.

دکتر عصام العماد:

حالا که شیخ عثمان به سؤالات من جواب نمی‌دهد، من مقداری درباره آیه مباهله صحبت می‌کنم؛ چون می‌بینم که سؤال کردن از شیخ عثمان بی فایده است. آیه مباهله یکی از مهم‌ترین آیاتی است که افضلیت و برتری اصحاب کساء را ثابت می‌کند. در ابتدا من می‌بینم این آیه در **قرآن کریم** به همین صورت:

> **فَمَنْ حَاجَّكَ فِيهِ مِنْ بَعْدِ مَا جَاءَكَ مِنَ الْعِلْمِ فَقُلْ تَعَالَوْا نَدْعُ أَبْنَاءَنَا وَأَبْنَاءَكُمْ وَنِسَاءَنَا وَنِسَاءَكُمْ وَأَنْفُسَنَا وَأَنْفُسَكُمْ ثُمَّ نَبْتَهِلْ فَنَجْعَلْ لَعْنَتَ اللَّهِ عَلَى الْكَاذِبِينَ.(سوره آل عمران: ۶۱).**

پس، هر کس که با تو در مقام مجادله برآید، بعد از آن که به وحی خدا با احوال او آگاهی یافتی به او بگو بیائید ما وشما با فرزندان وزنان خود مباهله برخیزیم و در دعا والتجاء بدرگاه خدا اصرار کنیم تا دروغگو را بلعن وعذاب خدا گرفتار سازیم.

امام جارالله محمد بن عمر زمخشری (رض) درباره آیه مباهله: می‌گوید: هر کس که با تو ای پیامبر، از میان مسیحیان مجادله کرد، درباره عیسی؛ پس از این که آیات و دلایل روشن علمی برای تو آمده؛ به آنان بگو: بیایید و رأی و تصمیم خود را بگویید، تا سپس، فرزندان ما و فرزندان شما (پسران) و خودمان و زنان مان را دعوت کنیم، تا با یکدیگر مباهله و دروغگو را نفرین کنیم.

در اینجا پس از این که امام زمخشری (رض)، روایاتی را درباره اصحاب کساء گفته توضیح می‌دهد که چگونه پیامبرﷺ برتری اهل‌بیت خود را در روز مباهله برای مردم آشکار کرد، و سپس، می‌گوید: این آیه مباهله قوی‌ترین دلیل بر فضیلت و برتری اصحاب کساء می‌باشد.

امام فخر الدین رازی (رض) نیز در تفسیر **مفاتیح الغیب** در تفسیر آیه مباهله می‌گوید: هنگامی که پیامبرﷺ دلایل زیاد آورد؛ و حجت را بر نصاری نجران تمام کرد؛ و دید که آنان بر جهل و انکار خود اصرار دارند پیامبر به آنان فرموده: خداوند متعال به من دستور داده که، اگر شما دلایل من را نپذیرید، با شما مباهله کنم. آنان در جواب پیامبر گفتند: ای أبا القاسم! اجازه بده تا ما با یکدیگر مشورت کنیم؛ سپس، به تو جواب بدهیم. و هنگامی که نزد یکی از متفکرین مسیحیان به نام عاقب رفتند؛ و به او گفتند: رای تو چیست؟ عاقب در جواب آنان گفت: ای مسیحیان نجران به خدا سوگند که شما می‌دانید که محمد، پیامبر خداست، و حرفشان درباره پیامبر شما عیسی بن مریم، که می‌گوید او خدا نیست؛ بلکه بنده خدا و پیامبر از طرف اوست، حق و درست، و از طرف خداست. به خدا سوگند، هیچ قومی با پیامبر خدا مباهله نکرده‌اند، مگر این که بزرگشان خوار و ذلیل گشته و کوچکشان نابود شده است. و اگر شما با محمد مباهله کنید، نابود خواهید شد. سپس، در روز مقرر برای مباهله، دیدند که پیامبرﷺ از خانه بیرون آمده، در حالی که عبای لطیف و سیاه رنگی بر تن داشت؛ و حسین را در آغوش گرفته، و دست حسن را گرفته بود، و فاطمه در پشت سر پیامبر و علی در پشت سر آنان حرکت می‌کردند. در این حال پیامبرﷺ به همراهان خود فرموده: هرگاه که من دست به دعا برداشتم و دعا کردم،

شما آمین بگویید! أسقف مسیحیان نجران، با مشاهده این وضع، به آنان گفت: ای گروه مسیحیان! همانا من چهره‌هایی می‌بینم که اگر از خدا بخواهند که کوهی را از جای خود برکند، خداوند این کار را خواهد کرد. پس، اگر با اینان مباهله کنید، نابود خواهید شد، و تا روز قیامت در روی زمین حتی یک مسیحی باقی نخواهد ماند!؟ همچنین- ادامه گفته ای امام فخر رازی- روایت شده که هنگامی که پیامبر از خانه خارج شد در حالی که عبای لطیفی بر تن داشت، پشت سر او حسن بیرون آمد، و پیامبر او را در زیر عبای خود گرفت، سپس، حسین خارج شد، و پیامبر او را زیر عبای وارد کرد، سپس، فاطمه و پس از او علي خارج شدند، و پیامبر آنان را زیر عبای خود وارد کرد، و سپس، ایه تطهیر را قرائت فرمود ه: انما یرید الله لیذهب عنکم الرجس اهل البیت و **یُطَهِّرَکُمْ** تطهیراً.

امام فخر رازی (رض) که در زمان خود، بزرگ‌ترین عالم و امام اهل سنّت بوده،گفته بدان که این روایت از نظر صحت در بین اهل تفسیر و حدیث شبه متواتر است.

برادرم شیخ عثمان، باید آیه مباهله را در کنار احادیث پیامبرﷺ که آن را احاطه کرده و درباره آن من قبلاً توضیح و شرح مفصّل عرض کردم، و عرایض بنده که عرض کرده ام در مورد آیه مباهله ملاحظه کنی؛ نه این که آیه مباهله را به تنهایی در نظر بگیری. احادیث پیامبرﷺ که در کتب صحاح اهل سنّت؛ مانند صحیح امام مسلم نیشابوری(رض) و کتب دیگر در باب فضایل امام علی و حسنین و فاطمه(خدا از همگی خشنود باد) آمده. و تفسیر آیه مباهله بدون توجه به این احادیث، اصلاً صحیح نیست. و چنین کار، کنار گذاشتن احادیث پیامبرﷺ درباره آیه مباهله، ظلم بزرگ دیگری در حق اهل‌بیت پیامبر است. چنان که خود شیخ عثمان اعتراف کرد، که به اهل‌بیت ظلم شده و حاکمان ظالم دولت بنی‌امیه آنان را شکنجه و کشتار کردند. حاکمان ظالم دولت بنی‌امیه بر اساس سیاست خود برای حذف مذهب اهل‌بیت، با تمام آیات قرآن و احادیث پیامبرﷺ که درباره مقام و فضائل اهل‌بیت وارد شده، بازی کردند؛ و معانی آنان را تحریف کردند. طبیعی است که آن کسانی که امام علیکَرَّمَ اللهُ وَجهَه (خداوند رویش را گرامی بداره) را بر منبرها لعنت می‌کردند، نمی‌توانستند، ساکت بنشینند و ببینند که آیه مباهله علي را نفس و جان خود پیامبر معرّفی کرده. اگر چه امام علی پیامبر نیست؛ امّا طبق نص روشن آیه مباهله، او

نفس و جان خود پیامبر است. شیخ عثمان، به متن آیه مباهله دقت کن: بیایید تا ما و شما پسرانمان، و زنانمان، و خودمان را دعوت کنیم تا... دعوت از خود ما یعنی چه؟! برخی گفته‌اند: مقصود از انفسنا خود شخص پیامبر است. اینان نفهمیده‌اند که دعوت شخص از خود معنی ندارد، به چند دلیل: یکی این که خداوند متعال به پیامبرش امر کرد که از بین مسلمانان تعدادی از پسران و زنان و افراد را دعوت کند. و به اتفاق تاریخ نویسان مسلمان، پیامبر صلی الله علیه و آله، در پاسخ به این فرمان الهی، حسن و حسین و پدر و مادر آنان را دعوت کرد؛ و جز آنان هیچ کسی را در این دعوت شریک نفرمود. بنابر این، دعوت پسران منحصر و مختص به حسن و حسین و دعوت زنان مختص به فاطمه و دعوت جان‌ها مختص به علی گردید، وچنآن که گفتم: عقلا دعوت شخص از خودش معنی ندارد، و در باره خدا هم جایز و صحیح نیست که بگوییم به پیامبر دستور داده که از خودش دعوت کند. و فقها گفته‌اند که جایز نیست که خود دستور دهنده، خدای متعال، را ضمن این دعوت به شمار آوریم و چنین معنی کنیم که خداوند به پیامبر دستور داده که خود خدا را نیز دعوت کند. چون خداوند برتر از این، و این دعوت شامل او نمی‌شود. مثل این که وقتی یک فرمانده لشکریان خود را دستور میدهد که به یک قلعه حمله کنند، خودش مشمول این دستور نمی‌شود. و اگر بخواهیم بگوییم که منظور از انفس خود پیامبر است، باز هم معنی ندارد، چون در این صورت ذکر کلمه انفس کاملا اضافی و زائد است؛ چرا که حضور پیامبر و فرزندان و زنان این معنی را کامل می‌کند. و ذکر کلمه اضافی بدون معنی از طرف خدا محال است. علاوه بر این اگر علی را مصداق و مشمول کلمه أنفس ندانیم، هیچ دلیلی برای حضور او ضمن دعوت شدگان این آیه وجود نخواهد داشت. و آن چه که موجب شگفتی است، نوشتة آن کسی است که گفته: علي مشمول این دعوت بدستور خدا نبوده؛ بلکه عواطف خانوادگی موجب شد که پیامبر او را نیز به همراه خود به مباهله ببرد و این نوشتة وحشتناکی است، مگر پیامبر پادشاه یا یک انسان عادی است؟! مگر او برترین پیامبران نیست؟! اعمال پیامبران که مثل انسان‌های معمولی از روی عواطف و امیال شخصی نیست؛ بلکه دقیقا در چارچوب خواست و دستورات خداوند متعال است.

بعضی هم اشکال گرفته‌اند که چگونه صیغه جمع، انفسنا، بر یک نفر یعنی علی، دلالت می‌کند؟ در جواب می‌گوییم: که اولا: این اشکال یکی از حیله‌ها و فریب‌های حاکمان ظالم دولت بنی‌امیه است که دست‌های آلوده آنان به تحریف معنای تمام روایاتی که در فضائل اهل‌بیت وارد شده، اقدام کرده، تا به خیال خام آنان بتوانند، مذهب اهل‌بیت را از بین ببرند.

ثانیاً: مگر نسائنا (زنان ما) به صیغه جمع نیست؟! پس؛ چرا پیامبر فقط فاطمه را دعوت کرد؟ چگونه در اینجا لفظ زنان فقط بر فاطمه دلالت کرده. در مورد امام علی نیز همین گونه است. و در حالی که پیامبر نه زن داشت، فقط فاطمه را برگزید.

ثالثاً: آیه مباهله فرموده: ندع ابناءنا. بگو پسرانمان را نیز دعوت کنیم. ابناءنا صیغه جمع است؛ امّا پیامبر فقط حسن و حسین را با خود همراه کرد. در حالی که صیغه جمع برای سه نفر و بیشتر از آن بکار می‌رود و اگر بخواهیم بگوییم صیغه جمع ابناءنا و نساءنا و انفسنا باید هر یک بر جمع دلالت کند، بر پیامبر واجب می‌شد که صدها نفر از اصحاب و مهاجرین و انصار و غیره آنان را و صدها نفر از اقوام خویش را که از مسلمانان بودند، در این دعوت شریک کند؛ امّا به اتفاق نظر همه مورخین و علمای مسلمان، پیامبر این دعوت را علی و فاطمه و حسن و حسین اختصاص داد. و اگر کسی بگوید: کلمه انفسنا بر پیامبر و علی دلالت دارد تا بدین وسیله بگوید علي نفس و جان پیامبر نیست، این اشکال نیز غلط و بی ربط است؛ چرا که علی و پیامبر دو نفرند و باید در این صورت برای آنان لفظ و صیغه مثنی (دو نفر) بکار میرفت؛ نه صیغه جمع. و چگونه است که پیامبرﷺ در بین آن همه مسلمان یک نفر را لایق این دعوت پیدا نکرد تا این صیغه جمع کامل شود؟!

من در مورد آیه مباهله چنین سؤال از شیخ عثمان، پرسیدم؛ ولی شیخ عثمان، به سؤالات من در مورد آیه مباهله جواب نداد، و فقط به من می‌گوید من چیزی جدید از تو در مورد آیه مباهله نشنیدم. من جلسات متعدد در مورد آیه مباهله صحبت کردم؛ ولی شیخ عثمان در مورد آیه مباهله صحبت نکرد.

بنابراین، به طور قطعی و مُسلّم ثابت می‌شود که مقصود از صیغه‌های جمع در آیه مباهله تعدادی از پسران و زنان و مردان مسلمان نیست؛ اگر چه برخی تلاش کرده‌اند که مراد از این آیه را به

این سمت منحرف کنند؛ تا معنا و مقصود دقیق و قطعی این آیه را پنهان، و فضیلت اهل کساء را انکار کنند.؛ بلکه مراد و مقصود دقیق و قطعی این آیه فقط این چهار نفر اهل کساء و اهل‌بیت پیامبرﷺ هستند. چون اینان قلب امت اسلام و مرکز دایره پاکی و طهارت، و نقطه مقابل دایره پلیدی و پلشتی یعنی حاکمان ظالم دولت بنی‌امیه هستند. و چون این چهار نفر قلب امّت اسلام و مرکز دایره طهارت هستند، حضور آنان در مباهله به نمایندگی از طرف تمام مسلمانان عصر پیامبر، کافی و وافی است.

بنابراین، هیچ جای شک و شبهه نیست در این که بگوییم مراد از کلمه انفسنا، فقط امام علي كَرَّمَ اللهُ وَجهَه (خداوند رویش را گرامی بداره) است. و این با واقعیتی که اتّفاق افتاد و با تمام روایات صحیح دیگر مطابقت دارد. امام واحدی(رض) نیز در کتابش **اسباب النزول** گفته شعبی آیه مباهله را چنین تفسیر کرده: ابناءنا، حسن و حسین، و نساءنا فاطمه و انفسنا علی بن ابیطالب است.

امام ابن حجَر هیتمی مکّی(رض) امام اهل تسنّن در زمان خودش است، در کتابش صواعق محرقه گفته دارقطنی روایتی نیز نقل کرده که می‌گوید: که علی در روز بیعت و روز شوری با آیه مباهله با مردم احتجاج کرد.

شیخ عثمان، ما باید از روز مباهله درس بگیریم. بزرگ‌ترین پیام روز مباهله و آیه مباهله این که پیغمبرﷺ ثقل دوم را به وسیله عملکرد خود در روز مباهله برای مردم به روشنی معرّفی کرد؛ و بر همه صحابه و تابعین، و همه امت اسلام پیام داد که بعد از قرآن و سنّت پیامبر باید از چه کسی پیروی و به او مراجعه کنند.

شیخ عثمان می‌گوید: چرا بنده گفتم: اهل‌بیت به معنی کل سادات وکل بنی هاشم از زمان پیامبر تا قرن بیستم پنجاه میلیون هستند؟ من گفتم: پیامبرﷺ آن اهل‌بیت را که در قرآن تطهیر شده‌اند و ثقل دوم هستند دایره اش را محدود و مشخص کرده به طوری که بقیه خویشان و همسران پیامبر، اهل‌بیت مطهر محسوب نمی‌شوند؛ امّا متاسفانه اهل سنّت همه خویشان پیامبر از بنی‌هاشم و همسران پیامبر وکل سادات را جزو اهل‌بیت مطهرین محسوب می‌کنند. در حالی که همه خویشان پیامبر جزو اهل‌بیت مطهرین و قرین قرآن نیستند. آنان سادات هستند

و مشمول خمس شرعی می‌شوند؛ و احکام دیگری که درباره ذریه پیامبر است شامل آنان می‌شود؛ امّا ثقل دوم وهمسو وهم وزن قرآن و مرجع دینی مردم نیستند.

پیامبرﷺ در روز مباهله افراد اهل‌بیت مطهرین را که عدل قرآن وسنّت (ثقل اوّل) و ثقل دوم در حدیث ثقلین هستند، به روشنی معرّفی کرد و آنان علی و فاطمه و حسن و حسین هستند. و پس از آنان بقیه افراد اهل‌بیت مطهرین را که مرجع دینی امت و کشتی نجات امت از هلاکت هستند، در حدیث خلفای بعد از من دوازده نفر معرّفی کرده.

و اگر بنا بود که تمام خویشاوندان و ذریه پیامبر جزو اهل‌بیت، حساب شوند، نیازی نبود که پیامبر این چهار نفر یعنی علی و فاطمه و حسن و حسین را در کنار خود جمع کند، و سپس، دست‌ها را به سوی آسمان بلند کند، و بگوید: خدایا آنان اهل‌بیت من هستند. خوب هر عاقلی می‌داند که افراد خانواده یک شخص، اهل‌بیت او هستند؛ چرا پیامبر این کار را کرد؟ برای این که می‌خواست آن افرادی را که در حدیث ثقلین به عنوان مرجع دینی مردم معرّفی کرده و در قرآن به عنوان اهل‌بیت مطهرین توصیف شده‌اند، به مردم معرّفی کند.

خواهش می‌کنم به این سؤال جواب بده: آیا عقل انسان قبول می‌کند که در روز بسیار مهمی مثل روز مباهله شخص پیامبر در برابر مردم هدفش فقط این باشد که به مردم بگوید: دختر او جزو خانواده اوست؟ ما از یک فرد عاقل عادی این کار را بعید می‌دانیم که مردم را جمع کند و سپس، به آنان بگوید: دختر من جزو خانواده من است؛ و فرزندان من جزو خانواده من هستند؛ تا چه رسد به پیامبرﷺ، مگر کسی شک داشت در این که فاطمه و حسن و حسین جزو خانواده پیامبر هستند؟ چرا پیامبر آنان را در زیر کساء جمع کرد و گفت: خدایا آنان اهل‌بیت من هستند؟ برای این که می‌خواست اهل‌بیت مطهرین را به مردم معرّفی کند.

شیخ عثمان، تو یک مطلب غیر علمی و غیر منطقی و مخالف **قرآن کریم** ومخاف احادیث پیامبرﷺ مطرح کردی که گفتی: همه صالحین و نیکوکاران سادات وبنی هاشم از زمان پیامبر

تا روز قیامت جزو ثقل دوم هستند، وهم وزن قرآن هستند. و اهل‌بیت مطهرین را که پیامبر به روشنی معرّفی کرده، با اهل‌بیت غیر مطهرین و عموم خویشاوندان پیامبر خلط‌کردی.

تو می‌دانی که در بین افراد ذریه پیامبر و به عبارت دیگر سادات، از قرنهای گذشته تا به امروز، که تعداد آنان بی شمار است، در بین سادات اشعری و ماتریدی، و معتزلی، و وهابی، و شیعه جعفری، و زیدی و... و خلاصه از همه فرقه‌های مسلمان، وجود دارد. و حتی برخی از آنان یکدیگر را تکفیر می‌کنند. آن وقت چگونه ما می‌توانیم همه سادات را جزو ثقل دوم و اهل‌بیت مطهرین پیامبر بدانیم؟ وهمسو قرآن بدانیم. بنابراین، چون پیامبر می‌دانست که در آینده افرادی خواهند بود که مفهوم اهل‌بیت مطهرین را تحریف می‌کنند، به روشنی اهل‌بیت مطهرین را معرّفی کرد.

شیخ عثمان، من از تو خواهش می‌کنم که به سؤالی که مطرح کردم پاسخ بده همچنین به این سؤال پاسخ بدهید که چرا محدثین اهل سنت، آل پیامبر را از صلوات ودرود فرستادن به خاطر تقیه و ترس از حاکمان ظالم دولت بنی‌امیه حذف کردند؟ و چرا هر وقتی که من نوشته‌های یکی از رهبران اهل سنّت را مطرح کردم و نقل می‌کنم، او را به تشیع متهم می‌کنی؟

من نوشته‌های تعدادی از رهبران بزرگ اهل سنّت را که مورد تایید ائمه خود تو هستند، نقل کردم و تو آنان را به تشیع متهم کردی. شیخ عثمان، امام محمد ابوزهره، محمدعلی بار، امیر صنعانی، آیا آنان شیعه بوده اند؟ من نمی‌دانم به تو چه بگویم و با تو چکار کنم؟ لطفاً جواب بده؟

محمد علی مجری وهابی:

بفرما شیخ عثمان، صحبت‌کن.

شیخ عثمان الخمیس:

دکتر عصام، به من اجازه بده که برای اوّلین بار به تو بگویم که جواب نمی‌دهم، چون تو یک چیزی عجیب گفتی، تو گفتی که ما اهل سنت، اهل‌بیت را رها کرده‌ایم و شما شیعه دوازده امامی به اهل‌بیت تمسّک کرده‌اید.

اولاً: همه باید بدانند که اهل‌بیت پیامبرﷺ از اهل سنّت هستند و هیچ گونه ارتباطی با شیعه دوازده امامی ندارند، و شیعه دوازده امامی فضول‌هایی هستند که خود را به اهل‌بیت چسبانده‌اند، و سنگ اهل‌بیت را به سینه می‌زنند، در حالی که اهل‌بیت از شیعه دوازده امامی بیزارند، وهمچنآن که عیسی (ع) در روز قیامت از نصاری اعلام بیزاری خواهد کرد، اهل‌بیت نیز در روز قیامت از شیعه دوازده امامی اعلام بیزاری می‌کنند، و به خصوص آن یازده نفری که شیعه دوازده امامی آنان را ائمه خود می‌دانند، از شیعه دوازده امامی بیزارند، و من گفتم: یازده نفر؛ چون دوازدهمین آنان هنوز متولد نشده، همه حضّار و شنوندگان جلسه این مناظره شنیده اند که دکتر عصام، هنگام ذکر نام خداوند گفت: ذات الهی و برای خداوند متعال ضمیر مونث بکار برد، و جرات نکرد که از این اشتباه خود عذرخواهی کند، این عناد دکتر عصام و اصرار او بر حرف باطل خودش و اگر او بر حق بود، از این اشتباه خود عذرخواهی واستغفار می‌کرد. آیا کفّار نبودند چنان که خداوند در قرآن گفته، ملائکه را دختران خدا می شمردند، وخداوند آنان را به خاطر حرفهایشان سرزنش کرده؟! من به دکتر عصام، می‌گویم: ما (اهل تسنّن) اهل‌بیت را ترک نکرده‌ایم، ما احادیث زیادی درباره فضیلت علی بن ابیطالب (رض) داریم، دکتر عصام، به دروغ ادّعا می‌کند که اهل سنّت از علی تبعیت نکرده‌اند و از او فقه نگرفته‌اند، روایات ما اهل سنّت پر از فقه علي است، دکتر عصام، به خدایی که جز او خدایی وجود ندارد، قسم یاد می‌کنم که تو دروغ می‌گفتی، به خدا سوگند تو می‌ترسی از این که با من درباره این که دروغ گو هستی، مباهله کنی و تو خودت میدانی که ما از علی (رض) روایت می‌کنیم و روایات ما از علی زیاد است، و این را خدای متعال و اهل حق می‌دانند.

از جمله احادیثی که ما درباره فضیلت علی (رض) نقل کرده‌ایم این حدیث از پیامبر است که خطاب به علي فرموده:

لا یحبك الا مؤمن و لا یبغضك الا منافق.

ای علی جز مؤمن ترا دوست نمی دارد، وجز منافق با تو دشمنی نمی کند.

و نیز این حدیث پیامبر که درباره عمویش عباس فرمود:

عم الرجل صنو أبيه.

عموی انسان همسان پدر اوست.

و امّا همسران پیامبرﷺ، خدا درباره آنان فرموده:

وَأَزْوَاجُهُ أُمَّهَاتُهُمْ. (سوره احزاب: ۶)

و همسران پیامبر مادران مومنین هستند.

ما اهل تسنّن راویان قرآن هستیم، شیعه دوازده‌امامی باید دنبال قرآن دیگری بگردند! و امّا فاطمه ما درباره او حدیث داریم که پیامبر فرموده:

فاطمه بضعه مني يريبني ما رابها.

فاطمه پاره تن من است و آزار او آزار من است.

و امّا درباره حسن و حسین از پیامبر حدیث داریم که فرموده:

الحسن والحسين سيدا شباب أهل الجنه.

حسن و حسین دو سرور جوانان اهل بهشت هستند.

و امّا درباره ابن عباس از پیامبر حدیث داریم که فرموده:

اللّهم علّمه التأويل وفقّهه في الدين.

خدایا به او تأویل قرآن بیاموز و او را در دین فقیه گردان.

امّا درباره موضع رهبران گذشته، ما درباره پیامبر و اهل‌بیت او، روایت داریم که ابوبکر صدّیق (رض) گفت: (محمد را درباره اهل‌بیتش مراعات کنید). که این روایت در کتاب **صحیح امام بخاری** آمده. و همچنین ابوبکر صدّیق (رض) گفت:

قسم به خدایی که جانم در دست اوست، خویشان پیامبر در نزد من از خویشان خودم محبوبترند.

این روایت نیز در **صحیح امام بخاری** آمده. و نیز شعبی روایت کرده که: پس از این که زید بن ثابت(رض) بر جنازه مادرش نماز خواند، قاطر او را پیش آوردند که بر آن سوار شود، سپس، عبد

الله بن عباس(رض) جلو آمد و رکاب قاطر را گرفت تا زید بن ثابت سوار شود. زید بن ثابت به او گفت: ای پسر عموی رسول خدا این کار را نکن! ابن عباس گفت: ما به علما چنین احترام می‌گذاریم؛ سپس، زید پیاده شد و دست ابن عباس را بوسید و گفت: به ما دستور داده شده که با اهل‌بیت پیامبر چنین رفتار کنیم. و این یکی از علمای تابعین، شریک است که گفت: اگر ابوبکر و عمر و علی هر کدام از من چیزی طلب کنند، من به رفع حاجت علي اولويت می‌دهم چون با پیامبر خویشاوند است، اگر چه ابوبکر و عمر در نزد خدا از علی برترند، و این امام مالک بن انس امام شهر مدینه پیامبرﷺ که هنگامی که ابوجعفر منصور دوانیقی خلیفه عباسی او را کتک زد، و سپس، به او گفت: چرا من را (منصور را) نفرین نمی‌کنی؟! مالک در جواب منصور گفت: به خدا قسم خجالت می‌کشم که در روز قیامت ببینم که این شخص (منصور عباسی) که از اهل‌بیت پیامبر است، به خاطر من دچار عذاب الهی شود. حاضر نشد منصور را نفرین کند، دکتر عصام، باید بدانی که ابوجعفر منصور دوانیقی خلیفه وحاکم عباسی از اهل‌بیت پیامبرﷺ حتّی اگر خوشت نمی‌آید، و همچنین این‌هارون الرشید است هنگامی که به همراهی موسی بن جعفر بن محمد بن علی بن علی بن الحسین بر سر مرقد پیامبرﷺ آمدند، هارون رشید باحالت افتخار بین مردم رو به قبر می‌کرد و گفت: سلام بر تو ای پسر عمو! سپس، موسی بن جعفر خطاب به پیامبر گفت: سلام بر تو ای پدر! هارون گفت: به خدا قسم این مایه افتخار است!

امّا ائمه دوازده‌گانه اهل‌بیت پیامبر من آنان را به چهار گروه تقسیم می‌کنم:

گروه اول: آنان اصحاب و یاران رسول خدا هستند. و آنان علی و حسن و حسین هستند. و تو می‌دانی که موضع واعتقاد ما (اهل تسنّن) درباره اصحاب پیامبر به طور عام و اهل‌بیت به طور خاص چیست.

امّا **گروه دوم:** آنان عالمان با تقوا هستند که اهل سنّت آنان را جزو علمای خود می‌دانند، و آنان علی بن الحسین زین العابدین، و فرزند او محمد بن علی باقر و جعفر صادق و موسی کاظم و علی بن موسی الرضا و محمد بن علی جواد هستند که اینان از علمای اهل سنّت ومسلمانان هستند و از علمای رافضیان شیعه دوازده امامی نیستند.

امّا **گروه سوم:** آنان از علمای مسلمین اهل تسنّن هستند؛ ولی علم وحدیث زیادی از آنان نقل نشده، و همین شرافت برای آنان کافی است که از اهل‌بیت پیامبرند و آنان دو نفرند یعنی علی بن محمد هادی و حسن عسکری.

امّا **قسم چهارم**: وجود خارجی ندارد و هنوز آفریده نشده، و او مهدی منتظر است. حالا درباره آنان مقداری توضیح می‌دهم.

موضع اهل تسنّن درباره اهل‌بیت پیامبر صلی الله علیه وآله

گروه اول: اوّلین آنان علی بن ابیطالب پسر عموی پیامبر خدا وهمسر سرور زنان عالم فاطمه دخت پیامبر (رض) است، علی چهارمین خلیفه از خلفای راشدین است، ویکی از ده نفری است که پیامبر صلی الله علیه وآله آنان را به بهشت بشارت داده، حسن بصری امام اهل سنّت در زمان خودش می‌گوید:

> هنگامی که امیرالمؤمنین عثمان بن عفان (رض) به ظلم کشته شد، مردم به علی بن ابی طالب مراجعه می کردند و با او بیعت کردند.

امام احمد بن حنبل امام اهل سنّت در زمان خودش نیز می‌گفت:

> هر کس که علی را به عنوان خلیفه چهارم پیامبر بعد از ابوبکر و عمر و عثمان(خدا از همگی خشنود باد)، قبول نداشته باشد، او از خر خودش هم گمراه تر است.

اما درباره حسن مجتبی فرزند علی بن ابی طالب(رض)، مساور سوری می‌گوید:

> روزی که حسن بن علی کشته شد، دیدم که ابوهریره (رض) در مسجد پیامبر ایستاده و گریه می‌کند، و با صدای بلند می‌گوید: ای مردم! امروز ثمره جان پیامبر از دنیا رفت، پس، گریه کنید؟

پس از او حسین بن علی است که با برادر شهید سعیدش سرور جوانان اهل بهشت هستند،

چهارمین این گروه علی بن حسین است که ابن سعد درباره او می‌گوید: علی بن حسین مورد وثوق و مقامش رفیع است و احادیث زیادی از او روایت شده.

امام زهری هم درباره او می‌گوید: در میان قریش برتر از علی بن الحسین ندیدم، یحیی بن سعد نیز می‌گوید: **علی بن الحسین برترین مردان بنی‌هاشم است و من از او**

حدیث شنیده‌ام، امام ذهبی نیز درباره او می‌گوید: **علی بن الحسین دارای جلالت و مقام بزرگی است. به خدا سوگند که چنین است. و او شایسته امامت است بخاطر شرف وجلالت وعلم وخداشناسی وکمال عقلی که دارد.**

امّا محمد بن علی بن الحسین، باقر، امام ذهبی درباره او می‌گوید: **او به باقر العلوم معروف شده؛ چون شکافنده علوم بوده، او امام و مجتهد وتلاوت کننده کتاب خدا و عظیم الشان و مورد احترام است**، ابن کثیر درباره او می‌گوید: **محمد باقر یکی از عالمان و بزرگان امت است، از نظر علم و سیادت و شرف**، و امام جعفر صادق، ذهبی درباره او می‌گوید: **ابوعبدالله بن جعفر بن محمد امام صادق، شیخ بنی‌هاشم وعلوی ونبوی ومدنی ویکی از بزرگان علمای اسلام است** و ابوالقاسم می‌گوید: **او بی نظیر است؛** امّا هفتمین موسی بن جعفر که ملقّب به کاظم است، امام ابن تیمیه که شما رافضیان شیعه دوازده امامی او را به دشمنی با اهل‌بیت متهم می‌کنید، و او را ناصبی می خوانید، درباره موسی کاظم می‌گوید: **او مشهور به عبادت است**، وابوحاتم رازی می‌گوید: **کاظم مورد اطمینان و بسیار راستگو و از ائمه مسلمین است**، ابن کثیر نیز درباره اش می‌گوید: **او بسیار جوانمرد بود و بسیار عبادت می‌کرد.**

امّا هشتمین علی بن موسی الرضاست، ابن حبّان درباره او می‌گوید: **او از سادات اهل‌بیت و از عقلای آنان و برترین هاشمیان است**، ذهبی نیز می‌گوید: **رضا (ع) عظیم الشان و شایسته خلافت بود؛** امّا امام محمد بن علی جواد، امام ابن تیمیه درباره اش می‌گوید: **او از اعیان و بزرگان بنی‌هاشم و معروف به سروری و سخاوت است، و به همین جهت او را جواد نامیده‌اند**، آری موضع ما (اهل تسنّن) درباره اهل‌بیت پیامبر ﷺ چنین است.

دکتر عصام، خلاصه به تو بگویم که از خدا بترس، و وقت من را با ذکر ناپلئون وامثال آن ضایع نکن، درباره آیه مباهله حرف بزن، چنان که من وقت تو را تلف نمی‌کنم، دکتر عصام، من از تو چند سؤال پرسیدم و تو همه سؤالات من ثابت کردم که تو دروغ می‌گویی. تو حتی به یکی از

آنان جواب ندادی، و گفتی که چهل سؤال از من پرسیده ای، من به تو گفتم: آنان را دوباره بگو، و تو سه سؤال جدید مطرح کردی، که به آنان هم جواب دادم.

دکتر عصام، از کسانی که حرف‌هایت را می‌شنوند خجالت بکش، به خدا قسم اگر کس دیگری حرف‌های من و حرف‌های تو را نمی‌شنید، به تو اجازه نمی‌دادم این گونه صحبت‌کنی. خوب حالا که وقت من تمام شده، من هم مثل دکتر عصام، سه دقیقه بیشتر وقت می‌گیرم، تا بعد از آن دکتر عصام، نیز در مورد مطالب خودش صحبت‌کند.

دکتر عصام، از خدا بترس، به عقل مردم احترام بگذار، و از این که درباره ذات الهي ضمیر مؤنّث بکار بردی، عذر خواهی کن، وصلی الله علی محمد و درود و رحمت خدا بر او باد.

محمدعلی لبنانی مجری وهابی:

سلام علیکم و رحمه الله، بفرما دکتر عصام، صحبت‌کن.

دکتر عصام العماد:

نمی‌دانم شیخ عثمان با زبان عربی آشنایی دارد یا نه؟ بسیاری از علمای اسلام این را می‌دانند که وقتی ما می‌گوییم: ذات الهی و برای آن ضمیر مونث بکار می‌بریم، این به این معنا نیست که خدا مونث است؛ بلکه لفظ ذات مؤنث است و ضمیر مؤنث برای لفظ ذات بکار رفته نه برای ذات خدا، مثال‌های آن فراوان است، هم چنان که اگر برای خدا لفظ مذکر به کار ببریم، این به معنای این نیست که خداوند متعال مذکر است، ذات خداوند از این مسایل به دور است؛ ولی چاره‌ای نیست جز این که با الفاظ به خدا متعال اشاره کنیم.

همه شنودگان این مناظره در سراسر جهان می‌دانند که من به شیخ عثمان گفته ام که مناظره من و او درباره دلایل قرآن و سنّت پیامبرصلی‌الله‌علیه‌وآله باشد که ما را به مرجعیت و امامت اهل‌بیت راهنمایی می‌کند، من نمی‌دانم؛ چرا شیخ عثمان همواره اصرار دارد که از موضوع خارج شود و به مسائل دیگر بپردازد، من می‌توانم به او جواب بدهم؛ ولی اگر جواب بدهم در واقع همه جلسات این مناظره دچار هرج ومرج می‌شوند، همچنان بر طبق روش من که گفته ام اکنون در مورد عرایض بنده درباره آیه مباهله صحبت می‌کنم؛ لذا من در مورد مطالب خارج از موضوع

آیه مباهله صحبت نمی‌کنم؛ چون چنان که قبلاً هم گفتم: من بر اساس یک شیوه علمی صحبت و بحث می‌کنم، و از موضوع خارج نمی‌شوم؛ امّا پس از این که از موضوع جلسه این مناظره فارغ شدم، می‌توانم درباره مطالب دیگر نیز بحث و صحبت‌کنم. ضمنا چنان که می‌بینید، شیخ عثمان به روایات جعلی در کتب شیعه دوازده امامی تمسّک می‌کند، و به باتلاق‌های این احادیث و روایات جعلی در کتب مذهب شیعه دوازده امامی می‌رود، من هم اگر بخواهم، می‌توانم به باتلاق‌های احادیث جعلی اهل سنّت بپردازم، که چنین احادیثی در کتب صحاح شش گانه حدیث اهل سنّت هم هست؛ امّا من می‌دانم که خدا دوست ندارد که من باطل را با باطل جواب بدهم، و از راه باطل از حق دفاع کنم، من نمی‌خواهم فساد را با فساد و روش غیر اسلامی را با روش غیر اسلامی جواب بدهم، و فقط به همین اکتفا می‌کنم که به حضّار و شنوندگان توصیه کنم که به علمای اهل سنّت که به مذهب وهّابیت، پاسخ داده‌اند، مراجعه نمایید، حضّار و شنوندگان این مناظره می‌توانند مراجعه کنند به کتاب علامه اهل تسنّن دکتر سالم بهنساوی (رض) السنه المفتري عليها، این کتاب نوشته شد در ردّ وهّابیان که بر علیه مذهب شیعه دوازده امامی کتابی نوشته اند، یعنی در ردّ وهابیان که مذهب شیعه دوازده امامی مشرک وکافر می‌دانند، و روش علامه دکتر سالم بهنساوی (رض) السنه المفتري عليها در مورد شناخت مذهب شیعه دوازده امامی همین روش اهل تسنّن در شناخت مذهب شیعه دوازده امامی، یعنی روش این کتاب؛ مانند روش بزرگان وهّابت نیست، و در همین کتاب به افترائاتی که وهّابیان به مذهب شیعه دوازده امامی نسبت داده‌اند، پاسخ داده شده و همچنین در کتاب لیس من الاسلام اثر امام اهل سنّت، امام محمد غزالی مصری علامه به همه شبهات که برخی برادران وهابی بر علیه شیعه گفته‌اند جواب داده، در ضمن همچنین دکتر سالم بهنساوی(رض) السنه المفتري عليها، به ظلم که برخی وهّابیان به مذهب شیعه دوازده امامی می کردند، پاسخ داده شده. و نیز کتاب **بین الشیعه و اهل السنه** (بین شیعیان و اهل سنت) اثر دانشمند مصری دکتر عبدالواحد وافی که از علمای اهل سنّت است، از بهترین کتاب‌ها که از شیعه دوازده امامی دفاع کرده. این کتاب‌ها و ده‌ها کتاب دیگر که ان شاء الله نام آنان را ذکر خواهم‌کرد بهترین دلیل بر حقّانیت مذهب شیعه دوازده امامی می باشند.

شیخ عثمان، در کتاب‌های شیخ محمد غزالی مصری و شیخ محمد سعید رمضان بود ظلم برخی وهّابیان به مذهب اهل سنّت و به مذهب شیعه دوازده امامی جواب داده بوده اند، وقتی که برخی وهّابیان به اهل سنّت رحم نمی‌کنند، آیا تو انتظار داری، به مذهب شیعه دوازده امامی برخوردی غیر از این داشته باشند؟! ظاهراً وقت خیلی کم دارم.

محمدعلی مجری وهابی:

شیخ عثمان، خدا به تو خیر بدهد. تو اگر حرفی داری، می‌تونی یک دقیقه صحبت‌کنی.

شیخ عثمان الخمیس:

حالا که دکتر عصام، اصرار دارد که برای ذات الهی ضمیر مؤنث به کار ببرد، من به خاطر شنیدن این کلام از خدا طلب مغفرت می‌کنم، چه کسی از اهل علم گفته که ما می‌توانیم برای ذات الهي ضمير مؤنث بكار ببريم؟ این را هم به آن پنجاهمین دروغ از دروغهای دکتر عصام، اضافه کنید.

دکتر عصام، تو می‌گویی که روش علمی وروشمند داری، ولذا به من هنگام خروجم از موضوع صحبت ما پاسخ نمی‌دهی، آن روش علمی به تو اجازه می‌دهد که در مناظره با من در مورد ناپلئون صحبت‌کنی؟! این چه روش علمی است؟!

دکتر عصام، تو به من می‌گویی که من هم می‌توانم به باتلاق‌های احادیث اهل سنّت استناد کنم؟ من با تو تحدّی می‌کنم که تو نمی‌توانی؛ چون من ثابت کردم که تو دروغ می‌گویی؟ ولی تو نمی‌توانی ثابت کنی که من حتّی یک دروغ گفتم، تو هم سعی کن یک دروغ از من پیدا کن.

دکتر عصام، خیلی خوبه، من بارها ثابت کردم که تو دروغگو هستی، چنان که درباره آیه مباهله صحبت نکردی و من به تو اعتراض کردم، در آینده نیز ثابت می‌کنم که تو دروغ می‌گویی، به خدا توکل کن دکتر عصام، بیدار شو، در پایان جلسه سیزدهم این مناظره از همه حضّار و شنوندگان این جلسه تشکر می‌کنم و از خدای متعال درخواست می‌کنم که به همه حضّار و شنوندگان این جلسه پاداش خیر بدهد.

محمدعلی مجری وهابی:

الآن بخش اوّل جلسه سیزدهم این مناظره تمام شد و بخش دوم جلسه شروع می‌شود. بنده، خواهش می‌کنم از برادران اهل تسنّن اسامی سؤال کنندگان که از دکتر عصام، سؤال می پرسند اعلام کنند، خدا به همه شما اجر و خیر بدهد! خوب! برادر دمشقیه بفرما سؤال خود را مطرح کن: لطفاً به اختصار بفرما.

عبد الرحمن دمشقیه مجری وهابی:

بسم الله الرحمن الرحیم، حمد وسپاس شایسته خدای متعال پروردگار جهانیان است ودرود وسلام بر پیامبر رحمت، وبر اهل‌بیت و یاران وبر همه اصحاب ایشان باد، ولعنت خدا بر قائلین به تحریف قرآن وبر کسانی که به صدّیق امین ابوبکر که پیامبرﷺ به او گفت: غمگین مباش که خدا با ماست، اهانت می‌کنند، ولعنت همیشگی بر کسانی که به اصحاب شجره در روز صلح حدیبیه اهانت می‌کنند، در حالی که خداوند به عدالت اصحاب پیامبر گواهی داده، وفرموده:

خداوند از مؤمنان که زیر درخت [حدیبیه] با تو بیعت کردند بحقیقت خشنود گشت.

لَقَدْ رَضِيَ اللَّهُ عَنِ الْمُؤْمِنِينَ إِذْ يُبَايِعُونَكَ تَحْتَ الشَّجَرَةِ. (سوره فتح: ۱۸). **وفرموده:**

مُحَمَّدٌ رَّسُولُ اللَّهِ وَالَّذِينَ مَعَهُ أَشِدَّاء عَلَى الْكُفَّارِ رُحَمَاء بَيْنَهُمْ تَرَاهُمْ رُكَّعًا سُجَّدًا يَبْتَغُونَ فَضْلًا مِّنَ اللَّهِ وَرِضْوَانًا سِيمَاهُمْ فِي وُجُوهِهِم مِّنْ أَثَرِ السُّجُودِ ذَلِكَ مَثَلُهُمْ فِي التَّوْرَاةِ وَمَثَلُهُمْ فِي الْإِنجِيلِ كَزَرْعٍ أَخْرَجَ شَطْأَهُ فَآزَرَهُ فَاسْتَغْلَظَ فَاسْتَوَى عَلَى سُوقِهِ يُعْجِبُ الزُّرَّاعَ لِيَغِيظَ بِهِمُ الْكُفَّارَ. (سوره الفتح: **۲۹**)

محمد فرستاده خداست وهمراهنش بر کافران دل سخت وبا یکدیگر مهربونند را در حال رکوع وسجود که فضل ورحمت خدا وخشنودی او را بدعا می طلبند بر رخسارشان از اثر سجده نشانها پدیدار است، این در کتاب تورات وانجیل که مثل حالشان بدانه ای ماند که چون نخست سر از خاک بر آرد شاخه ای ضعیف باشد، پس از آن قوّت یابد تا قوی شود وبر ساق

خود محکم با یستد که دهقانان در تماشای آن حیران مانند، تا کافران عالم را از قدرت بخشم آرند.

من در جلسه گذشته از دکتر عصام، پرسیدم که آیا تو توصیه می‌کنی که به مذهب اهل‌بیت وارد شوم، در حالی که علمای شیعه دوازده امامی روایات متواتری از آنان نقل کرده‌اند که می‌گوید: قرآن تحریف شده؟ دکتر عصام، در جواب گفت: تو به روایت جعلی توجه نکنی من به او گفتم: که شیخ مجلسی این روایت را صحیح دانسته و گفته روایاتی بدین مضمون در کتاب اصول کافی آمده و معتبر است! و این خوئی است که می‌گوید: کثرت روایات تحریف و تعدد طرق نقل آنان، موجب اطمینان به صدور آنان از ائمه اهل‌بیت (خدا از همگی خشنود باد) می‌شود، با این حال دکتر عصام، آیا تو من را به ورود به مذهب اهل‌بیت دعوت می‌کنی، در حالی که علمای تو روایات دال بر تحریف قرآن را متواتر می‌دانند و به تحریف قرآن اعتقاد دارند؟ دکتر عصام، خواهش می‌کنم از این مطلب طفره نرو و نگویی که این روایات ضعیف است علمای تو می‌گویند: این روایات صحیح و متواتر است و مجلسی می‌گوید: این روایت صحیح است و می‌گوید: قرآنی که جبرئیل نازل کرد، هفده هزار آیه بود، دکتر عصام، جواب بده آیا آیاتی که طبق این روایت حذف شده، منسوخ شده یا تحریف شده؟ آیا تو من را توصیه می‌کنی که وارد مذهب تو شوم که می‌گوید روایات متواتري از اهل‌بیت رسیده که بر تحریف قرآن دلالت دارد؟ جواب بده.

برادر محمد علی مجری وهابی:

برادر دمشقیه خدا خیرت بدهد، بفرما دکتر عصام، بلندگو با تو.

دکتر عصام العماد:

اولاً: وقتی که من می‌بینم که پیامبرﷺ فرموده: من در بین شما دو چیز گرانبها به یادگار می‌گذارم. تا زمانی که به این دو چنگ بزنید، هرگز گمراه نخواهید شد؛ و این دو کتاب خدا و اهل‌بیت من است. و مسلمانان اجماع دارند به این که حدیث ثقلین که در صحیح امام مسلم هم آمده، به تمسّک به ثقل اول یعنی قرآن و سنّت پیامبر، دستور داده. وثقل دوم هم اهل‌بیت پیامبر است. حالا به فرض این که بر حسب ادّعای تو امام مجلسی (رض) که بیش از هزار سال

پس از صدور حدیث ثقلین آمده و گفته باشد، قرآن تحریف شده، آیا من می‌توانم با استناد به حرف امام مجلسی (رض) حدیث ثقلین و قرآن را رها کنم؟!

علامه مجلسی کوه با عظمت وبزرگترین حامی قرآن و سنّت پیامبر و سخنان اهل‌بیت مطهرین بود

برادر عزیز امام علامه مجلسی کوه با عظمت بود و بزرگترین حامی قرآن و سنّت پیامبر و سخنان اهل‌بیت مطهرین بوده، و کتابشان (بحار الانوار) که بهترین کتاب در خدمت قرآن و سنّت پیامبر و امامان دوازده‌گانه بوده و هست؛ ولی وهابیان به امام علامه مجلسی ظلم کرده‌اند.

علاوه بر این من می‌بینم که برخی از غالیان علی اللهی خطابیه – خدا لعنتشان کند – برخی از مطالب کذب و روایات جعلی را به ائمه اهل‌بیت (خدا از همگی خشنود باد) نسبت داده‌اند.

چنان که من احادیث بسیاری در کتب اهل سنّت می‌بینم که روایاتی دال بر تحریف قرآن را به پیامبر ﷺ نسبت داده اند؟ آیا می‌توانم با استناد به این احادیث جعلی قرآن را رها کنم؟! در کتب اهل سنّت، حدیثی از عایشه نقل شده که علمای اهل تسنّن این حدیث را صحیح می‌دانند، این حدیث از عایشه می‌گوید: سوره احزاب به اندازه سوره بقره بود. مفهوم و معنای این حدیث این که حدود دویست آیه از سوره احزاب از بین رفته. وعلما اجماع دارند بر این که نسخ قرآن نمی‌تواند به این شکل باشد. یعنی سوره‌های با حدود سیصد آیه به اندازه سوره بقره نازل شود، و سپس، دو سوم آن یعنی حدود دویست آیه نسخ و حذف شود؛ بلکه نسخ معمولا در یک آیه صورت می‌گیرد. وقرآن فرموده:

مَا نَنسَخْ مِنْ آيَةٍ أَوْ نُنسِهَا نَأْتِ بِخَيْرٍ مِّنْهَا أَوْ مِثْلِهَا. (سوره بقره: ۱۰۶).

هر چه ما آیه‌ای از آیات قرآن را نسخ کنیم یاحکم این آیه‌ای را متروک سازیم بهتر از آن یا مانند آن بیاوریم.

قرآن گفته یک آیه‌ای را نسخ کنیم یاحکم یک آیه‌ای را متروک سازیم ونگفته ما ۳۰۰ آیه‌ای ۲۰۰ آیه‌ای را نسخ می‌کنیم، ویا حکم ۳۰۰ آیه‌ای یا حکم ۲۰۰ آیه‌ای را متروک سازیم.

پس، برادر عزیز چنین روایاتی به پیامبرﷺ نسبت داده شده، پیامبر نیز قبل گفته بود: به من دروغ خواهند بست، وچنین شد که با این روایات هم به پیامبرﷺ وهم به عایشه ظلم کردند و به آنان نسبت دروغ دادند، آیا روایات اسرائیلیات در کتب حدیث نقل شده، مگر نمی‌بینیم که علما میان آن چه که به پیامبر نسبت داده شده، وآنچه که واقعاً حدیث پیامبر است، تفاوت قائل شده‌اند، و احادیث را برای تعیین صحت و سقم آن مورد مداقه و بررسی قرار می‌دهند؟ درباره ائمه اهل البیت(خدا از همگی خشنود باد) نیز همین طور است، و ائمه دوازده‌گانه از اهل‌بیت پیامبرﷺ خودشان فرموده‌اند: همان طور که به جدّ ما پیامبر احادیث دروغ نسبت داده شده، به ما اهل‌بیت نیز روایات دروغ را نسبت خواهند داد، و طبیعی است که دست‌های ناپاک بر ضد مذهب اهل‌بیت (خدا از همگی خشنود باد)–تلاش کنند؛ چون اهل‌بیت قلب امت اند، ومرکز دایره پاکی هستند، ودایره پلیدی از حاکمان ظالم دولت بنی امیه و از غالیان علی اللهی خطابیه که لعنت خدا بر آنان باد، به ثقل دوم یعنی اهل‌بیت را هدف قرار داده اند، وبر ضد اهل‌بیت مطهرین روایات جعل کرده‌اند.

برادر عزیز، من به تو نگفتم: که امام مجلسی (رض) معصوم باشد.

برادر عزیز من به تو گفتم: به مذهب اهل‌بیت بگروی، چون پیامبرﷺ به ما دستور داده که از قرآن و اهل‌بیت اطاعت و پیروی کنیم.

من هم تأکید بکنم که من نگفتم: امام مجلسی (رض) معصوم بوده؛ بلکه گفتم: دوازده معصوم داریم و امام شیخ مجلسی از معصومین دوازده‌گانه نیست، من خودم وهابی بودم؛ امّا الآن شیعه جعفری دوازده‌امامی هستم، من می‌گویم: متأسفانه وهّابیان به امام مجلسی و امام خمینی و امام مامقانی (خدا از همگی خشنود باد) ظلم کردند، و در جلسات همین مناظره با شیخ عثمان، امام مجلسی و امام خمینی و امام مامقانی (خدا از همگی خشنود باد) از غالیان علی اللهی خطابیه معرّفی کرده، در حالی که امام مجلسی و امام خمینی و امام مامقانی (خدا از همگی خشنود باد) در کل کتاب‌های خودشان بر علیه غالیان علی اللهی خطابیه فتوی دارند، و غالیان علی اللهی خطابیه در نظر امام مجلسی و امام خمینی و امام مامقانی (خدا از همگی خشنود باد) کافر هستند.

تو ببین امام شیخ عبدالله مامقانی(رض) در کتاب ارزشمند (تنقیح المقال فی علم الرجال) و بهترین کتاب در علم رجال در مذهب اهل‌بیت می‌باشد، اون کتاب ارزشمند در برخی موارد با نظر امام مجلسی (رض) مخالفت کرده. من علما را معصوم نمی‌دانم، آن چه در نزد من قطعی ومسلّم است، قرآن و سنّت پیامبر و دوازده امام پاک ومعصوم هستند، وبقیه امثال امام مجلسی و امام مامقانی و امام کلینی و امام خمینی(خدا از همگی خشنود باد) وعلمای دیگر برای من اصالت ذاتی ندارند، و من بدون تحقیق وتفحص نظر آنان را نمی‌پذیرم در نزد من اصالت وارزش بزرگ اولاً برای ثقل اول، قرآن و سنّت پیامبر، وسپس، برای ثقل دوم یعنی دوازده امام اهل‌بیت است، و من هرگز این اصل (قرآن وسنّت پیامبر، و روایات دوازده امام اهل‌بیت است) را فدای امام مجلسی یا امام مامقانی یا امام خمینی (خدا از همگی خشنود باد)وامثال آنان نخواهم‌کرد، هرچند آنان علمای بزرگ باشند.

برادر عزیز تو ببین، کارل بروکلمن، چه گفته وقتی که به او گفتند: تو درباره اسلام زیاد تحقیق کردی و کتاب نوشته ای، پس؛ چرا خودت مسلمان نشدی؟ بروکلمن که در بین شرق شناسان، بیشترین تالیفات را درباره اسلام دارد، گفت: در کتاب‌های مسلمانان افسانه‌های زیادی دیدم که من را درباره محمدﷺ و دین او به شک و شبهه انداخت، حالا ما اگر در بین کتب مذهب شیعه دوازده امامی که مذهب اهل‌بیت هم هست به افسانه‌ها ومطالب نادرست برخورد کردیم، نباید مذهب اهل‌بیت را به خاطر دروغ هایی که به ائمه اهل‌بیت (خدا از همگی خشنود باد) بسته‌اند، رها کنیم؟ خود علمای مذهب شیعه دوازده امامی که مذهب اهل‌بیت است، به طور روشن می‌گویند در کتب حدیثی ما، احادیث جعلی هست.

محمدعلی مجری وهابی:

خوب، خواهش می‌کنم سؤال‌ها از دکتر عصام را مختصر بفرما تا وقت کم نیاوریم، برادر عبدالرحمن دمشقیه بفرما بلندگو با تو.

بخش دوم:

سؤالات اهل سنّت از دکتر عصام العماد

عبدالرحمن دمشقیه مجری وهابی:

خدا به تو خیر بدهد! خوب سؤال دیگر اهل سنّت است از دکتر عصام! برادر سیف الله نوبت توست، بفرما بلندگو با تو.

آیا قرآن اهل‌بیت همان قرآن ماست؟

آیا کسانی که به تحریف قرآن معتقدند، کافرند یا نه؟

سیف الله سؤال کننده وهابی:

سلام علیکم و رحمه الله. دکتر عصام، من دوست دارم وارد مذهب اهل‌بیت شوم، و می‌خواهم شیعه می‌شوم! امّا چنان که شیخ عثمان (حفظه الله تعالی) در این مناظره با تو گفت: در کتاب‌های شما احادیثی درباره لعن اهل‌بیت وارد شده. و اگر من آنان را برای تو بخوانم، خواهی گفت: تمام آن چه که در اصول کافی آمده صحیح نیست و در بین آنان احادیث جعلی نیز وجود دارد. و نمی‌شود به آنان اعتماد کرد؛ امّا چنان که من گفتم: از شخصیت تو خوشم آمده و دوست دارم وارد مذهب اهل‌بیت شوم. در اینجا دو مساله هست: یکی **ازدواج مؤقت** است که البتّه من چون مرد هستم، آن را خیلی دوست دارم؛ امّا همسرم ان‌شاءالله سنّی باقی بماند. این سؤال اصلی من نیست؛ سؤال اصلی من این: دکتر عصام! آیا قرآن اهل‌بیت همان قرآن ماست؟ یعنی همان قرآنی که است که امروز در بین اهل سنّت است؟ خواهش می‌کنم با بلی یا خیر جواب بده! و اگر جواب تو به این سؤال آری است، حکم کسانی که به تحریف قرآن معتقدند، چیست؟ خواهش می‌کنم بگویی که چنین کسی کافر هست یا نیست؟ خواهش می‌کنم روشن و به اختصار جواب بدهی چون عقل من کوچک است و جواب‌های مشروح و مفصل را نمی‌فهمد.

من فقط می‌توانم اسمم را بنویسم. خواهش می‌کنم مختصر جواب بده! و اگر هم می‌خواهی جواب ندهی، مشکلی نیست. متشکرم.

پاسخ دکتر عصام العماد:

امام محمد غزالی مصری (رض) در کتابش بنام، **لیس من الاسلام**، مطلب جالبی دارد. شاید هم در کتاب دیگرش، (هموم داعیه)، آمده باشد. و تو می‌دانی امام محمد غزالی مصری کیست، امام شیخ یوسف قرضاوی (رض) می‌گوید: در زمان ما (قرن بیستم) کسی به عظمت امام غزالی نداریم، امام غزالی مصری می‌گفت: شخصی از من پرسید: آیا شیعیان قرآن دیگری غیر از قرآن اهل سنّت دارند؟ جواب من به سؤال تو همان جواب امام غزالی به این سؤال است: غزالی می‌گوید: به آن شخص گفتم: برادرم قرآن در مکه و مدینه چاپ می‌شود – چاپخانه ملک فهد پادشاه عربستان سعودی-. و مسلمانان هم در قم در ایران همان را قبول دارند. غزالی می‌گوید: مستشرقین(شرق شناسان) وقتی که دیدند مسلمانان جهان برخلاف مسیحیان، یک کتاب واحد تحریف نشده دارند، به مسلمانان حسد بردند، و شایع کردند که مسلمانان قرآنی غیر از قرآن اهل سنّت دارند چون ما مسلمانان به مسیحیان فخر می‌فروشیم و می‌گوییم ما یک قرآن واحد تحریف نشده داریم؛ امّا شما چندین **انجیل** دارید! **انجیل برنابا** و **انجیل متی** و **انجیل مرقس** و **انجیل یوحنا** و مستشرقین (شرق شناسان) خواستند با این شایعه مشکل خودشان را حل کنند و به اسلام طعنه بزنند. آری برادرم من خودم وهابی بودم و از سیزده سال پیش که شیعه دوازده امامی شدم، تاکنون جز همان قرآن واحدی که شیعه و سنی قبول دارند، هیچ قرآن دیگری را ندیده‌ام. عزیز من مشکل وهابیان این که به مردم دروغ می‌گویند. شیعه دوازده امامی می‌گویند ما **مصحف خانم فاطمه** (رض) داریم، مصحف خانم فاطمه (رض) کتاب دعاست. چنان که در **مسند احمد بن حنبل** آمده، پیامبرﷺ به خانم فاطمه (رض) تسبیح و تکبیر بعد از نماز را آموخت، این همان تسبیحات بعد از نماز است که شیعه دوازده امامی آن را تسبیحات فاطمه می‌گویند. مصحف خانم فاطمه (رض) دارای دعاها و مسائلی از این قبیل است. و کلمه مصحف در نزد شیعه دوازده امامی مانند کلمه مسند در نزد اهل سنّت است. این که شیعه دوازده امامی می‌گویند **مصحف خانم فاطمه** (رض) درست مانند این که اهل سنّت

بگویند مسند خانم فاطمه (رض)، خلاصه این که کلمه مصحف در نزد شیعه دوازده امامی به معنی قرآن نیست؛ امّا وهابیون از این کلمه در نزد شیعه دوازده امامی سوء استفاده کرده‌اند و به دروغ گفته‌اند، وقتی اهل سنّت می‌گویند مصحف عثمان بن عفان، منظور آنان نسخه قرآنی عثمان بن عفّان است؛ امّا وقتی شیعه دوازده امامی می‌گویند مصحف خانم فاطمه (رض)، منظورشان قرآن نیست. بنابراین، لفظ مصحف بین شیعه دوازده امامی و اهل سنّت اصطلاحا مشترک لفظی است؛ ولی دارای دو معنای مختلف است. بنابراین، **مصحف فاطمه** هرگز به معنای قرآن نیست و قرآن مورد قبول شیعه دوازده امامی همان قرآنی است که در مکه و مدینه چاپ می‌شود، ما باید در موارد معانی برخی کلمات ومصطلحات در نزد شیعه دوازده امامی دقّت کنیم، وباید برای شناخت برخی کلمات ومصطلحات به خود کتب شیعه دوازده امامی مراجعه کنیم.

امّا درباره مصطلح مصحف فاطمه، این مصطلح مانند مصطلح مسند عایشه، وباید بدانی که مصحف فاطمه محتویاتش غیر از محتویات قرآن، وهمچنان مصحف فاطمه عدل وهمسوی قرآن نیست، وقداست وعظمت مصحف فاطمه کمتر از قداست وعظمت قرآن است، به همین علّت امام جعفر صادق در مورد مصحف فاطمه گفت: (در مصحف فاطمه چیزی از قرآن وجود ندارد)، لیسَ فیهِ مِنْ القرآن شیء. پس، ما نباید بین دو مطلب خلط کنیم.

امّا در جواب سؤالی که درباره تحریف قرآن پرسیدی، می‌گویم: مشکل اینجاست که برادران سنی ما معیار دوگانه‌ای دارند. هنگامی که یکی از شخصیت‌های معتبر و مقدس در نزد اهل سنّت قائل به تحریف باشد، می‌گویند او دچار شبهه شده و اشتباه کرده و لذا او را کافر نمی‌دانند؛ امّا هرگاه یکی از علمای شیعه قائل به تحریف قرآن شده باشد، او را کافر می‌دانند. من می‌گویم: باید این مشکل معیار دوگانه را حل کنیم. با تمام قائلین به تحریف قرآن را دچار شبهه بدانیم، چه شیعه چه سنی، چه صحابی، چه تابعی و هر کسی که باشد، و آنان را تکفیر نکنیم، یا این که تمام قائلین به تحریف قرآن را کافر بدانیم، چه شیعه باشند چه سنی و چه صحابی و چه تابعی؛ امّا این که بگوییم: اگر قائل به تحریف قرآن صحابی باشد، کافر نیست؛ امّا اگر از متاخرین باشد کافر است، این معیار دوگانه و عقلی و منطقی نیست. این یک بام و دو هواست و باید آن را درست کرد.

ببخشید وقت سؤالات جلسه سیزدهم این مناظره نیز هم تمام شد، در پایان بخش دوم از جلسه سیزدهم این مناظره از همه برادران تشکر و با آنان خداحافظی می‌کنم و السلام علیکم و رحمه الله و برکاته.

چهاردهمین مناظره:

بخش اول:

مجادله در موضوعات متعدد

مصطفی طائی از طرف مسجد شیعیان:

جلسه چهاردهم مناظره در مسجد شیعیان شروع می‌شود.

سید رفیق موسوی مجری شیعه:

درود بر شیخ عثمان ودرود بر دکتر عصام. در این مناظره میان شیخ عثمان ودکتر عصام، شاید این که دکتر عصام رسیدند إن شاء الله ما حرف‌های دکتر عصام و حرف‌های شیخ عثمان را می شنویم، إن شاء الله ابتدا صحبت شیخ عثمان می شنویم، بفرما صحبت‌کن.

شیخ عثمان الخمیس:

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحمَنِ الرَّحِيمِ، حمد و ستایش پرودگار دو عالم غیب و شهادت است همه حضّار و شنوندگان جلسه این مناظره باید بگویند اهْدِنَا الصِّرَاطَ الْمُسْتَقِيمَ، صِرَاطَ الَّذِينَ أَنْعَمْتَ عَلَيْهِمْ غَيرْ الْمَغْضُوبِ عَلَيْهِمْ وَلَا الضَّالِّينَ تا ما را از راستگویان محسوب شویم؛ الآن جلسه إن شاء الله شروع می‌شود.

سید طلال مجری شیعه:

جلسه چهاردهم این مناظره بعد از این که مصطفی طائی آیاتی از قرآن برای ما تلاوت کند شروع میشود، بفرما برادر مصطفی طائی بلندگو با تو.

مصطفی طائی از طرف مسجد شیعیان:

بسم الله الرحمن الرحيم لتبلون فی أموالكم وأنفسكم... و الله علي كل شیء قدير، (سورة آل عمران آیه ۱۸۶ ـ ۱۸۹).

سید طلال مجری شیعه:

اللهم صلِّ علی محمد وآل محمد. سیدرفیق موسوی بفرما بلندگو با تو.

رفیق موسوی مجری شیعه:

صدای به شما می‌رسد إن شاء الله مناظره میان شیخ عثمان و دکتر عصام، شروع می‌شود، بفرما دکتر عصام، صحبت‌کن.

دکتر عصام العماد:

من و شیخ عثمان هنوز در حال صحبت در باره آیه مباهله هستیم؛ ولی قبل از این که عرائضم در مورد آیه مباهله بیان و شرح دهم، قصد دارم در باره‌ی خلاصه جلسه هفته گذشته صحبت‌کنم؛ ولی شیخ عثمان قبل از این که من صحبتم را را شروع کنم، دوست دارم که اوّل تو صحبت‌کنی، خداوند به تو پاداش خیر بدهد.

سید رفیق موسوی مجری شیعه:

خواهش می‌کنم وقت صحبت دکتر عصام و وقت صحبت شیخ عثمان مشخّص شود. بفرما سید طلال بلندگو با تو.

سید طلال مجری شیعه:

اللهم صلّ علی محمد وآل محمد. من فکر می‌کنم شیخ عثمان می‌خواهد صحبت‌کند؛ ولی سید رفیق این صحبت شیخ عثمان از وقت شیخ عثمان محاسبه نمی‌شود. بفرما شیخ عثمان، صحبت‌کن.

شیخ عثمان الخمیس:

من می‌خواهم بگویم اگر دکتر عصام، می‌خواهد در مورد جلسه هفته گذشته صحبت‌کند، باید این خلاصه گویی عصام از وقت او محسوب میشود.

طالب حق مجری شیعه:

اللهم صلّ علی محمد وآل محمد. سلام علیکم جمیعاً ورحمه الله وبرکاته. به شیخ عثمان و به دکتر عصام خوش آمد می‌گویم: درود بر همگان و درود به شیخ عثمان وهمچنان از تو بسیار تشکر وسپاس گزاری می‌کنم بفرما بلندگو با توست.

ابو احمد بکری مجری وهابی:

بفرما شیخ عثمان، صحبت‌کن.

شیخ عثمان الخمیس:

الحمد لله رب العالمین شروع کنیم به برکت خداوند متعال. **اولاً:** من بگویم: این مناظره با دکتر عصام که او عالِم ودانشمند از سوی علمای شیعیان دوازده‌امامی او را انتخاب کرده‌اند برای این که با من صحبت‌کند و همه گفته‌اند که او مناظره کننده مذهب شیعیان دوازده امامی می‌باشد، وخود دکتر عصام در این مناظره می‌گوید: من (دکتر عصام) از علمای شیعه هستم وهمچنان دیگران او را بعنوان یکی از علمای شیعه می دانند، و همچنان شیخ علی کوارانی گفت: که دکتر عصام از علمای شیعیان دوازده‌امامی می‌باشد.

مسئله دوم: من از دکتر عصام درخواست می‌کنم که صحبتش در مورد ناپلئون به اتمام برساند؛ چون کل صحبتش در این مورد نشنیدم، و از دکتر عصام می‌خواهم که برای من توضیح دهد نقطه اشتراک میان موضوع این جلسه که مربوط به اهل کساء است ومیان موضوع ناپلئون برای من روشن کند، و همچنین صحبت او در مورد این که امام ابن تیمیه می‌گوید: چهار امامان اهل تسنّن علی را رها کردند. من گفتم: که این صحبت دکتر عصام دروغ محض است، شیخ إسلام ابن تیمیه نمی‌گوید: که: چهار امامان اهل تسنّن علی را رها کردند، دکتر عصام گفته که این گفته‌ای از کتاب منهاج السنه امام تیمیه نقل کرده. من به او گفتم: به صورت دقیق آدرس نوشته‌ای امام ابن تیمیه را مشخّص کند؛ ولی دکتر عصام جزء وصفحة کتاب را از خودش در آورده است.

من الآن از دکتر عصام یک سؤال می‌پرسم، و درخوست می‌کنم که به این سؤال پاسخ دقیق بدهد، و این سؤال به همین صورت است، ابن مطهر حلّی وقتی که گفت: اهل تسنّن فقه را از علی را فرا گرفتند، و همچنین هنگامی که انطاکی گفت: امامان چهارگانه مذاهب اهل تسنّن فقهشان از جعفر صادق فرا گرفتند، و همچنین منعم گفتة علامه ابن مطهر حلّی تأیید کرده. و تیجانی حرف منعم را تأیید کرده، در کتابش آنگاه که هدایت

شدم، همه آنان گفتند که امامان اهل تسنّن از اهل‌بیت فرا گرفتند؛ ولی دکتر عصام بر خلاف گفته ابن مطهر حلّی و گفته انطاکی و گفته منعم و گفته تیجانی گفته؛ چون دکتر عصام گفته که امام ابن تیمیه گفت: که: اهل تسنّن فقه امام علی رها کرده‌اند، وبعداً خود دکتر عصام گفته امام ابن تیمیه را تأیید کرده، من از دکتر عصام می‌پرسم تو بیشتر از ابن مطهر حلّی، انطاکی، منعم، وتیجانی می‌دانی یا آنان بیشتر از تو می‌دانند؟! من الآن منتظر جواب تو هستم.

همچنین دکتر عصام در جلسه گذشته ادّعا کرده، هنگامی که به او گفتم: تو به سؤالات من جواب نمی دهی دکتر عصام به من گفت: من به همه سؤالات تو جواب می‌دهم، و لی در مقابل من از تو چهل سؤال پرسیدم، ولی تو به هیچ کدام از این چهل سؤال جواب ندادی، و من در جلسه هفته گذشته به دکتر عصام گفتم: همه این چهل سؤال برای من ذکر کند؛ ولی فقط سه سؤال آنها را ذکر کرده، و من جواب این سؤال ها را در جلسه گذشته دادم و برای اینکه همه حضّار و شنوندگان این جلسه بفهمند این که همه مطالب دکتر عصام دروغ است، من در همه جلسه‌های این مناظره با دکتر عصام، سؤالاتم از او می‌پرسم، و امشب همچنین همین سؤالات را از او می‌پرسم.

همچنین دکتر عصام به ساحت مقدس خداوند متعال بی ادبی کرد؛ چون به خداوند عبارت ذات الهیه یعنی با خدا با صیغه مؤنت صحبت کرد؟ من با او گفتم: تو باید توبه کنی و از خداوند متعال طلب آمرزش کنی؛ ولی متأسفانه به حرف من اعتنا نکرد و جواب سؤالم نداده. دکتر عصام، تو می‌دانی که خداوند متعال مشرکین را مذمّت کرده هنگامی که گفتند که فرشتگان دختران خدا می باشند پس، چطور تو خدا را با صیغه مؤنث خطاب می کردی و می‌گویی ذات الهیه.

همچنین من می‌خواهم بدانم تو نسخ در قرآن را قبول داری یا قبول نداری؟ امّا این که نسخ در قرآن به صورت دویست آیه نداریم، یک موضوع دیگر سؤال من در مورد اصل نسخ در قرآن تو وجود نسخ در قرآن قبول داری؟! تو در طول جلسه‌های این مناظره، (جلسه چهاردهم هستیم) هنوز نتوانستی عصمت و امامت امامان دوازده‌گانه اهل‌بیت را ثابت کنی تو فقط در مورد فضل

وبزرگواری اهل‌بیت مطهر در قرآن و سنّت پیامبرﷺ صحبت کردی، با این که تو می‌دانی که اهل تسنّن همه آنان فضل وبزرگواری اهل‌بیت پیامبر را قبول دارند؛ ولی عصمت و امامت آنان قبول ندارند.

همچنین این آیات قرآنی احادیث پیامبرﷺ در مورد اهل‌بیت پیامبر که دکتر عصام در این سیزده جلسه قبلی ذکر کرده، همه آنان در کتب اهل تسنّن ذکر شده‌اند؛ ولی این آیات قرآنی و این احادیث پیامبرﷺ در مورد اهل‌بیت پیامبر آمده اند، دلالت نمی‌کنند بر این که علی (رض) در امامت وفضیلت از ابی بکر وعمر وعثمان (خدا از همگی خشنود باد) برتری دارد، و اهل تسنّن عصمت علی (رض) قبول ندارند، این مطلب که گفتم: از وقت من حساب می‌شود.

سید طلال مجری شیعه:

بفرما دکتر عصام، صحبت‌کن.

دکتر عصام عماد:

من قبل از این که در باره‌ی عرایض بنده مربوط به موضوع این جلسه را صحبت‌کنم، فقط یک سؤال از شیخ عثمان دارم: چرا همیشه از موضوع جلسات این مناظره طفره می روی؟! ما به توافق رسیدیم که در مورد آیات قرآنی واحادیث راستین پیامبرﷺ که دلالت می‌کنند بر وجوب پیروی از مذهب اهل‌بیت بعد از پیروی از قرآن و بعد از پیروی از سنّت راستین پیامبرﷺ، صحبت‌کنیم؟ من نمی‌دانم رابطه مطالب برادرم شیخ عثمان به موضوع این مناظره چیست؟ من الآن می‌بینم هم وغم تو در همه جلسه‌های این مناظره فقط اثبات جهل و دروغگویی بنده می‌باشد، در حالی که جهل من و دروغگویی من از موضوع صحبت ما بیرون است، شیخ عثمان، اگر می‌خواهی موضوع این مناظره در مورد جهل و درغگویی من باشد اشکال ندارد، ما در آینده موضوع جهل ودرغگوبودنم را بررسی می‌کنیم؛ ولی اوّل باید مناظره که در مورد اهل‌بیت را به اتمام برسانیم و بعداً یک مناظره جدید در مورد جهل و دروغ‌هایم شروع کنیم. شیخ عثمان، خواهش‌می‌کنم که مطالب تو در مورد اهل‌بیت باشد و در مورد شخصیت من صحبت نکن؛

چون من می‌بینم که تو از جلسه هشتم به بعد از صحبت در مورد آیات قرآنی واحادیث پاک پیامبر که در باره‌ی اهل‌بیت مطهرین است کاملاً منصرف شده‌ای، و همه غمّ وهمّ تو بررسی شخصیت بنده شده، من منتظرم تا حرف تو در این مورد گوش کنم.

ابو احمد بکری مجری وهابی:

بفرما شیخ عثمان، صحبت‌کن.

شیخ عثمان الخمیس:

دکتر عصام، تو ببین حرف‌هایت سؤالات و اشکالات زیادی مطرح می‌کنی؛ ولی هیچ موقع به سؤالات و اشکالات من جواب نمی دهی، تو می‌گویی: من از موضوع صحبت ما بیرون رفتم. دکتر عصام، تو در هفته گذشته ربع ساعت در مورد ناپلئون صحبت کردی، من نمی‌دانم برای چه وقت من و وقت حضّار و شنوندگان این مناظره را برای ناپلئون تلف کردی. دکتر عصام، تو در مورد زندگی شخصی خودت بسیار صحبت کردی وهمیشه مظلوم نمائی می‌کنی که بعد از این که شیعه دوازده امامی شدی دیگر به تو سلام نمی کنند، من چه کار دارم به مظلومیت تو، و این چه ربط دارد به موضوع صحبت ما؟

من بارها به تو گفتم: اگر مطالب غیر علمی بیهوده و بی‌فائده بگویی من سؤالات که تو در مورد مطالب غیر علمی جواب نمی‌دهم؛ ولی اگر من از تو مطالب جدید بشنوم به همه سؤالات تو(آنها) جواب می‌دهم.

امّا این دروغهایی که تو گفتی من در طول سیزده جلسه این مناظره این دروغهای تو را جمع آوری کردم؛ ولی تو از جواب به این دروغهایت طفره می روی. من در هر جلسه از جلسه‌های این مناظره یک یا دو دروغ از دروغهایت جمع آوری می‌کنم، و تا حالا من بیست تا از دروغهایت جمع آوری کردم، تو در مورد یک دروغ از دروغهایت جواب ندادی؛ ولی من در ابتدای هر مناظره همه دروغهایت را تکرار می‌کنم تا همه حضّار و شنوندگان این مناظره بفهمند که تو دروغگو هستی، وهمچنان تا مردم بفهمند که تو مردم را فریب می دهی و آنان را گمراه می‌کنی. من وقتی که دروغهایت ثابت می‌کنم تو طفره می روی، و هیچ جوابی در مورد دروغهایت نمی

دهی، باید در هر جلسه از جلسه‌های این مناظره همگان دروغهایت گوش کنند تا مطالب تو باور نکنند، چون اگر مردم تصوّر کنند تو راستگو هستی، در این وقت مردم گمراه خواهند شد؛ ولی اگر برای مردم ثابت کنم که تو دروغگو هستی هیچ کس گمراه نخواهد شد، و من مطمئنم که خودت در این بیست مسئله که بارها ذکر می کردم دروغ گفتی؛ ولی تو جرأت نداری به دروغهایت اقرار کنی.

سید طلال مجری شیعی:

بفرما دکتر عصام، صحبت‌کن.

دکتر عصام عماد:

بسیار آسان که تهمت دروغگویی به من میزنی، وبسیار آسان که بگویی که عرایض بنده که عرض کرده ام بیهوده وبیفایده است، تهمت‌های تو به من عین تهمتهایی که به پیامبران خدا تهمت می دهند، دشمنان پیامبران می‌گویند کلمات پیامبران بیهوده وبیفایده به همین علّت به کلمات پیامبران اهمیت نمی دهند، وهمچنان به همه پیامبران تهمت دروغگویی می دهند؛ ولی وقتی که شیخ عثمان تو می‌گویی مطالب که من عرض کرده ام در طول این سیزده جلسه در این مناظره یا دروغ است یا بیهوده وبیفایده هیچ دلیل و برهان برای اثبات این تهمتهایت را ارائه نکردی؛ و چون تو هیچ دلیل و برهان برای اثبات تهمتهایت به من ارائه نکردی، من تصمیم گرفتم جواب تهمتهایت را ندهم، تو در یک جلسه این آیه قرآنی برای من خواندی:

كَأَنَّهُمْ حُمُرٌ مُّسْتَنفِرَةٌ، فَرَّتْ مِن قَسْوَرَةٍ. (**سوره المدثر: ۵۰-۵۱**)

گویی خران رمیده‌اند که از مقابل شیری فرار کرده‌اند.

یعنی من را مانند خر که از یک حیوان درنده فرار کرد ه است تشبیه کردی، تا این که یکی از دوستان تو گفت: شیخ عثمان، به تو گفته: تو خر هستی. من به شیخ عثمان می‌گویم: تو هیچ دلیلی یا برهانی ارائه نکردی که ثابت کند که من خر باشم، و تو می‌دانی فرق میان انسان وخر در چه هست، و هیچ دلیل ارائه نکردی که ثابت کند که من دروغگو هستم، و هیچ دلیل ارائه نکردی که ثابت کند عرایضم بیهوده وبیفایده است.

شیخ عثمان، من تعجب می کنم، چطور اخلاق اسلامی به تو اجاره می دهد کلمه خر برای یک انسان بکار می بری؟! خدا را شکر که من در طول جلسات این مناظره اخلاق اسلامی را رعایت کردم، وسعی کردم به اخلاق قرآن واخلاق پیامبرﷺ واخلاق اهل‌بیت (خدا از همگی خشنود باد) را عمل کنم، و در طول جلسات این مناظره هیچ موقع از روش تو استفاده نکردم، و هیچ موقع تو را به دروغگویی متهم نکردم؛ بلکه بارها گفتم، الآن هم می‌گویم: شیخ عثمان راستگو است، و هیچ دلیلی ندارم که او اهل دروغ باشد.

تأثیر حاکمان ظالم دولت بنی‌امیه بر رفتار بزرگان اهل تسنن

به هر حال به شیخ عثمان، می‌گویم: خداوند به تو پاداش خیر دهد. برادران عزیز اگر به جلسه هفته گذشته یعنی جلسه دوازدهم این مناظره مراجعه کنی، می بینی که در جلسه دوازدهم این مناظره همگان فهمیده اند که شیخ عثمان احترام فوق العاده برای حاکمان ظالم دولت بنی‌امیه قائل است، و همه حضّار و شنوندگان جلسه هفته گذشته دیده اند هنگامی که من از شیخ عثمان پرسیدم در مورد امام محمد بن اسماعیل امیر صنعانی، که همه می‌دانند که امامان بزرگ اهل تسنّن و وهّابیت در عصر خود می‌باشد، این امام بزرگ اهل تسنّن و وهّابیت می‌گوید: اهل تسنّن هنگام صلوات ودرود بر محمدﷺ هیچ موقع نه تنها صلوات بر آل محمدﷺ نمی‌گویند، به نظر امام صنعانی که کار اهل تسنّن نشأت گرفته از تأثیر حاکمان ظالم دولت بنی‌امیه بر رفتار بزرگان اهل تسنن در مورد روش آنان در صلوات ودورود بر محمدﷺ، و اهل تسنّن تقیه و از ترس حاکمان ظالم دولت بنی‌امیه هنگام صلوات ودرود بر محمدﷺ هیچ موقع صلوات بر آل محمدﷺ نمی‌گویند. پس، شیخ عثمان، اگر اهل تسنّن از ترس حاکمان ظالم دولت بنی‌امیه هنگام صلوات ودرود بر محمدﷺ هیچ موقع صلوات بر آل محمدﷺ نمی‌گویند؛ بلکه بطور کلی آل محمدﷺ را ترک و رها کرده‌اند. پس، شیخ عثمان؛ چرا قبول نمی‌کنی که اهل تسنّن از ترس حاکمان ظالم دولت بنی‌امیه مذهب اهل‌بیت را ترک و رها کردند؟ به همین علّت امام ابن تیمیه (رض) می‌گفت: اهل تسنّن مذهب اهل‌بیت را رها کرده‌اند.

از اینجا، وقتی که شیخ عثمان می‌گوید: من به همه سؤالات دکتر عصام جواب می‌دهم، این حرفش واقعیت ندارد. به خدا سوگند می خورم شیخ عثمان به هیج یکی از سؤالات من جواب نداده، مگر این که سؤال من بیرون از موضوع صحبت ما است؛ امّا اگر سؤالات من در مورد موضوع صحبت باشد، هیچ موقع به این سؤالات جواب نمی‌دهد، بله در ظاهر شیخ عثمان به سؤالات من جواب می‌دهد؛ ولی اگر تأمّل کنید می بینی که به سؤالات دیگر جواب می‌دهد؛ ولی برخی حضّار و شنوندگان جلسات این مناظره فکر می‌کنند که شیخ عثمان به سؤالات من جواب می‌دهد، به همین خاطر من می‌گویم: روش شیخ عثمان در جواب سؤالات من روش بسیار شگفت: انگیز است، اگر مردم از این روش شیخ عثمان استفاده کنند به همه سؤالات در سطح کل جهان جواب می دهند، و هیچ سؤالی در این جهان بی جواب نمی‌ماند. پس، روش شیخ عثمان در جواب به سؤالات من روش واقعبینانه نیست و روش غیر علمی است.

برادران عزیز حضّار و شنوندگان جلسه این مناظره همه شما دیدید در جلسه هفته گذشته که چطور شیخ عثمان به حاکمان ظالم دولت اموی احترام می گذارد، و از آنان ستایش و تمجید می‌کند، به همین علّت در مورد حدیث پاک پیامبرﷺ: لا یزال الدین محفوظاً باثنی عشر خلیفه من بعدی، (علّت حفظ دین اسلام دوازده خلیفه بعد از من است)، شیخ عثمان گفت: یزید بن معاویه یکی از همین دوازده خلیفه که دین اسلام توسّط آنان حفظ می‌شود، وشما شنیدید چطور شیخ عثمان از یزید بن معاویه تمجید و ستایش کرده، و همچنین شیخ عثمان گفت: عبد الملک بن مروان اموی و ولید بن عبد الملک واکثریت حاکمان ظالم دولت بنی‌امیه از خلفای دوازده‌گانه که علّت بقای دین و علّت حفظ دین اسلام به برکت حاکمان ظالم دولت بنی‌امیه، به همین خاطر من وقتی که بر علیه حاکمان ظالم دولت بنی‌امیه صحبت می‌کنم، شیخ عثمان به من می‌گفت: دکتر عصام؛ چرا بر علیه صحابه پیامبرﷺ صحبت می‌کنی؟! شیخ عثمان، اگر تو از صحابه پیامبر دفاع می‌کنی پس، چطور از یزید بن معاویه تمجید می‌کنی، در حالی که تو می‌دانی در واقعه حرّه ده‌ها از صحابه پیامبر از مهاجرین و انصار توسّط یزید بن معاویه کشته شده‌اند. شیخ عثمان، حاکمان ظالم دولت اموی، قاتلان اهل‌بیت در کربلاء و قاتلان صحابه پیامبر در واقعه حرّه علّت بقای وحفظ دین اسلام می‌داند، و جالب است که شیخ عثمان هم

می‌گوید: من اهل کساء علی و حسن و حسین را دوست دارم، و من هم صحابه پیامبر را دوست دارم و هم قاتل آنان یزید بن معاویه را دوست دارم. شیخ عثمان، حرف تو؛ مانند حرف برخی معاصرین که می‌گوید: من هم رئیس کشور مصر (جمال عبد الناصر) دوست دارم وهم شهید سید قطب و شهید محمد فرغلی و شهید عبدالقادر عوده دوست دارم، با وجود این که همه می‌دانند که رئیس کشور مصر (جمال عبد الناصر) قاتل شهید سید قطب و شهید محمد فرغلی و شهید عبدالقادر عوده بوده است.

مغایرت نظر اهل تسنّن و وهابیان نسبت به حاکمان ظالم دولت اموی، با قرآن و احادیث راستین پیامبرصلى الله عليه وآله

شیخ عثمان، مشکل از تو نیست؛ بلکه مشکل در عقیده اهل تسنّن و در عقیده وهابیان چون نظر اهل تسنّن و نظر وهابیان نسبت به حاکمان ظالم دولت اموی، نظر مخالف قرآن و مخالف احادیث راستین پیامبرصلى الله عليه وآله است، و اهل تسنّن و وهابیان هیچ موقع موضوع حاکمان ظالم دولت اموی به شکل علمی ومنطقی بر اساس قرآن و سنّت پیامبر و عقل را بررسی نمی‌کنند، به همین علّت من می‌گویم: شیخ عثمان، هیچ موقع نمی تواند به سؤالات من جواب بدهد؛ چون اگر جواب دهد باید شیخ عثمان، مذهب اهل تسنّن و مذهب وهّابیت در مورد حاکمان ظالم دولت اموی را رها کند و گفته شیعیان دوازده‌امامی قبول کند.

شیخ عثمان، من نیز تأکید می‌کنم مشکل بزرگ در اعتقادات اهل تسنّن و در اعتقادات وهّابیت نه در اعتقادات تو چون روش اهل تسنّن و روش وهّابیت در رفتار با حاکمان ظالم دولت بنی‌امیه غیر منطقی و غیر علمی وبر خلاف روش قرآن و سنّت پیامبر در تعامل باحاکمان ظالم و فرعونیان، و ما می بینیم که داستانهای قرآن بر اساس جنگ میان حاکمان ظالم و پیامبران بنا شده، به همین صورت اهل تسنّن و وهّابیت می‌گویند علّت بقای و حفظ دین اسلام همین حاکمان ظالم دولت بنی‌امیه است که اهل‌بیت پیامبر مطهرین و اهل‌بیت پیامبر غیر مطهرین را شهید کرده‌اند، وهمچنان صحابه پیامبر در واقعه حرّه شهید کرده‌اند، و از یک جهت می‌گویند ما اهل‌بیت دوست را داریم، یعنی اهل تسنّن از حقایق واقعی وتاریخی در مورد حاکمان ظالم دولت بنی‌امیه غفلت کردند، و به حقایق تقابل میان دایره و گستره پاکی اهل کساء و دایره و

گستره پلیدی حاکمان ظالم دولت بنی‌امیه توجّه نمی کردند؛ چون اهل تسنّن می‌گویند همین دایره و گستره پلیدی حاکمان ظالم دولت بنی‌امیه علّت بقای وحفظ دین اسلام است، و در مقابل اهل تسنّن می‌گویند دایره و گستره پاکی اهل کساء همسو وهم وزن قرآنند، وما می‌دانیم که قاتلان اهل کساء حاکمان ظالم دولت بنی‌امیه و قاتلان صحابه پیامبر در واقعه حرّه همین حاکمان ظالم دولت امویه است، پس، کسی که اهل‌بیت مطهرین و صحابه پیامبر را دوست می دارد باید از حاکمان ظالم دولت بنی‌امیه متنفّر باشد؛ ولی ببینید محبت و دوستی شیخ عثمان به حاکمان ظالم در جلسات همین مناظره آشکار شد، به همین علّت من هر بار که می خواستم با شیخ عثمان در مورد دایره و گستره پلیدی حاکمان ظالم دولت بنی‌امیه مناظره کنم، بلا فاصله شیخ عثمان از این موضوع طفره و فرار می‌کند، وپناه می برد به موضوع تحریف **قرآن کریم!**، و وقتی که شیخ عثمان نمی تواند به سؤالات من در مورد دایره و گستره پلیدی حاکمان ظالم دولت بنی‌امیه جواب بدهد می‌گوید: دکتر عصام، به نظر من ما باید در مورد تحریف قرآن صحبتی داشته باشیم؛ ولی باز متأسفانه درباره موضوع تحریف قرآن با روش علمی و منطقی صحبت نمی‌کند؛ چون شیخ عثمان به موضوع تحریف قرآن از جهت نظر دایره و گستره پلیدی حاکمان ظالم دولت بنی‌امیه نگاه می‌کند .

شیخ عثمان، من برای تو درباره مسئله دایره و گستره پلیدی حاکمان ظالم دولت بنی‌امیه را روشن کرده بودم، و من درباره عرایضم در مورد دایره و گستره پلیدی حاکمان ظالم دولت بنی‌امیه در جلسات گذشته این مناظره توضیح داده بودم؛ ولی باز هم در موضوع دایره و گستره پلیدی حاکمان ظالم دولت بنی‌امیه باید بیشتر صحبت‌کنم.

حضّار و شنوندگان عزیز جلسه این مناظره گوش کنید چیزی که در کتاب **صحیح امام بخاری** و**صحیح امام مسلم نیشابوری** و در کتب حدیثی ششگانه آمده در مورد دشنام دادن به امام علی در زمان حاکمان ظالم دولت اموی، و در اثبات این که دشنام دادن به امام علی در زمان حاکمان ظالم دولت اموی اجباری بوده، وهر کسی که امتناع می ورزد از دشنام دادن به امام علی کشته میشد، این موضوع در کتب حدیثی اهل تسنّن به صورت مشروح وروشن آمده، و من به شیخ عثمان، می‌گویم: شیخ عثمان، اگر حاکمان ظالم اموی مردم را

مجبور کردند که به امام علی دشنام دهند، پس؛ چرا قبول نمی‌کنی که حاکمان ظالم، مردم را مجبور نکردند که مذهب اهل‌بیت پیامبرﷺ را ترک کنند، مخصوصاً وقتی که می بینیم امام ابن تیمیه و امام صنعانی و امام شوکانی و امام عسقلانی و غیر آنان از بزرگان وهّابیت و بزرگان اهل تسنن همه گفته‌اند که اهل تسنّن مذهب اهل‌بیت پیامبرﷺ را ترک کرده‌اند.

دشنام دادن به امام علی در زمان حاکمان ظالم دولت بنی‌امیه

در صحیح امام بخاری با شرح إمام ابن حجر عسقلانی در کتابش (فتح الباری فی شرح صحیح البخاری). برادران عزیز من تاکید می‌کنم برای بار دوم صحیح بخاری با شرح إمام ابن حجر عسقلانی بر **صحیح امام بخاری**، بخاطر این تأکید می‌کنم تا این که شیخ عثمان مانند جلسه هفته گذشته نگوید که دکتر عصام میان صحیح امام مسلم و شرح امام نووی بر کتاب **صحیح مسلم** فرق نمی گذاشت؛ چون هدف دکتر عصام گمراهی مردم از راه عدم فرق گذاشتن میان نوشته‌های امام نووی و نوشته‌های امام مسلم نیشابوری می‌باشد. شیخ عثمان، الآن من عرض کردم که من از شرح امام عسقلانی بر کتاب **صحیح امام بخاری** استفاده می‌کنم بر شرح روایت دشنام دادن به امام علی در زمان حاکمان ظالم دولت بنی‌امیه.

روایت اوّل: عبدالعزیز بن ابی حازم از پدرش نقل کرده که مردی سهل بن سعد را احضار کرد، و به سهل بن سعد گفت: این مرد استاندار وامیر شهر مدینه به سهل بن سعد امر کرد که علی را در منبر مسجد را ذکر(دشنام) کند. شیخ عثمان، به تو الآن می‌گویم: تا این که بعداً نگویی دکتر عصام دروغگو، و دکتر عصام کتاب **صحیح امام بخاری** را تحریف کرد؛ چون روایت امام بخاری روشن ومشخّص نیست، به همین علّت شیخ عثمان من برای فهم و درک این روایت به شرح این روایت توسط امام ابن حجر عسقلانی نیاز دارم؛ چون امام ابن حجر عسقلانی روایت امام بخاری را روشن کرد وشرح داده، از راه یک روایت دیگر در کتاب امام طبرانی؛ چون روایت امام طبرانی؛ مانند روایت امام بخاری از لحاظ سند و از لحاظ موضوع ومحتوی روایت؛ ولی روایت امام طبرانی در حقیقت دارای حالت توضیح وشرح برای روایت امام بخاری می‌باشد؛ چون در روایت طبرانی گفته به این که این مردی که سهل بن سعد را احضار کرد، و به سهل

بن سعد گفت: این مرد استاندار وامیر شهر مدینه به سهل بن سعد امر کرد که علی را در منبر مسجد را ذکر(دشنام) کند، این مرد به سهل بن سعد امر کرد به این که به امام علی دشنام بگوید.

روایت دوم: در کتاب صحیح امام مسلم نیشابوری روایتی روشن وآشکار در دشنام دادن امام علی در زمان حاکمان ظالم دولت اموی، این روایت در جزء هفتم صفحه ۱۲۴ از عبد العزیز بن ابی حازم از سهل بن سعد گفت: از آل مروان [شما می‌دانید که آل مروان از بنی امیه] والی شهر مدینه پیامبر شد، سهل بن سعد را خواست و به او دستور داد علی بن ابی طالب را لعن کند و دشنام گوید، سهل بن سعد از درخواست او ممانعت کرد. سپس، به سهل بن سعد گفت: پس، ابو تراب را لعن کن، سهل بن سعد گفت: لقب ابو تراب محبوبترین لقب نزد علی بن ابی طالب بود. سپس، سهل بن سعد سبب انتخاب لقب ابو تراب برای علی بن ابی طالب برای والی شهر مدینه بازگو کرد.

شیخ عثمان، ای کاش تو به صحابی بزرگ سهل بن سعد (رض) اقتدا می کردی.

به هر حال، شیخ عثمان، غرض من از ذکر این روایات بیان فرمان معاویه برای دشنام دادن به امام علی بود.

روایت سوم: شیخ عثمان، در این روایت ما شاهد امتناع صحابی بزرگ و ارزشمند سعد بن ابی وقاص (رض)از سبّ و دشنام امام علی. این روایت سوم در سنن امام ترمذی (رض)، همچنان که در کتاب امام آلبانی (رض)به عنوان صحیح سنن ترمذی جلد سوم صفحه ۲۰۴، از عامر فرزند صحابی پیامبر سعد بن ابی وقاص (رض)گفت: معاویه بن ابو سفیان به سعد بن ابی وقاص دستور داد و گفت: چه چیز مانع تو شده که ابو تراب[امام علی] را دشنام دهی؟ گفت: تا زمانی که سه چیز را یاد می‌کنم که رسول خدا(ص)[در باره امام علی] فرموده، هرگز او را دشنام نمی‌دهم، و اگر یکی از آنان برای من بود از شترهای قرمز بهتر است.

هنگام رفتن رسول خداﷺ به برخی جنگ ها، علی(رض) را جانشین خود قرار داد. علی عرض کرد: ای فرستاده خدا! من را جانشین خود بر زنان و بچه‌ها قرار دادی؟پیامبرﷺ فرمود: آیا راضی نمی شوی که نزد من به منزله هارون نزد موسی باشی جز آن که بعد از من نبوت نیست.

و نیز در روز جنگ خیبر شنیدم که می فرموده: به طور حتم پرچم را به دست کسی می سپارم که خدا و رسولش را دوست دارد و خدا و رسولش نیز او را دوست دارند. سعد بن ابی وقاص می‌گوید: ما سرک می کشیدم که پیامبر فرموده: علی را برایم بخوانید. او را در حالی که چشم درد داشت آوردند و حضرت پیامبر آب دهان در چشمش مالید و پرچم را به او داد و خداوند فتح و پیروزی را به دست او قرار داد.

و نیز چون آیه نازل شد:

فَمَنْ حَاجَّكَ فِيهِ مِنْ بَعْدِ مَا جَاءَكَ مِنَ الْعِلْمِ فَقُلْ تَعَالَوْا نَدْعُ أَبْنَاءَنَا وَأَبْنَاءَكُمْ وَنِسَاءَنَا وَنِسَاءَكُمْ وَأَنْفُسَنَا وَأَنْفُسَكُمْ ثُمَّ نَبْتَهِلْ فَنَجْعَلْ لَعْنَتَ اللَّهِ عَلَى الْكَاذِبِينَ.(سوره آل عمران: ۶۱)؛

پس، بهر کس که با تو در مقام مجادله برآید، بعد از آن که به وحی خدا با احوال او آگاهی یافتی به او بگو بیائید ما وشما با فرزندان وزنان خود مباهله برخیزیم و در دعا والتجاء بدرگاه خدا اصرار کنیم تا دروغگو را بلعن وعذاب خدا گرفتار سازیم

رسول خداصلی‌الله‌علیه‌وآله علی و فاطمه و حسن و حسین (خدا از همگی خشنود باد) را خواست سپس، فرموده: بار خدایا اینان اهل‌بیت من هستند.

امام آلبانی (رض) در مورد این حدیث سوم می‌گوید: (این حدیث صحیح و معتبر). شیخ عثمان، تو می‌دانی که عین همین حدیث امام مسلم نیشابوری (رض) در کتاب صحیح جلد هفتم، صفحه ۲۶ به سندش از صحابی بزرگ و ارزشمند سعد بن ابی وقاص (رض)نقل کرده.

روایت چهارم: إمام نسائی (رض) همین روایت با سند صحیح و معتبر نقل کرده که در این روایت فرمان معاویه به سب امام علی و امتناع صحابی بزرگ و ارزشمند سعد بن ابی وقاص (رض) از سبّ و دشنام ایشان. معاویه به[پدرم] سعد بن ابی وقاص دستور داد تا علی (رض) را دشنام دهد. چون سعد بن ابی وقاص (رض)امتناع کرد معاویه به وی گفت: چرا ابو تراب [إمام علی] را دشنام نمی دهی؟

سعد بن ابی وقاص (رض) گفت: هر گز علی (رض) را دشنام نمی‌دهم؛ چون رسول خدا سه ویژگی در باره علی گفته که اگر یکی از آنان برای من بود از شتران سرخ موی نزد من دوست داشتنی تر بود...، تکمله این روایت عین روایت سوم است.

امام نسائی (رض) این روایت ششم در کتابش: (**السنن الکبری**)، و در کتابش(**خصائص امیر المؤمنین علی بن ابی طالب**)، (ویژگی ها امیر مؤمنان علی بن ابی طالب) ذکر کرده.

شیخ عثمان. امام نسائی (رض)روایات متعدد در همین دو کتابش که به طور آشکار مسئله دشنام دادن امام علی از طرف معاویه در زمان حضور بزرگان اصحاب پیامبرﷺ از مهاجرین و انصار را نقل کرده، و همین روایت چهارم مورد تأیید امام نسائی و امام بخاری و امام مسلم نیشابوری (خدا از همگی خشنود باد) قرار واقع شده، و همه آنان این روایت از سهل فرزند سعد نقل کرده‌اند؛ امّا امام مسلم نیشابوری و امام ترمذی این روایت چهارم از عامر فرزند سعد نقل کرده‌اند.

شیخ عثمان، امام نسائی (خدا از خشنود باد) این روایات با شماره (۱۰،۵۲،۹۰) در کتابش خصائص امیر المؤمنین علی بن ابی طالب، (ویژگی های امیر مؤمنان علی بن ابی طالب)، نقل کرده.

شیخ عثمان، من در اینجا تأکید می‌کنم که همه این روایات در مورد فرمان معاویه به دشنام دادن امام علی، روایات صحیح و معتبر است، پس، تو نگو که دکتر عصام به روایات غیر صحیح و غیر معتبر در مورد فرمان معاویه به دشنام دادن به امام علی استناد کرد.

برادر شیخ عثمان، من در موضوع فرمان معاویه به دشنام دادن به امام علی به کتاب **صحیح امام بخاری** و کتاب **صحیح امام مسلم نیشابوری** شروع کردم، تا این که تو نگویی که من به روایات غیر صحیح و غیر معتبر در مورد فرمان معاویه به دشنام دادن امام علی استناد کردم.

شیخ عثمان، من از روز اوّلین جلسه از جلسات این مناظره به تو گفتم: که کتب حدیثی ششگانه اهل تسنّن علّت اساسی سفر من از مذهب وهّابیت به مذهب شیعه دوازده امامی است.

شیخ عثمان، علّت شیعه شدن من کتب احادیث راستین پیامبرﷺ در کتب حدیثی اهل تسنّن می‌باشد نه علّت شیعه شدن من کتب تاریخی؛ چون من عربستان سعودی در دانشگاه ملک سعود، ببخشید در دانشگاه امام محمد بن سعود، در دانشکده اصول دین بخش علم حدیث پیامبرﷺ درس خواندم، پس، من در احادیث راستین پیامبرﷺ تبحر داشتم، و من جز علمای وهّابیت و علمای اهل تسنّن بودم. پس، شیخ عثمان، من با درایت وعلم و شناخت شیعه شدم، به همین علت شیخ عثمان من از تو می‌خواهم در مورد فرمان معاویه به دشنام دادن به امام علی در کتب ششگانه اهل تسنّن صحبت‌کن، گر چه من می‌دانم که تو نمی‌توانی در مورد فرمان معاویه به دشنام دادن امام علی صحبت‌کنی؛ چون دایره و گستره پلیدی حاکمان ظالم دولت اموی در اعتقادات اهل تسنّن و اعتقادات وهابیها نفوذ کرده، ومعاویه در کتب اهل تسنّن و کتب وهابیها در جز(نقد روایات) امامان دوازده‌گانه مطهر داخل کرده‌اند. شیخ عثمان، متأسفانه مذهب اهل تسنّن زیر نظر جاسوسان حاکمان ظالم دولت اموی بوده است.

مذهب اهل تسنّن و وهّابیت، فرقی میان دایره پاکی اهل کساء و دایره نا پاکی حاکمان ظالم دولت اموی نگذاشتند

شیخ عثمان، من در طول سیزده جلسه مناظره قبلی و در همین جلسه چهاردهم تأکید می‌کنم که مذهب اهل تسنّن و مذهب وهّابیت میان دایره و گستره مطهرین وپاکی اهل کساء و دایره و گستره نا پاکی وپلیدی حاکمان ظالم دولت اموی فرق نگذاشتند در حالی که قسمت اعظم **قرآن کریم** تأکید بر ضرورت فرق گذاشتن میان دایره و گستره مطهرین وپاکی پیامبران و دایره و گستره نا پاکی وپلیدی حاکمان ظالم دولت فرعونیان.

شیخ عثمان، من نمی‌گویم که بزرگان اهل تسنّن پناه بر خدا به صورت عمدی و با قصد با دستگاه امنیتی حاکمان ظالم همکاری کرده‌اند؛ بلکه من می‌گویم: عین عبارت امامان اهل تسنّن امام ابن امیر صنعانی و امام شوکانی (خدا از همگی خشنود باد) که بزرگان اهل تسنّن در زمان حاکمان ظالم دولت اموی از ترس این حاکمان ظالم و دایره و گستره نا پاکی وپلیدی. حاکمان ظالم خود راجز امامان دوازده‌گانه قرار داده اند یعنی جز دایره و گستره مطهرین وپاکی به حساب می آیند.

شیخ عثمان، خواهش می‌کنم که به سؤالات من در موضوع فرمان معاویه به دشنام دادن امام علی جواب بده؛ چون این موضوع برای من بسیار اهمیت دارد؛ بلکه یکی از علل ترک وهّابیت وپناه بردن به تشیع دوازده‌امامی همین موضوع فرمان معاویه به دشنام دادن امام علی، پس، به سؤالات من در مورد فرمان معاویه به دشنام دادن امام علی جواب بده. و از این موضوع بسیار مهم طفره نرو.

ابو احمد بکری مجری وهابی:

بفرما شیخ عثمان، صحبت‌کن.

شیخ عثمان الخمیس:

خوب ما شاء الله دکتر عصام می‌گویی: من به وقت حضّار و شنوندگان جلسه این مناظره احترام می گذارم، و می‌گویی: من شخصیت علمی و روشمند هستم؛ ولی تو به طور کلی از موضوع جلسه این مناظره رفتی بیرون. الآن به تو می‌گویم: تو گفتی که در دانشکده علم حدیث دانشگاه ملک سعود درس خواندی، دکتر عصام، دانشگاه ملک سعود دانشکده علم حدیث ندارد!

سید طلال مجری شیعی:

بفرما دکتر عصام، صحبت‌کن.

دکتر عصام العماد:

ببخشید کجا درس خواندم این یک سؤال شخصی مرتبط به من، شیخ عثمان، موضوع جلسه چهاردهم این مناظره اهل‌بیت مطهر است نه عصام، پس، خواهش می‌کنم در مورد اهل‌بیت پیامبر از من سؤال بپرس.

سید طلال مجری شیعی:

بفرما شیخ عثمان، صحبت‌کن.

شیخ عثمان الخمیس:

خوب دکتر عصام گفت: چرا من از موضوع جلسه این مناظره، یعنی موضوع اهل‌بیت پیامبر ﷺ رفتم بیرون؟ دکتر عصام، تو در مورد اهل‌بیت صحبت نکردی؛ بلکه تو در مورد حاکمان دولت

بنی‌امیه صحبت کردی، در حالی که موضوع اهل‌بیت پیامبرﷺ غیر از موضوع بنی‌امیه است. پس، دکتر عصام در مورد موضوع جلسه این مناظره ما، صحبت نکرد.

دکتر عصام گفت: من بدون دلیل و برهان تهمت دروغگویی به او نسبت دادم.

دکتر عصام، من صدای تو از نوارهای جلسات همین مناظره برای همه حضّار و شنوندگان این مناظره پخش کردم، پس، من دلیل و برهان برای اثبات دروغگویی تو تقدیم کردم، من الآن مجدداً دروغهایت در جلسات این مناظره را برای حضّار و شنوندگان تکرار می‌کنم، تا همه حضّار و شنوندگان بفهمند که برای همه دروغهای دکتر عصام، دلیل و برهان ارائه کردم. الآن من دروغهایت را تکرار می‌کنم، دروغ اوّل دکتر عصام، هنگامی که گفت: شلتوت وبشری در ابتدا شیعه دوازده امامی را تکفیر می کردند، وبعداً نظر آنان نسبت به شیعه دوازده امامی را تغییر کردند، یعنی فتوی داده اند به مسلمان بودن شیعه دوازده امامی. من به دکتر عصام می گویم: تو در این مورد دروغ گفتی؛ امّا دروغ دوم: دکتر عصام، من از تو سؤال می‌پرسم: آیا خمینی و خوئی مجلسی مامقانی از غالیان علی اللهی خطابیه هستند یا نه؟

امّا دروغ سوم دکتر عصام، هنگامی که گفت: حدیث کساء به روایت ام سلمه در نزد طحاوی صحیح است، و این چیزی که خود طحاوی گفته، این هم دروغ سوم دکتر عصام است. دکتر عصام همه حضّار و شنوندگان این مناظره صدای دروغهای تو را شنیده اند؟ دکتر عصام؛ چرا از آنان خجالت نمی کشی، با این که تو می‌دانی که حضّار و شنوندگان این مناظره از سراسر جهان هستند؛ ولی باز هم دروغ می‌گویی.

امّا دروغ چهارم هنگامی که دکتر عصام در همین جلسه در مورد حدیث کساء صحبت کرد و گفت: حدیث کساء از سوی أم سلمه در کتاب صحیح امام مسلم آمده است.

امّا دروغ پنجم هنگامی که دکتر عصام در جلسه همین مناظره در مورد امام ابن تیمیه صحبت کرد و گفت: که شیخ إسلام ابن تیمیه گفته که چهار امام اهل تسنّن روایات علی بن ابی طالب را ترک کرده‌اند، این هم دروغ محض است. دکتر عصام قسم بخور که خودت دروغگو نیستی،

بگو به خدا قسم می خورم که من دروغگو نیستم، دکتر عصام، اگر تو دروغگو نیستی پس؛ چرا در جلسه هفته گذشته، وقتی که به تو گفتم: بیا باهم مباهله کنیم در مورد دروغگویی تو؛ ولی تو به من گفتی من با تو مباهله نمی‌کنم.

امّا دروغ ششم دکتر عصام هنگامی که گفت: در مورد کلام ابن جوزی که عایشه اعتقاد دارد که آیه تطهیر در مورد زنان پیامبرﷺ نازل نشده؛ بلکه در مورد اهل کساء نازل شده.

امّا دروغ هفتم دکتر عصام هنگامی که گفت: که امام مسلم در کتاب صحیحش حدیث پیامبرﷺ بعد از من دوازده امام است، این حدیث در غدیر خم ذکر کرده.

و همچنین دروغ هشتم دکتر عصام هنگامی که گفت: که محمد علی بار وهابی است.

امّا دروغ نهم دکتر عصام هنگامی که گفت: شروح کتاب صحیح امام مسلم پنجاه شرح است.

و همچنین دروغ دهم دکتر عصام هنگامی که گفت: که إمام طوفی، یک امام از امامان اهل تسنّن است؛ امّا دروغ یازدهم دکتر عصام هنگامی که گفت: از زید بن ارقم در مورد کسانی که زکات دادن بر آنان حرام است پرسیده‌اند.

من منتظرم تا به این دروغهایت جواب بدهی.

سید طلال مجری شیعی:

بفرما دکتر عصام، صحبت‌کن.

دکتر عصام العماد:

مثل این که شیخ عثمان دوست دارد در باره‌ی شخصیت بنده صحبت‌کند با این که او می‌داند که موضوع جلسه این مناظره اهل‌بیت پیامبرﷺ نه شخصیت عصام. شیخ عثمان، می خواستم بگویم دانشگاه إمام محمد سعود گفتم: دانشگاه ملک سعود، به هر حال، من در دانشگاه امام محمد سعود، دانشکده اصول دین بخش علم حدیث درس خواندم.

شیخ عثمان الخمیس:

دکتر عصام واقعاً باعث خنده آور است، نمی شناسی کجا درس خواندی، می‌خواهم بدانم کجا درس خواندی؟

دکتر عصام العماد:

جواب دادم من در دانشگاه إمام محمد بن سعود درس خواندم.

شیخ عثمان الخمیس:

دکتر عصام از حضّار و شنوندگان جلسه این مناظره خجالت بکش، حد اقل به آنان احترام بگذار؛ چرا به سؤالات من جواب ندادی؟! تو گفتی که من از موضوع جلسه این مناظره بیرون رفتم. تو الآن در مورد صحابه پیامبرﷺ صحبت کردی وبعداً می‌گویی من از موضوع مناظره بیرون رفتم.

به هر حال، دکتر عصام برای این که وقت حضّار و شنوندگان این مناظره تلف نشود، یا این به سؤالات من در مورد دروغهایت جواب بده، یا این که در مورد آیة مباهله صحبت‌کن؛ چون تو بر اساس حرف‌هایت شخصیت علمی وروشمندت هیچ موقع از موضوع جلسه این مناظره طفره نمی‌روی.

سید رفیق موسوی مجری شیعه:

ببخشید وقت دکتر عصام تمام شده، نمی‌دانم؛ چرا شیخ عثمان، صحبت نمی‌کند؛ چرا فقط دکتر عصام فقط صحبت می‌کند، به هر حال، بفرما دکتر عصام، صحبت‌کن.

دکتر عصام عماد:

بله شیخ عثمان، همچنان که سید رفیق گفت، واقعاً وقت من تمام شده، خواهش میکنم شیخ عثمان، مناظره باید دو طرفه باشد. من در باره‌ی مطلب علمی مربوط به موضوع بحث جلسه صحبت‌کنم و تو در باره‌ی مطلب علمی خودت صحبت‌کنی، من مطلب علمی مطرح می‌کنم؛ ولی شیخ عثمان هیچ مطلب علمی مطرح نمی کرد. شیخ عثمان، یک چیزی بگو خواهش می‌کنم. من الآن دارم مناظره می‌کنم با شیخ عثمان، پس؛ چرا من باید به همه سؤالات تو جواب بدهم؟! وباید سؤالاتم را برای تو مطرح کنم، وباید فقط عرایضم را مطرح کنم؛ امّا تو فقط

جواب سؤالات من در حد یک کلمه یا یک عبارت کوتاه می دهی؛ چرا جواب کامل ومفصّل نمی دهی؟!، فقط و فقط حرف‌های تو در باره‌ی دروغهای من است!

علمای اهل تسنّن در قرن اوّل هجری مرتکب گناه بزرگی شده‌اند

من الآن از تو یک سؤال دقیق و علمی می‌پرسم. إمام شوکانی که یکی از بزرگان وهّابیت محسوب می‌شود، در کتابش نیل الأوطار در جزء دوازدهم صفحه (۵۵) گفت: همه علمای اسلام گفتند که در اسلام فرزند – هر فرزند باشد – فقط به پدرش نسبت می دهند، و اگر فرزندی به غیر پدرش نسبت دهند در اسلام یک حرام و یک گناه بزرگ محسوب می‌شود، به همین علّت علمای اسلام گفتند که معاویه مرتکب گناه بزرگ شده؛ چون معاویه، زیاد به ابوسفیان نسبت داده است در حالی که زیاد فرزند کسی دیگر بوده، وفرزند ابو سفیان نبوده؛ ولی متأسفانه علمای اهل تسنّن در زمان حاکمان ظالم دولت بنی‌امیه زیاد به عنوان فرزند ابو سفیان معرّفی می کردند. البتّه علمای اهل تسنّن مرتکب این گناه بزرگ شده‌اند از باب تقیه و از باب ترس از حاکمان ظالم دولت بنی‌امیه؛ چون اگر زیاد به ابو سفیان نسبت ندهند کشته می شوند.

الآن از تو می‌پرسم اگر بزرگان علمای اهل تسنّن در زمان حاکمان دولت امیه از ترس آنها مجبور شده‌اند که گناه بزرگ مرتکب شوند، و بخاطر ترس از حاکمان ظالم دولت اموی فتوی داده اند که ما می‌توانیم یک گناه بزرگ را انجام دهیم.

شیخ عثمان، الآن از تو سؤال می‌کنم: اگر بزرگان اهل تسنّن در قرن اوّل هجری انجام گناه بزرگ و حرام را جایز می‌دانند، بخاطر ترس از حاکمان ظالم دولت بنی‌امیه بوده! پس؛ چرا احتمال نمی دهی که بزرگان اهل تسنّن در زمان حاکمان ظالم بنی‌امیه مجبور شده‌اند که به حدیث ثقلین در کتاب **صحیح امام مسلم نیشابوری** عمل نکنند؟ به عبارت دیگر مجبور شده‌اند که مذهب اهل‌بیت پیامبر صلی الله علیه وآله را ترک کنند، یعنی اگر امام ابن تیمیه (رض)گفته که بزرگان اهل تسنّن مذهب اهل‌بیت را ترک کردند، در واقع آنان از ترس حاکمان ظالم مجبور شده‌اند مذهب اهل‌بیت را ترک کنند، شیخ عثمان، لطفاً به سؤال من جواب بده.

سید رفیق موسوی مجری شیعی:

بفرما شیخ عثمان، صحبت‌کن.

شیخ عثمان الخمیس:

دکتر عصام صحبت ما در مورد آیة مباهله نه در مورد حاکمان دولت بنی‌امیه تو گفتی که خودت شخصیت علمی وروشمند هستم، پس؛ چرا موضوع صحبت ما را تغییر دادی، ما در مورد اهل‌بیت پیامبرﷺ صحبت می‌کنیم نه در مورد حاکمان دولت بنی‌امیه!

سید طلال مجری شیعی:

بفرما دکتر عصام، صحبت‌کن.

دکتر عصام العماد:

شیخ عثمان، یک چیزی مختصر بگو، لزوم ندارد جواب سؤالم را بدهی إمام شوکانی: همه بزرگان وعلمای اهل تسنّن به حرمت نسبت فرزند – هر فرزند باشد – به غیر از پدرش فتوی داده اند؛ ولی آنان بخاطر ترس از حاکمان ظالم دولت بنی‌امیه مرتکب این حرام شده‌اند وزیاد را به ابو سفیان نسبت دادند درحالیکه همه می‌دانند که ابو سفیان پدر زیاد نیست.

پس، اگر بزرگان اهل تسنّن به خاطر ترس از حاکمان دولت بنی‌امیه مجبور شده‌اند که مرتکب حرام بشوند؛ چرا برادرم شیخ عثمان، احتمال نمی دهی که نیز بزرگان اهل تسنّن در زمان حاکمان ظالم دولت بنی‌امیه از ترس این حاکمان ظالم مجبور شده‌اند که مذهب اهل‌بیت پیامبرﷺ را رها کنند.

شیخ عثمان، ما الآن در آخر قرن بیستم هستیم، یعنی ما هزار وسیصد سال از حاکمان ظالم دولت بنی‌امیه فاصله داریم، پس؛ چرا تو به فتوی بزرگان اهل تسنّن در زمان حاکمان ظالم دولت بنی‌امیه در مورد جواز ترک مذهب اهل‌بیت پیامبرﷺ عمل می‌کنی، من می‌گویم: شاید بزرگان اهل تسنّن در زمان حاکمان ظالم دولت بنی‌امیه مجبور ومعذور بوده اند؛ ولی شیخ عثمان، تو در این مقطع زمانی مجبور نیستی که مذهب اهل‌بیت را ترک کنی و مجبور نیستی که از حاکمان ظالم دولت بنی‌امیه دفاع کنی، ومجبور نیستی که بگویی که حاکمان ظالم دولت

اموی از امامان دوازده‌گانه که علّت بقای دین إسلام اند، وحدیث پیامبر بعد از من دوازده خلیفه به حاکمان ظالم بنی‌امیه تطبیق کنی.

شیخ عثمان، در زمان ما خطر از طرف حاکمان ظالم دولت بنی‌امیه به تو نخواهد رسید، پس؛ چرا از حاکمان ظالم دولت اموی می ترسی؟! در عصر ما اگر به مذهب اهل‌بیت علیهم السلام پناه ببری و مذهب وهّابیت را رها کنی، خطری برای تو از حاکمان ظالم دولت بنی‌امیه نمی‌رسد.

به هر حال، اگر می‌خواهی جواب سؤالم بدهی از تو متشکرم.

ابو احمد بکری مجری وهابی:

بفرما شیخ عثمان، صحبت‌کن.

شیخ عثمان الخمیس:

دکتر عصام قسم می خورم من از تو تعجب می‌کنم اصرار می‌کنی که من سؤال تو جواب بدهم در حالی که تو به سؤالات من جواب نمی دهی. من از روش صحبت تو با من تعجب می‌کنم. دکتر عصام، موضوع صحبت ما آیه مباهله است، تو در ابتدا به سؤالات من در طول جلسه‌های این مناظره جواب بده، بعد از آن من به سؤال تو جواب می‌دهم.

آیا شیعیان دوازده‌امامی همان فرقه رافضیه هستند؟

دکتر عصام؛ چون تو از موضوع صحبت ما طفره رفتی من هم در مورد موضوع صحبت ما حرف نمی زنم، و می‌خواهم در مورد رافضی از تو می‌پرسم. من یقین دارم که رافضی همان شیعیان دوازده‌امامی می باشند، و من می‌گویم: آیا تو دلیل داری که شیعیان دوازده‌امامی همین فرقه رافضیه نیستند؟ لطفاً دکتر عصام به سؤال من جواب بده.

سید طلال مجری شیعی:

بفرما دکتر عصام، صحبت‌کن.

دکتر عصام عماد:

رافضی یعنی غالیان علی اللهی از فرقه خطابیه، آنان دروغ گویانند لعنت خدا بر آنان. (غالیان علی اللهی خطابیه) آنان رافضی هستند یعنی در باطن گرایی غلو کردند وقرآن را بازی گرفتند. و به قواعد زبان عربی و قواعد علم اصول فقه هنگام تفسیر قرآن و تفسیر احادیث پیامبر و تفسیر سخنان امامان دوازده‌گانه اهل‌بیت مقید نیستند، یعنی قرآن وسنّت پیامبر وسخنان معصومین اهل‌بیت را بر اساس باطن گرایی خودشان تفسیر می‌کنند و ظاهر قرآن و ظاهر احادیث پیامبر وظاهر سخنان امامان دوازده‌گانه اهل‌بیت مطهرین را قبول ندارند. یعنی رافضی خطابیه همین آنان که من در طول جلسات این مناظره با تو آنان را لعن می‌کنم و آنان که دروغ گفتن را جایز می‌دانند. پس، منظورم به غلات در این مناظره فرقه علی اللهی خطابیه است؛ ولی متأسفانه تو فکر می‌کنی که غلات خطابیه همان شیعیان دوازده‌امامی هستند.

شیخ عثمان، مذهب شیعیان دوازده امامی همین مذهب اهل‌بیت است نه مذهب غلات فرقه خطابیه؛ چون تو در طول این مناظره میان غالیان علی اللهی خطابیه و مذهب شیعیان دوازده‌امامی که مذهب اهل بیت است فرق نمی گذاری. در حالی که من دیدم که مذهب شیعیان دوازده امامی که مذهب اهل بیت است در کتب کلامی وحدیثی و رجالی همیشه غلات علی اللهی ها خطابیه را لعن می‌کنند، وهمچنان من میدیدم مذهب شیعه دوازده‌امامی که مذهب اهل بیت است قرامطه را لعن می‌کنند، و در نظر همه علمای مذهب شیعیان دوازده امامی غالیان علی اللهی خطابیه کافرند و از اسلام بیرون رفتند.

شیخ عثمان، باید بدانی که غلات علی اللهی خطابیه روایات جعلی خودشان به اهل‌بیت نسبت می دهند، و اگر تو به کتب مذهب شیعیان دوازده امامی مراجعه کنی، خواهی دید که خود امامان دوازده‌گانه غلات علی اللهی ها خطابیه را لعن کردند و در مورد غالیان علی اللهی خطابیه روایات زیاد از امامان اهل‌بیت مطهر نقل شده است.

شیخ عثمان، کتب مذهب شیعیان دوازده امامی در مورد غالیان علی اللهی خطابیه روایت نقل کرده‌اند از امام جعفرصادق (رض) که می‌گوید: غالیان علی اللهی خطابیه در اندرون روایات ما

روایات جعلی داخل می کردند، و در میان روایات پدرم امام باقر روایات جعلی داخل می کردند، همچنین امام صادق می‌گوید: غلات به زودی بر علیه ما دروغ خواهند گفت: وروایات خودشان را به ما نسبت خواهند داد.

به هر حال شیخ عثمان، در کتب حدیثی و رجالی شیعیان دوازده‌امامی راویات زیاد در مورد غلات علی اللهی ها خطابیه، واهل‌بیت گفته‌اند که غلات خطابیه روایات جعلی خودشان را به ما نسبت خواهند داد؛ ولی مشکل تو که میان غالیان علی اللهی خطابیه و شیعیان دوازده‌امامی فرق نمی گذاری، وفکر می‌کنی که مذهب شیعه دوازده‌امامی که مذهب اهل بیت است از غلات علی اللهی ها وخطابیه تشکیل شده، تو میان راویان و ناقلان راستگو که روایات و سخنان اهل‌بیت مطهرین را نقل کردند وغلات علی اللهی ها خطابیه که دروغگو بودند وبر علیه اهل‌بیت دروغ گفتند فرق نمی گذاری. تو باید مانند من باشی یعنی به شهر مقدّس قم هجرت کن و مذهب شیعه دوازده امامی در شهر مقدّس قم مطالعه کن، وکتب شیعه در همین شهر مقدّس قم بخوان، و من حاضرم برای تو یک درس خصوصی بدهم در مورد مذهب شیعیان دوازده امامی؛ چون من الآن در شهر مقدّس قم برای شاگردانم درس در مورد علم حدیث پیامبر و در مورد سخنان اهل‌بیت است، اگر تو در کلاس درس من شرکت کنی برای تو همه مباحث مربوط به مذهب شیعیان دوازده امامی را شرح و توضیح خواهم داد؛ چون من میبینم که شناخت تو از مذهب شیعیان دوازده امامی؛ مانند شناخت من از مذهب شیعیان دوازده امامی قبل از سیزده سال است؛ ولی به حمد الله من الآن در شهر مقدّس قم سیزده سال درس می‌دهم ودرس می خوانم پیش مراجع بزرگ در همین شهر مقدّس قم است.

ابو احمد بکری مجری وهابی:

بفرما شیخ عثمان، صحبت‌کن.

شیخ عثمان الخمیس:

من قبلاً گفتم: که اگر دکتر عصام در مورد آیه مباهله صحبت نکند و از موضوع مناظره طفره رود من در هفته آینده در موضوع جدید صحبت می‌کنم. الآن اعلان می‌کنم که جلسه چهاردهم این مناظره به پایان رسیده.

بخش دوم:

سؤالات اهل سنّت از دکتر عصام العماد

سید رفیق موسوی مجری شیعه:

الآن بخش اوّل جلسه چهاردهم این مناظره تمام شده و بخش دوم جلسه چهاردهم این مناظره شروع می‌شود، و وقت سؤالات اهل تسنّن از دکتر عصام فرا رسیده. بفرما عبدالرحمن دمشقیه بلندگو با تو.

چرا مرا به مذهب شیعیان دوازده امامی فرا می خوانی در حالی که روایات در تحریف قرآن در کتب حدیثی شان وجود دارد؟!

عبدالرحمن دمشقیه مجری وهابی:

سؤال من از دکتر عصام تو من را به مذهب شیعیان دوازده امامی فرا می خوانی در حالی که روایات در تحریف قرآن در کتب حدیثی شان وجود دارد؟! لطفاً به سؤال من جواب بده.

پاسخ دکتر عصام العماد:

برادر عبدالرحمن دمشقیه همیشه سؤالات تو از من در طول همه جلسات این مناظره فقط در مورد تحریف قرآن بوده است. برادر دمشقیه من به تو می‌گویم: خود قرآن در بسیار از آیاتش ذکر کرده که هیچ کسی قدرت ندارد من را تحریف کند، وخداوند متعال در قرآن کریم بارها فرموده که من خدای جهان حافظ وحامی قرآنم.

دلایل وجود روایات تحریف قرآن در کتب شیعیان و سنّیان:

برادر دمشقیه من معتقدم وجود روایات تحریف قرآن در کتب اهل تسنّن یا در کتب شیعیان دوازده‌امامی است، مانند روایتی که در کتاب صحیح امام مسلم نیشابوری – خدا از او خشنود باشد – وجود دارد: ما یک سوره از سور قرآن در زمان پیامبرﷺ داشتیم، و همین سوره بارها در زمان پیامبر خوانده می‌شود، وحجم این سوره مانند حجم سوره برائت؛ ولی متأسفانه بعد از

رحلت پیامبرﷺ این سور کلاً فراموش کردم و دیگر این سوره در قرآن موجود نیست، این روایت در کتاب صحیح امام مسلم نیشابوری که ما اعتقاد داریم که مقام این کتاب مقام دوم بعد از قرآن است، و همچنین در همین کتاب **صحیح امام مسلم نیشابوری** روایت دیگر است که: سوره احزاب در زمان پیامبرﷺ از لحاظ حجم مانند سوره بقره بوده؛ ولی متأسفانه بعد از رحلت پیامبرﷺ حجم سوره احزاب بسیار کاهش پیدا کرده، این دو روایت مربوط به موضوع نسخ در قرآن نیست؛ چون نسخی که در قرآن هست فقط مربوط به یک آیه قرآنی که جایگزین یک آیه قرآنی دیگر میشود؛ ولی اینجا برادر دمشقیه کلاً یک سوره کامل؛ مانند سوره برائت از قرآن حذف شده، ونزدیک دویست آیه از سوره احزاب حذف شده.

برادر دمشقیه آیا منطق و عقل به من اجازه می‌دهد که بگویم همه اهل تسنّن به تحریف قرآن قائلند، چون همه اهل تسنّن می‌گویند که صحیحترین کتاب بعد از قرآن کتاب **صحیح امام مسلم نیشابوری** می‌باشد، برادر دمشقیه متأسفانه رفتار تو نسبت به شیعه دوازده امامی به همین صورتی است که اشاره کردم، برادر دمشقیه وجود روایات تحریف قرآن در کتب شیعیان دوازده‌امامی یا در کتب اهل تسنّن دلالت نمی‌کند به این که **قرآن کریم** تحریف شده؛ بلکه وجود روایات تحریف قرآن در کتب شیعان دوازده‌امامی و در کتب اهل تسنن دلالت می‌کند به این که یک عده از دشمنان قرآن و دشمنان إسلام و دشمنان مذهب اهل تسنن و دشمنان مذهب شیعیان دوازده امامی تلاش کرده‌اند که قرآن را تحریف کنند، و این دشمنان قرآن و إسلام و دشمنان شیعه و اهل تسنّن به صورت دو گروه بوده اند گروه اوّل دشمنان قرآن از ملحدین وزنادقه در کتب اهل تسنن نفوذ کرده‌اند، و گروه دوم از دشمنان قرآن از غالیان علی اللهی خطابیه در کتب شیعه دوازده امامی نفوذ کرده‌اند؛ ولی چون خداوند متعال حامی وحافظ قرآن است هر دو گروه نتونسته اند قرآن را تحریف کنند.

دشمنان قرآن که از ملحدین وزنادقه در کتب اهل تسنن نفوذ کردند و همه روایات تحریف قرآن به اصحاب پیامبرﷺ به دروغ نسبت داده اند.

برادر دمشقیه گروه اوّل از دشمنان قرآن که از ملحدین وزنادقه در کتب اهل تسنن نفوذ کرده‌اند و همه روایات تحریف قرآن به اصحاب پیامبرﷺ به دروغ نسبت داده اند، و گروه دوم که از غالیان علی اللهی خطابیه در کتب شیعیان دوازده‌امامی نفوذ کرده‌اند و همه روایات تحریف قرآن را به امامان دوازده‌گانه مطهرین از اهل‌بیت پیامبرﷺ به دروغ نسبت داده اند.

غالیان علی اللهی خطابیه در کتب شیعیان دوازده‌امامی نفوذ کردند و همه روایات تحریف قرآن را به امامان دوازده‌گانه مطهرین از اهل‌بیت پیامبرﷺ به دروغ نسبت داده اند.

برادر دمشقیه من معتقدم که نه امام کلینی و نه امام بخاری (خدا از همگی خشنود باد) به تحریف قرآن اعتقاد داشته اند، ونه اهل‌بیت پیامبر ونه اصحاب پیامبر قائل به تحریف قرآن بوده اند؛ امّا وجود روایات تحریف قرآن در کتاب کافی امام کلینی یادر کتاب **صحیح امام بخاری** به دو مسئله مهم اشاره می‌کند، مسئله اوّل: وجود این روایات در تحریف قرآن دلیل بزرگ بر شکست خوردن دو گروه از دشمنان قرآن و دشمنان شیعه و اهل تسنّن در تحریف قرآن میباشد؛ چون خداوند متعال در قرآن فرموده:

إِنَّا نَحْنُ نَزَّلْنَا الذِّكْرَ وَإِنَّا لَهُ لَحَافِظُونَ. (سوره حجر:۹)

البته ما قرآن را بر تو نازل کردیم و ما هم او را محققاً محفوظ خواهیم داشت.

به همین علت خداوند متعال نقشه دشمنان قرآن از غلات علی اللهی خطابیه ونقشه دشمنان قرآن از ملحدین وزنادقه را با شکست مواجه کرده است، وخداوند متعال خواست که روایات تحریف قرآن در کتب کافی امام کلینی و در کتاب **صحیح امام بخاری** است وجود داشته باشد؛ چون خداوند می‌خواهد به ما بگوید: اگر دشمنان کتاب **تورات** وکتاب **انجیل** توانسته اند کتاب **تورات** وکتاب **انجیل** را تحریف کنند؛ ولی دشمنان **قرآن کریم** در تحریف قرآن عاجز مانده اند؛ چون مسؤلیت نگهداری وحفظ قرآن به دست من است.

برادر دمشقیه من وقتی که روایات تحریف قرآن در کتاب کافی امام کلینی، وروایات تحریف **قرآن کریم** در کتاب امام بخاری را خوانده بودم. قداست قرآن برای من صد برابر شد؛ چون به یقین اطمینان پیدا کردم که تنها حامی وحافظ قرآن خداست، و غیر از خداوند متعال احدی نمی تواند در برابر قدرت دشمنان قرآن از قرآن نگهداری کند.

پس، برادر دمشقیه نتیجه می گیریم که **قرآن کریم** نه توسط اهل‌بیت پیامبرﷺ حفظ شده ونه توسط صحابه پیامبرﷺ حفظ شده، بلکه حفظ قرآن توسط خداوند متعال است، و غیر از خداوند متعال هیچ کس نمی تواند نقشه دشمنان بلکه قرآن از غلات علی اللهی خطابیه و از ملحدین وزنادقه شکست بدهد.

برادر عزیز دمشقیه، مسیلمه کذّاب تلاش کرده که قرآن را تحریف کند، وبرخی تلاش او برای تحریف قرآن در کتب شیعیان دوازده‌امامی و در کتب اهل تسنن دیدم؛ ولی مسیلمه کذاب از تحریف قرآن عاجز ماند، وداستان مسیلمه در تحریف قرآن؛ مانند داستان غلات علی اللهی خطابیه در تحریف قرآن در کتاب کافی امام کلینی است، ومانند داستان ملحدین وزنادقه در تحریف قرآن در کتاب **صحیح امام بخاری** است، همه دشمنان قرآن در طول تاریخ إسلام در تحریف قرآن عاجز مانده اند؛ چون حامی وحافظ قرآن خداوند متعال است نه صحابه پیامبر ونه اهل‌بیت پیامبر می‌باشد. وجود روایات تحریف قرآن در کتاب کافی امام کلینی ووجود روایات تحریف قرآن در کتاب **صحیح امام بخاری** یک نعمت الهی است

وجود روایات تحریف قرآن در کتاب کافی امام کلینی ووجود روایات تحریف قرآن در کتاب صحیح امام بخاری یک نعمت الهی است.

برادر دمشقیه من معتقدم وجود روایات تحریف قرآن در کتاب کافی امام کلینی ووجود روایات تحریف قرآن در کتاب **صحیح امام بخاری** یک نعمت الهی است؛ چون اگر روایات تحریف قرآن در کتب مسلمین اهل تسنّن و در کتب مسلمین شیعه نابود و حذف شده‌اند، دشمنان قرآن در عصر ما و در هر زمان خواهند گفت: **قرآن کریم** بر خلاف تورات و **انجیل** تحریف نشده؛ چون هیچ گروه تلاش نکرده که قرآن را تحریف کنند. البتّه وجود این آیه قرآنی در قرآن:

إِنَّا نَحْنُ نَزَّلْنَا الذِّكْرَ وَإِنَّا لَهُ لَحَافِظُونَ. (سوره حجر: ۹)

البته ما قرآن را بر تو نازل کردیم و ما هم او را محققاً محفوظ خواهیم داشت.

باعث شده که نقشه دشمنان قرآن از غلات علی اللهی خطابیه و از ملحدین وزنادقه شکست می خورد؛ چون این آیه قرآنی (سورهحجر: ۹) دلالت می‌کند به وجود عنایت الهی و یژه نسبت به **قرآن کریم** است. اگر قرآن مورد عنایت الهی قرار نمی گرفت سرنوشت قرآن؛ مانند سرنوشت تورات و**انجیل** خواهد شد.

واقعاً من نمی‌دانم؛ چرا برادر دمشقیه تلاش می‌کند که سلامت قرآن را از تحریف زیر سؤال ببره به علت وجود روایات تحریف قرآن در کتاب کافی امام کلینی و در کتاب **صحیح امام بخاری**، در حالی که خداوند متعال هم قرآن را حفظ کرده، و همه روایات تحریف قرآن در کتاب کافی امام کلینی وروایات تحریف قرآن در کتاب **صحیح امام بخاری** را حفظ کرده، تا همه بشریت بفهمند که با وجود تلاش دشمنان قرآن برای تحریف قرآن است؛ ولی به هیچ نتیجه نرسیده‌اند. و**قرآن کریم** به همین صورت که نازل شده محفوظ ماند.

برادر دمشقیه ما الآن در قرن بیستم شاهد آخرین تلاش دشمنان برای تحریف قرآن هستیم، و این تلاش اسرائیل صهونیست؛ ولی این تلاش اسرائیل هم بجای نخواهد رسید.

برادر عزیز دمشقیه من سیزده سال در حوزه علمیه قم درس می خوانم و تدریس می‌کنم، و در طول سیزده سال تلاش کردم که همه نسخهای خطی قرآن در قم چه در قدیم وچه در زمان ما ببرسی کنم، برخی این نسخهای خطی قرآن در مؤسسه دار قرآن را پیدا کردم وبا دقّت همه این نسخهای خطی قرآن را بررسی کردم، ومیان یک نسخه قرآن که قدمتش بیشتر هزار سال و به قلم اهل‌بیت پیامبرﷺ نوشته شده، به همین قرآن که الآن در عربستان سعودی چاپ شده هیچ تفاوتی نیست حتّی در یک کلمه میان آنان هیچ فرق نیست، من بین نسخه قرآن که توسّط امام خامنه ای (رض) ونسخه قرآنی که توسّط ملک فهد پادشاه عربستان سعودی را مقایسه کردم، ودیدم حتی در یک کلمه باهم فرق نیست؛ بلکه نسخه امام خامنه ای در محله

درعیه که منطقه آرامگاه امام محمد عبدالوهاب (رض)یک نسخه مقدّس می‌دانند ونسخه قرآن ملک فهد پادشاه عربستنان سعودی در قم نسخه مقدّس می‌دانند.

برادر عبدالرحمن دمشقیه تو با مطرح کردن مسئله تحریف قرآن به دشمنان قرآن در قدیم و در زمان ما خدمت می‌کنی بدون این که تو متوجه می شوی

سید طلال مجری شیعه:

الآن بخش دوم جلسه چهاردهم این مناظره به پایان رسیده، والسلام علیکم.

پانزدهمین مناظره

مصطفی طائی از طرف مسجد شیعیان:

جلسه پانزدهم این مناظره در مسجد اهل تسنّن شروع می‌شود.

محمد علی لبنانی مجری وهابی:

سلام علیکم، سید طلال آیا دکتر عصام رسیده؟

سید طلال مجری شیعه:

وعلیکم السلام ورحمه الله وبرکاته، بله برادر محمد علی، الآن دکتر عصام رسیده، إن شاء الله مناظره شروع می‌شود. بفرما بلندگو با تو.

محمد علی لبنانی مجری وهابی:

به مسجد ما خوش آمدید، إن شاء الله الآن مناظره بین شیخ عثمان که او از علمای اهل تسنّن و دکتر عصام که او از علمای شیعه دوازده امامی شروع می‌شود. شیخ عثمان بفرما صحبت‌کن و اگر می‌خواهی دکتر عصام صحبت‌کند؟

شیخ عثمان الخمیس:

بسم الله الرحمن الرحیم، ستایش خدای را که پروردگار جهانیان است، بخشاینده مهربان، صاحب روز پاداش بندگان است، پروردگار وآفریدگار همه جهانیان است، ستایش خدای را سلام ودرور بر همه شما. خوش آمدید در این مناظره بین من و دکتر عصام. و از او (خداوند متعال) می‌خواهم و از خودم و همه حضّار و شنونده گان این مناظره می‌خواهم این که همه بگوییم: ما را براه راست هدایت فرما، راه کسانی که به ایشان نعمت دادی نه راه آنان که برایشان خشم گرفتی ونه راه گمگشتگان، اهْدِنَا الصِّراطَ الْمُسْتَقِيمَ صِراطَ الَّذِينَ أَنْعَمْتَ عَلَيْهِم غَيرِ المغضوبِ عليهِم ولا الضَّالِينَ، از خداوند متعال طلب می‌کنم که من و او را موفق بدارد رسیدن به حق و عمل‌کردن به آن چه که اقتضا می‌کند، و من و

او را موفّق بدارد که راه گمراه را بشناسیم و از راه گمراهی دور باشیم. دکتر عصام، خوش آمدی به مسجد ما.

سید طلال مجری شیعه:

خوب، بفرما دکتر عصام، صحبت‌کن.

دکتر سید عصام:

رَبِّ اشْرَحْ لِي صَدْرِي، وَيَسِّرْ لِي أَمْرِي، وَاحْلُلْ عُقْدَةً مِّن لِّسَانِي، يَفْقَهُوا قَوْلِي. وَأُفَوِّضُ أَمْرِي إِلَى اللَّهِ إِنَّ اللَّهَ بَصِيرٌ بِالْعِبَادِ. (سوره طه: ۲۵-۲۸)، (سوره غافر: ۴۴)

پروردگارا، سینه‌ام را گشاده گردان. و کارم را آسان ساز. و گره از زبانم بگشای تا حرف‌هایم را بفهمند. و کارم را به خدا می‌سپارم خداست که به حال بندگان خود بیناست.

در ابتدا من معذرت می‌خواهم از روش مناظره در جلسه هفته گذشته.

خواهش می‌کنم که مناظره بی ستیز آرام و برادرانه میان مذهب شیعیان دوازده امامی و مذهب وهابیان داشته باشیم. شیخ عثمان، ما در این مناظره سر کار ما به انسان حقیقی وواقعی می‌باشد نه انسان روباتی وآهنی، حالا این انسان حقیقی وواقعی گاهی مذهبش شیعه دوازده امامی وگاهی مذهبش وهابی است، هیچ فرق نمی‌کند هر دو مذهب از مذاهب اسلامی. شیخ عثمان، تک تک برادران مذهب شیعیان دوازده امامی و برادران مذهب وهابیان انسان واقعی وحقیقی هستند، همه دارای فطرت وسرشت واخلاق ورفتار و منش انسانی هستند، و همه به اخلاق که در قرآن وسنّت پیامبرﷺ آمده است، ایمان و باور دارند. پس، این مناظره میان انسانهای واقعی وحقیقی، متأسفانه گاهی مناظره، دو طرف مناظره همدیگر را وادار می کنند که عکس العمل های غیر مناسب انجام دهند.

برادران عزیز در مذهب شیعیان دوازده امامی و برادران عزیز درمذهب وهابیان باید بدانند که استفاده از روش افراطی وتندروی در مناظره چه از طرف یک شیعه دوازده امامی وچه از طرف یک وهابی باعث خواهد شد که هدف وغرض این مناظره بین من و شیخ عثمان از بین برود،

چون غرض وهدف این مناظره ایجاد همبستگی ووحدت اسلامی میان مذهب شیعه دوازده امامی و مذهب وهّابیان میباشد.

برادران عزیز در مذهب شیعیان دوازده امامی و برادران عزیز در مذهب و هابیان یک کار خوبی که ما می‌توانیم بکنیم این که هر کدام از ما بپرسیم آیا به عنوان یک وهابی یا به عنوان یک شیعه دوازده امامی آیا آداب اسلامی در قرآن و در سنّت پیامبرﷺ هنگام مناظره را رعایت کرده‌ایم؟ آیا در زمانی که به عنوان یک دوازده‌امامی آیا آداب اسلامی را هنگام مناظره با وهابیان رعایت کرده‌ایم...

عبد الرحمن دمشقیه مجری وهابی:

من صحبت دکتر عصام را قطع کردم، من صحبت دکتر عصام را قطع کردم، از تو خواهش می‌کنم ادب را رعایت کن و از لقب وهابیان برای اهل تسنّن استفاده نکن.

سید طلال مجری شیعی:

ببخشید شیخ عثمان، ما الآن در مسجد شما هستیم چنان‌نچه عبد الرحمن دمشقیه در جلسه این مناظره به همین صورت رفتار کند هم چیز به هم می ریزد، عبدالرحمن دمشقیه نباید به امثال این قضایا دخالت کند؛ چون حق دخالت در این قضایا مربوط به دکتر عصام و شیخ عثمان است، اگر این دو عالم با هم توافق رسیدند که دکتر عصام حق دارد از کلمه وهّابیت استفاده کند، پس، عبدالرحمن دمشقیه نباید در این امر دخالت کند، شیخ عثمان می تواند از دکتر عصام درخواست کند که کلمه وهّابیت را تغییر کند. بفرما عبدالرحمن دمشقیه بلندگو با تو.

عبد الرحمن دمشقیه مجری وهابی:

دکتر عصام، تو به مدّت دو سه دقیقه از کلمه وهابیان استفاده کردی؛ چرا بر روی این مسئله اصرار می ورزی؛ چرا بر این کلمه اصرار می‌کنی؟! تو خودت را شیعه دوازده امامی می نامی، از تو خواهش می‌کنم که انصاف را رعایت کن وروی این لقب انگشت نگذار، خواهش می‌کنم ادب را رعایت کن تو می‌دانی من به این لقب راضی نیستم و به تو احترام می گذارم و از تو

مهمان نوازی می‌کنم و از کلمه رافضی برای تو استفاده نمی‌کنم، خواهش می‌کنم دکتر عصام! مودّب باش! مودّب باش!

برادار کابتن مجری وهابی:

خوب إن شاء الله دکتر عصام مطالب خودش به پایان برساند، بفرما بلندگو با تو.

سید طلال مجری شیعه:

شیخ عثمان، إن شاء الله خیر است صحبتت را ادامه بده. شیخ عثمان، به برادران عزیز تذکّر بده که کسی حق مداخله در جلسات این مناظره را ندارد به جز تو و دکتر عصام تا این که وقت و زمان این مناظره را حفظ کنیم، بفرما دکتر عصام، صحبت‌کن.

دکتر عصام العماد:

این برخلاف توافق من با شیخ عثمان، من در روز اوّل شروع اوّلین جلسه از جلسات این مناظره با شیخ عثمان به توافق رسیدم، که هیچ کسی از برادران وهابی حق ندارد که حرف من را قطع کند، و در مقابل هیچ کسی از برادران شیعه دوازده امامی حق ندارد که صحبت شیخ عثمان را قطع کند، من از برادرم عبد الرحمن دمشقیه می‌خواهم که جلسه این مناظره را به جنجال نکشد، این روشهای تندی که من می‌بینم عبدالرحمن دمشقیه بکار می برد، مربوط به روش مناظره‌های افراطیهاست.

برادر دمشقیه روش اسلامی نیست که یک لفظ خاصی را بر شخصی دیگر تحمیل کنیم که باید از این لفظ استفاده بکند.

بنابراین، من از لفظ وهّابیان استفاده خواهم‌کرد؛ بخاطر این که من اعتقاد دارم که من با وهّابیان صحبت می‌کنم ومعتقدم با اهل تسنّن صحبت نمی‌کنم، من با یک شخص وهابی مناظره می‌کنم، این را اوّلین جلسه از جلسه‌های این مناظره هم گفتم. نمی‌دانم آیا از این توافق برگشته ای یا نه؟! من از همان اوّلین جلسه از جلسات این مناظره گفتم: این مناظره بین وهّابیان و شیعیان دوازده‌امامی است، و من می‌دانم که شیخ عثمان از اهل تسنّن نیست؛ بلکه او یک وهابی است، الآن نمی‌دانم عبدالرحمن دمشقیه از قرار داد بین من و شیخ عثمان خبر دارد؟!

قرار بین من و شیخ عثمان، این بود که شیعیان دوازده‌امامی حق ندارند صحبت شیخ عثمان را قطع کنند، وهابیان هم حق ندارند حرف من را قطع کنند؛ ولی ای برادر عبدالرحمن دمشقیه آن چه امروز انجام دادی خارج از توافق وقرار ما بود.

سید طلال مجری شیعه:

بفرما عبدالرحمن دمشقیه بلندگو با تو.

عبدالرحمن دمشقیه مجری وهابی:

من وهابی نیستم. پس، من از حیطه قرار داد شیخ عثمان و دکتر عصام. خارجم، این توافق بود بین دکتر عصام و شیخ عثمان، من وهابی نیستم. بنابراین، من خود را خارج از توافق بین شیخ عثمان، و دکتر عصام، می‌دانم، به هر حال شیخ عثمان، آن چه که خود می‌خواهی بگو، ان شاء الله حاصل می‌شود، بفرما شیخ عثمان، صحبت‌کن.

شیخ عثمان الخمیس:

من خواهش می‌کنم که همه آرامش بگیرند این مسئله این قدر ارزش ندارد، که من این که یک وهابی هستم افتخار می‌کنم و این واژه نیکو وهابی هم افتخاری برای من است؛ ولی دکتر عصام ناراحت شد وقتی که به او گفتم: تو رافضی هستی: گفت: چرا من رافضی را می خوانی؟ دکتر عصام، اگر من را وهابی می خوانی و تو حق داری من را وهابی بخوانی، من همچنان حق دارم تو را رافضی بخوانم، و تو حق نداری برای آن ناراحت بشوی. از این موضوع بگذریم. دکتر عصام تو مهمان من در این مسجد هستی؛ و هرچه بگویی من صبر می‌کنم، به خدا توکل کن.

سید طلال مجری شیعه:

خوب شیخ عثمان الآن مناظره شروع می‌شود، إن شاء الله برادر محمد علی وقت و زمان صحبت دکتر عصام و صحبت شیخ عثمان را در نظر می گیریم، دکتر عصام صحبتش را شروع کند. بفرما دکتر عصام، صحبت‌کن.

جایگاه آل محمد از جایگاه صحابه بالاتر است

دکتر عصام عماد:

من شروع می‌کنم؛ ولی برادران عزیز بادقّت وقت عرایض بنده را که عرض می‌کنم در نظر بگیرند باید وقت و زمان دقیق محاسبه شود من در جلسه هفته گذشته گفته ام که عرایضم را عرض می‌کنم، در مورد اوّل عرایضم را دربارۀ آیه مباهله توضیح می دهم و در مورد دوم عرایضم را دربارۀ نقش حاکمان ظالم دولت بنی‌امیه در دوری کردن اهل تسنّن را از درک آیه ای مباهله و از درک آیات قرآنی که در مورد اهل بیت فرود آمده عرض می‌کنم.

قبل از این که در در باره‌ی موضوع حاکمان ظالم دولت بنی‌امیه صحبت‌کنم، ابتدا در مورد آیة مباهله صحبت می‌کنم.

من می‌گویم: دوست دارم اگر شیخ عثمان به یک موضوع مهم که مربوط به آیه ای مباهله است دقت کند؛ چون این موضوع بسیار مهم، ومتعلّق به آیه مباهله است، و باید این موضوع را مطرح شود، که آیا می‌خواهیم آیه مباهله درست بفهمیم.

شیخ عثمان، منظورم از این موضوع مهم، موضوع صلوات ابراهیمی است که همه مسلمانان و هابی و سنّی و شیعی و سلفی آن صلوات ابراهیمی را همیشه در نماز و غیر نماز به طور مکرر ذکر می‌کنند؛ چرا خداوند متعال صلوات ابراهیمی را در نماز مقرر کرده؟ ای کاش شیخ عثمان به این سؤال مهم اهمیت دهد؛ چرا خداوند متعال صلوات ابراهیمی در نماز مقرر کرده است؟

من وقتی که وهابی بودم همیشه در نماز و غیر نماز این صلوات ابراهیمی را ذکر می کردم؛ ولی برای درک معنی صلوات ابراهیمی ما باید ابتدا به **قرآن کریم** مراجعه کنیم، وببینیم مقام وجایگاه آل إبراهیم در قرآن کریم به چه صورت است تا از این راه مقام وجایگاه آل محمد را بشناسیم؛ چون خداوند متعال به ما دستور دادده است که در هنگام نماز باید بگوییم هنگام تشهد: (بار خدایا بر محمد وآل محمّد صلوات بفرست چنان که بر ابراهیم وآل ابراهیم صلوات فرستادی، ومبارک ساز بر محمّد چنان که بر ابراهیم وآل ابراهیم مبارک گرداندی)، اللهم صلّ علی محمد

وعلي آل محمد، كما صليت علي إبراهيم وعلي آل إبراهيم، وبارك على محمد وعلي آل محمد، كما باركت علي إبراهيم وعلي آل إبراهيم. (**صحيح الجامع الصغير، امام شيخ آلبانى،** ج۱، ص ۱۷۶)، اگر ما مقام وجايگاه آل ابراهيم را در قرآن به طور كامل بشناسيم ما مى‌توانيم مقام آل محمد در قرآن و در سنّت راستين رسول خدا را بشناسيم، در اين صورت نظر ما نسبت به آية مباهله عميقتر خواهد شد و روش ما در تفسير آيه اى مباهله متفاوت خواهد شد؛ چون در واقع ما در مذهب وهّابيت آية مباهله را درک نمى‌كنيم به همين علّت ما بايد ميان صلوات ابراهيمى و آيه مباهله فرق نگذاريم.

جايگاه بزرگ آل ابراهيم در قرآن كريم

شيخ عثمان، در **قرآن كريم** خداوند متعال مقام وجايگاه بزرگ براى آل ابراهيم ترسيم كرده، و در بسيار از آيات **قرآن كريم**، در سوره نساء و سورهاى ديگر قرآن به شكل مفصّل در باره مقام وجايگاه آل ابراهيم اهميت داده به من صورت كه هر كس به آيات مراجعه كند، بايد آل ابراهيم را ستون دين الهى بداند، در اين مورد يک آيه اى در قرآن در مورد آل ابراهيم به همين صورت مى‌گويد:

أَمْ يَحْسُدُونَ النَّاسَ عَلَى مَا آتَاهُمُ اللهُ مِن فَضْلِهِ فَقَدْ آتَيْنَآ آلَ إِبْرَاهِيمَ الْكِتَابَ وَالْحِكْمَةَ وَآتَيْنَاهُم مُّلْكًا عَظِيماً. (سوره نساء: **۵۴**)

يا اين كه نسبت به مردم [= پيامبر و خاندانش]، بر آن چه خدا از فضلش به آنان بخشيده، حسد مى ورزند؟! ما به آل ابراهيم، كتاب و حكمت داديم، و حكومت عظيمى در اختيار آنان قرار داديم.

خداوند متعال براى آل ابراهيم اين مقام عظيم در **قرآن كريم** را ترسيم كرده. آل ابراهيم در **قرآن كريم** صاحبان كتاب وصاحبان حكمتند. و ما مى بينيم كه پيامبرﷺ در باره‌ى مقام وجايگاه آل محمد در حديث ثقلين فرموده: (بعد از من به قرآن و اهل‌بيتم تمسّک كنيد)، تركت فيكم الثقلين كتاب الله وأهل بيتى، و اين حديث در صحيح امام مسلم نيشابورى (رض) آمده.

شیخ عثمان، مسئله مهم که باید درآن دقّت کنی این یک مقام و جایگاه مشترک بین آل ابراهیم وآل محمد است. و ما می بینیم آل محمد؛ مانند آل ابراهیم صاحبان کتاب وحکمت هستند، خداوند در قرآن مجید آل إبراهیم عدل و همسو و هم وزن کتاب قرار داد، وپیامبر در احادیث زیاد که از ایشان نقل شده، آل محمد همسو و عِدل و هم وزن قرآن قرار داد؛ ولی متأسفانه اهل تسنّن و وهابیان آل محمد را از قرآن جدا کرده‌اند؛ ولی در مقابل ما می بینیم که اهل تسنّن و وهابیان آل ابراهیم را از کتاب جدا نکرده‌اند، در حالی که اهل تسنّن و وهابیان در همین صلوات ابراهیمی، آل ابراهیم از آل محمد جدا نکرده‌اند، وهمیشه در نمازشان می‌گویند: (بار خدایا بر محمد و آل محمّد صلوات بفرست چنان که بر ابراهیم و آل ابراهیم صلوات فرستادی، ومبارک ساز بر محمّد چنان که بر ابراهیم وآل ابراهیم مبارک گرداندی)، اللهم صلّ علی محمد و علی آل محمد، کما صليت علي إبراهيم و علی آل إبراهيم، و بارک علی محمد وعلی آل محمد، کما بارکت علی إبراهيم و علی آل إبراهيم، (**صحيح الجامع الصغير، امام شیخ آلبانی**، ج۱، ص ۱۷۶).

شیخ عثمان؛ چرا اهل تسنّن و وهابیان با و جود صلوات ابراهیمی که این صلوات تأکید می‌کند بر عدم فصل و جدا کردن آل ابراهیم از آل محمد؛ ولی در مقابل اهل تسنّن و وهابیان آل محمد از آل ابراهیم در متن و واقع زندگیشان جدا کرده‌اند؟!

اگر اهل تسنّن و وهابیان به صلوات ابراهیمی تأمّل کنند وانصاف را رعایت کنند هیچ موقع میان آل محمد وآل ابراهیم فرق نمی گذارند

شیخ عثمان، من یقین دارم که نمی‌توانی به سؤالم جواب بدهی؛ چون مشکل در مذهب اهل تسنّن و مذهب وهّابیت نیست مشکل از طرف تو می‌باشد .

من عقیده دارم که اگر اهل تسنّن و وهابیان به صلوات ابراهیمی تأمّل کنند وانصاف را رعایت کنند هیچ موقع میان آل محمد وآل ابراهیم فرق نمی گذارند، و هیچ موقع نمی‌گویند ما اعتقاد داریم که خداوند در قرآن کتاب وحکمت از آن آل ابراهیم قرار داد؛ ولی ما (اهل تسنّن و هابیان) قبول نداریم که خداوند در قرآن و سنّت پیامبر قرآن و حکمت از آن آل محمد قرار داد است.

شیخ عثمان، اگر ما در وهّابیت واهل تسنّن میان آل محمد وقرآن وحکمت جدا افکندیم، پس؛ چرا ما در هنگام نماز وذکر صلوات ابراهیمی میان آل محمد وآل ابراهیم فرق نمی گذاریم؟!

شیخ عثمان خواهش می‌کنم به سؤالات من در موارد صلوات ابراهیمی جواب بده؛ چون این سؤالات در مورد صلوات ابراهیمی وسؤالات دیگر که قبلاً مطرح کردم من را وادار کرده که من از مذهب وهّابیت واهل تسنّن به مذهب شیعه دوازده امامی انتقال یافتم.

شیخ عثمان، من دهها سؤال در جلسات گذشته از تو پرسیدم؛ ولی تو به هیچ کدام از سؤالات من جواب ندادی، وتنها جواب تو به سؤالات تهمت زدن من به دروغگویی یا این که به من می‌گوید: دکتر عصام، من از تو چیز جدیدی را نشنیدم.

شیخ عثمان، من هر دلیل از قرآن یا از سنّت پیامبر برای تو تقدیم کردم جواب تو: من چیزی جدید را نشنیدم ای دروغگو، این نشد جواب. من دلیل و برهان از قرآن برای تو می آورم، در مقابل جواب همیشگی تو به بنده تو دروغ گفتی.

شیخ عثمان، تهمت دروغ گفتن به من جواب سؤالات من نیست

شیخ عثمان، تهمت دروغگویی جواب سؤالات من نیست، من با تو صحبت می‌کنم تا جواب تو را بشنوم نه اینکه دروغگوبودن حرفم را . خواهش میکنم شیخ عثمان، روش مناظره با من را تغییر بدهید. برادر وعزیز من شیخ عثمان، تقوی الهی را رعایت کن و از خدا بترس و روش تو تغییر کن، به خدا قسم می خورم من آدم دروغگویی نیستم.

برادران عزیز این یک حکمت الهی وقتی که خداوند متعال در قرآن میان کتاب وحکمت وآل ابراهیم فرق نگذاشت، وآل ابراهیم همسو با عدل کتاب وحکمت قرار داده، خداوند متعال از این همبستگی ووحدت میان کتاب وحکمت وآل ابراهیم که برای ما یک پیام بسیار مهم برساند، و این پیام خداوند متعال از راه تأمل ما در حدیث ثقلین می فهمیم هنگامی که پیامبر فرموده: کتاب الله وأهل بیتی، یعنی پیامبر اهل‌بیت مطهر مانند قرآن می‌داند، یعنی پیامبر در این حدیث ثقلین اهل‌بیت مطهر ومعصومین همسو کتاب وحکمت می‌داند، یعنی همسو قرآن وسنّت می‌داند، و روش پیامبرﷺ در معرّفی آل محمد؛ مانند روش قرآن در معرّفی آل ابراهیم می‌باشد؛

چون قرآن آل ابراهیم را همسو با کتاب وحکمت قرار داد، به همین علّت خداوند متعال به ما دستور داده که ما در صلوات ابراهیمی، آل ابراهیم وآل محمد باهم ذکر بکنیم، و هیچ مسلمانی پیدا نمی‌شود چه وهابی وچه سنّی وچه شیعه دوازده امامی می تواند در صلوات ابراهیمی میان آل محمد وآل ابراهیم جدایی ایجاد کند.

ای کاش برادر عزیزم شیخ عثمان وقتی که می‌خواهد در بارهٔ آیه مباهله صحبت‌کند به مسئله وجود رابطه بین آل ابراهیم وآل محمد توجّه کند؛ چون من تجربه دارم وقتی که وهابی بودم روش من؛ مانند روش شیخ عثمان، وقتی که می‌خواهم در باره‌ی آیه مباهله صحبت‌کنم به مسئله وجود رابطه بین آل ابراهیم وآل محمد توجّه نمی کردم؛ ولی بعد از این که از وهّابیت به مذهب دوازده‌امامی سفر کردم و به مسئله وجود رابطه بین آل ابراهیم وآل محمد توجّه کردم، و توجّه من به مسئله وجود ارتباط بین آل محمد وآل ابراهیم به من کمک کرد به فهم و درک آیه مباهله ؛ به همین خاطر من یقین دارم اگر شیخ عثمان اصرار کند که فقط به آیه مباهله اکتفا کند و از موضوع ارتباط بین آل ابراهیم وآل محمد صرف نظر کند، در این حالت، شیخ عثمان آیه مباهله را درک نخواهد کرد.

همچنین، من مخالف روش شیخ عثمان هستم، واعتقاد دارم که ما باید هنگامی که می‌خواهیم آیه مباهله را در قرآن بررسی کنیم باید آیات قرآن و احادیث راستین دیگر پیامبر در مورد اهل‌بیت را در نظر بگیریم.

روش بررسی آیه مباهله من‌های بقیه آیات قرآن و احادیث راستین رسول خدا در مورد اهل‌بیت، مخالف حکمت خداوند متعال و مخالف حکمت رسول خدا

روش شیخ عثمان باعث می‌شود که او مقام وجایگاه اهل‌بیت را درک نکند، و همچنین مذهب اهل‌بیت (مذهب شیعه دوازده امامی) را درک نمی‌کند.

من قبول ندارم اصرار شیخ عثمان به این که ما آیه مباهله منهای بقیه آیات قرآن و احادیث راستین رسول خدا در مورد اهل‌بیت را بررسی کنیم؛ چون این روش مخالف حکمت خداوند متعال و مخالف حکمت رسول خدا می‌باشد. اگر آیه مباهله برای شناخت جایگاه ومقام اهل‌بیت

کافی بود این همه آیات در قرآن و این همه احادیث راستین پیامبرﷺ در مورد بیان جایگاه ومقام اهل‌بیت ذکر نمی شد.

وقتی که شیخ عثمان از من می‌خواهد که برای اثبات ویژگی های اهل‌بیت از آیه مباهله استفاده کنم، این درخواست شیخ عثمان بر خلاف حکمت خداوند وحکمت پیامبر می‌باشد؛ چون اگر همه ویژگی های اهل‌بیت در آیه مباهله ذکر شده باشد پس؛ چرا خداوند در قرآن آیات فراوان وپیامبر در سنّت احادیث زیاد در مورد اهل‌بیت فرموده و مطالب شیخ عثمان مخالف نوشته‌های علمای اصول فقه (علم روش فهم قرآن و درک احادیث راستین پیامبر) از شیعه دوازده امامی و از وهّابیان و از اهل تسنّن و از سلفیان همه گفته‌اند: اگر می‌خواهید در یک موضوع در قرآن ویا در سنّت پیامبر بفهمی باید به همه آیات قرآن و همه احادیث راستین پیامبرﷺ در مورد این موضوع را مراجعه کنی نه این که به یک آیه یا یک حدیث پیامبر مرجعه کنی و بقیه آیات قرآن احادیث راستین پیامبرﷺ را در رابطه این را ترک کنی، این روش باعث می‌شود که انسان در فهم مفاهیم قرآن و مفاهیم احادیث راستین پیامبرﷺ گمراه شود.

از اینجا من می‌گویم: همه مسلمانان وهابی و سنّی وسلفی وشیعی می‌گویند که پیامبر با علی وفاطمه و حسن و حسین با نصاری مباهله کرد، و همه مسلمانان جایگاه ومقام آل محمد (علی و حسن وحسین وفاطمه و نه امام از فرزندان امام حسین) مشخّص و معین خواهد شد از فهم مقام وجایگاه آل ابراهیم در قرآن است.

شیخ عثمان، خداوند متعال مقام وجایگاه آل ابراهیم را ذکر کرده برای این که ما بتوانیم مقام آل محمد را درک کنیم، وچو ن خداوند متعال می‌داند کسانی از مسلمانان اهل تسنّن و وهابی خواهند گفت: که اصحاب ویاران محمد از اهل‌بیت مطهر از امام علی و امام حسن و امام حسین بهترند، در حالی که اهل تسنّن و وهّابیان می‌گویند آل ابراهیم از اصحاب ویاران ابرهیم بهترند، به همین علّت خداوند در قرآن روشن کرد که مقام آل ابراهیم بالاتر از مقام اصحاب ویاران ابراهیم می باشند تا به مسلمانان سنّی ووهابی پیام برساند که مقام آل محمد از مقام اصحاب رسول خدا بالاترند.

روش قرآن در معرّفی آل ابراهیم و روش رسول خدا در معرّفی آل محمد

شیخ عثمان، من وقتی که می‌گویم: ما از روش قرآن در معرّفی آل ابراهیم می‌توانیم به روش رسول خدا در معرّفی آل محمد را پی ببریم؛ چون رسول خدا در ابراهیم تعریف آل محمد از **قرآن کریم** الهام گرفته، و من از شیخ عثمان تعجب می‌کنم که چگونه از راه و روش خاص **قرآن کریم** در توضیح دادن برگزیدگان ومطهرین خداوند متعال اهل‌بیت و پیامبران قبل از پیامبر اسلام غافل شده‌اند.

قرآن کریم حضرت مریم را به تنهایی از بین تمام آل عمران و آل ابراهیم برگزید ومطهرین گردانید. من منکر آن نیستم که مریم غیر از آل عمران و آل ابراهیم هستند؛ ولی من هرگز مقام حضرت مریم (ع) را به افراد دیگر و منتسب به آل عمران و آل ابراهیم نمی‌دهم، و این قرآن است که باعث می‌شود من حضرت مریم (ع) را از بقیه آل عمران و آل ابراهیم انتخاب کنم؛ چرا که من به آیات قرآنی ملتزم هستم همان‌گونه خداوند از خاندان و از نزدیکان خاندان آل عمران و آل ابراهیم حضرت هارون (ع) را برگزید: ووزیری از خاندانم برای من قرار ده×برادرم هارون را×با او پشتم را محکم کن×و او را در کارم شریک ساز، واجعل لی وزیراً من أهلی×هارون أخی×أشدد به أزری×وأشركه فی أمری،(طه:۲۹-۳۲). و ممکن نیست یکسان بدانم حضرت هارون(ع) را با بقیه آل عمران و آل ابراهیم.

برگزیدن افراد مطهرین یک امر الهی و قرآنی است که بشر در آن دخالت ندارد، و همچنین شایسته نیست کسی بین خاندان آل عمران و آل ابراهیم که مطهرین و برگزیده شده‌اند یعنی بین حضرت مریم (ع) و بقیه آل عمران و آل ابراهیم که غیر مطهرند اند مساوات برقرار کند.

و همچنین خداوند از خاندان حضرت ابراهیم (ع)،حضرت اسماعیل و حضرت اسحاق(ع) را برگزید، ومطهرین گردانید. و آنان را از میان خاندان حضرت ابراهیم (ع) برگزید، و امکان ندارد شأن و منزلت حضرت اسماعیل (ع) و دیگر افراد خاندان حضرت ابراهیم (ع) یکسان بدانیم،

خداوند حضرت مریم (ع) را از خاندان عمران و خاندان آل ابراهیم انتخاب کرد، و آن را از بین زنان آل عمران و آل ابراهیم برگزید و مطهر گرداند.

روش قرآن در شناساندن برگزیدگان و مطهرین اهل‌بیت انبیاء با روش پیامبر اختلاف ندارد، هرگز پیامبر از روش قرآن جدا نمی‌شود:

قُلْ مَا كُنتُ بِدْعًا مِّنْ الرُّسُلِ. (سوره احقاف: ۹)

بگو من پیامبر نو ظهوری نیستم – که تازه در جهان آوازه رسالت بلندکرده باشم.

همان‌گونه که قرآن برگزیدگان ومطهرین اهل‌بیت پیامبر را معرّفی کرد پیامبرﷺ نیز روش قرآن را روش خود ساخته و با همان روش برگزیدگان اهل‌بیتش که خداوند آنان را برگزید را معرفی کرد، خداوند خانم فاطمه (رض) را از بین تمام دختران پیامبر برگزید ومطهرین گردانید، و از اینجاست که اهل سنّت ام کلثوم و غیر ام کلثوم از دختران پیامبر را با خانم فاطمه (رض) برابر نمی‌دانند؛ لذا پیامبرﷺ در حدیثی که نزد مذهب اهل تسنّن و مذهب شیعه دوازده امامی و مذهب وهّابیت صحیح می‌باشد فرموده:

فاطمه ومریم سیدتا نساء العالمین.

فاطمه و مریم سرور زنان جهان هستند.

شیخ عثمان، پیامبر می‌خواهد به ما بفهماند که همان‌گونه که خداوند مریم را از بقیه زنان آل عمران و آل ابراهیم برگزید، فاطمه را هم از میان دختران پیامبر انتخاب کرد، همان‌گونه که پیامبر به علی فرمود: (جایگاه و منزلت شما نسبت به من؛ مانند هارون به موسی)، أنت منی بمنزلة هارون من موسي،یا به عبارت دیگر خداوند همان‌گونه که هارون را از میان آل عمران و آل ابراهیم برگزید حضرت پیامبرﷺ نیز امام علی را از میان خاندان محمد برگزیدند.

از اینجا من می‌بینم که برادرم و عزیزم شیخ عثمان وقتی که به من در جلسه هفته گذشته گفت: آیا آیة مباهله که باعث شده که تو مذهب اهل تسنّن را ترک کنی و شیعه دوازده‌امامی برگزینی؟ و همچنین شیخ عثمان در جلسه هفته گذشته به من گفت: آیا آیة تطهیر که باعث شده که تو

مذهب اهل تسنّن را ترک کنی و شیعه دوازده‌امامی شوی؟ من می‌گویم: این سؤال شیخ عثمان، سؤال غلطی است؛ چون همه آیات قرآنی و همه احادیث راستین پیامبرﷺ در مورد اهل‌بیت مطهر که باعث شده‌اند که من مذهب اهل تسنّن و مذهب وهّابیت را ترک کنم و شیعه دوازده‌امامی شوم و از مذهب اهل‌بیت پیامبر پیروی کنم؛ چون همه آیات قرآنی و همه احادیث راستین پیامبرﷺ در مورد اهل‌بیت مطهر با هم انسجام و ارتباط کامل دادند، به همن علّت اگر می‌خواهیم آیه مباهله را خوب بفهمیم باید به کلیه آیات قرآنی و احادیث پیامبر دیگر مراجعه کنیم. از این لحاظ من برای درک آیه مباهله و آیه تطهیر به همه احادیث پیامبر در مورد اهل‌بیت مطهر و به همه آیات قرآنی در وصف آل ابراهیم مراجعه کردم، به خاطر این که میان آیات قرآنی که در بیان ویژگی‌های آل ابراهیم واحادیث پیامبرﷺ که در بیان ویژگی‌های آل محمد انسجام و اتحاد و ارتباط کامل وجود دارد، و مجموع آیات قرآنی و احادیث راستین پیامبر؛ مانند کرات منظومه شمسی که تنها در ارتباط و انسجام سیستماتیک شان با هم، و نیز در جریان حرکت بر مدار خاص خودشان تشکیل منظومه شمسی را میدهند، آیات قرآنی و احادیث راستین رسول خدا نیز، که حالت کرات را نسبت به منظومه شمسی دارند، در یک ارتباط و انسجام متقابل است که عناصر تشکیل دهنده مجموعه موزون و منتظم و هدفدار قرآن و سنّت بشمار میروند.

و به دیگر تعبیر آیات قرآنی و احادیث راستین پیامبر، تنها و تنها در ارتباط و انسجام متقابل با کل عناصر متشکله این منظومه، و در موضع و مجرا و مدار خاص خودشان است که معنا دقیقشان را می دهند. و هر آیه قرانی یا حدیث نبوی چنان‌نچه بریده از ارتباط و انسجام متقابل با تک تک عناصر متشکله این منظومه قرآنی و سنّت نبوی، و نیز بدون همبستگی سیستماتیک و ارتباط ارگانیک با کل منظومه، در نظر گرفته شوند، بدان میماند که عضوی را از اندام زنده یک انسان جدا کرده باشیم. که در اینصورت، پر واضح است که این عضو جدا شده از پیکر زنده یک انسان، به یک لاشه ای مرده تبدیل میشود. ودرست قطع آیه مباهله از بقیه آیات قرآنی واحادیث نبوی همین گونه می‌باشد.

برادر عثمان قرآن در مورد روش تو می‌گوید:

الَّذِينَ جَعَلُوا الْقُرْآنَ عِضِينَ. (سوره حجر: ۹۱)

آنان که آیات قرآن را تکه تکه و قطعه قطعه می‌کنند و آیات قرآن را از یک مجموعه و منظومه انفکاک ناپذیر بیرون میآورند.

از این لحاظ ما می بینیم سنّت راستین پیامبر میان صفات و سمات آل محمد و صفات و سمات آل ابراهیم ارتباط و انسجام می‌دهد، وهمیشه پیامبر هنگامیکه درود می فرستاد به آل ابراهیم بلا فاصله به آل محمد درود می فرستاد، و این امر در حدیث صلوات ابراهیمی دیده می‌شود، و این صلوات ابراهیمی در کتب حدیثی مذهب شیعه دازده امامی و در کتب حدیثی مذهب اهل تسنّن و در کتب حدیثی مذهب وهّابیت، و در کتب حدیثی مذهب سلفیت آمده، پروردگار در قرآن به پیامبرﷺ فرموده:

ثُمَّ أَوْرَثْنَا الْكِتَابَ الَّذِينَ اصْطَفَيْنَا مِنْ عِبَادِنَا. (سوره فاطر: ۳۲)

سپس، این کتاب آسمانی را به گروهی از بندگان برگزیده خود به میراث دادیم.

یعنی این قرآن که به پیامبر فرود آمده، پروردگار در مورد این قرآن به پیامبرﷺ فرموده: (سپس، این کتاب آسمانی را به گروهی از بندگان برگزیده خود به میراث دادیم)، مقصود از بندگان برگزیده خداوند در این آیه همان دایره و گستره پاک از آل ابراهیم، می‌باشد که ما در آیه مباهله و در آیه تطهیر مشاهده می‌کنیم که پیامبرﷺ دایره و گستره پاک از آل محمد مشخص و معین کرده‌اند، و بعدا پیامبرﷺ در حدیث ثقلین تبیین فرموده که دایره و گستره پاک از اهل‌بیت وارث قرآن و سنّت راستین پیامبر هستند، و بعداً ما می بینیم در سخنان امام هفتم از امامان دوازده‌گانه اهل‌بیت مطهرین یعنی امام کاظم – خدا از او خشنود بود – این موضوع را روشن کرد و فرموده: ما هستیم کسانی که خداوند عزّ وجلّ ما را بر گزید و این کتاب [قرآن و سنّت پیامبر] را برای ما ارث گذاشت که در آن توضیح هر چیزی است، (نور الثقلین، العروسی، ج ۴، ص ۳۶۱) و لذا رسول اللهﷺ در روز مباهله اسامی کسانی که خداوند در قرآن و سنّت راستین رسول خدا را به آنان به میراث داده می‌شود مشخص و تعیین کرده، هنگامی که در روز مباهله علی و فاطمه و حسن و حسین را برگزید و فرموده:

اللهم هؤلاء أهل بيتي.

شیخ عثمان، من الآن می‌گویم: متأسفانه که برادران اهل تسنّن و برادران وهابی اصحاب محمد بهتر از آل محمد می‌دانند واعتقاد دارند که تقدیم اصحاب محمد بر آل محمد از ستون اساسی دین اسلام است، به همین علّت برادران اهل تسنّن و برادران وهابی باور دارند به این که کسی که امام علی از عمر بن خطاب بهتر بداند یا این که امام علی بهتر از ابوبکر بداند گمراه خواهد شد.

شیخ عثمان، من شاید سی بار تکرار کردم که پیامبرﷺ از راه حدیث ثقلین وصیت کرده به سه چیز: وصیت اوّل ودوم که ما به قرآن و سنّت راستین خود عمل کنیم، این دوتا (قرآن و سنّت پیامبر) ثقل اول وثقل اکبر است؛ امّا وصیت سوم پیامبر راجع به اهل بیت است، واهل‌بیت ثقل دوم وثقل اصغر هستند.

شیخ عثمان قبل از من در مورد مطالب خود صحبت بکند، و من گوش می‌کنم بعد از شیخ عثمان، من در بارة نقش حاکمان ظالم دولت بنی‌امیه در جدا کردن اهل تسنّن از اهل‌بیت و از مذهب اهل‌بیت عرایضم را عرض می‌کنم.

سید طلال مجری شیعه:

بفرما شیخ عثمان، صحبت‌کن.

شیخ عثمان الخمیس:

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحمَنِ الرَّحِیمِ، حمد و ستایش پرودگار عالم و درود بر مبعوث او که رحمت برای جهان است سید و مولای و محبوب ما و نور دیده‌هایمان محمد بن عبدالله و بر خاندان و صحابه او. من انتظار داشتم که دکتر عصام در مورد آیة مباهله عرایضش را بگوید؛ ولی دکتر عصام، الآن با همین عرایض خودش که امشب عرض کرده، از موضوع آیه مباهله بسیار فاصله گرفت.

دکتر عصام در صحبتهایش گفت: که برای فهم و درک جایگاه آل محمد در اسلام ما نیاز داریم به **قرآن کریم** مراجعه کنیم وجایگاه آل ابراهیم را در قرآن ببینیم، و از شناخت مقام

آل ابراهیم در قرآن مقام آل محمد را می شناسیم، ابراهیم و برای اثبات مطالب جدید خود به این آیه استناد کرده:

أَمْ يَحْسُدُونَ النَّاسَ عَلَى مَا آتَاهُمُ اللهُ مِن فَضْلِهِ فَقَدْ آتَيْنَآ آلَ إِبْرَاهِيمَ الْكِتَابَ وَالْحِكْمَةَ وَآتَيْنَاهُم مُّلْكًا عَظِيماً. (سوره نساء: ۵۴)

یا اینکه نسبت به مردم [= پیامبر و خاندانش]، بر آن چه خدا از فضلش به آنان بخشیده، حسد می ورزند؟! ما به آل ابراهیم، کتاب و حکمت دادیم، و حکومت عظیمی در اختیار آنان قرار دادیم.

در اینجا شایسته است که من دو سه سؤال به دکتر عصام، تقدیم کنم:

سؤال من؛ چرا آیات قرآنی دیگر بعد از این آیه ذکر نکردی؟ و به دکتر عصام، می‌گویم: تو در این جلسه گفتی که ما برای شناخت جایگاه آل محمد باید جایگاه آل ابراهیم در **قرآن کریم** را بشناسیم؛ ولی من در رد گفته‌های دکتر عصام می‌گویم:همه حضّار و شنوندگان این مناظره آیه که بعد از آیه که دکتر عصام، ذکر کرده ببینند یعنی آیه بعد از این آیه (آیا حسد می ورزند با مردم چون آنان را خدا بفضل خود برخوردار کرد که البته ما بر آل ابراهیم کتاب وحکمت فرستادیم و به آنان ملک وسلطنتی بزرگ عطا کردیم)، أَمْ يَحْسُدُونَ النَّاسَ عَلَي مَا آتَاهُمُ اللهُ مِن فَضْلِهِ ؟ این سؤال اوّل من است.

امّا قضیه دوم که می‌خواهم مطرح کنم: دکتر عصام، قبل از این که بحث آیة مباهله را ترک کنی و به سوی بحث آل ابراهیم در قرآن پناه ببری می‌خواهم به من بگویی آیا آیه مباهله عصمت اهل‌بیت اثبات می‌کند، الآن من ببینم آیا تو به سؤال من جواب می دهی؟!

سید طلال مجری شیعی:

بفرما دکتر عصام، صحبت‌کن.

دکتر عصام عماد:

من قبل از این که عرایضم را مطرح کنم وقبل از این که در مورد قضایا که شیخ عثمان آنان را ذکر کرد صحبت‌کنم از برادرم شیخ عثمان می‌خواهم که به این سؤال من جواب بدهد: چرا

پیامبرﷺ در صلوات ابراهیمی که همه مسلمانان این صلوات را قبول دارند. وما همیشه این صلوات ابراهیمی را در نماز می‌گوییم؛ چرا پیامبر در این صلوات ابراهیمی آل محمد همسو وعدل آل ابراهیم قرار داده؟

سید طلال مجری شیعه:

بفرما شیخ عثمان، صحبت‌کن.

شیخ عثمان الخمیس:

این دلیل بر فضیلت وبرتری آل محمد است.

سید طلال مجری شیعه:

خوب خدا به تو خیر وبرکت بدهد، دکتر عصام، بفرما صحبت‌کن.

دکتر عصام عماد:

پس، نتیجه می‌گیرم که تو موافق من در قضیه این که آل محمد همسو وهم عدل آل ابراهیم می باشند یعنی تو عقیده داری که مقام وجایگاه آل محمد نزد خدا ونزد پیامبر؛ مانند مقام وجایگاه آل إبراهیم نزد خدا ونزد پیامبر می‌باشد، پس، شیخ عثمان؛ چرا قبول نمی‌کنی که ما در **قرآن کریم** بررسی کنیم از جایگاه ومقام آل إبراهیم را بررسی کنیم و از راه شناخت جایگاه آنان در قرآن می‌توانیم مقام وجایگاه آل محمد را بشناسیم؛ چرا این مطلب که عرض کردم را قبول نمی‌کنی؟!

سید طلال مجری شیعه:

بفرما شیخ عثمان، صحبت‌کن.

شیخ عثمان الخمیس:

دکتر عصام، وقت من را تلف نکن، تو باید در مورد آیه مباهله صحبت بکنی، موضوع ما آل ابراهیم نیست. من در مورد آل ابراهیم صحبت نمی‌کنم.

الآن در مورد آیه مباهله صحبت‌کن نمی‌دانم؛ چرا تو الآن در مورد آل ابراهیم صحبت می کنی؟! تو از آیه مباهله فرار کردی ورفتی سراغ آل ابراهیم و آل عمران.

سید طلال مجری شیعه:

بفرما دکتر عصام، صحبت‌کن.

دکتر عصام عماد:

من می‌دانم برادر من شیخ عثمان می‌خواهد که فقط حرف من را گوش کند، من شانزده دقیقه صحبت کردم؛ ولی تو فقط سه دقیقه صحبت کردی من می‌خواهم که تو یک چیزی بگویی تو فقط حرف من می شنوی؛ ولی من به سؤال تو جواب می‌دهم تا بفمهی که مذهب شیعه دوازده امامی برای هر چیزی جواب دارد.

تو نگران نباش من برای همه سؤالات تو جواب دارم؛ ولی مشکل این است که تو صحبت نمی‌کنی و مطلب علمی مطرح نمی‌کنی فقط تو از من سؤال می پرسی.

عزیز من شیخ عثمان، جواب سؤال تو در مورد این آیه:

أَمْ يَحْسُدُونَ النَّاسَ عَلَى مَا آتَاهُمُ اللهُ مِن فَضْلِهِ فَقَدْ آتَيْنَآ آلَ إِبْرَاهِيمَ الْكِتَابَ وَالْحِكْمَةَ وَآتَيْنَاهُم مُّلْكًا عَظِيماً ۵۴ فَمِنْهُم مَّنْ آمَنَ بِهِ وَمِنْهُم مَّن صَدَّ عَنْهُ وَكَفَى بِجَهَنَّمَ سَعِيراً.

(سوره نساء: ۵۵-۵۴)

آیا حسد می ورزند با مردم چون آنان را خدا بفضل خود برخوردار کرد که البته ما بر آل ابراهیم کتاب وحکمت فرستادیم و به آنان ملک وسلطنتی بزرگ عطا کردیم، آنگاه برخی کسان بدو گرویدند و برخی کسان راهزن دین ومانع ایمان با او شدند وآتش افروخته دوزخ کیفر کفر آنان بس است.

در این آیه من می‌بینم که اینجا خداوند متعال سبحانه وتعالی در این آیه به ما خبر داد که یک عده از مردم نسبت به آل ابراهیم حسد می ورزند، وما در تاریخ می بینیم که عدّه از مردم به آل محمد حسد می ورزند، یعنی این یک نقطه مشترک بین دشمنان آل إبراهیم

و دشمنان آل محمد است. و همچنین در همین آیه ما می بینیم این که خداوند متعال به آل ابراهیم کتاب وحکمت عطا فرموده کما این که خداوند متعال در حدیث ثقلین به آل محمد قرآن و سنّت پیامبرﷺ عطا فرموده، به همین علّت ما می بینیم در مورد آل محمد. پیامبرﷺ فرموده:

ترکت فیکم ما إن تمسکتم به لن تضلوا بعدي أبداً کتاب الله وأهل بیتي؛

و مانند این حدیث پاک پیامبرﷺ در مورد آل محمد، خداوند متعال در مورد آل ابراهیم فرموده:

وَآتَيْنَاهُم مُّلْكًا عَظِيماً. (سوره نساء: **۵۴**).

و به آنان (آل ابراهیم) ملک وسلطنتی بزرگ عطا کردیم.

سید طلال مجری شیعه:

بفرما شیخ عثمان، صحبت‌کن.

شیخ عثمان الخمیس:

چون موضوع حرف من و موضوع حرف تو در مورد آل ابراهیم نبود؛ بلکه موضوع صحبت ما باید در مورد آیه مباهله است. و من نمی‌دانم؛ چرا دکتر عصام از موضوع آیه مباهله فرار کرده و به موضوع آل ابراهیم وآل عمران در قرآن پناه برده است، به همین علّت من وارد این صحبت نمی‌شوم.

من برخی دروغهای دکتر عصام را جمع کردم واکنون در مورد آنان صحبت می‌کنم.

دکتر عصام گفت: که شیخ شلتوت و شیخ سلیم بشری در ابتدا شیعیان دوازده‌امامی را تکفیر می‌کرده‌اند، و من به او گفتم: که یک دلیل را ذکر کند که این نظر شیخ شلتوت و شیخ سلیم بشری است.

همچنین دکتر عصام گفت: شیخ عثمان، مذهب شیعه دوازده‌امامی را تکفیر می‌کند. و من به او گفتم: که یک دلیل را ذکر کند از حرف من در جلسات این مناظره که من شیعه دوازده‌امامی را

تکفیر میکردم، او تا امروز هیچ دلیل از حرف من در این مورد ذکر نکرده است، همچنین دکتر عصام در صحبتهایش گفت: که تمام شروح کتاب **صحیح امام مسلم نیشابوری** که تعداد آنان پنجاه تا شرح است، که به حقّانیت نظر او در فهم حدیث ثقلین تاکید می کنند، من به او عرض کردم که این شروح کتاب **صحیح امام مسلم نیشابوری** را برای من ذکر کند؛ امّا او به حرف من توجّه نکرد، واسامی شارحان کتاب **صحیح امام مسلم نیشابوری** ذکر نکرد.

همچنین دکتر عصام در صحبتهایش گفت: که طحاوی هم گفته که اهل‌بیت مطهرینین فقط پنج نفر اهل کساء می باشند. من از او خواستم که دلیلی برای تایید صحبتش را ذکر کند؛ ولی به حرف من اهمیت نمی‌دهد.

دکتر عصام در صحبتهایش ادّعا کرد به این که امام مسلم نیشابوری گفت: که: زید بن ارقم (رض) در یک اشتباه لفظی گفته همسران پیامبر از اهل‌بیت پیامبرﷺ به همین علّت زید بن ارقم صحبتش را تصحیح کرد. من از دکتر عصام خواستم که برای من یک دلیل ذکر کند که امام مسلم نیشابوری (رض) این نوشته‌ای ذکر کرده؛ چون من می‌دانم که امام مسلم نیشابوری در این باره چیزی ذکر نکرده؛ بلکه دکتر دروغ می گوید.

همچنین دکتر عصام در صحبتهایش گفت: که محمد علي بار از علمای وهّابیت بوده، ولي آن را ثابت نکرد، و من نشنیدم کسی بگوید که محمد علی بار از علمای وهّابیت.

دکتر عصام همیشه در طول این مناظره ما را به وهّابیت خطاب می کند، و من افتخار می کنم که مذهب من به امام محمد عبدالوهاب – رحمه الله تعالی – بر می گرده.

به هر حال، من الآن فقط یک صحبت بخصوصی مطرح می کنم بعداً دکتر عصام در آخر وقت جلسه این مناظره هر چیزی می‌خواهد صحبت کند، صحبت کند؛ چون دیگر به او هیچ صحبتی ندارم، و این صحبت بخصوصی که می‌خواهم مطرح کنم مربوط به دروغگویی ها دکتر عصام می‌باشد، این دروغ ها که در طول پانزده جلسه در این مناظره دیدم، در حقیقت یک خصلت اساسی در سرشت مذهب شیعه دوازده امامی، چون مذهب شیعه دوازده امامی بر اساس و پایه دروغ بنا شده است.

پس، دروغ گفتن دکتر عصام چیزی جدیدی در مذهب شیعه دوازده امامی نیست، دروغ گفتن خصلت بنیادین در رفتار و در اخلاق هر کسی که مذهب شیعه دوازده امامی را قبول کند می‌باشد، به همین علّت دروغهای دکتر عصام در طول پانزده جلسه در این مناظره چیزی جدیدی نیست، چون شیعیان دوازده‌امامی دروغ گفتن بر علیه اهل تسنّن جایز می‌دانند.

و موضوع مهم که بر آن تأکید می‌کنم این که مذهب شیعه دوازده امامی علم رجال ندارد و علم شناخت احادیث پیامبر ندارد؛ چون شیعیان دوازده‌امامی به سنّت پیامبر و احادیث پیامبر اهمیت نمی دهند. شیعیان دوازده‌امامی برای علم رجال و برای شناخت سنّت و احادیث پیامبر به کتب اهل تسنّن مراجعه می‌کنند، ومهمترین و اوّلین کتابی که در علم رجال دارند که در ترجمه وزندگینامه راویان احادیث پیامبر نوشته شده است، کتاب رجال شیخ کشی که قدیمترین کتب رجالی شیعه دوازده امامی با این که شیخ کشی در قرن چهارم از دنیا رفته بوده.

الآن از دکتر عصام، این سؤال را می‌پرسم: آیا خمینی و خوئی و مجلسی و صدوق و مامقانی از غالیان علی اللهی خطابیه هستند یا نه؟

دکتر عصام، الآن آخرین جلسه از جلسات این مناظره به طور کلی تمام شد، و من قبل از خدا حافظی با حضّار و شنوندگان این مناظره می‌خواهم به دکتر عصام سفارش و نصیحت کنم که تلاش نماید از شهر فرقه غالیان خطابیه قم فرار کند؛ چون فرقه خطابیه در شهر قم تو را اذیت وآزار می‌کنند؛ بلکه تو را خواهند کشت، بخاطر این که تو در این مناظره فرقه غالیان خطابیه را لعن کرده ای، و من یقین دارم که همه قمّی ها از غالیان علی اللهی خطابیه هستند، و تو در طول این مناظره بر علیه فرقه خطابیه صحبت کردی، و آنان را تکفیر کردی. پس از شهر قم فرار کن، از شهر فرقه خطابیه شهر قم فرار کن و بعد از فرار تو از شهر قم حقیقت مذهب غالیان فرقه خطابیه برای دیگران بگو چون من می‌دانم تا تو در شهر قم سکونت داری نمی‌توانی در مورد واقعیت وحقیقت مذهب قمّی ها صحبت‌کنی.

من الآن اعلان می‌کنم که مناظره بین من و دکتر عصام به پایان رسیده.

الآن من آخرین صحبت های دکتر عصام می شنوم؛ ولی من دیگر هیچ صحبتی ندارم. وصلي الله وسلم وبارک بر حضرت محمد. والسلام علیکم و رحمه الله وبرکاته.

سید طلال مجری شیعه:

بفرما دکتر عصام، صحبت‌کن.

دکتر عصام عماد:

برادر من شیخ عثمان الخمیس. ای کاش از اوّل می‌گفتی من دیگر نمی‌خواهم مناظره با دکتر عصام داشته باشم قبل از این که تمام این تهمت‌های را به من می زدی تا بگویی این آخرین مناظره با عصام است.

شیخ عثمان، آیا به من نگفتی که بالاترین دلایلی که داری بیاور، هر چه می‌خواهی دلایل محکم بیاور از قویترین دلایلی که داری.

شیخ عثمان، من الآن در راس قُلّه هرَم مذهب شیعه دوازده‌امامی که مذهب اهل بیت است ایستاده ام به همین علّت من مطمئنم که قویترین دلایلی دارم، شیخ عثمان، یکی از نشانه‌های جهل تو نسبت به مذهب دوازده‌امامی است را بیان می‌کنم، که نشان می‌دهد که تو در مورد علم شناخت حال راویان وناقلان احادیث راستین پیامبرﷺ، شناخت حال راویان وناقلان روایات اهل‌بیت پیامبرﷺ که معروف به دانش معرفت احوال وزندگینامه ناقلان سنّت راستین پیامبر وناقلان روایات اهل‌بیت پیامبر در مذهب دوازده‌امامی است هیچ چیزی نمی‌دانی این اوّلاً.

عزیز من، آن چه تو ذکر کردی نشانه جهل توست تو گفتی اوّلین کتاب رجالی در مذهب دوازده‌امامی کتاب رجال امام کشی است (رض) اوّلاً این جهل مرکّب است که اگر تو برگردی به سراغ ساده‌ترین کتاب از کتاب‌های رجالی این مذهب متوجّه خواهی شد در نزد مذهب شیعه دوازده امامی اوّلین کتاب نوشته شده در علم رجال کتاب رجال امام کشی (رض) نیست، پس، کتاب رجال امام برقی (رض) کجاست.

عزیز من، در حالی که تو ادّعا می‌کنی مذهب شیعه دوازده امامی را می شناسی پس، چه می‌شود جایگاه کتاب رجال برقی، مراجعه کن به کتاب **مصفی المقال فی مؤلفی علم الرجال** نوشته دانشمند آقای بزرگ امام تهرانی (رض) تا بدانی مذهب شیعه دوازده‌امامی که مذهب اهل بیت است چقدر کتاب رجال دارد.

عزیز من می‌گویی اوّلین کتاب رجالی کتاب رجال امام کشی است (رض) به خدا قسم این اشتباهه، و این اشتباه تو در امور بدیهی این مذهب است، عزیز من تو را قسم می‌دهم کتب مذهب شیعه دوازده‌امامی که مذهب اهل بیت است را یک دوره کامل، بخوان و این مذهب را بطور کامل بررسی کن، بخدا قسم تو مذهب شیعه دوازده‌امامی که مذهب اهل بیت است را نمی شناسی و از نشانه‌های جهل تو نسبت به مذهب شیعه دوازده امامی همین کتاب که خودت نوشتی، به نام کتاب (**کشف الجانی محمد التیجانی**)، در این کتاب گفتی: روایتی است که در نزد علمای مذهب شیعه دوازده امامی معتبر است که پیامبرﷺ در مورد کسری پادشاه ایران می‌گوید: (من تولّد یافتم در زمان شاه عادل)، ولدت فی زمن الملک العادل، این نظر تو نشانه جهل تو نسبت به این مذهب است. یا می‌گویی: که امام علی بن ابی طالب كَرَّمَ اللهُ وَجهَه (خداوند رویش را گرامی بداره) در مورد کسری پادشاه ایران نیز گفته که: (خداوند او را از عذاب آتش نجات داد وآتش بر او حرام کرد)، إنّ الله خلّصه من عذاب النار، والنار محرّمه علیه.

اولاً: شیخ عثمان، برای این که بدانی تو از مذهب شیعه دوازده‌امامی که مذهب اهل بیت است هیچ اطلاع نداری. آن روایت اوّلی از روایاتی است که مستشرقین (شرق شناسان) به آن استشهاد واستناد می‌کنند و به مذهب اهل تسنّن طعنه می دهند، آنان این روایت را ذکر می‌کنند تا با آن بر علیه مذهب اهل تسنّن استفاده کنند به این که پیامبرﷺ می‌گوید: من به دنیا آمدم در زمان پادشاه عادل، یعنی کسری، ومستشرقین (شرق شناسان) با این روایت مذهب اهل تسنّن را محکوم کردند؛ ولی من وقتی که به کتب حدیثی اهل سنّت مراجعه کردم، دیدم این روایت جعل شده و همچنین روایت دومی روایت ساختگی وهر دو روایت مورد قبول علمای اهل سنّت نیست.

شیخ عثمان، همیشه در جلسه‌های این مناظره به احادیث جعلی در نظر علمای مذهب شیعه دوازده امامی استناد می کنی!

ثانیاً: علمای اهل حدیث در مذهب دوازده‌امامی ذکر کردند این احادیث در کتاب‌های مذهب دوازده‌امامی مخفیانه وتحریف شده وارد شده پس، چگونه ادّعا می کنی مذهب دوازده‌امامی را می شناسی در حالی که استدلال می کنی بر آنان با حدیثی که علمای آنان اجماع کردند که این حدیث یکی از احادیث جعلی است.

خواهش می‌کنم شیخ عثمان، اگر علم حدیث پیامبر در مذهب دوازده‌امامی را نمی‌دانی و نمی‌شناسی، پس، خواهش می کنم در مورد مذهب دوازده‌امامی صحبت نکن.

همچنین یادم هست یک دفعه گفتی اوّلین کسی که در مذهب دوازده‌امامی احادیث پیامبر را به صحیح وضعیف تقسیم کرد علامه امام حلّی است (رض)، و استدلال کردی به چند مطلب از کتب مذهب دوازده‌امامی این نادانی است؛ چون زمانی که علمای مذهب دوازده‌امامی گفتند اوّلین کسی که حدیث پاک پیامبر را تقسیم کرد علامه امام حلّی است (رض) به این معنا نیست که علمای قدیم مذهب دوازده‌امامی نمی توانست بین حدیث ضعیف وحدیث صحیح فرق بگذارند؛ بلکه به این معنا که علامه حلّی (رض) کلمه موثّق وحدیث موثّق در علم حدیث مذهب دوازده‌امامی را داخل کرد، همان طور که اهل تسنّن می‌گویند امام ترمذی (رض) یک قسم جدید به تقسیمات قبلی که در بین اهل سنّت موجود بود اضافه کرد وهنگامی که او این تقسیم را آورده فرقی نمی‌کند که باشد امام ترمذی یا علامه امام حلّی -، علامه امام حلّی (رض) از روش استقراء عملکرد و روش علمای قدیم مذهب دوازده‌امامی با حدیث بدست آورد.

در واقع وضع یا قرار داد یک اصطلاح جدید بود در حالی که او (علامه امام حلّی) معنای این اصطلاح را قبل از خود لفظ موثّق یافته بود نه این که علامه امام حلّی (رض) در قرن ششم آمد وعلم حدیث پیامبر را در مذهب دوازده‌امامی را ایجاد کرد وبدون دلیل تقسیم جدید در علم حدیث را نوشت، برای همین من به تو می‌گویم: تو محتاج و نیازمندی که دوباره مذهب دوازده‌امامی را مطالعه کنی، بخدا قسم که تو نسبت به مذهب دوازده‌امامی جاهلی، بخدا قسم

تو دروغ را از غیر دروغ تشخیص نمی دهی، وتمام آن چه از شروع این مناظره آوردی و گفتی که شیعه دوازده امامی از روز اوّل دروغگو بودند، و گفتی امام عبدالحسین شرف الدین دروغگو است، گفتی تیجانی دروغگو است، گفتی هر کی شیعه دوازده امامی است دروغگو است، هر کی شیعه دوازده امامی به او نشستی داشتم دروغگو است، بنابراین، اگر خواستی این مناظره را ترک کنی، من مناظره را ترک نمی‌کنم، من آماده پاسخگویی به هر مغالطه هستم.

تو بعد از جلسه گذشته در مسجد برادران وهابی گفتی که مناظره را با دکتر عصام ترک خواهم‌کرد، بزودی خبر مسرّت بخش به شما خواهد رسید این را در آن مسجد گفتی، و همچنین حرف تو در این مسجد، تو وقتی که گفتی دکتر عصام جگرم را سوخت، و من می‌بینم که تو به تحقیق از مناظره با من عاجز ماندی و از روبروی باحق عاجز شدی؛ لذا می‌خواهی من را متهم به دروغگویی کنی وعقب نشینی نمایی، چه کار آسانی متهم کردن به دروغگویی.

امّا مسئله دروغ گفتن که من دروغگو هستم، بتحقیق همه می‌دانند که تو همه را متهم به دروغگویی می‌کنی حتّی کسانی که از تو سؤال می‌کنند، می‌گویی هر کسی شیعه دوازده امامی که با او من مناظره کرده بودم قبل از مناظره من با عصام دروغگو بوده، باهر کسی از شیعه دوازده امامی نشستی داشتم دروغگو بوده؛ بلکه من تعجّب می‌کنم که تو حتّی به برخی از بزرگان وهّابیت و بزرگان اهل تسنّن طعنه زدی، مانند امام صنعانی (وهابی وصاحب کتاب سبل السلام فی شرح بلوغ المرام)، محمد علی بار(وهابی)، امام محمد ابو زهره (سنّی).

بنابراین، عجیب نیست که تو طعنه بزنی به دکتر عصام، من از تو خواهش می‌کنم اگر می‌خواهی عقب نشینی کنی بدون این که من را به دروغگویی متهم کنی عقب نشینی کن.

برای همین من می‌خواهم به تو بگویم وقتی حقیقت را نمی شناسی در موردش صحبت نکن.

شیخ عثمان، من ادامه بدهم به آن چه وعده داده بودم و نظر خودم را بیان بکنم، وادامه بدهم مناظره را در مورد حاکمان ظالم دولت بنی‌امیه ونقش آنان در جدایی از اهل‌بیت و از مذهب اهل‌بیت (خدا از همگی خشنود باد) همان طور که برای تو ذکر کردم که علل وانگیزهای که باعث شد حاکمان ظالم دولت بنی‌امیه جدا سازد اهل تسنّن را از اهل‌بیت (خدا از همگی خشنود باد) بسیار زیاد

است و به روشهای مختلف ومخفی که بکار بردند؛ بخاطر آن قانون جهانی که آن قانون نامیده شود دعوی منتظر و یقینی است، بخاطر این که حاکمان ظالم دولت بنی‌امیه بتواند جدایی بیندازد اهل تسنّن را از ائمه اهل البیت (خدا از همگی خشنود باد) و بحمد الله من نرسیدم از وهّابیت به مذهب شیعه دوازده‌امامی که مذهب اهل بیت است (خدا از همگی خشنود باد) مگر زمانی که جدا ساختم تقدّس از هر چیز مگر خدا وپیامبرش، و در این امام بن قیم جوزیه که رحمت خدا بر او باد در کتابش روح صفحه ۴۲۲ می‌گوید: مقدّم سازی حرف کسی را به آن چه پیامبر آورده ونه نظر خودش ونظر هر کس که بخواهد باشد؛ بلکه دقّت می‌کنی در صحت حدیث اگر حدیث درست باشد دقّت می‌کنی در معناش ثانیاً اگر صحت آن بر تو آشکار شد از آن بر نمی کردی حتّی اگر مغرب زمین ومشرق زمین با تو مخالفت کنند.

من معتقدم به این که تهمت من به حاکمان ظالم دولت بنی‌امیه که عامل جدایی بین اهل سنّت واهل‌بیت (خدا از همگی خشنود باد) بودند یک ادّعای متوقّع بود وطبیعی است وعوامل وانگیزهای فراوان وجود داردکه در جلسه گذشته این مناظره، من از قرآن وسنّت پیامبر نزد اهل تسنّن در اثبات این ادّعا که نقل کردم برای تو نوشته شیخ الاسلام ابن تیمیه (رض) و نوشته‌های هرکدام از سه امام اهل تسنّن، امام صنعانی و امام شوکانی و امام ابن حجر عسقلانی(خدا از همگی خشنود باد) وآنجا ده‌ها نوشته از نوشته‌های بزرگان اهل سنّت را به اثبات می رساند ادّعایی است که من مدّعی آن هستم و از شیخ عثمان خواهش می‌کنم بجای فرار از مناظره به مطلب که عرض کردم جواب دهد.

من در اینجا سعی کردم دلایل عقلی و منطقی ونقلی بیاورم وعوامل مختلف که ثابت می‌کند راستگویی شیخ الاسلام امام ابن تیمیه (رض) که به خدا قسم دروغ نگفته، به خدا امام ابن تیمیه (رض) حرف حقّ ذکر کرده هنگامی که می‌گوید: اهل تسنّن از اهل‌بیت چیزی را نگرفته اند.

وبزودی جواب خواهم داد معنای ادّعای منتظر تا این که روشن شود برای شیخ عثمان و برای تمام حضّار و شنوندگان این مناظره در سراسر جهان، که خداوند آنان را از پیروان حق قرار دهد.

عزیز من، حاکمان ظالم دولت بنی‌امیه با امام علی کَرَّمَ اللهُ وَجهَه (خداوند رویش را گرامی بداره) جنگیدند، و اگر نمی جنگیدند با امام علی (رض) ونمی‌جنگیدند با اهل‌بیت پیامبرﷺ، به قدرت

وسلطه نمی رسیدند، ودشمنی ورزیدن امویان به اهل‌بیت بخاطر تصاحب ملک، و از آنجا بود که اعتراف کردند که آنان سرسخترین دشمنان اهل‌بیت بودند، و اعتراف کردند که آنان دشمن واقعی اهل‌بیت هستند، از آنجا ئیکه می دیدند دشمنی واقعی برای ملک آنان اهل‌بیت هستند.

اینجا بود وقتی امویان به حکومت رسیدند سعی کردن که مردم را از دشمنانشان که (اهل‌بیت) دور کنند فلذا این موضوع برای هر مملکت یا هر دولتی در عالم، یک امر طبیعی است.

شیخ عثمان؛ چرا به این سؤالات جواب نمی دهی؟ چرا حرف‌هایم را مسخره می‌کنی؟ با توجه به اینکه این یک صحبت علمی است؛ ولی چون جواب نداری از موضوع خارج شدی برای همین جوابی برای مطلب که بیان کردم نداری و برای همین از مناظره دور شدی در حالی که در جلسه هفته گذشته به من گفتی که تو می آیی و در مورد ایه مباهله مطلب بیان می‌کنی، واکنون از آیه مباهله حرفی نمی زنی و خارج شدی از مناظره با من یک خروج پایانی، وامشب بیشتر از بیست بار به ما شنواندی وتکرار کردی این مطلب را و من هم پیش از بیست بارجواب تو را دادم، نمی‌دانم آیا مطلب دیگری نداری چون تمام مطالبت تکراری است، به خدا قسم حضّار از مطالب تکراریت خسته شدند، سؤالهای تکراری، روایات تکراری و تهمت زدنهای تکراری، برای همه این چیزهایی که تو به من گفتی بیشتر از یکبار در جلسه‌های متعدد این مناظره به تو جواب دادم و برای تو حق را آشکار کردم، وبرایت روشن کردم که اشتباه کردی، وروشن کردم برایت که تو در جهل بسر می بری، تو دیگران را به دروغگویی متهم می سازی در حالیکی دروغ را از غیر دروغ تشخیص نمی دهی، و درحالیکه که بر حسب ملاکها وقیاسهای تو در دروغگویی، معصوم هم دروغگو خواهد بود، حتّی معصوم!

نمی‌دانم تو از مفهوم دروغگویی چیزی می فهمی؟ برای همین من می‌گویم: باید مناظره را ادامه دهم حتّی بعد از این که تو مناظره را به طور کامل ترک کردی، من قول دادم در مورد بنی‌امیه و آیه مباهله صحبت نمایم.

موضوع مربوط به حاکمان ظالم دولت بنی‌امیه را مختصراً بیان می‌کنم؛ چون به شکل تفصیل آن را در مقاله بنام برچسب معاویه از محمدﷺ را ب کنید، (**ارفعوا قناع معاویه عن محمد**) را نوشتم.

امویان می دیدند دولت آنان از شرق تا غرب گسترش نمی یابد مگر هنگامی که بجنگند با اهل‌بیت خاندان پیامبر، و این یک امر طبیعی است هر مملکتی که می‌خواهد بماند وهر امپراطوری که می‌خواهد بماند به ناچار باید با دشمنانش بجنگد، پس، امپراطوری اموی مرتکب کشتار اهل اهل‌بیت شدند، ونباید فراموش کنیم که اگر بنی‌امیه مردم را (یعنی اهل تسنّن را) در پیروی از اهل‌بیت رها می ساختند دولت اموی از بین می رفت به این معنی که پیروی کردن مردم (اهل تسنّن) از اهل‌بیت یعنی نابودی دولت اموی است، و از اینجا بود دولت اموی بین اهل‌بیت واهل تسنّن (مردم دولت اموی) جدای انداختند؛ بخاطر ماندگار شدن حکومتشان اینکار را کردند همان طور که آل فرعون عمل کردند هنگامی که جدای افکنده اند بین مردم مصر وبنی اسرائیل؛ بخاطر این که می دانستند اگر مردم مصر از بنی اسرائیل پیروی کنند نتیجه اش می‌شود نابودی پادشاهی فرعون، آنان حکومتهای هستند که قانون یگانه در آنان حاکم است، آنان سنن و قوانین وسنّتهای تکوینی یاشبیه آنان است.

شیخ عثمان، آیا این عرایض بنده که بیان کردم یک حرف نا معقول ومزخرف است یا همانگونه که گفتی که عرایضم بنده در مورد حاکمان ظالم دولت بنی‌امیه بیرون از موضوع جلسه این مناظره است؟! چه کسی از موضوع جلسه این مناظره خارج شده من یا تو؟! من در جلسه هفته گذشته قول دادم که در مورد حاکمان ظالم دولت بنی‌امیه و آیه مباهله صحبت خواهم‌کرد، تو هم گفتی از آیه مباهله صحبت می‌کنی. پس، تو به وعده خود وفا نکردی و از موضوع مناظره خارج شدی.

دولت اموی که می دید نمی تواند به زندگانی خود را ادامه دهد مگر این که هر چه از اهل‌بیت صادر شده را تکذیب نمایند، پس، این که حق با اهل‌بیت است یعنی مخالفت کردن بادولت اموی است، و اگر غلوکردن را در بین بعضی از فرقه‌های شیعی وفرقه‌های اهل تسنّن موجود

است وحاکمان ظالم دولت اموی این غلو کردن را در بعضی فرقه‌های اهل تسنّن مخفی کردند در حالی که آنان غلو را در بعضی از منسوبین به شیعه، را آشکار می ساختند این روش تمام حاکمان ظالم باکسانی است که به دولت آنان مخالفت می‌کنند همین طور برخورد می‌کنند یا باکسانی که به دولت آنان گفتاری کنند، در بعضی از فرقه‌های اهل تسنّن نوعی غلو کردن به تحقیق یافت می شد، ای شیخ عثمان، اگر نمی بینی نزد بعضی از سنّی ها غلو کردن را؟! آیا می‌گویی مذهب اهل تسنّن باطل است؟! وآیا اگر ببنیم بعضی از شیعه‌ها غلو کردن را بگوییم مذهب اهل‌بیت باطل است؟! چگونه قضاوت می‌کنی تو را چه شده؟! تأمّل کن.

شیخ عثمان، حاکمان ظالم دولت اموی سعی کرده‌اند در تخریب چهره مذهب اهل‌بیت، برای همین آن چه نزد غالیان علی اللهی خطابیه، دولت اموی تلاش کرده که آن را به مذهب اهل‌بیت نسبت دهد، قرار دادن پیرو مذهب اهل‌بیت وموالی اهل‌بیت به غالیان علی اللهی خطابیه ظلم و جور است؛ ولی کسانی که از اهل تسنّن غلو کردن از چشمهایشان پنهان کرده‌اند؛ چرا؟ چون آنان با دولت اموی بودند هر چند از اهل سنّت کسانی بودند که مخالفت می کردند؛ ولی انگشت شمار بودند بیشتر آنان با دولت اموی بودند؛ بلکه بالاتر، آنان(اهل سنت) مخالفت کردن با بنی‌امیه را حرام می شمردند وقیام بر علیه حاکمان ظالم دولت بنی‌امیه را خروج از اسلام می دانستند، ومی‌گفتند هر کس با شمشیر بر حاکمان ظالم دولت بنی‌امیه قیام کند کافر است و خارج از اسلام.

پس، ای شیخ عثمان، چگونه آنان را بیگناه می‌دانی در حالی که آنان تکفیر کردند هر کسی قیام کند بر علیه حاکمان ظالم دولت بنی‌امیه؛ ولی تسامح کردند با کسی که خون اهل‌بیت در کربلا و خون صحابه پیامبر در واقعه حرّه را مباح می دانستند.

اگر می‌گفتیم حق با اهل‌بیت ومذهبشان است، این برخورد از سوی دولت اموی یک امر طبیعی است ومیگیم عقیده پیروان اهل‌بیت درست است امپراطوری اموی از بین می رفت، و اگر بگوییم مذهب اهل‌بیت مقدم بر مذهب اهل تسنّن است معنایش مذموم کردن حاکمان دولت اموی است.

معتقد شدن یا معتقد نشدن به اهل‌بیت برای دولت اموی یک امر ساده نیست خصوصاً ما شاهدیم حاکمان ظالم در زندگی معاصر؛ بخاطر توجیه حکومتشان گاهی حیا وپیروی از اصول اوّلیه وقوانین اسلامی فراموش کرده؛ و کسانی هستند که مردم را باشمشیر پادشاهی می ترسانندوشک اندازی می‌کنند در همه چیز بجز مذهب و حکومت موجود وثروت ومال واقتصاد ودلارها بدست آمده، فلذا دولت حاکمان ظالم اموی از قانون دولتهای ظالم در تکذیب نسبت به مخالفین خود خارج نشد، مگر پیروی از مذهب اهل‌بیت به معنای معارضه ومقاومت بادولت اموی است.

واینجا بود که سازمان اطلاعات دولت بنی‌امیه از طریق بعضی موالین این دولت خود در علم شناخت حال راویان وناقلان کلام پیامبر که معروف به دانش معرفت احوال وزندگینامه ناقلان سنّت و احادیث پاک پیامبرﷺ در مذهب اهل تسنّن که هر کسی را که پیرو مذهب اهل‌بیت است از ناقلان سنّت و احادیث پاک پیامبرﷺ است متهم به دروغگویی می‌کنند، واینجا بود که امام اهل تسنّن ابن حجر عسقلانی متحیر مانده بود که چگونه بطور مطلق تکذیب می کردند پیرو اهل‌بیت را وتأیید می کردند ناقلان احادیث پاک پیامبرﷺ اگر آنان از دشمنان اهل‌بیت باشند، سازمان اطلاعات در علم شناخت ناقلان سنّت راستین پیامبر در مذهب اهل تسنّن نفوذ کردند.

شیخ عثمان، کار آنان فقط تکذیب وخدشه وارد کردند به هر کسی از ناقلان احادیث راستین رسول خدا و کسانی که ملحق به اهل‌بیت و مذهب آنان می‌شوند.

و از اینجا بود که هر کس از این ناقلان سنّت پیامبر پیرو اهل‌بیت بود مورد تقبیح قرار می گرفت وهر کس منتسب به آنان یا به شهر کوفه بود مورد تقبیح وتکذیب قرار می گرفت، وهر کس با امام جعفر صادق (رض)می نشست سرزنش می شد.

عزیز من مراجعه به کتاب **العتب الجمیل علی اهل الجرح والتعدیل** از امام اهل تسنّن ابن عقیل شافعی (رض) هنگامی که توضیح می داد –متاسفانه– که سازمان اطلاعات دولت اموی از طریق برخی از علمای علم معرفت ناقلان احادیث پاک پیامبرﷺ در مذهب اهل تسنّن نفوذ کرده‌اند، یعنی برخی علمای اهل تسنّن در سازمان اطلاعات دولت اموی همکاری

می‌کنند، هرکس از ناقلان احادیث راستین پیامبرﷺ نزد آنان با حاکمان ظالم دولت اموی مخالفت می کرد مورد تقبیح وتکذیب قرار می گرفت.

در ترجمه‌ها ناقلان وروایان احادیث پاک پیامبرﷺ اینچنین می‌گویند: ثقه عادل وراستگو بود، مگر این که قائل به خروج از سلطه سلاطین ظلم وجور دولت اموی است. پس، او مورد تکذیب خواهد بود.

الله اکبر کسی که بر علیه حاکمان ظالم دولت بنی‌امیه قیام می کرد تکذیب می شد، واکنون کسی که بر علیه ظلم وجور آمریکا قیام کنند مجاهد بزرگ می‌شود، آیا می‌خواهی بگویی که هر کس بر علیه ظلم آمریکا قیام کند مورد تکذیب است، بخدا قسم در زمان حاکمان جور دولت اموی اینکار را کردند، بخدا قسم این کار را کردند، کتاب امام ابن عقیل شافعی **العتب الجمیل علی اهل الجرح والتعدیل** را بخوان در همین کتاب بر اساس روش قانون ریاضی ضرب دو در دو چهار می‌شود عمل کرده وحقایقی که برای تو پنهان است آشکار می سازد؛ ولی وهّابیان خواندن این کتاب را منع کردند وحرام شمردند، کتاب **الخلافه والملک** از امام اهل سنّت درهند ابو الاعلی مودودی را بخوان کتابی که وهّابیان خواندن آن را منع کردند؛ چون این کتاب حاکمان ظالم بنی‌امیه را رسوا کرده، وبخوان کتاب فرزندان پیامبر در سر زمین کربلا (**ابناء الرسول فی کربلاء**) از خالد محمد خالد که وهّابیان کتاب دیگر او را که بعنوان رجال پیرامون رسول خدا(**رجال حول الرسول**) در مورد صحابه را تأیید کرده‌اند و در مدارس وهّابیان تدریس می‌شود؛ امّا آن چه خالد محمد خالد در مورد فرزندان پیامبر در کربلا نوشته خواندش را تحریم می‌کنند، کتاب پدر شهیدان امام حسین **ابو الشهداء**) وکتاب (معاویه) نوشته عباس محمود عقاد را بخوان که هر دو کتابش را خواندشان را حرام کرده‌اند؛ چرا بر پنهان کردن حقیقت اصرار ورزیدند؟ چرا نمی‌خواهی صحبت‌کنی در مورد حاکمان ظالم دولت اموی؟ چرا از این موضوع اساسی می‌خواهی دوری کنی؟ آیا واقعاً حقیقت را می‌خواهی مناظره با من را ادامه بدهی. طفره نرو، وآن فرار را توجیه کنی؛ ولی شیخ عثمان، نمی‌توانی فرارت را از این مناظره توجیه کنی؛ چون این مناظره یک مناظره بین المللی، و در برابر حضّار در این مسجد و شنوندگان

که تعداد آنان هزاران نفر هستند و این راههای پیچ در پیچ وزرنگیهای تو را در جلسات این مناظره می‌شنوند، و می‌دانند دشمنان پیامبران وقتی با آنان می جنگیدند چه کار کردند! آنان (پیامبران) را متهم به دروغگویی کردند!

ساده‌ترین و آسان‌ترین چیزها این که دیگران را متهم سازی به دروغگویی و بهترین راه برای فرار از مناظره اینست که طرف مقابل را به نادانی و جهل و دروغگو بودن متهم کنی.

به تحقیق علّت عقب نشینی خود را در مناظره با من اگر بخواهی بشنوی صدای خودت را به تو خواهم گفت، در حالی که می‌گفتی از جلسات این مناظره با دکتر عصام خسته شدم، به خدا قسم از این مناظره به او صدایم عوض شده، به خدا قسم از این مناظره به او ملول شدم، وهنگامی که به تو گفتند دکتر امینه شیعی شد و دکتر امینه را از دست دادیم به آنان گفتی آه آه دکتر امینه را از دست دادیم، شیخ عثمان، الآن دکتر پزشک اهل مغرب هدایت یافت، و به تو گفت: دکتر عصام را به دروغگویی متهم می‌کنی؛ امّا من همه جلسه‌های این مناظره میان تو و دکتر عصام شنیده ام و دیده ام حق با دکتر عصام است، و دکتر امینه گفت: که تو (شیخ عثمان) دروغ می‌گویی، بخدا قسم اگر بخواهی صدای صحبت را بشنوی به تو خواهم گفت.

یکی از هم مذهبتون (هم کیشانتان) با تحقیق به ما (شیعه اهل بیت) پیوست، خداوند خواست هدایت شود و تو را متهم به دروغگویی کرد، و همچنین خواهر از کشور سومالی در هفته آینده می آید و شیعه شدن خود را اعلام می‌کند، پس، خواهش می‌کنم شیخ عثمان، مناظره را با من ادامه بده وطفره نرو، بخدا قسم من بر ادامه مناظره با تو حریص هستم؛ چون می‌خواهم مردم را هدایت کنم به سوی حق و می‌خواهم ثوابی که پیامبرصلى الله عليه وآله به آن وعده داده که:

لأن يهدي الله رجلاً على يديك خير لك من الدنيا وما فيها، أو خير لك من حمر النعم، أو خير لك ممّا طلعت عليه الشمس.

اگر خدا مردی را به دست تو هدایت کند بهتر است برای تو از دنیا وهر آن چه در آن است یا بهتر است برای تو از دسته‌های اشتران سرخ مو یا بهتر است برای تو از آن چه خورشید بر آن طلوع می‌کند.

پس، زمانی که خداوند هدایت کرد دکتر امینه وهدایت کرد خواهر سومالی را چه کسی می‌داند شاید از حضّار و شنونده‌ها این مناظره در کویت یا در عربستان سعودی زندگی می‌کنند؛ و بخاطر ترس از خانواده وهابی متعصب شان نمی توانند تشیع خود را اعلان کنند.

اگر اعلان کنند (بخاطر رجوع از وهّابیت به مذهب شیعه دوازده امامی) با آنان مبارزه می‌کنند وبرخورد می‌کنند، همین گونه که با من برخورد کردند بخاطر ترک مذهب وهابی وبعضی از خانواده من ودوستانم حتی در مسجد جامع که آنجا امام جمعه و امام جماعت بودم آرزو می کردم که حد اقل بپذیرند در آن مسجد جامع نماز بخوانم نه بعنوان امام جمعه و امام جماعت؛ بلکه بعنوان نمازگذار، وحالا تو اینجا آمدی و به راه و روش من شک می‌کنی و می‌گویی من دروغگو هستم.

اوّلاً: تو گفتی که عصام دروغ می‌گوید: هنگامی که گفت: که در دانشگاه ملک سعود دانشکده اصول دین بخش علوم حدیث درس خواند، در حالی که در دانشگاه ملک سعود دانشکده اصول دین بخش علوم حدیث وجود ندارد!

عزیزمن: من می‌دانم که در دانشگاه ملک سعود دانشکده اصول دین بخش علوم حدیث وجود ندارد، برای تو عرض کردم که من در دانشگاه امام محمد بن سعود در شهر ریاض پایتخت عربستان سعودی درس خواندم و نگفتم که در دانشگاه ملک سعود را درس خواندم؛ ولی چون خانه ام در محلّه درعیه بود، و این محلّه در کنار دانشگاه ملک سعود بود، بخاطر این من همیشه از کنار دانشگاه ملک سعود عبور می کردم، وگاهی به دانشگاه ملک سعود می رفتم، و در کتابخانه عمومی دانشگاه ملک سعود سر می زنم و در آن کتابخانه دانشگاه ملک سعود شیعه شدم.

آن زمان که من در کتابخانه عمومی آن دانشگاه مطالعه می کردم شیعه شدم؛ ولی پسر عمویم دکتر عادل احمد عماد در دانشگاه ملک سعود درس می خواند وساکن محلّه درعیه بوده، تو اشتباه کردی که گفتی دانشگاه ملک سعود نزدیک محلّه درعیه نیست و به من می‌گویی دروغ می‌گویم: که دانشگاه ملک سعود درس خواندم در حالی که من در دانشگاه امام محمد بن سعود درس می خواندم؛ ولی هر روز از کنار دانشگاه ملک سعود رد می شدم وبخاطراین که منزل ما

در محلّه درعیه بود ونزدیک دانشگاه ملک سعود؛ لذا مجبور می شدم در خوابگاه دانشگاه ملک سعود نزد بعضی از دوستان یمنی شب بمانم.

عزیز من بنده در مورد نام دانشگاه ملک سعود در این مناظره صحبت کردم؛ چون غیر ممکن است دانشگاه ملک سعود از خاطرم برود؛ بخاطر این که من در این دانشگاه شیعه شدم.

شیخ عثمان؛ چرا بدون دلیل به من تهمت دروغ می بندی؟ چرا من را تکذیب می‌کنی؟ چرا من را متهم می‌کنی؟ همه آنان(وهابیان) بخاطر این صحبتهایت تو را محکوم کردند، وبسیاری از وهّابیان تو را تحت فشار قرار دادند که مناظره با دکتر عصام را ترک کن و تو را محکوم کردند، و من می‌خواهم محاکمه ای که تو را کردند، برای حضّار بازگو کنم، آنان به تو گفتند نمی‌خواهیم با دکتر عصام مناظره کنی بیا درست را بده، حتّی یکی از آنان گفت: ای شیخ عثمان، از تو خواهش می‌کنم تو را بخدا این مناظره را رها کن وبیا درست را بده، و برای همه تو وعده دادی به آنان که بزودی خبر خوب وخوش حال کننده ای خواهید شنید.

شیخ عثمان، نمی‌توانی در مورد تحقیق و شناخت وعلم من به مذهب وهّابیت، شکیک کنی من از خاندان معروف آل عماد هستم، نمی‌خواهم در اینجا از خودم وخاندانم صحبت‌کنم؛ ولی الآن مجبورم بگویم: پدرم نماینده مجلس شورای یمن وعضو مجلس علمای یمن است وعموی من احمد عماد استاندار شهر صنعاء پایتخت یمن بود وعموی دیگرم عبد الرحمن رئیس ائتلاف پارلمانی وهابیان در مجلس شورای یمن است وعضو مجلس علمای یمن می‌باشد.

شیخ عثمان، به مسجد جامع أسطی حالا برو سراغ مسجد جامع اسطی مسجدی که من در آن امام جمعه و امام جماعت این مسجد جامع بودم وهم به منطقه درعیه – محل زندگی وآرامگاه شیخ محمد عبدالوهاب (رض) در عربستان سعودی. برو سراغ منطقه درعیه در درعیه ساکن بودم، منطقه درعیه قدیم ودرعیه جدید را می‌شناسم، ودانشگاه ملک سعود پادشاه عربستان سعودی را می‌شناسم در این دانشگاه مدّتی ساکن بودم؛ چون نزدیک به خانه من در منطقه درعیه بود، در دانشگاه امام محمد بن سعود که در ساختمانی غیر از این ساختمان فعلی بود رفت وآمد می کردم؛ چون در آنجا درس می خواندم، قبل از انتقال دانشگاه امام محمد بن سعود به

شهر دانشگاهی. گر چه به خود شهر ریاض پایتخت عربستان سعودی منتقل شده بود، بنابر این من را به دروغگویی متهم نکن، که تکذیب کردن صلاحتان است.

سید طلال سوری مجری شیعه:

مناظره تمام شده فقط یک سؤال کننده از دکتر عصام سؤالش را مطرح کند، بفرما برادر طالب حق بلندگو با تو.

برادر طالب سؤال کننده ای:

تو در همین مناظره عبارت ابن تیمیه بیان کردی وقتی که ابن تیمیه گفت: در فقه و در اعتقادات ما از علی بن ابی طالب پیروی نمی‌کنیم، و چیزی از علی بن ابی طالب یاد نگرفتیم، آیا ما نظر ابن تیمیه قبول کنیم یا نظر شیخ عثمان باور کنیم؟! بفرما بلندگو با تو.

دکتر عصام عماد:

راجع به پاسخ این سؤال به نظر من مشکل از شیخ عثمان یا از امام ابن تیمیه نیست؛ بلکه مشکل از خود مذهب اهل تسنّن می‌باشد؛ چون در خود مذهب اهل تسنّن حالت تناقض وجود دارد، وعلّت تناقض در مذهب اهل تسنّن بر می گردد به تأثیر حاکمان ظالم دولت اموی بر مذهب اهل تسنّن، بزرگان مذهب اهل تسنّن از یک جهت در کتابهایشان در **صحیح امام مسلم نیشابوری** (رض) وکتابهای دیگر اهل تسنّن حدیث ثقلین نقل کرده‌اند: ترکت فیکم الثقلین ما إن تمسکتم به لن تضلوا بعدی أبداً کتاب الله وأهل بیتی أذکرکم الله فی أهل بیتی، و همچنان بزرگان اهل تسنن می بیینند همه دلایل قرآنی و همه احادیث راستین پیامبرﷺ بر وجوب پیروی وتبعیت از مذهب اهل‌بیت مطهرین دلالت می‌کنند، و از جهت دیگر اهل تسنّن از لحاظ واقع و از لحاظ عمل آنان از مذهب اهل‌بیت مطهرین پیروی وتبعیت نکرده‌اند، و این همین چیزی که شیخ الاسلام ابن تیمیه گفته که بزرگان اهل تسنن چیزی از اهل‌بیت نگرفتند، به همین علّت من معتقدم که شیخ عثمان بر سر دو راهی قرار گرفته، ومتحیر گشت به کدام راه برود، وخود بزرگان اهل تسنّن از این موضوع متحیر مانده اند، هنگامی که ما به عبارت امام ابن تیمیه تامّل کنیم می بینیم او می‌گوید: اهل تسنّن مذهب اهل‌بیت را رها کرده‌اند

معنای رها کردن چیست؟ اگر امام ابن تیمیه (رض) در این گفته‌هایش می‌گوید: اهل تسنّن ائمه چهارگانه و فقهای هفتگانه فقه و قضاوت‌های امام علی را مدنظر قرار نگرفتند و از آنان استفاده نکردند.

لذا من نظر امام ابن تیمیه را به نظر شیخ عثمان ترجیح می‌دهم.

مشکل اهل تسنّن در این که آنان فکر می‌کنند مادامی که یک بابی به نام فضایل امام علی کَرَّمَ اللهُ وَجهَه (خداوند رویش را گرامی بداره) در کتاب‌هایشان داشته باشند این بدین معناست که آنان معتقد به مذهب اهل‌بیت هستند. من می‌گویم: اهل تسنّن در برخوردشان به اهل‌بیت؛ مانند مردی است که یک قطعه طلا داشته باشد که هر روز آن را تمیز می‌کند؛ ولی از آن قطعه استفاده نمی‌کند یا این که او در گرسنگی بسر می‌برد؛ ولی از آن قطعه طلا برای رفع گرسنگی خود استفاده نمی‌کند، واکتفا می‌کند به تمجید و ذکر فضایل این قطعه طلا؛ چرا که به این درک فکری نرسیده که وظیفه این قطعه طلا چیست و فکر می‌کند این قطعه طلا فقط برای زینت است.

همچنین مذهب اهل‌بیت در نزد اهل تسنّن و جود حقیقی و واقعی ندارد مگر در حد ذکر فضایل و محاسن آنان در باب‌های کتب حدیثی خود که تشریفاتی می‌باشد.

جایگاه مذهب اهل‌بیت مطهرین نزد اهل تسنّن؛ مانند وجود وجایگاه مذهب امام شافعی نزد اهل تسنّن نیست. یک وجود عملی یک وجودی که از آن استفاده عملی شود یک و جود حقیقی و واقعی؛ بلکه وجود مذهب اهل‌بیت نزد اهل تسنّن فقط در حد باب‌های فضایل کتب حدیثی باشد، وجودی که از فقه وعقیده اهل‌بیت مطهرین در صحنه عمل از آن استفاده نمی‌شود، وجود مذهب اهل‌بیت مطهرین نزد اهل تسنّن وجود تشریفاتی که فقط در کتاب‌های حدیثی اهل تسنّن نام اهل کساء برده می‌شود؛ ولی نقش مذهب اهل‌بیت نزد اهل تسنّن ماندن نقش مذهب امام مالک در نزد سنّیان مالکی مذهب نیست. در اینجا امام مالک یک مذهب کامل در میان اهل تسنّن دارد که این مذهب توسّط رجال و راویان مذهب امام مالک و کتاب‌های این مذهب و منابع این مذهب علمای این مذهب به حدّ بسیار بالا است، و علمای مذهب امام ملک هزاران کتاب پیرامون این مذهب نوشته‌اند. خود امام مالک یک مسند کاملی دارد شامل همه احادیث

پیامبرﷺ از اصول وفروع است، و همچنین مذهب امام احمد نزد اهل تسنّن مذهبی است کامل و شامل مسائل اعتقادی و فروع دین است که این مذهب هزاران کتاب دارد و از لحاظ رجالی و قواعد اصولی و فقهی کامل است، اهل تسنّن در مورد مذهب اهل‌بیت اکتفا کردند به یک باب مختصر که شامل بعضی از فضایل اهل‌بیت میباشد.

فقط تشکیل یک باب در فضایل اهل‌بیت یک نوع خدعه و فریب است و خودشان را فریب داده اند؛ ولی اهل تسنّن نمی‌دانند و خیال می‌کنند با ذکر چند باب مختصر از فضایل اهل‌بیت پیروی از مذهب اهل‌بیت کرده‌اند، اهل تسنّن باب‌های متعددی در فضیلت اهل‌بیت در کتب حدیثی خودشان دارند؛ ولی در خصوص اهل بیت یک باب و یک فصل برای فضایل آنان ذکر می‌کنند،وحدیث ثقلین نقل وقبولش دارند چه ارزشی دارد.

پس، ان چه را که شیخ الاسلام ابن تیمیه در کتاب منهاج السنه آورده را باید ملاحظه کنیم، زمانی که او گفته که بزرگان اهل تسنّن فقه امام علی را رها کرده‌اند.

قبل از این که حرف‌هایم را را به اتمام برسانم، از همه حضّار و شنوندگان جلسه پانزدهم این مناظره تشکر میکنم و نیز همگان را برای جلسة پایانی این مناظره دعوت می‌کنم، این جلسه در هفته آینده برگذار می‌شود.

خداوند متعال به همه شما پاداش خیر بدهد، والسلام علیکم ورحمه الله وبرکاته.

توضیحات مهم دکتر العماد در پایان مناظره‌ها

خلفای دوازده‌گانه پیامبر اعظم صلی الله علیه و آله وعصمت آنان:

در پانزده جلسه که شامل همه جلسات این مناظره مسأله عصمت ائمه دوازده که در حدیث رسول خدا خلفای بعد از من دوازده نفر ذکر شده‌اند مطرح شد؛ لذا لازم می‌دانم در اینجا درباره این مسئله توضیح بدهم تا آن را به درستی بفهمیم.

به همین علّت من تصمیم گرفتم که در مورد عصمت ائمه دوازده که در حدیث رسول خدا خلفای بعد از من دوازده نفر ذکر شده‌اند برای شیخ عثمان و همه حضّار و شنوندگان این مناظره توضیح دهم، عزیزان من باید بدانند که یکی از بزرگ‌ترین مشکلات میلیون‌ها وهابی در قرن بیستم همین مشکل عصمت خلفاء دوازده (خدا از همگی خشنود باد) که در حدیث رسول خدا خلفای بعد از من دوازده نفر ذکر شده‌اند، من تلاش می‌کنم عصمت را توضیح دهم.

عزیزان من، من عقیده دارم که مشکل دوم برادر شیخ عثمان؛ بلکه مشکل همه حضّار و شنوندگان این مناظره از برادران وهابی، مشکل عدم فهم وعدم درک مسئله حقیقت غیبت امام دوازدهم محمد بن الحسن عسکری (رض) است که در حدیث رسول خدا خلفای بعد از من دوازده نفر به آن اشاره شده، عزیزان من روزی که من مسئله عصمت ائمه دوازده(خدا از همگی خشنود باد) که در حدیث رسول خدا خلفای بعد از من دوازده نفر ذکر شده‌اند را فهمیدم، وبعداً مسئله غیبت امام دوازدهم محمد بن الحسن عسکری (رض) است که در حدیث رسول خدا خلفای بعد از من دوازده نفر ذکر شده را فهمیدم، تصمیم گرفتم که از مذهب وهّابیت را عبور کنم و به سوی مذهب شیعه دوازده‌امامی که مذهب اهل بیت است پناه ببرم.

بنابراین، ضروری می‌دانم که این دو مسئله را به روشنی توضیح بدهم تا شیخ عثمان و دیگر وهابیون که در این مناظره حضور دارند، آنان را به خوبی دریابند. من برای اینکه معنای عصمت ائمه دوازده‌گانه اهل‌بیت را به ذهن شیخ عثمان نزدیک کنم، می‌گویم: تمام انسان‌های روی زمین دارای نوعی عصمت و عصمت یکی از ویژگی‌های مهم همه انسان‌هاست و این صفت

به طور طبیعی نتیجه انسان بودنِ افراد بشر است. و انسان‌ها برای داشتن صفت عصمت نیاز به هیچ ویژگی دیگری ندارند و انسان بودن به تنهایی برای داشتن عصمت کافی است. بنابراین، صفت عصمت منحصر به پیامبران و امامان دوازده‌گانه نیست؛ بلکه تمام افراد بشر دارای عصمت و معصوم هستند؛ امّا عصمت آنان درجات بسیار متفاوتی دارد یعنی انسان فاسق و گناهکار دارای کمی عصمت است؛ امّا کودک پاک و معصوم دارای پاکی و عصمت زیادی است. صفت عصمت یکی از مهم‌ترین صفات کودکان است؛ چرا که آنان به حکم فطرت و دوری از کارهای زشت پاک و معصومند. به روشنی پیداست که کودکان از دشمنی و کینه‌توزی و سایر صفات زشت، پاک و مبرّی هستند.

تجارب بشری نشان داده که بسیاری از انسان‌ها به حکم فطرت پاک و اصیل خود، از اعمال زشت و جنایت دوری می‌کنند. و به همین جهت است که وقتی یک انسان کارهای خیلی زشت و یا جنایتی مرتکب می‌شود می‌گویند که او از فطرت پاک انسانی فاصله گرفته و اصطلاحاً می‌گویند پست فطرت شده. این ویژگی که انسان به طور طبیعی از اعمال زشت کراهت و تنفر دارد و دوری می‌کند، همان عصمت است.

و این صفت خشت اوّل در بنای ساختمانی است که دین مبین اسلام می‌خواهد از افراد بشر بسازد. و انسان را بر اساس فطرت پاک و سلیم خودش تربیت کند!

و چنان که قبلاً در رابطه به این موضوع صحبت کردم و توضیح دادم که درجه درجه عصمت در افراد بشر متفاوت است، و **قرآن کریم** نمونه‌های متعددی از درجات عصمت در افراد بشر را ارائه می‌کند.

از نظر **قرآن کریم** برترین معصومین پیامبران هستند، و پس از آنان جانشینان و اوصیای پیامبران. چنان‌نچه مریم در این درجات بالای عصمت است و همین طور درجه عصمت در افراد بشر پایین می‌آید تا به افراد منحرف وخطاکار می‌رسد که درجه عصمت آنان کم است. چنان که می‌بینیم افراد منحرف و خطاکار از کارهای خیلی زشت و جنایت دوری می‌کنند، و این درجه‌ای از عصمت است.

در تاریخ اهل سنّت آمده که امام احمد بن حنبل (رض) نماز صبح را با همان وضو نماز مغرب می‌خواند. به روشنی پیداست که هر کسی نمی تواند چنین کاری انجام دهد جز این که درجه خوبی از عصمت داشته باشد.

یک نمونه خاص و بالا از معصومین، اوصیای پیامبر اسلام، یعنی دوازده امام اهل‌بیت مطهرین هستند که به ائمه معصومین شناخته شده‌اند. البته مقام عصمت آنان پایین‌تر از مقام عصمت پیامبران است، وبالاتر از مقام عصمت امام احمد بن حنبل است. اکنون فکر می کنم که توانسته باشم معنای عصمت را به ذهن برادرم شیخ عثمان نزدیک کنم؛ چرا که دیدم او در طول پانزده جلسه که شامل همه جلسات این مناظره خیلی تند و بی‌محابا به مفهوم عصمت حمله می کرد.

نقش دوازده امام (ع) در وحدت اسلامی و مقابله با تفرقه:

اکنون می‌خواهم مسئله دیگری را که شیخ عثمان در این مناظره مطرح کرد. توضیح بدهم وآن حکم منکر امامت دوازده امام که در حدیث رسول خدا خلفای بعد از من دوازده نفر امده اند از نظر مذهب شیعه دوازده‌امامی که مذهب اهل بیت است؛ امّا من این مسئله را تحت عنوان دیگری بررسی میکنم، و آن عنوان: نقش اهل‌بیت مطهرین یعنی همین دوازده امام (خدا از همگی خشنود باد) در ایجاد وحدت میان مذهب اهل تسنّن و مذهب شیعه دوازده‌امامی که مذهب اهل بیت مطهرین است، وپس از آن مسئله تقیه در نزد مذهب شیعه دوازده‌امامی که مذهب اهل بیت است و سپس، مسئله غیبت امامِ محمد بن حسن عسکری، امام دوازدهم در مذهب شیعه دوازده‌امامی که مذهب اهل بیت است را در این جلسه برای حضّار و شنوندگان عزیز عرض می کنم.

مشکل شیخ عثمان در تمامی پانزده جلسه که مجموع همه جلسات این مناظره میباشد، این است که او جزئیات و تفاصیل سخنان اهل‌بیت مطهرین یعنی سخنان همین امامان دوازده‌گانه که در حدیث رسول خدا خلفای بعد از من دوازده نفر ذکر شده‌اند، سخنان آنان درباره کیفیت وحدت اسلامی بین مذهب اهل تسنّن و مذهب شیعه دوازده‌امامی که مذهب اهل بیت است، را مطالعه نکرده‌اند؛ لذا و شیخ عثمان نمی‌داند که یکی از مسائلی که این امامان دوازده نفر (خدا

از همگی خشنود باد) توجّه و اهتمام بسیاری به آن داشته‌اند، این بوده که به پیروان خود گفته‌اند که باید بامذهب اهل تسنّن وحدت وهمبستگی داشته باشند.

مشکل شیخ عثمان در تمامی پانزده جلسه که مجموع همه جلسات این مناظره اینست که تنها به یک سخن خاص از سخنان امامان دوازده نفر که امامان اهل‌بیت هستند استناد می‌کند و بقیه سخنان وکلمات و نامها و خطبه‌ها و تعالیم امامان دوازده نفر که امامان اهل‌بیت هستند را نادیده می‌گیرد. در حالی که اگر شیخ عثمان بخواهد، نقش اهل‌بیت در ایجاد وحدت و وحدت اسلامی بین برادران شیعه و برادران اهل تسنّن را بررسی کند، باید تمام سخنان آنان در این زمینه را مطالعه کند، چون سخنانی که از امامان دوازده نفر که امامان اهل‌بیت هستند نقل شده‌اند دارای انسجام و وحدت رویه است؛ و امامان دوازده نفر که امامان اهل‌بیت هستند، در چارچوب انجام ماموریت مهم حفظ وحدت مقدّس اسلامی میان مذهب شیعه دوازده امامی و مذهب اهل تسنّن، تلاش‌های فراوانی کردند، که من برخی از این تلاش‌ها را برای شیخ عثمان و برای همه حضّار و شنوندگان جلسه این مناظره از برادران وهابی و برادران اهل تسنّن و برادران شیعه دوازده امامی را عرض می‌کنم:

۱. به مرحله اجرا گذاشتن و پیاده کردن مفهوم وحدت اسلامی مقدّس میان مذهب اهل تسنن و مذهب شیعه دوازده امامی در عمل، چنان که من دیدم که ائمه اهل‌بیت مطهرین (خدا از همگی خشنود باد) در میان مسلمانان شیعه و سنّی زندگی می‌کردند، و با اهل تسنّن و شیعه معاشرت و اختلاط و ارتباط داشتن. و در جلسات دروس ائمه اهل البیت (خدا از همگی خشنود باد)-، هم علمای شیعه و هم علمای اهل سنّت حاضر می‌شدند. به عنوان مثال در کلاس‌های درس امام جعفر صادق (رض) افراد بزرگ از بزرگان اهل سنّت و بزرگان شیعه دوازده امامی چون امام ابوحنیفه و امام زراره بن اعین (خدا از همگی خشنود باد) شرکت داشتن.
۲. سخنان فراوان و معتبر و متواتری از امامان دوازده نفر که امامان اهل‌بیت مطهرین (خدا از همگی خشنود باد) هستند رسیده که امامان اهل‌بیت مطهرین در این سخنان

کلمه اسلام و مسلمان را برای شیعه و سنّی به طور مساوی به کار برده‌اند. و ائمه اهل البیت مطهرین (خدا از همگی خشنود باد) در مسلمان بودن، بینِ شیعه و سنّی فرقی نمی‌گذاشتند و هر دو گروه را مسلمان می‌دانستند.

۳. امامان دوازده نفر که امامان اهل‌بیت مطهرین (خدا از همگی خشنود باد) هستند تلاش‌های عظیمی کردند تا اقدامات تفرقه افکنانه بین مذهب شیعه دوازده امامی و مذهب اهل تسنّن را خنثی کنند. و این تلاش‌های ائمه در سخنان آنان منعکس شده و به چشم می‌خورد.

۴. امامان دوازده نفر (که امامان اهل‌بیت مطهرین هستند) تلاش‌های فراوانی کردند که برای این که به پیروان خود بیاموزند، که با سایر مذاهب اسلامی سنّی چگونه رفتار کنند. و همین تلاش‌های ائمه اهل‌بیت مطهرین (خدا از همگی خشنود باد) موجب شده که شیعیان دوازده‌امامی برخورد و رفتار خوبی با اهل تسنّن داشته باشند.

اکنون اشاره‌ای کلی به اقدامات اساسی چهارگانه امامانِ اهل‌بیت مطهرین، برای حفظ وحدت اسلامی مقدّس بین مذهب اهل تسنّن و مذهب شیعه دوازده امامی، دو بخش اوّل و چهارم از این اقدامات را مقداری توضیح می‌دهم؛ و از بخش دوم نیز با توضیح مختصری عبور می‌کنم؛ امّا بخش سوم را در کتاب خودم (**رحلتی من الوهابیه الی الاثنی عشریه**) (کوچ من از مذهب وهّابیت به مذهب تشیع دوازده امامی) توضیح کامل خواهم داد.

و امّا درباره اقدام اوّل ائمه اهل‌بیت مطهرین (خدا از همگی خشنود باد) از این اقدامات چهارگانه که پیاده کردن مفهوم وحدت مقدّس اسلامی میان مذهب اهل تسنّن و مذهب شیعه دوازده امامی در عمل است، چنان که اشاره کردم، که امامان دوازده نفر که امامان اهل‌بیت هستند (خدا از همگی خشنود باد) در میان اهل سنّت و شیعیان دوازده‌امامی زندگی می‌کردند، و به بزرگان علمای شیعه؛ مانند بزرگان علمای اهل سنت، علم آموخته‌اند. و از نتایج و ثمرات همین طرح و اقدام ائمه اهل‌بیت مطهرین (خدا از همگی خشنود باد) که من دیدم که تمام مسلمانان، اعم از شیعه و سنّی برای امامان دوازده نفر (که امامان اهل‌بیت هستند) احترام خاصی قائلند و آنان را

دوست دارند و حاکمان ظالم دولت بنی‌امیه تلاش‌های فراوانی کردند تا محبت اهل‌بیت مطهرین را از قلب‌های برادران اهل سنّت، زایل کنند؛ امّا امامان دوازده نفر (که امامان اهل‌بیت مطهرین هستند) این تلاشها را ناکام گذاشتند و با اقدامات حکیمانه‌ای که به کار گرفتند، بزرگان و علمای اهل سنّت را به سمت خود جذب کردند. و حاکمان ظالم دولت اموی نتوانستند قداست و احترام امامان دوازده نفر (که امامان اهل‌بیت هستند) در میان اهل سنّت را از بین ببرد. امامان دوازده نفر که امامان اهل‌بیت هستند توانستند جایگاه ویژه و مقدسی برای خود در دل‌های اهل سنّت باز کنند. و با توجّه به احترام و مقام بلندی که امامان دوازده نفر (که امامان اهل‌بیت هستند) در سنّت رسول خدا دارند، امامان دوازده نفر (که امامان اهل‌بیت هستند) به عنوان یک عامل اشتراک بسیار نیرومند بین عموم مسلمانان شیعه و سنّی وحدت بین مذهب اهل تسنّن و مذهب شیعه دوازده امامی را حفظ کردند.

برادر من شیخ عثمان، تصور کن اگر حاکمان ظالم در دولت اموی می‌توانست احترام و محبّت امامان دوازده نفر (که امامان اهل‌بیت هستند) را در میان اهل سنّت از بین ببرند، همچنان که توانست اهل سنّت را از عمل به تعالیم امامان دوازده نفر (که امامان اهل‌بیت هستند) دور کنند، در آن صورت هیچ عامل وحدت و اشتراکی بین مذهب شیعه دوازده امامی و مذهب اهل سنّت باقی نمی‌ماند. نکته بسیار مهم دیگری که در این زمینه برای من قابل توجّه است، و خواهش می‌کنم که شیخ عثمان به این نکته اهمیت بدهد، این است که مهمترین علت عجز و ناتوانی حاکمان ظالم دولت بنی‌امیه در از بین بردن قداست و احترام امامان دوازده نفر (که امامان اهل‌بیت هستند) در میان اهل سنت، این است که، قداست امامان دوازده نفر، بر اساس قرآن و سنّت رسول خدا، یک اصل ثابت در اسلام است. و هیچ مسلمانی نمی تواند این اصل را نادیده بگیرد و یا کنار بگذارد، و این موضوع به شکل کامل در پانزده جلسه از جلسه‌های این مناظره شرح دادم.

برادر عزیز من دیدم که علمای اهل سنّت صدها و؛ بلکه هزارها کتاب درباره مقامات و فضائل اهل‌بیت مطهرین در سنّت رسول خدا، تألیف کرده‌اند. و من بخشی از این مسائل را در ضمن همه جلسات مختلف این مناظره با برادرم شیخ عثمان، توضیح دادم، و چنان که در طول پانزده جلسه از جلسات این مناظره تلاش‌های دایره رجس و پلیدی حاکمان ظالم دولت بنی‌امیه را با

هدف دور کردن اهل سنّت از اهل‌بیت توضیح دادم. من عقیده دارم که باید تلاش‌های حاکمان ظالم دولت بنی‌امیه برای از بین بردن قداست اهل‌بیت در نزد اهل سنّت را نیز برای برادرم شیخ عثمان، روشن کنم و توضیح دهم که چگونه امامان دوازده نفر که امامان اهل‌بیت هستند در مقابل این طرح شیطانی ایستادگی، و آن را خنثی کردند.

ای برادران سنّی و وهابی و سلفی و شیعه دوازده امامی در این مسجد من به همه شما می‌گویم: که حاکمان ظالم دولت بنی‌امیه و حاکمان ظالم دولت بنی‌عباس سعی می‌کردند که برای تثبیت حاکمیت خود بر اساس اصل تفرقه بینداز و حکومت کن، امّت اسلام را به گروه و مذاهب متخاصم، تقسیم کنند و از آنجا که شیوه و منطق درستی برای این هدف نداشتند به روش شبهه‌افکنی و پخش شایعات پناه می‌بردند، جاسوسان حاکمان ظالم دولت اموی از یک طرف در میان اهل سنّت شبهه و دروغ پراکنی می‌کردند تا آنان را به پیروان اهل‌بیت مطهرین بدبین کنند، پخش شایعاتی از این قبیل که شیعیان دوازده‌امامی هم عقیده با علی اللهی ها می باشند، یعنی شیعه دوازده امامی امام علی را خداوند جهان می دانند، در حالی که این یک افترا و یک دروغ آشکار است، وطبیعی است که باور کردن این دروغ از سوی برادران اهل سنّت دشمنی شدیدی میان شیعه و سنّی ایجاد می‌کند و وحدت مقدّس اسلامی را نابود می‌کند، ائمه اهل‌بیت (خدا از همگی خشنود باد) هم چون می‌دانستند که این شبهه پراکنی‌ها و این افترائات کار حاکمان ظالم دولت بنی‌امیه است، و لذا آنان سعی می‌کردند، تا میان مذهب اهل سنت و مذهب شیعه دوازده امامی که مذهب اهل‌بیت است فتنه ایجاد کنند ؛ ولی امامان دوازده نفر (که امامان اهل‌بیت هستند) (خدا از همگی خشنود باد) تلاش کردند مسائل اختلافی این فتنه را با شویه‌های علمی حل و فصل کنند، ولذا برخوردهای حکیمانه امامان دوازده نفر (که امامان اهل‌بیت هستند)، از اختلاف بین مذهب شیعه دوازده امامی و مذهب اهل سنّت و تبدیل شدن این اختلاف بین این دو مذهب عظیم به دشمنی جلوگیری کرد، وحاکمان ظالم دولت بنی‌امیه را در تحقق اهدافشان ناکام گذاشتند.

عزیزان من به خصوص شیخ عثمان، من از همه شما حضّار و شنوندگان این مناظره می‌خواهم که به سخنان نقل شده که از امامان دوازده نفر مراجعه کنید تا ببینید که امامان دوازده نفر،

مذهب اهل تسنّن و مذهب شیعه دوازداه امامی را دوست دارند؛ و تکفیر مذهب اهل تسنّن را، انحراف از اسلام گمراهی می‌دانند.

من در اینجا به برادرم شیخ عثمان، می‌گویم: که فرض کنی یک عالم شیعه دوازده امامی اشتباه کرده و گفته اهل سنّت مسلمان نیستند. تو چگونه می‌توانی اشتباه یک نفر را به حساب تمام پیروان یک مذهب بگذاری؟! در حالی که سخنان که از امامان دوازده نفر (که امامان اهل بیت هستند) نقل شده که در کتب منابع شیعه دوازده امامی آمده، به روشنی تاکید می‌کنند که اهل سنّت مسلمان هستند، تو چگونه به خود اجازه می‌دهی که بگویی: شیعه دوازده امامی اهل سنّت را تکفیر می‌کنند، و آنان را مسلمان نمی‌دانند؟! من تأکید می‌کنم که شیخ عثمان در فهم برخی از سخنانی که از امامان دوازده نفر نقل شده است دچار اشتباه و سوء تفاهم شده و تصور کرده این سخنان که از امامان دوازده نفر (خدا از همگی خشنود باد) نقل شده‌اند، اهل سنّت را تکفیر می‌کنند آری شیخ عثمان، در فهم سخنان یکی از امامان دوازده نفر نقل شده‌اند اشتباه کرده؛ امّا نمی‌خواهد به این اشتباه خود اعتراف کند؛ چون او به کتب معتبر که سخنان این امامان دوازده نفر (که امامان اهل بیت هستند) جمع کرده‌اند و به کتاب‌های دیگری که سخنان این امامان دوازده نفر را شرح و توضیح داده مراجعه نمی‌کند، من انکار نمی‌کنم که من هم هنگامی که وهابی بودم سخنان این امامان دوازده نفر در مورد این مسائل را درست مانند شیخ عثمان می‌فهمیدم؛ امّا به لطف خدا سرانجام فهمیدم که من دچار سوء فهم و اشتباه شده‌ام، الآن من برای فهم سخنان این امامان دوازده نفر در مورد این مسائل به شارحان سخنان آنان مراجعه می‌کنم، من مانند شیخ عثمان نیستم و از اعتراف به اشتباه در فهم سخنان که از این امامان دوازده نفر نقل شده‌اند در مورد این مسائل نمی‌ترسم، و اعتراف می‌کردم من قبلاً در تفسیر و فهم این سخنان امامان دوازده نفر در مورد این مسائل کاملاً دچار اشتباه بودم.

من فکر می‌کنم که اگر خودم به تنهایی با شیخ عثمان یک جلسه بگذارم، و با او در یک جلسه خصوصی این مسائل را به تفصیل به بحث بگذارم، من می توانم او را به اشتباهش آگاه کنم؛ چون طرح این مسائل اختلافی در این مناظره با حضور تعداد زیادی از برادران شیعه دوازده امامی و برادران سنّی و برادران و هابی و برادران سلفی به علاوه هزارها نفر که در خانه‌های

خودشان نشسته اند، و این مناظره گوش می کردند، یعنی فهم این مسائل از زبان امامان دوازده نفر (خدا از همگی خشنود باد) در فضای این مناظره برای شیخ عثمان را قدری دشوار به نظر می‌رسد، فضای جلسه‌های این مناظره میان شیخ عثمان و حقیقت این مسائل در زبان امامان دوازده نفر (خدا از همگی خشنود باد) فاصله ایجاد می کند.

عزیزان من: امامان دوازده نفر (که امامان اهل‌بیت هستند) (خدا از همگی خشنود باد) با رفتارهای خویش وحدت مقدّس اسلامی را در بین مذهب اهل تسنّن و مذهب شیعه دازده امامی ایجاد و تقویت می کردند، آنان می‌دانستند که اسلام و مسلمانان برای حاکمان ظالم دولت بنی‌امیه هیچ اهمیتی ندارد وحاکمان ظالم دولت بنی‌امیه حاضرند برای حفظ حاکمیت خود اسلام و مسلمین را نابود کنند، ولذا امامان دوازده نفر که امامان اهل‌بیت هستند (خدا از همگی خشنود باد) خود را ناچار می‌دیدند که برای حفظ اسلام و برای حفظ وحدت مقدّس اسلامی میان مذهب اهل تسنّن و مذهب شیعه دوازده امامی با حاکما ظالم دولت بنی‌امیه مدارات می کردند، تا بتوانند وحدت مقدّس اسلامی میان مذهب اهل تسنّن و مذهب شیعه دوازده امامی را حفظ کنند و از اختلاف بین مذهب اهل تسنّن و مذهب شیعه جلوگیری نمایند.

عزیزان من بخصوص شیخ عثمان، من از همگان می‌خواهم در سخنی که از امام حسن مجتبی– امام دوم از امامان دوازده‌گانه اهل‌بیت – نقل شده که علل و اسباب صلح اجباری خود با حاکم ظالم معاویه را توضیح داده، تعمق و تأمل کنند.

امام حسن مجتبی (رض) چنان که در کتاب، (**کشف الغمه فی معرفه الائمه**)، صفحه ۱۷۰، آمده، می‌گوید: دیدم که جلوگیری از خون‌ریزی بهتر از خون ریزی است. و با این کار چیزی جز اصلاح و بقای شما را نخواستم. امام علامه مجلسی (رض) نیز در بحار الانوار جلد دهم صفحه ۱۰۱، آورده که امام حسن مجتبی (رض) گفت: من ترسیدم از این که با این جنگ مسلمانان ریشه‌کن شوند. پس، اراده کردند که نامی از این دین باقی نماند. من از شیخ عثمان و همه حضّار و شنوندگان این مناظره خواهش می‌کنم که در این سخنی که از امام حسن نقل شده تامل نمایند، و نیز مولّف کتاب، **و**، در جلد سوم صفحه ۴۰۹ این کتاب می‌گوید: هنگامی

که معاویه از امام حسن خواست که با خوارج وارد جنگ شود، او در جواب معاویه گفت: اگر من بخواهم با کسی از اهل قبله جنگ کنم، از جنگ با تو شروع می‌کنم؛ امّا من تو را رها کردم چون صلاح حال امّت و حفظ خون آنان را می‌خواهم.

ای برادران سنّی و وهابی و سلفی و شیعه دوازده‌امامی ببینید امام حسن مجتبی (رض) حامیان معاویه را، اهل قبله، معرّفی می‌کند، و ترک جنگ با آنان را به خاطر صلاح حال امت، اختیار کرده. نمونه بسیار مهم دیگر سیره و رفتار امام زین العابدین علی بن حسین است. علی‌رغم این که دولت اموی به سرکردگی یزید بن معاویه، پدر و برادران و تمام خویشاوندان درجه یک امام سجاد را در یک کشتار دسته جمعی ظالمانه شهید کرد. و امام سجاد در کربلا حضور داشت و با چشمان خود این کشتار وحشتناک را مشاهده کرد؛ سپس، به همراه عمه‌اش زینب دختر امام علی و دیگر خواهرانش به اسارت به شام رفت و شاهد بزرگ‌ترین مصیبت و فاجعه دوران ائمه اهل‌بیت بود، با این حال امام سجاد به پیروان خود پیام داد که حفظ اسلام ووحدت مقدّس اسلامی میان مذهب اهل تسنّن و مذهب شیعه وحفظ مصالح امت اسلام و جلوگیری از گسترش جنگ و خون‌ریزی میان برادران مسلمان، بالاتر از همه چیز است. و هنگامی که لشکریان دولت اموی برای رویارویی با کفار در مرزهای کشورهای اسلامی حرکت می‌کردند، امام سجاد برای لشکریان دولت اموی دعا و آرزوی فتح و پیروزی می‌کرد. این دعای امام سجاد در کتاب معروف صحیفه سجادیه، ثبت و ضبط شده، و به نام دعا برای مرزداران معروف است.

اکنون در اینجا ذکر می‌کنم، یکی از دعاهای امام سجاد(رض) برای یاری ارتش دولت اموی است که برای رویارویی با نصاری صلیبی به مرزهای کشور اسلامی گسیل شده: خدایا بر محمد و آل محمد درو بفرست. و با عزت و قدرتت مرزهای مسلمانا را مستحکم کن! و با نیروی خودت حامیان مرزهای اسلامی را تایید کن. و آنان را از فضل خودت بهره‌مند بفرما. خدایا بر محمد آله محمد درود فرست و بر تعداد لشکریان اسلامی بیفزای و سلاحشان را بُرنده کن و منطقه آنان را حفظ کن و سنگرهایشان را محکم کن و میان افراد و لشکر اسلام الفت برقرار کن و کارشان را خودت تدبیر کن و مشکلاتشان را خودت حل کن و آذوقه شان را برسان، و آنان را با نصر و یاری خودت پیروز کن و صبورشان کن و آنان را چاره‌جویی در کار بیاموز خدایا

بر محمد و آل محمد درود بفرست. و به سربازان اسلام و آن چه را که نمی‌بینند به آنان نشان بده. بار الها بر محمد و آل محمد درود بفرست و هنگام رویایی سرابازان اسلام با دشمنان فکر دنیای فریبنده و مغرورکننده را از یادشان ببر، و وسواس فریبنده مال دنیا را از قلب‌هایشان بزدای و بهشت را در برابر چشمان آنان مجسّم کن.

این رفتار امامان دوازده نفر که امامان اهل‌بیت هستند با کسانی است که به ایشان ظلم کردند و تو (شیخ عثمان) به زودی می‌بینی که چنین رفتاری از سوی امامان دوازده نفر که امامان اهل‌بیت هستند (خدا از همگی خشنود باد)– چه تاثیری بر مذهب شیعه دوارده امامی (که مذهب اهل‌بیت است) وبر پیروان این مذهب گذاشته است امام زین العابدین(رض) با وجود این که حاکمان ظالم دولت بنی‌امیه را ستمکار و غاصب می‌دانست، و با وجود جنایاتی که حاکمان ظالم دولت بنی‌امیه بر ضد اهل‌بیت در کربلاء و و با وجود جنایاتی که حاکمان ظالم دولت بنی‌امیه بر ضد یاران و صحابه پیامبر در وقعه حره مرتکب شده‌اند، اصرار داشت، با این حال به هیچ روی امام زین العابدین (رض) نمی‌پذیرفت که خطر و ضرری از سوی نصاری صلیبی به امت اسلامی آسیب برساند. این نظر و نظر امام زین العابدین موجب می‌شد که امام برای پیروزی لشکریان اسلام دعا کند.

اما درباره دومین بخش از اقدامات ائمه اهل‌بیت (خدا از همگی خشنود باد)– چنان که قبلاً در باره آن صحبت کردم وشرح دادم که سخنان معتبر و فراوانی از ائمه اهل‌بیت (خدا از همگی خشنود باد) رسیده که کلمه مُسلم، مسلمان، را برای افراد اهل تسنّن به کار برده‌اند، همان‌گونه که برای افراد شیعه دوازده امامی به کار برده‌اند، و بدین ترتیب امامان دوازده نفر که امامان اهل‌بیت هستند در مقابل جریان تکفیری که از سوی حاکمان ظالم دولت اموی با هدف ایجاد فتنه بین مذهب اهل تسنن و مذهب شیعه دوازده امامی که مذهب اهل‌بیت است، ایستادگی کردند. و این توطئه را خنثی کردند. کافی است تو به سخنان که از امامان دوازده نفر که امامان اهل‌بیت هستند نقل شده که کلمه اسلام و مسلم در آنان به کار رفته نگاهی بیندازی تا این حقیقت را دریابی.

امام عبدالحسین شرف الدین(رض) در کتابش به نام، **الفصول المهمه فی تألیف الامّه**، ص ۲۱ سخن والای از پنجمین امام از امامان دوازده نفر که امامان اهل‌بیت هستند (خدا از همگی

خشنود باد) امام محمد باقر(رض) نقل کرده که امام باقر در این سخن معنای اسلام را توضیح داده: اسلام آن چیزی است که از گفتار یا کردار انسان ظاهر پدیدار می‌شود. و آن همان چیزی است که فرقه‌های مختلف مردم بر آن عقیده هستند.

عزیزان من ببینید این سخن که از امام باقر نقل شده که می‌گوید: فرقه‌های مختلف مسلمان هستند. سپس، امام باقر (رض) در این سخن می‌گوید: و به واسطه این اسلام، اظهار قول یا فعل، خون مسلمان حفظ می‌شود، کسی حق تعرض به او ندارد، و قانون و حق ارث اسلامی، برای او جاری می‌شود؛ و ازدواج مسلمان با او جایز است و مسلمانان، از فرقه‌های مختلف مشارکت و اجتماع می‌کنند در نماز و زکات و روزه و حج، و به واسطه آنان از حال کفر خارج می‌شوند و به گروه مؤمنین اضافه می‌شوند.

همچنین امام بروجردی (رض) سخن گرانقدری از امام جعفر صادق (رض) ششمین امام که نامش در ضمن دوازده‌امامی که رسول خدا نام برده و حدیث آن را امام بخاری و امام مسلم(خدا از همگی خشنود باد) از جابر بن سمره در صحیح خود نقل کرده‌اند، در شرح معنای اسلام، آورده که می‌گوید: اسلام شهادت به یگانگی خدای متعال، و تصدیق نبوت رسول خدا است، و به واسطه آن، خون مسلمان حفظ، و ازدواج با او حلال، و قانون میراث اسلامی بر او جاری می‌شود، و این همان دینی است که مردم بر آن هستند، (**جامع احادیث الشیعه، امام بروجردی،** جلد ۵، ص ۲۱۶).

بنابراین از نظر دوازده خلیفه(خدا از همگی خشنود باد) که جانشینان رسول خدا هستند، کلمه اسلام و مسلمان بر تمام فرق اسلامی با همه اختلافاتشان، اطلاق می‌شود. و فقهای شیعه دوازده امامی به مضمون همین سخنان عمل کردند و تمام اهل تسنّن را مسلمان می‌دانند. اکنون مجال شرح و توضیح، این مسئله نیست، برادرم شیخ عثمان می تواند به کتابی که من تألیف کردم، به نام (**رحلتی من الوهابیه الی الاثنی عشریه**) سفر من از مذهب و هابیت به مذهب شیعه دوازده امامی مراجعه کند. من در آنجا این مسئله را به تفصیل بیان کرده‌ام.

امّا در بخش سوم از اقدامات اساسی اهل‌بیت، یعنی مقابله با اقدامات تفرقه افکنانه بین فرق و مذاهب اسلامی، در اینجا مجال شرح و توضیح آن نیست.

تقیه نفاق نیست؛ بلکه ابزار وحدت است:

و امّا در بخش چهارم از اقدامات اهل‌بیت مربوط به مسئله تقیه است، من مسئله تقیه را به طور مختصر توضیح می‌دهم، چون این موضوع را در کتابم، **المنهج الجدید والصحیح فی الحوار مع الوهابین** (روشی نو و صحیح در مناظره اعتقادی با مذهب وهّابیت) بحث کرده‌ام. و پس از آن برخی از آثار و نتایج اقدامات ائمه اهل‌بیت بر رفتار علمای شیعه دوازده امامی را توضیح خواهم داد.

بخش چهارم از اقدامات اهل‌بیت به طور مستقیم با موضوع تقیه ارتباط دارد، چون تقیه اساساً برای جلوگیری از درگیری، و تشدید اختلافات، و حفظ وحدت مذاهب اسلامی است مخصوصاً میان مذهب اهل تسنّن و مذهب شیعه دوازده امامی.

ائمه اهل‌بیت (خدا از همگی خشنود باد) برای حفظ وحدت اسلامی مقدس میان مذهب اهل تسنّن و مذهب شیعه دوازده امامی، به پیروان شان دستور دادند که با پیروان مذاهب دیگر تقیه کنند، البته تقیه نقش مهمی در حفظ وحدت اسلامی داشته و بدین طریق ائمه اهل‌بیت (خدا از همگی خشنود باد) به پیروان خود آموختند که چگونه در بین عموم مسلمانان زندگی کنند و با آنان روابط برادرانه داشته باشند. و برای روشن شدن این مسئله کافی است تو (شیخ عثمان) به سخنی که شیخ امام کلینی(رض) در اصول کافی آورده، و شیخ حر عاملی نیز آن را در کتاب **وسائل الشیعه** ج ۸ صفحه ۳۹۹ باب اوّل ذکر کرده. مراجعه کنی.

این سخن با سند معتبر از امام صادق (رض) نقل شده که می‌گوید: بر شما لازم است که در مساجد مسلمانان (اهل تسنّن) نماز بخوانید و با آنان روابط خوب همسایگی داشته باشید! و در شهادت‌ها و جنازه‌ها حاضر شوید! شما ناگزیر از ارتباط داشتن با مردم هستید! کسی نمی تواند در زندگی از مردم بی‌نیاز باشد. مردم به یکدیگر نیازمند هستند.

امامان اهل‌بیت (خدا از همگی خشنود باد) مسئله تقیه را در رویارویی با طرح حاکمان ظالم دولت بنی‌امیه برای پاره پاره کردن وحدت اسلامی مقدّس میان مذهب اهل تسنّن و مذهب شیعه،

مطرح کردند. امامان اهل‌بیت می‌دانستند که حاکمان ظالم دولت بنی‌امیه می‌خواهند بین مذهب اهل تسنّن و مذهب شیعه تفرقه و اختلاف بی اندازند ومیان سنّی وشیعی فتنه ایجاد کنند، و بر آنان حکومت کنند؛ لذا تقیه را مطرح کردند، و در بسیاری از اوقات از مسائل اختلافی بین شیعیان و سنیان چشم‌پوشی می‌کردند، و به شیعیان دستور می‌دادند که طبق مذاهب و احکام اهل سنّت عمل کنند، تا بدین طریق وحدت مقدّس اسلامی میان مذهب اهل تسنّن و مذهب شیعه حفظ شود. بر این اساس امامان اهل‌بیت (خدا از همگی خشنود باد) گاهی از اوقات در مجامع عمومی به سؤالاتی که پیروان آنان مطرح می‌کردند، بر اساس فقه اهل تسنّن جواب می داده اند. و چون در خلوت آنان را می‌دیدند فتوای مورد نظر خود را بیان می‌کردند. و پیروان آنان را به کتمان اسرار توصیه می‌کردند.

این مفهوم حقیقی تقیه است بر خلاف نظر برادرم شیخ عثمان که تقیه را معادل نفاق معنی می‌کند، و چون امامان دوازده نفر که امامان اهل‌بیت هستند (خدا از همگی خشنود باد) در واقع حامیان وحدت اسلامی مقدّس میان مذهب اهل تسنّن و مذهب شیعه بوده اند به همین علّت به پیروان خود دستور می‌دادند که در نمازهای جماعت اهل سنّت شرکت کنند تا به وحدت مقدس اسلامی میان مذهب اهل تسنّن و مذهب شیعه دوازده امامی عمل کنند، چون حاکمان ظالم دولت بنی‌امیه مخالف این وحدت اسلامی بوده و دوست نداشتند که شیعه دوازده امامی واهل تسنن باهم در یک مسجد نماز جماعت بخوانند؛ بلکه حاکمان ظالم دولت اموی می‌خواستند شیعه دوازده امامی واهل تسنّن را به جان یکدیگر بیندازند و از آب گل آلود ماهی بگیرند.

تسامحی که شیعه با اهل سنّت دارند، اهل سنّت ندارند

امّا امامان دوازده نفر (که امامان اهل‌بیت هستند) (خدا از همگی خشنود باد) به پیروان آنان دستور می‌دادند که با برادران اهل سنّت به خوبی رفتار کنند، و در نمازهای جماعت آنان و در تشییع جنازه آنان شرکت کنند و از بیماران آنان عیادت کنند، وهدف این توصیه‌های امامان دوازده نفر (که امامان اهل‌بیت هستند) بخاطر این است که از وحدت اسلامی مقدس میان مذهب اهل تسنن و مذهب شیعه دوازده امامی حمایت کنند، البته این توصیهای امامان دوازده نفر که امامان اهل‌بیت هستند تاثیر زیادی بر نظر پیروان آنان نسبت به اهل سنّت داشت و تاریخ برای ما ذکر

می‌کند که شیعه دوازده امامی در مواقعی که حکومت را به دست گرفتند، اهل سنّت را مورد ظلم وکشتار قرار ندادند. دانشمندان مصری احمد امین در این مورد می‌گوید: تسامحی که شیعه با اهل سنّت دارند، اهل سنّت ندارند؛ و این نتیجه توصیه‌های امامان دوازده نفر، از جمله این توصیه‌های که از ائمه اهل‌بیت به خصوص از امام باقر و امام صادق رسیده، ذکر شده، مانند سخن امام جعفر صادق (رض) که صاحب کتاب، **الهدایه**، در صفحه۱۰ذکر کرده که آن امام به پیروان خود می‌گوید: هر کس در صف اول نماز جماعت با آنان (اهل سنّت)، نماز بخواند؛ مانند کسی است که در صف اول پشت سر رسول خدا نماز خوانده.

امام کلینی (رض) در کتابشان می‌گوید: امام صادق به پیروان خود می‌گوید: برای کسی که به او منتسب هستید، زینت باشید، و ننگ او نباشید! در جماعات آنان (اهل سنّت) شرکت کنید و بیمارانشان را عیادت کنید، و در تشییع جنازه‌شان شرکت کنید، (کافی ج ۲، ص ۲۱۹).

امام مجلسی (رض) از امام صادق این روایت نقل می‌کند که به یارانش می‌گوید: در مجامع آنان (اهل سنّت) و تشییع جنازه‌های آنان شرکت کنید، و بیمارانشا ن را عیادت کنید، و حقوقشان را ادا کنید، (بحار الانوار، ج ۶، ص ۴۷).

اکنون می‌خواهم آثار این سخنان و رفتار و سلوک امامان دوازده نفر (که امامان اهل‌بیت هستند) (خدا از همگی خشنود باد) را بر رفتار علمای شیعه دوازده امامی روشن کنم. و شکی نیست که هر کس درباره رفتارهای علمای مذهب شیعه دوازده‌امامی (که مذهب اهل بیت است) تحقیق کند، خواهد دید که آنان توصیه‌های امامان دوازده نفر که امامان اهل بیت هستند را به کار بسته‌اند، و برای حفظ وحدت مقدّس اسلامی میان مذهب اهل تسنّن و مذهب شیعه دوازده امامی تلاش وکوشش کرده‌اند، و تو می‌توانی از طریق این چهار حقیقتی که عرض می‌کنم به این موضوع یقین کنی. (پی ببری).

حقیقت اول: شکی نیست که سخنان و کلمات و نامهایی که از امامان دوازده نفر که (امامان اهل بیت هستند) (خدا از همگی خشنود باد) نقل شده‌اند در زمینه وحدت کردن میان مذهب شیعه دوازده امامی و مذهب وهّابیت، به نتایج مهمی در جامعه شیعه دوازده امامی گذاشته، و همه حضّار و شنوندگاه این مناظره از برادران اهل سنّت وا از برادران وهابی و از برادران شیعه دوازده

امامی و از برادران سلفی می‌توانند این واقعیت را در سبقت کردن علمای مذهب شیعه دوازده‌امامی که مذهب اهل بیت است به ذکر آرای علمای اهل سنّت در کتب خود ذکر کرده‌اند، می‌توان به نام امام شریف مرتضی (رض) در کتاب، **الانتصار** و شیخ امام طوسی (رض) در کتاب **الخلاف** و علامه امام حلی (رض) در کتاب، **التذکره**، اشاره کرد.

حقیقت دوم: یک اثر مهم رفتار و سخنان که از امامان دوازده نفر نقل شده در برخورد با اهل سنت، این که علمای شیعه دوازده امامی نیز مانند امامان دوازده نفر که امامان اهل بیت هستند است، برادران اهل سنّت را مسلمان، واحکام اسلام را در مورد آنان جاری و ساری می‌دانند.

حقیقت سوم: اثر مهم دیگری که رفتار و سخنان که از امامان دوازده نفر نقل شده‌اند در برخورد با اهل سنّت، و توصیه امامان دوازده نفر در این سخنان به تعامل برادرانه با اهل تسنّن داشته باشند. این که در تاریخ می‌خوانیم که در اواخر دوران حکومت عثمانی، که این دولت در معرض تهدید نصاری غرب صلیبی قرار گرفت، علمای شیعه دوازده امامی برای دفاع از دولت عثمانی در برابر غرب صلیبی، قیام و اقدام کردند؛ چون وحدت اسلامی میان مذهب اهل تسنّن و مذهب شیعه دوازده امامی یک امر مقدّس در سخنان اهل‌بیت مطهرین است، و لذا در ربع اول قرن بیستم، علمای شیعه دوازده امامی حکم وجوب جهاد و دفاع از حکومت عثمانی در برابر صلیبیون را اعلام کردند.

حقیقت چهارم: اثر مهم دیگر رفتار و سخنان که از امامان دوازده نفر نقل شده که در این سخنان امامان اهل‌بیت توصیه‌هایی به رفتار برادرانه با اهل سنّت داشته اند، این است که می‌بینیم شیعه دوازده امامی در برخورد با اهل سنّت تسامح و گذشت دارند. و حتی خود دانشمند سنّی مصری احمد امین، با این که در برابر مذهب شیعه دوازده‌امامی که مذهب اهل بیت است تعصب دارد، اعتراف می‌کند که: گذشت و مسامحه‌ای که مذهب شیعه دوازده‌امامی که مذهب اهل بیت است با اهل سنّت دارد، مذهب اهل سنّت آن را ندارد.

غیبت امام دوازدهم (ع):

حالا می‌خواهم آخرین موضوع این مناظره را مطرح کنم و آن مسئله غیبت امام دوازدهم از امامان دوازده نفر که امامان اهل بیت هستند، مهدی محمد بن حسن عسکری (رض) و لازم

می‌بینم که ابعاد و ویژگی‌های مسئله غیبت امام محمد حسن عسکری را مقداری شرح و توضیح دهم؛ چون در طول مناظره با برادرم شیخ عثمان و در سؤال‌های برادر عبد الرحمن دمشقیه و سؤال‌های برادر محمد علی و سؤال‌های برادر ابواحمد بکری سؤال‌های ابو منتصر بلوشی و دیگر برادران وهابی که در طول این مناظره از من داشتند، دیدم که همه آنان در همین سؤالاتشان از بنده در مسئله غیبت امام مهدی محمد بن الحسن عسکری (رض) دچار خلط موضوع می‌شوند و من در گذشته نوشته‌های وهابیون در زمینه غیبت امام مهدی محمد بن الحسن عسکری (رض) را مطالعه کردم، ودیدم همه آنان دچار خلط موضوع شده‌اند؛ چون آنان می‌خواهند مسئله غیبت امام مهدی محمد بن الحسن عسکری (رض) را بدون توجّه و فهم دقیق حدیث ثقلین، و بدون فهم حدیث پیامبرﷺ خلفای بعد از من دوازده نفر، و بدون فهم آیه تطهیر در قرآن، و آیه مباهله و دیگر آیات قرآن و احادیث رسول خدا در مورد امامت وولایت امامان دوازده نفر (که امامان اهل بیت هستند)، که در طول پانزده جلسه از جلسات این مناظره بین من و برادرم شیخ عثمان توضیح داده ام، وهمان آیات قرآن و احادیث رسول خدا را مورد بحث و بررسی قرار نداده اند؛ در حالی که موضوع غیبت امام مهدی محمد بن الحسن عسکری (خدا از همگی خشنود باد) بدون توجّه به آیات قرآن و احادیث راستین رسول خدا و تامّل در سخنان امامان اهل بیت (رض) قابل درک نیست.

و امّا تعریف غیبت: در کتاب، **فرهنگ لاروس**، و **المعجم الوسیط**، آمده: غیبت مصدرِ فعلِ غاب می‌باشد که به معنای دور شدن و از نظرها پنهان شدن است. و اعتقاد و پذیرش قلبی درباره غیبت و پنهان شدن امام مهدی محمد بن الحسن عسکری (رض) از دیدگان مردم، در مدتی طولانی، از ویژگی‌های خاصِ مذهب شیعه دوازده امامی است. و منبع و مصدر این اعتقاد به غیبت امام مهدی، **قرآن کریم** و سنّت رسول خدا، و سخنان اهل‌بیت مطهرین که در حقیقت امر سخنانشان در مورد غیبت توضیح آن چه که در قرآن و سنّت پیامبر آمده. و با اطمینان کامل و یقین قلبی می‌توان گفت: که عقیده شیعه دوازده امامی به تولد و وجود، و غیبت امام مهدی محمد بن الحسن عسکری (رض) یک حقیقت اساسی و مهم است که رسول خدا بیش از دویست سال قبل از وقوع و تحققِ آن، از آن خبر داده، و سایر امامان اهل‌بیت از اولین

آنان امام علی (رض)تا امام حسن عسکری (رض)، برای مردم به روشنی توضیح داده‌اند آن چه که در سنّت پیامبر آمده، و من در حقیقت غیبت امام محمد بن حسن عسکری (رض)احادیث پاک رسول خدا دیدم، و همچنین در حقیقت غیبت امام محمد بن حسن عسکری (رض) سخنان از امامان اهل‌بیت مطهرین دیدم که این سخنان احادیث پیامبر در مورد غیبت توضیح کردند، به طوری که گروه بسیار بزرگی از مسلمانان این اعتقاد و این حقیقت را پذیرفته‌اند.

شیخ عثمان، من الآن به یک حقیقت مهم اشار می‌کنم و این که سخنان امامان اهل‌بیت مطهرین در حقیقت غیبت امام مهدی عبارت از توضیح احادیث رسول خدا در مورد حقیقت غیبت است.

شیخ عثمان، قبل از این که موضوع احادیث رسول خدا در مورد حقیقت غیبت امام مهدی را توضیح بدهم، به یک حقیقت مهم دیگر اشاره می‌کنم، و آن این که: انسان نمی تواند حقیقت غیبت امام مهدی محمد بن الحسن عسکری (رض) را درک کند، مگر بعد از این که حقیقتِ الهی بودن، امامت امامان دوازده‌گانه را از احادیث پاک رسول خدا بشناسیم وهمچنان ایمان به غیبت امام مهدی محمد بن احسن عسکری (رض)، محقق نمی‌شود مگر این که ما ایمان داشته باشیم به احادیث راستین رسول خدا درباره امامت دوازده خلیفه او است، به عبارت دیگر حقیقت غیبت امام مهدی را درک نخواهیم کرد مگر این که ما احادیث رسول خدا خلفای بعد از من دوازده نفر را خوب بفهمیم. و کسانی که موضوع غیبت امام مهدی محمد بن الحسن عسکری را قبل از این که احادیث پاک پیامبرﷺ خلفای بعد از من دوازده نفر بفهمند، و قبل از این که امامت اهل‌بیت را در قرآن و در سنّت راستین رسول خدا مورد بحث و بررسی قرار بدهند، چارچوب نظر فکری آنان توان درک حقیقت غیبت امام مهدی محمد بن حسن عسکری (رض) ندارد، و نمی توانند حقیقت الهی غیبت امام دوازدهم محمد بن حسن عسکری را درک کنند و به آن حقیقت ایمان بیاورند. و به همین دلیل، من بحث درباره غیبت امام مهدی محمد بن الحسن عسکری را در این مناظره با شیخ عثمان، در پایان مناظره با شیخ عثمان، و بعد از طرح مسئله امامت امامان دوازده نفر که امامان اهل بیت هستند، قرار دادم؛ چون میان مسئله امامت امامان دوازده نفر که امامان اهل بیت هستند با مسئله غیبت امام دوازدهم محمد بن

الحسن عسکری (رض) یک ارتباط اساسی و تفکیک ناپذیر دارد، غیبت امام مهدی محمد بن الحسن عسکری جزئی از امامت و ولایت امامان دوازده نفر که امامان اهل بیت هستند.

بنابراین، شنیدن پانزده جلسه این مناظره در حقیقت مقدمه بحث غیبت امام دوازدهم است. و این غیبت امام مهدی محمد بن الحسن عسکری (رض) آخرین چیزی است که من پس از انتقال از وهّابیت به مذهب شیعه دوازده امامی که مذهب اهل‌بیت است، به آن ایمان آوردم.

بحث درباره غیبت امام مهدی محمد بن حسن عسکری، منحصر به بررسی حکمت غیبت این امام دوازدهم، و امکان داشتن عمر بیش از هزار سال نیست؛ بلکه مسئله غیبت امام دوازدهم (رض) یک بحث اعتقادی است، قبل از هر چیز دیگر و قبل از بررسی این مسئله از نظر عقلی، مربوط می‌شود به بحث درباره سنّت پیامبر یعنی بحث در احادیث پاک پیامبر که آنان احادیث متواتر و قاطع که در بین عموم مسلمانان منتشر شده، و درباره آنان کتاب‌های فراوانی نوشته است.

شیخ عثمان، امام علی و یازده فرزند ایشان(خدا از همگی خشنود باد) همان احادیث پیامبر در حقیقت، غیبت مهدی توضیح داده اند، در ابتداء، امام علی (رض) احادیث غیبت امام مهدی رسول خدا توضیح داده و پس از امام علی، امام حسن مجتبی و بعد امام حسین، و تمام ائمه بعدی یک به یک تا امام حسن عسکری (خدا از همگی خشنود باد)-، احادیث پیامبر در مورد غیبت امام مهدی شرح و بیان کرده‌اند، و مردم سخنان اهل‌بیت در شرح و بیان احادیث پیامبر در مورد غیبت مهدی شنیده‌اند و آنان در کتب حدیث ضبط شده. و قبل از وقوع غیبت امام مهدی جمع کثیری از مسلمانان به غیبت او ایمان و اعتقاد داشتند، و ده‌ها کتاب مستقل درباره غیبت امام مهدی تألیف شده بود، تا این که آن چه که در احادیث پاک رسول خدا در مورد حقیقت غیبت امام مهدی — خدا از او خشنود بود – رسیده بود، دقیقاً اتفاق افتاد، و مسلمانان در نیمه قرن سوم با کمال تعجب این واقعیت را شاهد بودند.

با ذکر این مقدمه من می‌خواهم اکنون در بخش پایانی مناظره‌ام با برادرم شیخ عثمان، حقیقت غیبت امام مهدی محمد بن الحسن عسکری (رض) را با شرح و توضیح مفصّل بیان می‌کنم؛

تا حضّار و شنوندگان این مناظره از برادران سنّی و از برادران وهابی و از برادران شیعه دوازده امامی به روشنی حقیقت غیبت امام مهدی محمد حسن عسکری (رض) را دریابند.

قابل ذکر و شایان توجّه است که بگویم امام حافظ جلال‌الدین سیوطی (رض) که یکی از علمای بزرگ اهل سنّت است، اعتقاد داشت که امام مهدی بر طبق حدیثِ دوازده خلیفه پیامبر، دوازدهمین خلیفه است. او در شرح این حدیث می‌گوید: یکی از آنان مهدی منتظر است و او از اهل‌بیت پیامبر است. (**تاریخ الخلفا، سیوطی** با تحقیق محمد محی‌الدین عبدالحمید).

و همچنین حافظ امام ابن کثیر دمشقی (رض)، نیز مانند امام سیوطی (رض)، امام مهدی (رض) را آخرین خلیفه طبق حدیث پیامبرﷺ خلفای بعد از من دوازده نفر می‌دانست او این مطلب را در کتاب تاریخ و در کتاب تفسیر خود نقل کرده (**تفسیر ابن کثیر** ذیل تفسیر آیه ۱۳ از سوره مائده و کتاب **تاریخ البدایه و النهایه** ج ۲، ص ۱۰۲)، و مفتی عربستان سعودی شیخ امام ابن باز (رض) این مطلب را عنوان کرده، و این در مجله، الجامعه الاسلامیه، دانشگاه اسلامی، شماره چاپ ذی القعده ۱۳۸۸هـ.ق ص ۳۸ آمده است.

شیخ عثمان، من خودم هنگامی به این حقیقت ایمان آوردم که دیدم متون احادیث پاک رسول خدا و بررسی شرایط محیطی و تاریخی آنان، جای هیچ شک و شبهه‌ای در صحت این احادیث باقی نمی‌گذارد. و من هرگز به خودم اجازه نمی‌دهم که بدون بحث و تحقیق فراوان، و تا به نتیجه قطعی نرسیده‌ام، چیزی را که صحت ندارد به پیامبر اسلام نسبت بدهم.

و نیز شایسته است در اینجا به بیانیه علمای عربستان سعودی که دوازدهمین خلیفه بودنِ در حدیث پیامبرﷺ خلفای بعد از من دوازده نفر مهدی را تأیید کرده، اشاره کنم. این بیانیه از طرف رابطه العالم الاسلامی، انجمن جهان اسلام، که یک مؤسسه با گرایش وهابی است، تحت نظارت و اشراف جمعی از بزرگ‌ترین علمای عربستان سعودی، با امضای مدیر دایره مجمع فقهی اسلامی شیخ محمد المنتصر الکتانی صادر شده است، متن این بیانیه را خود شیخ محمد منتصر نوشته، و آقایان شیخ محمد صالح بن عثیمین و شیخ احمد محمد جمال و شیخ احمد علی و شیخ جلیل عبدالله خیاط با اشراف محمد صالح ابقزاز مدیر این انجمن امضا و تأیید

کرده‌اند. افراد نامبرده علمای معتبر و اعضای انجمن مذکور هستند. من می‌خواهم فقط یک جمله برگزیده از این بیانیه را برای برادرم شیخ عثمان بخوانم که می گوید: او، امام مهدی، آخرین نفر از دوازده خلیفه راشدین است که پیامبر درباره آنان خبر داده و حدیث آن در صحاح اهل تسنّن آمده. و احادیث مربوط به مهدی توسط بسیاری از صحابه رسول خدا نقل شده است.

امام اهل تسنّن ابوداود سجستانی (رض) یکی دیگر از عالمان برجسته‌ای است که امام مهدی را آخرین امام طبق حدیث پیامبرﷺ خلفای بعد از من دوازده نفر می‌داند و در کتاب سنن معروف خود در (باب امام مهدی)، احادیث پیامبرﷺ خلفای بعد از من دوازده نفر را آورده. امام اسماعیل ابن کثیر دمشقی (رض)در کتاب، (البدایه و النهایه)، فصلی دارد، با عنوان: درباره مهدی که در آخر الزمان است و یکی از خلفای راشیدن و یکی از دوازده خلیفه در حدیث پیامبرﷺ خلفای بعد از من دوازده نفر است.

شیخ عثمان، ببین امام ابوداود سجستانی (رض) در کتاب خود فصل مستقلی درباره امام مهدی دارد و در ابتدای آن، حدیث جابر بن سمره از پیامبر را نقل کرده که چنین است: لا یزال هذا الدین قائماً حتی یکون علیکم اثنا عشر خلیفه، (این دین اسلام برپا و برجا خواهد ماند تا این که دوازده خلیفه من بیایند و امت اسلام بر افراز باشند)، و در حدیث دیگری دارد که: لا یزال الدین عزیزاً الی اثنی عشر خلیفه، (این دین عزیز خواهد بود تا زمانی که دوازده خلیفه من زندگی کنند. آنگاه مردم تکبیر گفتند و ناله سر دادند. سپس، پیامبر سخن آهسته‌ای گفت: که من نشنیدم از پدرم پرسیدم: چه گفت؟ پدرم گفت: پیامبر گفت: آنان همه از قریش هستند. (البدایه و النهایه، امام ابن کثیر ج ۱، ص ۲۰۱).

بنابراین، هیچ شک و شبهه‌ای در این نیست که امام مهدی یکی از آن دوازده خلیفه در سنّت پیامبرﷺ، و دوازدهیمن آنان است. با این حال بنده می‌خواهم یک دلیل بسیار قوی دیگر ذکر کنم که اوّلین جرقه قوی را در وجود من برای عقیده به امام مهدی محمد بن حسن عسکری ایجاد کرد. من تحقیقی زیادی کردم تا ببینم؛ چرا امام داود سجستانی احادیث رسول خدا: خلفای بعد از من دوازده نفر را با احادیث پیامبر در مورد امام مهدی در کنار هم قرار داده تا این که علت

آن را کشف کردم، و دیدم که احادیث پاک رسول خدا در مورد امام مهدی می‌گویند که پس از وفات و رحلت امام مهدی از این دنیا در آخر زمان هرج و مرج و مشکلات در دنیا زیاد می‌شود؛ و احادیث راستین رسول خدا در مورد دوازده خلیفه بعد از پیامبر می‌گویند که این هرج و مرج و مشکلات در دنیا زیاد می‌شود پس از وفات و رحلت خلیفه دوازدهم از همین خلفای دوازده نفر خواهد بود. و به عبارت دیگر من هنگامی که احادیث راستین رسول خدا در مورد امام مهدی را در کنار احادیث راستین رسول خدا در مورد خلفای بعد از من دوازده نفر گذاشتم ومیان آنان مقایسه کردم، دیدم که احادیث راستین رسول خدا در مورد خلفای بعد از من دوازده نفر(رض) به ما می‌گوید: که دوازدهمین خلیفه کمی قبل از قیام قیامت از این دنیا می‌رود و می‌میرد و دیدم که احادیث راستین رسول خدا در مورد امام مهدی به ما می‌گویند که امام مهدی کمی قبل از قیام قیامت از این دنیا می‌رود ومی‌میرد، از اینجا من فهمیدم که دوازدهمین خلیفه، همان امام مهدی موعود آخر الزمان است، و من پس از این که از عقیده‌ای اهل تسنّن و وهّابیت درباره امام مهدی دست برداشتم و عقیده شیعه دوازده امامی را درباره امام مهدی پذیرفتم، دیدم که این دلیل در کتب حدیث شیعه دوازده امامی نیز آمده، و مرحوم شیخ جلیل امام نعمانی (رض) که یکی از محدّثین بزرگ شیعه دوازده امامی در قرن چهارم هجری است، احادیث راستین رسول خدا در مورد غیبت امام مهدی را در کتاب، غیبت، که اختصاصاً درباره غیبت امام مهدی محمد بن حسن عسکری تألیف شده، ذکر کرده. و آن را پس از ذکر احادیث پاک رسول خدا مربوط به عدد دوازده خلیفه در کتب اهل سنّت، قرار داده و می‌گوید: قوی‌ترین دلیل بر آن چه که این احادیث راستین رسول خدا بر آن تأکید کرده، وقوع هرج و مرج و مشکلات بعد از رحلت امام مهدی دوازده از این دنیا در آخر الزمان است، و بر این که مقصود رسول خدا از دوازده خلیفه بعد از ایشان، همان امامان دوازده نفر که امامان اهل بیت هستند.

یک نکته مهم دیگر کثرت و فراوانی تعداد احادیث راستین رسول خدا در باره امام دوازدهم و غیبت او وارد شده، و کثرت وفراوانی تعداد سخنان امام علی و یازده فرزند ایشان که این احادیث راستین رسول خدا در باره امام دوازدهم و غیبت او شرح و بیان کرده‌اند.

من به برادرم شیخ عثمان را توصیه می‌کنم به این که این احادیث راستین رسول خدا درباره غیبت امام محمد بن الحسن عسکری (رض) خوب بررسی کند، و همچنین به برادرم شیخ عثمان را توصیه می‌کنم به این که این سخنان امام علی و ده فرزند ایشان که این احادیث راستین رسول خدا در باره امام دوازدهم و غیبت او توضیح داده‌اند را خوب بررسی و تحقیق کند، و قبل از تمسخر به احادیث راستین رسول خدا و قبل از تمسخر به این سخنان اهل‌بیت از رسول خدا، وقبل از انکار آنان را، مطالعه دقیق بکند. همچنین به شیخ عثمان، توصیه می‌کنم که دلایل قوی و متعدد و متنوعی را که ثابت می‌کند امام دوازدهم (رض) معرّفی شده از سوی رسول خدا، همان امام مهدی محمد بن الحسن العسکری متولد سال ۲۵۵ هـ.ق است. و او پس از مطالعه دقیق این احادیث راستین رسول خدا و پس از مطالعه دقیق این سخنان امام علی و ده فرزند ایشان در توضیح احادیث رسول خدا است. خواهد دید که قبول کردن و ایمان به آن چه که در این احادیث راستین رسول خدا آمده، وقبول کردن و ایمان به آن چه که در این سخنان امام علی و یازده فرزند ایشان آمده، اعتقاد جازم به غیبت امام مهدی محمد بن حسن عسکری را موجب می‌شود؛ امّا ایمان آوردن به حقیقت غیبت امام مهدی قبل از ایمان به آن احادیث پیامبر، وقبل از ایمان به این سخنان امام علی و یازده فرزند ایشان است، مانند این است که کسی نبوت رسول خدا را قبول نداشته باشد؛ امّا بخواهد قرآن را تصدیق کند. بنابراین، هر کس که بخواهد حقیقت غیبت امام مهدی محمد بن الحسن عسکری (رض) را درک کند، باید به روش علمی و ملاحظات آن پایبند باشد، و از مقدمات منطقی بگذرد تا به نتایج علمی و منطقی برسد. یعنی همان روشی که من با برادرم شیخ عثمان در پانزده جلسه مناظره پیشنهاد کردم. و برای او عرض کردم که من کتابی با عنوان: **المنهج الجدید والصحیح فی الحوار مع الوهابین** (روشی نو و صحیح در مناظره اعتقادی با مذهب وهّابیت)، تألیف کرده‌ام. پس، نمی‌توان بدون ایمان به مقدمات ضروری اعتقاد به غیبت امام محمد بن حسن عسکری ایمان آورد.

آنان که حقیقت غیبت امام مهدی محمد بن حسن عسکری را انکار می‌کنند، مانند شیخ عثمان، احادیث راستین رسول خدا مربوط به غیبت امام محمد بن الحسن العسکری را از سایر احادیث راستین رسول خدا درباره دوازده خلیفه ایشان، جدا می‌کنند. و همچنین سخنان امام علی و ده

فرزند ایشان که در آنان هر امامی از امامان دوازده‌گانه امام بعد از خود را به وضوح و با نام و مشخّصات معرّفی کرده و بر اساس همین سخنان امام مهدی به عنوان دوازده همین امام، معرفی شده، همه آنان را کنار می‌گذارند و به بحث درباره غیبت امام مهدی می‌پردازند، و طبیعی است که چنین بحثی ابتر و بی‌نتیجه خواهد بود.

و از اینجا که یکی از اهداف جلسات متعدد و مختلف این مناظره من و برادرم شیخ عثمان، بیان علل و اسباب رویگردانی من از وهّابیت و اعتقادم به مذهب شیعه دوازده امامی می‌باشد، لازم می‌دانم که بگویم، اعتقاد به غیبت امام مهدی محمد بن الحسن عسکری (رض)، آخرین ویژگی برجسته مذهب شیعه دوازده امامی بود که در عقل و دل من جای گرفت، به همین علّت من آن را در ته هِرَمِ عظیمِ مذهب شیعه دوازده‌امامی قرار گذاشتم، در حقیقت ایمان من به امام دوازدهم و غیبت او آخرین چیزی از معتقدات مذهب دوازده‌امامی که در وجود خودم قرار دادم، البتّه من به سادگی و به آسانی به این نتیجه نرسیدم؛ بلکه پیش از پذیرفتن این اعتقاد و تسلیم در برابرِ حقیقتِ غیبت امام مهدی محمد بن الحسن عسکری (رض)، ابتدا به قدیمی‌ترین کتبِ حدیث، که پیش از وقوع غیبتِ امام امام مهدی محمد بن الحسن عسکری (رض)، احادیث راستین رسول خدا غیبت را ذکر کرده، و به شرح حالِ راویان این احادیث مراجعه کردم. علاوه بر این تاریخ و شرح حال تمام مؤلّفین مشهور درباره غیبت امام محمد بن حسن عسکری را مطالعه کردم. و فقط احادیثی را قبول کردم که در مورد صحت و سلامت راویانِ آنان به نتیجه روشن و قطعی دست یافتم. و پس از مراجعه به کتب حدیث قدیمی، کتب حدیث متأخرین را نیز مطالعه کردم. و درباره شناخت راویان احادیث راستین رسول خدا در مورد غیبت مهدی حساسیت زیادی به کار بردم و گاهی که اثر خصومت مذهبی را در طعن بعضی از راویان این احادیث، مشاهده کردم، این مسئله را نیز از نظر دور نداشتم. و برای شناخت روایان احادیث راستین رسول خدا در مورد غیبت مهدی وشناخت کتبشان در مورد حقیقت غیبت، من به روش محققانه و عالمانه از کتاب **فهرست عالِم بزرگ حدیث، شیخ امام نجاشی** (رض) و از **فهرست شیخ امام طوسی** (رض) و **فهرست ابن ندیم** استفاده کردم. و نیز فهرست‌های علمای شیعه دوازده امامی را با فهرست‌های قدیم علمای اهل سنّت، مقایسه

کردم، تا این که به صدقِ آن چه که در کتب حدیث شیعه دوازده امامی درباره احادیث راستین رسول خدا در مورد غیبت امام محمد بن حسن عسکری آمده بود، ایمان پیدا کردم؛ و این مقایسه بین کتب فهرستِ شیعه دوازده امامی و سنّی برای من ضروری بود، چون در ابتدا من به کتب حدیثی شیعه دوازده امامی اعتماد نداشتم و می‌خواستم خودم با تحقیق علمی به نتیجه برسم؛ لذا پس از مطالعات و تحقیق فراوان به این حقیقت اطمینان پیدا کردم. البته بدون شک امانت علمی که در نزد امام شیخ مفید و امام شیخ نجاشی و امام شیخ طوسی (خدا از همگی خشنود باد) یافتم، یکی از عوامل مؤثّر و اساسی بود که ایمان من را به صدق نوشته‌های علمای حدیث مذهب شیعه دوازده امامی که مذهب اهل‌بیت است، افزود.

اکنون می‌خواهم به برادران حضّار و شنوندگان این مناظره بگویم که؛ اگر چه احادیث ضعیف در کتب حدیث، شیعه دوازده امامی و سنّی وجود دارد؛ امّا تشکیک در همه احادیث رسول خدا در کتب شیعه دوازده امامی، بدون تحقیق و بررسی علمی وبدون داشتن روح علمی به دور از تعصب و خصومت مذهبی، از منطق سلیم فاصله دارد. بر این اساس، من منطق و روش وهابیون در برخورد با احادیث رسول خدا در کتب شیعه دوازده امامی، و همچنین منطق و روش وهابیون در برخورد با سخنان امام علی و ده فرزند ایشان در کتب شیعه دوازده امامی که احادیث رسول خدا درباره غیبت امام مهدی شرح و بیان کرده‌اند را رد می‌کنم؛ چرا که اگر من بخواهم بدون دلیل و برهان، درباره احادیث راستین رسول خدا در مورد غیبت امام محمد بن حسن عسکری شک و تردید کنم، نمی‌توانم هیچ حدیثی از رسول خدا را قبول کنم.؛ بلکه بدون شک و تردید هنگامی منطقی و مفید است که من ضمن بررسی متن و سند حدیث، نارسایی‌هایی مشاهده کنم؛ امّا شک و تردید بی‌دلیل و بدون بحث و تحقیق یک خطر و یک بیماری فکری است. و روشن است که شک و تردید هدفِ علمی نیست؛ بلکه ابزار و وسیله شناخت و راهِ رسیدن به هدف، که یافتن حقیقت است، می‌باشد. شک در جایی جای ماندن نیست؛ بلکه ایستگاه و نقطه عبور و حرکت است.

من در مورد کتب حدیث علمای شیعه دوازده امامی از روش علمی ومنطقی استفاده کردم، یعنی بدون دلیل و برهان، با شک و تردید به احادیث راستین پیامبر در کتب حدیث علمای شیعه نگاه

نکردم، و همچنین با شک و تردید به سخنان امام علی و ده فرزند ایشان در شرح احادیث پیامبر در کتب حدیث علمای شیعه نگاه نکردم؛ بلکه متن و سندِ یک‌یکِ احادیث راستین پیامبر در مورد غیبت امام محمد بن حسن عسکری را بررسی کردم، و همچنین متن و سندِ یک‌یکِ سخنان امام علی و ده فرزند ایشان در شرح و بیان احادیث پیامبر در مورد غیبت امام محمد بن حسن عسکری را بررسی کردم. و حدیثی را که در سند آن ضعفی مشاهده کردم، حتی متن آن را با سایر احادیث صحیح مقایسه کردم، و اگر متن آن، با سایر احادیث صحیح تطابق نداشت، آن را نپذیرفتم. بنابراین، احادیثی را که در باب غیبت امام محمد بن حسن عسکری ذکر می‌کنم، صحت آنان را دریافته‌ام. و اگر احیاناً حدیثی را نقل می‌کنم که در سندش ضعفی هست، صحت متن آن را با حمایت و پشتیبانی احادیث قوی و صحیح دیگر، پذیرفته‌ام. من با تحقیق گسترده و طولانی چندین سال به این نتیجه رسیده‌ام که احادیث رسول خدا مربوط به غیبت امام محمد بن حسن عسکری از حیث لفظ و معنی، به تواتر رسیده و راویان احادیث غیبت امام محمد بن حسن عسکری، از ده‌ها سال قبل از تولد امام محمد بن حسن عسکری و غیبت ایشان، این احادیث را نقل کرده‌اند. سپس، در تاریخ می‌خوانیم که آن چه در این احادیث آمده به همان صورت به واقعیت تبدیل شده و اتفاق افتاده. بنابراین، اگر یکی از این احادیث از حیث سند ضعفی داشته باشد، احادیث دیگر و واقعیات تاریخی آن را تأیید می‌کند. پس، شیخ عثمان، بیایی و این کمی شک و تردید را کنار بگذاری، چون شک و تردید تو هیچ پشتوانه علمی و منطقی ندارد. من هم در زمانی که وهابی بودم، مانند شیخ عثمان، به همه احادیث راستین رسول خدا در کتب شیعه دوازده امامی، و همه سخنان امام علی و ده فرزند ایشان در کتب شیعه دوازده امامی با شک و تردید نگاه می‌کردم. این شک و تردید از آنجا ناشی می‌شود که احادیث مربوط به غیبت امام محمد بن حسن عسکری که از رسول خدا صادر شده، و بعداً ائمه اهل‌بیت همین احادیث راستین رسول خدا در مورد غیبت مهدی توضیح داده‌اند، با وجود این که آنان در طول دویست و پنجاه سال پس از هجرت رسول خدا، در کتاب‌های بوده‌اند؛ ولی آن احادیث پیامبر و این سخنان امام علی و یازده فرزند ایشان از قرن چهارم هجری به بعد، و حدود یکصد وپنجاه سال پس از وقوع غیبت امام مهدی در محافل علمای اهل سنّت منتشر شده‌اند. و این امر

موجب شده تا برخی از علمای اهل سنّت با بهانه‌های واهی این احادیث پیامبر را و آن سخنان امام علی و ده فرزند ایشان را رد کنند.

علت عدم توجه علمای اهل سنت به احادیث پیامبر صلی الله علیه وآله در مورد غیبت امام دوازدهم (ع):

حال باید پرسید که چرا سخنان امام علی و ده فرزند ایشان در توضیح احادیث رسول خدا در مورد غیبت مهدی، در طول سه قرن از چشم علمای اهل سنّت مخفی مانده‌اند؟ پاسخ این سؤال را امام ابن تیمیه (رض) در آنجا داده که من در همین جلسات این مناظره من و شیخ عثمان، از او نقل کردم که گفت: علمای اهل سنّت از سخنان اهل‌بیت چیزی (فقه وروایات) نگرفتند، وبعداً شیخ عثمان، این حرف من را تأیید کرد و متن کتاب امام ابن تیمیه (رض) را برای من قرائت کرد که این صحبتی که کردم را تأکید کرده، و من در حرف‌های من در جلسات همین مناظره برای شیخ عثمان، عرض کردم که دلیل نگرفتن علمای اهل سنّت از سخنان امام علی و ده فرزند ایشان، اقدامات حکّام ظالم دولت اموی یعنی همین دایره رجس و پلیدی بوده. تاریخ به ما می‌گوید که حاکمان ظالم دولت بنی‌امیه، هر کس را که سخنان امام علی و یازده فرزند ایشان را حفظ و نقل می‌کرد، آتش می‌زدند و اعدام می‌کردند. در زمان آنان بردن نام امامان دوازده نفر که امامان اهل‌بیت هستند و حرف زدن از سخنان امام علی و یازده فرزند ایشان، گناه نابخشودنی بود. و هیچ یک از علمای اهل سنّت حق نداشتند به نام اصحاب امامان دوازده نفر که امامان اهل بیت هستند وناقلان سخنان امام علی و یازده فرزند ایشان اشاره کنند. و اگر احیاناً برخی از محدّثین اهل سنّت بر حسب ضرورت می‌خواستند از اهل‌بیت مطهرین یاز از اهل‌بیت غیر مطهرین - سادات از بنی‌هاشم - سخنی نقل کنند، با اشاره و کنایه بوده به طوری که حاکمان ظالم دولت بنی‌امیه مقصود آنان را نفهمند، سخنان آنان را نقل می‌کردند. وبسیاری از محدّثین اهل سنّت که در عصر محبین امامان دوازده نفر که امامان اهل بیت هستند (دوران حاکمان ظالم دولت بنی‌امیه و دولت بنی‌عباس) زندگی می‌کردند، به ناچار و به اکراه، سخنان امام علی و یازده فرزند ایشان در کتب معروف اهل تسنّن ذکر نکردند. بنابراین، کتب اهل سنّت که در همین دوران تألیف شده، جز اشاراتی مختصر به سخنان امام علی و یازده

فرزند ایشان، چیزی ندارد. و اگر اقدامات حاکمان جائر دولت بنی‌امیه ودولت بنی‌عباس بر ضد سخنان امام علی و یازده فرزند ایشان نبود، ما شاهد چنین وضع نبودیم.

من در طول پانزده جلسه از جلسات این مناظره با تو نیز این واقعیت تلخ را از زبان امام صنعانی برای تو عرض کردم که می‌گوید: علمای حدیث اهل سنّت کلمه آل را از صلوات بر رسول خدا، به خاطر ترس از حاکمان ظالم دولت بنی‌امیه حذف کردند. با این که احادیث متواتری داریم که پیامبر در آنان (که (احادیث) فرموده: صلوات ناقص بر من نفرستید. پرسیدند صلوات ناقص بر شما چیست؟ فرموده این که من را در صلوات ذکر کنید و آل من را ذکر نکنید.

این واقعیت تلخ تاریخی، مسؤولیت اصحاب ائمه اهل‌بیت، ومسؤولیت پیروان آنان در حفظ سخنان امام علی و یازده فرزند ایشان را، دو چندان کرد و آنان در شرایط بسیار سخت، تلاش فراوانی برای حفظ و جمع‌آوری سخنان امام علی و یازده فرزند ایشان کردند. و برخی از آنان تا حد مجازات اعدام پیش رفتند. برخی از آنان در معرض حمله و تشکیک و سوء ظن قرار گرفتند. و کافی بود که حاکم وقت، ارتباط یکی از مسلمانان با سخنان امام علی و یازده فرزند ایشان را کشف کند، آنگاه او را در معرض انواع حمله‌ها و وتهمت‌ها و مجازات‌ها قرار می‌گرفت. و خوبه که در اینجا یک نمونه تاریخی را ذکر کنم، و این نمونه مربوط به محدّث جلیل القدر، امام محمد بن عمیر ازدی (رض) بود که هنگامی که خلیفه عباسی تصمیم گرفت کتاب‌های او که در آنان سخنان اهل‌بیت مطهر نقل کرده را آتش بزند، خواهر محمد بن عمیر، کتاب‌های او را در خاک دفن و پنهان کرد. امام نجاشی (رض) می‌گوید: محمد بن عمیر ازدی در سال ٢١٧ه.ق فوت کرده، (**رجال نجاشی**: ٣٢٦ – ٣٢٧).

حضّار عزیز در این جلسه اکثراً حرف‌های من در در باره محنت اهل‌بیت و ناقلان و راویان سخنان امام علی و یازده فرزند ایشان شنیده بوده اند، و لی باز من عرض می‌کنم که محنت اهل‌بیت و ناقلان و راویان سخنان امام علی و یازده فرزند ایشان از مسلّمات تاریخی است که مورد تأیید مؤرّخین شیعه دوازده امامی و سنّی می‌باشد. و خود برادرم شیخ عثمان در ضمن مناظره در حرف‌های او گفت: که من می‌دانم حاکمان ظالم دولت بنی‌امیه به اهل‌بیت ظلم

کردند. شیخ متفکر جهان اهل تسنّن امام محمد غزالی مصری درباره محنت اهل‌بیت می‌گوید: آنان در اقصی نقاط زمین پراکنده شدند، و از قدیم مورد ظلم و ستم واقع شدند. امام جعفر صادق در شهر پیامبر عزلت گزید، و از فتنه‌ها و توطئه‌های حاکمان بنی‌عباس در امان نبود، او تحت تعقیب و مراقبت حاکمان قرار داشت و هر لحظه خطر مرگ، او را تهدید می‌کرد، چنان که دیگر افراد اهل‌بیت نبوی به سوی مرگ کشیده شدند. (**رکائز الایمان بین العقل و القلب، غزالی**، صفحه ۱۵۳).

امّا در قرن چهارم هجری به واسطه ضعف خلیفه عباسی که حتی بغداد و اطراف آن از تحت سلطه او خارج شده بود، این محاصره و فشار بر اهل‌بیت شکسته شد، و سخنان امام علی و یازده فرزند ایشان در بین مردم و علمای اهل سنّت منتشر گردید، و عصر محنت اهل‌بیت به پایان رسید. پس از این دوره که شیعه دوازده امامی از شر حاکمان ظالم نجات پیدا کردند، کتاب‌های حاوی سخنان امام علی و ده فرزند ایشان که در عصر محنت ائمه اهل‌بیت در پستوها مخفی شده بود، آشکار گردید. اکنون پاسخ این سؤال روشن شد که چرا سخنان امام علی و ده فرزند ایشان در توضیح احادیث رسول خدا درباره غیبت امام محمد بن حسن عسکری تا قرن چهارم هجری منتشر نشده و پس از آن آشکار شده. من این سؤال و پاسخ آن را در کتاب خودم، (سفر من از مذهب وهّابیت به مذهب شیعه دوازده امامی)، **رحلتی من الوهابیه الی الاثنی عشریه**، بررسی و بیان کرده‌ام و جواب دادم. و همچنین در طی جلسات این مناظره این سؤال را بررسی کردم، و جواب دادم.

من به زودی روشن خواهم‌کرد که سخنان امام علی و ده فرزند ایشان در توضیح احادیث رسول خدا مربوط به غیبت امام مهدی محمد بن الحسن عسکری (رض) در دوران اختناق و محنت اهل‌بیت (خدا از همگی خشنود باد) چگونه جمع‌آوری و تدوین شده؛ امّا شیوه صحبت های من در این مناظره اقتضا می‌کند که پیش از طرح آن موضوع، محدّثین متقدّمین را درباره سخنان امام علی و ده فرزند ایشان در توضیح احادیث رسول خدا در مورد غیبت امام مهدی ذکر کنم که این

مسئله برای آشنایی تو با سیر تدوین سخنان امام علی و ده فرزند ایشان در توضیح احادیث رسول خدا در مورد غیبت امام محمد بن حسن عسکری مفید خواهد بود.

شیخ محدّثین شیعه دوازده امامی در اوایل قرن چهارم هجری، امام شیخ محمد بن علی بن بابویه قمی معروف به شیخ صدوق (رض)، بود. او کسی است که تلاش بسیار زیادی برای جمع‌آوری و تدوین سخنان امام علی و ده فرزند ایشان در توضیح احادیث رسول خدا در مورد غیبت امام مهدی کرده و ثمره تلاش‌های عظیمِ او کتاب، **اکمال الدین و اتمام النعمه فی اثبات الغیبه و کشف الحیره**، می‌باشد. شیخ امام صدوق (رض) درباره سخنان امام علی و ده فرزند ایشان در توضیح احادیث رسول خدا در مورد غیبت امام محمد بن حسن عسکری می‌گوید: امامان اهل‌بیت، غیبت امام دوازدهم را برای شیعیان خود توضیح داده‌اند و بر قطعیت وقوع آن تأکید کرده‌اند. و این سخنان آنان در مورد غیبت از حدود دویست سال قبل از وقوع غیبت (عصر امام علی) و بعد از آن در کتاب‌هایی به نام اصول در بین علمای شیعه شناخته می‌شد، جمع‌آوری و تدوین شد، و اصحاب و پیروان ائمه این سخنان آنان در مورد غیبت را در کتاب‌های خود ذکر کرده‌اند. و علمای شیعه به این کتاب‌ها اهتمام زیادی داشتند، و آنان را تا زمان وقوع غیبت امام عصر حفظ کرده‌اند. و من (شیخ امام صدوق) آن چه از این سخنان را که به دستم رسیده، در این کتاب، کمال الدین و تمام النعمه، در ابواب و فصول مربوط به آنان آورده‌ام. و نمی‌توان گفت: (ادامه کلام شیخ امام صدوق) که مؤلّفین این اصول علم به غیبت داشتند و از غیبت امام عصر پیش از وقوعِ آن خبر داده‌اند. یا این که به دروغ این سخنان را به ائمه اهل‌بیت نسبت داده‌اند و بر حسب تصادف آن چه گفته‌اند، درست واقع شده، در حالی که تعدادی از این راویان و مؤلّفین کتب اصول در مناطق دور از ائمه زندگی می‌کردند. و این دو مسئله، (علم غیبت داشتن راویانِ قبل از عصر غیبت و یا جعل کردن سخنان توسط آنان و سپس، اتفاق افتادن آن مسئله) هر دو محال و غیر ممکن است. و قطعاً هیچ راه دیگری نیست جز این که آنان این سخنان را از ائمه معصومین گرفته‌اند، و ائمه معصومین در این مسئله به وصیت و سفارش رسول خدا عمل کرده‌اند و مسئله غیبت و ویژگی‌های آن در مراحل مختلف را بیان کرده‌اند. و راویان نیز این سخنان را

در کتب اصول جمع‌آوری و تدوین کرده‌اند. و بدین ترتیب حق آشکار و باطل زایل گردید، چون باطل نابودشدنی است. (مقدمه شیخ صدوق بر کتاب کمال الدین ص ۱۹).

امام شیخ صدوق (رض) در همین کتاب گفت: اخبار فراوان و صحیح و معتبر از پیامبر وائمه اهل‌بیت آمده که امام قائم، امام دوازدهم، غیبت طولانی خواهد داشت، تا این که قلب‌ها سخت شود، و مردم از ظهور او نا امید شوند، و ایمان به او در بین مردم کم شود، پس، انگاه خداوند به او اجازه ظهور می‌دهد، و زمین با نور او روشن می‌شود، و او با دادگری خویش بساط ظلم و ستم را از روی زمین بر می‌چیند (کمال الدین ج ۲، ص ۶۳۸ – ۶۳۹).

امام طبرسی(رض) درباره سخنان امام علی و ده فرزند ایشان در توضیح احادیث رسول خدا مربوط به غیبت امام مهدی محمد بن الحسن عسکری (رض) گفت: این روایات ائمه اهل‌بیت را محدّثین شیعه در اصول، در ایام امام باقر و امام صادق، جمع و تألیف کردند. (**اعلام الوری باعلام الهُدی، طبرسی**، ج ۲، ص ۲۵۸ چاپ مؤسسه آل البیت).

یکی دیگر از علمای بزرگ متقدّمین که احادیث پیامبر و سخنان امام علی و ده فرزند ایشان در توضیح احادیث رسول خدا مربوط به غیبت را ذکر کرده و حقیقت مذهب شیعه دوازده امامی را شناخته، و دست از مذهب اهل سنّت شسته و شیعه دوازده امامی شده، امام ابوجعفر محمد بن عبدالرحمن بن قبّه الرازی است (رض) او از علمای بزرگ دوران غیبت صغری امام محمد حسن عسکری،(۲۶۰ – ۳۲۹ه.ق) است که پس از پی بردن به حقانیت مذهبِ شیعه دوازده امامی و شناخت امام مهدی محمد بن حسن عسکری و احادیث مربوط به غیبت او، دست از مذهب تسنّن کشید و به دامان تشیع دوازده‌امامی پر کشید، او درباره روایات ائمه اهل‌بیت از رسول خدا مربوط به غیبت امام محمد بن حسن عسکری می‌گوید: گذشتگانِ آنان، علمای شیعه، اوصاف امام عصر[امام دوازدهم] و غیبت او و ابعاد امر او و اختلاف مردم درباره او و در هنگام وقوع غیبت، را بیان کرده‌اند. و آنان در کتب آنان (شیعه دوازده امامی) ذکر شده و محفوظ است. هر کس که می‌خواهد، به آنان مراجعه کند. (کمال الدین، ج ۱ ص ۱۰۷).

امثال چنین گواهی‌ها در بین اقوال محدّثین و محقّقین فراوان است؛ امّا آن چه من می‌خواهم بگویم این که این شهادت‌ها با سیر تاریخی تدوین احادیث رسول خدا و سیر تاریخی تدوین سخنان امام علی و ده فرزند ایشان در توضیح احادیث رسول خدا مربوط به غیبت امام محمد بن حسن عسکری، کاملاً مطابقت دارد و من پس از تحقیقات طولانی و مفصّل و گسترده که بیش از ده سال طول کشید، و مراجعه به ده‌ها کتاب حدیثی در مورد حدیث رسول خدا در مورد غیبت مهدی و بررسی دقیق آنان و مراجعه به ده‌ها کتاب روائی در مورد سخنان امام علی و ده فرزند ایشان در توضیح احادیث رسول خدا در مورد غیبت و بررسی دقیق آنان، به حقیقت بودنِ غیبت امام محمد بن حسن عسکری پی بردم و ایمان آوردم. و لذا گام به گام این حقیقت را با دلایل قوی تبیین و اثبات می‌کنم.

یک نمونه جالب دیگر، پاسخ عالم متقدم، امام اسماعیل بن علی بن ابی‌سهل (رض) به اشکالات منکرین غیبت امام دوازدهم – (رض)، و غافلین از احادیث پیامبر و سخنان متواتر امام علی و ده فرزند ایشان در توضیح احادیث رسول خدا در این باب است، آنان که باب بحث و تحقیق درباره نصوص و اسانید این احادیث راستین پیامبرﷺ و باب بحث و تحقیق درباره نصوص و اسانید این سخنان امام علی و ده فرزند ایشان در توضیح احادیث رسول خدا را بر خود بسته‌اند. این عالم و امام به یک معیار تشخیص بسیار جالب توجّه در فرق گذاشتن میان حدیث جعلی و حدیث معتبر و شناخت احادیث صحیح پیامبرﷺ از احادیث جعلی، و سخنان معتبر ائمه اهل‌بیت از سخنان غیر معتبر ائمه اهل‌بیت پیامبر اشاره میکند و می‌گوید: فرق است بین روایاتی که حاکمان جور با انتشار آنان مخالفت و مبارزه می‌کنند، با روایاتی که این حاکمان دوست دارند و تلاش می‌کنند که بین مردم منتشر شود، سپس، به این حقیقت مسلّم اشاره می‌کند که هریک از امامان دوازده نفر که امامان اهل بیت هستند با نصّ بر امام بعد از خود، او را معرفی کرده، این عالم و امام بزرگوار در کتابش(**التنبیه والامامه**)، می‌گوید: تصدیق این روایات، موجب ایمان به امامت فرزند امام حسن عسکری می‌شود، چنان که شرح دادم به این که او از نظرها غایب وپنهان است اخبار غیبت ایشان [محمد بن الحسن العسکری] کاملاً مشهور و متواتر است و شیعیان قبل از وقوع غیبت امام عصر به آن اعتقاد داشتن و منظر وقوع آن بودند. – (فهرست

نجاشی: ۳۱ شماره ۶۸) – سپس، گفت: روایات در کتب شیعیان [شیعه دوازده امامی] از روایات در کتب مسلمانان دیگر صحیح‌تر است، چون شیعیان [شیعه دوازده امامی] از دولت و قدرت بهره‌ای نداشتند، و از چیزی ترس، یا به همه چیز طمع نداشتند تا به خاطر آنان جعل کنند. و همان‌گونه که شیعیان نقل حدیث پیامبر بر امامت علی را نقل می‌کنند، همان طور نص علی بر حسن مجتبی و نص او بر امام حسین و سپس، نقل هر امامی بر امام بعد از خود را نقل کرده‌اند تا می‌رسیم به نص امام حسن عسکری بر فرزندش امام غایب، چون محدّثین مورد وثوق امام حسن عسکری، همه امامت امام مهدی و غیبت او را تأیید و تأکید کرده‌اند. و همه شاهد بودند که سلطان وقت، متوکل عباسی، به طور آشکار به دنبال او می‌گشت، و در طول چند سال جاسوسانی را در منزل امام حسن عسکری گماشته بود و مراقبِ احوالِ خانواده ایشان بودند تا اگر فرزندی از او به دنیا آمد، او را دستگیر کنند.

من هنگامی که در مورد حقیقت غیبت تحقیق وبررسی کردم به یک نکته قابل توجّه رسیده ام، و این نکته این است که این نوشته‌ها فقط نظر این عالمان و محدّثین در مورد حقیقت غیبت نیست؛ بلکه نوشته‌های آنان دلالت می‌کند بر وجود متون معتبر و نصوص آشکار احادیث رسول خدا و سخنان امام علی و ده فرزند ایشان در شرح و تبیین احادیث رسول خدا که به جای شک و شبهه و تأویل دیگری باقی نمی‌گذارد.

عزیزان من بخصوص شیخ عثمان و همه که این عرایض بنده در مورد حقیقت غیبت امام دوازدهم مهدی محمد بن حسن عسکری (رض) را می‌شنوند به نوشته‌های شیخ بزرگ محدّثین شیعه دوازده امامی در قرن پنجم که به شیخ الطائفه معروف است، امام محمد بن حسن طوسی (رض) توجّه کنید، او در کتاب ارزشمندش (الغیبه)، پس از این که نوشته‌های بزرگان اهل سنّت در کتاب‌های خودشان و نوشته‌های شیعه دوازده امامی در کتبشان را از رسول خدا نقل کرده‌اند، که او فرموده: خلفای بعد از من دوازده نفر، می‌گوید: آنان همه بر امامت امام محمد بن الحسن العسکری [امام دوازدهم امامان دوازده نفر که امامان اهل بیت هستند] دلالت دارد، و غیبت او چنان که ظاهر شده و بین مردم منتشر شده، ریشه در روایات ائمّه طاهرین پدرانش دارد که در سال‌ها قبل از وقوع غیبتش گفته‌اند که: صاحب این امر، [امام دوازدهم مهدی محمد بن حسن

عسکری (رض)، غایب خواهد شد و ویژگی‌های غیبتش واختلاف مردم درباره او و حوادثی را که در دوران غیبتش اتفاق می‌افتد، همه را بیان کرده‌اند، و گفته‌اند که او دارای دو غیبت است که یکی از دیگری طولانی‌تر است، و در غیبت اوّل صغری، مردم از احوال او با خبر می‌شدند دیده می‌شود و در غیبت دوم کسی از او خبر نخواهد داشت، و این به واقعیات با آن چه در احادیث و روایات آمده مطابقت دارد، و اگر امامت و غیبت او [امام مهدی محمد بن حسن عسکری (رض) نداشت، چنین تطابقی بین احادیث و روایات و واقعیات نبود. و چنین تطابقی و صحت و پیش‌گویی‌ها ممکن نیست مگر این که خداوند این احادیث را از زبان پیامبرش صلي الله علیه و آله اعلام کند. و ما برخی از این احادیث و روایات را نقل می‌کنیم تا درستی آن چه که گفتیم معلوم شود، چون ذکر تمام این احادیث و روایات که در کتب حدیث آمده طولانی و دشوار است.

همچنین امام شیخ طوسی (رض) در این کتاب پس از نقل احادیث صحیح ومتواتر قطعی و معتبر رسول خدا در مورد امام مهدی و غیبتشان و بعد از نقل سخنان امام علی و ده فرزند ایشان در شرح و تبیین احادیث رسول خدا درباره امام محمد حسن عسکری [امام مهدی (رض) و غیبتشان، گفت: صحت و قطعیت غیبت امام دوازدهم پیروان اهل‌بیت، از حقائقِ مسلّم و غیر قابل شک و شبهه است و احادیث صحیح در این باره [یعنی غیبت امام مهدی محمد بن حسن عسکری (رض) بی شمار است، و ما فقط بخشی از این احادیث را ذکر کردیم چون ذکر تمام آنان از حدود این کتاب خارج است، و این احادیث از نظر لفظ و معنی متواتر است، تواتر لفظی این احادیث از این جهت است که الفاظ این احادیث به طرق مختلف نقل شده و متواتر است، و تواتر معنی ومفهوم این احادیث نیز از طرق مختلف به اثبات رسیده است.

و امّا امام شیخ مفید (رض) استاد امام شیخ طوسی – حقیقت غیبت را از حقایق بزرگ و مهّم در دین اسلام توصیف کرده.

عزیزیزان من در این مناظره بین من و شیخ عثمان، ببینید امام شیخ مفید (رض) حقیقت غیبت امام مهدی (رض) و جایگاه آن حقیقت در احادیث پاک رسول خدا و در سخنان امام علی و ده

فرزند ایشان در توضیح احادیث رسول خدا را چگونه توصیف و بیان کرده است، او گفت: نام او [امام دوازدهم مهدی محمد حسن عسکری]، از طرف پیامبر و سپس، امیر المؤمنین علی بن ابی طالب بیان شده. و پس از او تمام امامان یکی پس از دیگری بر نام و جایگاه او تصریح و تاکید کرده‌اند تا پدرش امام حسن عسکری علیه السلام که او را به شیعیان خاص خود معرفی کرده، (**ارشاد شیخ مفید:** ج ۲، ص۳۶۰). و نیز شیخ امام مفید (رض) می‌گوید: قبل از به دنیا آمدن او [امام مهدی محمد بن حسن عسکری (رض)، احادیث و اخبار و روایات درباره غیبت او و این که دو غیبت دارد یکی طولانی‌تر از دیگری است (**ارشاد شیخ مفید:** ج ۲، ص۳۶۰).

و در کتاب غیبت امام شیخ نعمانی (رض) پس از نقل احادیث راستین رسول خدا، وپس از نقل سخنان معتبر و متواتر امام علی و ده فرزند ایشان در توضیح احادیث رسول خدا درباره امامت امامان دوازده نفر که امامان اهل بیت هستند، وپس از نقل احادیث پیامبر و سخنان امام علی و ده فرزند ایشان در توضیح احادیث رسول خدا مربوط به غیبت امام محمد بن حسن عسکری (رض)، و پس از توضیح دقیق آن احادیث و این روایات، شیخ امام نعمانی گفت: احادیثی و روایتی که به وضوح بیان می‌کند، قائم [امام دوازدهم (رض) دارای دو غیبت است، صحت آنان در نزد ما ثابت شده، و خداوند صدق روایات امامان اهل‌بیت را در این باره تصدیق و اثبات کرده، و آن چه روایت کرده‌اند عملاً واقع شده، و درمدت غیبت صغری سفیران امام [محمد حسن عسکری (رض) در بین مردم وجود داشتن، و در مشکلات علمی و احکام دین و جواب سؤالات دینی را برای مردم توضیح می‌دادند، و اشکالات و مشکلات را حل می‌کردند؛ امّا در غیبت دوم، دیگر سفیر و نماینده‌ای بین امام و مردم وجود ندارد، برای کار و تدبیری که خدا در بین خلق خود دارد، و می‌خواهد مردم آزمایش و امتحان و تصفیه و گزینش کند، چنان که خداوند خودش در قرآن فرموده:

مَّا كَانَ اللّهُ لِيَذَرَ الْمُؤْمِنِينَ عَلَى مَآ أَنتُمْ عَلَيْهِ حَتَّىَ يَمِيزَ الْخَبِيثَ مِنَ الطَّيِّبِ وَمَا كَانَ اللّهُ لِيُطْلِعَكُمْ عَلَى الْغَيْبِ. (سوره آل عمران: ۱۷۹)

خداوند هرگز مؤمنین را وا نگذارد بدینحال کنونی تا این که به آزمایش بدسرشت را از پاک گوهر جدا کند وخدا همه شما را از سر غیب آگاه نسازد.

واکنون [زمان شیخ امام نعمانی (رض) ما در دوران این غیبت، کبری، هستیم. و از خدا می‌خواهیم که ما را بر عقیده حق ثابت بدارد، و از کسانی باشیم که در غربال فتنه‌ها رد ورسوا نشویم و این توضیح آن چیزی بود که گفتم: او دارای دو غیبت است (کتاب **الغیبه، شیخ نعمانی**: ۱۷۳-۱۷۹).

و همچنین امام نعمانی می‌گوید: سختی‌ها و مشکلاتی که در دوران غیبت کبری واقع می‌شود، در احادیث رسول خدا وروایات علی امیر المؤمنین آمده که درباره فتنه‌ها وامتحان‌های دوران غیبت هشدار داده‌اند. و اهل علم پس از او از یکایک ائمه از فرزندانش، روایات مربوط به غیبت را نقل کرده‌اند، چنان که حتی یک نفر از ائمه دوازده‌گانه نیست که درباره غیبت روایتی نقل نکرده باشد، و درباره آزمایش و امتحان بندگان توسط خداوند با امر غیبت سخنی نگفته نباشد (مقدمه کتاب الغیبه، امام شیخ نعمانی:۲۱).

سیر تاریخی تدوین احادیث پیامبر اعظم | پیرامون غیبت امام دوازدهم (ع):

اکنون پس از این که مطالب علمی خودم در حقیقت غیبت امام محمد بن حسن عسکری [امام مهدی (رض) و صحت آن را در احادیث راستین رسول خدا و در سخنان امام علی و ده فرزند ایشان در توضیح احادیث رسول خدا روشن کردم، برای این که این حقیقت عظیم در عقل و قلب جای خود را باز کند، لازم است سیر تدوین این احادیث پیامبر و آن سخنان امام علی و ده فرزند ایشان و این حقیقت در کتب حدیث روشن کنم، با دلایل قطعی برای من ثابت شد که احادیث و روایات غیبت امام دوازدهم (رض) در ابتدا در صحیفه‌ای که امام علیکَرَّمَ اللهُ وَجهَه (خداوند رویش را گرامی بداره) با املای رسول خدا، نوشته‌اند، ضبط شده‌اند، و در کتب اصول [اولین کتب حدیث مذهب شیعه دوازده‌امامی که مذهب اهل بیت است] که روایات ائمه از رسول خدا را ضبط و جمع آوری کرده‌اند، منتقل شده — وپس از آن در کتب مستقل و مربوط به غیبت امام محمد بن حسن عسکری- همه آنان را در همین جلسه ذکر می‌کنم - ثبت وضبط شده‌اند، و همه آنان قبل از تولد و غیبت امام دوازدهم (رض) بوده،

وپس از شروع دوران غیبت امام محمد بن حسن عسکری نیز محدّثین کتاب‌های مستقلی درباره غیبت او تألیف کرده و این احادیث پیامبر در مورد غیبت و همچنین سخنان امام علی و ده فرزند ایشان در توضیح احادیث رسول خدا در مورد غیبت را جمع آوری کرده‌اند. و در این زمان‌ها بود که محدّثین بزرگ؛ مانند امام شیخ مفید (رض)، و شاگرد او امام شیخ طوسی (رض) و قبل از این دو محدّث، امام شیخ محمد بن علی بن بابویه قمی معروف به شیخ صدوق (رض)، احادیث پیامبر در مورد غیبت و سخنان امام علی و ده فرزند ایشان در توضیح احادیث رسول خدا در مورد غیبت را در کتب خود جمع آوری کرد.

پس از این مرور مختصر بر روند تدوین کتب و احادیث غیبت و تدوین کتاب بهای و روایات غیبت امام دوازدهم [امام مهدی (رض)، اکنون به توضیح آن می‌پردازم تا شاید برادرم شیخ عثمان، دست از تشکیک درباره احادیث راستین رسول خدا در مورد غیبت امام مهدی وتشکیک درباره سخنان امام علی و ده فرزند ایشان در توضیح احادیث رسول خدا در مورد غیبت امام محمد بن حسن عسکری (رض) بر دارد.

احادیث غیبت امام دوازدهم و نظرات علماء اهل سنّت پیرامون صحیفه امام علی کَرَّمَ اللهُ وَجهَه:

احادیث غیبت امام محمد حسن عسکری در صحیفه امام علی کَرَّمَ اللهُ وَجهَه (خداوند رویش را گرامی بداره):

این صحیفه با املای رسول خدا و به خط امام علی- کَرَّمَ اللهُ وَجهَه (خداوند رویش را گرامی بداره)- نوشته شده، و قدیمی‌ترین مجموعه حدیثی است که در زمان حیات رسول خدا تدوین شده، و بزرگان محدّثین و علمای اهل سنّت و شیعه دوازده امامی، درباره اهمیت و ارزش این مجموعه احادیث، اتّفاق نظر دارند.

و من در اینجا گفته‌های برخی از این عالمان اهل تسنّن را نقل می‌کنم:

دکتر محمد عجّاج الخطیب از علمای متخصص اهل سنّت در علم حدیث از علمای قدیم نقل می‌کند که حدیث صحیفه امام علی کَرَّمَ اللهُ وَجهَه (خداوند رویش را گرامی بداره) حدیث مشهور است. (کتاب: السنه النّبویه قبل التدوین. دکتر محمد عجّاج الخطیب ص ٣١٧).

محقّق و پژوهشگر معاصر دکتر رفعت فوزی عبد المطلب در کتابش به نام صحیفة علی بن ابی طالب، می‌گوید: این صحیفة دارای امور بسیار و موضوعات متعددی است. (صحیفه علی بن ابی طالب: ۴۱).

اهمیت صحیفه امام علی در بین علمای اهل سنّت از آنجاست که در کتب حدیث اهل سنّت احادیث فراوانی وجود دارد که اهتمام رسول خدا به املای احادیث بر –امام علی کَرَّمَ اللهُ وَجهَه (خداوند رویش را گرامی بداره) – را روشن کرده. آن چه که در اینجا ذکر می‌کنم روایات اهل سنّت است که بر اهتمام رسول خدا به تدوین این صحیفه تاکید می‌کند.

محدّثین اهل سنّت خود از عایشه روایت کرده‌اند که گفت: رسول خدا علي را با پوست و قلم و دوات خواست و سپس، حدیثی بر او املا کرد و علی بر آن پوست نوشت تا پر شد. (کتاب

محاسن الاصطلاح علي مقدمة ابن صلاح اثر حافظ بلقینی با تحقیق دکتر عایشه عبدالرحمن بنت الشاطی: ۳۰۰).

محدّثین اهل سنّت با اسناد خود از ام سلمه نقل کرده‌اند که گفت: رسول خدا درخواست کرد که پوستی برای نوشتن بیاورند. سپس، علی را خواست و بر او املا کرد و علی نوشت تا این که سطح آن پوست و پشت آن از نوشته پر شد.

احادیث فراوان می‌بینیم که صحیفه امام علی از حیث حجم بزرگ، و دارای احادیثی در موضوعات متعدد بوده است و لذا از آن به عنوان کتاب و جامعه یاد کرده‌اند. من نمی‌توانم در اینجا همه آن چه را که در صحیفه امام علی آمده را، ذکر کنم. و به همین مقدار اکتفا می‌کنم و محدّثین قدیم اهل سنّت نیز بخش بسیار کمی از احادیثی را که در این صحیفه بوده، نقل کرده‌اند، چون چنان که در این مورد قبلاً صحبت کردم و توضیح دادم که حاکمان ظالم دولت اموی با کسانی که سخنان اهل‌بیت را نقل می‌کردند، با شدّت و خشونت برخورد می‌کردند؛ امّا بخش زیادی از احادیث رسول خدا در صحیفه امام علی را ائمه اهل‌بیت برای شیعیان و اصحاب و خواص خود نقل کرده‌اند. و به این دلیل حجم صحیفه امام علی و تعداد احادیث آن مورد اختلاف بین علمای شیعه و سنّی است چون محدّثین اهل سنّت به آن احادیث دسترسی پیدا نکردند. و من در اینجا نظر برخی از علمای شیعه را درباره این صحیفه نقل می‌کنم

إمام ابوالحسن علی بن حسین بن بابویه (رض) (پدر شیخ صدوق متوفی ۳۲۹) از بزرگان حدیث شیعه در دوران غیبت صغری با اسناد خود از ام سلمه روایت کرده که گفت: رسول خدا به علی دستور داد که خانه‌اش بنشیند سپس، پیامبر پوست گوسفندی طلب کرد، سپس، پیامبر املا کرد و علي نوشت تا آن که تمام گوشه‌های آن پوست نیز از نوشته پر شد، (کتاب **الامامه و التبصره من الحیره** تالیف ابو الحسن علی بن بابویه قمی ص ۱۷۴).

و نیز با سند خود از امام محمد باقر (رض) و او از پدران خویش روایت کرده که: رسول خدا به امام علی گفت: آن چه بر تو املا می‌کنم بنویس (کتاب الامامه و التبصره من الحیره تالیف ابو الحسن علی بن بابویه قمی ص ۱۷۴).

خوب طبیعی است چنان که در طول جلسه‌های مناظره من و تو به تفصیل توضیح دادم که محدّثین اهل سنّت به خاطر سختگیری‌ها و فشار حاکمان ظالم دولت بنی‌امیه، روایات اهل‌بیت مطهر از رسول خدا را کنار گذاشتند، در چنین شرایطی صحیفه امام علی نیز مورد همان بی‌مهری‌ها قرار بگیرد؛ امّا ائمه اهل‌بیت که از حاکمان بنی امیه ترسی نداشتند و همه ظلم‌ها و فشارهای آنان را تحمل کردند، این احادیث پیامبر در صحیفه امام علی را در بین شیعیان و اصحاب خود منتشر کردند.

امام محمد ابوزهره (رض) فقیه معاصر اهل سنّت که در طول جلسه‌های این مناظره به برخی از نوشته‌های او اشاره کردم در این باره می‌گفت: به خاطر فشار و سرکوبی که امویان بر ضد علویان به کار گرفتند، روایات علی در خانه‌اش ماند. و احکام و فتواهای ابوبکر و عمر در بین مسلمانان منتشر شد. و لذا میراث علي فقط در بین علویون ماند، و اهل سنّت از آن دور شدند. (کتاب **امام صادق تألیف امام محمد ابوزهره** ص ۹۱).

هر محقّق منصفی که در سخنان امام علی و یازده فرزند ایشان در مورد این صحیفه تحقیق و تفحص کند، می‌بیند که **صحیفه امام علی** در بین ائمه اهل‌بیت (خدا از همگی خشنود باد) از چنان جایگاهی برخوردار است که هیچ کتاب حدیث دیگری با آن قابل مقایسه نیست. و من که در این احادیث راستین رسول خدا در صحیفه امام علی غور و بررسی کردم، دیدم که ائمه اهل‌بیت (خدا از همگی خشنود باد) این صحیفه را در همه وقت و همه جا در بین شیعیانشان یاد کرده‌اند. و من اینجا چند نمونه از سخنان ائمه اهل‌بیت مطهرین درباره این صحیفه را ذکر می‌کنم: امام محمد باقر (رض) می‌گفت: این صحیفه به خط علی و املای رسول الله است. (**رجال نجاشی** ص ۳۹۰ شماره ۹۹۹ ترجمه محمد بن عذافر).

امام جعفر صادق (رض) می‌گوید: صحیفه کتابی است که رسول خدا املا کرده و علي آن را با خط خود نوشته. (**من لا یحضره الفقیه** اثر شیخ صدوق ۲/ ۲ – ۱۱)، امام علی بن محمد هادی امام دهم از امامان دوازده اگانه (خدا از همگی خشنود باد) می‌گوید: همانا صحیفه کتابی است

که علی بن ابیطالب آن را به خط خود و به املای رسول خدا نوشته. (**مروج الذهب مسعودی** ۸۲ / ۵ -۸۳ شماره ۳۰۷۹).

من با تحقیق در سخنان امام علی و ده فرزند ایشان در در مورد غیبت امام مهدی می‌بینم که منبع سخنان این ائمه اهل‌بیت مطهرین از رسول خدا صحیفه امام علی است و برای این که این مطلب را مستدل بیان کرده باشم به روایات ذیل توجّه کنید:

ابو دعامه کفته: در بیماری که امام علی بن محمد الهادی (امام دهم از امامان دوازده‌گانه) به آن مبتلا شده بود، وبه واسطه آن بیماری از دنیا رحلت کرد، به دیدن آن امام رفته بودم. وقتی که خواستم از نزد او مرخص شوم، می‌گوید: ای ابا دعامه ادای حق تو بر من واجب شد، چون مرا عیادت کردی، آیا می‌خواهی حدیثی برایت بگویم که آن را به شیعیان ما برسانی؟ در جواب گفتم: ای فرزند رسول خدا من به چنین چیزی خیلی نیاز دارم، می‌گوید: پدرم امام جواد برایم گفت: که از پدرش امام رضا شنید و او از پدرش امام موسی کاظم شنید و او از پدرش امام صادق شنید و او از پدرش امام باقر شنید و او از پدرش امام زین العابدین شنید و او از پدرش امام حسین شنید که او گفت: پدرم امیرالمؤمنین گفت: ای علی بنویس! گفتم: یا رسول الله چه بنوسیم؟ فرموده بنویس: بسم الله الرحمن الرحیم ایمان چیزی است که قلب آن را می‌پذیرد، و اعمال انسان آن را تصدیق می‌کند و اسلام آن (شهادتین) است که بر زبان جاری می‌شود، و به واسطه آن ازدواج با آن فرد حلال می‌شود.

ابو دعامه گفت: گفتم: ای فرزند رسول خدا به خدا قسم نمی‌دانم کدام یک از این دو بهتر است خود حدیث یا اسناد آن؟ امام فرموده: همانا این صحیفه‌ای است به خط علی بن ابی طالب و به املای رسول الله که ما نسل بعد از نسل آن را به ارث می‌بریم.

امام ابن حجَر هیتمی مکّی (رض) در صواعق محرقه چاپ میمنه ص ۱۲۲، می‌گوید: امام احمد بن حنبل گفت: اگر این سلسله سند حدیث بر دیوانه خوانده شود از بیماری شفا پیدا می‌کند. و نیز در کتاب مروج الذهب مسعودی ۵/ ۸۲ – ۸۳.

غیبت امام دوازدهم علیه السلام در اصول چهارصدگانه:

امام جعفر صادق(رض) فرموده: سخن من سخن پدرم است، و سخن پدرم سخن جدّم، و سخن جدّم سخن حسین، و سخن حسین سخن حسن، و سخن حسن، سخن علی بن ابیطالب امیر مؤمنین است، و سخن امیر مؤمنین سخن رسول خدا، و سخن رسول خدا سخن خدا عزوجل است. (**منیه المرید فی آداب المفید و المستفید** تألیف دانشمند بزرگ شیعه زین العابدین بن علی عاملی معروف به شهید ثانی).

اکنون پس از این توضیحات و ذکر احادیث و روایات گذشته، می‌توانم بگویم که: احادیث راستین رسول خدا مربوط به غیبت امام محمد بن حسن عسکری و سخنان امام علی و ده فرزند ایشان در توضیح احادیث رسول خدا در مورد غیبت ریشه‌اش در کتاب صحیفه امام علی که در واقع محتوی و مضمون صحیفه امام علی احادیث راستین پیامبر است. شناخت صحیح مساله وحقیقت غیبت امام محمد بن حسن عسکری (رض) ایجاب می‌کند تا ما صحیفه امام علی را بشناسیم.

و چنان که در این مطلب صحبت کردم به این که احادیث رسول خدا که به خط امام علی (رض) در این صحیفه نوشته شده، توسط ائمه اطهار برای خواص شیعیان نقل شده و آنان این احادیث راستین رسول خدا را در کتب اصول آورده‌اند، که در بین شیعیان به، اصول اربعمائة، (چهار صد اصول، چون آنان چهار صد کتاب بوده)، مشهور شده. و این اصول اربعمائة تمام روایات ائمه اهل‌بیت از پیامبر که مربوط به امام مهدی محمد بن حسن عسکری و غیبت او، که غیبت را به تفصیل توضیح داده، را ذکر کرده‌اند و ائمه این احادیث راستین رسول خدا را از صحیفه امام علی و او این احادیث را از خود پیامبر شنیده است. پس، سخنان ائمه اهل‌بیت در مورد غیبت امام مهدی همه این سخنانشان توضیح احادیث رسول خدا در صحیفه امام علی است.

شیخ عثمان، ببین! امام زین العابدین (رض) در یکی از سخنانشان می‌گوید: آری به خدا سوگند این مساله در نزد ما در صحیفه نوشته شده. بنابراین، روشن می‌شود که منبع همه سخنان ائمه

اهل‌بیت در مورد غیبت از احادیث پیامبر درباره غیبت که در صحیفه امام علی به املای رسول الله تدوین شده.

غیبت امام مهدی محمد حسن عسکری در اصول چهارصد گانه: اینجا بد نیست به طور کوتاه صحبت‌کنم که اصول چهارصد گانه حدیث اولیه که شامل روایات ائمه از پیامبر بوده که این روایات از صحیفه امام علی گرفته شده بود. و منبع تمام روایات ائمه اهل‌بیت از رسول خدا درباره حقیقت غیبت امام محمد بن حسن عسکری همین اصول اوّلیه است که محدّث خبیر امام ابو الفتح محمد بن عثمان کراجکی (رض) (متوفی ۵۸۸ هـ.ق) کلام عمیقی درباره آن دارد که بر ادله قبلی که من در مورد آنان صحبت کردم، استناد کرد. وی در کتاب (**الاستنصار فی النص علي الائمه الاثنی عشر الاطهار**)، یک حقیقت مسلّم تاریخی را روشن کرد و گفت: اصول اولیه قبل از عصر غیبت امام محمد حسن عسکری (رض) تدوین شده، و یک نگاه گذرا به تاریخ زندگی مؤلّفین آنان نشان می‌دهد که آنان قبل از غیبت از دنیا رفته‌اند. سپس، می‌گوید: روایات ائمه اهل‌بیت که از غیبت امام محمد حسن عسکری(رض) خبر می‌دهد، از رسول خدا روایت کرده‌اند. پس از آن علامه امام کراجکی(رض) به یک نکته مهم و عمیق اشاره می‌کند که می‌توان به وسیله آن فرق بین احادیث جعلی و احادیث صحیح را تشخیص داد و آن این که: احادیث جعلی که از آینده خبر می‌دهد، حوادث آینده دروغ بودن آن احادیث را نشان می‌دهد؛ امّا احادیث غیبت، با واقعیت‌های تاریخی مورد تایید قرار گرفت. و چنین چیزی امکان ندارد مگر این که مشمول عنایت و توجّه خاص خدای سبحان باشد. سپس، می‌گوید: احادیث مربوط به غیبت و تعداد امامان اهل‌بیت همه در اصول چهارصد گانه حدیث مطابق با واقعیت‌های تاریخی است که سال‌ها پس از مرگ مؤلّفین این اصول، اتفاق افتاده، و این ثابت می‌کند که این احادیث همه صحیح و مشمول عنایات الهی است، و همه این احادیث از رسول خدا گرفته شده. و این حقایق بر کسی که طالب حق و منصف باشد، کافی است. (کتاب **الاستنصار** ص ۲۰ چاپ دوم ۱۴۰۵هـ.ق دار الأضواء بیروت).

شیخ امام محمد بن نعمان ملقّب به مفید (رض) نیز درباره اصول چهارصد گانه می‌گوید: شیعیان امامیه از زمان امیر المؤمنین علی تا زمان امام حسن عسکری چهار صد کتاب تألیف کردند که

به اصول معروف شده. (کتاب **معالم العلماء** فهرست کتب شیعه، علامه محمد بن شهر آشوب متوفی ۵۸۸هـ.ق ص ۳ مقدمه کتاب).

یکی از حقایق و مسلّمات تاریخی این که هیچ یک از این کتب اصول، پس از شهادت امام حسن عسکری تألیف نشده. و سخنان امام علی و ده فرزند ایشان در توضیح احادیث رسول خدا در مورد غیبت در بین سخنان دیگر این کتاب‌ها پراکنده. شیخ صدوق امام محمد بن علی بن بابویه قمی در این باره می‌گوید: ائمه معصومین در روایات خود غیبت امام عصر را به شیعیان خبر داده و ویژگی‌های آن را توصیف کرده‌اند. و این روایات از حدود دویست سال قبل از غیبت، در کتب اصول آمده، و اصحاب ائمه این روایات را در کتب خود آورده‌اند که این کتب به اصول معروف بوده و در نزد شیعیان حفظ شده. (کمال الدین واتمام النعمه، مقدمه کتاب).

البته این نکته را نیز باید بگویم که حقیقت غیبت امام امام محمد حسن عسکری (رض) فقط در اصول چهارصد گانه نیامده؛ بلکه در صدها کتب دیگر که مؤلّفین آنان قبل از عصر غیبت محمد بن حسن عسکری از دنیا رفته‌اند، ذکر شده. و علمای علم حدیث اعم از قدما و متاخرین می‌دانند که اصول و کتب و مجموعه‌های حدیثی و روایی که شیعه دوازده امامی قبل از دوره غیبت امام محمد حسن عسکری (رض) جمع آوری و تدوین کرده‌اند، و در مناطق مختلف جهان اسلام پراکنده شده، قابل شمارش نیست و تعداد آنان خیلی بیش از چهارصد تاست. شیخ طوسی که به شیخ طائفه معروف است، و در سال ۴۶۰ هجری از دنیا رفته، در مقدمه فهرست خود می‌گوید: من تضمین نمی‌دهم که توانسته باشم از تمام آنان آمار بگیرم. (آمار کتب و اصول حدیث) چون مولفات اصحاب ما و کتب آنان بدلیل پراکنده شدن آنان در تمام نقاط کره زمین قابل شمارش کامل نیست. (مقدمه فهرست شیخ طوسی ص ۳۳).

همچنین علامه سید امام محسن امین(رض) می‌گوید: شیعیان معاصر ائمه معصومین از زمان امیر المؤمنین تا زمان امام حسن عسکری، بیش از شش هزار و ششصد کتاب، که در این کتاب‌ها سخنان که از ائمه شنیده بودند، تألیف کردند که نام بسیاری از این مجموعه‌ها در کتب رجال آمده است.

شیخ امام محمد بن حسن حر عاملی (رض) در کتاب (وسائل الشیعه) این مطلب را ذکر کرده؛ ولی به نظر بنده ذکر این تعداد برای کتب متقدمین، تقریبی و اجتهادی است، و مؤلّفین قدیمی‌ترین فهرست‌ها نتوانسته‌اند تعداد قدیمی‌ترین اصول و مجامع حدیث را تعیین کنند، و کتب رجال قدیم نیز نگفته‌اند که آمار تمام این مجامع حدیث را ذکر کرده‌اند.

عناوینی از کتب پیرامون غیبت امام دوازدهم (ع) که قبل از غیبت صغری تألیف شده بود:

و بنده برای توضیح بیشتر این مساله، نام برخی از این اصول و کتب حدیث را ذکر خواهم‌کرد، که قبل از دوره غیبت تألیف شده‌اند و احادیث راستین پیامبر و سخنان امام علی و ده فرزند ایشان در شرح و تبیین احادیث پیامبر در مورد غیبت مهدی جمع آوری کرده‌اند. و همچنین نوشته‌های برخی از بزرگان مذهب شیعه دوازده امامی را درباره این کتب نقل می‌کنم:

۱. کتاب المشیخة؛ تألیف حسن بن محبوب سراد (زراد)؛

از اصحاب امام رضا (رض)، یکی از کتب اصول قدیمی است که احادیث پیامبر و سخنان امام علی و ده فرزند ایشان در شرح و تبیین احادیث پیامبر در مورد غیبت امام مهدی محمد بن حسن عسکری را بیش از صد سال قبل از وقوع آن ذکر کرده.

امام فضل بن حسن طبرسی (رض) یکی از بزرگان علمای قرن ششم هجری می‌گوید: یکی از محدّثین و مؤلّفین کتب حدیث که مورد اعتماد و وثوق است، حسن بن محبوب زراد است که کتاب المشیخه را تألیف کرده که در بین کتب اصول شیعه، از کتاب مزنی و امثال آن، مشهورتر است. و این کتاب بیش از صد سال قبل از زمان غیبت تألیف شده و برخی از روایات غیبت در آن آمده، و این روایات بدون تناقض و اختلاف یکدیگر را تاکید و تایید می‌کنند.

۲. کتاب الغیبة، اثر شیخ جلیل عباس بن هشام ناشری اسدی؛

در گذشته به سال ۲۱۹ که از اصحاب امام رضا بوده، و از کسانی است که برای آشنا کردن مردم با حقیقت غیبت امام دوازدهم شیعیان، تلاش زیادی کرده.

۳. کتاب الغیبة؛ شیخ امام فضل بن شاذان بن خلیل ازدی نیشابوری (رض)؛

در گذشته به سال ۲۹۰، نیز کتابی به نام الغیبه تألیف کرده که بهاء الدین علی بن غیاث الدین عبدالکریم بن عبدالحمید نیلی آن را مختصر کرده، و مؤلف کتاب الذریعه، شیخ آغا بزرگ تهرانی از آن به نام، مختصر کتاب الغیبه، نام برده است. (الذریعه ج ۱، ص ۲۰۱، شماره ۲۵۷۶) و این کتاب (مختصر) تا زمان ما موجود است؛ امّا از آنجا که مبنای کار من در این مناظره بر اختصار

است بیش از این تفصیل نمی‌دهم و از حضّار و شنوندگان مناظره می‌خواهم که به این نکته توجّه کنند که من در بحث حقیقت غیبت، در ابتدا احادیث رسول خدا را ذکر کردم، و پس از آن به بحث درباره سخنان امام علی و ده فرزند ایشان در توضیح احادیث رسول خدا در مورد غیبت پرداختم. و غرض و مقصود من از این امر این است که به این سخنان ائمه اهل‌بیت مطهرین (خدا از همگی خشنود باد)، که در حقیقت توضیح احادیث راستین رسول خدا درباره غیبت است تاکید کنم. و این مطلب را امام رضا (رض) این گونه بیان کرده‌اند:

و ما آن چه را پیامبر اجازه نداده، اجازه نمي‌دهیم، و جز به آن چه او امر کرده و دستور داده، امر نمي‌کنیم. و هرگز ممکن نیست که چیزي را که رسول الله حلال کرده حرام کنیم، یا آن چه را که او حرام کرده، حلال کنیم، چون ما پیرو پیامبر و تسلیم امر او هستیم، چنان که او تابع فرمان پرودگارش بود. و خداوند متعال فرموده: آن چه را که پیامبر به شما داد، بگیرید، و به آن چه که از آن نهي کرده، عمل نکنید.

(عیون الاخبار، ج ۲ ص۲۰ حدیث ۴۵، وسائل الشیعه ج ۸ ص ۸۹-۸۱ حدیث ۲۱).

با توجّه به آن چه که در اصول و دیگر مجامع و کتب حدیث آمده که من اشاره بسیار مختصری به آنان کردم، من بعد از چندین سال بررسی وتحقیق در موضوع غیبت امام محمد بن حسن عسکری به این نتیجه رسیدم که مساله غیبت امام محمد بن حسن عسکری (رض)، یک مساله فرعی و ثانوی نیست؛ بلکه یکی از اعتقادات اساسی اسلامی است که رسول خدا در زمان خودش آن را توضیح داده، و یک مسلمان با شناخت صحیح آن به اهمیت آن پی می‌برد. و در همین راستا بنده معتقدم که شناخت مساله غیبت امام محمد بن حسن عسکری در مکتب اهل‌بیت، یکی از علل اساسی بود که موجب شد، من از وهّابیت دست بردارم و به مذهب اهل‌بیت که مذهب شیعه دوازده امامی است بپیوندم.

عناوینی از کتب پیرامون غیبت امام دوازدهم (ع) که بعد از غیبت صغری تألیف شده بود:

اکنون به ذکر برخی از کتاب‌هایی می‌پردازم که پس از دوره غیبت صغری امام محمد بن حسن عسکری و شروع غیبت کبری او، تألیف شده است.

۱. کتاب الغیبة و الحیرة:

اثر شیخ جلیل ابو العباس عبدالله بن جعفر حمیری از یاران امام دهم، امام هادی و امام حسن عسکری، این کتاب شامل احادیث رسول خدا و سخنان امام علی و ده فرزند ایشان در شرح احادیث رسول خدا در مورد درباره غیبت است، که در دوران غیبت صغری تألیف شده. مؤلف، نام این کتاب را از سخنان امام جعفر صادق گرفته: امام جعفر صادق(رض) از رسول خدا روایت کرده که فرموده: برای او غیبت و حیرتی خواهد بود.

۲. کتاب الغیبة و کشف الحیرة:

این کتاب اثر شیخ جلیل و فقیه فاضل ابوعبدالله محمد بن احمد بن صفوان جمال است که در زمان شروع غیبت صغری زندگی می‌کرده، و یکی از محدّثین و شیوخ این دوره است. او هنگامی که با چشمان خود دیده که وعده‌های در احادیث رسول خدا و در سخنان امام علی و ده فرزند ایشان در شرح و تبیین احادیث رسول خدا درباره حقیقت غیبت امام محمد حسن عسکری (رض) به وقوع پیوسته، اظهار شادمانی کرده و شکر خدا را به جای آورده است.

و در پایان این بخش از بحث درباره غیبت امام محمد بن حسن عسکری به سه کتاب دیگر درباره غیبت اشاره می‌کنم و آنان عبارتند از: کتاب **غیبت امام نعمانی** و کتاب **غیبت شیخ امام طوسی** و کتاب **اکمال الدین و اتمام النعمه** (**کمال الدین و تمام النعمه**) اثر **شیخ امام صدوق**. این سه عالم بزرگوار از متقدّمین هستند که احادیث پیامبر در مورد غیبت و سخنان امام علی و ده فرزند ایشان در شرح احادیث رسول خدا در مورد غیبت در کتاب‌های خود را از کتب اصول و مجامع حدیثی که در سه قرن اوّل اسلامی تدوین شده، نقل کرده‌اند؛ و

لذا می‌بینید که در بسیاری از موارد، به اسامی اصول و آن کتب اولیه اشاره کرده، و گفته‌اند که آن منابع را در اختیار داشته‌اند. و کافی است که تو به کتاب **من لایحضره الفقیه** شیخ امام صدوق و یا **تهذیب الاحکام**، شیخ امام طوسی مراجعه کنی تا بخوانی آن چه را گفته‌اند که آنان از کتب دست اول سه قرن اول استفاده کرده‌اند که حتی برخی از آن کتب اوّلیه تاکنون موجود است، و من به برخی از آنان مراجعه کرده ام، و احادیث و سخنان آنان را با احادیث و سخنان این سه کتاب تطبیق کرده ام و دیده ام که این عالمان تا چه حد بالایی دقت و امانت علمی را در نقل احادیث و سخنان مراعات کرده‌اند. و به عظمت مذهب شیعه دوازده امامی پی بردم و به این مذهب پیوستم وخدا را شکر می‌کنم و بر این هدایت سپاسگزارم. حالا اشاره‌ای کوتاه به این سه کتاب می‌کنم:

۳. کتاب الغیبة شیخ امام نعمانی:

او محدّث جلیل امام محمد بن ابراهیم نعمانی از علما و فقهای بزرگ قرن چهارم هجری است، و بهترین کسی که درباره این کتاب ارزشمند سخن گفته، شیخ امام مفید (رض) که پس از ذکر سخنان امام علی و ده فرزند ایشان در شرح احادیث رسول خدا درباره امامت امام مهدی محمد حسن عسکری (رض) می‌گوید: این جزء کوچکی از روایات معتبری است که درباره امام دوازدهم وارد شده و روایات در این باره فراوان است و اصحاب اصول آنان را در کتاب‌های خود آورده‌اند. و یکی از کسانی که روایات مربوط به امام مهدی را با شرح و تفصیل ضبط کرده، محمد بن ابراهیم معروف به ابوعبدالله نعمانی است که کتابی به نام، الغیبه، تألیف کرده (ارشاد شیخ مفید:) ۳۶۵.

اهمیت کتاب غیبت امام نعمانی (رض) بدین جهت است که این کتاب در عصر محنتی که با شروع دوران غیبت محمد بن حسن عسکری (رض)، شیعه دوازده امامی با آن مواجه شدند، تألیف شده و خود شیخ امام نعمانی (رض) در مقدمه کتابش به این مطلب اشاره کرده و می‌گوید: همه شیعیان به جز عده قلیلی شک کردند در امام زمانشان؛ ولی امر و حجت پروردگارشان، که خدا او را با علم خود برگزیده، چنان که در قرآن کریم فرموده:

وَرَبُّكَ يَخْلُقُ مَا يَشَاء وَيَخْتَارُ مَا كَانَ لَهُمُ الْخِيَرَةُ. (سوره قصص: ۶۸)

و پروردگار تو آن چه را که بخواهد خلق می‌کند و آن چه را بخواهد اختیار می‌کند. و برای بندگان حق انتخاب، در مقابل خداوند، وجود ندارد.

و این به خاطر محنت و مصیبت بزرگی بود که با این غیبت واقع شد. البته پیامبر اکرم از پیش بدان خبر داده بود).

کتاب غیبت امام نعمانی (رض) اثر فراوانی در حل مشکل و رفع شبهات که داشتم نسبت به حقیقت غیبت امام مهدی (رض)، و این کتاب ارزشمند امام نعمانی (رض) موجب شد که من به حقیقت غیبت امام محمد حسن عسکری (رض) ایمان بیاورم، پس از این که یکی از شدیدترین انکار کنندگان آن حقیقت بودم. و این کتاب در طول قرنها مرجع مهم پژوهشگران درباره حقیقت غیبت امام دوازدهم است که در این کتاب ارز شمند احادیث راستین پیامبر در مورد غیبت امام مهدی آمده، و همچنین سخنان امام علی و ده فرزند ایشان در شرح احادیث رسول خدا در مورد غیبت امام مهدی آمده. در اینجا مجال نیست که من احادیث رسول خدا در مورد غیبت یا سخنان امام علی و ده فرزند ایشان در شرح احادیث رسول خدا در مورد غیبت از این کتاب مهم را نقل کنم. و لذا از برادران عزیز می‌خواهم که خودشان به این کتاب مراجعه کنند.

۴. کتاب كمال الدين و تمام النعمة فی اثبات الغيبة و كشف الحيرة؛

این کتاب یکی از آثار گرانبهای شیخ المحدّثین امام محمد بن علي بن بابويه قمّی است. (شیخ صدوق متوفی ۳۸۱ ه.ق). و بعد از کتاب غیبت امام نعمانی تألیف شده و احادیث راستین رسول خدا و سخنان امام علی و ده فرزند ایشان در شرح احادیث رسول خدا در مورد غیبت و مسائل مربوط به آن را جمع کرده است و لذا در هدف با کتاب غیبت امام نعمانی (رض) مشترک است.

شایان ذکر است که پس از آخرین نایب خاص امام مهدی در پایان غیبت صغری در سال ۳۲۹ه.ق، و شروع غیبت کبری امام مهدی محمد حسن عسکری (رض)، بسیاری از افراد ضعیف الایمان درباره حقیقت امام محمد بن الحسن عسکری و غیبت او گرفتار شک و تردید شدند، و از سوی دیگر دشمنان شیعه کتاب‌هایی در انکار غیبت امام مهدی نوشتند؛ امّا کتاب کمال الدین شیخ صدوق، تاثیر مهمی در رد شبهات منکرین و اثبات حقیقت غیبت داشت.

و هر کس که بخواهد این حقیقت اساسی را برایش روشن بشود، باید به کتاب کمال الدین مراجعه و آن را با دقت مطالعه بکند. البته باید توجّه داشت که امام شیخ صدوق (رض) در این کتاب آن چه از احادیث رسول خدا در مورد غیبت و از سخنان امام علی و ده فرزند او در شرح و تبیین احادیث رسول خدا در مورد غیبت را که به دستش رسیده ذکر کرده احیانا در بین آنان احادیث ضعیف و سخنان غیر معتبر نیز هست؛ امّا در مقام بحث و استدلال فقط به احادیث صحیح و سخنان معتبر استناد کرده. و خودش در این باره می‌گوید: غیبت امام مهدی برای من قطعی و مسجل است، بر اساس احادیث صحیحی که از رسول خدا رسیده، و ائمه طاهرین این احادیث رسول خدا را نقل کرده‌اند. وروایاتی که درباره غیبت رسیده، مانند سایر روایات است که بر اساس آن ما به شرایع و احکام اسلام ایمان آورده ایم. (کمال الدین ۳۹۸ / ۲ –۳۹۹).

و اگر کسی بپرسد که چرا روایات ضعیف نیز در این کتاب‌ها نقل شده؟ در جواب من باید بگویم: هنگامی که یک حقیقت با احادیث صحیح و متواتر پاک رسول خدا ثابت شد، دیگر ذکر حدیث ضعیف آسیبی به آن نمی‌زند، چون ذکر حدیث ضعیف به عنوان شاهد است، و استدلال و پایه بحث نیست.

در اینجا نیز ضرورت و مجالی برای ذکر احادیث رسول خدا در مورد غیبت و سخنان امام علی و ده فرزند او در شرح احادیث رسول خدا در مورد غیبت در این کتاب نیست و خوشبختانه این کتاب برای همه قابل دستیابی است.

۵. کتاب الغیبة امام محمد بن حسن طوسی(رض)؛

در گذشته به سال ۴۶۰هـ.ق شیخ المحدّثین و فقهای زمان خود بوده و کتاب او سومین کتاب مهم درباره غیبت امام محمد بن حسن عسکری (رض) بعد از دو کتاب مذکور است. این کتاب احادیث راستین رسول خدا در مورد غیبت امام مهدی است، و همچنین سخنان امام علی و ده فرزند ایشان در شرح احادیث رسول خدا در مورد غیبت امام محمد حسن عسکری است، و به اشکالات منکرین وشبهه افکنان درباره امام مهدی محمد بن حسن عسکری (رض) جواب داده. شیخ امام آقا بزرگ تهرانی(رض) در مقدمه‌ای که بر کتاب غیبت شیخ امام طوسی (رض)

می‌گوید: این کتاب امتیازاتی بر دیگر کتب قدیمی دارد؛ از جمله این که شامل قوی‌ترین استدلالات عقلی و نقلی در اثبات وجود امام مهدی(رض) غیبت او، و ظهور او در آخر الزمان است که زمین را از عدل و داد پر می‌کند، پس از آن که پر از ظلم شده باشد.

برادران عزیز تا حالا شما شاهد بودید همه دلایلی که در مورد آنان در این جلسه صحبت کردم، در واقع آنان دلایل قوی بر حقیقت غیبت امام محمد بن حسن عسکری (رض) برای همه حضّار و شنوندگان را ذکر کردم می‌باشد؛ کذا و هر کس که طالب مطالب بیشتر باشد، می تواند به کتب تخصّصی در این زمینه مراجعه کند. و این کتب بسیار زیاد است، و من با تحقیق به این نتیجه رسیدم که امام علامه مجلسی (رض) درست می‌گوید: که: بسیاری از علما و اصحاب ما هر کدام کتابی در باب غیبت تألیف کرده‌اند. و برای کسی که بخواهد درباره غیبت امام محمد حسن عسکری (رض) تحقیق کند همان سه کتاب اساسی غیبت امام محمد ابن حسن عسکری(رض) که نام بردم تألیف، امام نعمانی و امام طوسی و امام صدوق(خدا از همگی خشنود باد)— ، منابع بسیار خوبی است. همچنین امام آقا بزرگ تهرانی(رض) در مقدمه کتاب امام طوسی می‌گوید: بسیاری از علما و بزرگان از متقدّمین و متاخرین درباره غیبت امام محمد بن حسن عسکری(رض) کتاب نوشته‌اند که برخی از آنان به چاپ رسیده. در پایان این صحبت بنده آن چه را که درباره سیر تدوین احادیث راستین رسول خدا، و روایات ائمه اهل‌بیت از رسول خدا به طور مفصّل صحبت کردم، به شکل زیر خلاصه می‌کنم که شامل پنج حقیقت است:

حقیقت احادیث راستین رسول خدا در مورد غیبت امام محمد حسن عسکری (رض) در ابتدا در صحیفه امام علیکَرَّمَ اللهُ وَجهَه (خداوند رویش را گرامی بداره) و به املای رسول خدا، ثبت شده است.

سخنان امام علی و ده فرزند ایشان در شرح احادیث رسول خدا مربوط به غیبت امام مهدی محمد بن الحسن عسکری (رض) درباره غیبت امام دوازدهم (امام محمد حسن عسکری) (رض)، همه از صحیفه امام علیکَرَّمَ اللهُ وَجهَه (خداوند رویش را گرامی بداره) سرچشمه گرفته.

احادیث راستین رسول خدا و سخنان امام علی و ده فرزند ایشان در شرح احادیث رسول خدا مربوط به غیبت امام مهدی محمد بن الحسن عسکری (رض) درباره غیبت امام دوازدهم (امام محمد حسن عسکری) (رض) در اصول (کتب) حدیث که مولفین آنان قبل از دوران غیبت از دنیا رفته‌اند، جمع آوری شده.

احادیث راستین رسول خدا و سخنان امام علی و ده فرزند ایشان در شرح احادیث رسول خدا درباره غیبت امام دوازدهم (امام محمد حسن عسکری) (رض) از اصول حدیث به کتاب‌های مستقلی درباره غیبت او منتقل شده که قبل از شروع غیبت صغری تألیف شده‌اند.

احادیث راستین رسول خدا و سخنان امام علی و ده فرزند ایشان در شرح احادیث رسول خدا درباره غیبت امام دوازدهم (امام محمد حسن عسکری) (رض) از منابع مذکور به کتاب‌های مفصّل‌تری درباره غیبت که پس از شروع دوران غیبت تألیف شده، منتقل شده است.

این پنج حقیقت خلاصه روند تدوین احادیث راستین رسول خدا و سخنان امام علی و ده فرزند ایشان در شرح و تبیین احادیث رسول خدا در مورد غیبت امام محمد حسن عسکری (رض) است.

تشیع علمای اهل سنّت پس از کشف حقیقت غیبت امام دوازدهم (ع):

اکنون پس از روشن کردن این مبحث به بیان حقیقت دیگری می‌پردازم و آن چگونگی کشف حقیقت غیبت امام محمد حسن عسکری (رض) برای عقل و قلب تعداد زیادی از علمای اهل سنّت است، که وقتی با این حقیقت مواجه شدند، راهی نداشتند جز این که مذهب اهل سنّت را رها کنند و به شیعه دوازده امامی بپیوندند. و پس از آن کتاب‌هایی نیز درباره امام محمد حسن عسکری (رض) و غیبت او تألیف کردند. اکنون به نام و تألیفات برخی از آنان اشاره می‌کنم:

۱. شیخ امام محمد بن مسعود عیاشی (رض):

شیخ امام نجاشی و ابن الندیم و شیخ امام طوسی هر سه این عالمان نام امام عیاشی (رض) را در فهرست‌های خود ذکر کرده‌اند، که می‌توان به این منابع مراجعه کرد. این عالم بزرگ سنّی، امام عیاشی (رض) پس از این که حقیقت غیبت امام مهدی محمد حسن عسکری را با عقل و قلب خود دریافت، و دید که این حقیقت ریشه در تعالیم پیامبر اکرمﷺ دارد و باید به آن ایمان آورد، به مذهب حق پیوست. در واقع، من وقتی که شرح برخی از بزرگان علمای اهل سنّت که مذهب خود را رها کرده و شیعه دوازده امامی شده‌اند، را مطالعه می‌کردم، این سؤال در ذهنم مطرح شد که چگونه اینان توانسته‌اند، دست از اعتقادات قبلی خود بردارند؟ و چگونه اعتقادات شیعه دوازده امامی که عمری با آن مخالفت کرده‌اند، در عقل و دل آنان جای گرفته؟ این سؤال در ذهنم بود تا این که دوباره به احادیث متعددی که از رسول خدا درباره امام مهدی(رض) و غیبت او رسیده، مراجعه کردم. دیدم که این احادیث راستین رسول خدا حقیقت وجود امام مهدی محمد بن الحسن عسکری و غیبت او را به شکلی صریح و شفاف بیان کرده‌اند. و در اینجا پاسخ سؤال خود را دریافتم. و فهمیدم که این عالمان احادیث راستین رسول خدا کشف کرده‌اند، و بعداً این احادیث را به طور دقیق و عمیق مطالعه کردند وغفلت و تعصب را ترک کرده‌اند و شیعه دوازده امامی شده‌اند.

این عالم سنّی پس از این که شیعه دوازده امامی شده، کتابی بنام، الغیبه، تألیف کرد که در آن احادیث زیادی از رسول خدا را با اسناد خود، نقل کرده. همچنین روایات فراوانی از ائمه اهل‌بیت که از رسول خدا درباره غیبت امام المهدی نقل کرده‌اند در این کتاب آورده است.

۲. امام ابو جعفر محمد بن عبدالرحمن بن قبّه رازی (رض)؛

او نیز یکی از علمای بزرگ اهل سنّت است که در دوره غیبت صغری زیسته، و پس از این که حق و وحقیقت را شناخت، از آن پیروی کرده، و این نوشته‌ای را ذکر کرده که بین علما مشهور است: گذشتگان آنان – شیعیان – حالات امام محمد حسن عسکری [امام مهدی] و غیبت او واختلاف مردم درباره او پس از غیبت او، را نقل کرده‌اند. و این کتاب‌های آنان است، که حوادث را از قبل پیش بینی صحیح کرده، و هرکس می‌خواهد، آنان را بخواند.

و امّا کسانی که در دوره معاصر و در قرن بیستم میلادی مذهب اهل سنّت را ترک کرده‌اند و به شیعیان دوازده‌امامی پیوسته‌اند، تعداد آنان قابل شمارش نیست و کسی جز خدای متعال آن را نمی‌داند. و حتّی من می‌توانم **قرن بیستم را قرن شناخت مذهب شیعه دوازده امامی بنامم**. نویسنده معروف وهابی، شیخ ربیع بن محمد مسعودی در این باره، به انتشار مذهب شیعه دوازده امامی در مصر، اشاره کرده و می‌گفت: من وقتی که پس از مدت‌ها جدایی، از مصر بازدید کردم، دیدم که گرایش جدیدی در آن جا بوجود آمده، و عده‌ای از برادران ما، و از جمله پسران یکی از علمای معروف مصر، و برخی از طلاب علوم دینی، در جلسات و بحث‌های علمی که با ما داشتند، با کمال شگفتی دیدم که آنان به این افکار جدید اعتقاد پیدا کرده‌اند، و آن مذهب تشیع است.

البته پدیده گسترش مذهب تشیع دوازده امامی، در قرن بیستم، منحصر به کشور مصر نیست؛ بلکه تمام جهان شاهد این واقعیت است. و من خودم صدها نفر از اهل یمن را می‌شناسم که مذهب تسنّن را رها کرده و شیعه دوازده امامی شده‌اند. نویسنده وهابی دکتر شیخ **ناصر بن عبدالله القفاری** می‌گوید: بسیاری از افراد، شیعه دوازده امامی شده‌اند. و هر کس کتاب، **عنوان المجد فی تاریخ البصره و نجد**، را بخواند، می‌بینید که قبایل بسیاری بطور کامل شیعه شده‌اند.

و من در کتابم، **المستقبل للمذهب الاثنی عشری** (آینده از آن مذهب تشیع دوازده‌امامی است)، ثابت کردم که آینده جهان متعلق به شیعیان دوازده‌امامی است و پیش بینی‌های خود

علمای اهل سنّت و سلفیان و وهابیان این حقیقت را تایید کردند و خداوند اوست که هدایتگر و توفیق دهنده و یار و یاور جویندگان حق و حقیقت است. همچنین نویسنده وهابی معاصر، دکتر **علی احمد سالوس** در کتابی با عنوان، (**مع الشیعه الاثنی عشریه فی الأصول و الفروع**)، همین حقیقت تأیید کرد. من در جستجوی علل و اسبابی که موجب می‌شود، اهل سنّت مذهب خود را ترک کنند و شیعه دوازده امامی بشوند، تا آنجا که مذهب شیعه داوازده امامی به بزرگترین مذهب اسلامی معاصر تبدیل شده، به این نتیجه می‌رسیم که این ویژگی بزرگ، اعتقاد به غیبت امام مهدی محمد بن الحسن عسکری (رض)، نقش زیادی در جذب اهل سنّت وجذب وهّابیت به سوی مذهب شیعه دوازده امامی دارد. نویسنده وهابی معاصر **مجدی محمد علی محمد** در کتابش (**انتصار الحق مناظره علمیه مع بعض الشیعه الإمامیه**)، نیز یکی از افراد اهل سنّت را که جذب مذهب تشیع شده چنین توصیف می‌کند: یکی از جوانان اهل سنّت با حالتی حیران نزد من آمده، و دیدم که علت حیرت. و سرگردانی او این که جذب شیعیان شده، و دست شیعیان به او رسیده، تا آنجا که بیچاره فکر می‌کرد که شیعیان ملائکه خدا و فرستادگان حق هستند. تا آن جا که می‌گوید: هر چه با او صحبت کردیم بی‌فایده بود، و او جذب مذهب تشیع شده بود.

این شیخ مجدی از یک حقیقت بزرگ غفلت کرده و آن این: کسی که مذهب تشیع دوازده‌امامی که مذهب اهل‌بیت رسول خدا هم هست را شناخت، هیچ کس نمی تواند او را به عقیده سابقش باز گرداند، چون کسی که حق را شناخت، به هیچ قیمتی حاضر نیست از آن دست بکشد.

برای خود من نیز نظیر آن چه که برای شیخ مجدی گفته شد اتفاق افتاد. من وقتی که مذهب شیعه دوازده امامی را شناختم و از وهّابیت دست کشیدم و شیعه دوازده امامی شدم، عمویی داشتم که با مهربانی به من می‌گوید: من یقین دارم که تو با توجّه به علم و سواد و سوابقی که داری، هرگز شیعه دوازده امامی نخواهی شد. و او تلاش بسیار زیادی کرد تا من را به وهّابیت بازگرداند. و پس از جلسه‌های متعدد و مناظره مفصّل **به من توصیه کرد که با دکتر شیخ** عبدالوهاب دیلمی **بحث و مناظره کنم، که او یکی از بزرگترین علمای وهابی یمن**

است. و سالهای زیادی در عربستان سعودی بوده و در آنجا درس خوانده و فارغ التحصیل شده. من با دکتر شیخ عبد الوهاب دیلمی نیز مناظره مفصّل وطولانی داشتم، و عمویم نیز شاهد این مناظره بود. و در همین مناظره بحثی بین من و برادر دینی شیخ **عبدالله صعتر** انجام شد. و در پایان این جلسه‌های این مناظره، هنگامی که عمویم دید، که من از آن چه می‌گویم: دست بر نمی‌دارم، لحن صحبت او از مناظره، به تهدید به قتل و ربودن و امثال آن مبدل شد. و به نزدیکان و دوستان من هشدار داد که با من معاشرت نکنند و به اصطلاح من را تحریم کنند.

امّا آنان در نظر من چندان اهمیتی نداشت. چون کسی اعتقادات بر حق و ویژگی‌های مذهب اهل‌بیت را بشناسد، و به دوازده امام بر حق، و غیبت حجت دوازدهم (رض)، ایمان بیاورد، هیچ قدرتی نمی تواند آن چه را که او شناخته، از عقل وقلبش خارج کند. چون انسان به طور طبیعی شیفته حق و حقیقت است و اگر آن را پیدا کند، عاشق آن می‌شود. و این حق و حقیقت و دین صحیح الهی همان مذهب شیعه دوازده‌امامی است که مذهب اهل‌بیت هم هست که اگر کسی آن را به درستی بشناسد، حاضر خواهد بود همه چیزش را از جان و مال و آبرو، فدای آن کند. و دست از این مذهب خود برندارد. و این یکی از ویژگی‌های مذهب شیعه دوازده امامی است. و اگر چنین شود، آن وقت تحریم خانواده و دوستان و دوری از آشنایان و از کشور خود و زندگی در غربت، وهجرت از شهر خود و تهدیدها و اهانت‌ها و نه امنی‌ها و بر باد رفتن تمام آرزوهای گذشته، و دشمنی همه دوستان سابق؛ بلکه دشمنی پدر و مادر و خواهران و برادران خود، همه آنان در راه معشوق و محبوبی که راه یافته جدید به او دسترسی پیدا کرده، در راه امام مهدی امام محمد حسن عسکری (رض)، شیرین خواهد بود. چون حق و حقیقت ارزش آن را دارد که انسان تمام ارزش‌های مادی و دنیوی را در راه آن قربانی کند.

و کسی که به مذهب اهل‌بیت که مذهب شیعه دوازده امامی هم هست دسترسی پیدا کرد، و امام مهدی محمد حسن عسکری را بشناسد، احساس خواهد کرد که همه چیز از آن اوست. و یک لذّت بی‌سابقه و لذت معنوی آسمانی را تجربه می‌کند که با لذت‌های مادی به هیچ وجه قابل قیاس نیست. چنین انسانی که حق را شناخته و به آن اعتقاد قلبی پیدا کرده، خود را در قلّه هرم دین می‌بیند که همان مذهب شیعه دوازده امامی است. و از آن بالا به مذهب و عقاید

سابق خویش نگاه می کند. و این مانند نگاه کردن یک انسان بزرگ به یک کودک نادان وناتوان است. البتّه این حالت از روی غرور و تکبر نیست؛ بلکه یک حقیقت و واقعیت است. و این از شگفتی‌های عالم است که می تواند عظمت مذهب حق، مذهب اهل‌بیت، مذهب شیعه دوازده امامی را بشناسد که در عمق وهّابیت زندگی کرده باشد. درست مانند این است که ما تا تاریکی را نشناسیم نمی‌توانیم معنا و مفهوم نور را درک کنیم، و خدا را هزار مرتبه شکر که من را به امام مهدی محمد بن حسن عسکری (رض) هدایت کرد.

اکنون به ادامه معرّفی برخی از علمای اهل سنّت می‌پردازم که پس از این که مذهب حق را شناخته‌اند، و دلایل قوی بر حقانیت دوازده امام از امامان اهل‌بیت رسول خدا قلب و عقل آنان را تسخیر کرده، تعصب را رها کرده‌اند، و مذهب حق را با دل و جان پذیرفته‌اند. تا برادرم شیخ عثمان بداند که پیش از من جمع کثیری از علمای اهل سنّت، شیعه دوازده امامی شده‌اند، وحتی برخی از آنان از ترس مذهب خود را آشکار نکرده‌اند. و در اینجا مجال آن نیست که نام همه آنان را ذکر کنیم.

۳. علامه امام یوسف بن فرغلی بن عبدالله بغدادی حنفی:

صاحب کتاب معروف: تذکره الخواص (رض) این عالم بزرگ نوه‌ای دختر امام ابو الفرج عبدالرحمن بن جوزی (رض) در گذشته به سال ۹۵هـ.ق است. ونام کتاب او، تذکره خواص الأمّه فی خصائص الائمه، می‌باشد. او نیز تحت تاثیر دلایل قوی و احادیث راستین رسول خدا وارد(شعیه دوازده امامی) شده و درباره حقیقت غیبت امام مهدی محمد بن حسن عسکری، قرار گرفت، و در کتاب تذکره الخواص احادیث راستین صریح رسول خدا درباره ائمه دوازده‌گانه ووجوب ایمان و تصدیق به غیبت امام دوازدهم محمد بن حسن عسکری (رض) را آورده، و نتوانسته حقیقتی را که شناخته، کتمان کند. اکنون برخی از نوشته‌های بزرگان اهل سنّت درباره او را ذکر می‌کنیم:

علامه محمد عبد الحی در کتاب، الفوائد البهیه فی تراجم علماء الحنفیه، درباره او می‌گفت: این علامه محمد عبدالحی: در فقه درخشید و از جد مادری اش امام ابن الجوزی (رض)

علم آموخت، او عالم فقیه و واعظی خوش صحبت بود. نیکو و دل نشین سخن می‌گفت: و در بحث بسیار تیزهوش، و دارای تألیفات نیکو بوده (فوائد البهیه: ۲۳۰).

از جمله تألیفات نوه‌ای ابن الجوزی، شرح کتاب صحیح امام مسلم نیشابوری (رض).

شیخ عثمان، هر کس که کتاب تذکره الخواص را با دقّت بخواند، می‌بیند که این کتاب با دلایل قوی و براهین محکم عقلی و نقلی امامت ائمه دوازده‌گانه و غیبت امام مهدی محمد بن حسن عسکری (رض) را ثابت کرده، که من گزیده‌هایی از آنان را نقل خواهم‌کرد. سبط ابن الجوزی در کتاب تذکره الخواص، فصلی را به امام مهدی محمد حسن عسکری (رض) اختصاص داده که آغاز آن چنین است: فصل فی ذکر الحجه المهدی، هو محمد بن الحسن بن علی بن محمد بن علي الرضا بن موسی بن جعفر بن محمد بن علی بن الحسین بن علی بن ابی طالب (خدا از همگی خشنود باد) و کنیه او ابو عبدالله و ابوالقاسم است. و او خلف بر حق و حجت خدا و صاحب الزمان و قائم منتظر و موعود، و آخرین امامان اهل‌بیت است. سپس، این حدیث را ذکر می‌کند: عبدالعزیز بن محمود بن بزاز از عبدالله بن عمر روایت می‌کند که گفت: شنیدم از رسول خدا که فرموده: در آخر الزمان مردی از فرزندان من قیام می‌کند که هم نام و هم کنیه من است. و زمین را چنان که پر از ظلم شده، از عدل و دادگری پر می‌کند. و او مهدی است. و می‌گفت: این حدیث از حیث اعتبار حدیث مشهور است (تذکره الخواص ص ۳۶۳ – ۳۶۴).

و در جای دیگر در کتاب تذکره الخواص می‌گوید:

ابوالفضل یحیی بن سلامه الحصکفی در قصیده مشهورش که آن را جمعی از مشایخ ما در بغداد برایم خواندند، نام دوازده امام اهل‌بیت را جمع کرده، و در این قصیده چنین می‌گوید:

هم الحیاة أعرقوا أم أشأموا   أم أتهموا أم أیمنوا أم انجدوا

و پس از چند بیت چنین می‌گفت:

یا سائلی عَنْ حب أهل البیتِ هَلْ   أقر إیماناً به أم أجْحدُ؟

هیهاتَ ممزوج بلحمی ودمی   حبهُمُ، وهْوَ الهدَی والرشَدُ

حیدَرَةٌ والحسَنانِ بعدَهُ   ثم علی وابنُهُ محمدُ

وجـعـفَـرَ الصـــادقُ وابْـنُ جـعـفـرٍ مـوسَى، ويـتـلُـوه عـلـى السَّـــيـدِ
أعـنـى الـرضـــا ثـم ابـنُـهُ مـحـمَـدٌ ثـــم عـــلّـــى وابـــنـــهُ المُسَـــدّدُ
الـحســـن الـتـالـى ويـتـلُـو تـلـوهُ مـحـمَـدُ بـن الـحسَـــنِ المـفـتـقـدُ
فـــإنــهُــمْ أئمـــتـــى وســـــادَتِـــى وإن لحـانى معشَـــر وفنّـدُوا۱

دراین اشعار عالم اهل تسنّن، که به برکت امام مهدی و احادیث غیبتش شیعی شده، ابوالفضل یحیی بن سلامه الحصکفی (رض) می‌گوید: ای کسی که درباره محبت اهل‌بیت می‌پرسی: آیا به آن اقرار کنم یا انکارش کنم؟ هیهات که محبت آنان با گوشت و خون من آمیخته و این همان هدایت. و رشد الهی است. علی حیدر و حسن و حسین بعد از او علي بن الحسين، و پسرش (باقر)، و جعفر صادق و پسرش موسی بن جعفر و پس از او علی سرور مقصودم رضاست و پس از او پسرش محمد (جواد)، سپس، علي (هادی) و فرزندش حسن دوم (امام عسکری) و پس از او محمد بن الحسن که گم شده و پنهان است. آنان امام و سروران من هستند؛ اگر چه قومی من را سرزنش و ملامت کنند. آنان بهترین پیشوایان روی زمین هستند، که اسامی آنان هر روز بیشتر می‌درخشد، آنان حجت‌های خدا بر بندگان هستند. آنانند که صراط مستقیم ومقصدند. آنان روزها را برای پروردگارشان روزه می‌گیرند، و شب‌ها در حال نماز و رکوع و سجودند آنانند که خداوند سوره، هل اتی، را در مدح او نازل کرده آیا جز کافر و ملحد به این فضیلت شک می‌کند؟

مشاهد مشرفه آنان در سرزمین‌های مختلف، نه؛ بلکه در هر دلی مشهدی دارند. منی و مشعر و عرفات و صفا و مروه و مسجد الحرام برای آنان است. مکه و ابطح و مسجد خیف و مزدلفة و بقیع برای آنان است.

گروهی که بنیان فضیلت و مجد و شرف آنان بسیار مرتفع است و هر موحد و مشرکی این مجد و شرف را می‌شناسد.

۱. **البداية والنهاية: سنة ثلاث وخمسين وخمسمائة، من توفي فيها من الأعيان؛ يحيى بن سلامة بن الحسين بن محمد، أبو الفضل الشافعي، الحصكفي.**

سپس، نوه‌ای ابن الجوزی (معروف به سبط بن جوزی) نام پیامبر اکرمﷺ و اوصیای او را در این دو بیت جمع کرده، که شاعر دیگری از اهل تسنّن می‌گوید:

خدایا به چهار محمد و چهار علی و حسن و حسین و جعفر و موسی، من را پناه بده که من ولی و دوست دار آنان هستم.

۴. علامه امام ابن الصباغ مالکی(رض) صاحب کتاب الفصول المهمّه:

علي بن محمد ابن احمد مشهور به ابن الصباغ مالکی در گذشته به سال ۸۵۰ هرق، او از بزرگان علمای اهل سنّت در قرن نهم، و از کسانی است که احادیث راستین صریح پیامبر اکرم درباره دوازده امام و غیبت امام مهدی (رض)، او را در برابر حق تسلیم کرده، و کتاب، **الفصول المهمه فی معرفه احوال الأئمه**، را در زمینه اثبات ولایت و امامت ائمه مطهرین و معصومین و غیبت امام محمد بن الحسن عسکری (رض) نگاشته است. او دلایل عقلی و نقلی بر امامت دوازده امام (خدا از همگی خشنود باد) را ذکر کرده و فصل دوازدهم را به امام دوازدهم اختصاص داده و چنین نام گذاری کرده: الفصل الثانی عشر فی ذکر أبی القاسم محمد الحجه الخلف الصالح ابن ابی محمد الحسن الخالص، و او امام دوازدهم است و تاریخ ولادت، و دلایل امامت او و ذکر احادیثی درباره غیبت او و مدت قیام دولت او و ذکر کنیه و نسب او و مطالب دیگری که به این فصل مرتبط است. این عنوان فصل دوازدهم کتاب **الفصول المهمه** است.

سپس، نوشته‌ای از شیخ امام مفید (رض) را به عنوان استناد و استشهاد نقل کرده می‌گفت: صاحب کتاب ارشاد، امام مفید، ابوعبدالله محمد بن محمد بن نعمان (رض) می‌گفت: امام پس از امام حسن عسکری فرزندش محمد بود. و او غیر از محمد پسر دیگری نداشت. و احادیث پیامبر اکرم و روایات امیر مؤمنان علی و سایر اجداد و آباء گرامیش از رسول خدا درباره او متواتر است. و او صاحب شمشیر و قائم موعود منتظر است، چنان که در احادیث رسول خدا صحیح وارد شده و او قبل از قیامش دو غیبت دارد که یکی از دیگری طولانی‌تر است.

هر کس که در کتاب **الفصول المهمّه** با دقّت نظر، نگاه کند، یقین می‌کند که او از مذهب اهل سنّت دست برداشته و شیعه دوازده امامی شده. و من او را یکی از هدایت یافتگان می‌دانم.

۵. امام ابراهیم بن محمد علّامه جوینی شافعی (رض):

صاحب کتاب **فرائد السمطین**: او شیخ الاسلام محدّث کبیر ابراهیم بن محمد ابن المويد جوینی شافعی در گذشته به سال ۷۳۰ ه.ق است که نسبش به صحابی و یار رسول خدا، ابوایوب انصاری(رض) می‌رسد. و نام کامل کتاب او، فرائد السمطین فی فضائل المرتضی و البتول و السبطین و الائمه من ذریتهم، است.

وی نیز پس از شناخت احادیث راستین صریح پیامبر اکرم درباره اهل‌بیت و جانشینان بر حق او، تعصب مذهبی را کنار گذاشت و به حقّانیت مرجعیت و امامت اهل‌بیت ایمان آورد و شیعه دوازده امامی شد. وی پس از این که در این کتاب احادیث راستین رسول خدا در مورد حقیقت غیبت امام مهدی را نقل کرده به کلامی از علامه امام طبرسی (رض) استناد کرده که می‌گوید: آنان برخی از احادیث رسول خدا که از طرق اهل سنّت و مخالفین اهل‌بیت درباره دوازده امام رسیده. و وقتی که فرقه مخالف این احادیث را مانند فرقه امامیه نقل کرده‌اند، و آنان را انکار نکرده‌اند، این بهترین دلیل بر این که خداوند حتّی مخالفین را تسخیر کرده تا این احادیث بر حق را روایت کنند، تا حجّت خدا بر خلق تمام و کلمه الهی برتر و والا باشد. و این جز یک امر خارق العاده نیست که مخالفین ائمه به فضایل آنان شهادت داده‌اند. و این کار خدای متعال است که مقلب القلوب و الابصار است و دل‌ها به دست اوست، و هر دشواری را آسان می‌کند. و او بر همه چیز تواناست. (فرائد السطین ۲/ ۳۲۹).

۶. امام حافظ سلیمان بن ابراهیم قندوزی(رض) حنفی؛

صاحب کتاب **ینابیع الموده**: وی نیز یکی از علمای بزرگ و معتبر اهل سنت است که در سال ۱۲۹۶ه.ق در گذشته. او نیز به حقانیت ائمه اهل‌بیت و حقیقت غیبت امام محمد بن حسن عسکری (رض) پی برده و به آن ایمان آورده. وی احادیث فراوانی پاک رسول خدا درباره غیبت امام محمد حسن عسکری نقل کرده که مجال ذکر آنان نیست. و سپس، می‌گوید: برخی از علما و محقّقین گفته‌اند که احادیث مذکور دال بر این که خلفای پیامبر اکرم دوازده نفرند، از طرق زیادی رسیده و مشهور است. و روزگار و حوادث تاریخی و زمین و آسمان ثابت کردند که

مراد پیامبر اکرم از دوازده خلیفه او، ائمه دوازده‌گانه اهل‌بیت هستند. و نمی‌توان این حدیث را بر هیچ گروه دیگری تطبیق کرد. حدیث دوازده خلیفه‌ی پیامبر بر خلفای اموی تطبیق نمی‌شود چون آنان ظلم فراوانی کردند، به جز عمر بن عبدالعزیز، و تعدادشان نیز افزون بر دوازده نفر است. علاوه بر این که آنان از بنی‌هاشم نیستند و پیامبر فرموده همه آنان از بنی‌هاشم هستند. و درواِیت عبدالملک از جابر آمده که پیامبر صدایش را پایین آورد و گفت:

همه آنان از بنی هاشم ند.

و این، روایت خیلی قوی است، چون آنان خلافت بنی‌هاشم را دوست نداشتند. همچنین حدیث دوازده خلیفه‌ی پیامبر بر خلفای عبّاسی حمل نمی‌شود، چون آنان نیز بیش از دوازده نفرند. علاوه بر این که به آیه مودت در سوره شوری که می‌فرماید:

قُل لَّا أَسْأَلُكُمْ عَلَيْهِ أَجْرًا إِلَّا الْمَوَدَّةَ فِي الْقُرْبَى.(سوره شوري: ۲۳)

ای پیامبر به مردم بگو که من در برابر زحمات رسالت از شما مزد و پاداشی نمی‌خواهم، جز این که خویشاوندان مرا دوست داشته باشید؛

عمل نکردند. و به حدیث رسول خدا یعنی به حدیث کساء نیز بی‌توجهی کردند. و هیچ گریزی نیست از این که حدیث پیامبرﷺ بر دوازده امام از اهل‌بیت و عترت او حمل شود. چون آنان داناترین مردم زمان خویش و بزرگوارترین و پرهیزگارترین و شریف‌ترین مردم از حیث نسب و شرف بودند. و علوم آنان از پدران و اجدادشان بود تا برسد به پیامبر اکرم، و آنان علم وراثتی ولَدنّی و خدا داده داشتند. و اهل علم و تحقیق آنان را این گونه شناخته‌اند. و این معنا که مراد و مقصود پیامبر اکرم از دوازده خلیفه او، ائمه اهل‌بیت هستند، با احادیث فراوان دیگری حمایت و تأیید می‌شود، از جمله حدیث معتبر ثقلین و احادیث فراوان دیگری که در این کتاب آمده. و امّا این که رسول خدا طبق حدیثی که از جابر بن سمره نقل شده فرموده: کلهم تجتمع علیهم الأمه. مراد او این که همه‌ی امت اسلام در هنگام ظهور امام مهدی به امامت ائمه اهل‌بیت اقرار و اعتراف می‌کنند.

من از حضّار و شنوندگان این مناظره خواهش می‌کنم که در این نوشتهٔ این عالم بزرگ اهل تسنّن با دقّت و تامّل کنند؛ چرا که آن چه این عالم سنّی گفته است: بهترین شرح و توضیح معنای حدیث دوازده خلیفه‌ی بعد از پیامبر است که همه‌ی علمای اسلام بر صحت و اعتبار آن مهر تایید زده‌اند.

تعداد کسانی که در بین علمای اهل سنّت، که تعصّب به مذهبشان نداشتند؛ بلکه آنان از سنّت پیامبرﷺ پیروی کردند؛ و چون دیده اند که حقیقت غیبت امام مهدی از سنّت پیامبرﷺ بر گرفته شده، و در احادیث راستین پیامبر در کتب اهل تسنّن آمده، **و در نتیجه آنان به حقّانیت مذهب شیعه دوازده امامی که مذهب اهل بیت هم هست و به حقیقت غیبت امام دوازدهم محمد بن الحسن عسکری (رض)، پی برده، و ایمان آورده اند، از صدها نفر متجاوز است و من به ذکر همین تعداد از بزرگان و معروفین آنان اکتفا می‌کنم،** چون مناظره من و شیخ عثمان به من مجال بیش از این نمی‌دهد. و حقیقت غیبت امام محمد حسن عسکری (رض) حجم بسیار زیادی از کتب علمای اهل سنّت را به خود اختصاص داده و هر کس طالب علم و در جستجوی حقیقت باشد، می‌تواند به کتب معتبر علمای متقدمین اهل سنّت که شیعه دوازده امامی شده‌اند، مراجعه کند. این بخش از صحبت های من نیز به پایان رسید.

نظرات برخی فرقه‌های شیعه غیر از دوازده‌امامی پیرامون غیبت امام دوازدهم:

اکنون در پاسخ به شیخ عثمان که اعتقاد برخی از فرقه‌های شیعیان مخالفین مذهب تشیع دوازده‌امامی را دلیلی بر ضد عقیده غیبت امام محمد حسن عسکری (رض) به حساب آورد، می‌خواهم به برخی از کتاب‌هایی اشاره کنم که برخی فرقه‌های شیعیان غیر شیعه دوازده امامی درباره غیبت امام محمد حسن عسکری (رض) نوشته‌اند. و من این را دلیل بر استواری عقیده غیبت می‌دانم نه ضعف آن، به شرحی که خواهم گفت:

۱. کتاب نصرة الواقفة:

مؤلف این کتاب، علی بن احمد موسوی و از مخالفین شیعه دوازده امامی است، و در کتاب خود حقیقت غیبت مهدی در سنّت پیامبرﷺ، با تبیین و شرح آن در سخنان ائمه اهل‌بیت است را بیش از صد سال قبل از شروع غیبت نقل کرده.

مؤلف این کتاب از کسانی است که غیبت را از جایگاه خودش منحرف کردند و به افراد دیگری غیر از امام دوازدهم(رض) نسبت دادند، مانند واقفیه و فرقه‌های دیگری که طرفداران زیادی هم نداشتند و منقرض شدند.

و از دوران صدر اسلام بین مسلمانان مشهور و معروف بود که جمهور پیروان اهل‌بیت، به دوازده امام معتقدند که آخرین آنان مهدی منتظر است. و آنان که تعداد ائمه را کمتر از این دانستند و شش امامی و هشت امامی و امثال آن شدند و به غیبت افراد دیگری به جز امام مهدی محمد بن الحسن عسکری(رض) معتقد شدند، گروه‌های اندکی بودند که مدتی کوتاهی پس از ظهورشان، منقرض شدند. مؤرخ بزرگ قدیمی مسعودی که در سال ۳۶۹هـ.ق در گذشته، و در اوایل دوره‌ی غیبت کبری زندگی می‌کرده، می‌گفت: ابومحمد الحسن بن علی بن محمد بن علی بن موسی بن جعفر بن محمد بن علی بن الحسین بن علی بن ابی طالب (رض)، یعنی امام یازدهم شیعیان در دوران خلافت معتمد عباسی، در سن بیست و نه سالگی از دنیا رفت (شهید شد). و او پدر مهدی منتظر امام دوازدهم جمهور شیعیان است.

شیخ عثمان، لطفاً در عبارات مسعودی دقت کنی تا دیگر نگویی که اکثریت شیعیان در قرن سوم هجری با شیعه‌ی دوازده‌امامی مخالف بوده اند. و بدانید چنان که مسعودی می‌گوید: اکثریت شیعیان اهل‌بیت از دوران امام علیکَرَّمَ اللهُ وَجهَه (خداوند رویش را گرامی بداره) دوازده امامی، و به غیبت امام مهدی معتقد بودند. و آنان که از پیروان اهل‌بیت بودند و به کمتر از دوازده امام معتقد شدند، و از راه صحیح منحرف شدند، فرقه‌های کوچک و اندکی بودند که به زودی از بین رفتند. و صاحب کتاب نصره الواقفه از جمله‌ی همین گروه‌های اندک است. و حتی برخی از آن شیعیان که دچار شبهه و مشکل شدند، پس از شناخت حقیقت توبه کردند و به دوازده امام و غیبت امام دوازدهم معتقد شدند.

محدث خبیر شیخ امام صدوق(رض) با اسناد خود از سید حمیری نقل می‌کند که گفت: در به امام صادق(رض) عرض کردم: یابن رسول الله از پدران شما روایتی به ما رسیده که غیبت امام را قطعی و یقینی معرفی کرده، به من خبر بدهید که امام غائب چه کسی است؟

امام جعفر صادق(رض) گفت: همانا غیبت در ششمین فرزند من، که دوازدهمین از امامان هدایتگر است، واقع خواهد شد. اوّل آنان امیر المؤمنین علی بن ابی طالب و آخرین آنان قائم بالحق بقیه الله در زمین و صاحب الزمان است. به خدا سوگند که اگر مهدی در غیبت به اندازه عمر نوح در میان قومش بماند، نمی‌میرد، تا این که ظهور کند و دنیا را از عدل و دادگری پر نماید، (کمال الدین شیخ صدوق ۲-۳۶۲ شماره ۲۳).

بنابر آن چه در مورد آن صحبت کردم، روشن می‌شود که آنان که غیبت را به افرادی به جز محمد بن حسن عسکری امام دوازدهم (رض)، نسبت دادند، به طور عمد یا از روی اشتباه با متون صریح احادیث پاک رسول خدا مخالفت کرده‌اند؛ امّا نتوانسته اند، اصل غیبت را به خاطر مسلّم بودن آن، انکار نمایند. و شیخ امام صدوق(رض) که در سال ۳۸۱هـ.ق درگذشته و در اوایل دوره غیبت کبری می‌زیسته، می‌گفت: از آنجا که اصل غیبت حجت خدا که احادیث صحیحی از رسول خدا دربارۀ آن رسیده، برای همۀ شیعیان قطعی بود، برخی از آنان دچار اشتباه شدند و غیبت را در غیر جایگاه آن قرار دادند. (کمال الدین ۱/ ۳۰).

۲. کتاب الغیبة بطائنی:

این کتاب اثر حسن بن علی بن ابی حمزه سالم بطائنی است که بیش از صد سال قبل از شروع غیبت تألیف شده. بطائنی در عصر امام رضا زندگی می‌کرده، و از مخالفین شیعه دوازده امامی بوده و در کتابش حقیقت غیبت مهدی در سنّت پیامبرﷺ، با تبین و شرح آن در سخنان ائمه اهل‌بیت است را آورده. (فهرست نجاشی ۳۶-۳۷ شماره ۷۳ الذریعه ۱۶/ ۷۶ شماره ۳۸۲).

۳. کتاب الصفة فی الغیبة:

این کتاب اثر عبدالله بن جبله بن حیان، فقیه مشهور است که در سال ۲۱۹ه.ق در گذشته. و او کتاب خود را بیش از پنجاه سال قبل از آغاز غیبت صغری نوشته است.

البته کتاب‌های دیگری نیز درباره غیبت امام محمد بن حسن عسکری(رض) توسط مخالفین شیعه دوازده امامی نوشته شده؛ امّا هدف من ذکر چند نمونه بود و آن چه که ذکر کردم برای این هدف کافی است. در پایان باید بگویم آن چه که درباره غیبت امام محمد حسن عسکری (رض) با استناد به دلایل نقلی بیان شد، حقیقت غیبت است که از ویژگی‌های مذهب شیعیان دوازده امامی که مذهب اهل‌بیت است؛ امّا آن چه که وهّابیت از غیبت امام محمد بن حسن عسکری(رض) به شکلی نادرست و زشت به تصویر می‌کشد از مفهوم حقیقی غیبت بسیار دور است.

من در همین جلسه سعی خود را کردم تا مفهوم و حقیقت غیبت امام محمد حسن عسکری (رض) را بر اساس آن چه که در سنّت پیامبرﷺ آمده، و آن چه که در تبین و شرح آن که در سخنان ائمه اهل‌بیت مطهرین (خدا از همگی خشنود باد) آمده، به شکلی صحیح توضیح بدهم. اگر چه این تلاش من ناچیز است؛ امّا می تواند نقطه آغازی باشد برای کسانی که در جستجوی حقیقت هستند. و آنان پس از این که پای در این راه گذاشتند، قطعاً بی‌نیاز از مراجعه به کتب اختصاصی در این زمینه نیستند؛ امّا کسانی که این دلایل و این حقیقت را می‌فهمند؛ امّا باز آنان را انکار می‌کنند، با آنان صحبتی ندارم، و چنین کسانی قابل احترام نیستند.

و آخرین صحبت من پاسخ به شبهه‌ای است که وهابیون مطرح می‌کنند و می‌گویند: احادیث رسول خدا و سخنان امام علی وده فرزندانشان (خدا از همگی خشنود باد) مربوط به غیبت، برای توجیه اعتقاد شیعه دوازده امامی به غیبت امام محمد حسن عسکری (رض) مورد استفاده قرار بگیرد.

در جواب به این شبهه، بگویم: نظر برادران وهابی در صورتی درست می‌باشد که احادیث غیبت امام محمد حسن عسکری(رض) پس از اعتقاد شیعه داوزده امامی به غیبت امام محمد حسن عسکری مطرح شده باشد. و شما نمی‌توانید چنین چیزی را ثابت کنید، چون احادیث غیبت امام محمد حسن عسکری اولین بار توسط شخص رسول خدا مطرح شده و به املای رسول خدا و با خط امام علی- كَرَّمَ اللهُ وَجهَه (خداوند رویش را گرامی بداره) در صحیفه او ثبت شده و این حقیقت از طرق مختلف شیعه و سنّی به ما رسیده.

اما آن چه که برادران وهابی به آن استناد می‌کنند، تا عقیده به غیبت امام محمد حسن عسکری را تضعیف کنند، برخی روایات جعلی است که برادران وهابی مقصود خود را در آنان دنبال می‌کنند.

در پایان، خدای بزرگ را بر این نعمت که توفیق شناخت این حقیقت بزرگ را به من داد، سپاس گزارم. و از شیخ عثمان و همه‌ی حضّار و شنوندگان این مناظره به خاطر اطاله‌ی کلام عذرخواهی می‌کنم.

و السلام علیکم و رحمه الله و برکاته.

توضیح

شایان ذکر است که نقد ما بر این عوامل، برای فهم و دریافتِ واقعِ تشریع اسلامی و شرایط آن است، قصدمان کنایه‌زدن به منزلتِ کسی نمی‌باشد؛ زیرا میدان، میدان بحث و نقد و بررسی است و زمان، زمان منطق و دلیل.

طرح نظر کسی به معنای تاختن به قلمرو اندیشه وی و هتک کرامتش نمی‌باشد، بلکه همه اقوال و دیدگاه‌ها نیازمند نقد و وارسی‌اند و حتّی قولِ ما نیز از این اصل به دور نیست؛ زیرا رسیدن به حقایق ـ به ویژه حقایق دینی به شیوه خاص ـ هدف نهایی و بلند انسانی است که دست یابی به معرفتِ شایسته دغدغه ذهنی اوست و دین داری و آمادگی برای لقای خدای متعال (با بصیرت و یقین) آن را می طلبد.

عالَمِ حضور به پیش گاه خدای بزرگ ـ در آخرت ـ براساس حق و صدق به پا می‌شود، و از این را بر کسی که به راستی به این حضور با شکوه و پر هیبت می اندیشد، سزاوار است بکوشد از امور وهمی و اشتباه آمیز خارج شود و به موازین فضل و حق درآید.

در این راستا باید از خدای بزرگ یاری‌خواست، و اوست که به راه راست و درست هدایتگر.

نمایه‌ها

(۱) فهرست اشخاص و اعیان

(۲) فهرست کشورها، شهرها و اماکن

(۳) فهرست گروه‌ها، فرقه‌ها، ادیان، مذاهب و طوائف

(۴) فهرست مؤسسات و مراکز

(۵) فهرست آیات قرآنی

(۶) فهرست احادیث و روایات

(۷) فهرست رویدادها

(۸) فهرست منابع و مصادر